۱۳۱۴
اعلیحضرت معظم
افغانستان
S.M. Zaher
Chah Rai



پادشاه افغانستان

شهریار جوان و پادشاه معظم افغانستان اعلیحضرت محمد ظاهر شاه خلدالله تعالی ملکه و الله الله عمره و دولته که ذات همایونش درین سنه قدم بمرحلهٔ بیست و دومین حیات شریف خود میگذارند، ذات همایونی متولد در ۲۲ میزان سال ۱۲۹۳ هجری شمسی درکابل وپس از سن مقتضی تعلیم . شامل مکاتب مقدماتی و متوسط و بالاخره تحصیلات خود را ذات همایونی در مکاتب عالی کابل باختتام رسانیده موقعیکه والد ماجد فقید شان اعلیحضرت محمد نادرشاه کبیر عازم سفارت افغانستان درپاریس گردیدند، ذاتِ همایونی نیزبمعیت آن شهریار بد بغرض تحصیلات مهمه تشریف فرمای فرانسه گردیده زبان فرانسه وعلوم عالیه را در شته های مختلف بمکاتب عالی و فامیلی های بادانش ومعظم آن مملکت تحصیل، وتربیهٔ خصوصی را نسبت بمسائل داخلی وطن واخلاق ملی وادراك مطالب لازمه راجع بوطن وخصایص ملی را ازوالد بزرگوارخود حاصل فرمودند.

پس از واقعهٔ شورش بزرگ افغانستان (که نجات آن بدست حق پرست والد شهید ذات همایونی صورت گرفت) اعلیحضرت ممدوح تعلیمات خود شانرا دران مملکت بسرحد کمال رسانیده مستعد خدمت وطن شده بودند. در ۲۰ میزان سال ۱۳۰۹ شمسی تشریف فرمای کابل گردیده محض عشق بعالم عسکری افغانستان و تعقیب سنت سنیهٔ پدر بزرگوار خود در شعبهٔ عسکری شامل تعلیمگاه عالی نظامی کابل شده و بمدت قلیلی درین فن شریف کامیابی حاصل کردند ودر سنه ۱۳۱۰ شمسی باصبیهٔ معظمهٔ والاحضرت سردار احمد شاه خان وزیر دربار

پسر عم معظم اعلیحضرت شهید ازدواج فرموده ودراخیر همین سنه چندی بوکالت وزارت جلیلهٔ حربیه و بعداً بوکالت وزارت معارف موظف بوده قابلیت ذاتی واستعداد فطری ذات همایونی در حسن اداره و صحت ایفای خدمات این دو وزارت خانه بخوبی و درستی معلوم گردیده درسال ۱۳۱۲ یعنی پس از شهادت شهریار شهید بتاریخ ۱۶ عقرب باتفاق ودرخواست وکلا و بزرگان ملت وعموم افراد عسکری و کشوری اریکه پیرای سلطنت سنیهٔ افغانستان شده، سال حاضر سومین سال ازجلوس میمنت مانوس این شهریار جوان محسوب میشود.

فرزندان اعلیحضرت همایونی:

۱ـ شهزاده بیگم بلقیس	سال ولادت ۲۸ حمل سنه ۱۳۱۱ ش
۲ـ والاحضرت شهزاده محمد اکبر خان	« « ۱۹ اسد « ۱۳۱۲ «
۳ـ والاحضرت شهزاده احمدشاه خان	« « ۳۱ سنبله « ۱۳۱۳ «

سومین سال جلوس اعلیحضرت همایونی

سومین سال جلوس میمنت مانوس شهریار جوان و جوانبخت افغانستان المتوکل علی الله اعلیحضرت محمد ظاهرشاه پادشاه محبوب خود را کارکنان سالنامهٔ کابل بعموم هموطنان عزیز تبریک گفته بقای وجود اعلیحضرت همایونی را از خداوند متعال تمنا می نمایند.

سالنامهٔ کابل که از یادگارها و مطبوعات عصر منور شهریار فقید اعلیحضرت محمد نادرشاه شهید است خیلی نازش و افتخار دارد که بوسیلهٔ پرورش و مراحم شهریار جوان، مراحل چهارمین حیات خود را پیموده و صفحات خود را بتذکار خدمات ذیقیمت این پادشاه مهربان تزئین می نماید. اعلیحضرت همایونی از بدو جلوس تا کنون مطابق رضای خالق و خوشنودی مخلوق بپابندی شرع مطهر و مراعات قوانین مملکت مصدر خدمات و مجاهدات وطن پرورانهٔ شده وبا عشق و علاقهٔ مخصوصی ملت صادق خود را پرستاری و غم خواری فرموده اند.

درعهد این شهریار معظم، کابینهٔ دولت موفق شده توانست که امور ناتمام عهد پر افتخار اعلیحضرت شهید را اکمال کرده و پلان های جدیدی برای اصلاح امور و مفاد اقتصادی و مدنی مملکت وضع و تا حدود ممکنه عملی بفرمایند چنانچه انتظامات عسکر، پولیس، معارف، اعزام محصلین در خارج، جاری شدن نهر های جدید، تعمیر بند ها و آبادی املاك مزروعی، ساختمان دوایر ملکی و عسکری، تعمیر جاده ها و پل ها و کشیدن خطوط تیلفون و تلگراف و اتصال ولایات ذریعهٔ بیسیم، غرس اشجار و احداث جنگلات جدید، تاسیس شفا خانه ها در نقاط لازمه و توسعهٔ دوایر صحی، تحول تجارت بشرکت ها و صدور امتعهٔ افغانستان به تجارتخانه های ممالك متمدنه، وصل خطوط تلگرافی بسرحدات دول متحابه، تعین حدود نامعلوم سابقهٔ سرحد وغیره وغیره امور نافعه مزید بزمان اعلیحضرت شهید باراده سنیهٔ ملوکانه و به نیروی خدمات وزحمات قابل قدر هیئت معظم دولت انجام و اتمام یافت. مااز خدای متعال طول عمر و بقای سلطنت این شهریارجوان را خواستهامید واریم درطول این سال وطن و ملت عزیز ما بیشتر از توجهات و ارادات ترقیخواهانهٔ این حکومت غمخوار خود استفاده نماید.



نورچشم افغانستان والاحضرت شهزاده محمد اکبرخان، فرزند عزیز اعلیحضرت معظم همایونی، بلباس ملی

S. A. R. le Prince Mohammad Akbar Khan, fils ainé de S.M. Mohammad Zaher Chah roi d'Afghanistan, en costume national

قسمت اول

تشکیلات واجراآت دوائر
مملکتی ویك سلسلهٔ مقالات
ومعلومات مهمهٔ مفیده
راجع بافغانستان



جناب عالیقدر جلالتمآب والاحضرت افخم سردار محمد هاشم خان صدر اعظم

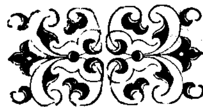
S. A. R. Sardar Mohammad Hachêm Khan Premier Ministre

که این ذات لایق و این مرد نامدار، در اثر مساعی شبانروزی و زحمات خستگی‌ناپذیر
لاینقطع خودخدمات مهمی را ازبرای وطن انجام داده ونام نیکی دنیا وعقبی را حاصل
فرموده است. ترقیات و پیشرفت های مدنی حاضرهٔ مملکت چه ازجنبهٔ سیاسی وچه
در زمینهٔ اقتصادی وعرفانی همه رهین مساعی این مرد بزرگ است

تشکیلات مملکتی

صدارت عظمی

صدر اعظم :	ج ، ع ، ج والاحضرت سردار محمد هاشم خان .
مشاور اول :	ع ، ص ، ذوالفقار خان .
« دوم :	« « ، سید احمد خان .
رئیس ضبط احوالات :	« « ، محمد شاه خان .
مدیر شعبهٔ اول :	ع ، خلیل‌الله خان .
« « دوم :	. . . .
« « سوم :	ع ، عبدالله خان .
« اوراق :	« ، محمد اسمعیل خان .
« عرایض :	« ، میر عبدالله خان .
سر کاتب شعبهٔ شفر وقلم مخصوص :	« ، خواجه محمد نعیم خان .
مأمور محاسبه :	« ، خواجه ذکر الله خان .
سر کاتب مجلس عالی وزرا :	« ، عبدالسمیع خان .
« « « :	« ، نظر محمد خان .





عالیقدر جلالتمآب المراعلی نشان و الاحضرت افخم سردار شاه محمود خان غازی

سپه سالار و وزیر حربیه

S. A. R. «A. A.» sardar CHAH MAHMOUD KHAN Ministre de la Guerre

که امنیت کاملهٔ امروزهٔ وطن و ترقیات روز افزون امور عسکری تمام مملکت مرهون
حسن تدبیر و مساعی خستگی ناپذیر این مرد رشید میباشد . کارکنان انجمن ادبی
درین موقعیکه این فرزند لایق وطن برای معالجهٔ خود مقیم خارج میباشد
بکمال نیاز مندی صحت و عافیت عاجل و مراجعت بخیریت ذات شان‌را از
حضور حضرت باری‌تعالی آرزو دارد .

وزارت حربیه

وزیر حربیه : ع، ج اعلیٰ نشان والاحضرت سپه سالار غازی سردار شاه محمود خان.

معاون : ع، ع، ش محمد انورخان نائب سالار.

یاور وزیر حربیه : ح، غلام سعید خان غند مشر ثانی.

مدیر تحریرات : ش، محمد قاسم خان کند کمشر.

مدیر مخصوص : « محمد یوسف خان ».

دائرهٔ استخبارات :

مدیر : ش محمد عمر خان غند مشر ثانی.

آمر شعبهٔ الف : . . . .

آمر « ب : ش عبدالله خان کند کمشر

آمر « ج : . . . . . .

ریاست ارکان حربیهٔ عمومیه:

وکیل رئیس ارکان حربیه : ع، ش عبدالغفور خان فرقه مشر ثانی.

معاون رئیس : ح، مصطفی خان غند مشر اول.

دائرهٔ عمومی حرکات :

مدیر : ح، سراج الدین خان غند مشر ثانی.

آمر شعبه ۲ تشکیلات : ش، محمد امین خان کند کمشر.

آمر « ۳ تحشیدات : . . . .

دائرهٔ عمومی تعلیم و تربیه :

مدیر عمومی : ح، سید محمد اکبر خان غند مشر ثانی.

آمر شعبهٔ پیاده و سواری : ش، آقا محمد خان کند کمشر.

آمر « هوابازی : . . . .

آمر شعبهٔ ترجمه : ش ۰ ذکریا خان کند کمشر .

مدیر خریطه : ش میرعبدالسلام خان « .

ریاست اردو :

رئیس اردو : ع ۰ ش س ۰ ع احمد علیخان فرقه مشر اول .

مدیر عمومی مامورین : ح ۰ عبدالخالق خان غند مشر ثانی .

مدیر اخذ عسکر : ح ۰ حبیب الله خان غند مشر اول .

مدیریت صحیه :

مدیر : ح ۰ حسین علی خان غند مشر ثانی

سرطبیب : عز تمند انظار الاسلام داکتر قریشی

سربیطار : . . . .

مدیر انشاآت : ح ۰ میر اعظم شاه جان غند مشر اول

مدیریت عمومی نقلیه :

مدیر عمومی : ح ۰ محمد یعقوب خان غند مشر اول

مدیر نقلیهٔ شعبهٔ میخانیکی : ش ۰ ذکریا خان کند کمشر

مدیر « « حیوالی : ش ۰ محمد حسنخان «

ریاست حربیه:

رئیس : ع ۰ ش سید حسن خان فرقه مشر ثانی

آمر شعبهٔ هیئت معاینه و تدقیق : ح ۰ محمد اکرم خان غند مشر ثانی

آمر « اسلحه : ش ۰ میر بلند خان کند کمشر

آمر « جباخانه : ح ۰ عبدالرحیم خان غند مشر اول

آمر « آلات وادوات فنیه . ح ۰ محمد اسلم خان غند مشر ثانی

اسلحه دار : ح ۰ عبدالرشید خان غند مشر ثانی

جبا دار	:	ح ، محمدعثمان خان غند مشر اول

ریاست لوازمات :

رئیس	:	ع ، ع ، ش شیراحمد خان نائب سالار
مدیر محاسبه	:	ش ، خواجه عبدالقیوم خان کندکمشر
مدیر لوازم	:	« ، حبیب الله خان کندکمشر

ریاست قبائل :

رئیس	:	ح ، سید محمد حسین خان غندمشر ثانی
معاون	:	ح ، شیر باز خان غندمشر ثانی

ریاست محاکمات :

رئیس	:	ح ، سید علی خان غند مشر اول
معاون	:	ش ، گل علی خان کند کمشر
رئیس انجمن اصلاح و ترقی	:	ع ، ش محمد عمر خان فرقه مشر اول
مدیر اوراق	:	ش ، عبد الشکور خان کند کمشر
مدیر کلوب	:	ش ، ظهورالدینخان کندکمشر

شفاخانهٔ عسکری :

سر طبیب	:	عزتمند داکتر عبد الغنی شاه خان
سر جراح	:	« « نور محمد خان
معاون	:	« سید محمد صالح خان

قوماندانی طیاره :

قوماندان	:	ح ، محمد احسانخان غند مشر اول
مدیر دسته	:	ح ، غلام دستگیرخان غند مشر ثانی
مدیر لوازم	:	ش غلام بهاوالدینخان کند کمشر

قوماندانی مکتب حربیه :

قوماندان	:	ع ، ش ، س ، ع مبر دار علیشاه خان فرقه مشر اول .
معاون	:	. . . .
مدیر داخله	:	ح ، محمد هاشم خان غند مشر اول
مدیر لوازم	:	ش ، عبدالحسین خان کند کمشر
معلم صنف پیاده	:	ح ، لطیف احمد خان غند مشر ثانی
« صنف توپچی	:	ح ، علی احمد خان غند مشر ثانی .
سر معلم صنف استحکام	:	عزتمند مکی احمد بیك.
« صنف توپچی	:	« ، ظفر حسن خان .
معلم سپورت	:	« ، محمد آفضل خان .
« لسان روسی	:	« ، عبدالرحمن خان .
« جوجید سو	:	« ، عبدالله خان جاپانی .

مدیریت مکتب رشدیه :

مدیر	:	ش ، احمد سیر خان کند کمشر .
معلم	:	« ، افتخارالدین خان کند کمشر .
« لسان انگلیسی	:	عزتمند ، محمد اعظم خان .
« فزیك و کیمیا	:	« ، چودهری عبدالعزیز خان .

مکتب احضاریه :

نگران	:	ع ، ش عبداللطیف خان فرقه مشر ثانی .
مدیر داخله	:	ش ، عبدالرشید خان کند کمشر .
سر معلم	:	عزتمند ، مولوی سکندر خان .
مدیر مکتب موزیك	:	ش ، محمد یعقوبخان کند کمشر .
« کورس عالی	:	ح ، محمد عمر خان غند مشر ثانی .

ریاست فابریکات حربی:

رئیس	:	ع ، ع ، ش سید عبدالله خان نائب سالار.
معاون	:	. . . .
مدیر تحریرات و اوراق	:	ش ، محمد کاظمخان کندکمشر .
مدیر خریداری	:	« ، محمد هاشمخان « .

فابریکهٔ آلات حربی :

منتظم	:	ح ، نور محمد خان غند مشر اول .
مدیر محاسبه	:	ش ، ابو ترابخان کندکمشر .

فابریکهٔ نساجی :

منتظم	:	ح ، میر صاحبخان غند مشر ثانی .
مدیر محاسبه	:	ش ، یعقوب علیخان کندکمشر .

فابریکهٔ بارود سفید :

مدیرمحاسبه	:	ش ، محمد جعفر خان کندکمشر .

فابریکهٔ بوت دوزی :

منتظم	:	ش ، محمد اسلم خان کندکمشر .
مدیر محاسبه	:	. . . .

قوماندان های عسکری مرکز :

قوماندان فرقهٔ شاهی	:	ع ، ش سردار اسدالله خان فرقه مشر اول .
« قول اردو	:	ع ، ع ، ش س ، ا محمد غوث خان نائب سالار .
« فرقهٔ اول قول اردو	:	ع ، ش عبدالغنی خان فرقه مشر اول .
وکیل قوماندان « ۲ «	:	« ، « عبدالله خان فرقه مشر ثانی .
قوماندان « ۳ «	:	« ، « نور محمد خان فرقه مشر اول .

قوماندان فرقه توپچی :	ع ، ش عبدالقیوم خان فرقه مشراول .

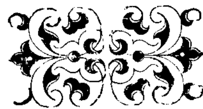
قوماندان های عسکری اطراف :

وکیل قوماندان عسکری غزنی :	ح ، عبدالقیوم خان غند مشر اول .
قوماندان عسکری قندهار وفراه :	ع ، ش سردار محمدداؤد خان فرقه مشراول .(کفیل موقتی ع ، ش س ، ع عایشاه خان فرقه مشر اول) .
قوماندان عسکری هرات :	ع ، ش عبدالاحد خان فرقه مشر اول .
» » مزارشریف : و میمنه	ع ، ش اله داد خان فرقه مشر ثانی .
وکیل قوماندان عسکری : قطغن و بدخشان	ح ، محمد قاسم خان غند مشر اول .
قوماندان عسکری مشرقی :	ع ، ش محمد جعفر خان فرقه مشر ثانی .
قوماندان قولاردوی جنوبی :	ع ، ش ، س ، ع محمد افضل خان فرقه مشر اول .
» فرقه اول » »	» » پیر محمد خان فرقه مشر ثانی .
» » دوم » »	» » عبدالقیوم خان » » .

صاحبمنصبان احتیاطی :

ع ، ع ، ش مهردل خان نائب سالار	قندهاری
» محمد نعیم خان »	بدخشی
» محمد عمر خان »	محمدزائی
» غلام نبی خان »	ناصری
» سربلند خان »	جاجی
» زرخان »	وزیری
» زلمی خان »	منگلی
» عبدالغنی خان »	محمد زائی
ع ، ش اعظم گلخان فرقه مشر	طوطاخیل
» غلام نبی بیگ خان »	هزارهٔ درهٔ صوفی
» محمد ابراهیم خان »	احمد زائی

ع ' ش	نوراحمد خان فرقه مشر	هراتی
»	فضل احمد خان »	فوفلزائی
»	داؤدشاه خان »	تره خیل
»	محمد هاشمخان »	اوکری
»	سعادت خان »	احمدزائی
»	محمداصیل خان »	منگلی
»	عبد الله خان »	وردکی
»	سرکی خان »	احمدزائی
»	امیر خان »	مسعودی
»	رمضان خان »	»
»	محمد اصیل خان »	وزیری
»	عبد الغنی خان »	احمدزائی
»	محمد شاه خان »	تره خیل
»	علی دوست خان »	هزاره
»	غلام محمد خان »	تکابی
»	عبد الروف خن »	اوریا خیل
»	محمدشعیب خان »	یوسفزائی





ع ، ج فیض محمد خان وزیر امور خارجه
S.E. FAIZ MOHD KHAN Ministre des Affaires Étrangères.

وزارت خارجیه

وزیر امور خارجه : ع ، ج فیض محمد خان

معین اول : ع ، ص سردار محمد نعیم خان

معین دوم : ع ص ، محمد عثمان خان

الف مدیریت عمومی سیاسی :

۱ : مدیر عمومی سیاسی : ع ، سید عبدالله خان

۲ : مدیر شعبهٔ شرق : ص ، محمد کریم خان

۳ : مدیر « غرب : ص ، عبدالحکیم خان

٤ : مدیر « مطبوعات : ص ، عبدالرؤف خان

ب ـ مدیریت عمومی تشریفات :

۱ : مدیر عمومی : ع ، عبدالحمید خان

۲ : معاون : ص ، عبدالقادر خان

ج ـ مدیریت عمومی معاهدات ، کنفرانسها ، جامعه ملل وحقوق :

۱ : مدیر عمومی : ع ، محمد حیدر خان

۲ : معاون معاهدات : ص ، محمد رحیم خان .

۳ : معاون کنفرانسها و جامعهٔ ملل : ص ، نجیب الله خان .

٤ : معاون حقوق : ص ، عبدالاحد خان .

د ـ مدیریت عمومی اداری :

۱ : مدیر عمومی اداری : ع ، محمد یونس خان .

۲ : مدیر شعبهٔ مامورین : ص ، عبدالقادر خان .

۳ : مدیر « ویزه وتابعیت وقونسلگری : ص ، میر محمد صدیق خان .



عالیقدر جلالتمآب المراعلی لشان والاحضرت افخم سردار شاه ولیخان غازی فاتح کابل
وزیر مختار و نماینده فوق العادهٔ اعلیحضرت در پاریس ، بروسل ، برن .

S. A. R. Sardar Chah Vali Khan Envoyé Extraordinaire et Minis tre Plénipotentiaire de Sa Majesté à Paris, Bruxelles, Berne, Gérant provisoire du Ministère de la Guerre

که این مرد رشید دردوران مأموریت های مختلفهٔ خود چه در امورعسکری وچه دررشته های ملکی وسیاسی خصوصاً در زمان جهاد استقلال و نجات وطن مصدر خدمات ذیقیمتی از برای مملکت شده وامروز در غیاب والا حضرت وزیر صاحب حربیهٔ غازی بکفالت ایشان زمام امور وزارت حربیه را بکف باکفایت خویش گرفته مصروف خدمات امورحربیه میباشند.

۱٤

٤ : مدیر شعبهٔ محاسبه : ص ، عبدالرؤف خان .
ه : مدیر عمومی اوراق : ع ، عبدالغفار خان .
و : مدیر شعبهٔ شفر : ص ، محمد ابراهیم خان .
ز : مدیر « قلم مخصوص : ص ، حفیظ الله خان .

سفرا ونمایندگان اعلیحضرت درخارج

سفارت کبرای اعلیحضرت در انقره :

سفیر کبیر : ع ، ج سلطان احمد خان — سفیرکبیرانقره سمت وزارت مختاری اعلیحضرت در مصررا نیزدارند .
سرکاتب : ص ، عبدالوهاب خان
کاتب : ص ، محمد زمان خان

سفارت کبرای اعلیحضرت در طهران :

سفیرکبیر : ع ، ج سردار شیر احمد خان
سرکاتب : ص ، محمد اکرم خان
کاتب : ص ، فضل احمد خان

سفارت کبرای اعلیحضرت در مسکو :

سفیر کبیر : ع ، ج عبدالحسین خان
سرکاتب . . . .
کاتب : ص ، سید محمد عثمان خان
« : « ، محمد یونس خان

وزارت مختاری اعلیحضرت درپاریس :

وزیر مختار : ع ، ج ا ، ا ، نشان والاحضرت سردار شاه ولیخان غازی .
مستشار : ع ، ص ، س ، ع ، اسلام بیگ خان .
کاتب : ص ، نور محمد خان .
« : « ، محمد شعیب خان .

وزارت‌مختاری اعلیحضرت درلندن :

وزیر مختار : ع ، ج علی محمد خان .
سر کاتب : ص ، جمعه خان .
کاتب : « ، محمد سرور خان .
« جامعهٔ ملل : « ، عبدالقیوم خان .

وزارت مختاری اعلیحضرت در روما :

وزیر مختار : ع ، ج عبدالصمد خان .
سر کاتب : ص ، عبدالرسول خان .

وزارت مختاری اعلیحضرت در برلین :

وزیر مختار : ع ، ج الله نواز خان .
سر کاتب : ص ، محمد اسماعیل خان .

وزارت مختاری اعلیحضرت در توکیو :

وزیر مختار : ع ، ج حبیب الله خان
سر کاتب : ص ، عبدالرؤف خان

وزارت‌مختاری اعلیحضرت درجده :

وزیرمختار : ع ، ج محمد صادق خان مجددی
کاتب : ص ، عبدالرحمن خان

نمایندهٔ حربی افغانستان درکنفرانس‌خلع سلاح : ع ، ش محمدعمرخان فرقه مشر ثانی .

جنرال قونسلگری اعلیحضرت درهند :

جنرال قونسل : ع ، ص صلاح الدینخان سلجوق
سر کاتب : ص ، صالح محمد خان
کاتب : « ، عبدالخالق خان
کاتب : « ، صالح محمد خان

جنرال قونسلگری اعلیحضرت در تاشکند :

جنرال قونسل : ع • ص یار محمد خان
سرکاتب : ص • محمد رسول خان

جنرال قونسلگری اعلیحضرت در مشهد مقدس :

جنرال قونسل : ع • ص باز محمد خان
سرکاتب : ص • عبدالقدوس خان
کاتب : ص • محمد عزیز خان

قونسلگری اعلیحضرت در بمبئی :

قونسل : ع • عبدالرحمن خان
سرکاتب : ص • عنایت الله خان
کاتب : « • عبدالصمد خان
آتشهٔ اقتصادی : « • میر حسن شوکت

قونسلگری اعلیحضرت در کراچی :

قونسل : ع • محمد شفیع خان
سرکاتب : ص • محمد احمد خان
کاتب : . . . .

قونسلگری اعلیحضرت در سیستان :

قونسل : ع • عبدالغفور خان
سرکاتب : ص • گلاب شاه خان

قونسلگری اعلیحضرت در مرو :

قونسل : ع • عبدالودود خان
سرکاتب : ص • عطا محمد خان

ماموریت ویزهٔ افغانی در پشاور:

مامور ویزه	:	ص ، محمد یوسف خان
سرکاتب	:	« ، عبدالقیوم خان
کاتب	:	« ، محمد انور خان
«	:	« ، محمد نعیم خان

ماموریت ویزهٔ افغانی در کویته:

مامور ویزه	:	ص ، میر غلام فاروق خان
کاتب	:	« ، عبدالرشید خان



وزارت داخله

وزیر	: ع ، ج ا ، ا ، نشان محمد گل خان .
معین اول	: ع ، س ، عبد الرشید خان .
مدیر عمومی پولیس	: ع ، عبدالحکیم خان .
مدیر عمومی احصائیه	: ع ، عبدالرحیم خان .
مدیر مامورین	: ص ، عبدالودود خان .
مدیر محاسبه	: « بدرالدینخان .
مأمور تحریرات	: « محمد حسن خان .
« اوراق	: « غلام نقشبند خان .



ع ، ج ا ، ا ، نشان محمد گل خان وزیر داخله
S. E. MOHD GUL KHAN Ministre de l'Intérieur.





ع' ج فضل احمد خان مجددی وزیر عدلیه
S.E. FAZL-AHMAD KHAN Ministre de la Justice.

وزارت عدلیه

وزیر	: ع ، ج فضل احمد خان مجددی
معین	: . . . .
رئیس تمیز	: ج ، ف عبد الرب خان
کفیل رئیس جمیعت العلماء:	« « ملا بزرگ خان
رئیس اصلاحیه	: ع ، ص امین الله خان
مدیر تحریرات واوراق:	ص ، عبد السلام خان
مدیر مامورین	: « محمد میر خان
مدیر محاسبه	: « ، محمد ناصر خان





ع ، ج میرزا محمد خان وزیرتجارت وکفیل‌مالیه
S. E. MIRZA MOHD KHAN Ministre de Commerce, et Ministre intérimaire des Finances

وزارت مالیه

کفیل وزارت مالیه : ع ، ج میرزا محمد خان .

ریاست محاسبات :

معین اول و رئیس محاسبات : ع ، ص محمد حسین خان .

مدیرعمومی‌معاشات‌ومصارفات کل : ع ، محمداسلم خان .

» واردات : ص ، غلام‌حسن‌خان .

» تحصیلی بقایا : » ، محمدحسن خان .

» خزائن : » ، سیدکمال خان .

» تحریرات : » ، محمدرضا خان .

ریاست اداری :-

معین دوم ورئیس اداری : ع ، ص غلام مجتبی خان .

مدیر عمومی بودجه : ع ، محمدانورخان .

» مامورین : ص ، محمدافضل خان

» اوراق : ص ، محمد حسین خان

» مصارف ومعاش مرکزی : ص ، عبدالرحیم خان .

» تصفیهٔ محاسبهٔ ماضیه : ص ، قطب‌الدین خان .

مشاور مالی : عزتمند جیو مانکیولی .

ترجمان مشاور مالی : ص ، محمدعثمان خان .

ریاست عمومی مطابع :

رئیس : ع ، ص عبدالحمید خان .

معاون اول : ع ، سید محمد ایشانخان .

» دوم : » ، سید محمد رسول خان .

مدیر زنکوگرافی : ص ، بای محمد نوری .

خطاط : » ، سید محمد داؤد خان .

رسام	:	ص ، عبدالغفور خان برشنا .
متخصص	:	عزتمند ، اتو موزر .
مدیر محاسبه	:	ص ، میر حسام الدینخان .

ریاست ضرابخانه :

رئیس	:	ع ، ص غلام قادر خان .
مدیر محاسبه	:	ص ، محمد سرور خان .
متخصص	:	« ، عبدالنبی خان .



وزارت معارف



ع ، ج سردار احمد علی خان وزیر معارف
S. E. Sirdar AHMAD-ALI KHAN
Ministre de l'Instruction Publique.

وزیر	:	ع ، ج سردار احمد علیخان
معین	:	ع ، ص عبد الجبار خان
معاون ریاست تعلیم وتربیه	:	« « هاشم شایق افندی
عضو « «	:	عزتمند بای امین عالی
« « «	:	« جلال الدین احمد خان
« « «	:	« زیدان بدران افندی
« « «	:	ص ، شیخ محمد رضا خان
« « «	:	« عبد الجبار خان
« « «	:	« محمد نبی خان
مدیر تفتیش وتدریس وماموربن	:	« عزیز الرحمن خان
مفتش علمی واداری	:	ص ، عبد الغفار خان
« « «	:	« محمد آصف خان
مدیر تنظیمات	:	« عبد الله خان
« تحریرات	:	« محمد قاسمخان
« محاسبه	:	« محمد یونس خان
مامور اوراق	:	« عبد الله خان
« تحویلخانهٔ عمومی	:	« محمد یونس خان
مدیر موزه وحفریات	:	« غلام محی الدینخان
مامور محافظهٔ آثار عتیقهٔ بامیان	:	« میر محمد اسلم خان
« انتظام کلوب معارف	:	« احمد علی خان
« نگران ابنیهٔ دار الفنون	:	« عبد الرحیم خان
« دایرهٔ لابوراتوار	:	« داکتر حافظ انور علیخان
داکتر شفاخانهٔ معارف	:	« عزتمند احمد علی خان
مامور کتابخانهٔ وزارت	:	« محمد زمان خان

مامور کتابخانهٔ ملی	:	ص ، عبدالغنی خان
رئیس انجمن ادبی پشتو	:	ع ، ص محمدعثمانخان ؛
عضو » »	:	ص ، محمد اعظم خان
» » »	:	« قیام الدینخان ؛
» » »	:	« محمد گل خان ؛

شعبات مربوطهٔ مرکز :

رئیس دارالعلوم عربی و مکتب حفاظ	:	ع ، ص قاری عبدالرسول خان .
سرمعلم مکتب حفظ	:	ص ، حافظ عبدالرسول خان .
رئیس فاکولتهٔ طبی	:	عزتمند داکتر حسن رشاد بیک .
وکیل فاکولتهٔ سایِنس	:	ص ، عبدالرحیم خان .
مدیر مکتب حبیبیه	:	« ، سید محمد فاروق خان .
وکیل مکتب استقلال	:	عزتمند ، فریسه .
مدیر « نجات	:	عزتمند، رارت شتونک .
» « صنائع نفیسه	:	. . . .
معاون « » »	:	ص ، عبدالقیوم خان .
منتظم « طبی	:	« ، سید عبدالله خان .
مدیر تربیهٔ حیوانات وکفیل مدیر مکتب زراعت	:	« ، میر محمد یوسف خان .
کفیل مدیر مکتب دارالمعلمین	:	« ، سید عبدالله خان .
» » غازی	:	« ، غلام حیدر خان .
متخصص دواسازی	:	عزتمند ، عمر شوکت بیک .



وزارت تجارت

وزیر :	ع ، ج میرزا محمد خان .
معین اول :	ع ، ص ، محمد حسین خان .
معین دوم :	« ، « ، غلام غوث خان .
مدیر عمومی گمرکات و احصائیه :	ع ، عبدالقیوم خان .
« عمومی تجارت :	. . . . . .
کفیل مدیر ترجمان :	ص ، عبدالله خان .
مدیر مجلهٔ اقتصاد :	« ، محمد زمان خان تره کی .
« عمومی زراعت و معادن جنگلات :	. . . .
مدیر شعبهٔ زراعت :	ص ، محمد زمان خان .
« مامورین :	. . . .
« محاسبه :	ص ، محمد عنایت الله خان .
« تحریرات :	« ، میر محمد ضیاء الدین خان .
« اوراق :	« ، عبدالودود خان .
سر کاتب شرکتها :	« ، عبدالحسین خان .

شعبات مربوطهٔ مرکز :

رئیس فیصلهٔ منازعات تجاریه :	ع ، ص ، غلام حیدر خان .
مدیر بند قرغه :	ص ، محمد جان خان .
« سرخ آب لوگر :	« ، محمد جانخان .
« خروار « :	« ، سید قاسمخان .
« چلغوری سمت جنوبی :	« ، عبدالقدوس خان .
« زنه خان غزنی :	« ، میر بهاوالدین خان .
« سرده غزنی :	« ، عبدالقادر خان .
مامور معدن زوغال فرح گرد غور بند :	« ، محمد اسمعیل خان .
« فابریکهٔ ترمیم موترها :	« ، عبدالعزیز خان .

وزارت فوائد عامه


ع ، ج عبد الرحیم خان وزیر فوائد عامه
S. E. ABDUR-RAHIM KHAN
Ministre des Travaux Publics.

وزیر : ع ، ج عبد الرحیم خان .

معین : ع ، ص نصرالله خان .

مدیر تحریرات : ص ، محمد علیخان .

مدیریت عمومی فابریکات :

مدیر عمومی : ع ، سردار غلام محمد خان .

« فابریکهٔ گوگردسازی : ص ، امیر محمد خان .

مامور « نجاری دارالفنون : « ، نور احمد خان .

متخصص حکاکی وسنگ لاجورد : عزتمند ادوارد کهواز .

مامور فابریکهٔ نختابی جبل السراج : ص ، محمد ابراهیم خان .

متخصص فابریکهٔ نختابی جبل السراج : عزتمند مانیکه .

مامور فابریکهٔ نجاری مرکز و مربوطات آن : حکاکی سنگتراشی و رنگمالی : . . . .

مدیریت عمومی معابر :

مدیر عمومی : ع ، سعد الدینخان .

مهندس : عزتمند تسمیه .

« : « محمد شفیع خان .

« : « جعفر علیخان .

« و ترجمان لسان المانی : ص ، احمد شا خان .

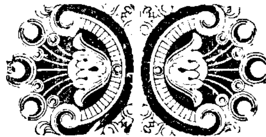
مدیر امانی سرک مشرقی : ص ، محمد سرور خان .

« تیکهٔ سرک مشرقی : ص ، عبدالرسول خان .

مدیریت عمومی تعمیرات :

مدیر عمومی : ع ، عبدالغیاث خان

مامور محاسبه	:	ص ، محمد موسی خان .
مدیریت مهندسی :		
مدیر	:	ص ، نظر محمد خان .
مدیریت محاسبه :		
مدیر محاسبه	:	ص ، عبدالکریم خان .
مامور محاسبه	:	« ، عبدالاحد خان .
مدیریت جشن :		
مدیر	:	ص ، غلام محی الدین خان .
معاون	:	. . . . . .
مدیریت برق :		
مدیر	:	ص ، عبدالملکخان .
انجنیر سب استیشن		« ، غلام محمد خان
« برق		عزتمند اگست اوبل
« «		ص ، امیرالدینخان
مدیر مامورین		ص ، عبدالحسین خان
« اوراق		ص ، حبیب الله خان
ترجمان لسان انگلیسی		ص ، محمد افضل خان





م ، ج غلام یحیی خان وزیر صحیه
S. E. GHOLAM YAHYA KHAN
Ministre de l'Hygiène.

وزارت صحیه

وزیر	: ع ، ج غلام یحیی خان
معین	: ع ، ص محمد کریم خان
مدیر محاسبه	: ص ، محمد محسن خان
« مجموعهٔ صحیه	: « ، عبدالرشید خان
« مشاور فنی	: « ، جلال الدینخان
سرکاتب شعبهٔ مامورین	: « ، محمد ابراهیم خان
« شعبهٔ تحریرات	: « ، فقیر محمد خان
« « اوراق	: « ، صالح محمد خان

شعبات مربوطهٔ مرکز :

مدیر شفاخانه ملکی	: ص ، عبدالغفار خان
سر طبیب « «	: عزتمند دکتور ، فواد بیگ
مدیرهٔ شفاخانهٔ مستورات	: ص ، زینب بیگم
کفیل مدیر دواخانهٔ عمومی	: « ، میر عبدالغنی خان
متخصص شعبهٔ اکسریز و رادیو	: « ، عطاؤ الله خان «
دکتور دندان	: « ، عبدالله خان ،
کفیل سرطبیب رفقی سناتوریم	: عزتمند رحیم حکمت بیگ
معاون فنی واداری رفقی سناتوریم	: ص ، میر محمد یوسف خان
سر طبیب شفاخانهٔ امراض عقلیه و عصبیه	: عزتمند ، نوزاد بیگ
معاون فنی واداری شفاخانه امراض عقلیه و عصبیه	: ص ، محمد یوسف خان





ع ، ج رحیم الله خان وزیر پست ، تلگراف وتیلفون
S. E. RAHIMULLAH KHAN Ministre des P. T. T.

وزارت پست وتلگراف وتیلفون

وزیر	: ع ، ج رحیم الله خان .
معین	: ع ، ص عبد الرسول خان .
مدیر محاسبه	: ص ، غلام احمد خان .
مامور محاسبهٔ خارجیه	: « ، محمد سعید خان .
سر کاتب شعبهٔ پست	: « ، نور محمد خان .
« « تلگراف	: « ، امین الله خان .
« « ارتباط خارجیه	: « ، عبد القیوم خان .
« « مامورین وتحریرات	: « ، محمد ایوب خان .
سر کاتب اوراق	: ص ، پاینده محمد خان .
مدیر حمل و نقل	: « ، غلام جیلانیخان .

شعبهٔ مشاوری پست :

مشاور	: عزتمند بالدو .
ترجمان	: ص ، غلام فاروق خان .

شعبهٔ رادیو تخنیك :

متخصص خارجی	: عزتمند ، بوم
« داخلی	: ص ، محمد حسین خان انجنیر رادیو الکتریك .

شعبهٔ فنی تیلفون :

متخصص خارجی	: عزتمند ، لارسون .
« داخلی	: ص ، عبد الحمید خان .

نگران های تیلفون اطراف :

نگران تیلفون سمت مغربی	: « ، محمد افضل خان .
« « « مشرقی	: « ، غلام حضرت خان .
« « « شمالی	: « ، حاجی محمد خان .
« « « جنوبی	: « ، عبد الاحد خان .

تشکیلات ولایات و حکومتی های اعلی

وحکومتی های کلان

ولایت کابل

والی : و ، ج محمد عمر خان .

مستوفی : ع ، ص سید حبیب خان .

مدیر محاسبهٔ مستوفیت : ص ، میر سلام الدین خان .

قاضی مرافعه : ف ، ملا صالح محمد خان .

قوماندان کوتوالی : ح ، طره باز خان .

سرمامور قوماندانی کوتوالی : ش ، حبیب الله خان .

مدیر جزاء » » : ص ، خیر محمد خان .

» تعلیم وتربیهٔ » » : » ، محمد اکبر خان .

» محاسبه » » : » ، غلام رضا خان .

» محبس » » : » ، سید کمال خان .

رئیس خزانهٔ عمومی : ع ، ص نظر محمد خان .

مدیر محاسبهٔ خزانهٔ عمومی : ص ، محمد اسمعیل خان .

رئیس گمرك : ع ، ص عبدالله خان .

مدیر محاسبهٔ گمرك : ص ، فخرالدین خان .

قاضی ابتدائیه : ف ، ملا احمد خان .

مدیر تحریرات : ص ، عبدالواحد خان .

» مخابرات : » ، غلام صفدر خان .

منتظم تلگراف سیمدار : » ، محمد امان خان .

» » بیسیم : » ، علی گل خان .

مامور معابر : » ، دلاور خان .

حکومت کلان شمالی :

حاکم کلان	:	ع ، ع خواجه محمد خان .
مدیر مالیه	:	ص ، محمد عثمان خان .
قاضی ابتدائیه	:	ف ، عبدالجلیل خان .
قوماندان کوتوالی	:	ش ، شیر احمد خان .
مامور گمرك	:	ص ، علی محمد خان .

حکومت کلان غزنی :

حاکم کلان	:	ع ، ص آدم خان .
مدیر مالیه	:	ص ، فتح محمد خان .
قاضی ابتدائیه	:	ف ، ملا محمد علیخان .
قوماندان کوتوالی	:	غ ، عین الدین خان .
مامور گمرك	:	ص ، محمد عمر خان .

حکومت کلان دایزنگی :

حاکم کلان	:	ع ، ص نیك محمد خان .
مدیر مالیه	:	ص ، محمد سعید خان.
قاضی ابتدائیه	:	ف ، دین محمد خان .
قوماندان کوتوالی	:	غ ، محمد نبی خان .

حکومت کلان لوگر :

کفیل حاکم کلان	:	ع ، ع محمد حسن خان .
مدیر مالیه	:	ص ، گل محمد خان .
قاضی ابتدائیه	:	ف ، ملا صالح محمد خان .
قوماندان کوتوالی	:	. . . .
مامور گمرك	:	ص ، نور الحق خان .

ولایت قندهار

نائب الحکومه	:	ع ، ش سردار محمد داؤدخان . « کفیل موقتی ع،ش، س، ع سردار علیشاه خان »
مستوفی	:	ع ، ص محمد اسلم خان .
مدیر محاسبهٔ مستوفیت	:	ص ، سید حسین خان .
قاضی مرافعه	:	ف ، ملا اختر محمد خان .
قوماندان کوتوالی	:	ح ، محمد اکبر خان .
مدیر گمرك	:	ص ، فخرالدین خان .
قاضی ابتدائیه	:	ف ، ملا صاحبخان .
مدیر خارجه	:	ص ، محمد امین خان .
مدیر تحریرات	:	« ، محمد اسمعیل خان .
مدیر مخابرات	:	« ، پاینده محمد خان .
منتظم تلگراف	:	« ، عبدالله خان .
کفیل مدیر صحیه	:	« ، محمد یوسف خان .
مدیر خزانه	:	« ، سیف الله خان .
« معارف	:	« ، صالح محمد خان .
رئیس فیصلهٔ منازعات تجاریه	:	« ، حاجی جان محمد خان .
مدیر معابر	:	« ، محمد اصغر خان
مامور زراعت	:	« ، محمد صدیق خان .
مامور برق	:	« ، فضل احمد خان .
« فابریکهٔ نساجی	:	« ، نظام الدین خان .
متخصص « «	:	عزتمند ، کمپیر .

حکومت کلان گرشك :

حاکم کلان	:	ع ، ع دوست محمد خان .
مدیر مالیه	:	ص ، نور احمد خان .
قاضی ابتدائیه	:	ف ، محمد قسیم خان .
قوماندان کوتوالی	:	غ ، عبدالاحد خان .

مامور گمرك	: ص ، محمد رضا خان .

حکومت کلان ارزگان :

حاکم کلان	: ع ، ع شاه بزرگ خان ،
مدیر مالیه	: ص ، نظام الدین خان ،
قاضی ابتدائیه	: ف ، عبد الحلیم خان .
قوماندان کوتوالی	: غ ، تاج محمد خان .
مامور گمرك	: ص ، محمد عمر خان .

حکومت کلان قلات :

حاکم کلان	: ع ، ع محمد رفیق خان ،
مدیر مالیه	: ص ، محمد یعقوب خان .
قاضی ابتدائیه	: ف ، ملا سید جان خان .
قوماندان کوتوالی	: غ ، خان محمد خان .
مامور گمرك	: ص ، محمد اسحق خان .

ولایت هرات

نائب الحکومه	: و ، ج ، س ، ا ، غلام فاروق خان .
مستوفی	: ع ، ص عبد الوهاب خان .
مدیر محاسبهٔ مستوفیت	: ص ، محمد عثمان خان .
قاضی مرافعه	: ف ، حافظ احمد علیخان .
قوماندان کوتوالی	: ح ، حاجی محمد عظیم خان .
مدیر گمرك	: ص ، غلام حیدر خان .
قاضی ابتدائیه	: ف ، ملا عبد الباقیخان .
مدیر خارجه	: ص ، محمد صدیق خان .
« تحریرات	: « ، حبیب الرحمن خان .
مدیر مخابرات	: « ، عبد الخالق خان

منتظم تلگراف	:	ص ، عبدالاحد خان
مدیر زراعت	:	« ، عبدالمجید خان
کفیل مدیر صحیه	:	« ، محمد علی خان .
مامور خزانه	:	« ، عبدالوهاب خان
« معارف	:	« ، سعدالدینخان
رئیس فیصلهٔ منازعات تجاریه	:	« ، حاجی گل محمد خان
مامور معابر	:	« ، محمد عمر خان

حکومت کلان غورات :

حاکم کلان	:	ع ، ع گلاب شاه خان
مدیر مالیه	:	ص ، محمد هاشم خان .
قاضی ابتدائیه	:	. . . .
قوماندانی کوتوالی	:	. . . .
مامور گمرك	:	ص ، محمد اکرم خان .

حکومت کلان بادغیسات :

حاکم کلان	:	ع ، ع محمد شریف خان .
مدیرمالیه	:	ص ، نصر الله خان .
قاضی ابتدائیه	:	ف ، ملا نیك محمد خان .
قوماندان کوتوالی	:	غ ، غلام حسن خان .
مامور گمرك	:	ص ، محمد اسمعیل خان .

ولایت مزار شریف

نائب الحکومه	:	و ، ج گل احمد خان .
مستوفی	:	ع ، ص عزیز الله خان .
مدیر محاسبهٔ مستوفیت	:	ص ، نور احمد خان .
قاضی مرافعه	:	ف ، ملا میر محمود خان .
قوماندان کوتوالی	:	ح ، محمد جان خان .

مدیر گمرك	:	ص ، عبدالحق خان .
قاضی ابتدائیه	:	ف ، ملا محمد رجب خان .
مدیر خارجه	:	ص ، سید محمد مومن خان .
مدیر تحریرات	:	« عبدالمنان خان .
مدیر مخابرات	:	« ، عبدالفتاح خان .
منتظم تلگراف	:	« ، غلام سرور خان .
کفیل مدیر صحیه	:	« ، محمد موسی خان .
مدیر زراعت	:	« ، محمد زمان خان .
مامور خزانه	:	« ، سید سکندر شاه خان.
مامور معارف	:	« ، عبدالسلام خان .
رئیس فیصله منازعات	:	« ، عبدالاحد خان .
مامور معابر	:	« ، غلام رسول خان .
مامور موزیم	:	« ، محمد سلیم خان .

حکومت کلان شبرغان :

حاکم کلان	:	ع ، ع سید آقا خان .
مدیر مالیه	:	ص ، عبدالحکیم خان .
قاضی ابتدائیه	:	ف ، ملا محمد امین خان
قوماندان کوتوالی	:	غ ، محمد اکرم خان.
مامور گمرك	:	ص ، عبدالغیاث خان .

ولایت قطغن وبدخشان

وکیل نائب الحکومه	:	و . ج شیر محمد خان .
مستوفی	:	ع ، ص محمد سرور خان .
مدیر محاسبه مستوفیت	:	ص ، میر محمد نبی خان .
قاضی مرافعه	:	ف ، ملا احمد خان .
قوماندان کوتوالی	:	ح ، فقیر شاه خان .

مدیر گمرک	:	ص ، محمدانورخان .
قاضی ابتدائیه	:	ف ، ملا گلدست خان .
مامور خارجه	:	ص ، سید عبدالواسع خان .
مدیر تحریرات	:	« ، شاه عبدالله خان .
مدیر مخابرات	:	« ، عبدالغفور خان .
منتظم تلگراف	:	« ، محمد عثمان خان .
کفیل مدیر صحیه	:	« ، محمد رسول خان .
مدیر زراعت	:	« ، غلام رسول خان .
مامور خزانه	:	« ، خواجه عبدالرشید خان .
مامور معارف	:	« ، عبدالقدیر خان .
رئیس فیصلهٔ منازعات تجاریه	:	« ، میان فضل احمد خان .

حکومت کلان بدخشان :

حاکم کلان	:	ع ، ع محمدهاشمخان .
مدیر مالیه	:	ص ، فضل احمد خان .
قاضی ابتدائیه	:	ف ، ملا محمدغوثخان .
قوماندان کوتوالی	:	غ ، عبدالصمد خان .
مامور گمرک	:	ص ، غلام فاروق خان .
مامور مخابرات	:	« شیر محمد خان .
مامور سرك بدخشان	:	« ، سلطان محمود خان .
مهندس « «	:	عز تمند ، چوهدری محمد حسین خان .

حکومت اعلای مشرقی

حاکم اعلی	:	ع ، ع ، ص محمد قاسمخان
سررشته دار	:	ص ، شیر احمد خان.
مامور محاسبهٔ سررشته داری	:	« شیر احمد خان

قاضی مرافعه	:	ف ، ملا عبد الله خان .
قوماندان کوتوالی	:	ح ، سید محمد امیر خان .
مدیر گمرك	:	ص ، عبدالکریم خان .
قاضی ابتدائیه	:	ف ، ملا محمد اسحق خان .
مدیر خارجه	:	ص ، محمد قاسمخان .
کفیل مدیر صحیه	:	« ، محمد اسمعیل خان .
مدیر زراعت	:	« ، سید حب علیشاه خان .
مدیر معابر	:	« ، عبدالوکیل خان .
مامور تحریرات	:	« ، فضل محمد خان .
« رخزانه	:	« ، محمد جان خان .
« معارف	:	« ، عبدالعلیخان .
« مخابرات	:	« ، نیك محمد خان .
منتظم تلگراف تورخم	:	« ، محمد علیخان .

حکومت کلان اسمار :

حاکم کلان	:	ع ، ع سید جلال خان .
مدیر مالیه	:	ص ، بابه جان خان .
قاضی ابتدائیه	:	ف ، ملا عبد الغفور خان .
قوماندان کوتوالی	:	غ ، شیر محمد خان
مامور گمرك	:	ص ، عبدالغنی خان .

حکومت اعلای جنوبی

حاکم اعلی وقوماندان عسکری	:	ع ، ش ، س ، ع محمد افضل خان فرقه مشر اول
سررشته دار	:	ص ، عبدالمجید خان
مأمور محاسبهٔ سررشته داری	:	« ، عبدالعزیز خان
قاضی مرافعه	:	ف ، ملا عبدالجلیل خان
قوماندان کوتوالی	:	ش ، مدد خان

قاضی ابتدائیه	:	ف ، ملا میر سید کاظم خان .
مدیر گمرك	:	« ، عبد المجید خان .
مدیر خارجه	:	. . . .
کفیل مدیر صحیه	:	« ، نصر الله خان .
مدیر معابر	:	« ، مدد خان .
مدیر زراعت	.	« ، عبد الکریم خان .
مدیر خزانه	:	« ، جمال الدین خان .
مامور تحریرات	:	« ، غلام حیدر خان .
« معارف	:	« ، علیجان خان .
« مخابرات	:	« ، گل احمد خان .

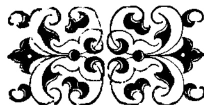
حکومت اعلای میمنه

حاکم اعلی	:	ع ، ع ، ص محمد عزیز خان.
سررشته دار	:	ص ، نور محمد خان .
مامور محاسبه سررشته داری	:	« ، شیر محمد خان .
قاضی مرافعه	:	ف ، ملا محمد یوسف خان .
قوماندان کوتوالی	:	ش ، عبد الغفور خان .
مدیر گمرك اندخوی	:	ص ، دین محمد خان .
مامور گمرك میمنه	:	« ، فخرالدین خان .
قاضی ابتدائیه	:	ف ، ملا عبدالرؤف خان .
مدیر خارجه	:	ص ، عبد الشکور خان .
کفیل مدیر صحیه	:	. . . .
مامور تحریرات	:	« ، عبد الحمید خان .
مامور مخابرات	:	« ، محمد یعقوب خان .
کفیل مامور زراعت	:	« ، آقا رحیم خان .
مامور خزانه	:	« ، محمد اسلم خان .

مامور معارف	:	ص ، محمد طاهر خان
رئیس فیصلهٔ منازعات تجاریه	:	« ، محمد عمر خان
مامور معابر	:	« ، سلطان عزیز خان

حکومت اعلای فراه و چخانسور

حاکم اعلی		ع ، ع ، ص عبدالرزاق خان .
سررشته دار		ص ، محمد نعیم خان .
مامور محاسبهٔ سررشته‌داری	:	« ، عزیز احمد خان .
قاضی مرافعه	:	ف ، ملا عبداللطیف خان .
قوماندان کوتوالی	:	ش ، غلام حیدر خان .
مدیر خارجه	:	ص ، محمد صدیق خان .
کفیل مدیر صحیه	:	« ، سلطان احمد خان .
مدیر زراعت	:	« ، عبدالباقی خان .
مامور گمرک	:	ص ، زرداد خان
قاضی ابتدائیه	:	ف ، حاجی ملا احمد خان .
مامور تحریرات	:	ص ، نظام‌الدین خان .
« مخابرات	:	« ، محمد علم خان .
« خزانه	:	« ، محمد امین خان .
« معارف	:	« ، گلبدن خان .



تشکیلات دوائر ملی

ریاست عالی شورای ملی



ع ، ج عبد الاحد خان رئیس شورای ملی
S. E. ABDOUL AHAD KHAN
Président du Conseil National.

هیئت رئیسه ریاست عالی شورای ملی

رئیس شورای ملی	:	ع ، ج عبدالاحد خان
معین اول	:	ع ، ص ، عبد القیوم خان
معین دوم	:	« ، « برهان الدینخان
منشی	:	ع ، عبداللطیف خان
معاون منشی	:	ص ، عبدالباقیخان
سرکاتب مجلس	:	« ، عطامحمد خان
« محاسبه	:	« ، فیض محمد خان
« اوراق	:	« ، عبدالودود خان

وکلاء :

وکیل شهرکابل	:	ع ، ج عبدالاحد خان	مربوط ولایت کابل
« « کابل	:	ص ، غلام محی الدینخان	« «
« شش کروهی	:	« ، سید محمد خان	« «
« پغمان	:	« ، عبدالظاهر خان	« «
« لوگر	:	« ، سید عباس خان	« «
« وردك	:	« ، عبدالقیوم خان	« «
« میدان	:	« ، مولوی عبدالقدوس خان	« «
« سیغان و کهمرد	:	« ، احمد جان خان	« «
« بامیان	:	« ، سلطان علی خان	« «
« چهار یکار	:	« ، عبد الستار خان	« «
« نجراب	:	« ، احمد علیخان	« «

وکیل تکاب	:	ص ، سید اکبر خان	مربوط ولایت کابل
« ریزه کوهستان	:	« ، عبدالقدوس خان	» »
« سرخ و پارسا	:	« ، عبدالعلی خان	» »
« جبل السراج	:	« ، سرفراز خان	» »
« کوهدامن	:	« ، سید احمد خان	» »
« غزنی	:	« ، شهاب الدین خان	» »
« غوربند	:	« ، فقیر محمد خان	» »
« مقر	:	« ، حاجی عبدالقیوم خان	» »
« جاغوری	:	« ، نادر علی خان	» »
« دایزنگی	:	« ، سید غلام رضا خان	» »
« بهسود	:	« ، میر محمد علیخان	» »
« یکاولنگ	:	« ، میر حبیب الله خان	» »
« سروبی	:	« ، محمود خان .	» »
« کوچی دامانی کتواز	:	« ، عبدالرحیم خان	» »
« کتواز	:	« ، محمد قجیر خان	» »
« دند	:	« ، گلبدین خان	» قندهار
« کشك نخود	:	« ، محمد هاشمخان	» »
« قلات	:	« ، محمد فاضل خان	» »
« گرمسیر	:	« ، محمد اقبال خان	» »
« کدنی	:	. . . .	» »
« دهراهود	:	ص ، غلام دستگیر خان	» »
« تیرین	:	« ، فیض الله خان	» »
« دهله	:	« ، حاجی گل محمد خان	» »
« ترنك وجلدك	:	« ، عبدالعزیز خان	» »
« ارغستان	:	« ، عبدالصمد خان	» »
« کرشك	:	« ، محمد موسی خان	» »

وکیل زمیندآور	:	ص ، عبد الرزاق خان	مربوط ولایت قندهار
» ارزگان	:	« ، محمد شاه خان	» »
» گزاب	:	« ، عبد العزیز خان	» »
» اجرستان	:	« ، میر افضل خان	» »
» کوچی پشت رود	:	« ، دوست محمد خان	» »
» مرکز هرات	:	« ، محمد شریف خان	مربوط ولایت هرات
» بلوکات	:	« ، فضل حق خان	» »
» غور	:	« ، میر محمد محسن خان	» »
» سبزوار	:	« ، محمد سرور خان	» »
» غوریان	:	« ، محمد عزیز خان	» »
» کشك وگلران	:	« ، محمد یعقوب خان	» »
» قلعهٔ نو	:	« ، سلطان محمد خان	» »
» بالامرغاب	:	« ، عبد الباقیخان	» »
» اوبه	:	« ، سید محمد عمر خان	» »
» تولك وتگابستان	:	« ، دوست محمد خان	» »
» شهرك	:	« ، رحمت الله خان	» »
» چقچران	:	« ، عبدالعزیز خان	» »
» مرکز مزارشریف	:	« ، عبدالکریم خان	» مزار شریف
» نهرشاهی	:	« ، رجب علیخان	» »
» سنگچهارك	:	« ، محمد ظریف خان	» »
» تاشقرغان	:	« ، محمد ناصر خان	» »
» سرپل	:	« ، محمد عظیم خان	» »
» آقچه	:	. . . . . .	» »
» بلخ	:	ص ، شیر زمان خان	» »
» دولت آباد	:	« ، نور الله خان	» »
» درهٔ صوف	:	« ، طوره بیگ خان	» »

وکیل شبرغان	: ص . میر محمد اسلم خان	ولایت مزار شریف
» ایبک	: « . میرزا کلان خان	» »
» مرکز خان آباد	: « . غلام حیدر خان	مربوط ولایت قطغن و بدخشان
» قندوز	: « . عبدالغفور خان	» »
» نهرین	: « . سید محمد خان	» »
» حضرت امام صاحب	: « . صاحب نور خان	» »
» اندراب	: « . ملا بابه خان	» »
» غوری	: « . نائب خوشوقت خان	» »
» تالقان	: « . محمد اکرم خان	» »
» مرکز بدخشان	: « . محمد ذاکر خان	» »
» واخان	: « . شیر خان بیگ خان	» »
» درواز	: « . داکی خان	» »
» کشم	: « . محمد حسین خان	» »
» جرم	: « . غلام نبی خان	» »
» ینگی قلعه	: « . بابه جانخان	» »
» چال واشکمش	: « . میرفضل احمد خان	» »
» مرکز جلال آباد	: « . محمد انور خان	مربوط حکومت اعلای مشرقی
» سرخ رود	: « . سید محمد صادق خان	» »
» مهمندره	: « . عبدالله خان	» »
» شنوار	: « . محمد ظفر خان	» »
» کامه	: « . میا عبدالغفور خان	» »
» لغمان	: « . عبدالقادر خان	» »
» نورستان	: « . مشک عالم خان	» »
» خوگیانی	: « . شیر علیخان	» »
» حصارک غلجائی	: « . محمد امیر خان	» »
» مرکز حکومت کلان کنرها	: « . مجاهدین خان	» »

وکیل کنرخاص وکوزکنر	: ص ، سید جان خان	مربوط حکومت اعلای مشرقی
« برکنر درهٔ سین	: « ، محمد امین خان	» »
« درهٔ پیچ	: « ، محمد امین خان	» »
« رودات	: « ، میا جانخان	» »
« کوچی ننگنهاری	: « ، محمد هاشمخان	» »
« گردیز	: « ، امیر محمد خان	مربوط حکومت اعلای جنوبی
« ارگون	: « ، سید حبیب شاه خان	» »
« خوست	: « ، صاحب جانخان	» »
« خوست	: « ، میرزا محمد خان	» »
« منگل	: « ، بدك خان	» »
« جاجی	: « ، صاحب گل خان	» »
« جدران	: « ، نیك محمد خان	» »
« چمکنی	: « ، محمد عزیز خان	» »
« زرمت	: « ، محمد نعیم خان	» »
« مرکز وعلاقه جات بیرون سونه و پشتون کوت	: « ، ابوالقاسم خان	مربوط حکومتی اعلای میمنه
« قیصار	: « ، عبدالرحمن خان	» »
« درزاب وگرزیوان	: « ، عبدالرحمن خان	» »
« اندخوی	: « ، چار یار قل خان	» »
« تگاب شیرین	: « ، سید ابو الخیر خان	» »
« مرکز فراه	: « ، سلطان محمد خان	مربوط حکومت اعلای فرا
« چخانسور	: « ، یار محمد خان	» »
« بکواه وخاشرود	: « ، غلام سرور خان	» »



مجلس عالی اعیان

رئیس : ع ، ج میر عطا محمد خان
معاون اول : ع ، ص حاجی محمد اکبرخان
معاون دوم : ع ، ص عبد الرحیم خان
رئیس تمیز : . . . .
اعضای مجلس : ص ، سردار گل محمد خان
» » : « ، حافظ عبد الغفار خان
» » : « ، حاجی خیر محمد خان
» » : « ، حاجی عطا محمد خان
» » : « ، عبد الحکیم خان
» » : « ، معاذ الله خان
» » : « ، شرف الدین خان



ع ، ج میر عطا محمد خان رئیس مجلس عالی اعیان
S. E. MIR ATA MOHD KHAN
Président du Sénat.

اعضای مجلس : ص ، جان محمد خان
» » : « ، سید یاقوت شاه خان
» » : « ، ملک رحمدل خان
» » : « ، ایشان امان الدینخان
» » : « ، شاه محمود خان
» » : « ، حاجی عبد الرحیم خان
» » : « ، غلام معروف خان
» » : « ، عبد الحمید خان
» » : « ، خان آقا خان
» » : « ، محمد رسول خان
» » : « ، عبد الصمد خان
» » : « ، عبد الغفور خان
» » : « ، عبد الحکیم خان
» » : « ، سید فیض الله خان
» » : « حاجی محمود خان

اعضای مجلس	:	ص ، عبداللطیف خان
» »	:	« ، امین الله خان
» »	:	« ، محمد عمر خان
» »	:	« ، میر محمد علیخان آزاد ،
» »	:	« ، عبدالستار خان .
» »	:	« ، سید احمد شاه خان .
» »	:	« ، علی احمد خان .
» »	:	« ، عبدالرحمن خان .
» »	:	« ، محمد حسن خان .
» »	:	« ، خدا داد خان .
» »	:	« ، نظر محمد خان .
» »	:	« ، ملک محمد اصغر خان .
» »	:	« ، جلال الدین خان .
» »	:	« ، محمد حسن خان .
» »	:	« ، سید شمس الدینخان .
» »	:	« ، سید محمد خان .
» »	:	« ، سید احمد خان .
» »	:	« ، عبدالحق خان .
» »	:	« ، دیوان حکم چند .

هیئت اداری :

منشی مجلس اعیان	:	« ، محمود خان .
سرکاتب تحریرات	:	« ، محمد حسین خان .
« انجمن تحقیقیه	:	« ، محمد انور خان .
« تدوین اصول	:	« ، سید محبوبخان .
« دائرهٔ تمیز	:	« ، غلام رسول خان .
« محاسبه	:	« ، محمد یوسف خان .
« اوراق	:	« ، محمد اکبر خان .

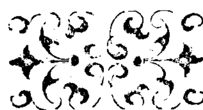
ریاست بلدیهٔ کابل

رئیس	:	و ، ج عبدالرزاق خان .
معاون	:	ص ، سید جلال الدینخان .
مدیر تحریرات	:	« ، عبدالله خان .
« محاسبه	:	« ، محمد رفیق خان .
مامور خزانه	:	« ، محمد عثمانخان .
« تحصیلی	:	« ، محمد رفیق خان .
مامور عمیر موتر و گادی	:	ص ، میر عبدالفتاح خان .
نگران « «	:	« ، فقیر محمد خان .
مهندس خارجی	:	عزتمند مستر سایل اوف .
« داخلی	:	ص ، تاج الدین خان .
پیمایشی ها	:	« ، محمد حسین خان ، غلام غوث خان ، حضرت شاه خان ، علاوالدینخان
نقشه کش ها	:	« ، رمضانخان ، عبدالمجید خان ، عبدالغفور خان ، عبدالرحیم خان «
محقق کار ممیزی	:	ف ، عجب گل خان .
معمار باشی مهندسی	:	ص ، محمد نعیم خان .
« « ممیزی	:	« ، عبدالروف خان .
نجار « «	:	« ، محمد هاشم خان .
سر کاتب تفتیش و سنجش	:	« ، محمد نعیم خان .
« اوراق	:	. . . .
« تنظیفات	:	ص ، عبدالرشید خان .



روسای بلدیهٔ مراکز ولایات وحکومتی های اعلی وکلان

قندهار	:	ع ، محمد ناصر خان .
هرات	:	« ، غلام یحیی خان .
مزارشریف	:	« ، فراح الدینخان .
خان‌آباد	:	ع ، میر عبدالسلام خان .
جلال‌آباد	:	ص ، سلطان احمد خان .
گردیز	:	« ، محمد رضا خان .
فراه	:	« ، محمد حسین خان .
چهاریکار	:	« ، میر علم خان .
غزنی	:	« ، عبد الحمید خان .
دایزنگی	:	. . . .
لوگر	:	. . . .
گرشك	:	. . . .
ارزگان	:	. . . .
قلات	:	. . . .
غورات	:	. . . .
بادغیستان	:	. . . .
شبرغان	:	. . . .
بدخشان (فیض آباد)	:	ص ، بزرگ خواجه خان .
کنترها و اسمار	:	. . . .



تشکیلات دوایر حضور



ع، ج والاحضرت سردار احمد شاه خان وزیر دربار
S. A. AHMAD CHAH KHAN
Ministre de la Conr.

وزارت دربار

وزیر دربار :	ع، ج والاحضرت سردار احمد شاه خان
معین « :	ع، ص غلام احمد خان .
مدیر تنظیمات وتشریفات :	ص، عبدالرحیم خان .
معاون تنظیمات :	« ، محمد اکرم خان .
« « :	« ، غلام نبی خان .
« « :	« ، عبدالحبیب خان .
مدیر محاسبه :	« ، محمد علیخان .
« اقلیه :	« ، میر اکبر خان .
مدیر خزانه :	ص، سراج الدین خان .
ناظر کارخانهٔ طباخی :	« حاجی نظر محمد خان .
خانه سامان باشی عمومی :	« صالح محمد خان .
فراش باشی :	« عبد الرشید خان .
عرض بیگی حضور همایونی :	« محمد اسمعیل خان .
موتروان باشی :	« خواجه محمد خان .
سرکاتب اوراق :	« محمد عظیم خان .

مصاحبین حضور همایونی :

ع، ص، حاجی محمد نواب خان .
« ، « ، صالح محمد خان .
« ، « ، محمد سرور خان .
« ، « ، سلطان احمدخان .



ع ، ج محمد نوروز خان سر منشی حضور همایونی ورئیس انجمن ادبی کابل
S. E. MOHD NAOUROZ KHAN
Secrétaire Privé de S. M. et Président du Cercle Littéraire de Kaoul.

دارالتحریر شاهی

سر منشی حضور ملوکانه : ع ، ج ، محمد نوروز خان .

سر کاتب قلم مخصوص : ص ، محمد عمر خان .

مدیر شعبهٔ اول : ع ، حافظ نور محمد خان .

» » دوم : » ، عبدالاحد خان .

» » سوم : » ، سراج الدینخان .

» » چهارم : » ، غلام قادر خان .

سر ترجمان : » ، عبدالرشید خان .

مترجم زبان عربی و ترکی : ص ، سید مبشر خان طرازی .

» » انگلیسی و اردو : » ، یعقوب حسن خان .

مترجم زبان فرانسوی : ص ، محمد حیدر خان .

رئیس دائرهٔ خصوصی : ع ، ص خواجه جانگل خان .
حضور ملوکانه .



سریاوریت حربی حضور همایونی

سریاور حربی حضور	:	ع ، ش ، سید محمد شریف خان فرقه مشر اول .
معاون سریاور	:	« « ، محمد لطیف خان فرقه مشر ثانی .
یاور حربی حضور	:	« « ، فیض محمد خان « «
» »	:	ح ، محمد صفر خان غند مشر اول .
» »	:	« ، شیر محمد خان « «
» »	:	« ، عبدالغنی خان « ثانی .
» »	:	« ، عبدالله خان « «
» »	:	ش ، محمد حسین خان کندك مشر .
» »	:	غ ، محمد افضل خان تولیمشر .
» »	:	« ، غلام محمد خان «
سرکاتب تحریرات	:	ص ، پاینده محمد خان .

قلعه بیگیت ارگ

قلعه بیگی	:	ع ، ش ، عبدالغنی خان فرقه مشر اول .
سرکاتب محاسبه	:	ص ، غلام علیخان .
تحویلدار	:	« ، خرم دل خان .
مامور محبس	:	« احمد علی خان .

اجراآت دوائر مملکتی

درین سال بمعاونت ومراحم حضرت الهی جل شانه وحسن توجهات جهاندرجات اعلیحضرت همایونی ومساعی قابل قدر والا حضرت اشرف صدر اعظم صاحب، هیئت وزرای محترم افغانستان و نائب الحکومه ها وحکام اعلی و قوماندانهای قطعات عسکری مرکز و ولایات وروسای بلدی وتمام مامورین معیت شان موفق گردیدندکه هرکدام در خور وظیفه واندازهٔ اختیارات خویش بیشتر از سنوات سابق در ترقیات امور عسکری و تامین امنیت وحسن ادارهٔ عدالت واصلاح امورمالی واقتصادی وعرفانی ومدنی وغیره وغیرهٔ کشورعزیزخود، خدمت کرده ووسائل آسایش اهالی و پیشرفت مملکت رافراهم بیاورند.

اینک خلاصهٔ اجراآت وکار روائیهای سال ۱۳۱٤ دوایر مملکتی در ذیل سطور آتی توضیح می یابد:

امور حربیه

بدیهی است در دنیای امروزه هرمملکتی که امنیت داخلی در تمام نقاط آن بحدکمال موجود وامور وتشکیلات عسکری آن بقدر کفایت باشد درشاهراه ترقی وتمدن سیر کرده در بین ملل حیه مقام لازمهٔ خود را اشغال و درسائر امور بین المللی اشتراك وهمکاری کرده میتوانند. امروز مابسی خوشبخت هستیم که درسایهٔ توجهات اعلیحضرت همایونی و مساعی شباروزی حکومت متبوعه، بالخصوص زحمت کشی های متمادی ع، ج، ا، ا، نشان والا حضرت وزیر صاحب حربیهٔ غازی سردار شاه محمود خان، عسکر افغانستان که تا قبل از جلوس اعلیحضرت محمد نادرشاه شهید رحمت الله علیه مفهوم حقیقی نداشت، نه تنها تاسیس و تشکیل، بلکه در مدت کوتاهی مدارج تکامل وترقی را قدم بقدم پیموده، اکنون نظم و نسق قابل تقدیری را حائز گردیده است. چنانچه عسکرامروزهٔ وطن عزیز ما، از یکطرف ازعهدهٔ حفظ انتظام و امنیت مملکت برآمده توانسته و از طرف دیگر عسکر موصوف مقامی را که در ردیف عساکر دیگر ممالك برای او معین است اشغال کرده یعنی ازنقطهٔ نظر تعلیم و تربیه وپابندی باوامر وقوانین عسکری و تکمیل لوازم و تجهیزات حربی از هر جهت امروز مقام بلندی را احراز نموده است. خلاصهٔ اجراآت وکار روائی های وزارت حربیه در سال ۱۳۱٤ قرار ذیل است:

ریاست ارکان حربیهٔ عمومیه:

۱: توزیع شهادت نامه های طلاب مکتب حربیه وتقرر شان به قطعات.
۲: توزیع شهادتنامه های طلاب مکتب خورد ضابطان وتقرر واعزام شان به قطعات.
۳: توزیع شهادتنامه های طلاب مکتب موزیکه وتقرر واعزام شان به قطعات.
٤: تجدید دوره های تعلیمگاه های خورد ضابطان درقطعات.
٥: تعدیل در البسهٔ عسکری.
٦: توسیع کتبخانهٔ عسکریه وخریداری کتب وآثارضروریه ازخارج
۷: توسعهٔ مطبعه گستتنر وخریداری یك مقدار زیاد سامان ولوازم آن.



اعلیحضرت همایونی بروز افتتاح هفدهمین جشن استقلال عساکر شاهانه را سان می‌بینند
S. M. Mohammed Zahir Chah passant en revue la Garnison de Kaboul
(Fètes d'Indépendance)

وزیرخارجهٔ ایران درافغانستان

Le Ministre des Affaires Étrangères de l'Iran en Afghanistan.



دروسط اعلیحضرت پادشاه افغانستان ، بطرف راست اعلیحضرت همایونی ، ع ۰ ج جناب کاظمی وزیر امورخارجهٔ ایران و ع ۰ ج جناب بهمن سفیرکبیرایران درکابل - بطرف چپ ذات همایونی ع ۰ ج سردار احمدشاه خان وزیر دربار ، و ع ۰ ج فیض محمد خان وزیرخارجهٔ افغانستان

Au centre : S. M. le Roi d'Afghanistan; à droite de S.M., S.E. Kazémi Ministres des Affaires Etrangères de l'Iran et S.E. l'Ambassadeur de l'Iran à Kaboul; à gauche de S.M., S.A. le Ministre de la Cour Royale, et S.E. le Ministres des Affaires Etrangères afghan

۸ : تهیه واکمال مطبعهٔ ماشین گستنر برای عموم قطعات اطراف .
۹ : تعین یك هیئت برای توسعهٔ خریطهٔ کابل وجوار آن .
۱۰ : ترتیب مارشهای عسکری وترویج نوته به عموم موزیکه های افغانستان .
۱۱ : قید وقبول یك عده طلاب جدید برای مکتب احضاریه .
۱۲ : تعدیل واصلاحات لازمه در ترتیب اصول وضع الجیشهای قطعات .
۱۳ : غور واصلاحات لازمه درتشکیلات عساکر مرکز وولایات .
۱٤ : تشکیل کورس تخنیکی تفنگ سازهای قطعات .
۱۵ : تزئید یك صنف موزیکهٔ سالون به تشکیل مکتب موزیکه .
۱٦ : تهیهٔ یکمقدار سامان جدید موزیکه .
۱۷ : غور وتدقیق پروگرامهای عموم مکاتب عسکریه .
۱۸ : غور وتدقیق پروگرامهای عموم قطعات اردو .
۱۹ : ترتیب تعریفنامه های پرزه های توپها .
۲۰ : ترجه وطبع جلد ۲ جزو ۳ حصهٔ اول تعلیمنامهٔ توپچی .
۲۱ : ترجه وطبع جلد ٤ جزو ۱۱ توپچی .
۲۲ : ترجه وطبع جلد های متباق تعلیمنامهٔ سواری .
۲۳ : طبع کتاب تپوغرافی .
۲٤ : ترتیب ضمائم اصولنامهٔ مراسم جنازه واصولنامهٔ امتحانات متعلق به مکتب حربیه .
۲۵ : ترتیب وطبع قوماندهها واصطلاحات توپچی .
۲٦ : ترجمهٔ جدول انداخت توپهای جبل وطبع آن .
۲۷ : ترجمهٔ جدول انداخت توپهای صحرا وطبع آن .
۲۸ : ترجه وطبع کتاب روحیات عسکری .
۲۹ : ترجه وطبع اصولنامهٔ تعلیم وتربیهٔ توپهای بم انداز .
۳۰ : ترجه وطبع تعریفنامه وتعلیمنامهٔ ماشین های گستنر .
۳۱ : استخدام یك معلم جدید خارجی برای مکتب احضاریه .
۳۲ : استخدام سه نفر مستخدمین خارجی برای قوماندانیٔ طیاره .

ریاست حربیه :

۱ : تورید یك تعداد تفنگ های جدید ۳۰۳ بور
۲ : « « « جبه خانهٔ تفنگ های ۳۰۳ بور
۳ : تشبث درباب اکمال تفنگ های ماشین دار
٤ : تورید بعضی اسلحهٔ خفیفه وثقیلهٔ ترمیم طلب بتوسط فابریکه حربیه وکاریگران مکزین ارگ .
٦ : تحصیل وجمع آوری یکمقدار اسلحه وجباخانهٔ پراگنده شدهٔ زمان انقلاب
۷ : بدست آوردن بعضی نمونه ها وکتلاك های اسلحه وجبه خانه وآلات عسکریه وتشبث پلان ساختمان جبه خانه های عصری .
۸ : معاینهٔ اسلحهٔ جدید الورود
۹ : « تفنگ های دستی وماشیندارها وغیره آلات وادوات عسکریه که خواه بطور نمونه از خارج آمده وخواه در داخل تهیه شده .

۱۱ : تشبث در خصوص خریداری یکمقدار باروت توپی
۱۲ : تهیه و تدارك بعضی انواع جبه خانه و مواد ناریه بتوسط فابریکهٔ حربیهٔ
۱۳ : خریداری یکمقدار باروت سیاه برای امور عمرانات داخل مملکت
۱۴ : تطهیر و تنظیم جبه خانه ها
۱۵ : اکمال بعضی ادوات استحکامیه
۱۶ : تشبث در خصوص اکمال بعضی آلات مخابره و مواصله
۱۷ : ترمیم بعضی جبه خانه ها وغیره .
۱۸ : تهیه وتدارك آلات وادوات لازمهٔ کسبه های قطعات
۱۹ : تشبث درباب تاسیس فابریکهٔ باروت سفید
۲۰ : اجراآت معاملات رسمیهٔ اسلحه وجبه خانه ها
۲۱ : تکمیل و توظیف مامورین اسلحه خانه ها و جبه خانه ها
۲۲ : ساختن کارطوس های توپهای عادی آتش بتوسط کارگران جبه خانه
۲۳ : ترتیب و تنظیم راپورهای قوای عمومیه ، اسلحه و جبه خانه و آلات وادوات عسکریه و تقدیم آن بمقامات لازمه

ریاست اردو :

تعمیرات وترمیمات سال ۱۳۱۴ که ذریعهٔ مدیریت تعمیرات ریاست اردو بعمل آمده و کار بعضی اکمال و از برخی باقیمانده :

الف : کاربارك های ریشخور :

۱ : کار تعمیر جدید دوباب اسطبل حیوانات ویکباب کاهدان کاملاً تمام گردیده .
۲ : کار تعمیر جدید دوباب تحویل خانهٔ تولی ها کاملاً تمام گردیده .
۳ : کار ترمیمات بارك ها کاملاً تمام شده .

ب : کارهای فرقهٔ توپچی :

۱ : کار تعمیر جدید هفت باب اسطبل حیوانات کاملاً تمام شده .
۲ : کار تعمیر دو باب برندهٔ توپ ها کاملاً تمام شده .
۳ : کار تعمیر جدید ۱۶ باب مستراح کاملاً تمام شده .
٤ : کار تعمیر قلعهٔ اول ودوم تاکرمی بسنگ کاری رسیده و کار نجاری آن کاملاً تمام شده ، باقیمانده کارات مذکور همراه ترمیمات آن در سال ۱۳۱۵ تحت اجرا گرفته میشود .

ج : کارهای متفرقه :

۱ : کارموتر خانه ها کاملاً تمام و بعضی کارجزوی آن که باقیمانده در سال ۱۳۱۵ تحت اجرا گرفته میشود
۲ کارمهمان خانه های کلوپ عسکری کاملاً تکمیل گردیده .
۳ : کارپنجاه باب مستراح متعلق فرقهٔ شاهی وفرقهٔ اول کاملاً تمام واکمال شده .

مقرریها وترفیعات جدیدوزارت حربیه :

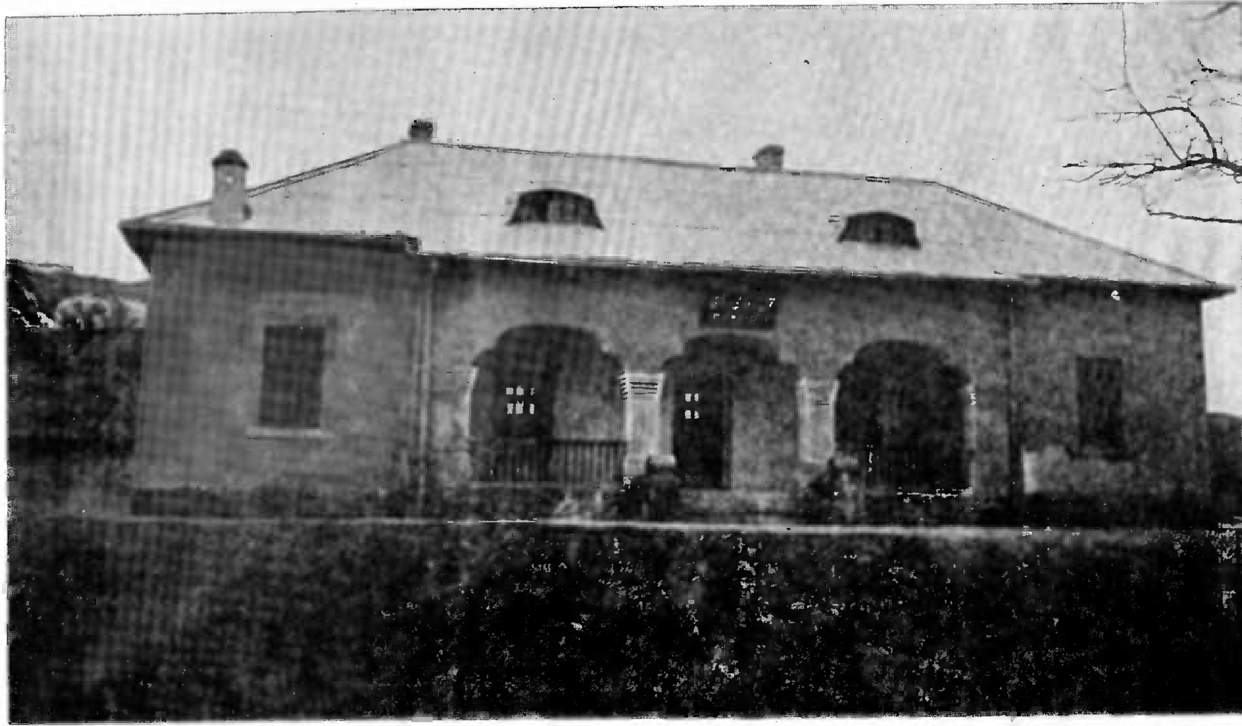
ع ، ع ، ش محمد انور خان نائب سالار سابق قوماندان عسکری و وکیل حاکم اعلای فراه بمعاونی و زارت حربیه منصوب گردیده است .

ازتعمیرات جدید وزارت حربیه



منار ساعت که در زاویهٔ باغ وزارت حربیه تعمیر شده
Tour d'horloge nouvellemnnt construit à Kaboul

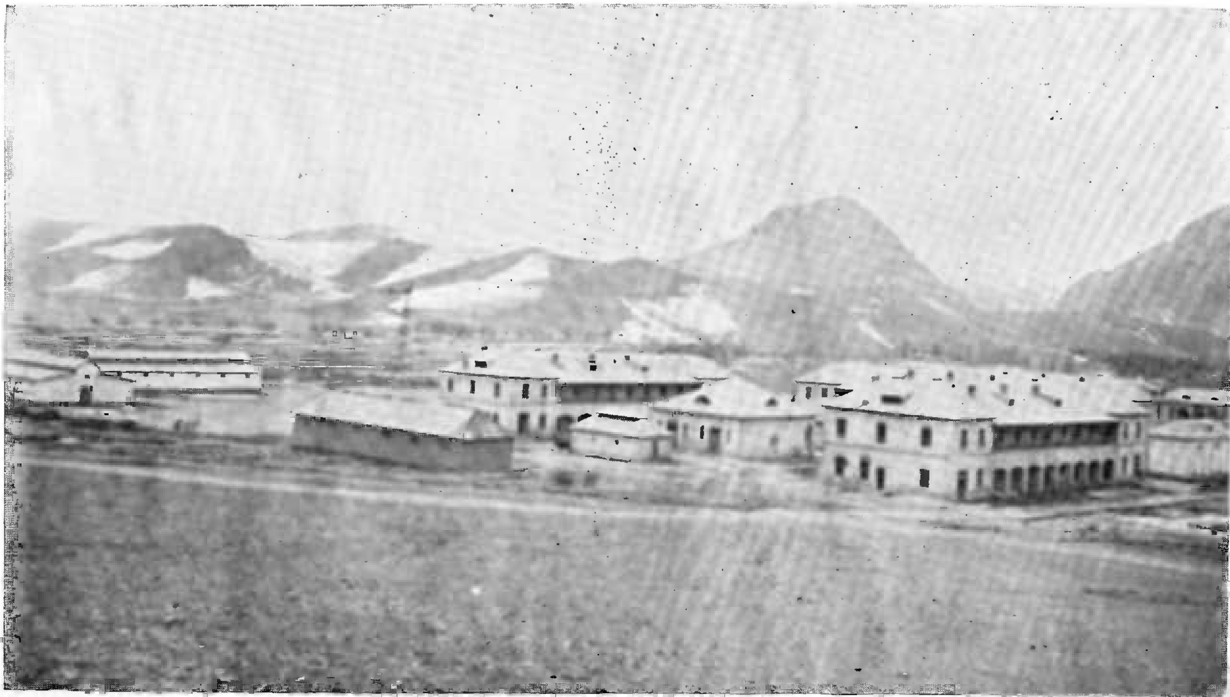
از تعمیرات جدید وزارت حربیه



قوماندانی فرقهٔ ریشخور

Types des nouveaux bâtiments du Ministère de la Guerre à Kaboul

از تعمیرات جدید وزارت حربیه



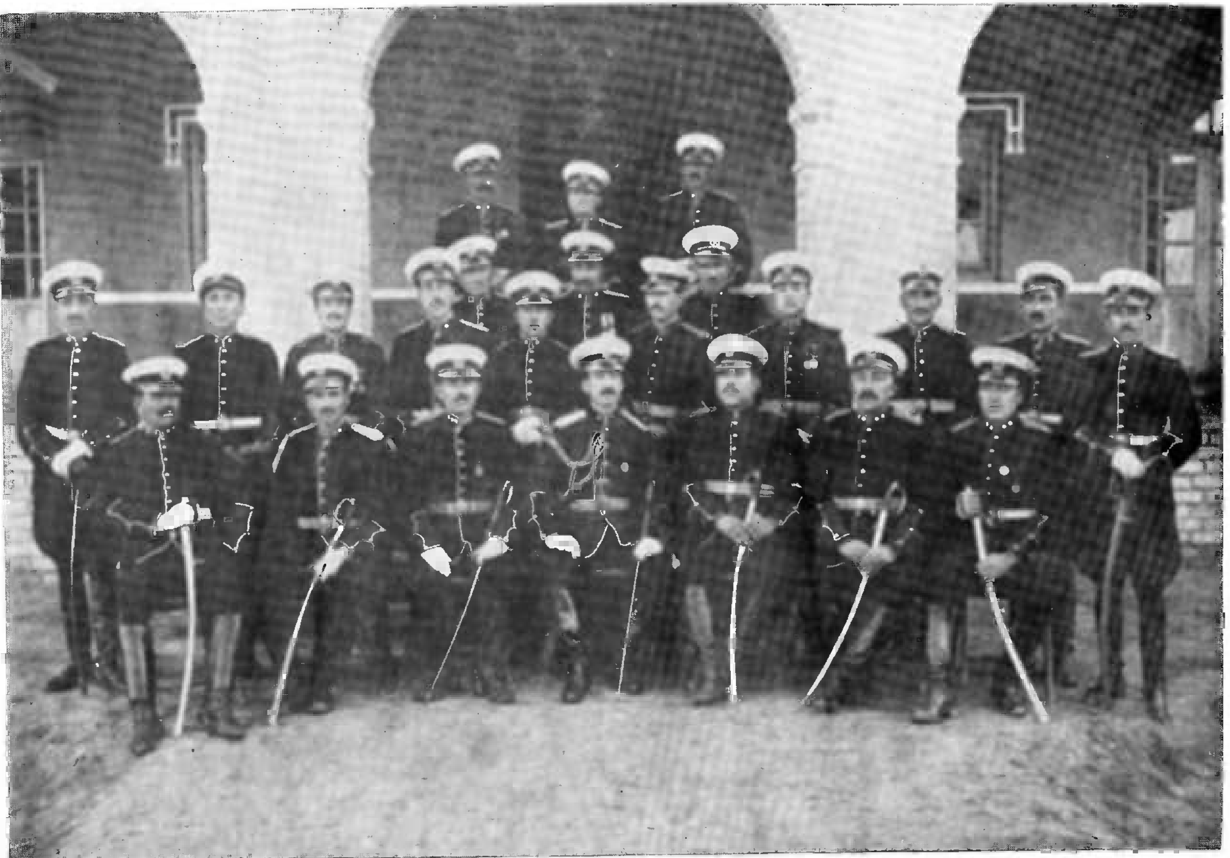
منظرهٔ عمومی بارک های ریشخور

Vue générale des nouvelles casernes de RICHKHOR (Kaboul)

از تعمیرات جدید وزارت حربیه



شفاخانهٔ بارک های عسکری ریشخور
L'hôpital des nouvelles casernes de RICHKHOR (Kaboul)

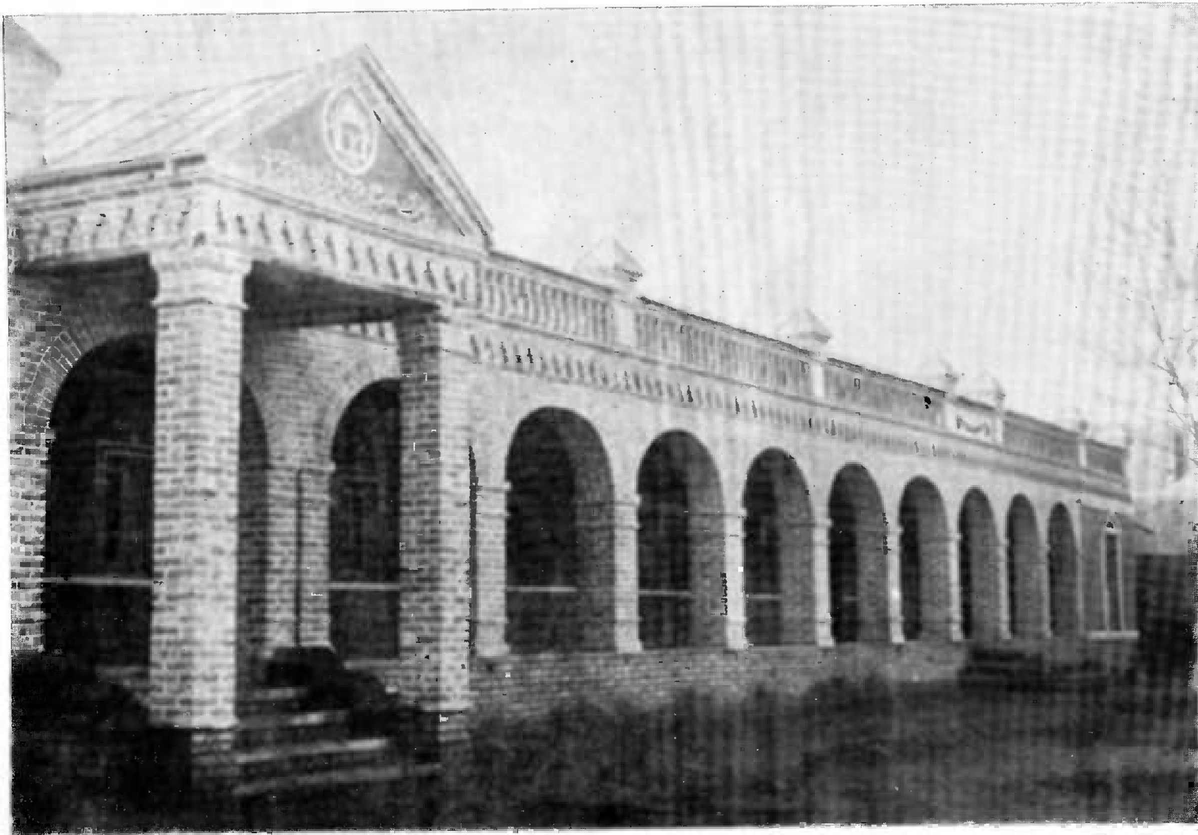


يك دسته از صاحب منصبان عسكرى فرقهٔ مزار وميمنه تادرجهٔ كندكمشر بلباس رسمى
Un groupe des Officiers de la Division de MAZAR-I-CHERIF en uniforme protocolaire



یك قطعه ازسواران غند دوم فرقهٔ مزار شریف که در اراضی اجرای تعلیمات محاربه مینمایند
Un détachement de la cavalerie de la Division de MAZAR-I-CHERIF au cours d'un exercice militaire

از تعمیرات سال ۱۳۱٤ ولایت مزار شریف



یك حصه از عمارت جدید التاسیس قرارگاه فرقه (سمت چپ)
Une partie des nouveaux bâtiments du Commandement de la Division de MAZAR-I-CHERIF

از تعمیرات ۱۳۴۱ سال ولایت مزار شریف



یک حصه از عمارت جدید التاسیس قرارگاه فرقه (سمت راست)

Une partie des nouveaux bâtiments du Commandement de la Division de MAZAR-I-CHERIF

ع ، ش ، عبدالغفورخان فرقه مشر ثانی وقوماندان سابق فرقهٔ مزار شریف بوکالت ریاست ارکان حربیهٔ عمومیه مقرر شده .
« ، « ، سید محمد شریف خان فرقه مشر اول و سریاور حضور ملوکانه که بحیث آتشهٔ نظامی وزارت مختاری افغانی در پاریس مقرر شده بود کماکان السابق بسر یاوریت حربی حضور ملوکانه مقرر شده .
ح ، الله دادخان غندمشر ترفیعاً برتبهٔ فرقه مشری ثانی ، قوماندان فرقهٔ عسکری مزارشریف ومیمنه مقرر شده .
« ، میر اعظم شاه خان غند مشر ثانی ، مدیر تعمیرات وانشاآت وزارت حربیه ترفیعاً برتبهٔ غندمشری اول نایل گردیده .
« ، عبدالرحیم خان غند مشر کمیسر سابق چخانسور بمدیریت جبا خانهٔ ریاست حربی مقرر شده
« ، محمد هاشمخان غند مشر عضو انجمن اصلاح و ترقی بمدیریت داخلهٔ مکتب حربیه مقرر شده .
ش ، محمد عمر خان کند کمشر مدیر استخبارات وزارت حربیه ترفیعاً برتبهٔ غندمشری ثانی بمدیریت مذکور نائل گردیده .
ح ، محمد جعفر خان غند مشر غند اول سوار سابق فرقهٔ شاهی برتبهٔ موجوده اش به جملهٔ اعضای ریاست اصلاح و ترقی وزارت حربیه مقرر گردیده .
« ، حسین علیخان غند مشر معاون سابقهٔ ریاست لوازم بمدیریت صحیه وبیطاریهٔ ریاست اردو بصورت تبدیل مقرر شده .
« ، عبدالقیوم خان غندمشر غند ٤ پیادهٔ قوماندانی فرقهٔ شاهی بوکالت قوماندانی فرقهٔ غزنی ارتقا یافته .
« ، محمد قاسمخان غندمشر رئیس ارکان حربیهٔ فرقهٔ شاهی بوکالت قوماندانی فرقهٔ قطغن وبدخشان مقررشده .
« ، عبدالرزاق خان غند مشر ثانی غند اول فرقهٔ توپچی برتبهٔ غند مشری اول به فرقهٔ مذکور ترفیع نموده .
« ، غلام جیلانی خان غندمشر ثانی غند ٣ فرقهٔ ٢ قول اردوی جنوبی برتبه غند مشری اول به فرقه مذکور ترفیع نموده .
« ، غلام رسول خان غند مشر ثانی غند ٢ فرقهٔ اول نمبر ٢ قول اردوی مرکزی برتبهٔ غند مشری اول به فرقهٔ مذکور ترفیع نموده .
« ، سید عالم شاه خان غند مشر ثانی برتبه غند مشری اول در فرقهٔ عسکری هرات ترفیع نموده .
ش ، گل محمد خان کند کمشر برتبه غند مشری ثانی نایل ودر فرقهٔ عسکری غزنی مقرر شده .
« ، شیر محمد خان کند کمشر برتبهٔ غند مشری ثانی نایل وبه غند ٢ سوار فرقهٔ فراه مقرر شده .
ح ، عبدالرحیم خان غند مشر احتیاطی وزارت حربیه به غند اول پیادهٔ قطغن و بدخشان مقرر شده .
« ، عبدالغفور خان غند مشر احتیاطی وزارت حربیه عوض کم بود به قول اردوی جنوبی مقرر شده .
« ، محمد ایاز خان غند مشر فرقهٔ مشرقی بصورت تبدیل بفرقهٔ قندهار مقرر شده .
« ، احمد شاه خان غند مشر احتیاطی به غند مشری در فرقهٔ مشرقی تقرر یافته .
« ، میر محمدصمدخان غند مشر غند ٤ پیادهٔ فرقهٔ شاهی بریاست ارکان حربیهٔ فرقهٔ مذکور مقررشده .
« ، محمد انورخان غند مشراحتیاطی به غند اول سوار فرقهٔ شاهی مقرر گشته .
« ، سید عبدالصمد خان غندمشر ازبست قول اردوی جنوبی منفصل و به غند ٣ پیادهٔ فرقهٔ شاهی مقررشده .
« ، غلام حیدر خان غند مشر غند توپچی فرقهٔ مشرقی به غند توپچی فرقهٔ قندهار تبدیل گردیده .
« ، عبدالواحد خان غند مشر غند توپچی قول اردوی جنوبی به غند توپچی فرقهٔ مشرقی تبدیلاً مقرر شده .
« ، محمد ابراهیم خان غند مشر غند ٣ پیادهٔ فرقهٔ شاهی به غند توپچی فرقهٔ اول قول اردوی جنوبی تبدیلاً منظور گردیده .
« ، جان محمد خان غند مشر احتیاطی به غند اول پیاده فرقه نمبر ٣ / ٤ قول اردوی مرکز مقرر شده .
« ، میر احمد خان غند مشر به جملهٔ مداومین کورس عالی پیاده شامل گردیده .

ح ، محمد ایوبخان غند مشر احتیاطی به غند اول نمره ۷ فرقهٔ مزارشریف مقرر گشته .
« ، علی اکبر خان غند مشر احتیاطی به غند نمره ۲۸ میمنهٔ فرقه مزار شریف مقرر گشته .
« ، محمد سرور خان غند مشر احتیاطی به غند نمره ۲۶ / ۲ پیادهٔ فرقهٔ مزار شریف مقرر گشته .
ص ، محمد اشرف خان ترفیعاً برتبهٔ غند مشری ثانی کمیسر چخانسور مقررشده .
« ، محمد عمر خان ترفیعاً برتبهٔ غند مشری ثانی کمیسر درواز مقررشده .
ص ، غلام عمر خان ترفیعاً برتبهٔ غند مشری ثانی کمیسر حضرت امام صاحب مقرر شده .
ص ، فدا محمد خان ترفیعاً برتبهٔ غند مشری ثانی کمیسر اشکاشم مقرر شده .
ص ، عبدالقادر خان ترفیعاً برتبهٔ غند مشری ثانی کمیسر اندخوی مزارشریف مقررشده .
ص ، محمد اسمعیل خان ترفیعاً برتبهٔ غند مشری ثانی کمیسر قره تپه مقرر شده .
ص ، محمد اختر خان ترفیعاً برتبهٔ غند مشری ثانی کمیسر سیاگرد مزار شریف مقرر شده .

صاحب منصبانیکه درسال ۱۳۱٤ داخل بست احتیاطی وزارت حربیه شده اند :

ع ، ش ، محمد شعیب خان فرقه مشر ثانی سابق قوماندان عسکری فرقهٔ هرات از فرقهٔ مذکور منفصل وبه احتیاطی وزارت حربیه گرفته شده .
ع ، ش ، خان زمان خان فرقه مشر ثانی سابق قوماندان عسکری فرقهٔ غزنی ازقوماندانی مذکور منفك وبه احتیاطی وزارت حربیه منظور گشته .
ح ، محمد اکبر خان غند مشر اول سابق مدیر مکتب موزیك برتبهٔ موجوده اش به احتیاطی وزارت حربیه شامل گردیده .
« ، محمد یوسف خان غند مشر از بست قول اردوی جنوبی منفصل وبرتبهٔ موجوداش به احتیاطی وزارت حربیه شامل گردیده .
« ، عبدالرشید خان غندمشر غند ۲ سوارفرقهٔ فراه از بست آنجا منفصل وبه احتیاطی وزارت حربیه شامل گردیده.
« ، عبدالعزیز خان غندمشر برتبهٔ موجوده اش به احتیاطی وزارت حربیه گرفته شده .
« ، عبدالله خان غند مشر سابق مدیر داخلهٔ قوماندانی مکتب حربیه از مدیریت مذکور منفصل وبرتبهٔ موجوده اش باحتیاطی وزارت حربیه گرفته شده .
« ، سید محمد صالح خان غند مشر مدیرسابق مکتب خورد ضابطان دربست احتیاطی وزارت حربیه گرفته شده .
« ، محمد ابراهیم خان غند مشرمعاون مدیر مکتب خورد ضابطان دربست احتیاطی وزارت حربیه گرفته شده .
« ، محمد امین خان غند مشر عضو سابق اصلاح ونرق دربست وزارت حربیه گرفته شده .
« ، غلام حیدر خان غند مشر از بست قول اردوی جنوبی منفصل ودر بست احتیاطی وزارت حربیه گرفته شده .
« ، شیرین گل خان غند مشر فرقهٔ قطغن وبدخشان در بست احتیاطی وزارت حربیه گرفته شده
« ، محمد رحیم خان غند مشر توپچی فرقهٔ قندهار در بست احتیاطی وزارت حربیه شامل گشته .
ش ، نصرالله خان کندکمشر برتبهٔ غند مشری ثانی ترفیع وبه احتیاطی وزارت حربیه گرفته شده .





ع • ج ۱۰۱ • نشان و الاحضرت وزیر صاحب حربیهٔ غازی بروز عید فطر تبریکات اهالی گردیز را قبول میفرمایند
Les fêtes de Ramadan à GARDEZ (Prov. du Sud)



ازعمرانات سال ۱۳۱۴ حکومت اعلی سمت جنوبی : پل کلان ۶ کمانهٔ ۱۰ متره که در مرکز گردیز ساخته شده
Pont nouvellement construit à GARDEZ (Prov. du Sud)

از عمرانات سال ۱۳۱٤ سمت جنوبی

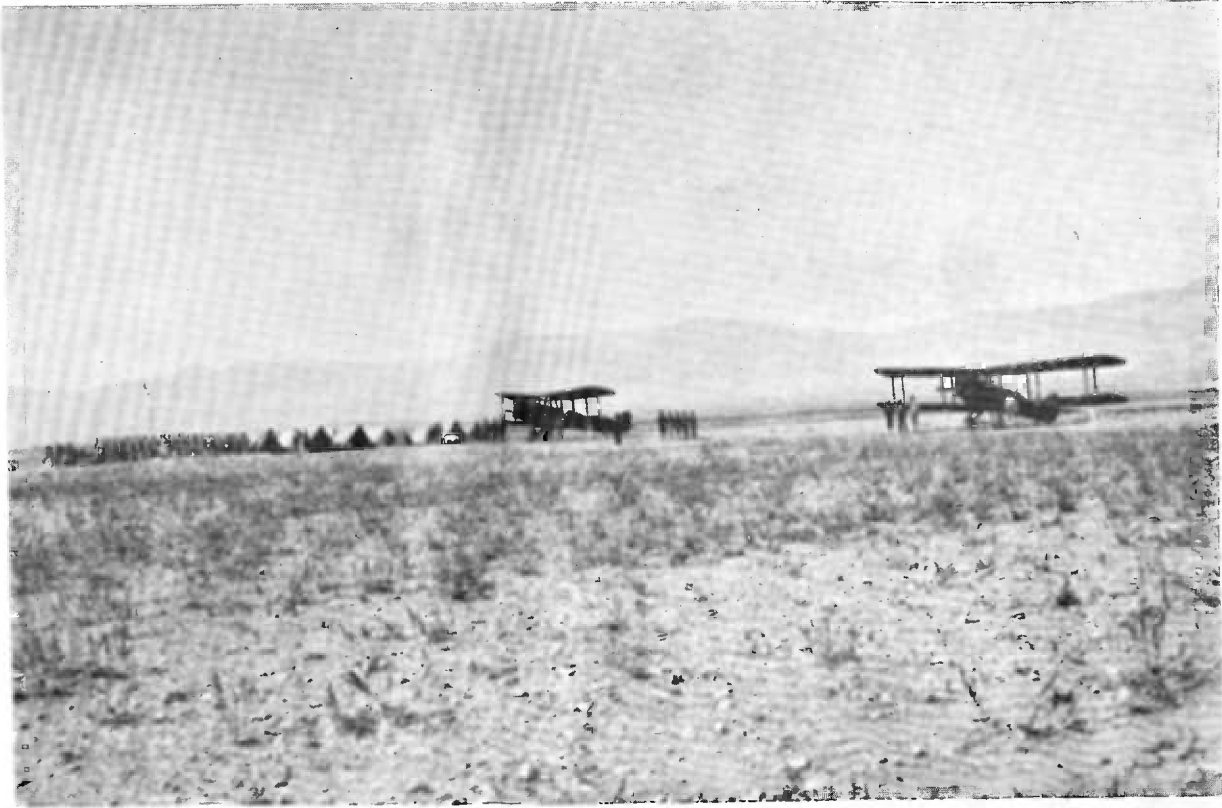




بالا: تهانهٔ تپهٔ بادآسیاب واقع گردیز - پائین: تهانهٔ تپهٔ ویک واقع گردیز
Type des postes militaires nouvellement construits à GARDEZ (Prov. du Sud)

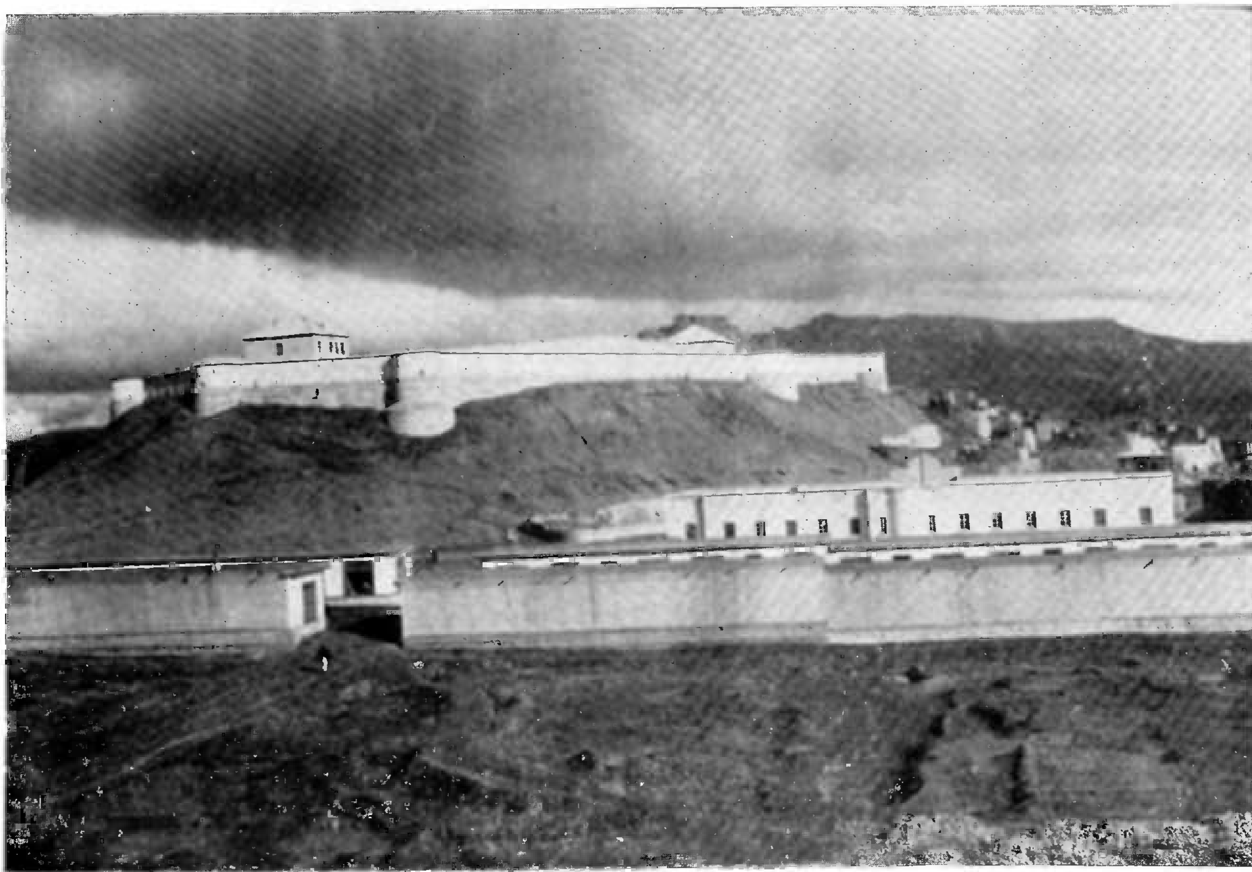


ع ، ج ، ا ه ا ، نشان و الاحضرت و زیر صاحب حربیهٔ غازی موقع عبور ازمقابل عسا کر گردیز
S. A. R. le Ministre de la Guerre passant en revue la Garnison de GARDIZ (Prov. du Sud)



ميدان طيارهٔ گرديز
L' aérodrome de GARDIZ (Prov. du Sud)

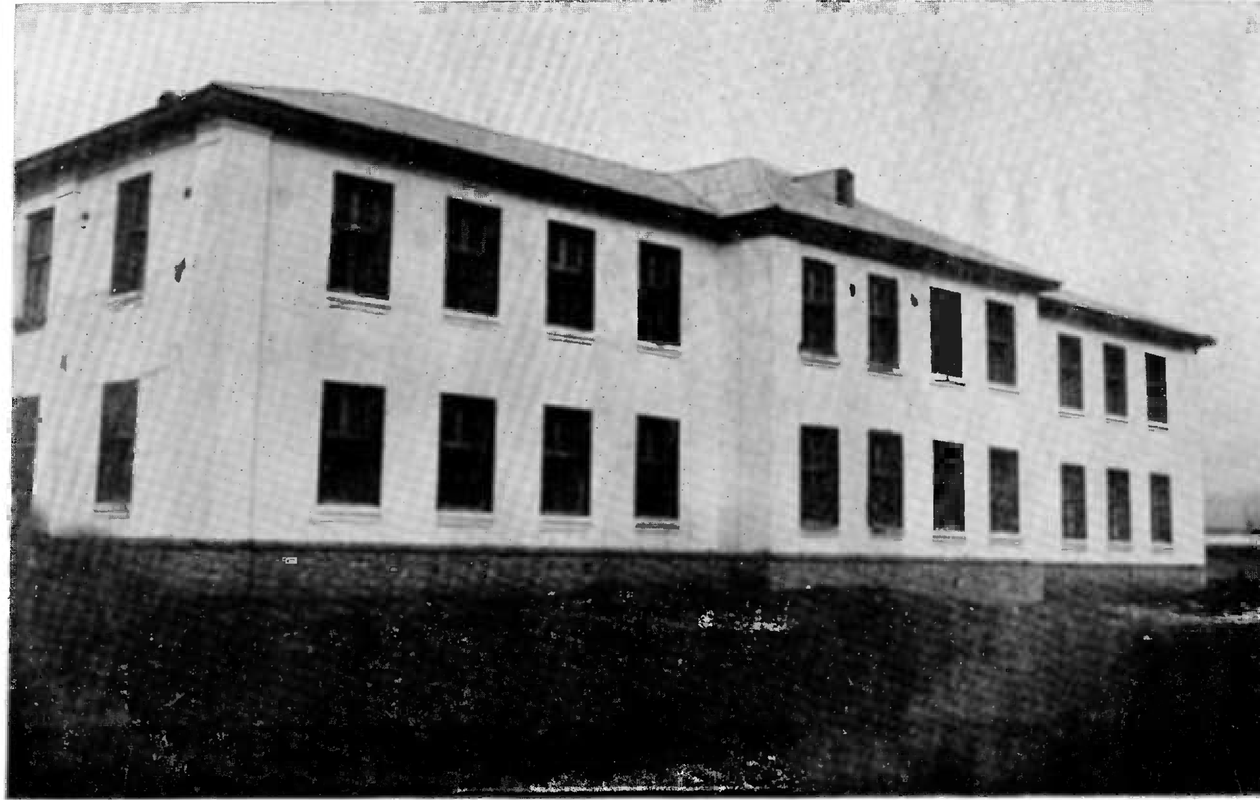
از تعمیرات جدید وزارت حربیه درسمت جنوبی



منظرهٔ بالاحصار گردیز

Le nouveau BALA-HISSAR (forteresse militaire) de GARDEZ (Prov. du Sud)

از تعمیرات جدید وزارت حربیه در سمت جنوبی



شفاخانه نظامی گردیز
Hôpital militaire nouvellement construit à GARDEZ (Prov. du Sud)

امور خارجیه

چون سعادت و بدبختی ملل دنیای حاضر دراکثر نقاط مشترك میباشد و وسائل مدنیت امروزی بشر آنقدر این جهان کهن را بهم نزدیك نموده که من بعد قوی نمیتوانند از تحولات اقوام دیگر اگر چه بقر سنگها از هم دور باشند متاثر نگردد، لهذا روزگار حاضر بشریت مانند یك عائله ئیست که افراد آن یا بعبارت دیگر ملل جهان به تساند و تعاون یکدیگر احتیاج تمام دارند. تطور اقتصادی و صنعتی عصر حاضر این احتیاج را بارها تقویه نموده و من بعد هیچ قوی نخواهد توانست که از سائرین چشم پوشیده تمام وسائل حیات ملی و شخصی خویش را تنها و بدون کمك و استفاده از دیگران فراهم آرد.

از طرف دیگر انسانیت سیر کامل می نماید و بشر روز بروز راه تزکیه و تهذیب نفس را می پیماید، جنگهای خانمانسوز و محاربات المناك که سابقاً مورد ستایش حماسه سرایان واقع میگردید و باعث افتخار جاه و جلال جهانکشایان بود امروز آن عظمت خویش را بدرود گفته و کسانی که اقلاً از مدنیت دنیای جدید متاثر باشند رزم آوریهای بی سبب و حمله وری های نامشروع را مذموم می پندارند. افغانستان عزیز که همیشه در تاریخ بشریت موقعیتی بسزا داشته و در ادوار مختلفهٔ جهان از سائر برادران خویش پا پس نمانده و هر صفحه از تاریخ آسیای میانه از احوالات گذشتهٔ او داستانها دارد، امروز مجدداً میخواهد که درین صفحهٔ جدید زندگانی که عبارت از صلح خواهی و صلح پرستی است، بهترین نمونهٔ افراد بشریت قرن بیستم گردد. ازانجاست که از آغاز سلطنت اعلیحضرت محمد نادر شاه شهید سعید و شروع حکومت اعلیحضرت جوان بخت المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه این سیاست را تعقیب نموده و گامهای سریعی بجانب بزرگترین آمال نوع پرستی و سعادت بشریت برداشته است. چنانچه مشاهده نمودیم در اثر توجهات این دو زمامدار معظم حکومت متبوعهٔ ما افغانستان در کنفرانس خلع سلاح، کنفرانس اقتصادی و کنفرانس بین المللی کار و بالاخره در جامعه ملل و شعبات آن شامل گردید و در هر جا نمایندگان ما در اثر ارشادات حکومت بهترین احساسات افغانستان را در موضوع صلح و آرامی، عدالت و مساوات اقوام جهان اظهار داشته نظریات خیر خواهانهٔ سائرین را تائید نمودند - از طرف دیگر در اجرا آت خویش با ممالك متحابه و همجوار رویهٔ مودت و مصالحت را در تحت نظر گرفته مطابق مقررات میثاق جامعهٔ ملل رفتار کرده است و یك آن اولتر در شمولیت بمعاهدات و موافقاتی که صلح و نیك بینی را در بین ملل جهان تأمین مینماید تشبث و مبادرت جسته بنابران جریانات سال ۱۳۱٤ و پیشرفت های وزارت امور خارجیهٔ خود را در امور اداری و بین المللی جهت استحضار قارئین کرام ذیلاً می نگاریم:

۱ - تاسیس وزارت مختاری جدید در حجاز که در اثر آن ع، ج محمد صادق خان مجددی بسمت وزیر مختار در جدهٔ شریف مقرر گردیدند - امور وزارت مختاری مصر بعهدهٔ ع، ج، سلطان احمد خان سفیر کبیر اعلیحضرت در انقره تفویض گردید که معزی الیه علاوه بر ماموریت سفارت کبرای انقره وظیفهٔ وزاوت مختاری اعلیحضرت را در مصر نیز ایفا میدارند - همچنین از طرف حکومت مصر جناب عبدالملك حمزه بیك وزیر مختار مصر در ایران، به حیث وزیر مختار در افغانستان تعین شده اند که موی الیه نمایندگی دولت مصر را در کابل و طهران ایفا می کنند.

۲ - حکومت جمهوریهٔ امریکا میخواهد که مناسبات ودادیهٔ او با افغانستان که یك مملکت قابل دوستی است بیشتر اتساع نماید لهذا بعد از انتخاب وزیر مختار خود لازم دید که جنرال قونسل، قونسل و نائب قونسل نیز درین مملکت داشته باشد بنابرین جناب «ولیم، سن - ایس پاول دونیز» جنرال قونسل و جناب «ایدوارد - ایم - گراوت» قونسل امریکه مقیمین کلکته را با جناب «جوزف جی گراونی ننگر» قونسل و «لائدای ونس» نائب قونسل امریکا مقیمین کراچی را بحیث جنرال قونسل، قونسل و نائب قونسل در کابل نیز تعین نموده چنانچه از طرف حکومت متبوعهٔ ما در شناختن قونسلگریهای مذکور موافقه شده است.

۳ ـ قارئین گرام بخاطر خواهند داشت که سال گذشته در موقع تشریف آوری اعلیحضرت پادشاه ایران در مشهد ع ، ج ، فیض محمد خان وزیر امور خارجهٔ ما از طرف اعلیحضرت همایونی مامور شده بودند که بحضور اعلیحضرت شاه ایران مشرف شوند چنانچه وزیر خارجهٔ ما درآنجا رفته وگذارشات سفرشان درجرائد نشر شده است در اثر همان مسافرت وزیر خارجهٔ افغانستان ع ، ج ، جناب باقر خان کاظمی وزیر امورخارجهٔ دولت ایران بغرض شرفیابی حضور اعلیحضرت همایونی و بازدید وزیر خارجهٔ ما بتاریخ ۱۶ عقرب ۱۳۱۴ بکابل تشریف آوردند که صورت پروگرام ایام توقف شان درجرائد وطنی نشر شده است .

هیئت سفریه وزیر خارجهٔ ایران عبارت بود از جناب جلال الدینخان کیهان رئیس ادارهٔ اول سیاسی جناب علی معتمدی رئیس شعبهٔ سوم سیاسی ـ جناب مفتاح منشی خصوصی وجناب ، ش ، صفوی مدیر روزنامهٔ کوشش .

٤ ـ ع ، ج ، سلطان احمد خان سفیرکبیر اعلیحضرت درانقره ـ ع ، ج سردار شیر احمدخان سفیر کبیر اعلیحضرت درطهران ـ ع ، ج ، عبدالحسین خان عزیز سفیرکبیر اعلیحضرت درماسکو وع ، ج ، علی محمد خان وزیر مختار اعلیحضرت درلندن برحسب اجازهٔ مرکز چندی وارد کابل گردیده وپس ازتشرف بحضور ملوکانه و توقف چند هفته درکابل واپس بسمت ماموریت های مرجوعهٔ خود رهسپار گردیدند .

۵ ـ ع ، ج ، فیض محمدخان وزیر امور خارجه از حضور اعلیحضرت همایونی رخصتی حاصل نموده برای شش ماه باروپا مسافرت نمودند که شرح مسافرت آنها در بعضی ممالك ، در جرائد وطنی نشر شده است در غیاب وزیرامور خارجه ، ع ، ص ، سردار محمدنعیم خان معین اول وزارت امورخارجه بصورت کفالت ایفای وظیفه می فرمایند .

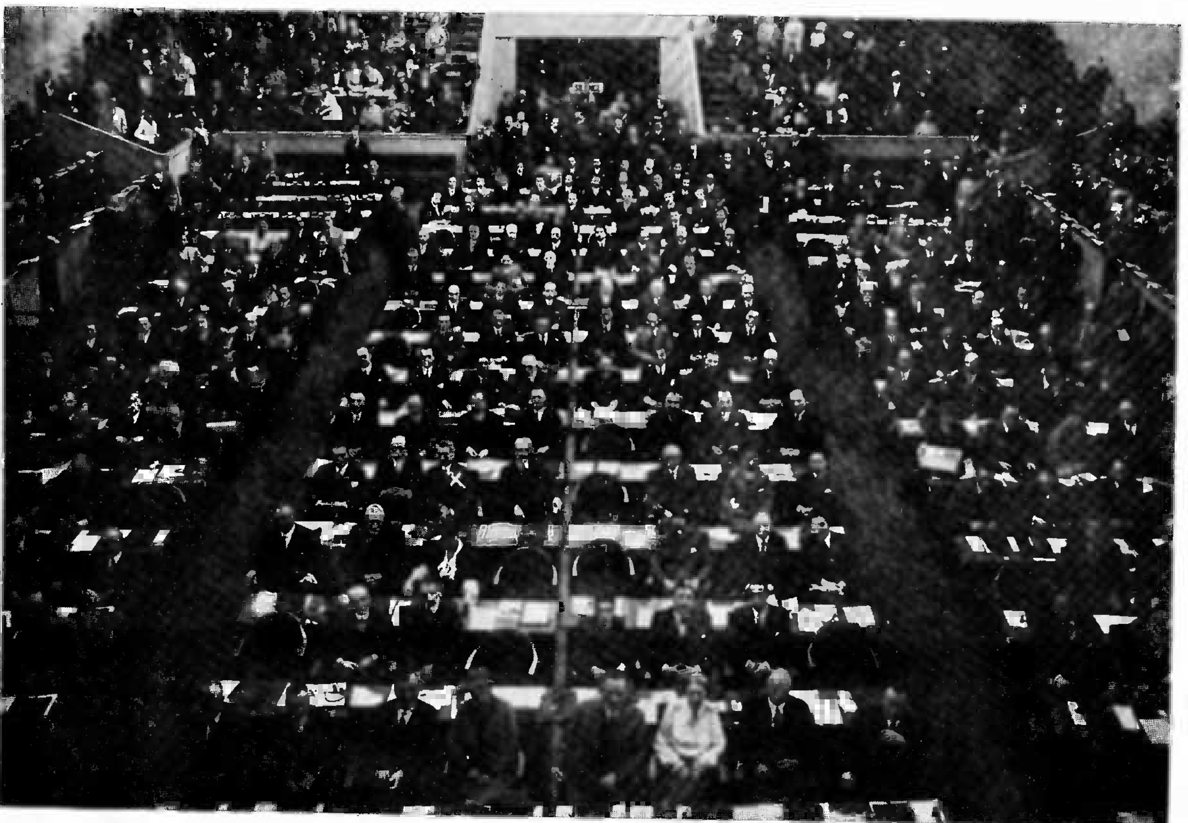
۶ ـ چون مسائل مجلس اقوام و کانفرانسها و معاهدات وحقوق عموماً بایکدیگر تماس دارد و برای حل فیصله جات مجلس اقوام وتصمیات کنفرانسها وتحلیل مواد متعلقهٔ معاهدات لازم است بمشاورین حقوق وکتب حقوقیه رجوع واخذ مقصد شود وهمچنان منبع حقوق بین الملل نیزتصمیات مجلس اقوام و معاهدات بین المللی است که شعبهٔ حقوق باید از جریانات جامعهٔ ملل وتصمیات کانفرانسها وگذارشات بین المللی مسبوق باشد تابتوانند درهرمورد رأی صحیحی اظهار بنماید . بنابرین لازم دیده شد که شعبهٔ سه گانهٔ فوق بایکدیگر درتماس بوده اشتراك مساعی نماید لهذا مدیریت معاهدات که سابقاً یك جزو مدیریت عمومی تشریفات بود ازانجا منفك ویك مدیریت عمومی بنام مدیریت عمومی امور بین المللی تاسیس گردید .

۷ ـ ع ، ج ، والاحضرت سردار شاه ولیخان فاتح کابل وزیرمختار اعلیحضرت درپاریس نیز برای شرفیابی حضور اعلیحضرت همایونی وملاحظهٔ ترقیات وطن عزیز خود افغانستان و ملاقات ج ، ع ، ج والاحضرت صدراعظم صاحب وع ، ج ، والاحضرت وزیر صاحب حربیه از حضور اعلیحضرت پادشاهی اجازه حاصل نموده در ماه دلو بکابل تشریف آوردند که صورت پروگرام پذیرائی پرحرارت والاحضرت ممدوح درجرائد وطنی نشر شده است .

۸ ـ بتاریخ ٤ جون ۱۹۳۵ مطابق ۱۳ جوزا نزد همین کنفرانس دائرهٔ بین المللی کار در جینوا شروع وبتاریخ ۲۵ جون مطابق ۳ سرطان اختتام پذیرفت ، چون حکومت افغانستان بدائرهٔ بین المللی کارعضویت دارد لهذا ع ، ش محمد عمرخان در کنفرانس مذکور شامل وبصفت نمایندهٔ افغانستان از جناب رئیس مجلس دائرهٔ بین المللی کار که بااحساسات پرحرارتی شمولیت مملکت افغانستان را دردائرهٔ بین المللی کار خیر مقدم گفته اند تشکر ونطق ذیل را ایراد کرده است :

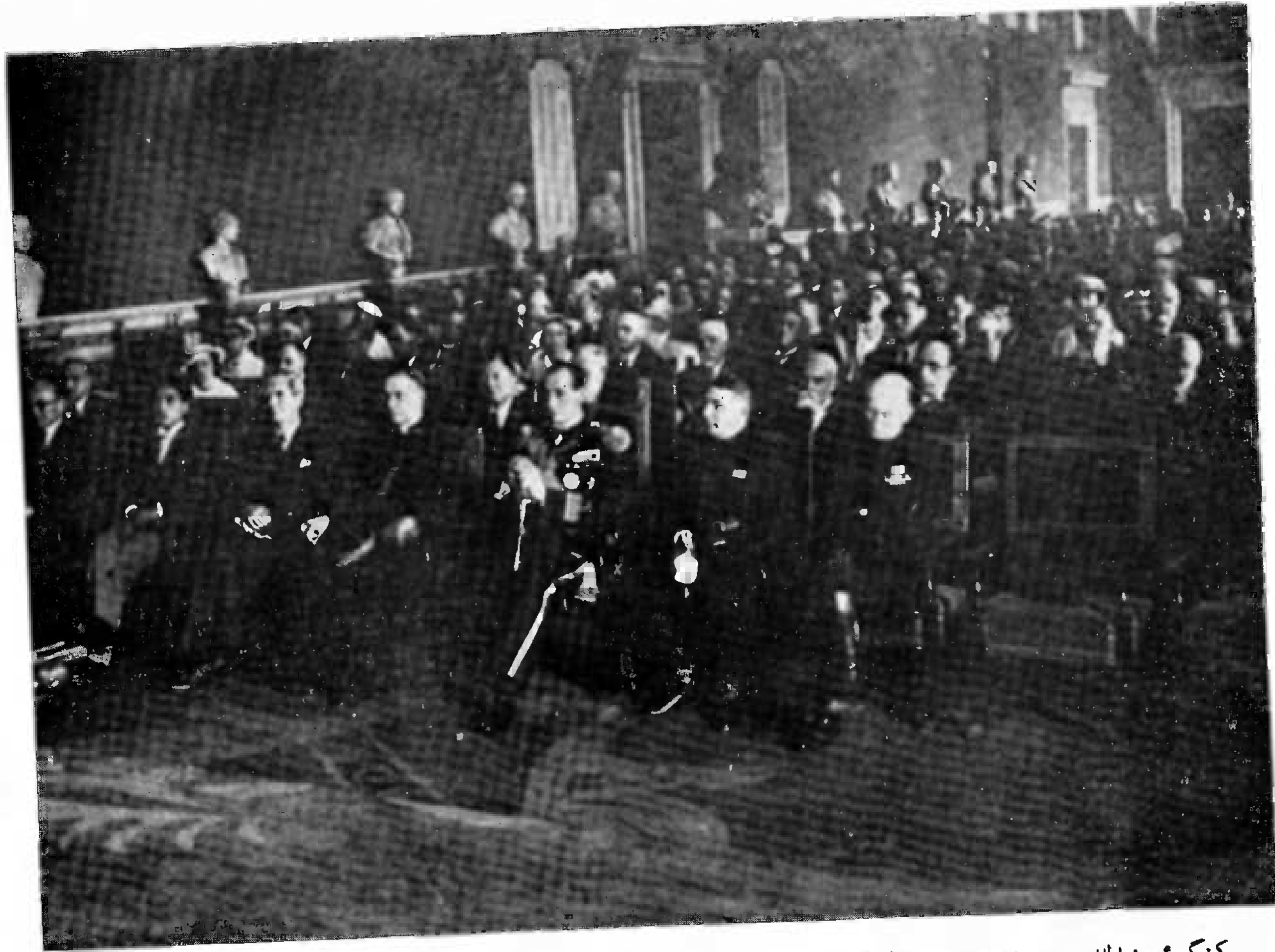
جناب رئیس ـ خانمها ـ آقایون !

بصفت نمایندهٔ افغانستان از جناب رئیس مجلس اداری دائرهٔ بین المللی کار که با احساسات پرحرارتی ورود مملکت مرا در دائرهٔ بین المللی کار خیرمقدم گفته اند تشکر میکنم .



کنفرانس سالانهٔ دفتر بین المللی کار در جینوا که نمایندهٔ افغانی هم در آن شمولیت ورزیده است (قطار وسطی صف چهارم)

La séance annuelle du B-I-T à Génêve (le délégué afghan est marqué d'un croix)



کنگرهٔ بین‌المللی مستشرقین در روما که نمایندهٔ افغانی هم در آن شمولیت دارد (صف اول از طرف چپ شخص دوم)

Le Congrés International des Orientalistes à Rome (le délégué afghan est marqué d'un croix)

و همچنین از جناب مدیر که در اطلاعیهٔ خویش از دخول مملکت من درین دائره با نزاکت تمام سخن میگویند و اطلاعیهٔ شان برای معلومات ممالکی چون مملکت من مفید محسوب گردیده وسزاوار ستایش است اظهار ممنونیت مینمایم . شخصاً بنده خیلی مفتخر و بختیارم که درین جمعیت شهیر که آوازهٔ خدمات خیرخواهانه و اجراآت مفیدهٔ آن عقاید مملکت دوردست مرا نیز متأثر نموده است نخستین نمایندهٔ افغانستان میباشم . افغانستان درین مؤسسه تاحد ممکن با تصمیم همدستی و معاونت کاملهٔ امور آن ، داخل گردیده و امور مذکوره را تائید نموده متیقن است که کارزارهای دائرهٔ بین المللی کار خدمات بزرگی در راه بهبودی وضعیت کار در افغانستان انجام خواهد داد. تصمیم گرفته ایم که برای بهبودی دستهٔ کارگران مملکت ما شاهراه اصلاحات اجتماعی را که دران پیش رفتهای مهمه نموده ایم نوردیده وآرزومندیم که تشکیل بین المللی کار با همان وظیفه شناسی و خیرخواهی که به جهان بارها ثابت نموده است ، درین امر مددگار ما گردد. در مملکت ماتجدید امور مملکتی مرشده است وتمام اجراآت حکومتی را در بر گرفته در کابل و سائر ایالات سرعت اجراآت و پیش رفتهائی که به نظر میرسد با بسیاری از ممالک جهان همسری مینماید . مساعی که بنا بر آنها مملکت ما در زمان اندک گامهای سریع بجانب ترقی گذاشته مرهون مفکورهٔ « نادر شاه » فقید ماست و در دورهٔ خلف او نیز اقدامات مذکوره آهنگ سریع تری به خود گرفته تاسیس خطوط تیلفون در تمام گوشه های مملکت ، ترمیم وافزونی جاده ها موتر رو که اکنون بسه هزار کیلومتر بالغ میگردد تسهیلات ترقی تجارت وصنعت بقرار احتیاجات ملت وخصوصاً انشای بندها واصول آبیاری جدید که پنج نهر بزرگ را برای سهولت زراعت های بزرگ در بر میگیرد ودوی آنها خاتمه یافته است ، تاسیس مکاتب زیاد ومدارس صنعتی ، بنای شهرهای جدید باصول امروز وخصوصاً ساختمان وترمیم شهر بلخ که باختر قدیم میباشد از جملهٔ اقداماتیست که بر زندگانی ومسر نوشت کارگران افغانستان اثر خوبی تولید مینماید . ازجملهٔ سرکهای جدید جادهٔ که باسم شکاری معروف است بایستی بنا بر اهمیت اقتصادی وتجارتی آن ذکر یابد ؛ جادهٔ مذکور کوهستانهای شاخهٔ هندوکش را عبور نموده ایلات شمالی را با مرکز وصل مینماید . مؤسسات جدیدی برای منافع عامه انشا گردیده که اکثر ایشان یعنی تقریباً یکصدوپنجاه مؤسسهٔ آن عبارت از شفاخانه ها وتشکیلات صحیهٔ عمومیه می باشد .

چون افغانستان یك مملکت زراعتی است بنابران حکومت باین مسئله زیاده تر توجه نموده اصلاحات و بهبود های زیادی برای زراعت بظهور آورده مثلاً تاسیس جنگل ها در رفاه کارگران زراعتی تسهیلات زیادی تولید نموده .

بانك جدید التاسیس ملی پیش بینی هـای مفیده راجع به صنعت و اقتصاد در نظر گرفته ودارای فوائد کبیره می باشد .

میدان حرفه ها و صنائع دستی نیز بزرگتر شده میرود وعدهٔ بزرگ کارگران در کارخانه جات که تازه از طرف حکومت بر پا گردیده بکار مشغولند .

خارج از موضوع نخواهد بود اگر درین زمینه از وقت کار در افغانستان سخن گویم . در مملکت من قانون قدیمی مدت کار های صنعتی و امور اداری را در هفتهٔ ٤٩ ساعت تعیین نموده است در زمستان کار بساعت ۹ آغاز شده وسه و نیم بعد از ظهر ختم میباشد و در تابستان از ۸ الی چهار و نیم عصر می باشد .

وضعیت کار خصوصاً از نقطهٔ نظر صحی رضائیت بخش است .

ربا (سود) که در شرق خصوصاً در مسائل زراعتی رول شومی بازی میکند در مملکت ما وجود ندارد ، مذهب عادات وشئون ملی آنرا ممنوع قرار داده است . قانونیکه اثر نیکی بر حیات کارگران نماید در شرف ترتیب وانفاذ است . درمسائل تقنینیه نیز اجراآت حکومت افغان قابل اهمیت میباشد درظرف سال ۱۹۳٤ بیست وچهار قانون که دارای خصائص اجتماعی و اقتصادی و اداری میباشد معمول گشته یکی ازقوانین مذکوره راجع بمدت کار و

رخصتی در کار خانه جات حکومتی و شعب ادارهٔ عامه میباشد پس از آخرین شورشیکه در افغانستان واقع شد مساعی حکومت و ملت در اقامهٔ امنیت که شرط اساسی تمام ترقیات و اصلاحات میباشد کامیاب بر آمد . در روزگار حاضر که همهٔ جهان به فجایع بیکاری دچار است مملکت من خوشبختانه ازین گونه پریشانیها آسوده بوده، میتواند بیش از مطالبهٔ جویندگان بآنها کار بدهد . چنانچه مشاهده نمودید مساعی زیادی بقرار مفهوم مندرجات فرمان کار در افغانستان بوقوع پیوسته امیدواریم که با همدستی حقیقی دائرهٔ بین المللی کار بتوانیم زیاد بر زیاد اصول بشریت خواهانهٔ فرمان مذکور را به مورد حقیقت و عمل بیاوریم .

۹ - چون قرار مقررات جامعهٔ ملل درهر سال بتاریخ ۱۴ ستمبر مطابق ۲۱ سنبله یك اجلاس عمومی تشکیل میشود بنا بران در سال حاضر نیز بتاریخ مذکور شاز همین اجلاس جامعهٔ ملل انعقاد یافت . افغانستان که یکی از اعضای جدید جامعهٔ ملل است درین اجلاس نمایندهٔ او برای اولین مرتبه نطق ایراد نموده است که مفاد آن ذیلاً درج میشود .

جناب رئیس ، خانم ها و آقایون !

سالگرهٔ ورود افغانستان در جامعهٔ ملل مقارن بوقتی است که توجه تمام جهان بر مسئله بزرگ و دلچسپی معطوف گشته و نتیجهٔ آن برای مسئولیت ملل متمدنهٔ دنیای جدید خیلی مهم و فراموش ناشدنی است حتی مسئلهٔ مذکور برای جامعهٔ ملل نیز مشغولیت بزرگ تولید نموده است اگرچه مملکت من از جدید ترین اعضای جامعهٔ ملل است بازهم ما باعقیدهٔ متین داخل گردیده ایم که نصب العین جامعهٔ ملل بطوریکه در میثاق مذکور گردیده نه تنها با « شعار صحیح » اکتفا مینماید بل آرامی و نیك خواهی را در عالم بشریت محافظه میکند و هدف حقیقی ملت افغانستان نیز غیر ازین نیست .

هموطنان من اعتماد کاملی بجامعهٔ ملل دارند ، و بیهوده امیدوار نیستند که نقاط متنازع فیه امروزه که افق بین المللی را تیره و تار ساخته بواسطهٔ جامعهٔ اقوام از راه عدالت و احترام کامله و مساوات حقوق فیصله گردد .

چون تولید و محافظهٔ صلح جهان بواسطهٔ امنیت مشترکه در مقابل امنیت مجموعی هدف اساسی مؤسسهٔ بین المللی جینوا میباشد ، ملتیکه به نمایندگی آن مفتخرم متیقن است که دعوی میان دو عضو جامعهٔ ملل بایست بوسایل صلح خواهانه ، و صورت اصلاحیه فیصله گردد بشرطیکه باراضی و حکومت ملی ممالك مذکوره که جامعهٔ ملل محافظهٔ کاملهٔ آنرا خواهان است لطمه وارد نشود .

زبان آوران شهیر قبلاً تفصیلات مسایل بزرگ سیاست عصر حاضر را داده اند بنده با تشریح مختصری راجع به اجراآت مملکت خود در راه صلح خواهی و صلح پرستی اکتفا مینمایم . از فرصت استفاده جسته باعضای جامعهٔ ملل اعلان میدارم که نه تنها ما در صلح و ترقی آن که نصب العین بلندی خوانده میشود متیقنیم بلکه علاوه بران در اجراآت مختلفهٔ خویش همین نظریه را بوقوع آورده ایم . حکومت امروزهٔ افغانستان که مساعی آن باحتیاجات وضروریات ملی همنوا میباشد با آرزوی نیك خواهی و محبت بین المللی و تساند کامله درراه احیای ملی میکوشد نقطهٔ درین زمینه موجود است که ازاظهار آن بجمع، خیلی بختیارم نقطهٔ مذکور عبارت از اختلاف سرحدی بود که میان مملکت من وحکومت ایران سرزده بود و توفیق رشدی آراس وزیر امور خارجهٔ دولت جمهوریهٔ تورکیه در نطق خویش هنگام ورود افغانستان بجامعهٔ ملل ودردیگر اوقات ذکر آنرا نموده است مسئلهٔ مذکوره را بحکمیت تورکیه حواله کردیم ویقین کامل داشتیم که اینگونه حکم اعتماد و محبت طرفین را حایز است ، وخیلی مسعودیم که بنابر دوستی و محبت حکومت تورکیه این اختلاف بین المللی بطوری فیصله گردید که به دوستی صدساله و باستانی افغانستان وایران زیان نرسید ، ورابطهٔ مذهبی و لسانی که دربین ماو همسایه های ماورای حدود غربی مابوده مانند اول پایدار و قائم ماند ، علاوه بران متیقنیم که مانند بنده ازنزدیکی این دوهمسایه که دائماً روابطه دوستانه دارند ، همسایه های ایرانی ما نیز خیلی مسرور و شادمان میباشند ، اینگونه تشبثات بمذاکرات صلح خواهانه مطابق به سیاست مملکت ما میباشد ، وافغانستان همیشه آرزومند روابط دوستانه باهمسایه گان وهمهٔ

افغانستان درمجامع بین‌المللی

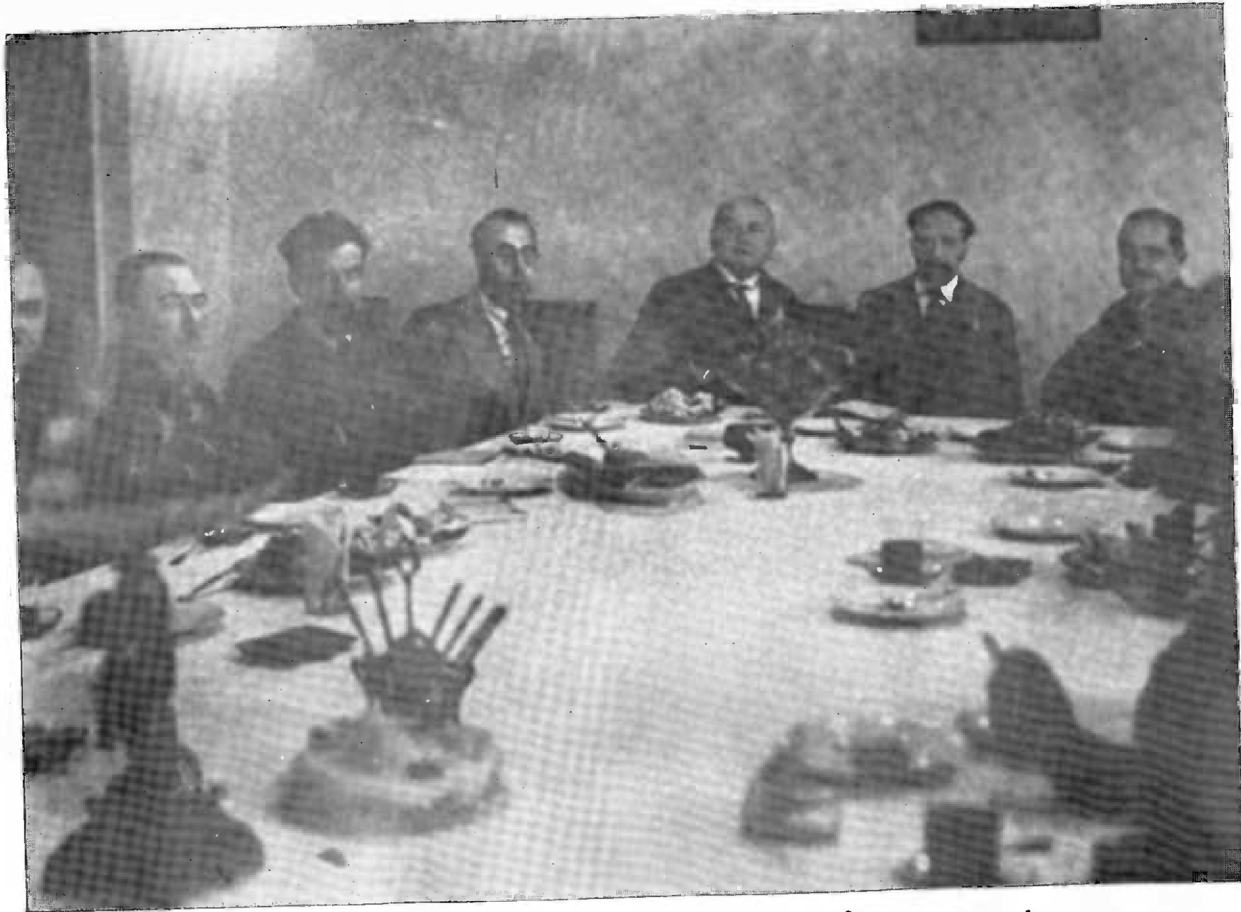
L'Afghanistan aux réunions internationaux.



کنفرانس بین‌المللی معارف درجینوا که نمایندهٔ افغانی هم دران شمولیت دارد (ازطرف راست درقطار اول شخص دوم)

La Conférance Internationale de l'Instruction Publique à Génêve (le délégué afghan est marqué d'un croix)

نمایش صنائع ظریفهٔ ایران درلیننگراد



دعوت درموسسهٔ شرق شناسی لینن‌گراد که نمایندهٔ افغانستان هم دران شمولیت دارد (ازطرف راست شخص چهارم)

L'Exposition Internationale de l'Art Iranien à Léningrad (au centre le Délégné Afghan)

جهان است ، زیرا حکومت بنده میپندارد که معاصرین ما به تأمین صیانت وامنیت مشترکه احتیاج شدیدی دارند .

در تعقیب سیاست تامین آرزوهای ملی حکومت نادر شاهی برای بهبودی حیات اقتصادی و اجتماعی مملکت که کاخ آن هنگام آخرین انقلاب افغانستان به تزازل آمده بود کوتاهی نکرده بملاحظهٔ اینکه وسائل مواصلات وطرق در داخل مملکت برای تامین ترقی صلح خواهانه و بهبودی عمومی وتامین زندگانی وثروت ضروری است حکومت افغانستان به فعالیت و نیروی زیادی ساختن هزاران کیلومتر سرك را پیش گرفته است ، خطوط تیلگرافی و تیلفون را تولید نموده درتمام حصص خاك خویش تلگراف بی سیم را قائم گردانیده حاضراً باذکر کمی از ترقیات که جدیداً بوقوع پیوسته است اکتفاً مینمایم . امروز ما در مقابل مساعی حکومت واقع شده ایم ، وحکومت در تعقیب اقدامات مفیدهٔ صلح خواهانه و انتظام بوده و در مساعیش برای اعتلای منتظم و صحیح کاملاً مورد اعتماد ومعاونت ملت افغانستان میباشد ، واز طرف دیگر حکومت افغانستان درتصمیم خویش قایم خواهد بود که بدون قید و شرطی معاونت خویش را درمساعی که منجر به حکمفرمائی نیك خواهی در عالم بشریت وصلح ورفاهیت باشد دریغ نخواهد کرد .

۱۰ـ درتاریخ نیمهٔ ماه جولائی ۱۹۳۵ مطابق ماه سرطان ، چهارمین کنفرانس بین المللی عرفانی در جینوا منعقد شد حکومت افغانستان که میخواهد از تمام کذارشات بین المللی مستحضر باشد برای ع ، ش محمد عمر خان دستور داد که بصورت یك نفر مشاهد از طرف افغانستان در کنفرانس مذکورشامل شده نمایندگی نماید . نسبت به شمولیت افغانستان درکنفرانس مذکور موسیو لاشنال رئیس کمیتهٔ اجرائیه بکلمات دوستانه تبریك گفته جناب محمد عمر خان مقابلتاً نطق ذیل را ایراد واز احساسات رئیس موصوف ابراز تشکر نمود .

جناب رئیس ، خانمها ، وآقایون !

ادعای آنرا ندارم که در اینجا زبان آوری نمایم بلکه تنها میخواهم که تأثرات خویش را عرضه دم . پیش ازهمه بصفت نمایندهٔ بینندهٔ افغانستان تکلیف من است که تشکرات صمیمانهٔ خودرا به موسیو لاشنال رئیس کمیتهٔ اجرائیه ، درمقابل کلمات دوستانهٔ که نسبت بحضور بنده بصفت نمایندهٔ بینندهٔ حکومت افغانستان درین مجمع محترم اظهار داشته اند تقدیم دارم وهمچنین ازرئیس محترم کنفرانس متشکرم که بمن اجازهٔ اظهار احساساتم را داده اند ـ حاضراً از بیان مساعی بزرگیکه درراه ترقیات عرفانی وتشکیلات معارف در مملکت من بوقوع پیوسته خودداری نموده آرزومندم که درانعقاد آیندهٔ کنفرانس این موضوع مفصلاً تشریح یابد .

میخواهم باطلاع این جمعیت عالیه برسانم که درظرف این چند روزیکه بنده درمباحث کنفرانس حضور بهم رسانیده ام متیقن میباشم که حقیقتاً کنگرهٔ بین المللی عرفانی برای همهٔ ممالکی چون مملکت من که درروزگار حاضر مساعی مشترکهٔ حکومت وملت بجانب تعلیم وتربیهٔ عمومی مواجه است مفید محسوب میگردد . فریضهٔ خود میشمارم که بحکومت خود تاثیراتیرا که دراینجا محسوس داشته ام ارائه نموده وامید وارم که افغانستان قدردانی راکه هیئت بین المللی عرفانی سزاوار آن است بجا آورده درآینده تمثیل خویش را درآن نه بوسیلهٔ یك نمایندهٔ بیننده بلکه بواسطهٔ بیشتر خواهد نمود .

۱۱ ـ بتاریخ ۱۰ ستمبر ۱۹۳۵ مطابق ۱۷ سنبله سومین کنفرانس بین المللی صنائع مستظرفهٔ ایران درلینن گراد منعقد شده واز حکومت افغانستان نیزدعوت شده بود چنانچه ازطرف حکومت افغانستان بسفارت کبرای اعلیحضرت درماسکو دستورداده شدکه ص ، عبدالحمید خان سرکاتب سفارت بصورت نمایندهٔ افغانستان درکنفرانس مذکور شامل شود دراثر ارشاد حکومت عبدالحمید خان موصوف دراینجا شامل شد وخطابهٔ متذیله را ایراد نمود :

جناب رئیس ، خانمها وآقایون !

من بسیار خوش وقتم ازاینکه بمناسبت سومین کنگرهٔ بین المللی حقیقه شناسی ونمایش صنائع ظریفهٔ ایران

امروز میتوانم بهترین خواهشات خودرا بحکومت اتحاد جماهیر اشتراکیهٔ شورائیه و بحکومت اعلیحضرت پادشاه ایران و به مؤسسهٔ عتیقه شناسی وصنایع ظریفهٔ ایران وخصوصاً بتمام دوستان شرق ابلاغ دارم . آنچه که راجع بارتباط صنائع ایران وافغانستان میباشد قبلاً میتوانم تصدیق نمایم که این ارتباط بسیار قویست چه که این دو ملت تاریخاً ونژاداً باهم مربوط وهمواره در بین این دوملت ارتباط واقتران بسیار نزدیك موجود بوده است . من متأسفم ازاینکه متخصصین صنایع وعتیقه شناسی ما نتوانستند در ین کنگره حضور بهمرسانند ، ولی تاجائیکه برای من معلوم است عملیات حفریاتی ازطرف هیئت های متعددهٔ محلی وخارجی خصوصاً ازطرف هیئت فوشه وهاکن در افغانستان بعمل آمده ، ودر نتیجه این حفریات در قسمت آثار صنایع یونان وبودائی نتایج بسیار رضائیت بخشی بدست آمده است ـ عملیات حفریاتی در جلال آباد وهده (شهر خوردیست درنزدیکی جلال آباد) بامیان وغزنی بعمل آمده است ـ اشیائیکه در نتیجهٔ این حفریات بدست آمده قسمتی درموزیم (گیمه) پاریس بمعرض نمایش گذاشته شده وقسمت دیگر درموزیم کابل نگهداشته شده است . ما اهالی شرق ابراز میل مینمائیم که عملیات حفریاتی برای کشف صنائع وآثارعتیقهٔ ایران وتمام شرق بیش ازپیش توسعه یافته وهمواره استفاده که از نتایج آنها غالباً ممکن شود .

۱۲ ـ ازتاریخ ۸ جون ۱۹۱۴ که اولین کنفرانس بین المللی تجارت درمجلس سنای بلجیم منعقد شده بود به بعد کنفرانسهای متعدد درلندن تشکیل می یابد چنانچه در ۲۳ جون ۱۹۲٤ که دهمین انعقاد کنفرانس مذکوربود حکومت افغانستان نیز شمولیت ورزیده ، وازان تاریخ درکنفرانسهای سالانهٔ آن تمثیل می گردد درین سال نیز بتاریخ اول الی پنجم اکتوبر (میزان) کنفرانس پارلمانی بین المللی تجارت برای دفعهٔ سوم در قصر وستمنستر لندن منعقد گردیده وص ، جمعه خان مهر کاتب وزارت مختاری اعلیحضرت درلندن برحسب هدایت حکومت درمجلس مذکور شامل شده وبصفت نمایندهٔ افغانستان در انجا نطق ذیل‌را ایراد نموده است .

جناب رئیس مجلس ، خانمهای محترمه وآقایان کرام !

اگرچه مملکت افغانستان مانند ممالك بزرگ دنیا کارخانه های زیاد ندارد ، بازهم خیلی کوشش مینماید تا درتجارت وصنعت بین المللی شمولیت ورزیده درین راه پیشرفت بنماید بنابران بنده خود را مجبوری بینم که بحیث نمایندهٔ افغانستان درین مجمع بزرگ نظریات خویش را ارائه نمایم ؛ درین چند سال آخرصادرات مواد خام وواردات افغانستان بار بار زیاد ترشده است سبب وعامل اساسی ترقی تجارت درافغانستان امنیت کامله درداخل مملکت ومناسبات صلح جویانه او باهمسایه هایش میباشد که در اثر توجهات ومساعی حکومت موجوده بیش ازپیش قائم گردیده . شمارا بمسائل فنی زحمت نداده مسرورانه عرض مینمایم که مقصد ماازشمولیت درتجارت بین المللی تنزیل بیست فیصد نرخ مال التجارهٔ افغانی برای ارزان فروشی نیست بلکه برای مفاد تجارتی است که مال التجارهٔ افغانی مستقیماً به مصرف‌کننده‌گان رسیده بتواند . مساعی فوق الذکر تقدیرشده است زیرا که از روی احصائیه ها میدانیم که تجار افغانستان زائد ازمبلغ دوصدهزار پوند درظرف چند ماه تنها درلندن تجارت کرده اند درین اواخر بوسیلهٔ تاسیس بانك ملی ومجاهدات ومعاونت حکومت به بانك مذکوره تجارت بین المللی واستعمال سرمایه های افغانستان پیشرفتهای زیادی کرده آخرین نمایشگاه بین المللی تجارتی که درکابل قائم گردیده بود بنابرتوجهات حکومت باتاجران خارجی درهدف خویش کامیاب برآمده . منابع طبیعیهٔ مملکت‌افغانستان فراوان میباشد واین نظریهٔ مبالغه آمیزافغانها نیست بلکه افغانستان درنظردارد که معادن بیش بهای خود را استخراج نموده بوسیلهٔ آن به پیمانهٔ وسیع تری درصادرات و واردات تجارت جهان سهیم‌گردد ـ مسلم‌است تجارت وصنعت یگانه عنصرزندگانی ملی است حکومت افغانستان میخواهدکه بدین‌وسیله همه شعب حیات بین‌المللی خویش‌را پیش ببرد ـ میدانیم که ذریعهٔ تامین‌امنیت ونیك بینی‌میان ملل‌جهان‌اصول دوستانه وانسانیت خواهانه تجارت بین‌المللی میباشد زیرا وسائل مشترکه اقوام دنیارا به هم مربوط میسازد وازراه تجارت بین المللی مفاهمه بین اقوام حاصل میشود . اگرذریعهٔ فوق‌الذکر بدست آمد تعاون بین المللی وبهبودی باهمی‌حاصل میگردد ورنه راه حل مشکلات بزرگ جهان امروز پیدا نخواهد شد .

جناب رئیس: اگر احساسات هموطنان خود را اظهار کرده بتوانم گفته میتوانم که مطابق روحیات این کنفرانس است و به هموطنان خود ابلاغ کرده میتوانم که حقیقةً تجارت بین المللی وسیلهٔ رفاه حیات بشر و تامین صلح ملل میباشد. گویا ما درین کنفرانس بیهوده شامل نگردیده بلکه از شمولیت خویش خیلی مسروریم.

۱۳ ـ کنگرهٔ بین المللی حقوق جزائی و محابس در ۱۸ ماه اگست ۱۹۳۵ مطابق ۲۰ اسد در برلین منعقد شده درین کنگره حکومت افغانستان نیز شمولیت ورزیده و ص، محمد اسمعیل خان سرکاتب وزارت مختاری اعلیحضرت در برلین بحیث نمایندهٔ افغانستان در کنگرهٔ مذکور حضور داشت.

۱۴ ـ کنگرهٔ بین المللی طبی بتاریخ ۱۹ ماه می مطابق ۲۸ ثور در شهر روما منعقد و تا ۲۶ می مطابق ٤ جوزا دوام نمود دراثر دعوتیکه از طرف کنگرهٔ مذکور شده بود حکومت افغانستان نیز در کنگرهٔ مزبور شامل گردیده و ص، احمد علیخان سرکاتب وزارت مختاری اعلیحضرت در روما و جناب داکتر صفر علی خان افغان فارغ التحصیل علم طب، بحیث نمایندگان افغانستان درین کنگره شامل گردیده بودند.

۱۵ ـ بتاریخ ۲۳ سپتمبر ۱۹۳۵ مطابق ۳۰ سنبله در شهر روما بحضور یکی از شهزادگان ایطالیا نزدهمین کنگرهٔ بین المللی مستشرقین افتتاح شده الی تاریخ ۲۹ سپتمبر مطابق ٦ میزان دوام نمود درین کنگره نیز افغانستان شامل و ص، احمدعلیخان سرکاتب سفارت رومای افغانستان بحیث نماینده شمولیت ورزیده است.

۱٦ ـ معاهدهٔ بین المللی برده فروشی بتاریخ ۲۵ سپتمبر ۱۹۲٦ در جینوا بامضاء رسیده بود چون حکومت افغانستان در رفتار و سیر اجتماعی خویش همیشه قوانین نوع پرستی را تعقیب نموده و میکند بنا بران مطابق ماده ۱۱ معاهدهٔ مذکوره الحاق خویش را بجامعهٔ ملل اشعار داشت. مسئله الحاق افغانستان بمعاهدهٔ مذکوره بتاریخ ۹ نومبر ۱۹۳۵ مطابق ۱٦ عقرب در دارالانشای جامعهٔ ملل درج گردید.

۱۷ ـ معاهدهٔ بین المللی تحدید ساختمان و تنظیم توزیع ادویهٔ مخدره بتاریخ ۱۳ جولائی ۱۹۳۱ در جینوا بامضاء رسیده است و اکثر ممالک بآن شامل شده اند. حکومت افغانستان که بمصالح امور بین المللی هم نوا میباشد الحاق نامهٔ خویش را بقرار مادهٔ ۲۹ معاهدهٔ مزبوره به جامعهٔ ملل پیش نمود. صورت الحاق افغانستان بمعاهدهٔ مذکوره بتاریخ ۲۱ جون ۱۹۳۵ مطابق ۲ سرطان در دارالانشای جامعهٔ ملل درج شده است.

۱۸ ـ راجع به مسئلهٔ جنگ ایطالیا و حبشه که در اوایل اکتوبر ۱۹۳۵ مطابق ماه میزان شروع شده قارئین گرام از ملاحظهٔ جرائد معلومات کافی دارند. جامعهٔ ملل این اقدام ایطالیا را تعرض بی‌سبب حساب نموده مطابق مادهٔ ۱٦ میثاق جامعهٔ ملل که باید مملکت متعرض را عقوبت نمود بعد از تشکیل کمیتهٔ کوردیناسیون «تعاون» و کمیتهٔ هژده گانه به تمام ممالک عضو جامعه اطلاع نمود که با ایطالیا مقاطعهٔ اقتصادی بنمایند و از ارسال تمام آلات و مواد خامی که برای پیش رفت حرب ممد باشد خود داری نمایند این مسئله از طرف تمام ممالک عضو جامعهٔ ملل به کثرت آرا مورد قبول گردید. حکومت افغانستان که با مملکت ایطالیا مناسبات صمیمانه و وداد دارد خواهش داشت که واقعهٔ جنگ ایطالیا و حبشه بصلح و سلم انجام گیرد ولی چون واقعهٔ مذکور وخامت پیدا کرد و جنگ پیشرفت نمود لهذا بصورت یکی از اعضای جامعهٔ ملل و احترام مقررات آن در مقاطعهٔ اقتصادی شامل و اظهار موافقت نمود.

۱۹ ـ قارئین محترم در جرائد وطنی مطالعه فرموده‌اند که نتیجهٔ اجراآت هیئت حکمیهٔ دولت علیهٔ جمهوریهٔ ترکیه راجع بمسئلهٔ حدود نا محدود بین افغانستان و ایران از طرف وزارت امور خارجهٔ ترکیه بتاریخ ۲۷ ثور با تشریفات مجلل بسفرای افغان و ایران تسلیم شده بود. مقررات مذکور را بتاریخ ۲۲ سنبله مطابق ۱۵ سپتمبر ۱۹۳۵ شورای ملی افغانستان پس از مطالعهٔ گذارشات و مذاکرات هیئت های سه گانه تصویب نمود. برای اینکه قارئین محترم از

چگونگی خط جدیدالتاسیس سرحدی افغان و ایران مستحضرشوند یك نقشهٔ عمومی طول سرحد را نیز درین سالنامه طبع و نشر می نمائیم .

۲۰ ـ اجراآت واقدامات وزارت خارجه برای پیشرفت مقصد اتصال خط تلگرافی بین افغانستان و ایران منتج به نتیجه گردیده و بتاریخ ۸ دلو در نقطهٔ « ج » خط فخرالدین التای سیم تلگرافی مملکتین با هم وصل شد و راجع به این مسئله تلگرامهای تبریکیهٔ افتتاح مخابرات تلگرافی مابین پادشاهان عظیم الشان این دو خطهٔ اسلامی مبادله گردید و پس از آن مخابرات بواسطهٔ خط مزبور در جریان افتاد .

مقرریهای جدید وزارت خارجه :

ع ، ج عبدالصمد خان سابق مدیر عمومی تشریفات وزارت خارجه به وزارت مختاری اعلیحضرت در روما .
« ، محمد حیدر خان مدیر معاهدات ، بمدیریت عمومی امور بین‌المللی (که جدیداً مدیریت عمومی تشکیل شده) .
« ، عبدالغفور خان مامور وزیرهٔ افغانی در پشاور به قونسلگری اعلیحضرت در سیستان .
ص ، عبدالحکیم خان کفیل شعبهٔ غرب به مدیریت غرب وزارت خارجه .
« ، میر محمد صدیق خان کفیل شعبهٔ ویزه و تابعیت به مدیریت ویزه و تابعیت وزارت خارجه .
« ، عبدالرؤف خان سابق مدیر لوازم فرقهٔ جنوبی به مدیریت محاسبهٔ وزارت خارجه .
« ، حفیظ‌الله خان سابق مدیر محاسبه به مدیریت قلم مخصوص وزارت خارجه .

امور داخله

امور داخله بکمال خوبی و حسن انتظام درجریان بوده ، امنیت کامله در تمام نقاط مملکت موجود و در تمام شعب مربوطهٔ وزارت داخلیه فعالیت خوبی مشاهده شده است . خلاصهٔ اجراآت سال ۱۳۱٤ وزارت موصوف قرار ذیل است .

صورت تعدیل و تشکیلات جدید ملکیه :


الف مربوط ولایت کابل ،

۱ ، علاقه داری خارج درهٔ نجراب که سابقاً لغو شده بود ، نظر بمطالعات عمیقانهٔ که بعمل آمده ، دوباره منظور گردیده .

۲ ، علاقه داری از رو مربوط حکومت کلنگار لوگر نظر به اهمیت آن ، حکومتی درجه ۳ تشکیل و مربوط مرکز حکومت کلان لوگر شده .

۳ ، قریهٔ شاه مزار مربوط علاقه داری چرخ لوگر از علاقه داری مزبور بواسطهٔ دوری منفك و از حیث نزدیکی مربوط مرکز حکومتی کلان لوگر شده .

٤ ، علاقه داری لعل و کرمان مربوط دایزنگی که در بودجهٔ سنوات ماضیه ششماهه در وقت بهار برای ادارهٔ کوچی منظوری داشت در بودجهٔ این سال طور دائمی منظور شده .



İRAN-EFGAN HUDUDU
Musabâd - Nemeksar - Yezdan - Deştinaümit civarı
1: 250.000
İRAN-EFGAN HUDUDU
Deştinaümit civarı
1: 250 000
YEZDAN
KABUDE
HOŞABE
Tuz gölü

از تعمیرات و موسسات جدید ولایت کابل



صحن حویلی و محل کارگاه های صنعتی محبس دهمزنگ

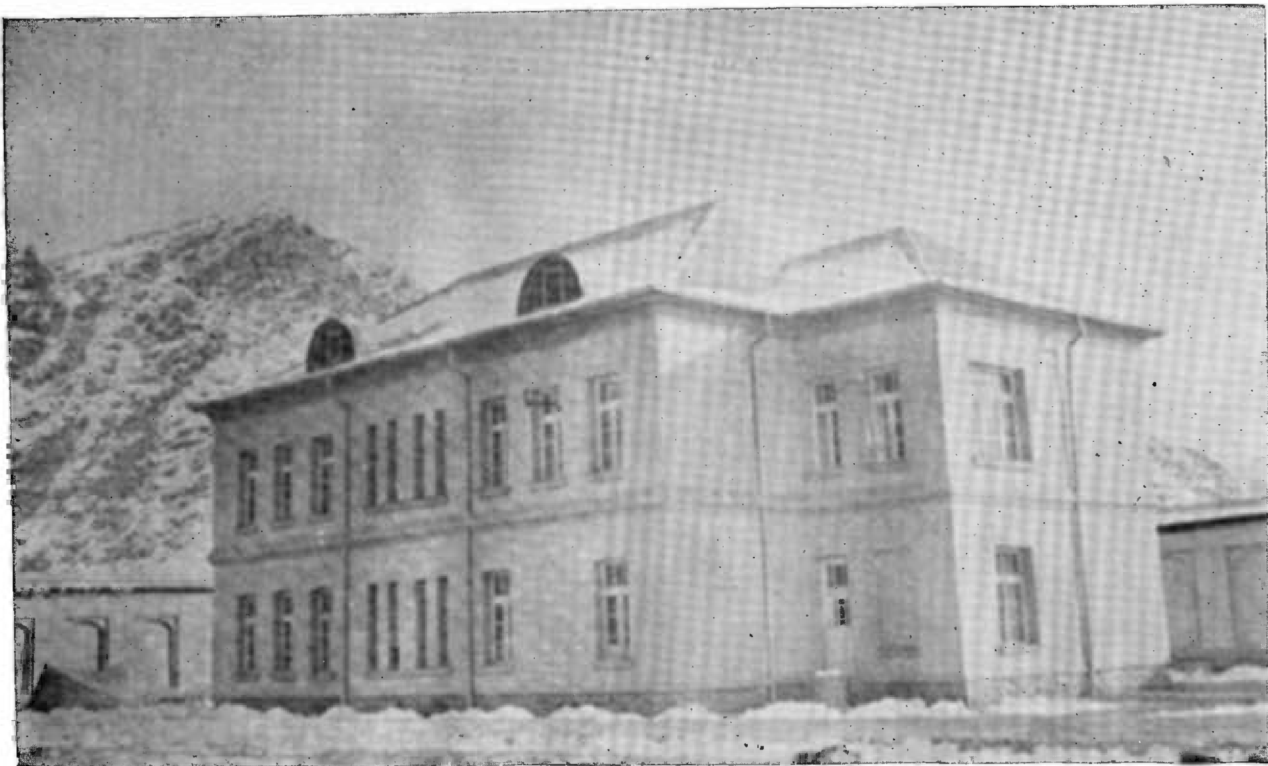
Une vue de la cour et les ateliers de la nouvelle prison de KABOUL

از تعمیرات و موسسات جدید ولایت کابل



منظرهٔ عمومی محبس دهمزنگ که محبوسین دران بکمال آرامی زیست کرده، پیشه های مختلفه و مفیده را می آموزند
La facade de la nouvelle prison de Kaboul dans laquelle les prisonniers sont bien traité et apprennent divers métiers

از تعمیرات جدید ولایت کابل



شفاخانهٔ محبس دهمزنگ

L'hôpital de la nouvelle prison de Kaboul

از تعمیرات و موسسات جدید ولایت کابل



حمام عصری در محبس دهمزنگ
Bâtiments des bains de la nouvelle prison de Kaboul

ب : مربوط ولایت قندهار .

۱ : حکومت درجه ۲ به نهر مراج قندهار جدیداً تشکیل گردیده .

۲ : علاقه داری ساربان قلعه که سابق مربوط حکومت فورک بود از حکومت مذکور منفك ومربوط حکومتی جدیدالتشکیل نهر مراج شده .

۳ : علاقه داری قلعهٔ بست که سابق مربوط حکومت کشك نخودبوداز حکومت مذکور منفك ومربوط حکومتی جدید نهرمراج شده .

٤ : چون علاقه داری ساربان قلعه از حکومت فورك منفك شده حکومت فورك بدرجهٔ ۲ تعدیل یافته .

٥ : چون علاقه داری قلعه بست از حکومت کشك نخود منفك شده حکومت کشك نخود بدرجه ۳ تعدیل یافته .

ج : مربوط ولایت هرات :

۱ : حکومت درجه اول قلعهٔ نوکه حصهٔ بادغیسات است مرکز حکومتی کلان بادغیسات معین شده .

۲ : عوض حکومت درجه اول قلعهٔ نوکه فوقاً مرکز حکومتی کلان قرار داده شده مرغاب که سابقاً مرکز حکومت کلان بود بنام حکومت درجه اول مرغاب مربوط بادغیسات شناخته میشود .

چون قلعه نو حکومت کلان ومرغاب حکومت اول شد علاقه داری منوس که به قلعهٔ نو مربوط بود رأساً به حکومت کلان وعلاقه داری جوند که به مرغاب مربوط بود بحکومت مرغاب ارتباط یافته .

د : مربوط ولایت مزارشریف :

۱ : قریهٔ صیاد وفیروزنخچیر تعلقهٔ علاقه داری تنگی صیاد مربوط حکومت تاشقرغان که بمرکز حکومتی مذکور قریب بود ازعلاقه داری منفك وراساً ذریعهٔ مرکز حکومتی موصوف اداره میشود باقی قراء مربوطهٔ علاقه داری بنام علاقه داری حضرت سلطان مربوط حکومت ایبك شده است .

ه : مربوط ولایت قطغن وبدخشان :

۱ : حکومت درجهٔ ۲ قندوز نظر به اهمیت ووسعت آن به حکومت درجه اول تبدیل ویك علاقه داری بنام چهار دره مربوط حکومت مذکور جدید تشکیل شده .

۲ : حکومت درجه ۲ حضرت امام صاحب نظر به اهمیت ووسعت آن به حکومت درجهٔ اول تبدیل یافته .

۳ : ورسج وفرخار که سابق علاقه داری ومربوط حکومت تالقان بود از حیث وسعت وکثرت خانه واری منطقهٔ فرخار یك حکومت درجه ۳ مربوط ولایت تشکیل وحصهٔ ورسج که از فرخار بعید است به صفت یك علاقه داری مربوط حکومت فرخار منظور شده .

٤ : علاقه داری چاه آب مربوط رستاق از حیث ووسعت وزیادی نفوس یك حکومت درجه ۳ مربوط حکومت کلان بدخشان تشکیل و منظور شده .

٥ : علاقه داری شهر بزرگ که قبل از ظهور انقلاب مربوط حکومت رستاق بوده ودراوآن انقلاب مربوط مرکز فیض آباد شده بود چون برستاق فاصلهٔ کمی دارد ، از هرحیث مربوطیت آن برستاق ضروری وبه فیض آباد نامناسب است علاقه داری مذکورمربوط حکومت رستاق شده .

و : مربوط حکومت اعلای مشرقی :

۱ : قریهٔ درهٔ مزار وتورگل مربوط حکومت کوزکنر بواسطهٔ دوری از حکومت مذکور منفك ومربوط حکومت خاص کنر منظور شده .

ز : مربوط حکومت اعلای جنوبی :

۱ : قریه اسپیر قوم بی باخیل که مربوط علاقه داری شمل جدران بود از علاقه داری مذکور منفك و تمام اسپیرمربوط علاقه داری زیروك ارگون شد .

۲ : قریه زرندهٔ گلمری که مربوط علاقه داری شمل‌جدران بود ازعلاقه داری مذکور منفك و مربوط علاداری المره مربوط خوست شد .

۳ : قریه دندکی که مربوطعلاقه داری زیروك ارگون بود ازعلاقه داری مذکور منفك ومربوط علاقه داری المره مربوط حکومت خوست شد .

٤ : قریه دومندی که مربوط علاقه داری شمل‌جدران بود ازعلاقه داری مزبور منفك ومربوط علاقه داری المره مربوط حکومت خوست شد .

اصلاحات و انتظامات جدید تشکیلات پولیس :

اول تشکیلات و تاسیسات :

درتشکیلات قواء پلیس وکوتوالی مملکت تغیرات وتبدیلات بزرگی رخ نداده است مطابق سال گذشته مرعی الاجر است تنها بقومانداني پلیس مرکزی کوتوالی کابل بغرض نظم اداری بقرار ذیل اصلاحات شده .

الف : پلیس پیادهٔ مرکز کابل جدید تشکیل گردیده . سابقاً تمام افراد پلیس بطریق پشکی گرفته می شد بدیهی است که پلیس پشکی پس از اکمال میعاد مقرره با اینکه تعلیم و تربیهٔ وظائف مخصوص پلیسی را یك اندازه اخذ مینمایند مرخص میگردند . برای اینکه طور خوش برضا وعمری مستخدم وتحت تعلیم و تربیهٔ صحیح آمده بمرور ایام به تجربه ولیاقت شان افزوده وهم برای اینکه افراد پلیس از جوانان لایق وبا اخلاق تکمیل گردد معاش ماهوارهٔ افراد یك اندازه افزودی تصویب وتولی های پلیس باسواد وسمتی و پلیس معما بر تشکیل گردید است .

ب : در صنف پلیس سوارهٔ قومانداني مرکزی کابل نسبت به تشکیل سال گذشته اصلاحات درستی از حیث تشکیل نفر وتهیهٔ اسپ وزین واسلحه انتظام درسیر بعمل آمده است .

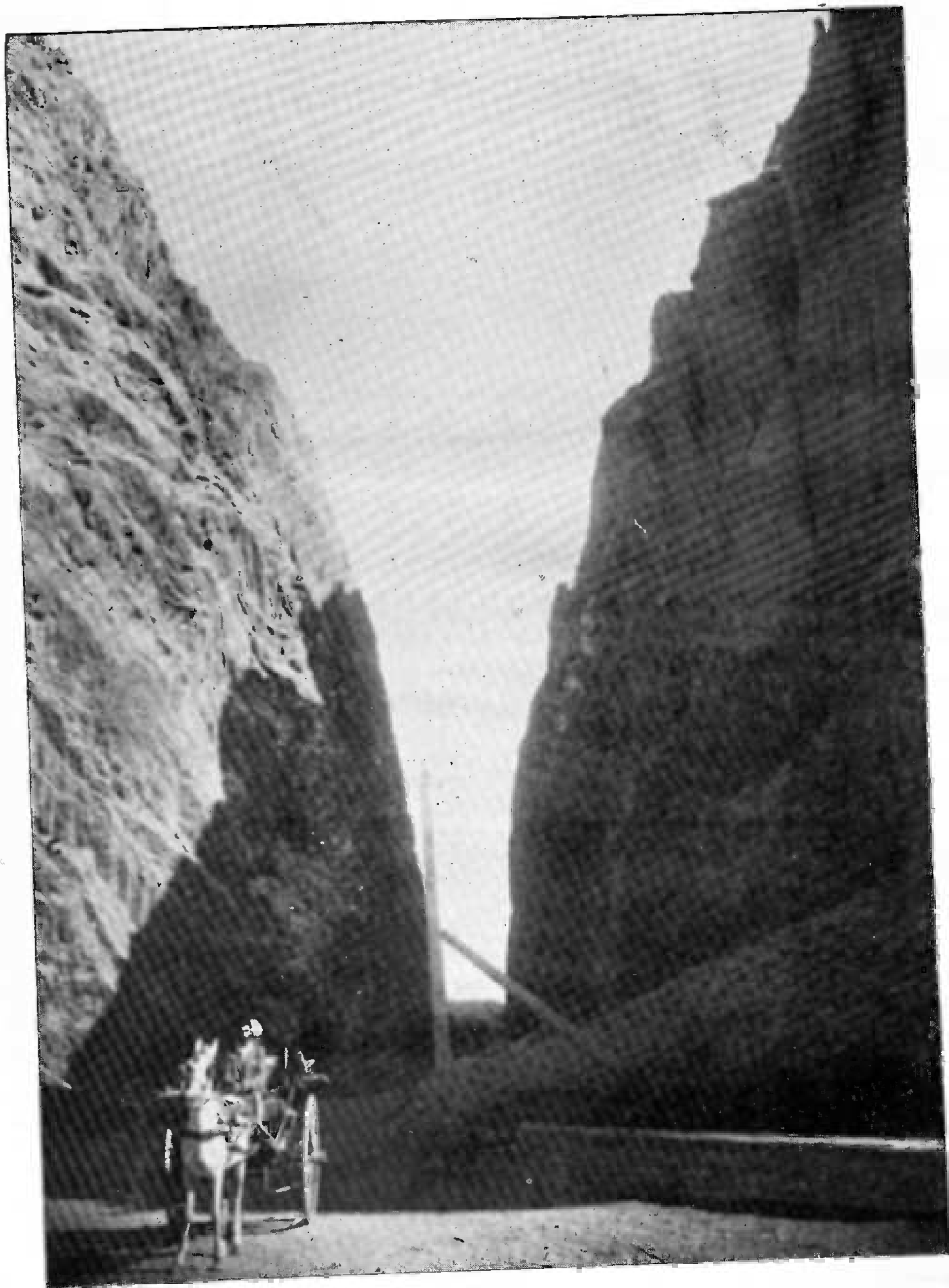
ج : درصنف پیادهٔ کوتوالی نیز نسبتاً اصلاحات و انتظامات درستی بعمل آمده است چنانچه صورت تشکیلات نفر و اسلحه و البسه شان درست شده است .

د : در صنف تولی های مقرر باغها از حیث تشکیل نفر و البسه وبست تولی نیز اصلاحات مزیدی بعمل آمده است .

ه : درجملهٔ شعبات قومانداني یك شعبهٔ اوراق نیز جدید تشکیل شده است که دارای شعبهٔ حفظیه و اجرائیه است تا اوراق رسمیه بدرستی حفظ شده وهم در صورت اجراآت معطلی واقع نگردد .

دوم اجراآت وامور اداری :

الف : نسبت بهقیام امنیت عمومیهٔ مملکت وصورت تحکیم وتأمین آن درنتایج تدابیر نافعیکه ازقبیل دستورات متخذهٔ اصلاحی ، مواظبت احصائیهٔ اصل واقعات جرائم در مملکت وصورت تحقیق و فیصله وبازخواست آن وحتی ازفقرات تمام و با تمام وصورت اقدامات مامورین مسئول امنیت در مقابل واقعات جرائم و درجات امنیت هر علاقه وحکومات و ولایات اتخاذ شده است بفضل ایزد متعال درسر تاسر مملکت امنیت وسکون حکم فرما بوده بهتحقیق و فیصله وباز خواست واقعات جرائم ، مراجع مربوطه اعتناء ودرواقعات جرائم نسبت بسال های گذشته تخفیف کلی ملاحظه شده که بموازنه نصف واقعات سنوات ماضیه نمیرسد .



منظرهٔ تنگی تاشقرغان که جادهٔ عمومی ازان میگذرد
La gorge de TACHKORGHAN (prov. de Mazar-I-Charif)

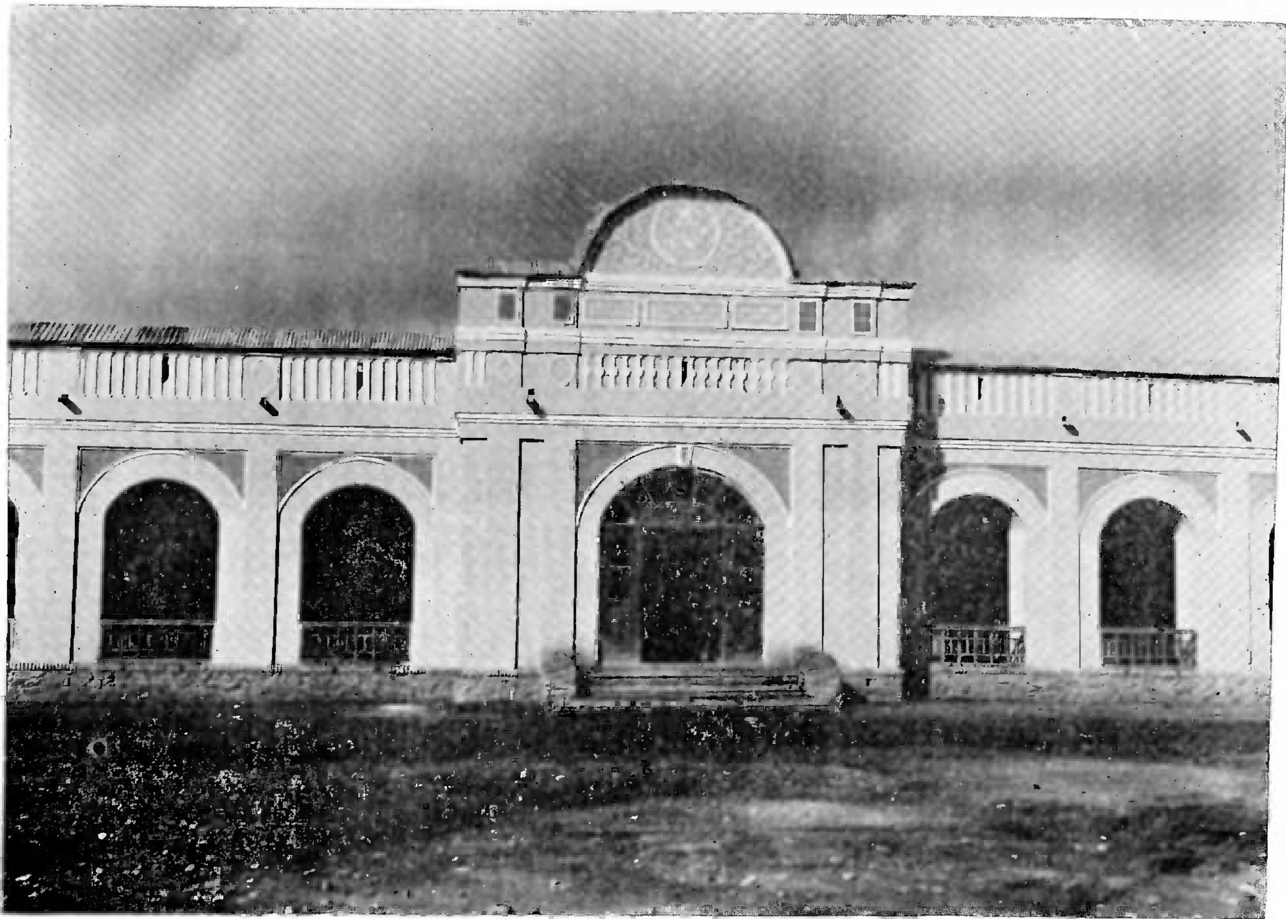
از تعمیرات جدید عصر ظاهر شاهی در مزار شریف



عمارت نائب الحکومه گی

La nouvelle résidence du gouverneur à MAZAR-I-CHERIF

ازتعمیرات جدید عصر ظاهر شاهی در سمت جنوبی



مسجد جامع گردیز
Mosquée nouvellement construite à GARDEZ (Prov. du Sub)

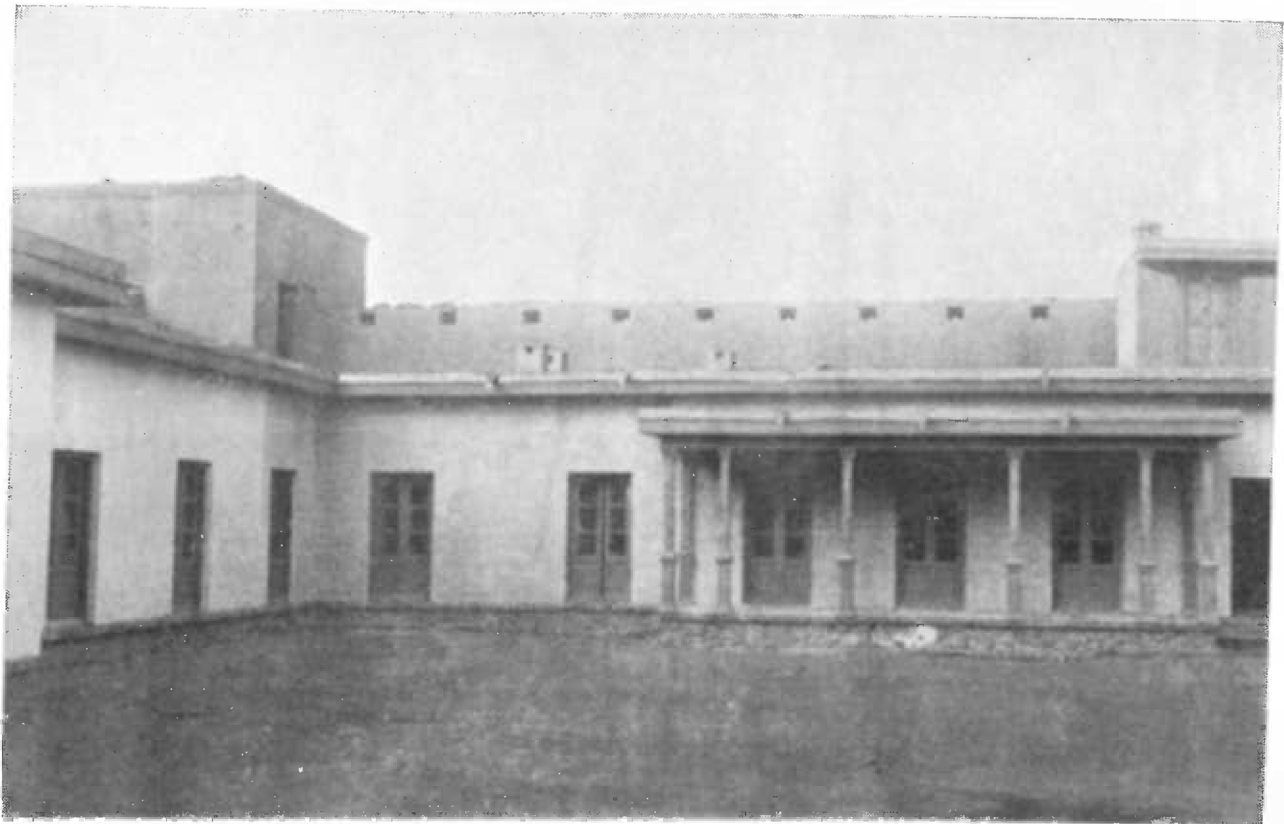
از تعمیرات سال ۱۳۱۴ سمت جنوبی



منظرهٔ عمومی عمارات جدید گردیز

Vue générale des nouveaux bâtiments de GARDEZ (Prov. du Sud)

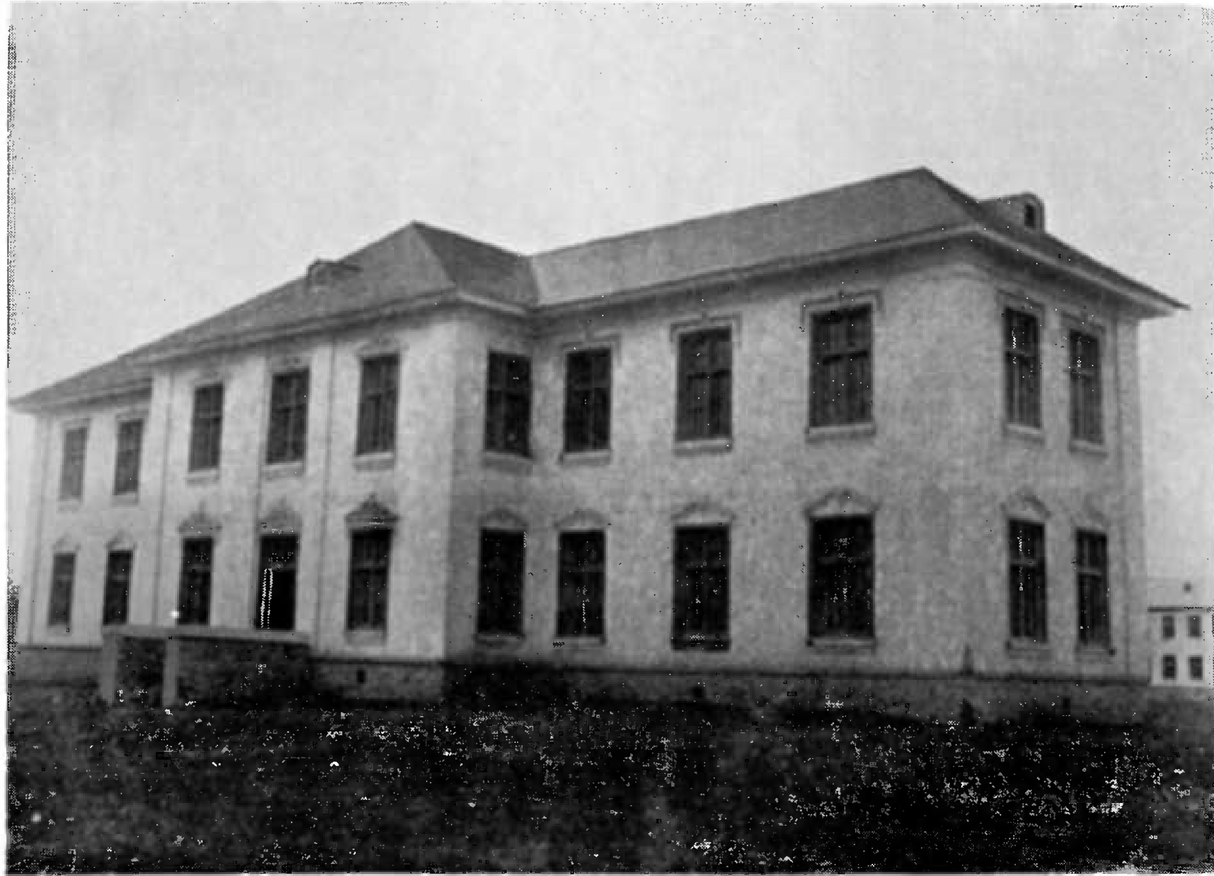
از تعمیرات سال ۱۳۱۴ سمت جنوبی



عمارت حکومتی گردیز

Nouveaux bâtiments des bureaux du gouvernement à GARDEZ (Prov. du Sud)

از تعمیرات سال ۱۳۱٤ سمت جنوبی



مکتب گردیز
Nouvelle école de GARDEZ (Prov. du Sud)

ب : راجع به تهیهٔ لباس پوشاك بهاری و زمستانی محبوسین و تهیهٔ خوراکه و جیرهٔ محبوسین درین سال نیز اهتمامات شایانی بعمل آمده است .

ج : واجع به تهذیب اخلاق و اصلاح حال و تعلیم و تربیهٔ محبوسین در محبس خانه وهمچنان توجهات مزید به امور دینی و مذهبی شان وآموختن فنون وحرفت ها وصنائع در یمهٔ معلمین مخصوصیکه برای شان مقرر است امداد درستی بعمل آمده است هکذا امور صناعتی محبوسین خصوص محبوسین محبس عموی مرکزی در اثر ترتیبات درستی که اتخاذ شده بود خیلی منفعت بخش تمام شده است .

د : نسبت به تعلیم وتربیهٔ افراد و اصلاحات اخلاقی ، وضع ولباس و اسلحهٔ عمومیهٔ افراد کوتوالی وپولیس دیگر ولایات وحکومات اعلی نیز ترتیبات شایانی درین سال اتخاذ و دساتیر درستی صادر شده است ، ازانجمله فعلا البسهٔ کوتوالی هرات و مزارشریف ومیمنه و مرکز سمت جنوبی برطبق نمونهٔ مرکز درست و از دیگر حصص نیز تحت تنظیم است . گفته میتوانیم که درین سال نسبتاً تشکیلات وتعلیمات و اصلاح وضع و اخلاق وحسن اداره وضبط وربط سائر امور افراد کوتوالی وپولیس بی سابقه است وهم بروی اساسات مفیده روز بروز رویهمرفته دارای یك رونق اطمینان بخش وحسن انتظام درستی شده میرود .

ه : درتعمیر تهانه جات و تشکیلات انفرادی وضبط وربط وحسن ادارهٔ تهانه جات ملکی وتجویز البسه و اسلحهٔ شان اقدامات درستی بعمل آمده ، برای تعلیم وتربیه و تهیهٔ البسهٔ تهانه جات مربوط مرکز ترتیبات درستی نیز اتخاذ شده است .

و : نسبت بحسن ادارهٔ تمامی امور راجعه به پاسپورت و ثمرات عایدات آن درمزایای واردات دولت ووصول راپورت های احصائیهٔ صادره و واردهٔ اتباع داخله و خارجه ازطرف نقاط سرحدی درین سال نیز اقدامات درستی بعمل آمده است .

ز : نسبت بحسن ادارهٔ امور راجعه به مسائل حقوق ومرعاتدات آن درمزایای واردات دولت ووصول راپورتهای احصائیهٔ عائدات آن ازطرف نقاط مربوطه درین سال دستور درستی بصورت عموی اتخاذ ونسبت به اصول اجرائیه وحسن ادارهٔ موضوع ، لوایح درستی ترتیب وبه امتثال امر دولت ، بریاست عالی اعیان بغرض تصویب راجع گردیده است

ح : نسبت به تکمیل تحقیقات ابتدائیهٔ واقعات جزائی وجنائی که ربط کلی به امنیت عمومیه دارد لوایح مفیدی ترتیب وعنقریب مرعی خواهد شد .

مقرریهای جدیدوزارت داخله :

ع : ع. محمد حسنخان مدیر شعبهٔ دوم صدارت عظمی بوکالت حکومت کلان لوگر .

« « محمد شریف خان سابق حاکم فوریان بحکومت کلان بادغیسات .

ص : محمد اسمعیل خان سابق مدیر خارجهٔ حکومت اعلای سمت مشرق بمدیریت تحریرات ولایت قندهار .

« : حبیب الرحمن خان سابق مدیر تحریرات ولایت قندهار بمدیریت تحریرات ولایت هرات .

امور عدلیه

امور عدلیه درین سال بحسن نیات و توجهات ملوکانه بصورت صحیحی جریان داشته و در تمام فقرات واردهٔ محاکم عدلیه از طرف قضات و سائر مامورین غور و دقت بعمل آمده و نیز وزارت عدلیه یك سلسله دساتیری را که مفید سنجیده به عموم قضات ارسال و به اجرای آن اوامر اکیده نموده است. علاوه بر این محصولات دولتی از قسم فروش وثایق وصکوکات و محصول فیصله جات وغیره درین سال کسب اضافه گی کرده است.

هدایاتیکه درسال ۱۳۱٤ ازطرف وزارت عدلیه صادر گردیده:

اول : - ازآنجا که وثایق شرعی و جریان آن برعلاوهٔ دفع دعاوی سد ابواب حیله و بهانه جوئی بوده فروش آن از جملهٔ واردات عمدهٔ مملکت دیده میشود لهذا وزارت عدلیه بااساس فرمان نمره ٤٦ تاریخی ۱٤ حمل حضور ج ، ع ، ج والاحضرت صدر اعظم صاحب به تمام ولایات وحکومات اعلی وهمه محاکم شرعیه متحد المآل صادر و توجه محاکم شرعیه را بوثایق و تکت های محصول وصکوکات امر نموده ناقضات محاکم از اجراآت بکاغذ سفید خود داری وهمه مسائل را داخل وثیقهٔ شرعی کرده ماهانه ازفروش وثایق ونکاح نامه بوزارت عدلیه اطلاع بدهند.

دوم : - درخصوص آنچنان اموال مسروقه که برحسب اطلاعیهٔ صاحب مال از طرف پولیس باصول پولیسی دستیاب و پس از پیداشدن صاحب مال خواهش استرداد آن را از قوماندانی های کوتوالی کرده وقوماندانی های کوتوالی به نسبت عدم فیصله وحکم محکمه از استرداد خود داری مینمودند وزارت عدلیه دراثر پیشنهادیهٔ قوماندانی کوتوالی کابل تصویب نمود تا آنچنان اموالیکه به اصول پولیسی دستیاب وصاحب مال آن را شناخته سارق هم بسرقهٔ آن بلااکراه اقرار کند ضرورت نیست که بازاثبات آن ازطرف صاحب مال درمحکمه شود. تنها مال مسروقه بحضور محکمهٔ شرعیهٔ برده ودونفر شاهد ازجملهٔ مستنطقین عند القاضی حضور طرفین از اقرار سارق ادای شهادت نماید بعد مال مسروقه به صاحب مال مسترد شود. راجع به تعزیر سارق پس از استرداد اموال شرعاً تعمیل گردد، ولی در صورت انکارسارق، باید صاحب مال درمحکمه اثبات شرعی کند.

مصوبهٔ مذکوره بعد از حصول منظوری والاحضرت صدراعظم صاحب متحد المآل به تمام ولایات وحکومات اعلی ابلاغ گردید.

سوم : - در فقرات حقوق الله که پس‌ازحکم‌محکمه، حکام عدم‌قناعت‌خود را ظاهر میکرد ندچنان معمول بود تاحکام قضیه را با وکیل اثبات جرم به محکمهٔ مرافعه و تمیز رویت میدادند. چون آمدن وکیل اثبات جرم از یك منطقهٔ ولایات ویاحکومات اعلی بمرکزمنسوبهٔ خودش وهکذا فرستادن وکیل اثبات جرم از مرکز ولایات وحکومات اعلی بریاست تمیز وزارت عدلیه خالی ازمشکلات نبود لهذا وزارت عدلیه دراثر پیشنهادیهٔ دارالحکومگی مزار شریف و پس از منظوری مقام عالی صدارت عظمی چنین متحدالمآل صادر کرد :

درصورتیکه حکام بحکم محکمهٔ ابتدائیهٔ متعلقهٔ خود در فقرات حقوق الله قناعت نداشته باشند دلائل خودرا بافیصلهٔ محکمه مشروحاً بمرکز خود اطلاع بدهند. بعد از وصول اطلاعیهٔ مذکوره نائب الحکومه ها و حکام اعلی از جملهٔ مامورین کوتوالی و پولیس مرکز وکیل اثبات جرم انتخاب و موضوع رابه محکمهٔ مرافعه رویت بدهند هکذا درحال عدم قناعت نائب الحکومه ها وحکام اعلی به فیصلهٔ مرافعه، موضوع با دلائل مقنعه بوزارت داخله خبر داده شود وزارت داخله زمینه را بایك نفر وکیل اثبات جرم که ازمدیریت عمومی پولیس خود انتخاب میکنند محول ریاست عالی تمیز نماید.

چهارم - چون اکثر یه اشخاص شکایات متعدد در خصوص وثایق صادره بعضی از محاکم ابتدائیه از قبیل ابرا و غیره می نمودند ، لهذا محکمهٔ مرافعهٔ مرکز کابل درخصوص وثایق شرعی صادرهٔ محاکم ابتدائیه ودوران و عدم دوران آن از وزارت استهدا ووزارت عدلیه پس ازتعمق دران مورد متحدالمآل صادر وامر نمود که جمیع شکایات واعتراضات مثل کره و جبر و غیاب که از محکمهٔ ابتدائیه نزد قاضی مرافعه برسد خواه اعتراضات بر فیصلهٔ ابتدائیه باشد ویا در وثایق ممهوره آن باشد مثل ابرا خط و اصلاح و اجاره و غیره هرگاه اعتراضات مذکوره قابل سمع شرعاً بوده باشد شنیده و حسب احکام شرع شریف دران غور وخوض و دقت و تحقیق کرده می توانند .

پنجم - قبل ازین بدون مسائل اعدام وحبس دوام که اصولاً پس از طی محاکم ثلاثه ومنظوری حضور شاهانه به محل اجرا گذاشته می شد تمام فقرات بحال قناعت محکوم علیه قابل اجرا بوده اگرمجرم ومحکوم علیه قناعت نمی داشت به مرافعه وتمیز رویت داده می شد از انجاکه دیگر مجازات شدیده نیز ازمسائل عمده بوده لهذا از وزارت عدلیه بااثر پیش نهادیهٔ دارالحکومگی هرات ومنظوری مقام عالی صدارت عظمی به تمام ولایات وحکومات اعلی متحدالمآل صادروامر نمود تافیصله جات محاکم ابتدائیه درموضوع دیگرمجازات سخت حتماً بمرافعه وتمیز رویت وبعدصدورحکم صحیح تحت اجرا گرفته شود .

ششم - ازآنجاکه بعضی ازقضات محاکم در آخر فیصلهٔ خود بر علاوهٔ تحریرنمودن ابرا عام ونام مدعی ویامدعی علیه حکم اسقاط مرافعه وتمیز اوشان را نوشته وازین رهگذر شکایات اهالی رابلند می ساختند لهذا وزارت عدلیه پس از غور وتعمق جهت رفع شکایات و وارسی بعرض اهالی چنین تصویب نمود :

چون منظور از تشکیل محاکم ثلاثه ، ابتدائیه ، مرافعه و تمیز جهت وارسی بحال اهالی بوده محاکم مرافعه برای غور فیصله جات محاکم ابتدائیه ومحکمهٔ تمیز برای غورفیصله جات محاکم مرافعه مقرر است لهذا اگرمحکمهٔ ابتدائیه اسقاط مرافعه ومحکمهٔ مرافعه اسقاط تمیز خواهان را در فیصله جات خود بنویسند خالی از مشکلات دیده نمی شود .

لهذا وزارت عدلیه می خواهد تاقضات ابتدائیه ومرافعه پس ازین مکلف به حل و فصل دعاوی طبق مقررات شرعی بوده مجاز بهنوشتن همچه کلمات که مبنی براسقاط مرافعه ویا تمیز محکوم علیه شود نباشد . مجوزهٔ فوق الذکر پس ازمنظوری مقام عالی صدارت عظمی متحدالمآلاً عنوان تمام ولایات وحکومات اعلی صادر و به اجرای آن امر داده شده.

تعداد محاکم عدلیه درافغانستان بقرارذیل :

۱ : محکمهٔ تمیز در خود وزارت عدلیه :

۲ : ولایت کابل :

الف : محکمهٔ مرافعه	۱	جمله
ب : محاکم ابتدائیه	۳۰	۳۱

۳ : ولایت قندهار :

الف : محکمهٔ مرافعه	۱	)	جمله
ب : محاکم ابتدائیه	۲۱		۲۲

٤ : ولایت هرات :

الف : محکمهٔ مرافعه	۱	)	جمله
ب : محاکم ابتدائیه	۱۲		۱۳

٥ : ولایت مزار شریف :

الف : محکمهٔ مرافعه	۱	)	جمله
ب : محاکم ابتدائیه	۱٤		۱٥

٦ : ولایت قطغن و بدخشان :

الف : محکمهٔ مرافعه	۱	)	جمله
ب : محاکم ابتدائیه	۱۸		۱۹

۷ : حکومتی اعلای مشرقی :

الف : محکمهٔ مرافعه	۱	)	جمله
ب : محاکم ابتدائیه	۱۳		۱٤

۸ : حکومتی اعلای جنوبی :

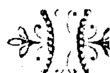
الف : محکمهٔ مرافعه	۱	)	جمله
ب : محاکم ابتدائیه	٦		۷

۹ : حکومتی اعلای فراه :

الف : محکمهٔ مرافعه	۱	)	جمله
ب : محاکم ابتدائیه	۳		٤

۱۰ : حکومتی اعلای میمنه :

الف : محکمه مرافعه	۱	)	جمله
ب : محاکم ابتدائیه	٦		۷



تعداد فیصله جات صادرهٔ ریاست اصلاحیه، ریاست تمیز، محاکم مرافعه و محاکم ابتدائیهٔ تمام افغانستان از قسم جزائی و حقوقی و وثایق شرعی که بصورت تخمینی سنجیده شده قرار ذیل است:

اول: تعداد فیصله جات ریاست اصلاحیه - ۱۸۸ فقره

دوم: « « « عالی تمیز:

الف - حقوق - ۴۲ فقره
ب - جزائی - ۵۵ «) ۹۷

سوم: - محکمهٔ مرافعه و محاکم ابتدائیهٔ مرکز کابل و مربوطات آن

الف: تعداد فیصله جات حقوقی ۱۱۰۲ فقره
ب: « « جزائی ۷۰۶ «
ج: « وثایق شرعیه ۴۳۸۵۵ قطعه
د: جمع محصول ۲۷۳۴۳۴ افغانی

چهارم: محکمهٔ مرافعه و محاکم ابتدائیهٔ مرکز قندهار و مربوطات آن

الف: تعداد فیصله جات جزائی - ۴۲۸ فقره
ب: « « حقوق ۷۲۷ «
ج: « وثایق شرعیه ۷۵۱۰ قطعه
د: جمع محصول ۴۱۰۵۷ افغانی

پنجم: محکمهٔ مرافعه و محاکم ابتدائیهٔ مرکز هرات و مربوطات آن

الف: تعداد فیصله جات جزائی ۲۲۵ فقره
ب: « « حقوق ۵۱۷ «
ج: « وثایق شرعیه ۸۶۸۱ قطعه
د: جمع محصول ۷۲۵۳۲ افغانی

ششم: محکمهٔ مرافعه و محاکم ابتدائیهٔ مرکز مزار شریف و مربوطات آن

الف: تعداد فیصله جات جزائی - ۴۷۷ فقره
ب: « « حقوق ۵۴۶ «
ج: تعداد وثایق شرعیه ۱۴۳۹۰ قطعه
د: جمع محصول ۹۱۸۸۰ افغانی

هفتم: محکمهٔ مرافعه و محاکم ابتدائیهٔ مرکز قطغن و بدخشان و مربوطات آن

الف: تعداد فیصله جات جزائی ۲۳۸ فقره
ب: « « حقوق ۶۳۳ «
ج: « وثایق شرعیه ۱۲۰۲۷ قطعه
د: جمع محصول ۷۱۴۶۶ افغانی

هشتم: محکمهٔ مرافعه و محاکم ابتدائیهٔ مرکز حکومت اعلای مشرقی و مربوطات آن

الف: تعداد فیصله جات جزائی ۵۵۲ فقره

ب: تعداد فیصله جات حقوقی ۴۲۵ فقره
ج: « وثایق شرعیه ۱۲۷۲۵ قطعه
د: جمع محصول ۷۱۴۶۶ افغانی
نهم: محکمهٔ مرافعهٔ و محاکم ابتدائیهٔ مرکز حکومت اعلای جنوبی و مربوطات آن
الف: تعداد فیصلهٔ جات جزائی ۷۰ فقره
ب: « فیصله جات حقوقی ۳۶۱ «
ج: « « وثایق شرعیه ۲۱۳۴ قطعه
د: جمع محصول ۲۹۸۶۸ افغانی
دهم: محکمهٔ مرافعه و محاکم ابتدائیهٔ مرکز حکومت اعلای میمنه و مربوطات آن
الف: تعداد فیصله جات جزائی ۱۷۷ فقره
ب: « « حقوقی ۳۵۰ «
ج: « وثایق شرعیه ۵۴۴۷ قطعه
د: جمع محصول ۳۱۱۳۷ افغانی
یازدهم: - محکمهٔ مرافعه و محاکم ابتدائیهٔ حکومت اعلای فراه و چخانسور
الف: تعداد فیصله جات جزائی ۱۰۳ فقره
ب: « « حقوقی ۱۱۷ «
ج: « وثایق شرعیه ۱۶۰۸ قطعه
د: « جمع محصول ۶۷۳۷ افغانی

تعداد جمیع فیصله های جزائی و حقوقی اصلاحیه و تمیز و محاکم مرافعه و ابتدائیهٔ افغانستان درسال ۱۳۱۴ (۸۰۸۹) فقره
مجموع محصول « « « « « « « « « (۶۷۶۱۲۲) افغانی

امور مالیه

امور مالیه درین سال ترقیات مهمی را نایل شده چنانچه درذیل مشاهده میشود بسا اقدامات مفیده در شعبات مختلفه امور مالی بعمل آمده و نتایج خوب آن ازحالا ظاهر گردیده است:

۱: - ترتیب و تنظیم بودجهٔ مملکتی که از عمده ترین وظایف وزارتمالیه است درینسال باصول مشاور مالی بحسن صورت تدوین و پس ازمعاینه و تدقیق اصولی مقامات صالحه و توشیح بصحهٔ ملوکانه بموقع مقرره بدوایر مربوطه توزیع شده است.

۲: - برای پیشرفت امور عمرانی وانکشاف شئون مدنی از روی مطالعات دقیقه که ازطرف وزارتخانهاودوایر مربوطه بعمل آمده اعتبارات کافی اعطا کرده شده است.

جریان امور عمرانی و اقدامات اصلاحی در طول سال در چارسکته نگردیده همه شئون اداری و عمرانی و اصلاحی مملکت در اثر اعتبارات مالی مذکوره بحسن مساعدت از قوه بفعل آمده است.

۳: - ترویج پول کاغذی از روی اساس بسیار متین باراده و تصمیم حکومت سنیه توسط وزارت مالیه بعمل آمده و بیش از اندازهٔ لزوم در حفظ اعتبار وتهیهٔ ذخیرهٔ پول و وضع اصولنامهٔ آن اهتمام گردیده چون امر مذکور بمنزلهٔ انکشاف امور اقتصادی مملکت و فراهمی تسهیلات و ترفیه حال عمومی است اهالی ازین اقدام نافعهٔ حکومت متبوع خودها اظهار رضائیت نموده و پول کاغذی اکنون در معرض داد وستد است.

از تعمیرات جدید وزارت مالیه



عمارت دوائر وزارت که در سال گذشته تکمیل یافته
Une partie des nouveaux bâtiments du Ministère des Finances à Kaboul



یکی از عمارات جدید کابل
Nouveau villa à Kaboul

از تعمیرات جدید وزارت مالیه



دروازهٔ خارجی و یک حصه از عمارت ریاست مطبعهٔ عمومی کابل
L'entrée principale de l'Imprimerie Générale à KABOUL

ازتعمیرات جدید وزارت مالیة

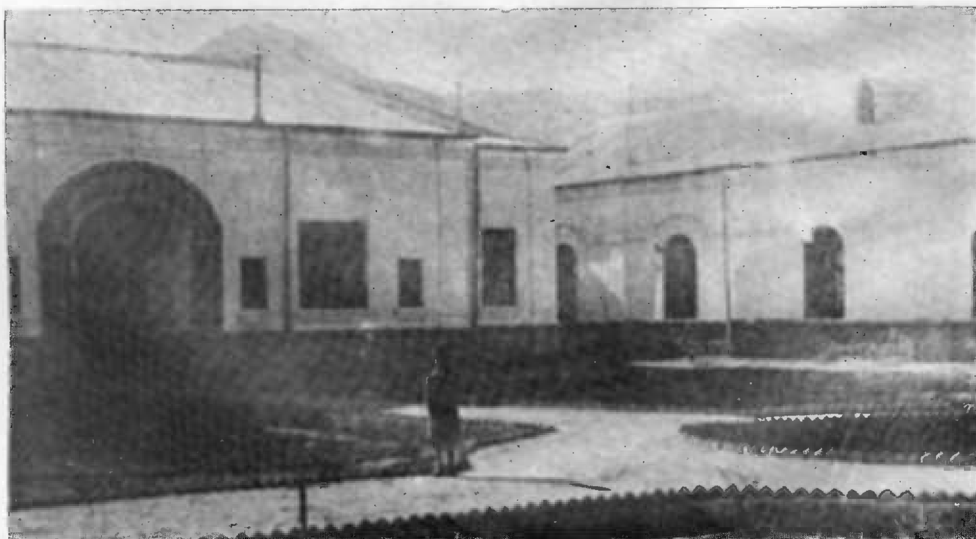


حویلی ویك حصه ازعمارت ریاست ودفتر مطبعهٔ عمومی کابل
La cour et une partie des bâtiments des bureaux de l'Imprimerie Générale à Kaboul

از تعمیرات جدید وزارت مالیه



منظرهٔ خارجی مطبعهٔ عمومی کابل
Vue extérieure des nouveaux bâtiments de l'Imprimerie Générale à KABOUL



عمارت ریاست و دروازهٔ حویلی مطبعهٔ عمومی کابل
Vue intérieure de l'Imprimerie Générale à KABOUL

۴ - عایدات مملکتی با آنکه در سال ۱۳۱۴ وما قبل ازان حکومت محض فراهمی اسباب راحت ورفاهیت عامه اقلام مهم محاصیل صرفیات گمرکی را در حدود اصول عفوکرده است نه از رهگذر تزئید محاصیل بلکه از ناحیهٔ اقدامات وسیعهٔ که در عمران وآبادی اراضی وغیره وبالخصوص وسعت امور تجارتی بعنصهٔ ظهور رسیده فیصد (۲۵) بصورت عمومی در امور مالی از قبیل مال مواشی اصنافی وصکوکات وگمرکات ویك اندازه مالیهٔ اراضی جدید الزراعه تزئید بعمل آمده است

وهم چون حکومت همواره بتوسعهٔ عمران وآبادی مملکت وتکثیر زراعت مایل وساعی است درمزروع ساختن اراضی بایره که در سال ۱۳۱۳ اقدامات نافعه بعمل آمده از توسعهٔ زراعت اراضی زیادی در نواحی قطغن بارده وود ستور حکومت ذریعهٔ هیئت های اعزامیه حسب مقررات مرتبه باهالی آنجا بفروش رسید باعث تکثیر زراعت وتامین معیشت اهالی گردیده ووفور رثروت شان عاید شده است

۵ - باقیات اشخاص ناتوان وبی استعداد باراده حکومت در حدود اصول زیر معافی آورده شده عدهٔ دیگری که استطاعت پرداخت بیکدفعه نداشتند باوشان بمواعید مناسب قسط گردیده است

۶ - محاصیل ومالیات مودهٔ بخزاین چون ازطرف حکومت مصلح عنتهای دیانت ووطنخواهی وطور صحیح در راه انکشاف شئون مدنی وعمران وآبادی مملکت وحفظ سرحد وثغور وقیام امنیت وترفیه حال رعایا وتامین معیشت اهالی بصرف میرسد واینمعنی را طبقات ملت بخوبی مفهوم شده اند از آنروهر یك ازطبقات باحترام قوانین مملکتی بکمال رضائیت تاماً محصولات ذمه گی خودهارا باقساط معینه بخزاین دولت تحویل کرده ازین رهگذرنه ملت ونه مامورین دچار تکالیف شده اند .

۷- محاسبات سنوات ماضیه که دروزارت مالیه قابل تصفیه ونفری حساب ده درولایات وحکومتی های اعلی ومضافات آن ومحاسبات در مرکز بوده حکومت مصلح برای حل وفصل محاسبات مذکوره تصمیم وامر فرموده که مواد تصفیه وتزکیهٔ محاسبات مزبوره لایحه ترتیب وبامحاسبات مذکوره بولایات وحکومتی های مربوط رجعت داده شود تاباساس لایحهٔ مذکوره حل وفصل گردیده اهالی بتامین راحت وآسایش خود بپردازند .

اینست که باساس نظریهٔ حکومت لایحهٔ مذکوره ترتیب وبامحاسبات مزبوربمراجع مربوط رجعت داده وتحت تصفیه گرفته شده است .

۸ - در ترتیب دفاتر وتنظیم امور مالی مملکت گرچه نسبت بازمنهٔ سلف اصلاحاتی بعمل آمده وتغیراتی در آن واقع شده ازآنجا که نیات مقدسه ومساعی جمیلهٔ حکومت متبوعه بیشتر ازپیشتر در اصلاح وترق ورفع نقایص جزئیه وکلیه ازامور است رفع قصوردرصحت امور حسابیه را نیز مورد اعتنا قرار داده باساس مطالعات علمیهٔ مشاور مالی وزارتمالیه ومقتضیات محیط وعرف وعادات مملکت طرزخاصی در اداره واجرای امور مالی پدید آمده که نتائج حاصله ازعملی شدن دفاتر حکومتی کلان لوگر بطور نمونه طرف اطمینان مقامات مربوطه واقع شده است

برای امتحان وتطبیق اصول مذکوره درنظر است که دفاتر مربوط بولایت کابل درسال ۱۳۱۵ عملی کرده شود .

۹ - کورسیکه برای تعلیم امورمالی وتشکیلات دوایر وعلم اداره ومحاسبه واقتصاد وتعلیم اجراآت باساس لوایح مرتبه بتحصیل رشته های مختلفهٔ علم مالیه تحت ادارهٔ مشاور مذکور تاسیس ویکعده از کاتبان وسر کاتبان دوایر وزارتخانها بتحصیل امور مذکوره مؤظف شده بودند فراغت حاصل کرده اند اینك قرار داد مشاورمذکور برای یك سال دیگر تمدید ویکعدهٔ دیگر بتعلیم مطالب مذکور موظف وهم کورسی برای تعلیم اموربانکی تحت ادارهٔ مشاور مذکور درشرف تاسیس است .

۱۰ - ریاست مطابع دوائر انهماك ومساعی وزارت مالیه بتهیهٔ ذخایر فنی وکیمیاوی و تورید ماشین های حروف ریزی واشتر وتوپی وبکار انداختن آنها بکمال جدیت در انجام امور طباعتی وغیره امور مربوط بلانهایه داخل مجاهده بوده اجرای امور طباعتی ازقبیل طبع مجلات وجراید متنوعه و انواع تکت و وثایق ورفع حوایج دوایر بدرستی گردیده ، بتوجه حکومت مطبوعه مطبوعات رنگ ورونق خوبی گرفته که خیلی امید افزاست

چون نسبت بوسعت امور مطابع از تورید ماشین های جدیده ومواقع نصب آن ، توسعه درتاسیس عمارت هم لازم بود عمارت وسیعی که درنظر ویکمقدار پول برای مصارف آن اعتبار داده وتعمیر مذکورشروع شده بود بپایهٔ اکمال رسیده که اکنون تمام شعبات مطبع عمومی جا های مناسب از خود دارد .

۱۱ - ریاست ضرابخانه بکمال جدیت مصروف بوده درضرب مسکوکات متنوعه و تهیهٔ ادوات کیمیاوی وسامان ضروری بمساعی وزارت مالیه بذل مجاهدت ورزیده است .

۱۲ - در ینسال نه تنها وزارتمالیه بل تمام مستوفیان و سررشته داران اعلی باهئیت های اداری شان در انجام وظایف بحسن وجه مصروف بوده درتصفیهٔ محاسبات ماضیه وحالیه ونظم ونسق شهریه وترتیب راپورتهای حسابیه و تحصیل واردات کوشیده اند .

مقرری های جدید وزارت مالیه :

ص قطب الدینخان مستوفی سابق قطغن وبدخشان بمدیریت تصفیهٔ محاسبهٔ ماضیهٔ وزارت مالیه .
« عبدالمجید خان مدیر مالیهٔ شمالی بسررشته داری اعلای سمت جنوبی .
« نور احمد خان مدیر مالیهٔ اسمار بمدیریت مالیهٔ کرشك
« محمدهاشم خان مدیر معاش ومصارف مرکزی وزارت مالیه بمدیریت مالیهٔ غور هرات .
« محمدعثمانخان مدیر مالیهٔ بدخشان بمدیریت مالیهٔ سمت شمالی .
« فضل احمدخان سرکاتب مدیریت واردات وزارت مالیه بمدیریت مالیهٔ بدخشان .
« محمدشفیع خان سرکاتب مدیریت مصارف ومعاش کل وزارت مالیه بمدیریت مالیهٔ اندخوی که جدیداً بمدیریت تعدیل شد
« فتح محمد خان سرکاتب مدیریت تحصیلی وزارت مالیه بمدیریت مالیهٔ غزنی
« میرمحمد نبی خان سرکاتب مدیریت معاش ومصارف کل وزارت مالیه بمدیریت محاسبهٔ مستوفیت قطغن وبدخشان

امور معارف

امورمعارف به توجهات مخصوصهٔ اعلیحضرت همایونی و هیئت حکومت متبوعه درین سال پیشرفت و توسعهٔ خوبی یافته ومکاتب متعددی تاسیس وعدهٔ زیادی طلبه جدیداً داخل مدارس شده ونیز یك تعداد فارغ التحصیلان افغانی برای تحصیل تخصص های مختلف به خارج اعزام گردیده وکتب درسی متعدد برای صنوف مختلفه ترتیب وتالیف شده است . خلاصهٔ اجراآت سال ۱۳۱۴ وزارت معارف بقرارذیل است :

۱ : تاسیس مدارس : که علاوه به مکاتبی که درسال ۱۳۱۳ موجود بوده در ین سال بتمام افغانستان ۴۳باب مکتب جدید که جزو آن ذیلاً تذکرداده میشود ، تاسیس گردیده است :

الف : ولایت کابل :

۱ : درمرکز کابل :

مکتب دوا سازی .

« نمره ۲ واقع بابای خودی علیه الرحمه
« « ۳ « « «
« « ۵ « باغ عمومی

عزیمت جوانان افغانی بجاپان



اعلیحضرت شهریار معارف‌پرور در وسط جمعیت ذات ملوکانه طلاب فارغ التحصیل فاکولتهٔ ساینس کابل است که جهت شمولیت بدار الفنون در جاپان اعزام گردیده‌اند (هر یک از فارغ التحصیلان یک یک قطعه تصویر شاهانه و یک یک قاب ساعت یادگاری پادشاه معارف پرور خود را در دست دارند)

S. M. le Roi avec les étudiants de la Faculté des Sciences qui vont compléter leurs études aux Universités du Japon



مجلس وداع طلاب فاکولتهٔ ساینس که برای تکمیل تحصیلات خویش به دارالفنون های جاپان اعزام گردیدند

Les étudiants de la Faculté des Sciences au moment ou ils quittent KABOUL pour aller compléter leurs études aux Universités du Japon (on connait sur le cliché le ministre de l'instruction publique ,le ministre de commerce et les membres de la Légation du Japon à Kaboul)

مکتب نمره ٦ واقع چنداول
« « ٧ « مر پل
« « ٨ « ده افغانان
« « ٩ « خیابان
« « ١٠ « گذرکدری

جمله ٩ مکتب

۲ : در حکومات مربوطهٔ ولایت کابل :

۱ حکومت کلان سمت شمالی :

در جبل السراج یك مکتب
« غوربند «
« پنجشیر «

۲ ـ حکومت کلان غزنی :

درقره باغ «

۳ ـ حکومت کلان لوگر :

در کلنگار یك مکتب
« بره کی را جان «
« چرخ «
« میدان «
« کتب خیل «

٤ ـ حکومت درجه اول پغمان «

جمله ١٠ مکتب

ب : ولایت هرات :

در اسفزار یك مکتب
در قعلهٔ نو «
« غوریان «

جمله ۳ مکتب

ج : ولایت مزار شریف :

در مرپل یك مکتب
« بلخ «
« شبرغان «
« درهٔ صوف «

جمله ٤ مکتب

د : ولایت قطغن و بدخشان :

در قندوز یك مکتب
« جرم بدخشان «
« حضرت امام صاحب «
« تالقان «
« خوست «

در فرنگ   یك مکتب
جمله ٦ مکتب
ه : حکومت اعلای سمت مشرق :
در رودات   یك مکتب
« کوز کنر   «
« ده صرك میدانك شنوار   «
« مندرور   «
« سلطان پور سفلی   «
« طوطو خوگیانی   «
« بالا باغ   «
جمله ٦ مکتب
و : حکومت اعلای سمت جنوبی :
در چمکنی   «
« ارگون   «
ز : حکومت اعلای میمنه :
در قیصار   یك مکتب
ح : حکومت اعلای فراه و چخانسور :
در چخانسور   یك مکتب

۲ : عدهٔ عموم طلبهای مکاتب رسمی افغانستان درین سال تخمیناً یکربع نسبت به سال گذشته اضافه شده است

۳ : ازآنجا که حکومت متبوعهٔ ما توجه خصوصی خویش را بر تمام اولادوطن وبالخاصه بفارغ التحصیلان مدارس عالی معطوف میدارد امسال حسب ضرورة چندنفرفارغ التحصیلان مکاتب جهة تحصیلات شعبات علمی وفنی بجاپان فرستاده شده است .

٤ : چند نفر دیگر ازفارغ التحصیلان مدارس برای اخذ تعلیمات امور پستی و تلگراف بوزارت پست و تلگراف زیر نظر متخصصین تحت تعلیم گرفته شده است .

٥ : باقی فارغ التحصیلان نظربه احتیاجیکه محسوس است بشمول قاکولتهٔ طبی درنظرگرفته شده همچنان طلبائیکه ازدار المعلمین فراغت حاصل کرده اند مانند سال های گذشته با مورتعلیمی مکاتب مقرر میشوند .

٦ : یکدسته ازکتبیکه درعصر درخشان ظاهرشاهی ازطرف وزارت معارف وسائر صاحبان قلم تالیف وترجه شده :

الف : کتبیکه ازطرف وزارت معارف ترتیب شده :

۱ ـ کتاب اول من : ـ این کتاب برای جماعت اول ابتدائی اولاً پار سال تالیف گردیده درمکاتب مرکز تطبیق یافته وامسال بعدازرفع بعض نواقص که در تحریر وانتخاب درسها وصورت تطبیق آن بوداصلاح شده ونسخهٔ سابق هم درین موقع خلاص شده بود حالا دوباره حلیهٔ طبع پوشیده است .

خصوصیت این کتاب دراین است که نخستین مرتبه در شرق کتابی باصول کلمه نوشته شده واین فضیلت را افغانستان ابراز نموده با تجربه های درست درحیات تطبیق کرده نتائج بزرگی گرفته است .

۲ ـ کتاب دوم قرائت فارسی : این کتاب دنبالهٔ کتاب اول است ، مندرجات این کتاب نیز مثل کتاب اول میباشد با این فرق که مباحث مندرجهٔ کتاب اول نسبت بکتاب دوم مختصر وساده وکتاب دوم نسبت



معلمین و طلاب فاکولتهٔ طبی کابل
Les professeurs et les étudiants de la Faculté de Médecine à Kaboul



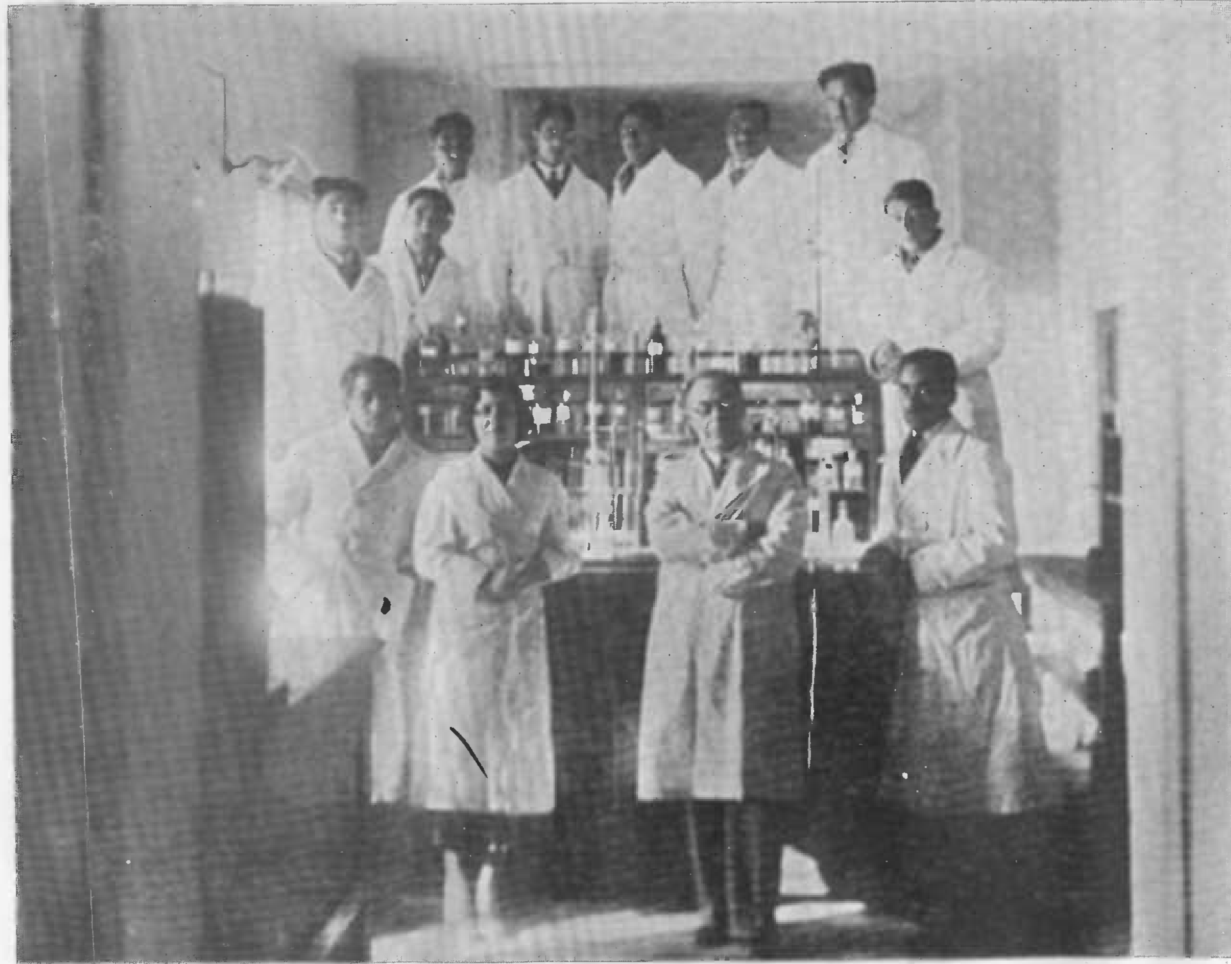
عزتمند بای محمدزهدی در عملیات خانهٔ باکتریولوژی (کابل)

Un coin du laboratoire de la Faculté de Médecine à Kaboul



طلبهٔ صنف اول فاکولتهٔ طبی کابل در حین عملیات ذره بینی نباتات

Les étudiants de la première classe de la Faculté de Médecine au cours d'un examen microscopique des plantes (Kaboul)



عزتمند شوکت بای معلم کیمیاء باطلبهٔ صنف اول فاکولته طبی درتجربه خانهٔ کیمیا

Les étudiants de la première classe de la Faculté de Médecine dans le laboratoire de chimie (Kaboul)

بکتاب اول علاوه برین که مفصل و مرکب است با تنوع مندرجات بر وسعت معلومات می افزاید . چنانچه ریشهٔ علم فزیك وکیمیا ، ومعرفت الارض حتی هیئت نیز درین کتاب دیده میشود . افکار واحساساتی که بواسطهٔ جملات ادبی و فقرات بدیعی که استعمال شده سرمایهٔ ادبی میگردد .

ازین رو متضمن مباحث نظم و نثرمیباشد . عنقریب حلیهٔ طبع پوشیده بعرض استفاده می آید .

۳ ـ کتاب سوم قرائت فارسی : ـ این کتاب نسبت بکتاب اول و دوم ازحیث مندرجات و اسلوب پسندیده تر و پرثروت تر است چه مباحث اخلاق ، ادبیات ، اقتصاد ، زراعت و نباتات وجغرافیا و تاریخ ، معادن و بالجمله علوم طبیعی و اجتماعی را با اسلوب ساده در بر گرفته است . اینهم مثل کتاب دوم بزودی حلیهٔ طبع خواهد پوشید .

٤ ـ کتاب چهارم قرائت فارسی : ـ این کتاب نسبت بکتابهای فوق زیاده تر دارای مباحث ادبی و بدیعی است ولی سلسلهٔ مندرجات کتاب در تنوع و انتخاب مباحث قویتر است ، چه ، درین دور که سن اطفال اکثریا در حدود ۱۱ ـ ۱۲ ـ بوده ذوق قرائت آن درجوش است اطفال را میتوان در همین دور بلباس قرائت به بیشتر مباحث آشنا نمود .

ازینرو هرگونه ثروت مفید فکری وحسی درین کتاب بلباس قرائت جای یافته ، برای مباحث وطنی و ملی موضوع زیادی انتخاب شده . خواننده در ضمن این مباحث ملکهٔ سخن و تحریر نیز پیدا میکند . هرگاه این کتاب در همین ایام از طبع برآید ، موقع خوبی احراز خواهد نمود .

۵ ـ کتاب دینیات اول : ـ این کتاب و جیز درضمن اوراق مختصر خود چهار مبحث بزرگی را از حیات دینی در سینهٔ خود گرفته است ، مبحث عقاید ، مبحث احکام ، مبحث معاملات و مبحث اخلاق اسلامی . باین شرط که دورهٔ اول حیات طفل در ادراك و حفظ آن مساعدت کند و از تعلم آن هیچیك فرزند مسلمان نیز صرف نظر کرده نتواند . عنقریب بحلیهٔ طبع آراسته گردیده مقبول خاص و عام خواهد شد .

٦ ـ کتاب دوم دینیات : ـ این کتاب با عتبار مندرجات نسبت بکتاب اول مفصل و رنگین است . اگر چه از دائرهٔ مباحث چهارگانهٔ فوق بیرون نرفته ولی خواننده هر مبحث را واضحتر و جاذبتر می بیند . در شرح همه این مبحثها خبر متواتر و حواس پنجگانه زیر ملاحظه گرفته شده تا با نکشاف عقل خاصهٔ عقل سلیم خدمت بنماید . این کتاب هم زیر طبع است .

۷ ـ کتاب سوم دینیات : ـ این کتاب درحجم سه مثل کتاب اول و دو مثل کتاب دوم است . ازینرو فصل و بابی که درضمن مباحث عقیده ، عبادت ، معاملات و اخلاق در نظر گرفته شده به تناسب صفحات است . چه برای یك طفل (۹ ـ ۱۰) ساله درمحیط اسلامی ازهمین دور تلقین فکر دین و فکر اخلاق باید بکنند و تخم احساسات اسلامی را در مغز و قلب آن از همین دور بنشانند . این کتاب درهمین نزدیکی از طبع فارغ خواهد شد .

۸ ـ کتاب چهارم دینیات : ـ این کتاب با لجمله مسائل اعتقادی ، تعبدی ، اجتماعی و اخلاقی را همانطوریکه فصول کتاب دینیات مذکور محتوی بود ، با تفصیل مناسب دربر گرفته . چون مقصد تعلم ابتدائی دراول مرحلهٔ تعلیم خواندن و نوشتن ضروریات حیاتی و اخلاقی بوده بالاخره سرمایهٔ فکری ، حسی و دینی بخشیدن است ازینرو درین کتاب معامله و اخلاق را بر اساس عقیده و احکام گذارده طاقت و سن اطفال را در نظر گرفته تألیف یافته است . هرگاه درین زودی از طبع برآید در خارج مکاتب نیز هرشخص از جملهٔ ضروریات و مغتنمات دانسته مطالعه خواهد کرد .

۹ ـ حساب اول : ـ این کتاب طوریکه اصول تقاضا میکند بر اساس روحیات و احتیاج اطفال ساخته شده است . مباحث عمدهٔ آن تعداد و ترقیم را با عملیات چهارگانهٔ صحیح و کسور در بر گرفته و تطبیقات آنرا روی حرکت و فعل طفل هفت ـ هشت ساله گذارده بعضی مقیاسات و مسکوکات وطن را درلباس تمرین و مشق آورده

فکر مسائل اجتماعی را مثل فکر تجارت ، زراعت ، صناعت بالجمله واسطهٔ تبادل و تملك را درضمن حل مسائل مطابق محیط و میل اطفال تلقین میکند. خلاصه موضوع مجرد ریاضی را مشخص عددی ساخته طفل را تربیت میکند. باوجود حجم کوچك خود چندین صد مسئله را گنجانیده است.

۱۰ ـ حساب دوم :ـ اینکتاب روی همان حساب اول کار میکند. ولی در تعداد و ترقیم در اطراف یکهزار و دوصدعدد دور میخورد. اگر مقیاسات حجم است درهمین حدود واگر مقیاسات وزن است درهمین اندازه واگر مسکوکات است در همین پیمانه وبالاخره اگر در تبادل و تملك اشیاء است روی همین عددها اجرا میشود ، در ترتیب همیشه منطق اطفال را تعقیب کرده درفکر و حس ابتدائیان را تجاوز ننموده است. اعمال اربعهٔ صحیح وکسور محور همه مسائل حسابی بوده ضمناً این مضمون خشك را بواسطهٔ مسائل اخلاقی ، واجتماعی و طبیعی وغیره رنگین وجاذب گردانیده است ، بعبارت دیگر مطابق روح و میلان اطفال علم حساب را از نظریت به مشخصیت آورده معلومات حسابی ساخته است. عنقریب ازطبع می برآید.

۱۱ـ حساب سوم :ـ مندرجات این کتاب نسبت به کتابهای اول ودوم کمتر فرق دارد. در اعمال ترقیم وتعداد دوازده هزار را حدود تعین نمیکند. با اینهمه جمع و طرح وضرب و تقسیم نه بر روی اعداد بلکه روی اشیاء اجرا شود ، ازینرو شاگرد و خواننده در این اصول ظاهراً بمحیط حساب داخل میشود ولی درحقیقت بمحیط اشیاء داخل شده است. درین کتاب نام اعداد مرکب و اعمال مرکب برده نمیشود، اما شی مرکب و عمل مرکب با سیر طبیعت روی حساب جریان دارد. بنا بران فکر ربع ، نصف و ثلث را درضمن عمل تقسیم ضرب جمع و طرح اجرا کرده است.

بعبارت دیگر ثلث را در تنکه و نصف را درقران و ربع را در ۲۰ پولی ویا روی گز ، متر وچارك ویا وارائه کرده است.

این کتاب نیز درین نزدیکی از طبع خواهد برآمد.

۱۲ ـ حساب چهارم :ـ طوریکه در یك کنگرهٔ علمی امریکا گفته شده بود. « کتاب حساب باید حساب حیات باشد. نه حساب خیال و وهم » . اینکتاب حساب عمل و حیاتست نه کتاب اعداد وسلسلهٔ فکر مجرد. ازینرو هرسه کتاب فوق خاصهٔ حساب چهارم بهترین کتبی است که تاکنون درینوطن تالیف گردیده است. دارندهٔ این کتاب اگر بخواهد بواسطهٔ این کتاب تمام مسائل پیچیدهٔ حسابی را میتواند یادگرفت و تقریباً محتاج دیگر اعمال واصطلاحات حسابی نخواهد گردید. اگرچه درین کتاب تعداد و ترقیم بهزارها میرسد ولی ترقیم وعمل هیچوقت مشقهای خشك و تمرینهای مجرد نیست. بلکه همیشه اشیا می شمارد. مسائل عملی ترقیم میکند. خلاصه علم مجرد ، فن مشخص شده است. این کتاب نیز تحت طبع گرفته شده است ،

۱۳ ـ اخلاق سوم :ـ این کتاب دارای آن مباحث اخلاقی است که نفس هر فرد نسبت بنوع ، ملت و حکومت باجرای آن مؤظف است. لهذا درین سلسله نیز رعایت روحیات یك فرد کوچك جامعه در نظر گرفته شده است. پس اخلاق عملی است نه نظری. ولی اخلاق ابتدائی ومقدمهٔ اخلاق عالی را تعقیب کرده طفل را درعایله نشانده سرشکار کرده وازآنجا به مکتب برده تعلیم خوانده وازآن به بعد درمیان جامعه آورده وظائفی بدوشش تحمیل نموده است. بعبارت دیگر درین کتاب همیشه نسبت به نفس و نسبت بنوع وظائف عملی و حیاتی را تلقین و تعمیل داشته تربیهٔ یك فرد کوچك جامعه را مطابق حس وفکر آن درنظر گرفته ترتیب یافته است. در تحت طبع است.

۱٤ ـ اخلاق چهارم :ـ این کتاب علاوه برمسئلهٔ عائله ، مکتب ، جمعیت و حکومت که کتاب فوق دربرداشت مراجع قانونی وعدلی و اجرائی را باموسسات ملی (بلدیه ها . شرکتها موسسات خیریه) و موسسات انضباطی و اقتصادی احاطه کرده است. تشکیل دولت وحکومت و ظیفهٔ وطندار نسبت بدولت وحکومت ، اطاعت ، فداکاری و علاقه مندی بآنها واستفاده ازحکومت وملت نسبت باحتیاجات اجتماعی وملی. خلاصه همه را یکسان

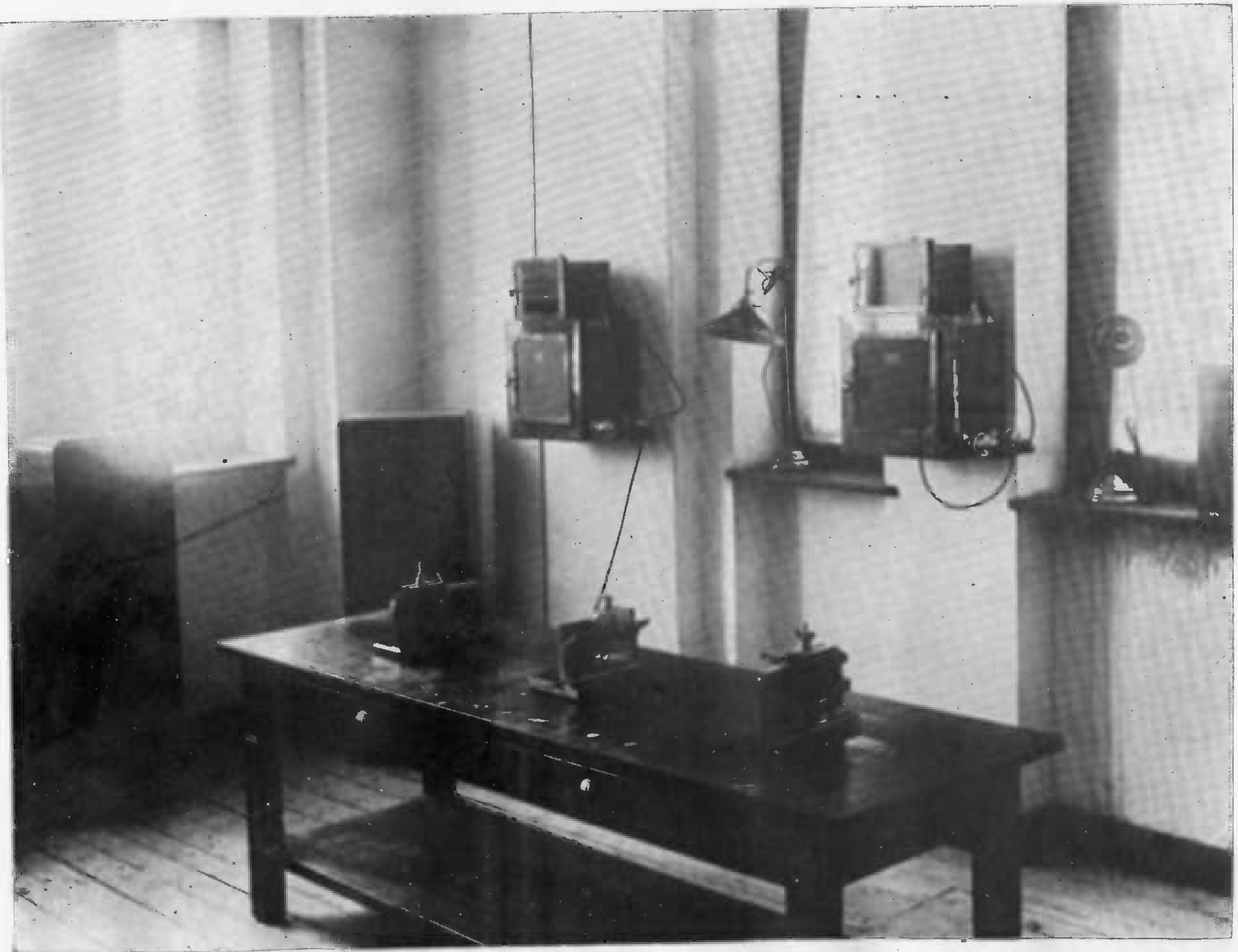


طلاب صنف اول فاکولتهٔ طبی کابل در حین اخذ تعلیم حیوانات
Les étudiants de la première classe de la Faculté de Médecine pendant un cours de zoologie



یکحصهٔ عملیاتخانهٔ باکتریولوژی فاکولتهٔ طبی کابل

Un coin de la salle des exercices bactriologiques de la Faculté de Médecine à Kaboul



یکحصهٔ عملیاتخانهٔ تشریح مرضی فاکولتهٔ طبی کابل

Un coin du laboratoire anatomiques de la Faculté de Médecine (Kaboul)



لابوارتوار تشريح مرضى و انساج فاكولته طبى

Un coin du laboratoire de la Faculté de Médecine à Kaboul



فارغ التحصیلان سال ۱۳۱٤ مکتب عالی استقلال (دروسط معاون مکتب)
Les diplomés du collège ESTECLAL pour l'année 1935
(au centre le vice-directeur du collège)



فارغ التحصیلان سال ۱۳۱٤ مکتب عالی حبیبیه (دروسط مدیر مکتب)
Les diplomés du collège HABIBIAH pour l'année 1935
(au centre le directeur du collège)



فارغ التحصیلان سال ۱۳۱۴ مکتب عالی نجات (دروسط معاون مکتب)
Les diplomés du collège NIDJATT pour l'année 1935 (au centre le vice-directeur du collège)



فارغ التحصیلان مکتب زراعت (دروسط کفیل مکتب)
Les diplomés de l'école de l'Agriculture pour l'année 1935 (au centre le directeur intérimaire de l'école)

از عمرانات و موسسات وزارت معارف



عمارت مکتب طبی در کابل
Une partie des bâtiments de l'école de médecine à KABOUL.



عمارت یکی از مکاتب ابتدائی جدید التاسیس کابل
Une des nouvelles écoles primaires de KABOUL



فارغ التحصیلان سال ۱۳۱٤ مکتب دارالمعلمین (دروسط کفیل مکتب)

Les diplomés de l'Ecole Normale pour l'année 1935 (au centre le directeur intérimaire de l'école)



عمارت مکتب دارالمعلمین در کابل

Une partie des bâtiments de l'Ecole Normale de KABOUL.

یکسان درفقرات و جملات حیاتی و عملی شرح و بسط داده طوری تحریر یافته که این کتاب تنها مال طلبای مکتبی نبوده بلکه هر فرزند وطن را قرائت و مطالعهٔ آن از جملهٔ ضروریات است. بنابران همینکه از طبع برامد مورد قبول عموم خواهد شد.

۱۵ - معلومات عمومی سوم : - این کتاب از نقطهٔ اینکه جزو پروگرام ابتدائی بوده عوض کتابهای دروس اشیاء ، علم الاشیأ ومعلومات طبیعیه ساخته شده گمان میرود که مسائل معدودی را دربر گرفته خواهدبود ولی از حیث اینکه علوم مثبتهٔ امروزه باجریانات و نتائج حرکت وحیات یکی است همه علوم وفنون ضروری را برای یك طفل مکتبی متکفل گردیده.

جغرافیا ، معرف الارض ، حادثات فزیکی ، کیمیائی وجوی ، نبات ، حیوان وانسان حفظ الصحت وحیات ومحیط را در موقع خود جسته جسته بعبارتیکه لائق ملکات وقوای مشخص ومرکزی وحیاتی است تالیف وتدوین گردیده مهیای طبع شده است. چندی بعد قارئین گرام نیز چنین خواهد یافت.

۱۶ - معلومات عمومی چهارم : - این کتاب برادر دیگر کتاب آنف الذکر است. دراکتساب معلومات مفید وضروری که هر نفس ووجود ازآن گزیر ندارد ، رشتهٔ طبیعیات محور وفزیك وکیمیا ومعرفت الارض ومعادن وجغرافیا وحفظ الصحه مرکز آن شمرده میشود. باین شرط که برمحسوسات وبر اسباب ونتائج عملی وحیاتی مطابق بوده برادراك اطفال افغانی مستند باشد. فی الحقیقه از اسم این اثر دانسته میشود که شناسائی از همه چیز ست واطلاع برهمه شی. حقیقت اینست که دراصول تعلیم وتربیهٔ امروزه تدریس باید جامع وکلی باشد. یعنی مضامین دروس باعتبار ساعت دروس منفرد وباعتبار ترکیب وتحلیل بیکدیگر وابسته باید بود. اینست که این کتاب باعلوی که درسطور قبل ذکریافت مخلوط وپیوسته است. ازینرو درتمام دروس طبیعی جغرافی ، ارضی ، جوی ، نباتی ، حیوانی وانسانی مربوط بوده مطالعه وتعلیم آنها راآسان میسازد. عنقریب ازطبع خواهد برآمد.

۱۷ - کتاب جغرافیای سوم : - طوریکه درهمه کتب این دوره همین تربیهٔ عقلی ، حسی واخلاقی اساس است در جغرافیا نیز شناخت وطن ازهرحیث مثل جلگه ، دشت ، صحرا ووادی ونهر وآب وجنگل وخشکهٔ وطن فائده وپیداوار نباتی ، کانی وصناعی آن درحیات شخصی واجتماعی ومناسبت آن بممالك همجوار از روی اقتصاد وتمدن ملحوظ گردیده امااز خانه ، مکتب وسمت واز شهر ، مملکت وکشور ودولت راطی کرده همیشه از معلوم به مجهول ازمرکز بمحیط وازآسان بمشکل انتقال کرده است.

لهذا این کتاب اصطلاح ارضی نی بلکه تعریف زمین وعوارض افغانستان است. طوریکه درهمه کتب ابتدائی بنظر گرفته شده است. این کتاب نیز برای تعلیم دهنده وتعلیم گیرنده رهبر مطالعه وتلقین است. عنقریب ازطبع خواهد برامد.

۱۸ - جغرافیای چهارم : - این کتاب شرح مختصر جغرافیای سوم است باین فرق که ممالك دیگر باکشور افغانی جهت مقایسه خوانده میشود ، ازینرو محور ومحرك همیشهٔ اطلاعات جغرافی وطن است بامقایسهٔ غیر وطن. بهمانطوریکه دروسعت مشاهده میافزاید ، درتاسیس علاقهٔ روحی بوطن بهترین سرمایهٔ فکری ، حسی واخلاقی است. درحقیقت مقصد از جغرافیانیز همین تربیهٔ فکری وحسی است بواسطهٔ یك پارچه وباتمام زمین وعوارض وپیداوار آن ورهبر انتخاب مشاغل زندگی درحیات آینده • این کتاب زیرطبع است.

۱۹ - تاریخ سوم : - موقع این کتاب درسلسلهٔ تعلیم اگرچه بعدازجغرافیاست ولی درتربیهٔ وطنی وملی توام جغرافیاشمرده میشود. چنانچه گویند «جغرافیا تاریخ عصر است وتاریخ جغرافیای قدیم» درین باب اولاً فکر راجع بگذشته ومدنیت عام وبعدازان فکر راجع باجداد واقوام خاص میشودکه معاصرین بطریق ارث باخود میآرند. علاوه برین ترقیات ویا انحطاط گذشته ازکدام علت وسبب نشأت کرد، وچارهٔ آن چیست ؟ نشان میدهد. درین موضوع نیز مثل موضوع جغرافیا ازمرکز بمحیط وازمعلوم به مجهول وازآسان بمشکل رفته فکر عمومی را (طوریکه

بعضی از روحیون گویند) مشخص ساخته وفکر خصوصی را مجرد گردانیده یعنی اولاً فکر عام نسبت بگذشته وثانیاً فکر خاص نسبت بعصر تلقین میکند .

لیکن فرق بزرگیکه این کتاب با کتب تاریخ سابقه دارد همین است که روح تعلیم دهنده و تعلیم گیرنده را بحرارت غرور و افتخار ملی مشتعل میسازد .

۲۰ ـ تاریخ چهارم : ـ این کتاب در بعضی قسمت ، دوم مباحث تاریخ سوم است ودر بعضی قسمت ، تقدیم وتاخیر مباحث آن روبهم رفته مثل هر دو کتاب جغرافیا ، تاریخ سوم و چهارم متمم یکدیگر می باشد . علاوه برین باستثنای کتب قرائت از کتب دیگر این فرق دارد که بعضی قسمت های این کتاب را متن کتاب قرائت خوانده شرح لغات و مشکلات کرده می شود و در ضمن قرائت فکری را که میخوانند بخوانندده بدهند داده میشود ولی مقصد بیشتر این دو تاریخ قرائت نبوده ایضاح وبیان تاریخی می باشد تا بواسطهٔ این کتابها از یکطرف احساسات وطنی و ملی تقویت پیدا کند واز طرف دیگر قوهٔ تصویر و تحکیه و ملکهٔ ذوق و وجدان تربیت بیابد . این کتاب مستعد طبع شده است .

۲۱ ـ هندسهٔ چهارم : ـ این کتاب از روی اصطلاح قدیم و جدید صفحهٔ دیگر حسابست . همان طور که حساب از شناخت انگشتان شروع کرده فکر هندسه در بشریت از بلست آغاز گردیده است . پس معلوم میشود که مباحث این کتاب درکف دست بشر بوده است از ینرو همه اشکال هندسی را از وجود بشر میتوان دریافت کرد .

درتعقیب وتطبیق این مباحث ، طریق علمی نباید پیش گرفت بلکه طریق فنی را ملحوظ باید داشت ـ یعنی اشکال خطوط موهوم و ضحیل نباید تعلیم کرد و شی مشکل و سطح مجسم تعلیم باید نمود .

اینك هندسهٔ صنف چهارم ازهمین نقطهٔ نظر ساخته شده اگر خط و نقط و اگر مثلث و مربع وغیره همه درضمن جسم مشخص وهمه روی شکل مشهود بمعرض مطالعه گذارده شده است . درین زودی این کتاب مطبوع خواهد شد .

۲۲ ـ کتاب اول پشتو : ـ این کتاب از روی اصول و تحریر مطابق ساختمان و وسعت یك زبان است که زبان فارسی وطنی درجنب ثروت صرفی ، نحوی و لغوی آن ناقص شمرده می شود . با این مراتب که دروسعت و شعبات لسانی دارد دراصول و اسلوب ساده و دلچسپ است . مثل کتاب اول من از محیط محسوس طفل شروع کرده کم کم بمرکز اشیا میرسد وشکل جمله بندی بنابر اقتضای زبان متنوع ورنگین وجامع و واسع است ، این زبان زنده درصرف و نحو مثل زبان فارسی محدود و آسان نیست چون تحریر این کتاب ابتدائی از روی قواعد نحوی و صرفی مورد مطالعه قرار داده نمی شود لهذا ساده و دلچسپ است این کتاب طوری ساخته شده که ذکاوحس وفکر طفل را در مواجهٔ اشیای مشهود و معلوم می نشاند . همین که ازطبع برامد فوراً بازبان ادبی وحسی فارسی بمسابقه داخل میشود .

۲۳ ـ کتاب پشتوی دوم : ـ این کتاب از روی سلسله ، دوام کتاب اول است ولی درین کتاب اولاً باقتضای زبان پشتو ثانیاً درجهٔ تعلیم و ثالثاً مندرجات سرمایهٔ بزرگ است برای نو آموز زبان پشتو وبرای وسعت اطلاعات و افاده ، چونکه متضمن بیشتر مباحث اجتماعی ، اقتصادی و حیاتی است ، گاه از نبات وحیوان وگاه ازمعادن و انسان همچنین گاه ازفلکیات وارضیات وگاه از شجاعت و شرافت وغیره بحث میکند . همینکه ازطبع برامد مطبوع شاگرد و استاد خواهد شد .

ب : کتب مکتبی و غیر مکتبی که مولفین و مترجمین بخواهش خود تالیف و ترجمه کرده اند :

۱ ـ برق در جامعه ، تألیف جناب غلام محمد خان دیپلوم انجنیر
۲ ـ اشرف الاخلاق ، تالیف جناب منشی علی رضا خان میمنه گی
۳ ـ خود آموز پشتو ، تالیف جناب صالح محمد خان
۴ ـ معلم پشتو ، از طرف هیئت انجمن ادبی پشتو تالیف گردیده .



عمارت فاکولتهٔ طبی در کابل
L'immeuble de la Faculté de Médecine à Kaboul

از عمرانات جدید وزارت معارف



عمارت نان خوری کولنهٔ طبی کابل

Annexe de l'immeuble de la Faculté de Médecine (Kaboul)

از تعمیرات جدید وزارت معارف



تجربه خانهٔ تشریح و تشریح مرضی و انساج و جراثیم فاکولتهٔ طبی کابل
L.:boratoire de la Faculté de Médecine à Kaboul

از تعمیرات جدید وزارت معارف



خوابگاه طلبه فاکولته طبی کابل

Dortoire des étudiants de la Faculté de Médecine à Kaboul

۵ ـ قرائت العصر یه جزو اول ، تالیف جناب زیدان بدران افندی
۶ ـ » ثانی ، » » » »
۷ ـ درالمختار » » » »
۸ ـ قواعد پشتو ، تالیف جناب محمد اعظم خان عضو انجمن پشتو
۹ ـ دپشتو لمری کتاب ، » » » » »
۱۰ ـ پشتو ، تالیف جناب اسماعیل خان .
۱۱ ـ پشتو لمری لوستی ، تالیف جناب سید محمد فاروق خان مدیر مکتب حبیبیه .
۱۲ ـ » (۲) ، » » » »
۱۳ ـ از هر گوشه ، تدوین جناب حسنعلی خان کاتب ریاست تعلیم و تربیهٔ وزارت معارف .
۱۴ ـ پامیر ترجمهٔ جناب محمد رضاخان ترجمان
۱۵ ـ کتاب حساب رشدیهٔ اول ودوم ، ترجمهٔ جناب محمد اکبر خان معلم مکتب استقلال
۱۶ ـ تحریرات بودائیون ، ترجمه جناب عبدالغفورخان مترجم انجمن ادبی کابل
۱۷ ـ جزو پنجم هندسهٔ مکتبی ، ترجمهٔ جناب عبدالمجید خان معلم دار المعلمین
۱۸ ـ جغرافیای تجارتی ، ترجمهٔ جناب حبیب الله خان سر کاتب نمایندگی شرکت اسهامی درلندن
۱۹ ـ تربیهٔ اطفال ، ترجمهٔ جناب محمد شریف خواجه
۲۰ ـ حفریات هده ، ترجمهٔ جناب میر محمد صدیق خان

مقرریهای جدی وزارت معارف :

ص ، سید محمد فاروق خان سابق مدیر دارالمعلمین بمدیریت مکتب حبیبیه .
» ، محمد نبی خان مدیر مکتب حبیبیه به عضو یت ریاست تعلیم و تربیه .
» ، سید عبدالله خان فارغ التحصیل مکتب حبیبیه بوکالت مدیریت دارالمعلمین و منتظمی مکتب طبی ،
» ، عبدالقدیرخان معلم مکتب نجات بماموریت معارف قطغن و بدخشان
» ، عبدالعلیخان معلم مکتب حبیبیه بماموریت معارف مشرق .

امور تجارت و زراعت

امور تجارت و فلاحت درین سال ترقیات مهمی را نائل شده و می توان گفت وزارتجارت در سایهٔ نظریات حکومت متبوعهٔما بساقدم های فراخیرا در راه اصلاح و پیشرفت حیات اقتصادی مملکت برداشته است که هریك آن درآیندهٔ اقتصادیات وطن اثر کلی خواهد داشت .

خلاصهٔ اجرا آت سال ۱۳۱۴ وزارت تجارت قرار ذیل است :

امور گمرکات :

۱ . افزدی عایدات گمرکی ، توسعهٔ تجارت مملکت از افزونی عایدات گمرک آن بخوبی معلوم میشود و محاصیل گمرکی وطن عزیزما از توجهٔ وزارت تجارت و مساعی مأمورین ولایات در سال ۱۳۱۴ به نسبت سال گذشته باندازهٔ (۲۵) فیصد کسب افزونی نموده است تفصیل آن قرارآتی است .

الف گمرکات ولایت کابل نسبت بسال گذشته (۲۰) فیصد اضافه
ب ، گمرکات ولایت قندهار » » (۱۳) فیصد اضافه
ج ، » ولایت هرات » » (۲۲) »
د ، » قطغن » » (۲۳۲) »

ه : گمرکات ولایت مزار شریف مساوی باحمل سال ۱۳۱۳ است
و : گمرك اندخوی نسبت بسال گذشته ($۱۸\frac{1}{2}$) فیصد اضافه
ز : گمرکات مشرقی نسبت بسال گذشته (۱۵) فیصد اضافه
ح : « جنوبی « « ($۲۵\frac{1}{2}$) « «
ط : « میمنه « « (۱۰۰) « «
ی : « فراه وچخانسور « « (۲۰۰) « «
۲ : ترتیب احصائیهٔ وردات وصادرات مملکتی .

امور تجارت وصنائع :

دائرهٔ حفظ صنائع مدیریت عمومی تجارتی که از چندی باینطرف نسبت بسوارمی درترقی وتوسعهٔ مصنوعات داخلهٔ وطن صرف مساعی نموده نظر بطی مراتب نظری و ابتدائی انواع مواد خام صنعتی وفلاحتی وزراعتی پیدا وار مملکت را درموزیم صنائع وزراعتی فراهم آورده ، پس از طی سلسلهٔ نظری وتحریری ومراتب ابتدائی برای اجرای بعضی امور مطلوبه درسال ۱۳۱٤ ذیلاً شروع به عملیات نموده است :

۱ : بکار انداختن رنگهای معدنی وطنی جهت رنگمالی تعمیرات بذریعهٔ تیکه واصول تقاوی .

۲ : اجرای عمل زرشوئی ریگ طلا ذریعهٔ ماشین زرشوئی در ولایت قطغن وبدخشان وتشویق برای کاسبین زرشوئی که باصول معمول باستحصال ریگ طلا اقدامات مینمایند وخریداری طلای مستحصلهٔ اوشان بتوسط مامورین مربوطه .

۳ : وضع اصولنامه برای توریدرنگهای جوهری صحیح وپخته وجلوگیری ازتوریدرنگهای خام وبی ثبات .

امور فلاحت :

الف : ولایت کابل :

۱ ـ بند سرخاب لوگر یکی ازبندهای مهمی است که درزمان اعلیحضرت شهید غفرالله له شروع ودرماه قوس ۱۳۱٤ بند باتمام رسیده ، چیزیکه باقی مانده کارهای جزئی میباشدکه عبارت ازکتارهٔ دیوار بند وپرچاوه وفرش پیشروی والغانه‌ها میباشد که انشاءالله در سال ۱۳۱۵ بظرف سه چهار ماه باتمام خواهد رسید واین کارهای جزئی تعلق به ذخیره شدن آب وکاردادن بند ندارد .

مسافهٔ بند مذکور ازکابل براه سرك لوگر الی محمد آغه ۱۲ کروه (تقریباً ۳٤ کیلو متر) واز محمد آغه از راه پل قندهار الی خود بند ۵ کروه (تقریباً ۱٤ کیلو متر) می شود که جمله مسافه از خود بند الی کابل ۱۷ کروه (تقریباً ٤۸ کیلو متر) خواهد شد .

اهمیت این بند برای مزروع ساختن زمین تحت بند که ازدشت زرغونشهر تادشت کنزار امتداد می یابد خیلی زیاد است ورقبهٔ اراضی که تحت بند آمده می تواند تخمیناً به (۴۰۰۰۰) جریب زمین بالغ می شود ، باستثنای اراضی کاریزی . بند سرخاب دارای سه والغانه میباشد که دوی آن بتوسط بند درفاصلهٔ ۲۵ مترازهمدیگر دورتر واقع شده اند مجرای والغانهٔ سوم آن بطرف حصهٔ جنوبی جوی مزگین واقع است

از تعمیرات جدید وزارت تجارت



یک حصه از قسمت الحاقیهٔ دوائر وزارت خانه ها

Nouveaux annexes des bureaux ministériels à KABOUL.

از تعمیرات جدید وزارت تجارت



عمارت رهایش مستخدمین خارجی (مقابل مکتب تجارت کابل)

Nouveaux appartements pours les employers étrangers à KABOUL

ازتعمیرات وموسسات جدید وزارت تجارت



پیله خانهٔ علاؤالدین
Nouvel institut d'élevage de ver â soie à KABOUL

از تعمیرات و موسسات جدید وزارت تجارت



یك حصه از عمارات تربیهٔ حیوانات واقع ده بوری (کابل)
Une partie du nouvel institut d' élévage et de zootechnie à KABOUL

از تعمیرات جدید وزارت تجارت



یکی از عمارات عصری در کابل
Un des nouveaux bâtiments gouvernementau à Kaboul

از کارروائی های سال ۱۳۱۴ وزارت تجارت



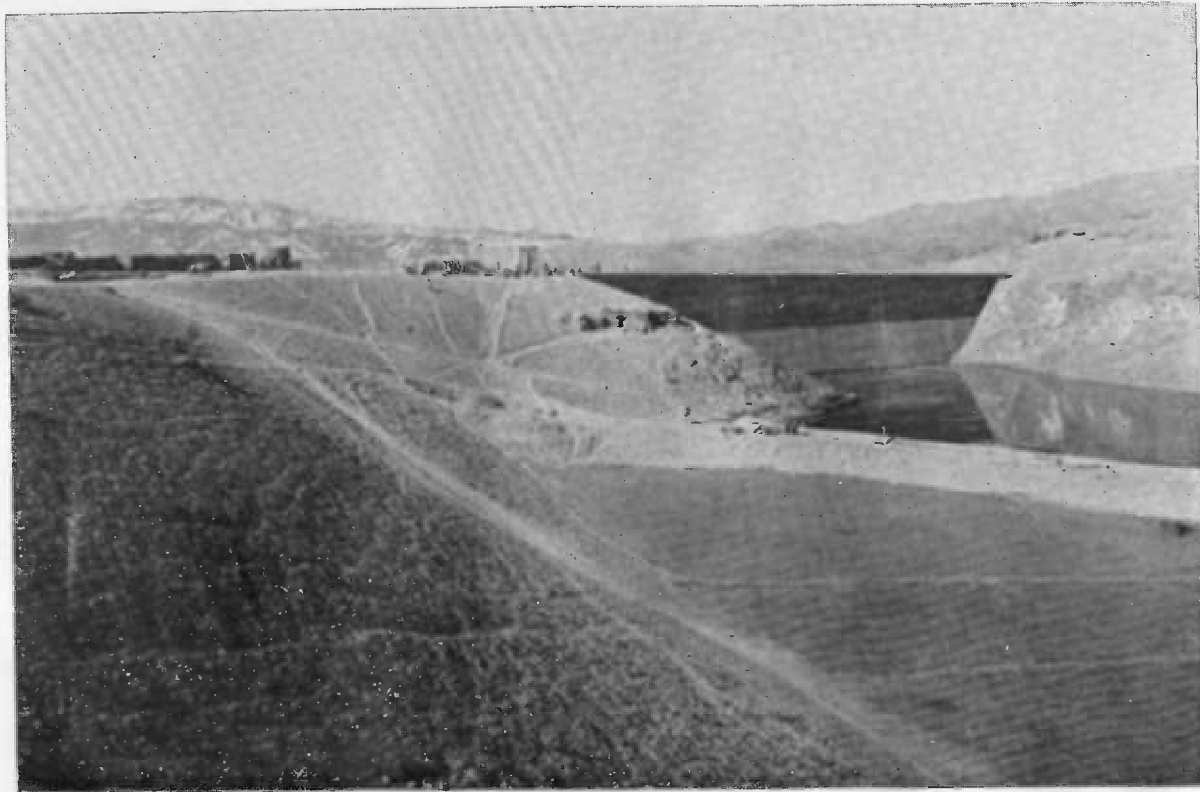
از مناظر بند سرخ آب لوگر که درسال ۱۳۱۴ تکمیل شده ؛ دورنمای کاسهٔ بندکه از بالای دیوار بند عکس برداشته شده .
Le bassin du nouveau barrage de SOURKH-AB (Prov. de Kaboul)

ازکارروائی های سال ۱۳۱٤ وزارت تجارت



ازمناظر بند سرخ آب لوگر که درسال ۱۳۱٤ تکمیل شده ، دور نمای خارجی دیوار بند
Vue externe du nouveau barrage de SOURKH-AB (Prov. de Kaboul)

ازکارروائی های سال ۱۳۱٤ وزارت تجارت



از مناظر بند سرخ آب لوگر که در سال ۱۳۱٤ تکمیل شده ، دور نمای دیوار بند که از طرف داخلی یعنی کاسهٔ بند عکس برداشته شده است .

Une vue du nouveau barrage de SOURKH-AB (Prov. de Kaboul)

اراضی تحت جوی مزگین واراضی تحت زرغونشهر را آبیاری میکند طول مابین دیوار به حصهٔ بالائی ۱۴۸ متر وحصهٔ زیرین ۷۵ متر است بلندی بند ۷۰ ر ۲۰ متر و عرض حصهٔ فوقانی ۱۵ ر ٤ متر و عرض تحت بند ـ ۱۶ متر میباشد .

چون بیشتر اهالی زرغونشهر از آب جوی زرغون شهر که فی الحال در کاسهٔ بند جمع خواهد شد واراضی خود را آبیاری می کردند و دهنهٔ صوف مذکور هم داخل کاسهٔ بند واقع شده بود حسب نظریهٔ مهندس مسدود گردید که فعلاً برای آبیاری زرغونشهر یك صوف جدید بطول ۱۵۰ تا ۱۲۰ متر از جوی مزگین کشیده شده که دوباره آب رابهمان صوف سابقه خواهد رسانید .

۲ ـ باغ بابرشاه که بیشتر تعمیر زینه‌ها و حوض های آن شروع شده بود حالا بصورت عصری منتظم و مقبره بابرشاه مرحوم هم جدیداً آباد شده و سیاحین خارجی تقدیر مساعی حکومت ما را نموده اند ، یك عدد جنهٔ برق نیز برای باغ مذکور خواسته شده که عنقریب خواهد رسید ، مرتبه های فوقانی دو طرفهٔ آن نیز گلکاری و سبز خواهد شد .

۳ ـ باغهای حکومتی استالف که خیابان بست و کرد بست شده اشجار آن پیوند و مراقبت آنها بطور فنی بعمل آمده بود نیز نتیجهٔ مثبت داده .برای دفع مرض آنشك که هر سال به انگور های حصص شمالی ضرر زیاد میرساند تجاویز فنی گرفته شده است ، ۶۰۰۰ قلمهٔ جدید تاك در باغ تخت استالف شانده شده که برای سال آینده مواضع لازمه غرس و یك تعداد زیاد تاکهای جوان وقوی که تربیهٔ شان بطور فنی بعمل می آید بدست خواهد آمد ، علاوتاً سامان وادوات لازمهٔ قطع و پیوند درختان میوه دارو اصلاح چم ها از قبیل قیچی‌های باغبانی وچاقو های قطع وغیره از خارج خواسته شده تا اصول قطع و قلمه و غیره کارات باغبانی بطور جدید عملی گردد و نیز برای ترویج زراعت پسته در استالف و غیره محلات شمالی یك مقدار پستهٔ ناجوش خورده از خارج خواسته شده که بمرکز رسیده است .

۵ ـ حکومت متبوعهٔ ما چون همیشه درترقی معاملات زراعتی سعی بلیغ مبذول میدارند اهمیت دخول نسل گوسفند مرینوس را در مملکت عزیز ما محسوس نموده در شروع سال ۱۳۱٤ یکصد قوچ مرینوس از دولت شوروی خریداری نموده است که یکتعداد آن بمزار شریف و یکصدهٔ آن بولایت قطغن برای تولید وازدیاد نسل فرستاده شده است ، باقیمانده آن بدایرهٔ تربیه حیوانات خواجه ملا و علی آباد سپرده شده تا درانجا تحت عملیات تولد وتناسل گرفته شود ، گوسفند مذکور پشم انبوه وابریشم مانندی دارد که بهترین پارچه جات پشمی ازان ساخته می شود .

۶ ـ بند سراج غزنی ، اگر چه اساس آن درعصر امیر حبیب‌الله خان شهید گذاشته شده بود لیکن به نسبت برهم خوردن سلطنت مذکور بعض حصص بند ناتمام مانده بود ، که در عصر سعادت حصر اعلیحضرت شهید خلد آشیان یك نفر مهندس .برای ملاحظه کارات مذکور فرستاده شد تا آنچه کار باقیمانده بند و غیره خرابی ها و شکسته گی هائی راکه برای بند مذکور درین چند سال آخر عایدشده باشد ملاحظه و بر آورد مخارج آیندهٔ آن را مرتب و بمقامات مربوط تقدیم نماید همان بود که بموجب منظوری حکومت درین سال ها خرابی های بند که عبارت است از شکست وریخت سنگ های سردیوار بند و غلطیده گی ها سمنت کاری گنبدهای والخانه وپر شدن دهنه‌های وال از سنگ و جغله و مفقود شدن بعضی برزه جات دروازه های بند و خرابی انکاف کاری دیوار بند که از شدت برودت هوا ریخته و ویران شده وکم بود دو متر از سنگ کاری اصل ارتفاع دیوار بند تکمیل یافته باین تفصیل :

ابتداءً شروع به تعمیر همان دو متر مکعب ارتفاع دیوار در دو صد متر طول گردیده سپس کار های استر کاری و شکست و ریخت گیری گنبد ها و نصب نمودن یك دروازهٔ آهنی در سمت مشرقی بند و ساختن یك گنبد جدید که از سمنت و سنگ ترتیب شده بود عاماً بانجام رسید .

در سال ۱۳۱۰ به نسبت زیادتی دمه آب و خوردی پرچاوه (مجرای احتیاطی) بند آب زیاد از پرچاوه عبور کرده نتوانسته آب از سر دیوار بند لبریز می شد که باعث خرابی و نقصان زیاد میگردید ، ازانرو کوه حد پرچاوه مذکور چهار متر دیگر هم بریده وفراخ شده که جمله ۲۰ متر و سمت پرچاوه گردید که اگر هر قدر آب در بند جمع گردد نقصان عاید نشده و آب سر پرچاوه بسهولت عبور کرده می تواند . بالآخره در نتیجهٔ ساختن دومتر ارتفاع جدید ، موازی ۶۰۰۰ جریب زمین علاوه بر آب خورهٔ سابقه را بند مذکور آبیاری کرده میتواند . رقبه ووسعت بند عبارت است از ۴۵۰ متر طول دیوار بند ۳۵ متر عمق آب ، ۱۰۰ الی ۶۰۰ متر برعرض کاسهٔ بند ، الی یکنیم کروه (۵ کیلومتر) ساحه را در بر گرفته میتواند .

۷ ـ در بند قرغه بسلسلهٔ سال گذشته مطابق نقشهٔ اساسی آن بفعالیت تمام کار شده است .

۸ ـ « « زنه خان غزنی « « « « « «

۹ ـ « « سرده غزنی « « « « « «

۱۰ ـ « مچلغوی سمت جنوبی « « « « « «

۱۱ ـ « خرواز لوگر « « « « « «

۱۲ ـ کارات باقیماندهٔ بند سراج مشرقی درین سال تمام و برای تزئیدآب خورهٔ مزبور ترتیبات جدید گرفته شده

۱۳ ـ در جنگل کته پلوان پانزده جریب زمین چمنی برای غرس قلمهٔ بید باصول زراعتی تخصیص داده شده که در ابتدای سنه ۱۳۱۵ درنظر است که باندازهٔ مکفی نهال غرس شود.

۱۴ ـ دیوار های باغ بینی حصار ترمیم و تعمیر و چهار جریب زمین جدید نیز بداخل باغ مذکور شده و در نظر است که در باغ مذکور سبزی جات وقوریهٔ اقسام اشجار در سال ۱۳۱۵ بصورت فنی غرس و بذر شود .

۱۵ ـ دوهزار درخت بادام علاوه بر درخت ها و بته های سابقه در تپهٔ بلخ غرس شده .

ب : ولایت قطغن وبدخشان :

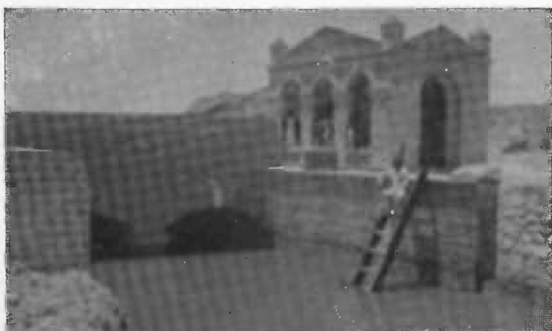
۱ ـ در اثر اعطای دساتیر ولایت ، آخر آحصائیهٔ نهال شانی بادام درمناطق مربوط قرار فهرست ذیل بعمل آمده است

الف ،	در حضرت امام صاحب	۳۹،۶۰۰	نهال
ب ،	« قندوز	۲۶،۴۰۰	«
ج ،	« خان آباد	۴۶،۲۰۰	«
د ،	« بغلان	۳۵،۰۰۰	«
ه ،	« غوری	۵۸،۰۰۰	«
و ،	« تالقان	۲۸،۸۰۰	«
ز ،	« درواز بدخشان	۱۶،۶۴۰	«
ح ،	« دیگر نقاط قطغن وبدخشان	۱۲۰،۰۰۰	«
	مجموع	۳۷۰،۴۴۰	« بادام

۲ ـ علاوه بر نهالهائیکه در سال گذشته درباغ جنگل شانده شده بود ، امسال به تعداد ۲۱۸،۰۰۰ نهال دیگر درباغ مذکور غرس شده است .

۳ ـ تاسیس باغهای ذخیرهٔ اشجار مثمر ، مطابق دساتیریکه از ولایت به مدیریت زراعت ودوایر مربوط داده شده در سال ۱۳۱۴ ، پنج باغ ذخیره نهال های هرنوع مثمردرمناطق خان‌آباد . قندوز ، غوری . حضرت امام صاحب . ، بغلان که وسعت هریك ازباغ های موصوفه تا اندازه یکصدجریب زمین اندازه شده ، تاسیس و در هرکدام آن به تعداد کافی نهال بادام و غیره اشجار مثمر غرس می شود .

ازعمرانات سال ۱۳۱٤ ولایت قندهار: نهرسراج که
درسال ۱۳۱٤ کارآن اکمال یافته

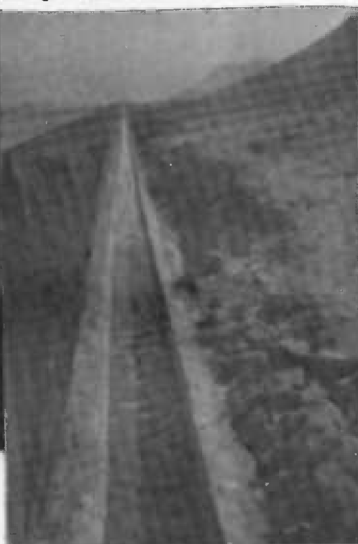


دهن تونل

ازطرف آمدآب

تونل سنگی نهرکه ۲۰۰ مترطول و ۲.۵ مترارتفاع و ۳ مترعرض دارد





نهر مرغه که ۱۸ کیلو متر طول دارد

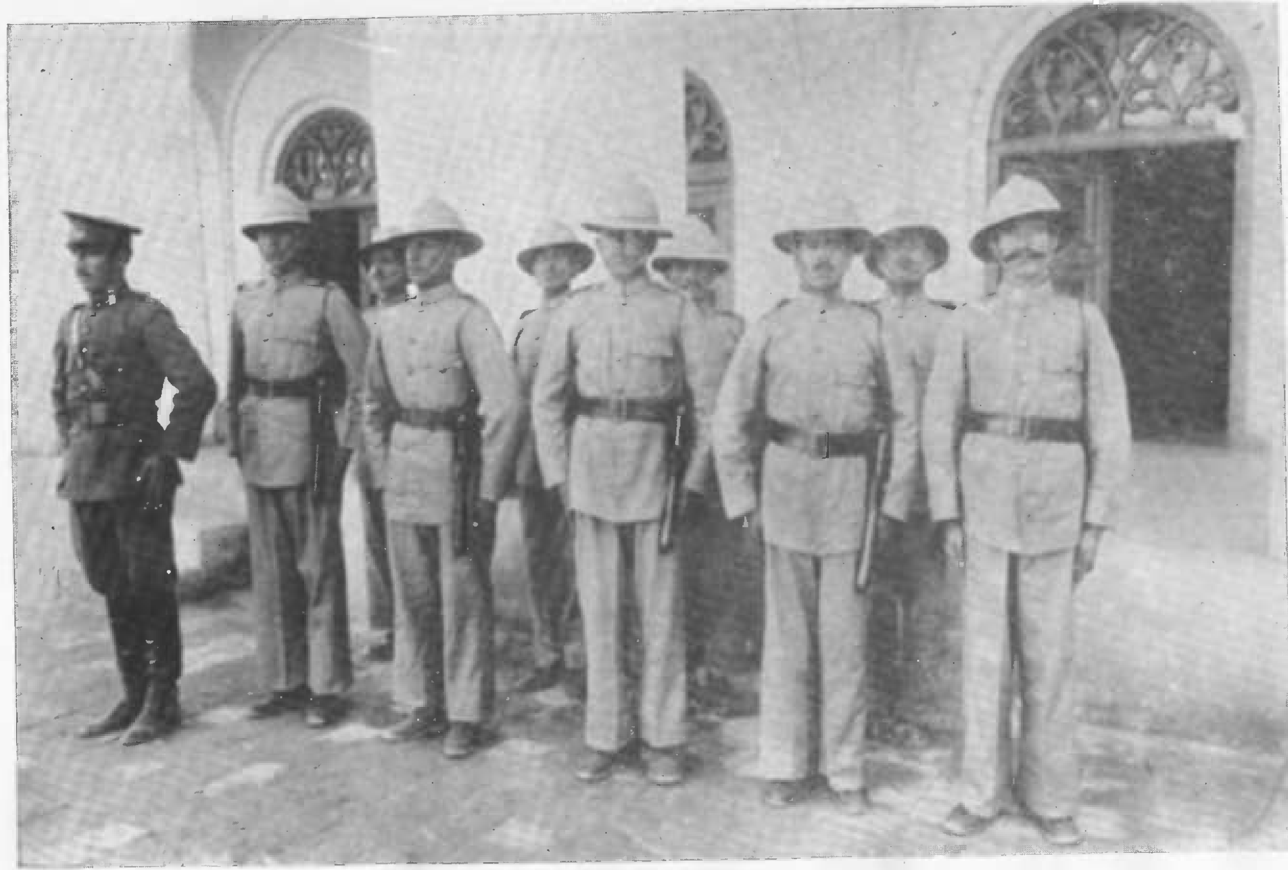


دهن تونل

نهرازطرف

برآمد آب.

Quelques vues du nouveau canal de NAHR-I-SERADJ à KANDAHAR.



مامور پلیس و یك دسته از افراد پلیس قندهار
Un groupe des agents de police de KANDAHAR

از عمرانات مهم سال ۱۳۱۴ حکومت اعلای میمنه



منظرهٔ بیرونی بند میمنه که در سال ۱۳۱۴ بمساعی ع ع ص محمد عزیز خان حاکم اعلی انشاء و تعمیر شده است
Vue extérieure du nouveau barrage de MAIMANA (Prov. de Maimana)

از عمرانات مهم سال ۱۳۱۴ حکومت اعلای میمنه



منظرهٔ داخلی بند میمنه
Nouveau barrage en construction à MAIMANA

٤ ـ تزئید حاصلات پنبه : در اثر تعلیمات مقام دارالحکومه گی قطغن زراعت پنبهٔ پیشرفت خوبی حاصل و ثمر زیادی از آن بدست آمده . چنانچه بقرار احصائیه مرتبه حاصلات پنبهٔ امسالهٔ ولایت قطغن و بدخشان بالغ به (۲۹۰) تن میباشد .

٥ ـ امور احصائیه املاک : ـ برای سنجیدن احصائیهٔ املاک حکومت و معلومات کردن اندازهٔ واردات آن اخیراً چهار ریاست احصائیه املاک از طرف ولایت قطغن در مناطق حضرت امام صاحب ، قندوز ، بغلان ، غوری مقرر و منصوب گردیده نتیجهٔ که در اثر اقدامات ریاست های موصوفه بدست آورده شده از احصائیهٔ مساحت شان معین میشود که ذیلاً به تفریق هر محال از آن نام برده می شود :

الف ، حضرت امام صاحب	۳٤۸،۷۸٦
ب ، قندوز	۱۲۳،۰۷٥
ج ، بغلان	٥۱،۳۳۳
د ، غوری	۸٤،۱۲۳

مجموع ٦۰۷،۸۱۷ جریب املاک خارج دفتر که خالص متعلق حکومت شمرده می شود .

در عملی کردن این امور زراعتی نافعه، توجه ع ، ج وزیر صاحب تجارت و مساعی ع ، ج شیر محمد خان وکیل نائب‌الحکومهٔ قطغن قابل تقدیر است .

ج : حکومت اعلای فراه و چخانسور :

۱ ـ انسداد کورهٔ نادعلی : که عبارت از استحکام طرف جنوبی شیله چرخ باشد که یک شاخه ازرود هرمند منفک گردیده از هرجانب آب ریزه کرده بغل های نهر را منهدم ساخته باملاک وزراعت اهالی بساخسار مواقع می شد و اهالی دچار تکلیف بوده اند ؛ چنانچه سابق از این حیث خساره زیادی برای چندین قریه‌ها عاید گردیده بود . در امسال کوره های مذکور بطور لازمه تحکیم کرده شد که یک سدی بارتفاع ٦ متر وعرض دو کروه (تقریبا ٦ کیلومتر) در جنب شیلهٔ مذکور تاسیس یافته امیدواثق است. که در آینده هنگام طغیان آب بزراعت اهالی خساره واقع نخواهد شد .

۲ : آب روهای عمومی علاقهٔ نادعلی وشیلهٔ چرخ مسدود بوده وهمه ساله که شیلهٔ چرخ طغیان میکرد و آب روا نداشت به بساقریه ها و املاک زراعتی وغیرزراعتی اهالی علاقه نادعلی وعلاقه جات مربوط مرکز حکومتی نقصان عاید می شد وزراعت بسررسیده را آب می برد . حتی زمین ها را چمن زارمیساخت وبرای بازقابل زراعت ساختن آنها اهالی مبالغ هنگفتی بمصرف میرسانیدند . درامسال یک آب رو عمومی که بعرض ۱٤ متر وطول ده کروه (تقریباً ۳۰ کیلومتر) میرسد زیر کار گرفته شده امید است بزودی خاتمه یابد . وآب شیلهٔ چرخ و غیره درزمان طغیان در عین حالیکه باملاک اهالی ضرری نرساند بحدود پوزک خارج شده فواید متعدد ذیل ازان گرفته شود :

(الف) تاپنجاه هزار جریب زمین اهالی که همه ساله زیر آب می شد از اثر طغیان آب نجات خواهد یافت واهالی بکمال آسوده حالی وبدون خساره بزراعت کاری خودها بخاطر جمعی اشتغال خواهند نمود.

(ب) زمین پوزک آباد وچراگاه خوبی برای مواشی مالداران خواهد شد .

٤ ـ باغ حکومتی کنگ مرتب نبوده بنابران باغ مذکور مرتب وقوریه های لازمهٔ نهال دران غرس گردیده که پس از رسیدن برشد برای تاسیس و تعمیم باغات در چخانسور بین اهالی تقسیم خواهد شد .

۵ـ حکومت اعلی یك مقدار نهال وتخم درختان مثمر و سبزیجات را از قندهار و کابل وغیره نقاط خواسته وچیزی از آنرا در باغ ذخیره غرس وبذر وباقی را بین مردمان تقسیم نموده تا نهال شانی و باغ داشتن و سبزی کاری پیش از پیش در علاقه جات فراه و چخانسور تعمیم یابد .

امور دفع ملخ :

از تشکیلات و اجراآت مدافعهٔ ملخ در سالنامهٔ گذشته شرح داده شده بود ، در سال ۱۳۱٤ بأثر همان تشکیلات مفیده که بعمل آمده بود ملخ از صفحات ولایت قطغن وبدخشان وحکومتی اعلای میمنه بکلی محو و بیك اندازهٔ کمی در ولایت مزار شریف وبعضی حصص ولایت کابل مثل بامیان ملخ موجود خواهد بود که از تشکیلات مدافعهٔ آن ذیلاً ذکر می شود ،

الف : حکومتی بامیان :

مامور یك نفر	)	۳ نفر
معاون ۲ نفر		

ب . ولایت مزارشریف :

مدیریت دفع ملخ الی اخیر برج اسد ۱۳۱٤ مطابق گذشته و بعدازآن به سرکتابت تبدیل یافته .
مامورین متعلقه که درحصص مختلفه ولایت مشغول مدافعه ملخ بودند قرارذیل ؛

الف حکومتی نهر شاهی :

تخنیك یك نفر .
برگادیر ۵ نفر .

ب : حکومت تاشقرغان :

مامورمحال یك نفر .
تخنیك ۳ نفر .
برگادیر ۹ نفر .

ج : حکومت ایبك :

مامور محال یك نفر .
تخنیك ۱۰ نفر
برگادیر ۳۰ نفر .

د : حکومت درهٔ صوف :

تخنیك ۲ نفر .
تشکیلات فوق الی اخیر برج اسد ۱۳۱٤ مرعی الاجراء بوده وبعد ازان بواسطهٔ نبودن ملخ قرار ذیل تقلیل یافته :

۱ مور برای اداره تمام حصص یك نفر :
۲ تاشقرغان تخنیك یك نفر برگادیر ۲ نفر .
۳ ایبك وحضرت سلطان تخنیك ۲ نفر برگادیر ۸ نفر .
٤ خرم وسارباغ تخنیك یك نفر برگادیر ۳ نفر .
۵ روئی تخنیك یك نفر برگادیر ۳ نفر .
٦ دوآب « ۲ « ٤ « .
۷ درهٔصوف « ۱ « ۲ « .
۸ چهارکنت برگادیر ۲ نفر .
صورت تشکیلات مدافعهٔ ملخ فوقاً توضیح وصورت اجراآت عملیات آن ها ذیلاً تحریر می شود :

الف : ولایت مزار شریف :

۱ عملیات فنی بصورت کیمیاوی .

الف : حکومت آیبك	۵۷۷۵	هکتار	جمله ۷۱۳۳ هکتار
ب : تاشقرغان	۱۳۵۸	«	

۲ عملیات ملی بصورت زه کشی ، خاکپوشی ، جرکنی .

الف : علاقه داری چهار کنت وحکومت نهر شاهی	۱۱٦٦ و نیم	هکتار	۷۵۲۷۸ هکتار
ب : حکومت ایبك	۵۸٦۳۸	«	
ج : تاشقرغان	۱۰۸۹۳ و نیم	«	
د : درهٔ صوف	٤۵۸۱	«	

هر هکتار مساوی (۳ جریب) جمله عملیات ملی و فنی بحساب جریب ـ ۳۲۹٦٤۸ جریب .

ب : ولایت کابل (بصورت ملی) :

۱ عملیات جرکنی بحساب متر	٤۷۰۱۸	متر
۲ مقدار ملخ مقتوله	۸۱	خروار
۳ عملیات جریبی	۳۲۰	جریب

تعمیراتیکه درسال ۱۳۱٤ ازطرف وزارت تجارت تکمیل یا آغاز گردیده :

۱ تکمیل کارهای باقیماندهٔ دواخانه عمومی .
۲ تعمیرالحاقیهٔ وزارت خانه ها .
۳ تکمیل کارهای باقیماندهٔ سفارت المان
٤ « « « « جاپان
۵ « « « « عمارت پشتون کوت پشاور
« توسیع فابریکهٔ ترمیم موتر که کارآن شروع شده .

مقرری های جدید وزارت تجارت :

ع . محمد حکیم خان وکیل التجار چمن بوکیل التجاری پشاور
« غلام صدیق خان « پاراچنار « چمن

ص ، حاجی جانمحمد خان ریاست فیصله منازعات تجارتی قندهار
« ، گل محمد خان « « « « « هرات
« ، محمد عمر خان « « « « « میمنه
« ، فخرالدینخان بمدیریت گمرک قندهار
« ، دین محمد خان « « اندخوی
« ، زرداد خان بماموریت « فراه
« ، مسجدی خان « زراعت قندهار
« ، عبدالمجید خان « « هرات
« ، عبدالباقی خان « « فراه

امور فوائد عامه

فوائد عامه درین سال پیشرفت های خوبی نموده ، و همچنان که نظریهٔ حکومت متبوعهٔ ما است ، درین شعبه توجهٔ زیادی مبذول گردیده است . سرک های زیاد و مهمی در نقاط مختلفه ومهمهٔ مملکت کشیده شده ، و برای تورید و بکار انداختن کارخانه جات جدید اقدامات اساسی بعمل آمده وامور تعمیریه وسائر کار های عام‌المنفعه بیش از هر سال ترقی کرده است .

سرکها و پل ها ئیکه جدید تعمیر شده :

الف : ولایت کابل :

۱ ، تمدید سرک تجراب از توخی بطرف بالای کوتل سولانک الی تهانهٔ اول ٤ کیلومتر
۲ ، « « تکاب ازحد کوره الی شاطوری ۲۰ «
۳ ، « « درحصهٔ سنگ انداب متصل کوتل شبر که به عوض راه کج و پیچ و صعب العبور سابق کوتل مزبور میباشد (این سرک بواسطهٔ وزارت تجارت کشیده شده) .
٤ ، ـ سرک حصهٔ علاقه داری خوشی ، که ابتداء از خط سرک عمومی که طرف سمت جنوبی رفته سوا شده بطرف علاقه داری مذکور ودو بندی احمد زائی رفته الی کوتل شین کی وتهانهٔ دو بندی اختتام یافته ۲۳ کیلومتر
٥ ، ـ سرک کوتل دیوال گی ، که ابتداء ازحد ده کلنگار ازسرک عمومی راه سمت جنوبی سوا شده ازطریق میروال بابوس وکوتل دیوال گی بحد تهانهٔ توپ وردک بسرک عمومی راه قندهار تمدید وتکمیل یافته ۲۷ کیلومتر
٦ ، ـ سرک درهٔ خوات وردک ابتدای آن ازدشت توپ وسرک عمومی راه قندهار ازطریق خوات‌علیخانی وسبوک وگردن مسجد ، ختم آن بکاریز جغتوی وردک وبند سلطان غزنی خامکاری شده ولی باندازهٔ ۳ کیلومتر کار سرنگ پرانی آن مانده تحت اجراآت است . ٤۳ کیلومتر
۷ ، ـ سرک بید که ، ابتدای آن ازحدود بیده که درهٔ شینز ازسرک عمومی راه قندهار سوا شده ازطریق عبدالمحی‌الدین رفته بسرک کاریز جغتو وبند سلطان غزنی تمدید یافته عرض ۱۰ متر طول ۲٤ کیلومتر
۸ ، پل تنگی وردک در موضع گلی خیل بصورت عصری تعمیر وتکمیل یافته .

ب : ولایت قندهار :

سرکهائیکه جدید تمدید شده :

سرک قلعهٔ جدید :

۱ ، ازقلعهٔ جدید الی حدویش سرک تمدید شده عرض ۸ متر طول ۶۲۱ و۸ کیلومتر .

۲ : ازقندهار تا قلعهٔ جدید جغله انداخته شده عرض ۸ متر طول ۱۳۰ کیلومتر
۳ : سرك مذکورذریعهٔ رول آتشی پخته‌کاری شده « ۶ « « ۲ «

سرك دلارام وگرشك :

۱ : ازحدپل ارغنداب الی حصهٔ رباط سراج آباد سرك تمدید شده طول ۵۰۰ ر ۳۰ کیلو متر
۲ : ترمیم کاری سرك سابقه ازحد سراج آباد الی لب‌دریای هیرمند « ۶٤۵ ر ۷۸ «
۳ : تمدید سرك ازگرشك تا دلارام از بعضی جا سرنگ پرانی آن شده « ۹۸۰ ر ۱۲۱ «

تعمیر پلها :

۱ : پخته کاری یك معبر بسنگ وچونه وسمنت درکوتل ترنك عرض ۶ متر طول ۲٤ متر
۲ : « « « « در رباط دب « « « « ۲۶ «
۳ : « « « « یك آبرو « «
٤ : « « « دودکه « دریل ارغسان « ۵ « « ٤۰ «
۵ : « « پل هیرمند ازجمله ۶۳ پایهٔ پل مذکور ٤۱ پایهٔ که عمق هریك آن ۵ متر میباشد ذریعهٔ سنگ وسمنت وسنداله وچونه پخته کاری ومابقی تحت کاراست طول ۲۰۵ متر

ج : ولایت مزارشریف :

۱ : سرك ازمرکز بلخ الی پل امام بکری که‌بسرك کشنده وسنگچارك وصل شده ۶۳۰ ر ۹ کیلو متر
۲ : از مرکز حکومتی اقچه به علاقه داری منگاچك ۲۵ ر ۸ «
۳ : ازمرکز حکومتی سنگچارك الی سرپل ۹۹۰ ر ۶۰ «
٤ : ازمرکز حکومتی اقچه به علاقه داری مرویان ۸٤۰ ر ۱۲ «
۵ : ازسرك عمومی الی علاقه داری فیض آباد ٤۲۰ ر ۶ «
۶ : یك سرك ازحدود شهرکهنهٔ ایبك شروع واز حدود کوك جر ومیروقبه ورباط حضرت سلطان گذشته درحد سواقل اتصال می یابد ۳۷۵ ر ۱۲۰ «
۷ : سرك های مربوط حکومت ایبك کاملاً جغله فرش شده
۸ : برای احداث یك سرك جدید مابین سرپل ومرکز میمنه ازراه درزآب وگرزیوان مطابق پیشنهاد ریاست تنظیمهٔ ولایات شمالی ازطرف وزارت تجارت اقدامات به عمل آمده واکنون کارمنبورشروع شده است .

د : ولایت قطغن وبدخشان :

۱ : سرك جدید بدخشان که ازمهمترین سرك های افغانستان ومدنظراست بساحل رودکوکچه مطابق یك نقشهٔ اساسی وفنی ساخته شود ، بواسطهٔ وزارت تجارت تحت تعمیر گرفته شده ویك قسمت آن بطوراصولی وپخته کاری امتداد یافته ۵۰ کیلو متر
۲ : برای ساختمان پلهای دوشی وراه شکاری ازطرف وزارت تجارت اقدامات بعمل آمده چنانچه مدیریت اجرائیه تشکیل وتهداب پل های منبور عنقریب تمام میشود وپلهای آهنی آن توسط شرکت اسهای بخارج فرمایش داده شده که درآیندهٔ بسیار نزدیك وارد ونصب خواهد شد .
۳ : ساختمان پل چنهٔ خان آباد توسط وزارت تجارت آغاز گردیده وبه زودی تکمیل خواهد شد .

ه : حکومت اعلای سمت مشرقی :

سرك هائی که جدیداً تمدید وترمیم شده :

۱ : پخته کاری سرك ازحد سوچ حدود ثمر خیل الی تهانهٔ اول چوره گلی ۳ کیلومتر
۲ : پخته کاری سرك ازتهانهٔ چوره گلی الی سرخ دیوار هموار کردن و جغله انداختن وآب پاشی کردن

و رول کشاندن و پخته کاری آن تمام شده ـ ۱ کیلو متر

حصهٔ دکه : ۱ : ـ از حدود پاینده خاك الی کوتی طورخم خام‌کاری سرك به اتمام رسیده

۲ ـ پخته کاری کمکی خیبر الی سرحد داری بزیر کار گرفته شده که در حال کار مذکور جاری میباشد .

حصهٔ وزیری : از حد کوتی گات کلی وزیری الی ذاوهٔ خوگیانی و قریهٔ داده که سرك جدید است خام کاری آن به اتمام رسیده ٥ کیلومتر

حصهٔ سرك بهسود : سرك جدید بهسود از حد پهلوی دریا الی شیوه خام کاری آن باتمام رسیده ، طول خام کاری ٦٥٥ ر ۱۷ کیلو متر

حصهٔ سرك شنواری : از حد داگ گندیری فنی خیل شنواری الی چنار سسوبی سرك جدید تمدید شده بطور خام کاری ٥۳۰ ر ۳۸ کیلو متر

حصهٔ سرك اسمار : از حد اسمار الی بریکوت جدید تمدید شده بطور خام کاری ٦۷ کیلو متر

سرك پیچ : درین سال آغاز وخام کاری آن از سرك عمومی الی پیچ خانه پیدا کرده وسرنگ پرانی آن که ٦۰۰ر٤ کیلو متر است جریان دارد چون سرك عمومی از حد اسلام پور مخصوصاً درکنار دریا الی بریکوت برای عبور دوموتر عرض آن کمتر بود امسالی بفراخ کردن عرض آن نیز اقدام شده است .

پل هائی که جدیداً ساخته شده :

حصهٔ ثمرخیل : پل اول حدود میان علی صاحب عرض کمان (۸۰) سانتی و طول ۹ متر

پل دوم حدود میان علی صاحب : عرض (٥) متر وطول (۹) متر

معبر حدود ثمر خیل : عرض ۷ متر طول (٦۸) متر ـ

پل چوره کلی : حد تهانهٔ اول چوره کلی عرض (۷) متر طول (٥٦) متر

پل چوکی غندی : یك معبر که طول آن (۱٦۱) متر و بحد چوکی غندی میباشد تمام شده .

دکه : ده معبر های دیگر هم در سرك دکه بزیر کار است .

لغمان : پل های سرك لغمان از احمد زائی ها الی پل قرغه باستثنای دو پل که آنهم چوب انداخته شده باقی کارات آنهم قریباً خاتمه پذیر است .

و : حکومت اعلای سمت جنوبی :

سرك هائی که جدید امتداد یافته :

۱ : سرك مابین خوست وگردیز که از مهمترین سرك های مملکت است و از دوسال باینطرف کار آن شروع شده ، درین سال تکمیل و افتتاح گردیده طول مجموعی آن (۱۱٦) کیلو متر است و از یکحصهٔ جدران و یکحصهٔ منگل عبور نموده .

۲ : از حد علی خیل جدران تا الو خیل در منطقه صعب العبور سنگدار سرك موتر رو عصری کشیده شده طول آن ٥۰ ر۱٦ کیلو متر

۳ : ازحکومتی ارگون تا علاقهٔ گومل وبرمل سرك موتر رو کشیده شده ۲۱۰ ر ۷٥ »

که ٦۰۰ ر ٤ کیلومتر است جریان دارد .

پل هائیکه درین سال تعمیر شده :

۱ : تعمیر یکپایه پل پخته ۳ متره بین راه تیره و گردیز

۲ : » » » ۲ » » » » »

۳ : » » » ٦ » دوکمانه » »



ع ، ج ا ، ا ، نشان والا حضرت وزیر صاحب حربیهٔ غازی مکتب گردیز را معاینه می فرمایند ، یکی از شاگردان خورد سال مکتب بحضور والا حضرت لایحهٔ خیر مقدم را قرائت میکنند .

S. A. R. le Ministre de la Guerre, visitant l'Ecole de GARDEZ, écoute les paroles de bienvenue que prononce un jeune Ecolier (Prov. du Sud)



ع ۰ ج ۳۰ ا ۰ ا نشان والاحضرت وزیر صاحب حربیهٔ غازی با جمیت معیتی شان درموقع ملاحظهٔ سرک جدید خوست به حد گرموخ درچغل جدران

S. A. R. le Ministre de la Guerre inspectant les travaux de construction de la nouvelle route GARDEZ - KHOST (Prov. du Sud)

٤ : تعمیر یکپایه پل پخته ٨ متره یك کمانه بین راه تیره وگردیز
٥ : « « « « ٢ « دو « « «
٦ : « « یك معبر ٢٧ متره « « «
٧ : « « « ٦٠ متره « « «
٨ : « یکپایه پل پخته ٢ متره ٣ کمانه درحد قلعهٔ خواجه حسن .
٩ : « « « « ١٠ « ٦ « درخود مرکز گردیز .
١٠ : « (١٥) عدد آبرو یك متره و ٢ متره و ٣ متره ازخود گردیز الی تپهٔ باد آسیاب
١١ : « یکپایه پل پختهٔ ٤ متره ٢ کمانه
١٢ : « یك آبرو ٢ متره درحدود مهلن .

ز: حکومت اعلای میمنه :

تمدید سرکهای جدید :
١ : ازحد چهاربید قورچی الی سرکوتل سرزا ولنگ ٤٥٠ ر ١٤ کیلو متر
٢ : ازحد ریگ قرم قل بطرف جلو گر به نسبتیکه سرك سابقه خراب بود در پهلوی آن سرك جدید تمدید شده . ٧٥ ر ٢٤ کیلو متر
٣ : ازداخل شهر میمنه الی بالا حصار ١ «

ترمیم کاری سرك ها :
١ : درحکومتی پشتو ن کوت ١ کیلو متر
٢ : درحصهٔ باباقچقار علیه الرحمه ١ «
٣ : درحصهٔ حکومتی تگاب شیرین طرف اندخوی ١٠٠ متر
٤ : درحصهٔ کوتل دوم آن ٥٠٠ «
٥ . ترمیم کاری بعضی جاها وپر کاری ذریعهٔ جغله درعلاقه نرز و تگب شیرین ٥٠ر١ کیلو متر
٦ : درحصهٔ علاقه دولت آباد ٥٠ر٣ کیلو متر
٧ : ترمیم کاری سرك های دور شهر .

ترمیم کاری پلها :
١ : پل جانقره بصورت چوب پوش عرض ٥ متر طول ١١ متر
٢ : ترمیم کاری پل پخته درحصهٔ قرم قل
٣ : « « دو پایه پل بصورت چوب پوش درپشتو ن کوت

ح : حکومت اعلای فراه وچخانسور :

١ : ازحکومتی چخانسور تا تهانهٔ ده ماککی (سرحد افغانستان وایران) بمحاذی ده دوست محمدخان سرك موټر رو کشیده شده . ٦ کیلو متر
٢ : برای شهرجدید چخانسور بقرب کنگ سرك های عصری کشید شده ٣ «
٣ : مرمت کاری سرك دلارام تابکواه واز بکواه تا مرکز حکومتی اعلای فراه وازمرکز حکومتی اعلی فراه تا چخانسور تمدید و ترمیم گردیده . ١٧٦ کیلو متر
٤ : سرك ازحد مرکز حکومتی تا پل جدید فراه رود سنگ انداخته وپخته کاری ٤ «
٥ : پل فراه رود که درسال گذشته تعمیر آن شروع شده بود ، درمادلو خاتمه یافت است .

عمرانات جدیدیکه درین سال شروع یا تکمیل شده :

الف : ولایت کابل :

۱ ، کار باقیماندهٔ تعمیر مکتب بالا حصار نزدیک تمامی است .
۲ ، تعمیر مکتب احضاریه و اقم بالا حصار جدید تاسیس شده کار تهداب کنی وسنگ کاری آن شده .
۳ ، تعمیر مکتب رشدیه واقم بالا حصار جدید تاسیس و کار تهداب کنی وسنگ کاری آن شده .
٤ ، « سینما بقرب وزارت فوائدعامه « « « آن کاملاً تمام شده .
٥ ، « آشپز خانهٔوزارت « نزدیک تمامی است .
٦ ، مرتبه های بالا حصار چهکاری وقریب تمام وقدری مانده .
۷ ، کار سرك كه از بالاحصار بطرف سیاه سنگ می رود و بسرك جلال آباد ملحق میشود جاری است .
۸ ، کارفابریکهٔ تختابی جبل السراج كه عنقریب کار آن تمام میشود .
۹ ، کار شاندن نل های سمنتی بعمهٔ حوض های مخزن آب از حدود بالا حصار الی قلعهٔ هزاره های چنداول جاری است .
۱۰ ، عمارت حکومتی سمت شمالی که چندی پیش شروع شده تعمیر آن درین سال تکمیل گردیده .

ب : ولایت مزار شریف :

۱ ، عمارات دو منزلهٔ حکومت که درسنهٔ گذشته تا اندازه کرسی تهداب آن کار شده بود ، در سال جاری تمام عمارات مذکور بصورت پخته کاری هردو پوشش از کار بر آمده ، و آهن پوش سفیده کاری و استر کاری آن باقیست .
۲ ، عمارت هوتل که درسنهٔ گذشته کار و پوشش‌شده بود در امسال آهن پوش و استرکاری آن نیز تمام شده .
۳ ، عمارات الحاقیهٔ هوتل از قبیل مطبخ وغیره که در سمت شمالی هوتل فوق زیر نظر بوده درین سال تعمیر شدو کاملاً کار آن تمام شده
٤ ، عمارت پسته خانه و تیلفون که در سال گذشته بصورت پخته کاری بنا یافته و پوشش گردیده استر کاری و آهن پوش آن کاملاً تمام شده .

ج : ولایت قطغن و بدخشان :

الف ، احداث شهر جدید امام صاحب :

چون شهر قدیم امام صاحب دریك نقطهٔ جبه وشوره زار وموضع پست كاین بوده موقعیت آن برای ادامهٔ آبادی وحفظ‌الصحهٔ ساکنین آنجا مستعد دیده نمی شد ، لذا ولایت از نقطه نظر اصلاحات مناطق و ترقی عمرانات ولایت ورعایهٔ حفظ‌الصحهٔ اهالی محال موصوف به تاسیس شهر جدیدی در آن منطقه پرداخت . این شهر جدید در حصه جنوب شرق شهر قدیمهٔ امام صاحب بریك میدان شاداب و فراخ ونسبتاً مرتفع وبا فضا (كه علاوه بر مزیت صحی وغیرهٔ آن یك نقطه مرکزی حاکمهٔ نقاط امام صاحب هم شمرده می شود) احداث گردیده ، شهر نو احداث مطابق نقشهٔ عمرانات عصری تحت نظر مهندسین ماهر به‌تاریخ (۲۰ ثور ۱۳۱٤) تاسیس وعمراناتیکه درذیل توضیح گردیده به تاریخ (۱۰ سنبله ۱۳۱٤) كه از آغاز کار تا انجام آن فقط چهار ماه می شود تکمیل گردید ، عمراناتیکه در شهر مو صوفه بحد اکمال رسیده عبارت است از ٦۰۰ دکان و ۲٤ سرای تجارتی و کاروان سرا و ۷۰ حویلی نشیمن .

از عمرانات و موسسات جدید ولایت قندهار



منظرهٔ عموی کارخانهٔ پشمینه بافی
Vue générale de la nouvelle Usine de Lainage à KANDAHAR

از عمرانات و موسسات جدید ولایت قندهار



کارخانهٔ پشمینه‌بافی : اطاق تابیدن و اطاق بافت
Une vue de la nouvelle Usine de Lainage à KANDAHAR

از عمرانات سال ۱۳۱۴ ولایت قطغن و بدخشان : شهر جدید قندوز

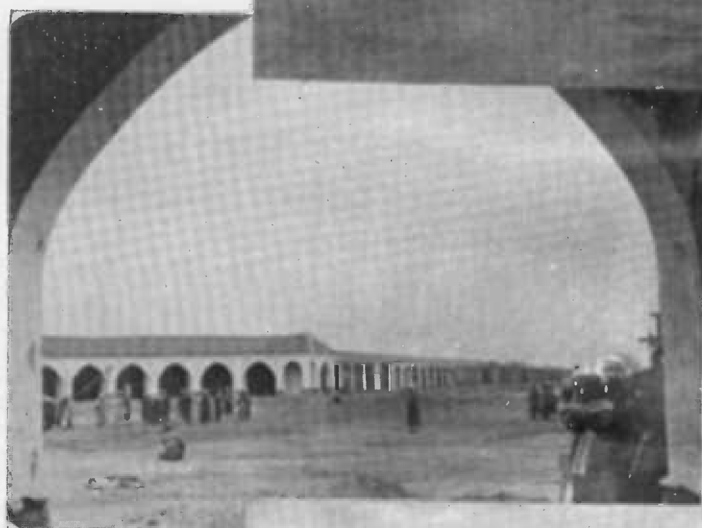
یکحصه از عمرانات قسمت

شمال مغرب شهر



یك حصه از جادهٔ مرکزی

و دکانهای جدید شهر



یکحصه از جادهٔ مرکزی

و دکانهای متعلقهٔ آن



Quelques vues des bazars de la nouvelle ville de KOUNDOZ
(Prov. de KATAGHAN-BADAKHCHAN)

از تعمیرات سال ۱۳۱۴ حکومت اعلای سمت مشرقی



عمارت گمرک داخلی شهر جلال آباد

Type des bureaux de douane régionnales nouvellement construits dans la Province de l'Est

از تعمیرات سال ۱۳۱۴ حکومت اعلای سمت مشرقی



شفاخانهٔ ملکی جلال آباد

Hôpital nouvellement construit à DJELALABAD (Prov. de l'Est)

از تعمیرات سال ۱۳۱۴ حکومت اعلای سمت مشرقی



پل سرخاب سرخرود جلال آباد
Un travail d'art dans la Province de l'Est

از تعمیرات سال ۱۳۱۴ حکومت اعلای سمت مشرقی



عمارت حکومتی میرخرود

Type des bâtimnnts nouvellement construits pour les gouverneurs régionaux dans la Province de l'Est.

از تعمیرات سال ۱۳۱۴ حکومت اعلای سمت مشرق



مسجد هدهٔ شریف
Mosquée nouvellement construite à HADDAH (Prov. de l'Est)

از تعمیرات سال ۱۳۱۴ حکومت اعلای سمت مشرق



عمارت ریاست بلدیهٔ جلا آباد

Nouvelle immeuble de la Municipalité de DJELALABAD (Prov. de l'Est)

از عمرانات سال ١٣١٤ حکومت اعلی سمت جنوبی





مزار شاه ابوالحسن خرقانی علیه الرحمه در گردیز معاصر سلطان محمود غزنوی
Le tombeau d'un saint musulman nouvellement construit à GARDEZ (Prov. dur Sud)

در پائین - یکی از پلهای جدید یکه در سال ١٣١٤ در گردیز ساخته شده
En bas: Pont nouvellemeut construit à GARDEZ

از عمرانات سال ۱۳۱۴ سمت جنوبی



عمارت حکومت اعلی در خوست

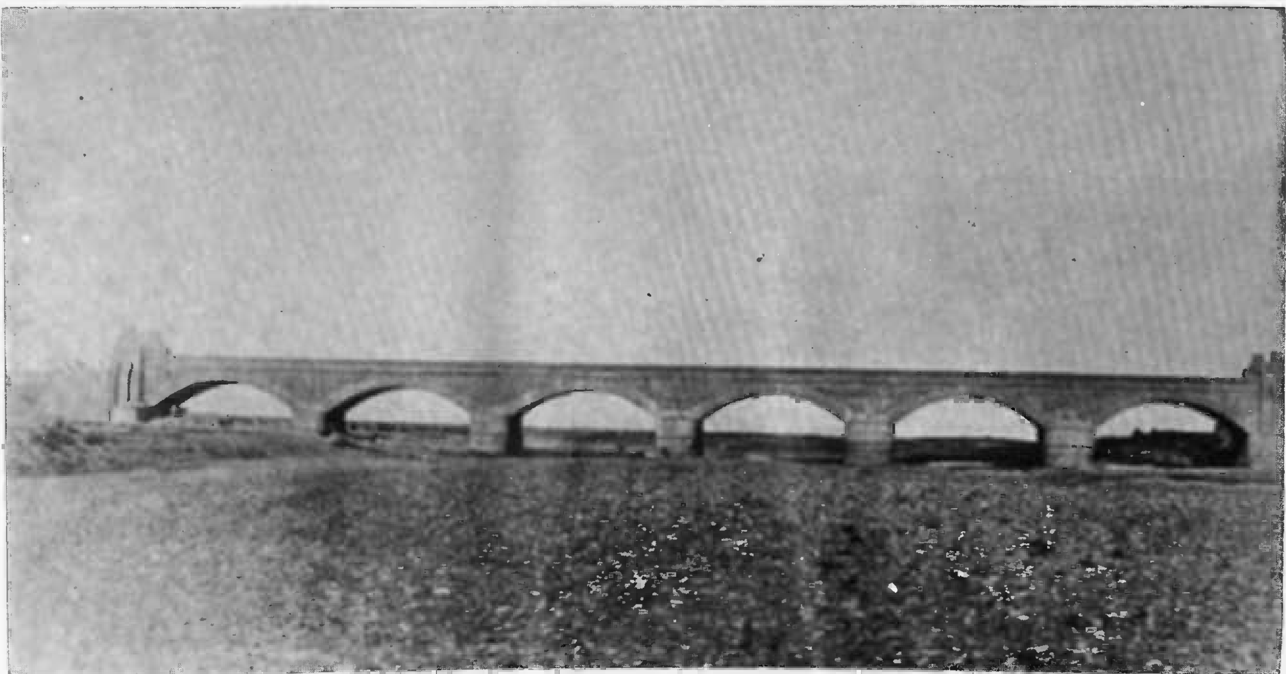
Résidence du gouverneur nouvelement construite à KHOST (Prov. du Sud)



بازار جدید که در مرکز گردیز ساخته شده

Une vue des nouveaux bazars de GARDEZ (Prov. du Sud)

از تعمیرات سال ۱۳۱۴ حکومت اعلای فراه



پل فراه رود در بین راه قندهار و هرات
Le nouveau pont de FARAH-ROD sur la route KANDAHAR-HERAT.

برای پیشرفت عمرانات این شهر جدید دایرهٔ بلدیه نیز تاسیس شده است .

ب : - احداث شهر قندوز :

هم چنانیکه شهر قدیمهٔ حضرت امام صاحب از حیث موقعیت خود مضر دوام آبادی و مخل حفظ الصحه اهالی بود همان طور شهرسابق قندوز که درز یر بالاحصار عتیق آن منطقه واقع استچه ازحیث چقوری زمین و فساد هوا وچه به علت شوره زاری ورطوبت زمین قابل هیچ گونه اصلاحات علیحده دیده نمی شد؛ لذا برای صیانت و محافظهٔ صحت اهالی آن شهر و به تذکار عمرانات تاریخی آن مقام ؛ ولایت قطغن و بدخشان به احداث شهر جدیدی در جنوب شهر قدیمهٔ قندوز که بهترین نقطه برای مرکزیت قندوز واعلی ترین موضعی از حیث آب و هوا و وسعت حدود اطرافش برای ادامه وتوسعهٔ آبادی های دیگر (وهم بملاحظهٔ آنکه شهر جدید در خط وسطی بین ولایت مزارشریف وقطغن واقع شده و یك نقطهٔ مرکزی تجارتی هم شمرده می شود) پرداخته و از تاریخ برج جوزا سنه ۱۳۱٤ به کار تعمیرهٔ آن آغاز ودرطی مجاهدات وتوجهات (شش ماهه) اهالی آنجا ؛ شهر موصوف درحدود یك نقشهٔ منتظم وصحیح مهندسی برطبق نقشهٔ عمرانات عصری زیر نظر دقت مهندسین اکمال واختتام پذیرفت . این شهر فعلاً (۸۰۰) دکان و(۲٤) کاروان سرای وسرای تجارتی و(۸۰) حویلی نشیمن را دارا ودرنوبهٔ خود یکی از بهترین واعلی‌ترین شهرهای نفیسی است‌که درعصردرخشان (ظاهرشاهی) اعمار یافته است .

ج : - اکمال عمرانات جادهٔ مرکزی خان آباد :

جادهٔ مذکور درحصهٔ شمال چلمدر (مقر دارالحکومگی) واقع وازباغ عمومی خان آباد تاچهارسوق بازار شهر ممتد و درمحاذی طرفین جادهٔ مذکور تاسیس بازاری در نظر گرفته شده بود ؛ اخیراً بازار موصوف بصورت پخته کاری باطرز قشنگ وجالب نظر درین اوقات تکمیل گردیده است :

عمرانات متعلقهٔ جادهٔ موصوفه عبارت است از (۱۵۰) دکان و (۲) سرای تجارتی و(۵۲) اطاق .

درعمران این دو شهرمساعی و ؛ ج شیر محمدخان وکیل نائب الحکومهٔ قطغن و بدخشان قابل تقدیر است .

ج : حکومت اعلای سمت مشرقی :

تعمیراتیکه درین سال تعمیر و تکمیل گردیده :

۱ : تهانه جات چوره گلی دومنزله ۳ تهانه
۲ : « « باریکاب « ۱ «
۳ : « « مارکوه « ۱ «

تعمیراتیکه تحت تعمیر است و کار آن جریان دارد :

۱ : تهانهٔ باساول منزل تحتانی تمام ومنزل فوقانی ناتمام وزیر کار است .
۲ : تهانهٔ حصهٔ سفلی فتح آباد وتهانهٔ بالا تر رود ۲ تهانه زیرکار است .
۳ : کارات قصر سراج العمارت وپایه های گل وخزنده های لوله پرها وغیره .
٤ : « دیوار و دروازهٔ باغ مقبرهٔ اعلیحضرت امیر حبیب الله خان شهید .

د : حکومت اعلای فراه وچخانسور :

مرکز چخانسور موقعیت درستی نداشته و لازم بود شهری درآنجا آباد کرده شود ؛ فعلاً برای شهر یك زمین مسطح در نزدیکی کنگ انتخاب گردیده . سرکهای شهر تمدید شده و بمجرد سپری شدن زمستان کار آبادی شهر شروع خواهد شد .

امور کارخانه جات :

۱ : کارخانهٔ نجاری دارالفنون درین سال (۱۱٦۳) دروازه و (٤۰٦) کلکین قاب وروکش و یك قفسچه تیارکرده است .

۲ ، کارخانهٔ نجاری مرکزی مقدارزیادی چوکی ومیز وغیره اثاثیه بشکل بسیار قشنگ ونفیس برای دوائردولتی وغیره اشخاص ساخته است .

۳ ، کارخانهٔ گوگرد سازی برای تهیهٔ چوب گوگرد بهاندازهٔ ۱۰۰ جریب زمین را مقابل عمارت فابریکه تخصیص داده وتاکنون ۷۵ جریب آن را نهال چنارریه شانده است .

٤ ، بعضی پرزه‌های ماشین های کارخانهٔ گوگرد سازی که خراب شده بود ، جدید ازاروپا وارد وماشین های مزبور تکمیلگردیده است .

۵ ، چون بکارانداختن کارخانه جات قند سازی مد نظراست بنابران ازیك طرف برای زراعت لبلبو ونیشکر اقدامات بعمل آمده وازطرف دیگر دونفر متخصصین زراعت برای ملاحظهٔ کارخانه‌جات قند سازی جدید بایران اعزام شده ، پس از مطالعات لازمه اخیراً مراجعت نموده اند .

امور صحیه

امور صحیه درسال ۱۳۱٤ نسبت بسال های گذشته به ترقیات وپیشرفت های خوبی نائل گردیده ویك سلسله اصلاحاتی که نفع آن در حفظ الصحهٔ عامه حتمی است ازطرف وزارت صحیه بعمل آمده است . چون تشکیلات صحیهٔ مملکت روزبروز دراثر توجه حکومت متبوعه‌کسب وسعت می‌نمود ، لهذا درین سال ریاست مستقل صحیه بوزارت‌تبدیل وتشکیلات‌آن بقدر لزوم توسیع داده شد . وع ، ج غلام یحیی خان رئیس مستقل به رتبهٔ رفیعهٔ وزارت صحیه عز تقرر حاصل نمودند . ذیلاً خلاصهٔ اجراآت واقدامات مهمهٔ وزارت موصوفه از نظر قارئین کرام گذشتانده می شود :

۱ ، طوریکه حکومت متبوعه اراده دارد که بایست برای تداوی هر مرض متخصص درمرکز موجود باشد ، ازین رو قبلاً در اوقات مختلفه یك عده متخصصین را استخدام و مابقی آن که عبارت از متخصص امراض عقلیه وعصبیه ، گوش وگلو وبینی وباکتریولوژی ودندان باشد درین اواخر در استخدام حکومت درآمده و فعلاً درمرکز موجود میباشند وهر مریض بسهولت تام به دکتوران متخصص مزبور رسیده می توانند .

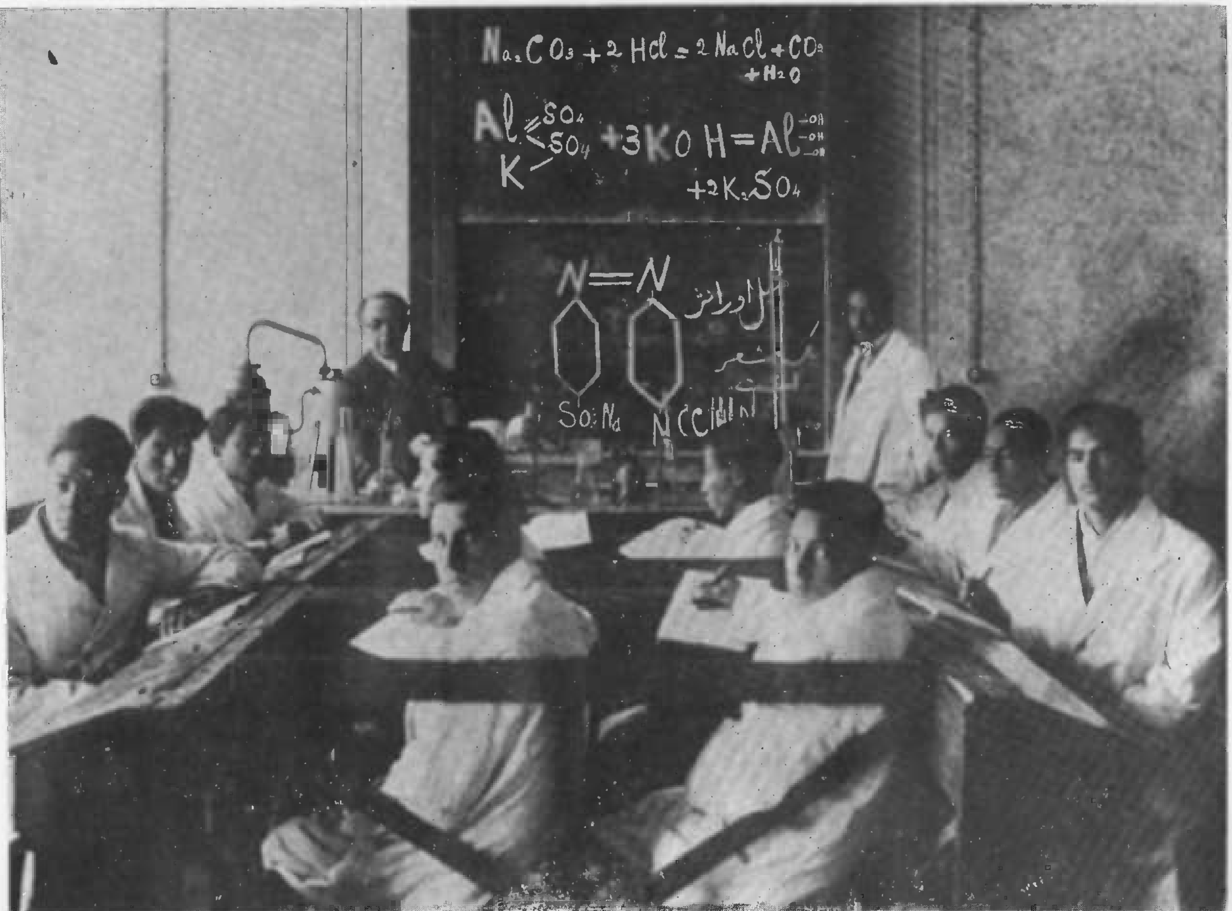
۲ ، دراین‌اواخر موسسهٔ باکتریولوژی تاسیس وسیرم‌های امراض‌مسری ازقبیل وبا ، داء الکلب ومحرقه خصوص آب چیچك وغیره درموسسهٔ مزبوره که تحت نظارت جناب زهدی بیگ اجرای فعالیت می‌کند تهیه شده می‌توانند . (ناگفته نمی گذارد که دربارهٔ پیش انداختن‌این موسسه وزارت صحیه ومعارف بصورت مشترك صرف مساعی مینمایند .)

۳ ، ازطرف حکومت متبوعه منظور گردیده که درحکومتی های کلان نیز شفاخانهٔ عصری تاسیس گردد چنانچه درحکومتی کلان لوگر وغزنی در این اواخر شفاخانه های مزبوره افتتاح وباجدیت تمام اجرای فعالیت مینمایند وبرای سال آتی اگر خداخواهد در حکومات مختلفه دیگر نیزشفاخانه های عصری تاسیس خواهد شد .

٤ ، درحالیکه شفاخانهٔ ملکی از موضع فعلی خود بشفاخانهٔ علی آباد نقل کند تمرکز واحداث معاینه خانه بزرگی درمرکز شهر تحت نظرگرفته شده .

۵ ، برای اینکه همیشه درمرکزواطراف ادویهٔ تازه بصورت منظم دردسترس عامه گذارده شده و دواخانه های خصوصی همیشه دارای ادویه باشند . دواخانهٔ عمومی تماماً بصورت عصری درمرکز تاسیس وتعمیر شده است ، وهمیشه ادویهٔ تازه درآنجاذخیره میشود ودر دواخانهٔ عمومی علاوه ازینکه ادویهٔ مایحتاج تمام شفاخانه ها ذخیره میشود یکحصهٔ آن برای ادویه فروشی تخصیص یافته‌که به اتهای صفائی ادویه درآنجا بفروش میرسد . ازطرف دیگرشعب مختلفه رانیز حائز است . واکنون یك شاخ آن بنام شعبهٔ ادویه فروشی درجادهٔ اندرابی داخل فعالیت بوده ، وهر نوع ادویهٔ تازه رابصورت عصری بفروش میرساند .

از موسسات سال ۱۳۱٤ وزارت صحیه



طلاب صنف کیمیاگری که در یکی از اطاق های دواخانه مشغول تدریس می باشند
Les étudiants de l'Ecole de Pharmacie pendant un cours de chimie (Kaboul)

از موسسات سال ۱۳۱۴ وزارت صحیه



شعبهٔ دوافروشی واقع دواخانهٔ عمومی: موضعیکه ادویه بفروش میرسد

Un coin de la nouvelle pharmacie à Kaboul

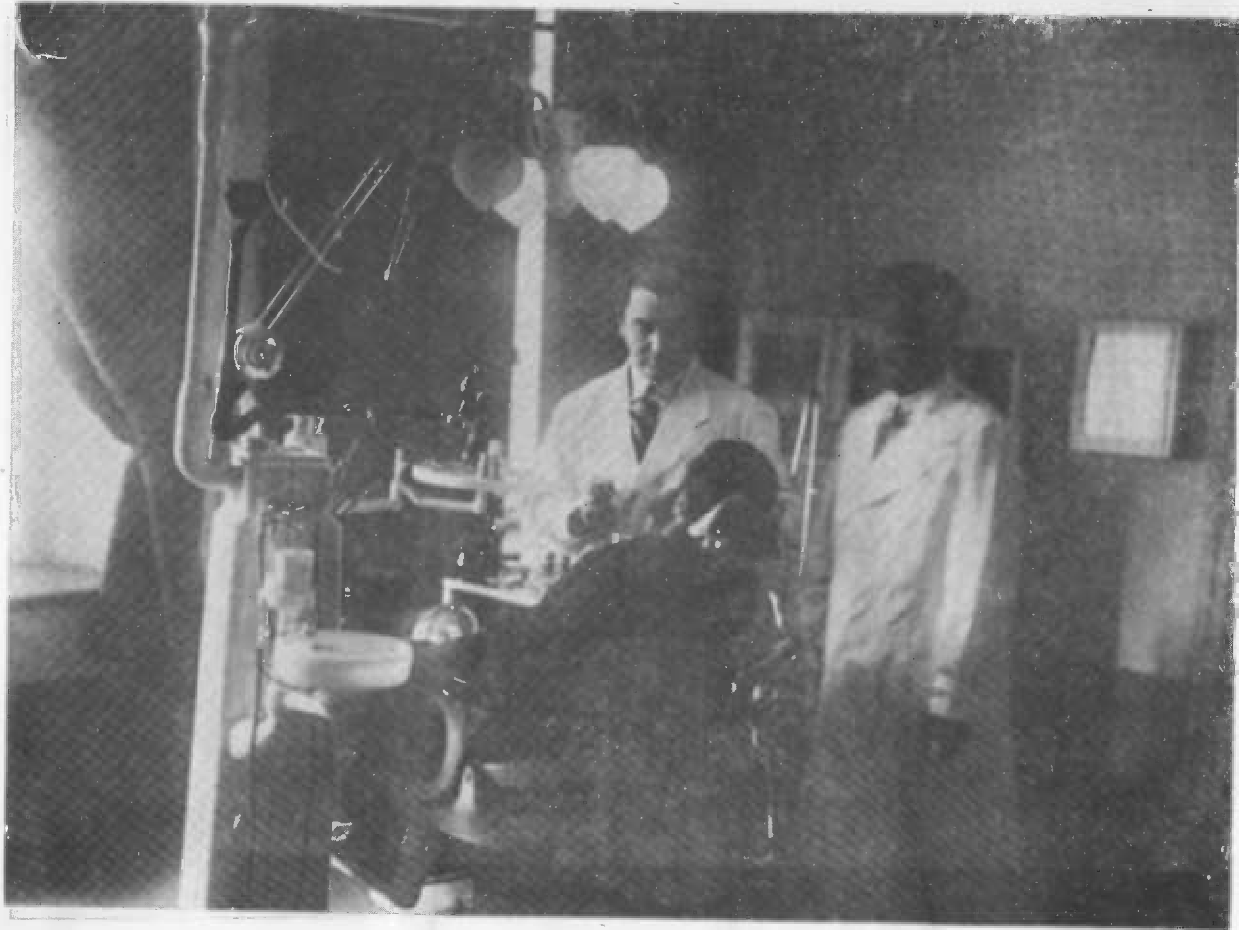
از موسسات سال ۱۴۱۴ وزارت صحیه



شاگردان دواسازی در اطاق تجزیه واقع دواخانهٔ عمومی

Les étudiants de l'Ecole de Pharmacie pendant un cours de chimie

ازموسسات سال ۱۳۱٤ وزارت صحیه



منظرهٔ داخلی مؤسسهٔ دندان سازی واقع جادهٔ شاهی
Le cabinet d'un dentiste moderne à Kaboul

از عمرانات سال ۱۳۱٤ وزارت صحیه



شفاخانهٔ ملکی علی آباد که کار آن نزدیک به تمامی است
Hôpital civil nouvellement construit à Kaboul

از عمرانات سال ۱۳۱٤ وزارت صحیه



شفاخانهٔ امراض عقلیه و عصبیه واقع علی آباد (کابل) که کار تعمیر آن عنقریب خاتمه خواهد یافت

Hôpital pour les maladies nerveuses et cérébrales en construction à Kaboul

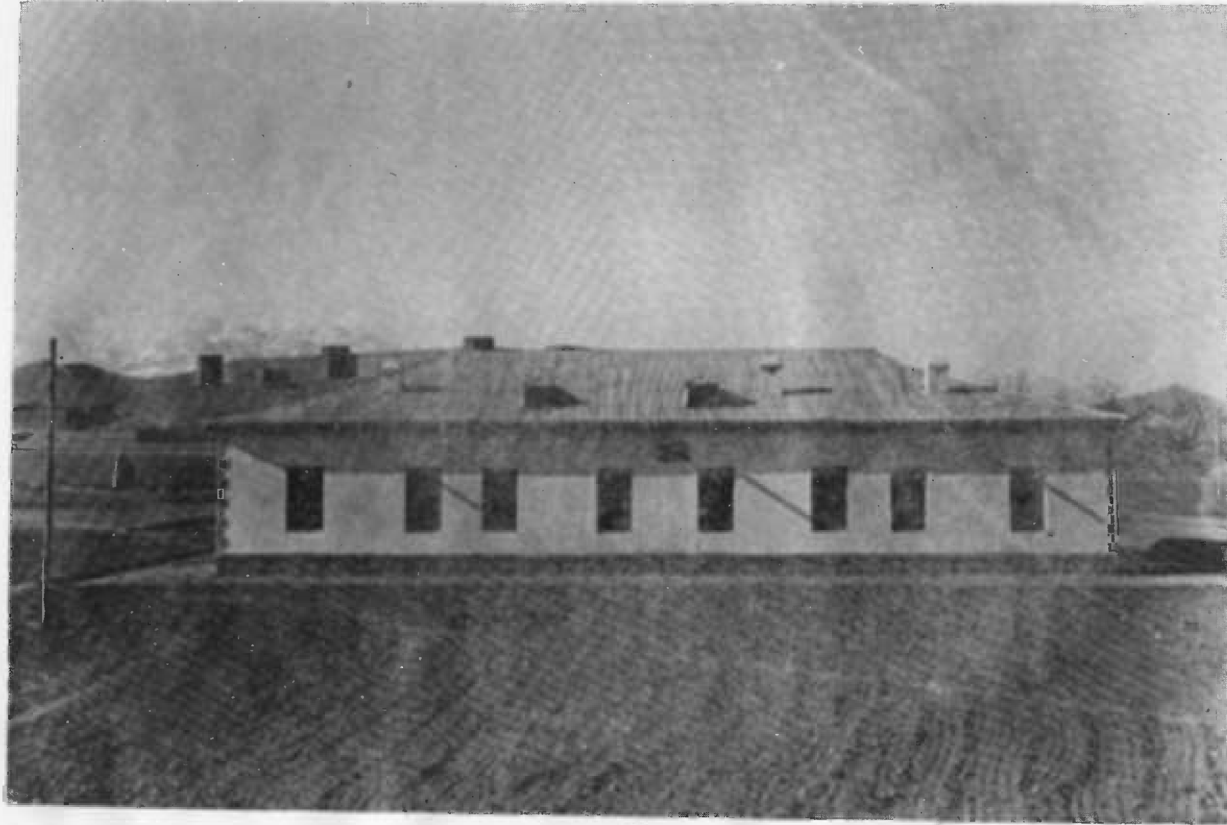
از تعمیرات سال ۱۳۱٤ وزارت صحیه



دور نمای باغ نباتات و شفاخانهٔ علی آباد

Nouveau jardin des plantes à Kaboul (Au loin, on aperçoit l'Hôpital Civil)

از عمرانات ومؤسسات سال ۱۳۱۴ وزارت صحیه



معاینه خانهٔ شهر آرا

Salle de consultatiou médicale nouvellement construite à Kaboul

۶ ؛ مرکزیت ادخالات ادویهٔ مخدرهٔ حسب ارادهٔ حکومت در دست وزارت صحیه موفقیت زیادی حاصل و برحسب مقررات اساسی تحت تدویر آمده است .

۷ ؛ در سال ۱۳۱۴ تفتیشات عمده از طرف وزارت در امور عمومیهٔ صحیه وطبی بعمل آمده ، وکار دواخانه های خصوصی و معاینه خانه ها با ساس مقررات وقیود اصولنامهٔ دواخانه ها و تعلیم نامهٔ نظافت جریان یافته است .

۸ ؛ درمرکز کابل وچندین ولایات ، و حکومتی های کلان تاسیس دواخانه های شرکتی و خصوصی بعمل آمده و توجه باینطرف روز افزون است .

۹ ؛ در موضع علی آباد شفاخانهٔ بصورت عصری برای امراض عقلیه و عصبیه تعمیر و در شروع سال ۱۳۱۵ افتتاح خواهد شد .

۱۰ ؛ در مقابل شفاخانهٔ علی آباد ورفقی سناتوریم تعمیر و تسطیح باغ نباتات شروع ، ودرابتدای حل ۱۳۱۵ غرس نهال صورت خواهد گرفت (ناگفته نماند که باغ نباتات اصلاً مربوط وزارت جلیلهٔ معارف است ولی امور تقسیم وعمرانات آن بوسیلهٔ وزارت صحیه اجرا شده است) .

۱۳ ؛ در بیمهٔ صحی ماموریں با تشریك مساعی بانك ملی و مخصوصاً شخص ع ، ص رئیس شرکت مزبور اقدامات شده واساس آن تصویب و بر طبق هدایات و ارشادات مقامات صلاحیت دار اصول و مقررات تحت تدوین گرفته شده که در سال ۱۳۱۵ انشاء الله شائع وعملی خواهد شد .

۱۴ ؛ راجع بشهادت نامه های طبی اشخاصیکه درمرکز و ولایات اجرای طبابت می کردند تفتیشات لازمه بعمل آمده و شدیداً تحت نگرانی قرار داده شده است

۱۵ ؛ بر علاوهٔ کورس معین عملی و نظری صنوف قابله گی که بصورت اصولی جریان دارد در ۱۳۱۴ یك کورس عملی برای دایه های وطنی هم تاسیس و نتائج خوبی از آن گرفته شده . چنانچه دایه های مزبوره کامیابانه امتحان داده و شهادتنامه های خود را ازوزارت صحیه اخذ نمودند .

۱۶ ؛ چون دردکان های عطاری علاوه‌ازادویهٔ یونانی بعضی ادویهٔ جدید نیز بفروش میرسید ازین رو بعد از اینکه دریتباره تفتیش لازمه بعمل آمده مقررات مخصوصی برای عطاری ها وضع شده تا من‌بعد ادویهٔ غیر یونانی را ازسبب عدم بلدیت به خواص ومقدار وترکیب آن در دکان های خویش بفروش نرسانندمگر درصورت داشتن اجازه نامهٔ مخصوص وزارت صحیه .

۱۷ ؛قبلاً شفاخانه های ولایات وحکومتی ها دارای یکماموریت بوده وماموریت مزبوره توسط همان‌داکتر معینهٔ آن جا اداره میشد ولی دراین اواخر به‌امر و ارادهٔ حکومت متبوعهٔ ما ، ماموریت های مزبور بمدیریت های صحیه تبدیل ومحصلینیکه ازمدرسهٔ طبی فارغ التحصیل شده واخذ شهادت نامه نموده بصفت کفیل مدیر ومعاون داکتر بولایات و حکومتی های اعلی اعزام شدند . چنانچه اکنون حسب خاطر خواه بامورات محولهٔ خودها رسیده گی کرده ودرشعبهٔ داکتری وجراحی مقام خوبی دارند .

۱۸ ؛ ادارهٔ محاسبهٔ وزارت درگذشته ماموریت بوده ودر سال ۱۳۱۴ بمدیریت تبدیل شده .

۱۹ ؛ ادارهٔ مشاورهٔ فنی را درگذشته یکنفر کاتب اداره میکرد در سال ۱۳۱۴ نظر بزیادت و اهمیت کار یك مدیریت تشکیل شده .

۲۰ ؛ دواخانهٔ عمومی ، وتحویلخانهٔ مرکزی درگذشته دارای تشکیل محدودی بوده ، و در سنهٔ جاری لزوماً یك مدیریت تشکیل و منظور گردیده .

احصائیهٔ ده ماهه (ازاول حمل الی اخیرجدی ۱۳۱٤) مریضانیکه درشفاخانه های مرکز وولایات معالجه وتداوی شده اند .

	تفصیلات	مریضان مختلفه که داخل بستر تداوی باعملیات شده اند	عملیات و جراحات خفیفه که یومیه درشفاخانه ها (درخارج بستر) اجراآت کار داری شده است .	فوت	مریضانیکه یومیه به شفاخانه ها مراجعه ودرخارج بستر زیر تداوی گرفته شده اند .	اطفالیکه علیه چیچک زده شده اند .	مریضانیکه در بستر زیر معالجه وتداوی مانده اند .	ملاحظات
شفاخانه های مرکزی	شفاخانهٔ ملکی	۸۳۹	۱۵۸۳	٤۲	٤۹۳۱٦	۹۵۱	۵۵	
	« مستورات	۳۵۳	۱۳۰۹۳	٤	۳۰۰۰۸	۷۹۹۵	۲۰	
	« رفقی سناتوریم	۱۷۵		٤			۹	
	« مجانین	۵٤		۳			۲۵	
	معاینه خانهٔ شهرآرا				٤۱۲۸			
	« « قلعهٔ هزاره های چنداول				٦۲۹٦			
	« « بینی حصار				۳۰٤٦			
	مؤسسهٔ اکسریز				۳۷٤			
	جمع	۱٤۲۱	۱٤٦۷٦	۵۳	۹۳۱٦۸	۸۹٤٦	۱۰۹	
شفاخانه های ولایات	قندهار	۱۷۰	٤۱۸٦	۱۳	۱۰۹۰۹	٦۷۲	۱۵	احصائیهٔ شفاخانه های ولایات از اول حمل الی اخیر قوس داخل شده است .
	هرات	۱٤۵	۳۱۸۲	۹	۱۷٤۵۱	۱۸۷٦	۱۵	
	مزار شریف	۱۰٦	٤۱٤۷	٦	۲٦۹۱۵	۱۷٦۳	۱۰	
	قطغن بدخشان	۷۰	۵۲۷	٦	۵٤۲۹	۵۲۹	۸	
	مشرقی	۳٦	۱٤۵۲	۳	۷۰۰۰	٤۹	۵	
	جنوبی	۱۰٦	۲۳٤۵		۱۰۰۷۸	۱۲٦	۲	
	میمنه	٤	۲۳۸۰		۱۳٦۰۱			
	فراه	٦٦	۱۱٤٦	۱	۲۵۰۲			
	شمالی	٦٦	٤٦۸۲	۲	۸۲۵٦	۳۳۵	۷	
	غزنی	۱۰	۵۵۳	۱	۲٤٦۵	۱۲۵	۲	احصائیهٔ ۵ ماههٔ آن سنبله میزان عقرب، قوس، جدی گرفته شده است.
	لوگر	۱	۲۹۰		۲۲۵۱	۳۰	٤	احصائیهٔ چهارماههٔ آن سنبله، میزان عقرب ، قوس گرفته شده است .
	جمع	۸۳۰	۲٤۸۹۰	٤۱	۱۰۰۹۰۷	۵۵۰۵	٦۸	
	جمع کل	۲۲۵۱	۳۹۵٦٦	۹٤	۱۹۹۰۷۵	۱٤٤۵۱	۱۷۷	

مقرریهای جدید وزارت صحیه :

۱ ، ص ، محمد محسن خان بمدیریت محاسبهٔ وزارت صحیه (جدید مدیریت تشکیل شده) .

۲ ، « ، جلال الدینخان « مشاورهٔ فنی «

۳ ، « ، میر عبدالغنی خان داکتر بکفالات مدیر دواخانهٔ عمومی .

۴ ، « ، محمد یوسف خان « « صحیهٔ ولایت قندهار .

۵ ، « ، محمد علی خان « « « « هرات .

۶ ، « ، محمد موسی خان « « « « مزار شریف .

۷ ، « ، محمد رسول خان « « « « قطغن و بدخشان .

۸ ، « ، محمد اسماعیل خان « « حکومت اعلای مشرق .

۹ ، « ، نصرالله خان « « « « جنوبی .

۱۰ ، « ، محمد عمر خان « « « « میمنه .

۱۱ ، « ، سلطان محمد خان « « « « فراه .

۱۲ ، « ، عبداللطیف خان « « « « کلان شمالی

۱۳ ، « ، عبدالنبی خان « « « « غزنی .

۱۴ ، « ، سید حفیظ‌الله خان « « « « لوگر .

امور پست و تلگراف و تیلفون

امور مخابرات که اهمیت آن را هرکس می داند ، درین سال ترقی و توسعهٔ خوبی یافته است ، چنانچه بهمین ملاحظه حکومت متبوعهٔ ما توسعهٔ آیندهٔ آن را درنظر گرفته در شروع سال تشکیلات ریاست مستقل پست ، تلگراف و تیلفون را بوزارت تبدیل و امور حمل ونقل و هوتل ها را نیز به آن ضم کرد ، و جلالتماب رحیم الله خان رئیس مستقل را به رتبهٔ رفیعهٔ وزارت موصوف مقرر فرمود . خلاصهٔ اقدامات واجرا آت وزارت پست و تلگراف و تیلفون در سال ۱۳۱۴ بقرارذیل است :

الف ، شعبهٔ مشاورهٔ فنی :

۱ ، برای آنکه امور پستی ، تلگرافی و تیلفونی مملکت باصول صحیح و مطابق مقررات معاهدهٔ بین المللی پستی و تلگرافی باشد ، وزارت پست و تلگراف یك اصولنامهٔ مکمل را ترتیب و به مجلس عالی شورای ملی جهته تصویب تقدیم کرده است .

۲ ، برای آنکه مامورین امور مخابرات مطابق اصول موضوعه بدرستی کارروائی کرده بتوانند ، یك عده طلبهٔ معارف ومامورین وزارت بزیر تعلیم گرفته شده اند ، علاوه براین یك کتاب رهنمای مخابراتی تحت تدوین گرفته شده که برای مامورین شعب مخابراتی خیلی کمك خواهد کرد .

۳ ، برای آنکه امور اصلاحی وتشکیلات واجرا آت امور مخابراتی بشکل عصری صورت گرفته باشد ، وزارت پست یکنفر مشاور پستی و یکنفر متخصص تیلفون را از اروپا استخدام نموده است .

۴ ، برای اینکه امور اجرائیهٔ پستی بصورت فنی هم انتظام شده باشد ابتداءً برای پسته خانه های بزرگ سامان و لوازم ضروریه جدید تهیه شده مثل مواهیر چکشی ، صنادیق مواهیر ، ترازوهای مکتوبی ، صنادیق بانك ، اوزان ، آله های نصب تکت ، مواهیر سرغچ ، چاقوهای بازکردن خریطه های پستی وغیره که فعلاً درپسته خانه های بزرگ زیراستعمال آمده ، سال آینده بمجرد یکه سامان جدید بمقدار کافی تهیه گردد ، برای باقی پسته خانه ها نیز داده میشود .

۵ : برای اینکه امکان بیشتر برای آرسال و مرسول اشیاء و اموال تا یك اندازه چه بداخل ، چه بخارج مملکت تهیه شده باشد و به این ذریعه در تجارت اموال صادراتی یك تحریك جدید به عمل آید ، وزارت پست فیصله نموده که تبادلهٔ بسته های کوچك (پارسل کوچك) را تا وزن یك کیلوگرام جریان بدهد ، چنانچه مقدمات آن تهیه شده است .

۶ : تهیهٔ مقدماتی جریان تبادلهٔ بسته های پستی (پارسل‌های بزرگ) نیز روی کار است ، برای آن یك تعلیم اسامی اشخاص وتهیهٔ پیشکی مخصوص برای ادای محصولات وصورت محاسبات آن با ادارات مرجع و ادای قروض دوائر عبور مربوطه لازم می گردد ، که وزارت در تهیهٔ آن مصروف است .

۷ : درسال ۱۳۱۴ برای توسیع و اصلاح روابط مخابراتی همراه ممالک خارجه نیز کارهای مهمی شده چنانچه برای سرعت تبادلهٔ پسته و تلگراف همراه مملکت همسایه ما ایران که بامامناسبات وارتباط بسیارقریب دارد طرح موفقه های پستی و تلگرافی بین طرفین تبادله ومسائل مقدماتی‌آن نیز تا یك حدی فیصله گردیده که موافقه های آن در شرف انعقاد است و بواسطهٔ این موافقه ها هفته ۳ مراتبه تبادلهٔ مستقیم پستهٔ مکتوبی بین افغانستان وایران ازطریق هرات در نظر گرفته شده است . همچنین به تبادلهٔ تلگرافات بواسطهٔ اتصال مستقیم سیم تلگراف افغانی وایرانی سرعت خوبی تولید میشود .

یاد داشت : بمناسبت لزوم ارتباط تلگرافی طرفین باساس مکاتیب متبادله بین وزارت پست طرفین باآنکه موافقهٔ تلگرافی هنوز امضا نشده است ، ارتباط تلگرافی بین افغانستان وایران را دائر کرده اند .

۸ : حمل و نقل پستهٔ‌مکتوبی بین‌پشاور و کابل‌که درهمین راه پستهٔ مکتوبی بین المللی هم حمل ونقل میشود ، حاضراً ۵ ، ۶ روز وقت میگیرد ، زیرا پسته خانه های سرحدی هند برطانوی و افغانی یعنی لندی کوتل وطورخم واسطهٔ مبادله بوده وبنابران توقف زیادی واقع میشود ازان رو وزارت پست چندی قبل بمدیر عمومی پست و تلگراف هند برطانوی پیشنهاد کرده است که آینده پوستهٔ مکتوبی سربسته بین هر دو اداره وهمچنان بسمت ممالك بعیده بدون توقف به لندی کوتل و طورخم تبادله گردد . بصورت مواجههٔ طرفین ، دوام حمل و نقل بین‌کابل و پشاور به سرعت اصلی یعنی صرف به دو روز خواهد رسید .

۹ : وزارت پست وتلگراف داخل اقدامات است تامراسلات هوائی را توسط خطوط هوائی اروپائی مثل شرکت فضائی ها لندی ، وشرکت «امپریل ایروی لیمتد» انگلیسی صادرو واردکند .

۱۰ : عمارت جدیدیکه برای مدیریت مخابرات کابل درسال گذشته تعمیر و در بهارسال ۱۳۱۴ افتتاح شد به اصول فنی و عصری و دارای تمام لوازم ضروریه وجای علیحده برای هر شعبه است .

۱۱ : برای جشن استقلال وزارت پست یك تکت مخصوص پنجاه پولی‌که رنگ آبی و تصویر مینار استقلال را دارا بود بجریان آورده که نه تنها در مراسلات نصب گردد بلکه اشخاص جمع کننده نیز از آن برای کلکسیون های خود استفاده نماید .

ب : شعبهٔ پست :

۱ : خریداری بائیسکل برای اینکه ار سالات اهالی به سریعترین اوقات بمراجع آن تحویل داده شود .

۲ : تخصیص موتر پستی برای پسته های قندهار ، هرات وفراه ، وروانه کردن موتر های لازمهٔ آن به هرات و قندهار .

۳ : سابق ازین اجراآت حمل ونقل پستی تحت اثر یکنفر مأمور اداره میشد ، در سال حاضر تحت ادارهٔ شعبهٔ پست اجراآت و برای حواله جات آن از قبیل تیل و غیره یکنفر کاتب موظفهٔ آن بشعبهٔ پست‌مربوط گردیده است .

۴ : صدورمتحدالمآل‌راجع به‌اخذ‌محصولات بیرنگ‌ مراسلاتی‌که‌مرسل‌محصول‌آنرا نپرداخته‌ازمرسل‌اليه‌گرفته‌میشود

۵ : تقرر یکنفرباشی برای موتر های پستی .

۶ : تهیهٔ مقدمات ساختمان یك موترخانه برای موتر های پستی سمت اسمار در محل مزبور .



یادگار عقد قرارداد پستی و تلگرافی مابین افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی (شهر کابل ۱٤ حمل ۱۳۱۱)
Souvenir de la conclusion du traité postal et télégraphique entre l'Afghanistan et l'Uniou Soviétique
(Kaboul 3 avril 1932)

از تعمیرات سال ۱۳۱۴ وزارت پست وتلگراف



هوتل ایبک مزارشریف

Hôtel en construction à AIBAC (Prov. de Mazar-I-Charif)

ج : شعبهٔ تلگراف و تیلفون :

الف : امور تلگراف :

۱ : جریان مخابرهٔ تلگراف سیم دار بین اسلام قلعه و هرات بتاریخ ۱۵ برج ثور .

۲ : جریان مخابرهٔ تلگرافی سیمدار بین کابل وخان آباد بتاریخ ۱۸ سرطان .

۳ : جریان مخابرهٔ تلگرافی سیمدار ما بین افغانستان وایران بتاریخ (۸ دلو ۱۳۱٤) ساعت ۸ شب .

٤ : نظر بقرار دادیکه ذریعهٔ وزارت مختاری افغانستان مقیم لندن در تاریخ ۲ جولائی ۱۹۳۵ با شرکت مرکونی بعمل آمده یکدستگاه بزرگ وچهار دستگاه کوچك تلگراف بی سیم خریداری شده که همه از جدید ترین سیستم بوده، دستگاه بزرگ مربوط با تمام دنیا ، و دستگاهای کوچك درنقاط مختلف مملکت مخابره کرده می‌تواند .

۵ : تاسیس و تعمیر و عمارت برای دستگاه بزرگ تلگرافی که جدیداً خریداری شده ـ عمارت دستگاه گیرنده ، در دار الفنون و عمارت دستگاه دهنده در یکه توت تعمیر می شود .

٦ : نظر بفعالیت ومساعی جملهٔ مامورین وزارت پست وتلگراف و پیشرفت وتوسعهٔ نمایان امور آن ، برود کاست (رادیو) و امور اداری آنرا نیز حکومت متبوعه بوزارت پست ملحق نمود وزارت پست نظر به تقاضای وقت پیشنهاد خریداری یکپایه رادیوی بزرگ دارای قوهٔ ۲۰ کیلوات را به مقامات صلاحیت دار نموده وپس ازتصویب با شرکت های خارجه داخل مفاهمه گردید . اخیراً قیمت یکپایه دستگاه برود کاست با قوه ۲۰ کیلوات برای مرکز معهٔ سامان آخذهٔ آن که درولایات نصب می شوند مبلغ (۳۰) هزار پوند تعیین شده ومبلغ مذکور به منظوری مقامات صلاحیت دارپیوسته که فعلاً وزارت پست بخریداری دستگاه برد و کاست مذکور مصروف بوده و تشکیلات و امورا داری و تقسیمات آن بعد از ورود دستگاه صورت خواهد گرفت .

ب : امور تیلفون :

الف : ولایت کابل :

در سال جاری یك قسمت زیاد سیم های هوائی معدوم گردیده وبه عوض آن سیم های زیر زمینی پهن و جایگیر تیلفون های سابقه شده است .

چنانچه حاضراً مخابرات تیلفونی اکثر دوایر دولتی و منازل شخصی و مغازه های تجارتی در شهر کابل به ذریعهٔ سیم زیر زمینی اجرا میشود .

ب : ولایت قندهار :

۱ : تمدید یك خط تیلفون جدید از علاقه داری سار بان قلعه تا سنگین بفاصله (۲۳ کیلومتر) .

۲ : تمدید یك خط تیلفون جدید از سنگین الی نجمان به مسافه (۲۹ کیلومتر) .

۳ : تمدید یك خط تیلفون جدید از حکومتی کلان قلات به علاقه داری ارغنداب و حکومت دایه چوپان بمسافهٔ (۱۰۳) کیلومتر .

٤ : تمدید یك خط تیلفون از حکومت ارزگان به حکومت اجرستان بفاصله (۱۱۷) کیلومتر .

۵ : تمدید خط تیلفون از حکومت تیرین بحکومت دهراود و علاقه داری نیش غورك بمسافهٔ (۱۳۲) کیلومتر .

ج : ولایت مزار شریف :

۱ : تمدید یك خط تیلفون جدید از بلخ الی بوینه قره بطول (۵۰) کیلومتر .

۲ : تمدید یك خط تیلفون جدید از بوینه قره الی آقکپرك مرکز حکومت کشنده بطول (۳۳) کیلومتر .

۳ : تمدید یك خط تیلفون ازآقکپرك الی سنگچارك بمسافهٔ (٤۲) کیلو متر .

٤ : تمدید یك خط تیلفون جدید از پول یارق الی درهٔ صوف بفاصلهٔ (۳٦) کیلو متر .

مجموع سیم های جدید تیلفون که در ۱۳۱٤ در ولایت موصوفه امتدادیافته (۱٦۱) کیلو متر .

د : ولایت قطغن و بدخشان

الف : تمدید سیم اساسی تیلفون و تلگراف سیمدار از خان آباد بجانب بدخشان :

این سیم ابتداء به مسافه (۱۲۳) کیلومتر از خان آباد بجانب فیض آباد دور رفته و به (گنبد کشم) بدخشان واصل و از طرف بدخشان هم کار تمدید شروع و بالاخره در ماه دلو سیم مذبور بمرکز بدخشان و فیض آباد وصل و مخابرات تیلفون بین خان آباد و فیض آباد جاری گردید .

ب : تجدید و تمدید سیم خفیف تیلفون مابین نقاط ذیل :

۱ : از خان آباد	به	آقچشمه	۴۵	کیلو متر
۲ : از آقچشمه	«	نهرین	۱۸	«
۳ : « «	«	اشکمش	۳۳	«
۴ : ازخان آباد	«	ینگی قلعهٔ بدخشان	۱۴۴	«
۵ : از ینگی قلعه	«	چاه آب	۲۷	«
۶ : ازچاه آب	«	رستاق	۳۶	«

مجموع ۳۰۳ کیلو متر

ه : حکومت اعلای مشرق :

۱ : تمدید خط تیلفون جدید از مرکز دکه الی لعلپوره و از دکه الی طوره سرتهانهٔ عسکری و ازدکه الی که دکه و از مرکز دکه الی کمکی خیبر که طول جمله خطوط مذبور (۳۳) کیلو متر میشود .

۲ : تمدید سیم تیلفون جدید زعلاقه داری علی شنگ الی قلعهٔ گل احمد مرکز علاقه داری علی شنگ ، و از علاقه داری علنگار الی قلعهٔ دوست محمد مرکز علاقه داری علنگار و همچنین از علاقه داری رودات الی قلعهٔ کوت ، نشیمن حکومت رودات که طول جمله خطوط مذبور (۵۰) کیلو متر میشود .

و : حکومت اعلای فراه و چخانسور :

۱ : تمدید خط تیلفون جدید از مرکز فراه الی علاقه داری جاون بمسافهٔ (۸۸) کیلو متر .

۲ : تمدید خط تیلفون جدید مابین فراه و چخانسور که پایه های آن آهنی و سیم آن قوی و اساسی خواهد بود در سال ۱۳۱۴ کار آن شروع و بمسافه تقریباً (۱۷۶) کیلو متر بسمت چخانسور امتداد یافته .

۳ : تمدید سیم تیلفون جدید از مرکز حکومت اعلی به چارغند عسکری بمسافه (۳۳) کیلو متر .

د : شعبهٔ ارتباط خارجی :

۱ : فروش یك مبلغ کثیر تکت های متروکه و مروجهٔ افغانی بالای شرکت ملی اسهامی تا بخارج توسط نمایندگی خود بفروش برساند .

۲ : فروش و نشر تکت های افغانی در خارج .

۳ : تحقیقات و اقدامات برای سرعت مواصلت بسته های افغانی بخارج .

۴ : تحقیقات درموضوع باز شدن بعضی مراسلات و مفقودی آنها

۵ : تحقیقات درموضوع تاخیر تلگرفات صادره ازافغانستان .

۶ : اطلاع دهی اشیاء ممنوعهٔ پستی به ادارهٔ بین المللی پستی برن باساس قواعد گمرکی افغانستان .

۷ : شمولیت حکومت افغانستان بقرارداد بین المللی تلگرافی منعقده مادرید .

۸ : شمولیت حکومت افغانستان بقرارداد بین المللی پستی و پارسلها منعقده قاهره .

۹ . اجراآت راجعه بمسئلهٔ حذف محصولات عبوری از ارسالات سرباز از طرف افغانستان و همچنان از جانب تمام ممالك عضو اتحادیهٔ بین المللی پستی

۱۰ : خرید یك عده سامان فالتو توسط وزارت مختاری افغانی در لندن برای دستگاه های تلگراف کابل وهرات
۱۱ : ترتیب وتهیهٔ احصائیه پستی سال ۱۹۳۴ و ۱۹۳۵ .
۱۲ : تهیهٔ یك تعداد جداول پستی مانند سائر ممالك دنیا .
۱۳ : خرید آلهٔ آخذهٔ رادیو برای اخذ خبرهای تلگرافی .
۱٤ : خرید یك تعداد کتب قوانین تلگراف برای طلاب تلگرافی که جدید ازصنوف اعدادیه فارغ التحصیل شده اند .
۱۵ : ترتیب فهرست محصولات تلگرامهایکه از راه هند بدیگر ممالك مخابره میشود .

شعبهٔ حمل ونقل :

۱ : درشعب مربوطهٔ مدیریت حمل ونقل یك عده اشخاص مهمل بنام دلال جا گرفته بودندکه تمام مالکان موترها وموتر ران ها ومسافرین حتی تجاری راکه مال التجاره را حمل ونقل میدادند تحت اثرات مختلفهٔ خودها گرفته وهمن موتر ران ومسافر ومالداری که رضائیت انها را حاصل کرده نمی توانست به مشکلات عدیده دچار ومتحمل خسارهٔ زیادمیشد ، وکسب رضائیت آنهاهم برای اشخاص ، صرف یك اندازه مبلغ را مستوجب بود. مدیریت حمل ونقل آن بساط را لغو ودر عوض آن بمدیریت حمل ونقل یك ماموریت دلالی منتظمی را تشکیل داد که ماموریت مذکوره در تحت قواعد معینی کاردلالی را اجرا ویك اندازه مبلغ قبلی دریافت میدارد که باین وتیره ازیکطرف اهالی مستریح وازطرف دیگر یك اندازه مبلغ معتنا به بخزینهٔ حکومت میریزد همچنین در سنه ۱۳۱٤ بتاسیس یك ماموریت درغزنی ویك مارمویت درچهاریکار موفق ونظیر اجراآت مدیریت حمل ونقل مرکز درآنجاها نیز اجراآت میشود .

۲ : موترهای کرائی بهر حصهٔ داخل شهر بموترخانه های مختلفه بود وباش داشت ، ازین رهگذر نیز برای موترداران ومسافرین تکالیف متصور بود ، مدیریت حمل ونقل وزارت پست ازپول اضافی واردات مدیریت خویش یك ایستگاه بدروازهٔ لاهوری ویکی بحدود دروازهٔ ده افغانان ، ویکی متصل دروازهٔ دهمزنگ تحت تعمیر گرفته است .

۳ موترهای که ازاتباع خارجه بودند وزارت پست وتلگراف خطوط آتی را برای تردد آنها محدود ومعین نمود :

از پشاورالی کابل ، واز چمن الی قندهار، واز اسلام قلعه الی هرات

٤ : نظر باینکه موتران های تعلیم یافتهٔ مملکت بیکارنمانده وهم رجوع اشخاص بیشتر بکار موترانی میخانیکی موتر شده باشد مدیریت حمل ونقل تردد موتران های غیر تبعهٔ افغانی را در غیر خطوط متذکرهٔ فقرهٔ (۳) فوق منع قرار داده است .

امور هوتلها :

هوتل ها که یکی از ضروریات مهم مملکت ومخصوصاً برای سیاحین وتوسعهٔ سیاحت وسهولت مسافرتها خیلی مفید میباشد درین اواخر به توجه حکومت متبوعهٔ ما بسیار وسعت یافته وحاضراً درتمام نقاط مملکت که درسرراهای مهم وسیاحت واقع است ، هوتل های جداگانه باتمام لوازم آن ساخته شده که بعضاً به پایهٔ تکمیل رسیده وبرخی دیگر تحت تعمیر می باشد.

اموره‌وتل ها که درحقیقت عبارت ازشعبهٔ سیاحت میباشد درسال ۱۳۱٤ بوزارت پست وتلگراف وتیلفون مربوط گردیده ووزارت موصوفه باجدیت زیادی دررفع نواقص هوتل ها وتکمیل آنهاصرف مساعی نموده است .

هوتل کابل :

این هوتل در اثر مطالعات وزارت پست وتلگراف مورد اصلاحات مهمی ازقسم اصلاح طعام ونظافت وانتظام وغیره واقع شده چنانچه در حالیکه بودجهٔ آن بقدر ۲٦٤۲۷ افغانی تقلیل یافته ، عایداتش نسبت به سال

قبل ۴۲۱۲۴ افغانی و ۲۷ پول اضافه شده است .
و نیز عمارات الحاقیهٔ هوتل بشرکت اسهامی وغیره دکانداران بکرایه داده شده که ازین درك ماهانه بقدر ۲۲۱۹ افغانی و ۵۸ پول عاید هوتل می شود .

هوتل های موجودهٔ اطراف که اصلاح و ساختمان بعضی در سال ۱۳۱۳ و از برخی دیگر در سال ۱۳۱۴ بعمل آمده و اکنون به تکمیل رسیده و یا در شرف اکمال است بقرار ذیل میباشد :

الف : در راه کابل و پشاور : هوتل نمله ، هوتل جلال آباد

ب : در راه کابل و قندهار : هوتل غزنی ، هوتل مقر ، هوتل قلات ، و هوتل قندهار .

ج : در راه کابل و مزار شریف : هوتل دوآب میخ زرین ، هوتل ایبك ، هوتل مزار شریف

د : « « و بامیان : هوتل بامیان .

ه : « « و خوست : هوتل گردیز .

و : « قندهار و هرات : هوتل گرشك ، هوتل دلارام ، هوتل فراه و هوتل هرات ،

ز : در راه هرات و مزار شریف : هوتل میمنه .

مقرریهای جدید وزارت پست ، تلگراف و تیلفون :

ص ، غلام احمد خان مامور محاسبه بمدیریت محاسبهٔ وزارت پست (که جدیداً مدیریت تشکیل شده) .
« ، عبدالخالق خان مدیر مخابرات مزار بمدیریت مخابرات هرات
« ، عبدالفتاح خان مدیر مخابرات قطغن بمدیریت مخابرات مزار شریف
« ، عبدالغفور خان مدیر مخابرات مشرقی بمدیریت مخابرات قطغن و بدخشان .
« ، نیك محمد خان بماموریت مخابرات مشرقی

اعطای نشان

۱ : عزتمند داکتر صالح محمد هاشمی — نشان خدمت .
۲ : « « بای ربیع حکمت — « درجهٔ دوم معارف .
۳ : ع ، ج جناب کاظمی وزیر خارجهٔ دولت ایران — نشان سردار اعلی .
٤ : جناب جلال‌الدینخان کیهان مدیر شعبهٔ اول سیاسی وزارت خارجهٔ ایران — نشان استوار درجه اول .
۵ : جناب معتمدی مدیر شعبه ۳ سیاسی وزارت خارجهٔ ایران — « « « .
٦ : جناب مفتاح منشی خصوصی وزیر خارجهٔ ایران — « « « .
۷ : جناب ش ، صفوی مدیر روزنامهٔ کوشش و نمایندهٔ مجلس شورای ملی دولت ایران — « « « .

انجمن کشافان

انجمن کشافان افغانی در سال ۱۳۱٤ نائل به پیشرفت های خوبی شده و دائره عملیات شاملین آن که از عموم مکاتب میباشد ، خیلی وسعت یافته است . چنانچه درجشن استقلال سال هفدهم یك نمایش بسیار بزرگ کشافان بعمل آمده تشکیلات و انتظامات آن مورد پسند تمام ناظرین واقع گردید .
درین سنه تعداد نفری و انتظام داخلی آن خیلی ترقی کرده است .

اجرآت دوایر ملی

مجلس محترم شورای ملی

درطول این سال اعضای محترم مجلس عالی شورای ملی بانهایت صداقت و دیانت وظائف محولهٔ خویش رابحسن صورت ایفانموده اند . علاوه بر تدقیق بودجهٔ مملکتی اصولنامهٔ های که درین سال درمجلس محترم شورای ملی به تصویب رسیده قرارذیل است :

١ صولنامهٔ تابعیت :

٢ » معافیت اموال وبگاژ هیئت دیپلوماسی .

٣ » تورید رنگ های جوهری درافغانستان .

٤ » نوت های مروجهٔ درافغانستان .

٥ » دواخانه هادرافغانستان .

٦ لایحهٔ صورت قرار هیئت حکمیت دولت جمهوریهٔ ترکیه راجع بحدود موسی آباد و قسمت غیر محدود سر حدی بین افغانستان وایران .

٧ ضمیمهٔ اصولنامهٔ حاضری ورخصتی مأمورین راجع بحاضری منصبداران داخلهٔ قطعات

٨ » » بلدیه درموضوع بلدیه های مرکزی ولایات وحکومات اعلی که بنام ریاست وازسایرحکوماتیکه تشکیل بلدیه رادارا هستند باسم ماموریت نامیده شود .

مجلس عالی اعیان

این مجلس که یکی ازموسسات مهم وبزرگ مملکت است درین سال نیز بمانند سالهای گذشته وظائف محولهٔ خود رابکمال صداقت و دیانت اجراء کرده وبفقراتی که بآنجا رجوع کرده شده ، نهایت دقت رابجاآورده که فیصله جات مزبور درجرائد وطنی نشرگشته است . مجلس عالی اعیان بامجلس محترم شورای ملی تشریك مساعی نموده واصولنامه های فوق که درین سال درمجلس شورای ملی تصویب شده درمجلس اعیان نیزاصولاً بتصویب رسیده است

امور بلدیه‌ها

بلدیهٔ کابل

بلدیهٔ کابل درین سال موفق به بسا اصلاحات واقدامات مفید ومهم شده است که مهمترین آن فراوانی ارزاق وتعمیر عمارات وجاده ها وغیره مهیا شد.

الف: تعمیراتیکه در سال ۱۳۱٤ شروع شده است:

۱: - تعمیر مسجد شریف میانجی واقع باغ نواب ۲: - تعمیر مسجد شریف فیلخانه واقع دروازهٔ لاهوری ۳: - « « « چاه مدار واقع دروازهٔ لاهوری ٤: - تعمیر مسجد شریف ملا رباطی واقع بارانه ٥: - « « « احمد جانخان واقع اچکزئی ها ٦: - تعمیر الحاقیهٔ عمارت ریاست بلدیه ۷: - « ساختن قفسچهٔ چوبی جدید برای مسجد جامع چوب فروشی ۸: - ساختن قفسچهٔ چوبی جدید برای مسجد جامع قاضی فتح الله خان واقع بارانه ۹: - تعمیر یك حصهٔ سرای حاجی خانه ۱۰: - تعمیر چاه وذخیرهٔ حمام جدید قلعهٔ باقرخان ۱۱: - تعمیر چاه وذخیرهٔ جدید حمام باغ علی مردان ۱۲: - سنگ کاری وچم کاری جوی سمت شرق ارگ شاهی ودوبغل دروازهٔ کلان ۱۳: - پخته کاری جوی مابین شهر نو متصل جای سردار حیات الله خان مرحوم وپر کردن یك حصهٔ سرك عمومی مقابل دروازهٔ سفارت کبرای ایران.

ب: - تعمیرات وکارهائی که در سال ۱۳۱٤ شروع وتکمیل شده.

۱: - تعمیر پخته کاری پل سرجوی عقب وزارتخانه ها ۲: - تعمیر پل باغ عمومی که سابق آن برداشته شده جدید چوبانداخته شده ۳: - تعمیر آبروعمومی گذر قرتای چنداول ٤: - تعمیر آبروعمومی قلعهٔ هزاره های چنداول ٥: - تعمیر آبروگذر رباغبان کوچه ٦: - تعمیر آبروگذر منورخان ۷: - تعمیر آبروکرمانی های مرادخانی ۸: - تعمیر آبروگذر صاحبزاده ها. ۹: - تعمیر خندق گذر سردار جانخان. ۱۰: - هموار کاری بعضی حصص سرك ده افغانان. ۱۱: - تعمیر برق سرجوی سرك سمت شمالی متصل وزارت معارف. ۱۲: - تعمیر دکاکین جدید زیر سرای سابقهٔ گمرك. ۱۳: - تعمیر آذان خانهٔ حجره وفرش تخته سنگ وکتارهٔ پیش روی مسجد جامع قاضی فیض الله خان ۱٤: - تعمیر دوباب مبرز عمومی واقع جادهٔ اندرابی. ۱٥: - دیوار دو پوشش یك باب تحویلخانهٔ جنوبی گدام ذوغال واقع ریکاخانه. ۱٦: - ساختن چوب ترهٔ مقبرهٔ سردار امیر محمد خان واقع بالاجوی. ۱۷: - پخته کاری پل وکمان سرجوی اخیر سرك شهرآرا متصل تانك پطرول ۱۸: - تعمیر یك باب حجرهٔ مسجد شریف داده شیر تاجر. ۱۹: - تعمیر سرجوی آسیاب سرك عمومی شهرآرا.

ج - تعمیراتیکه درسنهٔ گذاشته زیر اجرا ودرسال ۱۳۱٤ تمام وتکمیل شده:

۱: حمام جدید قلعهٔ باقرخان ۲: حمام جدید باغ علیمردان ۳: تعمیر پل محمود خان ٤: تعمیر دکاکین دو منزلهٔ جادهٔ بغبان کوچه که منزل تحتانی آن درسنهٔ گذشته وفوقانی آن بادروازه وکلکین وغیره درین سال تکمیل می شود. ٥: - یکباب مبرز عمومی عقب دکانهای جادهٔ اندرابی.

د: - خام کاری وپخته کاری سرك ها که درین سال جاری وتکمیل شده:

۱: خام کاری وپخته کاری سرك عقب قصر عالی صدارت عظمی متصل شهر جدید ۲: خام کاری وپخته کاری دیوار درپای جادهٔ جدید باغبان کوچه.

ه: علاوه بر تعمیرات فوق ترمیم کاگلکاری واصلاحات مساجد وپل وپلرو برق جوبچه ها وکارات رنگمالی وغیره که درین سال اجرا وتکمیل یافته:

۱: مساجد شهر ۳۷ محراب. ۲: پل وپلرو وبرق ۱٦ عدد ۳: حمام وسرای ٦ باب



مراسم افراشتن بیرق ملی در ریاست بلدیهٔ کابل (۱۵ سنبله ۱۳۱۴)

L' élévation du drapeau national sur l'immeuble de la Municipalité de Kaboul

از عمرانات مهمهٔ سال ۱۳۱٤ ریاست بلدیهٔ کابل



منظرهٔ عمومی جاده وبازار جدید باغبان کوچه
Bazars modernes nouvellement construits à Kaboul

ازعمرانات سال ۱۳۱٤ ریاست بلدیهٔ کابل



حمام جدید باغ علیمردان

Bâtiments des bains publics nouvellement construits à Kaboul

از مقرریهای مهمهٔ وزارت حربیه



ع ، ع ، ش محمد انور خان نائب سالار
معاون وزارت حربیه



ع ، ش عبدالغفور خان فرقه مشر وکیل
ریاست ارکان حربیهٔ عمومیه



ع ، ش الله داد خان فرقه مشر
قوماندان فرقهٔ مزار و میمنه



ع ، ش محمد جعفر خان فرقه مشر قوماندان
فرقهٔ مشرقی



ح ، محمد قاسم خان غند مشر وکیل
قوماندانی فرقهٔ قطغن و بدخشان



ح ، عبدالقیوم خان غند مشر وکیل
قوماندانی فرقهٔ غزنی

از مقرریهای جدید وزارت حربیه



ح، عبدالرحیم خان غند مشر
مدیر جبه خانهٔ ریاست حربی



ح، میرمحمد سعیدخان غند مشر رئیس
ارکان حربیهٔ فرقهٔ شاهی



ح، سید عبدالصمدخان غند مشر
غند ۳ پیادهٔ فرقهٔ شاهی



ح، سید عالمشاه خان غند مشر غند اول
پیادهٔ فرقهٔ هرات



ح، محمد اشرف خان غند مشر
کمیسر چخانسور



ح، سید جهانگیر خان غند مشر
غندپیادهٔ فرقهٔ قطغن و بدخشان

از مقرریهای جدید وزارت حربیه



ح ، محمد سرور خان غند مشر غند ۲
پیادهٔ فرقه مزار و میمنه



ح ، محمد طاهر خان غند مشر غند
توپچی فرقهٔ قطغن و بدخشان



ح ، عبد الرحیم خان غند مشر فرقهٔ
قطغن و بدخشان



ح ، محمد اسمعیل خان غند مشر ثانی کمیسر
قره تپه مربوط ولایت هرات



ح ، محمد اختر خان غند مشر ثانی کمیسر
سیاه گرد مربوط ولایت مزار شریف



ح ، حاجی عبدالقادر خان غندمشر ثانی
کمیسر لغند خوی میمنه

ازمقرریهای جدید وزارت حربیه



ش ، عبدالکریم خان کندکمشر ، مامور
نشریات وزارت حربیه



ش ، ذکریا خان کندکمشر وکیل مدیریت
ترجمهٔ ریاست ارکان حربیهٔ عمومیه



ش ، عبدالعظیم خان کندکمشر
منتظم وزارت حربیه



ش ، یارمحمدخان معاون مرمعلم طوپچی



ش ، غلام حیدر خان داکتر معاون شفاخانهٔ
عسکری مرکز



ش ، محمدگل خان کندکمشر معاون
مرمعلم پیاده

از مقرریهای جدید وزارت حربیه



ش ، الله میر خان کند کمشر کندك ۲
غند اول پیادهٔ فرقهٔ شاهی



ش ، محمد یعقوب خان مدیر مکتب
موزیك



ش ، تاج محمد خان کند کمشر غند اول
پیادهٔ فرقهٔ شاهی



ش ، دوست محمد خان کند کمشر
مدیر لوازم فرقهٔ ۲ قول اردوی
مرکزی



ش ، نورعلیخان مدیر لوازم
فرقهٔ شمالی



ش ، جلاد خان کند کمشر کندك
اول فرقهٔ غزنی



ش ، محمد یوسف خان کندکمشر کندك۴
غند ۳ پیادهٔ فرقهٔ هرات



ش ، عبدالرحمن خان کندکمشر کندك۳
غند ۲ پیادهٔ فرقهٔ هرات



ش ، فتح محمدخان کندکمشر کندك۲
غند ۳ پیادهٔ فرقهٔ هرات

از مقرریهای جدید وزارت حربیه



ش ، سلطان محمد خان کندکمشر
کندك ۲ فرقهٔ مزار و میمنه



ش ، سید عظیم خان رئیس ارکان
حربیهٔ فرقهٔ قطغن و بدخشان



ش ، محمد امین خان کندکمشر
فرقهٔ قطغن و بدخشان



ش ، محمد ابراهیم خان کندکمشر
فرقهٔ قطغن و بدخشان



ش ، غلام محمد خان کندکمشر فرقهٔ
قطغن و بدخشان



ش ، محمد یعقوب خان کندکمشر فرقهٔ
قطغن و بدخشان



ش ، خان محمد خان کندکمشر فرقهٔ
قطغن و بدخشان



ش ، عبد القدوس خان کندکمشر فرقهٔ
قطغن و بدخشان

از مقرریهای جدید وزارت خارجه



ع ، ج عبدالصمد خان وزیر مختار
اعلیحضرت در روما



ع ، محمد حیدر خان مدیر عمومی
امور بین المللی



ع ، عبدالمجید خان مدیر عمومی
تشریفات



ع ، عبدالغفور خان قونسل اعلیحضرت
در سیستان



ع ، عبدالرحمن خان قونسل اعلیحضرت
در بمبئی

از مقرریهای جدید وزارت خارجه



ص ، عبدالقادر خان معاون تشریفات



ص ، عبد الرؤف خان مدیر محاسبه



ص ، نجیب الله خان معاون شعبهٔ کنفرانسها و جامعهٔ ملل



ص ، عبدالاحد خان معاون شعبهٔ حقوق



ص ، محمد رحیم خان معاون شعبهٔ معاهدات



ص ، محمد امین خان مدیر خارجهٔ قندهار

از مقرریهای وزارت داخله ، و عدلیه



ع ۰ع محمد حسن خان کفیل حاکم کلان لوگر



ش ۰ محمد اکبر خان مدیر تعلیم و تربیهٔ قوماندانی کوتوالی کابل



ص ۰ محمد اسمعیل خان مدیر تحریرات ولایت قندهار



ص ۰ محمد عیسی خان مامور استخبارات ولایت قندهار



ص ۰ محمد ناصر خان مدیر محاسبهٔ وزارت عدلیه

از مقرری های جدید وزارت مالیه



ص ، قطب الدینخان مدیر تصفیهٔ ماضیهٔ
وزارت مالیه



ص ، عبدالرحیم خان مدیر معاش
ومصرف مرکزی وزارت مالیه



ص ، عبدالمجید خان سررشته دار
اعلای جنوبی



ع ، ص محمد اسلم خان مستوفی ولایت
قندهار



ص ، محمد نعیم خان سررشته دار
اعلای فراه



ص ، نور احمد خان مدیر محاسبهٔ
مستوفیت هرات



ص ، سید حسین خان مدیر محاسبهٔ مستوفیت مزار

ازمقرریهای جدید وزارت معارف



ص ، عبدالغفور خان برشنا مدیر
مکتب صنائع نفیسه



جناب صفرعلی خان فارغ التحصیل علم طب
که بتازگی از فرانسه شهادتنامه حاصل
ووارد کابل شده اند



ص ، سید عبدالله خان منتظم مکتب
طبی و وکیل مدیریت دارالمعلمین



ص ، عبدالقدیر خان مامور معارف
ولایت قطغن و بدخشان

ازمقرریهای وزارت تجارت


ص ، عبد المجید خان مدیر زراعت
ولایت هرات


ص ، حاجی جان محمد خان رئیس
فیصلهٔ منازعات تجارتی قندهار


ص ، فخر الدینخان مدیر گمرک
قندهار


ص ، سید قاسم خان مدیر اداری
بند خروار لوگر


ص ، محمد جانخان مدیر بند
سرخ آب لوگر


ص ، عبد الباقیخان مدیر زراعت
فراه و چخانسور


ص ، احمد شاه خان مدیر پل های
دوشی و کیله گی


ص ، زرداد خان مامور گمرک
فراه


ص ، محمد جانخان مدیر بند قرغه

از مقرریهای جدید وزارت فوائد عامه



ص، محمد اصغر خان مدیر معابر قندهار



ص، عبد الغیاث خان مدیر تعمیرات فراه

از مقرریهای جدید وزات صحیه



ص، محمد محسن خان مدیر محاسبهٔ
وزارت صحیه



ص، جلال الدین خان مدیر مشاورهٔ
فنی وزارت صحیه



میر عبد الغنی خان کفیل مدیر
دواخانهٔ عمومی



ص، محمد یوسف خان کفیل مدیر
صحیهٔ ولایت قندهار



ص، محمد مومن خان کفیل مدیر صحیهٔ
ولایت مزار شریف

ازمقرریهای جدید وزارت صحیه



ص ، محمد رسول خان کفیل مدیر
صحیهٔ ولایت قطغن



ص ، نصرالله خان یوسفی کفیل
مدیر صحیهٔ سمت جنوبی



ص ، محمد عمر خان کفیل مدیر
صحیهٔ میمنه



ص ، عبداللطیف خان کفیل مدیر
صحیهٔ شمالی



ص ، سلطان محمد خان کفیل مدیر
صحیهٔ فراه



ص ، عبدالنبی خان کفیل مدیر
صحیهٔ غزنی



ص ، سید حفیظ الله خان کفیل مدیر صحیهٔ لوگر



ع ، ص محمد کریم خان معین وزارت صحیه که در سال ۱۳۱٤ باین عهده مقرر شده اند



ع ، ص عبدالرسول خان معین وزارت پست و تلگراف که در سال ۱۳۱٤ باین عهده مقرر شده اند



ص ، سید احمد خان عضو مجلس اعیان که سال ۱۳۱٤ باین عهده مقرر شده است



ص ، محمدرفیق خان مدیر محاسبهٔ ریاست بلدیهٔ کابل که در سال ۱۳۱٤ باین عهده مقرر شده است



ص ، میرعلم خان مامور بلدیهٔ چهاریکار

از مقرریهای وزارت پست ، تلگراف و تیلفون



ص ، غلام احمد خان مدیر محاسبهٔ
وزارت پست ، تلگراف و تیلفون



ص ، غلام جیلانی خان مدیر حمل و نقل



ص ، محمد حسین خان انجنیر رادیو
الکتریك عضو شعبهٔ فنی بیسیم



ص ، پاینده محمد خان مدیر مخابرات
ولایت قندهار



ص ، عبدالخالق خان مدیر
مخابرات ولایت هرات



ص ، عبدالفتاح خان مدیر مخابرات
ولایت مزار



ص ، عبدالغفور خان مدیر مخابرات
ولایت قطغن و بدخشان

مستخدمین خارجی که درسال ۱۳۱٤ وارد کابل شده اند



عزتمند ، اسکا که انجنیر ، متخصص کارخانهٔ ترمیم موتر ها



عزتمند ، فرانسسکویوریو ایطالوی مهندس انهار و بند ها



عزتمند ، مورا بیتو ایطالوی مهندس انهاروبندها



عزتمند ، متسو اوزاکی جاپانی متخصص زراعت



عزتمند ، تایجی اکیموتوی جاپانی انجنیر انهار و بندها

مستخدمین خارجی که جدیداً وارد کابل شده اند



عزتمند، بای حکمت ارفون متخصص امراض گوش، گلو و بینی



عزتمند، بای توفیق سوناچ متخصص تشریح مرضی و انساج



عزتمند، بای زهدی برقه متخصص باکتریولوژی



عزتمند، بای محی الدین دوکتور دندان



عزتمند، بالدو مشاور پست



عزتمند، بوم متخصص تلگراف بیسیم



عزتمند، لارسون متخصص تیلفون

بلدیهٔ چهاریکار :

۱ : تعمیر مسجد شریف صادق علیه الرحمه که تاوهٔ خانه مذکور روبانهدام اورا بود در سال ۱۳۱٤ جدید تعمیر کرده شده . ۲ ـ آب چشمه های خواجه سیاران که نظیف بود بغرض رفع احتیاجات وحفظ الصحهٔ اهالی بذریعهٔ نل‌چهاریکار آورده شده که فعلاً اهالی ازآن استفاده مینمایند . (این اقدام حکومت متبوعه و بلدیهٔ چاریکار خیلی مهم وقابل قدراست) . ۳ : حفر یك کاریزجدید تحت یکه بید واقع تکیهٔ خواجه سیاران . ٤ : تعمیر یکباب مستراح عمومی . ٥ : دکانهائیکه ازپول و اردات بلدیه تعمیر شده :

الف : « سمت جنوبی سرك شاهی مقابل سرای حاجی غلام بهاوالدین خان مطابق نقشهٔ اصولی تعمیر شده . ٦ باب

ب : دکانهای سمت شمالی سرك تکیه متصل سرای حاجی عبدالرسول خان مطابق نقشه اصولی تعمیر شده ۲باب

ج : « سمت مشرقی‌سرك شاهی متصل دکاکین حاجی سید بادشادخان مطابق نقشه اصولی‌آباد شده ـ۳باب

۷ : « که ازطرف اهالی بدوطرفهٔ سرك شاهی مطابق نقشه‌تحت نگرانی بلدیه تعمیرشده (۱۸۹) باب

بلدیهٔ غزنی :

الف : آبادیهائی که مطابق نقشه و نگرانی بلدیه از طرف اهالی ساخته شده :

۱ : بازار بین شهر که موسوم برسته پیزار دوزها بود یك حصهٔ آن که اندك شکست پیدا کرده بود از طرف ماموریت بلدیه ویران ودکانهای جدید بسیار خوب تعمیر بلکه اکثر فناسی های بازار مذکور راصلاح گردید ۱۲ باب . ۲ : بازار بذیه گرهای بین شهر که در سنه ۱۳۱۳ حریق گردیده بود مطابق نظریهٔ ماموریت بلدیه درین سال باصول درست و عصری آباد شده ٦ باب ـ ۳ : بیرون‌دروازهٔ طرف سرك کتواز یکرسته دکانهای جدید درموضعیکه سابق باغ و خرابه بود ساخته شده است که جزئی کارآن باقی مانده۱۸باب . ٤ : درزمین خندق بنزدیکی برج مکتب باصول صحیح دکانهای جدید ساخته‌شده‌که جزئی‌کارآن باقی مانده ۱۱باب . ٥ : برسنهٔ بازار مزارفیض آثارحکیم صاحب سنائی علیه الرحمه پیش روی یك قطعه زمین مزروعی که متصل سرك بود دکانهای جدید باصول عصری ساخته شده ۱۸ باب ٦ : در یك قطعه زمین مزروعی واقع سرك مقابل گلاب خان دکانهای جدید باصول عصری ساخته شده ۲٦ باب ۷ : بیرون دروازهٔ کنك وبین شهر دکانهای جدید باصول عصری ساخته شده ۲٦ باب

ب : آبادیهای که از طرف خود بلدیه بعمل آمده :

سرای بلدیه ترمیم وبواسطهٔ ساختمان هفت بالاخانه ازطرف ماموریت تکمیل شده است .

بلدیهٔ مزار شریف

۱ : دکانهای طرز جدید بصورت اساسی عصری که درسنه گذشته زیر نظر وجاهای آنرا بدو طرفهٔ جادهٔ کابل وبلخ که ازحد باغ عمومی مستقیماً میرود ، اهالی برای خود ها معین نموده بود ، تااندازه (۱۱۰) باب که پیش روی آنها پخته کاری است آباد ومکمل شده و به تعداد (٥۰) باب زیر کار و غالباً امسال تمام میگردد .

۲ : جهت تفریح گاه اهالی باغ عمومی که در مرکز و وسط شهر در سنه گذشته به نقشهٔ قشنگ وطرز جدید زیر نظر بود ، کارات آن تمام و اکثر حصص آن درامسال گل کاری شده و نهال های زیاد هم غرس گردیده .

۳ : درگوشهٔ شمال غربی شهر برای استفادهٔ اهالی وفراهم و وجود آوردن نهال های خوب وبا تربیهٔ اشجار مثمره وغیره مثمر ریاست بلدیه باندازه ۷ ونیم جریب زمین را باغ ذخیره تعین نموده ، تخم و خستهٔ اشجار و قلمه و ریشهٔ آن بطور قوریه در آن غرس شده است .

٤ : جاده هائیکه در بین حصص قطعات شهر طور اصولی درسنه گذشته ساخته شده بود درین سال تماماً سنگ جغله فرش گردیده .

شرکت های تجارتی

درسالنامهٔ سال گذشته اشارهٔ مختصری بسوی تأسیس شرکت های جدید که در اثر تشویقات حکومت متبوعه و مساعی وزارت تجارت و شرکت سهامی همه روزه تشکیل می شود ، نموده بودیم . اینك بکمال مسرت باطلاع هموطنان عزیز خویش میرسانیم که در نتیجهٔ همان تشویقات و مساعی صحیحه درطول سال ۱۳۱٤ به تعداد زیاد شرکت های جدید برای مقاصد مختلفهٔ اقتصادی که بیشتر از آن جهت ترقی دادن صادرات پیداوار افغانستان میباشد ، تأسیس گردیده و سرمایهٔ ملی بیش از پیش تمرکز یافته یعنی تجارت و حیات اقتصادی وطن عزیزما شکل انفرادی خود را ترك و شکل اجتماعی پیدا کرده است .

ذیلاً اقدامات مهمهٔ یکسالهٔ شرکت اسهامی وبانك ملی شرکت پترول ، شرکت پشتون و شرکت تنویرات و بعد از آن یکفهرست از سائر شرکت های سابقه وجدیده را با اسم رؤسا و محل و سال تأسیس ونوعیت کار و سرمایهٔ آنها تقدیم مینمائیم :

بانك ملی و شرکت اسهامی

جای خوشی است که هموطنان و مخصوص طبقهٔ تجار اهمیت بانك ملی افغانستان را برای پیشرفت مقاصد فردی وعمومی مملکتی فهمیده ، وبایك احساسات و اعتباراتی که انتظار آن باین زود بها نمیرفت ، بایك روح توافق نظری وعملی خودها ، دست به دست بانك ملی داده با قوهٔ اجتماعی فوق التصوری ، تحت نظریه وسیاست اقتصادی حکومت ، ساعت بساعت آنرا پیش میبرند . طبقهٔ سرمایه داران ما نظریهٔ خوب و نیك حکومت را که دربارهٔ آنها نصب العین دارند فهمیده اند وهم این را بخوبی درك نموده اند که یگانه مقصد حکومت اینست که سرمایهٔ ملی ترقی نموده ودر ترقی عمرانات وپیشبرد مقاصد مملکت با حکومت معاون و هم کار باشد ، و نیز تجار مملکت این نکته را متحسس شده اند که حفظ ثروت وموقعیت شخصی شان وابسته به تمرکز سرمایهٔ عمومی ملی وپیشرفت مرام اقتصادی مملکت باصول عصری میباشد ، چه اوضاع اقتصادی ازآن مرحله گذشته که هرشخص به تنهائی خود بتواند مراحل احتیاج وسعادتمندی خود را بپیماید . همچنانکه حکومت امروز خط مشی خود را باصولی مقرر داشته است که تماماً اتحاد عمومی ملت و پیشرفت اقتصادی مملکت را نگهبانی مینماید ، افراد ملی هم دانسته و پی باین مفاد برده اند که مالدار وملاك بدون تجار و تجار بدون همراهی آنها ودیگرطبقات ملت کاری از پیش نبرده اینهامر یك به نوبهٔ خودلازم وملزوم یکدیگراند واهمتر این است که اگرحکومت قوی درمملکت وجود نداشته باشد که امنیت را در داخله فراهم و حقوق تجار را در خارج حفظ نماید ، نهملاك ، نه مالدار ، نه تجار ، نه طبقهٔ که ذرایع حمل ونقل دردست آنهاست و نه غیره هیچوقت موفق به جریان امور ادارهٔ داد وستد فوق و حفظ ثروت شخصی خود نمیگردند ؛ اوضاع تجارت وسیاست دنیا بما می فهماند که ملت افغانستان راحتمی وواجبی است که اصول اجتماع سرمایه ودوران آنرا بصورت شرکت وپلان اتحادی نصب العین بگیرند . بلی تجار ما دیدند باساس نظریه و دستورات حکومت بانك ملی ما پلان امداد بسرمایهٔ ملی وهمراهی بشرکت ها را وضع وآنرا به جدیت تعقیب میدارد ، بهمین جهت برای پیشرفت مقاصد عمومی که درعین زمان فائدهٔ خود شان هم درآن متصور بود بطرف بانك ملی هجوم آورده هرپلان ونقشهٔ که ازطرف بانك ملی بآنها پیش شده باکمال اطمینان آنرا قبول وبجدیت و صمیمیت آنرا تعقیب نمودند . درسنه ۱۳۱٤ ملاحظه شده که تجارسمت هرات وکل سمت شمال وکابل معاملات صادراتی خود را ذریعهٔ بانك اجرا نموده واسعار خارجهٔ خود را که ازفروش مال صادراتی حاصل نموده درتصرف بانك گذاشته بودند حسابات جاری تجار پنجصد فیصد ترقی نموده .

پلان اجتماع سرمایه :

بانك ملی برای اجتماع سرمایهٔ ملی وکارگرفتن ازآنها برای سنه ۱۳۱۵ پلانی را که دردست اجرا گرفته ازین قراراست :-



ع • ص عبدالمجید خان رئیس شرکت اسهامی
و بانك ملی افغانستان



ع • دوست محمد خان معاون اول



ع • سید کریم خان معاون دوم



ع ، س شهزاده احمد علی خان درانی مدیر
انجمن ادبی کابل

۱ : شش شرکت برای تجارت پوست قره کلی جدیداً در کابل تاسیس یافته :
(۱) شرکت صابر (۲) شرکت دیانت (۳) شرکت برادران (٤) شرکت توکل (٥) شرکت قناعت (٦) : شرکت کوشش.
مجموع سرمایهٔ این شش شرکت ۱٤ ملیون افغانی است .
۲ : شرکتی برای تجارت صادرات پشم و پنبه و قره کلی بنام شرکت اتحادیهٔ سمت شمال تشکیل داده شده با سرمایهٔ ۱٥ ملیون افغانی .
۳ : شرکتی در هرات برای صادرات پشم و پنبه در شرف تشکیل است با سرمایهٔ ۱۰ ملیون افغانی.
٤ : سرمایهٔ بانك ملی که در سنه ۱۳۱۲ (۷) ملیون و ۴۰۰۰۰۰ افغانی بود ، در سنه ۱۳۱۳ به (۹) ملیون و ۸۰۰۰۰۰ رسیده بود و در سنه ۱۳۱٤ (۱۳) ملیون و در سنه ۱۳۱٥ اینك به ۲۱ ملیون شروع بکار میکنند .
٥ : برعلاوهٔ شرکت های فوق در نظر است که در سنه ۱۳۱٥ یك شرکتی برای صادرات کل تریاك افغانستان مطابق مقررات معاهدهٔ بین المللی ادویهٔ مخدره تشکیل بیابد . و همچنان بتدریج پلان تمرکز سرمایهٔ ملی تعقیب و عملی خواهد گردید .

نقشهٔ کار گرفتن از سرمایهٔ فوق :

۱ : یکحصه از شرکت ها برای ترقی دادن تجارت قره کلی با غرب و امریکا و روسیه تخصیص داده شده که درین شعبه کار خواهند نمود .
۲ : شرکت شمالی وشرکت هرات برای صادرات پشم و پنبه مرکز عملیات قرار خواهد گرفت .

مصروفیت بانك :

بانك برعلاوهٔ وضع پلان اجتماع سرمایهٔ ملی که در فوق ذکر شده مصروفیت های ذیل را در سنه ۱۳۱٤ برای بهبود اوضاع اقتصادی مملکت داشته :

۱ ـ افغانستان سالانه در اطراف ۱۲ لك جلد قره کلی درین اوقات صادرات دارد . (واین صادرات بصورت متوسط سالانه ۱۰ فیصد در ازدیاد است) وهمه میدانند که در دو سنهٔ قبل امتیاز انحصار پوست قره کلی مخصوص ، بشرکت و تبعهٔ افغانی قرارداده شده بود . درابتدای اعطای این امتیاز تجار افغانی بصورت عمومی نه دربازار خارج دست فروش راداشته و نه هم اجتماع سرمایهٔ شان باندازهٔ کافی بود وبهمین جهت درسنه ۱۳۱۲ اکثر معامله داران خارجی پوست قره کلی که برخلاف این انحصار بودند خود داری ازمعاملات قره کلی نموده وهمیشه پروپاگاند مینمودند که تجار افغانی قوهٔ ودارائی ادارهٔ این کار را ندارند ، حتمی است که بایست این امتیاز برهم بخورد وسال ۱۳۱۳ برای تجار افغانی که کار پوست قره کلی را می نمودند سال سنگین و مشکلی بود مگر باهمهٔ مشکلات بالاخره زمینه فروش تهیه با اینکه تصور نقصان در سال ۱۳۱۳ میرفت مگر به فائدهٔ شرکت ها خاتمه پذیرفت ، درسال ۱۳۱٤ خوشبختانه پلان عمومی تعاون بانك وتجار شروع و به موفقیت ذیل انجام یافته است :-

الف : تاماه حوت ۱۳۱٤ (۹٤) فیصد کل پوست تجار افغانی بفروش رسیده امید است ٦ فی صد دیگرهم درماه حوت بفروش رسیده باشد .

ب : فائدهٔ خالص بعد از خرچی که تجار افغانی امسال از درك پوست قره کلی حاصل نموده بصورت تخمین (۲۲) ملیون افغانی می باشد .

ج : بانك ملی برای توسعهٔ بازار فروش قره کلی بخریداران خارجی امسال اعتباری (کریدیت) که داده از دو الی ٤ ماه تخمین ٦ و نیم ملیون کلدار که ۲۰ ملیون افغانی میباشد بوده و ۹۳ فیصد کل پوست قره کلی درلندن وکابل ذریعهٔ بانك بفروش رسیده است .

۲ : مسئله مهم دیگری که در آخر ۱۳۱٤ بانك بآن مصروف بوده مسئلهٔ مستقل ساختن قیمت افغانی است در مقابل اسعار خارجه .

زیرا ترقی و تنزل هر روزهٔ افغانی حساب را از نزد تجار گم نموده و اطمینان تجار در موقع خرید و فروش حاصل نبود و بهمین جهت تجار از یکطرف در توسعهٔ تجارت جرئت کوشیدن را نداشت و از طرف دیگر ملت ازین تزلزلهای قیمت اجناس وارداتی و صادراتی که همه روزه بواسطهٔ ترقی و تنزل افغانی رخ میداد همیشه متضرر بوده و این سلسله برای اجتماع سرمایهٔ ملی مضر واقع گردیده بود چرا که اجتماع سرمایه فقط بپایهٔ اعتماد صورت میگیرد و اعتماد بر یك زمینهٔ متزلزل غیر ممکن است .

هر کس از بیم اینکه افغانی روز بروز قیمت خود را از دست داده عوض اینکه پول خود را برای کار و معامله حاضر مینمود فقط مشغول این بود که زیادتی عائدات خود را بطلا یا باسعار خارجه تبدیل کند و حقیقةً تجار هرقدر فائده میبردند باز از اثر تنزل مسکوك افغانی از دست میدادند بدین جهت بانك در صدد استقلال قیمت سکهٔ افغانی بود و اینهم بدون قیمت مستقل اسعار خارجه صورت نمیگرفت و مستقل نمودن سکهٔ افغانی بدون ذخیرهٔ اسعار ممکن نمیشد اگرچه از بدو تاسیس بانك ملی تثبیت قیمت افغانی اساس مقصد و مرام بانك بود ولی استقرار سکه بدون ذخیرهٔ کافی اسعار خارجه یا طلا غیرممکن بود و همینکه امسال بانك ملاحظه نمود که وضعیت صادرات مملکت اطمینان بخش و ذخایر اسعار خارجهٔ بانك ترقی نمود و تجار هم برای امداد بدین نظریه همراه میباشند پیشنهادی بحضور هیئت دولت تقدیم و انحصار عمومی خرید و فروش اسعار خارجه را برای مدت یکسال مطالبه و این پلان از حضور هیئت دولت منظور و از ۱۰ عقرب ۱۳۱۴ باینطرف سکهٔ افغانی از تزلزل نجات یافته ، در مقابل اسعار ذیل به میزان مشخصه مقاومت دارد :

فرانك فرانسه

پوند

کلدار

استقرار نرخ افغانی غیر از مفاد فوق استفادهٔ مهم دیگری را نیز بحیات اقتصادی مملکت قرار ذیل بخشیده :

چون اساس سکه افغانی تا این وقت هنوز بروی نقره گذاشته شده و نرخ نقره درین سالهای اخیر استقراری ندارد و بهمین جهت است که تنزل و ترقی نقره اثر بزرگی بر سکهٔ افغانی انداخته بود که اگر بجدول ذیل دقت گردد این مسئله بخوبی ظاهر میگردد .

قیمت نقره در تاریخ های ذیل :

سنه	بلند ترین	نازلترین
۱۳۱۱	صد توله ۵۰ کلدار (۲۰ عقرب)	فی صد توله ۸ / ۴۹ کلدار (۲۹ دلو)
۱۳۱۲	فی اونس ۸ /۱ شلنگ(۲۰ برج اسد)	فی اونس ۱۸ $\frac{1}{16}$ (پنس ۲ جدی)
۱۳۱۳	قرار تلگرام نمبر ۱۹۲۲ جون $\frac{3}{4}$ / ۱۹ شلنگ	« ۸ $\frac{9}{16}$ / ۱ شلنگ قرار تلگرام نمبر ۶۱۶ ر ۱۴ جولائی
۱۳۱۴	« نمبر ۳۰۰-۲۷ اپریل $\frac{1}{4}$ / ۳ «	« ۶ $\frac{1}{8}$ / ۱ شلنگ قرار تلگرام نمبر ۲۰ تاریخی ۲۳ دسمبر
«	۱۰ عقرب ۱۳۱۴ یك اونس نقره به پوند استرلنگ ۵ $\frac{1}{2}$ پنس و ۲ شلنگ	
«	۲۷ جدی « « « ۷ « ۱ «	

و اگر بعلاوهٔ جدول فوق باین نکته توجه شود که در ۱۰ عقرب قیمت هر اونس نقره ۲ شلنگ ۵ $\frac{1}{2}$ پنس بود و در تاریخ ۲۷ جدی فی اونس یك به شلنگ و ۷۰ پنس رسید ، تنزل خیلی زیاد و بهمین سبب یك کلدار در پشاور در ۱۰ عقرب ۲۵ ر ۳ افغانی نقره بود و در ۲۷ جدی یك کلدار در پشاور ۹۲ ر ۳ افغانی نقره رسیده بوده است ، لهذا این حساب بیشتر موید تشریحات فوق میگردد .

نتیجهٔ مستقل شدن نرخ مبادلهٔ افغانی :

۱ ـ اگر نرخ افغانی درین وقت مستقل نمی بود الحال حیثیت سکهٔ افغانی واسطهٔ تنزل نقره سلب و تجارت وارداتی ما بسیار صدمه میدید .

۲ ـ درین وقتیکه ما سکهٔ کاغذی خودرا درجریان گذاشتیم اگر نرخ کلدار مستقل نمی بود عروزه ترقی و تنزل مینمود تودهٔ عموم این تزلزل را از سبب پول کاغذمیدانستند نه نقره و رواج پول کاغذ به مشکلات برمیخورد لهذا تثبیت قیمت افغانی را ازاهم اجراآت بانك ملی باید دانست .

نقشهٔ توسعهٔ صادرات :

۱ ـ پنبه :

در سنه گذشته بانك ملی تنها توسعهٔ زراعت پنبه را در چخانسور مد نظرگرفته بود ولی برای سنه ۱۳۱۵ پلان وسیع توسعهٔ زراعت پنبه را در تمام سمت شمال افغانستان بخاطرداشت ازین رو ۴۸ هزار سیر تخم پنبه از امریکا و مصر و روسیه خریداری گردیده که تا ۱۵ حوت ۱۳۱۴ واردو از ابتدای سال شروع به زراعت می شود ، این تخم های پنبه ذریعهٔ شرکت شمالی به تقسیم نمودن بین دهاقین و دروقت تقسیم تخم پنبه نقشهٔ قرضهٔ بی مفاد دهاقین نیز وضع گردیده تا احتیاجات پولی دهاقین نیز رفع گردیده و به زراعت پنبه کوشش بدارند .

درعین زمان بانك ملی باد و اثر تجارتی روسیه داخل مذاکره میباشد که برای سه سال کل حاصل زراعت پنبهٔ سمت شمال رایش فروش بدارد ، وحداقل این قرارداد ۱۲ هزار تن پنبه میباشد و حداکثر هرقدر که پنبه حاصل شود .

شرکت پطرول

این شرکت که انحصار تیل پطرول وسائر روغنیات موتر را دارد ، درین سال نیز بمانند سالهای گذشته در تهیهٔ مواد مزبور بتمام حصص افغانستان که داخل انحصار آن میباشد ، بذل مساعی نموده چنانچه درعین حالیکه وقتاً فوقتاً نرخ پطرول و سائر روغنیات سوخت ، تنزل داده شده ، تمام موادمزبوره بمقدار کافی درکلیهٔ نقاط موجود و در دسترس عموم مردمان واقع بوده است .

شرکت پشتون

درین سال شرکت پشتون باتزئید سرمایه مشغول کار شده و پیشرفتهای زیادی درصادرات میوه حاصل نموده و شکر وپطرول وروغنیات موتر را که داخل انحصار شرکت است بقیمت مناسبی دربازار قندهار عرضه کرده است ، نرخ عموم میوه جات خشك که داخل امتیاز شرکت میباشد دربازار های خارجه نسبت بسال گذشته ۲۰ الی ۳۰ فیصد ترقی کرده ، کشمش سبز که از روی مقدار عمده ترین میوهٔ خشك قندهار است نظر بماه عقرب وقوس سال گذشته درهمین ماه های سال ۱۳۱۴ فی صد صد ترقی نموده ـ امسال زیاده ازپنجاه هزار من انگلیزی که مساوی پنج لك سیر کابل میشود میوهٔ خشك ذریعهٔ شرکت پشتون دربازار های خارجه بفروش رسیده است .

چون کشمش سبزکه پیداوارمهم کابل است ونسبت به کشمش قندهاردرخارج بهنرخ نازلی بفروش میرسد شرکت پشتون هیئتی راجهته خریداری کشمش سبز درسمت شمالی کابل اعزام نموده ومقداری کشمش ازسمت مزبور خریداری وذریعهٔ موتر به قندهار وازآنجا بهند حمل کرده است تا به این واسطه از سبب قلت کشمش دربازار پشاور نرخ فروش مزبور ترقی بکند .

علاوه براین شرکت پشتون یك کارخانهٔ کنسروه (حفظ میوه) را خریداری و به قندهار برده است تامیوه جات قندهار را ازقبیل زردآلو ، شفتالو وغیره در قطی های محفوظ پرکرده در بازار های خارجه بفروش برساند .

شرکت تنویرات

شرکت تنویرات درین سال باصلاحات خوبی در امورتنویریهٔ کابل وتزئید عایدات موفق شده وامور اداری آن بیش ازپیش کسب انتظام نموده است :

امور فنی :

اول : ـ نصب میتر های جدید وسیم کشی منازل اهالی درطی سال ۱۳۱٤ بطریق آتی :

الف : ـ نصب میترهای جدید ۲۸۵ عدد.

ب : ـ نصب چراغ بقیدمیتر ۱٤۹۸ »

ج : ـ نصب چراغ های عددی ۳۰۲ »

د : ـ نصب چراغهای جشنی ۷۵۱ »

دوم : ـ ختم تمامی اصلاحات منازل اهالی که پس ازملاحظات هیئت تفتیش وزارت فوائد عامه اصلاحات لازمه را ایجاب می نمود .

سوم : ـ مراقبت وضع تنویر اهالی بصورت عمومی وخصوصی وبدست آوردن اشخاص اضافه ستان که وقتاً فوقتاً با تحقیقات مکمل آن بریاست معرفی شده وتحت جریمه آمده اند .

چهارم : ـ تزئید در عائدات نسبت بسال گذشته قرارذیل :

سال ۱۳۱۳	پول	افغانی	سال ۱۳۱٤	پول	افغانی
اصل محصول بدون جریمه	۸۲	۲٤۸۷۹۷	اصل محصول بدون جریمه	٤٤	۲٦۸۲۱٦
موضوعی از بابت محصول			موضوعی از بابت محصول		
مساجد وجشن نجات	۵۰	۹۹۷۸	مساجد وجشن نجات		۱۳۳۹۵
عایدات نقدی بعد از			عایدات نقدی بعد از		
وضع محصولات معاف شده	۳۲	۲۳۸۸۱۹	وضع محصولات معاف شده	٤٤	۲۵٤۸۲۱

تزئید در عائدات اصل محصول بدون جریمهٔ به نسبت سال	۱۳۱۳	٦۲	۱۹٤۱۸
» » » بعد از وضع محصولات معاف شده به نسبت سال	۱۳۱۳	۱۲	۱٦۰۰۲

سیم دوانی عمومی ادارهٔ فنی :

اول : نصب پایها وتمدید سیم های عمومی یك سرکت برج مراد خانی .

دوم : » » » شهر جدید الحاقیهٔ کابل

سوم : تمدید سیم اصولی جادهٔ اندرابی

چهارم : اصلاحات موقتی سیم های عمومی درتمام حصص شهر دو صدفقره .

بسته کاری ادارهٔ فنی :

اول : ساختن کوره جهت میترهای اهالی به تعداد ۱۲۰۰ دانه

دوم : نصب کورها بالای میتر های اهالی ومرغچ نمودن آن توسط معاون ادارهٔ فنی .

سوم : ساختن خزکها جهة تمدید سیم جادهٔ اندرابی .

علاوتاً برندهٔ غربی عمارت فعلی ریاست در سال ۱۳۱٤ اعمار پذیرفت .

فهرست شرکت های تجارتی موجودهٔ افغانستان

ولایت	نمبر	اسم شرکت	رئیس	محل کار	سال تأسیس	سرمایه به افغانی	واردات	صادرات	ملاحظات
کابل	۱	شرکت اسهامی	عبدالمجید خان	کابل	۱۳۱۲	۲۱،۰۰۰،۰۰۰	شکر، سامان موتر واشیاء مختلفه	پیداوار افغانستان	
»	۲	» پطرول	غلام حیدر خان	»	۰	۰	پطرول وروغنیات موتر		
»	۳	» صابر	حاجی محمدرفیق خان	»	۰	۶۰،۰۰۰،۰۰۰		پوست قره‌قلی	
»	۴	» دیانت	شنکرداس	»	۰	۱۰،۰۰۰،۰۰۰		» »	
»	۵	» برادران	عبدالحق خان	»		۱۰،۰۰۰،۰۰۰		» »	
»	۶	» توکل	ایشان عزیزالله خان	»		۱۰،۰۰۰،۰۰۰		» »	
»	۷	» قناعت	عبدالعزیز شاهزاده	»		۱۰،۲۵۰،۰۰۰		» »	
»	۸	» کشش	عبدالرشید خان	»		۱۰،۵۰۰،۰۰۰		» »	
»	۹	» وفا	عبدالله خان	»	۱۳۱۴	۶۰۰،۰۰۰	چرم و اشیاء بوت دوزی	موادخام	[illegible]
»	۱۰	» امید	غلام حیدرخان	»	۱۳۱۱	۶۰۰،۰۰۰	پشم وابریشم ونخ		
»	۱۱	» نجات	» »	»	۱۳۱	۲۳،۸۰۸	»		
»	۱۲	» افغان	جمعه خان	»	۱۳۱۱	۴۰۰،۰۰۰	ادویه جات		
»	۱۳	» اتفاق	سیداحمد خان	»	۱۳۱۴	۳۰۰،۰۰۰	» »		
»	۱۴	» رفاه	محمدسرورخان	»	۱۳۱۰	۳۵۰،۰۰۰	چرم واشیاء بوت دوزی		
»	۱۵	» برادران	نورمحمد خان	»	۱۳۱۳	۲۵۰،۰۰۰	» »		
»	۱۶	» چرمگری	غلام احمدخان	»					
»	۱۷	» کریمی	عبدالکریم خان	»	۱۳۱۳		اموال جاپانی ونخ وپشم وابریشم		[illegible]
»	۱۸	» عبدالمجید عبدالرحیم	عبدالمجید خان	»	۱۳۰۵	۴۰۰،۰۰۰	سامان برق		
ولایت قندهار	۱۹	» پشتون	محمدموسی خان	قندهار		۱۰،۶۷۳،۰۰۰	بوره وتیل پطرول	میوهٔ خشك	
ولایت هرات	۲۰	» هاشمی		هرات	۱۳۱۱	۱۵۰،۰۰۰		پشم وپوست وپسته	

ولایات	نمبر	اسم شرکت	رئیس	محل کار	سال تأسیس	سرمایه	واردات	صادرات	ملاحظات
ولایت هرات	٢١	« هراتی		هرات		١٠٠،٠٠٠		پشم و پوست و پسته	
»	٢٢	« توکل		»	١٣١٢	١٥٠،٠٠٠		تریاک پوست و غیره	
»	٢٣	« حقیقت		»	١٣١٤	٢٥٠،٠٠٠		پشم و پوست قره قلی	
»	٢٤	« عنان		»	١٣١٢	١٠٠،٠٠٠		» »	
»	٢٥	« اتفاق		»	١٣١٣	١،٥٠٠،٠٠٠		پشم، پوست قره‌قلی و غیره اجناس	
»	٢٦	« سعادت		»	١٣٠٩	٥٠٠،٠٠٠		» »	
»	٢٧	« برادران		»	١٣١١	١٠٠،٠٠٠		پشم، پوست پسته و غیره	
»	٢٨	« هدایت		»	١٣١١	١٥٠،٠٠٠		» »	
»	٢٩	« اطمینان		»	١٣١١	٢،٥٠٠،٠٠٠		پشم و پوست پیداوار وطن	
»	٣٠	« شریفی		»	١٣٠٩	٢٠٠،٠٠٠		» »	
ولایت مزار شریف	٣١	« اتحادیهٔ شمالی		مزار شریف	١٣١٤	١٠٠،٠٠٠،٠٠٠	تیل خاک و ماسان رابری	پوست قره‌قلی	
»	٣٢	شرکت ایبک	حاجی زندی	»		١،٠٠٠،٠٠٠		پوست قره‌قلی	
»	٣٣	« سلامت	عبد الرشید خان	اقچه مزار		١،١٠٠،٠٠٠			
»	٣٤	« اردات	حاجی محمدقل خان	»		١،١٠٠،٠٠٠			
حکومت اعلای میمنه	٣٥	« محبت	دورانقل خان	اندخوی		٥٢٠،٠٠٠		پوست قره‌قلی	
»	٣٦	« افغان	محمدجانخان	میمنه	١٣١٢	٣٠٠،٠٠٠	رخت باب	» »	
»	٣٧	« سعادت	چهاریارقلی بای	اندخوی		١،٥٩٥،٠٠٠		» »	
»	٣٨	« صداقت	قلی بای	» »		١،١٥٠،٠٠٠		» »	
»	٣٩	« اخلاص	بابه قل	» »	١٣١٢	١،١٢٥،٠٠٠		» »	
»	٤٠	« میمنت	عبد الرسول بای	میمنه	١٣١٢	١،٠٠٤،٥٠٠	تیل خاک و رخت	» »	
حکومت اعلی فراه و چخانسور	٤١	« ایجاد	غلام نبی خان	فراه		١١٩،٦٦٤	اشیاء مختلفه	پشم	
»	٤٢	« ثانی	عبدالرشید خان	»		٥٠،٠٠٠			

امراض وبائی، ساری ومتعدی

قابل توجه اهالی افغانستان

بقلم جناب دا کتر قریشی سر طبیب
وزارت حربیه

جناب دا کتر قریشی سرطبیب وزارت جلیلهٔ حربیه که از عرصهٔ طویلی بخدمات صحی در افغانستان مشغولیت دارد ، نظر به معلومات و تجاربیکه نسبت به طرز معیشت و اوضاع صحی وطن عزیزما دارند ، یك سلسله اطلاعات و سفارشات مفیدی را راجع به ذرائع حفظ الصحهٔ عمومی مخصوصاً وسائل جلوگیری از امراض وبائی وساری بقسم مقاله ترتیب و بانجمن ادبی اهدا کرده اند که ما برای استفادهٔ خوانندگان سالنامهٔ کابل ذیلاً درج مینمائیم « انجمن »

حملات ناگهانی امراض ساری هزارها انسان را تلف نموده و درحین شیوع خود هرکس را هراسان و پریشان می سازد ، این امراض نه تنها به اطفال یا اشخاص مسن داخل مجادله می شود و یك صنف را از پا می‌اندازد ، بلکه بصورت عمومی اطفال و اشخاص را تلف میکنند ، ازآنجا که حفظ وجود فرض و برای رفع همچه امراض تدابیر لازمه را ، ازروی فنروی کارآوردن ضروری‌است بایستی بحفظ ما تقدم کوشیده نکنند تا این امراض خطرناك وتباه کن حیات یك جمعیت را به تهلکه انداخته ودر نتیجه اسباب تباهی گردد . مما لك متمدن بواسطهٔ حفظ ماتقدم وپیش بینی که راجع بایقسم امراض نموده اند ، کمتر مورد اتلاف واقع شده و بسبب دفاع‌تا اندازهٔ ازخطر نجات یافته اند ، بلکه میتوان گفت که در اثر مبارزهٔ صحیح ، کنون درممالك مزبور ازبعضی امراض مضره بجز نام اثری باقی نمانده . چنانچه مرض وبا و چیچك و طاعون و امثال آنها به ندرت دراروپانام برده میشود .

پس لازم آمد تا معلومات مختصر را جع به پیدایش امراض‌واینکه انسان چطور بآن مبتلا میشود و یاچگونه مرض از یکی بدیگری سرایت می کند پارهٔ مطالب را باطلاع عامه برسانیم ؛

سرایت مرض وبائی بذریعهٔ مکروبها میباشد ، این مکروبها بتوسط مکروسکوب (ذره بین) دیده میشوند - هرمرض نسبت به صفات مکروب مخصوص آن در شکل و شمائل از دیگری فرق کلی داشته میباشد .

۱ ؛ مکروب یك مرض ساری در وجود خود مریض همان مرض میباشد .

۲ ؛ این مکروب از وجود مریض به توسط بول و برازو لعاب دهن و بلغم وعرق و غیره خارج میشود .

۳ ؛ مکروب های خارج شده بذریعهٔ آب ، هوا ، غذا ، لباس ومکس و غیره به وجود انسان تندرست رسیده او را مریض می سازد .

تعرضات مکروب امراض ، ومقابلهٔ خون :

درخون دوقسم ذرات موجود میباشد ، یکی سرخ ودیگرسفید ، چونکه تعداد ذرات سرخ زیاد است ، از این سبب رنگ خون سرخ مینماید ، ذرات سرخ رنگ در وجود اشخاص بمنزلهٔ بومی یا اهلی هستند که به جنگ ها تعلق ندارند بلکه وظیفهٔ شان پرورش وآبادی بدن است ، ذرات سفید بمثابهٔ عسکری و نظامی هستند ، هر وقتیکه دشمن یعنی مکروب مضر داخل وجود شود این عساکر دلاور فوراً آنجا رسیده با مکروب های

مضره داخل مبارزه می شوند ، اگر بر جراثیم مضره فایق شدند صحت مامون میماند و اگر مکروب مضر غالب شد، بدوران خون داخل شده و شروع به عملیات مینماید و صحت را مختل می گرداند .

نسبت بمحاربهٔ مکروب با خون ، و مغلوبیت مکروب در دنیا کشفیاتی بعمل آمده و سایلی بوجود آورده اند که ذیلاً بیان میشود : برای مدافعهٔ امراض ساری انجکشن (تزریق) ها تجویز شده و یکحصه ترکیبات آن ازجراثیم مرده است وقتیکه جراثیم مزبور بوجود رسانده میشوند چون آنها مرده اند ، ذرات سفید بخوردن آن معتاد شده و بالاخره نظر به این اعتیاد میتوانند وقتیکه جراثیم زندهٔ یك مرض بوجو داخل شوند از قوهٔ که دارد ، یا از اثرمقابله همان انجکشن مکروب که مرده را خورده این جراثیم جدید متعرض را نیز کشته و ذرات سفید آن را بخورد و باینوا سطه صحت خراب نمی گردد .

غلبهٔ مکروب (یعنی دورهٔ مرض) را اصول فنی به ۳ درجه تقسیم کرده است :

۱ ـ مدتیرا که مکروبها بوجود داخل شده حمله می آرد ، « دورهٔ حملهٔ » مرض میگویند

۲ ـ مدتیرا که مکروبها باذرات سفید خون درمحاربه شده، ومکروب های متعرض فاتح گشته و مولد مرض میگردد « دورتفریح » مرض یا « میعاد اخفائی » می نامند .

۳ مدتیرا که زهر مرض (یعنی مکروب زنده) در وجود مریض بوده و به شخص سالم امکان رسیدن دارد « دورهٔ سرایت » مرض میگویند .

پیش بینی در حین شیوع با اطلاع یك مرض ساری :

حینکه یك مرض درشخصی شیوع یافت ، برای اینکه بدیگر اشخاص سرایت نکند ، وحیات جامعه را درخطر نیندازد، بایستی اصول قرنطین روی کار کرده شود .

قرنطین علیحده ماندن مریض را میگویند، ازاشخاص سالم و نیزعاملین قرنطین به مبتلایان امراض ساری هدایات لازمه را میدهد

قرنطین هر مرض میعادی دارد ـ مدت قرنطین امراض قراریکه درجدول ذیل نشان داده شده تخمینی میباشد .

شماره	اسم مرض	دور تفریح	دور سرایت مرض	مدت قرنطین
۱	چیچك	۱۲ الی ۱٤ روز	٦ هفته	۱٦ روز
۲	خناق زهری (دیفتری)	۲ « ۲ «	٦ «	۱۲ «
۳	سرخکان	۸ « ۱٤ «	٤ «	۱٦ «
٤	پیچش	۲ « ۷ «	تازمانیکه میکروبهادر برازمریض باشند	
٥	وبا (کالرا)	۲ « ٦ «	« « « «	۸ روز
٦	اسهال	۱ « ۷ «	۲ هفته	
۷	تب های محرقه	۱۱ « ۲۱ «	٦ «	۱ ماه
۸	تب محرقهٔ هزیانی (تیفوس)	۱۱ « ۱۲ «	٤ «	۱٦ روز
۹	تب لرزه (ملیریا)	۸ « ۱۲ «	تا زمانیکه میکروب هادرخون مریض باشند	
۱۰	سرفهٔ کلان	٤ « ۱٤ «	۸ هفته	۲۱ روز
۱۱	سرخ باد	۲ « ٤ «	۱ «	۱ هفته
۱۲	نزلهٔ وبائی (انفلوانزا)	۱ « ٥ «	٤ «	۱ «
۱۳	کله چرك	۱٤ « ۲۱ «	۲ «	۲٤ روز
۱٤	سل	نا معلوم	تمام وقت	. . . .

اینك برای آنکه مطلب خوب فهمیده شود، یك مثال نیز می آوریم:

مثلاً شخصی از جلال آباد بکابل آمده و بعد از ۲ یا ٤ روز چیچك می کشد، چون «دورهٔ تفریخ مرض» چیچك ۱۲ الی ۱٤ روز است ـ لهذا معلوم میشود که به این شخص مکروب چیچك درجلال آباد سرایت نموده است، در اینصورت اگر بودن مرض چیچك در جلال آباد به یقین پیوست اشخاص مشتبه را در بین راه قبل از ینکه بکابل داخل شوند باید نظر به اصول قرنطین ۱٦ روز معطل کرده و تحت مراقبت گرفت هرگاه درین مدت چیچك نه کشید اشخاص مشتبه را خال چیك زده و البسه و سامان شان را ضد عفونی کرده اجازهٔ داخل شدن بکابل باید داد تا که ازعدم‌حفظ ما تقدم مرض بکابل سرایت نکرده مردمان‌را مبتلا نسازد.

مکروب ها بذریعهٔ مختلفهٔ ذیل‌از مریض به اشخاص سالم وتندرست انتقال می‌یابد:

اول: بذریعهٔ تماس و امراضیرا که «بذریعهٔ تماس سرایت می نماید «امراض متعدی» میگویند، مثلاً تب های محرقه وغیره.

دوم ـ بذریعهٔ هوا و امراضیرا که بواسطهٔ هوا انتقال میکنند« امراض عفونی » میگویند مثلاً ـ نزلهٔ وبائی «انفلوانیز» وغیره.

سوم: بذریعهٔ نشتر و زخم و امراضیرا که توسط نشتر وزخم سرایت می نماید «امراض دخولی» میگویند مثلاً خال چیچك زدن وغیره.

طریق سرایت‌امراض ازروی جدول ذیل فهمیده میشود:

۱	امراضیکه بذریعه هوادر وجود تاثیر میکنند،	چیچك ـ سرخکان ـ کله چرك ـ سرفهٔ کلان ـ نزلهٔ وبائی ـ خناق زهری ـ سرخ باد ـ ریزش ـ اسهال ـ سل شش وغیره
۲	امراضیکه ازبول وبراز بذریعهٔ مگس ها یالباس یادست های ناشسته وغیره به آب وغذا شامل‌شده و بمحض خوردن ونوشیدن بوجود سرایت‌میکنند.	تب هائی محرقه ـ پیچش ـ آسهال ـ سل روده وغیره
۳	امراضیکه بذریعهٔ زخم شدن با نیش دندان و نیشتر بوجود داخل میشود.	جذام ـ سگ دیوانه ـ آتشك ـ سوزاك ـ تی‌تی نس (کزاز ـ قیصرك) پیورپرل فیور وغیره
٤	امراضیکه بذریعهٔ پشه ـ مگس‌های‌زهری ـ شپش وکیك وغیره بوجود سرایت میکنند.	تب لرزه ـ ری پیسك فیور ـ طاعون ـ تب محرقهٔ هزیانی وغیره

هدایات برای جلوگیری در موقع شیوع مراض ساری و وبائی:

۱ ـ پیش ازهمه درموقع شیوع امراض مسریه‌صفائی وپاکی داخل وخارج خانهٔ نشیمن وغیره لازم است حتیّ‌تمام شهر خصوصاً نقطهٔ که ظهور مرض ازانجا دیده شده باشد. باید در هیچ جائی انبار هـای کثافت و ناپاکی نباشند تا ازعفونت آن هوا خراب و مواد امراض نگردد ـ از طرف مراکز صحی و صلاحیت دار باید دربنباب توجه بعمل آورده خصوصاً کوچه های کوچك تنگ و تاریك وآن حصه هـای شهر که آبادی و نفوس زیاد داشته باشد تحت توجهٔ مخصوص گرفته شود.

۲ ـ بوقت شیوع مرض خرائن آب ، و چاه ها همه باصول فنی در تحت احتیاط بوده ـ خزائن آب همراه کلورین گاز و چاها بتوسط پوتاسیم پرمنگناس و یاچونهٔ آب نرسیده صفا و پاك كرده شوند . نزدیکی خزائن آب باید به هیچ کس اجازه داده نشود تا آب سهواً یا ازلا علمی فاسد نشود .

۳ ـ در وقت شیوع یك مرض و بائی ، انبوه واجتماع مردمان بیك جائی از قبیل میله و جشن و غیره مضر بوده ، چه اشخاصیکه مبتلا به مرض گردیده باشند مکروب های وجود آنها به دیگران سرایت میکند علی الخصوص اشخاصیکه بظرف شخص مریض بنوشند یا بخورند زودتر مبتلا به مرض میشوند و بالاخره باینواسطه مرض یکی بدیگر رسیده و بسا اشخاص گرفتار مرض خانمان سوز میگردند و جامعه و محیط را مرض استیلا میکند .

٤ ـ در موقع شیوع مرض بول و براز نباید درهرجا کرده شود بلکه باید مواضع آن مخصوص باشد زیرا مگس ها وغیره از آنجاها امراض را باخود حمل نموده وقتیکه بالای میوه و یاظروف و غیره نشستند و استعمال کرده شد مرض بانسان سرایت میکند . ویا اینکه بصورت ذرات بهوا شده بذریعهٔ باد درحین تنفس به شش و جگر جا گرفته صحت را خراب ومختل میگردانند .

۵ ـ آفتاب طبعاً بهترین عاملی است برای کشتن مکروب . پس باید هر زمان وخصوصاً در ایام شیوع مرض ، خانه های نشیمن که بآن آفتاب برسد حتماً کلکین ها و دروازه های آن باز باشد ـ تا آفتاب بآنجا تافته و میکروب ها را بکشد ـ خانهٔ که آفتاب نداشته و یا مطابق اصول فنی آفتاب بآن نرسد در حقیقت خانهٔ میکروب و مرض بوده حتمی محل سرایت امراض میباشد . مثل مشهور است جائیکه آفتاب نمی رسد داکتر می رسد .

٦ ـ مریضان مرض متعدی از دیگران علیحده بوده وباهم یکجا نباید اقامت کنند و این جدا کردن مریض را « انتزاع » میگویند ـ وآن بدوطریقه میشود :

(الف) مریض مبتلا بمرض متعدی را بیك اطاق علیحدهٔ آفتاب رخ وهوادار نگاه داشته زیر معالجه میگیرند .

(ب) ازطرف دوائر صحیه وصلاحیت دار در بیرون شهر خانه های علیحده ویا شفاخانه های مخصوص مقرر کرده میشود ـ ومریضان مرض وبائی را فوراً آنجا نقل داده زیر مراقبت فنی میگیرند

۷ ـ درزمان شیوع یك مرض ترتیبات دفاعیه بمقابل عفونت ومکروب کشی قرار آتی کرده شود :

(الف) در جویچه ها وآب روهائی گذر وشهر (فنائل) ـ (کار بالك ایسد سرکری) وغیره انداخته شود .

(ب) در خانه سنگ گوگرد ـ کافور ـ کلورین گاز ـ استعمال کرده شود .

(ج) بالای انبار هائی ناپاک ودرمکان ها چونهٔ آب نرسیده انداخته شود .

(د) بر خندق های آب ایستاده تیل خاك و غیره پاشیده شود .

۸ ـ آب خوردن از جاهای مخصوص ومحفوظ که بپاکی وخوبی معروف باشد استعمال شود ، آب چاه وجوی را نیاشامند ـ بل جوش دادن بهترین وسیله برای کشتن میکروب است .

۹ ـ اگر یك مرض ازحد زیاده شیوع یافت و مبتلایان آن بکثرت رسید ، بهتراین است که اهالی برای چندی تبدیل خانه کرده دور از آبادی درمیدانیکه بلند وآفتاب رو و دارای آب وهوای خوب باشد خانه های عارضی ساخته و یا درخیمه ها زندگانی بکنند .

۱۰ ـ در وقت معلوم شدن یك مرض متعددی انجکشن های مخصوص برای حفظ ماتقدم بصورت عمومی حتمی وضروری است .

۱۱ ـ بوقت شیوع کدام مرض وبائی تحت مراقبت ومعالجه گرفتن غربا و بیچارگان و بی استطاعتان ضروری دیده میشود چراکه مرض وبا و غیره امراض عموماً از غربا شروع میشود از آن سبب لازم است که مقتدرین هنگام شیوع مرض برای فائدهٔ خلق الله که فائدهٔ شخصی خود شان نیز در آن متصوراست ، نگرانی خوراك و آب و صفائی خانهٔ غربای همسایهٔ خود را داشته باشند .

۱۲ ـ به همچه اوقات حتی المقدور غذای سریع الهضم و لباس صفا استعمال و در بارهٔ صحت بدن خود توجهٔ زیاد مبذول باید داشت .

۱۳ ـ دروقت رفتن بخانه های غیر ، برای فاتحه خوانی وعیادت ، معدهٔ خالی نبوده ، ضروراً بیك اندازهٔ لازم غذای سریع الهاضمه تناول کرده بروند وحتی المقدور بخانهٔ مریض چیزی خورده نشود ـ اما چای یا قهوه (که جوش داده میباشد) اگر نوشیده شود ضرر ندارد .

۱٤ ـ کسانیکه صحت خود را خفیفاً دچار مرض به بینند فوراً به معالجه پرداخته وبداکتر رجوع نمایند .

۱۵ ـ نزد مریض ، زیاده ازاندازهٔ ضرورت خدمتکار نباشد ـ حرف زدن وگفتارو شور و غوغا سبب ناآرامی مریض است .

۱٦ ـ بوقت شیوع وباء سبزیجات را خام خوردن میوهٔ ناشسته وثقیل ضرر دارد ـ از شیر و قیماق وماست و شیرینی های بازار پرهیز شود ـ شیر ناجوش داده خورده نشود .

۱۷ ـ کسانیکه برای عیادت میروند ـ اگر به اطاق مریض نه نشینند وبدیگر اطاق به نشینند بهتر است چراکه :

(الف) مریض ناآرام میشود .

(ب) ازانبوهی نفری طبیعت مریض پریشان وهراسان میگردد .

(ج) هوای صاف که برای مریض ضروری است ازسبب نفری زیاد فاسد میشود .

(د) احتمال سرایت مرض بدیگران است

۱۸ ـ دریك خانه اگر مرض زیاد باشد ـ باید همه مریضان از یك دیگر جدا باشند زیرا ممکن است مرض یك شخص کم باشد وشدت کند ویا ازمریض دیگرکه مرضش شدید است شدیدتر شود ـ دوم یك مریض که بحالت نزع باشد دیگر مریضان متاثر میشوند و بالواسطه امراض شان شدید خواهد شد .

۱۹ ـ خوراك و پوشاك مریض حتی المقدور باید به اصول فنی موافق باشد وستره گی و صفائی مد نظر گرفته شود ـ کثافت وناپاکی پیش مریض جمع نکنند . دستمال والبسهٔ مریض را بهرجا نینداخته ، وبه احتیاط بیك جای جمع کنند وهمراه آب گرم بشویند . اما بهتر این است که در آب انداخته همه را جوش بدهند .

۲۰ ـ آب شستن کالا به جاهائیکه محل آمد ورفت مردم باشد ویازد یك چاه وتالابیکه ازان برای آشامیدن ویا استعمال کاری گیرند قطعاً نیندازند وکالا هم به نزدیك آن نشویند .

۲۱ ـ سطح اطاق مریض اگر پخته کاری باشد خوب شسته شود ـ واگرپخته نباشد اگربقدر سه انچ ازخاك سطح تمام اطاق را بدر و به عوض آن دیگر خاك بیندازند مفید است .

۲۲ ـ بول و براز مریض وبلغم وغیرهٔ اودفن ، یا سوختانده شود ویادر محلول ـ مرکری اوشن ، کاربالك لوشن ، فنائل ، چونهٔ آب نارسیده بیندازند .

۲۳ ـ بستره والبسهٔ مریض اگر قیمت معتبری نداشته باشد سوختانده شود ویا بذریعهٔ ماشین ضد عفونی کرده شود .

۲٤ ـ درایام شیوع مرض لازم است اشخاص مسئول گذر ، اطلاع مرض را به مقامات مربوطه فوراً برسانند تاتدابیرلازمه برای جلوگیری مرض اتخاذ شود .

ورزش و تربیهٔ بدنی

انجمن اولمپیك افغانستان

و پیشرفتهای یکسالهٔ آن

بقلم جناب محمد یعقوب خان
منشی انجمن ملی اولمپیك

امروز از اهمیت ورزش هیچکس بیخبر نیست و هر کس میداند که ورزش وسیلهٔ سلامت یك ملت و سلامتی فکر مستلزم سلامت و تندرستی جسم افراد میباشد . بنا بران جای بسی مسرت و خوشبختی است که حکومت خبیر و غمخوار ما به این قسمت نیز توجه خاصی مبذول داشته و در راه عمومیت یافتن ورزش های عصری در مملکت اقدامات مهمی کرده است . ازان جمله یکی تاسیس انجمن اولمپیك میباشد که تمام تشکیلات ورزشی مملکت را نگرانی کرده و در راه پیشرفت آن تسهیلات لازمه را فراهم میسازد .

ذیلاً مقالهٔ را که منشی انجمن اولمپیك راجع بتاسیس انجمن موصوف و اقدامات و فعالیت یکسالهٔ آن نوشته برای استفادهٔ خوانندهگان عزیز درج و چون اصطلاحات مخصوص ورزش بهمین قسمیکه در مقالهٔ مذکور درج میشود در اذهان عامه تعمیم یافته ، لهذا از تغیر دادن آن صرف نظر شد . « انجمن »

از بدو تاسیس انجمن ملی اولمپیك افغانستان که در رأس آن ع ، ج ، ۱۰۱۰ نشان والاحضرت سردار شاه محمود خان وزیر صاحب حربیهٔ غازی میباشد انجمن مزبور در پیشرفت ورزش اقدامات خیلی صحیح و سریع کرده و نتائج خیلی قابل تقدیر ازان بدست آورده .

شرح مختصر از تاسیس انجمن اولمپیك و پیشرفت های سال گذشته ورزش را قارئین کرام در سالنامهٔ ۱۳۱۳ کابل ملاحظه فرموده اند .

در سنهٔ ۱۳۱۴ تورنمنت فت بال (شاه محمود فت بال تورنمنت) بار ثانی بزیر اثر انجمن ملی اولمپیك افغانستان جریان یافت .

باز بهای تورنمنت بقرار جدید ترین قوانین بین المللی اجرا شده درین تورنمنت ۷ تیم بقرار آتی شمولیت ورزیدند :

۱ : ـ محمودیه .
۲ : ـ زلمیان .

ورزشکاران افغانی در مسکو



پذیرائی هئیت ورزشکاران و سفارت کبرای افغانی در انجمن شوروی ارتباط تمدنی باخارج در مسکو

A Moscou : Réception des sportifs afghans et des membres de l'Ambassade d'Afghanistan à la Société des Relations Culturelles avec l'Étranger.

ورزش کاران افغانی در تاشکند



هیئت ورزشکاران افغانی با رئیس انجمن ورزش اوزبکستان ومأمورین وورزشکاران شوروی در تاشکند .

La réception des sportifs afghans à Tachkent (U.S.S.R)

۳ :- شاهی .
۴ :- تیم اول حربیه .
۵ :- « ۲ »
۶ :- معارف .
۷ :- تفریح .

از آنجاکه تورنمنت فوق الذکر بصورت لیگ بازی لدز (۲۱) مسابقه درچمن حضوری به عمل آمد و بدینصورت هر روزه برای صدها نفر از علاقه مندان سپورت اسباب تفریح فراهم آورده شد. درنتیجه موفقیت درجهٔ اول برای تیم (محمودیه) حاصل گردید و این دفعهٔ دوم است که تیم محمودیه به این کامیابی نائل می گردد کپطان تیم مذکور جناب سردار محمد فاروق خان می باشد.

مقام درجهٔ دوم را تیم شاهی حائز گردید ،

بعداز اختتام تورنمنت فت بال(تورنمنت والی بال) بصورت « ناك اوت سیستم » در بین قطعات عسکری مرکزی کابل در میدان سپورت وزارت حربیه به عمل آمد. در ین تورنمنت جمیع قطعات مرکز شمولیت ورزیدند در نتیجه تیم وزارت حربیه مقام اول ، تیم فرقهٔ شاهی مقام دوم را حائز گردید.

کپطان تیم وزارت حربیه جناب عبداللطیف خان مرکانب شعبهٔ اول ادارهٔ مامورین وزارت حربیه بودند. در یکی از ین مسابقه ها بعضی مهمان های خارجی که درجملهٔ تماشا کنندگان مسابقه حضور داشتند ، مهارت ورزشکاران وحسن انتظام امور ورزشی ما را تحسین کردند.

سپورت درایام جشن استقلال سال هفدهم :

امسال علاوه بررسم گذشت قطعات عسکری یك رسم گذشت دیگری از ورزشکاران مرکز کابل نیز به عمل آمد. درین رسم گذشت بالغ بر چهارهزار ورزش کار شمولیت ورزیدند. رسم گذشت مذکور به روزدوم جشن به ساعت چهار عصر درچمن حضوری بحضور مبارك اعلیحضرت المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه پادشاه جوان بخت ومسرپرست اول سپورت افغانستان والا حضرت سردار محمد هاشم خان صدراعظم صاحب و سرپرست دوم سپورت افغانستان، وکابینهٔ محترم وزراء هیئت محترم کوردیپلوماتیك ورجال معروف ومعظم مملکت عزیز به عمل آمد. تفصیل مشترکین از روی صنوف سپورت بقرار آتی است.

۱ :- هاکی	۴۱۸ نفر
۲ :- فت بال	۹۷۶ »
۳ :- والی بال	۱۲۶۹ »
۴ :- سپورت های انفرادی	۸۸۲ »
۵ :- تینس	۵۲ »
۶ :- آتن ملی	۷۲۰ »
جمله	۴۳۱۷ نفر

بواسطهٔ کمی وقت نفری پهلوان ، تیرانداز ، سوارکار ، چوب باز ، میربد کان ، وماهرین ورزشهای وطنی شمولیت ورزیده نتوانستند والا تعداد مشمولین بالغ بر (۶۰۰۰) نفر می گردید.

نفری فوق از قطعات مختلف عسکری ، معارف ، وزارت خانه ها ، وعموم طبقات اهالی کابل بودند.

نظیر این ، رسم گذشت درافغانستان چه بلکه درشرق هم کمتر دیده شده. تنظیم وترتیب نفری چه از حیث لباس وچه از حیث رسم گذشت مورد تحسین وتقدیر اعلیحضرت همایونی ودیگر ذوات محترم گردید.

تهیهٔ لباس این نفری درمدت خیلی قلیل به جدیت وفعالیت جناب ع ، ش س ، ع احمد علیخان رئیس اردوی وزارت حربیه درخیاط خانهٔ وزارت موصوف کرده شد.

جناب رئیس صاحب مذکور در تنظیم رسم گذشت مساعی بلیغ فرمودند واین مساعی شان ازطرف اولیای امورمورد تحسین وتقدیر قرارداده شد.

انجمن اولمپیك هم بنوبهٔ خود اززحمات جناب رئیس صاحب وازین حسن اداره وجدیت وفعالیت شان تشکر میکنند.

علاوه برین جناب رئیس صاحب درپیشرفت سپورت بصورت عمومی حصهٔ زیاد میگیرددر نتیجهٔ زحمات ایشان بودکه تیم وزارت حربیه درتور نمنت والی بال مقام اول را حائزگردید. ما،وفقیت جناب رئیس صاحب اردورا در جمیع امورات پیشرفت مملکت عزیزخود از درگاه ایزد متعال نیاز میکنیم.

وضعیت وترتیب رسم گذشت ورزشکاران :

۱ : ع ، ج ، ۱ ، ۱ ، نشان والاحضرت سردار شاه محمودخان سپه سالاروزیرحربیهٔ غازی ورئیس انجمن اولمپیك افغانستان.

۲ : درعقب والاحضرت ممدوح ، بیرق اولمپیك افغانستان به دست ش، محمد یعقوب خان کند کمشر منشی شعبهٔ اداری انجمن ملی اولمپیك افغانستان.

۳ : معاونین رئیس انجمن واعضای انجمن اولمپیك به وضعیت دلگی قطار

۴ : اعضای تیم هاکی که بخارج رفته بودند

۵ : نفری تینس

۶ : نفری هاکی

۷ : « فت بال

۸ : « سپورت های انفرادی

۹ : « والی بال

۱۰ : « آتن ملی

رسم گذشت ازساعت ۴ الی ۶ ونیم دوام کرد.

سپورت های انفرادی بقرار ذیل بود :

۱ : دویدن (۱۰۰ متر)

۲ : انداخت هیمر (یك قسم وزن)

۳ : خیز قدم دار

۴ : انداخت لنگر مدور هموار (دسك)

۵ : دویدن وخیز زدن ازموانع

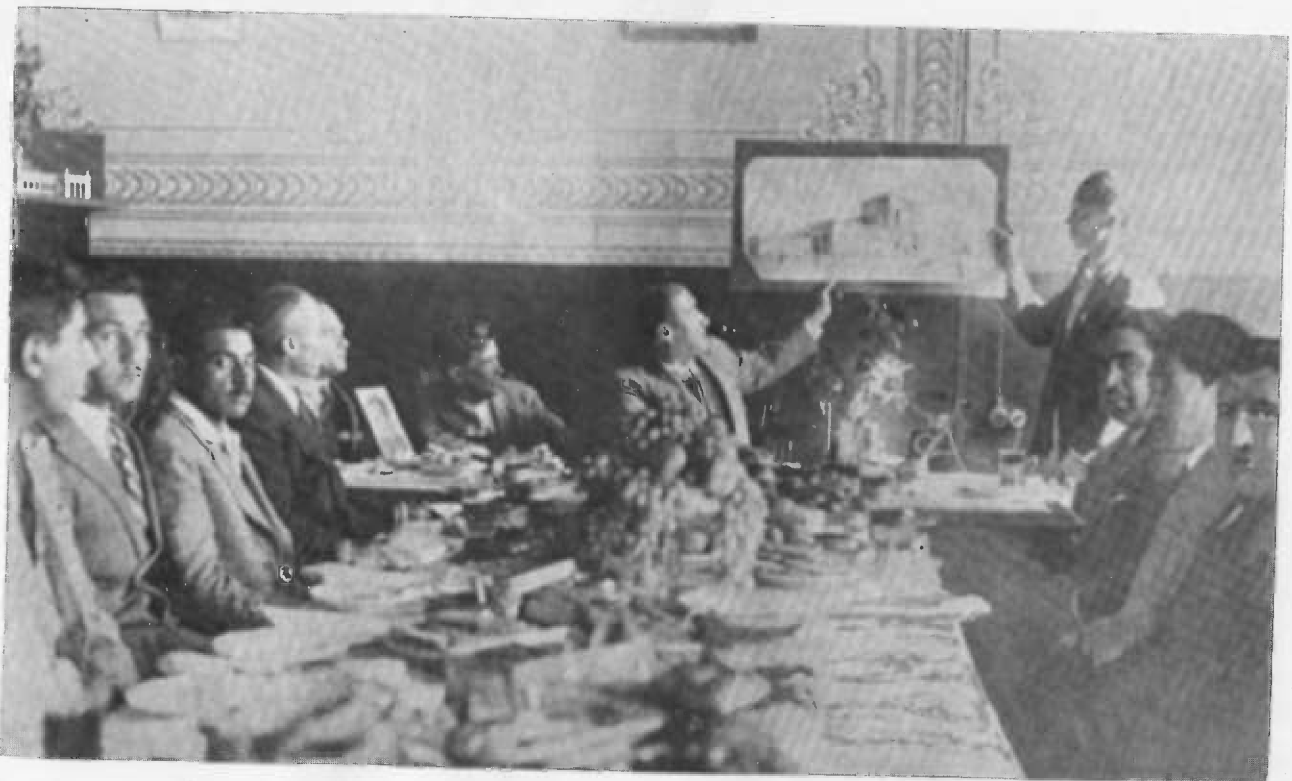
۶ : انداخت گلولهٔ آهنی

۷ : خیز دراز.

اسامی نفری که در بازیهای مختلف مقام اول را حائز گردیده اند قرار آتی است.

دویدن ۱۰۰ متر	غ ، خان محمد خان نولیمشر فرقهٔ شاهی
انداخت هیمر	« ، احمد خان « موظف کلوب حربیه
خیز قدم دار	« ، خان محمد خان « فرقهٔ شاهی
انداخت دسك	عبد الغنی خان از افراد قول اردوی مرکز

ورزشکاران افغانی در اتحاد شوروی



هیئت ورزشکاران افغانی در دعوتیکه از طرف رئیس انجمن ورزش اوزبکستان بافتخارشان داده شده بود
A Tachkent : Réception des Sportifs afghans à la Société du Sport d'Uzbékistan

ورزشکاران افغانی دراتحاد شوروی



پذیرائی هیئت ورزشکاران افغانی درد عوتیکه از طرف رئیس انجمن ورزش اوزبکستان بافتخار شان داده شده

A Tachkent : Réception des Sportifs afghans par le Chef du Sport d'Uzbékistan

دویدن و خیز ازموانع   غ ، خان محمد خان تولمشر فرقهٔ شاهی
انداخت گلولهٔ آهنی   عبدالله خان نورستانی حاضر باش والا حضرت وزیر صاحب حربیهٔ غازی
خیز دراز   غ ، خان محمد خان تولیمشر فرقهٔ شاهی

غ ، خان محمد خان که یکی از فارغ التحصیلان سال ۱۳۱۲ مکتب فنون حربیه میباشند در هر یکی از چهار مسابقهٔ فوق که شمولیت ورزیده بودند مقام اول را جائز شدند و دران حمله در خیز دراز ۱۱ انچ ـ ۲۲ فت خیززده معیارآسیای غربی را شکستانده‌اند فی الحقیقت جناب خان‌محمد خان به معنی اصلی یك ورزشکار میباشند .

طبیعی است که در ایام جوانی انسان به هر قسم هوسها مایل میباشد ، اما اگر ورزش عمومیت داشته و جوانان بآن اشتغال ورزند ، بطور قطع از دیگر قسم هوسهای مضره و ناشایست محفوظ خواهند شد و در نتیجه صحت جسمانی شان از یك طرف و اخلاق وسجایای نیکوی شان از طرف دیگر ضمانت خواهد شد .

مسابقه های فت بال و هاکی با تیمهائی که ازخارج برای شمولیت در جشن استقلال مدعو شده بودند :

درجشن استقلال ۱۳۱٤ تیم های آتی الذکر ازخارج مدعو شده بودند :

۱ ـ تیم فت بال (افغان کلب پشاور)
۲ ـ « « « (اسلامیه کالج «)
۳ ـ تیم فت بال دی . پی . کالج دیرهٔ اسمعیل خان
٤ ـ « هاکی اوورز کلب پشاور .

علاوه برفوق یك مسابقه بین تیم هاکی سفارت برطانیه مقیم کابل وتیم وزارت حربیه در جشن به عمل آمد .

اعضای تیم‌خارج با منتظمین وغیره ۷۸ نفربودند‌که ازورود شان به سرحد افغانی الی عودت شان، مهمان حکومت متبوعهٔ ما بودند . برای این مهمانان عزیز در مهمانخانهٔ کلوب حربیه که موسوم به « قریهٔ اولمپیك » است جای تخصیص‌داده شده بود وازطرف حکومت ش ، محمد یعقوب خان کندکمشر وسید محمد ایوب خان واورنگ زیب خان مهماندار مقرر بودند .

نتائج مسابقه های فت بال با تیمهای خارجی قرار آتی است :

تیم کابل بالمقابل تیم افغان کلب پشاور ۱ ـ ۰ (تیم کابل غالب گردید)
« محمودیه « « « اسلامیه کالج پشاور ۱ ـ ۱ (مساوی)
« معارف « « دی ، پی ، کالج ۲ ـ ۱ (تیم معارف غالب گردید)

پوشیده نماند که در سنه ۱۳۱۳ همین تیم افغان کلب پشاور به تیم منتخب شدهٔ کابل به ٤ ـ ۱ گول غالب گردیده بود لاکن با وجود اینکه امسال از کابل سه تیم فت بال بصورت جدا گانه بازی کردند تیم کابل به تیم افغان کلب پشاور به ۱ ـ ۰ غالب گردید و پیشرفت فت بال ازروی این بخوبی قیاس شده میتواند .

نتائج مسابقهٔ های هاکی :

تیم کلوب حربیه بالمقابل تیم منتخب شدهٔ خارجی ۲ ـ ٤ (تیم خارجه غالب گردید)
« « « « « « اوورز کلب‌پشاور ۳ ـ ۰ (« اوورز « «)
« « « « « « سفارت برطانیه ۳ ـ ۰ (« کلوب حربیه « «)

مسافرت هیئت ورزش افغانی به روسیه :

برطبق دعوتیکه از طرف انجمن اولمپیك شوروی به ورزش کاران افغانی داده شده بود ، عدهٔ ازورزش کاران افغانی تحت ریاست جناب عبدالواحد خان (یکی ازورزش کاران معروف وقدیم افغانی)

در برج عقرب ۱۳۱۴ به طرف روسیه حرکت کردند ، هیئت مزبور مشتمل بر تیم والی بال وتیم سپورت های انفرادی بود .

اگرچه سپورت از عرصهٔ دو سال است که بصورت فنی در مملکت عزیز ما ترویج یافته لاکن باآن هم درمسابقهٔ والی بال تیم افغانی بالمقابل تیم شوروی مقاومت قابل تقدیر را نشاداده و جرائد شوری بازی تیم افغانی را خیلی قابل تقدیر و تمجید کرده اند در نتیجهٔ مسابقهٔ والی بال تیم شوروی در بازی اول برتیم افغانی به ۲۲ - ۱۸ ودربازی دوم به ۲۲ - ۲۰ غالب گردید . درسپورتهای انفرادی جناب عبد الله خان دراندا خت گلوله مقام اول وجناب خان محمد خان درمسابقهٔ خیزدراز وخیز قدم دار علی الترتیب مقام ۲ و ۳ را حاصل نموده .

ودربین نفر اول دوم فاصلهٔ چند سانتی بوده ، این نتیجه هم خیلی قابل تحسین است .
مسافرت هیئت افغانی درخاك شوروی بیشتر از یك ماه دوام کرد وچه دربین راه ، وچه در تاشکند وماسکو هیئت افغانی ازطرف حکومت وملت سپورتی شوروی خیلی‌اکرمی پذیرائی شدند . مسافرت تیم افغانی برای پیشرفت سپورت مملکت عزیز ما یك تجربهٔ خیلی مفید ثابت خواهد شد .

شمولیت هیئت سپورت افغانی دربازیهای اولمپیك بین المللی برلین :

رای شمولیت وبازی‌کردن دراولمپیای یازدهم دعوت ازطرف کومیتهٔ اجرئیه نازیهای مذکور به عنوان انجمن اولمپیك افغانستان فرستاده شده بود وازطرف انجمن ما پذیرفته شده

مصارف هیئت مذکور را حکومت متبوعهٔ ما که همه وقت برای پیشرفت هر شعبهٔ مملکت عزیز ما کوشش دارند منظور فرموده است .

به قرار پروگرام انشاء الله تیم افغانی دراوائل حمل ۱۳۱۵ بعزم اروپا ازمرکز کابل حرکت خواهند نمود وچندی درپشاور به غرض مشق توقف کرده بتاریخ ۹ می ۱۹۳۶ میلادی ذریعهٔ جهاز از بمبئی به طرف اروپا حرکت خواهندکرد . قبل ازشمولیت دراولمپیای یازدهم ، تیم افغانی دردیگر ممالك اروپا که انجمن های هاکی آن به تیم افغانی دعوت داده اند بازی خواهد کرد . درایام توقف در هر مملکت ، تیم افغانی مهمان انجمن های هاکی همان مملکت خواهد بود ،

دعوت نامه هائیکه ازانجمن های مختلف اروپارسیده قرارآتی است :

۱ : - انجمن هاکی هسپانیه
۲ : - « « سویتزرلیند
۳ : - « « فرانسه
۴ : - « « هالیند
۵ : - « « بلجیم
۶ : - « « اطریش
۷ : - « « المانهای مقیم پراگ

انجمن اولمپیك افغانستان تشکرات صمیمانهٔ خود را به حکومت متبوعهٔ خویش‌که از هیچگونه مساعدت مادی ومعنوی درراه پیشرفت امورسپورت خودداری نه نموده ، تقدیم می نماید .



هوتل غزنی که دارای تمام لوازم رهایش عصری است
Hôtel moderne à GHAZNI (Prov. de Kaboul)



رهنمای افغانستان

نگارش جناب غلام جیلانیخان اعظمی
معاون انجمن ادبی

افغانستان مملکتی است واقع در وسط ایشیا بفراخی (۷۰۰) هزار کیلومتر مربع خاك و دوازده ملیون نفوس ، محدود است از جهة غربی بخاك ایران ، شمالاً بخارا و صحرای خوارزم ، جنوباً بلوچستان ، شرقاً پنجاب هند و ترکستان چینی . اوضاع طبیعی مملکت عبارت است از کوهستانات برفگیر ، جنگلات ، جلگه های سبز و خرم وبعضی صحاری با آبشارها ، آبهای معدنی ، رود بار های زیاد ودارای آبهای شیرین و خوشگوار .

آب وهوای مملکت نسبتاً از لحاظ دوری دریا قدری خشك وبواسطه ارتفاع بعضی اماکن آن در گرمی و سردی تفاوت دارد ولی روی همرفته درجهٔ فارن هیت در زمستان از (۱۲) درجه ودر تموز از (۱۰۰) درجه متجاوز نمی شود .

در مملکت غالباً همه انواع میوجات ، حبوبات ، سبزیجات و باقی محصولاتیکه در مناطق گرمسیر و سردسیر دنیا پیدا می شود بدست می آید ، قسمت عمدهٔ حیات اهالی را زراعت فلاحت ، تجارت ، وصنعت تامین مینماید .

زبان اهالی افغانستان پشتو وفارسی است ، زبان های ترکی ، ازبکی ، نورستانی پشه ئی ، ارمری وغیره هم بصورت اقلیت در بعض حصص مملکت محاوره می شود .

مذهب رسمی افغانستان مذهب مهذب حنفی ودین آن دیانت حقه اسلام است ، ادیان دیگر مثل هنود ، یهود نیز خیلی به تعداد قلیلی موجود است ، طرز حکومت افغانستان پادشاهی ومشروطه ودارای دوحصه است یکی : مجلس شورای ملی ودیگر : مجلس اعیان . انتخابات اعضای شورای ملی بآرای مستقیم ملت برای سه‌سال و اعضای مجلس اعیان از اشراف وبرجستگان قوم بطور دائمی ازحضور پادشاه افغانستان انتخاب ومقرر می شوند ، روی همرفته اهالی افغانستان شجاع ووطن دوست ، مهمان نواز ، ذهین وزحمت کش وراست منش میباشند .

طرق مسافرت در افغانستان ازجهت شرقی راه معروف درهٔ خیبر ، ازجهت جنوبی وچمن قندهار ازطرف غربی اسلام قلعهٔ هرات ، از جانب شمال و شمال غربی چهل دختران ومارو چاق ، اندخوی پته کیسر ، حضرت امام است ، علاوه ازراهای فوق‌الذکر راه های دیگری هم وجود دارد که مسافرین واموال تجارتی از آنها مرور و عبور مینماید .

خطوط تیلفون ، تلگراف درتمام نقاط مملکت متوازی بسرك امتداد یافته ، پسته خانه ها ، شفاخانه ها بهمهٔ مراکز مهمه موجود ومورد استفادهٔ عمومی واقع است .

پول رائج افغانستان عبارت از طلای افغانی ، روپیه افغانی و نوت اعتباری است که قیمت طلای شاهان قدیم مختلف وقیمت طلای نادرشاهی و ظاهر شاهی بقیمت (٤٥) افغانی است افغانی که پول رسمی افغان است تقریبا ودارای (۱۰) گرام وزن نقره است دروقت حاضر یك پوند استرلنگ عبارت از (٤٤) افغانی می شود ، بعد از افغانی نیم افغانی و سیس (۲۵) پولی (۲۰) پولی (۱۰) پولی (٥) پولی (۲) پولی ویك پولی

موجود است ، نوت های افغانی حاضراً بقیمت های (٥) افغانی میباشد ، پول ممالک خارجه در افغانستان رائج است ولی برای تسهیل داد وستد ، مسافر عندالورود پول های خارجهٔ خود را می باید در کابل توسط شرکت اسهامی ملی افغان و در ولایات ذریعهٔ شعبات مربوطهٔ شرکت موصوف بمسکوک افغانی تبدیل نموده برفع احتیاجات خود بپردازد .

زبانهای خارجی که در افغانستان معمول و بتفاوت کم و بیش در هر حصه مملکت متکلمین آن بنظر میرسد عربی ترکی ، انگلیسی ، فرانسوی ، آلمانی ، روسی وارد و میباشد .

مسافرت اگر از طریق هند صورت بگیرد در کراچی ، بمبائی ، دهلی قونسلگری ها و جنرال قونسلگری افغانی موجود و راجع بمسافرت افغانستان از آنها هرگونه استعلامی ممکن است .

سهل ترین نقطهٔ که از خاک هند بافغانستان از جهت شرقی مسافرت می شود پشاور است مسافرین غالباً بذریعهٔ موتر حرکت مینمایند ، موترهای تیز رفتار و لاری هر وقتی از پشاور بطرف افغانستان حرکت میکند .

در پشاور یک دائره ویزه افغانی موجود است ، مسافرین که از نمایندگیهای افغانستان مقیم خارج ویزه حاصل نکرده باشند از آنجا ویزهٔ مسافرت افغانستان را حاصل میکنند کذا : دائرهٔ وکالت التجاری افغانستان و دائرهٔ شرکت اسهامی افغانی برای مبادلهٔ پول و حمل و نقل فرمایشات تجارتی و شخصی حاضراست .

مسافرین وقتا که وارد سرحد افغانی می شوند بموضع تورخم پاسپورت های خود شانرا بدائره سرحد و اموال شانرا بگمرک آنجا ارائه میدهند از اموال که تجارتی نبوده و شخصی باشد مطابق اصول گمرکی محصول اخذ نمی شود .

از تورخم الی جلال آباد سرک هموار یست که مسافهٔ آن (٨٦) کیلومتر و بوسیلهٔ موتر تیز رفتار درظرف (٢) ساعت قطع میشود از پشاور الی جلال آباد هرگونه اشیای خوراکه درعرض راه پیدا میشود .

جلالآباد بارتفاع (٩٠٠) متراز سطح بحر واقع و بعرض البلد شمالی ٣٤ درجه و ١٠ دقیقه و طول البلد مشرقی (٧٠) درجه و ٤٥ دقیقه است ، شهر قدیم آن بین دیوارها محصور و تجار و کسبه و اشیای کار آمد در داخل شهر مذکور است ؛ درخارج شهر عمارات خیلی زیبا وعصری ؛ باغات و بستانها و جاهای تفریح موجود است که برای تماشا خیلی موزون ومساعد میباشد .

درجلال آباد یک هوتل راحتی با هرگونه لوازم موجود است که مسافرین در آنجا باکمال راحت بسر برده و هرگونه فرمایش شان راجع به خوراکه ومحل بود وباش اجرا شده میتواند . دربن هوتل تیلفونی که بتوان در همه جا مخابره نمود موجود است .

برای تفریح شهرجلال آباد واطراف قریبه آن ازقبیل لغمان ؛ سرخرود ؛ کامه ؛ بهسود وغیره از اوایل ماه عقرب تا اواخر حوت بهترین وخوشترین موقعی داشته اشجار سرسبز ، گلها ، ریاحین ، میوه های ممالک گرمسیر از قبیل نارنج ، لیمو ، مته ، سنتره ، نیشکر و سبزیجات هرقسم درآنجا بدست می آید ، برنج جلال آباد قابل تعریف است .

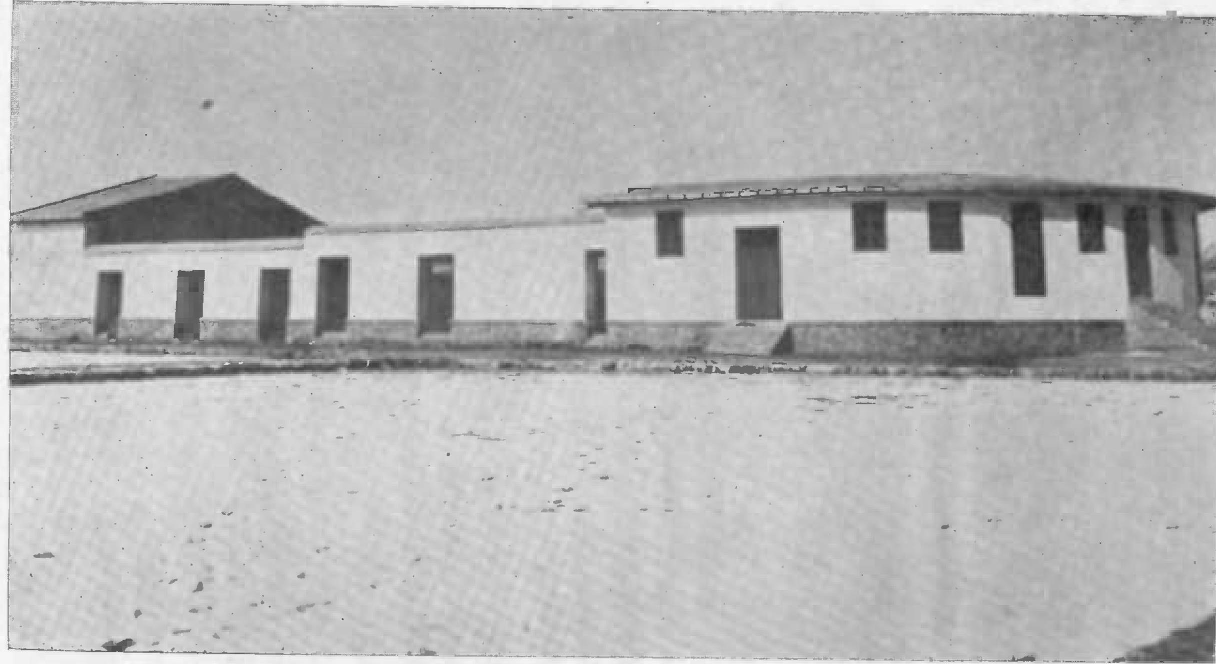
چیزیکه برای تماشا بیشتر موزون است آثار تاریخی هده دربیست کیلومتری جلال آباد است که تمدن قدیم بودائی را درآنجا نمایندگی میکند ، سپس آثار تاریخی لغمان و نوشته جات سنگ هائی است که قبل از عهد اسلام یونانی درآنها منقور شده .

برای تماشا مناظرقشنگ قدرتی با دیدن آثار وآبدات تاریخی گرچه درغالب نقاط سمت مشرق افغانستان سرک موتر رو رفته ولی درجاهائیکه سرک موتر رو نیست مسافرت بوسیله اسپ که درانجا بکثرت پیدا می شود نیز ممکن است ، اگر سیاحین بخواهند راه بلدیکه آنهارا بنقاط مطلوبه رهبری کند نیز میسر می شود ، از نمایندهای دول خارجه در جلال آباد تنها قونسلگری دولت برطانیا موجود میباشد .



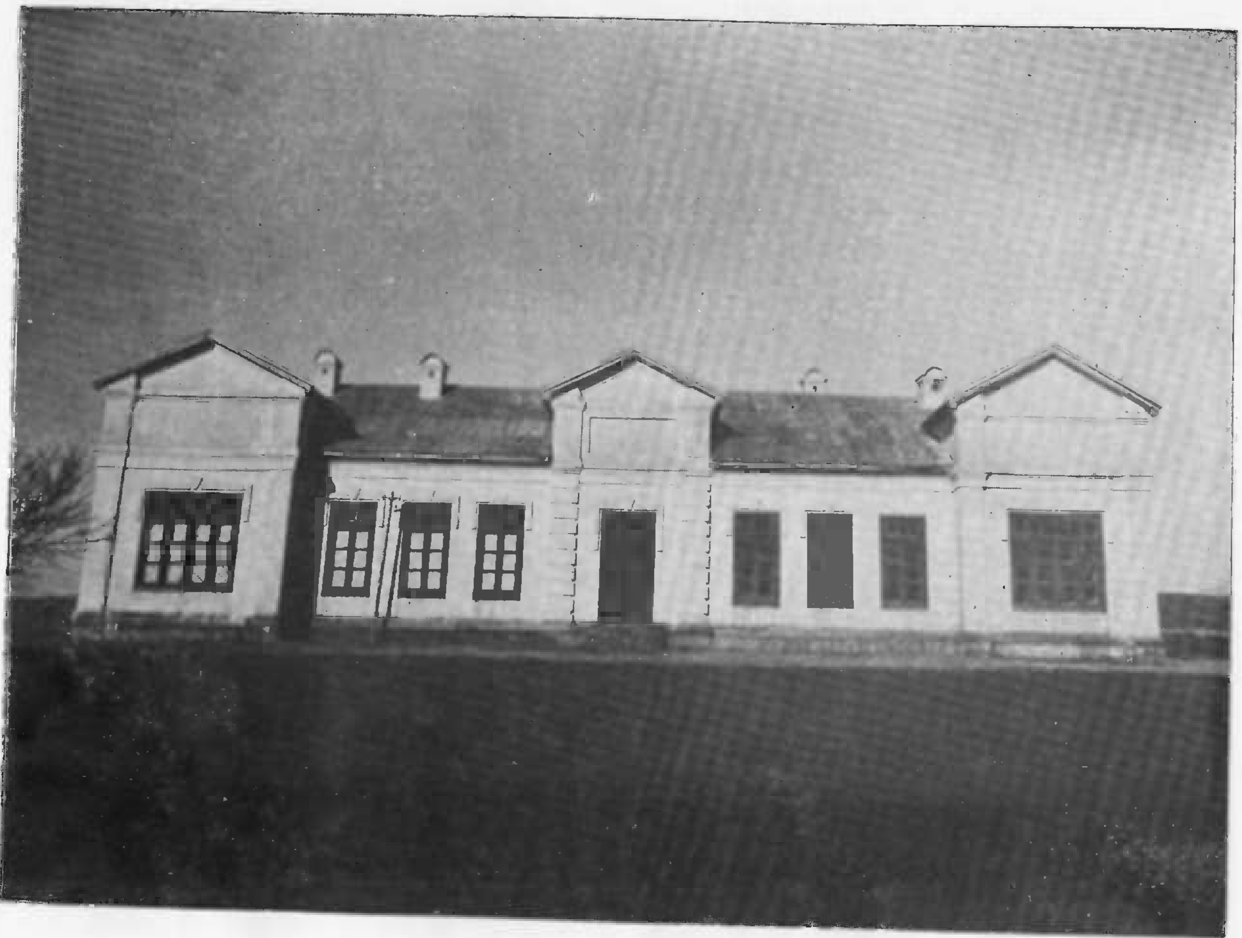
عمارت موزهٔ کابل
Le Musée de Kaboul

از تعمیرات سال ۱۳۱۴ وزارت فوائد عامه



عمارت سینمای تابستانی که در باغ عمومی چمن تعمیر شده (کابل)

Nouveaux bàtiments de sinéma festival à KABOUL



هوتل قلات که دارای تمام لوازم رهایش عصری است
Hôtel moderne à KALAT (Sur la route Kaboul-Kandahar)



هوتل مقر که دارای تمام لوازم رهایش عصری است
Hôtel moderne à MOKOR (Sur la route Kaboul-Kandahar)

مسافرین که از جلال آباد قصد سفر کابل را مینمایند نخستین منزل وهوتلی که دران بقصد تفریح یا اقامت شب گذشتاندن بخواهند باغ نمله است ، باغ نمله در ۳۶ ، کیلومتری جلال آباد بطرف کابل واقع است ، درین باغ هوتلی باتمام لوازم راحتی بنایافته وخیلی مهمان خود را بخوشی وراحتی پذیرائی نموده از میوجات و نزهت طبیعی واشجار موزون خود مسرور میسازد .

پس از حرکت از هوتل نمله بطرف کابل علاقهٔ خوگیانی است که در دامنه غربی سلسلهٔ جبال سفید کوه واقع ومناظر زیبای طبیعی درین علاقه بیشمار مخصوصاً قریه جات ماماخیل ، وزیری آت در موسم تموز قابل تماشا وآب های رود بار وچشمه سار این علاقه خیلی خوشگوار وصحی است .

از باغ نمله سرک بطرف کابل غالباً به تپه ها ودره ها وکتل ها امتداد یافته ، موتر مسافرین بعد از قطع منازل گندمک ، سرخ پل ، جگدلک ، کلالی (در کلالی بعضی چای خانه هـا ومحل رهایش برای کـراکشان وغیرها موجود است) باریک آب وخاک جبار وارد منزل بت خاک می شوند بتخاک درمیدان مسطحی واقع واز آنجا الی کابل سرک به همواری امتداد یافته ، بین خاک جبار وبت خاک خورد کابل که یک شهر مخروبه وخیلی قدیمی افغانستان است واقع ومسافرین اگر چند ساعت وقت خود شان را منصرف ساز ند میتوانند که اکثر آثار قدیم بودائی مثل مینار واستوپه ها را درقریه چکری به بینند .

بعد از عبور بتخاک مسافر وارد بگرامی میشود ، بگرامی قریه ایست در (۹) کیلومتری بین کابل و بتخاک درین قریه چیزیکه قابل تماشا است باغ بگرامی است که یکی ازباغ های دولتی بوده ودرکنار نهرلوگر ساخته شده .

بعد از عبور قریهٔ بگرامی کابل است ، همینکه مسافرین وارد چمن مشرق کابل می شوند چیزیکه نخست جلب توجه شانرا می نماید دیوارهای بزرگ وحصار کوه های کابل است که در تاریخ یکهزار ودو صدوچند سال قبل بوسیله پادشاه بومی کابل رتبیل شاه احداث شده ، پس ازان چمن بزرگی را مشاهده میکنند که در اوقات بهار محل تفریح اهالی وجای سپورت طلبهٔ مکتب های کابل است آنگاه می بینند که درسمت مشرق این چمن تالاب آبی برای قایق رانی وتفریح ایام تموز نه ساخته شده بالاخره بطرف شرق این تالاب تپه خاکی مستطیل که سطح آن وسیع وهموار است در آنجا مقبرهٔ پادشاه بزرگ وشهید افغانستان اعلیحضرت (محمد نادرشاه غازی) واجداد مرحوم شان است . همچنان در چهار راهی این چمن یک منار یست که بیادگار خدمت ذیقیمت پادشاه شهید افغانستان اعلیحضرت محمدنادرشاه فقید نسبت به نجات وطن از معرکه نفاق داخلی ساخته شده کذاجادهٔ بطرف جنوبی رفته که بطرف قریه جات سبز وخرم بینی حصار وقریه جات شیوکی وغیره امتداد یافته ، جادهٔ غربی بطرف خود شهر قدیمی کابل ممتد است جادهٔ شمالی بطرف وزارهٔ حربیه وعمارت نو کابل وارگ سلطنتی وهوتل کابل کـه غالبا اقامت گاه مسافرین است تمدید یافته .

مسافرین که از هوتل وباغ نمله مسافه (۱٤۰) کیلومتر راه را الی چمن شرق کابل پیموده اند برای راحت ازین سه طریق جادهٔ نجات وطن یعنی حصه شمالی را انتخاب کرده موتر شانرا دریک جادهٔ صاف وفراخ که اطراف آنرا دربهار وتموز گلها واشجار وانهار احاطه کرده مستقیما بطرف شمال می رانند تا ازپلی که مشهور به پل قلعه محمود خان است عبور کرده مصادف بعمارت وزارت حربیه وبه جادهٔ که بطرف غربی امتداد یافته رهسپار میشوند ، درکنار همین جاده گمرک کابل است که اگرضرورتی اتفاق بیفتد مسافر بگمرک تشریف خواهند برد ، دروسط این جاده مینار یست که بیادگار شهریار شهید اعلیحضرت محمدنادر شاه غازی نسبت بـه تحصیل استقلال افغانستان درسال ۱۲۹۹ ساخته شده .

ازهمین جاده راه مستقیمی الی دروازهٔ شرق ارگ سلطنتی است که قریب همین درب جادهٔ بقصد هوتل رفتن بطرف جنوب امتداد می یابد ، درآخراین جادهٔ پهناورگنبد بزرگی از آثار معماری قرن (۱۹) افغانستان عرض

اند ام کرده درتحت این گنبد دوباره جاده بطرف مغرب امتداد می یابد آخراً بفاصلهٔ (۵۰۰) متر هوتل کابل بطرف چپ جاده نمایان شده مسافرین وارد هوتل می شوند.

هوتل کابل وضمایم و الحاقات آن تماماً باصول حیات عصری ساخته شده ؛ درین هوتل وسایل راحتی مسافرین آماده و مخصوصاً هر قسم اغذیه و اطعمه مشرقی و مغربی قرار فرمایش مهیا شده میتواند.

مسافرین بقدری که آرزوی اقامت افغانستان را داشته باشند فردای توقف هوتل بدائره ویزه وزارت خارجه که بفاصلهٔ (۶) صد متر بطرف مغربی هوتل واقع است رفته و اجازه نامهٔ اقامت حاصل کرده میتوانند.

کابل بارتفاع (۱۸۰۰) متر از سطح بحر بعرض البلد شمالی ۳۴ درجه ۳۰ نیم دقیقه وطول البلد شرقی (۶۹) درجه و (۶) دقیقه وقوع دارد ، اطراف قریبهٔ آن مناظر فرحت انگیز قدرتی را بناظرین خود ارائه مینماید مثلاً وقتاً که مسافر موتر خود را درجادهٔ جنوب مغربی کابل میراند بعد از طی (۷) کیلومتر به نقطه مشهور بدار الفنون میرسد. این موضع دارای اشجار مختلف ، نباتات واز هار هر رقم ؛ عمارات عصری ؛ آنهار صفا آب و هوای خیلی خوشگوار و لطایف مهیا شده ، کافی چایخوری همه روزه از ساعت ۳ الی ۶ بعد از ظهر درینجا حاضر است.

از دار الفنون بمسافه (۶) کیلو متر طرف جنوب باغ کلباغ واقع است که دارای آب وهوای فرح بخش بوده ودریای کابل از بین آن میگذرد ؛ علاوه ازین درحوزه چهاردهی که بطرف غرب جنوب شهر واقع است تفرجگاهها وباغات سرسبز یکه دارای هرگونه اشجار وریاحین است موجود و به ترتیبات خیلی موزون ساخته شده ؛ مشهور ترین این باغ ها باغ چهل ستون ، باغ رفقی سناتوریم ؛ بابرشاه وغیره است.

پغمان از صیفیه های معروف کابل است که قصر تموزی شهریار افغانستان و مشاهیر کابل دران قرار یافته و آب آن که خیلی سالم و خوشگوار است بوسیلهٔ لوله های فلزی بطور عصری کابل را مشروب میسازد ؛ ابنیه و عمارات پغمان تماماً بصورت عصری ساخته شده ، در وسط دره پغمان که از سه طرف بکوه های بلند محاط است یك باغ بزرگ برای تفریح وگردش عمومی به ترتیبات خیلی قشنگ ساخته شده است ؛ بر علاوه در پغمان یك هوتل مکمل عصری موسوم به هوتل بهار موجود میباشد که این هوتل درموقع تموز وفرصت های که اعلیحضرت پادشاه افغانستان ودوائر مملکتی برای گذرانیدن ایام تابستان درآنجا تشریف فرما میشوند مفتوح بوده و از واردین باکمال خوشی پذیرائی مینماید.

برای مسافرین وسائرین پولیس کابل از قبیل راهنمائی یا دیگر حوائج متعلق بامنیت شخصی مثل پولیس ممالك متمدنه خدمت مینماید.

ولایت بلدیه کابل در باغ عمومی ساحل نهر کابل واقع است.

شرکت اسهامی ملی افغان که برای حفظ پول امانات ، مبادلهٔ پول خارجه وغیره مثل (بانك) های ممالك خارجه موظف است واقع در کنار جادهٔ شاهی متصل هوتل کابل و بغالب ممالك خارجه از قبیل هند ، اروپا ، ولایات داخله شعباتی دارد.

دائره حمل و نقل که بوسیلهٔ موتر مسافرین و محمولات تجارتی را در داخله وخارجه از یکجا بدیگر جا میرساند درکنار شمالی نهر کابل ودر هر موقعی که مسافرین خواسته باشند موترهای کرائی با نرخ مناسب برای شان میسر میشود ، علاوه بر موترهای کرائی کالسکه های کرائی (گادی) نیز میسر میشود.

دوائر عرفانی و تاریخی :

دار التالیف در وزارت معارف است ، انجمن ادبی و تاریخی درجادهٔ ارگ مقابل هوتل کابل و دار العلوم عربیه قریب وزارت معارف میباشد؛ باقی مکاتب از قبیل مکتب استقلال ، نجات ، غازی ، حبیبیه دار المعلمین

صنایع نفیسه، مکتب عالی و رشدیه و احضاریه حربیه، مکتب موزیك، کورس های تعلیمی عسکری، مکاتب ابتدائیه وغیره در داخل و نواح شهر واقع اند.

مکتب زراعت در حوزهٔ چهاردهی و فاکولتهٔ طبی در دارالفنون افغانی میباشد، این فاکولته وفاکولتهٔ ساینس که در خود وزارت معارف است از شعبات دارالفنون و ازموسسات عصر درخشان یگانه مربی علم و معرفت درافغانستان (اعلیحضرت محمد نادرشاه) فقید واعلیحضرت همایونی (محمدظاهرشاه) پادشاه جوان و جوانبخت افغانستان میباشد دارای همه گونه لوازم وضروریات تعلیمی بوده امور تعلیمی واداری آن تحت نظر داکتران وپروفیسر های مقتدریکه برای این مطلب استخدام شده اند اداره می شود.

سفارت دول متحابه که درکابل مقیم میباشند عبارت از سفارتکبرای ترکیه، ایران، شوروی، و وزارت مختاریهای بریطانیا، فرانسه، آلمان، ایطالیا وجاپان میباشد.

آثار تاریخی افغانستان واشیای قابل دیدن وتماشا کردنی در موزهٔ کابل که بدارالفنون واقع است میباشد.

سیاحت نقاط مختلفه در افغانستان ممکن است، مسافر بهرجائیکه خواسته باشد میتواند برود ولی برای تسهیلات مسافرت خود درین مملکت کوهستانی که راه های آن مختلف است بغرض تسهیلات باید از مرکز کابل قبلاً معلوماتی حاصل کند.

درخارج شهر کابل بمسافه های ۱۰، ۲۰، ۳۰ کیلومتر مناطقی است که هرکدام لایق دیدن و جای تماشا میباشد مثلاً در شمال کابل مسافه ۲۰ کیلومتررا وقتا که مسافر بوسیلهٔ موتر قطع میکند جلگه سرسبز و خرمی واقع میشود که تمام این جلگه عبارت است اززمین های سرسبز، باغات میوه، آنهار جاری، دارای آب های خوشگوار، دره های طبیعی که در هرکدام آن دست قدرت بهترین شاهکارهای خود را بکار برده و از نزهت و صفای آن روح بیننده شادمان میشود. این نقطه موسوم است بسمت شمالی عمارت مجلل عصری درین سمت بنقطهٔ که مشهور بجبل السراج و دستگاه بزرگ برق آبی کابل اینجا تاسیس شده است ساخته شده ولی بهترین نزهت گاه و جای تفریح که مشرف است بتمام علاقه، معروف است باستالف وجائی است که میتوان آن را از بهترین تفریح گاهای افغانستان بشمار آورد، میوه های مختلف کابل ازین سمت بعمل میآید.

دره شکردره، فرزه، غوربند، سالنگ، گلبهار، دره جات نجراب ازخوبترین وبهترین نزهت گاهای طبیعی این سمت بشمار می آید، شهرهای تاریخی وقدیمهٔ افغانستان که قبل از اسلام تمدنی بزرگ داشته اند یعنی کاپیسا وبگرام درین منطقه واقع اند.

درجنوب کابل بمسافهٔ (۳۶) کیلومتر یك جلگه وسیع است مشهور بلوگر، این سرزمین باصطلاح کابل انبارخانه کابل است لوگر دارای زمین های زراعتی وهرنوع غله وحبوبات کارآمد تمام اهالی از آنجا میسر شده و درتمام ولایات کابل حائزدرجهٔ اول غله خیزی وزراعت است.

درسمت غربی کابل سرکی امتداد یافته ودرکنار آن محلی وقوع دارد که مشهور به قلعه قاضی است از قلعه قاضی که بفاصله (۱۰) کیلومتر ازکابل بعد دارد به فاصله (۱۲) کیلومتر گذشته کوته عشرو سرچشمه می آید. تنگانه وجلریز وسرچشمه که منبع رودخانهٔ کابل است بهترین مناظر طبیعی وسرزمین سبز و خرم وآب های آن شفاف است، پس از طی منزل سرچشمه، مسافر بسطوح مرتفعه هزاره جات یاغی جستان قدیم که مهد تمدن ٦ نیم صدسال قبل افغانستان است صعود می نماید.

مسافرت ازکابل بولایات قندهار، فراه، هرات

در افغانستان خط آهن تاحال تمدید وتاسیس نشده، محمولات تجارتی ومسافرت ها عموماً بواسطهٔ لاری ها و موتر ها و دیگروسائط نقلیه اجرای یابد واکثر حصص مملکت بذریعهٔ سرك ها وجاده های موتررو بهم مربوط است.

مهمترین این سرك ها که از مرکز بولایات ممتد و تا سرحد ممالك همجوار میرسد اولاً سرك موتر روی است که از کابل بطرف جنوب مغرب امتداد داشته بولایت قندهار وصل و از نقاط ذیل عبور می نماید .

قلعه قاضی ، چوکی ارغنده ، میدان ، دشت توپ ، شیخ آباد ، تکیه ، شش گاو غزنی ، نانی ، موشکی ، کوه آهن ، اوبه ، مقر ، شاجوی ، شیبار ، تازی سراسپ ، قلات جلدك ، تیرانداز ، شهر صفا ، مهمند ، قندهار

هرگاه مسافر خواسته باشد به قندهار مسافرت کند پس سرویس موتر برای مسافرت قندهار هر وقت درکابل موجود است ، مسافر وقتا که بوسیلهٔ موترهسیار قندهار می شود در حصهٔ غربی شهر کابل جادهٔ عریض ومنظرهٔ قشنگ حوزهٔ چهاردهی « دارالفنون » را تماشا کرده ابتدا در ده مزنگ یك کیلومتری کابل موتر برای نشان دادن جواز عبو رمختصر توقف کرده بعد حرکت می کند ، بعدازین نقطه نقاطیکه در عرض راه قطع می شود عبارت است از قلعه قاضی ، سپس چوکی ارغنده ست که درین نقطه گمرك بوده ومختصر موتر معطل شده معلوماتی را جع بمال التجاره گرفته می شود .

ازچوکی ارغنده موتر گذشته جادهٔ استقامت خودرا از طرف مغرب بجنوب مغرب تغیر میدهد ، از آنجا موتر داخل علاقه میدان شده منازل کوتل تخت قلعه ، درانی ودشت توپ را قطع میکنند .

میدان یك حکومتی درجهٔ دوم ازمربوطات حکومت کلان لوگر وعلاقه مذکور سرسبزوشاداب و نقطهٔ خوش آب وهوائی میباشد ، بعد ازان موتر در علاقه وردك داخل می شود ، وردك ازحکومتی های درجهٔ دوم مربوط حکومت کلان لوگر بوده وضعیت طبیعی آن موزون وعرض آن دربعضی نقاط کمتر وبرخی مواضع فراخ است . نخست منزل متعلق علاقهٔ وردك شیخ آباد است که بواسطه آبادی مسافرین غالباً درین منزل صرف غذا مینمایند ، پس ازین منزل منازل تکیه ، شش گاو است ازین منزل به بعد مسافرین داخل علاقه غزنی می شوند .

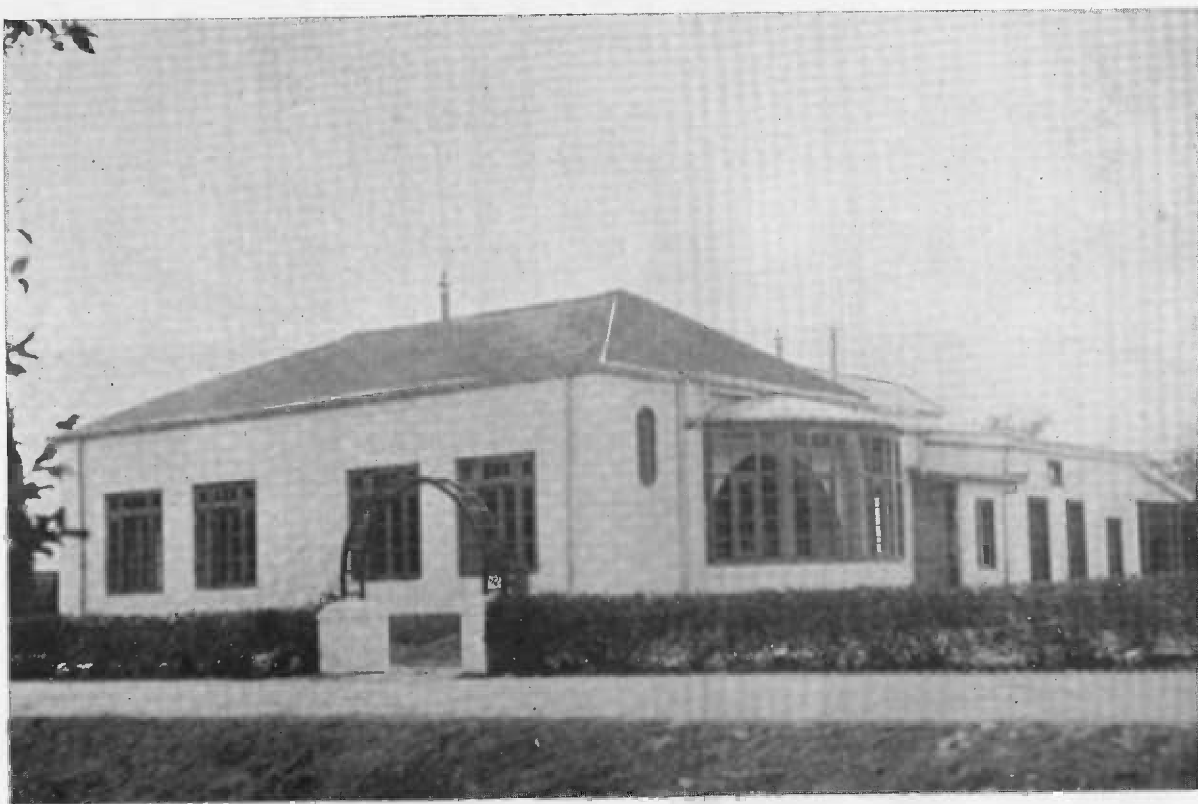
وقتا که موتر مسافرین ازمنزل شش گاورد میشود بعدازعبوراز چندتپه های خاکی منظرهٔ شهر پرافتخار تاریخی غزنی مشهود میگردد ، این شهر قدیمی افغانستان که مدنیت عالی وزیبای آن دراثر حوادث متعدده مخصوصاً فتنهٔ مغول با خاك یك سان شده عجالتاً اهالی بوی در یك حصه دیگر شهری بطرز شهر های موجوده افغانستان برای خود احداث کرده امرارحیات مینمایند و شهر تاریخی بحال ویرانی درحصهٔ جنوب مشرق شهر جدید قرار دارد که ازخرابه زار آن آثار تمدن قدیمه معلوم می شود .

همچنان بر فرازتپه یك قلعه جنگی مشهور به بالا حصار غزنی موجود است که درین حصار حکومت و دوائر دولتی قرار دارند . اگرچه تعمیر این حصار از عهد تمدن غزنوی نیست ولی بازهم یك بنای قدیمی بوده است . آب وهوای غزنی معتدل و سالم است ، صرف در زمستان سردی و برف مثل زمستان کابل دارد . ازآثار وآبدات معروفه مزارات متبرکه غزنی مسجد جامع آنجاکه از ابنیه عصر سلطان محمود غزنوی وسنگ بت معروف سومنات بمصرف سنگ فرش زینه این مسجد بکار برده شده ، دیگر منارهای معروف غزنی از ابنیه سلطان بزرگ محمود زابلی و سلطان مسعود وسلطان بهرام شاه است که نقاشی وکتیبه های آن هنوز باقیمانده . هکذا مزارات حضرت ابوالمجد سنائی (رح) ، علی لالا صاحب غزنوی ، روضه سلطان محمود ، سبکتگین پدرمحمود ، مزار سلطان عبدالرزاق ، الغ بیك از خاندان سلاطین کورگانیه ، بند معروف سلطان و غیره موجود است .

غزنی بارتفاع (۲۳۷۷) متر ازسطح بحر وبعرض البلد شمالی (۳۳ درجه و ۴۰ دقیقه) وطول البلد مشرقی (۶۸ درجه و ۵۴ دقیقه وقوع دارد .

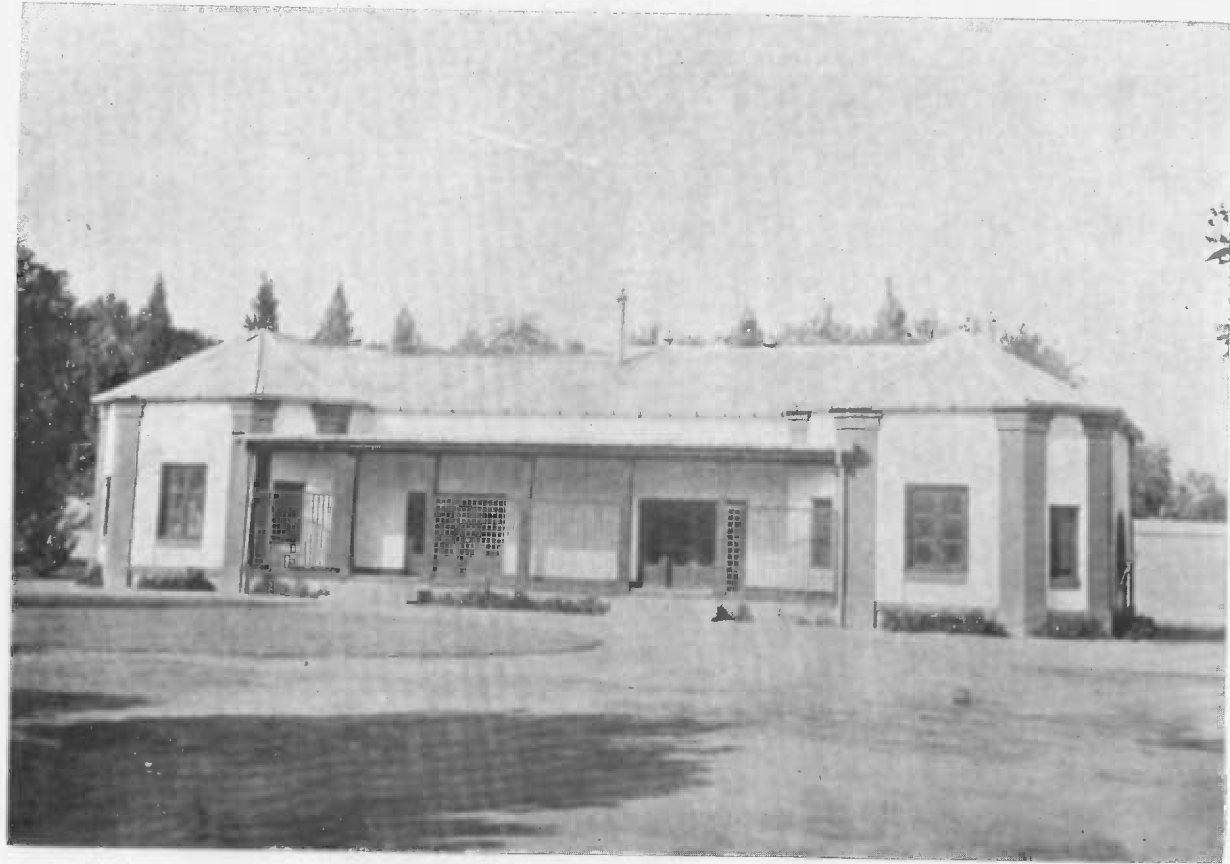
در حصهٔ دروازهٔ (کنك) شهر غزنی هوتل موجود است واین هوتل تماماً باصول عصری ساخته شده و باتمام

از عمرانات سال ۱۳۱۴ حکومت اعلای سمت مشرقی



هوتل جدید در جلال آباد
Hôtel nouvellement construit à DJELALABAD (Prov. de l'Est)

ازعمرانات سال ۱۳۱۴ حکومت اعلای سمت مشرقی



يك حصه ازعمارت هوتل جلال آباد
Hôtel nouvellement construit à DJELALABAD (Prov. de l'Est)

لوازم برای یك مقدار کافی مسافرین آماده است . موتر کرائی ، پسته خانه ، تیلفون دوا خانه ، داکتر در شهر برای رفع حوائج مسافرین حاضر است .

پس ازینکه موتر مسافرین از شهر خارج شود مستقیماً بطرف جنوب و هسپار شده به منزل نانی که اولین منزل غزنی بطرف قندهار است میرسد ، ازین نقطه وضعیت اراضی تبدیل یافته مسافر وارد دشت می شود که جادهٔ موتر روبین دشت امتداد یافته و این دشت موسوم است بدشت شلگر . پس ازین منزل موشکی است و بعد ازان کوه آهن که ممکن است بواسطه وجود سنگهای اسفنجی ویا بودن معدن آهن در آنجا منزل مذکور هم بهمین اسم موسوم شده ، بعد ازان دشت مقر منزل او به و پس ازین نقطه دشت مقر ختم شده موتر وارد مقر می شود .

مقر یك حکومت درجه دوم واز مربوطات حکومت کلان غزنی است ، درین نقطه چیزی که جلب توجه مسافرین را مینماید هوتلی است که در نخستین ایستگاه موتر بصورت عصری و لوازم کافی ساخته و آماده شده و مسافرین اگر خیال اقامت شب را داشته باشند در آنجا براحت گذشتانده میتوانند .

تیلفون ، پسته در مقر موجود و بازار متوسطی داردکه ازانجا میشود ضروریات خود را خریداری نمود مسافرت بین غزنی و مقر بوسیلهٔ موتر در ظرف ۲ الی ۳ ساعت قطع می شود ، راه غزنی الی مقر بکلی هموار وموتر بآرامی حرکت می کند .

پس ازینکه موتر ازمقر رد میشود دوباره رفتار خودرا درجادهٔ که بین دست بطرف قلات غلجائی امتداد یافته دامه داده منزل (رباط اغوجان) راکه از اخرین مربوطات ولایت کابل است قطع کرده داخل علاقه شاه جوی . شیبار تازی ، مبر اسپ علاقه جات قلات مربوط ولایت قندهار می شود درین نقطه وضعیت طبیعی اراضی تغیر یافته ابتدا بتپه ها و بعد بکوه بچه های خوردی تبدیل یافته آبهای جاری درهر طرفی دیده میشود ، اخر ابادیهای قلات نمایان شده موتر مسافرین بعد ازقطع کردن مقدار جادهای منحنی وارد قلات میگردد ، ابادی های قلات وباغات ان در تپه های مختلف ونشیب های زمین واقع شده قلعه معروف قلات غلجای که عجالةً محل ادارهٔ حکومت کلان و دوائر دولتی است درتپه بارتفاع (۳۰۰) متر از سطح زمین آنجا واقع وبطرز قلعه جنگی ساخته شده است .

قلات دارای پسته خانه ، تیلفون و حوائج مسافرین درین نقطه تهیه میشود ، هوتل قلات وسیلهٔ همه گونه لوازم راحت مسافرین بوده ودر وسعت خود از هوتل مقر خوب تر میباشد مسافرین که شب درمقر توقف نکرده باشند غالباً نهار خود را درینجا صرف میکنند .

پس ازعلاقهٔ قلات موتر مسافرین جانب منازل جلدك ، تیر انداز ، شهر صفا (مانجه) و مهمندکه آخرین منزل قندهار است رهسپار میشود ازقلات الی منزل جلدك صرك درزمین های پست و بلند امتداد یافته واطراف آن با جنگلات و أشجار بادام ومزروعات سبز و خرم است ، پس ازان صرك بدشت هموار ی واصل شده و بطرف قندهار امتداد می یابد ، درین منازل آب و خوراکه پیدا میشود مخصوصاً شهر صفا که از شهر های تاریخی و دو قرن قبل معمور بوده اکنون اگرچه دراثر حوادث خراب افتاده ولی دراطراف آن قرای آباد موجود است . اطراف منزل مانجه هم شاداب و آباداست ، تیلفون در منزل شهرصفا و مانجه ورباط مهمند موجود میباشد .

پس ازقطع منزل مهمند و رسیدن مسافرین درسواد شهرقندهار نخستین باغ وعمارت که بمخصوص بمسافه یکنیم کیلو متر شهر واقع است معروف بمنزل باغ میباشد ، منزل باغ دارای عمارت قشنگ وباغ خوب و حوض های مصفای بوده مخصوصاً برای مسافرینکه ازکابل الی قندهار زحمت مسافرت را متحمل میشوند یك نقطه خیلی عالی وراحتی است ، درمنزل باغ تیلفون ودیگرو سایل محتاج الیه مسافرین موجود شده میتواند . پس از نظاره یا توقف منزل باغ موتر مسافرین رهسپار شهر شده از دروازه کابل وارد شهرقندهار میشود .

قندهار به ۳۱ درجه و ۳۷ دقیقه عرض البلد شمالی و ۶۵ درجه و ۴۳ دقیقه طول البلد مشرق کائن بوده وبارتفاع (۱۰۴۰) متر از سطح بحر وقوع دارد . این ولایت یکی از اعاظم بلاد افغانستان و پای تخت قرن ۱۸ دولت افغانستان بوده که شهر فعلی آن درقرن هجده از طرف احمدشاه شهریار معروف افغانستان بنا یافته بعد از ولایت کابل دومین ولایت افغانستان بشمار میرود .

تعمیر این شهر باصول مهندسی شده جاده ها وبازارهای آن فراخ و طرز ابنیه و صفائی شهر از لحاظ حفظ الصحه کاملاً مراعات شده ما یحتاج و یبداوار ضروریه از قبیل امتعه داخله و خارجه دران بکثرت پیدا میشود .

عمارت خرقه مبارك حضرت رسول کریم ص که اعلیحضرت احمد شاه بزرگ آنرا از بخارا بقندهار آورده بود در قرب مقبرهٔ خود اعلیحضرت مغفور برپا است ، منظره این عمارت مقدس و مقبره احمد شاه غازی از نفیس ترین و زیبا ترین ابنیه قابل تماشای آنجا است . بازار عمدهٔ شهردر مرکز به چهارسوق بزرگ مربوشیده باهم تقاطع میکند بازارها مسرو از ومرتب واقع اند .

شهر قندهار ازلحاظ بنا و تعمیر اصولی وخوبی منظره و موقعیت تجارتی براکثر شهرهای وطن برتری و مزیت دارد . اهالی قندهار خیلی خوش سلیقه و بزندگانی راحتی و خوشی اهمیت زیاد داده در مراسم مختلفه مخصوصاً در موقع بثمر رسیدن فواکه میله های زیادی در باغات خارج شهر مینمایند . باغات فوا که قندهار مخصوصاً در حصه ارغنداب که بفاصله (۱۶) کیلومتری شهر واقع است قابل تعریف میباشد ؛ موضع چهل زینه که در دو کیلومتری سمت جنوب غربی شهر و برفراز کوه بچهٔ درخود کوه حجاری شده ازجمله آثار دیدنی وقابل تماشای قندهار است . همچنین باغ مرده بطرف شمال آن نزهت جای خوبی است درشهر قندهار ومضافات آن صنایع مختلف مروج است ولی زردوزی و خامك دوزی آن در تمامی مملکت امتیاز دارد. قندهار وطن اجدادی شاهان سلسله درانی افغانستان است که نخستین ازین دودمان نجیب اعلیحضرت احمد شاه غازی بسال (۱۱۶۰) در قندهار بسر بر سلطنت جلوس نمود .

مزار مدافع شهیر افغانستان میرویس خان هوتکی در کهکران ، ومنار یادگار جنگ میمند ازجمله آبدات معروف قندهار بشمار میرود .

از قندهار یك راه موتررو بطرف قلعه جدید ممتد است وقتاً که موتر مسافرین باین جاده رهسپار شد سرك هموآری را درحصه جنوب شرق شهر قندهار قطع کرده بفاصله (۵۶) کیلومتر بمنزلی میرسد که مشهور است به تخته پل ، تخته پل نقطهٔ آباد پطرول و ضروریات خورا که درین نقطه پیدا می شود .

گمرك افغانی درین نقطه موجود است که نسبت باموال تجارتی باز دید و رسیدگی مینماید . از تخته پل موتر مستقیماً براه افتاده وارد کدنی می شود ، کدنی نیز نقطهٔ آباد و در سرحد آن تهانه عسکری و سرحد داری افغانستان است که این تهانه مشهور به قلعه جدید و پاسپورت مسافرین درین نقطه ملاحظه می شود .

پطرول وخورا که وجای راحت مسافرین جهة توقف درین نقطه موجود است . از تخته پل الی قلعه جدید فاصله (۵۴) کیلومتر است ولی عموماً مسافرین از شهر قندهار الی قلعه جدید مسافه مذکور را درظرف (۵) ساعت قطع مینمایند . در قندهار قونسلگری دولت بریطانیا هم مقیم میباشد .

از قندهار بمسافه (۷۷۰) کیلو متر درزمین های هموار سرك موتررو بطرف هرات امتداد یافته درعرض این راه شهر های پشت رود ، بست قدیم ، فراه ، اسفزار واقع ومخصوصاً شهر بست که فعلاً خرابه زار و آثار ابنیهٔ قدیمهٔ آن باقیست درین طریق بحدود پشترود (شهر بست) قابل تماشا . از دریای هیرمند که دربین گرشك وفراه وقوع دارد عجالتاً مسافرت بوسیله کشتی صورت میگیرد ولی مطالعات وسنجش های مقدماتی که روی این دریا پل آهنی مطابق باصولات فنی ساخته شود از طرف مقامات مربوطه انجا یافته امید است بهمین نزدیکی ها کار آن آغاز گردد .

و بعد ازینکه مسافر پشت رود را عبور نمود بعلاقهٔ فراه که در تشکیلات ملکیه حکومت اعلی شناخته می‌شود داخل میگردد، مرکز این حکومتی اعلی بکنار دریای فراه واقع است، این دریا از سرحدات وجبال غور وچغچران منبع گرفته از وسط علاقهٔ فراه عبور و قریه جات آنجا را بدو حصهٔ شمالی و جنوبی منقسم مینماید، آبادیهای شهر فراه بدو طرف دریا وقوع دارد، در نواحی شهر آثار عتیقه بسیار واین خاك در آغوش خود ش علمای مبرزی پرورده است. چخانسور و لاش جوین که از مربوطات این علاقه است دارای قلعه های مضبوط ومستحکم اند، شهر فراه دارای آبادیهای جدید بوده همه نوع احتیاجات مسافرین دران تامین می‌شود. رود خانه های که در بین قندهار و هرات جاری است عبارت از رود ارغنداب، خاشرود، هیرمند فراه رود جیجه، ادرسکن، هریرود میباشد. بعد از قطع منازل راه فراه موترمسافر داخل خاك ولایت هرات شده پس از طی (۱۰) ساعت حرکت وارد شهر هرات میشود، هرات با ارتفاع (۸۱۵) متراز سطح بحر واقع بوده بعرض البلد شمالی ۳٤ درجه و۲۲ دقیقه وطول البلد مشرقی ٦۲ درجه ۹ دقیقه وقوع دارد، این شهر باعتبار بزرگی و تجارت و عمرانات تاریخی از شهرهای مهم افغانستان شناخته می شود، درین ولایت جنرال قونسلگری دولت ایران وقونسلگری حکومت شوروی مقیم میباشد. مسافه بین قندهار و هرات (٦٤۰) کیلومتر میباشد.

سرسبزی وشادابی هرات الی غوریان وسرحد ایران مشهور می‌شود، چه از خواجه چشت الی غوریان غربی هرات که فاصله (۱۳۰) کیلومتر وعرض این جلگه باختلاف که گاهی به (۲۸) کیلومتر و گاهی (۲۰) و بجائی ده میرسد عموماً رودخانهٔ هریرود که هر دو کنار خود را مشروب ساخته وانهار بزرگی ازان مجزا می شود این جلگه مستطیل را شاداب ساخته ومزروعات هرات را سرسبز میگرداند و بالاخره از دهنه ذوالفقار شمال مغرب هرات را عبور کرده در حسن آباد علاقهٔ خارج میرود. ولایت هرات خصوصاً جلگه و باد غیسات هرات از عمده ترین ولایات ونقاط زراعتی افغانستان محسوب می شود، باد غیسات هرات که بفاصلهٔ (٤۰) کیلومتر بطرف شمال شهر هرات واقع و ازقلعهٔ نو یعنی حصه شرقی بطرف غرب که منتها الیه آن دهنهٔ ذوالفقار است بطور مستطیل امتداد دارد از مهم ترین و حاصل خیز ترین ولایت هرات وهرگونه غله و حبوبات آن بطور للمی بسر میرسد، این سرزمین عبارت است از جلگه ها و تپه های سرسبز که روی خاك را با سبزه گلهای هر رقم مستور داشته خصوصاً در ماهای حمل و ثور خیلی منظره زیبا وقابل تماشا دارد. مواشی عمده هرات بواسطه وفور سبزه و علف درین نقطه خوب تر پرورش می یابد.

از بهترین فواکه هرات انگور و شفتالو و شلیل است خصوصاً انگور هرات: خیلی شیرین و اقسام آن الی پنجاه رقم شمار شده است. شیر، ماست، قیماق، گوشت، سبزیجات هرات خیلی ممتاز وارزان است و سایل حمل و نقل بذریعه موتر، اسپ، کالسکه از هرات باطراف ونواحی آن همچنان از هرات بممالك خارجه مثل روسیه، ایران بسهولت و در هر موقع دستگیری میکنند.

شهر هرات از بناهای خیلی تاریخی افغانستان و دیوارهای محاط شهر از عریض ترین دیوار های شهر های قدیم مملکت بشمار میرود بانی اول این شهر واضح نیست ولی بنای موجوده منسوب با سکندر کبیر است.

در سمت شمالی شهر مذکور فعلاً شهر جدید و کوچکی از طرف حکومت ساخته شده که خیلی قشنگ است. ازباغ های قشنگ وقابل تفریح آن تخت صفر که از مبانی قدیم سلطان حسین میرزا است و باغ شاهی و باغ کارته باغ رباط غوریان، باغ مولوی جامی، باغ قلیچه و غیره است.

شکارهرات خیلی ممتاز است، چه در هر نقطهٔ آن کبك، تیهوه، آهوی کوهی، و دشتی، بزکوهی خرگوش

اقسام طیور بکثرت پیدا میشود . از تالابهای قدرتی هرات که دران مرغابی شکار می شود معروف ترین آن تالاب رباط غوریان وکول جنگ ، آب جلیل است .

آثار عتیقه و ابنیه قدیم درهرات و مضافات آن نسبت بهرحصه افغانستان بیشتر است ، مخصوصاً آثار عهد اسلام که از برجسته ترین آن مسجد جامع هرات بناهای سلطان غیاث الدین غوری ، مناره های مسجد مصلای هرات از بناهای شاهرخ میرزا وگوهرشاد ، حوض چهارسوی هرات ، کنبد چوپان ، گنبدگوهرشاد وغیره میباشد .

کذا از مزارات اهل الله مثل روضهٔ حضرت خواجه صاحب انصاری معروف بگازرگاه شریف ، مزار حضرت مولوی جامی مزارات میرعبدالله آقای شهید ، شهزاده قاسم شهزاده عبدالله ابوالولید و غیره که این قسم مزارات متبرك بالوحه سنگ های خوش خط در هر نقطهٔ هرات مخصوصاً گازرگاه شریف وزیارت گاه که بحصهٔ جنوبی جلگه هرات است بکثرت دیده می شود .

از شهرهرات الی اسلام قلعه سرحد داری افغانی مسافه ۱۳۰ ، کیلومتر و بوسیلهٔ موتر قطع می شود ، نقطهٔ مقابل سرحد داری افغانستان معروف بکام ریز است و درآنجاگمرك و سرحد داری موجود و تذکرهٔ مسافرین بازدید می شود ، کذا ، از شهر هرات الی (کشکی) استیشن راه آهن روسیه بمسافه یکصد کیلومتر است که بوسیله موتر قطع مسافه می شود ، مقابل کشکی روسیه دائرهٔ سرحد داری وگمرك افغانی موجود است که محل مذکور معروف بقره تپه میباشد .

مسافرت از کابل بمزارشریف و میمنه

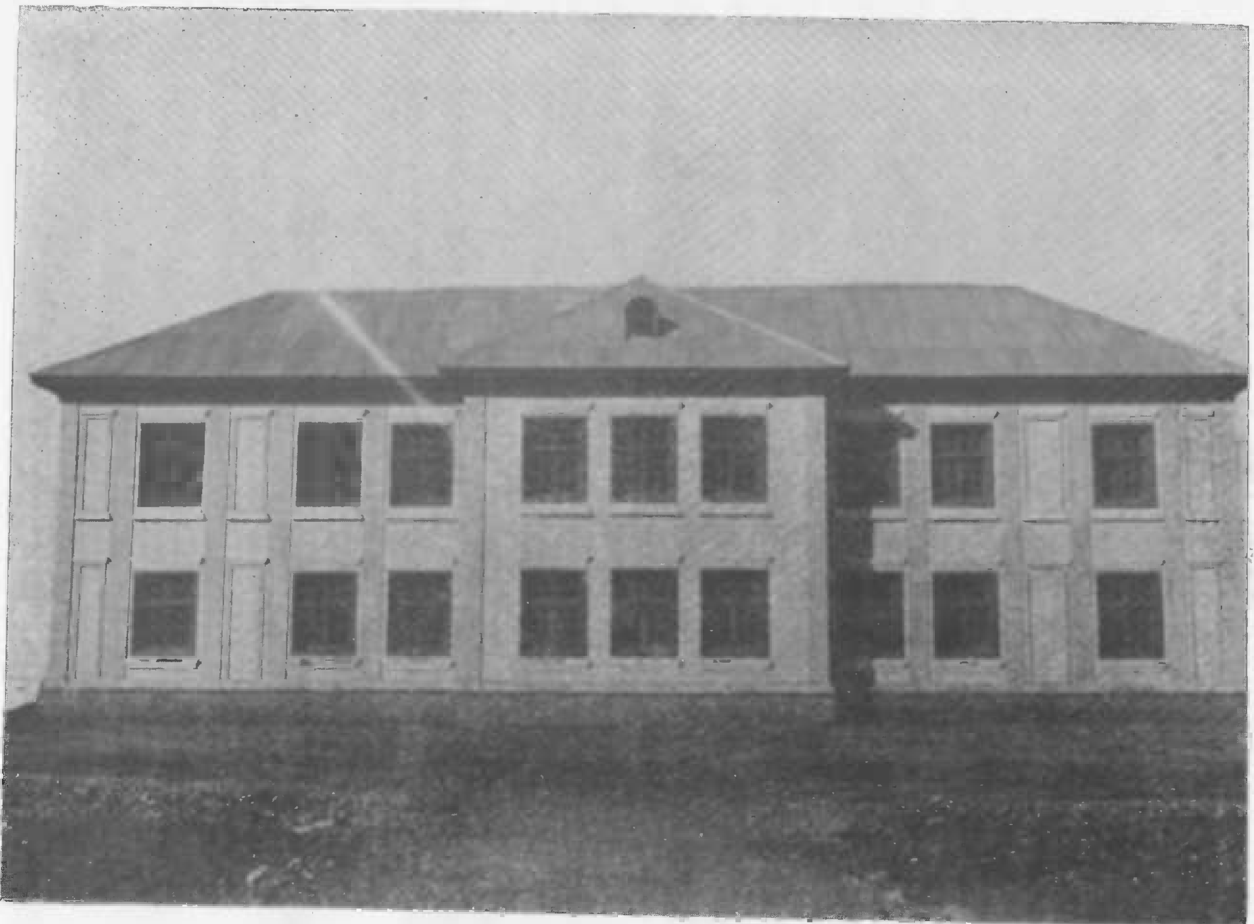
بعد از تذکار سرك موتر روکه از کابل الی قندهار و ازآنجا تاسرحدهرات امتداد یافته می باید از سرك مهم دیگری که از کابل جانب شمال ممتد بوده ، بولایات قطغن و مزار شریف و میمنه و صل و ازآنجا تاهرات امتداد می یابد ذکری کرده شود . هرچند از مرکز سلطنت بولایات شمالی راه های متعدد قافله رو که بذریعهٔ اسپ پیموده می شود وجود دارد مگر معروف ترین این راه ها که ذریعهٔ موتر قطع می شود سرك درهٔ شکاری است که در عهد زمامداری شهریارفقید افغانستان اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی شهید بصرف مبالغ کثیر و زحمات زیادی کشیده شده ، مواضع که سرك مذکور ازان عبور و بمزارشریف مواصلت مینماید برحسب آتی است .

کابل ، کوهدامن ، چهاریکار ، برج گلجان ، سیاه گرد ، چهار درهٔ غوربند ، فرنجل غوربند ، دهنه نرخ قاضی بیضا ، شمبل ، بلواه ، دوآب میخ زرین ، برفك ، تاله ، کیله گی ، پل خمری ، دهنه غوری ، رباطك ، ایبك ، حضرت سلطان ، تاشقرغان ، نائب آباد ، کورمار ، مزار شریف .

گذشته ازین راه قافله رودیگری که بنام راه بامیان موسوم وقبل ازساختمان سرك دره شکاری مسافرت وحمل ونقل مال التجاره بین کابل وولایت مزار شریف از همین راه صورت میگرفت نیز موجود است ، این راه از سرك فوق الذکر از حد منزل بلوله جدا شده بعد از طی منازل توپچی ، بامیان ، آغرباط ، سوخته چنار ، سیغان وکهمرد ، بدر ، دوآب ، روئی ، خرم ، سرباغ به ایبك واصل می شود وبعدها از منازل حضرت سلطان ، تاشقرغان ، نائب آباد کورمار گذشته بمزار شریف مواصلت میکنند .

تمام این طریقیکه مذکور شد آباد وهرگونه احتیاجات درنقاط عرض راه پیدا می شود مخصوصاً مناظرطبیعی وآبهای خوشگوار وبیشه های سرسبز آن قابل تعریف وتماشا است فواکه و اثمار متعدد وخوبی دارد ، درکهمرد

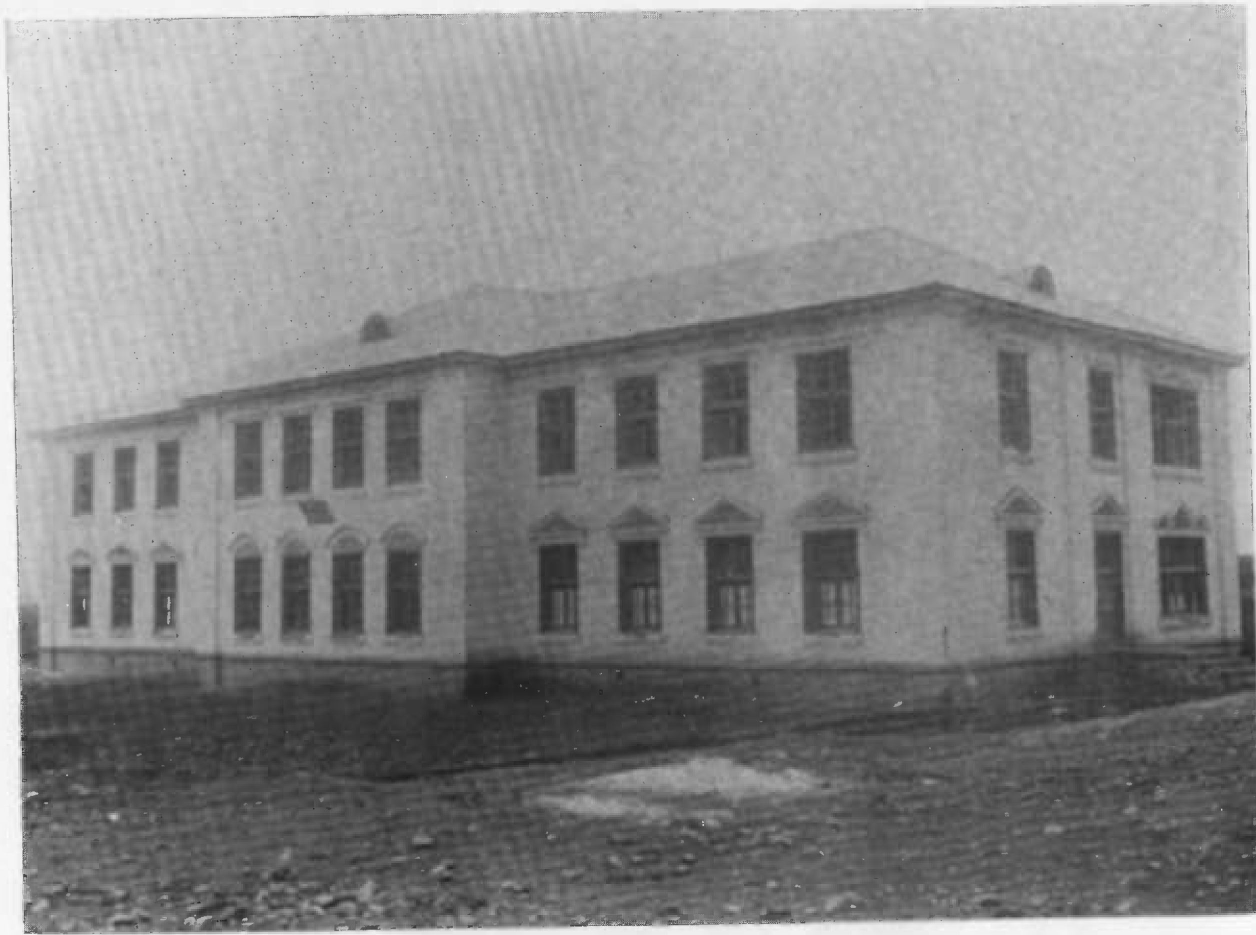
از تعمیرات سال ۱۳۱۴ سمت جنوبی



هوتل گردیز

Hôtel nouvellement construit à GARDEZ (Prov. du Sud)

از تعمیرات سال ۱۳۱٤ سمت جنوبی



شفاخانهٔ ملکی گردیز
Hôpital civil nouvellement construit à GARDEZ (Prov. du Sud)

رود خانهٔ آب خوشگواری که از چشمه های آنجا منبع گرفته موجود است که ماهی های مشهور خالدار داشته واین قسم ماهی درطعم و نزاکت در تمام افغانستان ممتاز است .

برعلاوهٔ آنچه تذکار یافت درعرض این طریق شهر تاریخی بامیان است که معابد بودائی و بت های معروف دران قرار دارد و غالب مسافرین خارجی بتماشای آن میروند درین جا یك هوتل مکمل حاوی تمام لوازم محتاج بهای مسافرین داخلی وخارجی موجود میباشد .

کذا : درعرض این راه شهر ایبك سمنگان معروف واقع است ، این شهر یك شهر تاریخی بوده استوپه ها ودخمه و دیگر یادگار های زردشتی و بودائی بر فراز تپه های سمت غربی آن دیده می شود درینجا شهر جدیدی در عهد اعلیحضرت (محمد ظاهر شاه) خلدالله ملکه احداث شده دارای هوتل ، تیلفون ، پسته خانه میباشد وهمه گونه احتیاجات مسافرین درینجا بخوبی تامین شده میتواند .

مزار شریف که منسوب بتربت خلیفه چهارم رض است و باین مناسبت در حوالی قرن نهم اسلام بنای آبادی و شهر در آنجا قرار گرفته بارتفاع تخمیناً (٦٠٠) متر از سطح بحر و بعرض البلد شمالی ٣٦ درجه و ٤٥ دقیقه وطول البلد مشرقی ٦٧ درجه و ١٠ دقیقه وقوع دارد از شهرهای درجه سوم افغانستان ازحیث پیداوار و تجارت و تمول وآبادی خیلی مترقی میباشد ، شهر مزار شریف بمقابل ترکستان روسیه اول شهر تجارتی افغانستان واطراف ومحلات این شهرکه مراد از ولایت مزار باشد ازحاصلخیز ترین ولایات افغانستان بشمار میرود . مزروعات آن غالباً للمی و دارای باغات میوه مخصوصاً خربوزه وتربوز این ولایت درافغانستان ممتاز است . قسمت عمدهٔ گوسفند و اسپ افغانستان بعد ازقطغن درین ولایت بعمل می آید درموسم اوائل ماه حمل دشت ها و صحاری مزارمبز سبز شده وگل سرخ زیاد وفوق العاده دران هامیروید واین موسم معروف بمیله گل سرخ مزار شریف وار نقاط مختلفه مملکت درین فرصت اشخاص درآنجا برای تماشا میروند . درشهر مزارشریف هوتل عالی هرگونه حوائج مسافرین موجود است ، دراین شهر پسته ، تلگراف ، تیلفون موجود ووسایط نقلیه ازقبیل ، موتر ، گادی ، اسپ وغیره میسر میشود .

بین ولایت مزارشریف وبخارا دریای آموحایل است که در تمام این سرحد الی سرحد میمنه بدون کشتی و موتربوت عبور از آب ممکن نیست ولی برای ایاب وذهاب ازینطرف رود خانه باین طرف واز سواحل بخارا بخاك افغانستان (کیمه ها) یك قسم کشتی معمول افغانستان و موتربوت وکشتی های کوچك بخاری موجود است که عرض رود خانه را درظرف ٥٠ دقیقه الی یك ساعت می پیماید .

ازمزار شریف الی ساحل رود خانه آمومسافه (٤٠) کیلومترومسافرت بوسیله موتربدرستی اجرا میشود درعرض راه مذکور نخستین سرای سیاگرد وسپس در ساحل رود مزبور بندر پته کیسر واقع است دایرهٔ سرحد داری وگمرك افغانی جهته بازدید پاسپورت مسافرین ومعاینه اموال تجارتی دربندر پته کیسر تقرر دارد ودرمزارشریف قونسلگری حکومت شوروی مقیم میباشد . مسافه از کابل الی مزار شریف (٥٥٠) کیلومتر است ازمزار شریف بطرف میمنهٔ وهرات مسافرت بطریق آتی صورت میگیرد .

اول بلخ : بلخ شهر تاریخی و متمدن معروفه قدیمی افغانستان است که آثار و آبدات تاریخی آن چه از دورهٔ اسلام وچه از عهد قبل از اسلام تا هنوز یادگار تمدن وعظمت این شهر بزرگ موجود وسیاحین خارجه از اطراف وجوانب دنیا بتماشای آن می شتابند ، این شهر الی سال ١٣١٢ شمسی بحال خرابی افتاده بود دراواخراین سال بارادهٔ سنیه تاجدار افغانستان اعلیحضرت محمد ظاهر شاه خلد الله ملکه شهر جدیدی در کنار شهر قدیم بناو اساس گذاشته شد که فعلاً کار تعمیر آن جاریست .

بعد از بلخ چهار بولك ، نصرت آباد (نملك است) که درین نقطه ایستگاه موتر بوده مسافرین چای و نهار اگر لازم داشته باشند صرف کرده بطرول کار آمد خود را نیز میگیرند ، بعد ازین منازل آقچه است که در آقچه اگر مسافر خیال توقف داشته باشد هوتل هم موجود میباشد ، سپس چخچی ، شبرغان است که از شبرغان یکراه بطرف سرپل که نسبتاً شهر معموریست جدا شده و از آنجا نیز مسافر باندخوی و میمنه رفته میتواند ، ولی راهی که معمولاً بوسیله موتر میروند ، از شبرغان خود ، دوکوه ، شاه مردان ، اندخوی قرمقول است . اندخوی از شهر های تجارتی ولایات شمالی مملکت و پوست های خیلی خوب قره کلی درین نقطه بعمل می آید ، استعداد زراعتی آن خیلی قابل تعریف است ، صنایع مهم این نقطه قالین بافی است که قالین های اندخوی بعد از دولت آباد خیلی ممتاز و مبادلات تجارتی درین نقطه با خارجه خیلی زیاد میباشد . بندر سرحدی اندخوی مقابل روسیه معروف به (آقینه) وبفاصله (٦) کیلومتری اندخوی واقع است ، در قرمقول نیز ایستگاه موتر میباشد . سپس منازل دولت آباد ، شیرین تگاب اسلیم و بعد شهر میمنه است ، شیرین تگاب مرکز حکومت است و در همین علاقه قریه ایست مشهور بچهار قره که در موسم بهار ماه های حمل و ثور از حیث سبزی و خرمی آب های صفا از بهترین مناظ ولایات مذکور بشمار میرود .

میمنه که بعرض البلد شمالی ۳۵ درجه و ۵۷ دقیقه وطول البلد مشرق ٦٤ درجه و ٤٩ دقیقه وقوع دارد مراد از جوز جان تاریخی است ، این شهر تجارتی ودر اطراف آن اهالی بزراعت و مالداری آباد اند ، حیث زراعتی میمنه و اندخوی درتمام مملکت ممتاز است ، مزروعات این محالات نیز مثل ولایت مزارغالباً للمی است خربوزه و تربوز میمنه قابل تعریف میباشد .

سرحد داری میمنه مقابل خاك ترکستان رومی که طریق تجارتی ومسافرت است در بندر کرکی میباشد که بوسیلهٔ موتر در ظرف (۳) ساعت قطع شده در سرحد مذکور پاسپورت واموال تجارتی معاینه میشود ، درمیمنه قونسلگری دولت شوروی مقیم است ؛

مسافه ازمیمنه الی مزار شریف (۲۳۰) کیلو متر میباشد .

از میمنه الی هرات .

طریقیکه ازمیمنه بطرف هرات قطع می شود عبارت از منازل المار ، قیصار چیچکتو متعلقهٔ حکومتی اعلای میمنه وقورماچ ، بوکز ، مرغاب ، پل مرغاب متعلقه هرات است که مسافه ۳۸٦ کیلو متررادارا است از میمنه الی پل مرغاب سرك موتر رو مستقیماً امتداد یافته ولی درین نقطه کوتل زرمست از شاخه های هندوکوش بین مرغاب و هرات حائل است که قبلاً مسافرین بواسطهٔ اسپ ازان عبوری می نمودند . پسته خانهٔ تاریخی که بنای آن ازخشت پخته است برفراز این کوه اززمانه های چهار قرن قبل موجود است ولی حالا که سرك موتررو در تمام نقاط مملکت کشیده شده لهذا غالبا مسافرین ازراه کوتل زرمست قطع مسافه نکرده بلکه ازپل مرغاب بجادهٔ موتررو قلعه نو ازآنجا براه (الباداق) کرخ که یك علاقهٔ سبز وخرم و دارای هرگونه خوراکه و مناظر قشنگ قدرتی است قطع طریق کرده وارد منزل پاوان پیری (١٦) کیلومتری هرات وازآنجا بشهرهرات میروند .

مسافرت ازکابل الی ولایت قطغن و بدخشان

هر چند طرق مسافرت این ولا از سمت شمالی کابل صورت گرفته و با عبور سلسلهٔ هندوکش بولایت مذکور رهسپاری شود ولی چون راه موتر رو بولایت مذکورازدره شکاری امتداد یافته لهذا ما همین طریق راجهة مسافرت موضوع قرار داده و سپس راه دیگری راکه سابقاً وسیله رفت وآمد وحمل مال التجاره بوده وضروریات اهالی را تامین می نمود تذکار می نمائیم ؛

وقتاکه موتر مسافرین علاقه جات سمت شمالی کابل و درهٔ شکاری را پیمود ، وارد دهنه غوری می شود ، بعد از وصول بدهنه غوری سرک مزار شریف را ترک کرده بسمت راست بسرکیکه بولایت قطغن امتداد یافته براه می افتد و منازل این طریق در دشت همواری بوده که آن را طی نموده خان آباد میرود کذا از خان آباد بطرف تاشقرغان نیز راه دیگری ممتد شده ، منازلی که درعرض این راه تصادف میکنند اسامی شان قرار ذیل است :

قندوز ، چهاردره ، آبدان میر علم .

طریق آبدان میرعلم در بین دشت صاف و همواری امتداد یافته بسهولت قطع میشود مسافه بین خان آباد وتاشقرغان (۲۵۰) کیلومتر است . ولی اگر بسرك مستقیم که از سرخاب پینی ، بخان آباد کشیده شده قطع مسافه شود مسافهٔ مذکور کمتر از راه آبدان میر علم است .

بعد ازین راه راه کوتل خاواك که راه معروف قدیم است می باشد ، بولایت خان آباد پیش تر ازین راه آمد وشد می شود ، ولی بواسطه برفگیری و نبودن سرك موتررو مسافرین موتر دار ازین راه عبور نمی نمایند ، رفتن باین راه بطریق کوهدامن ، چهاریکار ، گلبهار ، وپنجشیر صورت گرفته پس ازان منازل سمندان ، ده صلاح ، برم ، نهرین آق چشمه ، شوراب وخان آباد است که این منازل از مربوطات ولایت قطغن و بدخشان گفته می شود ، ازمنزل نهرین راه غیر موتر رو جدا شده بطرف علاقهٔ بغلان و ازآنجا به پل خمری ، دهنه غوری ، رباطك ، ایبك امتدادی یابد . کذا از منزل ده صلاح نیز راهی بطرف مزارشریف ممتد شده است .

ولایت خان آباد یك ولایت آباد و شاداب است ، چه از سلسلهٔ هندوکش و پامیر نهر ها و رود بارهای متعددی درحصص شرق وجنوبی آن جاری وجنگلات متعددی داشته مواشی درین ولایت خیلی بخوبی پرورش می یابد ، درحصه های غربی وشمال مغرب ولایت بعضی دشت های وسیعی هم وجود دارد .

زراعت ولایت للمی وهم آبی است ولی چیزیکه قابل تعریف است میوه های این ولایت وکثرت اشجار وباغات آن میباشد ، اسپ قطغن در تمام مملکت بخوبی و محکمی و تیز رفتاری مشهور است گوسفند قطغن بکثرت خود ممتاز و اکثراً مصارف گوشت کابل ازین ولایت تهیه می شود .

ازخان آباد سرك های موتر رو بنقاط آتیه امتداد یافته است :

از خان آباد الی تالقان ، از تالقان الی بندر حضرت امام ، کذا بطرف مشرق تالقان سرك موتر روکشیده شده الی (کشم) واز کشم شمالاً بطرف رستاق و بندرینگی قلعه که این بندر هم مقابل روسیه واقع و بندر تجارتی و مسافرت است .

ازکشم بطرف شمال مشرق سرك مذکور امتداد یافته بشهر فیض آباد که مرکز حکومت کلان بدخشان مربوط ولایت قطغن است وصل می شود ، از فیض آباد شرقاً بطرف جرم و زیباك علاقه های مذکور امتداد یافته است .

ولایت قطغن و بدخشان عبارت ازطخارستان قدیم و در عهد قبل از اسلام ودرزمانه اسلام الی عهد ملوك بامیان غوری خیلی این ولایت مترقی وآباد بود .

در شهر خان آباد مرکز ولایت وشهر فیض آباد مرکز حکومتی کلان بدخشان جاهای رهایش برای مسافرین موجود و هرگونه احتیاجات خوراکه ولوازم ضرور به پیدا می شود ، تیلفون وپوسته از شهر های مذکور درولایت مزار وکابل جریان دارد .

غالب محالات این ولایت بوسیلهٔ موتر سیاحت می شود وقسمتی از نقاط که دارای مناظر طبیعی است باید بوسیله اسپ سیاحت شود.

از بنادر سرحدی این ولایت اول بطرف شمال خان آباد بندر حضرت امام مقابل (سرای کمر هاك ترکستان) روسی بفاصله (٤٠) کیلومتر واقع است که از راه تالقان عبور میشود ، دوم از دشت آچی بفاصله (٢٠) کیلومتر بهمین بندر قطع مسافه می شود ولی راه تالقان از حیث آبادی مزیت دارد ، در دشت آچی آهوی سفید بکثرت پیدا می شود.

دوائر حکومت وگمرك و دوائر سرحدی افغانستان جهت باز دید پاسپورت وامتعه تجارتی درین بندرتقرر دارد جای رهایش و پیدا وار مسافرین درین نقطه بدرستی تهیه می شود ، جنگل بزرگ حضرت امام که ٦٤ کیلو متر طول و ٧ کیلو متر عرض دارد دارای شکار های مهم ازقبیل آهو ، گوزن ، مرغ دشتی ، خرگوش و غیره میباشد.

ابنیه و عمارت وقلعه های مخروبه حکام عهد اسلام در عرض راه قندوز و در این نقطه بکثرت دیده میشود . قندوز : که بین حضرت امام و خان آباد واقع است دارای جنگل مشهوریست که دران انواع وحوش و طیور پیدا میشود مخصوصاً در ساحل رودخانه آمو متصل جنگل مذکور سگ آبی و ماهیان بزرگ جهت شکار زیاد پیدا می شود.

تالقان : از مضافات خان آباد و دارای شهر حاکم نشین بوده نقطه حاصل خیزیست ، در دهات آن باغات متعدده بوده میوه جات و شکار کبك درین نقطه زیاد میشود.

بدخشان : از نقاط معروف این ولایت و دارای آب وهوای خیلی لطیف و سالم بوده انواع فواکه خوب و شکار اقسام طیور و حیوانات درینجا میسر میشود و لعل ولاجورد آن معروف آفاق است.

امتعه تجارتی چترال ، یار کند ، کاشغر ، کشمیر در بدخشان مبادله میشود ، سرحد افغانستان و چترال در حدود علاقه نهرس قرب دریای چترال از هم جدا میشود ، بنادر معروفهٔ بدخشان مقابل چترال و ترکستان چین بندر زیباك و مقابل فرغانه ترکستان روسی بندر روغیل است.

مسافرت ازکابل بسمت جنوبی

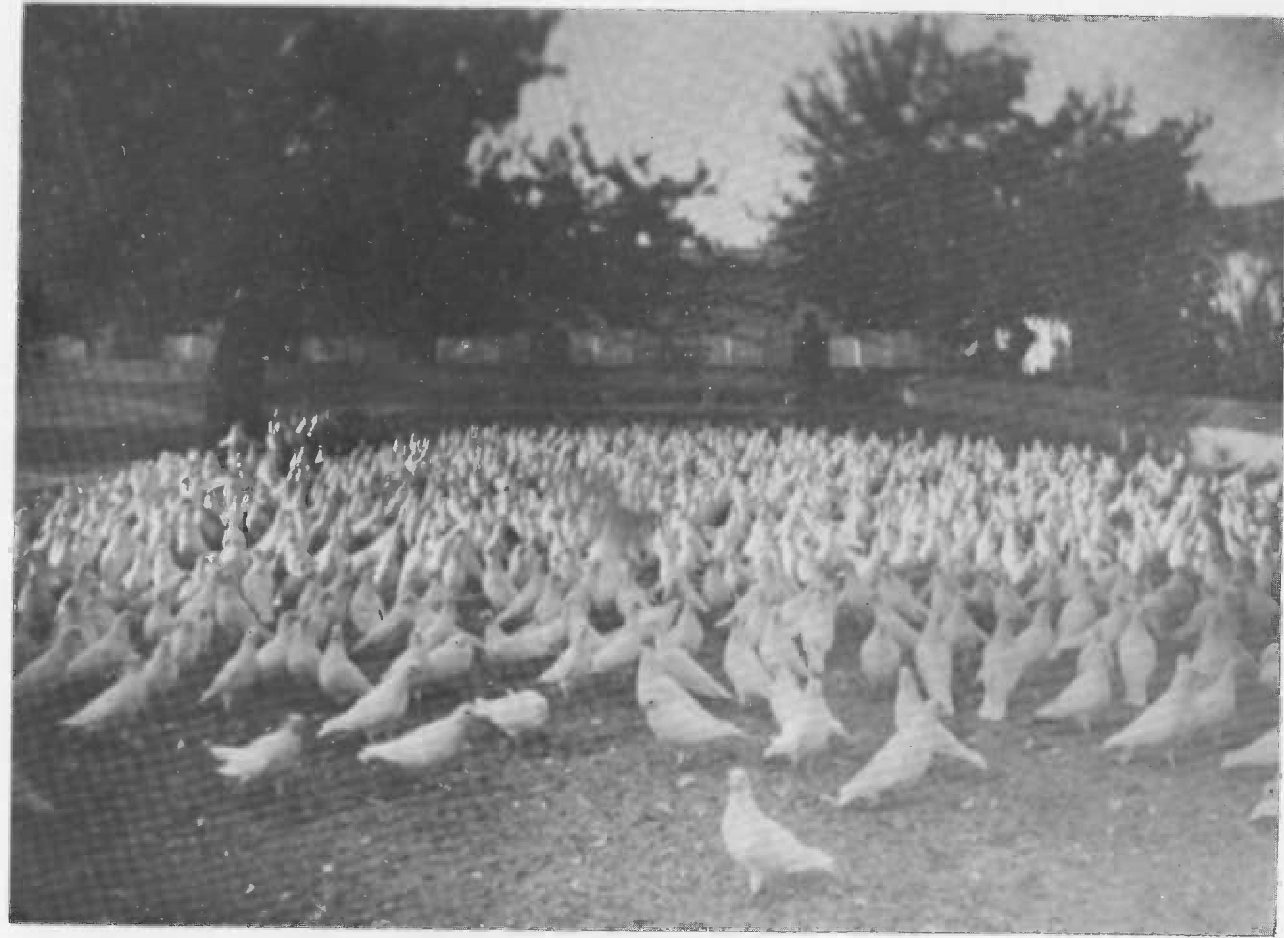
سمت جنوبی علاقه ایست که در تقسیمات ملکیه افغانستان بحکومت اعلی تشکیل یافته و باین اسم موسوم گردیده است این منطقه عبارت از پاکتیای تاریخی و در عهد قبل از اسلام معمور و متمدن بوده شهر تاریخی گردیز محل اداره و مرکز آن بود. قلعه تاریخی گردیز که حصار آن تا حالا برپا و یکی از بنا های عظیم وحیرت انگیز است شاهد قدامت تمدن و ترقیات باستانی این سر زمین بشمار میرود.

این علاقه واقع است در جنوب کابل وعبارت است ازکوهستانات وصحاری و جبال شامخ ودارای آب وهوای معتدل و محصولات نباتی مختلف - پیشهٔ عمومی باشندگان این نقطه مزروعات و باغ داری و مالداریست ، عدهٔ از مردان ده نشین و غالبا ازقبایل کوچی این سمت به تجارت داخله وخارجه نیز می پردازند - مناظر قشنگ طبیعی ، کوهسار پر اشجار ، جنگلات متعدد ، چشمه های آب معدنی طیور و وحوش هر قسم جهته شکار درین سمت زیاد است.

معروف ترین بندرات سرحدی این سمت مقابل خاك هند بنادر (خوست) و (ارگون) است که گمرکات و سرحد داریهای افغانی جهته باز دید پاسپورت و اموال تجارتی درین بنادر قرارداده سرك موتررو ازکابل الی غالب نقاط این سمت کشیده شده باین ترتیب :



از مناظر طبیعی و لایت مزار شریف : نخلستان و دور نمای تنگی تاشقرغان
La gorge de TACHKORGHAN vue de loin (prov. de Mazar-i-cherif



یك منظره از کبوتران روضهٔ مبارك در مزار شریف

Une vue des pigeons de RAOUZA (tombeau du 4ê Calife) à MAZAR-I-CHERIF

از کابل .براه لوگر الی گردیز که بوسیلهٔ موتر درظرف (٤) ساعت قطع میشود. ازگردیز بطرف ارگون که پیمودن آن بذریعهٔ موتر (٤) ساعت وقت میگیرد. ازگردیز بطرف مرده وجدران که بالاخره بخوست مواصلت میکند، ازگردیز بطرف غزنی که علاقهٔ کتواز را قطع کرده بغزنی واصل و .براه قندهار مربوط می شود.

احتیاجات مسافرین بیشتر در گردیز و خوست تهیه می شود، آثار و آبدات تاریخی درین سمت زیاد و از مهم ترین آن قلعهٔ گردیز است.

بر علاوهٔ این راه ها که از مرکز سلطنت بولایات تمدید شده یك سرك موتر رو دیگر بطرف دایزنگی نیز موجود است، این طریق از سرك بامیان جدا شده یکاولنگ را عبورکرده به پنجاب دایزنگی داخل و ازانجا بسرجنگل مواصلت میکند ازسرجنگل مستقیماً یك سرك موتر رو بطرف هرات کشیده است.

مسافرینیکه از راه قافله رود ایزنگی اگر بخواهند به هرات سفر نمایند اولاً علاقهٔ بهسود را که یك جلگهٔ حاصل خیز بوده واز طرف یك حکومت درجهٔ اول تحت قیادت حکومت کلان دایزنگی اداره می شود پیموده داخل علاقهٔ دایزنگی می شود، وضعیت طبیعی این علاقه بیشتر کوهستانی و زمین های فراخ کمتر دارد ولی در تمام این مناطق آبادی و نفوس موجود بوده احتیاجات مسافرین تهیه می شود.

پس از ورود بخوردك تخته که مرکزحکومت کلان دایزنگی است الی هرات منازل آتی میآید، دولت یار، این منزل متعلق هرات است که منبع آب رودخانه هری رود وبفاصلهٔ (٣٠) کیلو متر بطرف شمال آن (فیروزکوه) پای تخت معروف شاهان غوری که حالا مخروبه شده واقع است.

بعد از قطع منزل دولت یار چنچران و شهرك است، شهرك یکی ازشهرهای معروف و تاریخی هرات است، این شهر از نقطهٔ نظر تاریخ وآثار یکه امروز باقی مانده چه در عهد اسلام یعنی قبل از فتنهٔ مغل وچه در عهد قبل از اسلام یعنی دورهٔ یونانی و بودائی تمدن بزرگی داشته وآثار این تمدن های تاریخی تا حال در آنجا موجود است.

بعد از شهرك منازل. خوجه چشت، رباط سرخ است، مسافر ازخوجه چشت بسرزمین معمور وآباد داخل میشود، او به ازخوش هوا ترین وخوبترین محلات هرات است معدن بزرگ سنگ مرمر و چشمهٔ آب گرم که برای امراض جلد یه فسل آن مفید واقع می شود درین نقطه موجود وبرای شکار کبك و تیهو این جا خیلی مساعد است.

درخاتمه باید اضافه کرد که علاوه بر راهای متذکره سرك ها وپیاده روهای دیگری هم در بین حکومات ومحلات افغانستان تمدید یافته که اگر مسافرین قصد سیاحت آن محلات را داشته باشند بوسیلهٔ راه های مذکور بدون مشکل به محل مطلوب رسیده میتوانند.

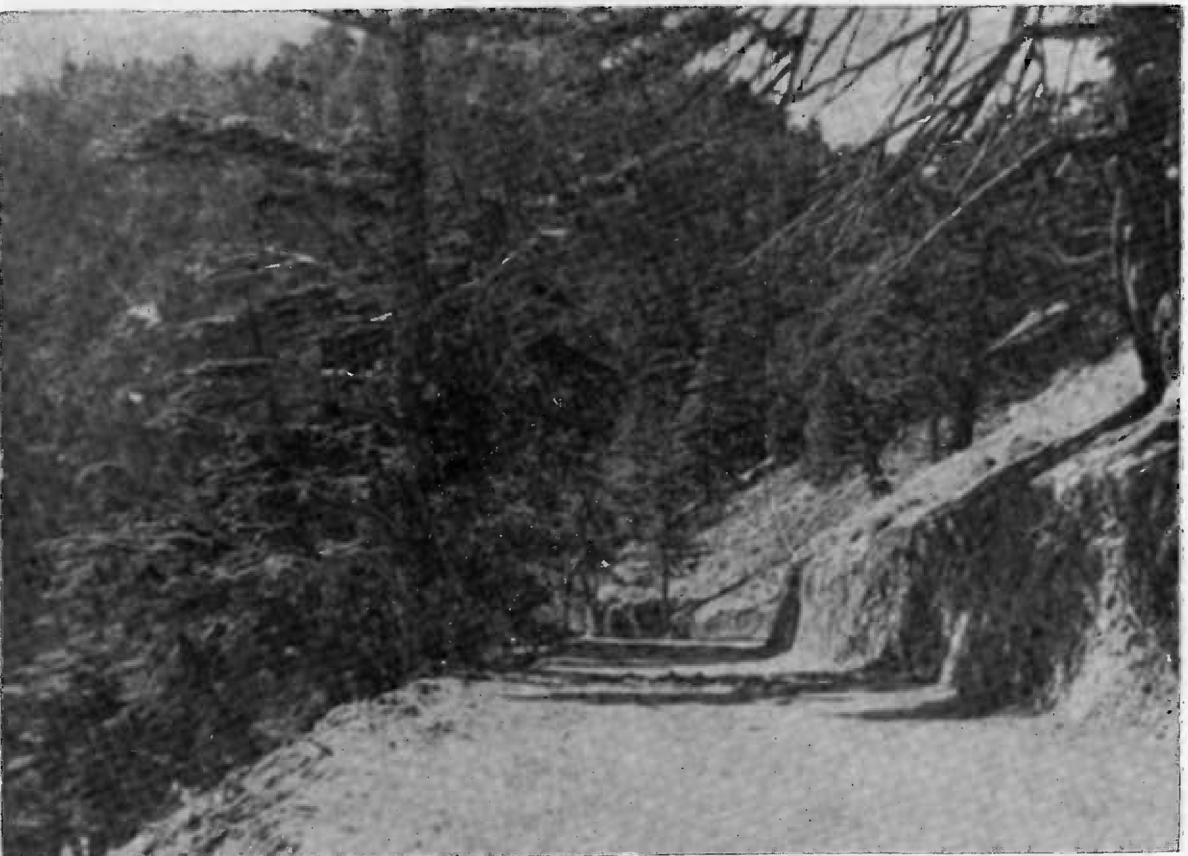
فاصله ها:

از کابل الی چهاریکار	٧٠	کیلو متر
ازچهاریکار الی دهنهٔ درهٔ شکاری	٣٣٠	»
ازدهنهٔدرهٔ شکاری الی ایبك	٨٥	»
از ایبك الی مزارشریف	١٢٠	»
جمله مسافه بین کابل ومزارشریف	٦١٥	»

فاصله ها :

	کیلو متر	
از مزار الی بلخ	٢٢	»
از مزار الی شبرغان	١٥٠	»
از مزار الی اندخوی	٢٢٢	»
از اندخوی الی میمنه	١٤٤	»
جمله مسافه بین مزار و میمنه	٣٦٦	»
از میمنه الی مرغاب	١٧٠	»
از مرغاب الی قلعهٔ نو	١١٩	»
از قلعه نو الی هرات	١٧١	»
جمله مسافهٔ بین میمنه و هرات	٤٦٠	»
از کابل الی غزنی	١٤٥	»
از غزنی الی قلات	٣١٠	»
از قلات الی قندهار	١٤٥	»
جمله مسافه بین کابل وقندهار	٦٠٠	»
از قندهار الی گرشك	١٥٠	»
از گرشك الی فراه	٢٣٠	»
از فراه الی سبزوار	١٨٠	»
از سبزوار الی هرات	٢١٠	»
جمله مسافه بین قندهار و هرات	٧٧٠	»
از کابل الی پلخمری براه درهٔ شکاری	٤٠٠	»
از پلخمری الی دهنهٔ غوری	١٨	»
از دهنه غوری الی خان آباد	١١٧	»
از خان آباد الی قندوز	٢٧	»
از قندوز الی تاشقرغان	١١٠	»
از تاشقرغان الی مزار	٦٠	»
از کابل الی جلال آباد	٢٠٠	»
از کابل الی دکه	٢٣٥	»
از کابل الی گردیز	١١٠	»
از گردیز الی خوست	٦٠	»

از مناظر قشنگ سمت جنوبی



سرک جدید خوست به حد کوتل خاوری
Une vue de la nouvelle route GARDEZ - KHOST (Prov. du Sud)

از مناظر قشنگ سمت جنوبی



سرک جدید خوست در حد کوتل مره خاوری
Une vue de la nouvelle route GARDEZ - KHOST (Prov. du Sud)



نگارش جناب یعقوب حسن خان
عضو افتخاری انجمن

نگاهی بتاریخ قدیم افغانستان

در سالنامه سنه ۱۳۱۲ و سنه ۱۳۱۳ مجلهٔ کابل راجع به « نژاد افغانان » و « زبانهای افغانستان » بحث رانده شده اکنون بغرض تسلسل واقعات درباب مدنیت، اخلاق ودین آریه های قدیم مخصوصاً از آن وقتهائی که از هم پاشان وجدا نشده ودرمهد اولی خود زیست میکردند اجمالاً ذکری مینمائیم .

آریه های قدیم

راجع به آریه‌های قدیم که از کوه الطائی الی باختر وکوه هندوکش سکونت داشتند تاحال اسناد تاریخی بدست نیست، اما مورخین عصری وسیلهٔ دریافت واتخاذ نموده که بدان ذریعه می توانیم حدسیات که نزدیک به صحت باشد بزنیم میدانیم که آریه های قدیم وقتیکه نفوس آنها درخطه مذکورة الصدر رو به تزاید و برعلاوه باران، آب وعلف درانجا رو به قلت گذاشت ازمهد خودجدا شده بدیگر قطعات افغانستان. هندوستان، ایران وقطعات اروپائی پراگنده شدند، طبعاً زبان اجداد خود را باخود بردند، این زبان آریائی وشعب آن درسالنامهٔ سنه ۱۳۱۳ مفصلاً ذکر شده، پس اگر این جمله دسته ها بغور ودقت تحت مطالعه گرفته شود میتوانیم راجع به معاشرت مردم آریائی که چهار یا پنج هزار سال پیش میزیستند بعض استنباطات بنمائیم -

جمله زبانهای آریائی یک مشابهت ومماثلت دارد، وقتیکه ملاحظه مینمائیم که اصل وریشه کلمهٔ دراکثر یاتمام زبانها مشترک است ومعنی واحد دارد برای استخراج ما دلیل موزونی است که چیزیکه مفهوم ونام آن ازین ریشه می برآید باجداد مشترک آریائی معلوم بود، مثلاً عالمان السنه معلوم کرده اندکه الفاظ برای گادی ومراده درجمله زبانهای آریائی مماثل بوده وریشه واحد دارد، بنا بران میتوانیم استنباط یقینی نمائیم که آریه های قدیم گادیها داشتند، البته این گادیهای غیر موزون از تنه های درخت ساخته شده ودومر آن ذریعه تبر درست کرده شده باشد - این گادیهای قدیم را نرگاوها میکشیدند، آریه های قدیم اسپ سواری

را یاد نداشتند و نه ازاسپ کار دیگری میگرفتند ـ مغلهای دوره (۱) سنگی اسپ سوار و آریه های دوره سنگی صاحب گاو بودند ،

آریه های دورهٔ سنگی

از روی زبانهای آریائی معلوم میشود که آریه هائیکه هنوز ازبلخ ونواح آن از هم جدا نشده بودند ، ارباب متفرقه را می پرستیدند و برای آنها کلمه بوی آریائی یعنی دا ایووها Daevos یعنی « ذوات درخشان » باستعمال میآوردند ، ازجمله آنها یك رب النوع بود که آنرا بشکل انسانی تصور واورا بنام دیوس پیتر Dyeus pater یعنی « پدر آسمانی » یاد میکردند ـ خیال میکنیم که این رب النوع موهوی آنها تا یك اندازه رب النوع قبیله وی وشاید ملی بوده ـ بعدها در بین آریه های مشرق «وارونه» Varuna درعوض رب النوع اول الذکر رواج یافت ـ در زمانه ویدی این « وارو نه » در مقابل رب النوع جدید موسوم به « اندرای جنگجوی » Indra شکست خورده و پس پرده شده میرود ، وباز « اندرا » بنوبت خود بعد از زمانه ویدی رواج و احتوای « وشنو» Vishnu و « رودرا » Rudra مغلوب ومقهور میشود « اسونیاؤ » Asvinau و « دیوسکوری » Dioscuri در مناجات ویدی وهومر (۲) وغیره زبانهای آریائی ذکر شده و این ها دو رب النوع توام اندکه آریه های قدیم آنها را سماوی موسوم کرده اند ـ ازمقرر کردن « پدر آسمانی » فهمیده میشود که در بین آریه های آن زمان یك نوع اتحاد سیاسی بوجود آمده بود .

آریه های قدیم یك دودمان را از صلب پدر میشناختند ، معمرترین سلف خاندان خود را « پدرخانواده » میگفتند . اما نمیتوان به یقین گفت که علاوه بر کلان شونده خانواده ؛ کدام رئیس ملی هم شناخته میشد یا نه ـ پیدا شدن این مفکوره های مرتب در بین آریههای قدیم دلیل بر آنست که ازازمنه قدیم سنگی بر آمده چیزی مدنی شده بودند .

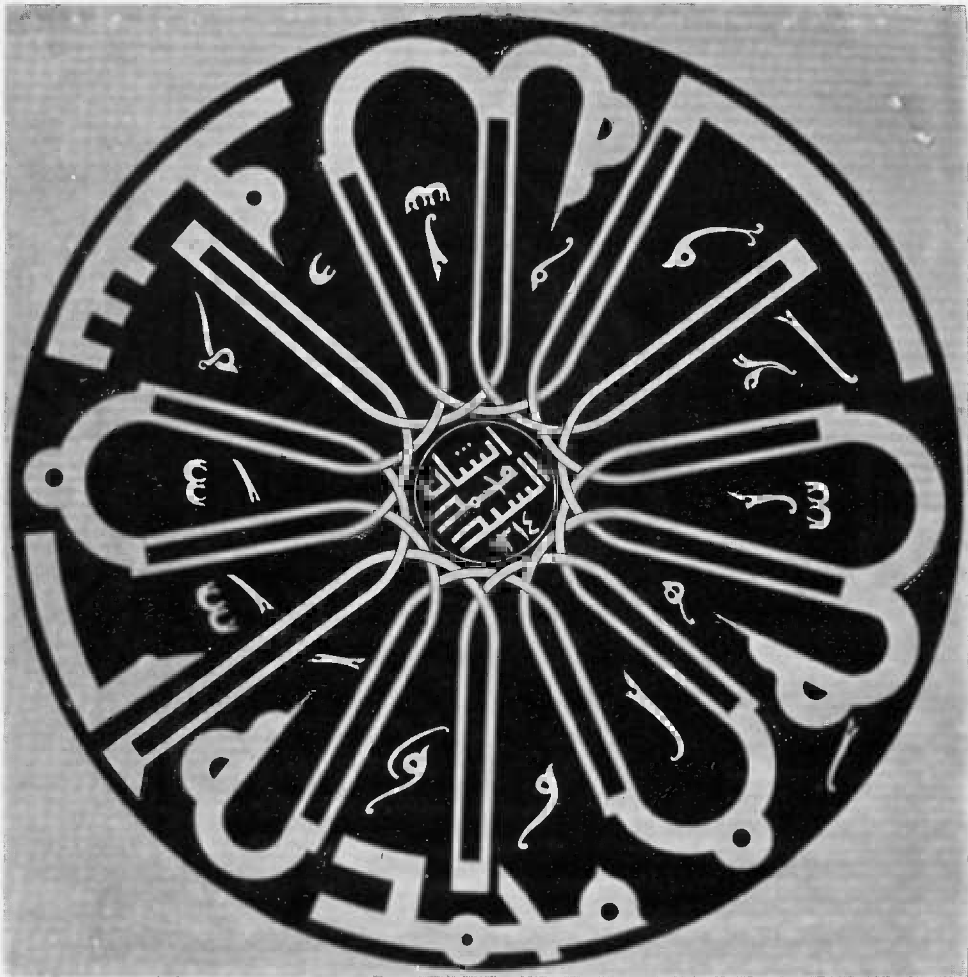
یقین میرود که درهمین ادوار آریه ها بعض حیوانات را اهلی ساخته بودند ، چنانچه برای سگ گاو ، گوسفند بز ، اسپ و خوك نامها (۳) داشتند ، برعلاوه چون برای نر وماده نامهای مخصوص گذاشته بودند لهذا معلوم میشود که آنها به تربیه حیوانات وقوف پیدا کرده بودند ، برای مسکه و دوشیدن کلمهٔ را استعمال میکردند اما عجب است که برای « شیر » لفظی بما معلوم نشده ـ چنان مفهوم میگردد که حیوانات اهلی در ثروت واقتصاد آریه های آنزمان رول مهمی بازی میکرد ، چنانچه برای افغانیان وهندیهای ویدی ، افغانان وایرانیان اوستائی یونانی ها وروی ها وکلت ها (یاسلت ها) وغیره حیوانات منبع عمومی ثروت و تمول بوده ، این اهمیت ازکلمه « گاوشتی » (مجادله برای گاوها) واز مناجات زردشت یعنی « روح گاو » که مرادف نیکوکاری آریه بود واضح میشود ، اسپ (٤) راآریه هاازمغل هاگرفتند وآنرا « تیز رفتار » نامیدند .

---

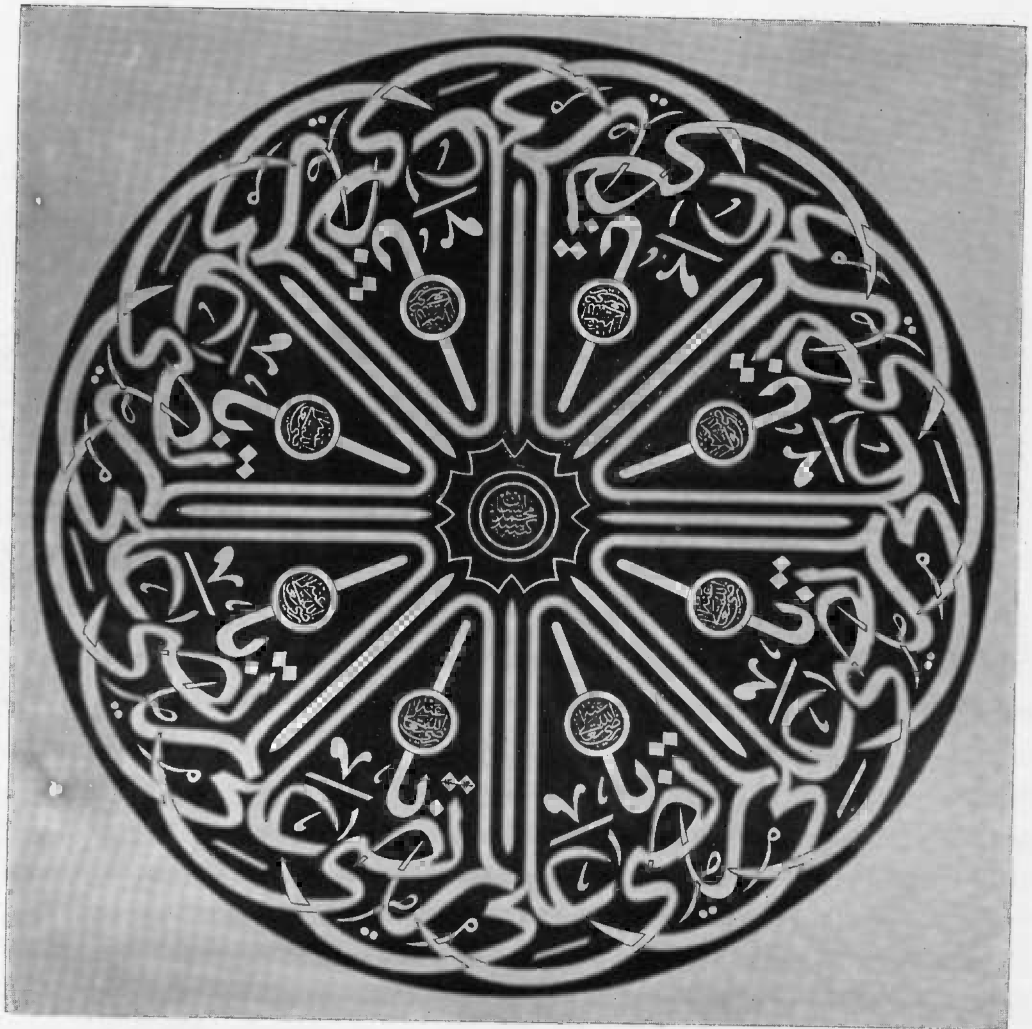
(۱) دورهٔ سنگی مراد اززمانه ایست که بشر از سنگ آلات واوزار میساخت وآنها را استعمال میکرده بدواً سنگ اتراشیده نوکدار را استعمال میکرد ثانیا سنگ را صیقل وتیز مینمودند ، بشر دردوره جدید سنگی پیکان از سنگ میساخت ، ظروف ساختن رایادگرفته بود ـ بعضی حیوانات را اهلی ساخته بود ، اگرچه زراعت را یادگرفته بود اما بالعموم به شکارگذران میکرد ـ بافندگی ولباس رام آموخته بود ، این زمانه را « دورهٔ زراعت » نیز میتوان گفت ـ و این زمانه آغاز دوره فلزی میباشد .

(۲) Homer شاعر یونانی در حدود قرن نهم قبل المیلاد میزیست ـ (۳) متاسفانه نام های قدیم اروپائی این اشیا راکتابهای که تحت مطالعهٔ ماست نداده اند

(۴) در ترکی قدیم اسپ را Ghora میگویند ، در زبان هندی هم (گهورا) میگویند ، گویا دلیل است که آریهها این حیوان را از زرد پوست ها گرفتند ـ (هزارسال تاتارها مصنفه ای ، ایچ پارکر) .



نمونهٔ خط کوفی طغرای جناب سید محمد ایشان خان خطاط معروف وکیل ریاست عمومی مطابع
Spécimen d'écriture d'un calligraphe contemporain de Kaboul



نمونهٔ خط ثلث طغرای جناب سید محمد ایشان خان خطاط معروف وکیل ریاست عمومی مطابع

Spécimen d'écriture d'un calligraphe contemporain de Kaboul

گمان غالب است که نه فقط با زراعت آشنا بودند بلکه ده نشینی را نیز یاد گرفته بودند - ولی نه پوره ده نشین شده بودند و نه کاملاً زندگانی بدوی داشتند - گویا آنها کوچی بودند که از یك مقام به موضع دیگری نقل مکان نموده چندی در انجا توقف میکردند ، باز هم آریه های قدیم از زراعت کرده به مال پروری و گله چرانی شغف و شغل داشته بآن اهمیت زیادی میدادند ، بد و آذریعه یك بیلچه چوبی غیر موزون کشت میکردند بعدها وقتیکه به استعمال حیوانات پر داختند ، بامداد نرگاو ها قلبه میکردند ، قلبه عبارت بود از چوب خمیده درخت - برای نمك و ماهی نامی نداشتند - چنانچه می بینیم که در آویستا و وید ماهیگیری ذکر نشده و یونانی های زمان « هومر » از ماهی تنفر زیاد میکردند ، آریه ها یك نوع شرب را که از شهد میساختند می آشامیدند و آنرا میده هو Medhu میخواندند .

آنها به فلزیکه غالباً مس بود واقف بودند چه دو کلمه ایکه برای مس استعمال میکردند بما رسیده یکی « آیوس » Ayos و دیگری « راودهوس » Roudhos اما قرار معلومات علمای السنه از تلفظ اینها معلوم میشود که این کلمه ها مستعار است و اصلاً آریائی نیست ، از روی الفاظیکه از ریشه ها « گیل » یا « گیر » Gher_Ghel یعنی « زرد » و « ریگ » reg یعنی « درخشان » اشتقاق یافته معلوم میشود که این کلمات برای فلز قیمتدار استعمال میشد - و این امریست طبیعی چه در نواح کوه های الطائی و دریاهای ولایات شمالی افغانستان و قراقرم و غیره طلا باندازهٔ وافر پیدا میشد چنانچه حال هم از دریا های مملکت ما ذریعهٔ ریگ شوئی طلا را بدست می آرند - اغلباً خود آریه های قدیم آلات فلزی را ساخته نمیتوانستند بلکه از خارج وارد میکردند بنا بران ظاهر میشود که آریه ها در وقت جدا شدن ، مراحل « دورهٔ سنگی » را طی نموده داخل منازل ابتدائی « دورهٔ فلزی » می شدند - اسلحه و ازوار آن زمان عبارت بود از قلم حکاکی (برای ساختن آلات سنگی بکار می بردند) ، پاکی ، گرز ، کمان ، فلاخن ، نیزه ، پیش قبض و تبر وغیره - مفهوم می شود که شمشیر آریائی هنوز دم نداشت بلکه نوکدار بود و این نوك یا سنان از سنگ یا مس می بود .

اگرچه اینقدر واضح میشود که ظروف گلی را می ساختند ولی درباب شکل آنها نمیتوان حدسی زد - از جملهٔ صنائع آنها نجاری مهمترین بوده و آنها گادی ارابه دار را میساختند و به آن بدوا نرگاو و پسان اسب بسته میکردند - از ریشه های الفاظ « وی » (Vi) یعنی پشم و « ویب » (Vebh) یعنی دوك استخراج می شود که از بافندگی هم آشنا شده بودند همچنان از الفاظیکه برای دروازه ، چوکات وستون و تمام عمارت استعمال میشد واضح است که بده نشینی نیز میلان و رغبت پیدا کرده بودند - اگرچه برای « قریه » یا « شهر » اصطلاحات آریائی بدست نیست اما شکی نیست که آریه ها یك نوع مأمن داشتند که فصیل ها آن را احاطه میکرد - بعلاوه ، آریه های قدیم اگرچه کاملاً بدوی بودند و نه ده نشین ولی در تنظیم سیاسی و عقائد دینی پیشرفت نمایانی نموده بودند - مگر به تحریر آشنا نشده بودند .

تاریخ اجمالی شرق قدیم (۱) بغرض فهمیدن واقعات از منه تاریخی و خصوصاً حرکت و پراگنده شدن آریه ها مناسب میدانیم که شرق قدیم را اجمالاً خاطر نشان کنیم - منطقه معتد له زمین برای زراعت ، اقامت بشر و مخاصمه حیات موزون ترین خطه زمین ثابت شده است چنانچه تأسیس سلطنت ها وتنظیم و تجمع بشر از همین خطه آغاز نموده و در چین ، باختر ، عراق عرب ، مصر و یونان و غیره اهالی به زراعت ، ده نشینی ، تجارت و تأسیس سلطنت ها موفق شدند -

---

(۱) بغرض تفصیل تاریخ آسیا (سالنامه سنه ۱۳۱۲) خصوصاً چین ، هندوستان ، آسیای وسطی ، ایران و عراق عرب را مطالعه فرمائید -

از حفریاتیکه در دوران حرب عمومی و بعد از ان در مملکت عراق عرب اجراء شده‌بود تمدن قدیم بما منکشف‌شده است ، چنانچه واقف شده ایم که قومی بنام سو میریها (Sumerians) تخمیناً درحدود (۶۵۰۰ ق ، م) در عراق عرب قریه جات را بنا کردند ، این مردم کشت خود را به داسهای گلی در و میکردند ، در فن آبرسانی تدریجاً مهارت قابل ملاحظه را نائل شده بودند ، مواشی ، خر ، بز و گوسفند داشتند اما از اسپ نا آشنا بودند ـ تمدن خود را آهسته آهسته بلند بر دند و یك نوع تحریر استعمال میکردند ، اصحاب کاوش وذوق به خواندن تحریر مذکور موفق گردیده اند ـ سوماریها تا مدت چهار هزار سال بدون مزاحمت خارجی دوام کردند تا آنکه درسنه ۲۷۵۰ ق ، م یك قائد بزرگ سامی هائی چادر نشین موسوم به سارگون اول ازمغرب هجوم آورده و بر آنها غلبه جسته نه فقط سوماریها را بر انداخت بلکه سلطنت و حکمرانی او ازبحیره روم در مغرب الی خلیج فارس در مشرق وسعت یافت ، این مردم حمله‌آور سامی نژاد را اکدیها (Akkadians) و سلطنت آنها را سوماری اکدیائی میگویند ـ که در شمال سومیریها پایتخت خود را بنا نهادند ـ سلطنت مذکور زائد از دوصد سال دوام داشت .

بعد ها مردم سلحشور و جنگجو موسوم به عیلامیها از طرف مشرق و عموریه های سامی نژاد ازطرف مغرب هجوم آورده سلطنت سوماری اکدیائی را در بین زرفشار آوردند ، عموریه ها همقوم حضرت ابراهیم علیه السلام بودند و بعد از جنگ یکصد ساله زیر قیادت مقنن معروف یعنی حموا ربی Hammurabi درسنه ۲۱۰۰ ق ، م کل علاقه عراق عرب را متصرف گردیدند ، سلطنت خانوادهٔ حموار بی در سنه ۱۹۰۰ ق ، م انحطاط یافت .

صد سال بعد مردم چادرنشین موسوم به‌کاسی ها (Kassites) بهمراه اسپ ها وگادیها از طرف مشرق هجوم آورده در بابل پادشاه خود را نشانده و دودمان حمورابی را براندا ختند ـ اغلباً این مردم یك شعبه آریائی بودندکه از باخ (۱) جداشده بودند ـ چنان معلوم میشودکه نام سوسه (شوش) از لفظ باختری « اسوآ » (در سنسکرت « اسوا ») اشتقاق یافته است زیرا این مردم اسپ سوار و عراده های جنگی داشتند .

درین ادوار مردم دیگر سامی نژاد یعنی آثوریها شهر ها را تاسیس و فن حرب خود را ترقی داده رفتند ، مهم ترین شهر های آنها آثور و نینوا بود ، سارگون اول آنها را مغلوب نموده بود ، این مردم برعلیه اخلاف سارگون که دربابل حکمران بودند بهمراه دولت مصر شریك سازش شدند ـ اسپ سواری را از آریه ها یادگرفته و عراده های جنگی را باستعمال آورده اولاً هتیت ها را که یکی از اقوام آریائی و در شمال حلب سکونت داشتند ، شکست دادند بعد ها درسنه ۱۱۰۰ ق ، م بابل را نیز متصرف گردیدند ـ نینوا شهرسنگی سامی ها وبابل شهر خشتی آنها قرار یافت ـ تا چندین قرن دربین بابل و نینوا اقتدار و سلطهٔ حکومتی رد و بدل میشد متاسفانه آثوریها بسیار ظالم بوده برای غصب و نهب عموم مردم را تعذیب و اذیت فوق العاده میرسانیدند چنانچه شکنجه های مهیب را ایجاد کرده بودند ـ شاهان آثوری با دولت مصر همیشه مصروف پیکار میبودند ، یکی از شاهانه آثور موسوم به سارگون دوم در سنه ۲۱ ـ ۷۲۲ ق ، م یهودیهای فلسطین را به میدیا فرار نموده بود ـ

درین آوان قبیله دیگر سامی موسوم به آرامی ها در سیریا (یعنی شام) اقتدار و تغلب جسته دمشق‌را پایه تخت خود مقرر کرده بودند ـ بالاخره بغرض تفوق و توسیع سلطنت خود با آثوریها آویختند ـ دردوران‌محاربات آثوریها و آرامی ها ، چادر نشینان جدید سامی نژاد موسوم به کلدانی ها (یا خالدیه) بامداد و اتفاق مادهای (Medes) آریائی در سنه ۶۰۶ ق ، م نینوا را فتح کردند ، کلدانی ها شهر بابل را پایه تخت قرار داده عراق عرب جنوبی

(۱) گوردون چائلد مولف « آریه ها »

را متصرف شدند ومادها درشمال مغرب ایران حالیه سلطنت قوی را تشکیل دادند ـ کلده زیرحکمرانی بخت نصر دوم بزرگترین شاهان کلدانی (Nebuchadnezzer) و اخلافش تا۵۳۸ ق ، م دوام کرد ، بعد هخامنشی‌های فارس که آریه نژاد بودند تحت قیادت کوروش خروج نموده اولاً میدیها را مغلوب کردند و بعد ها بابل را متصرف شدند ، سلطنت وسیع هخامنشی در سنه ۳۳۰ ق ، م ازدست سکندر خاتمه یافت ـ

چون مردم زرد پوست هم در تاریخ افغانستان حصه معتنی به را دارند لهذا ذکر اجمالی آنها نیز ضروری است ـ

دراثنا ئیکه تمدنهای فوق باشتمال تهذیب قدیم مصرطی منازل ارتقا مینمود ، تمدن متمائز وجداگانه در وادی مصرسبز طارم امروزی (دربن ایام خشك و غیر آباد است) ترقی نموده بطرف دریای هوانگهو و وادی ینگسی کیانگه منزوبر شده بود ـ تمدن چین که از (۲۰۰۰) ق ، م به صحنه تاریخ نمودار میشود حقیقةً در نتیجه محاربات وکشمکش ها وارتباط واختلاط چین شمالی وچین جنوبی بود ـ درحدود ۲۷۰۰ یا ۲۴۰۰ ق ، م پنج پادشاه درمملکت چین سلطنت میکردند ـ چند قرن بعد یك سلسله خاندان حکمران قائم شده محاربات متعدد بااقوام صرحدی و چادرنشینان اجراء کرد ، اما باز هم بمعنی صحیح طوائف الملوکی بود ـ از (۱۷۰۰) الی (۱۱۲۵) ق ، م خاندان شانگ واز (۱۱۲۵) الی (۲۰۰) ق ، م خاندان «چو» درعصر فیو دلیت دوخاندان مهم حکمران بودند ـ خاندان چورا شاهان (تسین) برانداختند ودرعهد . شی ـ هوانگ ـ تی (بمعنی اولین شهنشاه عالم) از سلاله مذکور تشتیت و فیو دلیت خاتمه یافته چین زیرلوا و اداره یك حکومت درآمد ـ پادشاه مذکور از ۲۴۶ الی ۲۱۰ ق ، م حکمرانی کرد و همین پادشاه بغرض انسداد و امتناع حملات هونها (۱)« دیوار بزرگ چین » را بنانهاد وهیونگنوهارا هزیمت داده بود حتی آنها به شمال دشت گوبی فرار کردند امابازهم باچین دعوی مساوات داشتند ـ

درعهد خاندان هن Han سلطنت چین بطرف مغرب وسعت یافته ودرحدود ۱۰۰ ق ، م اقتدارچین برتبت وترکستان مغربی حاوی شده وچینی ها همراه افغانستان (۲) ایران ودنیای غربی تجارت را آغاز نمودند ـ هونها یا هیونگنو ها از ۱۴۰۰ الی ۲۰۰ ق ، م وقتاً فوقتاً به چین تاخت وتاز آورده جور وچپاول میکردند ـ در دوران اعتلا وغلبه خاندان هن وتعمیر مکمل (دیواربزرگ) ، دولت چین وحدت واستحکام پیدا کرده ودست تعدی وتطاول هونها از چین کوتاه گردید ، اما هونها باچین ادعای مساوات داشته وهمیشه شاه دخت های چینی به حرم های شاهان هیونگنو داخل میشدند ـ اهالی چین ازتزائد وتکثر نفوس مجبورشده برای سکونت وتوسیع زراعت در دلاته های مانچوریا ، منگولیا ونواح تبت وغیره توطن گزیدند وحکومت منظم ومقتدرچین به امداد ومعاونت این مهاجرین سعی تامه می‌نمود ـ درنتیجه هیونگنو ها از مشرق و جنوب مشرق مایوس شده بطرف مغرب فتوحات شروع کردند ، بدین وسیلهٔ باردگر یکی از مهاجرت‌های بزرگ زردپوستان بطرف مغرب بوقوع پیوست چنانچه فشار چینی هیونگنو را و هیونگنو دیگر قبایل چادرنشین هم نژاد یعنی یوئچی هارا از «کانسو» بطرف مغرب براندند ـ یوئچی های زرد پوست بالاخره به باختر سیده سلطنت قوی ووسیعی را تاسیس نمودند ـ (ذکر مفصل آنها در آینده می‌آید) قوت هیونگنو درحدود ۱۲۰ میلادی کاملاً برباد شد ، تباهی و بربادی آنها ازطرف دولت چین و ترکها بوقوع پیوست ، فشار بزرگ دوم چین تخمیناً درحدود ۷۰ میلادی شروع شده ودر حرکت چادر نشینان بطرف مغرب صدمت مزیدی را وارد آورد ـ در ۱۰۲ میلادی قوماندان عسکری چین موسوم به « بان چاو » از اردو گاه خود کشاف هارا بطرف بحیرهٔ خزر و خلیج فارس فرستاده بود تا درباب قوت پارتها و رومی ها معلومات صحیح بدست آرند ـ

درهند وسند مردمانی بودند که آنها را دراویدها (Dravidians) میگویند ـ در علاقه سند بمقابل « موهنجو دیرو » شهری برآمده که تمدن آنرا درعصر سومیری هابل بیشتر میتوان حساب کرد ـ آریه های

(۱) هزار سال تاتارها (۲) تاریخ قدیم هندوستان مصنفه ونسنت سمتهه ودیگر کتابها

بلند قامت ، تنومند و خوش چهره افغانستان به هندوستان داخل شده آهسته آهسته بومیان هند شمالی را مغلوب کرده تمدن آریائی افغانی را در هندوستان قائم کردند .

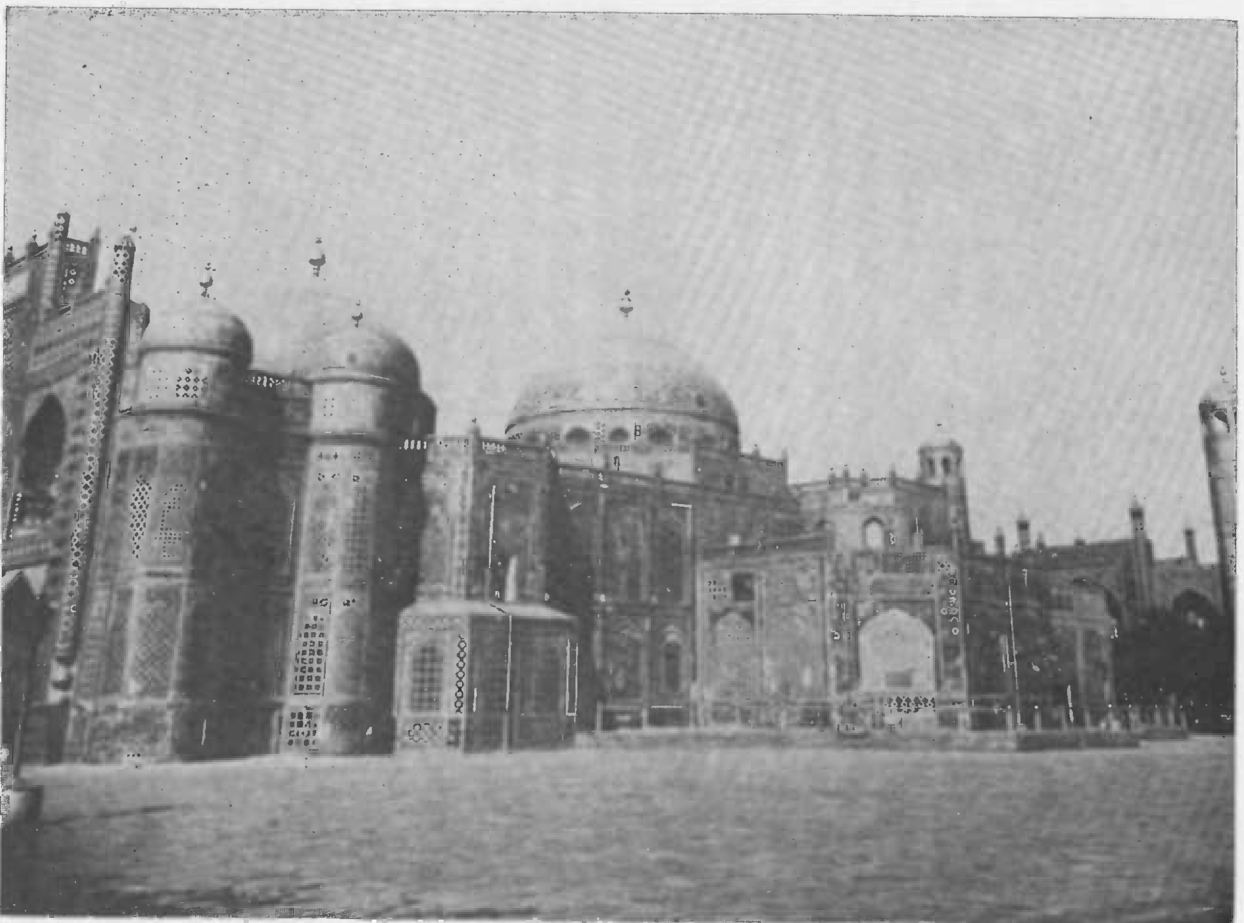
آریه های افغانستان درزمان رگ وید درحدود ۲۰۰۰ ـ ۱۴۰۰ قبل المیلاد

درسالنامه های سنه ۱۳۱۲ وسنه ۱۳۱۳ زیرعنوان « نژاد افغانیان » و « زبانها درافغانستان » تشریح کرده شده که آریه های ایرانی وهندی ازمرکز افغانستان هجرت کرده به اوطان مذکوررفته اند وآینکه زبان رگ وید یعنی سنسکرت بازبان آویستا مماثلت ویکرنگی تامه دارد وصرف به ادخال بعض حروف مبادله درعبارات یکدیگر میتوان الفاظ بل جملات مکمل را درزبان یکدیگر فهمید ـ ازین مماثلت تامه این لهجه های زبان مرکزی باختری مفهوم میگرددکه رگ وید وآویستا دریك مملکت مرکزی تدوین‌شده واینکه زمانه‌جدائی این دولهجه بسیار درازنخواهد بود ـ بنابران میتوان به یقین اظهار نمودکه رگ وید (درافغانستان جنوبی) وآویستا (درافغانستان‌شمالی) یعنی مرکز ومهد آریه های هندی وایرانی به وجود آمده است ـ واین مسئله رابما اساس استوار یست که راجع به اهالی افغانستان عصر رگ وید اجمالاً بحث برانیم تادرباب اخلاق وعادات ودین افغانیان آنزمان فکری بذهن قارئین محترم بیاید ـ

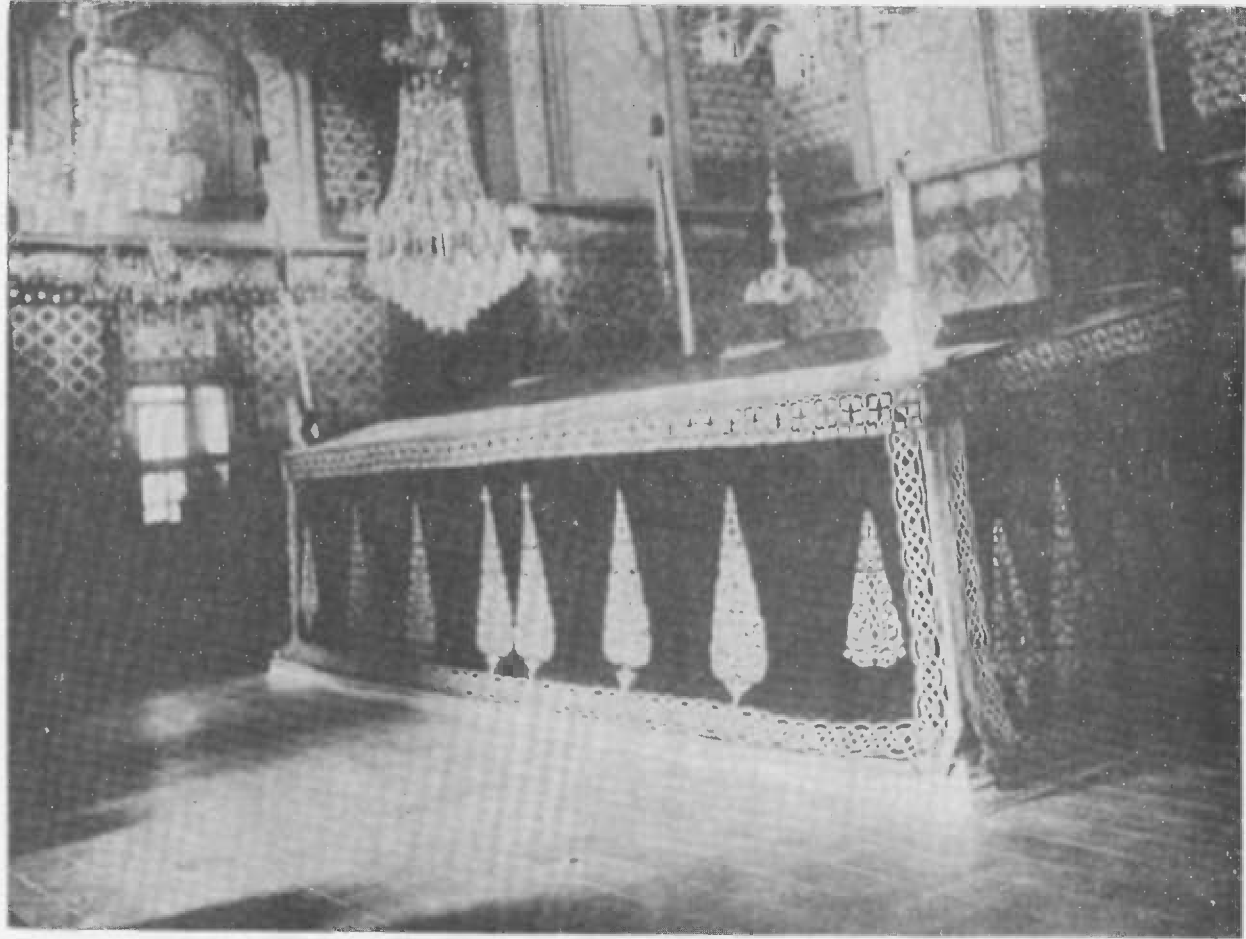
مجموعه رگ وید عبارت است از (۱۰۱۷) سرود دینی که درده کتاب مختلف الحجم تقسیم شده ـ چون این کتاب محض غزلیات وسرود های دینی را دارد لهذا درباب معاشرت آریه های افغانستان آنزمان نمیتوانیم معلومات کلی بیان کنیم ـ ولی ازتذکر بعض اسماء مثل « کوبا » Kubha یعنی کابل ، « سوواستو » Suvastu یعنی سوات باسماکن زیبای آن ، « کرومو » Krumu یعنی کرم و « گومتی » Gumati یعنی « گومل » وضاحتاً معلوم میشود که آریه های افغانستان ازین راهها وارد هندوستان گردیدند وآنها بومیان این دیار را که درتهذیب وتمدن ازآریه های تنومند کرده چندان پست تر بودند مغلوب کردند ، بومیان اولی بعد از محاربات دربین آریه های حمله آور مدغم ومنحل گردیدند ، ازغزلیات معلوم میشود که این آریه ها هنوز به بحر نرسیده بودند وهمچنان مفهوم میگردد که سحرجذاب وزیبائی کابل ونواح آن به آریه ها تحریك داده باشد که سرودها را باحترام ووصف « اوشاس » Ushas (رب النوع مؤنث « سحر ») بسرائند ورب النوع « وارونه » Varuna جائی « دیوس پیتر » یعنی پدرآسمانی را اشغال کرد ، آریه های رگ ویدی با بیروفیل آشنا شده بودند ، دراحترام وتکریم مهمانهای خود گاوها را میکشتند ، با بومیان و دربین خودها جنگها میکردند ـ ثروت عمومی ومهم آریه ها گاووگوسفند بود وزمین مزروعه را نیز صاحب بودند مثلاً اصطلاح « کشیترا » Kashetra یعنی « کرد » ـ کرد مزروعه را « اروارا » Urvara میگفتند ، احتمالاً کلمه « کهلیا » Khilya معیاری برای پیمایش زمین بود ـ زندگانی قبیله وی داشتند ومعمرترین آدم رئیس خاندان ویا قبیله شمرده میشد ـ زن ومرد عصمت وعفت را نگاه داشتند (۱) عصمت اهالی اینکه بطرف جنوب هند وکش الی هندوستان سکونت داشتند بدرجهٔ معروف بودند که حتی درقرن دوم قبل المیلاد هم یونانیان آنزمان فوق العاده تمجید عصمت وشجاعت آنها را کرده بود ـ زن را بنگاه احترام می دیدند واشخاص متمول زائد ازیك زن را به عقد آورده میتوانستند .

تدریجاً دربین آریه های افغانستان وعلاقه نواحی دریای اندس پادشاه ها یا حکمرانها پیدا شدند ، شاه مذکور بواسطه پوشاك درخشان وارگ خود از رعیت متمائز میشد ـ قبائل مفتوحه باو باج میپرداختند ورعایا باو تحائف تقدیم میکرد ، البته بعد ازمرور زمان پادشاه به قوت واقتدار خود باج را ستانیده میتوانست ـ عسکر

(۱) مورخ یونانی میگاستینز که اولاً زیردست ستراپ قندهار مامور بوده بعدها ازطرف سیلیوکس نکاتور بدربارچندرگپتا موریا سفیر مقررشده بود .



از ابنیهٔ تاریخی مزار شریف ، منظرهٔ عمومی روضهٔ مبارک
Vue générale des bâtiments de RAOUZA (tombeau du 4ê Calife) à MAZAR-I-CHERIF



از ابنیهٔ تاریخی مزار شریف: اصل مرقد مبارک حضرت شاه اولیا
Le tombeau du 4ê Calife à MAZAR-I-CHERIF

زمان ویدی زیر قیادت پادشاه میبود و همه مردهای قبیله درجنگ و قتال شریک میشدند و روحانیون بذریعه دعاهای خود به جنگجویان خود معاونت میرسانیدند - پادشاه و شرفای قوم بالای گادیهای ساخت ساده سوار شده جنگ میکردند - این مرد جنگی بطرف دست چپ گادی ران ایستاده میشد البته حیات او عموماً بمهارت گادی ران انحصار داشت ، عموم مردم پیاده جنگ میکردند ، اسلحه مهم آنها کمان بود که آنرا بطرف گوش کش میکردند ، برعلاوه نیزه ، برچه ، شمشیر ، تیر و فلاخن را نیز استعمال مینمودند -

سازنده ها مادگاو را توصیف زیاد میکردند - نرگاو ها به قلبه رانی و گادی بسته میشد ، مادگاو را روزی سه بار می دوشیدند - حیوانات اهلی عبارت بود از گاو ، اسپ ، خر ، گوسفند و بز و سگ - سگ برای شکار و نگهبانی حیوانات اهلی استعمال میشد - پشک درین زمان اهلی نشده بود - علاوه برحیوانات ، زراعت هم ثروت مهمی شمرده میشد اما آریه های افغانستان هنوز به شکار شوق و شغف مفرطی داشتند چنانچه برای شکار تیر و کمان ، تلک و دام را باستعمال می آوردند و در رگ وید درباب گرفتن ببر بواسطه تلک ، آهو ها بواسطه کندن چقوری ها وشکار خوک بواسطه سگها اشاره های واضح موجود است - پرنده ها را در دام گرفتار میکردند .

نجاری پیشه محترم ومهم شمرده میشد چه نجار ها گادیهای جنگی ومسابقه و آلات برای اغراض زراعت میساختند ، آریهها این پیشه را ابقدر اهمیت میدادند که شاعر ها لیاقت وشعر گوئی خودرا بامهارت نجار مقابلة و تطبیق میدادند اهمیت دومین از آهنگر بود که فلزرا درکوره میگداخت وبال مرغرا برای التهاب آتش استعمال میکرد ، اما نمیتوانیم بصحت بگوئیم که این فلز عبارت از مس بود یا آهن و یا مفرغ - چرمگری هم دربعض مصرعه ها ذکر شده - زنها کالا میدوختند واز گیاه و (منزر) بوریا وغیره میساختند وهم رخت میبافتند - اما مردم آزمان این پیشه بوریا بافی را پست نمی شمردند - در باب ماهیگیری ذکر نشده معلوم میشود که آریه های افغانستان از ملاحی و کشتی رانی وقوفی نداشتند .

لباس این مردم بالعموم از پشم گوسفند بود و پوستین در دوران خنک استعمال میکردند - پوشاک را به طلا مزین میساختند ، زیور ها مثل گوشواره ، چوری ، کره ، چمکلی ، و بازوبند را مرد و زن استعمال میکردند و عموماً از طلا ساخته میشد ، مویها را بدرستی شانه و چرب میکردند - مرد ها بالعموم ریش میگذاشتند .

چون این مردم بالعموم مالدار بودند لهذا شیر غذای مهم روز مره آنها بود - روغن بسیار زیاد استعمال میکردند - غله را آرد کرده با آن شیر یا مسکه آمیخته قرص نان تیار میکردند ، آنها گوشت میخوردند ، البته آریه هائیکه به هندوستان رفتند بعد از رهائش قرنها به سبزی خوری عادت گرفتند لیکن اجتناب از گوشت حقیقةً بعد از انتشار بودائیت وتبلیغ راجه اشوک که دین بودائی را قبول کرده بود بعمل آمده است - گوشت را درظروف پخته گی طبخ و یا به سیخ ها کباب میکردند - آریه های افغانستان اخصاً یک نوع شراب را نیز استعمال میکردند و آنرا سوما Soma میگفتند ، وقتیکه به هندوستان رسیده و آن بوته را نیافتند شراب را از غله تیار میکردند -

تفریحات آنها عبارت بود ازگادی دوانی ، البته این بازی در بین مردم صاحب اسپ و شجاع طبیعی است اتن میکردند اما این اتن بیرون در میدان اجراء میشد ، زنها هم رقص میکردند - گاه گاهی قمار هم میزدند - چون مجبور بودند غزلیات دینی را بسرایند لهذا موسیقی ترقی شایانی کرده بود - چنگ و نی لبک (۱) (طوله) می نواختند .

اگر چه زندگانی آریه های ویدی نهایت ساده بود اما در دین نسبتاً ترقی نمایانی نموده بودند - پیشتر گفته شد که « وارونا » رب النوع در عوض « دیایوس » Dyaus رواج یافت چنانچه در رگ وید مورد بهترین تمجید گردیده است - برای « وارونا » اصطلاح (آسورا) را نیز استعمال کردند و این کلمه با لفظ آهورا مزده Ahura Muzda که بزرگترین رب النوع زردشتیان بود مطابقت مینماید - « س »

---

(۱) تاریخ مختصر دنیا مصنفه ایچ ، جی ، ویلز - کیمبرج هستری آف اندیا - گوردن چائلد

سنسکرت به « هـ » درآویستا تبدیل میشود ـ اما بالاخره این « وارونا » رب‌النوع موهوی بالمقابل اندرا (رب‌النوع باران و رعد) پست تر شناخته شد در حالیکه آهورامزده نزد آویستائی ها بلند ترین مقام را از دست نداد ـ آفتاب را هم یك رب‌النوع قرار داده بودند و قریباً پنج رب‌النوع به آفتاب مربوط بوده است ـ مثلاً سوریا Surya ، سوتری Savatri ، میترا Mitra پوشن Pushan وشنو Vishnu ـ قوای سرعت و تربیه حیوانات ونباتات را به آفتاب منسوب میکردند ـ رب‌النوع آتش را « اگنی » Agni مینامیدند ـ همچنان برای بعض عناصر رب‌الانواع رافرض کرده بودند.

مردگان را عموماً میسوختاندند و خاکستر آنها را به تپه های گورستان دفن میکردند ـ این بود وضعیت و تصویر نژاد جوان ونوی که از کوهستانات افغانستان به میدانهای گرم هندوستان سرازیر شده بودند.

بعض اصولهای آویستا

باید دانست که نام آسورا را Asura در سنسکرت وآهورا را Ahura درآویستا یعنی « خداوند » استعمال میشد ـ اسم دومین « دیوا » Daiva بطور « دیوا » Deva در سنسکرت وبه تسمیه « دایوا » Daeva درآویستا اصطلاحاتی بودند که راجع به « ذوات سماوی » باستعمال می آمد ـ امابعد ازمرور زمان این اصطلاحات ارباب موهوی درهندوستان و ایران معنی متضاد را دارا شدند یعنی « دیوا ها » درهندوستان بطور رب‌النوع های افضل و « آسوراها » یعنی دیوا ها یعنی ذوات بد شناخته شد ـ برخلاف آن « آهوراها » درآویستا بطور ذوات اعلی و « دیوا ها » یعنی دیو ها پنداشته شد.

زردشت را صاحب کتاب آویستا میشناسند ـ مورخین مسکن اورا غالباً (بلخ) و بعضی سبزوار و یا سغد میشمارند اما عموم مورخین اتفاق دارند که نامبرده از بلخ بوده ـ زردشت اولاً دو پسر وزیر وملکه پادشاه بلخ موسوم به گشتاسپ را به دین خود آورد، گشتاسپ پادشاه بلخ ازین واقعه واقف شده دانشمندان مملکت خودرا بحضور خود طلبید تا با زردشت مشاجره ومناظره نمائند امازردشت بدلائل وبراهین ساطع بالای آنها غالب آمده و درنتیجه شاه بلخ بکمال اخلاص وصمیمیت مربی و مؤید دین زردشت گردید ـ

آویستا در چهار حصه تقسیم است وآنها بدینقرار میباشند:

(۱) یسنه Yasna در هفتاد ودو فصل تقسیم وعبارت است ازسرودهای دینی که دران گاته ها نیز شامل میباشد ـ

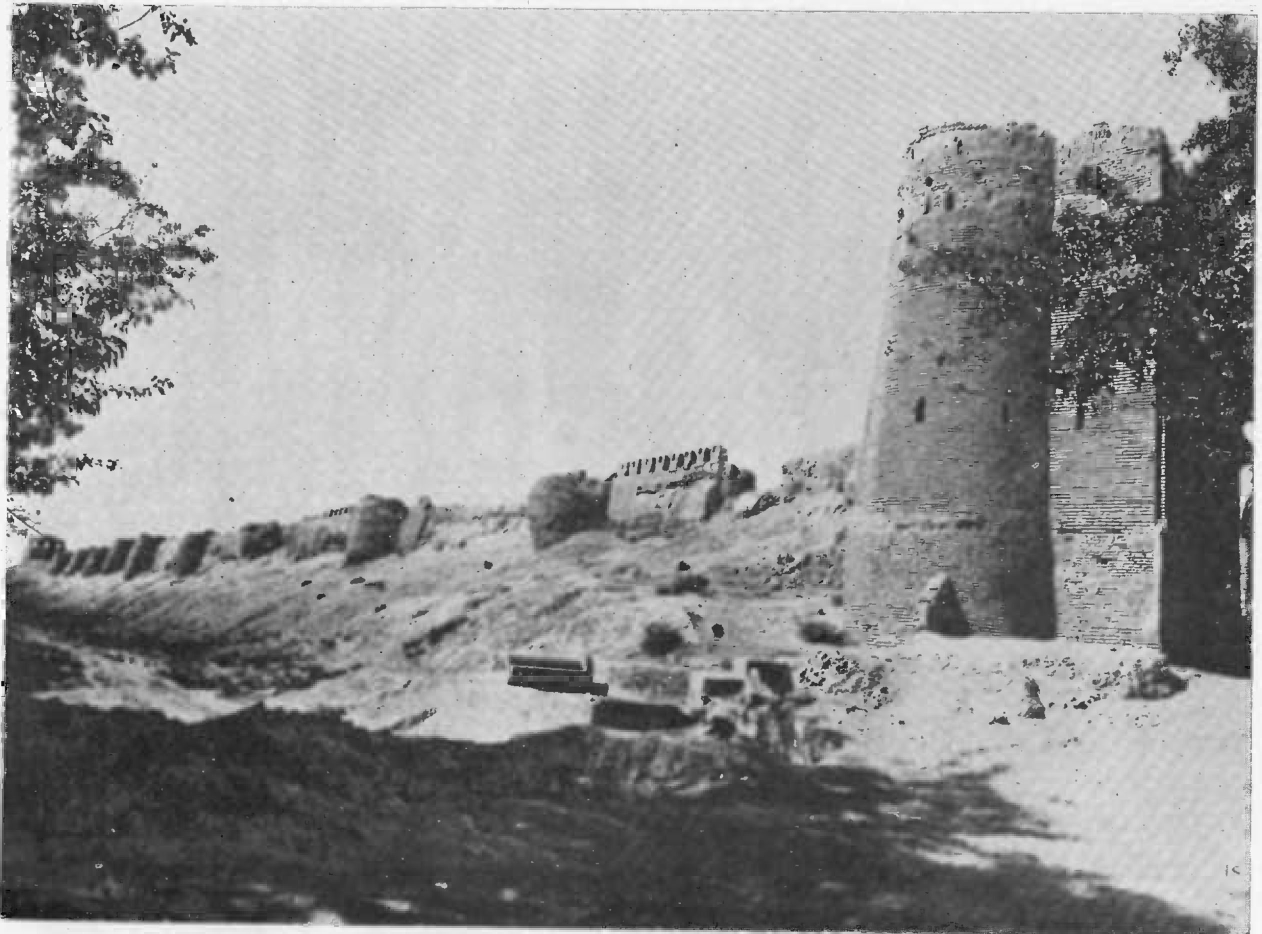
(۲) ویس پرید Vispered مجموعه ثناها میباشد که با « یسنه » استعمال میشود ـ

(۳) وندیداد Vendidad کتاب قانونی دین زردشتی است که برای اجرای توبه، تقوی و تلافی گناه قوانین مخصوص مینمائد ـ

(٤) یشت ها Yashts یاسرودهای روحانی که در احترام فرشتگان که روزهای ماه های مختلف را مراقبت مینمایند سرائیده میشود ـ

ازین جمله گاته ها قدیمترین جزء میباشد و میگویند که این حصه شامل از تبلیغات وتعلیمات خود زردشت واتباع او میباشد.

پیشترگفتیم که دین زردشتی « وارونا » را به نام « آهورا » یعنی خدا ویاعموماً « اهورامزده » موسوم میکنند ـ زردشتیان این را اله عالم، وخدای تعالی وخالق کل کائنات نامیدند، همچنان به « آهورامزده » صفات روح نیك ـ راستی ـ قوه ـ پرهیزگاری ـ صحت کامل و بی زوالی منسوب نمودند ـ اگرچه برای هرخصلت رب‌النوع مخصوص مقرر کرده شده بود اما بالعموم این صفات را به « اهورامزده » منسوب میکردند ـ گویا بدین



برج بالاحصار و یك حصه از شهر قدیم بلخ
Vue générale de l'ancienne Balkh (Bactriane)



یکی از رواق های مدارس اسلامی بلخ که در حال اندراس هنوز هم پا برجاست
Ruines d'une des écoles islamiques de Balkh (Bactriane)

وسیله زردشت بلخی مفکورهٔ که مبرا از شرك محض بود داده و ارباب متفرقه را قریباً منسوخ و معدوم کرده بود ـ اما زردشتیان ما بعد تدریجاً مغایر افکار زردشت واقع و نیز « اهرمن » رابطور « روح بد » ایزاد و ایجاد نمودند ـ در کتاب زردشتیت سه اصول مهم ذکر شده است .

(۱) پیشه های شریف و معتبر فقط زراعت و تربیهٔ حیوانات می باشد .
(۲) تمام کائنات حقیقةً مجادله ایست در بین « نیکی » و « بدی » .
(۳) عناصر اربعه یعنی هوا ، آب ، آتش و زمین پاك و نظیف میباشد باید نجس و آلوده نگردد .

از جهتیکه قرار اصول فوق زردشتیان آتش و زمین وغیره را مقدس میشمردند ، مردگان خود را در « برج خاموش » میگذاشتند تا وحوش و طیور آنها را بخورند و زمین از آلایش آنها ناپاك نگردد ، آتش پرستان امروزی این رسم را تا حال اجرا میکنند .

بلخ گهوارهٔ تمدن است : متاسفانه در باب تمدن قدیم بلخ نمیتوان واضحاً معلوماتی داد چه اسناد تاریخی تا حال بطور مکمل بدست نیست ـ اما چون علاقهٔ باختر درازمنهٔ قدیم فوق العاده شاداب ومعمور بوده و تمام حوائج بشر را پوره کرده میتوانست (۱) چنانچه اثرات شادابی آن تا حال موجود است ، بنابران میتوانیم از واقعات ما بعد حرکت آریه ها از بلخ استنباطات مفیدی را اخذ کنیم .

میدانیم که قطعات منطقهٔ معتدله برای پیشرفت هر نوع بنی آدم موزون و مناسب میباشد ، چنانچه چین ، هندوستان ، عراق عرب و مصر وغیره در زمان قدیم تمدنهای شایانی را مالك شده بودند اما ما از تمدنهای این ممالك در وقتی واقف شدیم که حفریات اصولی در ممالك اجرا گردیده و اصحاب کاوش بکمال سرگرمی و فعالیت درین راه کار کرده اسناد مهمهٔ تاریخی را پیدا نموده رفتند ـ اگر حفریات اجرا نمیشد ما گاهی از تمدن این ممالك واقف نمیشدیم و نمیدانستیم که اهالی آسیا در تاسیس سلطنت ها ، تحریر علوم ریاضی ونجوم ، تدوین قوانین دولت و اصلاح نوع بشر استاد و معلم می باشند ـ پس وقتیکه عراق عرب و مصر یکطرف و موهنجودیرو (در سنده) طرف دیگر با تمدن آشنا شده بودند آریه های باختر که ابوالآبای آریه ها بودند چطور از تمدن ضروری منطقهٔ معتدله بی بهره مانده باشند .

---

(۱) رئیس انجمن تحقیقات ماقبل التاریخ فرانسه « ژورژ پوا » در ضمن مقالهٔ که بعنوان اصول تحقیقات در تعیین قوم و منشاء آریا نوشته ضمناً راجع بگهوارهٔ اولیهٔ حیات آریاها و مدنیت ابتدائی شان چنین اشارت می نماید ،

((وله نوزمانت) میگوید قطعهٔ اروپا قبل ازورود اقوام آریا عبارت از صحاری وسیع غیر مسکونی بوده است . بعد از اینکه این فرضیهٔ عالم مذکور در اروپا شایع شد علمای تاریخ وعتیقه شناس درصدد برآمدند تا اولین مدنیت (هندواروپائی) را بشر طبکه از ناحیهٔ قرابت نژادی ولسان تصدیق شود و نتیجهٔ نظریهٔ فوق باشد بیابند ـ این وظیفه را یك نفر از علمای متبحری مانند « راشول پاکتو » به عهده گرفت وبرای تسهیل تحقیقات خود درین زمینه اصولی بنام « پاتئولوژی لنگیستیك » طرح نمود ـ این اصول عبارت از اصولی بود که مطابق آن اثبات مینمود که بعضی از کلمات السنهٔ (هندی اروپائی) برخی از خصوصیت های مدنیت اولیه را نشان میدهد واصروزهم میتوان باین اصول پس ازدر نظر گرفتن بعضی قیود اهمیت داد .

نتیجهٔ که این عالم از تحقیقات خویش حاصل کرده فکری را که میگفتند اولین گهوارهٔ مدنیت آریه ، قطعهٔ باکتریانه است ، تائید نمود . لهذا تحقیقات این عالم فرانسوی خیلی قریب بیقین است که بلخ دارای تمدن باستانی و آنرا میتوان ازقدیمترین شهرهای مدنی شرق شمارید .

حفریات مصر و عراق عرب و علاقه‌مندی ما منکشف نموده که اهالی این دیارا ر باب متفرقه را می پرستیدند اما از رگ وید و آویستا این مذکوره ها بصورت موزون تر بما معلوم شده . علاوه میدانیم که سنگ لاجورد در عراق عرب و موهنجودرو بدست آمده است و این سنگ زیبا و قیمتدار در زمان قدیم تنها در افغانستان پیدا میشد . ازین انکشاف واضح گردید که اهالی افغانستان با سومیریها و باشندگان علاقه‌سنده و هندوستان روابط تجارتی داشته در تهذیب و تمدن یقیناً از سومریها و سندیهای قدیم پست تر نبودند .

مزید بر آن رگ وید و آویستا (تاحال) اولین کتابهای دینی است که در بین آریه های قدیم قوانین و سرودهای روحانی نشر و تبلیغ نموده . البته قومیکه در بین آن قوانین و دین رواج پذیرد ، یقیناً در معاشرت ، سیاست و تنظیم و غیره پیشرفت قابل ملاحظه ای نماید . باخدی آویستا ، دارای برفهای بلند بود . نتیجهٔ همین تمدن و تنظیم درست بود که آریه ها در ایران سلطنتی را تأسیس کرده توانستند که از تمام سلطنت های سابقه وسیم تر ، منتظم تر و عادل تر بوده و باز از آثار همین تمدن افغانستان است که تکسیلا بزرگترین دارالعلوم هندوستان بوده و پانینی (قرن پنجم وچهارم قبل المیلاد) صرف و نحو سنسکرت را تدوین نمود که از همه صرف و نحو های قدیمی و امروزی دنیا جامع تر میباشد .

میدانیم که آریه های قدیم از بلخ حرکت کرده بطرف ایران رفته در حدود سنه ۱۹۰۰ ق . م در سرحد شمال مشرق عراق عرب نمودار شدند ، بعدها در سنه ۱۵۰۰ ق . م تا به غرب آسیای کوچک رسیده در آنجا خاندانهای قوی حکمران را تاسیس نمودند و شاخ مشرقی آریه ها به هندوستان فرود آمدند . وقتیکه در سطوح مرتفع افغانستان (۱) سکونت داشتند بعد از یک هزار سال بطور ایرانیان و سلطنت هخامنشی در صفحهٔ تاریخ نمودار شدند قبائل آریائی افغانستان در شمال کوه هند و کش اولاً اسپ را تربیه نموده آنرا به عراده های جنگی باستعمال آوردند حتی بعد از ان این عراده های جنگی در هندوستان و ایران یک جزو مهم عسکری گردیدند . میتوانیم بگوئیم که مادها و فارسی ها اسپ سوار بودند و اهالی افغانستان عراده های جنگی را بذریعهٔ اسپ ها بکار میبردند . البته اسپهای میدیها از باعث تربیهٔ خوبی در تمام آسیا شهرت پیدا کردند و سامی های عراق عرب اسپ سواری را از آریه ها آموختند . مصادف همین اوقات بازی « چوگان بازی » را نیز اهالی افغانستان در صفحات شمالی هندوکش رائج نمودند که رویهمرفته بازی مذکور در تمام ایران و افغانستان کسب عمومیت نموده و تا امروز در سائر نقاط دنیای متمدن طرف دلچسپی و اهمیت واقع شده است . (۲)

اگرچه در ایران سلطنت های قوی هخامنشی فارس ، پارتهای بلخی (که بعدها در خراسان شمالی توطن گزیده بودند) و ساسانیان تاسیس شده بود لیکن وقتیکه اینها یکی بعد دیگری سقوط کرده رفتند ، شهرهای مشهور آنها چون شادابی طبیعی نداشتند از اهمیت و جذابیت افتادند . شاهان هخامنشی نظر به شادابی و احترام بلخ شخصی از خاندان شاهی را درین دیار ستراپ یعنی نائب الحکومه مقرر میکردند . وقتیکه سکندر یونانی به این دیار رسید ، بلخ را موزون ترین مقام یافته ساخلوی بزرگ را در ان قائم کرد . بعد از سکندر سلطنت باختری یونانی است که دروقت یوکراتائیدس متمول وقوی ترین دولت آسیا بحساب میرفت . سلطنت روما خواهان دوستی شاهان یونیچی باختر بوده بران فخر و مباهات میکرد . وقتیکه عربها به این خطهٔ جذاب و سرسبز بلخ رسیدند ، معموری و شادابی آنرا ملاحظه کرده و اگرچه قبلاً پایه تخت ایران را فتح و شهرهای شام و مصر را اشغال کرده بودند مگر شهر بلخ را « ام البلاد » نام نهادند ، البته این تسمیهٔ آنها بی اساس و بی محل نبوده است .

---

(۱) گوردند چائلد مصنف کتاب « آریه ها » (۲) نیشنل جیاگرافک میگزین منطبعهٔ نیویارک امریکه .

از ین واقعات واضح شد که تمدن باختر یا « باخدی آویستا دارای بیرقهای بلند » بدرجه بلندی رسیده بود لیکن حملات مسلسل وهجومهای مهیب زرد پوستان آثار قیمتدار تمدن آنرا بخاك آمیختند - چنانچه مورخین و واقعات بما نشان میدهند که بلخ اقلاً هجده نوبت کلیةً تباه و برباد گردیده بود و خرابه های آنها یکی بالای دیگری زیر خاك شده رفته است - انشاء الله امید بل یقین داریم که حفریات اصولی تمدن درخشان باختر را بما منکشف خواهد نمود و تسمیه « ام البلاد » از روی اسناد قوی تاریخی به اثبات خواهد رسید .

میدیها

شش قبیله مهم مادها تحت حکمران واحد بد وآعلاقه نواحی همدان را تشکیل و تنظیم دادند - سلطنت میدیها عبارت بود از آذربائیجان امروزی که درمشرق آن دشت اط و درغرب وجنوب آن سلطنت آثوری بود - میگویند موسس سلطنت میدیها یامادها شخصی موسوم به دیوکیس Deiokes بود - دیوکیس همدان راپایه تخت خود قرار داد - یونانیان شهر مذکور را « اکتبانه » Ectabana نامیدند البته حاجت تشریح نیست که زبان میدیها بازبان فارسی ها ، آریائیها (یعنی هراتی ها) وباختریها و سغدیها مماثلت قریبی داشت (به سالنامه سنه ۱۳۱۴ رجوع شود) - شاهان آثوری از ۱۱۰۰ ق ، م تاعهد تیگلاث پیلیسر اول Tigleth-pileses کوه های زاگروس (حد فاصل امروزی بین عراق عرب و ایران) راعبور کرده به میدیها حملات آورده هزارها بندیها ، گاو ، گوسفند و اسپ را بغنیمت می بردند و شهزادگان و عموم مادها به آثوریها باج میدادند - تیگلاث پیلیسر چهارم در ۷۴۴ ق ، م به علاقه میدیا حمله آورد ۶۰۰۰۰ اسیر و عده زیاد گاو ، گوسفند ، قاطر وشترهارا همراه خود برد وجز و اعظم میدیها محکوم آثوریها گردید - سارگون دوم درسنه ۲۱-۷۲۲ ق ، م درهمین علاقه یهودیهارا قرار کرده بود - درعهد ایسرهدون Esarhadoon درحدود ۶۷٤ ق ، م کل میدیا محکوم آثوریها شد - گو یامیدیا تا پنجصد سال مورد تاخت و تاز بوده تحت محکومیت آثوریها زیست میکرد -

بالاخره شخصی موسوم به هوواك شاتره Huvakshatra که نام کلاسیك آن کائی آکساریز Cyaxares میباشد دراوانیکه میدیا بسیار مضمحل و پریشان شده بود برتخت مادها متمکن گشت - نامبرده فوج تیولی رامنسوخ کرده عسکر منظم را برشیوه آثوریها آراسته کرده به آسوریها محاربات کرده میدیهای کوهی را فن حرب بیاموخت - عاقبت عسکر آثوریها را که تحت قوماندانهای « آثوربانی پال » بود هزیمت داده پایه تخت آنها یعنی نینوا را در محاصره گرفت - اما درهمین اثنا سکائیها (۱) (یاسیت ها) به مملکت میدیا حمله آورده غصب و نهب را بنا کردند کائی آکساریز محاصره نینوا را ترك داده با سکائی ها نبرد آزما گردید اما شکست خورد - مگر این پادشاه هوشمند میدیها پادشاه و سرکردگان سیت را دعوت داده و به آنها شراب نوشانیده در حالت سکر و عالم بیهوشی آنها را مقتول وسیت ها بدان سبب بی سر کرده مانده ازدست « کائی آکساریز » شکست خوردند - در دوران این واقعات میدیا ، نابوبولاسر (Nalxpolassar) که آسوربانی پال پادشاه نینوا او را حاکم بابل مقرر کرده بود برعلیه جانشین آسوربانی پال بغی کرده از کائی آکساریز خواهان امداد شد - بالاخره درسنهٔ ۶۰۶ ق ، م نینوا مفتوح گردید و پادشاه نینوا آتشی را تیار کرده وشخص وخاندان خود را سوختاند - بعد از ان کلدانی ها در بابل ومیدیها درشمال سلطنت قائم کردند از کلدانی ها بخت نصر دوم مشهورترین پادشاه می باشد که فلسطین را تباه کرده وعده زیاد یهودیها را بطور غلام ها به بابل آورده بود - کائی آکساریز چندی بعد علاقه فارس را فتح کرد - این پادشا یکی از رجال مهم و بزرگ تاریخی میباشد که قوم خود را از محکومیت آثوریها وفشار و حمله مدهش اسکائی ها بر آورده سلطنت بزرگ و قوی را قائم کرده بود - کائی آکساریز در ۵۸٤ ق ، م بمرد .

(۱) درهمین مقاله درذیل سکائیها مطالعه شود .

هخامنشی‌های فارس فوراً بعد ازمرگ کانی آکساریز سلطنت میدیا رخ به زوال نهاد و کوروش کبیر از علاقه فارس خروج کرده واستیاک پسر کانی آکساریز را شکست داده ودر ۵۵۰ ق ، م پایه تخت میدیا یعنی اکتبانه را اشغال نمود و سلطنت میدیا محو گردید .

درین آوان نابونیداس Nabonidas در بابل پادشا بود ، چون این پادشاه صلح پسند وامن جوی بوده لهذا کوروش کبیر ازطرف جنوب کاملاً مطمئن شده بود - پادشاه لیدیا (۱) از تباهی میدیا و الحاق آن به فارس اطلاع یافته طبعاً در باب حفاظت مملکت خود مشوش گردید - پادشاه لید یافوج نهایت قوی ومنظم داشت بر علاوه امدادی ازمصر و بابل طلبیده وهم یونانیها را در عسکر خود داخل کرد - اما کوروش پیش ازانکه عسکر پادشاه لیدیا و حلفائش متحد شوند فوراً به لیدیا حمله برده درسنه ۵٤٦ ق ، م بعد ازجنگ ، ساردیس Sardes یعنی پایه تخت لیدیا را اشغال و پادشاه آنرااسیر نمود ، حکمران لیدیا که کریسس Croesus نام داشت بطور یك مصاحب بزرگ و معتبر به دربار کوروش زیست میکرد - کوروش ازان به بعد بطرف مستعمرات یونانی که درآسیای صغیر بود متوجه شده جمیع شهرهای آنها را یکی بعد دیگری تابحر مفتوح کرد - سپس از ٥٤٥ الی ٥٣٩ درمشرق معروف کارزار بوده ، شاید (قرار افسانه) بلخ رانیز فتح کرد. در ۵۳۸ق ، م بابل ازدست کوروش مفتوح گردید و کوروش یهودراکه دربابل زندگانی اسیرانه وغلامانه داشتند اجازه داد که به فلسطین رفته مساکن ومعابد خود را ازنو آباد کنند -

قرار روایت هیرودوتس ، کوروش کبیر در ۵۲۹ ق ، م درمحاربه باملکه حکمران مساگیتی (۲) Massagetae کشته شد ومورخ دیگری مینویسد که دردوران محاربه باپارته ها مقتول گردید -

کوروش کبیر ابتداءً صرف حکمران علاقه خورد فارس بود ، امابعدها ازلیاقت حربی وذکاوت وشجاعت وصروت خود سلطنت بزرگی را تشکیل داد و ازهمه شاهان قدیم کرده عادل ومنصف تربود -

کمبوجیه Cambyses بزرگترین پسر کوروش در ٤٢٩ ق ، م برتخت نشست وبواسطه عسکریکه کوروش برای فتح مصر تهیه کرده بود به مصر هجوم برده آنرا فتح کرد - درغیاب او درخود ایران بغاوتی برپا شده وکمبوجیه درحین مراجعت درارض راه خود را انتحار نمود سنه ۵۲۱ ق ، م -

بغاوت مذکور را شخص مجهولی گئومته Gaumata برپا کرده بود - باید دانست که یك شاخ دیگر شهزادگان هم ازخاندان هخامنشی درفارس موجود و عضومهم آن داریوش پسر هستاسپ بود - پس این داریوش اول بامداد شش رئیس شش قبیله درارگ گئومته درآمده آنرا بکشت و روسای مذکور بلافاصله داریوش را پادشاه تسلیم کردند - البته جلوس او بدون مجادله ومقاتله بوقوع نه پیوست ودرسلطنت ایران هشت بغاوت برپا شد - داریوش ازهمه اول بغاوت بابل را بعد ازمحاصره دو سال فرونشاند ، و بعد ها جمله سرکشان را مطیع ومنقاد خود نمود - بعد ازقیام امنیت درمملکت وسیع خود به تنظیم و ترتیب پرداخت - سکه هارا ضرب و درتمام سلطنت معرکها را تمدید نمود - بعد بطرف یوروپ لشکرکشیده ، بالای اسکائی های غارتگر هجوم برده اما این سوق الجیشی سودی نه بخشید ، تنها علاقه تهریس (درشمال یونان) به سلطنت هخامنشی ملحق ومقدونیه اظهار اطاعت نمود - در سنه ۵۱۲ ق ، م عسکر فارس به هندوستان حمله برده علاقه سند و یك حصه پنجاب را به تصرف

(۱) (علاقهٔ سمرنای امروزی) (۲) درایران باستان قوم مساگیتی را ماسازت ها نامیده - قرار تحریر موسی کاکس مصنف تاریخ ایران نام ملکه تومیریس TomΔtis میباشد - مصنف مرحوم ایران باستان مسکن این قوم را کنارهای دریای سیحون . قرار داده اند - نویسنده باین موافقت دارد ،

آورده ، سکائی‌لاکس Skylax امیرالبحر دار یوش اول از علاقه پاکتیا ها گذشته به دریای اندس داخل شده از راه آن به بحر هند رسید .

شهنشاهان ایران بعد از داریوش اول :

خشیارشا ـ ۴۸۵ ق ۰ م جلوس نموده در سنه ٤٦٦ ق ۰ م مقتول گردید ـ در عهد او به یونان عسکر کشی شد اما چون ایرانیان از بحیره یونان بوره واقف نبودند لهذا در بحر هزیمت یافتند .

ارتاخوهیارشا ـ (٤٦٥ ـ ٤٢٥ ق ۰ م) در عهد او هستاسپ برادر کلان پادشاه و حاکم باخ بغاوت نمود ، اما حاکم مذکور بعداز دو محاربه بقتل رسید ـ مصر از ٤٦٠ الی ٤٥٤ باغی بود بالاخره بعد از محاربات زیاد مفتوح گردید لیکن مستعمرات یونانی در ساحل آسیای صغیر آزاد شد .

بعد از مرگ او در بین مدعیان سلطنت خانه جنگی‌ها واقع شده بالاخره دار یوش دوم (نام اصلی او « اوکوس » Ochus بود) در سنه ٤٢٤ ق ۰ م به تخت نشست و تا ٤٠٤ سلطنت کرد .

بعد از دار یوش در بین دو پسر او یعنی کوروش و « ارتاخوهیارشا » دوم برای حصول تاج وتخت محاربه‌شد و کوروش که‌شخص لائق و ذکی و دلیری بود بالاخره خود مقتول گردید ـ در عهد « ارتاخوهیارشا » مصر باز آزاد گردید ، اما چون یونانی ها حسب عادت خود در بین خود ها بی اتفاق شدند نفوذ ایران در یونان باز قائم گردید ـ شاه مذکور در ۳۵۸ ق ۰ م وفات کرد .

پسر سومین شهنشاه ایران اولاً برادران خود را کشته به تخت نائل گردید و بعد همه مدعیان تاج وتخت را بقتل رسانید ـ در عهد او مصر دوباره مفتوح گردید و تمام حصه های افغانستان بدون بلخ که بیشتر عملاً آزاد بودند مستقل و پنجاب و سند، کلیةً از سلطنت ایران مجزا شد ـ ارتاخوهیار شاه سوم در سنه ۳۳۸ ق ۰ م از دست مصاحب خود « باگوآس » Bagoas نام بقتل رسید باگوآس شخصی بود بسیار قابل و هوشیاراما برای حفاظت جان خود چندین پسران شاه مقتول را کشته رفت بالاخره داریوش کودومانوس یعنی داریوش سوم را که از خاندان هخامنشی بود در سنه ۳۳٦ ق ۰ م بر تخت نشاند ـ

ذکراجمالی هخامنشی ها از جهتی کرده شد که آینده در صحنهٔ تاریخ افغانستان سکندر یونانی نمودار میشود تامعلوم شود که یونانی ها تحت قیادت سکندر چطور و چرا بر سلطنت ایران غلبه کرده توانستند ـ

سکندر (۱) باید دانست که یونانی ها مثل فینیقی ها سامی نژاد دریا نورد بودند و چون زمین یونان کوهی و عبارت از جزائر بوده لهذا نفوس متزائده آنها در سواحل آسیای صغیر ، اتلی ،

(۱) واضح است که در هر گوشه و کنار دنیا افسانه گوئی رائج است و بنی نوع انسان مبالغه آمیزی و کارنامه های شجاعت و جهانگیری و مروت و یاسخاوت و غیره را بکمال دلچسپی و ذوق میشنوند ـ افسانه گویان و ناول نویسان گاهی اشخاص تاریخی را محورحکایات خود ساخته وگاهی افراد غیر تاریخی را به صحنهٔ افسانه خویش آورده سامعین و یا قارئین را محفوظ و مسرور مینمایند ـ افسانه سکندر پسر فلیپ شاه مقدونیه هم در ضمن همین نوع قصص و افسانه هی است که در مملکت ما و ایران و هندوستان رائج است ـ

چون دردوران ترویج‌دوباره فارسی‌ونشر ادبیات دران (تخمیناً ۹۰۰ ـ سال‌پیش شروع‌شده بود) بنابران‌واقعات صحیح تاریخی‌وخصائل‌سکندر از اذهان مردم رفته بود چرا که پیش از اسلام وقایع‌تاریخی بطور کتاب حفظ نمیشد ، لهذا صرف حیثیت فاتحانه سکندر و تباهی سلطنت هخامنشی در ذهن مردم مانده و افسانه نویسان دردور شخصیت سکندر یونانی فتوحات فوق‌العاده را تراشیده و خوارق و اوصاف ذوالقرنین را که ذکرخیر آنها درقرآن شریف

مصرو هسپانیه و غیره مستعمرات خود را قائم کردند بر علاوه چون مردم یونان همیشه در بین خودها مقاتله میکردند و نیز دریا نورد بودند لهذا طبعاً درفن حرب بسیار ماهر و جنگجو بودند چنانچه فراعنهٔ مصر و شاهان لیدیا آنها را درعسکر خود ملازم میگرفتند - وقتیکه هخامنشی ها بر سر اقتدار آمدند و سلطنت آنها وسیع گشت ، بعد از داریوش اول عسکریان یونانی به تعداد زیاد به ملازمت هخامنشی ها داخل شده مورد انعامات والطاف شده بودند و در اثر آن یونانی ها به تعداد زیاد در پایهٔ تخت ایران یعنی پرسی پولیس و دیگر مواضع شرق مثل میدیا باکتریا وسغدیانه نیزتوطن گزیدند - زوال حقیقی سلطنت هخامنشی بعد از داریوش دوم شروع شد و نفوذ یونانیان در عسکر ایران زیاد شده رفت ، سابقاً شهنشاهان هخامنشی بقوت عسکرخود سرکشان یونانی را مغلوب میکردند امابعدها بقوت زر قیا بین یونانیان بی اتفاق و رخنه انداخته میرفتند ، البته این رویه حکمرانان بر ضعف آنها دلالت میکند -

درین آوان فلیپ شاه مقدونیه عسکر خود را منظم ساخته و از بی اتفاق و جنگ و جدال داخلی یونانیان و ضعف سلطنت هخامنشی استفاده گرفته قریباً کل یونان را تحت قیادت خود آورد - اولمپیاس Olympias مادرسکندر زوجه فلیپ مذکور بود ، فلیپ مذکور بعد از مرور زمان از مادر سکندرنفرت پیدا کرده با زن دیگر مزاوجت نمود هم عروس نو که اتالوس Attalus نام داشت در وقت عروسی جدید سکندررا در بین عموم مهمانان توهین نمود چنانچه راجع به حلالی بودن او شکوک خود را اظهار کرد حتی سکندر ازین ماجرا بهم آشفته پیالهٔ شراب خودرا بر روی کاکای عروس زد - فلیپ این رویه پسرخودرا دیده درحالت نشه شراب شمشیر خود را بالای سکندر بکشید - سکندر ومادراو « اولمپیاس » فوق العاده ناراض گردیده از دعوت مجلس نکاح خارج شدند وفلیپ بغضب شده چهارنفر رفیق سکندر را تبعید کرد - نتیجه این شد که سکندر و مادر او سازشی نموده فلیپ را بتوسط یك آدم بقتل رسانیدند و سکندر درسن بیست سالگی بر تخت مقدونیه متمکن گردید -

سکندرفوراً بعد از جلوس خود بطرف تحکیم سلطنت خود متوجه گشت ، اولاً تا به دریای دانیوب فتوحات نمود. چون یونانیان اهالی و حکومت مقدونیه را وحشی شمرده همیشه کوشش داشتند که یوغ اطاعت را بر اندازند لهذا اهالی تیبز Thebes (۱) با تفاق آتن ها و دیگریونانیان بغاوت نمودند اما سکندر بکمال سرعت دررسیده شهر تیبز را کاملاً منهدم کرد و ۶۰۰۰ یونانی را بقتل رسانید و ۳۰۰۰۰ مرد را اسیر کرده به غلامی فروخت -

سکندر در بهار ۳۳۴ ق ، م با (۳۰۰۰۰) پیاده و (۵۰۰۰) سوار بطرف آسیا رخ نمود تا با هخامنشی نبرد آزما شود - اولین جنگ ایرانیان و یونانیان بلب دریای گرانیکوس که در بحیره مارمورا میریزد - بوقوع پیوست ولی چون ایرانیان تمام فوج خود را مؤثرانه باستعمال آورده

(۱) شمال آتن امروزی وقوع داشت

بقیهٔ حاشیهٔ صفحهٔ ۱۴۹

در سوره کهف آمده به این سکندر یونانی منسوب کرده اند - چون سکندر درزمانه قدیم (۳۵۵ - ۳۲۳ ق ، م) گذشته لهذا فتوحات او بطور افسانه درشرق یاد شده است -

بناءًبران میخواهیم به قارئین کرام خاطر نشان نمائیم که این سکندر یونانی که فتوحات عادی و کارهای او قرار اسناد تاریخی در متن بیان شده قطعاً با شخصیت (قلنا یا ذا لقرنین الخ) ربطی و مناسبتی ندارد - همچنان اصلاً ثابت نیست که نام جناب ذوالقرنین « سکندر » بود - جناب ذو القرنین به اختلاف روایات پیغمبر و با کثر روایات ولی الله بودند حالانکه سکندر یونانی وقتاً که به « فراه » رسید دعوی خدائی (عیاذاً بالله) نمود بود - پس نباید سکندر مقدونوی پسر فیلپ را با « ذو القرنین » طرف اختلاط و ربط آورده اشتباه نمود -

نتوانستند لهذا هزیمت یافتند، متعاقبا بسبب اینکه در آسیای صغیر یونانیان آباد بودند لهذا علاقه های آسیای کوچک یکی بعد دیگری از طرف سکندر مفتوح گردید چه یونانیان این دیار با سکندر همدست شده بودند ـ قلت فوج سکندر که برای مقابله هخامنشی ها بر آمده بود دلیل بر آنست که سکندر راجع به امداد یونانیان آسیای صغیر اعتماد و یقین داشت ـ جنگ دوم به مقام ایسوس Ipsus در شام بوقوع پیوست قائد فوج ایرانی خود داریوش سوم بود، درجنگ از طرف ایرانیان غلطی‌های ذیل واقع شد ـ مراودات و روابط سکندر را از مرکز او قطع نکردند، از حملات چپاولی اجتناب کردند و آن را عار شمردند، موضع موزون را برای جنگ اتخاذ نکردند که سواران و عراده های جنگی خود را به قوه مکمل و موثر استعمال کرده میتوانستند و نیز داریوش سوم در آخر مرحله جنگ جبن و بی اهمتی را نشان داد ـ بنابران درین محاربه عسکر ایرانی شکست فاحشی خورد ـ بر علاوه یقین است که یونانیان ملازم هخامنشی ها که همیشه بندهٔ زر در ملازمت هخامنشی ها بودند با هخامنشی ها غداری کردند ورنه سکندر و عسکر قلیل او درهمین مقام راه عدم را می پیمود.

بعد از اکمال این فتح، سکندر در سنه ۳۳۲ و سنه ۳۳۱ ق.م مصر را فتح کرد ـ سپس بطرف عراق عرب روان شده و دریای فرات را عبور کرده بطرف «اربیلا» هجوم برد چه داریوش درین جا عسکر خود را قائم کرده بود ـ اگر شهنشاه ایران درین موقع جنگ های چپاولی را اجراء میکرد و سواران تیر انداز ایرانی به جناح های سکندر حمله کرده متوالیاً یونانیان را اذیت میرسانیدند، سکندر یقیناً شکست میخورد، بهرکیف درینموقع عسکر ایران با وجود تعداد زیاد از دست یونانیان شکست خوردند و داریوش سوم رو بفرار نهاد ـ بعد ها بابل و شوشه بدون جنگ مفتوح گردید، سکندر در پرسی پولیس پایه تخت شهنشاهان هخامنشی رسیده مقدار زیاد غنیمت را حاصل کرد و سپس پایه تخت هخامنشی را طعمه آتش ساخته کاملاً بزمین هموار و آثار تمدن آسیائی را محو نمود.

بعد ازان سکندر در تعاقب داریوش سوم حرکت سریع نمود ـ میگویند که بسوس Bessus حاکم باختر از خوفیکه گرفتار دست سکندر نشود به عسکریان خود حکم داد که داریوش را بکشند ـ لیکن ممکن است که شهنشاه مزبور برای قتل خود حکم داده باشد تا بدست اجنبی اسیر نشود ـ سکندر به دامغان رسیده دید که داریوش شهنشاه ایران در یك عراده زخمی افتاده نزدیك جان داده است ـ سکندر شاه مذکور را دفن کرده بعد ازان به فتح خراسان و پارته و هرات پرداخت ـ در شهر هرات ساخلو و شهر جدید که فعلاً آثارش موجود است تعمیر کرد.

چون بارسا اینت Barsaentes که در انجیانه (سیستان) ستراپ یعنی نائب الحکومه بود برای مقابله سکندر تجهیزات مینمود لهذا سکندر از مشرق صرف نظر نموده از هرات بطرف جنوب متوجه شد تا خط مراودات او منقطع نگردد ـ چنانچه در زمستان سنه ۳۳۰ ق.م درفراه (که پایه تخت و محل حکومت سترابی سیستان بود) رسیده نائب الحکومه مذکور را هزیمت داده همانجا قیام نمود ـ کوروش کبیر اهالی فراه را باسم «محسن وفیض رسان» یاد کرده بود چه آنها به کوروش امداد قابل قدر رسانیده بودند ـ احمدشاه بابا ابدالی هم با اولاد نادر شاه ترکمان همین گونه مراعات نموده خلق و حسن نیت مردم افغان را نشان داده بود ـ سکندر هم اهالی فراه را بنظر احترام نگریسته در حدود علاقه آنها افزود و سکندر درهمین مقام دعوی خدائی نمود.

سکندر بعد ازانقضای زمستان به اول بهار به علاقه اراکوشیا (قندهار و نواح آن) رسیده غالباً نزدیك گرشك هلمند را عبور نمود وقریباً درموضع حالیه قندهار شهری را حسب معمول بنا کرده اهالی نواحی را نیز بعسکر خود جائی داد ونام آنرا «اسکندریه دربین اراکوشیائی‌ها» نهاد ـ دیوارهای شهرمذکور در تابستان سنه ۳۲۹ ق.م بقدر کفاف بلند شده و سکندر قرارقاعده خود یك عده عسکر را در انجا مقیم کرده واز راه معموله قلات، مقر

وغزنی به نواح کابل رسیده زمستان را در همین جا گذشتاند - بالاخره به کابل رسیده وشنید که در علاقه باختر شخصی از حکام بوی یعنی بسوس نام هنوز دعوی تخت وتاج رامینماید ومصروف تجهیزات میباشد - بنابران سکندر وقتیکه برف کوه هندوکش ذوب گردید از راه کوهدامن اولاً به چاریکار رسید وغالباً درموضع اوپیان امروزی شهری را بنا کرد وحسب عادت خود ، نام آنرا « اسکندریهٔ زیرقفقاز هندی » نهاد - برعلاوه دوشهردیگر راکه از اوپیان یکروزه راه فاصله داشت آباد کرده شد ویکی را کارتانه Cartana (غالباً بگرام امروزی) ودیگری را کاردومی (شاید در پنجشیر باشد) نام گذاشت - سکندر درین علاقه یك ستراب بوی را مقرر کرد -

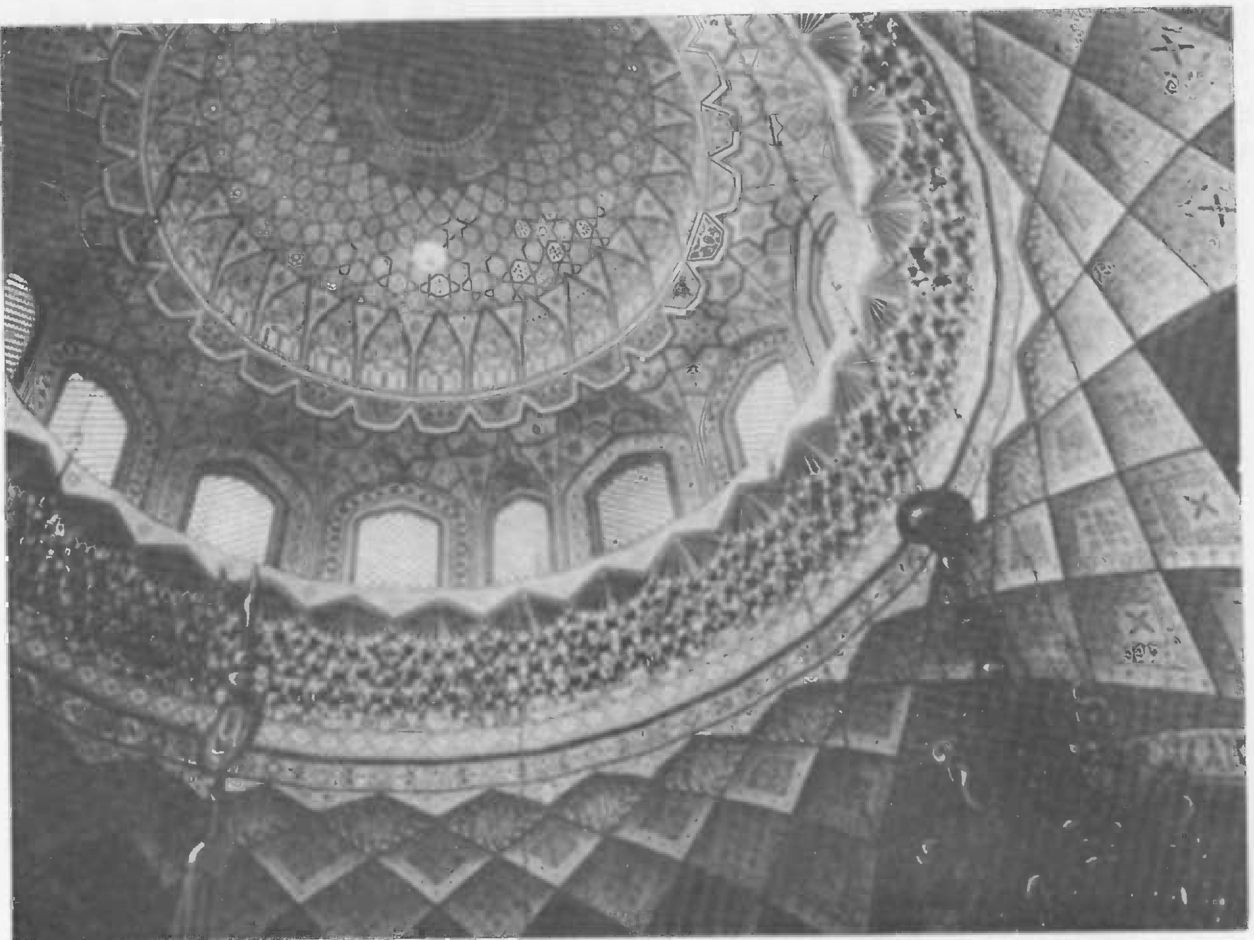
مورخین اروپائی در باب راه عبور سکندر ازبالائی کوه هندوکش اختلاف نظر دارند چه نامهای آن زمان درست تطبیق نمیشود واغلباً آنها ازکیفیت جغرافیائی هندوکش واقفیت تامه ندارند - باید دانست که از چاریکار بطرف ایبك ازجمله هفت راه بالعموم سه راه بزرگ قافله است که راه سالنگ کوتاه ترین آنهاست لیکن برف آن دراوائل بهار مطلق ذوب نمیشود ، همچنان راه پنجشیر وکوتل خاواك از باعث دریا وتنگی وارتفاع زیاد برای عبور فوج نهایت مشکل میباشد - برعلاوه برف آنرهم دراوائل بهار ذوب نمیشود راهی‌عامیکه درزمستان وتابستان قابل عبور وسهل ترین است اگرچه طویل میباشد ازبامیان میگذرد . به بنقرار : چاریکار ، درهٔ کوشان ، غوربند ، مرغ ویارسا ، کوتل شبر (۱) . بامیان ، سوخته چنار ، سیغان ، دندان شکن ، کامرد وغیره الی ایبك -

مورخین یونانی مینویسند که سکندر دراثنای رفتن بطرف بلخ درعرصه پانزده روز ودروقت مراجعت بطرف اوپیان درعرصه یازده روزکوه‌های‌هندوکش را عبورکرد - فوج سکندرازخنك وقلت آذوقه نهایت پریشان ومتاذی گردید دران زمان کوه‌های‌مزبورپسته جنگلی وهینگ بسیار زیاد داشت - الآن میدانیم که کوتل های خاواك وسالنگ ازهینگ وپسته عاری است بل درین ارتفاعها درخت روئیده نمیتوانند - درسیغان درین‌عصرهم هینگ پیدا میشود وجنگلهای پسته ازکوتل « کاروان » شروع میشود - سکندر یونانی قریباً ۲۳۰۰ سال پیش وارد این دیارشده بود ، البته درامتداد این قدرزمان طویل درخت پسته بطور هیزم استعمال شده وبوته هینگ هم رو به قلت گذاشته ، ودرنتیجه درخت پسته ازین دره مفقود شده است - برعلاوه چون این راه بامیان آسان بوده وقافله ها همیشه ازین راه عبورومرورکرده اند لهذا شاهان‌کوشانی برای ساختن بت های بامیان همین راه عام ومعروف را منتخب کرده بودند -

بنابرین دلائل میتوان گفت که سکندراز راه بامیان به بلخ رفته از همین راه مراجعت نموده بود -

سکندر در ارض راه دچار هیچ‌مقابله نشد ، همچنان بلخ وآاورنوس Aornos (موقعیت این شهر معلوم نیست) بدون جنگ فتح شد - هنگامیکه بلخ‌مفتوح گردید ، سواران باختری رفاقت بسوس را گذاشتند ونامبرده علاقه بنی را خراب کرده به ما ورای آمودریا گریخت - سکندر فوج خود را بذریعه مشکها (جاله) از آمودریا عبور داده - بالاخره شخصی سپیتامین Spitamenes که سرعسکر رساله سغدی بود بسوس را بدست سکندر داد وسکندر اورا دراکتبانه (همدان) بدار آویخت - سکندر تابه خوجند فتوحات وپیشرفت نموده ودرخوجند « اسکندریه نهائی » را بنا کرد - درین اثنا سپیتامین مذکور یك دسته فوج سکندر را که‌بطرف سمرقند روان بود بامداد اسکائی ها کاملاً مستاصل نمود - سکندر بشخص خود رفته بطور انتقام کل علاقه حاصلخیز را تباه وخراب کرده - سپیتامین بار دگر حمله آورد ، اما کراتیروس (یك قوماندان سکندر) اورا شکست داد - بالاخره سیت ها سرسپیتامین را بریده به سکندر روان کردند وسکندر آزان بعد به تنظیم باختر

(۱) شبر با کلمه انگلیسی Shiver یعنی « لرزیدن ازخنك » مشابهت دارد ، البته این کوتل از باعث ارتفاع وبرودت آن مسافرین را میلرزاند -



از ابنیهٔ تاریخی مزار شریف : سقف خانقاه داخلی روضهٔ مبارکه که مرقد شریف دران واقع است

'Les décorations du dôme central de RAOUZA (tombeau du 4ê Calife) à MAZAR-I-CHERIF



از ابنیهٔ تاریخی مزارشریف : دروازهٔ مدخل خانقاه زرین مرقد مبارك
Une des entrées de RAOUZA (tombeau du 4ê Calife) à MAZAR-I-CHERIF

وسغدیانه موفق شده توانست - یك قلعه کوهی در سغد بسیار به مشکل فتح شد و در زمرهٔ اسیران قلعه «رکسانه» Roxana دختر باجمال اوکسیارت Oxyartes رئیس بلخ هم بود - سکندر بعد ازان با این زن مناکحت نمود تا گفته نماند که سکندر زنهای متعدد داشت -

سکندر زمستان (۳۲۸ - ۳۲۷ ق • م) را در « نوتکا » Nautaka بسر رسانید مقام مذکور اغلباً در بین سمرقند و آمو دریا در نخلستانی بوده - در بهار سنه ۳۲۷ ق • م قبائل کوهی بدخشان را فتح کرد .

قرار و نسنت سمتھ مؤلف « تاریخ قدیم هندوستان » وکیمبرج هستری آف اندیا سکندر از کوتل خاواك و دره پنجشیر گذشته پس به « اسکندریه زیر قفقاز هندی » یعنی اوپیان رسید - چون ستراپ سابقه بدرستی حکومت نکرده بود او را موقوف کرده یکنفر بومی دیگر موسوم به تیریاسپ Tyriepes را بستراپی مقرر نمود - و بر تعمیر شهر مذکور بر طبق نقشه یونانی نیکانور مقدونی را گماشت .

سکندر از موضع اوپیان بطرف نیکائی (۱) Nicaea حرکت نمود و از نیکائی بطرف راجه تکسیلا ودیگر روی وادی سفلی کابل نفری را فرستاد تا آنها مطیع شده بحضور اوحضر شوند .
چنانچه راجه تکسیلا از اصرار و سفارش پسر ولیعهد خود (موسوم به آمبهی Ambhi) وکلان شوندگان وادی کابل اظهار اطاعت نمودند - سکندر در نیکائی رسیده اطلاع یافت که قبائل ساکن کنړ ، اسمار ، باجور و سوات و دیگر سرحدات آزاد در قلعه های کوهی خود زندگانی آزادانه داشته زیر اطاعت کسی نمیباشند و هر کسیکه بخواهد آنها را مغلوب نموده تحت حکومت بیارد برای او وبال جان میشوند بلکه این مردم همیشه از شاهان نواحی خود مواجب و وظیفه معینه میگیرند - پس سکندر فوج خود را بدوحصه تقسیم نمود - یك حصهٔ عسکر را تحت قیادت هیفاسشن Hyphaestion که دوست صمیمی سکندر بود و پردیکاس Perdiccas که بزرگترین رؤسای مقدونیه بود قرر کرد تا آنها به دریای اندس رسیده انتظار سکندر را بکشند ودر دوران معطلی پل را تیار کنند - در باب راه عبور این فوج اختلاف نظر است ، اما دره خیبر موزون تر بنظر میرسد چه راه لب دریای کابل بعد از لالپوره غیر آباد وصعب المرور است گویا هیفاسشن و پردیکاس مذکور بمعیت راجه تکسیلا غالبا از راه خیبر و پشاور به دریای اندس رسیدند - این عسکر به دریای اندس رسیده به جمع آوری مواد برای پل مصروف شدا ما دید که پادشاه چارشده (نام یونانی آن پوشکلاوتی Pushklavati موسوم به آستیس (۲) Astes بر علیه اجانب بسر فروشی آماده است پادشاه مذکور قوه کافی نداشت که در میدان با اجانب مقاتله نماید بنابران در یك قلعه مستحکم خود محصور گردید تا یك ماه بکمال دلاوری و شهامت مقاومت وجنگ کرده بقتل رسید - وعلاقه او به یك دشمن او موسوم به سانگیا Sangaya سپاریده شد .

درین اثنا خود سکندر اولاً باقوم اشواکاها یا آسپاسیانها (Ashvakas Aspasians که عبارت از مردم کنړی و لغمانی بودند داخل محاربه گردیده وچون سکندر درین جنگ بذریعه تیر زخمی شده بود

(۱) و نسنت سمتھ نیکائی را بطرف غرب جلال آباد و تهامس هولدچ آنرا کابل قیاس کرده اما از تحریر مورخ یونانی اریان Arrian معلوم می شود که این شهر بر دریای کابل نبوده بلکه سکندر ازان موضع بطرف دریای کابل حرکت نمود - بنابران نویسنده قیاس میکند که این مقام مراد از تگاب خواهد بود - چرا ؟ راه نزدیکتر از چاریکار بطرف جلال آباد را هیست که از بگرام ، تگاب و کوتل بادپش گذشته به لغمان میرسد ، برعلاوه سکندر به لغمان رسیده بالای مردم کنړ و اسمار هجوم برده بود - و این راه از چاریکار الی دریای کنړ آباد ومسر سبز میباشد ، سکندر لازماً راه کوتاه و آباد را اختیار کرده باشد .
(۲) نام سنسکرتی آن غالباً « هستی » خواهد بود و لی گمان غالب اینست که این لفظ مخفف آشتکا راجه یعنی پادشاه میباشد - پای تخت این پادشاه پوشکلاوتی یعنی چارشده بود که به شمال دریای کابل واقع است .

لهذا فوج یونانی بحکم سکندر کل بندیها را ته تیغ نموده وشهر آنها بزمین هموار کرده شد ـ سکندر بعد از اجرای این واقعه فجیعه قوماندان معتمد خود یعنی کراتیروس Kratiros را مقرر کرد که تمام قبائل وادی کنر را مغلوب نماید و خود سکندر غالباً از آسمار (۱) به پشهت و جندول به قریه ایکه مورخین یونانی آنرا اری گاؤن Arigaon میگویند رسید ـ کراتیروس کارخود را انجام کرده غالباً ازراه مرکانی چمرکند و نواکشی با سکندر ملحق گردید ـ علاقه های متصله یکدیگر یعنی پشهت ، جندول و نواکشی ودیر بسیار سرسبز و معمور میباشد بنابران گمان غالب همین است که محاربه بزرگ دومین با قوم آسپاسیانیان دریکی ازین علاقه ها بوقوع پیوسته باشد مورخین یونانی میگویند که سکندر درین جنگ (۴۰۰۰۰) نفررا اسیر و (۲۳۰۰۰۰) مواشی را بغنیمت گرفت ، چون این مواشی بدرجه اعلی تربیه یافته بود لهذا بهترین مواشی را چیده بطرف مقدونیه روان کرد ـ ازین معلوم میشود که افغانان سرحدی در تربیه حیوانات از همه مردم آسیائی فائق تر بودند ـ بعد ازان سکندر بطرف قوم زبردست اساکینوئی Assakenoi متوجه شد غالباً این قوم عبارت از اهالی سوات خواهد بود ـ شهرمساگا Massaga اغلباً در « سوات » بزرگترین شهر این دیار و پایه تخت پادشاه سواتی ها بوده ـ میگویند که لشکر این قوم مشتمل بر (۲۰۰۰۰) سوار و زائد از (۳۰۰۰۰) پیاده بود ـ سکندر در پای پنجکورهٔ (۲) راعبور کرده به این قلعه که غالباً نزدیك ملاکند امروزی بوده باشد هجوم آورد ـ در مشرق این قلعه دریای کوهی وجود داشت که از بین دیوارهای بلند کوهی در جریان و در جنوب ومغرب آن کوه بچه های بلند و عمودی واقع شده بود ـ ، محاصره شروع شد وحکمران این علاقه بضربه یك سنگ که بواسطه ماشین های محاصره به شهر انداخته میشد کشته شد محصورین بی سرمانده بزودی مغلوب گردیدند وزن و پسر شاه مقتول بدست سکندر افتاد ـ درجمله محصورین ۷۰۰۰ سپاهی از علاقه پنجاب بودند که بغرض امداد در عسکر سواتی ها داخل شده بودند ـ سکندر آنهارا برین عهد معاف کرد که آنها در عسکر او خدمت کنند ـ این سپاهیان مجبوراً عهد مذکور را بسته بودند چه چارهٔ نداشتند واز خونریزی سکندر واقف بودند ـ بالاخره آنها مابین خود مشورت کردند که بوقت شب فرار نمایند تا بر علیه هموطنان خود مقاتله نکنند ـ سکندر بکدام وسیله از اراده آنها مطلع گردیده دفعتاً بالائی آنها حمله کرده و درحین خواب عده زیاد نفری کشته شدند ـ بقیه السیف زن وا طفال خود را دربین گرفته و حلقه ساخته قتال شروع کردند ـ اما کثرت فوج سکندر آنهارا مغلوب کرد واین دلاوران وطن پرست تاآخرین سرد کشته شدند ـ آنها برای خود نام نیك را کسب کردند و بدامن سکندر لکهٔ خونریزی تا ابد ماند ـ بعد ازین واقعه شهرهای « اورا » یا « نورا » و « بازیرا » مفتوح گردید .

شدیدترین محاربه برعلیه سکندر غالباً از طرف افغانان بنیر Buner اجرء شده بود ، این مقام مستحکم غالباً نزدیك ریاست « امب » امروزی بوده برکنار دریای سوات وقوع یافت میگویند که قائد این جنگ برادر رئیس مقتول مساگا بود ـ یونانیان این مقام مستحکم را آاورنوس Aornos گفته اند گویا غیرا آاورنوی سفدی این آاورنوی دوم است مورخین یونانی در فتح این مقام بسیار فخر و مباهات میکنند ـ سکندر این افغانان محب وطن را بعد ازمحاربه شدید شکست داده و یازده فیل را بغنیمت گرفت ـ قبائل این دیار یوغ محکومیت را قبول نکرده به علاقه « ابی سارا » (علاقه چناب وجهلم) عقب نشستند ـ سکندر بعد ازین

(۱) راه حرکت سکندر را تعین کردن نهایت مشکل است زیرا که نامهای مواضع ۲۳۰۰ سال پیش دیگر بود و تطبیق تلفظ یونانی مشکل ـ چون نویسنده این علاقه ها را کاملاً دیده است لهذا راه های مستعمله وآباد را خط حرکت سکندر مقرر کرده ام ـ از کنردوراه عام (غیراز راه های دیگر) بطرف سرحدات آزاد میرود ، یکی ازمرکانی به چمرکند (ابتدای علاقه باجور) میرسدو دیگریکه سکندرغالباً بعدازمغلوب نمودن قبائل اختیار نمود عبارت از آسمار و پشهت میباشد ـ (۲) یونانی ها این دریارا گورا اوس Gauraios خوانده اند ـ

فتح پس گشت و از راه چهله و نوشهره با فوج یونانی که تحت قیادت دو قائد مذکور نزدیک «اوهند» Ohind پل تیار کرده بودند ملحق گردید ـ درین علاقه های مفتوحه کوهی یک سترابی جداگانه تشکیل کرده و نیکانور بطور ستراپ مقرر شد .

درین اثنا پادشاه معمر تکسیلا مرده بود و پسرش که آمبهی نام داشت راجه تکسیلا شده بود ـ سکندر دریای اندس راعبور کرده مهمان راجه «آمبهی» شد ـ درین دوران راجه پنجاب که نام یونانی او پوروس Poros میباشد به کنار مشرق دریای جهلم با (۳۰۰۰۰) پیاده و (۴۰۰۰) سوار و ۳۰۰ عراده جنگی آمده بیکار صف آراء شده بود ـ سکندر در ماه مئی ۳۲۶ ق.م به کنار دریای جهلم رسیده (نام یونانی دریای مذکور Hydaspes هائیدسپیز) و در ماه جولائی جنگ شروع شد ـ سکندر در موقع باران بکمال خفا از دشمن دریای جهلم را قریباً ۲۰ میل بالاتر عبور کرد ـ پسر راجه پوروس از عبور سکندر وقوف یافته برای ممانعت سکندر شتافت ـ چون عسکر او صرف ۲۰۰۰ سپاهی پیاده بود لهذا پسر پوروش در جنگ کشته شد ولشکر هندی شکست خورد ـ درین اثنا پوروس بامداد پسر خود رسید ـ کمانهای هندی آن زمان برابر قد آدم بود و تیر اندازان پنجابی یک سر کمان را به زمین مانده زه رامیکشیدند ـ این تیر چنان بقوه میرفت که زره را شگافته از بدن آدم میگذشت ـ چون از باعث باران زمین نرم شده بود هندیها نمیتوانستند تیرهارا بقوت و صحت ماوجب بیاندازند بر علاوه رساله هندی بالمقابل سوارات یونانی قوتی نداشت لهذا لشکر پوروس شکست خورد وراجه پوروس زخمی شده اسیر گردید ـ سکندر (خلاف عادت خود) ازشهامت و وفاداری او متأثر شده علاقه اورا پس به او بخشید واو را درین دیار وکیل خود ساخت ـ راجه پوروس قوی هیکل بوده قریباً ۷ فت بلند بود .

بعد ازان سکندر تا ستلج پیشرفت کرد ودر ارض راه قومیکه بااو مقاتله و مقابله کرد مورد قتل عام گردیده رفت چنانچه بعد از عبور دریای راوی در یك مقام هفده هزار مدافعین را بکشت و (۷۰۰۰۰) نفر را اسیر کرد ـ فوج سکندر به کنار دریای بیاس رسیده (نام یونانی این Hyphasis هائی فاسیس میباشد) از پیشرفت مزید انکار قطعی نمود و سکندر با دل نا خواسته عودت نموده پس به دریای جهلم رسید ـ یك حصه فوج او بلب دریا و دیگر حصه بذریعهٔ کشتی ها سفر کرده بالاخره به علاقهٔ سنده رسیدند ـ در دوران فتوحات در پنجاب اهالی علاقه قندهار و سوات شورش کرده بودند .

سکندر درعلاقهٔ سنده رسیده کراتیروس را بهمراه مریض ها مقرر کرد که از راه قندهار و سیستان به شوشه برود ـ نیارکوس را ازراه بحر روان کرد وخوداو از بلوچستان قریباً نزدیك ساحل مانده سفر میکرد اما عدهٔ زیاد فوج از باعث تشنگی و گرمی ضائع شد بالاخره فوج های نیارکوس و سکندر در شوشه یکجا شدند ، بعد سکندر به بابل رفت ـ

سکندر وقتیکه از دریای جهلم بطرف علاقهٔ سنده حرکت میکرد در ارض راه مدافعین را قتل عام کرده رفت ، نزدیك ملتان مردم مقاتلهٔ شدیدی کرده بودند و سکندر زخم وخیمی را برداشته بود مقدونیها به انتقام مجروح شدن سکندر زن و اطفال و پیر و جوان را تماماً کشتند ـ همچنان در وادی سفلی دریای اندس (۸۰۰۰۰) بومیان به قتل رسیدند ـ بر علاوه سکندر درسنده رسیده تیریاسپ ، ستراپ سابقه (پاروپانی سادئی) را موقوف کرده درعوض او خسر خود یعنی اوکسیارتز Oxyartes پدر رکسانه را که رئیس بلخ بود نائب الحکومه علاقه «پاروپانی سادی» مقرر نمود ـ

سکندر به بابل رسیده میخواست که عرب و نواح بحیره خزر را فتح کند ـ اما درحین تجهیزات جنگی مبتلای تب شدید شده درسن ۳۲ سالگی در بابل به سنه ۳۲۳ ق.م درگذشت ـ

قتل و قتـال دربین یونانیـان بعد ازمرگ سکندر — چنانکه پیشتر گفته آمد که یونانیان در خود یونان همیشه بایکدیگر داخل رزم و پیکار بودند - بنابرعادت دیرینه خود بعد ازمرگ سکندر در بین قوماندانهای سکندر جنگ های خونریز برپاشد - رکسانه دختر رئیس مذکور بلخ که زن سکندر بود بعد ازمرگ وی بچهٔ زائید و پردیکاس مقدونوی سرپرست این پسر سکندر مقرر گردیده خواست که بکل سلطنت سکندری حاوی شود - و برای حصول این مقصد اولاً به مصر حمله برد اما از دست عسکریان خود بقتل رسید - بعد ازین واقعه محاربات وخانه جنگی های یونانیان صورت شدت را اختیار کرد بالاخره (۱) انتی گونوس که یکی ازقوماندانهای حربی سکندر و دربابل پایه تخت داشت Antigonus درمشرق کامیاب شده وچنان بنظر می آمد که نامبرده کل رقیب های خود را یکی بعد دیگری مغلوب کرده خواهد رفت درهمین زمان شخصی کاسندر Cassander نام دریونان و مقدونیه اقتدار پیدا کرده اولمپیاس یعنی مادرسکندر را در مقام (پیدنا) Pydna در محاصره گرفت، بعد از اشغال مقام مذکور یونانیان مادرسکندر را سنگسار نموده بکشتند- پتولمی (بطلیموس) Ptolmey به استواری و استحکام مصر را به تصرف او رده و خاندان پتولمی را تاسیس نمود- لائی سیماکوس Lysimachus در علاقه تهریس وآسیای صغیر به قوت خودمی افزائید - چون قوت انتیگونوس در مشرق بسیار زیاد شده بود لهذا کاسندر (پادشاه یونان و مقدونیه)، پتولمی (حکمران مصر) بامداد سیلیوکس که پسان به بابل اقتدار پیدا کرده ولائی سیماکوس بر علیه انتی گونوس اتحاد و خروج کردند . و انتیگونوس بامداد پسر لایق وشجاع خود موسوم به دیمتریوس باتحاد یون فوق الذکر مصروف جنگ شده بالاخره درمحاربه ایپسوس در ۳۰۱ ق،م کشته شد- بعد ازین محاربه سیلیوکس درقوت و تنظیم ممالك شرقی افزوده همان مقام را نائل گردید که پیشتر انتی گونوس حاصل کرده بود- درنتیجهٔ آن پتولمی و لسیماکوس برعلیه او اتحاد کردند- درین اثنا دیمتریوس پسر انتیگونوس به یونان رسیده بعد ازمرگ کاسندر پادشاه یونان شده بود- سیلیوکس و دیمتریوس هم باهم رقابت پیدا کردند اما سیلیوکس به دیمتریوس استدعا نمود که دختر خود را باو ازدواج نماید- درین اثنا پتولمی به آخر عمر رسیده برای پسر خود تخت مصر را واگذار شد و لیسماکوس درمحاربه با سیلیوکس کشته شد- سیلیوکوس از حریفان خود فارغ و مطمئن شده به عزم فتح مقدونیه (وطن خود) رواز گشت لیکن بعد ازعبور بحیره ماموراً بقتل رسید وانتیاکوس Antiachus اول بلقب سوتیر Soter یعنی ناجی که پسر سیلیوکس بود در مشرق پادشاه شد - انتیاکس اول را ازجهتی سوتیر میگویندکه بعد ازقتل پدرخود سلطنت سیلیوکسی را از اضمحلال و ازغارت مردم کمال نجات داده بود- انتیاکوس سوتیر بعد ازقتل پدرخود درسنه ۲۸۱ ق،م جلوس نمود در ۲۶۲ ق،م بمرد .

انتیاکس دوم از۲۶۲ - ۲۴۱ ق،م سلطنت کرد بالاخره زن او نامبرده را زهرداده هلاك ساخت درعهد همین پادشاه باختر باتفاق سغدیانه و مرجیانه زیر قیادت دیودوتس اول در ۲۵۶ ق،م و پارته ها در ۲۵۰ ق،م اعلان استقلال نموده از سلطنت وسیعه سیلیوکسی مجزا گردیدند- شاهان سیلیوکسی بابل را گذاشته انطاکیه (درشام) را پایه تخت قرار داده بودند- بعد از مرگ انتیاکوس دوم یکطرف دربین شهزادگان سیلوکسی خانه جنگی ها واقع و از طرف دیگر پادشاه یونانی مصر حمله آورد- درنتیجه مملکت در بین دوپسر او تقسیم شد-

انتیاکس سوم (۲۲۳ - ۱۸۷ ق،م) به سن هجده سالگی جانشین تخت سیلیوکسی شده بود- انتیاکس سوم درسنه ۲۰۹ ق،م به علاقه پارته حمله برد اما اشکانی سوم را فتح کرده نتوانسته لذا با او معاهده دوستانه نمود- بعد از فیصله با حکمران اشکانی بطرف باختر متوجه شد- درین زمان یوتیدیموس که دودمان دیودوتس را برانداخته بود پادشاه باختر بود- فوج باختر از انتیاکس سوم شکست خورده در شهر محصور شد، بالاخره بعد از

محاصره طویل در بین یوثید یموس و انتیاکس سوم معاهدهٔ منعقد شد و انتیاکس وعده کرد که دختر خود را به پسر او یعنی دیمتریوس به نکاح خواهد داد - سپس انتیاکس هندوکش را عبور کرده به کابل رسیده واز دره خیبر به پنجاب فرود آمد . و از جانشین راجه اشوك تحائف و فیل ها ومبلغی را گرفته از راه دریای هلمند و سیستان پس گشت - درین اثنا سلطنت روما بطرف مشرق رو به وسعت گذاشته بود و هینی بال قوماندان بزرگ و معروف قرطاجه شکست خورده درسنه ۱۹۶ ق م بحضور انتیاکس پناه آورده بود - انتیاکس اولاً به مشوره هینی بال عمل نکرده از عسکر روما شکست فاحشی یافته علاقه یوروپی و یك حصه آسیای صغیر را باخت - نامبرده بعد ازان تهیه نمود که علاقه عیلام را تاراج نماید چه باروما معاهده دار شده نتوانست - اما به عیلام رسیده در دوران محاربه کشته شد - این دودمان سیلوکسی درحدود سنه ۱۲۹ ق م به کشته شدن انتیاکس ملقب به سیدیت درجنگ اکتبانه بافرهاد دوم پادشاه پارت باختتام رسید .

شاهان یونانی افغانستان در فوق گفته آمد که سکندر در ولایات هرات، قندهار، اوپیان (نزدیك چاریکار) و بلخ و غیره ساخلوهای مستحکم رابنا کرده بود- در دوران مقاتله های شدید وخونریز قوماندانهای سکندر تقسیم تخمینی افغانستان قرار ذیل بود - آکسیارت Oxyartes پدر « رخسانه » که رئیس باخ بود حکمران کل پاروپانیسادی یعنی وادی کابل، پنجشیر، تگاب، نجراب، کوهدامن، ریزه کوهستان ولغمان و غیره -چون حاکم این دیار، وطنی وعده فوج یونانی درهمه مراکزمهم زیاد بود لهذا اهالی افغانستان برعلیه حکمران بومی خود خروج و شورش نکردند امایونانیان باتفاق بومیان افغانستان یوغ محکومیت سیلوکسی را برانداختند- سیبرتیوس Sibyrtios ستراپ اراکوشیاو گدروشیا (قندهار وبلوچستان)، ستاسندروس Stasandros حاکم آریا ودرانجیانه (هرات و سیستان) بود- ستاسانور Stasanor به حکومت باختر و سوغدیانه تقرر یافت .

بعد از شنیدن خبر مرگ سکندر، اهالی هندوستان تحت قیادت چندرگپتای موریا شورش کرده ازمشرق دریای اندس کل یونانیان را در سنه ۳۲۲ ق م تبعید و یاقتل کردند- چندرگپتای موریا در اثنای مقاتله های جرنیلان سکندر از اندس الی خلیج بنگال یك سلطنت وسیعه و بزرگ و منظم را تشکیل داد- (۱) سیلیوکس دربابل قائم گردید- وقتیکه انتیگونوس باحکمرانهای مصر و یونان مصروف مقاتله و پیکار بود سیلیوکس فرصت را

(۱) چندرگپتا موریابه خاندان شاهی نندا ها تعلق داشت - پایه تخت این پادشاهان (پاتلی پترا) یعنی پتنه امروزی بود- چون مهاپدمانندا، راجه آنوقت سلطنت مگدها از چندرگپتا آزرده شده بود لهذا چندرگپتا مجبور به فرار گردید - چندرگپتا در اثنای تبعید خودبا سکندر ملاقات کرده بود - بالاخره این چندرگپتا بامداد یك برهمن موسوم به « وشنو گپتا » (این برهمن عموماً به چانکیا ویا لقب « کوتلیا » معروف میباشد) اولاً عسکر خود را ازسرحدات آزاد و پنجاب جمع کرده راجه سابق مذکور را شکست داده بکشت ودرسن ۲۵ سالگی (۳۲۱-۳۲۲ ق م) برتخت مگده متمکن گردید- میگویند که فوج نندا عبارت بود از (۸۰۰۰۰) سوار (۲۰۰۰۰۰) پیاده، (۶۰۰۰) فیل جنگی - اما چندرگپتا دران افزود چنانچه فوج چندرگپتا عبارت بود از (۳۰۰۰۰) سوار (۶۰۰۰۰۰) پیاده، (۹۰۰۰) فیل جنگی وعرادهزیاد جنگی - نامبرده به این عسکر معاش فیاضانه میداد- چندرگپتا اولین شهنشاه هندوستان است که ماسوای دکن کل هندوستان را تحت حکومت واحد آورده بود، از ۳۲۳ الی ۲۹۸ ق م سلطنت کرد، پاتلی پترا درقرن پنجم قبل المیلاد تاسیس شده بود در وقت چندرگپتا ۹ میل طول و یکنیم میل عرض داشت - یونانیان چندرگپتا را (Sandracottas) سندراکوتس میگویند - چندرگپتا یکی از بزرگترین شاهانهندوستان گذشته که صرف درعرصه ۲۴ سال اولاً ازفراری گری به سلطنت رسید بعد کل فوج ار و پائی را از هند کشید و بازفوجی را تنظیم داد که سیلیوکس فاتح را مفتوح کرد و قسمت بزرگ هند را در تصرف آورد-

غنیمت شمرده بغرض استرداد علاقه های مفتوحه سکندری و فتح هند وستان به هندوستان حمله آورد - میدان محاربه معلوم نیست اما وقتیکه جنگ بوقوع پیوست اروپائی ها از دست عسکر منظم آسیائی هزیمت فاحشی خوردند چنانچه سیلیوکس که بهلقب « فاتح » ملقب است ستراپی های پاروپانیسادی و آریا و اراکوشیا و گدروشیارا به چندرگپتا واگذار نمود و بر علاوه دختر خود را به چندرگپتا به عقد داد و درعوض صرف (۵۰۰) فیل جنگی را بطور تحفه از چندر گپتا گرفت. بدین وسیله کوه های هندوکش دربین سلطنت های چندرگپتا و سیلیوکس نکاتور حد فاصل معین گردید.

سیلیوکس برای نگاهداشتن تعلقات وروابط دوستانه وسیاسی، سفیر خود موسوم به میگاستینیز Magathenes که اولاً تحت ستراپ اراکوشیا مامور بود به دربارچندرگپتا فرستاد - میگاستینیز رسم و رواج و تنظیم و اداره مملکت هندی آنزمان را بسیار به وضاحت نوشته است، خصوصاً عصمت و عفت و راستبازی ودلاوری مردم کوهسار افغانستان و اهالی هندوستان را بسیار تمجید نموده -

میگویند که چندرگپتا خودرا برای جلوس پسر خود خلع نمود «بندوسارا » Bindusara پسر دو چندرگپتا در ۲۹۸ ق ، م برتخت جلوس نمود وازطرف سیلیوکسی ها دیماکوس Deimachus درعوض میگاستنیز بطورسفیر مقرر شد - همچنان پادشاه یونانی مصرموسوم به « بتولمی فیلادلفیس » سفیر خود را بدربار پادشاه هندوستان فرستاده بود - بندوسارا تا۲۵ سال سلطنت کرد، بعد پسراو راجه اشوك بزرگترین راجه های موریا و هندوستان در (۲۷۳-۲۷۲) ق ، م برتخت هندوستان نشست - این شهنشاه بزرگ هندوستان دین‌بودائی‌را اختیارکرده در تمام سلطنت وسیعه خود ستونها و منارهارا تعمیر کرده درزبانهای محلی قوانین بودائی را به مردم تلقین و تبلیغ نمود و از مساعی همین راجه دین پرست ، بودائیت در افغانستان راه یافت که در نتیجه زردشتیت از افغانستان کاملاً خارج شد - راجه مذکور نزد شاهان یونانی باختر هم مبلغین بودائی فرستاده بود حتی مبلغین بودائی به آسیای وسطی ، تبت و چین و لنکا نیز رفتند - اهالی گندها را و یونانیان‌وادی کابل بودائیت را پذیرفته و در نشرآن سعی بلیغ نمودند - راجه اشوك بعد ازسلطنت ٤٠ سال در ۲۳۲ ق ، م مرد - بعدازو سلطنت موریا رخ به زوال نهاده وخاندان مذکوردر ۱۸۰ ق ، م سقوط کرد - « پوشیامترا » سپه سالار، آخرین پادشاه را کشته دودمان سنگارا در پتنه بنا نهاد - در سالهای آخری پوشیامترا، پادشاه یونانی افغانستان موسوم به مینا ندر که خویش شاه باختر موسوم به یوکراتائیدیس و پادشاه کابل وپنجاب بود به مملکت پوشیامترا حمله کرده بود -

باید دانست که سکندرچون تمول و شادابی و معموری علاقه های باختر و بخارا را مشاهده کرده بود وازباعث دلاوری بومیان این دیار ، بعد از مشقت زیاد به فتح موفق شده بود بنابران عده زیاد عسکر یونانی را در مواضع متعدد مقرر نموده بود - وقتیکه سکندر بمرد و توماندانهای عسکری سکندر باهم آویختند ، یونانیان بلغ و بخارا باتفاق بومیان مستقل و آزاد شدند - سیلیوکس نکاتورهم این علاقه هارا بعد از زحمت و تکلیف زیاد مکرراً فتح کرده در حدود سلطنت خویش شامل‌کرده بود و درعهد او و پسرش اهالی این دیارشورشی نکردند -

در اوائل عهد انتیاکس اول (پسرسیلیوکس) شخصی موسوم به دیودوتس ستراپ باختر وعلاقه همجوار یعنی سغدیانه (بخارا) و مرجیانه (مرو) مقرر شده بود - بر علاوه در خود باختر سکه ها بنام پادشاه سیلیوکسی ضرب میشد - دیودوتس هم ضرابخانه جدیدی را بناکرده بنام پادشاه انتیاکس سکه ها را ضرب میکرد - درین سکه یك طرف رب النوع موسوم به آپولو Apollo در حالت جلسه منقوش شده - باختر تحت قیادت دیودوتس در امنیت و ثروت طبیعی ترقی زیادی نمود و دیودوتس بذریعه اداره و تنظیم درست اهالی را بخود راغب ساخته و توانست که بالای امداد آنها اعتماد بنماید اما تا چندین سال برای قطع تعلق با انتیاکس اول کوششی نکرد -



نمونهٔ خط یکی از خطاطان مشهور و مرحوم وطن حاجی میر احمد خان گرانشنو
Spécimen d'écriture d'un calligraphe afghan mort il y a un quart de siècle

نمونهٔ خط یکی از خطاطان مشهور و مرحوم وطن شیر محمد خان

Spécimen d'écriture d'un calligraphe afghan mort il y a un quart de siècle

بلکه وقتیکه انتیاکس مذکور با شاه مصر جنگ میکرد (۲۷۴ - ۲۷۳ ق ، م) به پادشاه خود ۲۰ فیل فرستاد - دیو دوتس اول درعهد انتیاکس دوم در سنه ۲۵٦ ق ، م اعلان استقلال نموده علاقه سوغدیانه ، مرجیانه و آریا را درحدود سلطنت خود شامل نمود - برای حصول استقلال چند موافع برای او مهیا گردید - انتیاکس دوم و جانشینان او درمغرب اینقدر مصروف قتل وقتال بودند که بطرف مشرق هیچ توجه کرده نمیتوانستند - دیودوتس اول حس کرد که چون شاهان سیلیوکسی شام در مغرب مشغول میباشد لهذا اگر علاقه دور دست باختر آزاد و مستقل شده برقوت وطنی وملی باختر انحصار نکند ، قوه مترقیه موریای هندی باختر را بلع خواهد کرد - بر علاوه از باعثیکه حکومت قوی ومنظم چین ، چادرنشینان زرد پوست مثل هیونگنو یاهونها وغیره را بطرف مغرب میراند ودهشت این حرکت ومهاجرت زرد پوستان بطرف مغرب بود که بالاخره سلطنت شاهان یونانی افغانستان را بر انداخت وپارته ها را مورد تاخت وتاراج نمود وبه یوروپ فتوحات زیاد از طرف زرد پوستان آسیائی بوقوع پیوست - پس حرکت زرد پوستان مذکور اخصاً به دیودوتس تحریك داد که یك حکومت ملی ووطنی را تشکیل داده مقابله این خطرات را نموده بتواند واز امداد بعیده شاه سیلیوکسی شام کاملاً بی نیاز شود .

دیودوتس اول را حکمران یکهزار شهر نیز میگویند - در اوائل استقلال باختر ، قوت مترقیه پارتها محض یك دولت رقیب وحریف گفته میشد اما بعد ازان وضع خصومت ودشمنی را اختیار کرد - چنانچه اشکان اول بعد از قبض هرکانیه (خراسان امروزی) از قوت واقتدار دیودوتس اندیشیده فوج بزرگی را تهیه واحضار نمود ، لیکن اشکان دوم با دیودوتس اتحاد ووفاق نموده خودرا ازمشرق فارغ ومطمئن ساخته بطرف مغرب بغرض منع حمله انتیاکس سوم متوجه گشت .

معلوم میشود که دیودوتس دوم (پسر دیودوتس اول) درحدود ۲۳۰ ق ، م پادشاه باختر بود - این پادشاه باختر چادرنشینان تورانی را بکمال شهامت وپافشاری مدافعه کرده بود بنابران اورا «سوتیر» یعنی ناجی نامیده بودند وقتیکه انتیاکس سوم بعد ازمقاتله های شدیده در سنه ۲۱۲ ق ، م با اشکانیان یعنی دولت پارته مصالحت نموده درسنه ۲۰۸ ق ، م به باختر حمله آورده بود ، شخص یونانی موسوم به یوثیدیموس Euthydemus حکمران باختر بود درباب یوثیدیموس هیچ معلومات بدست نیست که نامبرده چطور اقتدار وقوتی را پیدا کرده توانست تا تاج وتخت باختری را قبض نماید - بهرحال مفهوم میشود که دیودوتس دوم بعد از سلطنت ده یا دوازده سال ازطرف یوثیدیموس بقتل رسیده باشد وآنهم درعین شباب چه سکه های دیودوتس نقش شاه جوان را دارد - قتل او ازدست یوثیدیموس از واقعه ذیل واضح است - وقتیکه انتیاکس سوم باختر را محصور کرده بود ، یوثیدیموس اظهار نمود که « من باغی نیستم البته دیگران بغی کرده بودند - چنانچه من اولاد واحفاد باغیان را کشتم وحکومت موجوده را بدست آورده ام » .

انتیاکس سوم بعلاقه باختر داخل شده مجبوربود که اولاً دریای آریوس (یعنی هری رود) را عبور نماید اما یوثیدیموس به کنار مقابل دریا آماده قتال بود- باختریها ازخدعه حربی انتیاکس بازی خوردند چه انتیاکس مذکور سواران جری وچیده خود را گرفته دروقت شب داخل دریا شده تا طلوع فجر اکثر حصه فوج خود را عبور داد ، باختریها بکمال شدت وجانفشانی به رساله انتیاکس حمله کردند لیکن فوج انتیاکس بکمال پافشاری مدافعه کرده رفت حتی فوج باقیمانده کاملاً دریا را عبور کرد - یوثیدیموس وعسکریانش ازپافشاری فوج انتیاکس متحیر وهراسان گردیده به ترتیب فوجی عقب نشسته در پایه تخت زاریاسپه (باختریا بلخ امروزی) محصور گردیدند - این محاصره مشهور ومعروف تادوسال یعنی تا ۲۰٦ ق ، م دوام نمود وهیچ طرف غالب آمده نتوانست - درین اثنا چادر نشینان اسکائی ازفشار یوئیچی ها به سرحد شمالی سلطنت باختر رسیده بودند - پس یوثیدیموس بواسطه تیلیاس Teleas که فرستاده وسفیر مختار او بود به انتیاکس سوم خاطرنشان نمود که « اگرخانه جنگی ماو شما دوام کرد این وحشیان بادیه نشین به مملکت مادر آمده تهذیب وتمدن یونانی را محو ومستاصل خواهند نمود » انتیاکس سوم که از محاصره

طویل وپافشاری باختریها به تنگ آمده بود این سلسله جنبانی را غنیمت شمرده به مصالحت اظهار آمادگی نمود. چنانچه دیمتریوس پسر یوثیدیموس با اختیارات نامه به خیمه گاه انتیاکس فرستاده شد ـ انتیاکس از گفتار و رفتار و وقار این جوان حسین خیلی زیاد متاثر شده یکی ازدختران خود را باو وعده مناکحت نمود و رضایت داد که « اگر یوثیدیموس لقب شاهی را استعمال کند من اعتراضی ندارم » ـ در نتیجه یك عهد نامه تحریری امضا و اتحاد رسمی منعقد شد و یوثیدیموس از راه دوستی آذوقه زیادی را برای فوج انتیاکس سوم که باراده فتح هندوستان عازم بود تهیه نمود ـ و برعلاوه کل فیلهارا به انتیاکس سپرد ـ

انتیاکس سوم ، کوه هندوکش را عبور کرده به وادی کابل وارد علاقه پادشاهی گردید که مورخ (۱) یونانی او را باسم سوفاگا سینوس یاد میکند Sofha gasenus ـ وواضح است که این حکمران کابل بعد از مرگ راجه اشوك وضعف و زوال سلطنت موریا در وادی کابل مستقل شده بود ـ سوفاگا سینوس قوه مقابله ومقاومت را بخود ندیده اظهار اطاعت نمود ومثل یوثیدیموس به عسکر انتیاکس آذوقه ویك عده فیل هارا داد ـ برعلاوه انتیاکس ازشاه مذکور مبلغ گزافی را طلبید اما انتظار تادیه آنرا ننمود ویك آدم را از طرف خود برای اخذ پول مقرر کرده بسرعت تمام ازراه پنجاب ، اراکوشیا (قندهار) ودرانجیانه (سیستان) و کرمان بطرف عراق عرب رفت ـ در باب حکمران قندهار نمیتوان به یقین اظهار نمود که در وقت عبور لشکر انتیاکس کی بوده حدس غالب همین است که سوفاگا سینوس حکمران کابل وقندهار وتمام سیستان هم حکمفرمائی میکرد ـ ازروی سکه ها معلوم میشود که چندی بعد یوثیدیموس پادشاه باختر برقندهار و سیستان غلبه جسته آنهارا در سلطنت خود ملحق نموده بود چه سکه های نقرئی یوثیدیموس در بلخ وبخارا بسیار زیاد ودر کابل وقندهار و سیستان نسبتاً کمتر امامسکوکات مفرغی او درسیستان وقندهار وتمام وادی کابل به تعداد مساویانه (یعنی تعداد سکه ها درعلاقه های مذکور باتعداد سکه هائیکه دربلخ وبخارا پیدا میشوند مساوی میباشد) بدست آمده ـ

یوثیدیموس تخت باختر را ازدیودوتس غصب نموده نقشه مسکوك سابقه را تغیر داد ـ برسکه های دیودوتس شکل زیوس Zeus (یکی از ارباب متفرقه یونانیان) منقوش بوده ویوثیدیموس شکل هیریکلیز Heracles (رب النوع یونانیان) را منقوش نمود ـ چون عده ضرابخانه های یوثیدیموس بسیار زیاد است لهذا ثابت میشود که علاقه های محکومه دودمان دیودوتس وسیع تر بوده ونیز مفهوم میشود که زود بعد اززوال سلطت موریا درهندوستان ، سوفاگاسینوس علاقه کابل وچاریکار و نجراب وتگاب وغزنی وقندهار وسیستان وغیره رابه تصرف خود آورد ـ وقتیکه انتیاکس سوم بطرف شام مراجعت کرد یوثیدیموس ازباختر خروج کرده علاقه پاروپانیسادی (عبارت از نورستان ،کوهدامن کابل ، نجراب ، تگاب الی جلال آباد امروزی) وارا کوشیارا از سوفاگاسینوس مذکورمنقرض نمود واغلباً کل حصه جنوبی افغانستان امروزی را که سیلیوکس نکاتور به چندرگپتای موریا واگذارکرده بود تحت تصرف خود آورد ـ چون انتیاکس سوم باروما آویخته وگرفتارقتل وقتال بودبطرف مشرق متوجه شده نمیتوانست و برعلاوه درهندوستان کدام قوه منظم ومرتب نبودلهذا یوثیدیموس ازین وضعیت وفرصت استفاده کامل نموده پسر خود یعنی دیمتریوس رابه فتح هندوستان گماشت ـ ازسکه ها وتحریرات مورخین یونانی منکشف میشود که دیمتریوس درحیات یا بعد ازمرگ پدر خود اکثر حصه پنجاب وکل مصب دریای اندس یعنی علاقه سنده رافتح کرده بود ، برعلاوه بطرف شمال وشمال مشرق هم فتوحات نموده ترکستان چینی امروزی را تسخیر نموده بود ـ باختر بدوران عهد یوثیدیموس به اوج خود رسیده بود و سکه های یوثیدیموس از باعث معیار خالص نقره وطلا رواج و سیع داشت ـ از کثرت سکه های او ونیز ضرب صورت جوان و شکل آدم معمر برسکه ها اندازه میکنیم که عهد سلطنت او درازبود ـ از قراراین شواهد مرگ یوثیدیموس را بالعموم به ۱۹۰ ق ، م قیاس میکنند ـ

(۱) نام این مورخ یونانی پولی بیوس Polybuis میباشد .

دیمتریوس بعد از مرگ پدر هم فتوحات را ادامه داده بالاخره پایه تخت خود را از باختر در پنجاب غالباً در شهر سیالکوت نقل نموده و باختر محض یك ستراپی شناخته شد ـ

یوکراتائیدیس Eucratides : در نتیجه این تشکیل که پایه تخت وطنی محض به حکومتی تبدیل شده بود، باختریان این ذلت را گوارا نکرده تحت یوکراتائیدیس که قائد جرار و قابل بود علم بغاوت را برافراشته و یوکراتائیدیس را پادشاه تسلیم کردند. جستن مورخ یونانی میگوید که اعلان پادشاهی او در ۱۷۱ ق ۰م (که در دولت پارتها مهرداد اول بعد از برادر خود یعنی فرهاد اول جلوس کرده بود) اتفاق افتاد ـ یوکراتائیدیس در اوائل عهد خود از تمام اطراف مورد حملات گردیده بود ـ دیمتریوس که باختر را ترك داده سیالکوت را پایه تخت قرار داده بود با (۶۰۰۰۰) عسکر بغرض حصول اقتدار سلطنتی خود بالای یوکراتائیدیس حمله آورده و یوکراتائیدیس با (۳۰۰) اتباع خود در قلعهٔ محصور گردید ـ اما محصورین در دوران محصوریت چهار یا پنج ماهه خود شجاعت فوق العاده رانشان داده و بکرات و مرات چپاول ها انداخته روحیات عسکر دیمتریوس را خراب و متزلزل نمودند حتی دیمتریوس محاصره را بگذاشت و یوکراتائیدیس عسکر قوی را فراهم آورده شکل افغانستان امروزی را از سلطنت دیمتریوس منقرض نموده و در سنه ۱۶۲ ق ۰م پنجاب مغربی را نیز به تصرف خود آورد ـ

دیمتریوس در غیاب خود و دوران فتوحات به هندوستان بزرگترین پسر خود یعنی یوتیدیموس دوم را در باختر وکیل یا نائب الحکومه مقرر کرده بود چنانچه یوتیدیموس دوم به معاونت برادر خورد یعنی دیمتریوس دوم برای ممانعت و فرونشاندن شورش باختر کوشش کرده بود لیکن ناکام مانده بقتل رسید ـ یوتیدیموس دوم پادشاه افغانستان است که اولین مرتبه (۱) در دنیا مسکوك نکل را رواج داد همچنان درهمین عصر آگاتوکلیز Agathocles و پنتالیون Pantaleon که عنقریب معرفی میشوند سکه های نکل را در افغانستان چلاندند ـ بعد ازین زمان این فلز مرکب مفقود شده در هیچ مملکت دنیا باستعمال نیامد حتی در عصر حاضر درین نزدیکی ها مکرراً رواج یافته است ـ

بر علاوه سه حکمران دیگر برعلیه یوکراتائیدیس خروج نمودند ـ اغلباً این سه حکمران (از خاندان یوتیدیموس) ازطرف دیمتریوس در علاقه های خود نائب الحکومه ها بودند ـ وقتیکه یوکراتائیدیس برعلیه دیمتریوس خروج کرد آنها بطرفداری دیمتریوس داخل محاربه شدند وبعد ازمرگ دیمتریوس اعلان پادشاهی کرده باشند ـ نامهای این سه حکمران قرار ذیل است : آگاتوکلیز ، پنتالیون وانیتماکوس Antimachus سکه های مسین آگاتوکلیز در قندهار و سیستان اما زیادتر در کابل و بگرام پیدا شده ـ سکه های پنتالیون عموماً در علاقه های غزنی و کابل و معدودی چند در علاقهٔ پشاور و پنجاب غربی بدست آمده و مسکوکات انیتماکوس بالعموم در مرجیانه (یعنی مرو) و بهمان تعداد در کابل و دو عدد در پنجاب دریافت شده ـ از مواضع بدست آمدن سکه ها استنباط می نمائیم که آگاتوکلیز ملقب به عادل و پنتالیون درپاروپانیسادی واراکوشیه و درانجیانه سلطنت میکردند و انیتماکوس غالباً در مرو و هرات و یا شاید در جلال آباد و پشاور حکمرانی داشت .

از طرف شمال یعنی مرغدیانی ها یعنی قبائل شمالی غالباً از غیاب دیمتریوس استفاده نموده اعلان استقلال نمودند و تمام علاقه در شمال دریای آکسس یعنی آمودریا از سلطنت یوکراتائیدیس مجزا شد ـ مزید بران دولت مترقیه پارتها برعلیه یوکراتائیدیس تعرض و تجاوز کرده یك حصه سلطنت باختری را (غالباً مرجیانه ، آریا اراکوشیا و درانجیانه) منقرض نمودند ـ

چون یوکراتائیدس بهندوستان حمله برده وپنجاب مغربی را درسلطنت خود ملحق نموده است لهذا معلوم میشود که اینفتوحات بعد ازفراغ این مخمصه ها بود بدین وسیله شهزادهگان خاندان یوتیدیموس مجبور شدند که برپنجاب

(۱) کمبرج هستری آف اندیا

مشرق قناعت کنند - اما یوکراتائیدیس ثمر فتوحات خود را چشیده نتوانست چه وقتیکه ازفتوحات هند بطرف باختر روان بود، پسر او (۱) که هیلی اوکلیزنام داشت او را در ارض راه بقتل رسانیده وعراده های جنگی را از بالای خون وجسد پدرمقتول خودگذ شتاند - تاریخ این حادثهٔ فاجعه را به تیقن نمیتوان تعین نمود اما بالعموم ۱۰۰ ق.م میگویند .

یوکراتائیدیس پادشاهی بود شجاع و بسیارمتمول - چنانچه سکه طلائی او (۲) (۱۶۸و۰۰) گرام وزن داشت و از مسکوکات معموله طلائی آنزمان بیست چند سنگین تربود و هیچ پادشاه قدیم اینقدراظهار تمول و ثروت را نکرده است - دریننباب فکر نویسنده اینست که یوثیدیموس، پسراودیمتریوس از ترکستان روسی الی سنده وپنجاب فتوحات کرده علاقهٔ وسیعی را مالك شده بودند، طبعاً ثروت زیادرا جمع کرده باشند - یوکراتائیدیس سلطنت را از خاندان یوثیدیموس غصب کرده و ثروت زیاد جمع کرده آنها را مالك شده بود لهذا خواسته باشد که سکه طلائی خودرا سنگین تر ساخته جاه وحشمت خودراقائم وتفوق خود را بالای خاندان یوثیدیموس ثابت نماید حالانکه سنکیانك (ترکستان چینی) سغدیانه (سمرقند) مرجیانه (مرغاب مرو) آریا (هرات) آراکوشیا (قندهار) ودرانجیانه (سیستان) وپنجاب مشرقی از حدود سلطنت باختری کاسته شده بود و یوثیدیموس و دیمتریوس برین علاقه ها حکمرانی میکردند .

بالا گفتیم که « هیلی اوکلیز » پسریوکراتائیدیس بود وبعد ازقتل کردن پدر خود به تخت باختر متمکن گردید - نامبرده آخرین پادشاه یونان است که مسکوك اودر شمال هندوکش یافت میشود - بنابران واضح است که درعهد اوشاکاها یعنی سیت ها یااسکائی ها باختررا در سنه ۱۳۵ ق . م اشغال وشاهان یونانی باختررا بجنوب هندوکش سلطنت را قائم کردند -

چون واقعات این دو خاندان حریف مذکور یعنی یوثیدیموس ویوکراتائیدیس باهم بسیار مخلوط است لهذا برای توضیح مطلب بعض بیانات را لازم می بینیم -

در ۲۵٦ ق . م باختر مستقل میشود وبه ۲۰۰ ق . م یوثیدیموس بعد از اضمحلال سلطنت موریا در هندوستان فتوحات شروع میکند - سلطنت یوثیدیموس عبارت بود از ترکستان مشرقی، سمرقند بخارا، مرو وهرات، تمام سیستان، قندهار بلوچستان، علاقه سند، گجرات کاتیهاوار، تمام پنجاب غالباً الی دریای جمنا - کابل، جلال آباد ولغمان ونورستان البته درمرکز حکومت اوبوده - دیمتریوس تابه شهر پتنه هم حمله برده بود ولی ازباعث شورش یوکراتائیدس علاقه گنگا را ترك داده باشورشیان جنگ کرد - ازان بعبد یوکراتائیدیس علاقه های پار وپانیسادی، آراکوشیا، گندهارا (از جلال آباد، کنر، سوات وپشاور الی راولپندی وتکسیلا) را ازخاندان یوثیدیموس ستانید - بعد از شورش وخروج یوکراتائیدیس (سنه ۱٦۲ ق . م) دو سلاله حکمران یونانی در افغانستان وپنجاب حریف ودشمن یکدیگر واقع میشوند وخانه جنگی های این دو دودمان حکمران بود که بالاخره سلطنت واقتدار یونانیان درافغانستان خاتمه یافت .

بالا گفتیم که اسکائی ها پادشاه باختر یعنی هیلی اوکلیز را بجنوب هندوکش راندند - پس هیلی اوکلیز واسلاف یوکراتائیدیس درجنوب وشرق افغانستان وپشاورو نواحی آن رپنجاب مغربی حکمرانی داشتند واخلاف یوثیدیموس یعنی آپولودوتس (Apollodotus) ومیناندیر (Menander)

(۱) وی - ای سمتهه Vincent A, Smith مینویسد که این شخص پدرکش اغلباً آپولودوتس خواهد بود و یوکراتائیدیس این پسرخودرا درسلطنت شود شریك وسهیم کرده بود - پسر دومین را که هیلی اوکلیز Heliocles نام داشت وملقب به « عادل » بود ازبرادر خود انتقام پدر را گرفت - اما سلطنت هیلی اوکلیز درخود باختر بسیارکم دوام کرد . (۲) کیمبرج هستری آف اندیا

وغیره در پنجاب مشرق سلطنت میکردند و معلوم میشود که آپولودوتس و میناندر (۱) ویوکراتیدیس معاصر بودند - بعد از قتل شدن یوکراتائیدیس در بین دودمانهای مذکور همیشه محاربات جاری بوده علاقه ها رد وبدل میشد چه سکه های میناندیر ازوادی کابل الی پنجاب و حصص غربی صوبجات متحده هندوستان پیدا میشوند گویا میناندیرا گرچه در سیالکوت پنجاب پایه تخت داشت اما ازدعوی مولد خود گاهی دستبردار نشد - نام ملکه میناندیر آگاتوکلیه بوده و این ملکه مادر ستراتو اول ملقب به سوتیر یعنی ناجی بود - هیلیوکلیز وستراتو نیز باهم محاربات کردند -

دردوران این محاربات شاهان یونانی که برای پیدا کردن وحدت درسلطنت وتفوق باهم آویخته بودند ، مردم اسکائی درباختر غلبه کرده بطرف مغرب یعنی ایران انحراف یافتند اما مقاومت شدید پارتها را مشاهده کرده بطرف سیستان انحراف یافته قندهار وعلاقه سندرا متصرف شدند بعدها سند را مرکز قرار داده بکنار دریای اندس بطرف بالا حرکت کرده علاقه های پشاور وپشکلاوتی (Pushklavati) یعنی چارسده را قبض نمودند - درنتیجه خاندان یونانی یوکراتائیدیس و سلالهٔ یوثیدیموس از باعث حائل شدن اسکائی ها ازهم کاملا جدا شدند - خاندان یوکراتائیدیس دروادی علیای کابل یعنی پاروپا میسادی وخانواده های آپولودوتس و میناندیر درمشرق جهلم حکمرانی داشتند -

شاهان خاندان یوثیدیموس قرار ذیل اند:

دیمتریوس ، پنتالیون ، آگاتوکلیز وانتیماکوس که ذکر آنها درفوق شده است فیلوکسینوس Philoxenus و نیکیاس Niciaus و هیپوتریتس Hippotratus اغلباً جانشینان « انتیماکوس » شمرده شده اند -

آپولودوتس اول از جمله شهزادگان یونانی اولین شخص است که صرف به جنوب کوه هندوکش سلطنت میکرد یعنی ازباعث غلبه اسکائی نفوذ و اقتداری در باختر نداشت - از روی سکه ها مفهوم میگردد که آپولودوتس اول از میناندیر کرده مسن تر بوده ومعاصرمیناندیر بود - یوکراتائیدیس سکه های آپولودوتس را مکرراً درسلطنت کاپیسا ضرب کرده بود - سکه های این پادشاه در غزنی ، قندهارو سیستان پیدا شده اما سکه های میناندیر درین قطعات یافت نمیشود - پس ظاهر میشود که قطعات مذکور در عهد آپولودوتس از دست خاندان یوثیدیموس رفته بود - اولاً یوکراتائیدیس این علاقه ها را متصرف گردید ثانیاً مهرداد اول شاه پارت آنها را از یوکراتائیدیس غصب نمود - بر علاوه استنباط میشود که میناندر و آپولودوتس معاصره بوده اول الذکر درپنجاب مشرق تا به دریای جهلم وآخر الذکر در آریانه (هرات وقندهار) ، سیستان ، غزنی و کابل وشمال مغرب هندوستان سلطنت میکرد - اغلبا میناندر بعد از قتل یوکرائیدیس و مرگ آپولودوتس ، علاقه کابل و مولد خود یعنی اوپیان را در حدودسلطنت خود شامل نمود ، اما د هیلیوکلز » کابل و غیره را اشغال نموده و با ستراتو اول پسر میناندر جنگها میکرد .

چون آپولودوتس اول را یوکراتائدیس ازین علاقه ها خارج نموده بود لهذا جانشینان او آپولودوتس دوم ، دیونیسیوس Dionysius زوئیلوس Zoilus و هیپوتریتس در جنوب مشرق راولپندی سلطنت را بپا کردند -

(۱) ازادبیات هندی مفهوم میشود که مولد میناندر « اوپیان » بوده ، این پادشاه نهایت ذکی وفهیم بوده بعد ازمباحثات علمی دین بودائی رااختیار کرد و برعلاوه دلیرو فعال بوده درهندوستان فتوحات زیاد نموده قریباً تمام هندوستان شمالی را متصرف شده بود - ونسنت سمتهه مؤلف تاریخ قدیم هندوستان میناندررا از خاندان یوکراتائدیس قیاس کرده است -

آگاتوکلیه Agathocleia زن میناندر و مادر ستراتو اول ملقب به ناجی بود - ملکه مذکور بعد از مرگ میناندر اولاً بطور وکیل و بعد از بلوغ ستراتو اول بمصاحبت پسر خود حکمرانی میکرد چه سکه های آنها صورتهای مادر وپسر را دارا است - سپس ستراتو اول تنها حکمران بود - بعد ازان بمعیت نواسهٔ خود موسوم به ستراتو دوم ملقب به فیلو پیتر سلطنت میکرد - از سکه ها معلوم میشود که سن ستراتو اول از هفتاد سال بالاتر ونامبرده تا عرصه دراز زمام سلطنت در دست داشت -

در عهد ستراتو دوم اسکائی ها وپهلواها اقتدار وعروج پیدا کرده و اولین شاه اسکائی ها یعنی ماؤس Maues یونانیان را ازهندوستان شمالی کشید وجانشین او آزیس اول در ۵۸ ق ۰ م سلطنت یونانی را درهندوستان خاتمه داد و معلوم میشود که آزیس اول معاصر آپولودوتس دوم وهیپوترتیس هم بود چه این پادشاه اسکائی مسکوکات این دو پادشاه را مکرراً ضرب کرده بود -

شاهان سلاله یوکراتائیدیس بدین قرار اند :

یوکراتائیدیس درحدود ۱۶۲ ق ۰ م علاقه های آریانه و هندوستان شمال مغربی را از دیمتر یوس بستانید و مهر داد اول این قطعات را دربین ۱۶۲ و ۱۵۵ ق ۰ م از یوکراتائیدیس غصب نمود .

اسکائی ها ، هیلی اوکلیز پسر یوکراتائیدیس را بجنوب کوه هندوکش پراندند ، جانشینان هیلی اوکلیز درجنوب هندوکش عبارت انداز انتیالسیداس Antialcidas ، امینتاس Amyntas وهرمایوس Hermaeus

جانشینان هیلی اوکلیز درتکسیلاعبارت اند از انتیالسیداس و لیسیاس Lysiaas وآرکی بیوس Archbeius انتیالسیداس غالباً پسر یوکراتائیدیس بوده که تکسیلا را پایه تخت قرار داده بود .

جانشینان هیلی اوکلیز که در پشکلاوتی یعنی چارسده سلطنت میکردند . دیومیدیس Diomedes ایپانیر Epaner ، فیلوکسینوس Philoxenus ، آرتیمیدوروس Artemidoros و پیوکولاس Peucolaos

پادشاه اولی ساکاها موسوم به ماؤس درحدود ۷۵ ق ۰ م چارسده را فتح کرده سلطنت یونانیان را از چارسده محو نمود .

آرکی بیوس پادشاه تکسیلا بود و ماؤس شاه ساکاها بعد از مرگ او تکسلا را فتح کرد -

هرماؤس آخرین شاه یونانی افغانستان است که درهندوستان هم حکمفرمائی داشت ، پایه تخت و علاقه اودرو ادی علیای کابل از تمام اطراف مورد حملات شده ، چنانچه ساکاهاازطرف مشرق ، پهلواهای قندهار ازجنوب مغرب و یوئیچی ها از طرف شمال به سلطنت هرمایوس حمله آوردند- سلطنت هرمایوس غالباً عبارت بوداز کوهستان ، کوهدامن ، تگاب ، نجراب ، پغمان ، جلال آباد ، کنر ، پشاور ، کوهات ، بنون ، داور ، سمت جنوبی ، گردیز ، سهاک ، غزنی وغیره - بقول نویسندهٔ کیمبرج هستری آف انڈیا پهلواها (۱) اولاً کابل را متصرف شدند بعد ازان یوئیچی ها بر پهلواها غلبه جسته کابل را اشغال کردند - دردوران حفریات ماه قوس سنه ۱۳۱٤ چنددانه مسکوک مسی زنگ زده درموضع ساکائی نزد یك سهاك ازهرمایوس بدست آمده - کالیوبی ملکه هرمایوس بوده صورت او برسکه های نقرئی هرماؤس باصورت شوهر او منقوش میبا شد -

اسکائی ها

درهمه اوقات نام سیت ها به چادرنشینانی استعمال میشد که درقطعات شمالی ایشیا و یوروپ گشت وگذار وسکونت داشتند - یونانی ها آنهارا سکائی ثیانها ، (Scythians) وایرانیان آنهارا سکاها (Saka) وهندیها آنهارا شاکاها خواندند وچینی ها آنها را (Sse) یا (Sai) می یاسیك نامیدند -

کتیبه دار یوش سه قبیله مهم ساکاهارا نشان میدهد : (۱) سکا تیگراخوادا (Saka Tigrakhuda) یعنی سکاها ملبوس به خودهای نوکدار که درعلاقه دریای سیر (Jaxartes) یاسیحون سکونت و با

(۱) درهمین مقاله درذیل عنوان پهلواهای معرفی شدند

باختریها تعلق قریبی داشتند (۲) سکا هو ما ورکا (Saka Hamuavarka) که درعلاقه دارنجیانه یعنی سیستان و نواح دریای هلمند بود و باش داشتند ، چنانچه این مملکت را بعد وآ شاکستانه بعد ها سجستان و بالاخره سیستان نامیدند - (۳) سکا ترا دریا (SaekaTaradarya) یعنی سکا های ما و رای دریا که درشمال بحیره اسود توطن گزیده بودند -

البته این سه آبادی اسکائی ها یا سیت هـا بقیه مهاجرین چادر نشین بودند که دراواسطقرن هشتم قبل المیلاد غـالباً ازمنگولیاخروج کرده بردیار وقطعات آریه های آسیای وسطی غلبه کرده بودند چون آریه هـای افغانستان وایران به پافشاری مقاومت آنهارا نموده بودند لهذا آنها درجنوب راه نیافته در قطعات شمالی آسیاویوروپ پراگنده شدند و قسمتی درآسیای وسطی وشمال ایران توطن گزیدند - ازین مطلب وضاحتاً مفهوم میشود که در حدود قرنهای دهم ،نهم و هشتم و هفتم وغیره درافغانستان آریه ها بسیار قوی بوده و سلطنت منظم داشتند ، در یکی ازین جنگ های آریه های افغانستان با اسکائی ها زردشت بلخی کشته شده بود - دارای دوم شهنشاه ایران بحیره ماوراراعبورکرده بالای اسکائی های شمالی بحیره اسود حمله برده بود -

چنانکه درفوق گفته آمد که سلطنت چین تحت اداره واحد درآمده چنان قوتی پیدا کرد که چادر نشینان یعنی مغل ها وترکها به چین راه نیافته لزوماً بطرف مغرب رجوع کردند - ودر اثر و نتیجه آن یك قبیله این چادر نشینان قبیله دیگری را بسمت غرب رانده رفت ، چنانچه هیو نگنو ها قبیله بزرگ دیگر یعنی یوئیچی ها را هزیمت دادند ویوئیچی ها (ذکر آنها درآینده می آید) آهسته آهسته بطرف مغرب حرکت خود را ادامه داده به سر دریا رسیده واسکائیهای این دیارا از اوطان شان تبعید نمودند - اسکائی ها به جنوب آمودریا (دریای آکسس) در حدود (۱۵۵ - ۱۰۰ ق م ،) رسیده سلطنت یونانی باختر را بر انداختند وهبلی اوکلیز پسر یوکراتائید یس بجنوب کوه هندوکش ، وادی کابل و دره های هندوکش را قائم و محکم نمود -

قبیله ووسون بامداد هیو نگنو ها باز بالای یوئیچی ها حمله آورده یوئیچی هـا را به جنوب دریای آمو براند - در نتیجه قبیله یوئیچی درباختر غلبه جستند و اسکائی ها باردوم پریشان و پراگنده شدند - چنانچه انسائیکلو پیدیای چینی توضیح میدهد « که هیو نگنو ها در ازمنه قدیم یوئیچی ها را شکست دادند و آخر الذکر به سمت مغرب رفته در بین تاهیه (Tahia) یعنی سرزمین باختر توطن گزیدند و پادشاه « سی » یعنی اسکائی ها هزیمت یافته به جنوب کوه هندوکش فرار نموده در « کی پین » (Ki-pin) قائم گردید - بعد ازان قبائل اسکائی پراگنده شدند و دردیار مختلف سلطنت های متفرقه را تاسیس نمودند - »

چینی ها ازاصطلاح کی - پین مفهوم های مختلف دارند - چون در « پاروپانیسادی » شاهان یونانی قوی و مقتدر بودند و همراه پادشاه ساکاها فری کافی نبود لهذا گمان غالب است که پادشاه اسکائی ها در پنجشیر و نورستان سلطنت اسکائی را تاسیس نموده باشد و کی پین نیز مراد ازهمان علاقه خواهد بود

ازباعث سد قوی شاهان کابل اسکائی ها طبعاً بطرف هرات رفتند و چون طرف مغرب قوت پارتها حائل شده و آنهامزاحمت شدید کردند (لیکن دو پادشاه پارتها یعنی فرهاد دوم وارتبانوس اول در دوران محاربات با اسکائی ها کشته شدند) لهذا اسکائی ها به سیستان وقندهار داخل شده ودرین اسکائی های قدیم طرح اقامت افگندند - بالاخره مهرداد دوم (۱۲۳ - ۸۸ ق ، م) اسکائی ها را مغلوب کرده به قندهار وسیستان استیلا نمود - چون قوت اسکائی ها خراب ومضمحل نشده بود لهذا حکومتی هـای اسکائی ها

باحکومتی های پهلواها پهلو به پهلو درین اعصار قائم شد . بعد از ان پارتها و اسکائی ها اینقدر باهم مخلوط گردیدند که نمیتوان آنها را به سهولت ازهم جدا نمود

بعد از مرگ مهرداد دوم سیستان وقندهار عملاً وکاملاً آزاد ومستقل شده سکاها به سنده فتوحات کردند وپارت ها درسیستان وقندهار سلطنتی را تاسیس نمودند . این حکمرانان آزاد پارت های قندهار را بغرض تمیز از پارتهای جنوب بحیره خزر پهلواها میخوانیم .

پیشتر گفته شد که ماؤس Maues علاقه سنده رافتح کرده سلطنت اسکائی را در هند تاسیس نموده واز مرکز سنده متصل کنار دریای « اندوس » حرکت کرده سلطنت پشکلاوتی یعنی چارسده را اشغال کرده بود . جانشین او آزیس اول در ۵۸ ق ، م برتخت نشست وچندی بعد تکسیلا را فتح نمود . بعد از و آزیلیسس Azilies پادشاه شد وبعداز و آزیس دوم Azes به پادشاهی رسیده وسلطنت او درسنه ۱۹ میلادی ازطرف یوئیچی ها خاتمه یافت .

پهلواها

در دوران مدتیکه ماؤس وآزیس اول وآزیلیسس درهندوستان به توسیع واستحکام سلطنت میپرداختند ، وونونیس Vonones بلقب « شاه بزرگ شاهان » درسیستان وقندهار سلطنت میکرد . ازین لقب وضاحتاً استنباط میشود که ودونونیس بعد از عهد مهرداد دوم آزاد ومستقل شده لقب مذکور را اختیار کرده بود . شاه مذکور برسکه های خود که ازقندهار صادر میکرد یکطرف نقل سکه های دیمتریوس را کرده دیگر طرف افسانه (۱) خروشتی را منقوش نموده بود . درباب جلوس وونونیس اختلاف نظراست لیکن شروع پادشاهی او را عموماً در ۳۰ ق م قیاس میکنند ، بازهم انتظار دیگر شواهد است تا تاریخ اعلان پادشاهی او به صحت تعیین شده بتواند . نام شخص وونونیس وضاحتاً پهلوائی است اما اسمای برادران او اسکائی میباشد مثلاً برادران او به نامهای سپالاهوریس Spalahores وسپالیریسس معروف Spalirises وپسران برادرهای او به اسمهای سپالاگادیمیس Spalagadames وآزیس شهرت داشتند .

وونونیس بصحابت برادر خود یعنی سپالاهوریس وبرادرزاده سپالاگادیمیس سلطنت میکرد . برادرو برادرزاده مذکور در قندهار نائب الحکومه بودند . قبلاً علاقه قندهار راساً تحت اداره آزیلیسس ملقب به « شاه بزرگ پادشاهان » بود .

سپالیریسس که جانشین وونونیس بود نقش یکطرف مسکوک مرمایوس را نقل کرده بود بنابران واضح میشود که پهلواها سلطنت کابل را فتح کرده حاکمیت یونانیان را خاتمه داده بودند .

از جمله شاهان پهلواها ما فقط جلوس گوندوفارنیس Gondopharnes را بصحت تعیین کرده میتوانیم چنانچه نامبرده در ۱۹ میلادی برتخت سلطنت پهلواها متمکن گردید . این پادشاه بزرگ حکمران وادی کابل هم بود که پیش از تخت نشینی او مفتوح شده بود . برعلاوه برکل علاقه های زیرنگین شاکاها و پهلواها یعنی درایران مشرق وهندوستان شمال مغربی حکمفرمائی میکرد . چون اسپاورمن Aspavarman پسر اندراورمن Indravarman که سپه سالار (۲) گوندوفارنیس وآزیس دوم بود لهذا مستنبط میشود که گوندوفارنیس جانشین

---

(۱) تشریح خروشتی در سالنامهٔ ۱۳۱۲ درذیل عنوان نژاد افغانیان آمده (۲) سپه سالار را در زبان یونانی ستراتیگوس Strategos میگفتند ، سکاها و پهلواها همین اصطلاح یونانی را برای سرکرده حربی خود استعمال میکردند . همچنان ستراپ یعنی نائب الحکومه اصطلاح فارسی بود و سکندر و یونانیان و هندیها برای نائب الحکومه های خود همین اصطلاح را بکار می بردند .



نمونهٔ خط یکی از خطاطان مشهور افغانستان میر علی هروی

Spécimen d'écriture d'un calligraphe afghan MIR-ALI HERA'OUI



نمونهٔ خط یکی از خطاطان مشهور و مرحوم وطن محمد یعقوب خان

Spécimen d'écriture d'un calligraphe afghan mort il y a un quart de siècle

فوری آزیس دوم بود واسپاورمن فردی از روسای حربی اسکائی ها بود که پهلوا ها آنها را از باعث قوت عسکری اسکائی ها به ملازمت خود گرفته بودند بلکه در حکومت خود مساویانه شریك و سهیم ساخته بودند ـ همچنان ساساس Sasas برادرزاده اسپاورمن ، سپه سالار آزیس دوم ، گوند و فارنیس ویاکوریس Pacores بود ـ گوندوفارنیس درعهد آزیس دوم به نائب الحکومگی قندهار فائز شده بود و در دوران همین نائب الحکومگی در یك موقع تحت حکمرانی اورتاگنیز Orthagnes « باگردا » یا « گودا نه » شریك بود ـ اغلباً « گردا » برادر گوندوفارنیس بوده باشد ـ گوندوفارنیس شهرتی را دارا بود که در افسانه دینی یعنی عیسوی یورپ ذکرآن برده شده که کدام مبلغ دین عیسوی موسوم به تهامس Thomas به دربار او رسیده بود ـ

مسکوکات گوندوفارنیس چند نوع است ـ در بعضی تنها شکل او ودربعضی همراه او صورت ابداگاسس Abdgases ودربعضی صورتهای سپه سالاران او یعنی اسپاورمن وساساس همراه او منقوش میباشد ـ برعلاوه ازبعض علامه های مسکوك او مفهوم میگردد که گوندوفارنیس پادشاه قندهار یك جز علاقه پارتها را نیز منقرض کرده بود واینکه کل سلطنت ساکا ها وپهلوا ها به او تعلق گرفته بود ـ ابداگاسس برادرزاده گوندوفارنیس در سیستان وقندهار بطور نائب الحکومه ووالی مقرر بود ـ

از روی ۲۱ سکه نقرئی که در تکسیلا یافت شده معلوم میشود که یوئیچی های باختر آهسته آهسته پهلواها را مغلوب کرده رفتند واینکه پاکوریس بعد از گوندوفارنیس جلوس نمود ـ همین سکه ها نشان میدهد که گوندوفارنیس درسنه ۴۵ میلادی زنده بوده هنوز سلطنت میکرد واینکه ویماکدفائی سس کشانه ، کابل وپشاور را فتح کرده در ۷۸ میلادی بالای تکسیلا هم حکمرانی مینمود ـ

یوئیچی ها : پیشتر گفته آمد که هیونگنو ها از ۱۴۰۰ الی ۲۰۰ ق ، م باسلطنت چین وقتاً فوقتاً محاربات داشتند ـ وطن این هیونگنوها یاهونها درعلاقه های بود که امروز به نامهای شانسی Shan-Si وچیلی Chih-li معروف است ـ هیونگنو را اسلاف ترکها ، اویغور وقیرغیز وغیره نیز میگویند ـ وقتیکه سلطنت چین وحدت ودرنتیجه آن قوت پیدا کرد شهنشاه چین اغلباً « چین ـ شیه ـ هوآنگ » Chin-Shih-Huang ویا موسوم به « مانگ ـ تین » (متوفی سنه ۲۱۰ ق ، م) هیونگنو را شکست داده وهیونگنو به شمال دشت گوبی پناه جستند ـ

درین زمان رئیس یا پادشاه چادر نشینان هیونگنو ، دیومان Deuman نام داشت وشخص خودرا به جینوئی Genuye یعنی « بزرگ » ملقب ساخته بود ، نامبرده بعد ازمرگ شهنشاه چین علاقه از دست رفته را بازیافت نمود اما به چین تعرض نتوانست ـ چون چینی ها قوت هیونگنو را مستاصل کرده نتوانستند لهذا در بین شهنشاهان چین وشاهان هیونگنو روابط دوستانه قائم شده قاعده یارسم مقرر شد که شهنشاهان چین شاه دختهای خود را به شاهان هیونگنو به ازدواج میدادند ـ

یوئیچی ها و هیونگنو ها از یك قوم و نژاد بوده باهم رقابت داشتند ـ مسکن یوئیچی ها کانسو درشمال مغرب چین نزدیك منبع دریای هوانگهو بود ـ یکدفعه دیومان پسر خود را باءغوای زن جوان خود نزد قوم یوئیچی بطور یرغمال روانه کرده بالای یوئیچی‌ها بدین خیال حمله برد که یوئیچی ها اورا خواهند کشت ـ اما این شهسوار جوان موسوم به باگدور Baghdur به سریع ترین اسپ سوار شده ازجنگ یوئیچی ها برآمده بحضور پدر خود زنده و سلامت رسید ـ دیومان فوق‌العاده مسرور و شادمان گردید ـ

تا گفته نماند که قوم هیونگنو از یك موضع به موضع دیگری به تلاش چراگاه میگشتند ، مملکت آنها گویا پشت اسپ بود - شتر ، خر ، اسپ وقاطر وغیره را مالك بودند ، هیچ شهر نداشته از زندگانی شهری قطعاً آشنا نبودند - آنها در سن طفولیت بالای گوسفند سوار شده موشها و پرنده ها را به تیر و کمان شکار میکردند ، بزرگتر شده روباه وخرگوش را صید مینمودند - بدین وسیله مرد های این بادیه نشینان بسن بلوغ رسیده شهسوار و عسکر کامل و جری تیار میشدند - خوراك آنها گوشت و شیر و پوشاك آنها عبارت بود از پوست حیوانات وحشی و اهلی .

باقدور مذکور پسر دیومان ، قوم یوئیچی را شکست های متعدد داده از کانسو وطن آبائی آنها بطرف مغرب براند و یوئیچی ها درعلاقه های « کوکو - نور » و « لوب - نور » آباد شدند - علاقه های مذکور قریباً در شمال تبت واقع است - کایوك پسر باقدور یوئیچی ها را کاملاً ازقطعات کوکو نور و لوب نور خارج ساخت و پادشاه یوئیچی ها را کشته کاسه سر را بطور جام نوشیدن استعمال می نمود کایوك در سنه ۱۶۰ ق ، م درگذشت .

تاریخ شکست یوئیچی راها عموماً ۱۶۵ ق ، م قرار میدهند - یوئیچی ها درشمال مغرب دریای طارم حرکت خودرا ادامه داده به علاقه « کوبدو » (۱) و « ایلی » رسیدند - عده تیر اندازان جنگی این قبیله بزرگ که چادر نشین ازیکصدهزار الی دو صد هزار میرسید وجمله تعداد آنهارا مشتمل به زنها و اطفال وغیره از (۵۰۰) هزار الی یك ملیون تخمین میکنند - در علاقه ایلی قوم ووسون Wu-sun اگرچه صرف ده هزار تیر انداز داشتند مگر بغرض حفظ وطن و استقلال خود از راه مقاتله پیش آمدند اما شکست خورده مغلوب و پادشاه قوم ووسون موسوم به « نان - تیو - می » Nan-tu-mi درمحاربه کشته شد - پسر خورد سال شاه مقتول موسوم به « کیون - موو » Koen-muo را هیونگنو ها در حفاظت و تربیه خود گرفتند .

یوئیچی ها از مقام ایلی بدوشعبه تقسیم شدند ، عده کمی بطرف جنوب رفته برسرحدات تبت توطن گزیدند اینها را یوئیچی های صغیر میگویند - وجز و اعظم یوئیچی ها ازعلاقه ایلی گذشته از شمال غدیر ایسیك کول Isyk, kul به تاشکند وعلاقه سیر دریا رسیدند .

« سکا ها » یا « سی » (قرار تلفظ چینی) که در شمال سیر دریا سکونت داشته و در چند قبیله منشعب بودند نیز برای حفاظت مساکن خود به جنگ اقدام کردند ، اما از دست یوئیچی ها هزیمت فاحش خورده کلیةً مجبور به ترك دادن وطن خود شدند - چنانچه دریای آکسس را عبور کرده به باختر رسیده سلطنت باختری یونانی را برانداختند .

یوئیچی ها تا عرصه پانزده یا بیست سال درین علاقه به امنیت و آرامی و بدون مزاحمت توقف نمودند - درین اثنا « کوین - مواو » پسر رئیس مقتول ووسون تحت تربیه هیونگنو جوان شده به امداد قوی هیونگنو بالای یوئیچی ها بطور انتقام حمله آورده ویوئیچی ها تاب این حمله را نیاورده مجبور شدند که از علاقه منصوبه اسکائی ها خارج شوند - چنانچه آنها در وادی آمو دریا رسیده مردمان امن پسند و ده نشین این دیار را مغلوب ومحکوم نمودند (۱۳۸ ق ، م) - چینی ها اهالی سغدیانه و باخترا « تاهیه » یا « داهی » نامیده آنها را مردم غیر جنگجوی امن پسند و مقیم شهرها و دیهات گفته اند و اینکه کلان شوندهای خود آنها بالای آنها حکومت میکنند - ممکن است که یك قسمت یوئیچی ها درهمین وقت آمو دریا را هم عبور کرده و اقتدار

سیاسی آنها بالای باکتریا احتوا نموده باشد اما چون در شمال آمو دریا چراگاه‌های وسیع و کافی بود لهذا تا چندین سال مرکز یوئیچی‌ها شمال آمودریا بوده.

در بین اثنا دولت چین و هیونگنو باز با هم آویختند و درسنه ۱۳۵ ق ، م « چانگ - کیان » Chang-Kien سیاح معروف چینی خدمات خود را به حکومت چین پیش کرد که نزد یوئیچی‌ها رفته آنها را به امداد چین آماده نماید - هیونگنو نامبرده را در ارض راه اسیر کردند واو تا ده سال در اسارت آنها ماند - وقتیکه قوم ووسون یوغ اطاعت هیونگنو را برانداختند ، « چانگ - کیان » از ین موقع استفاده گرفته فرارنموده به فوقند رسید - بعدها از راه سمرقند به مرکز یوئیچی در شمال آمودریا در حدود سنه ۱۲۵ ق ، م وارد شد - چانگ - کیان سه یا پنجسال در بین یوئیچی هامقیم‌بوده و اطلاع یافت که در غرب یوئیچی‌ها سلطنت قوی اشکانی ها یا پارتها است و نیز دید که بیوه شاه مقتول یوئیچی ها سلطنت را اداره‌میکند و طخاری های پامیر باجگذار آنها میباشند - سفیر مذکور نتوانست که یوئیچی ها را بر علیه هیونگنو آماده تعاون با چین بسازد زیرا که یوئیچی های جا در نشین از معموری ، سرسبزی ، شادابی و خوش هوائی علاقه بین سیر دریا و آمو دریا کاملاً مطمئن وقانع بوده به واگذار نمودن این دیار آماده نشدند - نامبرده یکسال در بین طخاری ها هم گذرانید بعد به وطن خود برگشت و درحدود ۱۲۲ - ۱۲۰ به چین پس رسید اما در راه مکرراً بدست هیونگنو اسیر افتاده بود - پادشاه چین نامبرده را بطرف ووسون هم فرستاده بود تا آنها در اوطان قدیمه خود یعنی کانسو معاودت نموده آباد شوند و خلاف هیونگنو باچین معاونت نمایند - سلطنت چین درحدود سنه ۱۲۰ ق ، م در نتیجه فتوحات بالای هیونگنو ازافغانستان ، هندوستان و بدهیت (بودا ئیت) آشنا گردید و درحدود همین سال‌قوت هیونگنو کاملاً برباد گشت - چانگ - کیان که حکومت چین از اطلاعات صحیحه او در توسیع و منافع مملکت استفاده زیاد نموده بود در ۱۱۴ ق ، م درگذشت -

یوئیچی‌ها در دوران پنجاه یا شصت سال عادات و اوضاع چادر نشینی خود را گذاشته بصورت یك ملت ده نشین فاتح تبدیل شدند، قطعات باختری تا بامیان ودرهٔ را که بعدها بنام کوشان مشهور شد وسوغدیانه را کاملاً تصرف نموده در پنج حکومتی تقسیم و با بومیان افغانستان خلط گشتند - این توسیع آبادی های آنها غالباً درحدود ۱۰۰ الی ۵۰ ق ، م بوقوع پیوست و میتوان گفت که ارتقای سیاسی ومعاشرتی و تزاید نفوس آنها ازباعث اختلاط با بومیان تا به ۱۰ ق ، م مکمل شده بود -

بالاخره رئیس‌قبیله کوشان (نام یکی ازقبائل یوئیچی بود) که بالعموم او را باسم کدفائی سس اول یا کجولا کدفائی سس Kajula Kadphises موسوم میکنند توانست که اقتدار خود را بالائی دیگر قبائل بقبولاند و پادشاه کل قوم یوئیچی‌ها گردد - تاریخ جلوس او را بطوریادشاه میتوان ۴۰ میلادی قرار داد - از نفوس‌روزافزون یوئیچی ها کدفائی سس اول مجبور شدکه دست تطاول خود را به علاقه های جنوبی کوه هندوکش دراز نماید چنانچه نامبرده عسکرقوی را ترتیب داده‌در حدود ٤۵ میلادی علاقه‌کیپین (۱) را به تصرف آورد - میتوانیم قرار دهیم که‌کیپین عبارت ازعلاقه کابل وگندهارا بود - شاه‌مذکور بعد ازمحاربات شدیده که چندین سال دوام نموده بود افغانان کوه‌نشین را مغلوب کرده توانست ، بنابران فتح علاقه کابل را غالبا در سنه ۵۰ میلادی باکمال رسانیده باشد - بعد ازتحکیم سلطنت خود باختر به علاقه پارته ها حمله برد - بعد ازان قندهارو نواح آن را از نزد پهلواها منقرض نمود - کجولاکدفائی سس فاتح به سن هشتاد سالگی در۷۷ یا ۷۸ میلادی بمرد - نامبرده تا ۳۷ یا ۳۸ سال سلطنت کرد - سلطنت وسیعه او عبارت بود ازسرحدات پارتها ، سیستان ، قندهار ، کابل الی دریای‌جهلم‌در پنجاب - سوغدیانه یعنی کل علاقه بخارا هم‌در سلطنت اوشامل بود -

(۱) کمبرج اهستری آف اندیا وتاریخ قدیم هندوستان مصنفه ونسنت سمتھ .

کدفائی سس دوم یاویما کدفائی سس پسر کجولا بتخت باختر نشسته فتوحات پدر خود را ادامه داده تمام پنجاب را فتح و اغلباً تا به بنارس پیشرفت نموده بود. بعلاوه تابه مصب دریای اندس سوق الجیشی نموده حکمرانان پارتها وسکائی ها را مغلوب و مطیع نمود. درین جا لازی است که بازبه چین برگردیم.

بعد از سفارت « چانگ ـ کیان » سلطنت چین تا قریباً ۱۲۵ سال بایو ئیچی ها و پارتهاوغیره مناسبات و روابط داشت حتی درسنه ۸ میلادی تعلقات سیاسی از هم گسیخت. بالاخره وقتیکه خاندان « هان » Han درسنه ۲۳ میلادی خاتمه یافت نفوذ سیاسی چین درممالک غربی کاملاً منقطع گردید. اما پنجاه سال بعد سلطنت چین مکرراً بطرف مغرب سلسله فتوحات را شروع کرده وقوماندان معروف وقابل چینی موسوم به « پان ـ چاؤ » Pan-Chao حدود سلطنت چین را تاحدی رسانید که بعد ازان حکومت چین بآن اقتدارگاهی نائل نگشت. پادشاه ختن در۷۳ میلادی مطیع چین شد وزان بعد رؤسای دیگر این دیار و امصار مغلوب شده رفتند. حتی پادشاه کاشغرهم سر اطاعت خود را به حکومت چین خم کرد. درسنه ۹۴ میلادی قوچه و قره شهر ازطرف « پان ـ چاؤ » مفتوح و راه آئنده برای پیشرفت چین باز گردید.

این پیشرفت تدریجی امااستوار چینی ها طبعاً پادشاه کوشان یعنی ویماکدفائی سس را متردد و متوحش ساخت اماچون نامبرده هم چهار اطراف خود فتوحات زیاد نموده بود لهذا شخص خود را مساوی شهنشاه چین میدانست ، بنابران درسنه ۹۰ میلادی مساوات را ادعانموده سفیری را بطرف چین روان کرد که شهنشاه چین باید یك شاه دخت چینی را به ازدواج وی بدهد. پان ـ چاؤ سفیرکدفائی سس دوم را اسیر کرده وپیغام اورا تحقیر شهنشاهی خود شمرده و بعدها سفیر مذکوررا پس به باختر روان کرد. کدفائی سس دوم این رویه و سلوك « پان چاو » را متحمل نشده عسکر قوی (۷۰۰۰۰) سواررا زیر قیادت نائب الحکومه خود موسوم به « سی » (Si) بطرف « پان ـ چاؤ » سوق داد. فوج مذکور از کوتل تاشقرغان (که قریباً ۱۴ هزار فت از سطح بحر بلند تر است) گذشت ، اما وقتیکه در میدان کاشغر یا یارقند رسید از صعوبت ها و سختی های منازل کوهی اینقدر خسته و مانده شده بود که بالمقابل « پان ـ چاو » تاب آورده نتوانست و هزیمت مکمل یافت. در نتیجه کدفائی سس دوم مجبور شد که به چین باج بپردازد چنانچه تحریرات چینی نشان میدهد که چندین بار باج از طرف پادشاه باختر به حکومت چین رسیده بود.

کدفائی سس دوم درسنه ۹۹ میلادی سفارتی را به تریجان Trajan شهنشاه روما فرستاده بود تا فتوحات خود را به روما ابلاغ نماید و این پادشاه افغانستان مسکوك طلائی را هموزن طلای روما ضرب نموده بود مدت سلطنت فاتحانه و کامیابانه کدفائی سس دوم اغلباً تا ۳۲ سال یعنی از ۷۸ الی ۱۱۰ میلادی دوام کرد.

کانشکای کبیر شهنشاه افغانستان بعد ازکدفائی سس دوم جلوس نمود. کانشکا اگر پسر ویماکدفائی سس نباشد اما با او علاقهٔ قربی داشت. از جمله شاهان کوشان فقط کانشکای کبیر است که ذکر اورا درمشرق زمین بکمال احترام و الفت تام محفوظ نگاه کرده اند. در علاقه « متهرا » بدوران حفریات مجسمه او بدست آمده است. درافسانه های تبت ، چین و منگولیا نام او شهرت تامه دارد. در احترام و خدمت دین بودائی او را مساوی راجه اشوك شهنشاه هندوستان میدانند.

از تحریرات چینی وسکه های او مفهوم میگردد که کانشکا درسنه ۱۲۰ میلادی جلوس نمود. روایات ، یادگارها وکتیبه ها ثابت میکنند که سلطنت این شهنشاه افغانستان از کوهای بندیاچل (حد فاصل در بین هندوستان شمالی وجنوبی) الی ماورای سطح پامیر ممتد بود ونیز معلوم میشود که دراوائل عهد خود علاقه مرسبز و شاداب کشمیر را فتح کرده بود. این مملکت خوش هوا و معمور حسیات اورا اینقدرجلب کرد که چندین یادگار های عالی را دران

تعمیر و شهری را تاسیس نمود و یك قریهٔ خورد تا حال بنام اوموسوم می‌باشد ـ کانشکای کبیر شهنشاه افغانستان به پاتلی پترا (پایه تخت قدیم شاهان نندا وموریای هندستان) هم حمله برده بود و معلوم می شود که از عهد کانشکا الی سلطنت «واسودیوا» حکمرانی کوشانی ها بالای (بهار) حاوی بود ـ

کانشکا شهر پوروش پوره Purushpura یعنی پشاور امروزی را پایه تخت خود مقرر نمود ـ بعد از فتح پتنه بدست یك زاهد بودائی موسوم به « اسوا گوشا » داخل دین بودائی شد ـ یك برج یادگار را در پشاور تعمیر کرد که میتوان آنرا یکی از عجایب عالم شمار کرد ـ چه عمارت مذکور از چوب منقش ساخته شده و سیزده منزل داشت و اقلاً تا به بلندی ۴۰۰ فت میرسید ـ این عمارت چوبی تا به اوائل قرن ششم میلادی سه دفعه دچار حریق شده بود و شاهان آینده که بادین بودائی شغف و عقیدهٔ راسخ داشتند به ترمیم آن پرداخته بودند ـ مزید بران نزدیك این برج بزرگ یك خانقای زیبای بودائی را هم تعمیر نمود و این خانقاه تا قرن نهم میلادی مرجع خاص و عام و مرکز درس و تدریس دین بودائی بود .

یقینی است که همین کانشکای کبیر به تعمیر بت های بزرگ بامیان سرپرستی فیاضانه نموده بود تا مسافرین از پشاور و باختر درحین عبور و مرورخود در بامیان معبدی و آرامگاهی بیابند .

فتوحات کانشکای کبیر نه فقط بطرف هندوستان اجراء شده بود بلکه بطرف پارتها هم به فتح وظفر نائل شده بود چه روایت میکنند که « پادشاه عصبانی » پارتها به مملکت کانشکا حمله آورده بود اما کانشکا درجنگ غالب وفاتح برآمده یك حصه مملکت پارتها را درسلطنت خود شامل نمود ـ نام این پادشاه پارتها اغلباً خسرو بود ـ

بزرگترین فتوحات کانشکا درحدود ۱۳۰ یا ۱۵۲ میلادی درشمال مشرق افغانستان بوقوع پیوست چه درین سوق الجیشی کاشغر ، یارقند وختن مفتوح شده درسلطنت وسیعهٔ کانشکا الحاق یافت ـ پیشتر گفته آمد که فوج کدفائی سس در ۹۰ میلادی از « پان ـ چاؤ » از باعث خستگی و کلفت سفر دراز شکست خورده وشاه باختر به حکومت چین باج می پرداخت ـ کانشکا بعدازفتح هندوستان و کشمیر تجهیزات نمود که لکه باجگذاری را از دامن افغانستان رفع نماید ـ چنانچه لشکرقوی ومنظم را آراسته وکوتل های تندمیاش را عبور کرد ـ میتوانیم بگوئیم که هیچ حکمران به عبوراین کوه های صعب المرور جرأت‌کرده نخواهد توانست ـ اما کانشکا عسکرخود را ازین کوهها عبور داده نه فقط مقامات مذکوررا فتح وخود را ازباج دادن خلاص کرد بلکه از حکام این علاقه هائیکه باجگذار دولت چین بودند بر غمال گرفته توانست و حکومت قوی چین درمقابل‌ازتعرض عاجز آمد ـ کانشکا بااین یرغمال ها سلوك احترامانه وشاهانه‌را ملحوظ میداشت ـ چنانچه برای آنها درتابستان درکوهدامن جائی مقرر بود وآنها در دوران باران وتیرماه درگندهارا اغلباً‌درپایه تخت سکونت می پذیرفتند ودر زمستان درکدام جای درپنجاب مشرق طرح اقامت می‌افگندند ـ

تاریخ دینی بودائی عهد ، و سلطنت کانشکا را شهرت زیادی بخشیده است ، چه درعهد و سرپرستی او یك مجلس دینی علمای بودائی منعقد شده بود ـ میگویند که کانشکا هر شب در اوقات فرصت کتاب دینی بودائی رامطالعه میکرد ، چون اصول و قواعد دینی بودائی بعد از مرور زمان زائداز شش صدسال خراب ومحرف شده بود به مشوره یك عالم بودائی مناسب دید که در قوانین‌بودائی وضاحت ویکرنگی پیدا شده اختلافات رفع گردد ـ چنانچه بعد از مشورت زیاد کشمیررا از باعث اقلیم خوشگوار آن برای انعقاداین انجمن دینی منتخب کردند ـ شخصی « واسومترا » (Vasumitra) صدر انجمن‌و « اسواگوشا» (Asvaghosha) معین صدرو ۵۰۰ نفر عالم وفاضل اعضاء مقرر شدند ـ تمام شرحهاو قواعد بودائی بعداز مباحثه ومناظره ، اصلاح وبر تخته های مسی نقل کرده شد و دریك ستوپا که قبلاً باسم کانشکا برای همین

معبدها ساخته شده بود گذاشته شد ـ کانشکا بعد از تمام شدن کار مذکور پس به پایه تخت خود عودت نمود ـ

باید دانست که صنعت گریکو بودیك در کندهارا در دوران قرن دوم میلادی به اوج وکمال رسیده بود ودر همین عصر کانشکا سریر آرای سلطنت افغانستان بود ـ بنابران واضح است که کانشکای کبیر سرپرست ومربی بزرگ این صنعت بوده واین صنعت مجسمه تراشی درعلاقه کندهارا یعنی جلال آباد ، یوسف زئی وسوات وغیره ترقی زیادی نمود ودرنتیجه همین سرپرستی کانشکا است که بت های عظیم الجثه بامیان درکوه تراشیده شدند ـ

قصه مرگ کانشکا خیلی عجیب است ، میگویند که کانشکا برای فتح ممالك شمالی اراده و تجهیزات داشت وچون اهالی از محاربات مسلسل وطولانی او به تنگ آمده بودند لهذا برای کشتن او سازش واتفاق کردند ـ وقتیکه کانشکا مریض شد ، سازشی ها بر روی او لحاف انداخته ویکنفر بالای لحاف نشست تا کانشکا خفه شده جان داد ـ سلطنت کانشکای کبیر تا ٤٠ سال دوام داشت واین شاه بزرگ ودین پرست افغانستان در سنه ۱۶۰ میلادی در گذشت .

قیاس میکنند که واسشکا Vasishka وهووشکا Huvishka پسران کانشکا بودند ـ واسشکا غالباً پیش از پدر خود مرد لهذا هووشکا بعد از مرگ کانشکا سلطنت وسیعه کوشانی را وارث گردید ـ این پادشاه هم مؤسسه ها وانجمن های دینی بودائی را بجوادی وفیاضی سرپرستی مینمود ـ گمان غالب است که حدود سلطنت کوشانی در عهد هووشکا کاسته نشده بود ، تخمین میکنند که هووشکا در سنه ۱۸۲ میلادی بمرد .

واسودیوا جانشین شده تا سنه ۲۲۰ میلادی یعنی قریباً ۳۸ سال سلطنت کرد ـ از نام این پادشاه واضح است که واسودیوا حسب معمول فاتحین گذشته زیر تاثیر هندویت آمده بود ـ پیشتر یونانیان هم دربین هندیها کاملاً مدغم ومنحل شده بودند ـ واسودیوا آخرین پادشاه یوئیچی ها است که برممالك وسیعه افغانستان ، ترکستان وهندوستان حکمرانی داشت ـ بعد از مرگ او سلطنت یوئیچی ها رخ به زوال نهاد ودرهندوستان راجه های متعدد اعلان استقلال نمودند .

از روی سکه ها معلوم میشود که کوشانی ها در پنجاب وکابل تا عرصه دراز حکومت میکردند ـ البته این امریست یقینی که کوشان شاهان کابل تا سلطنت قرن پنجم سلطنت قوی واستواری داشتند حتی هونهای سفید آنها را برانداختند ـ درابتدای قرن چهارم یکی از شاهان کابل دختر خود را بهرمزد دوم (شاه ساسانی ایران) به نکاح داده بود ـ ثانیاً شاپور دوم در سنه ۳۶۰ میلادی عسکر رومانی را در امیدیه Amidia محصور نموده بود وشاه ایران در نتیجه امداد پادشاه معمر کوشانی موسوم به « گرومباتیس » Grumbates که فیل ها وقشون (۱) دلاور افغانی را روان کرده بود درجنگ مذکور فاتح برآمد ـ اسکائی های سیستان نیز زیر قیادت شاه کوشانی مذکور درین محاربه باساسانیان امداد کرده بودند .



(۱) تاریخ قدیم هندوستان مولفهٔ ونسنت سمتھ .

بعضی از نسخه های نایاب

قلمی کابل

نگارش جناب سرور خان گویا
عضو انجمن

در موضوع کتاب وکتابخانه های افغانستان چیزی نوشتن امری است محال زیرا از دیر زمانی به این موضوع کسی علاقه نشان نداده و چنانچه سزاوار ولایق مقام این رشته است بدآن اعتنائی نشده (به استثنای امیر حبیب‌الله خان شهید و مرحوم نائب السلطنه که درین رشته ذوق مخصوصی داشتند) سبب آن نیز واضح است که خانه جنگی های داخلی و شورش های خانگی، مانع از آن گردیده است که درین خصوص کسی توجه والتفاتی بنماید واگر برحسب اتفاق کسانی هم بفراهم نمودن کتب و ترتیب کتابخانه اهتمامی بخرج داده است آن نیز برای خود آن اشخاص بوده و دست استفادهٔ عوام ازدامان آن کوتاه بوده روبهم رفته درزمان اغتشاش چند ماهه داخلی تمام آن کتابخانه ها ونسخه های گران بهای قلمی دستخوش تاراج یغماگران گردیده وشاید اکنون در کتابخانه‌های غیر جا داشته برغنا و ثروت مادی ومعنوی آنان افزوده باشد، بهر حال درین عرصهٔ قلیلی که تمام امور افغانستان سر وصورتی بخود گرفته ودرهر رشته توجه والتفات شایانی از طرف حکومت محبوب ما مبذول می شود، این شعبه نیز مورد توجه واقع شده از طرف وزارت معارف تاآندازهٔ که مقدور وممکن بود دربدست آوردن کتابهای مفقوده ونسخ گران بهای قلمی وغیره امور متعلق به کتابخانه مساعی جمیلهٔ بکار رفته است چنانچه کتابخانهٔ موزه وکتابخانهٔ معارف وکتابخانهٔ ملی تاآندازهٔ دارای یك عده کتب خوب ومعتبری گردیده امید است که بعد ازین نیز به توجه حکومت واولیای وزارت جلیلهٔ معارف درین رشته زیاده‌برزیاده اهتمامی بکار رفته تا کتابخانه های ماهم بتوانند یکصورت عصری وابرومندی بخود اختیار نماید اکنون بعضی از کتب قلمی این کتابخانه ها را که بعضی نسخ منحصر بفرد وبرخی از لحاظ قدامت قابل اعتبار است (باآنکه طبع شده باشد) وبعضی از لحاظ تذهیب ونقوش ومیناتور شایان توجه است، درینجا بطور مختصر معرفی مینمائیم وشاید بعد ازین بتوانیم فهرست کاملی از این کتب را بطریق فن کتاب شناسی امروز Biblioraqhy ترتیب وفراهم نموده دردسترس خوانندگان عزیز قرار دهیم. «گویا»

تفاسیر وحادیث:

الاتقان فی علوم القرآن: از مولفات علامه جلال الدین عبدالرحمن بن ابوبکر سیوطی صاحب بغیه الوعاة وطبقات الحفاظ وطبقات المفسرین وغیره متوفی در ۹۱۱ ه. مولف پس از ملاحظهٔ تفسیر محمد ابن سلیمان کافجی وجلال الدین بلقینی وکتاب البرهان بدرالدین محمد زرکشی این تفسیر را

ترتیب داده است ، تاریخ کتابت معلوم نمیشود ولی در صفحهٔ آخرین کتاب جائیکه مو اهیرکت بخانه ها و قارئین میباشد یك مهر مدور بزرگه دیده میشودکه دران این عبارت مرقوم است (شاه عالم پادشاه غازی جهت قابل خان خانه زاد داده اند)

شاه عالم که از شاهان آخرین مغلیهٔ هند است از ۱۱٤۳ یا ۱۲۲۱ هجری سلطنت کرده است و این نسخه حتما قبل از عهد وی نوشته شده متن کتاب بخط عربی خوانا و دارای ۸٦۰ صفحه است که هر صفحهٔ آن ۲۱ سطر دارد طول ۹ و نیم سانتی وعرض ٥ نیم سانتی . این تفسیر درمصر طبع شده

تفسیر ابن عباس رض : دارای ۱۳٤۸ صفحه وهر صفحه دارای ۱۷ سطر بخط ثلث آیات کریمه برنگ قرمز بطور جلی نگاشته شده صفحهٔ آخرین نشان میدهد که درعهد سلطنت اعلیحضرت امیرشیر علیخان مرحوم باهتمام سردار محمد عمرخان به محروسهٔ هرات بخط محمد عظیم ابن گلزار خان که از خطاطان مشهور زمان خود بوده است درماه ذیحجهٔ سنه ۱۲۹۰ کتابت آن باتمام رسیده طول وقایه ۲۳ سانتی وعرض ۱۲ سانتی و ٥ میلمتر .

ذوالمقوین : کتابی است در علم حدیث که احادیث معتبرهٔ نبوی را شرح و تفسیر میکند این کتاب دارای ۳۰۸ صفحه وهر صفحهٔ آن ۱۹ سطر . متن کتاب بخط عربی بطور جلی نوشته شده جامع آن محمد ملقب بقاضی است سنهٔ کتابت ندارد . پشتی کتاب چرم سرخ ، طول ۱۹ سانتی و عرض ٤۱ سانتی است .

کشف الایات : مولف این کتاب محمد رضا ابن عبدالحسین نصیری طوسی است . درسنه ۱۰۷۲ بقلم محمد موسی الشهر زاوی نوشته شده . متن کتاب بخط نیم عربی بمرکب سرخ و سیاه نگارش یافته ، عدهٔ اوراق آن ۲۹۷ وهر ورق ٤۲ سطر دارد وقایهٔ آن مقوا . طول ۱۸ سانتی و ٥ میلیمتر و عرض ١٤ سانتی است .

علم الحدیث : این کتاب از مولفات شیخ الاسلام ابی الفضل عبدالرحیم عراقی است درسنه ۱۰۸۲ هـ در جامع از هر بقلم اسمعیل الانصاری نگارش یافته این کتاب ۱۳۸ ورق وهر ورق ۲٤ سطر دارد متن کتاب بخط عربی بمرکب سیاه و عناوین برنگ قرمز نوشته شده ، طول ۱٦ سانتی و ٥ میلیمتر وعرض ۱۲ سانتی است .

فقه و اخلاق :

کتاب فقه در معاملات : این کتاب یکی ازقدیمترین کتب ومتعلق بزمانهای قبل ازقرن ٥ هجری است چه در صفحهٔ اخیر آن این عبارت خوانده میشود :

« ولات فرزند قرة العین ابوبکر اسعدالله روز چهارشنبه ۲٥ ماه ربیع الأول سنهٔ اربع و ثمانین و خمس مائه (٥۸٤) وقت آفتاب فراخ شدن یعنی که نزدیك چاشت گاه شود » محتویات این کتاب تماماً در اطراف آداب وشعائر اسلامی است ؛ اوراق و پشتی کتاب مذکور ازفرط سال خوردهگی رو به فرسوده گی گذاشته ؛ خط متن آن فارسی و به شیوهٔ نسخ به مرکب سیاه نگارش یافته ، صفحات آن ساده و بدون جدول است ، عدهٔ صفحات ۳۸۰ وهرصفحه دارای ۱٦ سطر است پشتی کتاب تابه شدهٔ قدیمی رنگ نسواری ، طول ۲۲ سانتی وعرض ۱۲ سانتی است ؛ این کتاب از حفریات بامیان بدست آمده چنانچه در صفحهٔ آخرین آن این عبارت نوشته و معلوم می شود که شخص مذکور یکی از مالکان این کتاب بوده است ؛ شهر مبارك رمضان سنهٔ خمس و سته مائه (٦۰٥) مالکه ابی بکر بن علی بن عبدالحمید بامیانی .)



صفحهٔ اول بوستان مصور که درموزهٔ کابل محفوظ وشرح آن در مقالهٔ کتب خطی مرقوم است .

Poésie persane-en manuscrit-BOSTAN-I-SAADI (Musée de Kaboul)



صفحهٔ اول دیوان حافظ که درموزهٔ کابل محفوظ وشرح آن در مقالهٔ کتب خطی مندرج است
Poésie persane en manuscrit DIWAN-I-HAFEZ (Musée de Kaboul)

پس بطور یقین این کتاب قبل از قرن ٥ هجری تالیف شده و این نسخه قدیمترین و قیمتدارترین نسخه است که در دست است . (متعلق یکی از کتابخانهای شخصی کابل)

مواهب اللدنیه : بقلم حاجی ابراهیم نام درسنه ۱۰٤۸ ﻫ تحریر گردیده ودراخیر این کتاب او رنگ زیب عالمگیر شهنشاه مغل در سنه ۱۰۹۹ ﻫ خطی به زبان عربی بدستخط خود مرقوم نموده که کاتب آن استاد من بوده است . خط او رنگ زیب قرار ذیل است :

الله هو تعالی

هذا الکتاب المستطاب الجامع لاداب رسول الارباب علیه و علی آله و اصحابه صلوات بلا حساب المکتوب بخط استادی زین الحفاظ المشار الیه بحسن الترتیل و تحسین الالفاظ الحاج ابراهیم اسکنه جنات النعیم .

من عواری الزمان لدی و ودایعه النفیسه فی مدی و اناالعبد العاصی فی حق من هواخذ بالنواصی الراجی شفاعة بنیها الحجازی محمد اورنگ زیب بن الغازی شاه جهان پادشاه اللهم اغفرلی و لوالدی و لکاتبه و لمن نظر فیه و لا لفاظه حرر سنه ۱۰۹۹ .

این نسخهٔ نفیسه که خیلی قیمتدار است در موزهٔ کابل محفوظ و موجود میباشد .

مناهج العباد الی المعاد : تالیف محمدابن احمدسعید فرغانی مشتمل برسه قاعده،قاعداول دربیان اعتقادسلیم ؛ قاعدهٔ دوم دربیان ارکان مسلمانی و ذکر فرایض وفضائل واقوال ومذاهب ائمهٔ دین ، قاعدهٔ سوم در بیان آنچه طالب راه حق را دانستن آن لازم است هرقاعده مشتمل برابواب و هر بابی مشتمل برفصول .

سنهٔ اتمام کتاب درسنه ۱۰۰۳ هجری است چنانچه دراخیر آن نوشته شده است : کتبه کمینه کاتب شیخ تاشکندی در کبرسن یعنی ۷۲ ساله گی درمدت ۲۸ روز ازبرای خاطر شریف مربی فقرا والمساکین (خوانده نشد) زیدعمره ودولته نوشته شد که تاریخ ۱۰۰۳ بود از هجرت نبوی ص .

عدهٔ صفحات ٤۲۰ هرصفحه ۱٦ سطر، کاغذ خوقندی ، پشتی چرم سرخ بخارائی ، خط نسخ خوانا ، طول ۱۸ سانتی ٤ میلیمتر ، عرض ۷ سانتی و ۲ میلیمتر .

دواوین و کتب ادبی :

دیوان خواجه حافظ : مصور و مجدول به آب طلا بعد از هر صفحه دارای یك تصویر مینیاتور که به نهایت استادی و مهارت ترسیم شده ، حواشی دیوان به اوراق های ملون زرنگار و متن کتاب تماماً به نقوش وریزه کاری ها نقاشی آن زمان به آب طلا خالص تزئین گردیده است ، خط دیوان نستعلیق و بطور نیم قلمه با یك توانائی و چیره دستی تامی که حاکی از نیروی خطاط آن است نگاشته شده است . درحقیقت این دیوان که ذخیره از طلا و گنجینهٔ از نقوش و صنعت است از بهترین دورهٔ صنایع جمیلهٔ آسیا که درهرات ما دورهٔ شکوه و ترقی خودرا سیر می نمود بیادگار مانده ، چنانچه این کتاب را محمدمحسن مصور و خطاط نامی آن عصر درسنه ۹۰۷ ﻫ بنام سلطان حسین میرزا (۸٤۲ - ۹۱۱) پادشاه صنعت دوست هرات نوشته . و بحضور آن شهریار تقدیم کرده است ، و این دیوان یکی از بهترین گنج های خزینهٔ شاهی آن سلطان محسوب می شده اکنون این کتاب که ازغنایم و تحایف روزگار است در موزهٔ کابل محفوظ است ، پشتی آن نیز منقش و روغنی واز زرناب تزئین و نقاشی گردیده .

دیوان عرفی وفرهاد وشیرین وحشی : هر دو کتاب در یك وقایه و یك جلد است . دیوان عرفی ۲۷۱ ورق شامل قصاید و غزلیات است مجدول به آب طلا وعنوانها بخط نستعلیق برنگ قرمز نوشته شده ومتن کتاب نیز بخط ریزنستعلیق است وهر صفحه دارای (۱۵) بیت بین سطورین طول هرصفحه ۱۲ سانتی ٤ میلیمتر وعرض آن ۵ سانتی . درحقیقت این دیوان نزدیکترین دیوا نیست بزمان عرفی چه شخصی که عبارت ذیل را در آخر آن نوشته است معلوم میشود که در زمان حیات عرفی یاچند سال بعد از مرگ عرفی که آنهم به ۲۰ سال نمیرسد نگاشته شده است عبارهٔ مرقومهٔ کتاب چنین است : (بتاریخ روز دوشنبه ۲۸ شهر محرم الحرام ۱۰۲۸ دیوان ملا عرفی را باشیرین وفرهاد ملا وحشی مخدوم امرا وملاذ شعرا وصاحب فقرا مرتضی قلی بیک ازجهت بندهٔ عاصی ابن محمد علی محمد هادی ابتیاع نمود امیدکه همیشه متوجه بوده باشند) فرهاد وشیرین وحشی ۳٦ ورق وعیناً به شیوه وسیاق دیوان عرفی نگاشته شده . از ین قرار این دونسخه نزدیك ترین نسخه هائی بزمان عرفی ووحشی میباشد چه وفات عرفی ۹۹۹ ووفات وحشی ۹۹۱ است :

دیوان وصفی : دارای غزلیات ، ترجیعات وقصاید ورباعیات ، خط آن نستعلیق ونهایت زیبا وخوش نوشته شده در ابتدای دیوان قصیدهٔ درمدح جلال‌الدین اکبر مرقوم است ، دیوان مذکور مبرا یا بخط شاعر آن نوشته شده وبحضور اکبر تقدیم گردیده است ، تعداد اوراق ۱٤۲ وهر صفحه دارای دونیم غزل که ۱۳ سطر شود ، تاریخ اتمام آن از بین رفته است زیرا همان حصه پاره شده وروی آنرا کاغذ جدید گرفته اند طول ۱۸ سانتی و ٦ میلیمتر ، عرض ۱۱ سانتی و ۵ میلیمتر

دیوان کلیم : متوفی در (۱۰٦۱ یا ۱۰٦۲) دارای ۳۰۰ ورق وهرصفحه‌دارای ۱٦ ، و ۱۷ سطر، کاغذ کشمیری پشتی چرم‌سرخ ، طول ۲۱ سانتی و۳ میلیمتر وعرض ۱۲ سانتی دیوان مذکور بخط‌نستعلیق نهایت خوش وزیبا نوشته شده . تذهیب وطلا کاری صفحات آن نیز قابل ملاحظه ودقت است ، تاریخ اتمام آن ازعبارت که درخاتمهٔ دیوان نوشته شده معلوم می شود عبارت مذکور چنین است :

بدستخط حقیر فقیر پرتقصیر جانمحمد ولدعطا محمد خان ترین ساکن محلهٔ بردرانی فی‌شهررمضان المبارك بجهة عالیجاه رفیع جایگاه دوست صمیمی موالفت بنیان میرزا غلام محمد خان قلمی شد سنه ۱۲۷٤ .

دیوان صائب : دارای ۳٤۲ ورق که ٦۸٤ صفحه شود درهر صفحه ٦ غزل بطور چهار سطره که تماماً ٤۱۰٤ غزل شود بخط نیمه شکست نوشته شده . به این حساب دیوان مذکور جامع ترین وکامل ترین دیوانی است‌که از صائب دردست است . کاغذ خانبالغ نازك وملون ، پشتی مقوای بخارائی طول ۲٤ سانتی و ٤ میلیمتر ، عرض ۸ سانتی. متأسفانه تاریخ اتمام وسنهٔ کتابت آن مرقوم نیست .

دیوان بیدل : خط نستعلیق ومجدول بآب طلا در قریهٔ غجدوان در سنه ۱۲۷۸ ؟ نوشته شده وامیر بخارا هدیهٔ این نسخهٔ نفیس‌را بحضور پادشاه افغانستان امیر حبیب‌الله خان شهید تقدیم کرده است ، دیوان مذکور در موزهٔ کابل محفوظ وازدو این معتبر ونفیس حضرت بیدل است .

کلیات بیدل : دارای تمام آثار ومنظومات بیدل بلکه جامع ترین کلیاتیست که تا حال از میرزا بیدل در افغانستان دیده شده ، این نسخهٔ نفیس سراپا بخط شکست نوشته شده ، دارای چند مرلوحه های مذهب‌ومطلا ومیناتور است وهر صفحهٔ آن مجدول بآب طلا ومزین برنگهای لاجورد وشنجرف است ، از عبارهٔ‌که در آخر این نسخه نوشته شده معلوم می شود که این نسخه از روی نسخهٔ کاملی که در کتابخانهٔ اورنگ‌زیب عالمگیر موجود بوده استنساخ‌شده وبه‌کتابخانهٔ یکی ازحکمرانان فرغانه متعلق بوده . اکنون این نسخهٔ نفیس وجیل دریکی از کتابخانه های شخصی کابل محفوظ است .

ایضاً دیوان بیدل : دیوانی است جامع و کامل مذهب و مطلا . تذهیب و جدول کاری آن اثر صنع طرزی افغان است . این نسخهٔ نفیس درزمان امیر شیر علیخان مرحوم بخط یکی از خطاطان نامور آن عهد نوشته شده و شعرای آن عصر مانند طرزی و میر الفت مرحوم وغیره در تصحیح و تذهیب و سائر مزایا و زیبائی های آن زحمتی کشیده اند چنانچه تقریظ این کتاب‌را میرالفت مرحوم نوشته ، ودر آخر دیوان مرقوم است بنابران این نسخه ازنفیس ترین آثاریست که اززمان اعلیحضرت معارف پرور امیر شیر علیخان مرحوم بیادگار مانده و برعلاوه ، صنعت وذوق فضلای آن عهد را هما درین رشته بخوبی معرفی مینماید .

هفده کتاب در یك وقایه : اول هفت اورنگ‌جامی اثر شاعر وعارف شهیر قرن نهم هجری (متولد در ۸۱۷ومتوفی در۸۹۸) که عبارة است از سلسلة الذهب، سلامان و ابسال، تحفة الاحرار وسبحة الابرار ، یوسف وزلیخا ، لیلی ومجنون ، خرد نامهٔ اسکندری . دوم‌خمسهٔ نظامی‌اثرشاعر شهیر گنجوی (متولد در۵۳۰ ، ومتوفی در۵۹۹) که عبارة است از مخزن الاسرار ، خسرو شیرین، لیلی ومجنون ، هفت پیکر، سکندرنامه . سوم‌خمسهٔ امیر خسرو دهلوی (متوفی درسنه۷۲۵) که‌عبارة است ازمطلع الانوار ، خسرو شیرین ، لیلی ومجنون ، هشت بهشت ، آئینه اسکندری . تمام این‌کتابها مصور ومطلا ودارای سرلوحه های متعدد که تمام آن مذهب ومینا کاری شده و مطابق قصص وموضوع کتاب تصویر های نهایت زیبا و نفیس مینیاتور در آن مرقوم است ، واین مجموعه از ابتدا تا انتها بیك شیوه و اسلوب نهایت قشنگ و زیبا بخط نستعلیق نوشته شده ، تاریخ اتمام کتابت آن در سنه ۸۹۹ است ورویهمرفته نفیس ترین وگران بها ترین مجموعه ایست‌که ازین‌آثارمعروفه جهان که مورد توجهٔ خطاطان و مصوران نامی شرق واقع شده در دست است ، این مجموعهٔ جهان قیمت در موزهٔ کابل موجود و خوشبختانه از دستبرد حوادث شومی که برین قبیل گنج های گران قیمت وارد می‌شود محفوظ وبرکنار مانده است .

تحفةالاحرارجامی : مطلا وخوشخط دارای ابری‌های ملون وسرلوحه های مذهب ومنقش ، سنهٔ اتمام کتابت آن ۸۹۹ . به این حساب یکسال بعدازوفات حضرت جامی نوشته شده واگر قول بعضی ازارباب تذکره را قبول نمائیم که سنهٔ وفات جامی را ۸۹۹ میدانند به اینصورت درزمان حیات مولانا جامی این کتاب قلمی شده است ، بهرحال نسخهٔ زیبا و نفیسی است .

سبحة الابرارجامی : مطلا ومذهب دارای سرلوحه های منقوش بآب طلا ولاجورد از عبارتی که در آخر کتاب نوشته شده معلوم میشود که علی نامی در ۹۱۱ ه این کتاب را برای کتابخانهٔ سلطان عبدالعزیزخان عثمانی تحریر نموده وعبارت مرقومهٔ که به آب زر نوشته شده چنین است : جهت‌کتابخانهٔ عامرهٔ نواب فلك جناب سپهررکاب السلطان ابن سلطان والخاقان ابن خاقان عبدالعزیز خان خلد الله ملکه وسلطانه صورت اتمام وصفت اختتام پذیرفت حقیر علی کاتب .

سنهٔ که تاریخ کتابت است بزمان وعصر سلطان عبدالعزیزخان تطبیق نمیکند چه سلطان مذکور درسنه ۱۲۹۶ هجری وفات یافته ، شاید کتاب مذکور درعهد سلطان بایزیددوم نوشته شده باشد زیرا سنهٔ کتابت مطابق بزمان بایزید است ویا بتاریخ کتابت اشتباهی رخ داده عدد هندسی آن غلط شده باشد . بهرحال بیشتر ازین چیزی معلوم نشد .

سلسلةالذهب سبحة الابرارجامی : بخط خود جامی بدون جدول وتذهیب وسایر نقوش ومحاسنیکه در آن دوره در اینگونه کتب بکاری بردند صرفاً بیك شیوه واسلوب نوشته‌شده وخط آن‌مایل بطرز شکست است ولی نهایت خوانا وقرص نوشته شده . غیر ازتصدیقی که نائب السلطنهٔ مرحوم در آخر کتاب کرده است دیگردلیلی دردست نیست که این کتاب بخط مولانا جامی باشد وازخود کتاب نیز

معلوم نمی شود زیرا در پایان آن سنهٔ کتابت و اسم کاتب و محرر مرقوم نیست بنابران خط امیرحبیب الله خان را با تصدیق نائب السلطنهٔ مرحوم که بجواب آن نوشته در ینجا نقل میکنیم :

ارجمند عزیز الوجود نائب السلطنه !

بخط حضرت مولوی جامی چند رساله نزدشما است. نوشتهٔ این کتاب را به آن رساله مقابله کرده عرضهٔ حضور دارید.

« جواب » اعلیحضرت سراج الملة والدین را فدایم ! قبلی برین هم غلام نوشته بودم، حالهم مقابله شد مطابق خط خود حضرت مولنا است باقی غلام شما نصرالله ۲۵ شعبان ۱۳۳۶ .

اینك این نسخهٔ نفیس و قیمت دار درموزهٔ کابل موجود و محفوظ است .

بهارستان جامی : از کتب مفید و معتبر ادبیات فارسی است ، در موقعیکه پسرش یوسف ضیاء الدین در نزد پدر بزرگوار خود مولنا جامی بقرائت گلستان مشغول بوده حضرت مولنا بتالیف این کتاب پرداخته و مانند گلستان مرکب از حکایات لطیف و نکات ظریف و اشعار ملیح است و ذکر شمارهٔ از شعرا و فضلا نیز دران وارد است این کتاب نفیس بسال ۸۹۲ هجری بانجام رسیده ولی نسخهٔ نفیسی که ازین کتاب درموزهٔ کابل موجود است در سنه ۹۸۳ هجری بقلم علی رضا نامی تحریر گردیده یعنی ۹۱ سال بعد از تصنیف کتاب . کتاب مذکور مذهب و مجدول بآب طلا و دارای سر صفحه های مزین و منقوش خط آن نستعلیق ولی نهایت زیبا و خوش خط نگاشته شده است .

کتاب گوی و چوگان و منقبت احمد جام : (متوفی در۵۳۶) هر دو کتاب در یك وقایه، کتاب اول مطلا و مجدول ودارای حواشی که تماماً ابرهای زرافشان است ، سرلوحهٔ آن مذهب و منیاتور، متن کاغذخطائی نبالغ ، خط آن نستعلیق که بیك اسلوب نهایت خوش و زیبا نوشته شده، این کتاب را محمد قاسم ابن شادیشاه که از شاگردان سلطان محمد خندان است درسنه ۹۵۱ ه در دارالسلطنهٔ هرات نوشته است . کتاب دوم نیز دارای سرلوحهٔ بسیار اعلی ومذهب و حواشی گلهای زرنگار در سنه ۹۸۷ ه نگاشته شده است .

بوستان شیخ سعدی: بخط میرعماد الحسنی دارای وقایهٔ روغنی منقوش و مطلا که در سنه ۱۰۱۲ بانجام رسیده درآخر کتاب چنین مرقوم است (تم الکتاب بعون الملك الوهاب فی تاریخ شهر ربیع الاول ۱۰۱۲ ه العبد الفقیر المذنب عماد الحسنی غفرذنوبه و ستر عیوبه) از روی همین بوستان امیر حبیب الله خان شهید زنکوگرافی نموده چنانچه بنام بوستان های عکسی درهمه جایافت می شود . اکنون این نسخهٔ نفیس وگران قیمت در موزهٔ کابل محفوظ است .

ایضاً بوستان : مذهب و مجدول دارای ابرهای زر افشان و وقایهٔ روغنی منقش وزرنگار ، تمام اوراق آن مجدول بآب طلای خالص است و بایك شیوهٔ که ازان زیباتر و پسندیده تر تصور نمی شود بخط نستعلیق نیمه جلی نگاشته شده، کاتب آن علی الحسینی غیر ازمیرعلی معروف است . شرح حال این خطاط نامی و چیره دست هرات در تاریخ رشیدی و واقعات بابری مرقوم است چنانچه در واقعات بابری درحق وی نوشته شده « بقوت دست او معلوم نیست کسی گذشته باشد » در آخر این نسخهٔ نفیس که در موزهٔ کابل موجود است تاریخ اتمام آن قرار ذیل است : تمت علی ید العبد المذنب علی الحسینی الکاتب فی اواخر شهر شوال سنهٔ احدی عشرین تسعمائه (۹۲۱) .

تحفة العراقین : منظومهٔ معروف حکیم خاقانی متوفی در۵۸۲ که پس از عزیمت بیت الله شریف در عرض راه این مثنوی را سرود . این نسخهٔ محفوظهٔ کتابخانهٔ ملی دارای فهرست ابواب

وفصول ومکتوبی بنثر از حکیم خاقانی بنام خواجه جمال الدین موصلی وفصلی در آغاز کتاب تحفة العراقین بقلم حکیم موصوف است درآخر کتاب چنین نوشته شده است :

تمت هذاه النسخة المسمی به تحفة العراقین تصنیف سلطان الشعرا بدیل الدین افضل الحقایقی المعروف بامام خاقانی شیروانی نورالله مرقده بوقت چاشت یوم الاحدی رابع عشر شهر صفر ختم الله بالخیر والظفر سنه خمسه والف (۱۰۰۵) فی عهد خلافت جلال الدین محمد اکبر شاه غازی خلدالله ملکه کاتب بندهٔ خاندان نبوی خادم بارگاه مرتضوی عبدالکریم حسینی در سنه ۱۰۰۵ باتمام رسانید . این نسخهٔ نفیس مجدول بآب طلا و دارای ۱۸۰ صفحه وهر صفحه ۲۱ سطر خط آن نسخ و کاغذ کشمیری ، طول ۲۱ سانتی و عرض ۱۳ سانتی است .

هفت سیاره : اثرحکیم زلالی خوانساری متوفی در۱۰۲٤ هجری ملک الشعرای شاه عباس کبیر که عبارت است ازهفت مثنوی و هر یک موسوم به حسن گلو سوز در بحر مخزن اسرار نظامی ، شعلهٔ دیدار در بحر مثنوی مولوی ، میخانه طرب دربحر حدیقهٔ حضرت حکیم سنائی ، ذره وخورشید در بحر سبحته الابرار جامی اذر و سمندر در بحر لیلی و مجنون ، سلیمان نامه در بحر سکندر نامه ، محمود و ایاز در بحر خسرو و شیرین . بر علاوه هر یک ازمثنوی خود را موسوم بیکی از کواکب سبعه نموده است ودرابتدای هر مثنوی مقدمهٔ مختصری که حاکی از سبب نظم آن است بنثر فصیح و شیوائی نوشته است این نسخهٔ نفیس در زمان حیات ناظم آن یعنی ٤ سال قبل از وفاتش نوشته شده ولی معلوم نمی شود که آیا بخط خود زلالی است یا کسی دیگری نوشته . تعداد صفحات ٤٣٦ وهر صفحه دارای ١٦ سطر به خط ریز نستعلیق عنا وین برنگ قرمز بخط جلی ، کاغذ خانبالغ طول ۹ سانتی وعرض ٤ ونیم سانتی .

دیوان طرزی افغان : اثر طبع سردار غلام محمد خان طرزی که یکی از فضلای نامی وادبای معروف دورهٔ اخیر افغانستان بوده است ، این دیوان با الهی نامه حضرت خواجه عبدالله انصارسراپا بخط طرزی است ، طلاکاری و ابری سازی وجدول کشی و ترصیع کاری و برگ طلائی که درین دیوان بکار رفته فوق العاده مورد اعجاب و شگفت بیننده است زیرا طرزی مرحوم که درین رشته (صنایع جمیله) اقتدار تامی داشت . درین اثرخود منتهای صنعت وقدرت دست خود را نشان داده است ، در حقیقت این دیوان مظهر طبع سرشار ونمایندهٔ ذوق نفیس طرزی در صنایع جمیل و بدیع محسوب است این مجموعهٔ نفیس وطلائی در موزهٔ کابل محفوظ و از یادگارهای قیمت داری شمرده میشود .

خمسهٔ امیر خسرو : (متوفی در۷۲۵) شامل مطالع الانوار ، خسرو و شیرین ، لیلی ومجنون ، هشت بهشت ، آئینهٔ اسکندری ، دارای حواشی وابر یهای ملون و زرنگار که دران منتهای ریزه کاری وطلا اندازی بکار رفته است خط نستعلیق نهایت خوشخط وزیبا، پشتی منقش و روغنی و زر افشان . این مجموعهٔ زراندود در سنه ۹۸۲ هجری بخط محمدابن علاؤ الدین در قریهٔ تشتقان ولایت خواف بانجام رسیده .

تصوف وعرفان :

مثنوی مولوی : اثر مولناجلال الدین محمد بن محمد بن الحسین البلخی متوفی در ۶۷۲ شامل شش دفتر وهفت دیباچه وشش فهرست ویک مقدمه . این نسخه جامع ترین و کاملترین نسخه ایست که تاحال ازمثنوی حضرت مولوی دیده شده زیرا در همه جانسخی که مقدم اول است ازروی همین نسخهٔ موجوده نقل برداشته شده واین نسخه که اکنون مامیخواهیم دراطراف اوچیزی نوشته معرفی نمائیم همان نسخه ایست که بقلم خود عبداللطیف عبدالله ابن عباسی بعد از تصحیح و توضیح وتنقیح زیاد نوشته شده است چنانچه خط مصحح مذکور و عبدالرحیم خانخانان مربی و حامی موصوف در حاشیه و پایان کتاب دیده می شود. مصحح این کتاب شریف درمقدمه که مرات المثنوی نامیده چنین می نویسد : این نسخهٔ ناسخه مثنویات سقیمه ومثبت و مروج نسخ صحیحه

مستقیمه که بظاهر مصداق حال و مرات منور مقال صدق مآل خدمت مولوی معنوی است ... کتابی است مستطاب وکلامیست فصل الخطاب که اول مرتبه در سنه اربع وعشرین والف (۱۰۲٤) هجری در آهن پوش افغانستان تیراه کابل با مثنوی که استادان کامل این طریقت آن را بدفعات درمدت ۳۵ سال با ۶۰ مثنوی مقابله کرده بعد از جرح وتعدیل بسیار درست ساخته بودند و در کمیت و کیفیت کیفیت تمام داشت مقابله شده و دفعهٔ ثانیه در سنهٔ خمس و عشرین والف (۱۰۲۵) در پولم گذر وغیره ازمضافات پشاور باچهار پنج مثنوی دیگر محاذات یافته وکرهٔ ثالثه درسنهٔ ثلثین والف (۱۰۳۰) درحین توجه بدکن باعزیزی که رفیق سفر بود مناظره شد و مرهٔ رابعه در سنهٔ احدی و ثلثین والف (۱۰۳۱) در دارالحضور و بیت السرور برهانپور در خدمت بعضی از افاضل و اهالی . . . بطریق تحقیق معانی باچهار پنج مثنوی دیگر که هر کدام در صحت نظیر و ثانی نداشت مذاکره شد که مجموع زیاده برهشتاد مثنوی میشود و (دیباچهٔ لطیف انصرام یافت ۱۰٤۰) در مادهٔ تاریخ اتمام دیباچه است و باز مصحح دربارهٔ زیادتی ابیات این نسخه از نسخ سائره چنین اظهار میکند : « نیز بعض راگمان آن باشد که ابیاتی که درین مثنوی نسبت بمثنویهای دیگر افزوده و بحسب کمیت زیاده بردو هزار بیت بر اکثر نسخ مزیت حاصل نموده الحاق است وبعضی ازان شعر سلطان ولد ـ ولد خلف حضرت مولوی میتواند بود حاشا که چنین باشد » در آخر کتاب که صفحهٔ آخرین باشد چنین مینویسد . روز پنجشنبه چهارم صفر ختم بالخیر والظفر سنه ۱۰٤۷ هجری موافق بیست وسوم مهر ماه ۲۲ جلوس جهانگیری در بهشت آباد سکندره درحینی که از دکن آمده متوجه اردوی معلی بود مقابلهٔ این کتاب مستطاب بآخر رسید بحول الله تعالی وقوته واین می و یکم عبوریست که این نیازمند درگاه ایزدی را چه بطریق مقابله وچه برسبیل تدریس وچه بعنوان دعوت بر مثنوی مولوی واقع میشود حرره العبدالضعیف عبداللطیف ابن عبدالله العباسی » در حاشیه او این کتاب قبل ازخط عبدالرحیم خانخانان این چند سطر بقلم عبداللطیف ابن عبدالله العباسی نوشته شده :

الله اکبر : دستخط نواب مغفوف برحمت ایزدی خان خانان میرزا عبدالرحیم اسکنه الله بحبوحته جنانه که از دارالسلطنهٔ لاهور باقل عبادالله عبداللطیف ابن عبدالله العباسی رقمزد کلک عطوفت سلک گردانیده بود » .

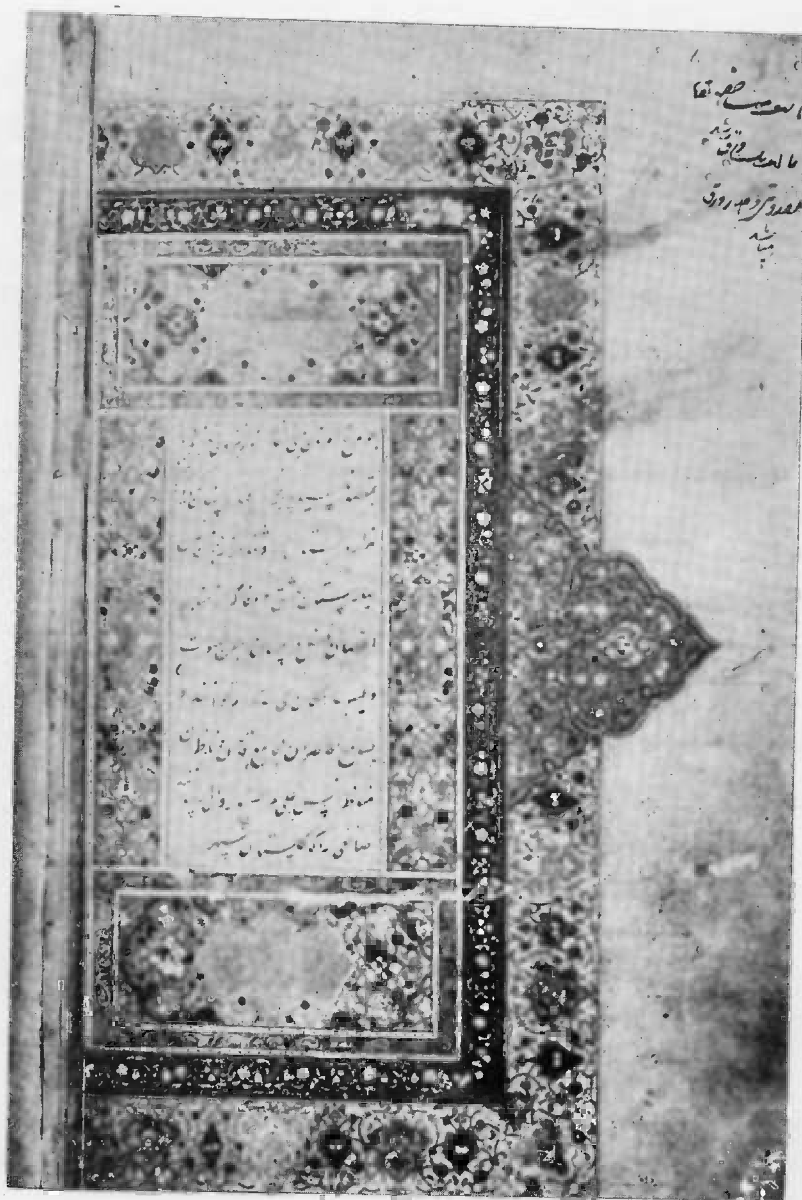
سواد خط خان خانان : که بعد از نوشتهٔ فوق درهمان حاشیه مرقوم است : « این پرتو شمس الحقایق کلام قدیم و فایحهٔ لطایف الرایحهٔ احادیث حضرت رسول کریم یعنی مثنوی معنوی مولوی حفه الله بشرایف التکریم را که مرشد مسترشدان و بمطلب رسان طالبان است باین روش تصحیح وتوضیح وتشریح وتنقیح دادن که ازمطالعهٔ دیباچهٔ این دفتر بلکه تمام کتاب و معاینهٔ معانی و حواشی این فصل الخطاب مفهوم ارباب الباب می شود و بیمنت دل از دنیا معرض وبحق متوجه توفیق مطالعهٔ مثنوی مراراً وتکرارا چنانچه تااین تاریخ ۱۰۳٤ ماه رمضان المبارك به ۲۲ مرتبه رسید وتمام مراتب بمطالعه و مباحثه وتصحیح وتوضیح بامعان زیاد وغور در بیان و تشریح آن میسر شده شاهد قبول این مأمول است چون این ضعیف در همین ماه رمضان سنهٔ مسطوره درحینی که متوجه درگاه جهان پناه بود واز بنگاله بر آمده باگره رسیده متوجهٔ کشمیر میگشت ازصحبت کثیرالبهجت شیخ موی الیه که دوست دینی ودنیائی این غریب اند مسرور ومحظوظ شد و مطالعهٔ مجملی این خطاب ایزدی مستعد گردید باستدعای این یارعزیز الوجود این چند کلمه قلمی نمود . حررهٔ عبدالرحیم ابن محمد بیرم عفی عنهما .

نظر بمراتب فوق مثنوی مذکور ازقیمت دارترین نسخه های عالم است حتی گمان میکنم برنسخهٔ که پروفیسور نکلسن مستشرق شهیر واستاد معروف دانشگاه کیمرج انگلستان در دست دارد و مدتی است که بطبع آن مشغول است نیز رجحان دارد . اکنون این نسخهٔ نفیس ومعتبر که صفحات آن محشی بمعانی ابیات ومآخذ آیات مقتبس از قرآن مجید وسایر شروح وتفاسیر متعلقه بمتن ماخوذ از کتاب لطایف اللغات ولطائف المثنوی است برعلاوه دارای یك خطبهٔ عربی در دفتر اول است که سائر مثنوی ها ندارد مجدول بآب طلا و سرلوحه های مذهب ومنقش و خط نستعلیق خوانا وروشن که بمرکب سیاه نوشته شده درموزهٔ کابل موجود و محفوظ است وبعقیدهٔ بنده یکی ازگنج های باد آورد وغنایم روزگار محسوب است .



یك صفحه از صفحات مرصع و مذهب مثنوی که در موزهٔ کابل محفوظ و شرح آن در مقالهٔ کتب خطی مرقوم است

Poésie persane-en manuscrit-MASNAWI-du savant oriental MAO'LAWI ROUM
(Musée de Kaboul)



صفحهٔ اول بهارستان جامی که در موزهٔ کابل موجود و شرح آن در مقالهٔ کتب خطی مندرج است
Poésie persane -en manuscrit-BAHARESTAN-du savant oriental DJAMI (Musée de Kaboul)

ایضاً مثنوی : بخط عربی که ۲۰۸ سال بعد از وفات حضرت مولنا نوشته شده یعنی در سنهٔ ۸۸۰ هجری بقلم اسکندر ابن مسعود تحریر گردیده است این نسخه نفیس نیز که از یادگار های معتبر قرن هشتم هجری است متعلق بموزهٔ کابل است .

لوایح جامی ورساله‌های دیگر : در یك جلد و یك وقایه لوایح که مرکب است از مقالات عمیق عرفانی و مشحونست با رباعیات لطیف عارفانه اثر مولنا جامی و سائر رساله ها قرارذیل است : شرح رباعیات حضرت ملاشاه درسلوك رساله سلوك موسوم به مثنوی . رساله نور وحدت‌خواجه عبدالله معروف بخواجه خورده . رساله در بیان مراتب وجود . رساله دربیان شعر حکیم سنائی تالیف‌فتح علی . رسالهٔ حضرت شاه یحیی ، رسالهٔ فتح علی در بیان مراقبه . هم چنان رسالهٔ دیگر در فتح علی در سلوك ، رقعات حضرت ملاشاه رساله در بیان معراج نبوی . رساله دربیان محبت امامین و اولاد رسول (ص) این مجموعه از ابتداتاانتها بیك اسلوب و نمط بخط نیمه شکست درسنه ۱۲۰۳ ه نوشته شده‌است وسرصفحه های هررساله بسرلوحه های مذهب ومزین‌منقوش‌است تعداد صفحات ۶۷۰ وهر صفحه دارای ۱۰ سطرطول ۱۵ سانتی وعرض ۹ سانتی ۵ میلمتر است .

مفاتیح الاعجاز : درشرح گلشن راز ، شیخ شبستری متوفی در ۷۱۹ یا ۷۲۰ شارح محمد ابن یحیی بن علی‌گیلانی‌لاهیجی نور بخشی متخلص باسیری این نسخه، که بجدول بآب طلا و متن صفحات نیز طلاکوب است و یك سرلوحهٔ نفیس منقش و مذهب هم دارد در سنه ۹۹۰ نوشته شده است اسم کاتب آن معلوم نیست ولی معلوم می‌شود که این نسخه نزدیك‌ترین نسخهٔ ایست بزمان شارح آن ، کاغذ خانبالغ و وقایهٔ چرم سرخ طول ۱۴ سانتی و ۸ میلمتر و عرض ۸ و نیم سانتی .

کشف المحجوب : اینك معلومات را جع به هویت وحیثیت این کتاب را اولاً از تاریخ ادبیات دکتور شفق اقتباس نموده وبعد بمعرفی این نسخه می پردازیم . کتاب کشف المحجوب در اواسط قرن پنجم تالیف شده و اولین کتاب معروفی است بفارسی فصیح وبلیغ در شرح آلات و عقاید و مقالات مشایخ صوفیه . مولف آن ابوالحسن غزنوی است که بمناسبت انتساب بدومحل ازجوارغزنه اورا جلابی هجویری نیزگفته اند گذشته ازینکه این کتاب مهم‌نمونهٔ شیوهٔ نگارش قرن‌ششم‌است اقوال وحکم اخلاقی وعرفانی مهم ومفیدی ازان نقل شده و نیز اشعار و جمل قصار عربی دران آمده است . نسخهٔ موجوده در سنه ۸۲۹ نوشته شده در حقیقت نزدیکترین نسخهٔ بزمان مؤلف آن است خط کتاب بطور نیمه عربی بسیار روشن وخوانا نوشته شده کتاب مذکوربدون سرلوحه وجدول بوده صحایف ساده دارد عدهٔ صفحات ۷۰۴ و هرصفحه دارای ۱۵ سطر است پشتی چرم سرخ طول ۱۱ سانتی و ۸میلمتر وعرض ۶ سانتی و ۷ میلمتر است .

سلسلة العارفین : تالیف محمد ابن برهان الدین مشهور به ابن القاضی که تماماً حاوی مقالات وکلمات بزرگان صوفیه است کتاب مذکور بخط نستعلیق ، مجدول بآب طلااست بدون سر صفحه و حواشی ، وقایهٔ چرم سرخ کاغذ خانبالغ عدهٔ صفحات ۴۰۰ وهر صفحه دارای ۱۷ سطر طول ۱۰ سانتی وعرض ۷ سانتی و ۵ میلمتر .

گنج نامه : اثر خواجه عبد الله انصار متولد در ۳۹۶ ومتوفی در ۴۸۱ صاحب منازل السائرین و زادالعارفین وغیره این نسخه دارای جدولهای طلائی وسرلوحهٔ مذهب و میناکار است در سنه ۱۲۳۵ بقلم محمد قاسم هروی بخط نستعلیق نوشته شده ازلحاظ حسن خط وتذهیب قابل ملاحظه و دقت است عدهٔ صفحات ۶۵ وهر صفحه ۱۵ سطر دارد طول ۱۰ سانتی و ۵ میلمتر وعرض ۶ سانتی و ۳ میلمتر است .

نفحات الانس من حضرات القدس : در سیر و احوال و مقامات و کرامات مشایخ طریقت و عرفا و اولیاء و شناسائی صوفی و متصوف . کتاب طبقات الصوفیه تالیف محمد بن حسن سلمی نیشاپوری مشتمل بر ذکر پنج طبقه از ارباب ولایت و اهل طریقت بوده و شیخ الاسلام ابو اسمعیل عبدالله بن محمد انصاری هروی آن را در مجالس صحبت و موعظت املای کرده و یکی از مریدان جمع می نموده اما بزبان هروی قدیم بوده و تصحیفات و تحریفات بسیار داشته و فهم مقصود بسهولت میسر نمی شده عبدالرحمن جامی کتاب مذکور را بعبارت متعارف عصر در آورده و از کتب دیگر مطالبی بران افزوده و بخواهش امیر علیشیر وزیر بتر تیب آن مبادرت کرده و عبدالغفور لاری از شاگردان مولانا در ۹۱۲ حاشیه ای بر نفحات الانس نوشته است (۱) نسخهٔ موجودهٔ ما دارای ۸۲۸ صفحه و هر صفحه شامل ۱۶ سطر است متن کتاب بخط نستعلیق ریز و مجدول بآب طلا است تاریخ اتمام کتابت آن در سنه ۹۸۸ یعنی ۹۰ سال بعد از وفات حضرت مولنا است . بر علاوه از قراریکه در حاشیه آخرین صفحات آن بخط سرخ نوشته شده است معلوم می شود که این نسخه با چند نسخ دیگر مقابله و تصحیح شده است .

چنانچه مینویسد « مقابله کرده شده این نسخه با نسخ مسعده و مصححه معتمد علیها چون نسخهٔ ملا ناصر و نسخهٔ حاجی و میرزا احمد « شاه محمدالدین و دوست محمد من اولها الی آخرها بقدر الوسع والاجتهاد . و فرغ من کتابته بعون الله و حسن توفیقه من شهر رجب ۹۸۹ هجری .

در جائیکه تکملهٔ مولناعبدالغفور لاری ختم میشود این عبارت نوشته شده است « انا العبد المذنب الراجی محمد صالح ابن یوسف آغاجی غفرالله ذنوبها و کان ذالك فی عشرین من شهر محرم الحرام سنه ۱۰۲۲ و قایهٔ کتاب چرم سرخ طول ۱۸ نیم سانتی و عرض ۱۲ سانتی و دارای ۳ سر لوحهٔ مذهب و میناکار .

مرصاد العباد من المبدء الی المعاد : در بیان سلوك و رسیدن بمقامات عالیهٔ عرفانی و کشف حجاب بشریت تالیف شیخ نجم الدین ابو بکر بن عبدالله بن محمد بن شاهاور اسدی رازی معروف بدایه « متوفی در ٦٥٤ مشتمل بر پنج باب و چهل فصل . این کتاب در شهر سیواس در سنه ٦٢٠ در عهد سلطنت ابوالفتح کیقباد ابن کیخسرو ابن قلج خان سلجوقی تالیف و از طرف مؤلف بحضور آن پادشاه اهدا گردیده و در عوض صلهٔ شایانی یافته است نسخهٔ که ازین کتاب دریکی از کتابخانه‌های شخصی کابل موجود است در سنه ٦٩٠ یعنی ۳٦ سال بعد از وفات مؤلف نوشته شده و بر تمام نسخ که ازین کتاب موجود است فضیلت و رجحان دارد زیرا نزدیك ترین نسخهٔ بزمان مؤلف آن است عدهٔ صفحات ۳٦٤ و هر صفحه دارای ۱٦ سطر است متن کتاب بخط نسخ یادگار آن زمانی که هنوز دالها نقطه خود را ترك نکرده اند وج وچ فرقی ندارد کاغذ ملون « ولی موریانه خورده ابتدای ابواب و سرفصلها برنگ قرمز نوشته شده سر لوحهٔ اول کتاب که در اثر مرور روزگار نقش و نگار خود را باخته باز هم طلاکوب و زر نگار بنظر می آید . وقایهٔ کتاب چرم سرخ طول آن ۱۸ سانتی و ٥ میلیمتر و عرض ده . نیم سانتی خلاصه این کتاب که از دستبرد روزگار محفوظ مانده یکی از قیمت دار ترین و پر بها ترین نسخهٔ ایست که ازین کتاب در نزد ما موجود است .

نزهت الارواح : تالیف میر حسین هروی صاحب صراط المستقیم و طرب المجالس و زادالمسافرین و کنز الرموز متوفی در سنه ۷۲۳ مطالب و محتویات این کتاب تماماً در شناخت حقایق و وصول بعالم علم و یقین است نسخهٔ موجوده که ازین کتاب در دست است در سنه ۸۰۰ هـ یعنی ۱۳۳ سال بعد از وفات مؤلف نوشته شده این کتاب بخط خوانای عربی نما برنگ سرخ نگاشته شده « صفحات آن نیز

(۱) شرح فوق از فهرست کتب خطی کتابخانهٔ مجلس شورای ملی تالیف فاضل گرامی یوسف اعتصامی اقتباس گردید .

بجدول برنگ سرخ است عدهٔ صفحات ۱۷۸ و هر صفحه ۱۰ سطر وقایه چرم سرخ طول ۱۸ سانتی و عرض ۱۰ سانتی و ۵ میلیمتر است .

جام جم اوحدی : مثنوی معروف شیخ اوحد الدین اوحدی متوفی در ۷۳۸ صاحب منطق اشعار وغیره جام جم تقریباً مشتمل بر پنج هزار بیت است در سنه ۷۳۲ انجام یافته چنانکه در پایان کتاب گوید :

چون زتاریخ برگرفتم فال	هفصد رفته بود وسی و دو سال

نسخهٔ موجود در هشتم شهر شوال سنه ۹۳۸ بقلم محمود بن نظام انجام یافته است جلد چرم سرخ ، کاغذ خانبالغ ، خط نستعلیق ، عنوان بخط طلا سر صفحه میناکاری و مذهب عدهٔ صفحات ۳۲۰ و هر صفحه دارای ۱۵ سطر ، طول ۱۸ سانتی و ٤ میلیمتر وعرض ۱۲ سانتی .

دقایق الحقایق : اثر احمدرومی که از شاگردان و ارادتمندان خاص حضرت مولنای بلخی علیه الرحمه است (۶۷۲) این کتاب را بروش استاد بزرگوار خود تنظیم نموده و برای تاکید واثبات مطالب نظایر و داستانها ذکر کرده و در بعضی از داستان ها از خود مثنوی مولوی استشهاد می نماید و این کتاب مشتمل بر ۸۰ فصل است در آغاز کتاب شرح حال مفصلی از حضرت مولنا نوشته وجزئیات زندگانی حضرتش را شرح داده و در خاتمهٔ کتاب چنین میگوید .

احمد رومی خمش کن از بیان	نیست این اسرار راحد وکران
هم چنین فرمود مولنای ما	آفتاب عالم صدق و صفا
این سخن پایان ندارد ای جواد	ختم کن والله اعلم بر شاد
چون رسید اینجا سخن لب را به بست	چون رسید اینجا قلم در هم شکست

این کتاب را عالم الدین بن شیخ احمد کاتب اخستگی در تاریخ اوایل شهرذیحجه سنه سبع و ستین و تسعمائه ۹۶۷ تحریر کرده است . کاغذ خانبالغ ، پشتی چرم سرخ صفحه ٤۰۰ هر صفحه ۱۷ سطر ، طول ۱۸ سانتی عرض ۱۲ سانتی .

سه دفتر مثنوی مولوی : دارای حواشی وابری های ملون وزرافشان نهایت نفیس و زیبا که در هر حاشیهٔ آن اشکال و صور گوناگون و شکارگاهای مختلف بانهایت ظرافت وریزه کاری ترسیم شده . بر علاوه ۳ سر لوحهٔ مذهب ومیناکار دارد که در هر یك آن منتهای صنعت میناکاری و تذهیب بکار رفته از مقدمهٔ که درابتدای کتاب در دو صفحه بجدول بآب طلا و زمین زر افشان نوشته شده معلوم می شود که این مجموعه جهان قیمت در سنه ۱۰۰۵ بخط محی الدین کاتب بنام ابوالغازی عبد المومن بهادر خان (اسم والقاب او را بخط زرین نوشته است) نگاشته شده و بحضور موی الیه تقدیم گردیده است . اکنون این مجموعه نفیس که ازیادگار های معتبر وقیمت دار قرن دهم هجری است درموزه کابل محفوظ و موجود میباشد .

حدیقة الحقیقه وشریعت الطریقه : دراخلاق و مواعظ وعرفان مثنوی معروف حضرت حکیم سنائی غزنوی متوفی (٥٤٥) که از روی حدیقه که ۸۰ سال بعد از وفات حضرت سنائی نوشته شده استنساخ گردیده و در مرور زمان با ۶۰ حدیقه دیگر مقابله شده مصحح و شارح این حدیقه که عبد اللطیف ابن عبد الله عباسی است این حدیقه را امام حدایق نام نهاده این کتاب شریف ومنیف که دارای مقدمهٔ بقلم حکیم موصوف ورسالهٔ طریق التحقیق و کارنامهٔ بلخ ورسالهٔ در نثر فارسی بنام چمن سوسن است در سنه ۱۰۳۸ هجری در سال دوم سلطنت شاه جهان پادشاه شهنشاه مغلیهٔ هند در

شهر کابل هنگام بهار بانجام رسیده . این حدیقه دارای ۳۴۸ ورق و هر صفحه دارای ۱۶ وگاهی ۱۴ سطر است صفحات مجدول بآب زر و ابیات در زمینهٔ زراندود متن کتاب بخط نیمه درشت نستعلیق بمرکب نوشته شده عناوین به جوهر قرمز و تلمیحات و اشارات و حل لغات در حواشی بخط ریز نستعلیق بمرکب نگاشته شده . طول هر صفحه ۱۳ سانتی و عرض ۷ سانتی تمام محتویات این وقایه از آغاز دیباچه و تا انجام رسالهٔ بلخ نامهٔ حکیم بیك خط و اسلوب تحریر یافته کاغذ کتاب خوقندی و پشتی آن چرم زرد بخارائی است . درآغاز هر کتاب و رساله سر صفحهٔ آن مذهب و میناکاری شده . شرح مفصل این حدیقه در شمارهٔ هشتم سال پنجم مجله کابل صفحه ۷۷۶ ، ۷۸۹ بقلم نگارنده مرقوم است .

تاریخ وتذکره :

عالم آرای عباسی : تالیف سکندر بیگ منشی مشتمل بر ۳ مجلد وحاوی وقائع و شرح سلطنت شاه عباس اول تا اول سلطنت شاه صفی است و از سنه ۹۹۶ شروع و تا ۱۰۳۸ بپایان میرسد این نسخهٔ موجوده درشهر ابیورد بتاریخ ششم شهر شوال شروع بکتابت آن گردیده و بتاریخ بیست ششم شهر ذالحجة الحرام سنه ۱۱۰۷ صورت اتمام پذیرفته باین حساب نزدیك ترین نسخه بزمان مؤلف آن است . کاتب کتاب محمد ابن محمد مهدی اصفهانی میباشد این کتاب دارای سرلوحهٔ مذهب و میناکار ۳۵۶ ورق ، خط ثلث سطر ۱۸ ، کاغذ کشمیری پشتی چرم سیاه طول ۲۷ سانتی و ٤ میلیمتر عرض ۱۶ سانتی و ٤ نیم میلیمتر .

سیر البلاد : این کتاب ترجمهٔ آثارالبلاد عماد الدین زکریای محمود قزوینی متوفی ۶۸۲ است که در سنه ۱۱۲۸ محمد مراد آنرا ترجمه نموده است متن کتاب بخط نسخ بمرکب سیاه نوشته شده و در بعضی حصص رنگ قرمز بکار رفته وقایهٔ کتاب چرم سیاه طول ۱۸ سانتی عرض ۱۰ سانتی و ۵ میلیمتر عدهٔ اوراق ۳۴۸ و هر ورق دارای ٤٤ سطر .

مزارات بلخ : در سنه ۱۲۷٤ نوشته شده اسم مؤلف وکاتب آن معلوم نیست این کتاب حاوی تاریخ وشرح مزارات بزرگان بلخ است ازقدیمترین ازمنهٔ تاریخی تازمان تالیف کتاب . خط شکست ، اوراق کتاب ۶۲ و هر ورق دارای ۱۵ سطر وقایهٔ مقوای بخارائی ، کاغذ خانبالغ ، طول ۲۰ سانتی و عرض ۱۲ سانتی .

افضل نامه : منظومهٔ نجم الدین متخلص به ذاکری ، درشرح حالات امیرین مرحومین امیردوست محمد خان و امیرمحمد افضل خان ، این کتاب در بیست وسوم شهر جمادی الثانی روزجمعه بتاریخ ۱۲۷۲ هجری قمری درآستان منزارفیض آثار حضرت خواجه ابوالقاسم نهانی نورالله مرقده بپایان رسیده است عدهٔ اوراق ۷۲ هر صفحه ۱۳ سطر مجدول برنگ زعفرانی ودارای بین السطورین ، کاغذ خانبالغ ، وقایه مقوای بخارائی برنگ ماشی طول ۲۱ سانتی و ۳ میلیمتر عرض ۱۲ سانتی . بعقیدهٔ نگارنده این نسخه منحصر بفرد است ویك فصل خوب ازتاریخ دورهٔ اخیر افغانستان را روشن میسازد .

روضته الاحباب : درسیرت حضرت رسول اکرم ص و شناسائی احوال صحابه و تابعین رض وروات و حدیث وبیان اسم ولقب وکنیت ونسب و تاریخ ولادت ورحلت تالیف عطاءالله بن فضل الله ملقب به جمال حسینی تاریخ وسنهٔ کتابت ندارد عدهٔ صفحات ۶۷٤ وهرصفحه ۳۵ سطر دارد متن کتاب بخط نستعلیق ولی نهایت زیبا ونفیس نوشته شده وعنوان هاوآیات کریمه و احادیث منیفه را بخط طلا و شنجرف نوشته وباقی کتاب را بمرکب سیاه نگاشته درابتدائی کتاب یك سرلوحهٔ نهایت زیبا بآب طلا

ورنگه لاجورد میناکاری شده ، پشتی کتاب چرم سرخ طول ده سانتی و ۸ میلیمتر و عرض ۶ سانتی و ۹ میلیمتر.

هفت اقلیم : تالیف امین احمد رازی مشتمل بر ذکر هفت اقلیم که شرح حال شعرا را نیز در ذیل هر اقلیم می نویسد مصرع (تصنیف امین احمد رازی گو «۱۰۰۲») تاریخ تالیف کتاب است. چنانچه صاحب مفتاح التواریخ می نویسد :

این نسخه که هست همچو فردوس نکو — تا مو نشوی درو نه بشگافی مو
گر از تو کسی سوال تاریخ کند — (تصنیف امین احمد رازی گو «۱۰۰۲»)

متن کتاب بخط نستعلیق ریز وعناوین برنگ قرمز وجلی سنهٔ کتابت که بقلم سید فیروز نوشته شده ۱۰۵۰ یعنی ۵۰ سال بعد اززمان تالیف این نسخه قلمی گردیده . عدهٔ اوراق ۳۰۸ و هرورق ۵۰ سطر وقایهٔ کتاب چرم سرخ طول ۱۸ سانتی و ۵ میلیمتر و عرض ۱۰ سانتی و ٤ میلیمتر اخیر آقسمتی از این کتاب توسط انجمن آسیائی بنگال در کلکته بطبع رسیده . گمان میکنم که این نسخه از لحاظ قدامت بر همه نسخ فضیلت و رجحان دارد .

تاریخ سلطان ابوسعید بهادر خان : (۸۵۵ـ۸۷۲) که یکی از پادشاهان قرن (۸) ایران وافغانستان است این کتاب در سنه ۹۸۱ بقلم عبدالحمید نام نهایت خوشخط و زیبا تحریر گردیده و بعقیدهٔ نگارنده نسخهٔ منحصربفرد یست که در موزهٔ کابل موجود است .

قیصر نامه : این کتاب تاریخ روم شرقی است چه مؤلف مذکور بعد ازانکه مقدمهٔ درفوائد تاریخ نوشته علاوه میکند «ازمدتی از روی مطالعهٔ تاریخ سلاطین بخاطر داشت واز ین رو پیوسته علم تحقیق وتلاش افراشت تا در سال ۱۲۸۰ هجری تاریخ..... تالیف حکیم ابراهیم افندی ملازم سلطانی طبیب عسکر خاقانی متعین لشکرگاه بلدهٔ بیروت را یافته احوال سلاطین اسلام اسلامبول را دریافته بدل گفتم که این کتاب بزبان تازی مرقوم است ازین رو پارسی زبانان هندوایران از ادراك مضامینش محروم گشته چون این مقدمه دردلم جاگرفت آهنگ ترجمه کردم » طوریکه ازمضمون اخیر کتاب فهمیده میشود محمد رحیم خان الکوزائی هراتی در سنه ۱۳۰۸ هجری قمری باسرسعد الدینخان نائب الحکومهٔ هرات این کتاب را نقل کرده است ، وقایهٔ کتاب چرم سیاه تابه دار طول ۱۸ سانتی عرض ۱۱ سانتی متن کتاب بخط نستعلیق جلی نوشته شده وصفحات آن مجدول بآب طلا است سرلوحهٔ کتاب نیز مطلا ومزین و مینا کار است عدهٔ صفحات (۱٤۸) وهر صفحه دارای ۱۱ سطر است..

تاریخ احمد تهتوی : این کتاب مشتمل بر تاریخ اسلام است که بخط نستعلیق ومرکب سیاه نوشته شده سرو خر کتاب افتاده لهذا اسم کاتب وسود آن معلوم نمی شود که کیست؟ وقایهٔ کتاب چرم سرخ تابه دار طول ۲٤ سانتی ،عرض ۱٤ سانتی عدهٔ صفحات آن چون افتاده گی داشت در قید شمار نیامد ولی هر صفحهٔ آن دارای ۲۳ سطر است.

طب:

فصول الإعراض : کتابی است در علم طب که محمد اکبر عرف شاه تالیف کرده و بزبان فارسی ترجمه شده کتاب مذکور در تشریح امراض و تشخیص ادویه و نظافت منزل و خواص اشیاو غیره امور متعلق به طب وحفظ الصحه بحث میراند سنهٔ کتابت بتاریخ روز دوشنبه ۱۲ ربیع الاول سنه ۱۱۰۵ هجری است خط شکست اوراق ۲۹۵ هر ورق ۳٤ سطر پشتی مقوای بخارائی طول ۱۰ سانتی و ۵ میلیمتر و عرض ۶ سانتی و ۲ میلیمتر .

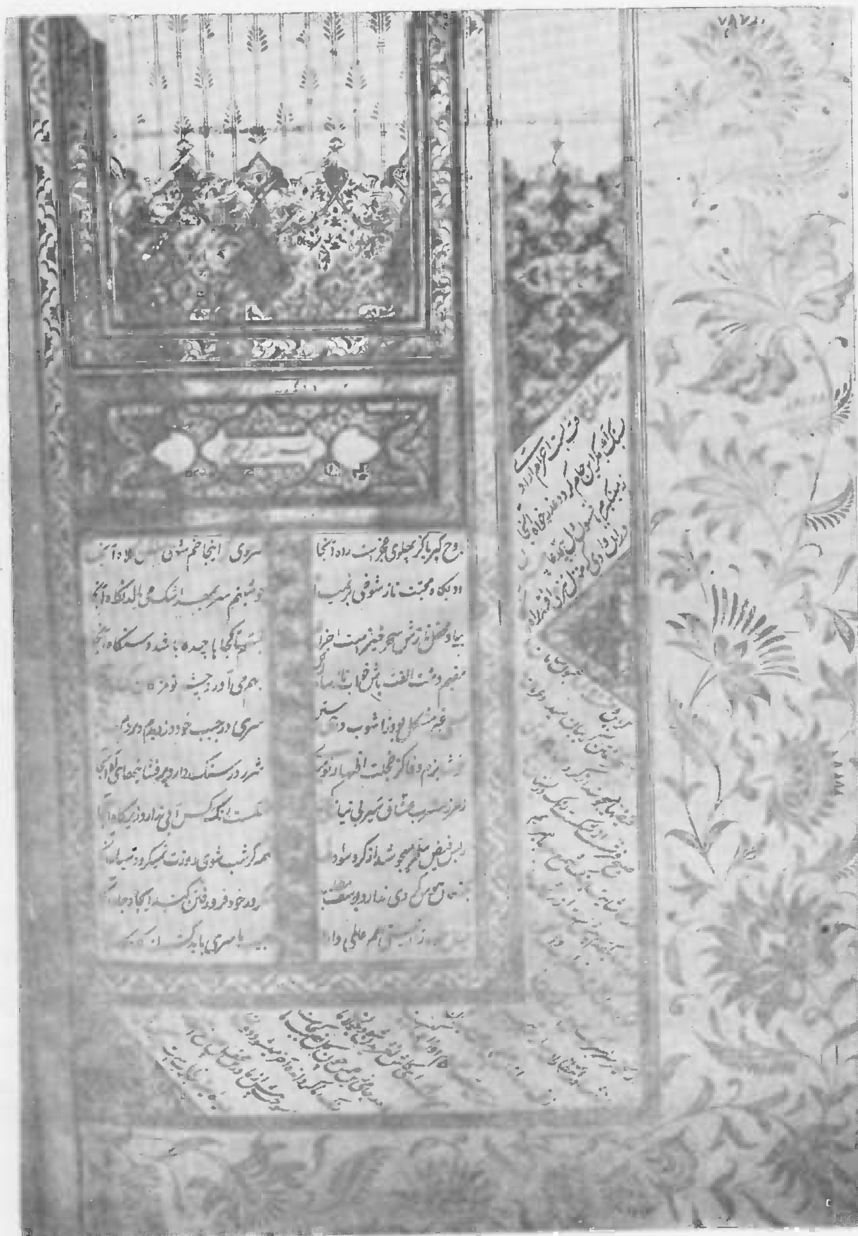
کتاب حفظ الصحه: مجدول و دارای سرلوحهٔ مذهب و مینا کار مشتمل بر ۶ باب و ۱۵ فصل در علم طب و ادویه شناسی و گیاه شناسی و بیان فصول و امزجه در سنه ۹۴۲ بقلم مرشد نام محرر گردیده خط نستعلیق کاغذ ملون کشمیری عدهٔ اوراق ۴۰۰ هر ورق ۱۶ سطر طول ۲۱ سانتی ۲ ملیمتر عرض ۱۶ سانتی و ٤ ملیمتر پشتی چرم سیاه واگو.

لغت و نجوم :

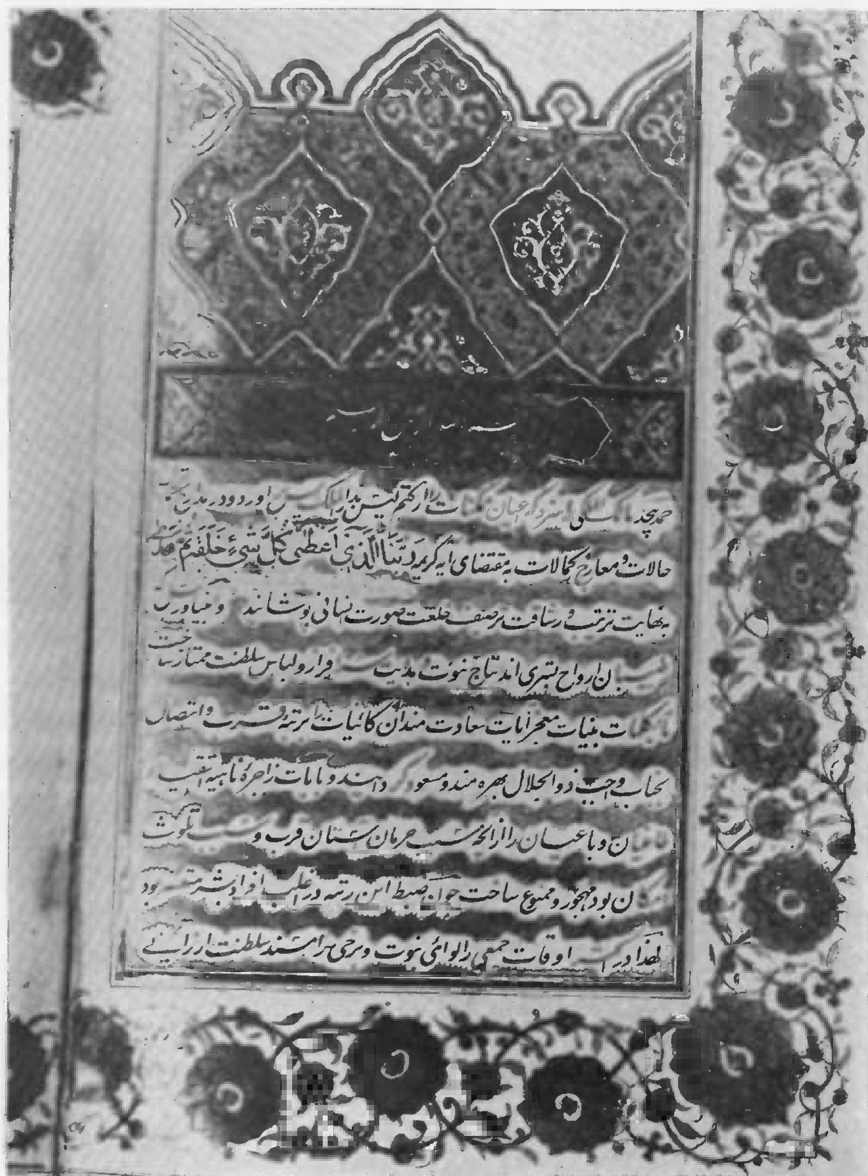
مویدالفضلا: تالیف شیخ محمد لادبهاری که مشتمل است از لغات عربی و ترکی و فارسی چنانچه مؤلف آن درمقدمهٔ کتاب می نویسد این کتاب مشتمل است از لغات عرب علی قدر مایحتاج من الصراح وتاج و از لغات فارسی و سمرقند وماوراء النهر و ترك و جزء آن آنچه درلسان شعرا و ادات الفضلاء و دستورالافاضل وزفان گویا وموایدالفراید وشرح مخزن الاسرار و طب حقایق الاشیا مذکور است و آنچه در شرفنامه وقنیة الطالبین وفرهنگ علمی علی بیك و فخر قواس و دیگر فرهنگ نامه‌ها و سخن‌های متعارف و متداول مسطور است از مصطلحات شاعران و حکیمان ومنجمان و رمالان و طبیبان اهل لسان مسموع و منقول است وآنچه ازین نوع فکر استنباط نموده واستخراج کرده شاید که این را شامل نامند ازین روی که فاضل آن را بینائی درعالم فضل ازین کتاب حاصل میشود یا باید که این را عین الافاضل خوانند هر چند که این کتاب موید فاضلان است درحل مشکلات و فتوح مغلقات مقوی و ممد شعرا است درسخن دانی وفهم‌معانی واولی این است که این را موید الفضلا نام دارند باعث بر تالیف این کتاب اینست که شرفنامه اگرچه فرهنگ متاخر و جامع است بان هم تتبع لغت حاجت می‌افتاد خصوصاً بقنیة الطالبین که تالیف قدوة الفاضلین امام السالکین استاد علام این باب قاضیه خطاب است وآن در لغت موازی شرفنامه خواهد بود یا زیادت اما آنچه در شرفنامه آمده ازان چیزی درقنیه نیاورده ودرپی آن خیلی مشقت برده بنابرات مولف بتائید مویدالعباد این نسخه را بنیاد نهاد وهیچ لغتی یعنی ازان هردوکتاب طرح نداد واین مجموعهٔ جامع جمیع آن نسخ است و ناسخ منتسخ واسامی آین نسخه ها در جزو لغات مسطور است برای خواندن وسبق گفتن شهنامهٔ فردوسی طوسی وخمسهٔ نظامی وسته سنائی وعراقین خاقانی وانوری وظهیر وعبهری وحافظ وسلمان وسعدی وجزء آن این نسخه بترتیب حروف تهجی‌مرتب آمد تاجوینده زود یابد. این فرهنگ که از فرهنگ های نایاب ومعتبر فارسی است . بتاریخ ۲۰ ماه جمادی الاول ۱۰۳۸ در مقام پتنه تحریر یافته ولی سنهٔ تالیف آن قبل ازین است زیرا شیرخان سوری افغان مؤلف زبدة الفواید در موقع نگارش فرهنگ خود این کتاب را در دست داشته زمانی که مؤلف زبدة الفواید شروع بنگارش فرهنگ خود نموده سنه ۹۵۵ هجری بوده و در ظرف ٤ سال یعنی در سنه ۹۵۹ باتمام رسانده است باین حساب سنهٔ تالیف فرهنگ مذکور قبل از این زمان است بهر حال این نسخه ازلحاظ قدامت و نزدیکی زمان تالیف از فرهنگ های خوب و معتبریست که دردست است خط شکست ، صفحه ۵۱۶ هر صفحه ۲۹ سطر پشتی چرم قرمز طول ۱۰ سانتی و ۵ میلیمتر وعرض ۶ سانتی و ۳ میلیمتر.

زبدةالفواید : تالیف شیرخان سوری که یکی ازفضلای افغان است فرهنگ مذکور دارای ۹۶۷ صفحه وتقریباً ۲۹۳۶ لغت ازفارسی وعربی و بطور اندك ازلغت ترکی وهندی را حاوی است اسامی فرهنگ های که در موقع تالیف این کتاب در دست داشته قرار ذیل است :

فرهنگ نصیر طوسی ، فرهنگ فخر قواس ، لسان الشعرا ، قنیة الطالبین ، زفان گویا ، فرهنگ اسدی طوسی



صفحهٔ اول دیوان بیدل قلمی که در موزهٔ کابل محفوظ و شرح آن در مقالهٔ کتب خطی مرقوم است
Poésie persane - en manuscrit DIWAN-I-BEDEL (Musée de Kaboul)



صفحهٔ تقویم الدین که در موزهٔ کابل محفوظ وشرح آن در مقاله کتب خطی مندرج است

Prose persan - en manuscrit -TAKWIM-UD-DIN (Musée de Kaboul)

فرهنگ شمس دبیر، موید الافاضل فقیه عماد و دستور الافاضل، اداب الفضلا، شرفنامه عرف ابراهیم شاهی، مقدمة الاصطلاح شیخ محمد شادیا بادی، اصطلاح الشعرا، موئد الفضلای شیخ محمد لادیهاری، و رسالهٔ صغیر نصیر طوسی، تاج اسامی و مصادر، صراح، کنز اللغة، دیوان الادب، سراج کمال حسینی. این فرهنگ‌را پس‌از ۲۰ سال تحصیل درحدود‌سنه ۹۰۰ در آگره بنای آغاز گذاشته ودر ظرف چهار سال درسنه ۹۰۹ بانجام رسانیده است. شرح مفصل این فرهنگ درشمارهٔ سوم سال‌سوم مجلهٔ کابل بقلم نگارنده انتشار یافته است رجوع شود به مجلهٔ سوم سال سوم صفحه ۲۳۱ ـ ۲۳۹.

علم هیئت و صور کواکب: صور کواکب که بنامهای الکواکب الثابة والکواکب الصور و صور البروج و کتاب الکواکب موسوم است از مؤلفات ابوالحسین عبد الرحمن بن عمر صوفی ستاره شناس معروف متولد در ۲۹۱ و متوفی ۳۷۶ هجریست کتاب مذکور بنام عضد الدولهٔ ابو شجاع رکن الدوله انجام یافته (۱) و چندین ترجمهٔ فارسی ازین کتاب در زمان های مختلف شده است این نسخه مجدول و مصور منقوش به تصاویر کواکب است، رنگهای ثابت تصاویر و امتزاج آن بامحلول طلا و ترصیع گل و برگه ها یکی از صنائع عجیب و ظریفیست که درین نسخه بکار رفته، خط عربی ومتن صحایف مجدول بآب طلا حواشی مزین و منقوش دارای سرلوحه مصنوع ومینا کار روجهلد و تصویرا ز صور کواکب. ولی سنهٔ کتابت آن معلوم نیست با این همه از نسخ جمیل وگرانبهائیست که ازین کتاب در دست است درآخر این کتاب سر مکتوم در ابراز نجوم که مولفات ابوبکر رازیست مندرج و متاسفانه سنهٔ کتابت مذکور نیز از بین رفته است.

کتب متفرقه:

کتاب‌تقویم الدین: این کتاب را علمای کابل حسب ارادهٔ اعلیحضرت امیر عبد الرحمن خان در سنهٔ ۱۳۰۶ در باب جهاد تالیف و تدوین کرده اند این کتاب که در موزهٔ کابل محفوظ است نسخهٔ نخستین آن است که بعد از اتمام تالیف بحضور امیر موصوف تقدیم گردید. کتاب مذکور دارای سر صفحهٔ مذهب ومینا کار صفحات طلا کار، ومتن زراندود حواشی مزین ومنبت بگلها و اسلیمی های زر نگار خط نستعلیق پشتی روغنی و منقش و زر افشان.

کتاب الصید: تالیف عبد الروف مشتمل بر دوازده فصل در بیان حلت و حرمت صید چنانچه درمقدمه میگوید، این رساله مشتمل است بردوازده فصل درشرح مسایل صید کردن ومانند این هاو بیان حلال و حرام از صیدها وجانوران وکیفیت کشتن‌بکارد وتیر وباقی احکام شان. وبر خاتمهٔ که محتوی است به ترتیب حروف تهجی و نام های اصناف حیوانات به لغت عرب وزبان فارسیان وحکم ایشان بشریعت وخاصیت های ایشان. کتاب مذکور در سنه ۱۰۶۹ نوشته شده خط نستعلیق و بعض جا ها اسامی جانوران بر نگ قرمز نوشته شده وقایهٔ کتاب چرم سرخ طول ۱٤ سانتی وعرض ۱۰ سانتی عدهٔ صفحات ۱۰٤ وهر صفحه دارای ۱٦ سطر.

تاجائیکه اطلاعات واقدامات شخصی اجازه میداد بشرح و معرفی کتب فوق پرداختیم ولی مایقین داریم که نزد اهل ذوق وفضل واهالی مملکت بیش ازین کتب نفیس قلمی و نسخه های منحصر بفرد موجود است که نه ما بفرض معرفی مصدع آنها گردیده ایم و نه آنها بمقصد معرفی کتب خود بانجمن مراجعه فرمودند و لی درآتیه ازدارندگان

این گنجهای پربها توقع داریم که مقام و حیثیت کتب نفیس خود را در حال گمنامی نمانده بارائه و معرفی آن توجه فرمایند زیرا ثروت حقیقی و بی زوال دنیای علم و ادب همین کتب است درخاتمه وظیفهٔ خود میدانم که از فاضل گرامی جناب قدیرخان ترهکی که در تتبع و تصفح کتب کتاب خانهٔ ملی و شمارش اوراق و تعیین سطور و استنساخ عبارات مطلوبه کمک خوب و امداد شایانی کرده اند تشکر نموده خودم را برای همیشه رهین الطاف و سپاس گذار مراحم شان بدانم .

اسامی‌کتبیکه در موقع نگارش این فهرست مختصر برای شناختن مؤلفین و کتب تعیین سالهای تولد و وفات و ترقیم نام های صحیح و حقیقی مؤلفین وکتب و کاتبان و تشخیص و تطبیق دورهای تاریخی بدان رجوع گردیده حسب ذیل اند :

ابن خلکان	طبع مصر	سخن و سخنوران	طبع ایران
الدر المنثور	« «	غیاث اللغات	« هند
آداب اللغه جرجی زیدان	« «	فهرست ابن ندیم	« مصر
آتشکدهٔ آزر	« هند	فهرست کتابخانهٔ مشهد	« ایران
بهار عجم	« «	فهرست کتب کتابخانهٔ فاضلیه	« «
پیدایش خط و خطاطان	« مصر	فهرست‌کتب خطی‌کتابخانهٔعمومی‌معارف‌ایران	« طهران
تذکرهٔ هفت‌اقلیم	(نسخه خطی)	فهرست کتب خطی مجلس‌شورای‌ملی ایران	« طهران
تذکرة الشعرای سمرقندی	طبع هند	فرهنگ جهانگیری	« هند
تذکرهٔ عرفات احدی	« «	فرهنگ انندراج	« هند
تذکره سام میرزای صفوی	« «	قاموس الاعلام	« اسلامبول
تاریخ‌ادبیات دکتور شفق	« ایران	لطایف فخری	از اورنیتل کالج میگزین
تاریخ رشیدی	نسخهٔ خطی	معالم العلماءابن شهرآشوب	« طهران
تاریخ جهانکشای جوینی	طبع‌ایران	مجمع الفصحا	« ایران
چهارمقالهٔ عروضی	« لیدن	مجالس‌العشاق	نسخهٔ خطی
خزانهٔ عامره	« هند	مفتاح التواریخ	طبع هند
راحت الصدور	« مصر	معجم‌الادبا	« مصر
ریاض الشعرای واله داغستانی	نسخه خطی	واقعات‌بابری	از اورنیتل کالج میگزین
روضات الجنات	طبع هند	هفت قلزم	طبع هند
ریاض العارفین	« ایران	تتمة الدهر	« ایران



تاریخچهٔ ادبیات افغانستان

مقدمه

نگارش جناب محمد کریم خان نزیهی
عضو انجمن

از چندی باینطرف تکلیف وخواهش همکاران محترم مرا جرئت آن بخشید تا به نگارش این سطور و نا چیز که عبارت از تاریخچهٔ مختصر ادبیات وطن باشد اقدام نمایم . چنانکه ارباب تتبع و استقصا خود بهتر میدانند که قلم فرسائی در چنین موضوعی امری سهل و کار آسان نبوده و نیست که از عهدهٔ همچو من عاجز وبی بضاعتی بور . باشد ، قطع نظر از اینکه قلت مآخذ وکتب مرجوعه ، فقدان وسائل استفاده ، بالخاصه عدم اقتدار و نا توانی در حل وفصل مباحث نیز هر یك بجای خودکار را به نگارنده سخت و دشوار ساخته درین راه موانع بزرگ و تکالیف سهمگین باو تحمیل می نماید .

اما بهر طریقی که بود با وجود اینهمه موانع جانکداز ، بیاری ایزد منان تا یك حد موفق به تحریر آن گشته ، اینك بفحوای ضرب المثل معروف (ارمغان مور ، پای ملخ) بذریعهٔ اوراق سالنامهٔ کابل به پیشگاه اساتید و فضلای محترم این مرز مین و سائر قارئین تقدیم مینمایم ، وبا وجودیکه بهیچ طریق پاك ازعیب ونقص نبوده وبصورت قطع خالی از خطا و لغزش نیست . باز هم بامید آنکه ار تجالاً از خطا یای آن اغماض و چشم پوشی نموده ، ودر آینده به تصحیح و تکمیل آن خواهند کوشید . خاطر افسرده خود را اطمینان میدهم . ویقین کامل دارم که گفته اند العذر عندکرام الناس مقبول معاذیر عاجزانه مورد قبول واقع گشته ، وسیلهٔ فرو گذاری و عفو ایشان گردد .

ومتاسفانه به علت کمی فرصت طبع و ایجاب شیوئیکه درسالنامه مراعات شده وی شود ، از حواشی و ارائه صفحات مآخذ مجبوراً صرف نظر کرده شد ، وتنها در مقدمه به تذکار اسامی کتب و مقالاتی که درین مختصر از آنها اقتباس و استفاده شده واز مآخذ نگارنده بشمار میرود ، اکتفا رفت که عبارت ازکتب ذیل است :

کشف الظنون حاجی خلیفه ، دائرة المعارف وجدی ، ریاض العارفین ، دائرة المعارف بستانی ، تاریخ ادبیات عباس اقبال (ازدا نشکده) بیست مقالهٔ قزوینی ، قاموس الاعلام شمس الدین سامی ، الاعلام خیرالدین زرکلی ، نفایس الفنون ، آثارالعجم ، آداب اللغة العربیه ، فلسفة اللغویه ، تاریخ تمدن اسلام

(للجرجی زیدان) معجم الادباء یاقوت ، تاریخ ابو الفدا ، کامل ابن اثیر ، شهریاران گمنام کسروی ، عالم آرای عباسی ، آتشکدهٔ آذر ، تذکرهٔ دولتشاه ، هفت اقلیم ، لباب الالباب عوفی ، خزانهٔ عامره میر غلام علی آزاد بلگرامی ، مجمع الفصحا ، تذکرة الاولیا ، چهار مقاله عروضی ، المعجم فی معاییر اشعار العجم شمس قیس ، تاریخ الحکما ابن قفطی ، تاریخ فلسفهٔ حنا اسعد فهمی ، عیون الانبا فی طبقات الاطبا لابن ابی اصیبعه ، تاریخ مختصر الدول ، کتاب الفهرست لابن الندیم ، آغانی ابو الفرج ، جواهرالبلاغة احمد هاشمی ، عیون الاخبار لابن قتیبه ، بغیة الوعاة سیوطی ، وفیات الاعیان ، فوات الوفیات ، یتیمة الدهر ثعالبی ، دمیة القصر باخرزی ، تاریخ فرشته ، حبیب السیر ، تاریخ گزیده حمد الله مستوفی ، تاریخ بیهقی ، مروج الذهب مسعودی ، تاریخ عمومی عباس اقبال ، تاریخ اداب العربی حسن زیات ، مفاتیح العلوم خوارزمی ، تاریخ ادبیات ایران جلال الدین همائی ، تاریخ ادبیات ایران داکتر رضا زادهٔ شفق ، تاریخچه ادبیات نفیسی ، اقرب الموارد ، قاموس اللغه ، غیاث اللغات ، صراح ، سراج ، تذکرهٔ حسینی ، سخن و سخنوران جلد اول مرآة الخیال شیرخان لودی ، تاریخ ایران باستان مرحوم مشیرالدوله ، جهان کشای جوینی ، بهار عجم ، سخندان فارس تألیف محمدحسین آزادتخلص هندی وغیره وغیره . « نزهت »

(آغاز مطلب)

پیش از آنکه شروع بمقصد نمائیم ، بیمورد نخواهد بود که راجع بماهیت زبان و تحولات آن ، پیدایش نطق و نظریات علمای السنه در بارهٔ آن ، در تعریف ادب و ادبیات و تاریخ آن ، بالاخره دربارهٔ موضوع وغایه از آن چیزی گفته باشیم . چه مطلوب ما از نگارش این سطور که نوشتن تاریخ ادبیات است مارا به بحث و تفصیل در اطراف مواضیع مذکوره باعث میشود . تا به ترتیب هرانچه را که در ذهن و فکر قاصر مأمیرسد و یا اینکه خود موضوع الزام مینماید بوجهی مطلوب ولو که اجمالی باشد گفته آید .

تعریف زبان :

زبان عبارة از آلهٔ ایست که نوع بشر برای افاده افکار وخیالات خود بدان متوسل شده ، مقاصد و مطالب ذهنی خود را بذریعهٔ آن بیان و اظهار مینماید . و این آله خودعام است ، چه درانسانهای مدنی و راقیه و چه درانسانهای بادیه نشین و وحشی . و از ینجاست که امتیاز انسان بر حیوان ثابت گشته ، این دو نوع ازمخلوقات حیه از هم افتراق و جدائی می یابند . و همین موهبت بزرگ طبیعی است . که در معاشرت و اختلاط و مراوده و سائر ضروریات حیاتی بشر ازعوامل مهمه بشمار رفته عشائر ، قبائل ، اقوام ، طوائف وملل متشتتهٔ بشری را باهم وصل و در یك نقطه انسانیت اتحادی بخشد .

و هرچندیکه السنهٔ گذشته وامروزعالم بنابر تکون و پیدائش ملل متعددهباهم اختلافی داشته و دارند ، لیکن اگر دقت و تعمقی درینباب نموده شود ،آشکارمیگرددکه اکثری ازین شعب مختلفه اصل واحدی داشته ، که چون بالاتر ازان روبم جبم آنها ناشی از یك مبدأ و مولود شی واحدی است که عبارت از تأثر و انفعالات ذهنی است .

چه در پیدائش نطق بر علاوه نظریات مختلفه علما چیزیکه از سائرین عقلی تر و مقرون بصواب است ، همان است که نطق چیزی است اختراعی که دراثر یادو آوازهای طبیعی ، اصوات و ضجه های که ناشی از دردوالم ، مسرت و ابتهاج خاطروسائر انفعالات وجذبات انسانی ست،بوجودآمده ، رفته رفته بالتدریج

باآنها اصوات طبیعی انفعال امتزاج و اختلاط یافته، بصورت امروزی رسیده است. زیرا که مطابق قوانین علم اصوات، کلمات و اصوات نیز در هرزمانی (برطبق قانون طبیعی تکامل) بمثل سائر موجودات قابل تحول ودستخوش تحریف بوده ومیباشد. ولی تنها اینقدر می توان گفت که این تحول بمثل قوانین معینه ریاضی، فزیك وسائر علوم طبیعی، امری کاملاً مثبت وطبیعی نبوده، بلکه موکول بحوادث تاریخی ومولود شیوه اداوطرز تکلم زبان ولهجهٔ مخصوص است. ودراثر همین سابقه طبیعی وزمانی است که السنهٔ مختلفه ملل امروزی دنیا وادبیات متنوعهٔ آن تکون وپیدایش یافته، هریك مقام وموقعیت جداگانه را در صفحات تاریخ تمدن بشری احرازکرده اند.

تعریف أدب وادبیات:

ادبا ولغویین کلمهٔ ادب را درلغت بمعنی ظرف و حسن تناول (الادب محرکة الظرف وحسن التناول) ضبط نموده، ظرف را بعضی عبارت ازکیاست مطلق، وبرخی از ظرافت درلسان وهمچنان قسمتی از براعت وذکاء قلب وگروهی از حذاقت تعبیر کرده اند (الظرف الکیاسته قیل انماهوفی اللسان وقیل هوحسن الوجه والهیئة اویکون فی الوجه واللسان وقیل البراعة وذکاء القلب وقیل الحذق) ولی دراصطلاح عبارت است ازهر ریاضت محموده ئیکه وسیلهٔ ترقی ظهور انسان درفضیلت از فضائل می شود (الادب کل ریاضة محمودة یتخرج بهاالانسان بفضیلة من الفضائل) وهمچنان بعضی ادب را عبارت از معرفت اشیائیکه بتوسط آن احترازازجمیع انواع خطا ممکن شود دانسته اند. همکذا جماعتی ادب را ملکه تعبیر کرده اند که مالك خود را از اعمال ناشایسته وافعال ناسزا حفظ ونگهبانی نماید (الادب ملکة تعصم من قامت به عما یشینه) ومراد آنها از علم ادب وادبیات آن علم صناعی بوده است که بوسیلهٔ آن اسالیب کلام بلیغ درهرحالیکه باشد شناخته شود. (علم صناعی تعرف به اسالیب الکلام البلیغ فی کل حال من احواله) وهمچنین راجع به علوم ادبیه نیز در بین علما اختلاف است، بعضی مجموع آن را هشت دانسته اند «یعنی علم لغة، صرف، نحو، عروض، قوافی، صنعة شعر، اخبار عرب وعلم انساب عرب» وشرزمهٔ علم اشتقاق، قرض الشعر، انشاء، وخط را نیز بدان افزوده مجموع آن را دوازده علم شمرده اند وبقول ماسوف علیه جرجی زیدان کسیکه بجمیع ازآنهاویا یکی ویا دوعلم ازعلوم مذکوره معرفت وشناسائی یافت، می توانش ادیب گفت.

وهم اوراجع بفرق بین ادیب وعالم گوید: که عالم کسی است تنهایك علم ویایك مقصد را به تمامه تعقیب نموده درآن دارای مهارت باشد ولی ادیب آن است که ازهر چیز بهتر وخوبترش را اقتطاف وانتخاب نموده، تنهابهمان اشیاء منتخبهٔ خود اکتفای ورزد.

ناگفته نماند: که برعلاوه از نظریات مذکوره دربارهٔ ادب، بازهم ادب را می توان بدوقسمت تقسیم نموده، یکی ادب نفس، ودیگری ادب درس (یا ادب اکتسابی) اولی عبارت از علوم موجب کمالات نفسانی وقوای فطری وتزکیه نفس بوده، دومی متضمن علومی است که دراکتساب آن، حفظ، درس ونظر دخالت تامی داشته باشد. ومعلول بعلت مذکور است که علم ادب را منحصر بمعرفت احوال نظم ونثر ازجهت صحت وسقم ومراتب درستی ونادرستی آن دانسته ویا به علم صناعی که بذریعهٔ آن چگونگی اسالیب مختلفه کلام بلیغ شناخته شود تعبیر کرده اند. این بود خلاصهٔ نظریات علمای شرق دربارهٔ ادب وادبیات. اما بلغای فرنگ شرط دیگری نیز بدان افزوده أند. که آن انتقاد است، وبه عقیده وافکار آنها ادیب کسی است که باوجود اجتماع شرایط موصوف دروی. مشارالیه دارای یك روح انتقادی نیز بوده. جمیع مسائلی را که مطرح وموضوع بحث اوست. بنظرانتقاد وخورده گیریهای که شائستهٔ انست دیده با محاکمه وتحلیل اظهار وبیان نماید.

ارکان علم ادب :

ارکان علم ادبرا نیز با اندك اختلافی چهار چیز ، شمرده‌اند ؟ (۱) قوای فطری عقلی که‌عبارت است ازخیال ، ذکاوت ، حافظه ، حس و ذوق (۲) اصول وقوانین موضوعه نظم و نثر و حسن تالیف . (۳) مطالعه تصانیف بلغا و مداقه و تتبع درجزئیات آنها . (٤) ارتیاض و تدرب در سبکهای مختلفه ، تا می و تقلید به فصحا و بلغا در حل وعقد مضامین چه نظم و چه نثر .

تعریف تاریخ ادبیات :

ادبارا درتعریف تاریخ ادبیات و تعیین موضوع و مباحث آن نیز اختلاف است . چنانچه بعض موضوع آن را تنها تاریخ علم ادب و قسمتی تاریخ علم ادب و سائرعلوم وگروهی محتوی ترجمهٔ احوال علما ، شعر او فضلا دانسته اند . وباوجودیکه هریك از ین موضوع در جای خود صحت وحقیقتی را داراست بازهم نمی توان ادعانمود که بطور کامل موضوع تاریخ ادبیات را تعیین کرده باشند . چه به عقیدهٔ ادبای امروزی تاریخ ادبیات شارح ومفسر تاریخ عمومی بوده ، تاریخ جمیع اشیائیکه مولود عقول ، افکار و قرائح ملتی بشمار میرود . موضوع ومفهوم آن را تشکیل مینماید . به تعبیر دیگر تاریخ ادبیات ملتی عبارت است از تاریخ عقول افکار ابنای آن بادرنظر گرفتن تاثیر تاریخ موصوف ، در نفوس واذهان دراخلاق وسجایای ایشان وبهمین مناسبت است که تعیین معیار ترقی علمی ملتی با وجوه امتیازآن از سائرملل و بیان تاریخ هر علم و فن باجمیع احوال واحاطهٔ شقوق آن ازقبیل ترتیب ایجاد واختراع ، کیفیت ارتقا و انقراض و وصف آثار مکتوبه درآن از وظائف تاریخ ادبیات است .

تاثیر محیط در ادبیات :

تکامل از نوامیس طبیعی موجودات است . بطوریکه موجودات در سایهٔ پرآشوب زندگانی محکوم به نشوو ارتقا و بالاخره مشرف بانقراض بوده به پیمودن مراحل مختلفه از حیات موظف ومجبور است .

چنانکه هر یك از ملل دنیا به نوبهٔ خود مراحل بربریت نیم وحشت وغیره وغیره را پیموده تابمدنیت کنونی رسیده اند ویا آنکه بعضی ازآنها در نوبهٔ خود دارای مدنیتهای مشعشی بوده بالاخره منقرض وازبین رفته اند . ادبیات آنها نیز برطبق این قانون طبیعی هر یك ادوار واز منه را تقریباً شبیهٔ همدیگرگذشتانده تا آنکه بر رشد وکمال کنونی (در بعضی از ملل) ویابه انحطاط وانقراض واصل گشته است .

بدیهی است که تکون وپیدایش آن باارتقا وتکامل یاانحطاط و انقراض آن مربوط به تکون وتبرز همان ملت منسوبه اش درمدنیت بوده است . وهمانطوریکه مدنیتهای مختلفه ملل زاده ومولود روحی ، ساختمان فکری ونژادی وبالاخره موقعیت طبیعی ومحیط آن ها است . ادبیات آنها نیز در تحت تاثیرات اقلیم ، آب ، هوا ، موقعیت طبیعی ، خصائص نژادی وساختمان فکری آنها تکون وانجام یافته ، وبه تعبیر دیگرادبیات یك ملتی حاکی از ادوار مختلفه زندگانی ،موقعیت طبیعی ومحیط آن ملت بوده ، یگانه نماینده از روحیات ، احساسات ، وجزئیات اخلاق آن ملت محسوب می شود .

اشیا وجمیع موجودات مختلفه هر محیط دارای کوائف و اسرار گوناگونی است ، که ازطبیعت همان محیط نشأ نموده است .

هر مملکت ومرزمین طبعاً اشیاء مخصوصی ازخود برون می آرد . ودر نتیجه زبان اهالی آن مملکت ومرزمین به استعاره اشیای مذکوره اعتیاد یافته بدان جاری میشود، وازان زمینهٔ برای استعاره اشیای

خود مهیه مینماید . به تعبیر دیگر اشیا و سائر موجودات محیط درهنگام انشاء شعرو نگارش بنظر شاعر یانویسنده بصورتی جلوه مینماید که اورا به استعارهٔ خود مجبوری سازد تا مواد وسرمایهٔ برای خود حاصل نموده در لطف بیان خود بیفزاید .

پوشیده نماند ، که بعضی اشیا مخصوص محیطی بوده ، در سائر محیطها اثری ازآن نیست . درینصورت روشن است که افکار باشندگان آن مرز مین نیز متناسب محیط زندگانی خود بوده برخلاف سائر محیط هابروش ونشو نمایافته است .

اما در اشیا مشترک که افکار و احساسات اهالی نیز باهم اشتراك داشته ، شعرا بصورت مشترکی ازآن ملهم میشوند ، افکار و تاثرات خود را مثل همدیگر آفاده واظهار مینمایند ، واز همین باعث است که ادبیات ملل از اکثرجهة با یکدیگر شباهت داشته وبجزاز نظم و نثر نوع ثالثی ندارد ولی تنها ازحیث استعاره و بعضی از خصائص محیطی چنانکه در بالا تذکاری‌ازان رفت باهم مغایرت ومباینت میرساند . زیرا برعلاوه کلیه موثرات طبیعی ازقبیل‌آب ، هوا ، زمان و مکان . بعضی ازعوارض و پیش‌آمدها که‌نیزجز و محیط محسوب است ، ازقبیل نشرافکار اعم ازینکه سیاسی باشد یادینی وعلمی و هم چنین حوادث ووقایع مهمه تاریخی بمانندغالبیت ها وجهانکشائی‌ها ، مغلوبیت و شکست ها ، اسارت ومهاجرت ها ، اختلاط وآمیزش و غیره غیره نیز هریك بجای خود موثر بزرگی در ادبیات ملل بشمار رفته . همیشه درآثار ادبیه و روح اشعار و موسیقی ملل تجلی نموده است که دراثر جزئی دقتی میتوان بوضوح چگونگی احوال آن ملت را تشخیص داد .

وعلاوه‌براین احتیاج نیزدرتکون و پیدایش درترق وپیشرفت‌علوم وآداب دخالتی‌تمامی داشته و شهکارهای مهمی‌از خود نشان‌داده است وچنانکه درحیات انفرادی بشردستی داشته ، وسیلهٔ ایجاد واختراعات ، حفاظت و نگاهداری‌اشیاء مختلفه میشود . در زندگانی اجتماعی نیز خالی از تاثیر نبوده . ذریعهٔ ترقی وپیش برد بسی‌از علوم وآداب درملل مختلفه شده و میشود . بمثلیکه وسیله تقدم رومیان در خطابه گردید است . وهکذا زمان نیز بی تاثیر نمانده ، در هر عصری بنابر مقتضیات آن عصر ادبیات رنك دیگری بخود گرفته ، دچار تحولات شگفت انگیزی گشته است ، وبرعلاوه اینهمه علل علت دیگری نیز درادبیات ملل تاثیرات مهمی انداخته که مراد از خصایص نژادی وساختمان فکری ملل است . چه دربعضی از نژادها احساسات قوه داشته ، بالعکس تفکر ضعیف بوده است . و در برخی بخلاف تفکر غالب وقوهٔ احساس کم بوده و هم چنان از خصائص بعضی ازامم است تمایل بفلسفه وتحقیق ، وسعت تصوروخیال ، امعان نظر ودقت درامور وازجمعی برعکس بی مبالاتی وعدم‌تعقل وتحقیق درامور ، خوش باوری ونیك بینی درهر چیز . ومسلم است که هر یك ازین خصائص بجای خود در ادبیات وتکون شعب مختلفهٔ آن بی تاثیر نمانده ، مباحث و زمینه های جداگانه درآن افتتاح و کشوده است و معلول به‌اسباب فوق است که تنوع وتقسیمات درنظم و نثر (ازحیث موضوع ومعنی) در ادبیات ملل پدید وآشکار گشته است ،

تعریف شعرو پیدائش آن :

شعر مولود انفعالات و تاثرات بشر و نماینده عواطف و احساسات رقیقهٔ او ست. شعرلغت جمال و زبان عشق است ، شعرالهامی است که ازحقایق مرموزه و تاثرات اضطراب آلود غیر مرئی شاعر بما حکایت کرده وسیلهٔ انقباض یا انبساط طبائع بشری میشود . شعر تصویرجمال طبیعت است که درآئینهٔ قلوب شعرا تجلی نموده انعکاسات آن بواسطه الفاظ شورانگیزی ما را متهیج میسازد .

ازآنجائیکه احساسات وعواطف روحی ، انفعالات وتاثرات قلبی یکجا توام با بشریت خلق گشته . همیشه درزندگانی شریك اوست و درصورتیکه بشریت ازآغاز خلقت تاکنون محکوم عواطف قلبی واحساسات معنوی خود بوده ، وحیات امری غیر قابل انفکاك ازآن است . پس بشریت اززمانیکه از کتم عدم

در عالم وجود پا گذاشت . شعر نیز با وی یکجا اظهار وجود کرد . وهمیشه در ادوار مختلفه زندگانی او نماینده گی ازعواطف وادراکات ، احساسات و تاثرات درونی اوی نمود . چه انسان همیشه برای افاده تاثرات ومکنونات قلبی خود مجبور استمداد اززبان بوده ، دایماً بوسیله الفاظ آن را بیان می نمود . واین خود شعراست .

انواع شعر :

شعر را ازحیث ساختمان لفظی میتوان بدوحصه تقسیم نمود .

نظم ونثر : هریك ازاین نظم ونثرودرذات خود اقسام مختلفه دارند . که اسامی آن بقرارذیل است :-

اقسام واجناس نظم فارسی « قصیده ، غزل ، رباعی ، قطعه ، دوبیتی ، مسمط ، مثنوی ، ترجیع بند ، ترکیب بند ، وهمچنان ازنثر ، محادثه ، خطابه وکتابت که هریك از آنها نیز بدوقسم (یعنی مرسل ومسجع) تقسیم میشود .

اما اقسام شعرازحیث معنی وموضوع که موافق ونزدیك به عقیده ارسطو است عبارت ازاقسام ذیل است . تغزل وتشبیب ، مدح وهجو ، حماسه ورثا ، موعظه وحکمت ، مطایبه وهزل ، حکایت ووصف ، عتاب وشکوی وتعلیم وغیره . درادبیات شرق یاقصص ، غناو تمثیل (فاجعه ومضحکه) در ادبیات غرب . وچون تعریف جداگانه ازاقسام مذکوراز وظائف علم بدیع بوده وعلاوةً این مختصر بیشتراز ین گنجایش اطاله کلام را نداشت . لذا ازآن صرف نظر شد . ولی فرنگیان درنثرنیز تقسیمات جداگانه داشته آن را بچهار نوع (تاریخ ، قصص ، فصاحت ورسائل) تقسیم مینمایند .

السنه آریائی و مبدأ آن : خوب است کنون به مطلب برگردیم ودرعین حال بی مناسب نخواهدبود که یکنظر اجمالی درریشه واصل زبان‌های آریائی انداخته بگذریم تاحقایق وچگونگی پیدائش زبان مانیز به اندازهٔ روشن شود ، وبعد البته به تقسیم دوره های تاریخی ادبیات وچگونگی احوال ، کوائف ، ممیزات ، خصایص وبقایای آثار آن پرداخته خواهد شد .

علمای السنه جمیع السنه میته ومتداول امروزی دنیا را (باستثنای بعضی السنه افریقائی وغیره) ازحیث صرف ، نحو واشتقاق به پنج قسمت تقسیم نموده اند (۱) السنه هند واروپائی . (۲) السنهٔ سامی ، (۳) حامی ، (٤) السنهٔ یورال وآلطائی (٥) چینی .

به عقیدهٔ ایشان السنهٔ هند واروپائی که به مطلب ما ربطی بهم رسانده ، مجموعاً بدو شعبه : شرقی وغربی تقسیم یافته است واز مجموع السنه شعبهٔ شرقی آن دو زبان (هندی ، ایرانی) است که بواسطه مماثلت وشباهت فوق العادهٔ خود باهم نزدیك بوده زبان واحدی بحساب می رود . چه سنسکریت (رگ وید) وگاتهای زردشت بلخی پیشوای مغان ، آنقدر باهم نزدیك وشبیهٔ یکدیگرند . که سوای آنکه آنهارا لهجه های تغییر یافته یك اصل مشترکی بدانیم ، چیزی دیگری گفته نمی توانیم . لهذا استناد به علل موصوفه نموده باد رنظر گرفتن مبدا و بنگاه آن ، اگراین دو شعبه را بنام شعبه باختری یابخدی « مطابق متن اویستا » یا باختری به اصطلاح امروز یاد آورشویم بی مناسبت ودوراز حقیقت نخواهد بود . چه ایریه یا اریه (Ayria) یا اویستا را باختریها بخود منسوب نموده وآریه یا آریا (Aryia) درسنسکریت را هندوها بخود استعمال نموده اند .

وعلاوه اهالی اصلی هندوایران نیز ازهمین منطقهٔ شمالی افغانستان (که عبارت از باختر یا بلخ کنونی باشد) ازهم جدا شده ، یکی بجانب هند ودیگری بجانب ایران امروزی مهاجرت اختیارنموده اند ، چنانکه از (رگ وید) کتب مذهبی برهماو(اویستا) بخوبی وبطور وضوح این مطلب استنباط میشود . وتنها اینقدر می توان گفت که شعبهٔ ایرانی آن در اثر تماس وهمجواری با ملل سامی بازبانهای ایشان اختلاط وامتزاج یافته ، در زیر



اشیای سفالی که ازپاتاوه بدست آمده ومربوط به صنائع یونانی موخر میباشد (موزهٔ کابل)

Fragments d'une ruche de terre cuite découverte à PATAWA (Kaboul) «Musée de Kaboul»

نمونهٔ مسکوکات قدیم افغانستان که در موزهٔ کابل موجود است



ازچپ براست : ۱ نوح بن منصور ۲ بهاو الدین غوری ۳ غیاث‌الدین غوری ٤ سلطان محمود غزنوی ٥ یوکراتیدس
٦ اپالودوتس ۷ اقسس ۸ مندندر ۹ مترادادتس ۱۰ دمتریوس ۱۱ هیوکلیس ۱۲ انتی ماکوس
(درین تصویر ترتیب تاریخی مسکوکات مراعات نشده)

Types des anciennes monnaies d'Afghanistan (Musée de Kaboul)

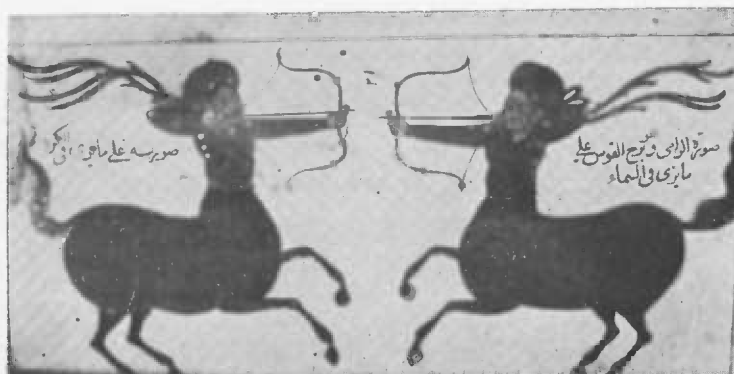
نمونهٔ مسکوکات قدیم افغانستان که در موزهٔ کابل موجود است

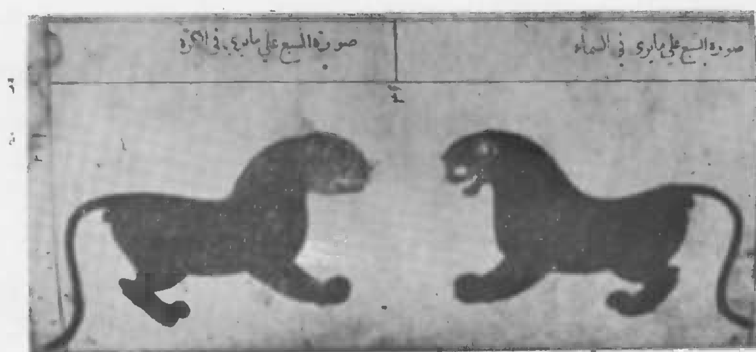


(پشت مسکوکا تیست که در صفحهٔ مقابل طبع شده)

Types des anciennes monnaies d'Afghanistan (Musée de Kaboul)

(Revers des monnaies reproduites ci-contre)







چند تصویر از کتاب «صورالکواکب» که درموزهٔ کابل محفوظ وشرح آن درمقالهٔ کتب خطی مرقوم است

Types des dessins d'un manuscrit oriental SOU'OUAR-OL KAWAKEB « Figures des Etoiles » (Musée de Kaboul)

تاثیر آنها واقع و به نسبت زبان هند واروپائی تغییر ماهیت داده تا آنکه بالتدریج در اثر مرور دهور و اقتضای زمان یا رسم قدیم که یکی از شعب فرعی آن است جانشین وی شد.

کنون بد نخواهد بود که رشتهٔ کلام را قطع نموده، برگردیم در اطراف مقصود خود که عبارت از تاریخ ادبیات است.

تاریخ ادبیات افغانستان:

تاریخ ادبیات افغانستان را می توان بدو قسمت تقسیم نمود، قسمت قبل از اسلام و قسمت بعد از اسلام، قسمت اول را نیز بدو دوره (دورهٔ قبل از اسکندر و بعد از آن) میتوان بخش نمود.

دورهٔ اول: بطوریکه اطلاع داریم این دوره از قدیمترین ازمنه تاریخی شروع گشته مقارن استیلای اسکندر (۳۲۹ ق،م) خاتمه می یابد وباوجودیکه آثار این دوره بکلی محو و معدوم گشته، چیزیکه قابل اهمیتش می توان گفت باقی نمانده است که دلالت بر جزئیات آداب وعلوم آن زمان نماید، چه استیلای اجانب تاسیس حکومت یونانیهای باختر بالاخره طول مدت همه را به باد فنا داده، چیزی نگذاشته است که از روی آن خصائص وجزئیات چگونگی آداب آن عصر را استنباط نمود.

ولی باوجود آنهم اینقدر میتوان گفت که قدیمترین زبانی که یادی از آن زمان وشوکت گذشتهٔ آن عصر می دهد، وآثاری ازآن دردست است، زبان اوستا ویا به عقیدهٔ انکتیل دو برون (درقرن ۱۸) زبان زند است که عبارت است اززبان باکتریائی قدیم. این زبان همان زبانی است که قبل از مهاجرت آریائیهای قدیم (یا باشندگان ایران امروز) ازباختر؛ در شمال جنوب سلسلهٔ کوه هندوکش در بین اهالی این سر زمین (باختریان) متداول ومعمول بوده؛ وکتاب مذهبی اوستا بدان زبان نوشته شده، این زبان تقریبا درحدود هزار سال ویا چیزی بیش وکم ازان درتمام نقاط شمالی افغانستان متداول و معمول بوده، و قدیمترین قسمت اوستا که گاتها باشد و از خود زردشت پیشوای مذهبی اهالی قدیم باختریان است. باسائر قسمت های اوستا ازآثار باقیمانده آن عصر است.

اویستا: این کتاب تاقرن اول قبل ازمسیح برشته تحریرنیامده، تنها آنرا بحفظ میداشتند، چه بعد ازکشته شدن داریوش سوم واستیلای اسکندر درپرسپولیس وآتش زدن آنرا. اویستانیز باقصرمذکور یکجاطعمهٔ آتش شد وهمان بود که بعد از۳قرن وچندی درعهد ولوکسیس اول یاسوم پادشاه پارت، اهتمام به جمع آوری آن کرده شد، واین اهتمام تا عهد شاپور دوم (۳۰۹ ـ ۳۸۹) دوام داشت وچنانکه نویسند؛ موبد بزرگ (آذر پدما رسپند) برای نوشتن این کتاب از خط پهلوی خط مقطع منفصلی با ۴۳ علامت اختراع نمود که بجمیع اصوات آن حروف داشته باشد وحرکات واعراب درآن جزو خط بشمار میرود، وان را بدان خط نوشتند، وزند نامیدند، واز همین باعث است که آنخط نیز بنام خط زند یاد میشود، چه کلمهٔ زند بمعنی ساده ساختن وتفسیر الفاظ مشکله است، وبعقیده برخی این تفسیر بواسطهٔ داخل شدن بعضی کلمات آرامی ومرور زمان نامفهوم ومخصوص دستهٔ ازموبدان گردیده بود، همان بود که مجدداً آنرا در زمان ساسانیان اصلاح و تفسیر وشرح جدیدی دربهلوی برآن نوشتند وآنرا پازند موسوم ساختند. پس بهر حال خطی که اوستای کنونی بدان نوشته شده اصلش مقتبس ازخط پهلوی است ولی الفبای آنرا اوستائی گویند. این خط بمثل سائر خطوط از راست بچپ نوشته میشده ولی بعضی اجزا و اشکال آنرا پنجاه دو حرف نویسند وگویند که آنرا در اوائل قرن ششم مسیحی بواسطهٔ وضع حروف تازه و اعراب تکمیل نموده اند.

اویستا عبارت از مجموعهٔ مضامین متعدده ایست که قطع نظر از شروح آن در قدامت بعضی از اجزای آن بدیگرش نیز اختلاف است؛ چنانکه قسمت گـاتا را با شهر روایات متعلق بزردشت دانسته و تالیف قسمت خوردهٔ اویستار ا در زمان شاپور دوم نسبت می دهند ، چه بطوریکه معلوم است زبان اویستای اصلی بازبان زندی که در زمان ساسانیان نوشته شده خیلی ها فرق بهم میرساند وزبان آن بقراریکه مینگارند ساده و دارای مزیت ادبی است . وجملات فصیح وشیرینی در ستایش خدا و وصف طبیعت در آن دیده می شود وهمچنین از مزایای لفظی نیز خالی و بی بهره نیست و قسمتی از آن منظوم ومقفی بوده ، گـاتها سراسر سرود ، مناجات و اشعار اخلاقی است که از لطیف ترین احساسات دینی آن عصر حکایت مینماید ، وقدیمترین نسخه هایکه از اوستا کنون وجود دارد در سال ۷۲۶ هجری نوشته شده ، ویکی از قسمتهای آن که یشت است سرووده های است که با وزات وتقطیع هجائی سروده شده است .

وناگفته‌نماند : که اوستای اصلی بمراتب بیشتر از آن بوده که اکنون در دست است چنانکه روایات تاریخی شاهد این مطلب است واوستای موجوده عبارت است از پنج کتاب ، یسنا ، ویسپرد ، یشت ، وندیداد وخرده اوستا . ولی برخی ویسپرد را ضمیمه یسنا دانسته اند وموضوعات اجراء آن بقرار ذیل است ؛

(۱) یاسنا مشتمل بر آداب مذهبی، تکالیف دینی وادعیه که درمقابل آتش خوانده میشود . وبروایتی گاتها (یعنی سرودهای مذهبی) نیز جز وآن است . (۲) ویسپرد ، که محتوی آداب عبادت بوده تتمه یاسنااست . (۳) وندیداد که مشتمل است بر قوانین اخلاقی ، تزکیهٔ نفس واخبـاری راجع بخلقت کائنات و برفتار برخلاف دیوان واهریمن . (٤) یشت ، مزامیر وسرودهـا ئیست راجع بمجردات علوی خلقت وجاویدانهای مقدس وغیره وغیره (۵) خرده اوستا ، که عبارت است از بعض ادعیه که در ایام وشهور خوانده می شود .

دورهٔ دوم زمان یونانیها وبعد ازان تااسلام :

در زمان تسلط اسکندر واخلاف او زبان یونانی وخط یونانی درافغانستان معمول ومتداول گشته زبان رسمی قرار گرفت کتیبه هاو مسکوکات وغیره وغیره از آثار مکتوبه بتمامه بزبان یونانی نوشته میشد ، حتی در زمان اشکانیان نیز زبان وخط یونانی زبان رسمی بود ، وتمدن یونانی حکمفرمائی داشت . وجمیع سلاطین این سلسله به ترویج واشاعه تمدن ، زبان ، علوم وآداب یونانی مصروف بوده ، خود رامحب یونانی‌ها میخواندند وبرمسکوکات خود خطوط وارباب انواع یونانی رانقش می کردند .

چنانکه ازمسکوکات آن عهد بخوبی واضح است وحتی برای خود القاب یونانی انتخاب کرده ، تادب بآداب یونانی را مایهٔ افتخار خود میدانستند ، تاآنکه در زمان فرهاد چهارم به بعد خط و زبان پهلوی که عبارت ازتجدید زبان فارسی باستانی است پدیدار گردید ، چنانچه مسکوکات نیز بدان خط و زبان در بلخ و نواحی نزدیک آن بکثرت دستیاب میشود ، این زبان همان زبان فارسی قدیم است منتهی تجدید شده ، و در نتیجه سهل تر و بفارسی عصرما نزدیکتر گردیده است . و این زبان تاانقراض سلطنت ساسانیها و استیلای عرب متداول ومعمول بوده ، لکن بااندك فرق وجزئی تحریف ، چه پهلوی زبان ساسانی در اصل خود همان پهلوی زمان اشکانی است منتهی دربن دوره بواسطه اختلاط وآمیزش بعضی از لغات آرامی (عبری) وسائر السنه سامی رنگ دیگری گرفته است .

اماخط دربن دوره شکل دیگری بخود گرفت . وخط میخی دورهٔ قدیم باخط یونانی از بین رفته آهسته آهسته خط آرامی جاگزین آن شد . چه رسم الخط پهلوی از خط آرامی اقتباس شده است این خط اصول منظمی نداشته وبهر صدائی علامت مخصوصی ندارد . وروبهمرفته بدوصورت تحریر میکرده اند ،

یکی هوزوارش و دیگری پازند.

در صورت اول الفاظ را بخط سامی مینوشته اند و ترجمهٔ آنرا در ذهن گرفته به تلفظ پهلوی ادامی کرده اند، یعنی در تحریر، لغات سامی را مخلوط با کلمات پهلوی نوشته در قرائت آنرا به الفاظ پهلوی ادا می‌نمودند، اما در پازند همانطوریکه مینوشته اند، میخواندند یعنی کلمات و تلفظ هر دو پهلوی بوده.

وچنانکه معلوم میشود، این زبان تا زمانهای بعد از استیلای عرب نیز دربعضی از نقاط متداول بوده و از بین نرفته بود.

شعر در بن زمان نیز بمانند آشعار اوستا هجائی بوده، ولی احیاناً مطابق عروض عرب قابل تقطیع بافاعیل است.

اما نثر این دوره شباهت زیادی بفارسی دورهٔ بعد از اسلام میرساند. چه زبان مذکور رحد وسط وفصیل بین فارسی قدیم وفارسی امروزی بوده وبه عقیدهٔ اغلب از مورخین وعلمای السنهٔ مولودفارسی قدیم ووالد فارسی کنونی است چنانکه گویند اگر در نوشته‌های پهلوی کلمات را عوض نموده بجای آن لغات فارسی امروزی گذاشته شود، در ترکیب کلمات فرقی ازفارسی کنونی نمی کند.

از ارکان مهم وبقایای ادبیات پهلوی بطوریکه در بالا اشاره رفت، کتب دینی زردشتی است که باین لغت نوشته شده وقسمتی ازآن متن اوستا وقسمتی درشرح اوستا یا درسائر مسائل مذهبی است، وهکذا افسانه سازی وداستان سرائی است، چنانکه مبدأ افسانه های قرن (٤ ـ ٥) هجری را تشکیل مینماید. ازقبیل افسانه های وامق وعذرا، سلامان وابسال، ویس ورامین، سکندرنامه، خسرو وشیرین وغیره وغیره وموضوع داستانهای شهنامه استاد دقیقی بلخی مقتول در ٣٤١ هجری نیز اززبان پهلوی ترجمه واقتباس شده که بعدها فردوسی (١٠٠٤) بیت ازآن رادر شهنامهٔ خود نقل واقتباس نمود.

مورخین، لغت این دوره را پهلوی ویافارسی وسطی خوانده اند وتسمیهٔ آن بفارسی وسطی جای اعتراض نیست. چه طوریکه در بالا ذکرکردیم حقیقة لغت این دوره از فارسی قدیم اشتقاق یافته ودر عین حال والد فارسی امروز است. اماعلت صحیح ووجه تسمیهٔ آن به پهلوی معلوم نیست. دربنباب نظریات مختلف ومتناقضی بنظر میرسد. وازانجمله برخی لفظ پهلوی رامحرف کلمه پارتی دانسته، بپارتها (اشکانیها) منسوب مینمایند، وبرخی کلمهٔ پهلویرا به معنی شهر ادعا نموده، وپهلوی را (بایای نسبت) بمعنی شهری میخوانند. وگویند بواسطهٔ که اهل شهرستانها بدان تکلم می نمودهاند، این زبان به پهلوی موسوم گشته. وگروهی گفته اند که کلمه پهلو بمعنی نجیب وشریف است. وازانجائیکه پهلوانان، اعیان وارکان دولت که عبارت از نجبای ملت اند بدان متکلم بوده اند. آنرا پهلوی خوانده اند، وصاحب سراج اللغات، پهلوی را منسوب به پهلو (یعنی ارکان واعیان) نوشته، گوید مجازاً این کلمه را بر محل اجتماع نجبا واشراف (که اردو باشد) اطلاق کرده اند. ودرینصورت فارسی پهلوی باصطلاح امروز زبان درباریان بوده. ولی بقول مرحوم فرصت شیرازی، بعضی زبان پهلوی را زبان اهل بلخ وبخارا گفته‌اند.

ناگفته نماند، بعضی ازمورخین ولغت شناسان اسلامی، فارسی را به هفت قسمت تقسیم نموده اند. دری، سغدی، هروی، سگزی، زاولی، پهلوی وفارسی صرف. وبرخی عوض دونوع اخیر خوزی وسریانی نوشته اند. وگروهی بنام باستانی نوع دیگری نیز بدان افزوده اند که مجموع آن ده شود. ودربارهٔ هریك عقاید وآراء مخصوصی دارند. که تفصیل آن این مختصر را نشاید.

وازآنجائیکه معروف ترین انها دری بوده، وبه عقیدهٔ ما وبرخی ازلغویون اساس فارسی امروزی



ظرف منقش برنجی که در حاشیهٔ آن خط لاتین قدیم مرقوم است و از غزنی پیدا شده (موزهٔ کابل)

Plateau de bronze orné de dessins et de caractères de l'ancien latin, trouvé à GHAZNI (Musée de Kaboul)



ظرف برنجی که دارای خطوط کوفی است وگمان میرود بقرن چهارم هجری تعلق داشته باشد

Plateau de bronze orné de caractères kouféides (4ê siècle de l'Hégire)
(Musée de Kaboul)

مبتدا و ل این سرزمین است . لهذا هرانچه که دربنباب بمطالعه پیوسته است تذکار میدهیم .

راجع بوجه تسمیه و ماهیت این زبان نیز عقاید و آراء مختلف از مورخین و شعرا بنظر میرسد . از آنجمله به عقیدهٔ بعضی کلمه دری منسوب بدره (کوه) بوده و از باعثیکه باشندگان کوهستان ها واهالی دره هابدان متکلم بوده اند . موسوم بدری شده ، وچون این زبان بواسطهٔ انحصار خود در بین اهالی کوه پایه ها امتزاج و اختلاط بالغات دیگر نیافته ، بصورت اصلی حفظ ماهیت کرده است از آن جهت فصیح ترین آنها است ، ولی بقول ابن ندیم (نقل از ابن مقفع) دری زبان مخصوص دربار سلطنتی بوده است که اهالی دربار بدان تکلم می کرده اند . وگروهی زبان بلخ ، بخارا ومرو را زبان دری دانسته اند وجمعی زبان اهل بدخشان را . وجماعتی گفته اندکه زبان دری ، مطلق زبان فارسی است . وفارسی امروزی همان است . وبعقیدهٔ نگارنده همین دو روایت و نظریهٔ اخیر مقرون بصواب است ، وسائر اقسام زبان فارسی که در بالا تذکاری از آن رفت عبارت است . از لهجه های مختلفه زبان دری ، چه مراد از سگزی لهجه اهالی سیستان ، از هروی لهجه اهالی هرات ، از سغدی لهجه اهالی سغد است وهلم جرا .

چه باوجودیکه در ماهیت فارسی امروزی اختلافی نیست لکن نظر بلهجات مختلفه هر مملکت وحتی هر شهری فارسی آن بنام همان مملکت ویاهمان شهر خوانده میشود . چون فارسی افغانستان ، فارسی ایران ، فارسی بخارا وحتی فارسی هند و یا اختلاف لهجهٔ بلاد متعددهٔ هر مملکت را در نظر گرفته گویند . فارسی کابل ، فارسی مزار ، فارسی هرات و غیره در افغانستان ، وفارسی طهران ، فارسی مشهد وغیره در ایران . و هم چنان معلول بهمین علت اختلاف لهجه و سبک بوده است . که میگویند سبک ترکستان یاخراسان (یعنی فارسی ترکستان یاخراسان) و سبک عراق وفارس وهند وغیره وغیره .

قسمت دوم

این قسمت را بسه دوره تقسیم مینمائیم ، دورهٔ اول از غلبهٔ عرب تا استیلای مغول ، دورهٔ دوم عصر مغول وتیموریان ، دورهٔ سوم عصر حاضر .

دورهٔ اول :

رویهمرفته در آوان سلطنت پارتها و ساسانیها تا اوائل اسلام بواسطهٔ ظهور وتقریباً تا اندازهٔ تعمیم مذهب بودائی در افغانستان اوضاع ادبی آن که منبع آن زردشتیزم باشد ، چندان خوب نبود . وبواسطه رقابتهائیکه مابین پیروان کیش زردشت بلخی وبودائیها حکمفرمابود . ادبیات این سرزمین روبسوی انحطاط میرفت . حتی بقرار روایات مورخین در اواخر آتشکده نو بهارکه مرجع آمال زردشتیها بود . برهبان خانهٔ بودائی تحول یافته زیارتگاه زوار وسیاحین بودائی گردید . ومسافرین و زوار از اطراف واکناف ممالک بودائی بزیارت آن می آمدند ، بهر حال در ماورای هندوکش یاافغانستان شمالی باز هم این هردو کیش باهم همیشه در نزاع ومجادله بوده . زردشتیت هنوز تحلیل و کاملاً مغلوب بودیزم نگشته بود . اما قسمت های شرقی وجنوبی افغانستان را بودیزم بواسطه قرب وتماس شان باهند کاملاً بلعیده . وحتی از زمان بقیه یونانی های باختر در صفحات شرقی وجنوبی افغانستان دین رسمی قرار گرفته بود ، چه ازآثار مکشوفهٔ وبقایای تمدن آنعصر چون مسکوکات یونانی های باختر مجسمه‌های بودائی بامیان (و بعدها بواسطهٔ حفریاتی که فرانسویان در بعض نقاط افغانستان نمودند) اکتشاف بعض از صومعه های بودائی با بعضی از مجسمه های بودائی وظروف وغیرهٔ آن عصر که از تپهٔ مرنجان (در جوار شهر کابل) وهده و بلخ وغیره جاها دستیاب گردیده ، بخوبی این قضیه روشن وهمگی بر نفوذ و غلبه دین وتمدن بودائی در این

سر زمین دلالت می نماید . و این سلطه و نفوذ بودائی شامل است ، تقریباً از قرن اول اسلام الی ٤ قبل از اسلام را در صفحات شمالی افغانستان و الی ٦ و ٧ قرن و چندی را درقسمتهای شرقی ، جنوبی ، مرکزی و سائر نقاط افغانستان .

استیلای عرب: ابتدای این غلبه را سال (٣١) هجری می توان شمرد . چه نظر بروایت مورخین حملهٔ عرب در افغانستان شمالی بواسطه احنف بن قیس در سال مذکور آغاز یافت که در ایام خلافت خلیفه سوم عثمان رض بود ، و بعد ازین حمله افغانستان بالتدریج میدان تاخت و تاز واقع شد . و هر چندیکه اهالی درین زمینه مقاومت و مخالفت های شدیدی درمقابل از خود بروز دادند . بازهم در اثر شقاق ونفاق های داخلی و اختلافات مذهبی وغیره همگی بهدر رفته ، چیزی پیش برده نتوانستند . و در نتیجه آهسته آهسته ایالتهای مختلفه افغانستان یکی بعد دیگری باعراب تن داده درعرصهٔ یکقرن ادارهٔ امور کشوری ولشکری آن بدست خلفا ودست نشاندگان آنها افتاد . و سلطنت افغانستان مسلمین اعراب را مسلم گشت و خصوصاً آثار علمی و ادبی و دینی درتحت نفوذ و استیلای آنها قرار گرفت . چه درین مدت یکقرن قسمت مهم اهالی این سرزمین دین اسلام را برخی برضا و بعضی بزور شمشیر و سیاست مجاهدین پذیرفتند .

و هر چندیکه این غلبهٔ سیاسی اعراب بواسطهٔ ترویج و اشاعهٔ دین مقدس اسلام ، بیك غلبه معنوی منجر گشته ، تااندازهٔ توانست به تسلط و نفوذ مسلمین درین خاك کمك نماید ، ولی بازهم این ملت مغلوب درنفس الامر مقاومت های باطنی ازخود بروزداده بحکم اقلیت مسلمین را درکثرت خود مغلوب و تحلیل نمود .

تمدن وافکار خود را در اعراب نافذ ساخته نهضت جدیدی آغاز نمودند ، که عبارت از نهضت شعوبیهٔ باشد ، واگر تعمق شود این خود بزرگترین سیاستی بود که برای رهائی از قید اجانب پیش گرفتند . و بهمین جهت بود که تقریباً مدت سه صد سال جدال و کشمکش های متوالی در بین اهالی این سرزمین ومسلمین اعراب جریان داشت . ونهضت های مذهبی جدیدی چه درداخل دائرهٔ اسلامیت وچه درخارج آن ظاهر گشت مانند ظهور طائفه جهمیه ، کرامیه وکعبیه وغیره از معتزله در نقاط مختلفه افغانستان که مفصل عقائد آنها در الملل و النحل شهرستانی مذکور راست . وهمچنان خروج آستاذ سیس درهرات و بادغیسات و سیستان . و درین جمله ازشعرای شعوبی بشاربن بردتخارستانی را نباید فراموش کرد . که از علم داران بزرگ و در حقیقت پیشوای شعوبیه بشمار می رود .

تا آنکه در اثر این همه نهضت های مذهبی وغیره نهضت سیاسی بزرگی نیز درقرن سوم بروی کار آمده ، اساس امپراطوریت عرب رامتزلزل ساخت وآن عبارة است ازتاسیس سلسلهٔ طاهریان و صفاریان که در خراسان و سیستان . هرات و بلخ سلطنت نمودند .

درین مدت دوصد سال نفوذ دینی عرب در افغانستان ، زبان عرب نیزنفوذ بزرگی احراز نمود . وبطوری رواج یافت کهاکثریه از علمای این مملکت تالیفات خود را بزبان عربی . نمودند و بدان زبان سخن می گفتند ، ومراسلات ومکاتبات خودرا به عربی می نوشتند ، و درحقیقت یکی از علل مهمه عدم انکشاف ادبیات فارسی درین سه قرن برعلاوه اسباب مذکوره همین نفوذ زبان عربی بود که آن ناشی ازعقیدهٔ بود که مسلمین درآن دوره تنهابقرآن مجید و علوم دینی اکتفا نموده اهتمام بسائر علوم را لغو وبیهوده میدانستند ، ودرینصورت ناچار زبان فارسی نیز متروك و طرف توجه قرار نگرفته بوده ، وباوجودآنهم نباید فراموش کرد . که بااینهمه سلطهٔونفوذ زبان عرب ، بازهم فارسی متروك و ازرواج افتاده ، تایك اندازه تاثیرات درزبان عربی نمود . ازقبیل دخول کلمات فارسی در زبان عرب مانند نرکس ، ستون ، کوهر ، کمانچه وغیره وغیره وهمهاین

کلمات را معرب نموده ، در محاورهٔ خود بکار می بردند ، حتی علما و شعرای ایشان نیز در اشعار و مولفات خود کلمات موصوف را ایراد نموده اند .

آغاز استقلال افغانستان و تشکیل ادبیات فارسی درقرن سوم :

در سال ۲۰۰ هجری طاهر ذوالیمینین حکمران خراسان شده ، و مدهٔ ل پنجاه سال واندی سلطنت او لاد او را مسلم آمد . وهمچنان در سال ۲۵۳ هجری مردی بنام یعقوب بن لیث صفار در خراسان اساس صفاریان را گذاشت ، و پس از اندك مدتی در ۲۷۹ هجری سامانیان از آنها پیروی نموده ، سلطنت جداگانه قایم نمودند ، چنانکه شرح مفصل آن در کتب تواریخ مسطور است این دو سلسلهٔ اخیر بر علیه زبان عربی تعصب شدیدی داشتند و برخلاف زبان عربی زبان فارسی را ترویج نمودند . ودر دربار آنها زبان فارسی زبان رسمی بود . و سخن سرایان زبان فارسی قصاید غرائی در مدح آنها سرودند و آنها در اثر حمایت از زبان فارسی وادبیات آن جوائز و صلات گرانبهائی بآنها بذل و بخشیدند ، و از ین رو می توان گفت که آنها تمدن تاریخی خود را دوباره زنده نموده بزبان نیاکان و اجداد خود رونق تازه بخشیدند ، در حالیکه چندی متروك و از رواج افتاده بود ، وبدین باعث ادبیات فارسی را رهین مساعی این دوخاندان وقرن سوم را ابتدای ظهور آن باید دانست .

پیدایش فارسی کنونی :

راجع بچگونگی تحول زبان پهلوی بفارسی امروزو تا یقی در دست نیست که بتوان کوائف تحول آن را بطور مثبت نگاشت ولی تنها اینقدر حدس زده میشود . که فارسی پهلوی باوجودیکه تاقرن چهارم هجری وجود داشته ولی این وجود آن منحصر بمحیط کوچکی و مخصوص طبقهٔ روحانیون زردشتی بوده است ودر طبقهٔ عامه از اوائل استیلای اسلام باینطرف شیوع نداشته وهمان است که پس از آن در اثر استیلای عرب و اختلاط امتزاج آنها باساکنین این دیار وبالاخره از باعث تعمیم واشاعهٔ سلطه ونفوذ دینی ، سیاسی و لسانی مسلمین اعراب در یکمدت سه قرن تغیراتی در زبان مذکور تولید یافته ، رفته رفته بوسیلهٔ اختلاط و امتزاج کلمات عربی که بتازگی با دیانت و سیاست آن داخل این سرزمین شده در مراحل رشد و نمو بود ، به زبان فارسی کنونی تبدیل شکل نمود چنانکه وجود کلمات عربی در قدیمترین آثار ادبی این عصر نه از لحاظ ضرورت و احتیاج شاهد این مطلب است واز خصوصیات این زبان به نسبت زبان پهلوی نوشته شدن آن است ، بالفبای عربی ، که آن نیز از بزرگترین ارمغان های زمان سیادت و نفوذ سیاسی و دینی و لسانی مسلمین عرب بشمار میرود .

نخستین شاعر و شعر در فارسی کنونی :

راجع به نخستین شاعر وقدیمترین شعر فارسی کنونی در بین مورخین و تذکره نویسان اختلاف است ، ودرعین حال روایات آنها باندازهٔ مشوش وخالی از تحقیق است ، که نمی توان بدان وقعی را قائل شد . لهذا چنین عقاید وافکاریکه سرتاسر سقیم و حقیقتی ندارد ، بدیهی است که بیان وتفصیل را نشاید ؛ وهمان است که از ذکر آنها صرف نظر شد .

وباوجود آنهم بنابر روایت استاد میرزا محمدخان قزوینی بحواله طبری وابن قتیبه وابوالفرج اصفهانی وجاحظ دو فقره شعر بنظر میرسد که می توان قدیمترین شعر فارسی امروزی آنها را دانست . ولی این نیز بواسطهٔ که نوعی از تصنیف ویا باصطلاح وطنی ما (از اشعار کردکی) بشمار میرود ، بدینجهت آنرا نیز در اعداد اشعار ادبی حساب نکرده ، موضوع را مسکوت عنه میگذاریم .

ولی یا پائتر آمده بعضی از تذکره نویسان، از دو شاعر اسم برده اند که نظر بروایت آنها این دو نفر نخستین شاعر فارسی بعد از اسلام بوده و قصائد آنها قدیمترین شعر فارسی میباشد. و این دو نفر عبارت اند از حکیم ابو حفص سغدی سمرقندی، و ابوالعباس مروزی. که اولی بنا بر تصریح شمس الدین محمد بن قیس رازی در حدود (۳۰۰) هجری میزیسته، و دومی در ۱۹۳ هجری در شهر مرو قصیدهٔ در مدح مامون گفته وگویا این شخص نیز بظن غالب در آواخر قرن دوم و نیمه اول قرن سوم زندگانی بسر می برده.

و ما در ینباب به تحقیقات عمیقانه استاد موصوف میرزا محمد خان قزوینی که حقیقهٔ داد تحقیق را داده است استناد نموده و قطعی بر روایت آنها نمیگذاریم. چه مشار الیه موصوف، ترکیب کلمات، سبك و اسلوب قصیدهٔ را که بابو العباس مروزی نسبت دادند تحت دقت و مطالعه گرفته. حکم به مجعولیت آن مینماید و عقاید قسمت مهم از مستشرقین فرنگ را نیز درینمورد رد و تزئیف نموده از نشأة چنین اشتباهی از آنها اظهار تعجب مینماید.

و همچنان در نخستین شاعر بودن ابوحفص سغدی سمرقندی نیز زمان حیات وی را درنظر گرفته، از روی آن حکم با بطال ادعای آنها مینماید. پس درینصورت ثابت میشود که نخستین شاعر فارسی کنونی از اهالی افغانستان بوده، و هم نخستین شعریکه در فارسی کنونی گفته شده است هم درین مملکت بوده است؛ و اوست حنظله باد غیسی از معروف ترین شعرای دورهٔ طاهریان؛ مشار الیه درزمان حکمرانی عبد الله بن طاهر زندگانی بسر می برده ونظر بروایت عروضی سمرقندی احمد بن عبد الله خجستانی از امرای صفاریان وی را دیدار نموده؛ و قرائت قطعه معروف وی قطعه:

مهتری گر بکام شیر در است | شو خطر کن ز کام شیر بجوی
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه | یاچو مردانت مرگ رویا روی

در حال احمد تاثیر نموده؛ بجسارت وی افزوده تا آنکه از خربندگی بامارت رسید؛ و بیش از این قطعه و یك قطعه دیگری که درتذکره ها ازو نقل کرده اند اشعاردیگری ازو بنظر نرسیده. درحالیکه دیوانی داشته است. وفاتش بروایتی در سنه ۲۱۹ وبروایتی ۲۲۰ و مسلماً قبل از ۲۶۰ هجری وفات یافته است.

و برعلاوه هم درآنزمان به اسم شقیق بلخی عارف معروف که در ۱۷٤ هجری مقتول گشته نیز اشعاری نسبت میدهند. وشاید اورا درجای خود اولین شاعرفارسی درحوضه بلخ وتوابع آن شمرد واوست نخستین کسیکه در تصوف پیچیده ودر علم حال تیر زو لیاقتی بهمرسانیده

صفاریان و شعرای آنها: پس ازآنکه یعقوب بن لیث صفار در ۲٤۷ هجری از مردم سیستان بیعت گرفت ودرسنه ۲۵۹ محمد بن طاهر را مغلوب و اسیرنموده بالتدریج هرات، بلخ، طخارستان وغیره وغیره را متصرف شده طاهریان را منقرض و سلطنت صفاریان را تهداب گذاشت.

همان است که توجه خاصی با حیای زبان. اداب و رسوم ملی مبذول داشت. و مشار الیه بواسطهٔ که در دور دسترین نقطهٔ از خلافت عرب تولد یافته بود بدان جهت عربی نمیدانست و چنانکه معروف است مدایحی را که بزبان عربی در مسجد جمعه به پیش او خوانده شد ندانست، و همان بود که دبیر معروف او محمد بن وصیف سکزی آن مدایح را بشعر فارسی ترجمه و به پیشگاه وی تقدیم نمود، وگویند این قضیه در سال ۲۵۳ هجری باتفاق پیوسته بود، پس ازین رو نخستین کسیکه درسیستان شعرفارسی گفته محمد بن وصیف سکزی است.

مشار الیه بنا بروایت صاحب تاریخ سیستان دبیر یعقوب بود و در مدح وی بپارسی شعرگفته و تا سال ۲۹٦ هجری درقید حیات بوده است.

واین دو نفر را بواسطه که اساس شعر فارسی را ریختند موسس ادبیات فارسی کنونی باید خواند . این بود احوال ابتدائی نظم در قرن سوم هجری وزمان سلطنت طاهریان و صفاریان ، اما متأسفانه از نثر فارسی این عصر بجز از مقطعات و جمله های متشتت و پراگندهٔ که در بعضی از کتب تواریخ مانند کامل ابن اثیر وطبری بنظر میرسد ، چیزی معتنا بهای نمانده است ، تا آنرا تذکار ومطرح قضاوت قرار دهد .

عصر سامانی و ترقی ادبیات فارسی :

جداین خاندان که از اشراف بلخ بوده سامان نام داشت بدینجهت این خاندان را سامانی خوانند . ابتدا از افراد این خاندان احمد بن اسد بن سامان از طرف مامون خلیفه عباسی بحکومت یك قسمت ماوراءالنهر تقرر یافت بعدها پسر وی نصر در ۲۶۱ هجری از طرف معتمد خلیفه عباسی حکومت تمام ماوراءالنهر را مسلم گشته برادرخود اسمعیل را بنیابت خود در بخارا روانه داشت ، تا آنکه پس از وفات نصر در سنه ۲۷۹ ه اسمعیل حکمران با لاستقلال تمامی ماوراء النهر وخطهٔ بلخ شده مشار الیه پس ازغلبهٔ بر عمرو بن لیث صفار که ازدشمنان خلفابود وفرستادن اودر بغداد بپاداش آن فرمان حکومت ماوراءالنهر ، خراسان ، سیستان طخارستان وغیره را دریافته ، حدود مملکت خود را از سیر دریا تا اواسط عراق عجم بسط داد ، و سلسلهٔ بنام سلسلهٔ سامانی تشکیل نمود مدام استقلال برافراشت ، ومدت سلطنت این خاندان (۱۲۸) سال بوده آخرین پادشاه این خاندان عبدالملك بن نوح است .

دورهٔ حکومت سامانی رامیتوان دورهٔ ترقی وپیشرفت زبان وادبیات فارسی شمرد . وبواسطهٔ که ایشان بیش ازدوخاندان سلف خوددراحیای زبان فارسی وترویج اداب ورسوم ملی خدمت نموده اند ، لهذا در تاریخ ادبیات این مملکت مقام شامخی رااحراز کرده‌اند.

نظم : نظام فارسی که درزمان حکومت طاهریان وصفاریان نوپیدایش یافته بود درین دوره قدم به عرصهٔ رشد ونمو گذاشت ، وسخن سرایان زیادی مانند شهید وابو شکور بلخی ، رودکی ودقیقی وغیره ظهور نموده تهداب ادبیات فارسی را متین تر ساختند ، واین ممکن نبود مگر در اثر همت بلند وتشویق وحمایت سلاطین این سلسله از شعرا وگویندگان سخن ، چه شاهان ایشان همیشه شعرا را دردربار خودراه داده بواسطهٔ جوائز وصلات گران بهای خود نوازش می نمودند ، وبه سرودن اشعار فارسی وپیشبرد ادبیات آن تشویق وترغیب واز همه معروف تر دربین آنها نصر بن احمد سامانی بوده است که حامی وپناه گاه جمیع شعرا و دانشمندان آن عصر بود ، واز طرف دیگر گویندگان وشعرای معاصر آنها نیز زبان به ثنا خوانی وستایش امرای منبوع کشوده ، داد سخن را دادند . وادبیات مشعشع قرن پنجم هجری یاعصر غزنوی را تمهید نموده ، گنجینه های بزرگی پر آب بهتر از لالی شهوار بیادگار گذاشتند که ارباب ادب ومعارف پژوهان بقدر وقیمت حقیقی آن بهتر میدانند .

شعرای این دوره : عوفی درلباب الالباب از بیست هفت تن از شعرای این دوره اسم می برد . وما از تذکار اسامی ومختصر احوال همه آنها درین مختصر خود داری نموده تنها به معرفی آنانیکه افتخارات شان باقی مانده است ، می پردازیم .

یکی از معروفترین شعرای این دوره ابوالحسن شهید بن حسین بلخی است که از شعرای ذواللسانین است وی بفارسی وعربی شعری گفته ، و درادبیات این دوزبان مهارتی بسزا داشته ، چنانکه رودکی اورا شاعر مطلق دانسته . وفرخی سیستانی اشعاراورا بدلاوری ونغزی می‌ستاید ، وگذشته از شاعری خطاط معروف

عصر خود بود، در علوم فلسفی اشتهار کامل داشت گویند، با محمد بن ذکریای رازی طبیب و حکیم معروف مباحثات داشته. وفاتش یقیناً قبل از سال ۳۲۹ هجری (که سال وفات استاد رودکی معروف است) بوقوع پیوسته، چه رودکی در او مرثیه دارد.

ودیگری ابوالمؤید بلخی است. که مویدی تخلص می نموده. وی از کسانی است که پیش از همه بنوشتن شاهنامه پرداخته است، ودرکتابهای قدیم چون قابوسنامه نام آن دیده می‌شود وهم او یوسف زلیخا را نظم کرده، وبر علاوه در دبیری نیز ید طولائی داشته ودر نثر دوکتاب تالیف نموده است. که یکی از آن شاهنامه وی است ومتأسفانه نسخهٔ آن از میان رفته ودیگر کتابی ست در عجائب البلدان و این کتاب اخیر رابنام نوح بن منصور (۳۶۶-۳۸۷) ترتیب داده از اشعار او بد بختانه بجز از چند بیت پراگنده چیز دیگر باقی نیست.

و دیگری از شعرای بزرگ عصر سامانی‌ها ابو شکور بلخی که عوفی درلباب کتابی موسوم بآفرین نامه را بوی نسبت می دهد، که در سال ۳۳۶ هجری تالیف آن انجام یافته است وگویند ابو شکور از نخستین کسانی بود که مثنوی ساخته اند وچهار مثنوی نظم کرده بود ولی غیر از چند بیت از اشعار او زیاده تر بنظر نرسیده

و دیگری ابو عبدالله محمد بن صالح ولوالجی بوده است (ولوالج اسم تاریخی رستاق امروزی است) که تذکره نویسان ازو تمجید نموده اند ومتأسفانه راجع بشرح احوالش چیزی بنظر نرسید.

دیگری ابوعبدالله محمد بن حسین معروفی بلخی است. وی معاصر امیر رشید عبدالملک بن نوح بن نصر (۳۴۳-۳۵۰) بوده است ودر مدح مشارالیه قطعهٔ گفته است، واز ین معلوم میشود که در اواسط قرن چهارم زندگانی بسر برده، واز اشعار وی جز اندکی باقی نیست.

ودیگری از بزرگترین ومعروف ترین شعرای این عصر استاد ابومنصور دقیقی بلخی است، اسم وی محمد بن احمد یامحمد بن احمد است وکنیه اش ابومنصور که دقیقی تخلص می‌نموده است. مشارالیه‌از شعرای بلندمرتبه وارجمند فارسی‌است، چنانکه قدرت طبع وقوت اسلوب وی از مطالعه اشعار او پیداست. واستادان بزرگی بمانند عنصری وفرخی باستقبال بعضی از قطعات او برامده ولی هیچك بدان خوبی از عهده برنیامده اند، مشارالیه با امیر ابو صالح منصور بن نوح وامیر ابوالقاسم نوح بن منصور معاصر بوده واین هردورا مدایحی گفته است. وگویا به امر سلطان اخیر بنظم شاهنامه پرداخته وبیست هزار بیت ازان برشته نظم کشیده بود، که ناگاه پیك اجل در رسیده، در جوانی به حدود سال (۳۴۱) هجری بدست یکی از غلامان بقتل رسید. وهمان است که فردوسی یکهزار۱۰۰٤ بیت از شاهنامه اورا در شاهنامه خود نقل واقتباس نموده است وبرعلاوه این چند تن از شعرا که اسم برده شد، عدهٔ دیگری هم وجود دارند. که از شعرای مبرز این عصر بشمار می روند، وقسمتی از آنها در داخل افغانستان بوده، وبعضی هم‌از نقاط دوردست آمده، در دربار سامانیها امر ارحیات واز جوائز وصلات گران بهای آنها استفاده‌ها برده اند، وبه عوض در استوار نمودن نظم فارسی خدمات بزرگی انجام داده اند، بمانند استاد ابوعبدالله جعفربن محمد رودکی سمرقندی، ابوالمثل بخاری، ابوالحسن علی‌بن محمد غزوانی لوکری، ابوالعباس فضل بن عباس ربنجی، ابوشعیب هروی، ابوالموید رونقی بخارائی، استغنائی نیشاپوری، معنوی بخارائی، طخاری تخارستانی وغیرهم ازایشان که هر یك در جای خود مقامی را در تاریخ ادبیات فارسی اشتغال نموده اند.

و برعلاوهٔ سامانیها مقارن بهمین عصر امرای چغانی که دست نشاندگان سامانیان اند نیز از امرای معارف پژوه ادب دوست بشمار میروند، و بواسطهٔ که حکمرانی چغانیان از طرف نصر بن احمد سامانی با بوبکر محمد بن مظفر بن محتاج چغانی تفویض و سپرده شده، وپس ازو پسران مشارالیه تا اواخر قرن چهار وزمان محمود با الاستقلال در آن دیار حکمرانی داشتند، وچون این خاندان از دست پروردگان آل سامان بشمار رفته، متادب با داب سامانی ورسوم دربار آنها بودند، همان بود که بمربیان خود تأسی و تقلید جسته، بشعر دوستی و شاعر پروری اهتمام نمودند، و در این راه از هیچ یك نوع ایثاری فروگذار نکردند، دربار ایشان همیشه مرجع شعرا و فضلای آن عصر بوده هرکس بقدر استعداد ولیاقت خود از آن بهره یاب میشد.

و از شعرای این سامان یکی ابو محمد بدیع بن محمد بن محمود بلخی است که با طاهر بن فضل چغانی متوفی (۳۷۷-) هجری معاصر بوده، بدیع و بروایتی بدایعی تخلص داشته، و بغیر ازینکه اندکی از شعرا و یا قیست مثنوی بنام پندنامهٔ انوشیروان نیز باو نسبت داده اند.

و دیگری منجیك ترمذی است، مشار الیه از فحول شعرای قرن چهارم هجری بشمار رفته، معاصر ابوالمظفر طاهر بن فضل بن محمد بن مظفر چغانی است که خود او نیز از شاعری بهره داشته، وفات منجیك در سنه (۳۷۷ - ۳۸۰) هجری است. و برعلاوه شاعری در موسیقی نیز دستی داشته است.

نثر فارسی درین عصر:

باوجودیکه نثر فارسی درین عصر پیشرفتی حاصل نموده، باز هم بپایهٔ نظم آندوره نمیرسد، وعلت آن شیوع بازار مداحی است. چه اتحاد منافع بین گویندگان و مشوقین مستلزم آن شد که هر دوطرف به پیشبرد وترقی شعر توجه گمارند، چه از یکطرف امرای آن عصر برای بلند بردن نام ونشان خود از باعث رقابت وهم چشمی با خلفا ورقبای خویش، واز طرف دیگر گویندگان وشعرا بنابراحتیاج وگذراندن معاش به سرودن قصائد و شعر اهتمام فوق العاده نموده وبه نثر کمتر اهمیت میدادند، ودر نتیجه همان بود که شعر پارسی بپایهٔ بلندی رسیده، برخلاف آن درنثر چندان یك نهضت وجنبشی بعمل نیامد، ولی باز هم تودهٔ از دانشمندان بتالیف وترجمهٔ کتب متعدده همت گماشته، از آن رو تالیفات چندی در آن عصر دیده میشود.

از آنجمله یکی ترجمهٔ فارسی تاریخ کبیر ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید طبری (متوفی در ۳۱۰) هجری است که توسط ابو علی محمد بن محمد بن عبدالله البلعمی متوفی ۳۸۶ هجری وزیر منصور بن نوح بن نصر بن احمد بن اسماعیل ششمین پادشاه سامانی که از (۳۵۰ - ۳۶۶) سلطنت نمود انجام یافت. بلعمی تاریخ طبری را بفرمان پادشاه مذکور در (۳۵۲) (پنجاه سال بعد از تالیف کتاب) بحذف اسانید واحادیث مکرره بفارسی ترجمه نمود، وازین ترجمه نسخ متعدده موجود است، وبطابع نیز رسیده.

ودیگری ترجمه تفسیر کبیر طبری موصوف است که آن نیز بحکم منصور مذکور بفارسی ترجمه شده وتاریخ این ترجمه معلوم نیست وهمچنین مترجم آن، وچنانکه استاد میرزا محمد خان قزوینی می نویسد دو نسخه ناقصی از آن موجود است یعنی مشتمل به جلد اول از هفت جلد، یکی از آن نسخهٔ نیست بسیار نفیس وممتاز وقدیمی مشتمل برتفسیر قرآن از سورهٔ فاتحه تاسورهٔ النسا در کتابخانه پاریس که قبل از سنه ۶۳۴ استنساخ شده و دیگری از آن در کتابخانهٔ موزهٔ بریطانیا درلندن که مشتمل است بر سورهٔ فاتحه تا سورهٔ الانعام واین نسخه مورخ است بسنه ۸۸۳ ه.

و دیگر کتابی است در مفردات طب موسوم به (کتاب الابنیه عن حقایق الادویه) تالیف ابو منصور موفق بن علی هروی که آن نیز در عهد منصور بن نوح سامانی تالیف شده، وازین کتاب نظر بقول قزوینی فقط یك نسخه منحصر بفرد که بخط علی بن احمد طوسی اسدی شاعر معروف است، و در ماه شوال سنه ۴۴۷ استنساخ شده و در کتابخانه «ویانا» موجود است.

و دیگر شاهنامهٔ بوده است به نثر فارسی تالیف ابوالموید بلخی و همچنان عجائب البلدان او که تالیف هردو در نیمهٔ اخیر قرن چهارم است.

و علاوه براین در اثر تشویق سامانیها کتب دیگری نیز در آن عصر بپارسی تالیف شده، که مؤلفین آنها اکثریه از سائر ممالك فارسی زبان بوده بروزگار سامانیها بسر می برده اند.

چون تاج المصادر (در لغت) تالیف رودکی و ترجمهٔ سندباد نامه که (بفرمان نوح بن منصور) خواجه عمید ابو الفوارس قناوزی آنرا از پهلوی بفارسی ترجمه نموده، و حدود العالم من المشرق الی المغرب که مؤلف آن معلوم نیست وغیره وغیره.

یك نظر اجمالی به ادبیات آن عصر:

زبان این دوره زبانی است بسیار سهل وروان و در آن لغات مغلق و مهجور، ترکیبات خشن ونامانوس کم دیده میشود و بواسطهٔ نو پیدائی شعر و ادبیات در آن دوره، شعرا و ادبا مجال تفنن و تصنع نیافته، از استعمال کلمات مترادف و تجنیسات لفظی وغیره وغیره تکلفات شعری (که درقرون بعد اشاعه و رواج تمام یافت) فروگذاشت نموده اند. ترکیب کلام و جمله بندیهای شعرای آن عصر، با زبان متداول امروزی فرقی نمیکنند، و بهیچ رنگه ما در مطالعه اشعار آنها دوچار مشکلات نمی شویم. وهمچنان تشبیهات آن عصر عموماً ساده وطبیعی است و تمثیلات شان بحقیقت مقرون، در مدح سادگی شعار آنها بوده، غلو واغراق های نامطبوع درات کمتر بکار برده اند، وهمچنان در هجو از استعمال کلمات رکیك و لغات مستهجن حتی الوسع خود اداری نموده اند. و رویهمرفته از جبین اشعار آنها صدق عاطفه و قوت احساس متکلم بطور وضوح نمودار گشته، هر یك پارچه از ادبیات آن عصر حاکی از نشاط روحی و احساسات سرشار گویندهٔ آن است.

ودر آن افکار بدبینی که مولود عصر استبداد و اسارت است، بسیار کم بمشاهده میرسد، بلکه کلمه بدبینی وناکامی قطعاً درآن عصرومحیط مفهوم ومصداق نداشته، وشاعر درهرجا از کامرانی، وصال معشوقه بی فکری وبی پروائی درامور زندگانی، ثروت وتمول وبالاخره از رسیدن بآمال وآرزوهای قلبی خود باعدم اندك تردید وتزلزلی درعقیده بحث مینماید، که گوئی چنان از عصرومحیط خود راضی وخوشنود است که نه گذشته را قابل تذکار و نه آینده را شایان انتظار می شمارد. واین خود بهترین دلیل است در تاثیر محیط در ادبیات.

اهالی افغانستان وادبیات عرب:

درین عرصهٔ صد سال استیلای مسلمین عرب درافغانستان، چنانکه در بالا تذکار نمودیم، زبان عرب نیز بموفقیت بزرگی نائل آمد، وبطوری رواج یافت که اکثریه ازفضلا ودانشمندان این مرزمین

بتالیف نمودن در زبان عربی پرداختند ، مراسلات خود را بزبان عربی می نوشتند ، وحتی بدان زبان سخن می گفتند ، و به نیت زیارت وسیاحت درممالك عربی مسافرت ها می نمودند .

وعلل مهمه آن یکی نزول قرآن شریف در عربی و وجود فرایض دینی اسلام است ، علی الخصوص حج و نماز ، که هریك دارای مناسك و اداب مخصوصی است که مسلمین دیانةً بایفای آن مکلف و مجبور اند . ودرنتیجه همان بود که حج بیت الحرام مستلزم مسافرت آنها درممالك عربی واختلاط شان باملت عرب شده ودر نماز دانستن و بحفظ داشتن آیات قرآنی وسائر ادعیه ازضروریات است چه بدون دانستن مناسك وآداب آنها حج و نماز صورت پذیر نیست .

ودیگر ازعلل آن ترویج وتعمیم شرعیات و مرافعات اسلامی است درین دیار ، واین نیز ازمسائلی است که محتاج علیه عامهٔ مردم بوده تااندازهٔ دانستن قوانین ومسائل شرعی رالایجاب می نمود . واین ممکن نبود مگر بوسیلهٔ تحصیل زبان عربی واستفاده ازکتب فقه اسلامی ودیگری ازعلل آن برعلاوه سیادت وحکمرانی مسلمین عرب درین ممالك وجود امرائی بودکه مسلمین آنهارا درمحاربات ازین مملکت اسیرود ستگیر نموده بصورت غلام درنزد خود هانگهداشته ، ویادر مقام خلافت وسائرانقطارعربی میفرستادند ، وآنها را بعلت مشرك ومجوس بودن جائز البیع دانسته موالی نام میگذاشتند ، و بکارهای پست وخدمات خودگماشته وبقسمیکه شریعت اسلامی دربارهٔ غلام وکنیز جواز داده ، همانطور با آنهامعامله ورفتار مینمودند واین نیزدرجای خود درتحصیل وآموختن زبان عربی وآداب عرب برای آنها کمك ومساعدتی نموده است .

ودیگر از علل آن در اواخر خاندانهای طاهریه ، صفاریه وآل سامان است که آنها نیز باخلفای عباسی معاصر بوده ، وبا ایشان سروکاری داشته اند ، وگذشته از آن درین سه قرن زبان عربی نیز بواسطهٔ ترجمه شدن کتب متعدده در علوم مختلفه ، حکمت و فلسفه وغیره ، دارای سرمایهٔ کافی گشته ، جالب توجه شایقین علم و ادب گردید .

پس در اثر علل مذکور از صدر اسلام باینطرف آهسته آهسته این ملت باعرب ها اختلاط وامتزاج یافته بفراگرفتن زبان وادبیات عرب و اداب ومراسم دینی ایشان قسمتی ارادی وقسمتی غیر ارادی آغاز نموده ، و درین زمینه چنان استعداد ها وشخصیت های مبرز از همین ملت مغلوب وامیرای آن ظهور نمود که دین اسلام ، و تمدن عربی باتمام شمس خود تاابدرهین خدمات آنها است ، واین نبود مگر ناشی از حس انتقام واثبات لیاقت ، و استعداد ذاتی افراد این ملت درمقابل آنانیکه بنظر بی پروائی بآنها می نگریستند ، ومعاملات مناسبی با آنها نمیکردند .

وبدینجهت بود که افراد این ملت بهر چیزیکه می گماشتند لو که آن چیز خاصه عربها باشد ، چون لسان ، و ادبیات آنها تفوق واستعداد خود را در آن ثابت ساخته ، گوی لیاقت از آنها ربوده اند . حتی مسائل دینی وشرعیات اسلام را آنها ترتیب وتدوین نموده اند .

واز چنین اشخاص یکی امام ابوحنیفه نعمان بن ثابت است والدش ازامرای کابل بود وخود او درکرنه تولد یافته وبدان سبب بکوفی معروف است ، این بزرگوار از فحول علمای فقه ومجتهدین درصدر اسلام بشمار رفته ، تالیفات مهمی در زبان عربی دارد ، هوست که مذهب حنفی را تاسیس نموده ، مبنی اجتهادش از روی قیاس وعقل بود ، الحق درمیان مذاهب حقه ازمذهب حضرتش کرده وسیع تر ونزدیکتر بآداب مدنیت مذهبی نیست واز تالیفات اوست کتاب فقه الاکبر که مبنای فقه حنفی بشمار میرود ، وتولد و وفاتش در سال (۸۰-۱۵۰) هجری باتفاق پیوسته .

ودیگر از آن شخصیت ها، شاعر معروف عباسی ابو معاذ بشار بن برد تخارستانی است که از شعرای مولد بن بشار میرود، وی مردی نابینا بود، از پیشوایان شعوبیه است، چنانکه از وضعیت آن زمان بستوه آمده، منصور خلیفهٔ عباسی را هجو نمود، در اثر آن مورد شکنجه وعتاب قرار گرفت تولد و وفاتش در ۹۵ ـ ۱۶۷ هجری.

ودیگر از سیاسهای اداری و سیاسی آن عصر وزمان سیاستمدار عالی مقام افغانستان ابوالفضل یحیی بن خالد بن برمك بلخی است، با پسران خود فضل وجعفر، وی راسید اهل برمك خوانند، اوست مودب، معلم ومربی هارون الرشید خلیفهٔ عباسی، هم اوست که در جودت وحسن سیاست مشهور بین خواص وعوام بوده هارون اورا «یا ابی» خطاب می نمود. تولدش بسال (۱۲۰) هجری بوده در ۱۹۰ هجری در محبس بغداد وفات نمود

ودیگر از لغویون زبردست ومشهور آن عصر ابوالحسن سعید بن مسعده معروف باخفش بلخی است، که از موالی بنی مجاشم بود و بدان سبب بمجاشعی معروف است، مشارالیه از مبرزترین رجال نحوی بصره واز آئمهٔ لغت وسادات اساتید عربیت بشمار می رود.

وبرعلاوه در کلام اعلم متکلمین ودرجدل از حاذق ترین افراد عصر خود بود، واوست که «بحر النجب» را به تعداد یازده بحر عروض عرب (موضوعهٔ خلیل فراهیدی) بیفزود، وفاتش بروایتی در سنه ۲۱۰ وبروایتی در ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۲۱ بوده است.

ودیگر از ثقات حدیث ابورجا قتیبه بن سعید بن جمل بن طریف بن عبدالله بغلانی است، که از موالی حجاج بن یوسف ثقفی بود، وهم اوست که درحدیث مهارتی بسزا داشته و امام بخاری ۳۰۸ و مسلم ۶۶۸ حدیث در صحیح خود ازو روایت کرده اند. تولد و وفاتش در (۱۴۸ یا ۱۵۰ ـ ۲۴۰) هجری وهمچنان دیگر ابوعثمان عمرو بن عبید بن باب که از مشاریف متکلمین وزیاد واز شیوخ طائفهٔ معتزله است جد وی باب از امرای کابل واز موالی بنی عقیل بود، تولدش بسال چهلم هجری ودر تورع وزهد از نخبهٔ سر براوردگان عصر خود بوده، در استغنا ومناعت نفس نظیری نداشت. اوست که با ابو خدیفه واصل بن عطای معتزلی معروف بغزال یکجا باتفاق همدیگر بتاسیس مذهب اعتزال وتشکیل طائفهٔ معتزله پرداختند، وفاتش را بسنوات ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۸ نوشته اند، و نظر بروایت دائرة المعارف اسلامی یگانه کسی است که خلیفهٔ زمان ابوجعفر منصور او را رثا گفته.

ودیگر از دانشمندان ومنجمین زبردست، درین دوره ابومعشر بن محمد بن عمر بلخی است. مشار الیه در ابتدا از اصحاب حدیث بود، و بسن ۴۷ سالگی به تحصیل علم نجوم پرداخته ودر آن اشتهاری بسزا یافت و وگویند بر علاوهٔ علم نجوم و حدیث درتاریخ عجم واخبار سائر ملل از عالم ترین مردمان عصر خود بود، و پس از زندگانی درازی در «واسط» بسال ۲۷۲ هجری که نزدیك صد سال از عمرش رفته بود، ازین جهان در گذشت، وتالیفات او متجاوز از چهل کتاب بوده و هر یك بجای خود بسی مهم است.

ودیگر ابولقاسم عبدالله بن احمد بن محمود الکعبی است وی از متکلمین بشمار رفته، موسس ورئیس طائفه از معتزله است که بنام کعبیه معروف اند، اصل او بروایت سمعانی وابن خلکان از بلخ است و وفاتش در سال ۳۱۷، ۳۲۸ هجری.

ودیگرابو الفضل محمد بن جعفر المنذری هروی است که دراکثر از علوم ادبیه مهارتی بسزا داشته ودر عصر خود از اجلهٔ مصنفین در علوم مذکوره است، و بر علاوه شعر نیزی گفته ودر بازی شطرنج ید طولائی داشته وفاتش در ۳۲۹ هجری.

و به غیر اینها یکعده از علما وفضلای دیگری نیز درآن زمان وعصر زندگانی میکرده وتالیفات متعدده درعلوم مختلفه دارند که ما محض خود داری از اطناب تنها به تذکار اسامی آنها اکتفا می نمائیم. چون: ابو اسامه جنادهٔ هروی ابوسهیل لغوی هروی که ازنحویون ولغت دانان معروف بوده اند ـ و ابوذر هروی (عبدالله بن احمد)

اثقات حدیث صاحب المستدرك علی الصحیحین - وابوزید احمد بن سهل بلخی که از کبار مفردین علمای اسلام است در علوم شرعیه و فلسفه و ادب وفنون شتی و کاملاً مصنفات خود را بسبك و طریقهٔ فلاسفه نوشته است ، صاحب کتاب معروف «فضائل البلخ» و غیره وغیره موالفات متعدده در علوم مختلف - و ابو المظفر محمد بن آدم هروی از ائمه و استاتید نحو و معانی و سائر علوم ادبیه - و ازهری هروی از علمای لغت - و محمد بن یوسف هروی که از مشاهیر محدثین و اجلهٔ روات حدیث - و ابو عبید هروی از قاشان هرات و صاحب کتاب الغریبین در غریب قرن وحدیث - و ابوالحسن علی بن محمد هروی عالم لغت و نحو و از مشاهیر خطاطان است .

قرن پنجم و ششم: غزنویها:

درنیمهٔ اخیر قرن چهارم هجری ، البتکین یکی از سپهسالاران سامانیها نظر باختلافیکه بین او و منصور اول ، ششمین پادشاه آل سامان روداد ، راه مخالفت را پیش گرفته ، متوجهٔ افغانستان جنوبی گردید . و قلعهٔ غزنین بتصرف آورده در آنجا یار درصدد تاسیس حکومت جدیدی برآمد . وپس از وفات مشارالیه دامادش سبکتگین جانشین او شده ، از جانب نوح بن منصور سامانی فرمان امارت خراسان را یافت ، وپس از اندك مدتی بقوهٔ عزم و استعداد ذاتی خود تمام افغانستان را مسخر ساخته به بلاد کابل ، قندهار ، بست و توابع آنها مسلط آمد . ولشکری نهایت جنگی از شجیعان این مرز مین فرهم آورده چندین مرتبه به پنجاب و قسمت شمال غربی هندحمله آورشد وغنائم وافری ازین مسافرت و جنگهای خود بدست آورده ، مبالغ وذخائر زیادی اندوخت وهم اوست جد اعلای کشورکشایان غزنه که بآل سبکتگین معروفند .

مشارالیه ازحیث مملکت داری و جهانبانی ، عدل و مروت یکی ازبزرگترین رجال تاریخی این مملکت بشمار میرود و ازرهگذریکه پرورش یافتهٔ دربار سامانیان بود ، آداب دربار و مراسم مملکتداری آنها را درنظرگرفته ، درپی تاسی و تقلید از آنها برامد و بعلتی که خود را وارث مستقیم سامانیان میدانست ، درذیل سائر امور جهانبانی و مردی دربارهٔ ادبیات نیز توجه خاصی مبذول میداشت ، وپس ازوفات مشارالیه درسال ۳۸۷ (سه صد وهشتاد وهفت) محمود پسرش جانشین او شدکه از بزرگترین شهریاران آن دودمان بشمار میرود . مشارالیه بواسطهٔ کفایت و استعداد سپاهی و نظامی‌که داشت در اندك مدتی بقایای سلسلهٔ صفاری و سامانیان را منقرض ساخته به تشکیل یك سلطنت بزرگ و مقتدری نائل آمد که تقریباً سه برابر قلمرو سامانیان بود . ودوازده سفر بهندوستان نموده ، دین اسلام را دران دیار رواج داد . و بسا از معابد و بتکده هارا منهدم و خراب ساخته مبدل بجوامع و مساجد نمود . از آنجا غنائم و خزائنی سنگین بغزنی بیاورد . و یمین الدوله لقب یافت واوست نخستین کسیکه در اثر اینهمه مجاهدات وفتوحات خود در اسلام خطاب سلطانی یافت .

و محمود بر علاوهٔ اینهمه لیاقت واستعداد خود درامور کشوری و مملکتداری ، بزبان فارسی وادبیات آن نیز توجه خاصی داشت . و درین راه بیش از سایر شهریاران وکشورکشایان خدمت نموده و خصال دانش پروری پدر را ازدست نداده ، شعرا وادبا را حرمت گذاشتی ، و از آنچه‌که لازم شان ایشان است دریغ فرمودی ، همواره با آنها و درپرورش آنها مصروف بودی وکوشش داشت‌که ازدوردست‌ترین نقاط گیتی فضلا و دانشمندان را بحضرت خود جلب وفراهم آرد . ودرفراهم آوردن وسائل استراحت وخوشنودی آنها ازهیچ چیزی فروگذار وخودداری نکند . وهمان بودکه سخن سرایان بزرگی بمانند عنصریها ، عسجدیها ، فرخی ها وفردوسی‌ها در دربار وی گرد آمده بودند . ووی را مدایحی گفته‌اند . ودربار وی اجتماع‌گاه فضلا ، علما ادبا و دانشمندان جهان بود . وتنها نتیجهٔ همین ادب پروری و شاعر نوازی وی و اخلاف وی بود که ادبیات در قرن پنجم به نسبت قرن چهارم ترقی نمایانی نمود و بخشش های شاهانهٔ او بود ، که در ترقی ادبیات فارسی نهایت سود مند واقع گشته ، بهترین وسیله برای جلب فضلا و شعرا بحضرت غزنین گردیده وبهمین جهت آرزوی یگانهٔ هر ادیب ، شاعر



پایهٔ چراغ از قرن چهارم اسلامی متعلق به تمدن غزنوی (موزهٔ کابل)
Pilier de lampe appartenant à la Civilisation Ghaznévide
(4ê siècle de l'Hégire) « Musée de Kaboul »





ظرف برنجی منقوش متعلق به قرن ٤ و ٥ هجری و صنائع غزنوی (موزهٔ کابل)

Vases de bronze orné de caractères arabes (4 et 5ê siècle de l'Hégire
« Musée de Kaboul »

و دانشمندی آن بود، که بدربار این شهریار راه یابد و از صلات و بخشش های شاهانهٔ او استفاده برد و صلاتی که محمود بشعرا می بخشید باندازهٔ زیاد بوده که در اندك مدتی ایشانرا توانگر میساخت. چنانکه نویسند عنصری را بصلهٔ رباعی که بالبداهه بحضور او انشا دکرد سه مرتبه دهان اورا پراز جواهر کرد و صلات محمود بود که مینویسند عنصری چهارصد تن غلام زرین کمر داشته، وچهارصد شتر آلات زرین وسیمین اورا می بردهاند وبقسمیکه خاقانی درقصیدهٔ خود می گوید: دیگدان ازنقره زد و آلات خوان ازز رساخته بود و هم چنین غضائری رازی را هزار دینار زر صرح صله می داد. وپس ازوفات اوپسرش شهاب الدوله مسعود نیز دربن راه از هیچ گونه تشویق و ترغیبی درراه ادبیات خود داری نداشت. واکثریه از شعرا و دانشمندانیکه در دربار پدرش بسری بردند، دردربار وی نیز بطور سابق باقی بودند. وهمان آداب ومراسم مملکت داری وادب پروری برقرار بود. وچنانکه بیهقی‌نویسد، ابن سلطان دریکشب زینتی یازینبی علوی را هزارهزار درم بابك پیل بخشیده وفرمود تا آن صلهٔ گران را درپیل نهادند وبخانهٔ علوی بردند. ونیز هم او درحوادث سنه ۴۲۲ وجشن گرفتن سلطان مسعود درروز عید فطر راجع به بخشش سلطان گوید «وشعرا پیش آمدند وشعر خواندند وبر اثر ایشان مطربان‌زدن وگفتن‌گرفتند و... روان شد... وامیر شاعرانی را که بیگانه تربودند بیست‌هزار درم فرمود وعلوی‌زینتی را پنجاه‌هزار درم بر پیل بخانهٔ وی بردند وعنصری را هزاردینارردادند. ومطربان‌ومسخرگان رامی هزار درم. وآن شعرها که خواندند همه در دوادین ثبت است. واگر اینجا نبشتمی درازشدی» واز ین میتوان بخوبی قیاس نمود التفات مسعود را دربارهٔ شعرا وادبا. وبرعلاوه پدروپسر هر دو زبان فارسی راخوب میدانستند وازادبیات آن حظی داشته اند. وعلی الخصوص سلطان مسعود. چنانکه بیهقی دربارهٔ اوفرماید که هیچیك از پادشاهان این خاندان را ندیدم که خواندن و نوشتن فارسی را چون مسعود بداند. وبرعلاوه رجال نامی وبزرگان چندی نیز در دربار آنها وجود داشتند که درنوازش ادبا وشعرا از مخدومین خودسر مشق گرفته تأسی با آنها می‌جستند. چون شمس الکفات ابوالقاسم احمد بن حسن میمندی وزیر معروف یمین‌الدوله وابوبکر قهستانی وغیره وغیره از بزرگان خلاصه تا اواخر قرن ششم هجری قمری که آخرین شهریار این خاندان خسرو ملك (۵۵۵ ـ ۵۸۳) حکمرانی داشت. پرورش شعرا ودانشمندان از آداب وآئین مملکتداری آنها بشمار میرفت. وازابتدای سلطنت نخستین فرد این خانواده تاآن هنگام دربارآنها بطوریقین ازفضلا، شعرا وادبا خالی نبوده است واگر بگوئیم که قسمت مهم شعرا وادبا ودانشمندان فارسی زبان قرن پنجم وششم هجری ازپرورش یافتگان سلاطین غزنوی بوده اند، بازهم افراق نکرده خواهیم بود.

روبهمرفته خدمات ادبی وعرفانی شهریاران غزنوی بحدی است، که این مختصر گنجایش آنرا ندارد. بلکه تفصیل آن در خور تالیف جداگانه نیست. بخصوص خدمات عرفانی یمین‌الدوله محمود ووصف در باروی که اوج ادبیات فارسی دران بود. چه ایشان همان سیاست عرفانی ملی را که سامانیان در قرن چهارم پیش گرفته بودند، قدم بقدم پیروی نموده، بحدکمال رسانیدند. وبرعلاوه دفاتر ودیوانهای سلطنتی نیز درین عهد از عربی بفارسی تبدیل یافت. وآن نبود مگر بهمت ابوالعباس فضل بن احمد اسفرائینی وزیر کاردان ووطن پرست اینخاندان. وهم چنانچه بواسطهٔ فتوحات منظم غزنویه در هندوستان، زبان فارسی درهند نیز وارد گشته، محیط رواج واستعمال آن وسعت یافت. آداب ورسوم بازبان وادبیات این مملکت دران دیار رایج گردید. صنایع وفنون نیز درین دوره باوج کمال رسیده درسرتاسر قلمرو آنها بسط واشاعه یافته بود وهمچنان بزرگترین اثر ادبی ونمایندهٔ عظمت ملی وتاریخی عجم هم دران زمان انجام یافت که عبارت از شهنامهٔ فردوسی باشد. ونظر بعلل فوق بی جهت نیست که بزرگترین شعرا وسخن سرایان فارسی بمانند عنصری، فرخی، عسجدی زینبی، منوچهری وغیره وغیره از شعرای دربار غزنه محمود وسائر شهریاران این سلسله را مدح کرده اند ودران

عهد باندازهٔ دامنهٔ ادب و ادبیات وسعت یافته، و شعرای زیادی در دربار و قلمرو آنها زیست و زندگانی بسر می بردند، که درهیچ یك سلطنت وکشوری نظیر آن بمشاهده نرسیده. چنانکه تنها تعداد شعرای دربار محمودی را متجاوز ازچهار صد تن شمرده اند که ما درینجا بتذکار نخبه از آنها می پردازیم.

شعرای این دوره : بزرگترین شاعر قصیده سرا و بتعبیر امروز ملك الشعرای دربار محمود استاد ابوالقاسم حسن بن احمد عنصری بلخی است. عنصری بزرگترین استاد قصیده پرداز قرن پنجم هجری بلکه زبان پارسی است که تاکنون درجزالت لفظ و استحکام و سلاست سبك و بیان کسی از شعرای قصیده سرا بپایهٔ وی رسیده نتوانسته اند چنانکه منوچهری دامغانی وی را دریکی ازقصائد خود استاد استادان زمانه دانسته عنصرش را بیغش، قلبش را بی مکر وجانش رابی فتن ادعای نماید.

تولد مشارالیه گویا درحدود سیصد پنجاه باتفاق پیوسته اصلش از بلخ است. وبطوریکه می نگارند پدرش پیشهٔ بازرگانی داشته وخود نیز دراول حال بشغل پدرا شتغال داشت. تااینکه درسفری دچار رهزنان گشته، سرمایه خویش‌را ازدست داد. سپس به تحصیل دانش همت گماشته، به اکتساب علوم و ادبیات پرداخت. و دربن راه شهرتی کسب نمود. تا آنکه درآغاز سلطنت محمود بدربار راوبتوسط برادرش امیر نصر بن ناصر الدین معرفی شده که مشارالیه سپهسالار خراسان بود وهمان بود که شاعر موصوف دراندك مدتی بواسطهٔ لیاقت خود وحمایت امیر موصوف مرتبهٔ بلندی در حضرت سلطان حاصل نمود واشتهاری بتمام یافت. بطوریکه خود در حضر و نامش در سفر بود.

عنصری دردربار سلطان قربت تمام داشت ودر مجلس منصب ندیمی باشاعری ضم بوده، بنابرآن تمام شعرای دربار احترام اورا واجب می‌شمردند. وچنانکه مینویسند باندازهٔ طرف توجه واحسان پادشاه قرار گرفته بود که دریکی ازفتوح سلطان درهند بده بیت ده برده وده بدره زر یافت. و مانند رودکی جاه و مال بسیار بهمرسانید، که مایهٔ حسد ورشك دیگران گردید. واگر بدیدهٔ انصاف نگریسته شود، الحق سزاوار و مستحق چنین عطایا واکرام بود. چه عطایای محمود از میان رفت و مدائح عنصری باقیست.

عنصری با وجودیکه از شعرای زبردست قصیده سرا بشمار میرود در غزلیات ومثنوی سازی نیز مهارتی بسزا داشته، رتبهٔ ارجمندی دارد وهم چنان دراخلاق و معلومات نیز. وخضوع شعرای محمودی درپیش او نه ازروی اکراه بوده، بلکه مبنی به امتیاز وبرتری ادبی واخلاقی اوست که طبعاً محمود را نظر بدو پیش بوده دیگران را باحترام اوی گماشت. فتوحات محمود را بطوریکه رسم اوست برشتهٔ نظم درکشیده، قصائد خود را بمقدمه در وصف طبیعت ویا تغزل و تشبیب بمدح او میرساند وهم چنان نه سال اخیر زندگانی خود را در دربار مسعود بسر برده درآفرین و ستایش اوخاتمه داد. و در احیای نام ونشان آنها زبان خود را وقف نموده چنان قصائد بلند بالائی درمدح وتوصیف ایشان سروده است که تا ابد ازصفحهٔ روزگار محو شدنی نیست.

عنصری در اواخر سلطنت مسعود بسال ٤٣١ هجری قمری وفات یافته، وچنانکه می نویسند می هزار بیت از قصیده، وغزل ومثنوی از خود بیادگار گذاشت. واز مشهور ترین مثنویهای او مثنوی سرخ بت وخنگ بت عین الحیواة و مثنون وامق و عذرای او بوده، که امروز بر علاوهٔ بعضی از قصائد وغزلیات او ازین مثنویات نیز بعضی ابیات پراگنده در بعضی از فرهنگها بنظر میرسد.

فرخی : دیگراز شعرای بزرگ این دوره ابوالحسن علی بن جولوغ فرخی سیستانی است. مشارالیه دارای ذوق لطیف و قریحهٔ توانائی بوده، چنانکه زبان سهل وسلیس او بهترین دلیل است برین ادعا و بر علاوه از شاعری درموسیقی نیز مهارتی بسزا داشت و چنانکه شعرخوش میگفت چنگ تر نیز میزد. فرخی نخست در

سیستان بخدمت دهقانی می‌کرد. و چون از صله وانعام گزاف شعرفهمی و شاعرنوازی ابوالمظفر احمد بن محمد چغانی آگاه شد، عزیمت دربار او نمود. و بواسطهٔ خواجه عمید اسعد که پیشکار او بود با قصیدهٔ معروف داغگاه خود بخدمت امیر رسید. واز وی صله و بخشش فراوانی یافت. و بعد بدربار غزنی رو نهاده وارد آنجا گردید شهریار غزنوی نیز وجود اورا مغتنم و گرامی داشته، دردربار خود بار داد. و در سلك شعرای دربار خود جای ومقام - فرخی چه در حضر و چه درسفر جزو مجلسیان وملتزمین رکاب بود. همواره با امرا وارکان دربار وافراد خاندان سلطنتی روابط وپیوستگی یافته ایشان را مدایح گفته است. وبا ایشان یکجا بمجالس طرب می نشسته و با عیش وعشرت بسر می برده.

مشارالیه قسمت عمدهٔ قصائد خود را دردربار غزنه سروده، سلطان محمود و پسران او جلال‌الدوله ابو احمد محمد و شهاب‌الدوله مسعود را با برادر سلطان عضدالدوله امیر یوسف وسائر وزرا و اراکین دربار مدائح گفته. واغلب قصائد خود را بمانند عنصری با وصف بدایع طبیعت آغاز میکند و همچنان در تغزل نیز قدرت نشانداده واز اعمال قوانین بلاغت اهمال نورزیده، و بطوری دران تشبیهات‌ساده وطبیعی بکار برده که میتوان بخوبی از آن رسائی فکر وتوانائی قریحهٔ سرشار اورا حدس زد. وازین رهگذر سبك مخصوصی دارد. که اورا از سایر معاصرینش امتیاز بخشوده است.

فرخی از روزیکه وارد غزنین شد، تا روز وفات محمودرا ستایش ومدح کرد. وپس ازوفات اورا مرثیه گفت. وهم چنان مسعود را - تا آنکه درسال ٤٢٩ در عهد سلطنت مسعود این جهان را بدرود گفت. دیوان او بیشتر از نه هزار بیت بوده، مرکب از قصائد، غزلیات، قطعات، وترجیع بندهاو رباعیات است وبرعلاوهٔ شاعری درعروض ونقدالشعر نیز یکی از اساتذه و قدمای مؤلفین این فن بشمار رفته و کتابی بنام ترجمان البلاغه تالیف نموده، که یکی از مآخذ حدایق‌السحر (رشیدالدین وطواط بلخی) است.

ودیگر از شعرای معروف دربار غزنین ابونظر عبدالعزیز بن منصور عسجدی مروزی‌است، که دولتشاه سمرقندی اورامروی نوشته، مشارالیه ازمعاریف شعرای عصر محمودی بوده، از تلامذهٔ عنصری وهمه جانامش با اووفرخی مقرون است - عسجدی‌را حضرت یمین الدوله محمود منظوربوده. واورا مدایح گفته ودروصف او قصائد غرائی دارد که ازمشهور ترین آنها قصیدهٔ فتح سومنات وی است که درسال ٤١٦ بمناسبت فتح‌سومنات درتهنیت محمود گفته بود، ودرمقابل صد هزار درم صلت یافت. وهم چنان همیشه درسائر قصائد خود نیز از عطایای سلطان بهره یاب بود. عسجدی غیراز مدیحه، اشعار دیگری نیز داشته. وچنانکه از بقایای آثار او پیداست، در انواع سخن نیرومند بوده، ودر وصف و تشبیه ماهر وهنرمند. وبقراریکه می نویسند دیوانی مشتمل بر سه هزار بیت داشته است، که بدبختانه قسمت مهم آن دراثر حوادث روزگار از بین رفته واموز جز اندکی از اشعار وقصائد وی (که آنهم در تذکره ها وبعضی از رسائل فضلا باقیست) چیز بیشتری بنظر نمیرسد. وفات اورا در سال ٤٣٢ (چهار صد وسی و دو) نوشته اند.

ودیگر از شعرای معروف ابن عصر، سیدالشعرا لبیبی خراسانی است. وی از معاریف شعرا وبزرگان عصر خود بوده، امیر ابویعقوب عضدالدوله برادر یمین‌الدوله محمود را مدایح گفته واز مختصان او بشمار میرفت. شعر او در زمان های قدیم بسیار رواج داشته ودر کانون سینه ها محفوظ بوده، ولی درین زمانه جز یك قصیده وابیات چندی چیزی ازو نمانده است.

ودیگراز شعرای معروف و مقتدر این عصر استاد ابوالحسن علی بهرامی سرخسی است، که نظر بروایت امین احمد رازی در تذکرهٔ هفت اقلیم، ازمعاصرین محمود بوده واز مشاهیر شعرای عصر خود بشمار می رفت. بهرامی گذاشته از فن شعر در دوفن عروض وقافیه سرآمد زمانه بوده. دران علم تصانیف دارد. چون غایة العروضین، کنز القافیه ورسالهٔ موسوم به خجسته، که شمس الدین محمد بن قیس رازی در کتاب (المعجم فی معایر اشعارالعجم) مکرر ازین کتب اونقل نموده است. ومتاسفانه امروز ازان کتب اثری نیست وهم چنان

از اشعار او نیز جز اندکی نمانده . ولی باز هم از همین اندك استادی و تر دستی او درین فن پیداست . وفات او را مرحوم هدایت درسال ۵۰۰ هجری مینویسد ولی بعقیدهٔ استاد میرزا محمد خان قزوینی این سهوی است عظیم، و عصروی به تحقیق معلوم نیست .

ودیگر از شعرای این عهد زینتی علوی است ، که بعضی اورا زینبی ضبط نموده اند . او ازمعاریف شعرای دربار محمود و پسرش مسعود بوده . وچنانکه دربالا ذکری ازان رفت ، سلطان مسعود توجه و نظر خاصی بدو داشته ، وباستثنای عنصری بر همه اورا مقدم می شمرد . از اشعار او چیز قابل ذکری بدست نیست .

دیگر از شعرای آن عصر ابو النجم احمد بن عوض بن احمد منوچهری دامغانی است ، که از بزرگترین شعرای فارسی بشمار میرود . درآغاز کار از شعرای دربار فلك المعالی منوچهر بن قابوس بوده ، وبدان جهت منوچهری تخلص نموده است ، ومقارن بهمان زمان که مسعود غزنوی ازجانب پدر (سلطان محمود) در ری و اصفهان حکمرانی داشت اورا از گرگان بری بخدمت خواند و در سفر سال ۴۲۶ خود درطبرستان با خود بغزنه آورد و پس از آن منوچهری تازمان مرگ خود یعنی سال (۴۴۲) درآنجا بود . مشارالیه در مدح مسعود وسائر ارکان دولت او قصائد غرائی دارد . وبواسطهٔ که در اشعار شعرای جاهلی عرب تتبع و استقصای کاملی داشته ، بیشتر ازمضامین آنها را در اشعار خود اقتباس نموده و بطوری مرغوب و دلنشین بیان نموده است که قطعاً از تناسب خارج نگشته و لطافت سخن از بین نرفته است . وگوئی ثقلت کلمات در برابر وزن وتناسب وقوهٔ قریحهٔ توانای شاعر بکلی غیر محسوس است . منوچهری درقصیده سرائی ازعنصری تأسی و پیروی نموده ، اورا استاد خود می خواند .

واغلب ازقصائد خودرا بسبك وی با وصف طبیعت وتغزل شروع نموده واز عهدهٔ توصیف کلیات و جزئیات موضوع بخوبی برآمده است . و قسمت مهم از اشعار او بواسطهٔ انس و الفتی که با طبیعت و باغ و بوستان داشته در اوصاف طبیعت است . علی‌الخصوص مسمطات او که درین نوع از شعر کمال قدرت را نشانداده است . وبرعلاوه از شعر از علوم هم بی اطلاع نبوده و بطوریکه ازقصائد او پیداست ، بعلوم دین ، طب ، نحو و لغت نیز دستی داشته است .

ودیگر از شعرای این عصر امیر بزرجمهر ابومنصور قسیم بن ابراهیم قاینی است ، که او نیز معاصر سلطان محمود و پسرش سلطان مسعود بوده است . ونظر بروایت امام ابومنصور ثعالبی در تتمه یتیمه مشارالیه از شعرای مفلق و مبدع بشمار رفته ، دردو لسان فارسی وعربی شعر میگفته .

ودیگر ازشعرای دربار محمود ابوسعید احمد بن محمد منشوری سمرقندی است که بقول رشید الدین وطواط در صنعت تلون از صنایع لفظیهٔ بدیع (یعنی درساختن شعری که ممکن باشد در دو بحر یازیاده خوانده شود) مختصری ساخته بود که خورشیدی شاعر آنرا شرح نموده . ولی امروز جز ازابیاتی چنداز ان کتاب و هم از سائر اشعار وی چیزی بنظر نمیرسد .

ودیگر از شعرای سلطان مسعود ، مسعودی است که بعضی وی را مسعود نیز نوشته اند . وگویا اسم خود شاعر مسعود بوده ، وتخلصش مسعودی نسبت بسلطان مسعود غزنوی است ، وچنانکه بیهقی مینویسد سلطان مسعود بجشن مهرگان براوخشم گرفت . واورا بهندوستان فرستادکه گفتند اوقصیدهٔ گفته است ، وسلطان را نصیحت ها کرده دران قصیده . ازسال تولد ووفات او اطلاعی دردست نیست ولی اینقدر میتوان گفت که قضیهٔ مذکور درسال ۴۳۰ هجری اتفاق افتاده بود .

ودیگر از شعرای این دوره ابو حنیفهٔ اسکافی است ، که ازشعرای مخصوص سلطان ابراهیم بن مسعود غزنوی (سنه ۴۵۱ - ۴۹۲ ه) بوده ومورخ مشهور دربار غزنه ابوالفضل بیهقی با وی دیدن کرده ومشارالیه را تکلیف بسرودن قصیده نموده ، و وی را سخت می‌ستاید . ودر فضائل اوچنین گوید که « واجب دارم و فریضه بینم که کسانیکه ازین شهر (غزنین) باشند و در ایشان فضلی باشد ذکر ایشان بیاوردن خاصه مردی چون بوحنیفه که کمتر فضل وی شعراست . وبی اجری مشاهرهٔ درس ادب و علم دارد و مردمان را رایگان علم آموزد و پس از ین بر فضل وی اعتماد خواهم کرد . تا آنچه مرا بباید ... »

و همچنان پس از نقل قصیدهٔ او باز در مدح او نویسد « و اگر این فاضل از روزگار ستمکار داد یابد و پادشاهی طبع او را به نیکوکاری مدد دهد ، چنانکه یافتند استادان عصر چون عنصری ، عسجدی ، زینتی و فرخی رحمة الله علیهم ، در سخن موئی بدو نیم شگافد و دست بسیار کس درخاك مالد . و هم او در جای دیگر (تقریبا بعد از صفحهٔ) باز درضمن شرح جلوس سلطان ابراهیم بن مسعود ذکری از و کرده و اشاره بقصیدهٔ سابق او نموده گوید . « و من درمطالعت این کتاب تاریخ از فقیه ابو حنیفه اسکافی درخواستم تا قصیدهٔ گفت بجهت گذشته شدن سلطان محمود و آمدن امیر محمد بر تخت و مملکت گرفتن امیر مسعود . وبغایت نیکو گفت . وفالی زده بودم که چون بی صلت و مشاهره این قصیده گفت ، تواند اگر پادشاهی بوی اقبال کند ، بو حنیفهٔ سخن بجایگاه رساند . الفال حق آنچه بدل گذشته بود بر آن قلم رفته بود . چون تخت بخداوند سلطان اعظم ابراهیم رسید ، وبخط فقیه بو حنیفه چند کتاب دیده بود . وخط و لفظ او را پسندیده و فال خلاص گرفته (یعنی از حبس طغرل کافرنعمت) چون به تخت ملك رسید از بو حنیفه پرسیده و شعر خواست ، وی قصیدهٔ گفت وصلت یافت وبراثر آن قصیدهٔ دیگر در خواست و شاعران دیگر پس از آنکه هفت سال بی تربیت وباز جست وصلت مانده بودند صلت یافتند و بو حنیفه منظور گشت . وقصیده های غرا گوید »

واز آنچه گذشت معلوم میشود که شهرت بو حنیفه اسکافی بعد از سنه (٤٥٠) یعنی درنصف اخیر قرن پنجم هجری بوده و در سخن سرائی کمال تردستی را مالك بوده و چنانکه بیهقی خود او را می ستاید . از سر بر آوردگان این فن بشمار است . وبرعلاوهٔ شاعری درفقه نیز مهارتی داشته واز فقهای آن زمان محسوب بوده ، ومجانی درس ادب وعلم می گفته . سال وفاتش معلوم نیست .

و دیگر از شعرای آن دوره ابو الفتح عبد الکریم بن احمد حاتمی هروی است که از امرای دربار غزنویان بود . نخست به شغل کتابت سلطان محمود اشتغال داشت . سپس صاحب برید شهر هرات گردیده ، واز معاریف کتاب وخشنویسان عصر خود بوده ، وبفارسی وعربی شعر میگفته . و سخت نیکوی سروده است ولی بدبختانه جز اندکی از آن باقی نیست .

و دیگر از شعرای معروف آن زمان ابوالفرج رونی است که ازمشاهیر شعرای عصر غزنوی بشمار میرود و قصائد وی غالباً درمدح سلطان ابو المظفر ظهیر الدوله رضی الدین ابراهیم بن مسعود بن محمود غزنوی (٤٥٠ - ٤٩٢) و پسر وی سلطان مسعود بن ابراهیم (٤٩٢ - ٥٠٨) است . واز ین معلوم میشود که وی بعد از سالهای ٤٩٢ که سال جلوس سلطان مسعود است . قطعاً درحیات بوده است . واینکه تقی الدین کاشی وفات او را در سال ٤٨٩ مینویسد بکلی بی اصل و خطا ئیست فاحش .

دیگر از شعرای این دوره راشدی است . که در هیچ یك از کتب تواریخ و تذکرها اسمی از آن دیده نمی شود . واشعار او ظاهراً بکلی ازمیان رفته است . و تنها از بعضی قصائد مسعود سعد سلمان معلوم میشود که راشدی از شعرای دربار سلطان ابو المظفر ظهیر الدوله ابراهیم بن مسعود بن محمود است . ومسعود سعد را با وی کدورت ومنافستی که همیشه مابین فضلای معاصر معهود است ، روی داده بود . چنانکه از مطالعهٔ قصائد او مبرهن است . و نباید این راشدی را برشیدی سمرقندی (یا بعقیدهٔ مرحوم هدایت طبرستانی با ارشدی سمرقندی) اشتباه نمود که او نیز در همان عصر بوده ومیان او و مسعود سعد سلمان نیز قصائدی مبادله شده است . از سال وفاتش اطلاعی بدست نیست وتنها اینقدر میتوان گفت که تا اواخر قرن پنجم محققاً بحیات بوده است .

ودیگر از شعرای مبرز و مقتدر این عصر مسعود سعد سلمان است ، که فحول شعرای معاصر وی بر بزرگواری واستادی او معترف بوده و به نزد او اظهار خضوع و فروتنی می نموده اند .

چنانکه عثمان مختاری غزنوی را درمدح او قصیدهٔ غرائی است . نخستین ، کسیکه دیوان او را جمع آوری وتدوین نمود شاعر صوفی مشهور سنائی غزنوی است که بعضی از اشعار شعرای دیگر را نیز سهواً درضمن آن آورده بود . و ثقة الملك طاهر بن علی مشکان ، سنائی را از سهوش آگاه ساخت و سنائی قطعهٔ در اعتذار بمسعود سعد

نوشته فرستاد ، این دیوان مشتمل است برمدح پنج نفر از شهریاران غزنه که عبارت اند از سلطان ابوالمظفر ظهیرالدوله رضی‌الدین ابراهیم بن مسعود(که از ۴۵۰ تا ۴۹۲) و سلطان علاء الدوله مسعود بن ابراهیم مذکور (که از ۴۹۲ - ۵۰۸) و عضد الدوله شیرزاد بن مسعود بن ابراهیم موصوف (که از ۵۰۸ تا ۵۰۹) و ابو الملوك ارسلان بن مسعود بن ابراهیم موصوف (که از ۵۰۹ تا ۵۱۱) و سلطان غازی یمین‌الدوله بهرامشاه بن مسعود بن ابراهیم مذکور که از سنه (۵۱۱ تا ۵۵۲) سلطنت نموده اند . و بسیاری از قصائد مسعود سعد در مدح سیف‌الدوله ابوالقاسم محمود بن ابراهیم است . چه مشار الیه در هنگام حکومت شهزادهٔ موصوف درهند باوی بستگی پیدا نموده و از ملازمان خاص وی گردید وهمه جا درغزوات و فتوحات باشهزادهٔ موصوف حاضر بود و در رکاب او شمشیر می زد . تا آنکه درحدود سنه ۴۸۰ سلطان ابراهیم درحق پسر خود بدگمان شده نامبرده به تهمت اینکه قصد آن دارد که بعراق نزد ملکشاه سلجوقی رود ، ناگهان بگرفت ، و به بست و بزندان فرستاد . و ندمای اورا نیز بگرفتند و هریك را بقلعه محبوس نمودند . از جملهٔ آن یکی مسعود سعد سلمان بود که ده سال تمام درسلطنت سلطان ابراهیم درحبس بسر برد ازانجمله هفت سال درقلعهٔ سو و دهك و سه سال درقلعهٔ نای ـ چنانکه خودگوید « هفت سالم بکوفت سو و دهك ـ پس از آنم سه سال قلعهٔ نای »

پس از ده سال حبس بشفاعت ابوالقاسم خاص از ارکان دولت سلطان ابراهیم از حبس رها شد . و بهندوستان رفت و بر سر املاك پدر بنشست . ودوم باره در ۴۹۲ که امیر عضد الدوله شیرزاد ازطرف پدرحکومت هندرا یافت و قوام‌الملك ابو نصر هبة‌الله پارسی بسمت پیشکاری او وسپه سالاری قشون هند گماشته شد ، بواسطهٔ دوستی قدیم که مابین او و مسعود سعد سلمان بود ، ابو نصر اورا بحکومت جالندر مامور نمود ، تا آنکه اندکی پس ازان ابو نصر مغضوب و گرفتار آمد . ومسعود سعد سلمان نیز که از جملهٔ عمال او بود ، معزول و بحبس افتاد . واین دفعه قریب هشت یا نه سال درحصار مرنج بسر برد . تا بالاخره بشفاعت ثقة‌الملك طاهر بن علی بن مشکان درحدود سنه ۵۰۰ از حبس رها گردید ، در حالیکه پیر وشکسته ، ضعیف و ناتوان شده بود . و بقیه عمر خود را در انزوا وعزلت بسر برد تا درسن هشتاد سالگی بسال ۵۱۵ هجری اینجهان را وداع گفت .

مسعود سعد سلمان از بزرگترین شعرای غزنویه بوده ، درفصاحت ولطف بیان کمتر کسی بپایهٔ اور سیده است واشعار او دراوج بلندی ورو انی‌است . علی الخصوص حبسیات او باندازهٔ مؤثروسوزناك است ، که عروضی سمرقندی درین باب میگوید « که من از اشعار او همی خوانم موی براندام من برپای خیزد وجای آن بود که آب ازچشم میرود » ولی با اینهمه یکی ازبوساء وازبدبخت ترین افراد زمان خود بحساب بود ، وروز ستمکار دربارهٔ او ازهیچ یك نوع بیداد کوتاهی نورزید . واین اشعار او که سر تاسر ناله وسوز وگداز بوده قرائت آن آب ازچشم عروضی سمرقندی روان میساخت درقلوب سنگین هیچ یك ازاولیای امور آن زمان تاثیری نه نجشید .

و دیگر از شعرای این عهد ، عثمان بن محمدغزنوی معروف به مختاری است ، که باابوالملوك ارسلان بن مسعود بن ابراهیم بن مسعود بن محمود که از (۵۰۹ تا ۵۱۱) و برادرش سلطان غازی یمین‌الدوله بهرامشاه غزنوی که ازسنهٔ (۵۱۱ تا ۵۵۲) سلطنت داشت معاصر بود وهر دورامدائح گفته . ودر سنه ۵۴۴ یا ۵۵۴ هجری وفات نموده .

وهمچنان دیگرازشعرای این دوره ابوالمحامد محمود بن عمر جوهری صائغ هروی است ، که بافرخزاد بن مسعود بن محمود غزنوی معاصربوده وبواسطه آنکه در اوئل حال به پیشهٔ زرگری وجواهرفروشی اشتغال داشت ، جوهری تخلص نموده وبزرگر معروف گشته است . وگویادر حدود ۴۴۴ و ۴۵۱ هجری که سالهای سلطنت فرخزاد موصوف است بقید حیات بوده است .

ودیگرازشعرای این دوره جمال الدین محمد بن ناصر علوی غزنوی است . که عروضی اورا درچهار مقاله محمد ناصر نوشته است . مشارالیه با برادرش سید حسن غزنوی ازمشاهیر شعرای دربار سلطان یمین الدوله بهرامشاه غزنوی بوده است .

ودیگر از شعرای آنزمان جمال الدین بن شمس غزنوی معروف بکافرك غزنوی یا کافرك غزنین است . که از شعرای دربار سلطان ابراهیم بود . ودرهزل و مهاجات مهارتی بسزا داشته وگویا بدان سبب بکافرك معروف گشته است .

ودیگر از شعرای معروف و عرفای بزرگ افغانستان ابولمجد مجدود بن آدم سنائی عارف وشاعر مشهور غزنوی است . سنائی از اوائل جوانی و عنفوان شباب انتسابی بدربار داشته ، بعضی از شهریاران آن سلاله را بمانند بهرامشاه در اشعار خود مدح نموده وباکثر از امرا وفضلا وشعرای عصر خویش چون مسعود سعد سلمان رابطه وروش داشته . واشعار سعد را نخست اوجمع آوری وتدوین نموده است ولی پس از ان بسیاحت پرداخته در اغلب بلاد خراسان سیاحت ها نمود و فریضهٔ حج بیت الحرام بجا آورد و بحلقهٔ درویشان در آمده، بابزرگان معاشرت واختلاط نمود. وفیوضات معنوی وروحی یافت وهمان بود که اخیراً از دربار سلاطین ومدح آنها چشم پوشیده انزوا و گوشه گزینی اختیار نموده بسرودن اشعاری نغزوزیبا در تصوف مشغول گردید .
ودیوان اورا تامی هزار بیت نوشته اند . که محتوی قصائد ، غزلیات ورباعیات محکم ومتین واسلوب پخته وروان بوده ازان استادی وبلاغت او درین فن پر ظاهر است وسبك او درذوق شعر انیکه بعد از وآمدند تاثیر خاصی نمود . وهم اوست نخستین شاعریکه تصوف را با شعر یکجا آمیخته سبك جدیدرا که اساس سبك هند بشمار میرود بنیادنهاد. چه پیش ازاو کسی را درعرفان بدینگونه استحکام ، سلاست وصفای کلام سخن واشعاری نبوده ونیست . وازموالید طبع اواست ، حدیقه الحقیقة ، طریق التحقیق ، سیرالعباد الی المعاد ، یاکنوز الرموز ، کارنامهٔ بلخ ، عشقنامه ، عقلنامه ، غریبنامه یاعفو نامه و بهروز و بهرام که از بین همهٔ آنها حدیقه از رهگذر مطالب عرفانی ، روانی سبك ، بلاغت وجزالت معنی واستحکام ترکیب ممتاز است وهم دران شهریار وقت بهرامشاه غزنوی را مدح کرده . وفات سنائی باصح روایات درسال ٥٤٥ هجری درغزنه باتفاق پیوسته ودرآنجا دفن گردید . ومدفنش امروز یکی اززیارتگاههای غزنین بحساب میرود .

وبرعلاوهٔ این شعرا شعرای دیگری نیز درعصر شهریاران غزنی وجود داشتند که برخی ازآنها از دور رابطه باسلاطین اینخاندان داشته از باششگاهای خود قصائدی در مدح آنها می سرودند و بحضرت غزنین فرستاده مورد الطاف و بخششهای شاهانهٔ کشورستانان این سلاله قرار می گرفتند . وبرخی دیگر از نقاط دور دست برای استفاده وارد غزنین شده سلاطین آندیار را مدح وپس از چندی بازبوطن اصلی خود رجعت نموده اند . وبالواسطه آنکه با سلاطین این مملکت ربطی داشته ، آنها را مدایح گفته اند واز جوایز وصلات بزرگانهٔ آنها استفاده برده ، ازین رهگذار در احیای نام ونشان این خاندان وهم در ادبیات فارسی خدمت نموده ودرحقیقت از پرورش یافتگان این آب وخاك بشمارمیروند ، اگر تذکاری از ایشان نمائیم بی مناسبت نخواهد بود . یکی ازشعرای برجسته قسمت اول ابوالحسن کسائی مروزی است که بعضی کنیت و لقبش را ابواسحاق مجدالدین نوشته اند . وی از مشاهیر شعرای اواخر قرن چهارم هجری بود ، ولادتش بسال ٣٤١ هجری در زمان سلطنت نوح بن نصر چهارمین پادشاه سامانی واقع شده ، وتا پنجاه سال دیگر یعنی تا سنه ٣٩١ هجری که اوائل سلطنت یمین الدوله سلطان محمود است در قید حیات بوده ، چنانکه در قصیدهٔ لامیهٔ خود این مطلب را تصریح نموده است . وبعد از تاریخ مذکور معلوم نیست چه مقدار دیگر در حیات بوده است . او از شعرا ئیست که اواخر دولت سامانیه و اوائل غزنویه رادریافته . وبنا برانتظامی عروضی او را در عداد شعرای آل سامان شمرده وعوفی در جزء شعرای غزنویه . وهردو صحیح است . کسائی در زمان خود ازمشاهیر حکما وشعرای فارسی زبان بشمار رفته ، درهرقسم شعر یدطولائی داشته ، وقصائدی بسبك رودکی میسروده وبروایت مرحوم هدایت قصائدی در مدح سلطان محمود گفته است . دیوان وی را سه هزار بیت نوشته اند که امروز قسمت مهم آن ازمیان رفته اندکی ازان باقی است .

ودیگر استاد ابو منصور بن محمد معروف بعمارهٔ روزی است . که از مقدم شعرا و بلغای اواخر عصر سامانی واوائل سلطنت غزنویه بشمار میرود . وی ازاساتذهٔ شعرای قدیم بود ، وشاعری حکیم . ودرمدح سلطان محمود غزنوی قصیدهٔ داشته . چنانکه مرحوم هدایت طبرستانی دوبیت از آن قصیده‌را نقل نموده است . وفاتش را صاحب مجمع‌الفصحا درسال ۳٦۰ (سه صد و شصت هجری) مینویسد . و این‌خطا ئیست فاحش . چه از قصیدهٔ مدحیهٔ او در بارهٔ سلطان محمود بطور وضوح ثابت میشود که مشارالیه تا سنه ۳۸۷ (سه‌صدو هشتادو هفت) که سال‌جلوس محموداست حتمی بقید حیاة بوده است .

و دیگر کیا غضائری ابو زید محمد بن علی غضائری رازی است . که از مشاهیر شعرا ومعاصر عنصری بود . مشارالیه ابتدا در دربار آل بویه میزیست وچون زوال دولت ایشان واقتدار سلطان محمود و شاعرنوازی وی را مشاهده کرد . متوجه دربار غزنی گشته ، قصائدی درمدح سلطان محمود میگفت واز ری بدربار غزنه می فرستاد و سلطان نیز برای جلب او هر قصیده را هزار دینار صله میداد ، تا آنکه او عزیمت غزنه نمود و درسلک شعرای محمودی منسلک گشت . وهمان بود که ماجرائی بین او وعنصری روداد . وفاتش در سال ٤۲٦ هجری باتفاق پیوسته .

ودیگر ازچنین شعرا حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی است . او نخستین کسی است که بعد از دقیقی بفکر نظم شاهنامه افتاد وبنا بر گفتهٔ خود دقیقی‌را درخواب دیده ، بخواهش وی در حدود هزار بیت از شاهنامهٔ اورا در شاهنامه درج نمود . وپس از تالیف نسمتی از شاهنامه در زمان بهاءالدولهٔ دیلمی تااهواز رفت ودر آنجا مطلوب بدست نیامده ناکام بوطن‌مراجعت نمود . وبعد ازعودت بوطن مالوف ، شهرت سلطان محمود وآوازهٔ ادب پرور بهای اورا شنوده روی‌بدربار غزنی آورد ، وبواسطهٔ خواجه احمد بن حسن میمندی ، به پیشگاه سلطان عرضه وتقدیم گردیده باتمام شهنامه اقدام نمود وآنرا در حدود (٤۰۰) هجری بنام محمود انجام داد . ولی این بار نیز طائر آرزو واقبال صید او نگشته ، ازین دیاریکه هزاران از امثال اورا کامیاب ومسعود ساخته بود ناکام وبحالت ابتر وپریشانی فرار نموده چندی درهرات متواری میبود . تا آنکه از آنجا بطوس وازطوس بطبرستان رفت ودر آنجا بهجو محمود پرداخت ودر دیباچهٔ شهنامه بیتی چند برسپهبد شهریار (از آل باوند) خواند . وگفت من این کتاب را ازنام محمود بنام توخواهم کردن . شهریار اورا بنواخت ونیکوئیها فرمود وبصد هزار درم آن هجو را از فردوسی گرفت وبآب شست .

وچنانکه مینویسند چندی برین نگذشت که محمود دریکی ازمسافرتهای خود هنگام بازگشت از هند دراثر شنیدن بیتی ازفردوسی‌که اورا احمد بن حسن میمندی برایش خواند از رفتار سابق خود پشیمان گشته ، اورارفتی دست داد . وشصت هزار دینار بطوس فرستاد ، وبطوریکه معروف است روزیکه آن صلت ازیك دروازهٔ طوس درآوردند ، از دروازهٔ دیگر جنازهٔ فردوسی بیرون آوردند . وعلت این بی التفاتی محمود که ظاهراً اورا از آستان خود مأیوس وناکام راند ، بجز از سعایت بدخواهان ومخالفین خواجه احمد بن حسن میمندی معروف که حامی او در دربار سلطان بود ، چیز دیگری نبوده است.چه در دربارسلاطین و امرا همواره بین درباریان رقابت وهم چشمی وجود داشته ، درپی استخفاف واستحقار همدگر ومنسوبین شان بوده اند .

وراجع باستعداد وعلومقام اوهمین بس است‌که نظامی‌گنجوی خود را شاگرد وبلکه غلام او دانسته میگوید ،

آفرین برروان فردوسی ❀ آن سخن آفرین فرخنده ❀ اونه استاد بود وما شاگرد ❀ اوخداوند بود ما بنده .

وبرعلاوه مقام شامخ شاعری او ، این نیزنا گفته نماندکه فردوسی دراحیای مفاخرملی وتاریخی عجم بزرگترین خدمتی از خود بروز داده که در بین شعرای فارسی زبان نظیر او شاعری ودر میان کتب فارسی بعظمت شاهنامهٔ اوکتابی درین زمینه بنظر نمیرسد .

ودیگرازچنین شعرا ابو بکر بن محمد بن‌علی روحانی سمرقندی است که ازشاگردان رشیدی سمرقندی بود . دربخارا نشوونما نموده ودرغزنه آمده واز شعرای دربار بهرامشاه بود . وپس ازان به نزد خوارزمشاهیان برفت وقطب الدین محمد وعلاءالدین آتسزرامدح گفته .

و هم چنین جمال الدین ابو بکر بن ساعد خسروی بخارائی که درغزنین مداح خسرو ملک آخرین شهریار غزنه بود و بقول مرحوم هدایت بدان سبب خسروی تخلص می نمود و ازاشعار این هر دو بجز اندکی باقی نمانده .

و همدران زمان چند تن شعرای بزرگ دیگر نیز بوده اند ، که در دربار کشورکشایان غزنه بسر برده زبان خود را وقف آفرین و ستایش آنها نموده اند . چون قصارامی و بطوریکه صاحب لغات اسدی می نویسد وی ازمداحان سلطان ابو احمد محمد بن محمود غزنوی بوده است . و درمدح او قصائدگفته ـ وابوعبدالله روزبه بن عبدالله نکهتی که از شعرای بزرگ عصر خویش بحساب می رفته وتا زمان سلطان ابراهیم غزنوی هم حیات داشته است . و خواجه عمید ابو العلا عطا بن یعقوب معروف بنا کوك که از بزرگ زادگان و متمولین بود . و مدتها در دربار غزنویان بشغل کتابت و دبیری می پرداخت . دبیری زبر دست و هم شاعری توانا بود . و سلطان ابراهیم اورا ازدبیری معزول، وبهندوستان به محبس فرستاد . و تقریباً مدت هشت سال درآن دیار بمحبس بسری‌برد تا آنکه از جهان‌گذشت درحدود ۴۷۱ هـ . و شهاب‌الدین شاه علی ابورجا غزنوی که ازشعرای دربار بهرامشاه بود وتا زمان آخرین شهریاران غزنی نیزحیات داشته در سال ۵۹۷ رحلت نموده است .

و هم چنین یکعدهٔ بزرگ از شعرای متوسط همدران زمان حیات بسر برده اند . و در دربار غزنه بسلك شعرا منسلك بوده ، از انعام و نوازش های شاهانهٔ شهریاران این سلاله بهره مند گشته اند . که بعضی از آنها از داخل افغانستان بوده و برخی از خارج افغانستان آمده بودند . چون نظام الدین ابوالفتح بستی که چندی وزارت ناصرالدین سبکتگین راداشت ودرسنه (۴۳۰) وفات نموده ، وامیر ابو المظفر ابراهیم ، بهروز طبری ، امینی بلخی ، بدری غزنوی ، چغوری هروی ، عبدالله بن محمد بلخی فرخاری ، محمد بن‌عثمان کاتب کوکبی ، عطاردی خراسانی ، محسن فراهی ، مظفر پنجدهی معلوی بخارائی ، ابو نصر محمد بن اسحق قاینی ، محمد بن عثمان عتبی کاتب یمنی غزنوی ، جمال الدین محمد بن علی سراجی خراسانی ، تقی الدین امیر یوسف بن محمد دربندی ، قدام الملك نظام الدین ابو نصر هبة الله فارسی ، قاینی وراق ، جمال الدین ابوالمحاسن یوسف بن نصر کاتب ، سید شمس الدین محمد مبارك شاه سکزی ، ابو بدیل مجدالدین ، احمد بن محمد سجاوندی (که هم عالم بود) سدیدالدین علی بن عمر معزی غزنوی . ابو سعید کرگانی ، شهاب الدین صاحب استغائی ، سعدالدین مسعود غزنوی ، علی بن محمد فتحی ترمذی ، خورشیدی حمیدالدین مسعود بن سعد شالی کوب ، خفاف ، حمیدی لاهوری ، ظهیر الدین نصیر سکزی ، بهاء الدین علی بن ابوبکر ، احمدجاجی ، شمس الدین رضی نیشاپوری ، خطیر الدین محمد بن عبدالملك کرگانی ، حمید الدین قهندزی ، حمید الدین علی بن محمود محمودی ، بهاءالدین محمد اوشی فرغانی ، ابوالعباس امامی ، ابو جعفر عمر بن اسحق واشی لاهوری ، وغیر هم که از هریك از آنها بیتی چند در بعضی کتب تذکره و تاریخ بنظرمی‌رسد وگذشته ازین ازسلطان محمود بزرگترین شهریاران این سلسله و وزیر معروف او احمد بن حسن میمندی نیز اشعار فارسی بعضی ازتذکره نویسان نقل نموده اند .

و برعلاوه چند تن شاعر بزرگ دیگر افغانستانی نیزدرقرن پنجم و ششم زندگانی داشتند . که در دربارهای سلاطین و امراء ممالك دیگر منسوب بوده ، آنها را ستایش نموده اند . و در مدح آنها قصائد گفته و بعلتی که خدمات بزرگی درعالم ادبیات فارسی نموده‌اند ، هریك در خورذکر جداگانه ئیست که ما دراینجا متذکر میشویم :

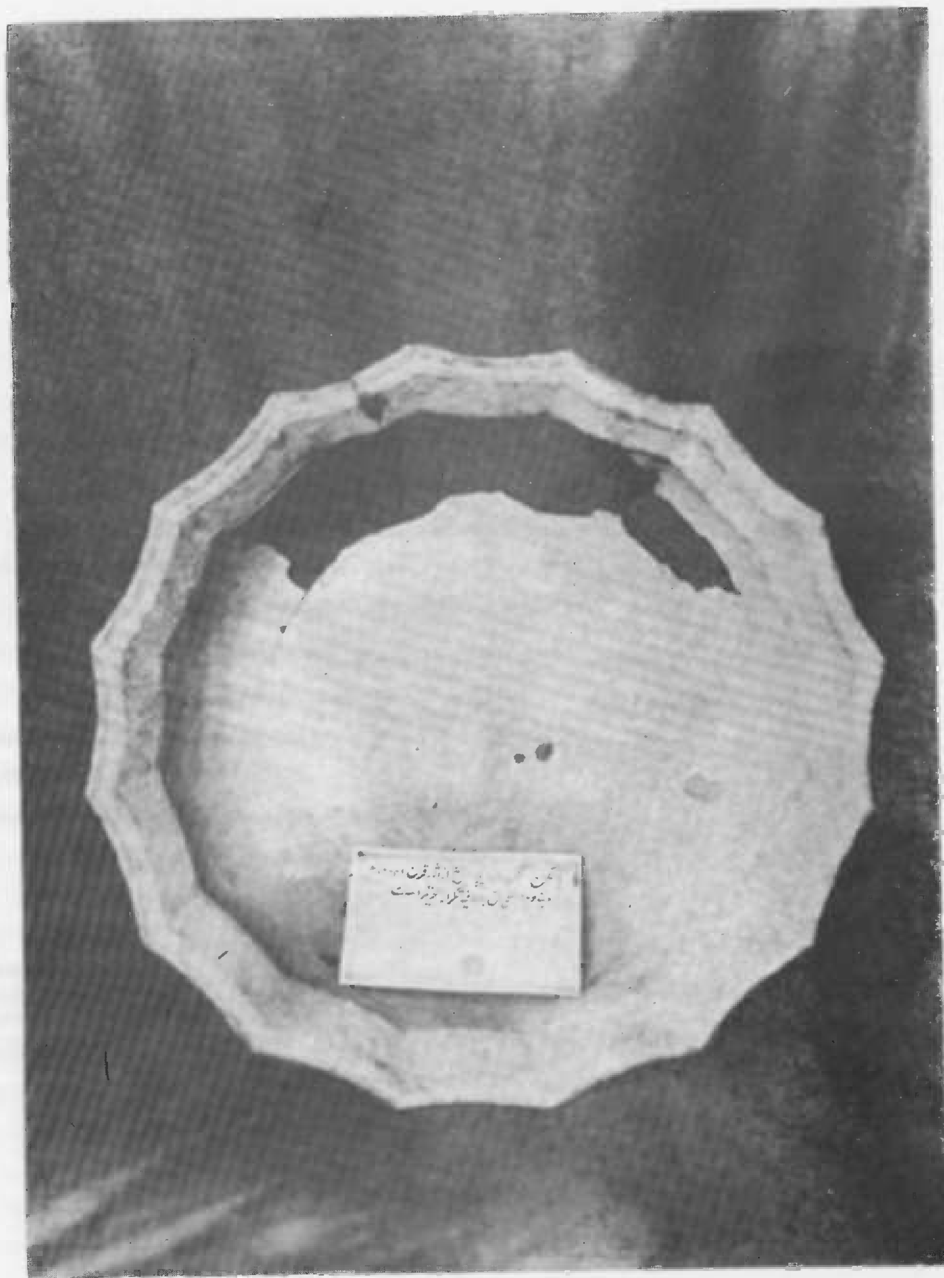
قدیمترین آنها از حیث زمان ابوبکر زین الدین بن اسماعیل وراق ارزقی هروی است . که پدرش اسماعیل معاصر فردوسی بود . وفردوسی در هنگام فرار از غزنه چون بهرات رسید ، بخانهٔ او نزول کرده و مدت ششماه درمنزل او متواری بود . مشارالیه ازمعاریف شعرای فارسی زبان بوده ، طبع مقتدر وتوانا دارد و تشبیهات بدیع اختراع نموده است که در نظر بعضی پسندیده و در پیشگاه برخی (چون رشید الدین وطواط) نا پسند و نا مطبوع است . و در مدح دو نفر از شاهزادگان سلجوقی قصائدی دارد . که یکی شمس الدولهٔ

طغانشاه بن الب ارسلان بن جفری بیگ بن میکائیل بن سلجوق حاکم خراسان و دیگر امیرانشاه بن قاورد بن جفری بیگ بن میکائیل بن سلجوق است .
که اخیرالذکر از شهزادگان سلاجقهٔ کرمان و بسلطنت نرسیده . و بر علاوهٔ دیوان شعری که داشته است کتاب سندباد نامه را (که خواجه عمید ابوالفوارس قناوزی از پهلوی به فارسی ترجمه نموده بود) برشتهٔ نظم کشیده . وهمچنین الفیه و شلفیه را که آن نیز از کتب قدیمه بحساب رفته قبل از ارزق معروف بوده . تقی‌الدین کاشی وفات ارزق را در سنه ۵۲۷ هجری می نویسد و استاد میرزا محمد خان قزوینی بدلائلی چند عقیدهٔ مذکور را رد و تزییف نموده وفات او را قبل از ٤٦٥ هجری ادعا نموده اند .
و دیگر شهاب‌الدین ادیب صابر بن ادیب اسماعیل ترمذی است که گاهی در بلخ و گاهی در خوارزم بوده است . اشعار لطیف و طبع روانی داشته ، وچنانکه خود میگوید ، درین فن مسلم اهل خراسان بود . در شعر سبك فرخی را پسندیده وتغزلاتش بروش اوست . وهم چنان ازسائر فنون ادبی نیز بی بهره نبوده ودر ادبیات عرب دستی داشته ودر اشعار خود بعضی ازابیات عرب را ترجمه وتضمین نموده ، واز برخی ازشعرای تازی اسم میبرد . واز سلاطین معاصر او معزالدین سنجر بن ملکشاه سلجوق (٥١١ ـ ٥٥٢) واتسز محمد خوارزم شاه (٥٢١ ـ ٥٥١) است وبا وطواط مناسبات ومکاتبات شعری داشته . ودر اوائل حال بدربار سنجر واز ندمای او بود . از طرف او به پیش اتسز فرستاده شد . و در آنجا بخبر نگاری ماموریت داشت . تا آنکه پس از کشف این قضیه درسال ٥٤٦ هجری بامر اتسز او را دست وپابسته بجیحون افگندند . و دیوانش شامل شش هزار بیت است ، ودر مدح سنجر وآتسز قصائد برجستهٔ دارد .
ودیگر از معاریف شعرای نیمهٔ اول قرن ششم بدیع‌الزمان عبدالواسع بن عبدالجامع بن عمران بن ربیع جبلی غرجستانی است که از خاندان محتشمی بوده واز شعرای زبر دست است . طبعی مقتدر وقریحهٔ توانائی داشته ، ودر اعمال صنایع بدیعی ازمهر بر آورد گان این فن بوده ، واز آثر و ابیات وی مصراع‌ها مقابله ، لف ونشر ، ایهام وتوضیح وبه پیرایهای مجازی آراسته ومزین است . وهمچنان در ترکیب الفاظ وتنظیم کلمات مهارت واقتداری بسزا داشته ، در هر دو زبان فارسی وتازی شعر میسرود ، ونثر می نوشت . از سلاطین معاصر او سنجر بن ملك شاه سلجوق را دربارهٔ وی لطف خاصی بوده واز ودستگیری وتربیه نموده است . وبروایت دولت شاه در اوائل حال از غرجستان بهرات واز آنجا بغزنه آمده وبخدمت بهرام شاه غزنوی پیوست و مدت چهارسال او را مدایح گفت . وهمچنین از سلاجقهٔ کرمان باارسلان شاه بن کرمان شاه (٤٩٤ـ٥٣٦) نیز رابطه داشته در ستایش او نیز قصائد سروده است . وفات او بسال ٥٥٥ هجری است وقسمت مهم اشعار او عبارت از قصائدی است که دربارهٔ سنجر و بهرامشاه وسائرین گفته است .
ودیگر از بزرگان و شعرای معروف این عصر امیرامام رشیدالدین سعدالملك محمد بن محمد بن عبدالجلیل عمری کاتب بلخی معروف بخواجه رشیدالدین وطواط است که دربلخ تولد یافته وپس از اکمال تحصیلات خود درنظامیهٔ بلخ ازنزد اساتذهٔ این فن چون ابو سعد هروی وغیره ، بخدمت ابوالمظفرعلاءالدوله اتسز بن قطب الدین محمد خوارزم شاه پیوست ومدت سی سال در خدمت او بسر برده ورئیس دیوان انشای وی بود .
مشارالیه از افاضل شعرای عصرخود بود وبهر دوزبان فارسی وعربی اشعار مصنوع وقصائد بلند بالائی میسرود ، وبه منتها درجه اشتهار یافته بود . چنانکه دانشمندان عصر وی را احترام می نمودند . وبواسطه ٔیکه جثهٔ ضعیف واندامی کوچك داشت معاصرینش او را وطواط نامیده اند . رشید برعلاوهٔ شاعری از نویسندگان زبر دست عصرخود بود . درعلوم ادبیه بالخاصه درنحو وصرف وبلاغت از ضبرآوردگان زمان خود بشمار میرفت وبا اساتذهٔ این فن چون زمخشری وغیره وغیره مناسبات و مکاتبات داشته وبایشان ادعای همسری می نمود . والحق که چنان است ومنشآت او درین دو زبان علی الخصوص درزبان عربی بهترین دلیل است .برعلو مقام ولیاقت ارجمند او درین علوم . رشید تازمان تکش نیز حیات داشت ودر تهنیت جلوس اورباعی گفته وپس از آن بواسطهٔ کبر سن



طبق مسی که روی آن خطوط کوفی نقش شده متعلق بقرن پنجم هجری و زمان غزنوی

Plateau de cuivre orné de caractères kouféides (5ê siècle de l'Hégire)
(Musée de Kaboul)



طبق برنجی که روی آن خطوط کوفی نقش شده متعلق بقرن پنجم هجری و زمان غزنوی
Plateau de bronze orné de caractères kouféides (5ê siècle de l'Hégire)
(Musée de Kaboul)

و ضعف قوا از دبیری معاف گردیده انزوا و عزلت اختیار نمود. تا آنکه در سال ۵۷۳ از جهان درگذشت.

وچنانکه در بالا متذکر شدیم، رشید برعلاوهٔ اتسز خوارزم شاه که با او پیوستگی داشته، کاتب مخصوص ووزیر رسائل او بوده و در مدائح او قصائد غرائی گفته است، با سپهبد غازی نصرة الدولة والدین رستم بن علی بن شهریار آل باوند نیز مناسبات بهم رسانده ودرحق او قصائد بسیاری در عربی و فارسی انشأ کرده و از او هرساله پانصد دینار برعلاوهٔ خلعت وغیره انعامات جنسی بطورمواجب می گرفته است.

دیوان فارسی وی تقریبا شامل هشت هزار بیت و عبارت از قصائد و اشعاری است مصنوع، مرصع ومسجع کهبا کمال استادیمسروده شده. و ازمولفات او در فارسی مجموعهٔ منشآت وی وحدایق السحرفی دقایق الشعر است که آنرا به تقلید از فرخی سیستانی تالیف نموده ولی مؤلفات اورا در عربی متجاوز از(۱۰) کتاب ورسائل مختلفه نوشته اند. و دیوانی درعربی نیز داشته است.

ودیگرصدر الحکما ظهیرالدین ابوالفضل طاهربن محمد، معروف بظهیر فاریابی است. اصل وی از فاریاب (خیرآباد امروزه) از مضافات جوزجان است. وهمدرانجا تولدیافته. وپس از اکمال تحصیل علوم متداولهٔ عصرخویش به مسافرت و سیروسیاحت پرداخته، وارد نیشاپور گردید، وحاکم آنجا طغانشاه بن نوید معروف به (آی ابه) رامدح گفته و از آنجا بآذربایجان رفت وبا تابیکان آندیار پیوست وجز وشعرای دربارآنها شدوبلوازم اکرام اختصاص یافت وتاآخر عمر باایشان بسر میبرد. اتابیک ایلدکز مظفرالدین محمد بن ایلدکز معروف بجهان پهلوان وقزل ارسلان واتابیک ابوبکر بن جهان پهلوان را مدایح گفته و در وصف آنها قصائد بلند بالا ئی دارد. که هریك درجای خود نمونهٔ ازشاهکارهای ادبیات فارسی است. ظهیر ازمعاریف شعرای قرن ششم هجری، و یکی ازاساتید سخن سرایان سبك عراق است. ودرین سبك اشعارو سبك قصائدوی برجسته تر از آثارهمقطاران اوست. ظهیر به نازك خیالی وایراد معانی دقیقه باندازهٔ مقتدر و چیره دست است که نظیر وی در اسلاف ومعاصرینش دیده نمیشود. ودیوان او مشتمل بر ۷ هزار بیت و عبارت ازقصائد واشعار آبداری است که ازحیث نزاهت وطمطراق لفظ، دقت معانی وتشبیهات بدیع، جمیع آثار معاصرین را تحت الشعاع گرفته. نازك خیالی ومبالغات شاعرانه دران بحد کمال مشاهده میشود. و بدینجهت بی مناسبت نخواهد بود اگر اورا مؤسس و بانی سبك کنونی هند نیز بشمار ند وچنانکه فاضل علامه میرغلام علی آزاد بلگرامی مینویسد، ظهیر برعلاوهٔ شاعری واحاطه در علوم ادبیه، در فلسفه وحکمت نیز مهارتی بسزا داشته، وازمبرآوردگان آن بشمار میرفته. وبدانجهت اورا صدرالحکما میخوانده اند، وفات او بروایتی در سال ۵۹۸ ه وبروایتی در ۵۹۲ درتبریز باتفاق پیوسته ومقبرة الشعرای آنجا مدفون است.

ودیگر فخرالدین خالد بن ربیع هروی است. که ازمشاهیر دانشمندان قرن ششم بود- در دربار محمد بن ملکشاه و سلطان سنجر سلجوقی بسر می برده و از شعرای معروف دربار سلاجقه بشمار میرود. وهمچنان روحی ولوالجی که او نیزاز شعرای دربار سلاجقه بوده درهجودستی داشته. وهکذا حکیم عبدالمجید معروف به عبهری غزنوی که ازشعرا ودانشمندان عصرسلاجقه بشمار است. الپ ارسلان وملکشاه سلجوقی را مدایح گفته وبا فصحای آن عهد چون ادیب صابر و سوزنی مصاحبت داشته. و برعلاوهٔ این چند نفرو امثال ایشان شعرای دیگری نیزدرعصر پنجم وششم هجری ازافغانستان خروج نموده، و بدربار حکمداران و امرای همجوار افغانستان منسوبیت یافته اند. چون ابوالفرج سکزی که استاد عنصری بوده معاصر با سنجر سلجوقی است و آل سبکتگین را هجونموده و جمال الدین محمد ازهری هروی، بدیهی سجاوندی که معاصر با سنجر سلجوقی بود. اسماعیل بن ابراهیم غزنوی معروف بزرریس، بدیع الدین سکزی، تاج الدین اسماعیل باخرزی، چاوش غوری، ابوالفضل عثمان بن احمد هروی ومعین الدین صراجی بلخی ازشعرای سلاجقه وصراجی بلخی مداح خوارزم شاه، صفی الدین بستی، صندلی غزنوی، ضیاء الدین بلخی، شمس الدین محمد کاتب بلخی، کمال الدین کوتاه پای ترمذی،

فریدالدین محمود بن بشار هروی ، فریدالدین علی منجم سکزی ، فخرالدین خطاط هروی ، علاءالدین مسعود بن محمد بن علی اندخودی و یسروی شمس‌الدین محمد، ضیاءالدین محمد بن ابی نصر بن ابی شهید غزنوی ، ضیاءالدین محمود کابلی ، ضیاءالدین سکزی ، شهاب الدین محمد بن علی ، صا لغ غزنوی ، شمسی دهستانی ، شمس‌الدین بستی ، صراج‌الدین دلاء بلخی ، بدرالدین بن نورالدین هروی ، ابو بکر بن محمد واعظی بلخی ، شمس‌الدین باقلانی بلخی ، شمس‌الدین محمد بن علی بن محمد دقایقی سرورودی وغیره وغیره از شعرای خوارزم شاهیان وایلك‌خانیه که مفصل ذکری از آنها این مختصر را نشاید .

ملوك غور و دربار ایشان :

درا واسط قرن ششم هجری درغور نیز یك سلطنت دیگری تا سیس یافته بود که به نزد مورخین بملوك الجبال و ملوك شنسبانیه معروفند . وایشان نظر به نگارش مورخین دوطائفه بوده اند ، یکی درخود غور سلطنت و حکمرانی داشته پای تخت آنها فیروز کوه بود . ودیگری در شمال غور که مرکز سلطنت آنها دربامیان بوده . وبدان‌جهت ایشان را ملوك بامیان وغوریهٔ بامیان ویا ملوك طخارستان نیز خوانند . سلاطین غوریه نیز در پرورش شعرا و فضلا همت گماشتند ، دربار آنها به اندك زمانی مرجع کزمس وادبا و شعرا گردید وبسا افراد ازاین طبقه را پرورده است . وازمیان سلاطین این سلسله ازهمه معروفتر سلطان علاءالدین بن عزالدین حسین ملقب بجهانسوز است که از ٥٤٥ تا٥٥٦ ه سلطنت نمود . مشارالیه از مشاهیر سلاطین غوریهٔ فیروز کوه است ودولت غوریه را اوباوج رفعت رسانیده ، بابهرامشاه غزنوی جنگ نموده ، اورا شکست فاحش داد وشهر غزنین را قتل عام نموده ، هفت شبانروز دران آتش زد ، وبازین جهت ملقب بجهانسوز گردید . وباوجود آنهمه اعتسافاتیکه ازوی نقل نموده اند ، باز هم در ادبیات فارسی توجه داشته ودر پرورش شعرا و دانشمندان اهتمام میورزید . گذشته ازان خود نیز شعر میگفته وهم چنان سلاطین وشهزادگان دیگر اینخاندان (چه در غور و چه در بامیان) نیز باادبیات وشعر سروکاری داشته ، عثل وی بوده اند . همیشه بافضلا وشعرای عصر محشور بوده از استمالت ونوازش آنها بهیچ رنگ خود داری نکرده اند ، وهمان است که در دربار آنها یکعده سخن سرایان زیادی پرورش یافته ، درمدایح ایشان قصائدی سروده اند که هریك در خورتذکار است .

شعرای دربارغور : یکی از بزرگترین شعرای نعمت دیدهٔ سلاطین غور ، ابوالحسن نظام‌الدین یانجم‌الدین احمد بن عمر بن علی سمرقندی معروف بنظامی عروضی است که ازمعاریف شعراو نویسندگان قرن ششم هجری است ، ازاشعاروی امروز جز چند قطعه چیزی بدست نیست ، تابتوان مقام ولیاقت او را درین فن ثابت سازد . ولی در نثر مقام شایسته داشته وچهار مقالهٔ او بهترین نمونهٔ انشاء پارسی است که در روانی وسلاست بیان بجز ازچند کتاب محدودی کمتر نظیر او دیده میشود . عروضی گذشته ازشیوهٔ شاعری ودبیری ، درفن طب و نجوم نیز مهارتی بسزا داشته . چنانکه از مطالعهٔ مقالهٔ سوم وچهارم چهارمقالهٔ او آشکاراست . عروضی ازمخصوصان ملازمان دربار ملوك غور بوده ، وکتاب معروف خود مجمع النوادر (یاچهار مقاله) رابنام یکی ازشاهزادگان این سلسله تالیف نمود که عبارت ازابوالحسن حسام‌الدین علی بن فخرالدین مسعود بن عزالدین حسین است . ودر وقت تالیف این کتاب مدت چهل وپنج سال بود که ازخدمتگذاری او درین خاندان میگذشت وخودرا از جملهٔ شعرای چهارگانه می‌شمرد که نام ملوك‌غور بواسطهٔ ایشان مخلد گردیده است ، وهمچنان عروضی از شعرای معاصر خود بامیر معزی دیدارکرده وبخدمت اورسیده وشعرخود بروعرضه داشته . ازسال تولد ووفات او اطلاعی بدست نیست ولی بعقیدهٔ فاضل میرزا محمد خان قزوینی تولدش قبل از سنهٔ ٥٠٠ و اقلاً تا حدود سنه ٥٥٠ ه در قید حیات بوده است . دیگر ابونصر بدرالدین محمود بن ابی بکر بن حسین بن جعفر فراهی است معروف با بونصر فراهی مؤلف نصاب الصبیان . فراهی از شعرا ودانشمندان اواخر قرن ششم هجری بوده ، ودردربار بهرامشاه بن تاج‌الدین حرب امیر سیستان بسر می برد (که با سلاطین غور پیوستگی داشت) واز خوان نعمت ونوازش های امیرانهٔ او

شادمانانه زیست می نمود . واثر معروف خود نصاب الصبیان را همدران دربار بفرمان وخواهش نظام الملك حسن وزیربهرامشاه موصوف برشتهٔ نظم کشیده . وهم چنان جامع الصغیر امام محمد شیبانی را . از اشعار او بجز از نصاب الصبیان چیزی باقی نبوده . وفاتش بظن غالب در اوائل قرن هفتم هجری است .

دیگر حکیم ضیاء الدین عبد الرافع بن ابوالفتح هروی است . که از اجلهٔ فضلای عصر خود بوده ودر حکمت وفلسفه مهارتی داشت . مدتها در خدمت سلطان ملك خسرو آخرین شهریار غزنوی درنهایت احترام میزیست تاآنکه پس از انقراض پادشاهی ایشان بغور رفته ودر سلك مداحان سلاطین آندیار منسلك گشته وایشانرا مدایح گفته . برعلاوهٔ چند قصیدهٔ ناتمامی که ازوی در بعض از تذکرها بنظر می رسد، رسالهٔ منظوم جلالیه در تفسیر نوده نه نام ازوست . ازسال وفاتش اطلاعی بدست نیست .

وزیاده برین یکعده شعرا ودبیران دیگر نیز در دربار سلاطین غور بودند که قسماً از شعرای دربار وقسماً از اصحاب دیوان آنها بشمار رفته ، در سایهٔ حمایت وپرورش آنها حیات بسر برده اند . وازشعار آنها جسته جسته بعضی قطعات وادبیات پراگنده دربعضی از کتب تواریخ وتذکرها بنظر میرسد .

چون امیر ظهیر الدین نصیر سیستانی که ازامراوفضلا وشعرای ممتاز سیستان بود وچنانکه مرحوم هدایت می‌نویسد وقتی ازبلاد نیمروز برسم رسالت بغور رفت ودر حضرت سلطان غیاث الدین رسیده ، ادای رسالت نموده مورد الطاف شد . صدر اجل فخر الدین مبارکشاه مروروزی اورا انعام وافرداد ودر شکر انهٔ آن مدحها گفت .

وفرید الزمان شرف الدین احمد بن محمد ایزد یارمعروف بفرید کاف که صاحب دیوان انشای غیاث الدین محمد بن سام بود . وفخر الدین مبارکشاه بن حسین مرورودی وزیر علاء الدین جهانسوز مؤلف تاریخ سلاطین غوریه ، شرف الدین احمد بن محمد فراهی ، شمس الدین عجبی جرجانی وسید ظهور الدین یحیی سرخسی که صاحب دیوان انشای غیاث الدین غوری بود ، وکریمی سمرقندی وزکی مراغی وغیره وغیره .

نثرفارسی در قرن پنجم وششم یا عصر غزنویها : در قرن پنجم باندازهٔیکه در شعر فارسی ترقی نمایانی محسوس گشته سخنسرایان متشخصی بوجودآمدند ، نثر فارسی‌نیز درین دوره جنبشی‌نموده ، پیشرفت‌معتنا بهائی نمود . وبطوریکه دربالا متذکر شدیم ، پیش ازین در قرن چهارم تمام همت وکوشش مؤلفین ونویسندگان متوجه زبان عربی بوده ، تصانیف وآثارخود را بدان زبان می نوشتند . ولی ازآغاز این‌قرن به بعد نویسندگی شکل دیگری بخود گرفت . زبان فارسی رسماً رفته رفته اهمیتی یافته توجه مؤلفین ونویسندگان قرن پنجم وششم را بخود معطوف ساخت . وآهسته آهسته درمدت این دو قرن گذشته داخل حوزهٔ علم وادب گشته ، سرمایهٔ کافی برای افادهٔ هرگونه مطالب علمی وادبی پیدا کرد . ادبا ودبیران بزرگی بوجود آمدند ودانشمندان به نوشتن آثار ومؤلفات خود به عربی اکتفا نکرده ، شروع بتالیف وتصنیف درزبان فارسی نمودند ودراندك مدتی بواسطهٔ سعی وکوشش آنها ، مؤلفات زیادی در نثر فارسی فراهم آمد . وکتب معتددی در تاریخ وعلوم مختلفه بفارسی نوشته شد . که تعداد آن نسبت به مؤلفات قرن چهارم چندین مرتبه افزونتر است .

ازآنجمله دبیر بسیار بزرگی بنام ابونصر بن مشکان دردربار غزنویان وجود داشت . وی صاحب دیوان رسالت سلطان محمود غزنوی وپسر او سلطان مسعود بوده ، استاد مورخ معروف دربار غزنه ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی است . بیهقی همیشه با او یکجا بسر برده ، وآنچه که درعمر خود ازوشنیده بود ، املا نموده ، کتابی بنام مقامات بونصر مشکان تدوین وترتیب داد چنانکه مینویسند این کتاب تاقرن هشتم هجری متداول ومعمول بود . ولی امروز ازمیان رفته است . وهم چنان بعضی ازمکاتیب ورسائل او را نیز مؤرخ موصوف درتاریخ خود بمناسبتی قید نموده است که ازآثارمشارالیه بشمار میرود . ابونصر در سال ۴۳۱ هجری وفات نمود .

دیگر از آنجمله امام ابوالمعالی محمد بن عبیدالله علوی غزنوی است . که در دربار مسعود بن ابراهیم غزنوی بسر می برد . و سلطان را در بارهٔ او التفاتی عظیم بود . و اوست مؤلف کتاب بیان الادیان در تفسیر و بیان مذاهب مختلفه و کتاب مزبور از مهمترین کتبی است که در قرن پنجم هجری بفارسی تالیف یافته و در سنه ۴۸۰ باتمام رسیده .

و دیگر مؤرخ معروف و نویسندهٔ زبردست فارسی ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی است که قسمت مهم از عمر خود را بدربار سلطان محمود و پسر و نبیرهای وی گذشتانده ، و وقف نگارش تاریخ این خاندان و وقایع دربار ایشان نموده است . مشارالیه در عمر ۲۷ سالگی داخل خدمت دربار غزنی گشته ، بامور دیوانی اشتغال نموده ، جزو دبیران دیوان رسالت شهریاران غزنی بخدمت می پرداخت و بواسطهٔ استعداد و لیاقت ذاتی و حسن مهارت در انشأ فارسی و عربی و خط ، توجه ابونصر مشکان را بخود جلب نمود و در اندك زمانی بسا یهٔ نوازش و حمایت او در دربار تقرب یافت . و رفته رفته کارش در امور دیوانی پیش گرفت . و در اغلب مسافرتهائی که محمود و پسرش مسعود کرده اند با ایشان همراه و جزو ملتزمین رکاب بود . و هم چنان باسائر سلاطین غزنوی تا آنکه در اواخر سلطنت فرخزاد از امور دیوان کناره گرفته و پس از اندك زمانی درسال ۴۷۰ هجری ازین جهان در گذشت . بیهقی سی و نه سال از عمر خود را بدربار سلاطین غزنوی و امور دیوانی آنها صرف نموده ، تاریخ بزرگی در سی مجلد راجع بوقایع دربار آنها نوشت . که شامل حوادث ووقایع سلطنتی یکصد و چهار سالهٔ سلطنت شهریاران غزنه از آغاز سلطنت سبکتگین تا زمان سلطان ابراهیم است .

و مجلدات این تاریخ خود را بمناسبت وقایع سلطنت هر سلطان بنام تاریخ یاطبقات ناصری ، محمودی و مسعودی وغیره وغیره نام گذاشت . که مجموع آن بنام جامع التواریخ موسوم بوده ، ولی بدبختانه در اثر حوادث روزگار جزاندکی ازان باقی نماندست . و آن شامل قسمتی است ازوقایع سلطنت سلطان مسعود بن محمود . که درین زمان بنام تاریخ مسعودی و یا تاریخ بیهقی معروف است . و از حیث فصاحت و روانی و عبارات سهل وممتنع نظیر آن درفارسی وجود ندارد .

بیهقی چنانکه درانشای فارسی ازسر آمدان عصر خود بود ، در عربی نیز لیاقتی بهمرسانده دارای مهارتی بسزا بوده ، ازجلهٔ کتاب و نویسندگان این زبان نیز بشمار میرود . وگذشته از آن بطوریکه در نثر نویسی ید طولائی داشته از نویسندگان بزرگ قرن پنجم هجری محدود است . در نظم نیز بی اطلاع نبوده و بزبان فارسی وعربی شعر می گفته . اشعار خوبی ازو مانده است .

و دیگر از مورخین و نویسندگان آنعهد ابو سعید عبد الحی بن ضحاك بن محمود گردیزی است . که از نثر نویسان مشهور قرن پنجم هجری بود . اسلوبش درنثر نهایت سلیس و روان ، فصیح و منقح است . چنانکه اززین الاخبار وی بخوبی معلوم میشود . و مشارالیه تاریخ معروف خود زین الاخبار رادر زمان سلطنت عبدالرشید پسر محمود غزنوی بین (۴٤۰) وسال (٤٤٤) هجری تالیف نمود . که بعداز تاریخ بیهقی یکی ازنخبهٔ کتب مولفهٔ قرن پنجم هجری بحساب رفته ، بهترین نمونه ازنثر نویسی آن عصر است وهم چنان ازلحاظ قرب زمان نیز راجع بتاریخ سامانیان وغزنویه نهایت مهم کتابی است ومشتمل است بروقایع تاریخی وحوادث مهمه از صدر اسلام تاسال ۴۳۲ هجری .

و دیگر از نثر نویسان آنعصر ابو اسحق ابونصر علی بن ابوعلی عثمان جلابی هجویری غزنوی است (جلاب وهجویر دو اسمی است از نواحی جوار غزنی) که درغزنه زندگانی بسر می برد . و ازعرفای نامی ونویسندگان متصوف عصرخود بود . وکتابی درتصوف بنام کشف المحجوب وکتاب البیان تالیف نموده است . این کتاب اولین کتاب معروفیست که به نثر فصیح فارسی در شرح حالات وعقاید ومقالات مشایخ صوفیه نگاشته شده وگذشته ازینکه نمونهٔ ازنثر فارسی آنعهداست ، اقوال وحکم اخلاقی وعرفانی مهم ومفیدی نیزباجمل قصار واشعار عربی در آن ایراد شده . وفاتش در سال ٤٦٤ هجری درلاهور باتفاق پیوسته .

ودیگر از نویسندگان آن عصر خواجه ابوالعلاء عطا بن یعقوب رازی سالف الترجمه است. که در عین شاعری دبیری زبردست هم بود. و مدتها در دربار غزنویان باین صفت زندگانی بسر می‌برد. تا آنکه سلطان ابراهیم او را از شغل مذکور عزل نموده بهندوستان بحبس فرستاد. و درسنهٔ ۴۷۱ هجری درلاهور در حبس ازینجهان درگذشت ولی آثار منثوری از و بنظر نمی رسد.

و دیگر از شعرا و نویسندگان افغانستان در عهد ملوك جبال، عروضی سمرقندی است که ترجمهٔ حال او در جملهٔ شعرای ملوك غور نوشته آمد و از آثار برگزیدهٔ نثر آن عصر است چهار مقالهٔ او.

و دیگر از نویسندگان و شعرای معروف قرن پنجم افغانستان حکیم حمید الدین ابو معین ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی بلخی است. که بسال سه صد و نود چهار هجری در قبادیان از حوالی بلخ (که حالا اسم کلمهٔ قبادیان به قودیان تحریف یافته و اسم یکی از دروازه های شهر مزار بدان اسم یعنی دروازهٔ قودیان معروف است) تولد یافته. ناصر خسرو برعلاوهٔ شاعری و نویسنده گی در حکمت و فلسفهٔ الهی نیز احاطه و تبحر کاملی داشته. و یکی از فضلا و دانشمندان عصر خود است. و بقراریکه می نگارند مشار الیه پس از اکمال تحصیلات خود در رشته های متعدده از علوم مختلفه، در دورهٔ جوانی و عنفوان شباب درغزنی رفته و در بار سلطان محمود و پسرش مسعود را دریافته، و بعد از ان در دربار سلاجقه رفته و درانجا دبیر بوده و بخدمت دیوانی اشتغال داشته است. مشار الیه بواسطه ئیکه شخصی نهایت متجسس و کنجکاو بود، بنا بران جهت تحقیق و مطالعه در اعماق عقاید ملل مسافرتهای طولانی کرد و در دوردستترین نقاط از وطن خود سیاحتها نمود و از ممالك مختلفهٔ عالم حجاز، سوریه، آسیای کوچك و مصر را دید. وبا ملل وارباب مذاهب مختلفهٔ این ممالك اختلاط ومعاشرت نموده و بعقائد و جزئیات دینی ومذهبی ایشان بلدیت کامل یافت. علی الخصوص مدت سه سال در مصر سکونت نموده باپیروان مذهب اسماعیلیه که دران عصر در بحبوحهٔ ترقی بود رابطه و پیوستگی یافته، ومذهب مذکور را قبول نمود ویکی از پیروان و مبلغین نهایت جدی این مذهب گردید و بعزم تبلیغ و دعوت مردم بدین مذهب در وطن اصلی خود برگشت، وکتاب معروف سفر نامهٔ خود را درین سفر نوشت که از مهمترین آثار قرن پنجم هجری بشمار میرود. و پس از مراجعت بوطن اصلی خود بلخ، آشکارا دران دیار آغاز به تبلیغ عقاید اسماعیلیه نمود. ودرین راه نهایت فدا کاری ازخود بروز داده باعلما وفقهای همعصر خود مباحثات می نمود. تا آنکه علمای دینی بروی شوریده، بدشمنی وی برخاستند. ناصر خسرو از بیم جان ناچار مدتی متواریانه فراری گردید و از شهری بشهری در شهر های افغانستان شمالی میرفت ومخفیانه تبلیغات برله مذهب اسماعیلی می نمود. و ازیاد گارهای این زندگانی پرشور و اضطراب آلود او کتاب زادالمسافرین اوست. که آنرا در اساس اثبات عقائد اسماعیلیه تالیف نموده و درین زمینه نهایت عمیق رفته وتحقیقات فلسفی نموده می خواهد ازنقطهٔ نظر عقلی مذهب مذکور را اثبات نموده باشد. تا آنکه در سال ۴۵۶ هجری از مضافات بدخشان وارد یمگان گردید. و در آنجا عزلت وانزوا جست تاکه در سال ۴۸۱ هجری بزندگانی پرشور او مرگ خاتمه داد. قسمت اخیر از عمر خود را این مرد همیشه بارنج و آلام جانگزائی بسر برده، در مورد طعن ولعن معاصرین خود واقع بود. همواره هدف زجر وشکنجه های جسمی وروحی ابنای زمان خویش اتخاذ شده چه مصائب وبد بختیهای تحمل فرسائی نبود که وی درراه معتقدات خود نکشید. چنانکه همهٔ این رنج و تعب این همه بدبختی وطعنه ساری را بایك لحن حزین ونالهای دل خراشی بواسطهٔ اشعار خود بیان می کند. و از زندگانی تیره و حسرت آلود خویشتن شکایت مینماید. دیوان اشعار ویرا در اصل سی هزار بیت نوشته اند. ولی قسمت مهم آن تلف گشته، امروز بیشتر از ده هزاربیت بنظر نمیرسد، که عبارت است از اشعار فلسفی، اخلاق، مذهبی وحکمت وغیره. و برعلاوهٔ سفر نامه وزادالمسافرین وآثار دیگری نیز دارد که هر یك در جای خود یادگاریست ازنظم و نثر فارسی قرن پنجم هجری چون خوان اخوان، دلیل المتحیرین، مثنوی روشنائی نامه، مثنوی سعادت نامه، وجه دین (در ذکر عقاید اسماعیلیه)

رسالهٔ آفاق نامه (در تصوف) رسالهٔ در جواب نود و یك سوالی که در حکمت و منطق از و کرده اند، بوستان‌العقول. ناگفته نماند که ناصر خسرو چنانکه یکی از مؤلفین بزرگ و مولود قرن پنجم هجری بود، از شعرای معروف وزبردست عصر پنجم هجری نیز بشمار رفته بلکه یکی از فحول شعرای آنعصر است. و ما بعلتی که او در اوائل حیات به پیشهٔ دبیری اشتغال داشته و در اواخر عمر آثار منثوری نیز از خود بیادگار گذاشته است، مشارالیه را در ردیف نویسندگان این عصر تذکار نمودیم.

و دیگر از نویسندگان معروف قرن ششم افغانستان قاضی حمیدالدین ابو بکر عمر بن محمود بلخی است. وی شاعر و هم ادیبی توانا بود. و بر علاوه در فقه نیز یکی از فقهای عصر خود بشمار رفته در بلخ بشغل قضا هم اشتغال داشت. و شعرای معاصر او مانند انوری دربارهٔ او مدایح دارند و او را در اشعار خود ستوده اند، وی مقامات خود را در اواسط قرن ششم هجری تالیف نموده. و این کتاب اولین کتابیست در فارسی که مسجع نوشته شده، و مرتب است به بیست و سه مقاله در مطالب ادبی، مباحثات، مناظرات و لغز وغیره. و مؤلف آن مقامات بدیع الزمان همدانی و حریری را در نظر گرفته قصداً این کتاب را بعبارات مسجع نوشت. و منظور اصلی او ابداع طرز مقامات نویسی در فارسی بود. و ازین رو میتوان گفت که در فارسی تنها همین کتاب است، که نظیر مقامات همدانی و حریری بشمار میرود.

این بود نویسندگان و دبیران معروف قرن پنجم و ششم هجری افغانستان و آثار ایشان که هر یك بجای خود نمونهٔ ایست از بهترین آثار نثر نویسی این دو قرن و یادگاری است از ادبیات منثور آنعهد در افغانستان.

و همدران عهد در مائهٔ پنجم هجری بزرگوار دیگری نیز در افغانستان زندگانی بسر می برد، که از اجلهٔ علما و محدثین و از اکابر صوفیه و عرفانی افغانستان بشمار می رود. یعنی شیخ‌الاسلام امام ابو اسماعیل عبدالله بن ابی منصور محمد بن ابی معاذ علی خرزجی انصاری هروی معروف بخواجه عبدالله انصار و پیر هری که نسب وی بابو ایوب انصاری صاحب رحل آنحضرت صلعم منتهی میشود. که از مشاهیر صحابه رضی‌الله‌عنهم است.

تولد این بزرگوار در سال ۳۹۶ هجری بوده و معاصر با الپ ارسلان سلجوق وخواجه نظام‌الملك طوسی است.

مشارالیه از سخن سرایان بزرگ قرن پنجم بشمار رفته، اسلوبش در نهایت فصاحت و روانی است و تصانیف متعددی در نظم و نثر فارسی و عربی دارد چون ذم الکلام و منازل السائرین الی حق‌المبین (در عربی) و رسالهٔ زادالعارفین و مناجات فارسی ملیح معروف و کتاب اسرار (در فارسی) و هم اوست که کتاب طبقات الصوفیهٔ ابو عبد لرحمن سلمی را در مجالس وعظ املا نموده و بعضی تراجم دیگر از خود بدان افزوده و یکی از مریدان وی آمال مذکوره را بزبان هروی قدیم جمع نموده. وپس ازان در قرن نهم هجری مولانا عبدالرحمن جامی آنرا از زبان هروی قدیم بفارسی معمول در آورده و تراجم مشایخ دیگر را بران افزود که بنام نفحات‌الانس معروف است. وفات خواجه باتفاق مؤرخین و تذکره نویسان در ذی‌الحجهٔ سال ۴۸۱ هجری بوقوع پیوسته.

یك نظر اجمالی بادبیات این عصر قرن پنجم و خصایص ادبیات آن:

یکی از خصایص برجستهٔ ادبیات فارسی در قرن پنجم هجری، تکامل شعر و رسیدن آن است باوج کمال - چه بطوریکه در بالا متذکر شدیم، شعر فارسی در عصر صفاریان تولد و پیدایش یافت و سپس در قرن چهارم بواسطهٔ تشویقات و ادب‌پروریهای امرای سامانی داخل مرحلهٔ نمو و رشد گردید. تا آنکه نوبت بشهریاران غزنی رسید و همان بود که در دورهٔ اول حکمرانی ایشان که عبارت است از قرن پنجم هجری ادبیات چه نظم و نثر هردو باوج کمال رسید. و این نبود مگر در اثر تشویق و نوازش ایشان از شعرا و دانشمندان عصر. بالخاصه سلطان محمود و پسرش سلطان مسعود که از بزرگترین شهریاران ادب‌پرور این سلاله بشمار میروند. چه صلات و بخششهائیکه این دو نفر بشعرا میدادند، مردم توجهٔ فوق‌العادهٔ بادب و ادبیات ظاهر ساختند. و بنابران به تعداد سخن سرایان بەنسبت قرن چهارم افزوده، شعرای بزرگ

بزرگ و توانائی بمانند عنصری ، فرخی ، زینتی وغیره از امثال ایشان پدیدار گشتند . و پایهٔ سخن و سخنوری را باوج رفعت رسانده و ادبیات فارسی بچنین پیشرفت و ترقی درخشانی نائل آمد . و عصر ایشان مبر آمد دورهای ادبی افغانستان قرار گردید . واشعار درین دوره نه تنها ازحیث کیفیت بلکه از جنبهٔ کمیت هم باندازهٔ اوج وبلندی گرفت . که تنها اشعار بوجود آمده آنعهد را متساوی بجمیع آثار سائر ادوار ادبی ادعا نموده اند . که بدبختانه حوادث مشؤم وانقلابات دورهای ما بعد (علی الخصوص فتنهٔ مغول) ، انحصار کتب و دواوین به نسخ خطی وعدم ایجاد طبعم ، لطمه های بزرگی بدان وارد ساخته قسمت مهم و برجستهٔ آنرا ازمیان برد بجز ازقسمتی آنهم درغایت تشتت وپراگنده گی . وبطوریکه سخن سرایان آنعصر ازمیان رفتند آثار آنها نیز تقریباً بکلی محو ونابود گشت .

چنانکه مینویسند عنصری را درانعهد دیوانی بوده حاوی سی هزار بیست و همچنان مثنویات متعددهٔ که امروز بجز از هزاربیت چیزی دیگر از آن دردست نیست . وهکذا فردوسی ، زینتی و مسعودی و عسجدی راکه هریك دیوانی داشته اند . وامروز عشر عشیر از آن بما نرسیده است .

ودیگر از خصایص مهم ادبیات این عصر تکامل سبك ترکستانی است . که اساس آن درزمان سامانیها گذاشته شده بود با تشکیل سبك های جدید در حوضهٔ داخلی آن . چون سبك فرخی سیستانی و فردوسی و منوچهری وغیره .

ودیگر ازاختصاصات ادبیات درین زمان ، رواج قصیده سرائی وگرمی بازار آن است ، وبدین جهت شعرائیکه درین قرن بوجود آمده اند ، عموماً قصیده سرا بودند . وهرچند یکه درزمان سامانیها نیز قصیده سرائی رواج داشته ، شعرای قصیده سرائی وجود داشته اند . ولی مقصد اینست که قصاید درین دور رنگ دیگری بخود گرفته وشعرای این دور به نسبت سابق قصائد را طویل ترساختند وباندازیکه مخصوص ایشان است . باتشبیب و تغزل قصائد خودرا آغاز نموده ، بمدح ممدوح میرسانند وسپس از فتوحات وکار روائیهای او بطوریکه سزاواری دانند بحث نموده ، بقصائد خودخاتمه میدهند . ودر مطلع و تخلص و مقطع قصائد خود باندازهٔ دقیق گشته چنان محسنات معنوی دران مراعات شده که ازحیث کمیت وکیفیت نظیر آن درعصر سامانی دیده نمیشود . وبدین تقریب اگر بگوئیم که یکی از خصایص ومخترعات ادبی این عصر است ، تشبیب ، حسن مطلع ، تخلص ، مقطع وحتی حسن طلب دربعضی ازموارد . بازهم بیجا نخواهد بود .

اما راجع به نثرهمان است که نثر فارسی در زمان سامانی بواسطهٔ رواج ادبیات عرب و سلطه ونفوذ زبان عربی درزیر تاثیر عربی واقع گشته ، وتقریباً ترجمهٔ بود اززبان عربی ودران جملات کلام و ترکیب کلمات وفعل وفاعل اغلب بطور عربی افاده میشد . ولی درین عصر رو به ترقی وپیشرفت نهاده ، ازتاثیر اسلوب عربی خارج گشت وبصورت مستقل نمودار شد و نثر نویسان زبردستی بظهور رسیده ، سبك های مختلفی بوجود آمد چنانکه بهترین نمونه از آنها سبك بیهقی است که ازحیث روانی و سلاست بیان استحکام ترکیب وایجاز جملات بی نظیر بوده . وتاکنون هیچ سبکی در تاریخ نویسی بپایهٔ آن نرسیده .

این بود خلاصهٔ ممیزات ادبیات درقرن پنجم ولی در قرن ششم تنها فرقی که بمشاهده میرسد ، اینست که شعرای این دوره در پیرایهٔ الفاظ افتاده نسبت بمعانی دقیقه بیشتر به تکلفات لفظی پیچیده اند . وباوجودیکه از اشعار نغز و روان ساده و فصیح این عصر خالی نیست . بازهم قسمت مهم ازان بطراوت وساده گی اشعار قرن پنجم نبوده ، بیشتر ازآنها خشك و پراز تکلفات لفظی است . که شاعر دراکثری از موارد معانی نغز مضامین لطایف دلکش را فدای تجنیسات بیجا و صنایع لفظی نموده است . ولی باوجود آنهم ازادبیات این عصررا بحهٔ ادبیات قرن پنجم استشمام شده . بازهم بجرئت میتوان گفت که عصرمذکوریکی از بهترین دوره های ادبی است که بدوره های ما بعد خود ازهرحیث مزیت وبرتری دارد . وهمچنان دیگر از مهمترین مختصات این زمان دخول تصوف است درشعر بواسطهٔ بعضی از شعرای متصوف این عصر چون سنائی وغیره وغیره .

نویسندگان و دانشمندان بزرگ قرن پنجم و ششم افغانستان که بیشتر تالیفات آنها بعربی است :

یکی از معاریف فضلا و دانشمندان عصر پنجم ابوریحان محمد بن احمد بیرونی است که بسال ۳۶۲ هجری درحوالی خوارزم تولد یافته و در اوائل حال بدربار مامون بن مامون خوارزم شاه منسوب بود . پس از آن زمانی بخدمت شمس المعالی قابوس و شمگیر گذشتانده ، وارد غزنه شد و بدربار یمین الدوله پیوست و در حضور او تقرب یافته ، جزو خاصان دربار و ملتزمین رکاب گردید . چنانکه درمسافرت های هند آن پادشاه با وی همراه بود . و زبان هندی را بیاموخت و از چگونگی احوال آنسر زمین اسرار آ اود اطلاعی بهمرسانده ، مشهور ترین کتاب خود (تحقیق ماللهند) را در اخلاق ، اخبار و عادات هنود تالیف کرد . وهم چنان پس از وفات محمود درآوان سلطنت سلطان مسعود نیز بهمان مقامیکه در عصر محمود داشت باقی ماند وقانون مسعودی را در بین سالهای ۴۲۷ و ۴۳۲ بنام وی مرتب ساخت بیرونی در هیئت نجوم ، هندسه و جغرافیا از سر آمدان عصر خود بود و درین علوم مؤلفات عدیده دارد . که مهمترین آنها بر علاوه وکتاب مذکور التفهیم لاوائل صناعة التنجیم اوست که آنرا درحدود ۴۲۰ بنام ریحانه بنت الحسین خوارزمیه تالیف نموده در دو زبان فارسی وعربی دیگر الاثار الباقیه عن القرون الخالیه در تاریخ است . بیرونی را با فیلسوف ودانشمند بزرگ معاصر او ابن سینا مکاتباتی بوده ودر اثر آت منافستی دست داده ، چنانکه در بعضی از کتب طبقات حکما ومعاجم شیوخ ضبط است . وفات او در سال ۴۴۵ در غزنه باتفاق پیوسته و تالیف کتابی موسوم بمشاهیر خوارزم را نیز بدو نسبت داده اند . که در فارسی نوشته شده .

ودیگر از اجلهٔ علما ودانشمندان قرن پنجم افغانستان فیلسوف عالیمقدار شرق ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینای بلخی است وچنانکه خرد او می نگارد اصل وی از بلخ بوده و در سال ۳۷۵ هـ در افشنه از نواحی بخارا تولد یافته . وپس از تحصیل علوم متداولهٔ عصر خود از قبیل فقه . منطق ، ریاضیات ، هندسه ، علوم طبیعیه ، ماورای طبیعت وطب از متخصصین فن مانند ابو عبدالله ناقلی و اسماعیل زاهد از متفلسفین و فقهای آن عصر عزم گرکان نمود واین سفر او پس از وفات پدر و تالیف (المجموع) و (الحاصل والمحصول) و (البر والاثم) روی داده و بنابر ضرورتی از بخارا به گرگان رفت . وبواسطهٔ ابوالحسن سهلی وزیر بحضور علی بن مامون خوارزم شاه حاضر ومعرفی گردید ودر دربار وی بقطار فقها از صدر نشینان مجلس بود . ودر آن سرزمین عدهٔ از مؤلفات خود را که از مشاهیر آن قسمت اول قانون ومختصر مجسطی است بتالیف رساند . وپس از آن چنانکه از تلامذهٔ او ابوعبید جوزجانی می نویسد ، روانهٔ دیار ری شد . ودر آنجا بخدمت سیده و پسر وی مجدالدوله پیوست . وبمداوات ومعالجه مجدالدوله که بمرض غلبهٔ صفرا مبتلا بود اشتغال نمود . واز آنجا بقزوین رفت واز آنجا نیز بعلتیکه خروج اورا از آن دیار ایجاب می نمود روانهٔ همدان شد . ودر آنجا شمس الدوله که مرض قولنج داشت . اورا بحضور خود احضار نمود . وبدین وسیله شیخ باشمس الدوله معرفی شده ، بمعالجهٔ وی پرداخت تا آنکه شفا یافت . ودرین مدت از ندمای او بود . ودرمسافرت شمس الدوله بسوی قرمسین نیز در خدمت وی بسر می برد . تا آنکه پس از مراجعت خود شمس الدوله بهمدان اورا بوزارت خویش تکلیف نمود و شیخ این تکلیف او را پذیرفته بامور وزارت مصروف واشتغال ورزید وهمان بود که هنگام وزارت او عساکر بوی بشوریدند ، جمیع هستی ودارائی او را تاراج وبه یغما بردند وخودش را بحبس افکنده از امیر خواستار قتل او شدند . شمس الدوله امتناع از قتل او نموده از امور وزارت وی را معزول وبرطرف ساخت ، وشیخ درین ایام مدت چهل روز در منزل ابوسعد بن دخدوك متواری بود ومخفیانه زندگانی بسر می برد . تا آنکه مجدداً مرض قولنج شمس الدوله معاودت نموده شیخ را بمجلس خود بخواست وازوی طلب عفو نمود ودرین مدتیکه شیخ درمعالجهٔ اومی پرداخت امور وزارت خویش رابوی تفویض نموده اورا بوزارت خود مقرر ساخت . وشیخ در دربار او بکمال اکرام زندگانی می نمود تا آنکه شمس الدوله

وفات نمود . پس از آن در زمان امارت پسر شمس الدوله باتهام آنکه شیخ را با علاؤالدوله کاکویه مکاتبات است محبوس نمودند و مدت چهار ماه در قلعهٔ فردجان محبس بود . و پس از انقضای اندك مدتی بعد از رهائی از حبس متوجهٔ اصفهان شد . و بحضور علاوالدوله رسید و در مجلس او اکرام دید . و به اتمام کتاب شفا پرداخت . وهم چنان در سفریکه علاوالدوله بجانب شاپور میکرد شیخ نیز باوی بود ودر عرض راه نجات را تالیف نمود و بوسیله اختصاص کتاب مذکور بعلاءالدوله موصوف ازندمای او گردید وباوی بود تا آنکه درهمدان در (۴۲۸) هجری بمرض قولنج در عمر ۵۴ سالگی وفات نمود .

رویهمرفته شیخ سرامد دانشمندان جهان بوده بزرگترین فیلسوفی از فلاسفهٔ اسلام است . شیخ توجه خاصی باور اطبیعت وحکمت آلهی داشت ، مطابق بعقائد فلسفی مشائین واصول ایشان ودرین علم غور و تعمق نموده کوشش داشت معتقدات خود را بلباس عقلی درآرد وبین انواع فلسفه عقلی ومعتقدات خود تلفیقی را قائم سازد وبنابران اکثریه از مولفات خودرا بهمین اساس درحکمت تالیف نموده است چون شفاونجات که ازمهم ترین مؤلفات او شناخته میشود . وهمچنان درنقد اصول طب وکشف ومعالجهٔ امراض نیز اهتمام نموده ودرین علم برخلاف محمد بن زکریای رازی که پیروجالینوس است . پیروی از بقراط نموده آرا و عقائد مخصوصی دارد که مخالف بعقیدهٔ وطب رازی است و بعلت مذکوراست که برخی از پیروان طب رازی چون عبد الملك بن زهر قانون اورا جزورق پارهٔ بیش نمیدانند و از آثار برگزیدهٔ او درطب قانون است . که مواد آن از قرن دوازدهٔ عیسوی الیقرن چهاردهٔ آن در کلیات اروپا پیروی میشد . وبرعلاوه فلسفه وطب در اکثر ازعلوم متداول ومعمول عصر خویش نیز دارای مهارتی بوده ودرآن مؤلفات متعدد و مختلفه بزبان عربی دارد که تعداد آنها متجاوز از صد مجلد کتاب ، رساله و غیره است . وهم چنان درفارسی نیزمؤلفات عدیدهٔ دارد چون دانش نامه علائی وغیره . و نیز پوشیده نماند که در عین حال طبع شعر نیز داشته واشعاری در زبان فارسی و عربی میسروده است .

ودیگر ازفضلا وادبای نامی این عصر ابو الحسن علی بن الحسن بن ابی طیب باخرزی است . که بباخرزی معروف است وی درفقه وحدیث استاد بود ودرعلوم ادبیه مهارتی بسزا داشته ازجله کتاب و نویسندگان معروف وادبای زیر دست قرن پنجم افغانستان است . وکتابی بنام دمیة القصر و عصرة اهل العصر درعربی تالیف نموده که از حیث اسلوب وانشا از بهترین کتب ادبی آنعصر است . باخرزی این کتاب را درترجمهٔ ادباو شرح حال شعرای عصر خود تالیف نموده ودران ازدوصد وبیست وپنج تن از ادبا وشعرای عربی گوی عصرخود اسم برده واز اشعار ایشان انتخاب کرده . ورویهمرفته ذیلی است از یتیمه الدهروتتمه الیتیمه امام ابو منصور ثعالبی نیشاپوری ودیوان اشعاری نیزدرعربی دارد وبقراریکه می نگارند درسال ۴۶۷ (چهار صدو شصت وهفت) دراندلس بقتل رسید .

ودیگر محمد بن علی بن محمد معروف بابو سهل لغوی است . وی درهرات بسال ۳۷۲ هجری تولد یافته ، درنحو براعت مهارت قابل تذکاری داشته ودرلغت ازاجله لغویئین ومبرزین این فن بود . روزگاری درمصر زندگانی داشت ودراخذ حدیث نیز توغل ورزیده ودران لیاقت کافی بهمرسانده بود . چنانکه بعضی از وی روایت ونقل حدیث کرده اند . وهمچنان در فن خط نیز بصیرت و وقوفی داشته از خطاطین بشمار بوده وبروایت سیوطی دربغیته الوعاة صحاح جوهری رابخط خود نوشته است . ووفاتش در سال ۴۳۳ درمصر باتفاق پیوسته مؤلفات عدیدهٔ دارد که مشهورترین آنها شرح فصیح ثعلب است که بطبع رسیده .

ودیگر ازعلما ونحویون زیر دست افغانستان درقرن ششم هجری آدم بن احمد بن اسدهروی معروف به ابوسعد است . مشارالیه ابتدا در بلخ سکونت داشت . وبعدها جهت ادای فریضهٔ حج روانه بیت الحرام شد . وپس از ادای مناسك حج در هنگام بازگشت وارد بغداد ودر آنجا اقامت گزید .

واسرار حیات می نمود . منزل او مجمع اهل فضل بود و شخصیتش مرجع خواستاران علم و ادب و درانجا بتدریس علوم و تعلیم حدیث اشتغال داشته ، اشخاص زیادی از وجودش استفاده ها می بردند . در اصول فقه نیز معرفت شایسته داشته ، در حسن سیرت معروف بوده ، رویهمرفته مردی فاضل نحوی ، لغوی و بمعنی تمام شخصی ادیب بشمار میرفت . چنانکه در اکثریه کتبی ازو نام برده اند . وی را لغوی ونحوی خوانده اند وبین او و ابومنصور جوالیقی ازائمه نحویون وعلمای لغت منافرت ومنافستی وجود داشته است . وفاتش درسال ۵۳۶ هجری از مشاهیر تصانیف اوست « کتاب الاشراف فی ادب القضا وغوامض الحکومات » وهم از شاگردان بلخ اوست رشیدالدین و طواط شاعر وکاتب بلخی معروف .

ودیگر از ائمه ادب وفضلای اوائل قرن پنجم هجری ابوالمظفر محمد بن آدم بن کمال هروی است وی استاد کاملی بود در نحو ومعانی وسائر علوم ادبیه ، علی الخصوص دراستخراج معانی وشرح ابیات . وهمیشه بتدریس نحوو شرح دواوین وتفسیر وغیر ذالك اشتغال داشته ، وباتفاق مؤرخین بسال ۴۱۴ ازینجهان رحلت نموده واز مؤلفات اوست شرح دیوان حماسه وشرح دیوان ابوطیب متنبی وغیره .

ودرآنعصر برعلاوهٔ این چند تن عدهٔ فضلا وادبای دیگر نیز ازین مملکت خروج نموده وداری تالیفات متعدده بعربی میباشند . چون ابونصر احمد بن حسین باخرزی که درعربی شاعر وهم ادیب بوده متوفی در ۴۳۰ . وابوذرهروی متوفی در ۴۳۴ ھ ازمحدثین واحمد بن محمد بن سعید غزنوی متوفی در ۵۹۳ از فقها وعبادی هروی متوفی در ۴۵۸ ھ از فقهای شافعیه وغیرهم .

(ناتمام)



پښتون

نگارش جناب امین الله خان «زمرلای»
عضو انجمن ادبی کابل

د پښتنو د نژاد په باب کښې حاجت و نه لیده چه څه ولیکم یا د دوی د اسلام و راندې په حالاتو کښې ستو نزه او ستړیا و باسم - ځکه دا موضوع په وارو وارو په اثراتو کښې د انجمن ادبی په تفصیل سره لیکلې سوې (رجوع دې وسي د اول کال و مجلوته) فقط غواړم چه پس له اسلامه عمومي حالات د پښتنو په هغه اندازه چه مؤرخینو بیان کړي دوطن و کرامو قارئینو ته عرض کم :

معلومات او مآخذې په دې بیان او حالات د پښتنو کښې دا کتابونه دي ، تاریخ یمیني - تاریخ گزیده - روضة الصفا طبع د ایران - فرشته - ابن بطوطه - تاریخ مرصع د افضل خان ختك - تاریخ سلطاني - خورشید جهان - مخزن افغاني طبقات اکبري - تزك بابري - تزك تیموري - سراج التواریخ - مقدمه د درمستتر د کتاب "چانتس پوپولیرس دیزافغانس" Chants populaires des Afghans دراورتي د کتاب مقدمه گرامر آف پښتو Grammar of pushtu دد ویم کال مجلې د کابل او نور بعضي یا دداشتونه د بعضو متفرقو کتابونه .

پلدې سبب چه تول قدیم تاریخونه عموماً او شرقي تاریخونه خصوصاً عادت لري چه صرف د پادشا یا کوم مشهور سړي حالات لیکي او زیات بحث ئې په رزم او بزم کښې دی د عسکري او ملکي تشکیلات، سیاسي ، مدني ، اقتصادي جغرافیائي حالات ، زراعت ، فلاحت حتی د ملت د عمومي وضعیت هیڅ یاد او بحث نکوي - نو که ځوك وغواړي چه د یوه ملت یا قوم حالات ولیکي ډیرې ستونزې ورپېښېږي خصوصاً د اسې قوم لکه پښتون چه تول عمر د دوی د کور په جنگو او جگړو کښې تیر سوی او په داسې دړاو غرو کښې دوی میشت وه چه اکثرو فاتحانو هم لاس ندی پر پیدا کړی او بعضو تاریخو که د پښتنو په حال کښې څه لیکلي لکه د بعضو قبیلو یا بعضې بناغلی پښتنو نومونه او مختصر حالات د دوی - هغه هم لږ یاره د افادې د مطلب کافي نه شمېرل کېږي ، زه هم په سبب د دې چه د پښتنو د تول جزئیات حالات په صحیح طور سره مشکل او د سالنامې پاڼې چه د پښتنو د مضمون په برخه دی کفایت نکوي د دوی د عمومي او عمده حالاتو بیان په مجمل او لنډه صورت سره کوم :-

اسلام او پښتانه :-

د اول خلیفه (رضی الله عنه) په وخت کښې مسلمینو تر خلیج فارس پورې فتح و کړه مگر دې فتحې ته دوام نه وه په وخت د دویم خلیفه (رضی الله عنه) کښې فارس دوباره فتح سو او ورو ورو د اسلام په خراسان او افغانستان کښې داخل سوه عبدالله ابن عامر (رض) په دروېشتم کال (۲۳) د هجرت کښې سیستان فتح کی په وخت د دریم خلیفه (رضی الله عنه) کښې

چه یزدجرد په مرو کښې مړ سو سم د لاسه مسلمینو ولایت د هرات او بلخ فتح کی په سنه یودیرش (۳۱) کښې احنف بن قیس قدغن او بدخشان ونیوی او په سنه څلورڅلویشت (۴۴) کښې قندهار فتح سو په مرور د دې زمانې یو قسمت د غرني غور مسلمانانو تابع سو (مګر کرېږه د غور اسلام په وخت کښې د سلطان محمود بولی) په خلافت کښې د اموېانو د اول قرن په آخر کښې سند او ملتان حتیٰ ماوراء النّهر او کاشغر مسلمانانو فتح کی او په یوسل واوه (۱۰۷) کښې سردار د عرب (اسد) د غرجستان (اوسنی هزاره جات) او بامیان سره سخت جنګونه وکړه او په دغه قرن کښې بلوچستان هم فتح سو.

لدې پورته بیان څخه د پښتنو اسلام هم په اول قرن کښې محقق او ثابتیږی دا موضوعی قصه د عبدالرشید پټان او اسلام راوړل دده په حضور د رسالت مآبﷺ او بیا نو ل پښتانه دده له نسله پیدا کیدل تاریخي صحیح سند نلري هغه شی چه بیدلیله او بې حجته وی اعتبار ورله نسته په بې اعتبار موضوع کښې بحث کول هم لازم ندی.

د پښتانه نوم اول وار په یوزراودیرش (۱۰۳۰) عیسوی کښې کتاب د البیرونی یاد کړی دی چه د هندوستان د تاریخ پلار بلل کیږی او د پښتنو استوګنی ځائے غربي سرحد د هند تر وادی د سنده پورې یعنې غرونه د سلیمان ښودلی دی.

پدې حساب چه البیرونی د لسم قرن په پای کښې دوی لا په غرو کښې د سلیمان بولی - او پس له څلورو قرنو د دې هغې غارې ته د سند پراخ سوی وی نو باید چه ابتدا د پراخیدو او حرکت د دوې یولسم[11] قرن یعنې زمان د غزنویانو وی مګر شرقي تاریخونه وائی چه په وخت کښې د عبدالملك بن مروان حجاج ثقفي خپل خوریی عمادالدّین محمّد قاسم په تسخیر د سیستان او سند او ملتان مقرر کی (۸۶ - ۹۲ھ) محمد قاسم له لارې څخه د سند ملتان ته راغی او سند او ملتان ئی فتح کی پښتنو هم په تعقیب سره د محمّد قاسم ملتان ته تګ او راتګ بنا کی او په ملتان کښې ئی استوګنه ونیوله "بلکه مخزن افغانی لاوائی چه د محمد قاسم په فوج کښې پښتانه هم وه" - هغه وخت چه ملتان فتح سو د نورو پښتنو هم لار پیدا سوه او په څو کلو کښې ډیر پښتانه په ملتان کښې میشت سول.

دا رسته هم ددې روایت تقویت پدې مضمون سره کوی (د مسلمانانو نفوذ په سند کښې له پاره د همیشه ټینګ سوی وه او په وخت د محمود کښې حکومت د ملتان د پښتنو په لاس کښې وه او دا خبره بې غلط نوی چه پراخیده د پښتنو په سند سفلی کښې د محمد قاسم د هجوم په تعقیب سره بې واقع سوی وی).

د شرقي مورخینو قول لکه فرشته، خورشید جهان، مخزن افغانی او وغیره په نسبت سره د پښتنو د مهاجرت په لوری د سند او ملتان صحیح معلومیږی چکه تر سنه د رې سوه او څلور (۳۰۴ھ) پښتنو کرماچ، پښاور، شنوران (علاقه د شنوار او اوسنی سرحد) او لغمانات یعنې علاقه د روه ټوله نیولې وه او د پښاور پښتنو بر علیه د راجا جیپال چه کشمیر تر ملتان او سرهند تر پښاور پورې دده په لاس کښې وه جنګونه او جګړې وکړې په نتیجه کښې ئی خپل استقلال په سیمه کښې د پښاور ترا تګه اعلام کی او همدا رنګی شیخ حمید لودی مشهور رئیس د پښتنو په ملتان کښې بر خلاف د جیپال په تشکیل د حکومت مشغول سو او خپل استقلال ئی په سند او ملتان کښې څرګند کی او د جیپال له خواه هم

بالمجبوریه قبول سوا و تر زمانهٔ د محمود ملتان او سند ده د اولاد په لاس کښې وه . بلکه خورشید جهان لا وائي چه د اماجرت او پراخیدهٔ د پښتنو په سنه دوسوه او دولس (۲۱۲ ه) کښې تکمیل سوی وه کوچیان یا پوندهٔ د پښتنو شرقاً له حدود ځخه د ایران او سیستان تر حدود د کشمیر او کافرستان (اوسني نورستان) او جنوباً و شمالاً له هزاره تر هندوستان پراخ سول او په ژوخت د ژمي به ګرمسیر ته او په ووخت د اوړي به سرد سیر ته تله او خپل مال مواشي به ئي څرول .

غزنویان او پښتانه :-

د غزنویانو د خاندان مؤسس امیر ناصرالدین سبکتګین په سنه دري سوه او اوه شپیته هجري (۳۶۷) کښې تاج د سلطنت پر سر کښېښود پس له تاجپوشي د وه واره په تسخیر د پنجاب روان سو او عظیم جنګونه ئي وکړه په دې جنګو کښې شیخ حمید لودي پادشاه د ملتان په واسطه د مسلماني د ده یار او مددګار سوا و د سبکتګین په رکاب کښې ئي په ځان سره لوی لوی خدمتونه وکړه پس له دې چه مهاراج د پنجاب (اجیپال د اشتیپال زوی) په جنګ کښې مات سو سبکتګین د سند د بهر بني طرف چه طبیعي حد د افغانستان وه په خپل تصرف راؤست پښاور ئي عسکري مرکز کې فرشته د پښتنو د لښکر تعداد په پښاور کښې د وه زره بولي مګر ملیسون لس زره وائي او یمیني وائي چه په زرګونو پښتانه ئي په لښکر کښې داخل کړه چه په ووخت د ضرورت له دوی نه کار واخلي .

سبکتګین د شیخ حمید امارت او استقلال لکه بخواه قبول کې او پښتنو خپل مسافرت په لوړي د پنجاب زیات کې .

دا رښتیا وائي که څه هم پښتنو په ملتان کښې یو لوی جمعیت نه درلود مګر تر دیره مرکز د استیلاء د پښتنو وه او هم دغه سبب وه چه د لودیو او سوریو او سدوزو کورنۍ چه په هندوستان او افغانستان کښې شاهنشاهیت جوړ کې د ملتان ځخه وه .

سلطان محمود :- پښتانه به له محمود سره کله بخلا او کله مرورهوه کله به محمود ته اسباب د تشویش او کله به فاتح او توریالي لښکر وه .

په قول د یمیني او ګرزیده یو واره د هغو غرو پښتانه چه په ما بین د غزني او سند کښې وه اوهم کله به ئې د سلطان محمود سرحدي ایالات تالاکول او له کاروانو به ئې باج آخیست په سنه څلورسوه او نه هجري (۴۰۹) او یو زر او نونس عیسوي (۱۰۱۹) کښې ئې د هغه لښکر د سلطان چه له قنوج ځخه راتلل حمله وکړه سلطان په پای د دې کال کښې لښکر جوړ کړه له پاره د دې چه پښتانه خرنسي لاسې وضع ئي وکړه چه پر بلخواه خې ناڅاپه پر دوی ورغی او پښتانه ئې بنه و زهیښل او غزني ته به ښت وګرځیده فصیحي په خپل مجمل کښې یوه سوق الجیشي بلد هم د سلطان پر پښتنو وائي مګر نور مؤرخینو څه ندي ویلي مګر محمود چه موږ ئې هم پښتنه وو سره له دې په قدر او قیمت د پښتنو پوهیده ځکه پښتانه داسې قوم نه وه چه یو باعزم او ادعا داره سړي لکه سلطان محمود د دوی د دوستۍ ته احتیاج نه وي .

ددې خبرې تصدیق یمیني په دې ډول سره کوي : په غزوه د نارډین کښې سلطان د هندوانو سره اعلان د جنګ وکې

اما د هندوانو د ډیر والي په سبب د جنګ زمان اوږد سو سلطان له زړه ورو پښتنو څخه درخواست د کمک وکی او له دوی نه ئې معاونت وغوښت پښتنو هم دعوت د سلطان قبول او دده وکمک ته حاضر سول او د هندوانو سره وجنګیدل په آخر کښ د هندوانو سره کډ سوه او په پښ قبضو به ئی سره وهل بیا ئی کښ هندوانو په بدحال ماته وکړه او سلطان فاتح سو لدې جنګ نه دوی غنائم د سلطان ولښکر ته ورسیده چه هر یو لښکری غني سو او هم یمیني د پښتنو تعریف په دې الفاظو سره کوی: (پښتانه لکه اجل وه او داسې وه لکه وږی مزري چه په ښکار بر باندې ورځي ستر کوئی تریخې د دښمن او به کاوه - پښتانه لکه برمه ترکو تلو تیریده - لکه برښنا په جنګلو ننوانه - لکه اوسی پر غرو ختانه او لکه سیل له غرو کښته کیده.

سلطان محمود د سمرقند د ترکانو په جنګ کښ او سومنات د هندوانو په جګړه او تولو نورو جنګو کښ د پښتنو نه کار واخیست او یوا ځې سبب د سومنات د فتحې پښتانه وه (یمیني او نور شرقي مؤرخین لکه مخزن افغاني او غیره د دې خبرې تصدیق کوی) او یوه پښتون چه د سومنات د جنګ په باب کښ قصیده جوړه کړې او د جنګ واقعات ئې په خپله قصیده کښ تصویر کړي دي وه بیته ئې چه زما په یاد وه دا دی:-

زه یو پښتون وم چه ولاړ وم د سلطان له څنګه - ترکو نا مردو داسې ودنګل له نا مونسکه

له بت شکن سره په دژ د سومنات وختم - توره پلاس کښ په سرا ورد عرصات وختم

د پښتنو ملی جنرالان نو نومونه چه سلطان محمود د دوی په واسطه د سومنات او نور ځایونه فتح وکړه مؤرخین په دې ترتیب بیانوی:- ملک خالو - ملک عامو - ملک داؤد - ملک یحیی - ملک محمود - ملک عارف - ملک غازي ملک شاهو - ملک احمد. بل ملک ارسلا مشهور جنرال د سلطان محمود دی چه څوک ئې په نامه د حاجب او څوک ئې د خویشاوند یادوی او وجه د دې القابو هم دا ده چه ارسلا هم خاص سرکښک د سلطان وه او هم ئې له سلطان سره خوښی کړې وه او کارنامې او فتوحات دده مؤرخین په تفصیل سره ذکر کوی.

د سلطان محمود زوی مسعود هم په مثل د پلار د پښتنو څخه ښه کار ونه واخیستل مګر په آخر کښ په واسطه د غزنی د پښتنو چه شراو شور ئې وکی دی مجبور سو چه ځانه لاهور ته واستوی.

پښتانه یو خاص طبیعت د مړانې لري که چا د دوی هغه خاص خوی ته خلل ونه رسا وه نو پښتانه له خپل سره مال نه ور تیریږی او د هیڅ خدمت څخه مخ نه ګرزوی او که چا له څه په نظر د بیقدری دوی ته وکتل دوی هم پروا باندې نکوی که څه هم د هغه سړي زور او قوت زیات وی. د غزنویانو سره که کله دوی نښته هم سبب د اوه چه غزنویان د دوی په خوی بلد نه وه که نه دوی خدمتونه چه پښتنو غزنویانو ته وکړه هیچا نه دی کړې او د غزنویانو د عروج یو اجنبی سبب پښتانه وه او هم د اسبب د بلدتیا او نا بلدتیا د پښتنو د خوی وه چه بالعکس د مسعود، هغه وخت چه ارسلان سلجوقی د وه واره په واسطه د سنجر سلجوقی د غزنی نه ووت پښتنو ته ئی هیله ورووړه او پښتنو وساته (۱۱۱۸م

الحاصل په وخت د غزنویانو کښ په سوو قبیلې او په زرګان د پښتنو د کشمیر او پنجاب او هندوستان په

مځکه کښې پراخ او میشت او په صنعت، تجارت مشغول سول او له هغه زمانې څخه لا د جهاد او حکومت د پښتنو، د هندوستان په پراخ ملك کښې خلاصه سوه او نن ورځ اتیا (۸۰) ملیون مسلمانان او څو ملیون پښتانه په یاد کاږه د پښتنو د شهامت او تورې د هندوستان په مځکه کښې زیست روزګار کوي.

غوریان او پښتانه:-

غوریان اولین شاهان د پښتنو دي چه علاوه پر افغانستان هندوستان هم دوی ونیوه او تر دهلي او بنارس پورې ولاړه او پښتنو ملکي او لښکري ماموریتونه اشغال کړه او دا بنیاد وه له پاره د نورو حکومتو او سلطنتو چه دوی په پراخه مځکه کښې د هندوستان تشکیل کړل.

مخزن افغاني وائي چه پدې زمان کښې یو لوی مهاجرت د پښتنو په لور د هندوستان پیش سو پدې صورت سره:-

سلطان شهاب الدین (چه د خپل ورور سلطان غیاث الدین سپه سالار وه) اراده وکړه چه هندوستان فتح کي خو وار له غزني څخه هندوستان ته روان سو اول وار له حدود څخه د لاهور او کرنیله دویم وار نهروالي د ولایت نه بې حصوله د مقصد راستون سو په دریمه پلائي دولس (۱۲) زره غوره سپاره د پښتنو د ځان سره بو تله - د پښتنو په شهامت سره ئې دا پلا فتح وکړه او راجا پتهو راړئ مړ کی. هر کله چه شهاب الدین د پښتنو توره او مړانه ولیده نو د هندوستان ساتنه ئې بې له دوی نه سخته وبلله - ملك عزالدین غوري ئې مقرر کی چه د غور او کوهستانات پښتانه وکوچوي او په سرحد هندوستان کښې ئې میشت کي - ملك عزالدین امر د شهاب الدین پرځای کی او تول پښتانه ئې وکوچول او د روه په علاقه کښې ئې دوی میشت کړه (روه عبارت دی له هغو غرونه چه په اوږد دوله سوات او باجوړ نه تر سیوی او په سور له حسن ابدال تر کابل او قندهار پدې حدود کښې واقع دي او د سلیمان او اشنغر غرونه هم پدې کښې راځي) او سلطان ته ئې خبر ورکی سلطان شهاب الدین پدې کار ډیر خوشحال سو او د دې طائفې آبادي ئې سبب د هندوستان د فتحې وګڼله او په حقیقت کښې هغه سوه چه ده ګمان کړی وه - پس له هغه سلطان شهاب الدین دوی ته نوازش او تربیت ورکی او هر یه قبیلې ته ئې په نواحي د نیلاب او علاقه د سند کښې جاګیر او تیول مقرر کی پښتنو ورځ په ورځ بری بیا موند او استیلا ئې پیدا کړه - کفار د کتو او هندوستان ئې له بیخ او ریښو ویستل او خپله علاقه ئې پراخه کړه.

الحاصل که تول واقعات د غوریانو او نورو شاهانو د پښتنو چه مشهور په غلامان دي په تفصیل سره ولیکل سي خبره اوږدیږي او زما مطلب هم صرف دعا مو پښتنو حالات دي نه د شاهانو او مشهورو سړو - نو باقي عمومي او خلص حالات د پښتنو پدې دوره کښې دا دي:-

سلطنت د غزنویانو په واسطه د غوریانو خراب سو د هندوستان د فتح کولو کار چه د غزنویانو په وخت کښې ناتمام پاتې سوی وه غوریانو شروع پر و کړه تر دهلي او بنارس پورې پرمخ ولاړه د سلطان محمود غوري لښکر (۱۱۹۳م) یو لك او شل زره غوره سپاره د ترك او تاجیك او پښتنو وه او زیاته برخه ئې پښتنو تشکیل کوله مقدمة الجیش د سلطان محمود ملك محمود لودي وه

د هندوستان د فتحې کار پس له غوریانو سلاطین د غلامانو تعقیب کي او ترینګال پورې مخ ولاړه په دې وخت کښې تاریخونو د پښتنو (پراسنتشاد مشهوروکسانو) چندان یادندی کړی او تاریخي اسناد لږ دي اما د رښتیا وائي چه پښتانه مدام جنګجوي او حمله کونکي او سرکرده د جنګو او په وخت د احتیاج پکار وه په سنه یو زر او دوه سوه او پنځه شپیته (۱۲۶۵ ع) کښې غیاث الدین بلبن د پښتنو د نظام یو دسته د دهلي ښهر چار چاپیره د دفعې د میواتیو د حملې ځای ورکړی او مجکه ئې هم له پاره د دوی دودانی معلومه کړه له پاره د کارروانیو د امنیت په لاره کښې د هندوستان چه له غلو او داړه مارو ډکې وې د پښتنو تانې ئې په منزل ځایو کښې لکه کمپیل یا کپیل - پټیاله - بهوجپور مقرر کړې او ترشپیتو (۶۰) کالو دا کار مفید ثابت سو او دافغان پور ښهر، نیږدې و دهلي ته (چه د قرون وسطي مؤرخینو ددې ښهر زیارت یاد کړی دی) آثار او عمران ددې وخت وه په (۱۲۸۶ ع) کښې لا هم پښتانه په خدمت کښې د سلطان کیقباد لیده کیده.

الحاصل پښتنو په دوره کښې د قطبیه، شمسیه، غیاثیه شاهانو (چه مشهور په غلامان دي) ډیره ترقي وکړه او نهایت عروج او کمال ته ورسیدل او عالیه لښکري او کشوري مناصب ئې اشغال کړه خصوص په زمانه کښې د سلطان قطب الدین آیبك، سلطان شمس الدین التمش، سلطان ناصر الدین محمود زوی د شمس الدین التمش، سلطان غیاث الدین بلبن.

پښتنو پدې زمان کښې اسلام ته عظیم خدمتونه وکړه په ټول هندوستان کښې اسلام رواج سو د سومنات لوټخانې خرابې سوې عمارتونه جوړ سوه لارې آبادې سوې علم، صنعت، حرفت رواج پیدا کی بلکه کمال ته ورسیده او ددې شاهانو عزم او همت او جلال محیر العقول دی که په تفصیل سره ولیکل سي بیل کتاب غواړي هر کله چه دا مقاله ده نه کتاب پدې خلص اکتفا وسوه. د رښتیا وائي چه پښتانه خاص له پاره د جنګ او چپاول نه دي پیدا سوي د تجارت کار هم له دوی څخه آخیست کیده هر کال له قدیمه ترا وسه په دې وخت د مني لوی لوی کلي له بخارا او قندهارا و ..... مسلح سره له مال التجاره د کوتلو او لویو لویو غرو تیریږي تر دهلي او کانپور او پټنې پورې ځي - د اسمعیل خان دیره چه پراوړي خالي وي په ژمي لوی لوی کاروانونه او کلي چه ترزروتیږدي پکښې لیده کیږي د اتجارتي مهاجر تونه له ننه نه دي بلکه پخواني او قدیمي دي.

غلجي:-

د غلجیو د خاندان (چه مشهور په خلجي دي) سرسلسله جلال الدین فیروز شاه دی چه په سنه شپږ سوه او اوا تیا (۶۸۷ ه) په تخت د سلطنت کښیناست جلال الدین فیروز شاه د غیاثیه د خاندان په دوره کښې نائب الحکومه او قوماندان د سمانې د ولایت وه په خپل لیاقت سره او دا چه څو واره ئې د مغلو هجومات کي په رتبه د امارت ورسیده له تاریخي واقعاتو څخه معلومیږي چه د پښتنو په پادشاهانو کښې جلال الدین فیروز شاه په اوله درجه حسابیږي اقتدار او عظمت د پښتنو پدې وخت کښې دونې عالي وه چه په هیڅ زمان کښې نه وه. مورخین وائي چه د جلال الدین فیروز شاه په سلطنت کښې ټول حل و عقد او قبض و بسط د فیروز شاه د پادشاهي په قدرت او اقتدار د پښتنو کښې وه وزیر اعظم ئې خان جهان لودي او سپه سالار د لښکر ئې ملك بیرم خان متي وه (متي یوه قبیله د پښتنو ده) سره له دې چه جلال الدین فیروز شاه د فارسي په ادبیاتو کښې مخصوص ذوق در لود

او پخپله د فارسي د غوره شعراؤ څخه وه او تول خاص مصاحبان د ده لکه وزیر اعظم خان جهان لودي و ملك بیرم خان سپه سالار ملك تاج الدین کوچي، ملك فخر الدین کوچي، ملك عزالدین غوري، ملك اعزالدین آیبك، ملك نصرت صباح، ملك حبیب، ملك کمال الدین، ملك نصیر الدین، ملك سعد الدین منطقي ادیبان او طبع د فارسي د شعر درلوده مگر په دربار کښي پې له وسیلې د پښتنو او پښتو ویلو هیڅ چا ته پیشقدمي مقدوره نه وه او تول پښتانه ئي له شرفاؤ څخه د هندوستان عزیز او محترم گڼل او څو چا یو نه چه پښتنو له پاره د چلې استوگنې په هندوستان کښي بنا کړه په زمانه د دې پادشاه کښي وه.

هم له غه سببه قدر کولود خپلې مورنۍ ژبې (پښتو) او د خپل قوم (پښتنو) وه چه فتوحات او عظمت د ده د تولو پښتنو شاهانو نه تیري وکی او د مملکت شیرازه چه غیاثیه خاندان، خلفو شل ولې وه ده دوباره وتړله - د مالوې پنځانی دده په وخت کښي پښتنو خرابې کړې (۶۹۰ ھ) قلعه د جیتور چه تر هغه زمانه فوج د اسلام او اسلامیت آلته نوه رسیدلی ده فتح کړه او د کښ ده په زمانه کښي پښتنو په قوماندانی سره د ملك علاؤ الدین (وراره د جلال الدین فیروز شاه) فتح کی (۶۹۲ ھ) او د پښتنو نفوذ او شعائرد اسلامیت په واسطه د پښتنو یکښي جاري سو.

سلطان جلال الدین فیروز شاه شجیع سردار مدبر قوماندان او حلیم پادشاه وه هم پخپله فاضل او هم فضلاؤ ته ئی په دربار ستر کتل مدنیت پرور متشرع وه یواځې ملك فخر الدین امیر الامراء ده دولس زره حافظان د قرآن کریم ساتلي وه چه هره ورځ به ئې ختم د قرآن عظیم کول - د فیروز شاه په دربار کښي به هر وخت هر راز صنعت کاران حاضر وه او عموماً خلقو ته به ئې د صنعت او حرفت تشویق او ترغیب کاوه. په پای کښي د خپل وراره له لاسه علاؤ الدین مړ سو (۶۹۵ ھ) او خپل نوم ئې په روښانه خط سره د پښتنو په تاریخ کښي ابدي پرېښود.

علاؤ الدین غلجي:- علاؤ الدین چه ادعا د پادشاهی درلوده پس له ځه مدې خپل مطلب ته ورسیده او ملقب په سکندر ثاني سو.

سلطان علاؤ الدین تر خپل تره (کاکا) ډیر ښاغلي او یو له معروف او نامدارو شاهنشاهانو د پښتنو او له ډیرو لویو پادشاهانو د آسیا شمیرل کیږي. پښتنو په دې وخت کښي هم هغه سې قدر او منزلت درلود لکه د سلطان جلال الدین فیروز شاه په وخت کښي بلکه تر هغوئی لا تیري وه علاؤ الدین ډیر لوی خیالات د پښتنو د ترقي او د مملکت د پراخوالي درلود مگر افسوس چه پله پسې تهاجمات د مغلو ده او پښتنو ته وخت او مدار ورنکی چه خپل مقصد ته ورسیږي د مغلو حملې چه د علاؤ الدین په وخت کښي پر هندوستان سوي او پښتانه ئی په مخ کښي دریدلی خلص ئی دادي :-

علاؤ الدین په اول کال کښي د خپل جلوس سل زره لښکر د مغلو په سند کښي تارومار کی په سنه شپږ سوه او وه نوی (۶۹۷ ھ) کښي مغل بیا په هواد هندوستان د جون تر ابو راغله او خیال ئی د دهلی د محاصرې درلود (د مغلو لښکر مؤرخین دوه سوه زره یادوي) علاؤ الدین درې لکه لښکر د پښتنو او دوه زره او اوه سوه جنگي فیلان ورویستل د مغلو لښکر په ډیر وحشت او بدحال سره مات سو په وخت د تیښتې ډیر ځني مړه سول - او هژبر الدین خان سپه سالار

د پښتنو هم شهید سو او د دې سپه سالار د اسې ویره د مغلو په زړه کښې پرته وه چه هر کله به ئې آس او به پخښلی دوی به ویل چه ظفر خان خو نه دئ وینی؟ ... ... د هغه وروسته ... دهژبرالدین څهرځ په او بوکښ لیدلی ده په سنه اوه سوه او دریې (۷۰۳ ﻫ) کښ بیا مغل د یوسل وشل (۱۲۰) زره لښکر سره په نیت دد هلی د خرابید و راغله علاؤالدین د دوی میاشتې جنګ ورسره وکی او مغل ئې مات کړه او په سنه اوسوه او څلور (۷۰۴ ﻫ) کښ بیا مغل په سرداری د علی بیګ او تریال خواجه داخل د هندوستان سوه او د اېرې به ئې کولې سلطان علاؤالدین ملك نائب او ملك غازی په قوماندانی د پښتنو د لښکر مقرر کړه چې د وار و سردارانو د مغلو لښکر مات او د مغلو سردارانو سرونه ئې داتوزړ و نورو سره د مغلو پحضور د سلطان راوړه او په مکافات د دې خدمت کښ ملك غازی په نائب الحکومګی د پنجاب مقرر سو (ملك غازی خان هغه شجیع سردار د پښتنو دی چه وروسته بانی د تغلق شاهیه د سلطنت کیږی) په سنه اوه سوه او پنځه کښ بیا (۷۰۵) کنګ نامې قوماندان د مغلو، سره لر شپیته زره لښکر سره حدود د لغمان او سوالك تاخت او تاراج کا وه ملك غازی خان نائب الحکومة د پنجاب له دیبال پور څخه لښکر و روئیست قوماندان د دشمن لاس تړلی و بنوه سو او باقی مړه سوه فقط څلور زره مغل په تیښته خلاص سول یوه پلا بیا هم لښکر د مغلو پنجاب ته راغی مګر ملك غازی خان داسې قتل او مات کړه چه بیا ئې څو سلطان علاؤالدین ژوندی وه نوم ئې د هندوستان وانخیست بلکه د پښتنو لښکر څو وارې د پنجاب نه په قوماندانی د ملك غازی خان غزنی، کابل، قندهار، ګرمسیر ته په مغلو پسې راغله.

سلطان علاؤالدین نه یوازې مغل مات کړه بلکه یوا ځنی پادشاه د پښتنو دی چه د هند د شاهنشاهی حدود ئې له سند او بحر عمان نه تر دکنه په جنوب د هندوستان کښ ورساوه.

علاؤالدین په خپل عمر کښ څلور اتیا (۸۴) جنګه وکړه او په دې ټولو جنګو کښ فاتح او مظفر وه مات ئې ونکړه علاؤالدین داخل د مملکت داسې په امن کړی وه چه آخر تکی د مملکت داسې وه لکه د پایتخت د ښهر د ننه علاؤالدین په ټول مملکت کښ په هر یونیم میل یوه پسته خانه مقرر کړې وه چه څو پیاده او یو کاتب ئې د رلود پیاده و به داك چلاوه او کاتب به احوال لیکه.

علاؤالدین څلور لکه او پنځه اویا زره لښکر په پایتخت کښ د رلود - صرف سفر مینائی اویا زره (۷۰) وه هر څنګه عمارت چه به وه آبادی ئې تر یوې میاشتې نه تیریدله دو نې آبادی چه د علاؤالدین په زمانه کښ سوې بل هیڅ پادشاه نه کړې او د ونې کسبه او اهل فن چه دده په دربار کښ پرورش پیدا کی هیڅ پادشاه د هندوستان پرورش ندی ورکړی.

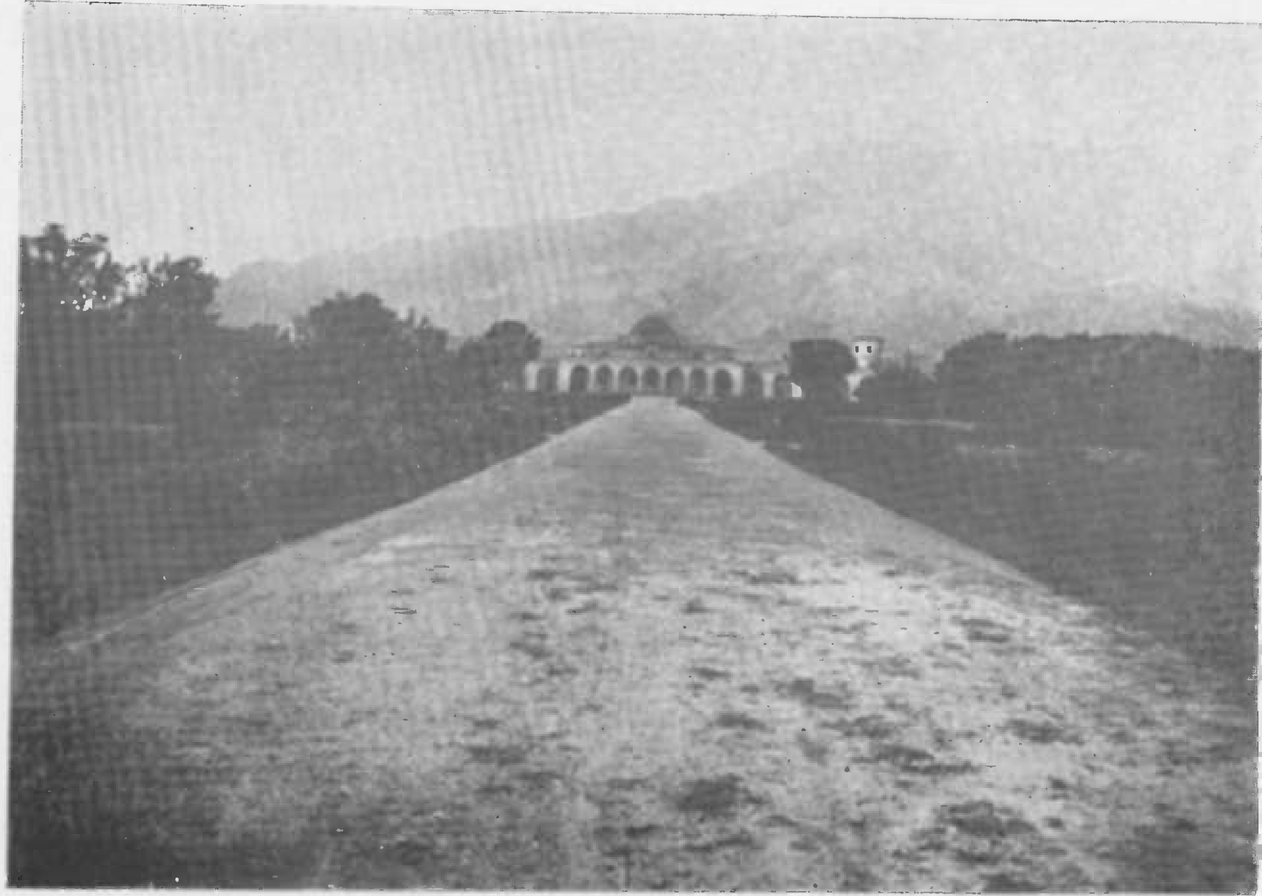
علاؤالدین له پاره د زراعت او تجارت عجیبه قانون وضع کی د دې پادشاه اوصاف او کارنامې د برې دی چه پدې مختصر کښ نه ځائیږی، علاؤالدین یعنی لوی خدمتګار د اسلام او بانی د عظمت او شوکت د پښتنو په سنه اوه سوه او شپاړس کښ (۷۱۶ﻫ) سلطنت و بواله و سو میراث خو زوته پرینبود.

تغلق شاهیان او پښتانه :-

پس له دې چه سلطان علاؤالدین مړ سو په اولاد کښ ئې داسې څوک نه وه چه د پلار ځائی نیولی وی یا هغه عظمت او شاهنشاهیت ئې ساتلی وی له نفاقه په خپل مینځ کښ سره ولویده - یو به کښیناست بل به ولاړ یږه اخرین پادشاه د دې کورنی



عمارت باغ جهان نما در تاشقرغان (از پیش روی)
Le palais «DJAHAN NOUMA» à TACHKORGHAN (Prov. de Mazar-i-Chérif)



منظرهٔ قصر و یك قسمت از باغ جهان نمای تاشقرغان
Le palais et une partie du jardin «DJAHAN NOUMA» à TACHKORGHAN (prov. Mazar-i-Chérif)

قطب الدین وه چه خسرو نامی سړی بل وارث د تاج وتخت پاتې نسو او د غلجیو د خاندان سلطنت خاتمه پیدا کړه .

نو هر کله چه د سلطنت په کورنۍ کښې څوک پاتې نسو مشران او رؤسا د پښتنو ملك غازي خان چه د علاؤ الدین په وخت کښې نائب الحکومهٔ د پنجاب وه په سلطنت قبول کی ، ملك غازی خان د تغلق خان زوی چه خاندان ئې په نامهٔ د تغلق شاهیه یا دیږی په سنه اوه سوه او یو یشت (۷۲۱ هـ) کښې تاج د سلطنت پر سر کښیښود او ملقب په سلطان غیاث الدین تغلق شاه سو .

سلطان غیاث الدین هندوستان په امن کی او د هندوانو عصیان ئې په لکنهوتی او تلنگ کښې په زوره د تورې ورك کی او مغلوهم چه ډده د تورې زور لیدلی وه دڅ دا تور (۸) کالو په سلطنت کښې ئې بیا نوم د هندوستان وانخیست .

غیاث الدین لپاره د آسوده حالی د رعایاؤ مالیه تخفیف کړه او په عمرانا تو کښې ئې زیات توب وکی او امور د دولت ئې لائقو کسانو ته وسپارل او پښتانه ئې لکه تنخواه په وزارتو او حکومتو مقرر کړه لکه ملك تاج الدین ، ملك برهان الدین ، ملك بهاؤ الدین ، ملك اسد الدین او ملك اختیار الدین مشهور مؤلف د بساتین الانس د کتاب ئې دبیر مقرر کی په سنه اوه سوه او پنځه ویشت (۷۲۵ هـ) په قصبه د افغان پور کښې تر خونه لاندې سو او مړ سو .

سلطان محمد شاه تغلق :-

ملك فخر الدین ولیعهد ملقب په الغ خان وه پس له ده چه په پادشاهی کښیناست مشهور په سلطان محمد شاه سو . محمد شاه یو له تر ټولو سوی او لوی همتو پادشاهانو څخه وه سلطان محمد شاه په عربی او فارسی کښې ماهر نویسنده او فصیح سخنگوی وه سره له دې به ئې هغه فرامین او مکاتیب لیکل چه پاخه منشیان به ورته عاجز وه او نهایت خوشخط وه محمد شاه په تندی د هوش او قوت د حافظې مشهور وه محمد قاسم فرشته وائی دا پادشاه په تاریخ ، حکمت طبیعی ، طب ، نجوم ، ریاضی ، منطق کښې لوی مهارت درلود او د امراضو په تشخیص کښې به ئې د لویو طبیبانو سره مناظره کوله - اکثر اوقات به سلطان محمد شاه په تحصیل د فلسفې او معقوله علومو تیر اوه او همیشه دده مباحثه به د سعید منطقی ، نجم الدین انتشار ، عبید شاعر چه له مشهورو دانشمندانو څخه وه ، کیدله - د مناهیو او ملاهیو د ارتکاب نه لرې او په ادا د فرائضو او اوامرو خورا جاهد او ټینګ وه - سخاوت د محمد شاه په حد د سره وه چه اسراف ویل کیده په یوه ورځ ئې ملك سنجر بدخشانی ته اته (۸) ملیون تنکی (هره تنکه معادل د شپاړسو (۱۶) پیسو) وبخښلی او یو وار ئې ملك الملوك عماد الدین ته اوه (۷) ملیون تنکی ورکړې عضد الدین چه مشهور فاضل او استاد د سلطان محمد شاه وه یوه ورځ ئې څلور (۴) ملیون تنکی بخشش واخیست همدارنگی بهرام نامې چه سلطان ورور ورته ویلی وه په عطا د لس (۱۰) ملیون تنکو او سل (۱۰۰) پیلانو او زر (۱۰۰۰) آسو سرفراز سو شعرا او فضلاؤ ته به ئې زیاته تنخواه ورکوله لکه چه یوه شاعر ملك غازی نامی ته کال سل زره تنکی خورې فقط د وه عیبه محمد شاه درلود چه یو نهایت مسرف وه بل د اچه د اهالی په مجازاتو کښې ډیر سخت نیوونکی او مبالغه کاره وه او هم د غه دوه اخلاقی نقیصې چه هغه خاے ته چه دده مقام او لائق وه ونه رسیده بلکه دده د تباهی او زوال سبب وگرزیدې .

او هم څه کارونه نو محمد شاه وکړه چه سبب د زړه بدی او ناراضی د پښتنو سوه او په مملکت کښې ماده د انقلاب پیدا سوه پدې کون سره :-

په قول د محمّد قاسم فرشته په سنه اوه سوه او اوه ویشت (۷۲۷ھ) ترماشیرین جغتائی پر هندوستان حمله وکړه او تر دهلي ورسیده محمّد شاه چه لښکري وار مقابل د مغلو سو بالعکس د پلار او نور وسلفو په شان و، وصلحې ته تن ورکي هیبت او عظمت د دولت په نظر د ملت سپك او بیوقار سو د اهانت د ملت پر سلطان محمد شاه بد ولګیده او د لښکر زیاتوب اراده ئی وکړه او دومره لکه او یا زره سپوري لره پاره د خلاص والي د افغانستان د مغلو له لاسه برابر کړه مصارف او خرخ ددې لښکر ئي پرمالیه زیات کي زیاتوب د ما لیئ معلوم خبره ده چه د عیت د پریشانی سبب ګرزي له بلې خواه سلطان محمد شاه په واسطه د اسراف دسپینو او سرو زرو په ځای د مسو او برنجو سکه رواج کړه او په جبر او زور ئي مروج او پر خلقو وقبلوله - رعیت له اطاعته سر واخیست محمد شاه بیرته د نوي سکې د تحویلید وحکم وکی هندوانو قلبي سکې راوړې په عوض ئې سپین او سره زر یوړه د امطلب بحران د مال زیات کي او انتظام د حکومت سستی پیدا کړه په عین ددې بحران کښ محمد شاه سل زره سپور لښکر و ملك سرچین ته واستول هغه سپاره لېږخني او قحطي تول مړه سوه یا و تښتیده او پله پسې خو کاله په پایتخت کښ قحط پیش سو او رعیت په پریشانی اخته سو بلا چه محمد شاه دهلي خراب کی نوي ښهري ئی (آجین) جوړکي او خلق ئی په زور او جبر له پاره د استوګنې ورو ستل نو پدې علاو سره ملت د صبر کاسه ډکه سوه او مشران د پښتنو په تول پنجاب او دکن او هندوستان کښ بغاوت وکي محمد شاه بلا چاره و نه لیده بیله د اچه هغه فوج چه ده له پاره د تسخیر د توران او ایران جوړکړي وه په خپل رعیت ئې وګماري پدې بین کښ د پادشاه او رعیت بنه جنګونه وسوه د او اقعات په مینځ کښ د اوه سوه او اوه ویشت او اوه سوه اودوه پنځوس کښ وه. (۷۲۷-۷۵۲ھ)

مشهور سیاح (ابن بطوطه) د عروج چه پدې زمان کښ د محمّد شاه په دربار کښ وه او ډیر واقعات ئی چه په بین د پادشاه او پښتنو کښ تیر سوي او ده په خپلو ستر ګو لیدلي او په خپله سیاحت نامه کښ ئې بیان کړي عمده او لوي واقعات ئې په مختصر صورت سره دادي:-

جنګ د کشلو خان:- کشلو خان (کښتخا) په اول کښ مصاحب او معین د سلطان محمد شاه تغلق وه او د سلطنت په امر کښ ئی له تغلق شاه سره ډیر معاونت کړي وه سلطان محمد شاه هم دی ډیر معزز او محترم ګڼه او د تره (کاکا) په خطاب به ئی مخاطب کاوه مګر په سبب ددې چه د امیر بهاؤالدین مړي ئې چه د سلطان محمد شاه دښمن وه د تشهیر د میدان ځنځوا اخیست او ښخ ئی کي سلطان په نسبت د ده بدګمان سو او ده دینو لو په خیال سو مګر کشلو خان پدې وخت په ملتان کښ وه او هر کله چه د سلطان د ارادې خبر سو ده هم بنا د مخالفت وکړه او خپل ټبر او قوم ئی و جنګ ته راوغوښت مګر علاوه پر قومي نورخراساني او نور لك ددې ده وکمك ته راټول سوه چه د سلطان تر لښکر ده لښکر زیات سو سلطان محمد شاه مجبور سو چه د تول قوت سره پخپله د دفع د کشلو خان وکي نو د دهلي نه راروان سو د ابا هر په صحرا کښ چه دوه منزله تر ملتان لیرې وه د کشلو خان سره ئې جنګ شروع کړه - سلطان چه د کشلو خان قوه زیاته ولیده چم ئی وکي او شیخ عمادالدین ملتانی ته ئی چه شبیه او همشهره د سلطان وه په خپل ځای کښې ئې ځای ورکی او خپله د مغلو زره لښکر سره و ر ته پټ سو هر کله چه جنګ تود سو دکشلو خان لښکر په طرف د شیخ چه د سلطان خیال ئی باندې کاوه زور وکړ او شیخ ئې مړ کړ ګمان ئی داوه چه سلطان ئې مړ کی پس له مرګه د شیخ د کشلو خان لښکر په او لجه او غنیمت پسې خپاره سوه او کشلو خان ئې د څو تنو سره یواځې پریښود پدې وخت کښ سلطان فرصت غنیمت وباله او پر کشلو خان ئې حمله وکړه او دی ئې مړ کي لښکر چه ددې خبرې خبر سو پخپل سرئې ماته وکړه سلطان په ملتان کښ داخل سو او کریم الدین قاضي د ملتان چه پرا وخوبندی د کشلو خان وه ګرفتار او اعدام سو.

مخالفت د شاهو:- پس له دې ماجرا (۱۳۲۸م) شاهو نامي په ملتان کښې د سند د حکومت ادعا وکړه او بهزاد نامي حاکم د ملتان ئې مړ کړ. سلطان دوباره مجبور سو چه په خان سره په دفع د شاهو ملتان ته ولاړ سي. د اچه سلطان ملتان ته رسېدی سو شاهو په ځان کښې زړه ونه لیده په طرف د خپل قوم چه په لوړو غرو کښې ئې استوګنه کوله او مقابله ئې د سلطان له اقتداره وتلې وه ولاړ او سلطان محمد شاه په خپټ راستون سو او تولو خپلو حکامو ئې ولیکل چه هر ځای ده قوم پلاس ورسي وې دې نسي په سبب د دې حکم په هندوستان کښې قاضي جلال او د ملك مل زوي او نور پښتنو بر علیه ذده پوره سول، مګر محمد قاسم فرشته او دا رسته وائي: هرکله چه شاهو د سلطان د راتګ نه خبر سو د خپلو ملګرو سره افغانستان ته ولاړ.

د قاضي جلال د مخالفت آغاز:- قاضي جلال له یوې برخې سره د پښتنو د بلو زړې او کنبائې د ښهر ونېږ دې ته استوګنه درلوده سلطان محمد شاه ملك مقبل نائب وزیر ته د ګجرات او نهر والې ولیکل چه په هر حم چه وي او کولای سي قاضي جلال او نور پښتانه دې د هغه ځای ونسي ملك مقبل هم حکم د سلطان ملك الحکما ته چه د دې علاقې حاکم وه ولېږه ملك الحکما په سبب د وطن داری قاضي جلال دې د خبر خبر کي چه ملك مقبل ته غوښتی ئې او تا نسي با مرکوه چه بي وسلې ورنسې قاضي جلال هم د درسو وکسو سلحو سره ملك مقبل ته ورغی، ملك مقبل چه دوی د وسلې سره ولیدل وویرېدل اودوی ئې بیرته رخصت کړه چه تا سې خوك کار نلري. قاضي جلال دا خبره قبوله نکړه په ښهر د کنبائې ننووت سلطاني خزانه او د ابن کولمي مشهور سوداګر مال ئې چور کي ملك مقبل مدافعې ته وروت ولې سخته ماته ئې وکړه بیا ملك عزیز خمار او ملك جهان بنبل دا وه زړو سپرو سره راغله او د قاضي جلال سره ئې جنګ وکي دوی هم مات سول په سبب د دې فتحې سره شوره خلق د بېر قاضي جلال ټول سول او قاضي جلال ئې د خان پادشاه کی او بیعت ئې ور کی سلطان محمد شاه چه وا رویده لښکر ئې د ده و جنګ ته واستاوه مګر د سلطان لښکر هم مات سو په سبب د دې فتحې د دولت آباد پښتانه هم د قاضي جلال پر خواه سوه او د سلطان پر خلاف ئې اقدامات شروع کړل.

د ملك مل د زوي ناصر الدین مخالفت:- د ملك مل زوي له یوې ټولنې سره د پښتنو په دولت آباد کښې ځای درلود د دې دېنولو په باب کښې سلطان محمد شاه نظام الدین خپل نائب الحکومه ته ولیکل مګر په سبب د دې چه دوی په آسانه ونیول سي له دهلي نه ئې خلعتونه و نائب الحکومه ته د دوی په نامه راواستول له جملې د هغو کسانو چه خلعت ئې دولت آباد ته راوي یو سپوره چه د دې خبر نه خبروه د سپور د ملك مل زوي او پښتانه په کیفیت آګاه کړه دا چه پښتانه او نائب الحکومه د خلعتو د تسلیمي د تعظیم او تکریم له پاره له ښهر نه وبهر ته ووتل نظام الدین نائب الحکومه پښتنو ونیوی او خه سړي ئې ځینې مړه کړه سم د لاسه په ښهر ننوتل او دولتي خزانه ئې تصرف کړه د ملك مل زوي ناصر الدین ئې خپل مشر کی او ورځ په ورځ د دوی هنګامه تودېده کار ئې رونق او قوت پیدا کاوه.

حرکت د سلطان محمد شاه جنګ ته د پښتنو:- هرکله چه سلطان د دولت آباد او کنبائې د تصرف نه پلاس کښې د ناصر الدین او قاضي جلال خبر سو د لښکر سره د دوی وجنګ ته راروان سو. قرار یې کښېښود چه اول په کنبایه د قاضي جلال نه نسي بیا په دولت آباد ته نجي په دې نسبت سره اعظم ملك بایزي ئې د خلور زرو کسو سره مقدمة الجیش ولیږه دا قوه د قاضي جلال د لښکر سره مخامخ او ماته او په بلو زړه کښې بنده سوه قاضي جلال په لښکر کښې یو سړی جلول نامي د بر تو پر بالی وه (ابن بطوطه د دې سړي ډیره مړانه وائي او صفت ئې کوي) چه هره ورځ به ئې. سلطان له لښکره ډیر سړي وژل او هیچا د ده قوت او شجاعت نه درلود بیا ئې کښې اتفاقي له خپله آسه پریوه کنده کښې ولوېده او مړ سو لښکر د سلطان سرخنې پرې کي او سلطان ته ئې واستاوه سلطان د بلو زړې د ښهر په دیوار وځړاوه او

پښے ئی پرېے کړې اطرافو ته ئی واستول او سلطان د خپل لښکر سره په کښا یه راغی قاضی جلال تو ان د مقاومت و نه لیده دولت آباد ته ولاړ سلطان بی جنګه داخل د ښهر سو پس له څه مده ئی دولت آباد ته حرکت وکی او په کښا یه کښې ئی خپل خسر شرف الملك امیر بخت پرېښود هر کله چه دولت آباد ته ورسیده قاضی جلال او ناصر الدین د ملك مل زوی د خلو ښتو زرو کسو سره د پښتنو او ترك او هندیو په مقابل د سلطان وجنګیدل مګر فتح سلطان وکړه قاضی جلال او د ملك مل زوی ناصر الدین د خلورو سوو کسو سره دو یغیر په قلعه کښې متحصن سوه سلطان احوال ورو کی چه خان تسلیم کی د وی امان وغوښت سلطان امان ددوی قبول نکی دوی هم هلته پاتې سول ځکه چه نیول د قلعې په واسطه د جنګ والی او محکم والی آسانه کار نه وه .

امیران دصدے :- بل د مهمو واقعا تو څخه د صدی د امیرانو کیفیت دی یدی دول سره چه اکثر امراچه د سلطان محمد شاه د بدګمانی نه ئی خان په خطر کښې لیده اسمعیل مخ (اسمعیل فتح) نامې ئی چه د صدی د امیرانو وه په خپل مشر توب قبول کی او بنا ئی د مخالفت وکړه که څه هم اسمعیل مخ پس له څه مدې استعفا وکړه مګر د فتنې او فساد اور نر دیره وخته بل وه . او سلطان محمد شاه تر مرګه له داخلی انقلاب او شورش نه خلاص نسو .

سلطان فیروز شاه :- پس له دې چه سلطان محمد شاه په ډیرو جنګو او داخله انقلابو ستړی سو او په زړه درد له ارمانه کور ته ولاړ (۷۵۲ ه) ملك فیروز باربك چه د سلطان غیاث الدین وراره او د سلطان محمد شاه ولیعهد وه پر تخت د پادشاهی کښیناست او پدې زمان کښې ئی عمر تر پنځو سو تیر وه .

فیروز شاه هوشیار، فاضل، خاوند د تجربې، حلیم او مدنیت پرور پادشاه وه له یوې خواه ئی هغه نفرت چه د محمد شاه د ظلم او جبر نه په نسبت د سلطنت د کورنی په زړه وکښې د ملت پیدا سوی وه په نرمی او عطوفت سره ئی ورك کی له بلې خواه ئی او د فتنې او بغاوت او نافرمانی د مملکت د سرکشانو، په قوت او سیاست مهر کی پاتې سوی خراج او تیره سوې مالیه ئی له اکثرو راجاګانو څخه حصول کړه فیروز شاه مغلو ته فرصت ور نکی چه تیر سوی جسارت بیا نوی کی فیروز شاه د هند په آبادی او تمدن کښې ډیر کوشش وکی او د فیروز آباد ښهر ئی جوړ کی او ډیر نوی نهرونه ئی وایستل .

فیروز شاه علاوه پر بسط د مدنیت او تعمیر د شفاخانو او مدرسو، په ترویج د علوم او فنون کښې ئی ډیره سعی او کوشش در لود. مؤرخین وائی چه پس له فتحې څخه د نګرکوت او تخریب د بتخانو مشهور کتابخانه د جالامکهی چه یو زر او دری سوه برهمنی کتابونه وه لپاره دا فادې ئی عام کړه او خپل د دربار و فضلاؤ ته ئی امر وکی چه مفید کتابونه ځینې ترجمه کی له هغه جملې څخه کتاب د دلائل فیروز شاهی په حکمت طبیعی کښې دی چه په واسطه د معروف شاعر اعز الدین خالد خانی ترجمه سوی وضیاء الدین برنی تاریخ د فیروز شاهی په نامه ولیکه، فیروز شاه په ځان سره هم عالم او فاضل وه کتاب د فتوحات فیروز شاهی له مصنفا تو څخه دده دی .

الحاصل مؤرخین وائی چه فیروز شاه درې تدبیره وکړه چه ملك آرام او آباد سو یو دا چه ظلم او سیاست ئی پرېښود او خلق ئی په احسان د خان خپل کړه - دویم دا چه مالیه ئی برخلاف د سلفو تخفیف کړه او خرئی د رعیت د توانه زیات وانخستل - دریم دا چه امور د دولت ئی ولائقو او پرهیزګار و خلقو ته وسپاره . دار مستتر وائی چه فیروز شاه په واسطه د لیاقت او شجاعت د پښتنو، پښتانه ئی په عالی منصبو

اولویو مرتبو لوی کړو او د قدر او منزلت په سترګه به ئې تو لو پښتنو ته کتل.

پس له دې چه فیروز شاه شاهنشاهي د هندوستان لکه څرنګه چه په واسطه د سپین ږیرتوب او ډیر عمر له پادشاهۍ څخه استعفاء وکړه (۷۸۹ هـ) او تاج او تخت ئې بې تجربه زوی ته شهزاده محمد پرېښود. پس له فیروز شاه که څه هم څو کسه د ده د اولادې پادشاهي وکړه مګر په واسطه د بې اتفاقۍ په هر سر کښې هوا د سروري پیدا سوه او شاهنشاهي د هندوستان په څو برخو ووېشله سوه تر څو چه تیمور راغی او دې دوره ته ئې خاتمه ورکړه.

تیمور او پښتانه :-

د تیمور هجوم پښتنو ته په هندوستان کښې مفید او په افغانستان کښې مضر تمام سو څکه چه عظمت او شاهنشاهیت د پښتنو چه په هندوستان کښې مخ په ځوړ او زوال وه دوباره حاصل سو مګر د تیمور واقعات د افغانستان د پښتنو سره ډیر پېچلي او نا معلوم دي. بدبختانه د تیمور مورخینو صراحت د لهجې نلري زیات زور ئې په الفاظ او عبارت آرائي کړی دی، د کچنیو ټبرو او قبائلو چه تیمور د دوی سره او کار درلود یادئې نه دی کړي او نه ئې د دوی جغرافیائي موقعیت په صحیح طور سره روښانه کړی نو معلومول د بعضو قبیلو محل او کیفیت محال دی او بعضې مورخینو که د بعضو قبیلو او ځایو نومونه یاد کړي دي په او سني وخت کښې په سختۍ او ندرت پیدا کېږي یا د خلقو لهجې نومونه دوی ته غلط ورښودلي یا زیات احتمال لري چه تیریدهٔ د صدیو او پیړیو نومونه تغیر ورکړی وي.

دارمستتر وائي: تیمور چه سیستان فتح کی پښتنو اطاعت د ده قبول کی مګر د اطاعت د دوی دوام نه درلود (طبیعي عادت د پښتنو دی چه سرداري او باداري د غیر قوم پر ځان نه قبلوي) استقلال ئې اختیار کی -تیمور هم غوره قلعه د دوی پس له یوه شجاعانه مقاومت څخه د پښتنو خرابه کړه دارمستتر فتح د قلعې یو عبارت بیانوي (عمده قلعه د پښتنو پس له شجاعانه مقاومت نه د پښتنو چه د تیمور د زړه ور او زړور صاحب منصبانو په ویو تاسو سره فتح سوه)

او هم دارمستتر وائي پښتانه پس له شلو کلو دوباره په لار د تیمور کښې چه هندوستان ته تې، ودرېدل یو د ول سره چه په (۱۴۰۸ م) کښې چه تیمور هندوستان ته تې د دوی په دشت کښې ئې ډېره وکابل ته اردو کاه کړې وه ملك محمد پښتون ورور د لشکر شاه (لشکر شاه یوله خدمتګارانو او صاحب منصبانو د تیمور وه او تیمور حاکم د ایریاب چه د هندوستان په لار کښې یوه موضع وه مقرر کړی وه) په حضور د تیمور راغی او عرض ئې وکی چه موسی نامي پښتون رئیس د کرکښ قبیلې څما ورور مړ کی او قلعه د ایریاب ئې ونیوله او لار د هندوستان بنده سوه. تیمور په دې پوهېد او تجربه ئې درلوده چه مستقیماً په پښتنو باندې حمله کول په ډېر قیمت تمامیږي موسی ئې په وعدو او وعیدو سره دعوت کی که قلعه د ایریاب جوړه کی هغه علاقه به ده ته (موسی) پرېږدي -موسی هم په کمک د درو زرو کسو د تیمور، قلعه جوړه کړه او تیمور هلته ورغی په هغه ورځ چه تیمور د قلعې د معمارۍ تفتیش کاوه یوه مزدور په غلېشۍ و ویشت تیمور هم دا بهانه پیدا کړه موسی ئې د دووسو وکسو سره ملك محمد ته وسپاره او ملك محمد تول مړه کړه. مګر تیمور په توزك تیموري کښې وائي: ملك محمد چه عرض ته راغی ما بندي کی او ویل چه موسی څما خدمتګار دی ملامته په لښکرشاه کښې وه -هر کله چه موسی د اجماحرکت د اریدهٔ زړه ور سو او باید واسطه بري باندې پیدا کی.

دارمستتر وائي چه ایریاب د پیاده په ټګ د شلو ورځو لار له کابل لرې وه ایریوب یا هلی آب چه نوم د یوه له درو منبعو څخه د کرمې درود دی د کرسوی او کرمه یوه له درو لویو لارو د کابل او هندوستان وه مګر نن ورځ د کرکاز یا کرکښ طائفه د پښتنو په طائفو کښې نسته شاید کرکښ غرغښت چه له درو لویو ښاخو د پښتنو څخه دي او افریدي، اورکزي، کاکړ له دي، وي او شرف علي[1] مورخ کرکس، د پښتانه د مورخینو غرغښت بولي - داوسنی موقعیت څخه د پښتنو چه په ابدو فاصلو پاشلي سره پرانه دي هیڅ نتیجه د کرکسو د موقع چه په زمان کښې د تیمور وه صحیح په لاس نه راځي مګر هغه وخت چه ملك محمد کابل ته په حضور د تیمور راغی له غزني څخه تېرسوی وه نو ګمان کیږي چه د کرکسو د استوګنې مرکز یا غرغښت (که په رښتیا غرغښت وي) په جنوب باید مابین د غزني، بنو طرف ته کرمې درود په څنګه کښې وي.

پس له دې واقعې نه پرنیان یا پرنیاني ټبر د پښتنو له لشکر ورکولو و تیمور ته انکار وکی او میرزا پیر محمد چه له هندوستانه

---

(۱) شاید شرف الدین علي یزدي مشهور مورخ او مؤلف د تیمور د رسالې روي.

دغنا ئموسرائي، چوړئي کې او خپلو غرونو ته چه دهلمند (هيرمند) د رود ترشا وه، وختل - سليمان شاه د تيمور جنرال د اقلاقي مرزي چه د تيمور امرئي نه وه منلې مړه کړه ملک ئې خراب کې - دا وبل قبيلې اطاعت وکې وبخښل سول (قلاقي مرزيان په تحقيق معلوميږي چه غلجي وه).

پس له دې تيمور د هندوستان په هجوم کښ بيا پښتانه په خپل مخ کښ وليده او ل مستحکمه نکی د هند (ميرات) په واسطه د يوه پښتانه الياس نامي مدافعه کيده مگر تيمور هم په خپل لښکر کښ زيات پښتانه د رلود مشران ئې ملک خضر لودي، ملک بهاؤالدين جلواني، ملک يوسف سرواني، ملک حبيب نيازي وه چه د ولس زره لښکر د پښتنو ئې تيمور ته تول کړې وه چه په مقابل د ميرات وجنګيدل (ملک خضر لودي هغه دی چه پس له تيمور نه د بابر تر راتګه يو سلسله ئې په هندوستان کښ په نامه د خضر خانيه تاسيس کړه او سلطنت ئې وکې).

سبحان الله! دا شجاعت او مړانه چه په پښتانه کښ ده که په عوض د نفاق د وی اتفاق د رلودې او مشرئې مشر او کشرئې کشر ګڼلی عالمګير به وه - مگر په سبب د نفاق او د اچه هريو ئې خان من بولي هر سړي په دوی خپله چاره کړې ده او دوی په توره فاتح څه چه تا بعه سوي دی او هر کله ئې چه په دوی کښ سر ليدلي د دوی سرئې په دوی پرې کړي دی دا عظيم شاهنشاهيت چه دوی په هندوستان او افغانستان کښ د رلود که څه مغل وه او که نور هم په دوی ئې دا شاهنشاهيت برباد کې که نه (پای چوبين زکجا عرصهٔ آتش زکجا) خير د اخبره او بده ده خپل مقصد ته به خو.

پس له هجوم څخه د تيمور نيم قرن حالت د بحران وه د دهلي امپراطوري او شاهنشاهيت د دهلي په خلورو د يوالو کښ محدود وه مگر په نيم کې د دې قرن کښ بيا پښتنو د مړانې بيرغ لوړ کې او په قطعي طور سره داخل د تاريخ سول (قرن ۱۵ع) لکه چه سلطان بهلول لودي په سنه يو زر او خلور سوه او پنځوس عيسوي (۱۴۵۰م) کښ دهلي ونيوه او پنجاب ئې هم تصرف کې (۱۴۵۰-۱۴۸۸ع) ځای کښېنستونکي د بهلول سکندر لودي خپل مملکت د شرق و لوري ته تر بنګال پراخ کې (۱۴۸۸-۱۵۱۷ع) پنځه کاله وړاندې له دينه رئيس د لنګا د پښتنو چه رائې سهره نوميده ملتان ئې ونيوه او په نامه د سلطان قطب الدين ئې يوه سلسله بناکړه چه اتيا (۸۰) کاله حکومت ئې وکې (۱۴۴۵-۱۵۲۶ع) دا سلسله په واسطه د بلوڅانو د سلسلې (ارغون) مضمحل سوه په آخر د خپل سلطنت کښ بهلول هغه ولايت چه په جنوب د مظفر کړه دی يوه له خپلو اقواموته (اسلام خان) وباخښه چه سلسله ئې په نامه د نيازګان تأسيس کړه چه آخرين بناخ ئې په واسطه د بلوڅو منقرض سو، او نور..... چه فرشته او نورو مورخينو مفصل د دوی واقعات ليکلي دی.

فتح د صوات :-

په دې وخت کښ يو عمومي بنورښت د مهاجرت او فتوحاتو شروع سوچه د پښتنو يوه لو برخه ئې هغه غاړه د سند وا چول او نتيجه ئې هغه جغرافيائي تقسيمات د قبائلو سوه چه تر او سه پکښ ميشت دي. صورت د مهاجرت چه افضلخان ختک په تاريخ مرصع کښ په حواله د تذکرة الابرار د آخوند درويزه بيان کړي خلص مطلب ئې دا دی :-

د قندهار په لوړي يو پښتون وه چه شير بون نوميده د ده دوه زامن وه يو کند بل زرهند نوميده، د کند دوه زامن وه يو خښي بل غړي، د غړي خلور زامن وه يو د ولت يار چه مهمند او داؤدزي د ده له نسله دي، دويم خليل، دريم زيړان، خلورم ځمکنی. خلورو سرو ورونو يو مزجلال کړی وه هر کله چه يو څو سو ځمکنی د بنورا په ويش کښ د نورو هير سو ځمکنی د ورونو مرورا وجلا سو چه تراوسه جلا دی او په هر ځای کښ ئې اولاد يا شلي پروت دی (لو برخه د ځمکنيو په سمت جنوبي کښ ميشت دی چه هغه ځای ته هم په نامه د قوم ځمکنی وائی) زيړانی هم له ورونو جلا سوی د ننګهار په نا جکو کښ پروت دی څوک جنې خبر لدی تاجيک ورته وائی (اوس هم د جلال آباد په سرخرود کښ يو لوی کلی په نامه د زيړانی مشهور دی مگر خلق ئې فارسي وائی).

د خښي دري زامن وه يو مندی، دويم ملک، دريم ترک - د ملک يوه لور کالی نوميده خپل شپانه ته ئې چه بز ګی يا زيرکی نوميده ورکړې وه ګګيانی له هغه پيدا سول او د ملک نور اولاد د ونسوا و د مند دوه زامن وه يو عمر نوميده بل يوسف د عمر يو وی پاتی سو چه مندړ نوميده د يوسف پنځه زامن وه يواړيا نوميده (چه ډير متکبر او خود خواه وه مشهور په بادی سوا وس ئې اولاد ته بادی خيل وائی) دويم عيسی، دريم موسی (چه د الياس پلار وه)

غلو رملی، پنځم اکو. د الیاس څلور زامن وه اول نسو- دویم تاج چه زوی ئی کدائی نومیده- دریم سالار- څلورم می چه عیال ئی عایشه نومیده اوس ئی اولاده عایشه زی بولی. د اکوشپږ زامن وه خواجو، بایزید، ابا، شاوك، حلیم، اتمان- د مولی څلور زامن وه دولت، چغر، ابا، ایسوری- د عیسی یوولس زامن وه یوه ورځ د مندړ آسو کله مغلو په تاراج بوتله عیسی له زامنو سره پسے سپور سو ترنو راُلس ورانډے ورغی تو له د مغلو له لاسه شهید سول د وه زامن ئی پاتے سول یو حسن بل یعقوب او یو زوی ئی پس له مرګه د عیسی پیدا سو چه اکا نمیده - د مندړ څلور زامن وه- اول مامو- دویم خدر- دریم رجړ- څلورم مندو.

نو هر کله چه پښتنو ملك د قندهار یو نړبله ویشلی وه د نړینو برخه د کندا ورمند په مینځ کښ واقع سوے وه دد وام وحمایت سره رسیده په استوګنه تر غری و ترین ته نیږدے وه چه برخه ئی د ارغسان والږوه او هغه والږ نړینو ته نیږدے وه د ترین او دخشی تر مینځ عداوت پیدا سو ترین پر غالب سو خشی ئی مړه کړه او خښی بیځایه کړه زمند اوغری په حمایت او کمك د دوی و نه رسیده په پاکی غری ته ورغی غری یو ځکه ورکړه چه هیڅ بودئی نه وه - وائی چه د قندهار پرمځکه په وخت د پسرلی چه باران وسی ډیروابنه پرشنه سی او په اوبے وابنه وچ او وژیړی ترکاله پر آسوده وی اوکه د پشکال باران پروسی وابنه سیل بو سی مال وژی سی له قضا هغه کال د پشکال باران وسو د غری ومال ته سخته پلینه سوه نو هغه مځکه ئی چه خشی ته ورکړی وه په زور را وجنګ ئی له خشی نه رانیوه خشی له هغه ځایه بی ځایه سو بیوه بل ته راغی او اتمان خیل هم د کومل د تك نه د خشبو سره یو ځای سوه او همیشه به د خشبو سره ملا تړوه او مهمند زی چه د زمند ونه دی د خپلو ورونو نه مرور او د خشبو سره ملګری سول چه ترا وسه پورے رونز کارئی د خشی سره دی وخشی کابل ته راغی او پر کابل ئی واره ول (۱۳ قرن م)

دخشی راتك له کابل نه و پښاور ته:-

خشی چه د خپلو ملګرو سره څه موده په کابل تیره کړه د هستی او مالداری چنتن سو او اولاد ئی ډیر سو خصوص یوسف زی او مندړ، پدے وخت کښ د کابل پادشاه میرزا الغ بیګ نمسی د تیمور وه د الغ بیګ او د دوی سره وراته سوه یو څو کسه ئی ځینے مړه کړه پښتانه د کابل د غرو په درونو تل او د جان تیاری ئی وکړه د میرزا سره ئی جنګ و نښلاوه میرزا د یوسف زو څخه ماته وکړه او پښتنو به هره ورځ شاؤ خواه الجے کولے - میرزا بیله صلحے چاره و نه لیده او د دوی سره پخلا سوا او دوی ئی ورته وکړه دوی ئی را وبلل - پس له دے پښتنو ملکانو تګ او راتګ د میرزا سره شروع کی - یوه ورځ اته سوه کسه بی وسلے ورغلل غیر له محمود د محمد چغر زی زوی چه یوه چوړکی د راوړ هر کله چه په سلامخانه ورننوتل خیال ئی د میرزا الغ بیګ بل ډول ولیده نو محمود نوموړته وویل چه که تا سے اجازه راکوی زه به په خپله چوړکی د میرزا کار وکړم مګر نورو صلاح ورنکړه - نو هغه وخت چه دوی راغله او اسلحه ورسره نه وه جنګ کیا نه الغ بیګ ته ویل چه نن ورځ دے وار دی بیا دو نه کسان بی وسلے یو ځای ے کواڅے نسے - الغ بیګ هم وخت غنیمت وګانه تول ئی وترل او مړه ئی کړه مګر د ارمستنزاو یا (۲) کسه یادوی چه مړه سوه - پدے وخت کښ د لویو ملکانو سلطانشاه وه په وخت د مرګ ئی الغ بیګ ته وویل چه یو التماس لرم که قبول سی میرزا وویل چه قبول دی ملك سلطانشاه اول وویل چه وراره څما ملك احمد معاف سی دوم دا چه د السر هلکان دے بندنسی اجازه دے ورکړسی چه په هر لوری ځی - میرزا الغ بیګ دواړه التماس ده قبول کړ او وئی ویل چه څما ګمان دا دی چه ته به چل سر غواړی یا به سل دوه سوه خوانان نور غواړے - ملك سلطانشاه په جواب کښ ورته وویل چه دا تول عزیزان مے مړی اول زه بیه یم چه مړ سم - پس له هغه پاتے سوی الس د یوسف زو، سره له نورتوابع او لواحق ننګهار ته راغی ترك لانیو په لغمان کښ استوګنه ونیوله یوه موده په دا ډول تیره سوه یوسف زو او محمد زو (چه اصل کښ مهمند زی دی) ترمینځ عداوت پیدا سو په حصارك کښ لوی جنګ سره وکړی د یوسف زو سو مګر پس له یو مده یوسف زو له ننګهار کوچ وکړ ننګهار ئے ومحمد زو ته پریښود او ګیانی په پاسول پاتے سو یوسف زی باجوړته ولاړه یوحد باجوړ ئی ونیوله او پر جنګ ئی د باجوړ د عالم سره وکی - پائی باجوړ خوښ نسو پائی توان نه لیده ځینے ولاړ ملکان ئی راغله د دلازاکو سره ئی په سفید سنګ کی جرګه وکړه او مځکه ئی ځینے وغوښته دلازاکو مځکه ورکړه پس له یوه مدے یوسف زو د دلازاکو سره عداوت وسو او دلازاك

په واسطه د خپلو ميلمنو (يوسفزي) وشړل سوه او يوسفزو تول د ښت چه د کابل د رود د قطب وخواته دی وينوه (په قول د دارمستترکګيانی دوآبې او محمدزی اشنغر ته راغلل او عثمانخيلو د صوات د رود د اطراف تپې ونيوې) پیا ی کړ يوسفزو خپل ټک او بېدکي په مشرتوب د ملک احمد او شيخ مليح (شيخ ملّی) صوات ئی فتح کی او شيخ مليح مځکه دوی ته وويشله (۱۴۱۳ - ۱۴۲۴) او د بنير په غره او د کملې په دره کښې ئی استوګنه اختيار کړه.

په دے وخت کښ غري ياغوړياخيل (چه په قندهار کښ يو جای وه) او د خليل او مهمند او داؤدزی ځنی د ی متروکه مځکه ئی ونښتی يعنی پاسول جلال آباد - لغمان او د لعل پورے او پښاور په ما بين کښ مځکه ونيوله. تقسيمات د نژاد په دے وخت کښ تقريباً پوره سو يعنی هغه اقوام چه پوره تر ياد سوّ نن ورځ هم هغه اقوام په هغو جايو کښ ميشت دی. دارمستتر وائی: دلا راک چه د يوسفزيو له لاسه وشړل سو د پښاور په جنوبي دشت کښ ئی استوګنه کوله مګر يو قرن بعد د ږقبيلو د غری په قطعی طوره وشړل او جای ئی دوی ونيوه چه تر هوسه لا پکښ ميشت دی.

بابر او پښتانه:-

تيمور کړ څه هم د پښتنو سره خوارے لاس په ګريوان سو مګر په دے واسطه چه بيله پښتنو ئی خپل پنځ ټک ته ليده د پښتنو سره ئی عطوفت هم کاوه او هغه عطوفت او مدارا دده وه چه پښتنو لمړی قوت د پښتنومات کی او ده ته ئی لار د هندوستان خلاصه کړه، بابر بالعکس د پښتنو سره هيڅ دارا ومدار نه درلود بلکه د پښتنو بيخ ايستلو خيال ئی په سر کښ وه او دا خيال تر مرګه دده سره ونه وت کړ څه هم په سنه (۹۲۴ھ) کښ د باجوړ په نيولو ده ته د ير سنتونز ے او نقصانونه ورپيښ سول او په بيرته ګرزيدو د کابل مجبور سو او په سنه (۹۲۵ھ) کښ د يوسفزو د لاسه ترنير کال زيات نقصانونه وليده اوده هم د يوسفزو زراعت ومدنيت خراب او برباد کی په پای کښ ئی زړ غم وکړه بيرته کابل ته راغی او د يوسفزو د رئيس چه شاه منصور نوميده لورئ هم وکړه او په دريمه پلا (۹۲۶ھ) محض د پښتنو له لاسه تر سيالکوت ولاړ مګر په خلرم سفر کښ (۹۳۰ھ) تر لاهوره ورسيده او پښتانه ئی د هندوستان تر پايه وجبل. دا هم پښتنو ته له خپله نفاقه او دا چه بابر هم دوی په واسطه د دښمنی چه پخپل مينځو کښ ئی کوله راوغوښت دوی ته بدبختی او برباد ی ورپيښه سوه.

د سور کورنی:-

کړ څه هم مغلو په هند کښ استقرار پيدا کی او پښتنو په واسطه د خپل نفاق خپل عظمت او شوکت بايلود مګر بيا هم د مغلو د فرارو ايستو خيال ئی په سر کښ وه او مغلو هم نسوای کولای چه څو قرنو سياسی و مدنی او اقتصادی اقتدار او نفوذ د پښتنو په يوه پلا ورک کی نو هم د هغې ورځې چه بابر هندوستان ته راغی او د انقلاب موجود وه او ورځ په ورځ ئی لمبی پورته کيدے او بابر ئی تر مرګه مشغول کړی تر څو چه په وخت کښ د همايون بيرغ د دے انقلاب هغه مزری فريدخان بن حسن سور بن ابراهيم ملقب په شيرخان پورته کی (۱۵۲۸-۱۵۵۶م).

په سنه نه سوّ او وه څلويښت (۹۴۷) ھ کښ ئی دا حمله په همايون وکړه چه ترکنګ پورے ئی وځغلاوه او همايون د ګنګ تر ابو پورے ووت شيرخان هم نغوښت چه دښمن ته د واړی د فرار او ژوندون ورکړی د مغلو شاه ئی تر بے نښوده او د مغلو په زړه کښ دا سے ويره د شيرخان پرته وه چه د آګرے لارئی تر بے نښوده لاهور او پنجاب ته همايون و تښتيده د مه ئی لا نوه سا زه کړے چه شيرخان او پښتانه ئی لکه زمريان پرور علـه - همايون ئی سره له ملګرو د يوه مځکښ په (۹۴۹ھ) له هندوستان وئيست له بيرے په کابل کښ هم تينګ نسو ايران ته وتښتيده پښتنو د وباره خپل عظمت اووقار او شاهنشاهيت په هندوستان کښ تينګ کی.

شيرخان يو له ډيرو مشهورو او لائقو پادشاهانو د آسيا دی - مورخين د هندوستان شيرخان په زيات والی د پوه او ممرانی عفت، عدالت ستائی او واقعاً دده سياسی نظامی و مدنی کارنامے په تاريخ د هندوستان کښ ساری نه لری او دده سياسی او اداری ترتيبات تر نن پورے زما مداران د هند سرمشق کړی دی.

مگر نا خلفو اخلافو ده په واسطه د بې اتفاقۍ او کم عقلۍ دوباره خپل عظمت بایلود او مغلو پر هندوستان لاس د اقتدار پیدا کی که څه هم پر له همایون د مرکه «عدلی» (له بازمانده کانو څخه د شیرشاه) مغلو ته سخت شکست ورکی او دهلی ئې دوباره په (۹۶۳ ھ) کښې ونیو مگر یو کال بعد بیرم خان ترکمان سپه سالار د اکبر جلال الدین دهلی فتح او د پښتنو تاج او تخت ته ئې خاتمه ورکړه.

اکبر جلال الدین مغل او پښتانه :-

په وخت د اکبر کښې هم پښتانه خصوص یوسفزي ښو واړه یو ته سوه او اکبر ته ئې سنتونزه پیښه کړه مگر اصلي کارئې ونکی او یری ئې یانه موندله او بله لویه واقعه پدې زمان کښې د پیر روښان چه پښتانه ئې پیر تاریک بولی وه چه اکبر او پښتانه ئې دواړه سرگردان کړه افضل خان خټک په تاریخ مرصع کښې دا واقعه پدې گون بیان نوی :-

آخوند درویزه په خپل کتاب کښې (مخزن) راوړی دی چه عبدالله نامې د کانیگرم دا رډو - په علم او صلاح آراسته او هم د صلحاؤ اولادؤ زوی ئې و زوچه نوم ئې بایزید کښینود او په علم ئې کښیناوه - بایزید عالم سو او په صلاح آراسته وه مگر پس له هغه چه څه ښکه ئې برابره کړه دا سو په سوداگرۍ پسې سمرقند ته ولاړ دوه آس ئې واخستل او هندوستان ته راروان سو په موضع د کلنجر (توابع د هندوستان) کښې په ملا سلیمان نامې پښتون سو دتناسخ علم ئې ځینې زده کی او عقیده ئې تناسخې سوه د پلار او نیکه صلاحیت او ښه نوم ئې برباد کی هر کله چه کانیگرم ته راغي فسادئې آغاز کړ ما پلار ئې په واسطه د خپلې دینداري دی منع کی او په چړوئې ووا هه زخمي ئې کی - بایزید چه د پلار برخلافي ولیده له هغه ځایه ننګهار ته راغي په مهمند و کښې د ملک سلطان احمد کره دیره سو یوه موده ئې تیره کړه اما ننګهاري تابع د صحیح عالمانو وه ده پیروي ئې قبوله نکړه - بایزید چه و پوهېده له هغه ځایه پښاور ته راغي په غوریه خیلو کښې میشت سو او څه بعلماء او جهال د پښتنو ئې خپل پیرو کړه ، او ده ځان په پیري او پیشوائي مشهور کړی وه او عوام الناس ته ئې ویل چه بې کامل پیره خدای (جل شانه) ته لار نسته راځې زه - پیر کامل یم هر څه چه زه وایم جما متابعت کوی، څه جهال په ده معتقد سول او داخبره ئې صحیح و گڼله او ده هم د خپلو عجیب او غریبو عقائدو په باب کښې څو رسالې ولیکلې.

الحاصل هر څه چه ده ویل مریدانو ئې منل او خپلو تپې د پیر خلوئې مریدان سول، بیا مهمندزو او شنغرته بوت هر څه جاهل چه د پښتنو وه ده وه معتقد سول - آخند درویزه ده سره بحث کړی وه او دی ئې ده په گمراهي ملامت کړی وه مگر په علت د دې چه په هغه ملک تسلط د حکامو دی په خپله گمراهي ټینګ وه او معلومه چه زور د حکامو وی هر سړی پر خپل سر او د معاملې حق و باطل هم نه معلومیږی نو ده فساد او گمراهي روغ په روغ زیاتیده او آوازئې تر کابله را ورسیده - پدې وخت کښې د اکبر له خواه محسن خان نامې د کابل والی وه - هر کله چه محسن خان پر خبر سو شیخ ئې پروکی له شنغره ئې لاس تړلی کابل ته بوت څو موده په کابل کښې بندی وه - چه د خپلې گمراهي توبه کا رسو محسن خان له بنده خلاص کی پس له خلاص و توبه یا اشنغر ته راغي خپل مریدان او پیروان ئې نول کړه دوباره ئې فساد او گمراهي شروع کړه او د توتی په غره ننووت بیا له توتی نه تیرا ته راغي څه افریدی او ورکزی جاهلان ئې هم مریدان سوه (پښتنو له او له هم مغل نه نه لیده او ده هم ورسره پدې سوه نو پښتانه به ئې پوه نه کول چه مغل ظلم پیشه دی پر پښتنو ظلم کوی) له هغه ځایه چوړې ته راغي او مریدانو ته ئې امر وکی چه غشي پرې کوی او سرونه ئې تیره کوی (وائې چه د چوړې غشي خورا کلک دی) هغه وخت چه مریدان ئې د غشو له کاره خلاص سول د مغلو سره ئې جنګ و نښلاوه او هغو غلیشو به نیزو کار کاوه - د تیرا عالم په جنګ کښې څه سستی و کړه ده ورته وویل چه تاسې په باطن کښې د مغلو سره یاست نو ځما د طریقې څخه مرتد سوا ست او سر که غواړئ چه ستاسې گناه و بخښل سي خپل لاسونه په خپله و تړی او راسي یا پدې چه چه دې عالم په ده اعتقاد درلود یا له بیرې تیر سوو کسو (د دې زړه) لاسونه و تړل او ده ته راغله ده تول له یو اڅې یو اڅې مړه او نورئې تاراج کړه تیرائې له تیرایانو خالی کړه - افریدیو او ورکزیو و نیوه - اتمان خیلو هم په واسطه د کمزورۍ تیرا پرېښوده ارهنګ برهنګ د باجوړ ته ولاړه - بایزید په تول افریدی او ورکزی کښې رسوخ پیدا کی او خپل کتاب ئې (خیر البیان) نشر کی، مریدانو به ئې په تبرک سانه - پس له دې چه ده قوت د یر سو په ننګهار ورغی او تاخت او تاراج ئې شروع کی محسن خان بیا له کابله پر راغي او ده قوت ئې تار و مار ئې د یرئې ځینې مړه کړه باقی و غره ته وختل - دی اشنغر ته راغي او هلته مړ سو.

دبا زید (پیر تاریك) پنځه زامن وه اول شیخ عمر، دوېم نور الدّین، دریم خیر الدین، څلورم کمال الدین، پنځم جلال الدین پس له مرګه د بایزید شیخ عمر د ده ځای ونیوه څه چه د ده مریدان او یاران وه په شیخ عمر له اخلاصه راټول سوه پس له یوه مده د شیخ عمر او دیوسف زو مخالفت پیدا سو یوسف زو د آب سند (شاید مشهور سندوی) پرغاړه شیخ عمر د څو یارانو سره مړ کی خیر الدین ورور د شیخ عمر هم په دی ګیرودار کښی مړ سو او نور الدین و تشتیدی په اشنغر کښی کېږ وهم مړ کی جلال الدین تر یوسف زو بدی یا تې سو او د یوسف زو په بند کښېنوت پس له هغه اکبر پادشاه خبر سو جلال الدین او د ده ستر کورنی ده ئی دیوسف زو د بنده خلاصه کړه. مګر د اکبر سره ئی هم وفا ونکړه ځنی ولاړ په تیرا ننووت رهزنی ئی اختیار کړه بیا کمال الدین ورور د جلال الدین د اکبر په بند کښېنوت څو په بند کښی مړ سو او جلال الدین هم په غزنی کښی دستګیر او مړ سو دغزنی خلقو ځنی پر سر کی او اکبر ته ئی واستاوه. بیا احداد چه د شیخ عمر زوی او د بایزید مسی وه د پلار او نکه طریقه ئی اختیار کړه اکبر څه چه جهانګیر ئی لا هم تر ډېره وخته ځان سپی ځغلاوه.

دجهانګیر په وخت کښی هم یوسف زی پر قرار نسول او په ګیرو دار کښی د پېښتانه بیچا یه او ډیر کورونه برباد او وران سول. په دی وخت د اورنګ زیب کښی بیا پښتنو بیرغ د استقلال پورته کی او مشر د دی معرکی مشهور جنرال د پښتنو خوشحال خان خټك وه چه افکار ئی د پښتنو د نژاد په وحدت او د پښتنو مملکت پر تاسیس وه که څه هم په اول کښی د اورنګ زیب قوه په شو واری تار و مار سوه مګر په پای کښی په سبب د دی ایمی اغتشاش د قوم او بی اتفاقی د پښتنو اصلي او قطعي کار ئی ونکی ارمان په زړه کوزته ولاړه. الحاصل دوره د مغلو د اوّم قرن ۷ تر دولسم قرن ۱۲ ع) تر حکومت او سلطنت د ابدالیانو په نهایت نحوست تیره سوه او په طول د دی مدی کښی ډیری آبادی ویرانی او ډیر نفوس د پښتنو مړه او ډیر فرار سول وهم دغه سبب وه چه د پښتنو او مغلو تر پایه جوړه نسوه هر کله چه هر توقوت بیا موند د بل په خرابی کښی ئی کمی ونکی او یو بل ته ئی په ښه نظر نه کتل لکه آخرین پادشاه د دی سلسلی (شاه عالم ثانی) هم د پښتنو له لاسه خراب او په ستر کو ړوند سو.

هوتکی شاهان د پښتنو :- (۱۲-۱۴ قرن ه = ۱۸-۲۰ قرن مسیحی)

یو وخت کښی چه مغلو پر افغانستان او هندوستان سلطنت او حکومت کاوه او پښتانه جبلی په ځان اخته وه حکومت د ایران پر قندهار او هرات تسلط او حاکمیت درلود په دولسم قرن ه کښی پښتنو بیا نهضت وکی او دا تسلط او حاکمیت ئی په قطعی طور سره قطع کی علمدار د دی نهضت معروف قائد د پښتنو حاجی میرویس خان هوتك زوی د شاه عالم خان وه چه (۱۱۲۱ه = ۱۷۰۹ع) ګرګین نامی حاکم د فارس ئی د دوه ویشت (۲۲) زره لښکر سره قتل کی او دولت د ایران خسرو نامی له پنځه ویشت (۲۵) زره لښکر سره افغانستان ته راولیږه مګر قطعی نتیجه ئی ورکړه د ایران د تسلط او حاکمیت وه له قندهاره ځنې. میرویس خان ملی حکومت په قندهار کښی جوړ کی او د دی شاعلی او تاریخی میرم حکومت صفت د ریاست اداره کاوه نه مرګه ئی نوم د پادشاهی پر ځان قبول نکی.

هر کله چه محمود زوی د میرویس خان پر تخت د سلطنت کښېناست که څه هم ځوان وه مګر ملي جوش او غیرت ئی ډیر درلود او یو له تاریخی مړو د افغانستان شمیرل کیږی نو دوه واره پر ایران ورغی اول وار تر کرمان پوری ولاړ او کرمان ئی مسخر کی دوېمه پلا په ۱۱۳۵ه کښی داؤ زره کسو سره تر پای تخت د ایران چه اصفهان وه ولاړ او فتح ئی کی. پس له شاه محمود شاه اشرف د شاه محمود کاکا زوی پر تخت کښېناست او مملکت د فارس ئی په امن کی او د لویو دشمنانو څخه ئی (روس او ترك) خلاص کی په شمال د فارس کښی (دربند) د پطر کبیر لښکر و د راوه (سپه سالار او قوماندان د دی جنګ سید الخان ناصر وه) او په غرب شمال کښی ئی په وار وار لښکر د عثمانیانو مات کی او ترکان ئی په استقلال پېژندو سر د پښتنو په ایران کښی مجبور کړه.

په وخت د نادر شاه ترکمان کښی چه شاه اشرف له پاره د انتظام د لښکر افغانستان ته راتی په اطراف د قندهار کښی د چلی کورنی له لاسه وو وژل سو له دی جهته دا سلسله منقرض سوه او زمینه نادر شاه ته له پاره د تاخت وتاز آماده سوه.

ابـدالی یـا درانی :-

ابدال د دی شریف او محترم تبر نکه دی او سره له دی نه چه په پنځو پلارو کښی د پښتنو مشر ورور دی رسیږی هغه پنځه ورونه چه د پښتانه نوله

نکه کان بلل کېږي دا دی اول سړی دویم بتن دریم غرغښت څلورم مني پنځم کرانی. مورخین وائي چه د سړي دوه زامن وه - شرخبون (شرف الدین) او خرشبون (خیرالدین) هر کله چه سړي یا ساړي مړسو شرخبون (شرف الدین) د تولو پښتنو په ریاست قبول سو شرف الدین په هوښیارۍ او درایت او رحمدلۍ مشهور وه او مدام به یې جنګونو کښي د هغو کسانو سره چه په اسلام مشرف سوي اخته وه نه یوازي د دوی ثروت ډېر سو بلکه علاقه او ملک ئې هم پراخ او لي پیدا کړی او چار چاپېر اقوام ئې علاوه پر پښتنو د جان تابع و ګرځول راورټي په مقدمه د خپل کتاب کښي (ګرامر آف پښتو) په حواله د تذکرة الملوک وائي چه شرف الدین ریاست په هغه زمانه کښي وه چه قندهار او کابل حجاج بن یوسف ثقفي فتح کی (۷۳ - ۷۹ هـ) په هر حال دا قضیه (فتح د قندهار او کابل) لا د دوی قوت او مکنت ته کمک سوا و خپل قوت او دائره ئې زیاته تر پخوا محکمه کړه. پس له مرګه د شرف الدین زوی ئې ابدال د ټولو پښتنو له خوا په ریاست قبول سو او بعضي وائي چه ابدال د شرف الدین نمسی وه مګر راورټي وائي چه دا یوه خبره صحیح نه معلومیږي ځکه په مابین کښي د ابدال او شرخبون (شرف الدین) د ډېر سو کاله فاصله ده په دې ترتیب چه شرخبون معاصر د حجاج و او ابدال په زمانه د سلطان محمود کښي ژوندون درلود او سلطان محمود په (۳۳۷ هـ) کښي د پلار پر ځای کښیناست او دا او ږده زمانه چه په مابین د دې دوو حکمرانانو کښي تېره سوې په کښتنه مثال او تفصیل سره ئې حل کولای سو. اکثره داسې پېښ سوي دي چه نوموړي د هغو رؤسا و چه په عقل، کیاست، شجاعت، زړه ورتوب او دېر والی د اولادا و احفاد معروف وي په سر شریو کړي او نوم ئې بالتسلسل په یاد کا رېږه پاتې کېږي بالعکس د متوسطو رؤسا و نومونه لیا د ځه وزي لکه عبدالهاشم او عبدالشمس چه دواړه د عبدمناف زامن وه داول الذکر اخلاف تر او سه په نامه د بني هاشم یادیږي او اخلاف د مؤخر الذکر په نامه د بني امیه چه معروف زوی د عبدالشمس وه مشهور دي او نوم د عبدالشمس څوک نه یادوي په دغه صورت ملک ابدال هم چه تر حد د یاسه شهرت په زړه ورتوب، عدالت، سخاوت کملی وه نوموړ د اکثر و اجدادو ئې په نسبت د ده د عظمت او شوکت له بېخه ورک سوا او نوم د ابدال تر او سه پورې کوتبه د پښتانه یادیږي او هم دغه علت دی چه د اکثر و مختلفو اقوامو د نژاد د تاریخ رشته ورکه ده او ملک ابدال کله زوی او کله نمسی د شرخبون کېږي. خیر !!!

الحاصل په دې ترتیب د ملک ابدال ریاست ټولو پښتنو چه منسوب په سړبن، غرغښت او ترین وه قبول کی او په وخت د ده د ریاست ملت د پښتنو فلاحت او زراعت ته ډېره مینه وکړه او د کاشغر د اطرافو تو له ځکه کښت و زراعت سوا و ابدال چه خورا زړه ور وه په دستور د خپلو نکه ګانو به ئې مدام چار چاپېر په کافرانو حملې کولې او اتباع د ده ډېر خاوندان د مال سوا و هم یو تعداد اهالي چه غیر مسلم او د ده په همسایه ګۍ کښي پراته وه شرف د اسلام ئې حاصل کی.

بالاخره چه نور غیر مسلم نیږدې دوی ته پاتې نسوا و هم په واسطه د ډېر والي د نفوس و نه زراعتي ځکه نه وه چه دوی ګذاره پر وسي د غزني د سلاطینو ترقیادت لاندې ئې شروع په خدمت وکړه او په عوض د خدمت کښي ضلع د بګرام چه اوس ئې پښاور بولي په خپل تیول کښي واخیسته او صوات او باجوړ هم چه په تصرف د مشرکینو وه دوی په زور په خپل تصرف کی علاوتاً په غزني او کابل کښي هم د سلطان محمود له خوا او اخلاف د ده ځکه او جایداد ورکړه سوه نو په تدریج سره دوی له کاشغره په مهاجرت شروع وکړه او پدې تازه جایداد باندې چه دوی ته ډېر موزون وه واړول.

راورټي وائي چه ترو خته د ملک ابدال ټول عادي اقوام په متابعت او د ده د انقیاد په امر کښي وه اما پس له مرګه د ملک ابدال هر کلي و هر قوم مخالفت او خانانو ئې رئیس و حکمران اختیار کی او وپاشل سوه تاریخ سلطاني د ملک ابدال عمر یو سل او پنځه (۱۰۵) کاله لیکلی.

په قول د راورټي و تاریخ سلطاني د ملک ابدال یو زوی پاتې سو چه راو رټي ئې ملک راجر او سلطاني ئې ملک زرک بولي اما خورشید جهان وائي چه د ملک ابدال دوه زامن وه یو سلیمان بل زرک (زرک د غه د راورټي راجر او د سلطاني زرک دی).

الحاصل د ملک ابدال په ځای ملک راجر (زرک یا زیرک) کښیناست په قول د راورټي دې ملک زاده ډېر شوق د سپورتیا او ورزش درلود او د خپل د ژوندون بهترینې ورځې ئې په دا کار تیرې کړې تاریخ سلطاني د ده عمر یو سل و شل کاله (۱۲۰) یاد وي. د ملک راجر څلور زامن پاتې سول - عیسی. نور - خوکو - ماکو. عیسی چه ډېر متشرع او بنا غلی سړی وه په ځای د پلار کښیناست، د نور اولاد نورزي د خاکو او لاد خوګیاني او د ماکو اولاد ماکو یادیږي.

راورټي وائي چه په دې وخت کښي باقي ابدالیان او نور ټول قبائل چه د کاشغر په ضلع کښي (نیږدې تخت ته د سلیمان) پاتې وه جاې پر تنګ سو - دا وېري په وخت کښي ئې د قندهار ولورې ته په مهاجرت شروع وکړه مګر په زمي لکه کوچیان دوباره خپل اصلي ځای ته (کاشغر) راتله.

د عیسی څلور زامن پاتې سول - زیرک - اسحاق - علي - عیسی په وخت کښي د مرګ خپله لنګوټه چه علامه د خاني وه زیرک ته او خپله تورې اسحق ته

اوخپل ځای نماز علي ته ورکړه د اسحاق اسحاق زي اود علي علي زي اولاد دی. زيرك چه يو هوښيار او قابل رئيس وه په نهايت جدیت او قابليت سره ئې خپل قــوم او لښ اداره کاوه - بيلنې، شرك، خياچه دده په زمانه کښ وه ټول ئې له بيخ او رېښو و ئيستل. راورټي وائي چه په عقيده د تذکرة الملوك د مؤلف ملك زيرك معاصر د شاهرخ ميرزا (د تيمور زوی) وه چه د ابدال او زيرك په مينځ کښ دېرش قرن زمانه تيره شوې وه - او د پنځو قومونه د ابدالی چه اسحاق زي، عليزي، نورزي - خوګيانی او ماکودی پنج پای هم ویل کيږي. او هم راورټي وائي چه د زيرك په زمانه کښ علاقه د روده او کاشغر له پاره د پښتنو چه روخ په روخ ئې اولس زياتيدې، تنګه سوه ملك زيرك ئې ترغيب کی چه څوك شاهرخ ميرزا ته ولیږی او علاقه د قندهار د وی ته وغواړي ده هم سړی ولیږه او قندهار ئې له شاهرخ ميرزا نه وغوښت شاهرخ ميرزا دده درخواست قبول کی په نتيجه کښ زيرك ټولو ابداليو ترين، جمند، غلجه، کاکړ، کاسی، بابر او نورو قبائلو ته امر وکی چه قندهار ته ولاړ سی هغه ځکه چه شاهرخ ميرزا ورکړی پرميشت سی، د زيرك په امر سره ټول پښتانه ولاړ او ځکه ئې پسله ويش ځنه وېنوله او کرهنه به ئې کوله څرما ليه به ئې حکامو ورکوله تاريخ سلطانی د زيرك عمر يو سل او څلويښت کاله (۱۴۰) ياد کړی دی. د زيرك دری (۳) زامن پاتے سول - بارك، پوپل، اليکو چه د دوی اولاده بارك زي، پوپل زي، الکوزي دی، سلطان محمد خان مؤلف د تاريخ سلطانی وائي چه هر کله زيرك سپين ږيری او ضعيف سو په خوښه سره د ټول قوم ئې بارك ته رياست ورکی او نخلس کاله ئې د پلار په ځای رياست وکی - الس ځنے رضاوه، اما راورټي په حواله د تذکرة الملوك وائي چه له اوله پوپل پسله مرګه د پلار رئيس د قوم سو او ډير پوه او کار آګاه سړی وه ټول قبائل ئې ترخپل اطاعت او فرمان لاندې راوستل هغه چا چه سرکشي کوله سزائي ورکړه - د پوپل عمر په قول د سلطانی نوی کاله و.

پوپل دری زامن درلود - حبيب، بادو، ايوب - حبيب و بادوله يو مور وه او ايوب له جلا مور وه بعضے لا وائي چه ايوب د بله پلار وه مور ئې پوپل کونډه کړے وه چیر! د بادو اولاد نه بادوزي او د ايوب اولاد ته ايوب زي وائي. پسله مرګه د پوپل حبيب رئيس د پښتنو سو مګر پښتون په دے وخت کښ ډير زيات سوی وه بنائی د خودسري او اغتشاش کښيښوده او د حبيب د رياست مخالفت ئې شروع کی اما په پای کښ تولو په خپل منځ کښ سره ولویده او يو بو ربنت په پښتنو کښ پيدا سو هر کال اعلان د استقلال او خودسری وکی او خانته ئې رئيس او ملك انتخاب کی - ملك حبيب ډيره موده په وژلو د انقلاب او خودسري داو ربره کړه مګر نتيجه ئې لاس ته رانوسته په پای کښ ټول لکه ترين، بارك، علچي، کاکړ، شيرانی او نور ځنے جلا سول او خانته ئې رئيس مقرر کی او داخلي جنګ شروع سو، ټول عمر د حبيب په داخلي جګړو کښ تير سو عمر ئې په قول د تاريخ سلطانی دوه پنځوس (۵۲) کاله وه.

حبيب دری زامن درلود: بامی، اسمعيل، حسن چه له دوی نه بامی زي اسمعيل زي او حسن زي پيدا سول تاريخ سلطانی څلوريا دوی ځلر مرئې بو سعيد نوميده. پسله حبيب نه بامی چه د ملائم طبيعت او عالی صفات خاوند وه د پلار په ځاے کښينا ست - په قول د راورټي سلطان بهلول لودی او زوی ئې سکندر (شاهان د هند) دده سره ښه مناسبات درلود هر وخت به ئې بامی ته ښه قيمتی سوغاتونه راليږل - هغه پښتنو چه مدعی د رياست وه پر بامی ئې حسد وکی او خپل سړی ئې د سوغاتو سره بهلول او سکندر ته وليږل مګر د دوی سوغاتونه قبول نسوه او دوارو پادشاهانو وويل چه موږ غير له بامی بل رئيس نه پيژنو.

د بامی هم څلور زامن پاتے سول - صالح، علي، زيل - ورو که چه د دوی نه لوی لوی ټبرونه پيدا سوه او هر ټبر د خپل پلار په نامه ياديږی.

په قول د تاريخ سلطانی بامی د دری اويا (۷۳) کالو وه چه مړ سو - امر د رياست چه محض نوم وه او حقيقت ئې نه درلود صالح ته پاتے سو او د صالح امر فقط حبيب زيو چه له دری کوچنيو قبيلو لکه اولا د د علي زيل او وروکه نه تشکيل وه - ما نه صالح ډير پاك لمنی او فياض سړی وه، وائي چه دروازه ئې هيڅ کله له مسکينانو او دسترخوان ئې له ميلمنو خالی نه وه په هغه زمان کښ صالح ژوندون کاوه چه شيرشاه او سليم شاه د دهلي پر تخت ناست وه هغه مناسبات چه د صالح پلار د لودیو سره درلود په وخت د صالح کښ لا ترپخواه ټينګ سول هغه وخت چه شيرشاه تخت د دهلي له همايون مغل نه ونيو، نو صالح تبريك نامه د خپلو نمايندګانو پلاس ورواستوله - شيرشاه نمايندګان د صالح په ډير اعزاز او اکرام قبول کړه او په عام دربار کښ ئې وويل چه نه يوازے ملك صالح خما رئيس دی بلکه اجداد د صالح خما د اجداد رئيسان وه د ملك صالح کورنی په حيث د رتبے او منزلت په ټولو پښتنو کښ نظير نلری. نمايندګان د صالح ئې په ډير عزت سره له سوغاتونه ښيرته رخصت کړل بالآخر په قول د راورټي په سنه (۹۶۵هـ) کښ زوی د صالح سعدالله خان مشهور په سدو پيدا سو چه اولاد ئې مشهور په سدوزي دی غازی احمد شاه بابا بانی او موسس د ابدالی د حکومت هم د دے کورنی دی.

خورشيد جهان وائي چه په وخت کښ د سعدالله خان (مشهور په سدو) په واسطه د پښتنو بی اتفاقی د ولس زره (۱۲) کوره ابداليان ملتان ته ولاړ پس له يوے مدے څه بيرته راغله او څه په ملتان کښ پاتے سول.

د سدوزو سلطنت :-

په دې وخت کښې چه هوتکو په قندهار کښې د ایران د حکامو لاس قطع کی ابدالیو په هرات کښې اعلان د استقلال وکی او آزاد خان سرکرده د هرات پر او سنی خراسان لښکر وئیست پله پسې عبدالله خان سدوزی (ابدالی) ولد د حیات سلطان ملی ریاست پلاس کښې ونیؤ او جعفرقلی حاکم د ایران ئی چه په هرات کښې وه د لښکر سره قتل عام کی او ځپله په صفت د پادشاه په هرات کښې کښیناست مګر له بدبختی په مینځ د هوتکو او ابدالیو کښې نزاع او نفاق پیښ سو شهزاده اسدخان ولد د عبدالله خان د فراه په دل آرام کی شاه محمود چه هغه وخت لا شهزاده وه مړ کی په هر حال عبدالله خان او ځو کسانو نورو د عبدالله خان د کورنی تر هغه زمانه چه نادر شاه ترکمان پر افغانستان شور و شر جوړ او وه مستقل په هرات کښې په صفت د پادشاه ریاست او حکومت کاوه .

احمدشاه بابا :-

احمدشاه د زمان خان زوی دی ولادت ئی په ملتان کښې وه په کوچنیوالی د خپل پلار سره د ملتان نه و قندهار ته بیا هرات ته راغی پس له مرګه د نادرشاه (۱۱۶۰ هـ) مشران د درانی لکه حاجی جمال خان بارکزی، محبت خان پوپلزی، موسی خان اسحق زی، نور محمد خان علی زی، نصرالله خان نورزی، د شیرسرخ (سورزمری) بابا په زیارت کښې چه تخمین درې میله د وه کروه د قندهار د ښهر و جنوب طرف ته دی ټول سول او د پادشاه په انتخاب کښې ئی مشورت وکی پس له مشورت څخه په اتفاق د آراؤ خصوصاً په طرفداری د حاجی جمال بارکزی چه په قوت او اعتبار تر نورو غوره وه احمد خان سدوزی ئی د افغانستان د سلطنت پر تخت کښیناوه (۱۱۶۱ هـ) او صابر شاه مجذوب چه په هغه زیارت کښې وه د غنمو وږی ئی پرې کی د احمد خان (احمدشاه بابا) په سر کښې ئی لکه تاج وتومبه او احمدشاه مستقل پادشاه د افغانستان سو . د غنمو وږی په هغه واسطه تر اوسه د افغانستان په رسمی نشان کښې مستعمل دی .

یوه لونکته په انتخاب کښې د احمدشاه بابا چه سلطان محمد خان مؤلف د تاریخ سلطانی وائی داده : مشران د ابدالی چه پورته یاد سول هر یو په مکنت او قومی اعتبار او قوت له احمد خان څخه زیات وه او یوه و بل ته تن نه ورکاوه خصوص حاجی جمال خان بارک زی چه تر ټولو غوره وه په واسطه د دې چه احمد خان تر ټولو کښته وه او هم الس د سدوزو په نسبت د نورو الس و ابدالیو بلکه هیڅ نه وه دوی و و بل کړچیرې لمو ړ نه څوک پادشاهی په واسطه د قوت او اعتبار د ټولو اقوامو برابر مراعات نکوی احمدخان په واسطه د دې چه قوم ئی لږ دی که مغرور سی، ټول به په یوه ستر ګه ګوری طرفداری به د چا نکوی او هر کله که ئی وکړه خرابه ئی بیا موږ ته آسانه کار دی . دا فکر د دوی ډیر عالی وه او هم دوی په وحدت او اتفاق کښې ښه نتیجه څخه واخسته .

الحاصل احمدشاه بابا نهایت نیک خصال او حمیده افعال سړی وه شفقت ئی پر ټولو رعایائو برابر وه د خپل او لاد او د نو رعیت فرق ئی نه کاوه په همدغه جهت سره ئی نوم د بابا وکا ته یعنی د ټول ملت د افغانستان پلار وه احمدشاه بابا د پښتنو د سلطنت په افغانستان کښې مؤسس بلل کیږی په عرصه د څو کلونو ئی ټول طبیعی حدود د افغانستان له جیحون تر عمان او له فارس تر رود بار سند (قدغن او بدخشان، مزار و میمنه، مرو و هرات، خراسان او سیستان، بلوچستان، سند، پنجاب کشمیر) په سیاسی نقشه د افغانستان کښې داخل کی یو یوخ او قاهر دولت ئی د پښتنو تشکیل کی . عسکری تشکیلات او اداری واردات جوړ ول د لا تر او ښهرو (قندهار - تاشقرغان) په وخت دده کی منتظم سول . احمدشاه بابا څو واره هندوستان فارس او بخارا ته ولاړ او لوی او غوره فتوحات ئی وکړه . احمدشاه بابا ملاحظه او لحاظ د اسلامی اتحاد ډیره د رلوده سره له دې چه په هغه وخت کښې افغانستان له مقتدرو دولتو د آسیا حسابیده هندوستان ئی پس له فتح کولو بیرته کورګانی شاهانو ته وباخښه او بخارائی چه فتح کړه نو هیڅ مزاحمت ئی ورنکی صرف د خرقې مبارکې په راوړوئی اکتفا وکړه او په ایران ئی بیله نیولو د خراسان

چه طبعي جزو د افغانستان وه نو رهیڅ غرض ونکی .

پس له ظهور څخه د مغلو احمد شاه بابا لمړی پادشاه د افغانستان دی چه مجد او عظمت د پښتنو ئی دوباره حاصل کی او مملکت ئی د بیګانه د تجاوز له تو څخه خلاص کی او ملوك الطوائفی ته ئی خاتمه وکړه .

احمد شاه بابا په سنه ۱۱۸۶ کښې د دنیا څخه ولاړ او نیك نوم ئی په زرین خط سره په تاریخ د افغانستان کښې پریښود .

مګر افسوس چه نمسیان د احمد شاه بابا لکه د ی د اسے نسول په واسطه د بی تفاقی او کورنی جنګو روج په روج افغانستان و ابشل سو او ماده د فسا د یکښې پیدا سوه خراسان تجرو ونیوه پنجاب رنجیت سنګه مجزا کی بلوجستان په واسطه د محلی خانانو مستقل سو مرورسا نو تصرف کی کشك او قلعه مور د خیوے د خوانینو پلاس کښیووت په پای کښې په شاه پور شاه (۱۱۵۸ ھ) د سدوزو د خاندان سلطنت ختم او تمام سو .

بارك زی :-

په خواه له دے چه د بارکزو د سلطنت او حکومت بیان وسی کم څو کرښے د دوے د نسبی سلسلے لکه د سدوزو ولیکلے سی د قارئینو په معلومات به زیاتی وکی :

پورته وویل سوه چه د زیرك پوزوی بارك وه په قول د خورشید جهان د بارك شپږ زمن وه - بائی نورالدین عبدالله ، رکن الدین ، نصرت ، د و طارو چه اولاد ته ئی بائی زی - نورالدین زی ، عبدالله زی - رکن الدین زی - نصرت زی - طارو زی ویل کیږی .

د نورالدین او نصرت اولاد ډیر سو چه د اکښته زیبي د دوی اولاد دی .

د نورالدین اولاد :-

سربازی ، اشکزی ، کرچی زی ، خونخی زی ، باکل زی ، غلبی زی ، جنك زی ، طاروزی ، عمرخان زی ، ملکین زی ، رنګی زی .

د نصرت اولاد :-

اتمان زی ، سنجرزی ، ولی زی ، خواجك زی ، جمال زی ، بورزی ، خواجی زی ، ابازی .

د عمر خان (۱) (چه د نورالدین د اولاد ے د ی) په زامنو کښې یو زوئی محمد نومیده چه اوس ئی اولاد محمدزی بولی .

د محمد دریے زمن وه : یارو خان ، حاجی یوسف خان ، حاجی جمال خان - د حاجی جمال خان څلور زامن وه - پاینده خان هارون خان ، رحیمداد خان ، بهادر خان .

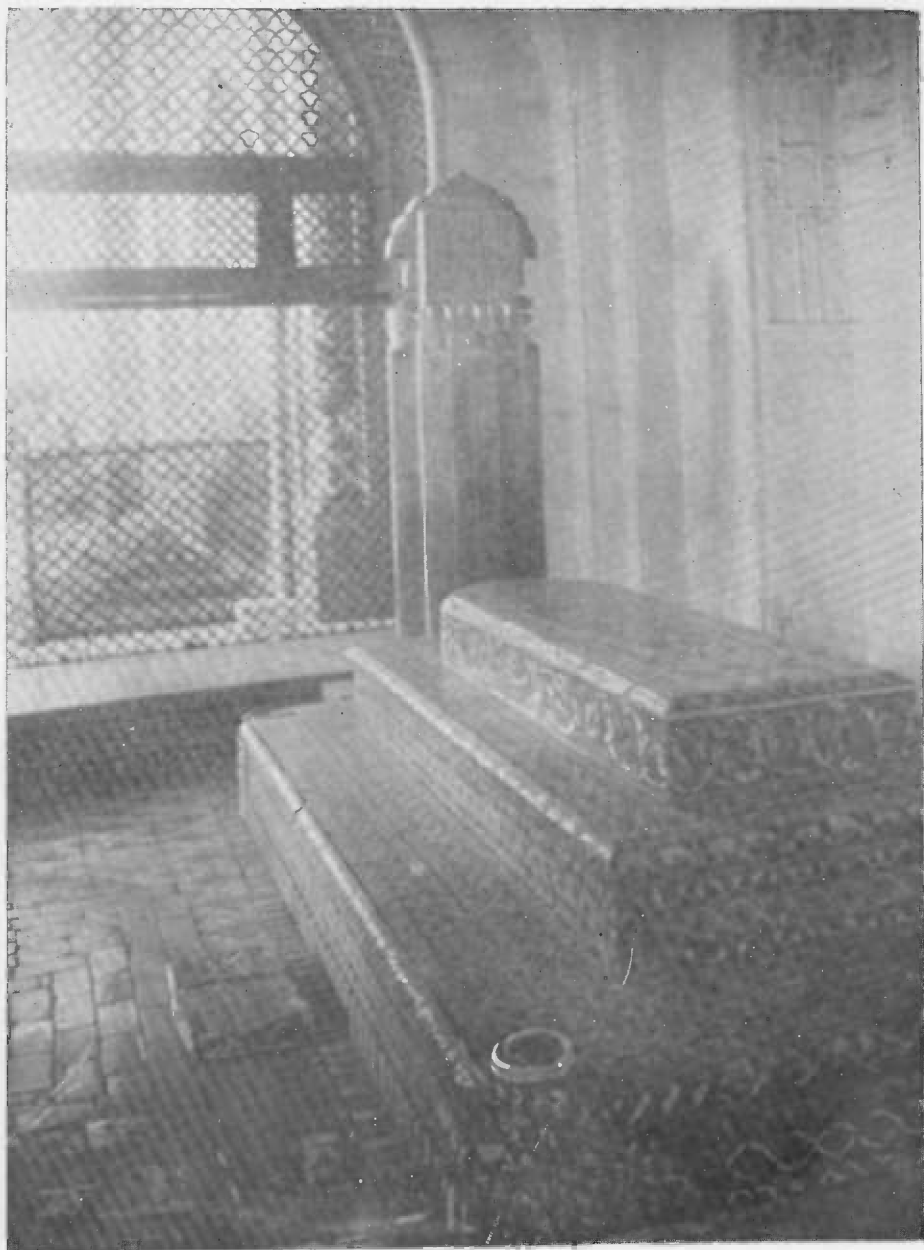
شاهی کورنی د بارك زو د پاینده خان اولاده ده .

سلطنت د محمدزو :-

پس له انقراض د سدوزو او نفاق د دوی سلطنت د بارك زو ته بیر محمدزو ته تکیه وکړه په دے وخت کښې چه خاندان د سدوزو په نفاق اخته وه شهزاده کامران د شاه محمود زوی وزیر فتح خان بارك زی ئے په سترګو روند کی د وزیر ورونه چه په قول افغانستان کښې د دوی اعتبار ډیر وه برعلیه د شاه محمود پورته سول او په سنه ۱۲۳۳ کښې ئی شاه محمود ، د هرات ولو ته وشاړله بلے خواه ئی شاه شجاع شکار پور ته فرار کی په تحریك سره د محمد عظیم خان چه د وزیر فتح خان ورور وه شاه ایوب د تیمورشاه زوی له سلطنته لاس واخیست په ۱۲۳۴ کښې شاه محمود او زوی ئی کامران له هرات نه

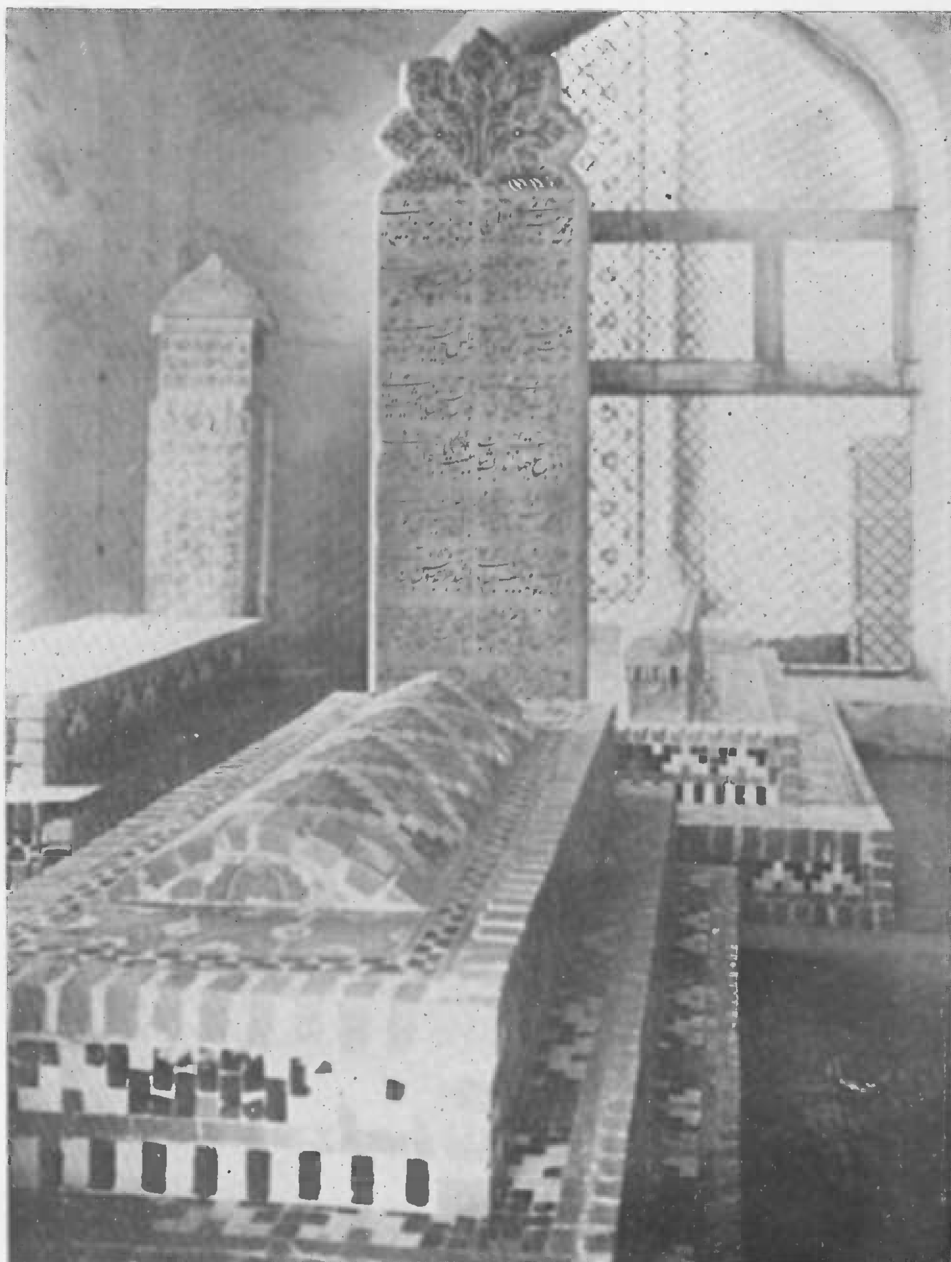
(۱) چونکه د تولے سلسلے بیان مشکل دی او شاید نورے زیبي هم نوی پیدا سوی وی چه ما ته ندی معلومے خو مقصد دا دی چه نور ټبرونه په عمومی صورت سره او خاندان د شاهی په خصوصی صورت سره معلوم سی نو یواځی د شاهی د خاندان د سلسلے تعقیب ے وکی .

از ابنیهٔ تاریخی مزارشریف



مرقد اعلیحضرت امیر شیر علیخان درگوشهٔ غربی روضهٔ مبارک
Le tombeau de l'Emir CHER ALI KHAN à MAZAR-I-CHERIF

از ابنیهٔ تاریخی مزار شریف



مقبرهٔ وزیر اکبر خان غازی که بجانب غرب روضهٔ مبارک واقع است

Le tombeau du grand défenseur d'Afghanistan au 19ê siècle.
VAZIR AKBAR KHAN le Ghazi à MAZAR-I-CHERIF

پر کابل لښکر راؤست مګر د وزیر فتح خان ورونو مات کړل او دوی خپل ځای او مسکن هرات کې له دې پسه تر ۱۲۷۹ هجري پورې اوه کسو په هرات کښ حکومت وکړ چه نومونه ئې دادی.

۱۲۷۶

شاه محمود ۱۲۳۴ - شاه کامران ۱۲۴۴ - وزیر یار محمد خان الکوزی ۱۲۵۶ - سعید محمد خان د وزیر زوی شهزاده یوسف سدوزی ۱۲۷۲ - سردار سلطان احمد خان محمدزی ۱۲۷۳ - شهنواز خان د سلطان احمد خان زوی ۱۲۷۹

په دې وخت کښ مشهور جنګونه د فارس او افغانستان چه په تاریخو کې مفصّل بیان سوی دی سوه او ایرانیان په خپلو حملو کښ ناکام او مغلوب سوه په ۱۲۷۹ ه کښ هرات امیر دوست محمّد خان ونیوه.

الحاصل د فتح خان ورونو په ریاست د سردار محمد عظیم خان او سردار شیردلخان ټول افغانستان ئې په استثنا د هرات او خراسان او پنجاب په تصرف راؤست پس له مرګه د سردار شیردل خان په (۱۲۳۴ ه) کښ د سند میرانو اعلان د خپل استقلال وکی او په افغانستان کښ ملوك الطوائفی سوه تر ټولو ملوکو مشهور سردار دوست محمد خان والی د کابل او سردار پردل خان والی د قندهار وه په دې دوره کښ پېښاور، اټك، کشمیر له افغانستان نه بېل سول او رنجیت سنګه مهاراج د لاهور په خپل تصرف کړل (۱۲۴۳ - ۱۲۴۴) په (۱۲۵۴ ه) کښ د وزیر فتح خان ورونو سردار دوست محمد خان له پاره د داری توحید د افغانستان په صفت د پادشاه قبول کی مګر یو کال پس (۱۲۵۵ ه) شاه شجاع سره له اردو د انګریزانو داخل د افغانستان سو دوست محمد خان مات او بخارا ته ولاړ او په (۱۲۵۶ ه) کښ انګریزانو ته تسلیم سو. انګریزانو هندوستان ته ولېږه مګر شاه شجاع او انګریزان په هغه تفصیل سره چه هر چا ته معلوم دی تباه او برباد سول او تر (۱۲۵۸ ه) پورې آثار د دوی پاتې نسو اما ولایت د سند او ملتان، کشمیر، پېښاور، اټك او ډېره جات له افغانستان نه مجزا او بېل سوه (په دې جنګو کښ وطن پرستی د افغانستان د ملت او کارنامې د ښاغلو مړو قابل قدر او بدی اسباب د افتخار د افغانستان شمېرل کېږی)

پس له ماتې خوړ د انګریزانو، په همّت او شجاعت د وزیر اکبر خان غازی دوست محمد خان دوباره د افغانستان پادشاه سو مګر د لاهور او قندهار د معاهدې مواد او سلب د استقلال، له سیاسی حقوقو څخه امیر دوست محمد خان تصدیق او قبول کړه.

د امیر شیرعلیخان په زمان کښ (۱۲۸۵ - ۱۲۹۶ ه ق) دوباره استقلال د افغانستان اعلان - مدارس او علوم ترویج او نوی تمدن په مملکت کښ شروع سو ولې بیا دویم جنګ د افغانستان او انګریزانو شروع سو (۱۲۹۶ - ۱۲۹۷ ه) دوباره سیاسی استقلال د افغانستان سلب او شالکوت، فوشنج ترکوژک او علاقه د کرمې تر غره د جاجیو او دره د خیبر تر لنډی کوتل له افغانستان نه بېل او داخل د هند انګلیسی سوه په سنه (۱۳۱۱ ه) کښ سم له معاهدې تو سره د دیورند چه امیر عبدالرحمن خان او انګریزانو په مابین کښ منعقد سوی وه شرقی حدود د افغانستان او انګلیس معلوم سو علاقه د سوات، باجوړ، چترال، ارنوی، وزیری، داوړ، چاګی او چمن له افغانستان نه رسمًا مجزا او په حدو کښ د انګلیس داخل سوه، پنجده روسانو تصرف کی، مګر عمده او تاریخی کار چه په دې دوره کښ وسو فتح د کافرستان چه اوس نورستان بلل کېږی او مسلمان کېده د اهالی د هغه ځای دی په (۱۳۲۳ ه) کښ هغه مواد دیورند د معاهدې امیر حبیب الله خان شهید قبول او تصدیق کړه او هم په دې دوره (۱۳۱۹ - ۱۳۳۷ ه) کښ مدارس او علوم جدیده، او عصری تعمیرات، سرك، تیلفون او ...... په افغانستان کښ رواج سول.

په ۱۳۳۷ هـ کښ (دوره دامانيه) افغانستان خپل سياسي استقلال اعلان کی او دريم جنګ د افغانستان او انګليس واقع سو په نتيجه کښ استقلال د افغانستان انګريزانو قبول کی (مشهور فاتح قوماندان او سپه سالار د دې جنګ اعلحضرت محمد نادرشاه غازی وه).

په ۱۳۴۷ هـ کښ داخلي اغتشاشات پيدا سوه او د سقاو زوی حبيب الله تخت و تاج د پادشاهی غصب کی شيرازه د ملت په واسطه د نفاق سره وشليده مګر په ۱۳۴۸ هـ کښ بيا ناجی د افغانستان د ملت (اعلحضرت محمد نادرشاه غازي) ورسيده او قوه ئی د سقاو تارومار کړه او ملت ئی له نفاق نه خلاص کی او په اصرار د ملت ئی واګه د سلطنت پلاس کښ ونيوه (ملت د افغانستان ايثار او فداکاری د دې بناغلی پادشاه چه په لار د ملت او وطن کښ ئی په ډير خطرناك وخت کی کړيده ترابده ايره نکی)

اعلحضرت محمد نادرشاه غازی په ۱۶ د عقرب ۱۳۱۲ هـ ش = ۱۳۵۲ هـ ق په درجه د شهادت فائز او نيك نوم ئی ابدی په تاريخ د افغانستان کښ پريښود.

او س خلف الصدق د اعلحضرت شهيدؒ (اعلحضرت محمد ظاهر شاه) تولواك د افغانستان دی چه تول ملت د ده په سلطنت کښ په راحت او امنيت دی، خدای دې وکی چه ملت د افغانستان له بر خلافی او نفاق نه چه مدام سبب د زوال او انحطاط د دوی سوی لري وی او په واسطه د علم او مدنيت او خپل فطری شجاعت تر سوري لاندې د دې جوانبخت پادشاه خپل تيرسوی عظمت او شوکت دوباره حاصل کی.

نظري به تجارت افغانستان

بقلم جناب میر محمد صدیق خان

« سال گذشته در ضمن مقالهٔ بنام جغرافیای اقتصادی افغانستان معلومات مختصر خود را نسبت به اقتصادیات وطن عزیز بقارئین تقدیم و در پایان مقاله اظهار امید نموده بودم، که نویسندگان، و مخصوصاً آنانیکه بحیات اقتصادی این خاك علاقه و تماس دارند، این موضوع را تعقیب و تکمیل خواهند فرمود. زیرا به عقیدهٔ بنده برای ترقی هر قسمت از مسائل حیاتی یك مملکت قبل ازهمه خاطر نشان ساختن ارزش و اهمیت قسمت مذکور بطبقات جامعه لازمی است و اینك باساس همین نظر به یك سلسله معلومات شخصی خود را که اجمال آن در مقالهٔ گذشته آمده و درینجا به تفصیل ذکر میشود. راجع بوضعیت تجارتی افغانستان و صادرات و واردات مهمهٔ آن نشر داده امید وارم این دو مقالهٔ بنده نویسندگان را بیش از پیش به این موضوع متوجه ساخته فوائدی که از تحقیقات ایشان بوطن عاید خواهد شد تا اندازهٔ عذر نواقص مقالات بنده گردد ». « میر محمد صدیق »

افغانستان به عللیکه شرح آن از مسلك مقالهٔ ما دور است، تازه در مراحل تمدن امروزه قدم میگذارد، و چون اقتصادیات هرقوم تا اندازهٔ زیاد تحت تاثیر مدنیت آن تکامل می کند و ضعیت اقتصادی مملکت ما هم نسبت بممالك متمدنه اروپا، و امریکاعقب بوده، درمرحلهٔ مخصوصی جریان دارد. مقصود ما چنان نیست که اقتصادیات افغانستان هنوز از مراحل ابتدائی چند قرن پیش قدم فرانگذاشته باشد، بالعکس اگربتاریخ مملکت نظری انداخته شودمعلوم میگردد که اقتصاد وطن‌ما باتحولات اجتماعی همقدم بوده یکجا تکامل کرده است، تنها چیزیکه درینجا باید تذکر داد این‌است که وضعیت اقتصادی‌افغانستان، مخصوصاً دراثر تحولات‌مدنی اخیره بیك نقطهٔ مخصوص و اصل شده که زیاده بززیاده جلب نظر نموده، اهمیت آن از نظر مختصری بتاریخچهٔ اقتصادی چند سال اخیر وطن بهتر معلوم میگردد.

تقریباً از یکقرن پیش، تا مرصهٔ پنجاه سال افغانستان برای حفظ استقلال خود بیك سلسله جنگها واتخاذ وسایل دفاعی مشغول بوده مجال آن پیدا نکرد که نظری بمسائل اقتصادی انداخته، در راه تطبیق آن بمقتضیات عصری اقداماتی کرده باشد، و گفته می‌توانیم که در طول این مدت اقتصادیات مملکت ما بهمان حالت تزلزل و اختناقی که لازمهٔ جنگها و اغتشاشات است باقی بود، تا اینکه در اثر یك سلسله و اقعاتیکه هرکس در اوراق تاریخ ملاحظه کرده وضعیت مملکت ما فی‌الجمله آرام گردیده، امنیت داخلی آن تأمین شد، ازین تاریخ به بعد افغانستان توانست نظری بحیات اقتصادی خود کرده به اصلاح و رفع پارهٔ احتیاجاتخویش بپردازد. درعین حال وضعیت همسایه های ما که ازنقطهٔ نظر اقتصادی رابطهٔ قریبی با مادارند نیزسکون و انتظام یافته نهضت اقتصادی بزرگی نمودند. درنتیجه تجارت افغانستان بصورت صحیح جریان پیدا کرده برای فروش مواد خام مشتری های

مهمی در خارج بدست آمد و بعضی قلمهای مهم از قبیل پوست ، پنبه ، پشم ، قالین ، میوه و غیره بخارج صادر شد و برای رفع احتیاجات ، مواد صنعتی لازمه تورید گردید . چندی بعد باثر نزدیك شدن خطوط آهن خارجی و انتظام راهها و وسائل حمل و نقل داخلی ، تجارت افغانستان زیادتر ترقی نموده میزان ثروت عموی بالا رفت ، و بعضی قلم های دیگر که تا آنوقت از جهت اشکال حمل و نقل صادر شده نمی توانست خارج گردید و درمقابل کارخانه جات وماشین آلات مختلف ساخت اروپا خریداری شد . این وضعیت تا موقع جنگ عمومی دوام داشت .

در سنه ۱۲۹۸ شمسی ، (۱۹۱۹ عیسوی) افغانستان استقلال تامهٔ خود را حاصل کرده احتیاجات جدیدی روی کار آمده دامنه خریداری های خارج وسعت یافت درعین حال هم یك سلسله اصلاحات در شعب مختلفهٔ مملکت عملی شده به پیداوار داخلی تاثیر انداخت و میزان صادرات بالا رفت . روی همرفته تجارت افغانستان دفعتاً بپیمانهٔ زیادی ترقی کرد . لیکن چون احتیاجات مملکت روز بروز در تزاید و ترقی صادرات نسبت به آن محدود بوده خطر آن پیدا می شد که وضعیت تجارتی متزلزل گشته میزان صادرات وواردات برهم خورد . و این خطر روز بروز کسب شدت کرده یگانه چارهٔ که بآن مشاهده می گردید تشکیل سرمایه های ثابت (۱) درداخل مملکت بوده که یك قسمت احتیاجات را رفع نموده تزئید روزافزون واردات تخفیف یابد و درعین حال بعضی قلم های صادراتی که فروش آن بصورت ابتدائی درخارج مشکل بود ، در کارخانه های داخلی کار شده قابل استفادهٔ بازار دنیا گردد ، و درمیزان صادرات افزوده شود .

انقلاب ۱۳۰۷ - ۱۳۰۸ ضربهٔ مدهشی به حیات اقتصادی افغانستان وارد آورده یك قسمت بزرگ سرمایه و ثروتهای خصوصی و عمومی در نتیجه اغتشاشات چند ماهه از بین رفت . بعد از رفع غائلهٔ انقلاب حکومت متبوعه ما

(۱) چون در اصطلاح مملکت ما کلمهٔ سرمایه عموماً بمعنی ثروت تلقی شده است بهتر آن دیدیم که برای رفع سوء تفاهم مختصر شرحی در این موضوع بدهیم :

سرمایه دراصطلاح علمای اقتصاد عبارت ازجمع ذخایر مادی است که افراد و ملل ذریعه آن استحصال ثروت می کنند وآن بدو قسم میباشد سرمایه ثابت و سرمایهٔ متداول - سرمایهٔ ثابت عبارت است از ذخائریکه بصورت بطی و آهسته استهلاك شده متدرجاً تولید ثروت میکند مثل فابریکهها ، بند هاو اراضی مزروعی وغیره وسرمایه متداول سرمایه هائی رامی نامند که بیکدفعه استهلاك گردیده درعوض آن یك مقدار ثروت که عادتاً ازاندازهٔ ارزش اصلی سرمایه بلند تر است بوجود می آید . مثل مواد استهلاکیهٔ فابریکه ها (زوغال سنگ ، چوب ، بطرول)تخم وبار و که درمزارع صرف میشود وغیره . پس فرق میان سرمایهٔ ثابت و متداول آنست که اولی درعین استهلاك یعنی قبل ازآنکه بکلی مستهلك گردد به ثروت تبدیل میشود وازین جهت مورث یك ثروت دائمی بوده ضمانت محکمی برای حیات اقتصادی یك مملکت بشمارمیرود ، بالعکس سرمایه های متداول که استحصال ازآن ها موقوف به استهلاك قطعی اصل سرمایه است ودرصورت بروزواقعات فوق العاده تجارت آن ها مشکل و بعضاً خطرناك می شود و علاوتاً این قسم سرمایه خاتمه پذیر بوده هر قدری که تولید ثروت می کنند همان قدر به انقراض نزدیك میشود . مثلاً زوغال سنگ ، زوغال مملکت پولند که یك سرمایه متداول است باآن اهمیت اقتصادی بزرگ خود در راه اتمام بود ، روزی خواهد رسید که پولند بنام ذوغال قطعاً استحصال ثروت کرده نتواند بالعکس سرمایه های ثابت آن مملکت از قبیل فابریکه ها و اراضی مزروعی وغیره تا روزیکه حیات این مملکت باشد باقی بوده در اثر تحولات عصری تکامل کرده می رود وملت پولند همیشه از آن تحصیل ثروت خواهد کرد . از بیانات فوق اهمیت سرمایه های ثابت در حیات اقتصادی اقوام معلوم گردیده امید واریم دیگر احتیاجی به بسط کلام درین موضوع باقی نمانده باشد .

ماراساً وذریعهٔ بانك ملی بوسائل مهمی در راه تجدید واحیای اقتصادیات مملکت متشبث گردید و پس از یك سلسله اقدامات سکهٔ افغانی را که باثر واقعات ایام انقلاب و بحران اقتصادی بین‌المللی متزلزل گردیده بود تثبیت کرد. درعین حال برای تشکیل سرمایه های ثابت در داخل مملکت که قضیهٔ اقتصادی حقیقی ما است، اجراآت بسیار جدی بعمل آمد، که امیدواریم درآیندهٔ قریب نتائج مثبتهٔ آن ظاهر و موجب ترقی مزید اقتصادیات وطن گردد.

طوریکه از بیانات فوق مستفاد میشود تجارت وارداتی افغانستان درحال حاضر (که عصر تشکیل سرمایه های ثابت و تکمیل استقلال اقتصادی مملکت است) دو جنبه داشته، واردات مملکت را باساس آن می توان به دو شعبهٔ بزرگ تقسیم کرد.

۱، ضروریات حیاتی از قبیل مواد موضوعهٔ استهلاکیه و سرمایه های متداول مثل مواد پوشاك وخوراکه و سامان تجملی وغیره که اکثر آن را میتوان در مملکت دستیاب ویاقسمهٔ از آن صرف نظر کرد.

دوم، مواد وسامانی که راساً رفع احتیاج نکرده برای تشکیل سرمایه های ثابت (که درآینده احتیاجات مملکت را تکمیل خواهد نمود) تورید میگردد مانند کارخانه جات وغیره. ترقی وحیات اقتصادی آیندهٔ وطن متقاضی است که جمیع افراد مملکت حتی‌المقدور جنبهٔ اول را تخفیف داده تقویه وترقی جنبهٔ دوم را که ضامن اصلی حیات آیندهٔ این خاك است نمایند.

واردات عمده

۱ : ماشین آلات :

الف، ماشین های بزرگ که بغرض تشکیل فابریکه های حربی، نساجی وغیره تورید می شود، از آلمان، انگلستان، فرانسه، بلژیك، روسیه وچکوسلواکی وغیره.

ب، ماشین های دستی بمثل ماشین خیاطی، جراب بافی وامثال آن، از ممالك فوق مخصوصاً آلمان وانگلستان، ساعت عموماً از سویس وباقی ممالك اروپا.

ج، آلات صناعتی دستی از قبیل اره، چکش، سوهان وغیره، از انگلستان، آلمان، هند، ممالك مختلف اروپا،

۲ : فلزات خام :

طلا ونقره عموماً از امریکا، آهن، فولاد، مس، سرب وغیره از امریکا، آلمان، انگلستان، فرانسه بلژیك وغیره.

۳ : سامان تعمیرات :

آهن چادر از بلژیك، میل های آهنی از آلمان وانگلستان وحصهٔ آهنجامه از آلمان وباقی ممالك اروپا، سمنت از هند وجاپان وآلمان، بیل وکلند وغیره از هند.

٤ : وسایل حمل ونقل :

موتر وموتر سایکل از امریکا، انگلستان، وآلمان وفرانسه وغیره، بایسکل از انگلستان، جاپان، آلمان گادی عموماً از هند.

٥ : سامان مخابرات :

دستگاه تیلفون از سویدن وآلمان وانگلستان، تلگراف ازآلمان وغیره، رادیوازانگلستان وآلمان وفرانسه وروسیه، پایه وسیم و تیلفون از آلمان وسویدن وباقی ممالك اروپا.

۶ : سامان حربی:

توپ وتفنگ ازآلمان وفرانسه وبلژیك وباقی ممالك اروپا ، طیاره وپرزه جات آن از فرانسه وآلمان وروسیه وغیره ، مواد انفلاقیه ازآلمان وسویدن وفرانسه وغیره .

۷ : پارچه وملبوسات :

الف : پارچه های نخی ، ازجاپان (صحن کوره وجیم خاکی) ازانگلستان (صحن سفید ، چیت ، جالی) ازروسیه (صندوف) هند وغیره .

ب : ابریشم مصنوعی : عموماً ازجاپان ، بوری و تات از هند .

ج : پشمی ازانگلستان (پارچه های خوب) وجاپان (متوسط) وکمی هم ازفرانسه وغیره

د : ابریشمی از فرانسه ، چین ، انگلستان ، اتازونی وغیره . ملبوسات تیار از هند وکمی ازاروپا .

۸ : سامان چرمی :

بوت وموزه ازهند وانگلستان ، فرانسه ، چکوسلواکیه وغیره ، بکس ازانگلستان و هندوباقی سامان چرمی عموماً ازهند .

۹ : سامان شیشهٔ وچینی :

چینی از انگلستان ، چین ، چکوسلواکی ، روسیه ، جاپان ، شیشه ازانگلستان ، جرمنی ، جاپان واطریش وغیره

۱۰ : سامان مساله ئی ورابری .

عموماً از جاپان ، انگلستان وکمی ازباقی ممالك .

۱۱ : سامان برق:

ازجرمنی ، انگلستان ، اتازونی ، جاپان وکمی از هولاند وباقی ممالك .

۱۲ : کاغذ ولوازم طباعتی :

ازآلمان ، انگلستان وهند وغیره .

۱۳ : سامان تدریس وکتب :

رنگ وقلم ازانگلستان وجاپان وجرمنی وغیره . کتاب ازجمیع ممالك .

۱۴ : گوگرد .

چون گوگرد کارخانهٔ داخلی باحتیاجات مملکت تاهنوز کفایه نمیکند سالانه یکمقدارکمی گوگرد ازروسیه ، هند وسویدن تورید میشود .

۱۵ : پطرول وروغنیات موتر :

پطرول عموماً ازهند (برماشل کمپنی) وروسیه وروغنیات موتر عموماً از هند وبرماتورید می شود .

۱۶ : تیل خاك :

که مهمترین مصرف تنویرات ولایات افغانی است ازهند وروسیهٔ .

۱۷ : ماکولات مختلفه :

ازقبیل شیرینی ها (ازهولاند ، روسیه ، انگلستان) میوهٔ بسته ، ازسائر ممالك اروپا ، ماهی وپنیر ودیگراطعمه ازانگلستان وفرانسه وباقی ممالك اروپا وامریکا .

از مناظر قشنگ سمت جنوبی



سرک جدید خوست به حد سر کوتل سروتی
Une vue de la nouvelle route GARDEZ -KHOST (Prov. du Sud)

از مناظر قدرتی سمت جنوبی



یک حصه جنگل بته های کوتاه به حدود دریخیل جدران
Un maquit vierge dans la Province du Sud

۱۸ : ادویه وسامان طبی وجراحی :
ادویه ازانگلستان ، جرمنی ، فرانسه ، امریکا ، وهند . سامان طبی وجراحی از انگلستان ، جرمنی وفرانسه ودیگر مواد کیمیاوی ازهند ، اروپا ، امریکا .

۱۹ : اشیاء (تجملی) :
اگرچه روز بروز دراثر تعرفهٔ گمرکی تقلیل می‌یابد بازهم درحال حاضر سالانه یکمقدار صابون ، پودر ، عطر وغیره ازفرانسه ، انگلستان ، آلمان ، امریکا ، جاپان وغیره وارد میشود .

۲۰ : سامان ورزش :
عموماً ازانگلستان وهند وجاپان . کره وسامان عکاسی ازالمان ، انگلستان ، فرانسه وغیره .

صادرات عمده

صادرات افغانستان بطور کلی ازمواد خام ونیم‌خام تشکیل یافته ازحیث تنوع وثروت حاصلات وبیداوار مملکت در بازار دنیا اهمیت زیادی دارد ، علاوتاً چون افغانستان یك مملکت تاریخی صنعتی بوده سابقهٔ اقتصادی درخشانی دارد ، بعضی اشیای صنعتی مملکت ما ازحیث نفاست وشهرتی که درهمه عالم دارد باوجود تحولات اخیره ، دربازارهای دنیامشتریان خودرا ازدست نداده وبقیمت مناسبی بفروش میرسد مثل قالین وغیره .
صادرات عمدهٔ افغانستان را می‌توان بسه دستهٔ بزرگ تقسیم نمود :

حاصلات حیوانی :

پوست قره قلی ، مهم ترین ونفیس‌ترین محصولات افغانی بوده مراکز پیداوار آن ناحیهٔ شمالی افغانستان خصوصاً ولایت مزار ومیمنه است ، افغانستان سالانه ۱۲ لك جلد پوست قره قلی بخارج ارسال میکند ، صورت صدور وفروش قره قلی قرار ذیل است :

دراوائل بهار که مو تمز الش گوسفند قره قلی است تجار وشرکت های وطنی (که انحصار تجارت قره‌قلی بایشان داده شده) خود ویا نماینده های ایشان در ولایت مزار ومیمنه وباقی مراکزحصول قره‌قلی جمع‌شده ذریعهٔ دلالان وطنی وبار اساً پوست را ازمالداران خریداری میکنند ودر مراکز تجارتی همان جاها بصورت ابتدائی آش داده بولك ویا بندل می‌کنند وبطرف کابل وازآنجا به پشاور برای نماینده‌های تجارتی معامله دار خود میفرستند . نماینده‌های مذکور دربدل کمیشنی که اغلباً از فیصدسه تجاوز نمی کند مال را ازمرزو تفریق بصورت مناسبتری بولك بندی نموده ذریعهٔ شرکت های مخصوص قره‌قلی باریل‌مریم به بنادر بمبائی ویا کراچی وازآنجا به‌لندن‌میفرستند ، وقتیکه‌مال به‌بنادر انگلیسی واصل می‌شود شرکت مذکور که حمل ونقل آنرا عهده دار است ، ازبندر خلاص‌نموده بگدام خود یابگدامیکه صاحبمال تعین‌نموده باشدمیرساند وصورت مصارف‌خودرا ازدرك کراهٔ حمل ونقل وبیمه وکراهٔ گدام وغیره بازادحق الزحمهٔ خود بصاحبمال اطلاع می دهد .

درین اواخر نمایندگی تجارتی افغانستان درلندن (شعبهٔ بانك ملی) پس از کوشش زیاد موفق شده است که مخارج فوق مخصوصاً حق‌الزحمه وکراهٔ گدام وبیمهٔ شرکت ها را ازبرنگرانی آورده زحمت بزرگی را که تجار افغانی درمعامله ومذاکره با شرکت های حمل ونقل ولیلام لندن داشتند تا اندازهٔ زیاد تخفیف بخشیده است .

لندن بازاربزرگ فروش‌قره قلی است وعلاقه مندان تمام عالم ومخصوصاً امریکائی‌ها ، آلمانی‌ها ، فرنسه ها ، سویدنی ها وایطالیائی ها وغیره درتیرماه که موقع فروش بزرگ قره قلی است درین شهرحاضر میشوند ، تجارتخانه های بزرگ ودلالانیکه بحساب خود مال را خریداری ومعامله می کنند نیز دران جاست ، قره قلی عموماً بدوصورت فروش میگردد .

اول بصورت لیلام :

هریك از تجارتخانه‌ها و شرکت های فروش پوست دارای گدام های چندی است که حین وصول ، مال تجار افغانی معامله دار خود را در گدام های مذکور ترتیب نموده وقتیکه وضعیت بازار مناسب باشد بموافقت صاحبمال فروش آنرا اعلان می کنند . که دوفلان تاریخ مال لیلام میشود ودراعلان های مذکور که عموماً بقسم کتابچه های چهاپی به تجار وعلاقه مندان تقسیم میگردد ، مقدار وجنسیت مال مفصل شرح داده میشود ، مشتریان و دلالان خریدار باوقات معینه درگدام حاضرشده مال را بدقت ملاحظه وقیمتی راکه خریدارباشند تحریری بصاحب گدام می دهند . درتاریخ معین شرکت (درصورت حضور بهمراهی صاحبمال ویا نمایندهٔ افغانی) قیمت هائی‌را که ازتجار گرفته است ملاحظه ومقابله کرده باهر کسیکه قیمت وشرایط بهتری پیشنهاد کرده باشند مذاکره ومعامله می کنند .

دوم ذریعهٔ دلالان :

دلالانیکه در لندن به تجارت قره قلی اشتغال دارند عموماً دونوع اشخاص اند :

اول دلال های بزرگی که صاحب تجارت خانه ودفاتر مخصوص بوده ازیکطرف باتجار افغانی واز طرف دیگر بامشتریان اروپائی وامریکائی تماس ومعاملهٔ دائمی دارند . وقتیکه مال در لندن میرسد تجار وعلاقه مندان ممالك مختلف بادلال های مذکور مکاتبه نموده جنس مطلوب خود را به ایشان فرمائش میدهند ومشار الیهم باتجار افغانی مذاکره‌کرده مال‌را به مسئولیت خود خریدار و باخذ حق‌الزحمهٔ کم ویا زیاد بخریدار میفرستند واین‌قسم دلال‌ها که درحقیقت هم دلال وهم خریدار گفته میشوند بحساب خود باتجار افغانی معامله می کنند . وعلاوه بر دلال های فوق یك تعداد دلال های کوچك در لندن موجود است که مشتری ها را بگدام های قره قلی رهنمائی کرده در انتخاب مال کمك می کنند ووقتیکه بین بایع ومشتری موافقت حاصل ومال بفروش رسید یك فیصد بنام حق‌الزحمهٔ بایشان داده میشود .

این بود صورت فروش قره قلی که مهم ترین پیدا وار افغانی است . آخرین اقدامات که از طرف حکومت راجع بانحصار تجارت آن به تبعهٔ افغانی واز طرف بانك ملی در راه تسهیل فروش وباز نمودن اعتبار بخریداران ، بعمل آمده تجارت این پیدا وار مهم وطن مارا رونق تازه بخشیده است وامیدواریم درآینده هم ترقی نموده برود .

قالین :

قالین‌از پیدا وار مهم ویکی از صنایع بسیار قدیم مملکت مابشمار میرود . وصنعت قالین‌بافی بیشتر درناحیهٔ شمالی مملکت که پشم باندازهٔ کافی موجود است تمرکز دارد ، قالین افغانی دردوام ورنگ ونفاست خود برقالین اکثر ممالك امتیاز داشته علاقه مندان زیاد درخارج دارد .

درحال حاضر بازار بزرگ فروش قالین افغانی هندوستان است لاکن امید میرود پس ازاصلاحات جدیدی که ذریعهٔ مکتب صنائع نفیسهٔ کابل در رنگ ، بافت ومخصوصاً ترتیب گلها عملی میشود بیشتر نظر مشتریان خارجی را جلب نموده صادرات آن زیاد تر ترقی یابد .

مهمترین اقدامی که درین اواخر برای حفظ صنعت قالین بافی داخل بعمل‌آمده است ، منع ورود قالین های خارجی است که در سنه ۱۳۱۴ اعلان شده نتائج ابتدائی آن درترقی پیدا وارافغانستان امید بخشا است .

پشم :

افغانستان دارای رمه های گوسفند بزرگی است که یکمقدار کافی پشم ازآنها بدست می آید وقسمت مهم آن ازراه قندهار (پشم‌کاکری وغلجائی) وهرات وکابل بخارج صادرمیشود وبقیه در کارخانه های پشمینه بافی جدید ویاصنائع بومی مثل قالین ونمد وکرك وغیره مصرف میشود . تجارت پشم افغانستان درحال حاضر باهند ، وپس ازآن باشوروی وغیره است ورونق خوبی‌دارد امید میرود وقتیکه مواظبت وعطف نظر



این نقشه برای نشان دادن کوهستان وخطوط سرک ها وبندها ترتیب یافته در تحدید حدود سرحدی با ممالک همجوار قابل اعتبار نمیباشد

Cette Carte indiquant les Principaux Massifs, les Routes et les Barrages d'Afghanistan ne garantit pas l'exactitude du tracé des Frontiéres

علامات مخصوصه

note

سرکهاییکه از برج جوزا تا اخیر حوت ۱۳۱۴ ساخته شده

ROUTES CONSTRUITES ENTRE JUILLET 1935 ET MARS 1936

ترمیم وپخته کاری سرک که در سال ۱۳۱۴ پخته کاری شده

ROUTES RESTAURÉES ENTRE JUILLET 1935 ET MARS 1936

سرکهای سابقه تا برج جوزای ۱۳۱۴ .

ROUTES ANCIENNES (CONSTRUITES AVANT LA DATE SUS-MENTIONNÉE)

بندها .

BARRAGES

خط تقسیمات ولایات داخلی .

LIGNES SÉPARANT LES PROVINCES

صحیح درشست و شوی و باربندی آن بعمل آید ترقی‌مهم مشاهده گردیده مشتریان جدیدی بدست‌آید.

پوست بزی و گوسفندی وچرم : سالانه یکمقدار پوست بزوگوسفند وعلاوتاً یك اندازه چرم گاو بخارج وخصوصاً بهندوستان صادر وبقیمت مناسبی فروخته میشود. یکمقدار پوست بره گی هم سالانه از کابل وغزنی خصوصاً بایران فرستاده میشود.

پوست حیوانات وحشی : افغانستان دارای حیوانات وحشی زیاد است که سالانه یکمقدار پوست آنها بخارج فرستاده میشود بازار بزرگ فروش آن لندن و بمانند قره قلی ذریعهٔ دلالان فروخته میشود، مهم ترین اجناس پوست حیوانات وحشی افغانستان روباه، خفك، پلنگ، موش دشتی، گرگ وغیره است.

روده : تجارت روده ازچند سال باینطرف بوجود آمده، در حال حاضر تمام پیدوار افغانستان بخارج صادر و بقیمت مناسبی در ممالك مختلف بفروش میرسد.

علاوه برموادا فوق که محصولات حیوانی عمده است سالانه یکمقدار کافی شاخ، استخوان، موی اسپ وپت وبعضی منسوجات پشمی‌ومفروشات (کرك، برك، پتو، گلیم وغیره) بخارج روانه شده بفروش میرسد.

حاصلات نباتی :

پنبه : افغانستان از نقطهٔ نظر آب وهوا وساختمان طبیعی برای زراعت پنبه بسیار مساعد است، اما در چند سال اخیر تجارت پنبهٔ افغانی باثر رقابتهای خارجی صدمه های بزرگی دیده ممکن بوداز بین برود تا اینکه در دو سه سال اخیر توجه مخصوصی درین قسمت‌شده نقشهٔ بزرگی برای توسعهٔ زراعت‌وصادرات پنبه‌طرح گردید، ویکمقدارمکفی تخم پنبه های خارجی که در بازار امروز خریدارزیاد دارد توریدشد وامید است صادرات پنبهٔ افغانستان ترقی کرده برود.

درحال حاضر سالانه یکمقدار پنبه بهند و روسیه صادر میشود.

چوب :

سالانه یکمقدارچوب ارچه وغیره برای‌تعمیر وهم چنین چوب درختهای مختلف برای سوخت ازافغانستان بخارج و مخصوصا بهند فرستاده میشود.

شیرخشت :

ازهرات وبعضی نقاط دیگر بهند وایران وغیره صادر میگردد.

میوه :

تقریباً تمام انواع‌میوهٔ افغانستان ـ کم وبیش ـ بصورت خشك‌وتازه بممالك خارج صادرمیشود، اماتجارت میوهٔ افغانستان تاسال های اخیر بدست تجار خارجی بود، چون تجار مذکور به غیر ازمفاد شخصی‌خود به ترقی تجارت مملکت ما علاقه نداشتند برای اصلاح وعرضه نمودن میوهٔ افغانی بخارج چنانچه بایست اقداماتی بعمل نیامده بود. درین اواخردست تجارت خارجیان ازین قسمت کوتاه گردیده، چون اصلاح تجارت صادراتی ذریعهٔ اقدامات انفرادی اشکال زیاد دارد شرکت هائی برای تجارت صادراتی میوه تشکیل شد، مهم ترین میوه های افغانی که بخارج صادر میشود این هاست :

میوهٔ تازه :

انگور : تمام اقسام انگور افغانی بخارج فرستاده شده بقیمت خوبی فروخته میشود. مراکز بزرگ پیداوار انگور، کابل، قندهار وبازار استهلاك عمدهٔ آن هند است.

انار : ازقندهار و سمت مشرقی کابل عموماً بهند فرستاده میشود .

خربوزه : عموماً از کابل و قندهار صادر میشود ، سیب ، ناك ، بهی ، زرد آلو و غیره میوه جات تازه هم از همین نقاط بخارج ارسال شده بقیمت مناسب بفروش میرسد .

میوهٔ خشك : کشمش ، افغانستان مقدار زیادی کشمش پیداوار دارد که عموماً بخارج صادر میگردد و کشمش افغانی از حیث تنوع انگور و طرز خشك نمودن اقسام زیاد داشته مهمترین آن آبجوش ، کشمش سبز ، منقه و غیره است که عموماً درهند استهلاك میشود ، عنقریب بر اثر توجهات حکومت صادرات کشمش راساً باروپا شروع خواهد شد .

پسته : از حاصلات مهم افغانستان بوده ، در ممالك عالم مشتریان زیاد دارد و یکمقدار زیاد پسته سالانه بهند و اروپا و امریکا فرستاده شده بقیمت مناسب بفروش میرسد .

بادام : از کابل و قندهار و باقی نقاط هند و غیره ممالك صادر میشود ـ باقی میوه های خشك افغانستان مانند جلغوزه چهارمغز ، خسته ، انجیر ، آلو بخارا ، توت ، شکر پاره و همچنین یکمقدار مناسب ماش ، قروت ، باقلا ، خشخاش ، تنباکو کاکتی ، هنگ ، سمارق و رواش وغیره بممالك مختلف خارج مخصوصاً بهند وروسیه وایران و غیره بفروش میرسد .

مواد معدنی :

مواد معدنی مهم افغانستان که بقسم خام و نیم خام بخارج فرستاده میشود عبارت است از سنگ شاه مقصود و سنگ مرمر و رخام وغیره و سنگ ابریشم و سنگ آسیائی و باقی بعضی قلیات جزئی ، همچنین برای صادرات سنگ لاجورد و ابرك اقداماتی بعمل آمده که امید است عنقریب نتائج آن ظاهر شود .

اقدامات نو در توسعهٔ صادرات :

برای تنظیم وتوسعهٔ صادرات افغانستان حکومت وبانك ملی داخل یك سلسله اقدامات گردیده است که تا اندازهٔ زیاد امید بخشا بوده مختصر آنرا در ذیل تقدیم میداریم :

تشکیل شرکت های جدید :

طبیعی است که برای ترقی تجارت یك مملکت قبل از همه تمرکز سرمایهٔ داخلی آن ضروری است اما از آنجائیکه تجارت باخریداران اصلی یعنی راساً بممالك اروپا و امریکا نبوده اکثر تجار بآن بلدیت نداشت ، و هم ، چون هر اقدام تجارتی در ابتداء از حیث عدم معرفت مشتریان از حال همدیگر ورقابت کارکنان سابقه یك سلسله اشکالات برمیخورد که حل آن بدون یك مرکزیت تجارتی واعتبار وانتظام صحیح ممکن نیست بانك ملی که معروف ترین موسسات افغانی درخارج میبا شد وظیفهٔ انتظام صادرات جدید را بعهده گرفته از بدو تشکیل خود در راه بدست آوردن مشتری ها وخریداران مناسبی برای پیداوار افغانی درخارج ومعرفی نمودن تجار ما بامعامله داران ازو یا داخل یك سلسله اقدامات شد وبالاخره بازار های مناسبی برای فروش واستهلاك اکثر حاصلات مهمهٔ افغانستان پیدا کرد ، لاکن چنانچه درفوق ذکر نمودیم تجارت صادراتی مستلزم سرمایه های بزرگ بوده سرمایهٔ شخصی هر تاجر از عهدهٔ آن برآمده نمی توانند ، یا به عبارهٔ دیگر توسعهٔ صادرات بدون تمرکز سرمایه امکان پذیر نیست همان بود که حکومت و ملت بآن قسمت متوجه شده در سنه ۱۳۱۳ و۱۳۱٤ چندین شرکت در کابل و قندهار ومزار وهرات برای صادرات مهمهٔ افغانستان تشکیل گردید که مهمترین آنها را درذیل ملاحظه میفرمائید :

درکابل شش شرکت برای صادرات قره‌کلی بسرمایهٔ مجموعی ۱٤ ملیون افغانی ـ درقندهار یك شرکت بزرگ بنام شرکت پشتون برای صادرات میوهٔ تازه وخشك بسرمایهٔ (یکنیم ملیون) افغانی ـ در هرات یك شرکت برای

صادرات پشم و پنبه بسرمایهٔ (۱۰) ملیون افغانی ـ در مزار شریف، یك شرکت بزرگه بنام اتحادیهٔ شمالی برای صادرات پشم وقره کلی و پنبه بسرمایه (۱۰) ملیون افغانی.

بقرار تجربهٔ که از اقدامات اخیر بدست آمده معلوم میشود که درین موقع از پیداوار افغانی چیز یکه در درجهٔ اول جلب‌نظر نموده توسعهٔ تجارت صادراتی‌آن امکان پذیر میباشد، (به استثنای پوست قره‌کلی‌که صادرات آن سالانه به یك پیمانهٔ منظم تقریباً پانزده فیصد درافزایش‌است) پشم، پنبه، میوهٔ خشك و تازه و غیره است.

پشم: مراکز عمدهٔ پیداوار پشم درافغانستان دونقطه است:
اول: قلات غلجائی و قندهار.
دوم: حاشیهٔ شمال مغرب افغانستان از مزارشریف الی اندخوی، میمنه، هرات.

یك قسمت پشم کاکری از راه قندهار بهند صادرمیشود، باوجود عدم موا ظبت وشست وشو وبار بندی آن رونق خوبی دارد درسنه ۱۳۱٤ شرکت اسهامی یك قسمت پشم کاکری درقندهار وهرات شسته بطرف روسیه صادر نموده است، وامیدواریم باقی تجارهم به این قسمت متوجه گردند.

پشم ترکی بشمال مملکت قسماً صرف ساختمان قالین، کرك ونمد وغیره شده بقیه بصورت منتظم صادر میشود. درسنه ۱۳۱٤ شرکت اتحادیهٔ شمالی در مزار، ویك شرکت درهرات تشکیل و ازمواد اساسی پروگرام آنها یکی توسعهٔ صادرات پشم است ـ امیدواریم که اقدامات ایشان درآیندهٔ قریبی به نتائج خوبی برسد.

پنبه: از عرصهٔ چند سال باینطرف در تجارت پنبهٔ افغانی صدمهٔ بزرگی وارد شده نزدیك بود صادرات این پیداوار مهم از بین برود. بانك ملی انتظام صادرات پنبه را به عهده گرفته درسنه ۱۳۱۳ رانس زراعتی آنرا در چغانسور وسعت داد، ودرسنه ۱۳۱۳ و ۱۳۱٤ یکمقدار تخم پنبهٔ امریکائی ومصری‌را تورید ودرین دهاقین ولایات شمالی تقسیم نموده امید که دراثر این اقدامات حاصلات سنه ۱۳۱۵ ازحیث کمیت وکیفیت نسبت به سال های گذشته بهتر باشد ودرعین حال چون توسعهٔ حاسلات پنبه ثمری داده نمی تواند مگرآنکه صادرات آنهم درعین حال وسعت پیدا کند، بانك‌ملی‌یك قرار دادی بادوائر تجارتی روسیه برای فروش یك مقدار پنبه (که حداقل آن دوازده ملیون تن خواهد بود) در سال های سنه ۱۳۱۵ و ۱٦ و ۱۷ تحت مذاکره گرفته است.

میوهٔ وخشك تازه:

برای انتظام صادرات میوهٔ قندهار (که مهمترین مرکز حاصلات میوه است) دو سال قبل شرکتی بنام شرکت پشتون به‌سرمایهٔ‌یکنیم ملیون‌افغانی‌تاسیس‌وانحصارصادرات میوهٔ خشك باو تفویض شده بود. شرکت مذکوردر اوایل ۱۳۱۳ شروع بکار و دست خارجی را از تجارت میوهٔ قندهارکوتاه نمود. در ۱۳۱٤ نایل موفقیت بزرگ شده قیمت میوهٔ خشك صدفیصد ترقی کرده، علاوتاً شرکت مذکور برای آنکه راساً پیداوار افغانی بالای مشتریان خارجی بفروش برسد داخل یك سلسله اقدامات برای پاك نمودن واصلاح باربندی میوهٔ خشك گردیده وهم کارخانهٔ مکمل برای حفظ میوهٔ تازه تهیه دیده است ومتخصصین خارجی برای این کار استخدام نموده وامید است‌که عنقریب اقدامات مذکوردر صادرات میوهٔ افغانی تاثیر خوبی انداخته نتائج آن ظاهرشود

برای انتظام صادرات میوهٔ کابل هم اقدامات قابل قدری ازطرف وزارت تجارت بعمل آمده یك شرکت صادرات میوه درکابل در شرف تشکیل شدن است.

این بود مختصر تاریخچهٔ تجارت افغانستان واقلام عمدهٔ صادرات وواردات ومراکز پیداوار اموال افغانی‌که درذیل آن از اقدامات اخیرهٔ که حکومت متبوعهٔ ما ومراکز اقتصادی مملکت درراه ترقی دادن تجارت وحیات اقتصادی مبردست اجرا گرفته اند آجمالاً ذکر رفت، تمام این تشریحات خوانندهرا ایقان میدهد که اقتصادیات ملی داخل مرحلهٔ جدید عصری شده وشکل رضاثیت بخشی بخود گرفته است که آیندهٔ را خیلی درخشان نشان می دهد.

«میرمحمد صدیق»

مطبوعات وطن

جرائد و مجلات حاضره

اسم	سال تاسیس		مدیر
جریده اتحاد مشرقی	۱۲۹۸	شمسی	جناب شمس الدین خان قلعتکی .
« اتفاق اسلام هرات	۱۲۹۹	«	« میر محمد عثمان خان .
« طلوع افغان قندهار	۱۳۰۰	«	« عبدالحی خان حبیبی .
« بیدار مزار شریف	۱۳۰۰	«	« عبدالصمد خان جاهد .
« اتحاد خان آباد	۱۳۰۰	«	« سید محمد خان .
« انیس کابل	۱۳۰۶	«	« محمد امین خان خوگیانی .
« اصلاح «	۱۳۰۸	«	« برهان الدین خان کشککی .
مجلهٔ اردوی افغان «	۱۳۰۰	«	« سید محمد اکبر خان .
« آئینهٔ عرفان کابل	۱۳۰۳	«	« هاشم خان شائق .
« صحیهٔ کابل	۱۳۰۶	«	« عبدالرشید خان لطیفی .
« حی علی الفلاح کابل	۱۳۰۹	«	« عبدالکریم خان .
« اقتصاد کابل	۱۳۱۰	«	« محمد زمانخان زه کی .
« کابل	۱۳۱۰	«	تحت نظر انجمن ادبی کابل .
« پشتو کابل	۱۳۱۱	«	« « « « پشتو .
« ادبی هرات	۱۳۱۱	«	« « « « هرات .
« بلدیهٔ هرات	۱۳۱۱	«	جناب عبدالله خان احراری .



کور دپلوماتیک مقیم دربار کابل

سفارت کبرای اتحاد جماهیر اشتراکیهٔ شورائیه :

سفیر کبیر : . . . .

سرکاتب اول شارژه‌دافر : جناب سیچوف سرگی ایوانوویچ

آتشهٔ نظامی « بینی دکتوف

آتشه « المازوف

دکتور « اواتپسوف کای کاس اندریوویچ

سفارت کبرای دولت جمهوریهٔ ترکیه :

سفیر کبیر عالیقدر جلالتمآب ممدوح شوکت

مستشار جناب وهبی لبیب

دکتور « فواد

ترجمان آقای عباس

سفارت کبرای دولت شهنشاهی ایران :

سفیر کبیر عالیقدر جلالتمآب علی اکبر خان بهمن

سرکاتب وعهده دار مستشار جناب شایان

آتشه آقای حکیمی

وزارت مختاری دولت جمهوریهٔ المان :

وزیر مختار عالیقدر جلالتمآب دکتور کورت تسمکی

آتشه آقای کورل

وزارت مختاری دولت شهنشاهی جاپان :

وزیر مختار عالیقدر جلالتمآب کیتادا
کاتب جناب ساشیو تو یو هارا
دفتر دار آقای نوبو توشی اسا کورا
دکتور « هیجی ایما گاوا

وزارت مختاری دولت شاهی ایطالیا :

وزیر مختار عالیقدر جلالتمآب یوگوسبیتا
کاتب ترجمان آقای مونت فورت
پیش نماز « کاسپای

وزارت مختاری دولت جمهوریهٔ فرانسه :

وزیر مختار عالیقدر جلالتمآب رونه دولو
کاتب آقای بونو

وزارت مختاری دولت شاهی بریطانیا :

وزیر مختار عالیقدر جلالتمآب لفتننت کولونل فریزرتتلر
مستشار جناب میجرهی
آتشهٔ نظامی « آ ـ ف ـ لن کاستر
دکتور آقای کپتن فارل
کاتب « « گیلووی
کاتب شرقی « خان بهادر سکندر خان

وزارت مختاری دولت جماهیر متحدهٔ امریکا :

وزیر مختار عالیقدر جلالتمآب ولیم اچ هارنی بروك

وزارت مختاری دولت شاهی حجاز :

وزیر مختار عالیقدر جلالتمآب عبدالملك حمزه بیگ

رجال مهمیکه در سال ۱۳۱٤ فوت شده اند (انا لله و انا الیه راجعون)



جناب عالی سردار عبدالعزیز خان

جناب عالی سردار عبدالعزیز خان والد امجد ع.ج سردار عبدالحسین خان سفیرکبیر اعلیحضرت در مسکو که یکی از رجال کاردان و خدمتگار صادق وطن بوده رتبه‌های وزارتمختاری طهران وروماومعینی وزارت خارجه راطی کرده بودند بروز یکشنبه ٤ جوزا بعمر ٦٨ سالگی برحمت ایزدی پیوستند .



فضائل همراه قاضی عبدالله خان رئیس شعبهٔ تمیز مجلس عالی اعیان که یکی از رجال صالح مملکت بودند در ۲۱ جدی فوت شدند .



جناب سردار محمد سرور خان مامای جناب عالیقدر جلالتمآب والاحضرت صدر اعظم صاحب عضو مجلس عالی اعیان که از رجال معروف وصادق مملکت بودند در جلال آباد بتاریخ ۲۰ حوت بسن ٦۲ سالگی وفات یافتند .

قسمت دوم

مقالات مختلفهٔ تاریخی و علمی
وفنی و معلومات سودمند
وگذارشات یکسالهٔ دنیا

بقلم جناب عبدالغفور خان
مترجم انجمن



تاریخچهٔ مختصر افریقا

نظر عمومی

ازآنجا که تاریخ با جغرافیا ، همیشه در تماس است که اگر ذکری از تاریخ رود ، ناگزیر پای جغرافیا به میان می آید ، بنابران نامناسب ندیدم قبل از نگارش تاریخچهٔ افریقا ، برای سهولت فهم وقایع ، شمهٔ از اطلاعات جغرافیائی آنرا تذکر دهم .

افریقا نام بر اعظمی است که بزرگترین از سه بارزهٔ جنوبی قطعهٔ بزرگ خشکه بوده و بواسطهٔ خاکنای سویز که ۸۰ میل وطول دارد ، با بر اعظم آسیا اتصال یافته است . طول افریقا از گوشهٔ شمالی آن یعنی از راس بن صفا (قدری بطرف مغرب کیپ بلانك به عرض البلد ۳۷ درجه و ۲۱ دقیقهٔ شمال) تا به منتهای جنوبی یعنی کیپ آگلهاس (بعرض البلد ۳٤ درجه و ۵۱ دقیقه و ۱۵ ثانیهٔ جنوب) تقریباً ۵۰۰۰ میل - وعرض آن از غرب بشرق ، یعنی از کیپ ورد (بعرض البلد ۱۷ درجه و ۳۳ دقیقه و ۲۱ ثانیهٔ مغرب) تاراس هافن (به عرض البلد ۱۵ درجه و ۲۷ دقیقه و ۵۲ ثانیهٔ مشرق) تخمیناً ٤٦۰۰ میل می باشد . مساحت آن قریب ۱۱۲٦۲۰۰۰ مربع میل یازیاده از سه برابر مساحهٔ اروپا است .

خط ساحلی افریقا متحدالشکل و تقریباً بدون شکسته گی بوده و ۱٦۱۰۰ میل طول دارد - جزائرآن کم و باستثنای مدغاسکر مابقی کوچك اند ، ازانجمله است ، مادیرا - جزائرکینری - جزائر دماغهٔ ورد - فرناندوپو پرنسیپ - ساوتومی - اسینشن - سینت هلینا - ماریشس - ری یونین - جزائر کومورو - وسوکوترا .

داخلهٔ خاك افریقا عبارت است ازیك سلسلهٔ سطوح و سیعهٔ مرتفع - فلات جنوب اوسطاً ۳۵۰۰ فت ، وفلات شمالی تقریباً ۱۸۰۰ فت از سطح بحر ارتفاع دارد . دورادور افریقا (که فاصلهٔ زیادی از بحر ندارد) یا به

ازجناب فاضل غلام جیلانی خان جلالی که تاریخ مصر ومراکش رادرین تاریخچه نگاشته است تشکر میکنم « عبدالغفور »

عبارهٔ دیگر بموازی خط ساحلی ، سلاسل جبال یازمین های مرتفع وجود داشته وکناره های خارجی فلات داخلی را تشکیل میدهند . میادین مرتفعهٔ افریقای شرق ، بواسطهٔ وادیها انقسام پذیرفته است .

ساختمان طبقات الارضی آن متحد الشکل و باستثنای قسمت جنوب شرق ، هموار بوده وچین خوردگی ندارد رشتهٔ جبال اطلاس (ارتفاع بلند ترین قلهٔ آن ۱۰۰۰۰ فت) سطح مرتفع صحرای اعظم رااحاطه کرده است - درخط استوایا قریب بآن چندین قلل جبال (که بعض آن آتشفشانهای خاموش میباشد) دربالای خط برفگیر وقوع دارند - از انجمله قلهٔ «کلیما نجارو» ۱۹۷۰۰ فت ، وقلهٔ «کینیا» ۱۷۰۰۰ فت وقلهٔ «روینیز وری» ۱۶۸۰۰ فت ارتفاع دارد . در فریقای غربی کوه آتشفشانی کیمرون بارتفاع ۱۳۳۵۰ فت ، و در افریقای جنوب شرق ، سلسلهٔ جبال دراکنز برگ ، بارتفاع ۱۰۸۰۰ فت واقع است . صحرای کلاهاری در جنوب مغرب افتاده است .

از دریاهای مشهور آن ، نیل دربحر مدیترانه - زامبیزی ولمپو یو دربحر هند . آرنج ، کانگو ، نایجر ، گیمبیا ، وسبی گال دربحر اطلس میریزند .

باحوضه های دریای نیل و کانگو وزامبیزی ، یك سلسله غدیر ها ارتباط دارد که مشتمل است برغدیر وکتوریا ، تانگانیکا ، موبر وبانگویلو ، و نیاسا . غدیر چاد درسودان مرکزی افتاده است . تقریباً ۷۵ فیصد خاك افریقا صحرا وجلگه های گیاه دار است . جنگل بزرگ وغلوی افریقا درناحیهٔ استوائی ازسیرالیون تاحوضهٔ کانگو وسعت دارد .

نباتات درکوهای اطلس وکیپ باقسام مختلف پیدا میشود ، پنبه ، نیل ، تمباکو ، وغله جات در مصرو سودان - قهوه درسمالی لیند ، کینیا ولایبیریا - تیل ، خرما وراپر درمناطق جنگلی بدست می آید .

حیوانات آن مشتمل است بر ، شیر ، پلنگ خالدار ، پلنگ راهدار ، گورکاو ، شغال ، فیل ، کرگدن زرافه ، اسپ بحری ، سوسمار ، گوزن ، آهو ، بوزینه ، گوره خر - شتر مخصوص صحرای شمال و شترمرغ ازجنوب است .

ازمعروفترین طیور آن ، شترمرغ ، مارخور ، کوکو ، لك لك ، ومرغ موسوم به « گینی » است ؛

خزندگان آن شامل ، سوسمار ، بوقلمون و مارهای مختلفهٔ بی زهر وزهر دار است .

ازجملهٔ حشرات آن ، ملخ ، گژدم ، پشهٔ موسوم به تسی تسی (که برای مواشی مهلك است) و پشهٔ معمولی است .
از معدنیات مشهور افریقا ، طلا در دریاهای افریقای غربی و افریقای جنوبی و اکثراً درترانسوال پیدا میشود - الماس دراین سالها به تعداد زیاد در جنوب یافت شده است - آهن ، مس ، سرب ، قلم ، وذغال سنگ نیز پیدا میشود .

اقلیم آن در شمال وجنوب ، تحت الحاره است (افریقای جنوبی اغلباً معتدل میباشد) - باران در حوضهٔ کانگو وسودان بکثرت میبارد ، اما در صحرای اعظم و صحرای کالاهاری امروز تقریبا معدوم است .

نفوس افریقا تقریباً ۰۰۰ ۰۰۰ ۱۴۳ نفر بوده وبسه گروه بزرگ منقسم است ؛

۱ - حامی ها ، درافریقای شمالی و مشتمل اند بر ، بربر ها - سومالی ها - نوبیه ها - وگالا ها .

۲ ـ سامیها : (اخلاف مهاجرین آسیائی) که ازآنجمله اعراب اند ـ درشمال ، وعمدتاً در مصر سکونت دارند ؛

۳ ـ زنگی‌ها که درافریقای جنوبی وسودان متوطن بوده وعبارت انداز اقوام : بانتوها (بشمولیت زولو کافرها) ـ هاتنتات ها (بشمولیت ناماکوا) ـ زنگی‌های سودانی (سینی گمبیا وگینی علیا) وپگمی ها . درمدغاسکر ملایائی‌ها سکونت دارند . درافریقا تقریباً ۳،۰۰۰،۰۰۰ نفر سفید پوست است که اکثراً در جنوب رهایش دارند .

قسمت اعظم نفوس افریقا غیر اهل کتاب است . اسلام قسمت بزرگ ساکنین افریقای شمالی را تشکیل میدهد و درسودان بسرعت رو به انتشار است . عیسویت فقط دربین قبطی‌ها ، اهالی حبشه وباشندگان مدغاسکر شیوع دارد .





اینك پس ازآنکه مختصری از کیفیات جغرافیائی افریقا تذکر رفت ، بشرح تاریخچهٔ مختصر افریقا آغاز میکنیم :

تاریخ قدیم این براعظم پر اسرار ، باندازهٔ مبهم وبیانات مقدماتی راجع به آن ، بقدری عجیب و غریب است که نمیتوان اعتمادی بدان قایل شد ودرعین حال ، تذکار آن درین وجیزه گنجایش ندارد بنابران ما فقط تاریخ روشن این قاره‌را اولاً بحیث عمومی مورد تذکر قرار میدهیم تا اطلاعات عمومیهٔ راجعه بآن بدست آید ، بعد از آن بذکر تاریخچهٔ انفرادی هر مملکت میپردازیم .

کلمهٔ افریقا : لفظ « افریقا » را ابتدا رومائی‌ها ازلسان بومی این قطعه اقتباس کردند ـ در ادبیات لاتین این کلمه را اولین بار « اینیوس » شاعر ، درضمن بیان از خاك قرطجه‌وکوهای شرق اطلس ، استعمال نموده است . افریقا درنظر رومائی ها مملکتی بودکه قبایل بزرگ بربر ونومیدیا که « افاریق » یا « افاریك » نامیده میشدند ، دران سکنا داشتند . بعضی را عقیده برین است که افریقا نام قبیلهٔ بزرگ بربر موسوم به آوریغا Aourigha یا افاریکا Afarica است که درزمان قدیم ، عنصر بومی امپراطوری قرطجه بوده امروز بنام « آوراغه » یاد میشوند . یونانیها افریقا را لیبیا میخواندند . نام افریقا درابتدا به منطقهٔ واقع در همسایه‌گی قرطجه (در تاریخ تونسیه می‌آید) اطلاق میشد ـ بعدها برطبق افزایش دامنهٔ اطلاعات رومائی ها انبساط یافته رفت . اعراب ، کلمهٔ « افریقیه » را برحصص شمالی افریقای ماوراء مصر استعمال میکردند . واین منطقهٔ وسیعه را بسه قسمت تقسیم نموده بودند : ۱ ـ مغرب الاقصا که از سواحل بحر اطلس تا تلمسان امتداد داشت ـ ۲ ـ مغرب الادنی که شامل اراضی واقعه در بین « اوران » و « بوجیا » بود ـ ۳ ـ افریقیهٔ خاص که از حدود شرق الجزائر (الجیریای) امروزه ، تا سرحدات مصر وسعت داشت .

افریقا در قدیم : ممالك حواشی بحر مدیترانهٔ افریقائی اولین بار مورد انتفاع فنیقی ها قرارگرفت . وقرطجه در حدود ۸۰۰ ق.م تاسیس یافته وبسرعت زائدالوصفی بصورت شهری متشکل پذیرفت که در بحر مدیترانه همتائی نداشت . فنیقی ها قبایل بربر را (که دران زمان مثل امروز

جمعیت کثیری را تشکیل میداد) بزیر اطاعت آورده وبالوسیله مالك ناحیهٔ قابل سکونت واقع در غرب خلیج « سیرتیس بزرگ » گردیدند .

مصریها و قرطجی ها هردوجد و جهد داشتند که از راه بحر به نقاط مجهول خاك افریقا پی برند . اولین اعزامیهٔ بحریه برای دورزدن خاك افریقا ، توسط فرعون « نیکو » Necho در اواخر قرن ۷ ق . م فرستاده شد ـ دریانوردان مزبور که از اهل فنیقه بودند ، سه سال غیبت گردیدند ، وبالاخره به مقصد خویش کامیاب گردیدند . ساحل غربی افریقا درین وقت تابه « کیپ نون » معلوم بوده در حدود سنه ۵۲۰ ق . م یکی از اهالی قرطجه موسوم به « هانو » از ساحل مزبور بطرف پائین رفته تا به مقام « سیرالیون » رسید .

درین ضمن اولین مستعمرین اروپائی در خاك افریقا رحل اقامت افگندند : یونانیها شهر « سیرین » را (در حدود ۶۳۰ ق . م) اساس گذارده و نفوذ زیادی در مصر حاصل کردند . اسکندر اعظم شهر اسکندریه را (در ۳۳۲ ق . م) بنا نهاد . در عهد زمام داری سلالهٔ بطلیموسها کوشش برای بسط نفوذ واقتدار بطرف جنوب افریقا بعمل آمده و درنتیجه راجع به حبشه تا اندازهٔ کسب اطلاع شد ـ درین زمان نه « سیری نایکا » (ناحیه ساحلی لیبیا درشمال افریقا) و نه مصر که اقتداری بسزا داشتند ، با قرطجه همسری کرده می توانست .

بعد از آنکه قرطجه (درسال ۱۴۶ ق ، م) سقوط کرد ، هر سه دولت مقتدره تحت الشعاع امپراطوری روما قرار گرفت . درتحت سلطه رومانی‌ها حصص مسکونهٔ مملکت افریقا خیلی مترقی بوده وآداب ورسوم لاتین درآنجا معرفی شد .

اسلام درافریقا : اولین حملهٔ مسلمین به افریقا درزمان حضرت خلیفهٔ دوم (رض) بعمل آمد ، و عمرو عاص بسرکردهگی ۴۰۰۰ نفر درمدت سه هفته مصر را ازبزنطین ها صاف نمود . بزنطین ها ازدیگر حصص مصر گریخته به اسکندریه که خیلی مستحکم بود ، جمع گردیدند مگر این شهر نیز در ۶۴۵م مفتوح شد وبدین وجه تمام مصرازسرحدات حبشه درجنوب تالیبیا درمغرب ، بزیر اقتدار مسلمین عرب درآمد ـ درزمان حضرت عثمان (رض) تا مقام برقه فتح شد ـ وبعد ازشکست بزنطین ها درنزدیکی قرطجهٔ قدیم ، رومی ها باجگذار عرب گردیدند ـ وباستثنای فوج قلیلی که درزویله وبرقه ماندند از باقی حصص افریقا دستبردار شدند . موقعیکه حکمرانان رومی دوباره این حصص را تصرف کردند ، با اهالی بد سلوکی را پیش گرفتند وآخرالذکر ازاعراب استمداد کردند ، همان بود که حضرت معاویه بسر وقت شان رسیده عقبه بن نافع را بسرکردگی فوج جراری به افریقه فرستاد ـ ومشار الیه مخاصمین را از میدان رانده افریقه را ازتوابع عربستان گردانید ـ ودر ۶۷۰ م بغرض حفظ ما تقدم ازبربرهای سرکش و حملات رومائی ها ، بجنوب تونس ، شهر معروف قیروان را بنا نمود . رومی ها که درین وقت المغرب (موراکوی امروزه) را بتصرف داشتند ، بمعاونت بربرها به افریقه متواتراً هجوم میآوردند . بنابران در ۶۷۵ م عقبه بنای پیشرفت را گذاشته بمثل سیلی اراضی جلورا بزیر اقتدار درآورد وخود را تا بحر اطلس رسانید اما ازمشاهدهٔ بحر ، از پیشرفت مزید مایوس گردیده دست هارا بجانب آسمان برداشته و گفت : « الهی ! اگر این بحر وسیع نمیبود ، به مناطق دوردست تری سبقت میجستم ونامت را نشر میدادم و دشمنانت را مقتول مینمودم » ـ عقبه درافریقا وولایت غربی آن تازمان مرگ (۶۸۵ م) حکومت داشت تا آنکه بربرهای وحشی وجنگجو از کوها ووادیهای اطلس فرود آمده قیروان را محاصره وتسخیر ، و عقبه وقسمت کثیر اعراب را شهید کردند . بدین وجه سلطهٔ عرب در افریقیه والمغرب تقریباً سقوط کرد .

عبدالملک اموی درسال ۶۹۳ میلادی برای فتح دوباره بربریه (افریقیه) زهیر، معاون عقبه را که بعد از شهادت مشارالیه، خودرا در برقه قایم نگاه داشته بود، بسرکردگی فوجی اعزام داشت. زهیر، رئیس شورشیان (کوسیلا) و افواج متحدهٔ بربر ورومی ها را مضمحل کرده دوباره افریقیه را بتصرف آورد. مگر درین هنگام خبط مدهشی نمود، بدین معنی که در برقه که مرکز قشون اسلامی بود، عساکر قابلی رانگاه داشته، مابقی را برای فتوحات مزید سوق داد و درنتیجه قوهٔ بزرگ رومی در برقه حمله آورده وزهیر واعراب زیادی را بقتل رسانید. ازاستماع این سانحه، عبدالملک، قشون مزیدی بقیادت حسان بن‌نعمان ارسال نمود. حسان قیروان را دوباره تسخیر وشهر قرطجه را تسلیم، وبربرها وروماتی ها را شکست فاحشی داد. اعراب بار دیگر از دیوارهای برقه تاسواحل اطلس را بدست آوردند. درین وقت بربرها بدورزنی موسوم به کاهنه جمع شده، ودرتحت ریاست او، افواج بربر و نومیدیه مجدداً بالای مسلمین هجوم آوردند. وبرای امتناع از پیشرفت اعراب، شهرها، عمارات وباغها را خراب‌کردند. مورخین عرب این بربادی را «اولین تباهی افریقیه» می نامند. بالاخره بربرها ازدست حسان مغلوب وکاهنه کشته شد. درین وقت است که بربرها دسته دسته بدین مبین اسلام مشرف میشوند.

در ۷۰۸ میلادی، موسی بن نصیر به عوض حسان نائب‌الحکومه افریقیه مقرر شد. موسی از آنجا که شخص لایق ومدبر بود اجتماعات بربرها را برهم زده توطئه کنندگان بیزانتی را از افریقیه اخراج کرد ومملکت را مأمون ساخت وچنان رویهٔ خوب با رؤسای بربری نمود که درمدت کمی تمام‌ملت بربر دین اسلام را قبول کردند. موسی جزائر میجارکا، مینارکا و آیویکا را از بزنطین ها انتزاع و شامل امپراطوری اسلام نمود. دامنهٔ نائب‌الحکومه گی موسی درین وقت از سرحدات غرب مصر تاسواحل بحر اطلس انبساط داشت (باستثنای سیوته که کاونت ژولیان از طرف پادشاه گوتهای متصرف اسپانیه، بران والی بود و پادشاه مذکور ازرومی‌ها طرفداری میکرد).

درین زمان که درافریقا امن وعدالت حکمفرما وبزیر اقتدار اعراب به شاه راه ترقی گامهای فراخی برمیداشت، جزیره نمای همجوار آن، اسپانیا در آتش بیداد گوتها می سوخت. غاصب تخت آیبیریا، درهنگام حکمرانی موسی دراسپانیا، رودریك بود. افریقای عربی برای مظلومین اسپانیا بهترین ملجا و پناگاهی بشمار میرفت ودسته دسته وارد آن میگردیدند. از طرف دیگر، ژولیان، حاکم سیوته نیز باثر ظلم وتعدائی که رودریك بردختر او نموده بود، با مستغیثین اسپانیا هم نواگردیده از موسی استعانت نمودند. موسی از ولید اجازه گرفته یك فوج ۵۰۰ نفری را بسرکردگی «طارف» به ساحل جنوب هسپانیا اعزام نمود. در ۱۸ رجب ۹۲ هجری (۳۰ اپریل ۷۱۱ میلادی) طارق بن زیاد که بربری و جدیدالاسلام و یکی ازلایق ترین صاحبمنصبان موسی بود با ۷۰۰۰ عسکر درساحل اسپانیا (که امروز بنام او به جبل الطارق موسوم است) فرود آمد. ودراینجا استحکامات برای مرکز عسکری ساخته به ولایت‌الجزیره هجوم برد و بعد از شکست گوتها، عازم تولیدو گردید. (فتوحات اسلام در اسپانیا وفرانسه در سالنامهٔ ۱۳۱۳ تذکار یافته است).

ضمناً دامنهٔ فتوحات مسلمین درافریقا نیز وسیع شده میرفت. سودان در ۱۱۵ ﻫ (۷۴۳ ع) وجزیرهٔ ساردینیا در ۷۳۵ع ضمیمهٔ عالم اسلام گردید. در ۱۲۲ ﻫ (۷۴۱ ع) سیراکوز مفتوح شد. در ۷۴۳ ع یعنی موقع فوت هشام اموی، امپراطوری عرب باوج ارتقا وعظمت خویش رسیده بود. از آنجمله در بحر مدیترانه: جزائر میجارکا، مینارکا، آیویکا، کورسیکا، ساردینیا، کریت، روس، قبرص و قسمتی از سسلی و اکثری از جزائر یونان - و در افریقا از آسناء جبل الطارق تاخاکنای سویز را دربر میگرفت.

تا زمان مهدی خلیفه سوم عباسی ، تمام متصرفات افریقائی عربی ، اقتدار خلفای عباسی را تسلیم کرده بودند . درعهد خلافت هادی ، ادریس از نوادگان حضرت امام حسن به موریتانیا (موراکو ـ مغرب الاقصا) رفته به معاونت قبایل بربری ، دولتی را بروی کار آورد که مدت مدیدی در افریقای شمالی رونق داشت (رجوع کنید به تاریخ موراکو) ـ ازین ببعد افریقای غربی از زیر اثر خلافت بغداد برآمد .

درین زمان حاکمان افریقا از ادارهٔ مملکت عاجز بوده وعائدات افریقا نه تنها مصارف آنرا کفایت نمیکرد بلکه سالانه ۱۰۰،۰۰۰ دینار از عائدات مصر بمصرف آن میرسید . بنابران به اثر پیشنهاد ابراهیم پسر اغلب ، که بعوض تسلیم شدن ولایت افریقیه ، سالانه ۴۰۰۰۰ دینار به خلیفه میپردازد ، ولایت افریقا بدو سپرده شد ودرخانداندانش بطور ارث باقیمانده بالوسیله افریقا ولایت مستقلی گردید .

در ۷۹۰ ع افریقا سه قسمت شده ازانجمله بنو اغلب بافریقیه وقیروان ، وبنوخزر به مغرب میانه و تلمسان وبنوادریس بمغرب اقصی قابض شدند (رجوع کنید بتاریخ موراکو) .

بدین وجه در قرن ۷ و ۸ مسیحی در سر تا سر افریقای شمالی باستثنای مصر (که در آنجا کلیسای قبطی کاملاً از بنیاد نیفتاد) ونوبیای علیا و حبشه ، دین مسیح تقریباً بکلی از میان رفت . درقرن ۹ و ۱۰ اعراب از حیث عده در افریقا رو به ضعف گذاردند . اما در قرن (۱۱) مهاجرت انبوهی به افریقا بعمل آمد ـ بربرهاییکه ازین مهاجرت هم علی العموم زبان ومذهب فاتحین خود (اعراب) را قبول کرده بودند ـ باین ترتیب نفوذ اعراب ومذهب اسلام درشمال افریقا تثبیت یافته و ازآنجا بطرف جنوب منبسط گردیده از صحرا بگذشت و درامتداد سواحل شرقی پهن گردید . چنانچه درین مقامات ، اعراب ، فارسی ها و هندی ها مستعمرات بحری وتجارتی را تاسیس نمودند ـ وازین بلاد و دول شرقی افریقا ، اروپائی هاواعراب شمالی افریقا تامدت درازی بی اطلاع بودند .

درقرن دهم میلادی ، سلاله فاطمیه درمصر اساس گرفته و ازآنجا تا به اوقیانوس اطلس حکمرانی مینمودند . بعد ازان دیگر سلاله ها مثل المرابطین والموحدین در افریقا ظهور کردند ـ عاقبت الامر ترکها که مصررا در ۱۵۱۷ ع به تصرف درآورده بودند،نائب السلطنه گی هارا در الجیریا (الجزایر) و تونسیه(طونس) وطرابلس (تریپولی) قایم کردند وموراکو به حیث دولت مستقلهٔ بربری درتحت زمامداری سلاله اشرافیه سعدیین باقیماند . درعهد زمامداری سلالات اولیهٔ اسلامی ، روح استکشافیه و جذبات تبلیغیهٔ مسلمین تا اندازهٔ زیادی بر بسط دامنهٔ اطلاعات راجع به براعظم افریقا ، افزود . واین امر را احتمال شترکه اعراب را به عبور ازصحرا اقادر ساخت، بیشتر سهولت بخشید . بدین طریق « سینی گیمبیا » و مناطق « نایجر » وسطی در تحت نفوذ اعراب وبربرها درآمد . وبعدها در سال ۱۰۹۱ ع شهر تمبکتو (واقع درسودان فرانسوی که در قرن یازده بنا یافته بود) هم مسلمان شد . ابن بطوطه سیاح بزرگ عرب ، که به تمباسه وکلوا سفرکرده بود درسال ۱۳۵۲ درین شهر رسیده بود و اولین معلومات صحیح راجع به بلاد اسلامی واقع بر ساحل افریقای شرقی ،مرهون اطلاعدهی اوست . پیشرفت اعراب جز در ساحل مذکوره ، بطرف جنوب بنا برحلول منطقه انبوه جنگلی (که قدری به جنوب ۱۰ درجه عرض البلاد شمال اقتاده است) متوقف گردید ، وایشانرا از تحصیل معلومات در باب ساحل گینی و از تمام حصص افریقای آن طرف این ساحل ، محروم گردانید یکی از مناطقیکه اخیراً در تحت ادارهٔ اعراب درآمد ، « نوبیا » بود که مدنیت و حکومت مسیحی تاقرن ۱۴ درآن وجود داشت .

فتوحات مسلمین در جنوب اروپا ، بحیرهٔ مدیترانه را بمنزلهٔ حوضی درخانه اعراب ساخته بود . تاآنکه درقرن (۱۱) نارمندی هاسسلی را مفتوح وبرتونسیه وتریپولی (طرابلس) فرود آمدند . چندی بعد تر ،

بلاد ایطالیای شمالی ، با ممالك ساحلی افریقا ، خصوص مصر ، باب داد و ستد را کشودند . ایطالوی ها نیز در قرن ۱۴ و ۱۵ با ممالك حوضهٔ نایجر تجارت کرده و بر راهای صحرای اعظم واقفیت حاصل نمودند . بعضی ازاروپائی ها حتی ازین صحرا عبور هم نمودند . و یکی از اینها که سیاح فرانسوی و «دیسالگیر» نام داشت در ۱۴۰۵ ع تا به مقام « گاؤ » بر دریای نایجر رسید .

ضمناً وقایعی در شرف ظهور بود که اثر عمیقی بر افریقای شمال غرب وارد کرد : در اخیر قرن ۱۵ اسپانیا یوغ مسلمین را بر انداخت . اما هنوز مسلمین مراکش در غرناطه اظهار موجودیت میکردند . از طرف دیگر پرتگال آنقدر قوت گرفت که میتوانست جنگ را در افریقا عملی نماید . چنانچه در ۱۴۱۵ ع قلعهٔ «سبوتا» واقع به ساحل مراکش را غصب کرد وازین وقت به بعد پرتگالیها در امور مراکش کراراً مداخلت مینمودند . اسپانیا نیز بندرگاهای عدیدهٔ در الجیریا و تونسیه بدست آورد .

ولی پرتگال در سال ۱۵۷۶ ع به مقام « قصرالکبیر » شکست فاحشی خورده و اعراب مراکش در زیر حکم عبدالملك اول از سلالهٔ شریفی ، در آمد . بعد ازین ایالات و دولت های « بربریه » به جمعیت ها واحزاب مختلفه تبدیل و تجزیه شده رو به سقوط گذاشت و باوسیله اروپائی ها بران دست یافتند .

استکشافات در افریقا : از ملل امروزه پرتگالی ها اولین مردمانی بودندکه به استکشاف افریقا تشبث ورزیدند . در ۱۴۳۳ دماغهٔ « بوجادور » رادوره زده در ۱۴۴۱ به دماغهٔ « بلانکو » ودر ۱۴۴۲ به دماغهٔ « ورد » رسیدند و در ۱۴۶۲ سیرالیون را کشف نمودند . در ۱۴۸۴ یکنفر پرتگالی موسوم به « دیکوکام » دهانهٔ دریای کانگو را کشف نمود . در ۱۴۸۶ « بارتولومودیاز » دماغهٔ امید را دور زده وبه خلیج « آلگوا » رسید .

چند سال بعد ، یك سیاح پرتگالی ، ابی سینیا (حبشه) را سیاحت کرد . در ۱۴۹۷ « واسکودوگامه » که مامور کشف راه بحری بطرف هند بود ، ذریعهٔ کشتی منتها الیه جنوبی افریقا را گردش کرده تا مقام زنگبار رفت ، ودر عرض راه ناتال را کشف نمود .

اولین مستعمرات جدیدهٔ اروپائی در افریقا از پرتگالی ها بود که کمی بعد از سال ۱۴۰۰ در آنگولا وموزنبیق اساس گذاردند . در ۱۶۵۰ هالینډ در دماغهٔ امید صاحب یك مستعمره شد . در ۱۷۷۰ جیمز بروس درحبشه به منبع نیل آبی رسید ولی درداخلهٔ خاك افریقا ، قبل ازاختتام قرن ۱۸ اقدامات استکشافی بعمل نیامده بود .

آغاز استکشافات عصری افریقائی را از مسافرت « منگوپارك » انگلیس گرفته میتوانیم که تامجرای دریای نایجر رسیده بود (۱۷۹۵-۱۸۰۶) . داکتر « لاسردای » پرتگالی نیز تقریباً درهمین وقت تا به پای تخت « کازمبی » درمرکز افریقای جنوبی رسیده ودر آنجا مرد . از سال ۱۸۰۲ الی ۱۸۰۶ دونفر تجار پرتگالی از مقام آنگولا داخل قلمرو « کازمبی » شده و ازآنجا به متصرفات پرتگالی ها واقع بردریای « زامبیزی » رسید . در اثنای سنوات ۱۸۲۲ - ۱۸۲۸ استکشافات وسیعی درافریقای شمالی وافریقای غربی بعمل آمد . دنهام ، کلاپرتن ، رودنی ، از تریپولی (طرابلس) براه « مورزق » به غدیر « چاد » آمده ومناطق همجوار را کشف نمودند .

« لاینگ » در ۱۸۲۶ صحرا را ازتریپولی تا به تمبکتو عبور نمود . « کایلی » ازسینی گال حرکت کرده درعرض سنوات ۱۸۲۷ - ۱۸۲۸ به تمبکتو وازانجا از بین صحرا عبور نموده به « موراکو »

رسید. در ۱۸۳۰ « لاندر » قسمت اعظم دریای نایجر را بطرف پائین تا به دهانهٔ آن تعقیب کرده ومعاون آن « بینو » را کشف نمود. در جنوب افریقا، لونگ ستون انگلیس، که بحیث مبلغ مذهب عیسوی بر مقام « کولوبنگ » اقامت داشت، از آنجا حرکت کرده در ۱۸٤۹ غدیر « نگامی » را کشف نمود. در ۱۸۵۱ مجدداً بطرف شمال افریقا رفته به دریاهای عدیدهٔ برخورد که به طرف شمال جریان داشته ومعاونین دریای زامبیزی بودند. در ۱۸٤۸ و ۱۸٤۹ « کرایف » و « ربمان » مبانین افریقای شرقی جبال « کلیمانجارو » و « کینیا » را کشف کردند. در ۱۸۵۰ هیئت اعزامیهٔ از طرف حکومت انگلستان فرستاده شد. هیئت مزبور از تریپولی حرکت کرده صحرای اعظم ومناطق اطراف غدیر « چاد » را معاینه نمودند ـ و از جملهٔ رؤسای این هیئت که « ری چاردسن » و « اورگ » و « بارته » » بودند تنها موخرالذکر درسال ۱۸۵۵ عودت کرده ورو بهمرفته متجاوز از ۲،۰۰۰،۰۰۰ مربع میل اراضی افریقا را که تا آنزمان غالباً نامعلوم بود، مکشوف ساخت. در بین سنوات ۱۸۵۳ـ۱۸۵٦ « لونگ ستون » یك سلسله استکشافات مهمهٔ نمود. مشار الیه اولاً بطرف شمال مغرب رفته، قسمت علیای دریای زامبیزی را تعقیب نموده به « سینت پال دولیون » ساحل غربی در سال ۱۸۵٤ واصل شد. در سفر بازگشت هم تقریباً همان راه را تعقیب نمود تا آنکه بدریای زامبیزی رسید ـ از ینجا بطرف پائین دریا رفته آبشار آنرا معاینه نمود وآنرا بنام ملکهٔ انگلستان « آبشار وکتوریا » خواند بعد در ۲۰ می ۱۸۵٦ بدهانهٔ دریای مزبور و مقام « کویلی مان » رسید در ۱۸۵۸ باستکشاف مناطق زامبیزی تصمیم گرفته سفرهای عدیدهٔ نمود و غدیر « شیروا » و « نیاسا » را دیده بواسطهٔ کشتی از آبهای « شیره » گذشته بغدیر موخرالذکر آمد، وپس از تکمیل معلومات راجع بوضعیات عمومی جغرافیای این قسمت افریقا، در ۱۸٦٤ بانگلستان رفت.

درین زمان غدیرهای بزرگ افریقای استوائی یکی بعد دیگری معلوم شده رفت چنانکه غدیر تانگانیکا و وکتوریا را درسال، ۱۸۵۸ « برتن » و « سپك » کشف نمودند وغدیر موخرالذکر (وکتوریا) در ۱۸٦۲ نیز توسط سپك و « گوانت » معاینه ومعلوم گردید که منبع دریای نیل ازینجاست. « باکر » در ۱۸٦۳ غدیر « نیانزا » را کشف کرد. در ۱۸٦٦ « لونگ ستون » بآخرین سلسلهٔ بزرگ اکتشافات خویش که مقصد عمدهٔ آن معلوم کردن موقعیت مقسم های آب های داخلهٔ خاك افریقا بود آغاز کرد، وتا زمان مرگش (در ۱۸۷۹) باین امر اشتغال داشت. درین موقع مهمترین استکشافات او، غرب و جنوب غرب غدیر تانگانیکا، و نیز کشف غدیر « بانگویلو » و « مورو » وقسمت علیای دریای کانگو (که درین نقطه « لوالابا » نامیده‌می‌شود) میباشد. مشارالیه متجاوز از دو سال درین سفر مفقود شده بود، تا آنکه « ستانلی » در ۱۸۷۱ اورا پیدا نمود. از سال ۱۸٦۱ تا ۱۸۷٤ « گرولفس » یك سلسله مسافرتها نموده صحرای اعظم را از سمت های مختلف ـ و نیز تمام بر اعظم را از مقام تریپولی تالاگوس، براه مورزق، بورنوو غیره طی نمود. درسال ۱۸۷۳ تا ۱۸۷۵ « کامرون » که درجستجوی لونگ ستون فرستاده شده بود، غدیر تانگانیکا را از نظر گذرانیده، بغرب آن رفت و بطرف جنوب مغرب سفر کرده بالاخره به « بنگویلا » در ساحل بحر اطلس مواصلت نمود. در اثنای سنوات ۱۸۷٤ـ۱۸۷۷ ستانلی غدیر « وکتوریا »، « نیانزا » و « تانگانیکا » را دیده و اراضی مابین آنرا کشف کرد ـ وبعد بطرف مغرب رفته بجائی رسید که لونگ ستون، دریای کانگو را تصادف کرده بود. ستانلی دریای کانگو را تا بدهانهٔ آن تعقیب نموده بدین وجه مجرای آنرا بطور قطعی تعیین کرد و سلسلهٔ استکشافات مهم و قیمتدار خود را باکمال رساند.

در ۱۸۷۹ « سرپا پنتو » بر اعظم افریقا را از مقام بنگویلا تا ناتال طی نمود ودر ۱۸۸۱ـ۱۸۸۲ « وسمن » و « پوگ » آنرا مجدداً از مقام « سینت پال دولندا » تا زنگبار مرور نمودند.

در افریقای شرقی: اولین سفر جدید و مهم در افریقای شرقی بین سنوات ۱۸۷۸ـ۱۸۸۰ از طرف جوزف تامسن انگلیسی به نفع «هیئت استکشافیهٔ افریقای برطانوی» بعمل آمد. مشارالیه بعد از مرگ برادرش «کیت جونسن» (قائد هیئت) از ساحل تا به انتهای شمالی غدیر نیاسا و ازانجا به تانگانیکا پیشرفت. در سال ۱۸۸۲ـ۱۸۸۴ تولیمشر بحری فرانسوی، «وکتورجیراد»، ازراه شمال نیاسا تا به غدیر «بنگیاویلو» رفت، واولین نقشهٔ صحیح این منطقه را ساخت. درسال ۱۸۸۳ـ۱۸۸۴ تامسن از مملکت ماسای تا به «غدیر بارنگو» و وکتوریا نیازا رفته زمین وسیع وجدیدی را بشمال راه «زنگبار ـ تانگانیکا» کشف وراجع بوادی بزرگ افریقای شرق وسطوح مرتفع مجاوره (به شمولیت کوه های کینیا والکان) اطلاعات جدیدی اخذ نمود. پیشرفت بزرگ درناحیهٔ بین غدیر وکتوریا نیانزا و حبشه در ۱۸۸۷ـ۱۸۸۹ از طرف «کاونت سموئیل تیلیکی» و «لفتننت لودوک فان هونل» آستریائی بعمل آمد وآنها غدیر باسوناروك راکه امروز غدیر «رودلف» نام دارد وتا این زمان درنقشه بطور مبهم بنام «سامبورو» یاد میشد، کشف نمودند. درین وقت، ساعین انگلیسی وایطالوی بنای مراوده را با سمالی لیند گذاردند. درسال ۱۸۸۳ دوبرادر «جیمز» نامان از «بربره» تا «وبی شیبی لی» پیشرفتند ـ درسال ۱۸۹۲ «ویتوروباتی گو» از بربره حرکت کرده بدریای جوبای علیا رسید و آنرا تا به منبع آن معاینه نمود. اولین شخصیکه افریقا را ازخلیج عدن تا بحر طاس عبور نمود، «دونالدسن سمت» امریکائی بود که درسال ۱۸۹٤ ـ ۱۸۹۵ سرچشمه های «وبی شی بیلی» ونیز دریای «اومو» را (که به غدیر ردولف میریزد) کشف نمود.

درناحیهٔ شمال غرب «غدیر وکتوریا نیانزا» بزرگ ترین اطلاعات مزید جغرافیائی از طرف ستانلی در ضمن سفر اخیرش بدست آمد. مشارالیه به معیت هیئت خود در سال ۱۸۸۷ از راه دریای کانگو براه افتادند وبا مواجه به تکالیف طاقت فرسا ازمیان جنگل وسیع افریقای استوائی گذشته اهمیت ووسعت آنرا اولین مرتبه بعالم داناندند ـ موقع مراجعت از ساحل شرق آمدند وبالنتیجه سلسله جبال پربرف «روئن زوری» یا «رنسارو» را کشف ووجود غدیر سوم دریای نیل راکه آب آن ذریعهٔ دریای «سملیکی» به غدیر البرت نیانزا میریزد تصدیق وتائید نمودند.

درافریقای شمالی وغربی: برای تکمیل کارمستکشفین سابق افریقای شمالی وغرب، نیز فعالیت بزرگی بعمل آمد. موراکو در ۱۸۸۳ ـ ۱۸۸٤ صحنهٔ استکشافات «دی فوکالد» فرانسوی گردید مشارالیه بلباس یهود سلسله کوه اطلس را دومرتبه عبور کرده واولین اطلاعات موثوق راجع بسلسلهٔ کوهٔ مزبور بدست آورد.

در ۱۸۸۷ ـ ۱۸۸۹ «لوئی گوستاو بنگر» صاحب منصب فرانسوی سفر بزرگی در بین ممالك محاط در منطقهٔ دریای نایجر نمود ـ ودر ۱۸۹۰ ـ ۱۸۹۲ «کرنیل مونتیل» از سینت لوئی تا مقام «می» (بردریای نایجر) وازانجا از بین «سوکولو» گذشته به «بورنو» وغدیر چاد وبعد صحرای اعظم را عبور نموده به تریپولی وارد شد. ضمناً مستکشفین درمنطقهٔ بین غدیر چاد وخلیج گینی ودریای کانگو، مصروف تحقیقات بودند. «لوی میزون» فرانسوی از راه شمالی به دریای «سانگاه» یکی از معاونین دریای کانگو، رسیده واولین خط مراوده را بین دریای «بینو» ودریای کانگو (۱۸۹۰ ـ ۱۸۹۲) ترسیم نمود. در سال ۱۸۹۰ «پال کرامپل» که در سال گذشته شمال دریای «اوگووی» را کشف نموده بود بعهده گرفت که به معیت یك هیئت از دریای «اوبانگی» تادریای «شاری» سفر نماید، اما درمسر حدات دریای «باجری» با چندین همراهان خویش مورد حمله قرارگرفته بقتل رسید. بعدازو چندین هیئت دیگر اعزام یافت. درسال ۱۸۹۶ «امیل جنتیل» به دریای «شاری» رسید ویك کشتی بخار را

دران انداخته از راه آب به غدیر چاد مواصلت نمود . در سال ۱۹۰۰ « فورو » یکی از سیاحین فرانسوی نیز (که ۱۲ سال را به استکشافات صحرای اعظم گذرانیده بود) به غدیر چاد رسید .

در افریقای استوائی : در ده سال اخیر قرن ۱۹ نیز سفر های دلچسپی در شرق افریقای مرکزی بعمل آمد . در ۱۸۹۱ « امین پاشا » به معیت « داکتر شتولمن » از راه جنوب « غدیر وکتوریا نیانزا » به غدیر های غربی نیل رسیده و اولین بار سواحل جنوبی و غربی « البرت ایدورد » را معاینه نمودند . شتولمن بسلسلهٔ کوه « اوروون زوری » بارتفاع منجاوز از ۱۳۰۰۰ فت نیز بالا شد . درهمان سال داکتر « بومن » که سابقاً در « اوسامبارا » (نزدیك ساحل) خدمات خوبی نموده بود، سفر بزرگترین بعمل آورده از میان جلگه های بین « کلیما نجارو » و « وکتوریا نیانزا » گذشته وبعد انهار « کاگیرا » را که منابع اخیر دریای نیل بشمار میروند، کشف ومعاینه نمود . درمنطقهٔ جلگه ئی که قبلاً تذکر رفت ، داکتر « بومن » دو غدیر جدید موسوم به « مانیارا » و « ایامی » را که بعضی قسمتهای وادیهای افریقای شرق را اشغال نموده اند کشف کرد . این منطقه در ۱۸۹۳ ـ ۱۸۹٤ بواسطه « کاونت فان گوتزن » مجدداً طی شد ومشاراليه راه خود را بطرف غرب تا غدیر « کیوو » بشمال تانگانیکا ، (که اگرچه توسط « سپك » سی سال قبل نام آن شنیده مگر دیده نشده بود) امتداد داد . و برای اولین مرتبه به رشتهٔ قلل آتش فشانی شمال « کی وو » رسیده ویکی از آنها صعود نمود . وبعد ازآن از راه جدید جنگل بزرگ استوائی را عبور نموده به کانکو وساحل غربی توصل کرد . خدمت علمی مهمی درسال ۱۸۹۳ ازطرف داکتر « گریگوری » بعمل آمد که به کوه کینیا تا به ارتفاع ۱٦۰۰۰ فت صعود نموده بود . درسال ۱۸۹۲ ـ ۱۸۹٤ « سکات ایلیات » ازراه « یوگندا » به « روئن زوری » رفته واز راه « تانگانیکا » و « نیاسا » مراجعت نمود . درسال ۱۸۹٦ « هوبلی » کوه بزرگ « ایلگان » واقع بشمال غرب غدیر وکتوریا نیانزا رادوره زد . درسال ۱۸۹۰ هیئتی بسرکردگی « ماکندر » به قلهٔ کوه « کینیا » صعود کرد . استکشاف ومعاینهٔ کوه « کلیما نجارو » کارمخصوص « داکتر هانس میر » بود که اولین مرتبه توجه خود را باین امر در ۱۸۸۷ معطوف نمود . منطقهٔ جنوب حبشهٔ خاص وشمال غدیر « رودلف » را که حوضهٔ بزرگ دریای سوبات (معاون دریای نیل) میباشد ، چندین مستکشفین که ازانجمله کپطان ولی است ، طی نمودند ، و نیز همین مستکشفین در ۱۸۹۸ ـ ۱۸۹۹ سلسله غدیرهای کوچك جنوب شرق حبشه را مشاهده نموده ، بطرف غدیر «رودلف» واز آنجا به مملکت مجهول سبات سفلی بیشرفتند . دیگر سفرهای مهم وقیمتدار از طرف هیئت هائیکه رئیس شان دونالدسن سمث (در۱۸۹۹ـ۱۹۰۰) وآستن (۱۸۹۹ـ ۱۹۰۱) وگامبز (۱۸۹۵ ـ ۱۸۹٦ و۱۸۹۸ـ ۱۹۰۰) و«وایت هوس» (۱۹۰۲ـ۱۹۰٦) و «بایدالگزاندر» و مرجانستن وباول کانن ودیوك آبروزی بعمل آمد .

اولین مسافرت درسرتاسر طول افریقا دردوسال اخیر قرن ۱۹ بواسطهٔ یك جوان انگلیسی موسوم به گروگن انجام یافت . مشاراليه از کیپ تون حرکت کرده از راه دریای زامبیزی وخط مرکزی غدیرها ودریای نیل به بحیره مدیترانه رسید .

معلومات توپوگرافی (نقشهٔ اماکن سطح زمین) از ۱۸۹۰ به بعد ذریعهٔ هیئت های بین المللی (که سرحدات ممالك تحت الحمایهٔ قوای اروپائی را معاینه نمودند) اضافه تر گردید . هیئت مختلطهٔ انگلیسی و فرانسوی درسال ۱۹۰۳ سرحدات نایجر یارا از دریای نایجر تا غدیر چاد معاینه نمودند . و درسال ۱۹۰۳ ـ ۱۹۰٤ هیئت مختلطهٔ انگلیسی وفرانسوی ، سرحد کامرون واقعه بین « یولا » (بر دریای بینو) وغدیر « چاد » را تعیین نمودند . در ۱۹۰۱ ـ ۱۹۰۲ یك هیئت جرمنی های مقیم کانکو ، غدیر « کی یو » و ناحیه آتش فشانی شمال غدیر مذکور را معاینه نمود . درسال ۱۹۰۲ ـ ۱۹۰٤ هیئت مختلطهٔ انگلیسی وجرمنی که برای تعین سرحدات مقبوضات مملکتین مقرر شده بودند ، وادی کاگیرای سفلی را معاینه وموقعیت

صحیح غدیر « البرت ایدورد نیانزا » را تعین نمودند .

درعین حال ، ایجابات اداری ، دول مربوطه را مجبور ساخت که در ممالك تحت الحمایهٔ خویش ، تحقیقات بعمل آورند . قبل از اختتام عشرهٔ اول قرن بیستم ، نقشه های نسبتاً صحیح از مستعمرات جرمنی وقسمت زیاد افریقای غرب ، وصحرای الجیریا وسودان مصری انگلیسی ، ترتیب یافت .

تجزیهٔ افریقا : درربع اخیر قرن ۱۹ نقشه افریقا بکلی تغیر شکل داده وبعد ازکشف کانکو ، مسئله استکشاف ازمسائل درجهٔ دوم گردید . مقبوضات جرمنی ، فرانسه ، بریطانیا و دیگر ممالك معظمهٔ اروپا بواسطهٔ خطوط سرحدی که اغلب از بین نواحی صعب الورود میگذشت تعین ومجزا شد . خطوط آهن درداخل خاك افریقا نصب شده ، رقبه های وسیعی برای ورود متمدنین باز گردید وازمصر قدیم تادریای « زامبیزی » حیات نوینی از سر گرفت .

علت تجزیه : علت تجزیهٔ افریقا ، اوضاع اقتصادی وسیاسی اوروپای غربی بود . جرمنی که درنتیجهٔ فتح جنگ ۱۸۷۰ پروس وفرانسه قوی ومتحد شده بود ، میخواست موارد جدیدی برای استعمال انرژی خود حاصل نماید . مارکیت های نوینی جهة صنایع روز افزون خود فراهم آورده وبا بدست آوردن این مارکیت ها صاحب مستعمرات گردد . فرانسه نیز باثر مغلوبیت درین جنگ ، سعی داشت مقام ازدست رفته خودرا بذریعه استفاده ازخارج اروپا ، دوباره اخذ نماید . وقتیکه برطانیا وپرتگال منافع افریقائی خویش را تحت تهدید مشاهده کردند بیدار شده درصدد اقدامات برآمدند . ازطرف دیگر ایطالیا نیز عزم داشت درافریقا دستی داشته باشد . اما این کشمکش ها باثر پیشنهادات جاه طلبانهٔ لیوپولد دوم ، شاه بلجیم ، از حال وخامت برآمد . مشارالیه در ستمبر ۱۸۷۶ اولین قدم را برای تجزیهٔ افریقا برداشته ، نمایندگان برطانیا ، بلجیم ، فرانس ، جرمنی ، استریا هنگری ، ایطالیا وروسیه را بمقام بروسل برای عقد کنفرانسی به مقصد اقدامات جهة استکشافات وتهذیب قارهٔ افریقا دعوت نمود . کنفرانس مزبور بکلی غیر رسمی بود وسه روز دوام کرد وبالاخره به تاسیس « مجمع بین المللی افریقائی » منتج گردید . بعدها این هم فیصله شد که برای اجرای منظور اساسی (استکشاف وتهذیب افریقا) کمیته های ملی مرکب از نمایندگان ممالك مختلفه تشکیل یافته و اعانه جمع آوری شود . اما نصب العین مذکور بزودی تغیر شکل داده وکمیته های ملی ، از مجمع مذکور مستقلانه داخل کار شدند ــ حتی خود مجمع بعداز طی یك سلسله مراحل ، بالاخره وجههٔ بلجیمی بخود گرفته و بصورت « مجمع ریاست آزاد کانکو » (درتحت ادارهٔ لیوپولد دوم) درآمد .

سفر ستانلی تا پائین کانکو ، علاوه ازحکومت بروسل ، احساسات جاه طلبی دیگر ممالك را نیز تحریك کرد ــ فرانس آرزوداشت درافریقای غربی نفوذ یابد . نماینده فرانسه ، « سادارنان دوبرازا » در ۱۸۷۰ ــ ۱۸۷۸ یك سلسله کشفیات ازدریای اوکوری تابه جنوب دریای « کیلیبن » به عمل آورد . در پرتگال نیز ، کشف دریای کانکو وانهار مفید آن که تا متجاوزاز یکهزارمیل بداخل افریقا میرود ، احساسات پژمرده و قوای تحلیل رفتهٔ آن را عودت نمود . در جنوری ۱۸۷۹ ستانلی به عنوان نمایندهٔ لیوپولد وکمیتهٔ کانکو ، از اوروپا به افریقا حرکت کرد . دوبرازا نمایندهٔ فرانسه ، در اوائل ۱۸۸۰ به افریقا برگشت ، وهنگامیکه ستانلی بطرفداری لیوپولد ، معاهدات بسته واستیشن ها بر امتداد ساحل جنوبی دریای کانکو تاسیس می کرد ، دوبرازا و دیگر نمایندگان فرانسوی ، بساحل شمالی مصروف نظیر این عملیات گردیدند .

تلاش برای اخذ مقبوضات : در بین سنوات ۱۸۷۷ و ۱۸۸۱ ترانسوال کم کم از زیر اثر برطانیا بیرون آمد ، اما ازطرف دیگر ، قلمرو برطانیا در افریقای جنوبی

و و به توسیع گذاشت و در سال ۱۸۸۳ برای اینکه راه تجارتی داخلهٔ افریقا برای توسیع نفوذ برطانیا از کیپ کالونی بطرف شمال باز باشد مذاکرات برای تعین سرحد غربی جمهوریهٔ کیپ کالونی (در ۲۷ فروری ۱۸۸۴) در لندن جاری گردید و در عین حال اهالی « بچوانا » در تحت حمایت برطانیا گذارده شد. متعاقباً در ۲۳ مارچ ۱۸۸۵ مملکت تحت الحمایهٔ « بچوانالیند » بطرف شمال تا ۲۲ درجه عرض البلد جنوب و بطرف غرب تا ۲۰ درجه طول البلد مشرق، انبساط یافت. قبل از آنکه مذاکرات مزبوره بیك فیصله برسد، اقدامات در برلن (بدون مخالفت برطانیا) برای تثبیت اقتدار جرمنی برساحل غربی افریقا واقع در بین دریای آرنج و ولایت « آنگولای » پرتگالی، بعمل آمد - و در ۸ ستمبر ۱۸۸٤ حکومت جرمنی به حکومت برطانیا ابلاغ کرد: « ساحل غربی افریقا از ۲۶ درجهٔ عرض البلد جنوب تا کیپ « فریو » (باستثنای خلیج والفش) در تحت حمایت امپراطور جرمنی گذارده شده است » نیزدرهمین سال، به اثرمساعی « گوستا و نختیگال » نمایندهٔ جرمنی « توگو » و « ایالت کامرون » بزیرحمایهٔ جرمنی درآمد. نا گفته نماندکه قبل ازین موفقیات جرمنی، برطانیای کبیر برای تحکیم مقبوضات افریقای غربی خود، کوشیده و به اقدامات جرمنی، وقعی نمیگذاشت، تا آنکه دید اگر وضعیت بهمین قسم دوام کند، برای اوضررناك خواهد بود، بنابران در ۱۶ مارچ ۱۸۸۱ « ایدوردهایدهیویت » قونسل خویش راهدایت داد که بساحل غربی رفته و برای بسط مناطق تحت الحمایه انگلستان ترتیبات بگیرد، اما کار از کار رفته بود و خوانین وی توگولیند وکیمرون با « نحتی گال » معاهده را بامضا رسانیده بودند. لاکن مصب دریای نایجر و ایالت « دریاهای تیل » که از خلیج « ریودل » تاسرحد لاگوس امتداد داشت، به قبض انگلیس درآمد.

ضمناً حکومت فرانسه نیز برای بسط نفوذ خویش درافریقای غربی داخل مجاهدات بود ودراثنای سال ۱۸۸٤ درحدود ٤۰ معاهده باخوانین بومی بست بدین طریق فرانسه بطرف تمبکتو پیشرفته واخیرا به تعقیب پالیسی خویش تمام مقبوضات قدیمهٔ برطانیا را درافریقای غربی احاطه نموده یك منطقهٔ فرانسوی بدورآن تشکیل داد.

درافریقای شمالی ومشرقی نیز ازه ۱۸۷ به بعد وقایعی بظهور پیوست، در ۱۸۸۱ فرانسه برضای دول اروپائی، بعهده گرفت که امورمالی و اداری سلطنت ضعیف شدهٔ تیونس را اصلاح نماید. دوسال بعد انگلستان قیمومیت خویش را برمصرآغاز نمود. درافریقای شرقی بشمال مقبوضات پرتگالی که اقتدارسلطان زنگبار حکمفرما بود، جرمنی در خفا مشغول تاسیس افریقای شرقی جرمنی بود. ایطالیا نیز قدم بخاك افریقاگذارده، بندرگاه « آساب » را که « کمپنی کشتی بخار روباتینو » در ۱۸۷۰ خریده بود، بسال ۱۸۸۲ به تصرف درآورد. بعدها باسلطان آساب در ۱۸۸۳ یك معاهده بسته قسمتی از « ابلس » (آسا) واقع به بحر قلزم راتصاحب کرد و یکعده جهازات را برای حفاظت آن گماشت.

کنفرانس برلن ۱۸۸٤ - ۱۸۸۵ : باثر این قضایا، آنانیکه درافریقا علاقه داشتند بالاخره متمایل گردیدند تا داخل قراردادی شده از وقوع کشمکش های احتمالی جلوگیری بعمل آورند. برای این مقصد در ۱۵ نومبر ۱۸۸٤ یك کنفرانس بین المللی در برلن انعقاد یافت ومشتمل بود برنمایندگان جرمنی، استریا هنگری، بلجیم، دنمارك، اسپانیه، اتازونی، فرانس، برطانیا، ایطالیا، هالیند، پرتگال، روسیه، سویدن، ناروی، و ترکی. درنتیجهٔ این کنفرانس، « قانون عمومی کنفرانس برلن » ترتیب یافته وازطرف نمایندگان مزبور، بامضارسید. قانون عمومی ازشش موضوع مخصوص بحث میکرد: ۱ - آزادی تجارت درحوضهٔ دریای کانگو - ۲ - تجارت غلامان - ۳ - بی طرفی زمین های واقعهٔ درحوضهٔ دریای نایجر - ٤ - کشتی رانی دردریای کانگو - ۵ - کشتی رانی دردریای نایجر - ٦ - وضع قواعد برای اشغال آتیهٔ سواحل افریقا.

در نتیجهٔ این کنفرانس، ممالك امضاکننده متعهد شدند که هرگاه کدام مملکتی بخواهدکدام قسمت ساحل افریقا را اشغال کند، باید از اقدام خود سائر امضاکنندگان را اطلاع دهد. واگر این عمل او مفید و برطبق

مقررات قانون مزبور باشد ، بایستی عملی شود .

ناگفته نماند که قبل از وضع « قانون برلن » دول امضاءکننده ، « مجمع بین المللی کانگو » را نیز برسمیت بشناختند . و دو ماه بعد ، در اپریل ۱۸۸۵ ، شاه لیوپولد ، رسماً مالک ایالت کانگو گردید و به دول معظمه اطلاع داد که ایالت مزبور برطبق مقررات قانون برلن ، دایماً بی‌طرف خواهد ماند . اینک باین طریق « ایالت آزاد کانگو » درتحت نفوذ «شاه لیوپولد» تشکل یافت .

معاهدات برای تجزیهٔ افریقا : در ۱۵ سال اخیر قرن ۱۹ ، کار تجزیهٔ افریقا عملاً باکمال رسید . قرار دادهائیکه حدود متصرفات دول را در افریقا تعین کرد حسب ذیل اند :

۱ — قرار داد اول جولائی ۱۸۹۰ بین برطانیا وجرمنی که حوضهٔ نفوذ شان را در افریقای شرقی افریقای غربی وافریقای جنوب غربی تعین نمود . انگلیس زنگبار را وجرمنی هیلی گولیند را زیرحمایت گرفت .

۲ — قرار داد ۵ اگست ۱۸۹۰ انگلستان وفرانسه ، که برطبق آن ، فرانسه جزیرهٔ مدغاسکر را تحت حمایت گرفته صاحب نفوذ درصحرای اعظم گردید ، وبرطانیا صاحب نفوذدر بین دریای نایجر وغدیر چادشد .

۳ — معاهدهٔ برطانیا وپرتگال در ۱۱ جون ۱۸۹۱ که برطبق آن ، متصرفات پرتگال بذریعهٔ خاک مقبوضهٔ برطانیا (که از طرف شمال تا غدیر تانگانیکا میرسد) ازسواحل غربی وشرقی افریقا علیحده گردید .

٤ — معاهدهٔ ۱۵ مارچ ۱۸۹٤ بین فرانسه وجرمنی که بقرار آن ، سودان مرکزی بفرانسه واگذار شد وبدین ترتیب ، فرانسه توانست مقبوضات افریقای شمالی وافریقای غربی خود را با مقبوضات ناحیهٔ کانگوی خود اتصال دهد .

۵ — پروتوکول ۲٤ مارچ و۱۵ اپریل ۱۸۹۱ جهته تعین خطوط سرحدی حوضه های نفوذ ایطالیا و انگلیس در افریقای شرق .

٦ — قرارداد ۱٤ جون ۱۸۹۸ بین انگلیس وفرانسه برای تعین حدودمتصرفات مملکتین‌که درغرب غدیر چاد وقوع داشت . واعلامیهٔ ضمیمهٔ ۲۱ مارچ ۱۸۹۹ که بروفق آن فرانسه نیل علیا را داخل حوضهٔ نفوذ برطانیا رسماً بشناخت .

در نتیجهٔ این قرارداد ها وقرارداد های دیگری که بعد ها باثر رقابت های برطانیا ، فرانسه ، جرمنی، پرتگال ، هسپانیه ، ایطالیا وبلجیم عقد گردید ، حوضه های نفوذ دول مزبوره در افریقا تعیین یافت .

تاثیرات جنگ عمومی : دراثنای جنگ عمومی ، تمام افریقا باستثنای حبشه ومقبوضات اسپانیا داخل مجادله بود . در نتیجه این جنگ ، کلیه متصرفات جرمنی بین دول فاتح تقسیم گردید . محاربات وسوق‌الجیشی ها ، وخصوص استعمال طیاره به‌کشف وتزئید اطلاعات در خاک افریقا کمک نمود . نقشه های صحیح ومفیدی از حصص مختلف براعظم ساخته شد وپرده ازروی بسی مجهولات این قارهٔ تاریک برافتاد .

تغیرات سیاسی اخیره در خاک افریقا : نقشه سیاسی افریقا در بین سنوات ۱۹۱۰ و ۱۹۲۰ خیلی ها دستخوش تبدلات گردید . در سال ۱۹۱۰ مستعمرات برطانوی از قبیل کیپ ، ناتال ، ترانسوال ، ودریای آرنج بصورت « اتحادیه افریقای جنوب »

وبزیریك حکومت ویك مجلس مقننه درآمد . در سال ۱۹۱۱ قسمت بزرگی از افریقای استوائی فرانسوی به کامرون جرمنی الحاق ، و در عوض نفوذ و سلطهٔ فرانسه در موراکو از طرف جرمنی شناخته شد . در ۳۰ مارچ ۱۹۱۲ معاهدهٔ تحت‌الحمایه‌گی بین فرانسه و سلطان مراکش به مقام « فاس » بامضا رسید . در ۲۷ نومبر همین سال باثر قرار داد بین فرانسه واسپانیه ، مناطق نفوذ اسپانیا در موراکو تعیین شد . نیز بهمین سال ۱۹۱۲ ولایات تریپولی وبن غازی (سیرانیکا) متصرفه ترکیه که مشترکاً لیبیا نامیده میشود، به ایطالیا ضمیمه گردید . در دسمبر ۱۹۱٤ حق حمایت انگلستان بالای مصر اعلان شد اما در فروری ۱۹۲۲ برطانیای کبیر ، استقلال مصر را شناخت . وضعیت سودان برطانوی مصری بلا تغیر ماند .

در سال ۱۹۱۹ ، باثر معاهده ورسای ، تمام مقبوضات ماورای ابحار جرمنی به فاتحین جنگ عموی داده شد . چنانچه افریقای جنوب غربی جرمنی در تحت قیمومیت اتحادیهٔ افریقای جنوبی در آمد ـ توگولیند بین فرانسه وبرطانیا انقسام یافت ـ فرانسه باستثنای قسمت قلیلی از ناحیهٔ کیمرون (که به زیر ادارهٔ نایجیریای برطانوی گذارده شد) قیم مابقی قسمت کیمرون گردید ـ برطانیا ، افریقای شرق جرمنی را بنام قیمومیت صرف نمود وبعدها باثر قرار دادبین برطانیا و بلجیم موخرالذکر قیم ولایات « روانا » و « اوروندی » گردید . از ۱۹۲۰ ـ ۱۹۲۵ ایطالیا بموافقت فرانسه ، منطقهٔ تریپولی و بن غازی را وبموافقت برطانیا منطقهٔ سمالی لیند ایطالوی را وسعت بخشید :

در نتیجهٔ این تحولات ، افریقا از روی مساحه بقرار ذیل در بین دول اوروپائی انقسام یافت (خطه های قیمومیتی نیز شامل متصرفات دولت متذکره میباشد) :

فرانسه	۱۱ر۰۱۳ر۵۹۰	مربع	کیلومتر
برطانیا (بشمولیت سودان برطانوی)	۱۰ر۲۲۳ر٤۰۰	»	»
بلجیم	۲ر٤۱۵ر۸۰۰	»	»
پرتگال	۲ر۱۰۰ر۰۰۰	»	»
ایطالیا	۲ر٤۲۳ر۱۱۹	»	»
مصر	۹۹٤ر۰۰۰	»	»
ابی سینیا (حبشه)	۹۰۸ر۰۰۰	»	»
اسپانیا (بشمولیت حوضه های نفوذ هسپانیا در موراکو)	۳۹۹ر٦۰۰	»	»
لایبیریا	۹۵ر۰۰۰	»	»

تقسیمات سیاسی حاضرهٔ افریقا: بعد از کشمکش ها وگیر ودار های درازی ، بالاخره امروز قارهٔ بزرگ افریقا ، به دول و مقبوضات خارجیٔ ذیل منقسم می باشد :

۱ ـ دول مستقل : حبشستان ـ لایبریا ـ مصر .

۲ ـ مقبوضات وتحت‌الحمایه‌گی ها و اراضیٔ زیر قیمومیت دول اروپائی (برطانیا ـ فرانسه ـ ایطالیا پرتگال ـ هسپانیه ـ بلجیم) :

الف ـ مقبوضات انگلیس (بشمولیت ممالك تحت‌الحمایه و تحت قیمومیت) : ـ اتحادیهٔ افریقای جنوبی به معیت سوازی لیند ، باستولیند ، بیچوانالیند وروودیشیا ـ نایجریا ، گولد کوست ، سیرالیون ، گیمبیا نیاسالیند ، زنگبار ، یوگیندا ، کینیا ـ سمالی لیند برطانوی ، سودان مصری برطانوی ـ مناطق قیمومیتی تانگ نیکا ـ



یکی از کوچه های شهر آدیس ابابا (حبشستان)



چپری های مخروطی‌شکل اهالی کانگو که برای دفاع از بارانهای استوائی به این شکل ساخته اند

افریقای جنوب غربی و جزائر عدیده از قبیل : سینت هلینا ، ایسنشن- ترستان داکنها ، سیشل و غیره .

ب : مقبوضات فرانسه : (۳۰ فیصد تمام‌خاك افریقا) : الجیریا (الجزائر) ، قسمت اعظم‌موراکو ، ماریتانیا ، سنی گال- گینی فرانسوی - ساحل‌عاج (آیوری‌کوست)- داهومی ، توگولیند(زیر قیمومیت) ، سودان فرانسوی ، و افریقای غربی فرانسوی (صحرای اعظم) - افریقای استوائی فرانسوی - سمالی لیند فرانسوی و جزیرهٔ مدغاسکر .

ج : مقبوضات پرتگال :افریقای غربی پرتگالی (بشمولیت آنگولا و بنگویلا)- گینی پرتگالی وموزنبیق .

د : مقبوضات بلجیم : کانگوی بلجیمی .

ه : مقبوضات هسپانیا : قسمتی از موراکو (منطقهٔ اسپانوی‌وافنی) - رادیو دی اورو (باجزائر کینری) و ریومونی ، وفرناندوپو .

و : مقبوضات ایطالیا : لیبیا (تریپولی تانیاوسیری نایکا) ، اریتریا ، سمالی لیند ایطالوی .

۳ - منطقهٔ بین المللی : تنجیر (طنجه) .



پس از انکه یك نظرعمومی بتاریخ افریقا انداخته شد اینك باساس سال های گذشته به‌شرح تاریخچهٔ انفرادی ممالك افریقا می پردازیم :

ابی سینیا (حبشستان)

ابی سینیا یا حبشستان که نام رسمی آن « ایتیوپیا » است ، مملکت مستقلی است در افریقای شمال شرقی که غالباً مابین ۵درجه و ۱۵ درجهٔ شمال و ۳۵ درجه و ۴۲ درجهٔ مشرق واقع میباشد . از طرف‌شمال با اریتریای ایطالوی ، از جانب مغرب با سودان مصری انگلیسی ، از سمت جنوب مغرب و جنوب با یوگندا و کینیا ، از جهت‌جنوب مشرق و مشرق با سمالی‌لیند برطانوی و سمالی‌لیند ایطالوی و سمالی لیند فرانسوی محاط است . بدینگونه هیچ سمت آن متصل بحر واقع نمیباشد . حبشستان بدوحصه منقسم است : اول حبشستان خاص (یعنی دولت قدیمهٔ ایتیوپیا که مشتمل است بر تیگره ، امهارا ، گوجام و قسمتی از شوا) به معیت سطوح مرتفع جنوب غربیٔ گالا و بقیهٔ شوا که رویهمرفته یك واحد جغرافیائی‌را تشکیل میدهد - دوم فلات سمالی‌لیند حبشه بشمولیت هرار . مساحهٔ حبشستان تقریباً ۳۵۰،۰۰۰ مربع میل (که یك ربع آن سمالی‌لیند حبشه میباشد) و نفوس آن در حدود ده ملیون نفر است که ازانجمله قریب‌چهارونیم ملیون مسلمان اند .

حبشستان یالااقل قسمت شمالی آن ، شامل مملکتی بود که قدما آنرا ایتوپیا میخواندند ، وحدود شمالی آن باری تاسیرین (ساحل لیبیای ایطالوی) میرسید . روابط مصروایتوپیا در ازمنهٔ قدیم خیلی نزدیك بوده وگاه‌گاه هر دو مملکت در تحت یك حکمران اداره میشده وبدین طریق طبعاً فنون و تمدن یکی با دیگری آمیزش یافته بود . در ادوارکهن ، عبریها نیز با ایتوپیا روابط تجارتی داشتند - وبقرار روایات حبشستانیها ، بلقیس‌ملکهٔ سبا ، که به عقد ازدواج حضرت سلیمان (ع) درآمده بود ، حکمران آنها بوده وشاهان حبشه ادعا دارند که از پسرش «منلیك» بوجود آمده اند . یهود نیز دردوران اسارت ، درین مرزمین مسکن گزیده علم و مذهب یهود را با خود آوردند . درعهد اقتدار بطلیموسها ، فنون یونانیها در ایتوپیا معرفی و مستعمرات یونانی درآنجا تاسیس یافت . از قرائن معلوم گردیده که از همین مستعمرات یونانیها ، سلطنت آقسوم

(که از قرن اول تا قرن ۷ میلادی رونق داشت و تقریباً تمام حبشستان خاص را در بر گرفته بود) پدید آمد. پایتخت این سلطنت که مقام اقسوم بود و بندرگاه آن آدولس، درین وقت مراکز عمدهٔ تجارت خاکهٔ طلا، عاج، چرم و بته‌های خوشبوی با داخلهٔ خاك افریقا محسوب میگردید.

در قرن ٤ میلادی دین مسیح به حبشستان معرفی و از نفوذ یهود کاسته شد. دراوائل قرن ٦ میلادی شاهان حمیریه که بساحل مقابل بحرقلزم سلطنت داشتند بامسیحیون ظلم واستبداد نموده، جستینین اول، امپراطور رومای شرقی ازشاه اقسوم «کالب» التماس کرد که بداد آنها برسد. کالب قشون گرد آورده به عربستان رفت ویمن را (درحدود ٥٢٠ میلادی) فتح نمود، واین منطقه مدت ٥٠ سال تابع ایتوپیا بود و این دوره، عصر مشعشعی در تاریخ ایتوپیا بشمار میرود. ایتوپیائی ها غنی ترین حصهٔ عربستان را مالك بودند و تجارت آنها تاهند وسیلون رسیده وبامپراطوری یونان مراودات لاینقطع داشتند.

در آغاز ظهور اسلام، نجاشی امپراطور حبشه بامسلمانان مهاجر، رویهٔ خوب نموده نامهٔ مقدس حضرت محمد مصطفی (ص) را بکمال احترام پذیرفت وگویند درباطن مسلمان هم شده بود. درقرن هفتم که عیسویت تازه در حبشه قوت گرفته وکاتولیك های قدیم ضعیف شدند حبشی ها بدستیاری اقوام اسرائیلی، سلالهٔ سلیمانیه را از حکومت برانداختند وبجای آن (ایستر) اسرائیلی نشست. بنابران سلطنت یهود درحبشه مدت دوقرن دوام کرد. در قرن ۱۲ عیسوی که اسرائیلی ها مغلوب شدند حکومت حبشه دوباره بسلاله سلیمانی رسید. ازجملهٔ امپراطورهای حبشه (لالی بیلا) بامور کلیسائی حبشه رونق داده بامسلمانان مخالفت های شدیدی آغاز نمود ومسلمانان هم پس ازانکه حبشی ها را ازیمن کشیدند برمحاصرهٔ نظامی حبشه شروع نمودند.

از مدت مدیدی دراورپا شیوع داشت که درشرق اقصی یك سلطنت مسیحی وجود دارد و پادشاه آن «پرسترجان» است. بنابران هیئت های عدیده درتلاش این سلطنت اعزام یافته بود. ازآنجمله هیئت پرتگالی در ۱٤۹۰ به حبشستان رسیده، وبخیال اینکه به سلطنت مسیحی شرق اقصی رسیده است. نامهٔ پادشاه پرتگال را که بعنوان پرسترجان بود، به نیگوس (امپراطور) حبشه تقدیم نمود. در ۱٥۰۷ امپراطور حبشه؛ یکنفر آرمینیائی را به دربار شاه پرتگال جهته معاونت با او ومحاربه برعلیه مسلمین فرستاد در ۱٥۲۰ یکدسته جهازات بحری پرتگالی داخل بحرقلزم شده وسفیری ازطرف پادشاه پرتگال بحضور امپراطور حبشه (لبنادنگل - یاداؤد دوم) مشرف شد. دربین سنوات ۱٥۲۸ و ۱٥٤۰ عساکر محمدگرانی (سلطان زیله) به حبشه داخل شده مملکت را تاخت و تاز نمود و امپراطور را مجبور کرد که درحصارهای کوهی پناه برد. درجولائی ۱٥٤۱ افواج پرتگال به معاونت امپراطور حبشه وارد حبشستان گردیده با «محمد گرانی» مجادلات نمودند، وبالاخره «محمد گرانی» مقتول وعساکرش پاشان شد. بعد ازین منازعهٔ پرتگال وپادشاه حبشه درخصوص قبول کردن دین مسیح آغاز شد - زیرا امپراطور ازپذیرفتن مذهب عیسوی استنکاف داشت. دراوائل قرن ۱۷ مبلغ معروف مسیحی (پیدرو پیز) به فریمونا (نزدیك ادوا) رسیده وچون شخص لایق وماهری بود، امپراطور را مگرویدهٔ دین مسیح گردانید. وبه رهنمائی او کلیساها، قصرها وپل هاد رمختلف حصص حبشستان آباد گردید. ضمناً سیاحین اروپائی هم درآنجا روی آوردند.

برای فهمیدن تاریخ بومی حبشه باید بخاطر داشت که حبشستان ازمدت سه صد سال گذشته وبلکه زیاده تر عبارت بوده از اجتماع ولایات وعلاقه جات غیرمحدود که عموماً باهم رابطهٔ جز منازعات ومجادلات نداشتند ولایات عمدهٔ آن: تیگره (شمالی) - امهارا (مرکزی) - گوجام (شمال غربی) وشوا (جنوبی) ومرکز حکومت بالعموم در «امهارا» بوده وحکمران آن، خود را «نیگوسانیگاست» یا «نجاشی» (یعنی شاه شاهان یا امپراطور) لقب میداد و حق المقدور از ولایات دیگر خراج میگرفت. بعضی از حکمرانان ولایات بزرگ نیز گاه گاه خودهارا «نیگوس» مینامیدند.

و بدین طریق گویا درعین حال چند نجاشی درمملکت فرمانروائی داشت. درحقیقت تمام تاریخ حبشه، از زحمات بعضی شاهان منور الفکر، کشتار های خونین، عملیات وحشیانه وحکومت های ناپایدارغاصبینی حکایت میکند که خود ها را قائم کرده نتوانسته ومتواتراً سلطنت را بدیگری گذاشته و تاخت و تاز ها و اغتشاشات را بروی کار آورده اند. مثلاً در زمان «یکونو املاك» (۱۲۶۸) شاه سلسلهٔ سلیمانیه، سلطنت حبشستان دو باره متحد میشود، مگر درقرن ۱۸ اقتدار نجاشی محض بنام باقی میماند، وحکمرانان تیگره و امهارا یکی بعد دیگر حکمران حقیقی میباشند. وبین آنها مجادلات دائمی وبدون نتیجه جاری میماند تا آنکه «کاسا» (شاه تیودور) ظهور میکند.

شاه تیودور: لیج کاسا در «کوارا» (علاقهٔ کوچکی درامهارای غربی) بسال ۱۸۱۸ تولد شد. پدرش یکی ازخوانین محلی وعمویش گورنرعلاقه جات ومبی، کوارا وچلگاواقعه دربین غدیر تسانا و سرحد غیرمعین شمال غربی، بود. تعلیمات ابتدائی را دریك کلیسا حاصل کرد. اما رغبت زیادی به زندگانی فعال وبانشاط داشته وازانجا که خیلی لایق وبا ستعداد بود، فوری به مرام خویش کامیاب شد. کاسا بعد از مرگ عمویش، رئیس «کوارا» مقرر شد، امادرنتیجهٔ اسیر شدن برادرش بدست راس علی، برعلیهٔ آخرالذکرعلم بغاوت برافراشت وافواج بزرگی گرد آورده (در ۱۸۴۱-۱۸۴۷) قوای راس علی را شکست های متواتر داد. بعد ازان دختر راس علی را گرفته صلح کرد. وتوجهٔ خودرا بطرف ترك ها معطوف نمود مگر به مقام «ماساوا» شکست خورد. وقتیکه عیالراس علی از بن مغلوبیتش اورا تحقیر کرد، «کاسا» اعلان استقلال داد. وچون قوتش روز بروز می افزود، راس علی و ایبه برعلیه او متحد شدند. مگر «کاسا» هردورا به مقام گورگورا (بساحلی جنوبی غدیر تسانا) در سال ۱۸۵۳ شکست فاحش داد. ایبه به تیگره وراس علی به «یکیدر» گریخت. درین وقت «کاسا» بر «امهارا» حکومت میکرد. ولی ازانجاکه احساسات جاه طلبانه درنهادش مرکوز بود، گوجام وتیگره رام فتح وبعنوان نجاشیٔ ایتوپیا ولقب تیودوردوم حکمروای حبشستان گردید.

درین وقت ولایت «شوا» هنوز مطیع نشده بود. در ۱۸۱۳ ساهالی سلاسی پسر کوچك «واسن سگید»، حکمران سابق شوا، خود را پادشاه ایفات، شوا وگالا اعلان کرد ومدت درازی بخوبی حکومت نمود وبا اروپائیان روابط خوبی داشت. چنانکه نمایندهٔ گورنر جنرال هند را در ۱۸۰۱ واز لوئی فلیپ پادشاه فرانسه را در ۱۸۴۳ پذیرفته وبانها معاهدات دوستانه بست. در ۱۸۴۷ پسر بزرگش، هیلی ملیکاف جانشین اوگردیده ودر ۱۸۵۰ باراس علی برعلیه تیودور عقد معاهده نمود.

بنابران تیودوردر ۱۸۴۵ باعسکر بزرگی بولایت شوا روی آورد. درحین محاربه ملیکات تب کرده بمرد وپسر یازده ساله خود (منلیك) را جانشین خویش مقرر کرد (نومبر ۱۸۰۰)- منلیك پس از جنگ شدیدی شکست خورد وتیودوراو را به «گوندار» برده ودر خدمت خود گماشت. درین وقت دولت تیودور باوج ارتقای خود رسیده بود و شخص تیودور نیز درعین حال صاحب تدبیر و شمشیر بود اما بعد ازانکه عیالش (دختر راس علی) بمرد ودختر راس تیگره را ازدواج نمود اخلاقش تغیر کرده ظلم و شراب خوری را پیشه نمود ودر محاربات باعلاقهٔ گالا خیلی ظالمانه رفتار کرد، بدین وسیله مردم برعلیه او برانگیختند وقدرتش روبسقوط گذاشت.

دراکتوبر ۱۸۶۲ تیودور، کپطان کامرون انگلیس را (که مقرر شده بود بعد از مستر پلودون قونسل حبشه شود) با مکتوبی بانگلستان فرستاد اما حکومت انگلستان مکتوبش را نخوانده یك گوشه نهاد چندی بعد کامرون واپس آمد اما جواب مکتوب را نیاورده بود. این وضعیت ونیز سفر کامرون

بسر حدات شهر کاسالا بسرحد مصر ، تیودور را برانگیخت واورا باچند نفر دیگر از اعضای قونسل خانه اسیر نمود - وقتیکه انگستان ازین واقعه خبرشد درحالیکه کار از کاررفته بود ، جواب مکتوب تیودور را نوشته بفرستاد مگر تیودور اسرا را رها ننمود . بنابران درجولائی ۱۸٦۷ قشون که بر ۳۲۰۰۰ نفر بالغ میشد بسرکردگی « سررابرت نیپیر » به حبشه فرستاده شد درین وقت قوهٔ تیودور ضعیف شده بود - ولایات شوا وگوجام از زیر اقتدارش برآمده و والکیت وسیمن در حال اغتشاش بود . تیودور که درین وقت به مقام « دبراتابور » حکومت داشت ازدست افواج انگلیس شکست فاحشی خورده شهررا درداد وبابقیه افواج خود به « ماگدالا » رفت اما درینجا نیزمغلوب وکشته شد . چون راس تیگره درین سوق الجیشی ها با انگلیس کمک زیاد نموده بود انگلیس ها هم ذخائر حربی خود را به او داده وعساکر انگلیس حبشه را دری ۱۸٦۸ ترک گفت .

راس تیگره و منلیک دوم : شهزاده منلیک که در تیگره بزیر مراقبت تیودور بود ، ازجنگ او و برطانیا استفاده کرده بگریخت وبنزد « وارکیتو » (ملکهٔ ولایت گالا) رفت . تیودور ملکه را تهدید نمود که اگر منلیک را باو ندهد پسرش را که درنزد اوست خواهدکشت - اما ملکهٔ باشهامت انکار نموده ، پسر و تخت خود را از دست داد - منلیک ازاینجا فرار کرده به « شوا » رسید ودرآنجا خود را نجاشی اعلان نمود ومدت سه سال عساکر خود راتقویه کرد ، شهرها را بنا وتاخت وتاز « گالا ها » رادفاع می نمود - وبعد ازمرگ تیودور (۱۳ اپریل ۱۸٦۸) آنقدر اقتدار پیدا کرد که تجویز نمود عملیات تعرضی را برعلیه شهزادگان شمالی اجرا نماید . اما درین وقت (۱۸۷۲) راس تیگره درشمال کسب قدرت نموده بود ؛ وبا اسلحهٔ که انگلیس ها باو داده بودند ، باربه (راس تیگره) وا گشوم گوبازی (راس امهارا) وتکلا گیورجس ، (راس گوندار) را شکست داده بعنوان جوهانس (یاجون) نجاشی حبشه گردید و ترتیب سوق الجیشی را به « شوا » بدست گرفت - مگر منلیک بواسطه مصر ازتباهی احتمالی نجات یافت . تفصیل اینکه مصر حسب مشورهٔ « ورنرمونزنگر » (که درین وقت ازطرف حکومت سویس ، گورنر « ماساوا » بود) بخیال ضمیمهٔ حبشه بمصر ، ولایت شمالی بوگوس را اشغال کرد - جوهانس بعد ازپروتست شدیدی قشون گرد آورده به مقابل مصریها برفت ودرنزدیک دریای مارب وبعد در « گوندت » مصریها را شکست فاحشی داد (۱۳ نومبر ۱۸۷۵) - در بهارسال آینده مصریها بغرض انتقام ، قشونی به تعداد ۱٤ هزارنفر بسرکردگی راتب پاشا ولورنگ (امریکائی) وشهزاده حسان آراسته به « گورا » سوق دادند ، واگرچه « وآلادمیکائیل » به آنها کمک نمود ، مگراین مرتبه نیز (در ۲۵ مارچ ۱۸۷٦) شکست فاحشی خورده برگشتند . بعد ازان جوهانس « شوا » را تسخیر ومنلیک را تابع خود ساخت (مارچ ۱۸۷۸) .

ظهور ایطالوی ها در حبشه . در مارچ ۱۸۷۰ یك کمپنی ایطالوی ، بندرگاه « آساب » را که قریب مدخل جنوبی بحر قلزم واقع است از سلطان محلی خریداری نمودند . ودر ۱۸۷۹ و ۱۸۸۰ رسی مزیدی دران منطقه بدست آوردند - این اراضی و بندرگاه را حکومت ایطالیا در ۱۸۸۲ از شرکت مزبور ابتیاع نمود . در همین سال « کاونت پیتروآنتونیلی » ازطرف حکومت ایطالیا به « شوا » اعزام یافت تا با « منلیک » و سلطان « اوسا » معاهدات بسته با لوسیله راجع به اصلاح آتیهٔ این مستعمره داخل اقدامات شود . وقتیکه ایطالیا درجنوری ۱۸۸۵ بندرگاه شمال خلیج آساب و درفروری همین سال مقام « ماساوا » را از مصر گرفت ، « جوهانس » و « منلیک » هردو اظهار عدم رضایت نمودند زیرا بقرار معاهده بین برطانیا و مصر عبور ومرور مال التجاره از بندرگاه مزبور آزاد وبجاز قرار داده شده بود - درجنوری ۱۸۸۷ حبشه به « ژنرال جینی » ایطالوی امر داد که عساکرخودرا از « دوگالی » عقب ببرد اما ژنرال مذکور انکار کرده درنتیجه حبشه « دوگالی » را محاصره و از جملهٔ یکقطعهٔ ۵۰۰ نفری ایطالوی ، قریب ٤۰۰ نفر را بقتل رسانیدند . ایطالیا افواج مزیدی اعزام داشت

درین ضمن برطانیا قدم پیش گذارده خواست مصالحه شود مگر مساعی او عقیم مانده و در اپریل ۱۸۸۸ قریب ۲۰۰۰۰ عسکر ایطالوی مقابل افواج حبشه گردیده آمادهٔ کارزار شدند ولی درین حین، مذاکره جای محاربه را گرفته، بالنتیجه هر دو قشون رجعت کردند - و ایطالیا از آن جمله ۵۰۰۰ نفر را در اریتریا (که درین وقت مستعمرهٔ او نامیده می شد) گذاشت . ضمناً جوهانس با دراویش متمهدی نیز که درین زمان مالك سودان مصری بودند داخل محاربه بود . بالاخره در جنگ بزرگی به مقام «گالابات» افواج دراویش را شکست داد مگر درین هنگام گلولهٔ شاه حبشستان را از پا درآورد و عساکر حبشه مراجعت نمودند - شاه بوقت شب درگذشت ونعشش بدست دشمن افتاد (۹ مارچ ۱۸۸۹) .

منلیك دوم امپراطور حبشه : به مجردیکه خبر فوت جوهانس بگوش منلیك رسید خود را امپراطور (نیگوس یا نجاشی) حبشه اعلان کرد و « گوندار » ، گوجام وچندین لایات دیگر و بعد ها مانگاشا (پسر و وارث جوهانس) به او بیعت نمود - « کاونت آنتونیلی » که درزمان جلوس منلیك بنزدش بود فوراً (در ۲ می ۱۸۸۹) بنفع ایطالیا با امپراطور یك معاهدهٔ دوستانه بست که بعد ها بنام « معاهدهٔ اوکشالی » معروف می شود - در نتیجهٔ این معاهده، سرحدات بین حبشه و مستملکات ایطالیا مقرر شد ، و امپراطور حبشه عهد کرد که در وقت مذاکره با دیگر دول از حکومت ایطالیا مشوره خواهد گرفت . از طرف دیگر ایطالیا آسمارا را اشغال نمود ، « مانگاشا » را دوست خود ساخت و راس ماکونن (راس هرار را که منلیك آنرا درجنوری ۱۸۸۷ فتح نموده بود) بعنوان وزیرمختار حبشه در ایطالیا پذیرفت . و از جریانات امور چنان معلوم می شد که خصومات مملکتین به خاتمه رسیده است - مدت سه سال دیگر، حبشه آرام بود و از وقایع مهم آن معاهدهٔ ٦ فروری ۱۸۹۱ با ایطالیا - پروتوکول های ۲٤ مارچ و ۱۵ اپریل ۱۸۹۱ بین ایطالیا و برطانیا - و اعلامیهٔ ۱۰ اپریل ۱۸۹۱ منلیك است که همهٔ آنها در خصوص سرحدات حبشه بود . اما از آن جا که مناسبات دوستانهٔ ایطالیا از یکطرف با « مانگاشا » و نیکره و از طرف دیگر با برطانیا روز بروز می افزود ، برای منلیك اسباب خیالات پیدا شده در فروری ۱۸۹۳ معاهدهٔ اوکشالی را لغو قرار داد . ضمناً دراویش متمهدی هم اریتریا را تهدید میکردند - بنابران افواج ایطالیا در ۲۱ دسمبر ۱۸۹۳ « اگوردات » را و در ۱۷ جولائی ۱۸۹٤ بسرکردگی کرنیل « باراتیری » « کاسالا » را تصرف نمود - ضمناً « باراتیری » خبر شد که « مانگاشا » با دراویش متمهدی بنای سازش نموده و از سرحد اریتریا گذشته اند ؛ بنابران فوراً به مقابل دشمن شتافته به مقام کوتت وسنافه (۱۳-۱۵ جنوری ۱۸۹۵) مانگاشا را شکست داد و درمارچ همین سال « آدیگرات » را اشغال کرده بطرف جنوب پیش رفت درین اثنا منلیك از نقطهٔ نظر ملیت به معاونت مانگاشا سوق قشون داده ایطالویها را در « امبا اولاگی » (۷ دسمبر ۱۸۹۵) و ماکالی (۲۱ جنوری ۱۸۹٦) هزیمت و مجبور به عقب نشینی نمود . ضمناً قوای دیگر ایطالوی در « ماساوا » جمع شده و در فروری همین سال « باراتیری » بسرکردگی ۱۳٫۰۰۰ عسکر پیش آمد - قشون منلیك که بالغ بر ۹۰٫۰۰۰ نفر بود درین وقت پیشرفته موضع محکمی را در اباگاریما (نزدیك آدوا) اشغال کردند - در اول مارچ ۱۸۹٦ باراتیری حمله آورده و محاربهٔ معروف آدوا آغاز یافت و بعد از مقابلهٔ شدیدی ایطالوی ها شکست فاحش خوردند . تلفات ایطالوی ها درین جنگ قریب ۸۰۰۰ تن واز حبشه در حدود ٤۰۰۰ تن بود در ۲٦ اکتوبر معاهدهٔ صلح در ادیس ابابا امضا شده برطبق آن معاهدهٔ « اوکشالی » ملغی و ایطالیا استقلال و تمامیت حبشه را تسلیم کرد . بعد ازین دیگر معاهدات هم بامضا رسیده سرحدات اریتریا وحبشه و سمالی لیند ایطالیا وحبشه تعین کردید .

محاربهٔ آدوا وغلبهٔ حبشه ، انظار دول معظمه را به حبشه معطوف نموده هیئت هائی از روسیه ، برطانیه و فرانسه به حبشستان اعزام یافت و از طرف منلیك دوستانه پذیرائی شد . در ۱۸۹۸ منلیك ، « مانگاشا »

را که مجدداً شورش کرده بود مطیع ساخت وبعدها در مختلف حصص مملکت که هنوز کاملاً مطیع نبودند (خصوصاً گالاها) سوق الجیشیها نموده وهمه را تابع وولایات زیادی را به قلمرو خویش ضمیمه نمود . در ۱۵ می ۱۹۰۲ معاهده بین حبشه و برطانیا راجع به تعین سرحدات حبشه وسودان بامضارسید - وبعلاوه منلیك موافقت نمود که آبهای غدیر تسانا ، نیل آبی ودریای‌سوبات را آنطوری که به مسئلهٔ آبیاری نیل ومصر برنخورد ، ممانعت نخواهد کرد . منلیك سعی داشت حبشه را به حیات عصری آشنا بسازد ودرین مقصد ازمشاورین سویسی وفرانسوی استفاده ها گرفت و فرانسوی ها را اجازه داد که خط آهن را از بندرگاه جیبوتی (بندرگاه سمالی لیند فرانسوی دربحر قلزم) تا ادیس ابابا تعمیر نمایند- ضمناً مملکت بروی خارجی ها باز گردیده نمایندگان دول معظمهٔ اوروپائی درپایتخت حبشه اعزام یافت . در دسمبر ۱۹۰۶ انگلیس، فرانسه وایطالیا قرار داد نمودند که نظر به مفاد خویش، درصورت اغتشاش احتمالی درحبشه، برای تمامیت آن سعی‌ورزند- راس ماکونن ، پسر منلیك و « مانگاشا » برادر زاده اش هردودرسال ۱۹۰۶ درگذشتند وخود منلیك نیز بعد ازانکه ملوك‌الطوائفی را برطرف و مملکت را صاحب قدرت وسطوت نمود ، در۱۹۱۳ فوت کرد وبجایش « لیج یاسو » نواسه دختری اوبتحریك ملکه جلوس نمود . چندی بعد، در اثنای جنگ عمومی آلمان وترکیه بغرض اینکه انگلیس ها را درافریقه دچار مشکلات نمایند کنترول نظامی خودها را دربحرقلزم قایم کردند ، وهم بدین جهت نجاشی « لیج یاسو » را ترغیب بدین اسلام نمودند اما این حرکت نجاشی درحبشهٔ نصرانی بدتلقی شده اورا خلع وبجایش « زاودیتو » دختر امپراطور منلیك را درفروری ۱۹۱۷ ملکهٔ حبشه اعلان نمودند و برادر زادهٔ او راس تفاری را که پسر ولیعهد متوفی (راس ماکونن) ونواسه منلیك دوم است، نائب السلطنه ووارث تاج وتخت‌حبشه تعین داشتند - راس تفاری مدت پنجسال با « لیج یاسو » نجاشیٔ مخلوع وپدرش راس میکائیل جنگیده آنها را مضمحل نمود ، وراس میکائیل را اسیر ولیج یاسورا درولایت تیگره آواره ساخت وبعدها اورا هم توقیف کرد .

راس تفاری « ویزارومنین » نواسهٔ دختریٔ راس میکائیل را در ۱۹۱۲ از دواج کرده بود. واز مشارالیها سه پسر وسه دختر بوجود آمده وبدین‌طریق جانشین از نسل هیلاسلامیٔ بزرگ وسلسله سلیمانیه تهیه نموده است واین مسئله برای امنیت داخلی حبشه منتها درجه اهمیت دارد . زیرا « لیج یاسو » بااینکه اسیر میباشد هنوز زنده است . وراس کاسا ، مقتدر ترین شخص حبشستان نیز از همان سلاله میباشد .

روابط حبشه بادول خارجی : سرحدات حبشه بامقبوضات سه دولت مقتدر خارجی: برطانیا ، فرانسه وایطالیا محاط میباشد واز آنجمله علاقه ومنافع اول‌الذکر درحبشه زیادترین است . زیرا اولاً تاقریب ۲۰۰۰ میل اراضی برطانیا باحبشه متماس است . ثانیاً چند هزار تبعهٔ برطانیا (عرب ، هندی ، سمالی وغیره) درحبشه سکنا دارند - ثالثاً غدیر تسانا ونیل آبی که منبع آن درحبشه است آب های سودان ومصر را فراهم مینماید . در ۱۹۲۵ برطانیا باایطالیا قرار داد نمود که بجز تامین منافع مصر وسودان درخاك حبشه خیال تصرف را ندارد وایطالیا هم تامیت حبشه را تسلیم نمود . برطانیا معاهداتی در۳ جون ۱۸۸٤ راجع به رفع اختلاف بین حبشه ومصر ولغو وتجارت غلامی در حبشه - ودر ١٤ می ۱۸۹۷ راجع بتجارت ، سرحدات وعبور ومرور اسلحه از خاك حبشه - ودر ۱۵ می ۱۹۰۲ درباب نیل آبی وغدیر تسانا - ودر ٦ دسمبر ۱۹۰۷ درخصوص سرحدات ودر ۱۳ اپریل و۱۲ می ۱۹۰۹ به نسبت محصول واردات ، باحبشه بسته است . امریکا در ۱۹۰٤ یك معاهدهٔ تجارتی با حبشه عقد نمود . فرانسه وایطالیا معاهدات سرحدی باحبشه بسته اند . هالیند وجاپان در ۱۹۲٦ و ۱۹۲۷ معاهدات دوستانه وتجارتی باحبشه منعقد کردند .

ترقی حبشستان : راس تفاری‌نائب السلطنه حبشستان ، از سال۱۹۲۲صاحب‌قدرت‌کامله درحبشه‌شمرده میشود - نامبرده برای رفاه وامنیت عمومی بقدری زحمت کشیده بود که درینوقت.

مبرتا مبر مملکت خاموش و آرام بود و مشارالیه توانست در ۱۹۲٤ مدت ٥ ماه باقریب ۲۰ نفر راس ها در ممالك اروپا سیاحت کرده طرز حیات و تمدن اروپائی را معاینه نماید. در ۲۸ ستمبر ۱۹۲۳ حبشه را رکن مجمع ملل گردانید. یك مکتب در ادیس ابابا تاسیس کرده معلمین اروپائی را برای آن استخدام کرد وعده از جوانان مملکت را برای تحصیل به امریکا، انگلستان و فرانسه اعزام نمود. جاده های متعددی تعمیر کرد. مگر هنوز انجام کار های زیادی در راه ارتقای حبشه باقیست: بی‌سوادی، وجود غلامان، اقتدار خوانین ولایات وغیره هنوز مانع ترقی حبشه شمرده می شوند. ادارهٔ مالیات وعموم امور حبشه ووضعیت دهاقین تاکنون اطمینان بخش گفته نمیشود.

در ۱۹۲٦ـ۱۹۲۷ مذاکرات برطانیا و حبشه در خصوص ترمیم مجرای نیل آبی که جریان آب آن بزیر کنترول آورده شود، شروع شد ودر نتیجه معاهدهٔ بامضا رسید که بر طبق آن برای آبیاری سودان ومصر تسهیلاتی فراهم شد وامور ساختمانی درنیل آبی به برطانیا منحصر گردید. در نومبر ۱۹۲۷ حکومت حبشه تجویز کرد که توسط یك شرکت مهندسی امریکائی، یك بند در نیل آبی تعمیر نماید اما برطانیا آنرا خلاف معاهده دانسته پروتست نمود.

در دسمبر ۱۹۲۸ نائب السلطنهٔ مزبور، پادشاه حبشه گردید وبعد از مرگ ملکه در ۳ ـ اپریل ۱۹۳۰ نجاشی (شاه شاهان یا امپراطور) ایتوپیا اعلان شد. لقبش هیلاسلاسی است. مشارالیه شخصی است سیاسی دان و برای ارتقا و حفظ استقلال حبشه خیلی ساعی ودارای معلومات عصری و زبان انگلیسی و فرانسه را بخوبی میداند وبه مطبوعات مقالات میفرستد.

در ۱۹۳۵ موسولینی (صدر اعظم ایطالیا) برای انتقام جنگ آدو او بسط حوضهٔ نفوذ امپراطوری ایطالیا، مسئلهٔ نفوس روزافزون ایطالیا وضرورت جای را برای آنها و جود تجارت غلامی را در حبشه پیش کرده، عساکر ایطالیا بوا لوال حمله آوردند، وچون حبشه از اندفاع نمود ایطالیا این اقدام او را تعرض برعلیهٔ دولت ایطالیا شمرده و بدین بهانه در ۲ ـ اکتوبر همین سال از دو طرف (اریتریا و سمالی ایطالوی) به خاك حبشه تعرض نموده و تاکنون از طرف شمال بطرف جنوب تا مقام «ماکالی» را فتح کرده است. مجمع ملل (خصوص انگلستان از ین اقدام ایطالیا که برای مصر وسودان مصری وبالنتیجه بسائر مستعمرات افریقائی انگلستان و نیز بهند، مضر وخطرناك تمام می شود) برعلیهٔ تخطی ایطالیا از میثاق ملل، شروع به اخذ ترتیبات امتناعی وتعزیری نموده بالاخره فیصله کرد که اصدار اسلحه و خوراکه به ایطالیا مبر از ۱۸ نومبر عملاً ممنوع قرار داده شود وصدور مهمات جنگی وغیره را به حبشه جائز قرار داد ـ جنگ تا کنون جاریست و ضمناً مذاکرات سری هم بین روما و پاریس و لندن جریان دارد. دیده شود حالت این کشور کهن وتاریخی که در میان هزاران گیرودار های پی در پی افریقائی، تاکنون استقلال خویش را حفظ نموده است اخیراً بکجا خواهد کشید!

لایبیریا

جمهوریهٔ لایبیریا درافریقای غربی بساحل گینیٔ علیا واقع است. طول خط ساحلی آن تقریباً به ۳۵۰ میل میرسد و از سیرالیون (مستعمرهٔ برطانوی) به غرب، تا ساحل عاج (آیوری کوست، مستعمرهٔ فرانسوی) در شرق ممتد بوده وفاصلهٔ داخلهٔ خاك آن از بحر تقریباً ۲۰۰ میل میباشد. رقبهٔ مجموعی آن تخمیناً ٤۳۰۰۰ مربع میل ونفوس آن تخمیناً ۱٫۰۰۰٫۰۰۰ نفر است که همه گان از نژاد افریقائی اند.

میگویند در ساحلی که امروز بنام لایبیریا موسوم است، تاجران ماجراجوی فرانسوی در قرن ۱٤ مسیحی قدم نهاده بودند. اما آنچه حقیقت است «پیدرو دوسنترا» و دیگر دریا نوردان پرتگالی در قرن ۱۵ تمام این ساحل را نقشه کرده بودند، چنانچه تاکنون دماغه ها، دریا ها، جزیره های کوچك،

وسائر مقامات مهمهٔ این ناحیه ، اسمای پرتگالی دارند. از قرن ۱۶ ببعد تاجران انگلیس ، هالیند ، جرمنی ، فرانسه ودیگر ممالک اروپا با تجارت پرتگالی ها داخل مبارزه شده بالاخره آخرالذکر را از آنجا خارج کردند. درقرن ۱۸ فرانس یکبادو بار بفکر استعمارآن افتاد. دراخیرقرن ۱۸ هنگامیکه آراءدول معظمه برالغای رسم غلامی و ارسال غلامان باوطان شان متفق گردید ، « گرین کوست » (ساحل لایبیریا) را برای سکونت حبشی های غلام ، موضع مناسبی انتخاب کردند . اما سیرالیون بباعث داشتن بندرگاه خوبی اول انتخاب شد. در سال ۱۸۲۱ « انجمن استعماری امریکا » دماغه « میسورادو » را برای غلامان آزاد شدهٔ امریکا اقامتگاه مناسبی دانسته واولین مرتبه غلامان مزبور را بدان صوب فرستادند وازین تاریخ ببعد تابا امروز حبشی ها ومولاتو ها (غلامان آزاد شده یا اخلاف آنها) به دسته های کوچك کوچك ، بحراطلس را عبور کرده ، در ساحل لایبیریا رحل اقامت می افگنند . درنیمهٔ اول قرن ۱۹ جماعهٔ بزرگی ازین مهاجرین وارد خاك لایبیریا شدند. درسال ۱۹۲۰ تعداد غلامان آزاد شدهٔ امریکائی واهالی لایبیریا به ۲۰۰۰۰ نفر میرسید ونصف این نفوس درمانرویا (پایتخت لایبیریا) سکونت داشت .

موسس اصلی لایبیریا « جیهودی آشمون » یك امریکائی سفید پوست بود که حسب درخواست انجمن استعماری امریکائی در سال ۱۸۲۲ برای تشکیل مستعمرهٔ دماغهٔ « میسورادیو » (به محل پایتخت امروزه) روانه شد . آشمون مستعمرین را خیلی تشجیع داده با بومی ها جنگید وآنها را مغلوب ومطیع ساخت . مشار الیه درسال ۱۸۲٤ چندی با « رو برت گرلی » (یك امریکائی سفید پوست دیگر) متفقاً درین زمینه خدمت کرد ، وآخرالذکر نام « لایبیریا » را برای این مستعمره گذاشت - وقتیکه امریکائی ها دیدند مستعمرهٔ مزبور روبه نمو گذارده است دیگر مستعمرات آزاد حبشی ها را تشکیل دادند ، و در ۱۸۳۳ « ریاست آزاد افریقائی میری لیند » در دماغهٔ « پالماس » تاسیس یافت - (در سال ۱۸۵۷ این ریاست ، رضاکارانه به لایبیریا داده شد وکنون بنام « مملکت میری لیند » موسوم است) . ضمناً درسال ۱۸۳٦ توماس بوچانان (پسر عموی جیمز بوچانان ، که چندی رئیس جمهور امریکا بود) به حیث گورنر وارد لایبیریا شده وبرای استحکام وتمرکز دادن این دولت جوان (که بکرات با بومیها داخل کارزار بوده ومیخواست برضد خیالات آنها ، تشکیل حکومت دهد) بذل مساعی نمود . بوچانان ، (آخرین از گورنرهای سفید پوست لایبیریا) به مقام « گراند باسا » درستمبر ۱۸٤۱ درگذشت . وبعوض آن « جوزف جنکنز روبرتس » باشندهٔ ورجینا (امریکای متحده) که شخص خیلی لایقی بحساب میرفت ، مقرر گردید . روبرتس سرحدات این مستعمره را وسعت داده واوضاع اقتصادی آنرا خیلی اصلاح نمود .

وقتیکه انجمن استعماری امریکائی ابلاغ نمود که لایبیریا نباید آتیاً به اتازونی بسته باشد روبرتس فیصله کرد که یگانه راهی برای حصول این منظور اینست که لایبیریا را جمهوریه مستقلی اعلان کنیم . همسایگان انگلیسی وفرانسوی لایبیریا در راه مقصود روبرتس اشکالات تولید کرده نمی خواستند مستعمرین این سرزمین اجرای حکومت بنمایند . اما بالاخره لایبیریا در ۱۸٤۷ اعلان جمهوری نمود ودر ۱۸٤۸ - ۱۸٤۹ از طرف انگلستان ، فرانسه و دیگر دول معظمه شناخته شد . اما اتازونی در ۱۸٦۲ استقلال آنرا تسلیم کرد .

در وقتیکه لایبیریا اعلان جمهوریت داد ، تشکیلات اساسی آن برطبق تشکیلات اساسی اتازونی تجویز شد . واگرچه مهاجرین امریکا واخلاف آنها (که درین وقت تعداد شان به ۳۰۰۰ نفر میرسد) برضد این تشکیل جد وجهد ورزیدند مگر مثمر ثمری نگردید . بعضی ازقبایل منطقهٔ ساحلی مذهب پروتستان وزبان انگلیسی را اختیار نمودند ، مگر اکثر بومی ها بهمان حالت بی دینی و آزادی سابق بماندند . روبرتس اولین رئیس جمهور این خطه انتخاب شده وتا ۱۸٥٦ این عهده را بدست داشت . اما درین

اثنا حزبی در مملکت پیدا شد که اوروپائی ها را به نظر بی اعتمادی دیده میخواست هر چیز بدست ملت باشد. حزب مزبور با اهالی بومی برخلاف آزادی خواهان (وجمهوریت طلبان که برای پیش برد مملکت استمداد وهمکاری اوروپائی ها را ضروری میدانستند) داخل مبارزه شده بالاخره روبرتس را خلع و «روئی» را بجایش انتخاب نمودند - در ۱۸۷۱ مذاکرهٔ نخستین قرضه خارجی (۱۰۰،۰۰۰ پوند) در لندن بعمل آمد اما از آنجا که این قرضه برخلاف تمایل ملت بود، ونیز از آنجا که «روئی» مقصد دکتاتوری داشت، مردم ناراض گردیده «روئی» را خلع ودر «مانرو ویا» حبس کردند - مشارالیه از محبس فرار کرده اما درحالیکه میخواست در لنگر گاه به یك کشتی انگلیسی برسد غرق گردید. رئیس جمهور مخلوع (روبرتس) مجدداً امر ریاست را بعهده گرفت وتا اخیر ۱۸۷۵ بدان اشتغال داشته دراوائل ۱۸۷٦ درگذشت،

بعد از مرگ روبرتس، مشکلات لایبیریا روبه تزئید گذاشت. تجارات برطانوی و ممالك سائره به اقتدار وحیثیت لایبیریائی ها وقعی نگذارده باقبایل بومی آزاد آن مستقیماً معامله میکردند. حکومت لایبیریا راجع بسرحدات متصل آیوری کوست (مستعمره فرانسه) و سیرالیون (مستعمرهٔ انگلیس) بافرانسه وانگلستان دچار کشمکش گردید. لایبیریا کوشش داشت در داخلهٔ خاك افریقا بسط نفوذ نماید در حالیکه از کنترول سواحلی که ادعا میکرد عاجز بود. در دورهٔ تجزیهٔ افریقا برای حل مناقشات سرحدی نیز سعی بعمل آمده ودران باره بابرطانیا در ۱۸۸۵ وبافرانسه در ۱۸۹۲ عقد معاهده گردید. در نتیجه خاك لایبیریا یك قطعه گردیده وطول خط ساحلی آن از دریای «مانو» درمغرب تادریای کاوالی (کاوالا) درمشرق به ۳۰۰ میل رسید. درین وقت را برجنگلات لایبیریا مورد انتفاع قرار گرفت (پیشهٔ عمده و مرغوب زراعت قهوه بود). در ۱۹۰٤ «آرتهر بارکلی» حبشی نژاد صدر جمهور مقرر شد، وسیاست همکاری مستقیم باقبایل بومی را معرفی وتعقیب کرد. ودر ۱۹۰۸ ازلندن برای اصلاحات مملکتی استقراض نمود. اما مشارالیه درین زمینه دچار اشکالات عدیدهٔ گردید، چه ازیکطرف بارقرض فشار آورده وازطرف دیگر حکومت ازکنترول مناطقی که درانجاها برای خارجی ها امتیازات داده بود عاجز بود -اقتدار حکومت درحقیقت فقط تا ۲۰ میل در داخلهٔ مملکت حکمفرمائی داشت - سرحدات طرف آیوری کوست فرانسوی همانطور مغشوش ماند ومردمان ناراض درجنگلهای لایبیریا پناه گزین شده از آنجا برسرحدات حمله میکردند. فرانسه طالب ضمانت سرحدات شده ودر ۱۹۱۰ قرار دادی بان بسته شد و ۲۰۰۰ مربع میل اراضی که لایبیریا ادعای حقوق میکرد واداره نموده نمیتوانست، به فرانسه واگذار گردید.

از اوضاع ظاهر معلوم میشد که اداره وحکومت حبشی های امریکائی، برطبق تشکیلات اتازونی روبه سقوط میرود اما مداخلت حکومت اتازونی امور مالیاتی لایبیریا را انتظام جدیدی بخشیده ومملکت را دوباره به فعالیت آورد. راپور های تجاوزات فرانسه درخاك لایبیریا سبب شد که اتازونی هیئتی را در ۱۹۰۹ برای تحقیق اوضاع لایبیریا بفرستاد جرمنی نیز راجع به مالیات بالایبیریا مجادله داشت حتی جهاز حربی خود موسوم به «پلنگ» را مدت یکماه دور از شهر «مانروویا» لنگر انداز کرده بود (۱۹۱۱) -اما تمام این مشکلات درجون ۱۹۱۲ باثر استقراض بین‌المللی ۱،۷۰۰،۰۰۰ دالر برای مدت ٤۰ سال، برطرف گردید. برای ضمانت این قرض، محاصیل گمرکی ومحصولات معینهٔ دیگری به داینین داده شد، وادارهٔ آن به تحصیلدار عمومی امریکائی تفویض گردید. وتاکنون بهمین منوال است (مشارالیه مشاور مالیهٔ حکومت لایبیریا نیز میباشد). بدین ترتیب می بینیم که کنترول مالیاتی مملکت بدست اتازونی درآمده است. یکدسته پولیس سرحدی نیز بواسطه صاحبمنصبان حربی اتازونی تشکیل یافته وبالنتیجه حیثیت لایبیریا را افزود. دراثنای جنگ عمومی جرمنی‌ها که از استفادهٔ حربی از مستعمرات خویش محروم شدند، درلایبیریا آمده اهالی را برعلیهٔ مخالفین برانگیختند وبه حکومت لایبیریا وقعی نمی گذاشتند - ازمشاهدهٔ

این حال انگلیس یك جهاز جنگی خود را به مانروویا فرستاد - ازین رویه حکومت لایبیریا خود را طرف محاربه دیده جرمن ها را اخراج نمود. درمعاهده ورسای «لایبیریا» نیزامضا کرده است. نمایندهٔ لایبیریا در کنفرانس صلح منعقدهٔ پاریس «کنگ» بود. کنگ در ۱۹۲۰ رئیس جمهور لایبیریا انتخاب شد ودر ۱۹۲۴ مجدداً باین عهده باقیماند و مرتبه سوم نیز در(۱۹۲۸) نایل این مقام گردید. مشارالیه برای اصلاح لایبیریا بذل مساعی نموده تا اندازهٔ کامیاب شد وسیاست بارکلی (رئیس جمهور سابق) را پیروی کرده با بومی ها هم کاری مینمود ویکعده جاده ها را برای ورود درداخلهٔ خاك مملکت تجویز وتعمیر کرد. در ۱۹۲۵ برای «شرکت سنگ چقماق امریکائی» از طرف حکومت ... ر ... را - ایکرزمین داده شد که یك بندرگاه، خطوط آهن ومرك ساخته بالوسیله ار را برمملکت استفاده کنند (تا این زمان استفاده از منابع طبیعی لایبیریا اغلباً فراموش شده بود.) از شرایط قرار داد شرکت مزبور یکی قرضی بود که به حکومت لایبیریا میداد. این مسئله سبب تنقید در اتازونی شده حکومت اتازونی را ملزم قرار دادند که شرکت خصوصی را معاونت میکند تا بالای لایبیریا کنترول نماید. ازین وقت تاکنون تجارت را برمملکت (که در ۱۹۲۳ به ... ر ۵۰۰ پوند رسیده بود) دردست شرکتهای برطانیا، جرمنی وهالیند میباشد. لایبیریا با مملکت هسپانیه مناسبات خیلی دوستانه دارد ودر مستعمره هسپانوی واقع فرناندوپو تا اندازهٔ زیادی کارگران لایبیریا مستخدم اند.

رئیس جمهور فعلی مملکت: ایدوین بارکلی (۱۹۲۲).

لایبیریا یکی از اعضای اصلی وابتدائی مجمع ملل است.

مصر

مصر از معروف ترین ممالك تاریخی و مدنی دنیابوده، وگوشهٔ شمال شرقی براعظم افریقا را تشکیل میدهد. مصر ازطرف شمال با بحرمدیترانه، ازسمت جنوب با سودان مصری انگلیسی، ازجانب شمال مشرق با فلسطین، ازجهت مشرق با بحرقلزم، وازطرف مغرب باطرابلس(تری پولی) وصحرای اعظم محاط است. جزیره نمای سینانیز شامل آن میباشد.

رقبهٔ مجموعی مصر تقریباً (... ر ۳۸۵) مربع میل یامتجاوز ازسه برابر مساحهٔ جزائر برطانیا است. ازین جمله $\frac{14}{15}$ حصهٔ آن صحرا میباشد. خطی که ازجنوب قاهره بگذرد، مملکت را بدوحصه: مصر سفلی و مصر علیا (یامصب ووادی نیل) تقسیم می کند.

عرب، مصر سفلی را «اریف» ومصر علیا را «الصعید» می گویند. مصر رابسه حصه: مصرسفلی، مصر وسطی مصر علیا نیز تقسیم می کنند که بدین ترتیب مصر وسطی علاقهٔ بین قاهره وآسیوت می باشد.

نفوس مصر بقرار احصائیه ۱۹۲۷ بالغ بر ۸٦٤ ر ۲۱۷ ر ۱٤ نفراست که ازانجمله ۲٦۰ ر ۱۲۹ ر ۱۲ نفر مسلمان اند.

تاریخ مصر بدودورهٔ قدیم وجدید سوای شودکه هرکدام از ادوار مذکور بچندین دوره ها احتوادارد- تقسیمات آن حسب آتی است:

تاریخ قدیم: تاریخ قدیم مصر به سه دورهٔ متمایز قسمت شده:



از مناظر مصر: مسجد سلطان حسن و عمارات اطراف آن (قاهره)



از مناظر مصر : ابولهول غزه که ۵۰۰۰ سال پیش بنا یافته و دورنمای اهرام
زمان فراعنه (قاهره)

دورهٔ اول: دورهٔ فراعنه، دورهٔ فارسی وحکمداران مقدونی مصر.

ازآنجمله حقایق تاریخی دورهٔ اول تاحال مجهول است وعهد مذکور به سنه ٥٠٠٤ ق.م خاتمه می‌پذیرد. دورهٔ دوم آن از سنه ٥٠٠٤ ق.م شروع وبسال (٣٤٨٠) ق.م انجام می‌گیرد. دورهٔ سوم آن از سال اخیر الذکر آغاز وبه سنه (٣٠) ق.م اختتام می‌پذیرد.

تاریخ جدید: تاریخ جدید مصر نیز دودوره دارد: دورهٔ رومی ـ دورهٔ اسلامی. دورهٔ رومی از سنه ٣٠ق.م شروع وبه ظهوردین مبین اسلام (٦٤٠م) ختم‌میشود. دورهٔ اسلامی ازسال مذکورتاامروز است.

(دورهٔ اول): ـ درین دوره تاریخ ملت مصر خیلی تاریك است وغالباً ازآن چیزی معلوم نمی شود منتها آنچه تاکنون ظاهر شد این است که دراداوار مذکور ملت مصر چندین قبایل تقسیم شده بود و برهر قبیله رئیس مستقلی حکومت می‌نمود، بعدها این قبایل باهم اتحاد بسته‌در مملکت مذکوردحکومت را تشکیل دادند. درین دوره کاهنین نفوذ زیادداشتند وبرای مردم ازباب انواع ترتیب میدادند، مرکز مصر درآن عهد شهر (طیبه) بودکه بزبان واصطلاح قبطی‌آن را (آبیدوس) میخواندند واکنون خراب وبزیرخاك مدفون میباشد.

تمدن مصری از سنه ٥٠٠٤ ق.م آغاز میشود ـ درین عصر مصریها به پوشیدن پوستهای حیوانات شروع نموده مس وفخار (یك نوع ظرف گلی) رااستعمال می نمودند ـ شمشیر، سیلاوه وظروف، ونوعی از البسه نباتی وخشت پخته را توانستند روی‌کارآرند ـ ساختمانها را تیارکردند. طلا ونقره را استخراج نموده کشتیها ساخته وبکار انداختند.

(دورهٔ دوم): ـ از سنه ٥٠٠٤ ـ ٣٣٢ ق.م ـ این دوره عهد خاندانهای شاهی یادورفراعنه است، خاندانهای فراعنه بالغ است برسه طبقه و (٢١) سلسله که از (٥٠٠٤ ـ ٣٣٢ ق.م) حکومت نموده اند بدین تفصیل:

(١) طبقه اولی مشتمل است بر ١٠ خاندان وسطی ومدت حکومت آن ١٩٤٠ سال بوده ـ

(٢)	«	دوم	«	«	٧ خاندان	«	«	١٣٦١	«
(٣)	«	سوم	«	«	اخیر	«	١٤	١٣٧١	«

طبقهٔ اول: ازسنه ٥٠٠٤ ـ ٣٠٦٤ق.م از خاندانهای این سلسله‌خاندان نخستین ازسال (٥٠٠٤ ـ ٤٧٥١ق.م) حکومت نموده، زعیم آن شاه (مینا) یا (مینیس) بودکه پدر اوبادختر شاه قسمت بحری ازدواج نموده به این وسیله، (مینا) پسر او بحیث وراثت برهردوقسمت کشور مصر حق حکومت حاصل نمود، این شاه به اولین چیزیکه توجه وهمت گماشت این بودکه از نفوذ وسلطهٔ کاهنین کاسته شوکت پادشاهی را تقویه داد ـ نیز به نزدیك جیزه هیکل معبود (بتاه) را بنا نموده مجرای نیل را ازدامنه کوه غربی به مجرای حالیه تحویل داد. شهر منف یا منفیس راکه اکنون خراب است تعمیر نموده بعد ازان جسری را بغرض حفظ شهر از طغیان نیل بنا نمودکه اکنون بجسر قشیشه موسوم است.

بعد ازمرگ مینا، پسرش (تیتا) جانشین اوگردید ـ این پادشاه درمنفیس قصرها راعمران نموده بعلم طب مشغول شد وآثارآن اکنون درکتابخانهٔ برلین یافت می شود.

(خاندان دوم) از سنه ٤٧٥١ ـ ٤٤٤٩ ق.م: حکومت نموده اما تفصیل حکمرانی شان معلوم نیست،

(خاندان سوم) از ۴۴۴۹ - ۴۲۳۵ ق م، درمنف می زیست - درعهد این خاندان، فن نقاشی و تعمیر وجراثقال پیشرفت نمود. درزمان مذکور «هرم سقاره» آباد شد (وآن را شاه «زوسر» که در ۴۲۸۰ ق م بسلطنت رسید بنا نمود) - درعهد مذکور بنای هرم کاذب نیز انجام شد - اما فرودگاه «رقه» که حالا سویف خوانده میشود از ساختمانهای (سنفرو)، آخرین شاه این خاندان است - این پادشاه اولین شخص است که سفاین حربی را تعمیر نمود، ازمعروفترین کارهای این خاندان ابوالهول است که تاکنون به نزدیک هرم جیزه باقی میباشد.

(خاندان چهارم)، از ۴۲۳۵ - ۲۹۵۱ ق م می زیست. در زمان این، خاندان هرسه اهرامیکه در جیزه وجود دارد تعمیر گردید - از انجمله کلانترین آن را (خوفو) در سی سال انجام نمود - اهرام دوم آن را (خافوع) پسر مذکور تیار کرد، اما قسمتی ازهرم سوی را شاه (کادرع) تعمیر کرد که اکنون جثه شاه مذکور درموزیم لندن وجود دارد وباقی ماندهٔ کارهرم مذکور را ملکهٔ (نیتوخریس) ازخاندان ششم انجام کرد.

(خاندان ششم) اصل این خاندان از جزیرهٔ آسوان است، واز ۱۹۵۱ - ۱۷۰۳ ق م درمصر حکومت نموده است.

درزمان این خاندان، اهرام ابو سیر درجیزه تعمیر شد - از شاهان این خاندان (رع امیرآن) صاحب مقبرهٔ مشهوری است که بجانب (سقاره) واقع است - بعدازو (اناس) بر تخت سلطنت نشست، این پادشاه هرمیکه در جنوب غربی (هرم سقاره) وجود دارد تعمیر نمود.

(خاندان ششم منفیسی) ۳۸۰۳ - ۳۵۰۰ ق م زیسته است - معروف ترین شاهان این خانه از (میری رع) همان کسی است که بانو بیاولیبیا محاربه کرده بر طورسینا استیلا نمود وبرای مصر شهرت بزرگی حاصل داشت.

«مرنرع» نخستین جانشین اونیز برنو بنا بساخت واز آنجا اسرا وچیزهای زیادی باخود آورد بعد از آن (نفر - کا - رع) بشاهی رسید این شخص مدت یکصد سال درمصر سلطنت نموده مجد ورونق مصر رانگاهداشت بجای این پادشاه، (مرنرع دوم) بنشست - اما درشروع سال دوم سلطنت این پادشاه در مصر چنان انقلاب واقع شد که مرنرع مذکورهم دران کشته شد - خانم او (نیتوکریس) بعدازقتل او بشاهی رسید هرودت میگوید: وقتیکه نیتوکریس براریکهٔ مصرنشست بغرض کیفرکرد ارقاتلهای شوهرخود چنان سرد آب یاتونلی تعمیر نمود که از نیل آغازشده بسالونیکه دران برای تمام قاتلان شوهرخود طعام مهمانی بلندی راتهیه نموده بود وصل می شد - به این مناسبت قاتلین شوهرخود را بسالون قصر سلطنتی دعوت کرد - زمانیکه تماماً حاضر شدند سوراخ نقب مذکور را بازنموده آب نیل بسالون مذکور داخل وتمام شان را غرق نمود - این ملکه همان است که بنای هرم سوم رادرجیزه انجام کرد. و برای خودهم در بلندی حجرهٔ که پنجصد سال قبل ملك (منقرع) درآن مدفون شده بود مقبرهٔ زیبائی را تیار نمود.

(خاندانهای هفتم و، هشتم منفیسی وخاندانهای نهم ودهم اهناسی) از سنه ۲۵۰۰ - ۳۰۶٤ ق م؛ ازاحوال این خاندآن انطورچیزی معلوم نیست که قابل اعتنا باشد.

لیبسوس مورخ می نویسد: «درزمان مذکور بربسیاری آثار، نام (اوزیریس) تحریرود رساختمانها توسط او معلوم میشود - درین عهد صناعت مصوری ترقی یافته تمثال باعتدال قامت وگردی وکشیدگی روی امتیاز یافتند - ملت در زمان مذکور بکتابها اهمیت میدادند، چنانچه برای حفظ آنها خانه ها ومحافظین تعین

داشته بکار تقویمها و سال نماها اهتمام بکار بردند ـ و در آنها وقت طلوع و غروب ستارگان خصوصاً از (شعری یمانی) را که ظهور آن بافیضان نیل مرسال تطبیق مینماید، تعیین نمودند.

طبقهٔ دوم: از سنه ۳۰۶۴ ـ ۱۷۰۳ ق.م: از انجمله (خاندان یازدهم طیبی) از ۴۰۶۴ ـ ۲۸۵۱ ق.م می زیسته از معروف ترین شاهان این خاندان (منتوهتیب سوم) همان پادشاه است که تمثال او در جزیرهٔ کنوز است. این پادشاه در محاربات خارجی همیشه فاتح می بوده، وقایع این سلطان در (وادی حمامات بمدیریت قنا) به نهایت متانت منقوش گردیده است. شاه مذکور به پرستش «خیم» معبود شهر «قفط» اهمیت میداد. در موزهٔ مصر همان آثار شاهان این خاندان که در اطراف (ذراع ابی نجا) پیدا شده از قبیل اسلحه و آلات صنعتی وجود دارد.

(خاندان دوازدهم طیبی) از ۲۸۵۱ ـ ۲۰۰۰ ق.م این خاندان بعد ازانکه وحدت مصر بین امرا تقسیم شده بود، درحیات خود، بدور جدید وحدت ملت کامیاب شد قبل ازان برای شاه مصر بدون یك سلطهٔ بنام چیزی باقی نبود، اما زمانیکه این خاندان در مصر روی کار آمد، نخستین کسیکه از انها بسلطنت رسید (امن ـ ام ـ هت) اول بود که نفوذ امرا را برهم زده بر قبائل «واوای» که دشمنان شدید مصریها بودند تسلط یافت وقبیلهٔ «متائیو» را که درصحرای لیبیا می زیست مغلوب ساخته مجد و عظمت قدیم مصر را اعاده نمود این پادشاه دارای هرمی است وکتابی دارد که مدارس قدیم از آن استفادهٔ خوبی میگرفتند.

شاه اوسر تسن اول: این فرعون مینار بلندی که اکنون در مقام عین الشمس بنام (مسلة الفرعون) وجود دارد برپا داشته. ارتفاع آن ۲۰٫۲۸ متر است وبهر جانب مینار بخط هیروغلیف القاب او تحریر است واین شخص اثر مذکور را درسال می ام سلطنت خود برای ابد برپا داشت. درپهلوی این مینار مسلهٔ دیگری بود که در اواخر قرن ۱۲ سقوط نمود. در پیش روی هر دو مینار هیکل نو طالع آفتاب موسوم به «قوم» وجود دارد. ومینار سوم او بجوار قریه «ابجیج» درفیوم برپاست ـ این فرعون از نخستین مؤسسین معبد کرنك طیبیه شمرده میشود در «نشت» هم مینار دیگری دارد.

اوسر تسن دوم: در زمان خود عظمت مصر را حفاظه نموده از آثار او هرم لاهون است در مقام (فیوم). این فرعون در (فینیا) مقبرهٔ دارد که (خنوم هتب) یکی از اقربای او والی مینیا برای او تیارکرده ـ درانجا نقوشی وجود دارد که از آن احکام وراثت درهمان زمانه مفهوم میشود ـ هکذا بر قبر (خنوم ـ هتب) رسمهائی وجود دارد که برکیفیت فلاحت وامور عسکری، نغمه های موسیقی وتربیهٔ مواشی تدابیر منزلی وآداب دینی وتاریخی وملاحظات کشتی رانی ـ وعلم حیوانات احتوا دارد.

اوسر تسن سوم: این پادشاه دارای عزم وحزم وبهمین صفات شهرت داشت ـ چنانکه بغرض توسیع مملکت خود با سلاطین نوبه نبرد آزما گردیده در وادی «حلفا» قلاع واستحکامات ساخت ـ وسنگها نصب نمود که دلالت بر علامات سرحدی دارد که در بین مصر ونوبه تعین شده.

این فرعون ازبسکه درحیات خود محبوب بود اورا سعد مبارکی تصور نموده بعد از وفاتش مذکور را مورد پرستش قرار داده حامی مصرش میدانستند ـ شاه مذکور هرمی دارد در «دهشور» بجنوب سقاره. پانزده سال بعد ازمرگش درزمان خاندان هجدهم، توتمیس سوم بنام اومعبدی را برپاداشته بدور آن دعای قدیم مصری که مصری ها آنرا میسرودند نوشتند.

آمن ـ ام ـ هتب سوم: پسر فرعون سالف الذکر، در فیوم عمارات بزرگی را برپاداشت ـ علاوتاً چون نیل در بعضی اوقات فیضان زیادی می نمود، لابد درفیوم یك محل وسیع، حوض کلانی تیار

کرد که آب نیل در زمان کثرت به انجا ذخیره کرده می شد ، این بحیره به جسری احاطه شده بود که آن را « میری » می گفتند و یونانیها آن را بنام (موریس) یاد می کردند - این بحیره وقتیکه در زمان فیضان نیل ، آب زیاد میشد مېرېزهٔ آب در بحیرهٔ دیگر طبیعی که بېرکه قارون شهرت دارد میریخت - هرودوت میگوید: « در اندرون سطح بحیره وشهر کرودکودو پولیس یا ارسینو (شهر فیوم) ساخته شده بود - در وسط بحیره دو هرم بزرگ برپا بود که بالای آنها دو تمثال شاه وملکه (سبك نفرورا) گذاشته شده بود . رسم این برکه در موزیم مصر محفوظ است - از کارهای این فرعون شهر مشهوری است که ازجهت غرابت آن مورخین قدیم کپان می کردند که شهر مذکور یك قصر است وآنرا (لابیرانه) می گفتند ، واعیان مملکت دران مجلس می نمودند. درجوار شهر مذکور ، فرعون مزبور ، هرم (هوارة المقطم) را برپا داشته بود - در وادی حمامات آثار دیگری دارد وازان فهمیده میشود که شاه مذکور باستخراج معدن هم موفق شده ومهم ترین آن فیروزه بوده که از طور سینا بدست می آورد .

ملکه سبك - نفرورا : زوجهٔ شاه مذکور خواهر (امن - امهت چهارم) بعد از فوت برادر خود بسلطنت جلوس نموده است بحیث مجموع مصر در عهد این خاندان بشاهراه ترقی روان ودارای مدارس گردیده بود.

(خاندان سیزدهم طیبی) : از ۲۶۰۰ - ۲۳۹۸ ق ، م : اکثر سلاطین این سلسله (سبك هتب) و (نفیز هتب) لقب داشتند تعداد آنها در دوجدول وجود دارد که عبارة است از (۸۷) نفر . درعهد این سلسله مصر مدنیت خود را حفظ نموده وآثار زیادی ازانها باقیست .

(خاندان چهاردهم سخوی) : از ۲۳۹۸ - ۲۳۱٤ ق ، م زیسته اند . از شاهان این خاندان بدون بعض آثار چیزی معلوم نمیشود ، خرابی انها نیز از جهتی واقع شد که دربین خاندانی خود درآویخته هردو جانب سقوط کردند .

(خاندان پانزدهم طیبی وعربی) : از ۲۳۱٤ - ۲۰۰۰ ق ، م شاهان آن بدون تفریق سوا میشوند :

اول - وطنی که تاریخ شان مجهول است ومملکت شان غیرساحلی وپایتخت آنها (طیبه بود)- دوم اجنبی که عرب ها بودند وبه هکسوس معروفند وبقسمت بحری حکمرانی داشتند ومرکز شان (اواریس) ومتعاقباً صان بود . عربها به این بلاد تاخته دراطراف آن منتشر شدند معابد را در دادند ، وقریهٔ جات را تاراج نمودند - ازین جهته اهمای بومی ازحصص ساحلی مهاجرت نموده حکومت را درمرزمین غیر ساحلی تاسیس نمودند ، وقسمت بحری بدست عربها ماند . اولین شاه عرب سلاطیس نام داشت که منف رامرکز خود قرارداد . بعد ازان پنج پادشاه دیگر عرب از ترس وطنی ها منف را ترك داده شهر (اوایس) رامرکز ساختند .

(خاندان شانزدهم عربی) از ۱۰۰۰ - ۱۷۵۰ ق ، م : شاهان این خاندان قسمت شمالی راهم از مصریها گرفتند وخلق بسیاری بواسطهٔ شان از سوریه وعربستان بمصر مهاجرت نموده آباد شدند ؛ ابن خاندان اسپ عربی راهم بمصر وارد نموده اند ، از شاهان شان (رع - کا - نن) میباشد که عربها اورا (ریان بن ولید) میخوانند - مورخین می نویسند که درزمان همین پادشاه ، کاروان اسمعیلی ها یوسف صدیق (ع) را از برادران شان خریده برئیس پولیس مصر فوطیفار (یا تیفر ، عزیز مصر) بفروخت بعد از آن بسبب دوستی خانم فوطیفار وبی اعتنائی یوسف صدیق (ع) در مقابل خواهشات او ، یوسف صدیق در زندان شد که اکنون هم درقسمت شمالی سقاره موضع وهرمی بزندان یوسف (ع) شهرت دارد- بعضی مورخین میگویند که آمدن بنی اسرائیل ازکنعان به مصر بعد از اخراج عربها در عهد توتمیس از خاندان هجدهم بود .

(خاندان هفدهم طیبی وعربی) از ۱۷۵۰ - ۱۷۰۳ ق ، م : درین آوان مصر در تحت دوحکومت

طنی و عربی اصرار حیاة می نمود که وطنی در (طیبه) و عربی در (اواریس) تمرکز داشت. چون مملکت به (تاآ) رسید برعلیه عربها جنگ شروع گردیده اخیراً ملك (احمیس) اول عربها را طرد نمود و بدون عدهٔ قلیلی درمصر نماندند.

(طبقهٔ سوم) از سنه (۱۷۰۳ - ۱۴۶۲ ق. م) خاندان هجدهم طبی :- در عهد این خاندان مصر وسعت یافته (احمیس) مذکور عربهارا تانهر فرات (مابین النهرین) تعقیب نموده مملکت را بعد از استیلای پنجصد ساله از آنها تخلیه کرد معابد را اصلاح کرد جثهٔ او بخزانهٔ دیربحری وجود دارد. (تهوتیمس) اول پسر «توت» بربلاد نوبیا وایتوپیا «حبشه» وفلسطین وزمین کنعان استیلا نموده تانهر فرات پیشرفت نمود - عمارات زیاد ومیناری درمعبد آمون از و یادگار است. (ملکه هاتاسو) دختر توتیمس اول بوکالت برادر خورد خود توتیمس سوم بربلاد شام ونوبیاهم حکومت نموده کشتی های بحری ساخته در بحر احمر انداخت تابوسیلهٔ آن بوتت (یمن و سومال) را استیلا کند اما اهالی آنجا بدون جنگ اطاعت نمودند - نیز کارخانه شیشهٔ سازی تاسیس کرد ودومینار برپا داشت و کیفیت جنگهای خود را بردیوار های معبد شهر طیبه تحریر کرد.

(توتیمس سوم). از بزرگترین شاهان مصر است درابتدا برعلیه او باشندگان آسیاء صغیر خروج نموده آنهارا شکست داده شام رافتح وبه (نینوا) رسید بلاد نوبیارا فتح کرد اسطول بحر ساخت و بر قسمتی از بحر سفید سیادت داشت به این وسیله جزیرهٔ قبرس و اناطول (اسیاصغیر) راهم فتح نمود فتوحات او بر روی سنگیکه در موزیم مصر محفوظ است نقش شده نیز معارف وکارخانه شیشه سازی وکاشی تاسیس نمود - در عین الشمس دو مینار برپاداشت که در سنه ۴۴ ق.م آنها را کلو پاتره بامکند ریه نقل داده بنام خود موسوم ساخت جثه توتیمس سوم در موزهٔ مصر محفوظ است.

(آمن هتب) یاامنوفیس سوم که یونانیها اورا (ممنون) می گفتند - این فرعون ازبلند بهای فرات تا آبشار چهارم نیل حکمرانی داشت، در زمان او مردم شام شورش کردند اما آنرا بوسیلهٔ تدبیر و سیاست خاموش ساخت - آثارزیادی از ودرمصر باقی است.

(آمن - هتب) یا (امنو فیس چارم) :- این امپراطور بعد از تبدیل عقاید مذهبی شهرجدیدی بمحل تل عمارنه بساحل شرقی نیل تعمیر نمود - نیز آثار دیگری از وباقیمانده است. بعد ازفوتش در مصر پنج پادشاه حکومت میکردند که همیشه بسبب تغیر دیانت باهم بمحاربات دچار بودند - اخیراً اهالی مصر آمده جثه امنوفیس رادردادند، وشهرنواو راخراب کردند وهیکل رب النوع آفتاب او را برانداختند - باینوسیله مصر ضعیف شده آسیای غربی وسوریه ازسلطهٔ فراعنه برآمده به خیتاس (شاه فلسطین) منضم گردید.

(خاندان نزدهم طبی) از سنه (۱۴۹۲ - ۱۲۸۸) ق.م) :- شاهان این سلسله در تسخیر ممالك آسیا کوشیده حق (سیتی اول) برآسیای غربی هجوم نمود، درفلسطین باخیتاس محاربه نموده غالب شد - ولی دراخیر با او معاهده بست، این فرعون درعهد خود برای نخستین بار خریطهای جغرافیه را رسم نموده، نیز نیل رابوسیله ترعهٔ به بحراحمر وصل نمود، راهی برای قافله بازکرد - جثهٔ اودرموزیم مصر است.

(رمسیس دوم) که یونیها او را اوراسیز و ستریس میکویند ازسنه (۱۴۰۰ - ۱۳۳۹ ق.م) سلطنت نمود، این فرعون از بزرگترین فراعنه مصر ودر زمان او اهالی سوریه شورش نموده بواسطه مشار الیه شکست یافتند. متعاقباً قبایل فلسطین وکرکمیش برعلیه او شورش وخروج نموده از فرات گذشته به انطاکیه رسیدند - رمسیس در نزدیك «قارش» بآنها مصاف داد - ولی عساکر اوگریخته خود با عدهٔ قلیلی دشمن را مغلوب نمود، به اثر آن مدت

(۱۶) سال در بین او و خیتاس شاه فلسطین محاربه دوام داشت بعد باهم صلح کردند سپس عسکر و اسطول بحری ترتیب داده بلاد ایتوپیا را فتح و بر بحر ابیض ، بحر احمر ، بحر هند وجزایر آن سیادت حاصل نموده اهالی افریقه و عرب را باج گذار خود ساخت ، نیز ازهند احجار کریمه وغیره را دریافت می نمود ، سپس بنا های مهم ساخته بنی اسرائیل را در ساختمان های مذکور بیگار میگرفت ـ درتاریخ او ۱۲ مملکت تحریر است که آن را بعصر منضم نموده بود رامسیس بعد از ۶۷ سال حکمرانی فوت نموده ، جثه او را بعد از (۳۲۰۰) سال درکنزدیر بحری یافتند ، اما تاج وعصای اورا دزدان ربودند ، اکنون در موزیم مصر است .

(منفطای اول) بعمر ۶۰ سالگی به سلطنت رسید بر مملکت او ـ لیبی ها از طرف غرب و خیستاس ازطرف شرق هجوم نموده منفطا آنهارا شکست داد ـ آثار زیادی ازو باقی است ، جثه او را مستر اورث درسنه (۱۷۹۹) دریافت نمود ـ بقول بعضی مورخین ، بنی اسرائیل درعهد این فرعون با حضرت موسی(ع) از مصر خارج شدند ، و بقول دیگر این واقعه در زمان پسر او سیستی دوم بود .

(سیتی دوم) : این فرعون مدت دو سال حکومت نموده فوت نمود ، در عهد او بدامنی داخلی رخ داد .

(خاندان بیستم طیبی) : از سنه (۱۲۸۸ ـ ۱۱۱۰ ق ، م) : تعداد شاهان این سلسله (۱۴) است وهر کدام خود را بنام رمسیس موسوم نمودند .

(رمسیس سوم) : این فرعون امنیت مصر را اعاده نموده مهاجمات لیبی ها را دفع و عساکر و دزدان دریائی را که ازسواحل آسیای صغیر و سواحل کریت برمصر حمله نمودند بواسطه اسطول بحری بشکست ـ بعد ازان درنزدیکی « سویز » بغرض حمایه مصر دیواری بنا کرد ، و بعد از ۳۲ سال حکمرانی فوت نموده جثه او در موزیم مصر است .

(رمسیس چهارم) : زمان او عهد امان مصر بوده بساختمانهای مهم پرداخت ، و بعد از ۱۱ سال مرد جثهٔ او در موزیم مصر است ، از معروفترین خلفای او « رمسیس ششم » است . این فرعون فلکی ماهری بوده در علم زراعت مولفات زیاد دارد ، اما باقیماندهٔ رمسیس ها سلطه ملك را بروحانیون گذاشته اخیراً (هر ـ هیرو) رئیس کهنه مملکت را از سلطهٔ رمسیس چهارم کشیده به کهنه سپرد .

(خاندان بیست ویکم طیبی وتانیسی) از سنه (۱۱۱۰ ـ ۸۹۰ ق ، م) : بعد ازانکه (هرهیروی کاهن) جلوس نمود مصر اکثر مستعمرات خود را از دست داد ـ پسر او « بیانخی » بسبب سوء اداره ، نتوانست مصر را انتظام بخشد ـ بنابران امنیت خراب شد بعد ازو درعهد پسرش (بنیوزم) ، نمرود شاه (آشور) به مصر هجوم آورده در ۹۸۰ ق ، م آنرا تصرف نمود ـ بعد از مرگ نمرود ، مصر درتصرف پسرش (ششنق) شاه آشور درآمد ، علامهٔ « ماسپرو » میگوید که استیلای آشوریها نیز بسبب ضعف مصر و مظاهرهٔ بادشاهان اولادهٔ (هر ـ هیرو) بر مصر صورت گرفت .

(خاندان بیست ودوم بسطی) : (آشوری) از سنه (۹۰۰ ـ ۸۱۰ ق ، م) مرکز شان شهر « بسط » در مصر بود ـ نخستین بادشاه آنها (ششنق) است . این شخص درمصر متولد شده بر فلسطین با یکهزار و یکصد عرابه و ۶۰ ، هزار سوار هجوم نمود وبارحبعام پسر سلیمان (ع) محاربه نموده سپرهای طلائی سلیمانی واموال زیاد را نهب نمود ـ این حادثه در دیوار معبد کرنك مرسوم است . این فرعون بعد از (۲۱) سال حکمرانی فوت نمود ـ بجای او (اسرخان) نشسته متعاقباً بر مملکت یهودا هجوم نموده زمانیکه به مملکت شان قریب شد دردل او رعب افتاده فوت نمود بعد ازو پسرش (تاکلوت) بسلطنت رسید از ضعف این شخص و سلالهٔ او مصریها دوباره مملکت را ازآنها باز گرفتند .

(خاندان بیست وسوم) از سنه (۸۱۰-۷۲۱ ق ؛ م) اولین شاه این خاندان (تسو باستیس) است که مدت چهل سال حکمرانی کرد. بعد ازو چهار کس دیگر حکومت نمود، در ایام شان مصر بولایات خورد خورد تقسیم و مستعمرات مستقل گردید.

(خاندان بیست و چهارم) صاوی از سنه (۷۲۱-۷۱۵ ق ؛ م) اولین شاه آنها (تفنخت) است در زمانیکه مشارالیه بسلطنت رسید، مصر را که بدست حکومت قسمت شده بود باهم منضم نمود، سپس به صعید عسکر کشیده قسمتی از آرمنت را تصرف نموده، اما (پیانجی) شاه اتیوپیا او را شکست داده مصر را تصرف کرد و متعاقباً تفنخت را نائب خود بر مصر مقرر داشت ولی تفنخت بزودی فوت نموده «بوخوریش» یا «بوکوریش» پسر خود را بجای خود گذاشت - این شخص مرد قانونی بوده مملکت را منظم و سلطهٔ اتیوپیها را از مصر زایل ساخت. بعد از فوت پیانجی پسرش (کاشتا) بر تخت مصر نشست - بعد ازو پسرش (سیاقون سلقه) از منازعات شاه و امرای مصر استفاده نموده مصر را تصرف نمود، و با کوریش را در آتش انداخت باین واقعه افراد صاوی مصر دردلتای مصر متفرق شدند.

(خاندان ۲۵ صاوی) و اتیوپیه (۷۱۵-۶۸۰ق ؛ م) از سلسلهٔ گذشته، سباقون شخصی مدبر و حکیمی بود، مجازات قتل را باشغال شاقه تبدیل داده مصر را باهم مربوط ساخت درین اثنا چون فنقی ها و (هوشع) شاه بنی اسرائیل از (سلمنامسر) شاه آشور، خوف داشتند - با سباقون اتحاد بستند - ولی چون (سلمنامسر) بر هوشع هجوم نمود خود اوفوت اما پسرش سرجون با حلفای خود غدر نموده در جنگ سباقول بمقابل اسوریها مغلوب شد و متصلاً فوت گردید - پسر او (سیبخون) در مصر حکمران گردید - بعد ازو (اشوراخی) شاه آشور بر مصر هجوم نموده آنرا تصرف نموده بران بیست نفر والی مأمور ساخت خود به نینوا مرکز آشور مراجعت نمود - درین اثنا طهراقیها بر مصر هجوم نموده آنرا تصرف کردند، بالمقابل (آشور بانیپال) پسر شاه سابق الذکر آشور بمصر عسکر کشیده دوباره آنرا باسرای داخلی سپرد وزمانیکه به نینوا برگشت طهراقیها دوباره برمصر استیلا کردند - شاه آشور دوباره آنرا تصرف کرد اما بعد از زوال اسوریها، اتیوپیها بر مصر مستولی شدند.

(خاندان بیست و ششم) در بین این خاندان و خاندان ما قبل الذکر مدة پانزده سال زمان فترت است که دران دولت مصر ضعیف شد اما اخیراً اتیوپیها را کشیده (بساماتیك اول) بران استیلا کرد - خاندان ۲۶ صاوی از سنه (۶۶۵ - ۵۲۷ ق ؛ م) زیسته از انجمله بدوره شاه مذکور عظمت مصر عودت نموده اولاً بغرض حفظ ما تقدم تدابیر لازمهٔ و استحکامات تدافعی تیار کرد، وزمانیکه خرابیهای اجنبی ترمیم شد بر نوبیا و کنعان هجوم برده آن را تصرف نمود، ولی قراریکه هیرودوتی می نویسد بسبب مهاجرت یهود و یونانیها به مصر بدبختی مملکت پیش آمده، مصریها را از مصر مجبور بمهاجرت نمودند و از اجانب دوصدوچهل هزار نفر مسلح گردیده باتیوپیها پیوستند بساماتیك که وطن خود را از عساکر وطنی خالی یافت از غم وغصه در ۶۱۱ ق ؛ م فوت نمود.

نخاودوم - از سنه (۶۱۱ - ۵۹۰ ق ؛ م) این فرعون بر خط مشی فراعنه مشهور تو تمیسی ها و سیتی ها رفتار نموده شوکت مصر را اعاده کرد بغرض استیلای سواحل بحر احمر و بحر ابیض اسطول جدید بحری ساخت و برای اتصال بحر احمر با بحر ابیض از جهته کانال کوشش کرد. هیرودت مگوید که یکصد وبیست هزار نفر درحفر کانال مذکور ضایع شدند بالاخره کاهنین به نخاو اظهار کردند که از کانال مذکور استفاده برای خارجیها خواهد بود - بنابران کار آنرا ترك داد نخاو هیئتی بغرض معلومات بحری تعین نمود بعد از سه سال هیئت مذکور با معلومات به مصر رسید، چون اشوریها بسبب جنگهای لیدیها ضعیف شده

بودند، نخاو بر مستملکات اشور حمله نموده سوریه و فلسطین را تصرف کرده بمصر آمد، درعین زمان نینوا به اثر مهاجمات بابلیها تخریب شد (٦٢٤) ق،م - وآشوریها سقوط نمودند درسنه (٦٠٩-٥٦١ ق،م) بخت نصر شاه بابل سوریه و فلسطین را از نخاو انتزاع نمود، ودرسنه ٦٠٥ ق،م به نزدیك فرات با نخاو مصاف داد و «نخاو» را شکست داد ولی بسبب شورش داخلی بابل بخت نصر بمعاهده «نخاو» مجبور شد و شاه یهودی فلسطین را محبوساً باخود به بابل برد. بعد از فوت نخاو دوم سلطنت به بساماتیك دوم پسر نخاو رسید، اما این شخص دوام نکرده درسنه ٥٩١ ق،م ایتوپیها اورا مغلوب نمودند و متعاقباً فوت کرد، بجای او پسرش (بوه - آب - رع) یا «ابریاش» نشست - درین عصر فلسطین تحت قیادت (صدقیا) برخلاف بابل بشورید-ولی بخت نصر آمده اور «بیت المقدس» را تاراج و صدقیارا بکشت-و یهود را به بابل نقل‌داد -ازانجمله بعضی ازیهود بمصر فرار نموده در دلتای نیل توطن گرفتند - به این مناسبت بخت نصر نیز بر مصر هجوم آورده مصر را تصرف کرد وشاه آنرا کشته والی از جانب خود بران مقرر داشت - ویهود را با خود برد.

بعد ازان «اهمس دوم» (آموزیس) بر تخت مصر نشست این شخص قبرص را هم تصرف نمود - چون از ایران بیم داشت با (کوروش) دوستی آغاز کرد - بنا بر آن مدت (٢٥) سال بفراغ خاطر به اصلاحات و ترقیات داخلی مصر پرداخت ومصر درعهد او ترقی نمود بالاخره کوروش فوت نمود وبجای او کمبیز پسرش بر تخت ایران نشست - کمبیز میخواست که بغرض تصرف مصر بهانه بتراشد - بنابران دختر اهمس را برای خود خواستگاری کرد - اهمس دختر ابریاس را بنام دختر خود بکمبیز فرستاد - کمبیز این مغالطه را بهانه یافته بعد از مفاهمه اهالی سوریه بر مصر هجوم نمود - درین اثنا اهمس فوت نمود و بجای او بساماتیك سوم نشست - این شخص با کمبیز فارسی داخل محاربه شده اخیراً کمبیز بسبب کثرت قشون خود (منف) مرکزمصررافتح نموده بساماتیك‌را محبوساًبفارس‌فرستاد و درآنجافوت‌کرد، ومصرا واین‌باردرتحت‌سلطهٔ‌فارس‌درآمد.

خاندان (٢٧) فارسی اولی (از سنه ٥٢٧ - ٤٠٦ ق،م):-

نخستین شاه آن کمبیزاست که از (٥٢٧-٥٢٢) ق،م حکومت نمود - شاه فارس دراول وضعیت عاقلانه نموده رسوم مذهبی مصری را محترم میداشت - هرودوت می نویسد کمبیز می خواست که مصر را مرکز فتوحات افریقه قرار بدهد ولی چون ممالك مجاوره ازدادن باج استنکاف نمودند کمبیز خواست که به آن واحه سه مملکت مختلفه را از قبیل قرطاجینا وآمونیونها وکوشیون های اتیوبی را فتح کند - بنا بران ازراه صحرا لشکری اراسته هجوم نمود - ولی بسبب مشکلات صحرائی در عزم خود ناکام شد، سپس باشاه ایتوپیا داخل مفاهمه شده تحف فرستاد - او هم حیلهٔ اورا فهمیده کمان سخت زه را به اوفرستاده نوشت که شاه خود با ما جنگ کند واگر می تواند شاه یا کدام افسر او مانند این کمان را زه کند کمبیز برآشفته بدون یك انتظام امر کوچ داد تا با شاه ایتوپیا بجنگد ولی چون بازاز راه صحرا عزیمت نمود با مشکلات صحرائی دچار آمده زاد وراحلهٔ خود را در اثناء راه باخت و عساکر او بحد رسیدند که بارگیر خود را خورده بجان هم آویختند کمبیز بر حیاة خود ترسیده بصورت قهقری بمصر رجعت کرد، در مصر بغرض جبیرهٔ خسارهٔ، دست بمال مردم و سامان معابد دراز نمود و از اقسام قساوة و بیرحمی دریغ نکرد - هرودوت میگوید: در حالیکه کمبیز بغرض دفع غاصب تخت ایران عازم ایران گردید، در نزدیکی یکی از معابد مصر به سبب سرکشی اسپش شمشیر اواز غلاف برآمده ران او را شدیداً مجروح ساخت و به اثر آن فوت نمود.

(دارای دوم): زمانیکه‌دارا برتخت فارس جلوس نمود در وسعت مستملکات کوشیده بسلوك خوب یاما تحتان رفتار نمود درآن جمله مصر هم از سلوك مرغوب او استفاده نموده مقداری برسم جزیه ویا معاش ١٢ هزار عسکر او را در مصر می پرداخت - (ده روجه) میگوید: تمام انچه کمبیز با اهالی قبط نموده بود بوسیلهٔ سلوك نیکوی دارا از دلها برآمد حتی برای استمالت خاطر اهالی شخصاً بمصر آمد - (هرودوت) میگوید:

در زمان توقف دارا بمصر خواست که در معبد (بتاه) بجوار تمثال رمسیس بزرگ تمثال خود را بگذارد ولی کاهنین اورا مانع شدند وگفتند که « رمسیس‌حتی ترکستان چین وروسیه‌را هم فتح نموده بود در حالیکه تو به آنجا ها نرسیده» دارا سخن آنها را شنیده فوراً از رای خود برگشت و به آبادی طرق پرداخت ـ همان کانالیکه ازنزد نخاو ثانی بغرض اتصال بحر احمر به بحر ابیض ناتمام مانده بود نیز اکمال کرد ـ اما زمانیکه دارای اول بایونانیها درآویخت ، مصریها چون مترصد فرصت‌بودند قشون فارسی را طرد نموده (جنیش) یکی از نواده های بساماتیك را بشاهی برداشتند ودرحالیکه این یاد شاه به استحکامات مصر مصروف بود دارا فوت نمود سنه ۴۸۵ ق ، م ـ بجای دارای اول (شیاوش اول یازر کسیس) پسرش بنشست ـ این شخص برمصر هجوم نموده معابد آن را قهراً تاراج کرد . هکذا در زمان سلطنت (ارتخشیارش اول فارسی) (۴۶۵ ـ ۴۲۵ ق ، م) نیز اهالی مصر مستقل شده ایناروس پسر بساماتیك سوم را بشاهی برداشتند اما چون نمیتوانست با قشون کم خود بمقابل ایران مقاومت‌کند با یونان‌عقد معاهده نمود ولی فارسی‌ها به یونانیها پول داده مصر را تنها گذاشت بنابران فارسی ها برمصر هجوم آورده ایناروس را گرفتار نموده به ایران برد وگذشت ، بجای او در مصر پسرش (ثانیراس) بنشست ـ ولی زمانیکه ارتخشیارش اول فوت نمود ، بجای او (شیارش دوم) بعد ازآن سغد یانوس وسپس ازاودارای دوم نشست . در ین اثنا دولت ایران ضعیف شده (امیر تیوس) والی دلتا قشون فارس را از مصر کشیده بر مصر یاد شاه شد درین اثنا دارای دوم هم فوت نمود ـ بمرگ اوسلطهٔ اولی فارس از مصر زایل گردید . مصر بعد از انکه مدت (۱۲۱) سال درتحت اثر فارس بود مستقل شد واین استقلال مصر مدت (٦٦) سال دوام نمود .

(خاندان ۲۸ صاوی) ۴۰٦ـ۳۹۹ ق . م ـ ازسلالهٔ این خاندان امیرتیوس با صلاحات مصر پرداخته خودرا به لقب فرعون موسوم ساخت ـ ولی قبل ازانجام اصلاحات خود فوت نمود .

(خاندان ۲۹ مندیسی) ازسنهٔ (۳۹۹ـ۳۷۸ ق ، م) چهارپادشاه ازین خاندان که نفرتیس اول و اخوریس وبسامونیس ونفرتیس دوم باشند در مصر سلطنت کردند تاریخ آنها به تفصیل معلوم نیست ولی چون ایران بجنگهای دیگر گرفتار بود این سلاطین بومی ، مصررا ازهجوم اجنبی حمایه نمودند وضمناً ترمیمات کردند .

(خاندان ۳۰ سمنودی ازسنه (۳۷۸ـ۳۴۰ ق ، م) . تعداد شاهان این سلاله سه است ، اول آنها (نخت ـ هورهیب) است ، این فرعون پیشرفت دوصد هزار عسکر ایران را که بغرض تصرف مصر سوق داده شده بود ، عقیم ساخته آنها را بشکست وامنیت را در مصر قائم ساخت ـ تابوت این شخص در موزیم‌لندن‌محفوظ است . خلف او (تاخو) میباشد که بغرض قطع‌تعرضات ایران ، با یونان معاهده نمود ولی عساکراو از وطنی‌واجنبی‌مرکب بود ـوطنی ها بر خلاف‌شاه برآمده بقیادت (نقطانیوس) شاه را ازتخت پایان وقوم‌اندان خود را بنام « نقطانب دوم» بشاهی برداشتند ـ این فرعون نیز با فارسی ها جنگید ولی درمقابل اردوی ایران مغلوب شده به اتیوپیا فرار کرد (سنه ۳۴۰ ق ، م) باین وسیله سلسلهٔ فرعونی مصر منقرض گردید .

(خاندان ۳۱ فارسی) (۳۴۰ـ۳۳۲ ق ، م) بعد ازانکه مصر برای مدت ٦٦ سال از سلطهٔ فارسی خلاص‌شده بود « اوخوس فارسی » دوباره آنرا تصرف نمود ـ تعداد این سلاطین فارسی مصر۳ نفر است ، (اوخوس) یا اردشیر سوم که در فارس ومصر طریق ظلم وستم را جاری داشته به زودی مسموم شد ـ ۲ ـ (ارسیس) ۳ ـ (کودومانوس) به اسم دارای سوم بشاهی رسید ولی در عهدشخص اخیر الذکر دولت فارس ضعیف ترگردیده درزمان مذکورمقدونیه ، (شمال یونان) بدست فلیپ مرکزقوه

گردیده اسکندر پسر فلیپ که مطابق روز جلوس دارا برابر که مقدونیه جلوس کرده مملکت پدر خود را وسعت داده بمصر هم استیلا نمود.

دورۀ مقدونی از سنه (۳۳۲-۳۰ ق،م) شاه اول این سلسله اسکندر کبیر است که در مصر برفق و نرمی حکومت نموده در امور مذهبی مداخلت نکرد و تاوانهایکه مردم به ایران میدادند لغو نمود، علاوتاً در سنه ۳۳۲ ق،م شهر اسکندریه را تعمیر کرد بعد از ان بجنگ دارا عزیمت نموده در حدود اربل موصل شاه ایران را شکست داد (۳۳۱ ق،م) متعاقباً پیش رفته بعد از فتوحات هند وارد (بابل) گردیده به اثر تب معمولی بسن ۳۳ سالگی در ۳۲۳ ق،م فوت نمود بجای او بتصویب سپاه (اریدس) برادر او بسال ۳۲۸ ق.م جلوس نمود. وزمانیکه اریدس فوت کرد، (هرقولوس) پسر اسکندر که از دختر دارای سوم بود بنام اسکندر دوم بجای عم خود جلوس کرد (۳۱۷ ق.م) اسکندر دوم بعد از شش سال حکمرانی فوت وخاندان مقدونی بمرگ او منقرض گردیده امپراطوری شان در بین افسران شان قسمت شد از انجمله سلسله سلاطین مصر آن به بطالسه شهرت دارند. دولت بطالسه (از ۳۰۵ - ۳۰ ق،م): بشاهان این سلسله از مقدونیه بکلی قطع تعلقات نموده مرکز خود را اسکندریه قرار دادند از انجمله بطلیموس اول (۳۲۳ - ۲۸۵ ق،م) مدت ۱۷ سال بر مصر حکمرانی نموده سوریه، برقه وجزیره قبرس وفنیقیه را نیز بمصر الحاق داد - علاوتاً در اسکندریه کتابخانه ومدرسۀ معروف (دارالحکمه) را تاسیس کرد - تجارت را رونق داد زبان یونانی را السان رسمی قرار داد - این امپراطور در سنه ۲۸۳ ق.م فوت نمود بجای خود در حیات خودش قبلاً دلفه پسر خود را بنام بطلیموس دوم تعین نمود - مشار الیه از سنه ۲۸۵ - ۲٤۷ ق،م حکومت نمود ودر عهد خود به علوم وفنون وساختمان ها واکتشافات جغرافیائی خدمات شانداری ایفا کرد بطلیموس دوم در سنه ۲٤۷ ق.م فوت نموده پسرش (ایفرجیتش) بنام بطلیموس سوم برایکه اسکندریه نشست این شخص تاحدود بلخ پیشقدمی نموده معبود های مصررا که کمبیز باخود برده بود واپس بمصر آورد - در مصر نیز مانند پدر به تعمیم وخدمات علمی کوشیده ساختمانهای مهمی را تعمیر نموده فوت نمود. بعد از و (فیلوپاتیر) پسر او به عنوان بطلیموس چهارم جلوس نموده از سنه (۲۲۱-۲۰۵ ق،م) حکمرانی کرد، این شخص جانب سوریه واورشلیم قشون کشی نموده با کامیابی باز گشت ولی چون همیشه بالهوولعب می پرداخت کار دیگر از او بعمل نه آمده خودش فوت و (ایبفان) پسرش بنام بطلیموس پنجم بجای او نشست، این شخص از سنه (۲۰۵ - ۱۸۱ ق،م) سلطنت نمود اما چون بسن پنج سالگی به پادشاهی تعین شده بود در مصرفتنه ها برپا شده وصی او (اغاسقلیس) نیز بهمان سبب متهم گردیده معزول شد وزمانیکه بیفان بسن رشد رسید با (کلوپاتره) دختر انطیوخوش (انتیاسش) سوم شاه سوریه ازدواج نمود - این شخص بظلم وستم حکومت نموده در سنه ۱۸۱ ق،م مسموم شده وبجای او « فیلوماتیر » پسرش به عنوان بطلیموس ششم از سنه ۱۸۱ - ۱٦٤ ق،م سلطنت نمود - این پادشاه به اجازه واراده مادر خود کلوپاتره حکومت میکرد عساکر سوریا را که تحت قیادت سلوکیوس تامنف پیشرفت نموده بودند به تدبیر کلوپاتره بوسیله بوبیلیوس یونانی شکست فاحش یافته از مصر کشیده شد.

(اوباتیر یا بطلیموس هفتم) (از سنه ۱٤٦ - ۱۱۷، ق م)، این شخص بسبب ظلم خود بجزیرۀ قبرس گریخت وبعد از مرگ او (بطلیموس هشتم) موسوم به لاتیروس از سنه ۱۱۸ - ۱۰۷ ق،م سلطنت نمود. برعلیه این شاه نیز رعیت بشورید واز مصر به قبرس فرار کرد - ولی بعد از ان دوباره بمصر آمده حکومت نمود این دفعه برای علم وادب ومعلومات جغرافیائی خدمات شانداری نمود، بعد از وفات این پادشاه « وسکوب » یا بطلیموس نهم جلوس نموده اما بجز اغتشاشات داخلی که در عهد او روی کار آمد دیگر کاری کرده نتوانست.

(بطلیموس دهم یا دبونیروس از سنه ۸۱-۸۰ ق،م) این شخص بقوۀ مجلس اعیان روما بشاهی رسیده ولی چون قشون مصری ملاحظه کردند که اعیان روما بدون کدام حق در شئون داخلی مصر مداخلت میکنند

وبطلیموس هم راضی است ، بعد از ۱۹ روز سلطنت ، اورا بقتل رسانیدند .

اولتس یا بطلیموس یازدهم (از ۸۰-۵۱ ق ، م) زمانیکه اولتس به سلطنت رسید بر خلاف مصر میخواست با جمهوری روما مفاهمه نماید ، چنانچه درینموضوع با جمهوری مذکور مکاتبه هم نمود - اما بقوهٔ دلیل سیسرون خطیب معروف مجلس جمهوری روم ، قائم شده که مصرباید نظر بوضعیت جغرافیائی خود مستقل باشد و نباید بران تجاوز کرد - چون مصریان از سوء نیت اولتس خبر شدند ، برعلیهٔ او شورش نمودند و او بهقبرص و ازانجا بروما گریخت - متعاقباً بقوهٔ قشون رومی دوباره بمصر آمده معارضین خود را مجازات کرد و به سلطنت پرداخت .

بطلیموس دوازدهم (ازسنه ۵۱-۴۷ ق ، م) این شخص در خوردی به سلطنت رسید - خواهر او کلوپاتره مشهور که بسن ۱۷ ساله بود بقرار وصیت اولتس پدرشان ، در امر سلطنت با برادرشرکت داشت درزمانیکه پومپی ، با جولیوس قیصر بر خلاف شد ، پسر خود را نزد کلوپاتره بمصر فرستاده بر خلاف قیصر معاونت خواست بنابران کلوپاطره (۶۰) کشتی و پنجصد نفر عسکری بسبیل معاونت به پسر پومپی داد ، اما چون این کار بدون رضای وزرای کلوپاتره بود ، وزرا سهودم را برعلیه او تحریك داد و مشارالیها از مصر بسوریه فرار کرد و کمك او به پومپی نفع نکرده پومپی هم وا پس بمصر آمد - بنابران بطلیموس اورا گرفتار نموده بقتل رسانید - و زمانیکه جولیوس سیزر باسکندریه رسید ، از قتل پومپی شنیده مغموم شد و کلوپاتره را دوباره بمصر خواسته با برادرش بطلیموس درامر سلطنت شریك ساخت - چون مصریها مداخلت رومی‌ها را مشاهده کردند برعلیهٔ جولیوس قیصر ، هجوم برده کشتی های او را تصرف نمودند - درین اثنا بطلیموس، درنیل غرق شد و مصریها با قیصر صلح نموده بطلیموس سیزدهم برادر کلوپاتره را بسلطنت تعین نمودند که باتفاق خواهر خود حکومت نماید - این شخص از ۴۷ - ۴۳ ق.م.به اتفاق کلوپاتره حکومت نموده با کلوپاتره ازدواج نموده بروما رفتند اما چون جولیوس قیصر بمصر به قتل رسید کلوپاتره بی حامی مانده شوهرش نیز فوت نمود - بعضی مورخین میگویند که بغرض پادشاه شدن پسر خوردش بطلیموس چهاردهم که بعقیده آنها پسر جولیوس قیصر ، بود کلوپاتره شوهر خود رامسموم ساخت . بعد ازان به اثر شکستی که از مقابل افواج روم نمود وانطنوس عاشقش خود را انتحار کرد - کلوپاتره هم با فجیع‌ترین وضع خود کشی نمود وبمرگ او سلسله بطالسه در سنه ۳۰ ق ، م سقوط کرد .

تاریخ جدید مصر : دورهٔ رومی از سنه ۳۰ ق ، م - ۶۴۰ میلادی :- مصر درین دوره تا سنه ۳۹۴ میلادی تحت سلطهٔ روم بود - ولی چون مملکت مذکور در سال اخیرالذکر تجزیه شد ، مصر بحصهٔ مملکت روم شرق که مرکز آن قسطنطنیه بود رسیده تاظهور اسلام سنه ۶۴۰ میلادی تحت نظام دولت روم شرق اداره می شد چون مصریها در نیمهٔ قرن اول میلادی دعوت دین مسیحی را قبول کردند ، ولی از جهت دین به اندازهٔ فشار دیدند که در هیچ عصر ندیده بودند ، از آنجمله تنها در عهد « دیکلادیانوس » امپراطوره هشت صد هزار نفر به آهن وآتش اعدام شدند ، این از چنان مظالم بزرگی است که امثال آن در تاریخ کمتر دیده می شود ، اخیراً بسال ۶۴۰ میلادی اعراب مسلمان وارد مصر گردیده اهالی را از مظالم وفشار رومی ها نجات دادند .

دورهٔ اسلام :- چون سلطهٔ مسلمانان درعهد امیرالمومنین عمر (رض) بن خطاب قوت گرفته تاشام رسید درین اثنا عمر وبن العاص از حضور خلیفه اجازه گرفته درسنه (۱۸) هجری (۶۳۹) با عدهٔ قلیلی وارد حدود مصر گردیده ، بعضی مقامات را فتح کرده وبا امرا رفتار خوب نمود - سپس از خلیفه معاونت خواسته خلیفه چهار هزار نفر را بعنوان کمك بعمر و(رض) فرستاد بنابران مشارالیه باردوی خود پیش آمده منفسر را محاصره نمود

والی مصر درین فرصت ، ازجانب رومی‌ها مقوقس قبطی بود ، چون امر محاصره طول کشید ، چهار هزار نفردیگر از جانب خلیفه کمک رسید که بر هر هزار نفر از جانب خلیفه یك ، یکنفر قوماندان تعین شده بود ، اما با وجود این بسبب خندق عمیق ، منف فتح نشد - اخیراً زبیر بن عوام بیك جانب شهر زینه مانده خودش بالا شده متعاقباً اردو را داخل شهر برد گرچه تعداد اردوی مقوقس بر یکصد هزار بالغ میشد اما از شجاعت عربها خوف نموده به قبول جزیه با عمرو بن العاص صلح نمود متعاقباً هر اقلس (هرقل) امپراطور روم پیهم افواج زیادی بمقابل مسلمانان سوق داده ، اعراب هم چندین دفعه تمام آنهارا شکست داد ، بالاخر عساکر روم در اسکندریه محصور گردیدند ، وعمرو بن العاص بعد از محاصره چهار ماهه روز جمعه پنجم ماه محرم سنه (۲۰) هجری مطابق ۶۴۰ میلادی آنرا فتح کرد - متعاقباً چون مرعسکر اسلام بیابابون رفت . اسکندریه را دو باره رومی‌ها تصرف شدند ، بالمقابل عمر ودو باره به اسکندریه رفته آنرا فتح و به فسطاط آمد ومسجد جامعی ساخت که تا حال بیاد فتح نخستین مسلمانان نماز جمعه اخیر رمضان در مسجد مذکور خوانده میشود .

عمرو بن العاص در مصر ساختمانهای خیریه زیادی بیاد گذاشت ازانجمله نهری حفر کرده که نیل را به بحر احمر اتصال میداد و زمانیکه خلیفه عمر (رض) بشهادت رسید در آغاز خلافت عثمان (رض) بعوض اوعبدالله بن ابی صرح مقرر شد - این والی جانب افریقه پیشرفت نموده با فتوحات بازگشت وخراج سالانهٔ مصر درعهد او به (۱۴) ملیون دینار بالغ گردید - ومدت ۱۱ سال و ۶ ماه بر مصر حکمرانی کرد بعد از والی‌مذکور درزمان خلافت علی کرم الله وجه سعدبن عباده بر مصر والی بود ، متعاقباً محمد بن ابوبکر (رض) والی گردیدکه اتباع عثمان (رض) را بکلی پریشان ساخت ، اما چون نوبت بمعاویه (رض) رسید وازحقایق آگاه شد عمرو بن العاص را دو باره مقرر داشته وارد مصر شد درنتیجه معامله بمحاربه شدید طرفین انجامیده عمر وغالب ومحمدبن ابی بکر (رض)مقتول شد - سپس از تاریخ مذکور (۶۴۷م) که باسنه ۲۷ هجری موافق است درزمان خلفای اموی بجز تبدیل والی‌ها کدام امرفوق العادهٔ درمصر رونداد- حتی درسنه (۱۳۱) که خلافت عباسیا روی کارآمد ازجانب ابی‌العباس سفاح ، علی بن عبدالله بن عباس والی مصر مقرر گردیده وارد شد . این شخص ازاحزاب بنی امیه خلق زیادی را به قتل رسانیده عدهٔ را به بغداد فرستاد ودرانجا کشته شدند - بعد ازآن ازجانب سفاح فرمان رسیده والی مذکور را بامارت فلسطین تبدیل کردوتقرر والی مصر را برضای او موکول گذاشت - بنابران این شخص درسنه ۱۳۳ ابوعون بن عبدالملك جرجانی را بولایت مصر مقرر نموده خودش به فلسطین رفت به این نحو تاسنه ۲۵۷ هجری مصر ازجانب خلفای عباسی بذریعهٔ یکنفر والی اداره می شد ، درحدود سنه (۲۵۷ ه ۸۷۱ م) احمد بن طولون که ازنجبای ترکستان بود ودربغداد وطرطوس علم آموخته لیاقت بسزائی حاصل داشته بود اخیراً بولایت مصر مقررگردیده حکومت آنرا برای دایمی تقاضا نمود ودرسنه ۲۶۲ ه (۸۷۸ م) آخرین باج مصررا بموفق عباسی فرستاد ولی موفق بذریعهٔ فرمانی اورا توبیخ نمود - بالمقابل احمد بن طولون هم جواب درشت داد - بنابران موفق خواست اورا بقوهٔ عسکر ازمصر اخراج نماید - ازانرو موسی بن بغا مبر افسر مهم خود را باافواج زیاد بمصراعزام نمود اما بسبب اختلاف قشون مشارالیه بدون کدام جنگ ازمقام رقه واپس برگشت وبه بغدادرفت .

درسنه ۲۱۴ ه (۸۷۸م) اما جور امیرشام فوت نمود - بنابران احمد به تسخیر شام نیز طمع نموده آن را هم فتح وضمیمه مصرگردانید- اما امیر مذکور درسنه (۲۷۰هجری ۸۸۴م) فوت نموده‌خماروبه پسرش بجای اونشست

خمارویه بن احمد از سنه (۲۷۰ - ۲۸۲ ه مطابق ۸۸۴ - ۸۹۶ م) زمانیکه احمد بن طولون وفات نمود وخمارویه بجای او نشست اسحق والی جزیره وعامل کوفه ازخلیفه موفق عباسی اجازهٔ انتزاع شام را ازخمارویه حاصل نموده شام را فتح کرد - بالمقابل خمارویه به غضب آمده باافواج زیاد بشام قشون کشی نمود بالمقابل معتضد نیز باافواج خود ازدمشق برمله آمده باهم نبرد آزماشدند - درابتدا چون جناح راست معتضد برجناح راست

خمارویه غالب آمد ، خمارویه آن را دیده براه راست بمصر فرار کرد بعد از فرار نمودن او، سعید قوماندان مصر افواج معتضد را پریشان ساخته محاربه بشکست معتضد وفتح خمارویه فیصله شد - و زمانیکه خمارویه واقف گردید زگریختن خود خجالت کشید - ضمناً بخبر فتح مبتهج گردیده احتفال گرفت - بعد از مرگ المعتمد عباسی معتضد بجای او نشست وقطرالندی دختر خود را خمارویه به علی پسرخلیفه داد باهم دوست شدند درسنه (۲۸۲ هـ ۸۹۵ م) - خمارویه ازدست یکنفر ملازم خودش به قتل رسیده بجای اوجیش بن خمارویه بسلطنت مصر رسید ولی جیش پیش از ۹ ماه حکمرانی نکرده بسبب شورش عسکری به قتل رسید و بجای او هرون بن خمارویه نشست این شخص از سنه ۲۸۳- ۲۹۲ هـ (۸۹٦ - ۹۰۵م) حکمرانی نمود ودرسنه ۲۸۵ هـ (۸۹۸ م) المعتضد خواست شام را از هرون انتزاع کند بنابران مشکل بدون محاربه بسبب واگذاری بعضی حدود آن بصلح انجامید ولی در ۲۹۲ هـ - ۹۰۵ م المکتفی بالله عباسی محمد بن سلیمان را با قشون کافی بقصد انتزاع مصر از تصرف هرون سوق داده درحدود فسطاط رسید - درین اثنا در عساکر هرون انقلاب افتاده خودش خواست تا نزد قشون رفته آنها را از نفاق مانع کند مگر شخصی او را به ۱۸ صفر ۲۹۲ هـ - ۹۰۵ م بزخم خنجر مقتول ساخت به اینوسیله اهالی قوماندان خلیفه رجوع نموده مملکت را تسلیم نمودند و سلیمان هم تمام بنی طولون را گرفتار ساخته از مصر نفی نمود. به این حیث مصر دوباره به خلفای عباسی تکیهٔ نموده والی آن از طرف المکتفی بالله ، عیسی نوشری مقرر گردیده از سنه ۲۹۲ هـ - ۹۰۵ م — ۲۹۵ هـ - ۹۰۸ م حکمرانی نمود . بعد از و چندین نفر والی دیگر در مصر از جانب خلفا تعین گردیده کار کردند - تا اینکه حکومت مصر در سنه ۳۲٤ هـ - ۹۳٦ م به محمد بن طغج که از شهزاده های فرغانه بود رسید مشار الیه در سال ۳۲٤ هـ - ۹۳٦م اعلان استقلال نموده - چون خلافت عباسی رو بضعف و اضمحلال آورده بود خلیفه بغداد در خود تاب مقاومت ندیده استقلال او را تصدیق و سوریه را هم به آن اضافه کرد ودر ۳۲۷ هـ - ۹۳۹ م لقب اخشید را به او داد که لقب قدیم شاهان فرغانه بود و معنی آن (شاه شاهان) است .

در ۳۳٤ هـ - ۹۵٦ م اخشید محمد ابن طغج در دمشق فوت نموده بجای او ابوالقاسم انوجور پسر صغیر او بشاهی مصر رسید - ولیچون بسیار خورد بود به نیابت او کافور ، قوماندان معروف اخشید کار میکرد - درین اثنا سیف الدوله موقع یافته بر دمشق قبضه نمود - بنابران کافور به قیادت اردوی بزرگی بحرب سیف الدوله مصمم گردیده در مقام رمله باهم مصاف دادند - در نتیجه سیف الدوله شکست خورده کافور دمشق را دوباره تصرف نمود - در ۳٤۹ هـ - ۹٦۰ م انوجور محمد الاخشید بعد از حکمرانی ۱٤ سال فوت نموده در ایام او فی الحقیقت کافور وزیرش حکمرانی میکرد . بعد از و برادرش علی ابوالحسن الاخشید نشست و پنج سال حکومت کرده - بدورهٔ او نیز کافور بهمان اقتدار خود باقیماند و زمانیکه در ۳۵۵ هـ - ۹٦٦ م علی فوت نمود کافور بجای او جلوس نموده او را عالی بالله لقب دادند - ولی این لقب را قبول کرده خود را اخشیدی نامزد کرد - شخص نیکو وخدا ترسی بوده بر مصر و شام و حرمین حکمرانی میکرد و زمانیکه در ۳۵۷ هـ - ۹٦۸ م کافور فوت نمود ، بجای او احمد ابوالفوارس ابن علی اخشیدی جلوس نمود ، و مدت یازده سال حکمرانی کرد . درین اثناء المعزلدین الله فاطمی که در مراکش حکومت می نمود ، فرصت را غنیمت شمرده قشون زیادی را تحت قیادت جوهر صقلی بغرض تصرف مصر سوق داد جوهر در ۳۵۹ هـ - ۹۷۰ م مصر را تصرف کرده اما اخشیدیها تا ۳٦۲هـ - ۹۷۳ م با او جنگیدند بعد از آن بکلی سقوط نموده مصر به تصرف قطعی جوهر در آمد ، بنابران قوماندان مذکور شهر قاهره را نقشه نموده دارالعلوم الازهر را بنا کرده و در ۳٦۱هـ - ۹۷٦م المعز لدین الله وارد مصر گردیده قاهره را کرسی خلافت خود تعین کرد تا سال ۳٦۵هـ ۹۷٦ م حکمرانی نموده فوت کرد - وبعد از فوت معز لدین الله پسرش العزیز بسلطنت رسیده تا ۳۸٦ هـ - ۹۹٦ م حکمرانی نمود . درعهد او اهل مکه از بیعت استنکاف نمودند ولی اهل حجاز را بوسیلهٔ قشونیکه از مصر سوق داد به بیعت مجبور ساخت . در ۳۸٦ هـ - ۹۹٦ م العزیز فوت نموده الحاکم بامر الله پسر او بجایش نشست ، این خلیفه بسبب نقصان عقلی خلاف اصول اسلامی

برعلیه یهود و نصاری فشار هائی را وارد نمود که خلاف عقل و نقل بود ـ مثلاً امر داد که هر نصرانی باید بدست خود صلیبی از چوب داشته باشد که دارای یك گز طول و دونیم چهارك وزن باشد تا شناخته شود و یهودیها زنگ زده راه بروند ـ ازهمین قبیل کار های مشکل دیگر هم بر یهود و نصاری مقرر داشت ، و نیز امر داد که مردم روزانه کار نکنند و شب کار نمایند علی‌هذا وضعیت بازار هم چنین باشد ـ کذا زمانی تراویح را موقوف ساخت و وقتی دوباره اجرای آن را صادر کرد ، بعد ازآن دعوی الوهیت نموده سجلی تیار کرد و دران اسمای هفده هزار نفر بکه بالای او ایمان آورده بودند تحریر نمود ، ازین قبیل بدعتهای زیادی بروی کار آورده ، اخیرا بحدود کوه المقطم که در آن جا همیشه گردش میکرد بدست ابی داواس یکی از قوماندانهای او باشارهٔ خواهر خودش به قتل رسید ، بالمقابل اتباع او همان قوماندان را بجای او قصاص کردند ٤١١ هـ ١٠٢١ م ولی باوجود آن پیروان او ازین منکرند که او کشته شده باشد و میگویند الحاکم در باغ خود بسردابی درآمده در اخیر الزمان خروج خواهد کرد . ساکنین جبل لبنان و اقوام دروز شام ، تاکنون از پیروان او بهمین عقیده باقی مانده اند .

بعد از وفات الحاکم ، الظاهر لاعزاز دین الله پسر او بجایش نشسته از سنه ٤١١ هـ ١٠٢١ م ٤٤٧ـ١٠٣٦ م) حکمرانی نمود این شخص چون بخوردی خلیفه شد ، عمهٔ او (که الحاکم به اشارهٔ او بقتل رسیده بود) به تدبیر مملکت می پرداخت ـ این خلیفه هم بعد از چهار سال فوت نموده المستنصر بالله پسرش بجای او نشست .

خلافت المستنصر بالله از سنه ٤٢٧ هـ ـ ١٠٣٦ م ٤٨٧ هـ ١٠٩٤ م دوام کرد در ٤٣٤ هـ ١٠٤٣ م هفت سال بعد از حکمرانی مستنصر بالله شخصی شبیه با الحاکم در مصر خروج نموده دعوی کرد که او الحاکم است ـ پیروان مذکور چون او را به عقاید خود موافق یافتند بروی گرد آمدند ـ اخیرا المستنصر شخص مذکور را به قتل رسانیده پیروان او را متفرق ساخت . در سنه ٤٤٤ هـ ١٠٥٣ م در بغداد جمعیتی پیدا شده و راجع به نسب فاطمی ها گفتند که اینها از خاندان نبوی نیستند اما با وجود آن علی بن محمد از خواندن خطبهٔ مستنصر در انجا باز نه استاد ـ در مصر چون ما در مستنصر در کار سلطنت مداخلت می کرد ، بنا بران عساکر او دو فریق شده ترکها به قیادت تاج الدوله به قتل جنبه غلامان کمر بسته عدهٔ زیادی از آنها را به قتل رسانید ـ حتی به قتل مستنصر و والدهٔ او هم مصمم شدند و خطبه را از نام او قطع و بنام عباسی ها جاری داشتند ـ اخیرا مستنصر از بدر جمالی والی سواحل شام معاونت خواسته مشار الیه وارد مصر گردیده قاید مذکور را ازپا در آورده امن وسلام را درمصر قایم ساخت بعد ازآن مدة (٢٠) سال در مصر هیچ یك واقعهٔ قابل ذکری رخ نداد و نهضت جدید شروع گردید .

در ٤٧٧ هـ ـ ١٠٨٥ م سپه سالار قشون (بدرجمالی) فوت نموده پسر او شاهین شاه بلقب افضل بجای او به وزارت رسید .

بعد ازان در ٤٨٧ هـ ـ ١٠٨٤ م المستنصر بعد از شصت سال خلافت خود فوت نموده پسرش المستعلی بالله بخلافت رسید ـ این شخص نیز بسال ٤٩٥ هـ ـ ١١٠٢ م فوت نموده بجز اینکه براحمد برادر خود خود غالب گردیده اورا به قتل رسانید دیگر کاری ازو بعمل نه آمد . بعد از وی پسرش (الآمر باحکام الله) به عمر ٦ سالگی بخلافت رسید و سردار قشون افضل به امور کشوری مصر میپرداخت ـ در زمان مذکور شام از تصرف فاطمیه برآمده بعد از جنگهای زیاد به صلیبون تکیه نمود و در ٥١١ هـ ـ ١١١٨ م « بدوان » شاه صلیبیون بعزم مصر هجوم آورده اما بسبب عارضهٔ مرضش باورشلیم رجعت نمود ـ بعد ازان آمر باحکام الله ، افضل قوماندان نمودرا بقتل رسانیده بجای او عبد الله را قوماندان مقرر داشت ولی او را نیز بکشت . این خلیفه شخص بیباك و بدخلق

بوده در ۵۲٤ه ۱۱۳۰م که روزی بهوا خوری برآمده بود به عمر ۳٤ سالگی از دست یك جنبه بقتل رسید بعد ازالامر باحکام الله، الحافظ الدین الله بخلافت رسیده از(۵۲٤ه-۱۱۳۰م-۵٤۹ه-۱۱۵٤م) حکمرانی کرد، این خلیفه از دست نصیر پسر وزیر عباس مخلص خلیفه بقتل رسید - متعاقباً بجای او ابو القاسم عیسی پسر حافظ بخلافت رسیده وبلقب فایز بالله ملقب گردید - اما چون در حین انتخاب او بخلافت بیش از پنج سال عمر نداشت، به نیابت او وزیر عباس قیام نموده - این نفوذ وزیر بحرم خلیفهٔ متوفی گران تمام شده به « طلایع بن زریك » که والی سواحل مدیترانه بود نوشتند وازو درخواست کردند که ما را از عباس ومظالم او نجات ده - بنابران طلایع باقشون معیت خود عازم مصر گردید، اما قبل از وصولش، وزیرعباس با اموال خود بشام گریخته اموال او بتاراج فرنگیها رفت ابن رزیك بمصر آمده وزیر وبملك صالح ملقب شده در ۵۵۰ه ۱۱۵۵م خلیفه فایزبالله فوت نمود. در زمان این خلیفه مصر باندازهٔ ضعیف شده بود که بصلیبی ها مانند جزیه چیزی میدادند.

بعد ازفوت خلیفهٔ فایزبالله، بدستیاری طلایع، ابا محمد عبدالله نوادهٔ حافظ به لقب عاضد بخلافت رسید - درعصر این خلیفه، طلایع وزیر به توطئهٔ عمهٔ خلیفه بقتل رسیده بجایش پسرش زریك بلقب ملك عادل وزیرشد ولی کمی بعد وزیر مذکور از دست شاور حاکم صعید که او را معزول ساخته بود بقتل رسیده شاور بقاهره وارد شد و بوزارت عاضد تعین گردید - اما دربان خلیفه موسوم به ضرغام باشاور درآویخته اخیرالذکر را مجبور ساخت که نزد سلطان نورالدین محمود بن زنکی فرار کند اخیراً نورالدین به تحریك شاور بقیادت اسدالدین شیرکوه به مصر قشون کشیده مصر را تصرف نمود - شاور که با قاید مذکور همراه بود با فرنگیها ساخته بر خلاف شیرکوه محاربه نمود و شیرکوه را مجبور ساخت که به شام نزد نورالدین برود، درآن جا سلطان نورالدین که با صلیبیون محاربه داشت برآن ها غالب گردیده در ۵٦۲ ه - ۱۱٦۷ م شیرکوه دوباره از حضور سلطان نورالدین اجازهٔ مصر را حاصل نموده واردمصر شد- امااروپائیها که بطمع استیلای مصر از قدیم منتظر فرصت بودند با شاور اتفاق نموده با شیرکوه جنگیدند - بالاخره شیرکوه بصلح راضی شده بشام مراجعت نمود. متعاقباً چون صلیبیون بر مصر فشارآوردند - شاوراز نورالدین طلب معاونت کرد - بنابران نورالدین شیرکوه را اعزام و صلیبیون را بشکست وشاور را هم بقتل رسانید -

شیرکوه بجای شاور، وزیر عاضد و بلقب ملك منصور ملقب گردیده در ٥٦٤ ه-۱۱٦۹م شیرکوه فوت نموده عاضد بعوض او یوسف صلاح الدین برادر زادهٔ او را بوزارت مصر تعیین داشت - ولی زعمای شیعه ازنفوذ صلاح الدین ترسیده با اعیان وصاحب منصبان قشون مصر اتفاق نموده صلیبیون را به مصر دعوت کردند - اما درعرض راه، خط شان را یکی از تعلقداران صلاح الدین کشف نموده نزد او فرستاد - چون صلاح الدین از ماجرا واقف شد، منتظر فرصت نشست بنابران زمانیکه طور انشاه برادر او به مصر آمد، صلاح الدین قوه یافته تمام زعمای توطئهٔ مذکور را بدار آویخت متصل آن عساکر مصر بخروش آمده بقدر پنجاه هزار نفر باقشون صلاح الدین درآویختند - ولی باثر شجاعت طورانشاه، عساکر مصر یاشان ومیدان بفتح صلاح الدین فیصله شد کمی بعد صلاح الدین باشارهٔ سلطان نورالدین خطبهٔ جمعه را از فاطمی ها قطع وبنام المستضی عباسی خواندند درین اثنا العاضد خلیفهٔ فاطمی مریض وبخانه افتاده باثر مرض مذکور در سنه ٥٦٤ه فوت نمود - باین مناسبت، صلاح الدین بقصور خلفا درآمده ذخایر آنها را ضبط وبه نورالدین فرستاد - نورالدین از ماجرا به خلیفهٔ عباسی نوشته برای نورالدین لقب ذوسیفین وشاه شام ومصر وبرای صلاح الدین نیز نشان مشهور عباسی فرستاده شد - ازین وقت به بعد مصر تحت سلطهٔ مستقیم نورالدین زنکی درآمده از جانب او صلاح الدین به نیابت تعیین شد اما در نتیجه موضوع به نزاع نورالدین وصلاح الدین انجام گردیده نورالدین در صدد شد که به مصر آمده صلاح الدین را گرفتار کند ولی اجل مهلتش نداده درسنه ٥٦۹ه فوت نمود - بعد از وفات نورالدین، صلاح الدین به پسر یازده ساله او ملك صالح اطاعت نمود- ولی سر افسران او ما تحتی پسر یازده ساله را نه پسندیدند

صلاح الدین نیز بخلع ملک صالح مصمم گردیده شام و مضافات آن را ازو گرفت - و نام اورا از خطبه انداخت و زمانیکه صلاح الدین بمصر آمد ، صلیبون انطاکیه را تصرف کردند - بنابران صلاح الدین در ۵۷۳ هـ - ۱۱۸۸ م به عسقلان قشون کشی نموده رمله را احراق و عیسائیها را شدیداً پریشان ساخت چون موضوع بشاه اورشلیم رسید ، بمقابله صلاح الدین برآمده او را شکست داده بمصر وایس آمد در ۵۷۵ هـ - ۱۱۸۰ م صلاح الدین بشام رفته حصار عیسائیها را در آنجا تخریب نمود - در ۵۸۷ هـ - ۱۱۹۱ م که عیسائیها بر ممالک او تجاوز کردند صلاح الدین از مصر بعزم جهاد صلیبون کمر بسته با عساکر جرار بسوریه رفت ، بنابرآن سوریه را فتح نموده متعاقباً حلب ، رها ، رقه ، نصیبین مروج ، خابور ، سنجار و حران را حرباً مفتوح ساخته موصل را نیز محاصره و رها کرد و بدمشق باز آمد - بسبب این فتوحات آوازهٔ شجاعت صلاح الدین در اقطار عالم پراگنده شده بر مصر وشام والجزیره و یمن ومضافات آن سلطان مطلق گردید ودرین ممالک وسیع بدون صلیبون مخالفی نداشت - صلیبون نیز در وسط مملکت او محصور بودند درین اوقات در بین صلیبون وصلاح الدین متارکه بود ولی « رانود » والی کرک شروط متارکه را مراعات نکرده قافلهٔ از مسلمانان را تاراج نمود باثر آن صلاح الدین مجبور بجنگ گردیده درمحاذ سوریه وعکا و طبریه ، صلیبون را شکست های فاحش داده شاه اورشلیم « جو فرو » و « رانود » والی کرک و دیگر امرای شان را اسیر گرفت - ازانجمله رانود را که شروط متارکه را شکستانده بود بدست خود بقتل رسانید . بعد ازان صلاح الدین برتمام مقبوضات عیسویها در سواحل شام و سرزمین بیت المقدس استیلا نمود ، حتی در ۱۵ رجب سنه ۵۸۳ هـ - ۱۱۸۷ م بیت المقدس را نیز مفتوح ساخته مانند سابق به مسلمانان سپرد . ازاستماع این فتوحات سلطان صلاح الدین - دراروپا به تحریک رجال دین ، حس عمومی بحرکت آمده در سنه ۵۸۵ هـ - ۱۱۸۹ م اروپائیها تحت قیادت شاه انگلستان ریشارد شیردل ، و فلیپ شاه فرانسه ، وفرید ریك ریش سرخ شاه آلمان ، از راهای بر وبحر حمله آوردند - بالمقابل صلاح الدین دوباره آنهارا در اطراف عکا استقبال نموده محاربات مهم صلیبی آغاز گردید - درین دفعه گرچه بعد از دو سال عکا « ویافا » اخیراً بدست صلیبون افتاد - اما بیت المقدس را گرفته نتوانسته باصلاح الدین برای مدت ۳ سال صلح نمودند (۱) درین اثنا صلاح الدین بفتح قسطنطنیه مصمم گردید تا از همان موضع دخول صلیبون را از آسیا قطع کند - ولی بحرقه شدیدی مصاب گردیده در سنه ۵۸۹ هـ - ۱۱۹۳ م وفات یافت ودر قلعهٔ دمشق مدفون شد .

بعد از سلطان صلاح الدین ، دولت ایوبی به ۳ حصه قسمت شد ازانجمله مصر به العزیز بن یوسف صلاح الدین رسیده (از سنه ۵۸۹ هـ - ۱۱۹۳ م الی ۵۹۰ هـ - ۱۱۹۹ م) بران حکمرانی نمود - متعاقباً جانشینان صلاح الدین از یکطرف بین خود ها آویخته باهم می جنگیدند - واز جانب دیگر بمحاربات صلیبون دوام دادند - این زدو خورد تا سنه ۶۳۷ هـ - ۱۰۴۳ م جاری ماند ، درسال مذکور سلطنت مصر بملك صالح ایوبی رسیده تاسنه ۵۴۸ هـ - ۱۲۴۸ م حکمرانی کرد. درسال ۶۳۸ هـ - ۱۰۴۴ م خوارزمیان از مقابل چنگیز خان فرار نموده بسوریهٔ شرقی داخل شدند - بنابران ملک صالح آنها را نیز به جهاد عیسویها دعوت کرد - خوارزمی ها دعوت اورا پذیرفته درسوریه تاحدود غزه پیشرفت نمودند - ملک صالح از طرف مصر به آنها معاونت میکرد - حتی درسنه ۶۴۲ هـ - ۱۰۴۸ م صلیبون را شدیداً شکست داده غزه وبیت المقدس را نیز بنام ملک صالح فتح کردند وامرا و رؤسای شان را بمصر فرستادند - سپس شهر

(۱) مورخین روایت شجاعت حربی سلطان صلاح الدین را خیلی بغرابت می نویسند ازانجمله علامهٔ وجدی میگوید که در یکی از محاربات عکا عساکر متعصب عیسوی تماماً بر قلب اردوگاه سلطان بیك بارگی هجوم آورده تا درب خیمهٔ او رسیدند ولی سلطان باثر شجاعت شخصی خود و محافظین خاصه اش با بهترین صورت مدافعه نموده در چنان حالی دشمن را شکست داد . (جلالی)

دمشق را به اتفاق فتح نمودند ـ ولی بسبب عدم تکمیل عهد باخوارزمیها ؛ در بین ملك صالح وخوارزمیها محاربه درگرفت ـ درنتیجه خوارزمیها بعد از قتل رئیس شان حسام الدین شکست فاحش خوردند ـ در سنه ۶۴۷ هـ ـ ۱۰۵۳ م لوئی نهم شاه فرانسه باادروی بزرگ وجراری وارد دمیاط شده ملك صالح بمقابل او تحت قیادت فخرالدین قشون کشید ـ ولی این عسکر بدمیاط نرسیده بود که لوئی نهم دمیاط را فتح نمود ـ این موضوع بملك صالح خیلی ناگوار افتاده متصلاً ازمصر بحرب لوئی نهم حرکت کرد ورئیس قوای محافظین دمیاط راکه شکست خورده بود بدار کشید ـ اما اجل نوبتش نداده درمنزل منصوره بسال ۶۴۸هـ ـ ۱۲۵۴ م فوت نمود .

بعد ازملك صالح پسر ارشدش غیاث الدین تورانشاه بجای پدرنشسته باصلیبون دربر وبحر محاربات را جاری داشت بالاخر قوای بحری آنهارا سقوط داده در محاربهٔ منصوره بقدر ۳۰ هزار نفر از اردوی لوئی نهم بقتل رسیده خودشاه فرانسه نیز بدست غیاث الدین تورانشاه اسیر شد که بعد ازان بوسیلهٔ اخذ فدیهٔ تسلیم دمیاط برای مسلمانان ، رها کرده شد .

درین اثنا تورانشاه بقتل بعضی ازغلامان عسکری خود بسبب استبداد شان حکم داد ـ چون در عساکر ایوبی از قدیم بیشتر جنبهٔ غلامان بود ـ تمام آنها برعلیه اوهجوم برده شاه را بقتل رسانیدند ـ بمرگ اودر بین امرا فتنه افتاد درنتیجهٔ «شجرة الدر» کنیز ملك صالح که دارای افکار بلند ونفوذ کاملی بود سلطنت را برای خود دعوی نموده عموم بالای او بیعت کردند ، وقوماندانی عموم قشون را به عزالدین ایبك صالحی دادند ـ بنابران در تمام منبرها بنام شجرالدر خطبه خوانده بنامش ضرب زدند این ملکه اولین کاریکه به آن اقدام کرد معاهدهٔ صلح بافرانسه بود که دران لوئی نهم را بالمقابل ترك دمیاط به مسلمانان رها کرد ۳ صفرسنه ۶۴۸هـ ـ ۱۲۵۴ م . ولی امرای شام به شجرة الدر بیعت نکرده شام را بملك یوسف والی حلب تسلیم کردند چون مصریها دیدند که شام از تصرف شان برآمد ، شجرة الدر را خلع نموده اورا عزالدین ایبك نکاح نموده بسلطنت رسید ، وبلقب ملك معز ملقب شد ـ چون مردم میخواستند که یکی ازاولادهٔ سلطان صلاح الدین یوسف پادشاه باشد ـ بنابران درسنه ۶۴۸هـ ـ ۱۲۵۴م ملك اشرف بن یوسف را برتخت جلوس دادند ، اما سلطنت آن شخص دوام نکرده بتدبیر شجرة الدر خانم معز ایبك ملك اشرف خلع ومعز ایبك بجای اوجلوس نمود ـ وقتیکه معز ایبك بتصور خانم دیگر افتاد ، شجرة الدر برعلیه او برآشفته اورا درحمام بقتل رسانید بعد از معز ایبك درسنه ۶۵۵ هـ ۱۲۵۷ م پسرش علی بن معز بسلطنت رسیده شجرة الدر را در بدل خون پدر قصاص کرد ـ وبه المنصور ملقب شد درین اثنا هلاکو نوادهٔ چنگیز بااردوی خونخوار خود وارد بغداد گردیده المستعصم خلیفهٔ عباسی را بقتل رسانیده بغداد راتهب وتاراج کرده عازم شام شد ـ بنابران امرای ممالیك ، علی را بسبب عدم تجارب او در محاربات خلع نموده بجای او سیف الدین قطز معزی را به لقب المظفر بسلطنت بر داشتند .

هلاکو چون وارد شام گردید ، بقیهٔ خاندان ایوبی را اعدام نمود ـ شامیها از سیف الدین قطز طلب معاونت کردند بناءً علیه المظفر اولا گردن فرستادهٔ هلاکو را که از و اطاعت خواسته بود زده بعد بااردوی خودعازم شام گردید ، ودر حدود چشمهٔ جالوت غور بااردوی هلاکو مصاف داده درنتیجه اردوی هلاکو را شدیداً شکست داده قوماندان معروف هلاکو کتبغا را بکشت ـ متعاقباً بیبرس تفنگدار را بتعقیب اردوی هلاکو مامور نموده آنهارا جانب مشرق طارد نمود ـ چون در بدل این خدمت به بیبرس ولایت حلب وعده شده بود وبرای او داده نشد ، بیبرس باتفاق بعض امرا ، سلطان قطز را بقتل رسانیده خود بجای اونشست ، واز سنه (۶۵۸هـ ـ ۱۲۶۰ م ـ ۶۷۶هـ ۱۲۷۸م) بلقب الظاهر حکمرانی کرد . در ۶۶۰هـ ۱۲۶۲ م جادتی از اعراب بمصر رسیده درآنجمله احمد شهد ونامی را نشان دادندکه عم مستعصم بالله آخرین خلیفهٔ ازخلفای عباسی است ـ بنابران شخص

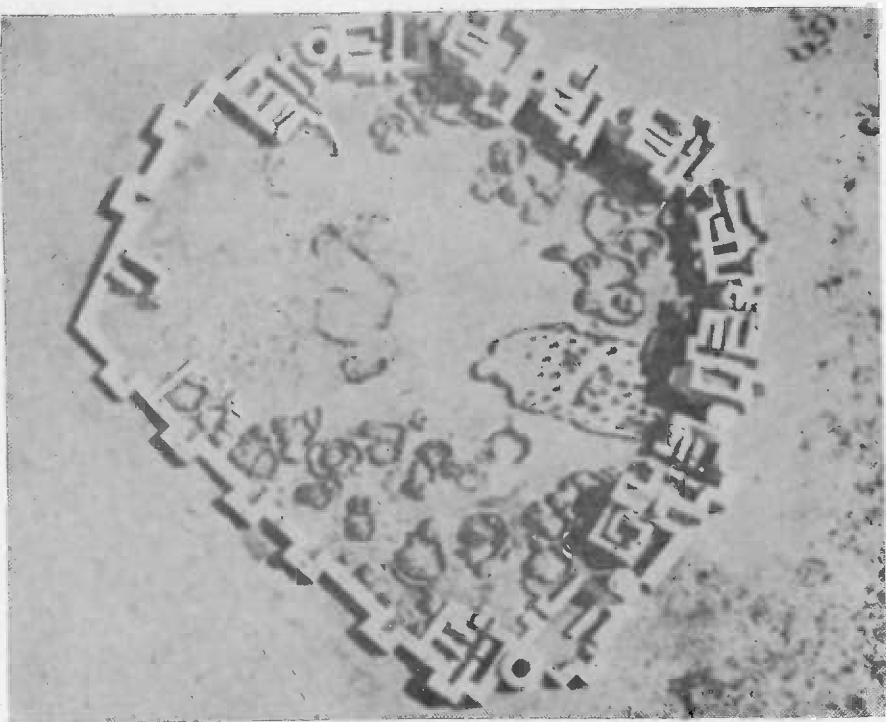
مذکور را بنام المستنصر بالله بخلافت قبول کرد ولی بیش از پنجماه باقی نمانده در حین عودتش به بغداد در ارض راه باقشون خودش ازجانب تاتارها بقتل رسید، بعد از آن شخص دیگری از عباسیها را الظاهر بمصر آورده بنام الحاکم بامرالله بخلافت تعین نمود «این سلسله خلفای عباسی محض بنام امام تا اوایل استیلای سلطان سلیم اول عثمانی در ۹۲۳ ه ۱۵۱۷ م باقی ماندند». بعد از تعیین خلیفه الظاهر شخصاً بجهاد عیسویها پرداخته فتوحات خوبی نمود - نیز طایفهٔ اسمعیلی را که در شامات تازه نفوذ یافته بود ازپا درآورد - اما درسال ۶۷۶ ه ۱۲۷۸ م درحالیکه برای جهاد قبرس تهیه می گرفت بعد از ۱۷ سال حکمرانی خود در دمشق فوت نموده بجوار جامع اموی دفن شد.

بجای الظاهر، السعید برکت خان پسرش از ۶۷۶ الی ۱۲۷۸ م - ۶۷۸ - ۱۲۸۰ م بسلطنت رسید - اخیراً ازجانب قشون ممالیک خلع گردیده بجای او سیف الدین قلاوون نشست - این سلطان از سنه ۶۷۸ - ۱۲۸۰ م تا ۶۸۹ ه ۱۲۹۰ م حکومت نمود در ۶۸۰ ه - ۱۲۸۱ م که آباقا آن بن هلاکو برشامات هجوم نمود قلاوون ازمصر اردوی تاتار را استقبال نموده قشون آباقا آن را که بقیادت منکو خان بن هلاکو وارد شام گردیده بود شکست فاحش داده با آباقا آن که بحصار «رحبه» مصروف بود پیوستند - بنابر ان آباقا آن هم تاب نه آورده جانب ایران گریخت - متعاقباً قلاوون طرابلس شام را ازعیسویها استرداد نموده بمصر بازآمد - ودر صدد برآمد که برای فتح عکا تهیه بگیرد - اما اجل فرصتش نداده بعد از یازده سال حکمرانی درسنه ۶۸۹ ه فوت نمود. بعد از قلاوون پسرش اشرف صلاح الدین، آمال پدررا یك بعد دیگری برآورده حصار اکراد وعکا وصید اوبیروت وصوررا درسال اول جلوس خود (یعنی سنه ۶۹۰ ه ۱۲۹۱ م) ازعیسائیها استرداد نمود - ودر ۶۹۱ ه - ۱۲۹۲ م برقلعهٔ روم فرات هجوم برده آنرا نیز فتح وغنایم زیادی ازان بدست آورد، بعد ازآن رؤسای اشرار ممالیك را گوشمال داده اکثرشان را اعدام کرد ولی خودش هم در ۶۹۳ ه - ۱۲۹۴ م درمیلهٔ شکاری ازدست بعض امرای ممالیك بقتل رسید. بعد ازو جانشینان او بکشت وخون داخلی گرفتار شده یك بعد دیگر بدست امرای ممالیك سقوط نمودند تا اینکه در ۶۹۸ ه - ۱۲۹۹ م محمد بن قلاوون بلقب ملك ناصر بسلطنت رسید، درعهد این سلطان بسال (۶۹۹ - ۱۳۰۰) غازانخان ارغون از فرات عبور نمود برحلب وحماة وحمص استیلا نمود - بالمقابل ملك ناصر باقشون خود بجنگ غازان خان داخل نبرد گردیده در دفعه اول شدیداً شکست خورد - ولی بدفعه دوم که اردوی خود را تنظیم داد در حرب آخری غازان خان را با قشونش از حدود شامات طرد نمود. درآخر سلطنت ملك ناصر، سالار نائب السلطنه او و بیبرس جو شنکیر نفوذ کامل یافته الناصر را جانب کرك طرد نموده بجای او بیبرس جو شنکیر بسلطنت رسید.

این سلطان از سنه ۷۰۸ ه - ۱۳۰۹ م — ۷۰۹ ه - ۱۳۱۰ م مدة یازده ماه سلطنت نموده بسبب مظالم امرای ممالیك مردم دوباره بملك ناصر که درکرك بود، مایل آمده اوراد و باره آوردند - درین دفعه ملك ناصر از سنه ۷۰۶ ه - ۱۳۱۰ م — ۷۴۱ ه - ۱۳۴۱ م به آرای کامل سلطنت نموده درآبادی بلاد و حسن زراعت مصر منتها همت گماشت - و بعد از مدة ۳۳ سال حکمرانی فوت نمود.

بعد از فوت ناصر جانشینان او از اولادهٔ قلاوون در بین خود باهم آویخته بقتل یکدیگر در مصر و شامات قشون کشی ها می نمودند، باین وسیله قوای شان به تحلیل رفت وچندین سلطان از اولاد قلاوون در بین خود بقتل رسیدند - چه ظلم ها نبود که در راه مطالب شان بر اهالی وارد نگردید درنتیجه ملك صالح آخرین پادشاه ممالیك مصر بدست الظاهر برقوق چرکسی، مضمحل گردیده خاندان مذکور بکلی سقوط نمود ۷۸۴ ه - ۱۳۴۲ م.

الظاهر برقوق از سنه ۷۸۴ ه - ۱۳۴۲ م — ۸۰۱ ه - ۱۳۹۹ م درمصر سلطنت کرد - این شخص در اول غلام بیبغا نائب السلطنه مصر بودکه درعهد او تربیه شده علوم اسلامی وآداب حکمرانی را آموخته بشیخ ملقب میشد - بعد ازآن از ضعف سلاطین ممالیك ناصری استفاده نموده در ۷۸۴ ه - ۱۳۴۲ م بسلطنت رسید - در آغاز امر



از قلاع قبل التاریخی شمال لیبد (از بالا عکس برداشته شده)



منظرهٔ صحرای اعظم



از کوچه های الجزیره

بدفع انقلابات داخلی پرداخت ، اما بمقابل «بیبغا» ناصری چوپانی ومنطاش مغلوب گردیده درکرك محبوس شد - ولی بعد ازمدت دوباره بسر اقتدار آمده شورشیان داخلی دفع و منطاش را بقتل رسانید و برکه(منطاش) در ۷۹۵ ه - ۱۳۹۳ م انقلابات داخلی بکلی خاموش شد .

در ۷۹۶ ه - ۱۳۹٤ م احمد بن اویس شاه بغداد از مقابل امیر تیمور گورکان بمصر گریخته از سلطان برقوق برخلاف تیمور معاونت خواست برقوق نیز دعوت او را بطیب خاطر شنیده با قشون خود به شام رفت و درآنجا مترصد تیمور نشست ولی تیمور بعد از فتح حصار ماردین به اطراف بلاد روم کوچیده ازآنجابعد از فیصلهٔ کار سلطان بایزیدخان یلدرم طرف هند رفت - بنابران سلطان برقوق ازشام بمصر آمد - در ۸۰۱ ه-۱۳۹۹ م تیمور بسلطان برقوق نوشت که در منبر ها بنام او خطبه بخوانند - در جواب برقوق به تیمور استهزا نمود و به تربیه و تهیهٔ قشون پرداخت ولی اجل مهلتش نداده در ۸۰۱ ه-۱۳۹۹ م فوت نمود .

بعد از فوت سلطان برقوق الناصر فرج پسر برقوق بر اریکهٔ مصر جلوس نموده از ۸۰۱ ه ۱۳۹۹ م - ۸۰۹ ه ۱٤۰٦ م سلطنت نمود - در ۸۰۳ ه - ۱٤۰۱ م تیمور بشامات آمده تخریبات مدهشی نمود - الناصر بمقابل او قشون کشی نموده در جوار « بداریا » با تیمور چندین محاربه کرد - ولی باثر نفاق قشون خودش در مقابل تیمور مغلوب و به مصر آمد . در ۸۰۸ ه - ۱٤۰۵ م بسبب وقوع شورشها الناصر خود را کناره نمود ، و اهل حل و عقد به برادرش العزیز بیعت کردند - دریناثنا الناصر دوباره پیدا شده برادر خود را بقتل رسانید و بر تخت نشست . درین سال ابن مهنی عرب برخواسته دمشق را فتح نمود . بالمقابل ، ملك ناصر بدفع او همت گماشته ابن مهنی را طرد و جامع اموی را که قشون تیمور خراب کرده بود دوباره تعمیر کرد . بالاخر این سلطان درمقابل امیر شیخ و نوروز نائب الحکومهٔ شام مغلوب گردیده در سنه ۸۱۰ ه - ۱٤۰۷ م بقتل رسید بعد ازآن مصر و شام از ۸۱۰ ه-۱٤۰۷ م - ۸۲۵ ه-۱٤۲۲ م مورد کشمکش امرای برقوق بود تا آنکه نوبت به « برسی بای » رسیده بملك اشرف موسوم و به اریکهٔ مصر جلوس نمود . این سلطان از ۸۲۵ ه-۱٤۲۲ م - ۸٤۱ ه ۱٤۲۸ م بکمال سیاست و کاردانی حکومت نموده تمام مظالمیرا که سلفش روی کار آورده بود دفع کرد - و سایل رفاه اهالی را فراهم داشت - متعاقباً بقبرس قشون کشی نموده شاه قبرس را اسیر گرفت و بمقابل فدیهٔ نقدی وقبول جزیه او را دوباره رها کرد ، اخیرا ملك اشرف بمالیخولیا مصاب گردیده در سنه ۸٤۱ ه ۱٤۲۸ م فوت نمود . بعد ازفوت او پسرش العزیز یوسف بشاهی رسید ولی بسبب خوردی سنش کار کرده نتوانست ، بنابران درسنه ۸٤۲ ه - ۱٤۳۹ م ملك چقمق بنام ملك ظاهر به اریکه مصر جلوس کرد این پادشاه از ۸٤۲ ه - ۱٤۳۹ م ۸۵۷ ه ۱٤۵۳ م حکومت کرد در زمان خود مساجد و پل ها و جسرهای زیادی را آباد نمود ، وبا اهل علم و اهل فقر دوستی کامل داشت . پس از فوت ملك ظاهر ، جانشینان او بخط مشی او حرکت نموده بجز بعضی شورشهای داخلی حوادث بزرگی در عهد شان تا ۸۷۲ ه - ۱٤٦۸ م بوقوع نه پیوست و درسال مذکور که سلطنت بقایت بای رسید ، مشار الیه از ۸۷۲ ه - ۱٤٦۸ م ۹۰۱ ه - ۱٤۹٦ م سلطنت نموده بملك اشرف موسوم و بسیف الدین ملقب گردید این پادشاه بعد ازآنکه شورشهای داخلی را خاموش ساخت ، بجانب خارج نگریسته دید که سلطان بایزیدخان عثمانی ازمدتی بمملکت او چشم دوخته و در ۸۹۲ ه -۱٤۸۷ م بغرض فتح سوریه قشون فرستاد- بالمقابل ملك اشرف بمدافعه پرداخته قشون سلطان بایزید را شدیداً شکست داد - در سنه ۸۹٤ ه - ۱٤۸۹ م ترکها بر حلب تجاوز نمودند - این دفعه ملك اشرف بقیادت قانصوه شای عسکر فرستاده بر بعض حصص ترکی استیلا نمود - بنابران در نتیجه فیمابین ملك اشرف وبایزیدخان زمینه بصلح انجامیده واسیر های جانبین رها شدند این پادشاه درسنه ۹۰۱ ه - ۱٤۹٦ م فوت نموده مقامات و عمارات خیریه زیادی را در اماکن مقدسه از خود یادگار گذاشت .

بعد از ملك اشرف مذکور ، جانشین او الناصر محمد بن قایت بای بسبب خوردی سن به لهو ولعب گرفتار شده بجای او قانصوی (پنجصد دیناری) بنام ملك اشرف جلوس کرد ـ این شخص را ازین جهة پنجصد دیناری می گفتند که به پنجصد دینار خریده شده بود . ولی امرای چرکسی دوباره الناصر محمد را باریکهٔ مصر بنشاندند اما به عادت خود دوباره بلهو ولعب مصروف گردیده بعد از دو سال بدست طومان بای به قتل رسید بعد ازان مملکت مصر تا زمان جلوس قانصوی غوری فیما بین امرای چرکسی باحوال کشمکش بود در سنه ۹۰٦ هـ ـ ۱۵۰۱ م قانصوی غوری بسلطنت رسید و این عهده را به این شرط قبول کرد که او را امرای چرکسی بقتل نرسانده در هر فرصتیکه خام او را خواستند به او اطلاع خواهند داد به این حیث قانصو مدت پانزده سال و نه ماه حکمرانی نموده اخیرا در مقابل سلطان سلیم اول بسال ۹۲۲ هـ ـ ۱۵۱٦ م بحدود (مرج الدابق) بعد از جنگ خونین بقتل رسیده ذخایر او بدست سلیم اول افتاد ـ سلطان بعد از فتح مذکور شامات را فتح نموده در سنه ۹۲۳ هـ ـ ۱۵۱۷ م باموکب عظیمی داخل مصر شده و امرای چرکسی را اعدام کرد ـ بعد از واقعهٔ مذکور امرای چرکسی امثال طومان بای که خود را مخفی داشته بودند ، بر علیه سلطان سلیم محاربات خونینی نمودند ـ حتی نوبتی سلطان سلیم را در محلهٔ خودش محصور نمودند هکذا در خود جیزه بین تورکها و چراکسه محاربات شدیده در گرفت ـ اخیرا سلطان سلیم فاتح شده و طومان بای رئیس چراکسه را بحیله گرفتار و اعدام نمود ـ بمرگ او در سنه ۹۲۳ هـ ـ ۱۵۱۷ م دولت ممالیك چراکسه هم سقوط نموده مصر و سوریه بتصرف سلطان سلیم افتاد متعاقباً سلطان سلیم از نزد خلیفه عباسی محمد نام که در مصر بنام خلافت می زیست ، اثار نبوی (ص) را که عبارت (از شمشیر و برده و (قطیفه و عام بود) قبض نموده خطبه خلافت بنام سلطان سلیم خوانده شد و سلطان سلیم در سنه ۹۲۳ هـ ـ ۱۵۱۷ م به اسلام بول عودت نمود ، از این به بعد مصر تا ۱۲۱۱ هـ ـ ۱۷۹٦ م بنام یك ولایت امپراطوری عثمانی در تحت اثر حکومت تورکیه باقی مانده بوسیلهٔ یکنفر والی که از مرکز خلافت تورکیه مقرر می شد اداره می گردید ـ در سال اخیر الذکر سید ابوبکر پاشا طرابلسی بولایت مصر مقرر گردید ، در عهد مذکور ناپلیون اول وارد اسکندریه گردیده بعد از دو محاربه خونین مصر را فتح و داخل قاهره شد ـ بروز دوم چنان اعلان نمود که من بمصر ازین جهت آمده ام که اهالی را از ظلم امرای چرکسی نجات بدهم ـ من کتاب مسلمانان و دین و شئون شان را محترم میدانم و در آن مداخلت ندارم و عثمانی ها را نیز دوست دارم به اینوسیله مردم از مقاتله دست کشیده مدت هفت ماه ناپلیون در مصر باقی ماند ـ پس از مدت مذکور جهته فتح شام قشون کشیده عازم شد ـ در آنجا با احمد پاشا جزار محاربه نموده عکا را محاصره کرد ولی بعد از آنکه (٤۰۰۰) نفر قشون ناپلیون به قتل رسید از فتح شامات مایوس گردیده دوباره بمصر وارد گردید و به استحکامات قاهره پرداخت اما چون از فرانسه اطلاع گرفت که مملکت مذکور بحضور شخص ناپلیون احتیاج دارد ، بنا بران در مصر جنرال کلیبر را بقیادت قشون فرانسه گذاشته خود با بعضی افسران خود بفرانسه رفت ـ درین اثنا روزی بجامع الازهر یك نفر متعلم شامی بر جنرال کلیبر هجوم نموده او را به قتل رسانید ـ چون ازوا ستنطاق کردند معلوم شد که از مدت سی روز بغرض قتل کلیبر از سوریه وارد ازهر گردیده در یکی از رواقهای شامی مترصد فرصت بود ـ بنا بران قشون فرانسه ۳ نفر علمای ازهر را که بامتعلم مذکور یکی بودند بقتل رسانیدند . درین اثنا چون دولت انگلیس میخواست که از راه مصر طریقی بهند پیدا کند ـ بنا بران بادولت عثمانی بر علیه فرانسویها متفق شده ، و سلطان سلیم سوم قشونی تحت قیادت یوسف پاشا اعزام نمود ـ این فوج از راه سوریه در ماه رجب ۱۲۱٤ هـ ـ ۱۷۹۹ م بعریش حمله نموده آن را فتح کرد ـ بعد ازان در بین آنها و فرانسویها عهد شد که قشون فرانسه با احترام عسکری خود از مصر برآمده بذریعهٔ کشتی های انگلیسی بوطن خود رجوع کنند ـ ولی امیر البحر (کیث) انگلیسی اصرار نمود که حکومت او به این اتفاق راضی نیست بلکه عساکر فرانسه خود را بدون شرط تسلیم کنند ـ فرانسویها به غیظ آمده بر مطریه هجوم نمود ـ و قشون ترکی آنجا را شکست داد

بعوض کلیبر جنرال (منو) بقیادت افواج فرانسه تعین شد ـ اما در سنه ۱۸۰۱ م (۳۰۰۰۰) قشون انگلیسی بقیادت جنرال (ابرکرمبی) وارد مصر گردیده با قشون فرانسه نبرد آزما گردید ـ بنا بران جنرال منو شکست خورده در اسکندریه محصور شد ـ و نائب او «بلیار» با ۸۰۰۰ نفر قشونش در قاهره محصور گردید اخیراً بهمان شروط منعقدهٔ ترکها، عساکر فرانسه مصر را تخلیه نموده با احترام عسکری در یعهٔ کشتی های انگلیسی بفرانسه عودت کردند.

سپس از تخلیهٔ مصر، عساکر تورکیه بغرض حمایه مصر علیا و صعید متفرق شدند و عساکر انگلیسی تحت قیادت جنرال (هتشنسون) در اسکندریه ماند. درین اثنا ممالیك باز تجمع نموده بغرض حصول استقلال خود جدوجهد را جاری داشتند حتی بعد ازین تاریخ هر قدر والیان عثمانی که بمصر آمدند درمقابل ممالیك هیچ کار کرده نمی توانستند پس از زد وخورد های خونینی در بین تورکها و ممالیك، باب عالی (صدر اعظم تورکیه) مجبورشد که امر سقوط ممالیك را به محمدعلی پاشا مرد نامی مصر موکول سازد ـ محمد علی در زمان حملهٔ فرانسوی به حیث یك ضابط تورکی بمصر آمده و با اینکه مرد ناخوانی بود اما باثر کفایت خود برتبهٔ فرقه مشری رسیده و به ولایت مصر مقرر شده شروع بکار نمود ـ در اول کار قشون خود را جمع نموده چهار هزار نفر را تحت قیادت «طوسون پاشا» پسر خودش جهت دفع وهابی ها که تازه روی کار آمده بودند سوق داد ـ و خود از عقب او اراده نمود ـ اما قبل از خروج خود، در قلعه حربی مصر محفل وداعیه تشکیل داده تمام روسای ممالیك را با لباس رسمی شان دعوت کرد ـ زمانیکه تماماً حاضر شدند به بستن دروازه های قلعه امر داده بقشون البانی خود اشاره بقتل ممالیك نموده چهار صد نفر آنها را بادرون قلعه بکشت ـ بعد ازان دروازه ها را کشوده اعلام کرد بهرجا از ممالیك دیده شود بقتل برسد ـ بنابر ان تمام جمعیت مذکور بقتل رسیده خانه های شان را قشون البانی تاراج نمودند ـ و محمد علی پاشا مردگان ممالیك را دفن نموده زنهای شانرا حمایت کرد باین وسیله چون از مهم ممالیك فارغ شد، جهت فتنهٔ وهابی‌ها تهیه گرفته با شریف مکه که بجده فرار کرده بود، مفاهمه کرد که او هم معاونت کند ـ بنابران نخستین حمله از جانب طوسون پاشا برعلیه امیر سعود رئیس وهابی‌ها شروع گردیده وینبع را از آنها گرفت ـ ولی در نتیجه ابن سعود بر عساکر مصر غالب گردیده تمام دارائی شانرا تصرف نمود بالمقابل محمد علی پاشا متصلاً قوهٔ عظیمی را بحرب وهابی‌ها فرستاده آنها را شدیداً هزیمت داد ـ و مدینه منوره را از آنها گرفت ـ بنابران وهابی‌ها بدون محاربه، مکه مکرمه را نیزبه طوسون پسر محمد علی پاشا گذاشته، اخیرالذکر قوماندان وهابی‌ها را که در مدینه گرفتار شده بود بدارالخلافه فرستاد ودر آنجا اعدام شد،

بعد ازفوت رئیس اول وهابی ها، ابراهیم پاشا (پسر ارشد محمد علی) پاشا، رئیس دوم آنها عبدالله بن سعود را گرفتار ساخته بمصر و از آنجا به ترکیه فرستاد ـ بالمقابل از طرف حکومت تورکیه بوالی مصر لقب خانی و به پسرش ابراهیم نائب الحکومه گی مکه داده شد ـ درین اثنا محمد علی اسمعیل پاشا پسر خود را جهت فتح سودان اعزام کرد ـ در سودان گرچه اسمعیل فتوحات خوبی نمود اما در اخیر به مقابل رئیس سودان باثر بی احتیاطی خودش بقتل رسید وعساکراو بقیادت احمد بیک دفتر دار سودان را فتح و به مصر منضم نمود در سنه ۱۲۳۹ ه ۱۸۲۳ م محمد علی پاشا ابراهیم پسر خود را بقیادت یك قطعه از افواج مصری جهت محاربه یونان فرستاد ـ این مفرزه در بالقان به چنان فتوحاتی نایل آمد که اخیراً دول اروپائی با یونان مجبور به معاونت گردیدند ـ در ۱۲۴۷ ه ۱۸۳۱ م بین والی مصر ووالی عکا مخاصمه رویداد ـ بنابران محمد علی ابراهیم پاشا پسر خود را با قشون مصری بسوریه فرستاد و شامات را فتح نمود ـ دولت عثمانی این حرکت والی مصر را خروج برعلیه خود تصور نموده تحت قیادت والی طرابلس، قشونی آراسته با ابراهیم جنگ نمود ـ در نتیجه قاید مصری نه تنها والی طرابلس را شکست داد بلکه چندین قوماندان انها ٔ تورکیه را هزیمت داده تا قونیه رسید ـ واز آنجا مرکز خلافت را زیر تهدید گرفت. بنابران دول اروپائی مداخلت نموده پیشرفت مصریها را معطل و سوریه را به مملکت مصر الحاق دادو

ابراهیم پاشا را والی آن تعیین نمودند، درین اثنا تمام سوریه یك پارچه آتش گردیده محمد علی مجبور شد که خود بسوریه برود ولی چون بسوریه رفت انقلاب عمومی را خاموش ساخته در موضوع خلع اسلحهٔ اهالی آنجا کامیاب نشد بنابران درمصر به ترتیبات وسمت قشون پرداخت - این مسئله بر سلطان محمود عثمانی ناگوار افتاده حافظ پاشا را بقیادت هشتاد هزار قشون به جنگ محمد علی فرستاد - بنابران والی مصر به پسر خود ابراهیم هدایات داده باقشون تورکیه جنگ نمود - وآنهارا شکست داد - متعاقباً سلطان بغرض تصرف اسکندریه اسطول بحری فرستاد آن هم ناکام گردید - درین اثنادول اروپائی از مداخلت نموده در سنه ۱۸۴۰ م بکنفرانس لندن رأی دادند که محمدعلی پاشا تابع دولت عثمانی باشد و از سوریه دستبردار شود - چون محمد علی باتمام استعداد و تربیه ۱۷۰ هزار قشون تهیه نموده بود، وقتیکه قرار لندن را باو عرضه داشتند آن را رد نمود. بنابران دولت انگلیس مجبور شد که مواد قرار داد را بقوهٔ بالای او اجرا دارد. ازاینرو به « صیدا » قشون کشیده اسطول عثمانی نیز بانجا وارد شد - درنتیجه قوای بحری عثمانی سقوط نموده بقوای انگلیس پیوست و موضوع از طرف سلطان عبدالمجید باین فیصله شد که مصر را بحق وراثت به محمد علی داده وخلف او از اولاد خودش باختیار سلطان تعیین خواهد شد - محمد علی قبول نموده قشون خود را از سوریه به مصر خواست درین مرحله از قشون محمد علی پاشا که ۱۳۰ هزار نفر بود فقط ۵۰ هزار به مصر واپس آمده ۸۰ هزار تلف شده بود.

بعد ازین قضایا، سلطان عثمانی حکومت نوبه ودارفور وکردوان وسنار را نیز بوالی مصر ارزانی داشت - درمقابل تشکر آن محمد علی بسال ۱۸۴۶ م بدارالخلافهٔ تورکیه رفته بعد از پذیرائی و حصول نشان طغری عثمانی بمصر بازگشت ولی در نیمهٔ سال (۱۸۴۸ م) از باعث کلان سالی واختلال دماغ، ابراهیم پاشا را بجای خود تعیین نمود.

از کارنامه های محمد علی پاشا، تقسیم اراضی، اصلاح زراعت، امور دیوانی، تنظیم قوای عسکری، امور قضائی، امور تجارتی، صحی، عرفانی، مطبوعاتی مصر خیلی اهمیت دارد که تمام آن را برطبق دستور دول متمدنهٔ آنروز اساس گذاشته مملکت مذکور را یك عصر پیشتر برویداد زمان و زندگی قرون جدیده آشنا ساخت. جانشینان محمدعلی پاشا، ابراهیم وعباس اول، و سعید و اسمعیل پاشا یك بعد دیگری در مصر به ولایت رسیدند - ازانجمله بوالی اخیرالذکر (که بسنه ۱۸۶۳ م جلوس نمود ودر ۱۸۷۹ م خلع شد) از جانب عثمانیها لقب خدیو داده شد - متعاقباً در تمدید خطوط آهن و تلگراف، تاسیس مدارس متنوعهٔ عصری، تربیهٔ اهل علم وادب، عمرانات و ترئید مطبوعات همت گماشته سودان را بکلی فتح نمود اما این خدیو بغرض اینکه مملکت خود را از اوضاع شرقی به شکل تمدن اروپائی تبدیل بدهد، اروپائیها و امریکائی ها را اجازهٔ دخول داد - بنابران عدهٔ از آنها نیز با سرمایه های هنگفت وارد مصر گردیده بطالب عایدات وکمائی زیاد مشغول شدند.

درسال (۱۸۶۹ م) اسمعیل پاشا کانال سویز را رسماً افتتاح نموده شاهان اروپا را بآن دعوت نمود - وازآن جمله ملکهٔ انگلیس وملکهٔ فرانسه بجای ناپلیون سوم در احتفال مذکور شرکت جستند مبلغ شانزده (۱۶) ملیون پوند در احتفال مذکور مصرف شد - درسنه ۱۸۷۲ م حبشی ها بحدود مصر تجاوز نمودند - اسمعیل پاشا برعلیهٔ حبشه اعلان حرب داد، ولی بفتح حبشه موفق نشد.

بعد ازان خدیو مذکور دراحتفالات دیگر مبالغ زیادی را به صرف رسانیده بالاخرچون عایدات مصر برای جبیرهٔ این مخارج کافی نبود، مجبور باستقراض گردید - حتی درعهد او قرض مصر از $3\frac{1}{2}$ ملیون پوند به ۹۱ ملیون پوند بالغ شد که فائدهٔ آن هم ۷ فیصد پرداخته میشد.

درین فرصت که اوضاع مالی مصر باین حد انجامید خدیو بضمانت خطوط آهن مصر وبندرگاه اسکندریه باصدار سندات معادل ۱۷ ملیون پوند احکام نمود ـ ولی چون اوضاع مالی مصر باندازهٔ رسیده بود که با وجود آن، اقساط دائنین را به مواعید مقرره پرداخته نمیتوانست، لابد از جانب دول، هیئتی تعیین شد که عایدات مصر را تحت مراقبت و نگرانی بگیرد ـ ولی چون معلوم شد که عایدات مذکور اقساط را به مواعید پرداخته نمیتواند، بغرض توافق حساب بضمانت املاك خدیوی و تمام خاندانی حکومت هشت و نیم ملیون پوند دیگر به قرض گرفته شد ـ درین اثنا نظامات قانونی مرتب گردیده مسئله بجائی رسید که از معاش عسکر کسر کنند ـ اما ضابطهای مصری بانقلاب حاضر شدند - بنابران شریف پاشا از قبول مراقبت اجنبی استنکاف ورزیده کابینهٔ وطنی را ادعا نمود ـ ولی انگلیس و فرانسه موافقت نکرده بالاخره موضوع بصدارت عظمی عثمانی تکیه کرد ازانجا خدیو اسمعیل درسنه ۱۸۷۹ م معزول و بعوض او پسرش توفیق پاشا خدیو مصر تعین شد.

محمد توفیق پاشا (۱۸۷۹ـ۱۸۹۲ م) این خدیو برعیت پروری شهرت یافته اصلاحات خوبی درمصر نموده مجلس شوری را تاسیس ومحاکم اهلی را نافذ گردانید، انقلاب اعرابی پاشا نیز درعهد این شخص بوقوع پیوسته بالاخره در سنه ۱۸۸۲ بحدود تل کبیرمصر، اعرابی شکست‌خورده عساکر انگلیس وارد مصر و برمصر استیلا نمود.

در سنه ۱۸۹۲ محمد توفیق پاشا فوت نموده بجای او پسر کلانش عباس حلمی پاشا خدیو مصر تعین شد ـ عباس حلمی سودان را دوباره مفتوح ساخته حکومت درویشان را منحل گردانید ـ باین وسیله دولت انگلیس با حکومت مصر متفق گردیده قرار گذاشتند که سودان مصری در بین حکومتین شریك باشد.

در سنه ۱۹۱٤ ع بماه اگست جنگ عمومی شروع گردیده دربین تورکیه و انگلیس مناسبات قطع شد ـ بنابران دولت اخیرالذکر در دسمبر همین سال حمایت خود را برمصر اعلان نموده عباس حلمی خدیو آنرا معزول ساخت و سلطنت آنرا بامیرحسین کامل (بزرگترین فرد زندهٔ خاندان محمدعلی) نسبت کردو اورا بلقب سلطان موسوم ساخت ـ تحت الحمایگی مصررا فرانسه، روسیه، بلجیم، صربویه، یونان، پرتگال، اتازونی بشناختند ـ ولی مصریها حمایت برطانیه را قبول نکرده در تحت ریاست (سعد زغلول پاشا) استقلال تامهٔ خودرا دعوی کردند و بآن ثبات ورزیده در راه حریت خود تکالیف مدهشی را کشیدند ـ امیرحسین در ۱۹۱۷ فوت کرد و برادرش جانشین او گردید ـ بالاخره دولت انگلیس بحقوق مصر اعتراف نموده در ۲۸ فروری ۱۹۲۲ تحت الحمایگی آنرا ملغی و در ۱۵ مارچ ۱۹۲۲ احمد فواد پسر خدیو اسمعیل بنام فواد اول پادشاه کنونی مصر شناخته شد ـ

مقبوضات و تحت‌الحمایه‌گی‌ها و اراضی زیر قیمومیت

دول خارجه درافریقا بدینقرارند:

اول: مقبوضات وتحت الحمایه‌گیهای برطانیا

افریقای شرقی برطانوی

کینیا:

این مستعمره و تحت الحمایه‌گی که سابقاً بنام افریقای شرق برطانوی یاد می شد مملکتی است در افریقای شرق که از طرف جنوب با تانگانیکا و از طرف شمال با حبشه، از طرف مغرب با «یوگندا» و از طرف مشرق بابحرهند و شمالاً بند ایطالوی محاط می باشد. رقبهٔ آن بشمولیت ولایت رودلف متعلقهٔ یوگندا (که از طرف کینیا اداره می شود) تقریباً ۲۲۵،۰۰۰ مربع میل است. سواحل شمال‌شرق غدیر وکتوریا و تقریباً تمام غدیر

رود نیز دران شامل است . قسمتی از اراضی ساحلی (از سرحد « تانگانیکا » « تاکیپینی ») که تقریباً ده میل بطرف داخل وسعت دارد ، از طرف سلطان زنگبار برای برطانیا باجاره داده شده و همین قسمت مزبور ، فقط برای تمیز از نام « مستعمرهٔ کینیا » (نه در سایر امور) بنام « تحت‌الحمایه گی کینیا » موسوم گردیده است .

نفوس آن تقریباً ۳٫۰۲۴٫۹۱۱ نفر واز آنجمله ۱۷۲۸۵ نفر اوروپائی ۳۹۰۰۰ نفر آسیائی ۱۲۱۰۰ نفر عرب ومابقی اهالی بومی اند .

قبل از تقسیم و تجزیهٔ افریقا بین دول معظمهٔ اوروپائی ، قسمت بزرگی ازین ساحل افریقای شرق بقلمرو زنگبار متعلق بود سلطنت زنگبار باهند روابطی قریبی داشت ، ودر ربع اخیر قرن ۱۹ نفوذ برطانیا در دربار سلاطین یا « سید های » زنگبار خیلی محکم شده بود وقسمت اعظم تجارت بنادر عمدهٔ زنگبار « ممباسه » وباگا مایو در دست تاجران برطانوی وهندی رفته بود ، در سال ۱۸۷۷ حکمران آنوقتهٔ سلطنت زنگبار ، سلطان « برگش » به ولیم « میکن نان » رئیس شرکت « جهازات بخاری برطانوی » تقدیم تمام اراضی مملکت خود را برای مدت ۷۰ سال بطور اجاره پیشنهاد نمود . (این همان سالی بود (۱۸۷۷) که ستانلی سفر خود را تا پائین کانگو انجام داده بود و ثروتهای افریقای مرکزی را کشف نموده مسئله تقسیم افریقا را باعث شد اما وزارت خارجهٔ برطانیا به رئیس شرکت مزبور درین زمینه موافقت و معاونت نه نمود ـ همان بود که پیشنهاد « برگش » رد شد . چند سال بعد ۱۸۸۴ یك شرکت نگلیسی امتیازات ناحیهٔ کلیما نجارو را ازخوانین آن علاقه حاصل نمود در اخیر این سال نمایندگان جرمنی نیز دران ناحیهٔ نایل امتیازات گردیدند . حکومت آنوقته برطانیا برین رویهٔ جرمنی اعتراض نه نمود بلکه برای خود زمین های ممباسا را دعوی نمود .

در ۱۸۸٦ قرار دادی راجع به‌مستملکات ، بین جرمنی و برطانیا بامضا رسید ـ ودر جولائی ۱۸۹۰ سرحدات حوضهٔ نفوذ برطانیا وجرمنی درین قسمت افریقای شرق تعین یافت مستملکهٔ برطانیا از طرف شمال تاحبشه از طرف مشرق تاسمالی لیند ایطالوی رسیده و درینجا دریای « جوبا » در ۱۸۹۱ سرحد قرار داده شد . ضمناً پلان اجارهٔ خاك زنگبار دوباره روی کار آمد ـ ودری۱۸۸۷ سلطان برگش به‌جمعیکه از طرف « میکن نان » تشکیل یافته بود ، امتیاز ادارهٔ آنقسمت مملکت خودراکه خارج حوضهٔ عملیات جرمنی بود واگذار نمود متعاقباً بندرگاهای مقام « بینادر » را به ایطالیا اجاره داد وحقوق حکمرانی حوضهٔ های نفوذ جرمنی و ایطالیا را به دولتین مزبور اعطا نمود .

چندی بعد دول ذیعلاقه قلمرو اصلی سلطان را بفاصلهٔ ۱۰ میل از ساحل مقرر نمودندکمی بعد مجمع « میکن نان » که منظور آن قابل استفاده نمودن اراضی عقب ساحل ونیز ، همین قسمت ده میلی ساحل بود به شرکت شاهنشائی افریقای شرق برطانوی تحویل یافت ودر ستمبر ۱۸۸۸ فرمان رسمی حاصل نمود . سلطان زنگبار به این شرکت امتیاز مزیدی داد مشکلی که در راه عملیات شرکت مزبور حائل شد ، همانا شرکت افریقای شرق جرمنی بود که قسمت جنوبی خاك زنگبار را (یعنی ساحلی که امروز « تانگانیکا » نامیده میشود) باجاره گرفته بودند . جرمنی بعضی نواحی ساحل خصوصاً « لامور » را که شامل امتیازات برطانیا بود ، ادعا میکرد . شرکت برطانوی در ۱۸۸۸ هیئتی را بسرکردگی « جیکسن » برای بسط نفوذ برطانیا بطرف داخلهٔ خاك مملکت بفرستاد و جیکسن تاغدیر « وکتورنیانزا » رسید و درینجا شنید کهیك پارتی جرمنی درتحت ریاست « کارل پیترز » بندرگاه های این حصص را بسته کرده و به « یوگندا » پاگذاشته است ـ بنابران او هم به « یوگندا » رفت بالاخره قرار دادی در ۱۸۹۰ بین برطانیا و جرمنی امضا شده و « یوگندا » شامل حوضهٔ نفوذ برطانیا گردید .

در نومبر ۱۸۹۰ حکومت برطانیا ، زنگبار را بزیر حمایه گرفت و در جون ۱۸۹۲ قلمر و سلطان را بداخل منطقهٔ مستقل التجارهٔ حوضهٔ کانگو اعلان نمود . در جون ۱۸۹۳ حکومت برطانیا حقوق شرکت مزبور را نیز خرید .

انتقال رسمی مملکت به حکومت برطانیا در اول جولائی ۱۸۹۵ صورت گرفت . و ناحیهٔ که تااین زمان بنام « ایبیا » یاد میشد ، به « تحت الحمایه گی افریقای شرق » توسیم یافت . و نائب الحکومهٔ رسمی آن بعنوان «کمشنر» ممنون گردید . مطابق این آوان منازعهٔ برسرتقرر رئیسی بالای مارزوئی فامیل مهمترین عربی مقیم ساحل) بوقوع پیوست و منجر به انقلابی شد که ده ماه دوام نمود ودر نتیجه درین ناحیه ، نفوذ اوروپائی جانشین نفوذ عربی گردید .

در سال ۱۸۹۶ ساختمان ریل از ساحل تا « وکتوریا نیانزا » شروع شد وبعد از تکمیل آن که راه مراوده را درین مملکت باز نمود ورود تاجران ، مبلغین و مامورین اوروپائی را زیادت بخشید . و در ۱۹۰۳ مهاجرین از افریقای جنوبی هالیندی و برطانوی و اهالی برطانیا در آنجا قدم گذاردند . در اول اپریل ۱۹۰۵ تحت الحمایه گی مزبور از زیر اثر وزارت خارجه برطانیا خارج و در تحت کنترول وزارت مستعمرات قرار گرفت و در نومبر ۱۹۰۶ تحت الحمایه گی مذکور بزیر ادارهٔ یك گورنر وسپه سالار درآمد و (باستثنای قلمرو سلطان زنگبار) به شاهنشاهیت برطانیا الحاق یافت ، و از ۲۳ جولائی ۱۹۲۰ « مستعمرهٔ کینیا » خوانده شد . و نواحی ساحلی که از سلطان زنگبار به اجاره گرفته شده بود به « تحت الحمایه گی کینیا » توسیم یافت .

در ۱۰ جولائی ۱۲۹٤ معاهدهٔ بین برطانیا و ایطالیا بامضا رسیده برطبق آن ، دریای جوبا و تقریباً ۷۰ میل زمین متعلقهٔ انگلیسی بایطالیا واگذار شد .

مستعمرهٔ کینیا از ۹ ولایت مرکب است : ولایت ساحلی (مرکز : ممباسا) اوکامبا (مرکز : ماچاکوس) کیکویو (مرکز : نیری) - نیانزا (مرکز : کسومو) - ولایت سرحدی شمالی (مرکز ایسیولیو) - نزویا (مرکز : الدورت) - ترکانا (مرکز : کاپن گوریا) - وادی ریف (مرکز : ناکورو) - ماسای (مرکز : نگانگ) .
گورنر و سپه سالار فعلی : سرجوزف بایرن (تقرر ۱۹۳۰) منشی مستعمره : ایچ - ایم مور .

یوگندا :

تحت الحمایه گی یوگندا در افریقای شرقی استوائی ، بین غدیر وکتوریا وغدیر البرت وغدیر ایدورد ، وکوه نیل وغدیر رودالف واقع است ، بعبارهٔ دیگر از شمال با سرحد « یوگندا سودان » - ازطرف مشرق با خطی که از کوه زولیا بر سرحد سودان ، دراستداد « ترکانا » ترسیم شده وازبالای کوه الگان وبامتداد سرحد غربی مستعمره کینیا رفته به سواحل شرق غدیر وکتوریا ختم میشود - از طرف جنوب با مستملکهٔ تانگانیکا و از طرف مغرب باسرحد شرق کانگوی بلجیم محاط است . رقبهٔ مجموعیٔ آن ۲۰٤ ر ۹٤ مربع میل است که ازآنجمله ۶۱۶ر۱۳ مربع میل آن را غدیرها تشکیل داده است . یوگندا بمقصد اداره به چهار ولایت انقسام یافته است ۱ - ولایت شرق که مشتمل است بر علاقه های بوسوگا تیسو - کارا موجا - بوگوبر - بوگیشو - بودا ما - ۲ - ولایت شمالی که مرکب است از علاقه های بنیورو - گولو - لانگو - چوا - نیل غربی - ۳ - ولایت غربی که متضمن علاقه های تورو - آنکولا - نیچیزی است . ٤ - ولایت یوگندا به معیت جزائر غدید وکتوریا ، ومشتمل است

بر علاقه های منگو - ماساکا - موبندا - وانیب . نفوس آن تقریباً ۷۰۸ر۸۴ر۳ نفر است .

ممالکیکه جمعا بنام تحت الحمایه گی یوگندا یاد می شوند ، تقریباً سه ، چهار هزار سال قبل مورد هجوم نژاد حامی واقع شده - و ایشان که از طرف شمال شرق حمله آور شده بودند ، اولاً با زنگیهای وادی نیل و بعدها با بومیان یوگندا - یونیورو ، و نااندی اختلاط و امتزاج حاصل نمودند . مهاجرین حامی نژاد مذکوره ، قسمتی از تمدن مصری را با خود آوردند - اغلباً مملکت یوگندای آن وقت ، بواسطهٔ حاول باطلاقهای غدیر مانند واقعه در بین « بور » و « فاشودا » ، با مصری ها مراودهٔ مستقیم کرده نمیتوانستند . اما با « ایتوپیا » « حبشستان » تجارت بری از راه کوه الگان و نواحی رودلف ، داشتند زمانی حتی این مراوده با دنیای غیر زنگی نیز منقطع شد ، و سلطنت های مقتدری در یوگندا - یونیورو و آنکولا تشکیل یافت .

سلطنت یوگندا مخصوصاً در زمین های غدیر « وکتوریا نیانزا » در قرن ۱۹ اقتدار داشت . پادشاه یوگندا موسوم به « سونا » اولین مرتبه در سال ۱۸۵۰ بواسطهٔ یك عسكر مفرور زنگبار از دنیای خارجی سفید پوست اطلاع حاصل کرد . سپك ، مستکشف انگلیسی در ۱۸۶۲ در یوگندا رسیده ، و اولین اوروپائی بود که قدم دران خاك نهاد . در ۱۸۷۰ سر سموئیل بیکر ، دائرهٔ قدرت سودان مصری را بطرف جنوب تا به « نیل وکتوریا » بسط داد . پسر وجانشین سونا ، « متیسا » یا « موتیسا » سپك را خیلی دوستانه پذیرفت - و در ۱۸۷۵ ستانلی را هم ملاقات کرد و موخر الذکر ازو اجازهٔ ورود مبلغین مسیحی را در مملکت ، حاصل نمود .

ضمناً اعراب زنگبار به حیث تاجر به تعداد زیادی به « یوگندا » ورد شدند - و اکثر آنها که مبلغین بودند ، سعی کردند پادشاه وخوانین یوگندا و ممالك همجوار را بدین اسلام مشرف سازند ، وتایك اندازه کامیاب هم شدند - درین اثنا مبلغین دین مسیح نیز روز بروز درمملکت زیاد شده میرفت . درسال ۱۸۸۲ اسلام نسبت بدین مسیح خیلی پیشرفت کرد درخزان ۱۸۸٤ موتیسا مرد ، ودر اواخر حیاتش مملکت راخیلی اصلاح نمود . پسر وجانشینش « موانگا » از تبلیغات مسلمین متأثر شده برای قلع و قمع دین مسیح کوشیده و خیلی ازان ها را بقتل رسانید - حتی یك مرتبه ۳۲ نفر عیسوی را یکجا آتش داد . اما بعدها باثر تجویز « موانگا » که میخواست عیسویان را به جزیرهٔ بین غدیر مملکت فرستاده و برای دایم آنها را ترك گوید ، عیسویان سازش کرده برعلیهٔ او اهالی را شورانیدند - « موانگا » مجبوراً فرار کرد ، و چندی بعد به مقر یك هیئت تبلیغیه واقع درگوشهٔ جنوبی غدیر وکتوریا خود را رسانید . در غیاب او برادر بزرگش « کیکیوا » پادشاه شد ، و عهدهٔ مقامات مهم بین سه حزب تقسیم یافت ، ۱- مسلمین ۲- پروتستانهای انگلیسی ۳- کاتولیك های رومانی - امامسلمین عرب دوحزب اخیر را ازپا در انداخته ونفوذ خویش را درمملکت قایم کردند . « کیکیوا » بواسطهٔ عدم پیروی مقررات دین اسلام ، از طرف مسلمین خلع و برادرش « کاریما » بجای او جالس تخت گردید . احزاب عیسوی درخفا میکوشیدند ، « موانگا » را دوباره بیاورند و دست نفوذ مسلمین را قطع نمایند . بالاخره « موانگا » آمده و برای استرداد مقام « منگو » داخل محاربه شد اما شکست خورده در جزیرهٔ بین غدیر مملکت ، متواری گردید . مسیحیون مقیم یوگندا همواره ازمبلغین خواهش میکردند تا بهر وسیله می توانند آمده اقتدار اعراب را سلب نمایند . دراکتوبر سال ۱۸۸۹ بین اعراب و اهالی یوگندا ازیکطرف و مسیحیون ازطرف دیگر محاربه واقع شد ، اگرچه اعراب و یوگندائیها درین جنگ شکست خوردند ، مگر در نومبر همین ماه تلافی آنرا کردند - اما اخیراً باثر اجتماع مسیحیون و سازش مبلغین عیسوی در فروری ۱۸۹۰ شکست قطعی خوردند . قبل ازین شکست ، « موانگا » از « فردریك جیکسن » (که بسرکرده گی یك کاروان برای بسط نفوذ دولت برطانیا فرستاده شده و درین وقت قریب غدیر رسیده بود) استمانت کرد اما چون جیکسن درین وقت در اردو نبود ، « کارل پیترز »

پسر کردگی هیئتی موسوم به امین پاشا به « یوگندا » رفته و به معاونت اور دل (ک، در دسمبر ۱۸۸۹ بنام « موانگا » خواهش قبول بیرق انگلیس را نموده بود) معاهدهٔ با « موانگا » بست . پسانها که جیکسن از واقعه خبر شد ، او هم درعقب پیترز روانه گردید . بالاخره این کشمکش بین هیئت جرمنی و انگلیس بواسطهٔ معاهدهٔ جنوری ۱۸۹۰ برطرف شده وجرمنی « یوگندا » را داخل حوزهٔ نفوذ برطانیا دانست .

حزب فرانسه نیز کوشش میکرد، یوگندا را بزیر اثر فرانسه بیاورد ـ مگر پس از مجاهدات حزب انگلیس ، ووقوع جنگی بین هر دو حزب ، برطانیا غالب شد ـ ودر ۱۸۹٤ یوگندا رسماً تحت حمایت برطانیا درآمد . امروز تمام این مستملکه مستقیماً درزیر ادارهٔ برطانیا است . اما باثر معاهدات ، خوانین محلی نیز بالای اقوام خویش میتوانند حکمرانی کنند . ولایت یوگندا ، بنام « سلطنت بوی » (یعنی یوگندائی‌ها) شناخته میشود ـ شاه آن از قوم « کاباکا » و لقب عالیجناب دارد همچنین در آنکولا ، تورو ، و بونیورو شاهان‌محلی حکومت مینمایند ـ اما حکومت ایشان فقط عبارت از حل وفصل قضایا وامور ملی است و مسائل مهمه به کورنر برطانیا مراجعه میشود . مرکز ادارهٔ برطانوی درمقام انیب است . حاکم وسپه سالاریوگندا ، مربرنار دهنری (تقرر ۰ اپریل ۱۹۳۲) مرمنشی ، ای ـ ایل سکارت .

زنگبار :ـ

زنگبار سلطنت وتحت الحمایه گی افریقای شرق برطانیا بوده و مشتمل است برجزائر زنگبار وپمبا و بعضی جزائرکوچك بمساحهٔ مجموعی جزیرهٔ زنگبار وپمبا تقریباً ۲۰ر۱۰ مربع میل ونفوس آن تخمیناً ۲۳۰ر٤۲۸ نفر است ، اکثر ساکنین آن مسلمان میباشند .

درزمان قدیم تاجائیکه تاریخ سراغ میدهد ، مناطق ساحلی افریقای شرق ازبحر قلزم بطرف جنوب تافاصلهٔ نامعلومی تابع اقتدار ونفوذ اعراب بود . ازقرائن وامارات بیرهن میگردد که مصریها، چینی ها و ملایائیها نیز ازین سرزمین باز دیدکرده اند ـ بعدها بمرور زمان ، مسلمین عرب وفارس‌که در بین قرن ۸ ویازده مسیحی بباعث اختلافات مذهبی زمان ، بافریقای شرق هجرت گزیده بودند ، بلاد ساحلی را تسخیر و تعمیر نمودند ـ بدین ترتیب ایالات متعددی بامتداد ساحل اساس گرفت ، وممباسه مهمترین آنها بود . بعضی اوقات این ایالات جمعاً بنام « سلطنت زنج » یاد میشوند اگر چه باحتمال اقرب ، ابداً در تحت اقتدار یك زمامدارنبوده اند . پایتخت این سلطنت درآنوقت « کلوا » بود ـ و منطقهٔ ساحلی مزبور به زنگبار توسیم یافت ـ تجار هندی‌آن را تحریف کرده « زنزبار » نامیدند ـ واعراب ، « بلاد الزنج » خواندند . بقول ابن بطوطه (که ساحل مزبور را در سال ۱۳۲۸م سیاحت کرده‌است) و دیگر نویسندگان عرب ، مردم زنج ، بطور عمومی زنگی های مسلمان بودند که بی شبهه امروز « سواحلی ها » (اهالی ساحلی) از آنها نمایندگی کرده و خون آسیائی در عروق شان اختلاط یافته است . آوانیکه پرتگالیها در اواخرقرن ۱۵ درآبهای افریقای شرق ظهور نمودند ، سلطنت زنج بنای سقوط را گذاشت ـ وبلاد بزرگی از قبیل « کلوا » (که دارای ۳۰۰ مسجد بود) وممباسه وسپس « مالندی » و « موکدیشو » یکی بعد دیگری رو بزوال رفت .

در دوران ورود پرتگالیها که(جزیرهٔ زنگبار را از ۱۵۰۳تا۱۵۰۸م فتح نمودند) انقلاب زیادی بظهور پیوست . و در اخیر قرن ۱٦ شهرهای‌معتبر زنگبار ، معروض تاخت و تاز ترك ها (که از راه بحرآمده بودند) وقبایل تند خوی « زمبا » (که ازجنوب دریای زمبازی براه خشکه وارد این سرزمین شده بودند) قرارگرفت ، اعراب ساحل شرق مزبور ، برای رهائی ازدست پرتگالیهاو اخراج آنها ، از امام مسقط

استمداد کردند . بالاخره امام مسقط نفوذ پرتگالیهارا ازمملکت زائل وخود آنرا بزیر حمایت گرفت . ودر شهرهای معتبر آن والی هاگماشت . درین وقت حکمرانی ممباسه بدست خاندان « مازروئی » رفته بود . و در ۱۷۳۰ جزیرهٔ زنگبار به تصرف اعراب آنولا درآمد . امام مسقط (سید سعید) در ۱۸۳۲ مجدداً تمام بلاد زنگبار را فتح کرده و پایتخت خود را بشهر زنگبار انتقال داد . بعد از وفات سید سعید در ۱۸۵٦ ، مستملکه اش بین دو پسرش منقسم گردید . زنگبار به سهم « مجید » رسید . بعد از مرگ مجید برادر کوچکش « برگش ابن سعید » که به سلطان زنگبار معروف است ، جانشین او شد . درین وقت ، قلمرو « برگش » علاوه بر جزائر زنگبار ، پمبا ، مافیا ، از خلیج دلگادو « بطرف شمال بامتداد ساحل شرقی تا بعض بنادر شمالی و از طرف داخل مملکت تا حد نامعینی منبسط بود . همین وقت بود که مسئلهٔ تجزیهٔ افریقا بر روی کار آمده (رجوع کنید به نظر عمومی) ، این خط وسیع بین برطانیا ، جرمنی و ایطالیا منقسم و قطعهٔ محدودی به سلطان برگش باقیماند . سهم ایطالیا قسمت شمالی زمین ساحلی ، از برطانیا قسمت مرکزی (تحت الحمایگی کینیای امروزه) واز جرمنی قسمت جنوبی (مستملکهٔ تانگانیکای امروزه) و نیز جزیرهٔ مافیا رسید . و قسمت باقی در ۱۸۸۸ به جانشین برگش ، سید خلیفه تفویض یافت .

در ٤ نومبر ۱۸۹۰ ، بر طبق قرار داد ، بر علاوهٔ مقبوضات سابق ، هیلیگولیند به جرمنی ، ومدغاسکر به فرانسه داده شده ، قسمت باقی زمین را برطانیا بنام تحت الحمایه گی ، تصرف کرد . پس از مرگ سلطان وقت ، (سید حمید بن شواین) در آگست ۱۸۹٦ پسر کاکایش « سید خالد » خود را سلطان زنگبار خوانده ، قصر سلطنتی را تصاحب کرد . حکومت برطانیا بر علیه او داخل اقدامات شده قصر را ذریعه جهازات جنگی بمبارد و او را مجبور به خروج ازقصر نمود ، مشارالیه ازآنجا فرار کرده به قونسلگری جرمنی پناه برد و ازآنجا به افریقای شرقی جرمنی نقل داده شد ، وحمید بن محمد ، برادرش ، توسط نمایندهٔ برطانیا در ۲۷ اگست ۱۸۹٦ بعوضش مقرر شد . در اکتوبر ۱۸۹٦ حکومت دوباره بزیر توجهٔ برطانیا تشکیل یافت ، و « مسترللوید ماتیهوز » صدر اعظم آن مقرر گردید . در ۱۸۹۷ غلام داشتن و غلام فروشی ملغی شد . در ۱۹۱۳ ادارهٔ مستملکه از وزارت خارجه برطانیا منفک و به وزارت مستعمرات تعلق گرفت .

سلطان امروزهٔ زنگبار سید سر خلیفه بن حرب است که بعد از خلع برادر اندرخود ، علی بن حامد بن محمد ، در ۹ دسمبر ۱۹۱۱ جالس تخت گردید . اصلاً حکومت بدست نمایندهٔ برطانیا است .

نماینده امروزهٔ برطانیا ، مسر رانکین (تقرر ، دسمبر ۱۹۲۹) .

ماریشس :

جزیرهٔ ماریشس در بحر هند ، بفاصلهٔ ۵۰۰ میل بشرق جزیرهٔ مدغاسکر واقع است . رقبهٔ آن تخمیناً ۷۲۰ مربع میل و نفوس آن در حدود ۴۱۸ر۳۹۳ نفر است .

این جزیره تا قرن دهم مسیحی به دریا نوردان عرب مجهول بود . ملایائی ها در قرن پانزدهم آنرا معاینه نمودند . اما برای اوروپائی ها فقط در سال ۱۵۰۵ توسط یك دریانورد پرتگالی مکشوف گردید ، درین وقت خالی از متوطنین بود . ازقرائن ، اشغال آن ازطرف کدام ملتی مشهود نمیگردد . در قسمت عمدهٔ قرن ۱٦ پرتگالیها درانجا سکونت اختیار نموده بودند مگر برای سکونت خویش آبادی نساختند . در سال ۱۵۹۸ هالیندیها آنرا به تصرف آورده وبنام نائب الحکومهٔ خود « کاونت ماریس » به « ماریشس » توسیم

نمودند، اما در سال ۱۷۱۰ آنرا ترك گفتند. در سال ۱۷۱۰ بدست فرانسه افتاد و به «جزیرهٔ فرانسه» موسوم گشت و تا ۱۷۶۷ در قبضهٔ آن دولت بود. در اثنای محاربه بین فرانسه و انگلستان درشروع قرن ۱۹، جزیرهٔ مزبور برای جهازات جنگی وتجارتی هند برطانوی خیلی اسباب ناراحتی را فراهم آورد - بنابران حکومت برطانیه به قبض آن تصمیم نمود. چنانکه در خاتمهٔ جنگ مزبور؛ در معاهدهٔ صلح «پاریس» بسال ۱۸۱۴، جزیرهٔ ماریشس با توابع آن به انگلستان سپرده شد - و از ان وقت تاکنون بدست دولت برطانیا است.

گورنر حاضرهٔ ماریشس: مستر فرانسس جیکسن (تقرر: ۷ مارچ ۱۹۳۰).

توابع ماریشس: جزیرهٔ «رودریگز» تقریباً بفاصلهٔ ۳۰۰ میل اشمال شرق ماریشس ودارای رقبهٔ ۴۲ مربع میل است. نفوس آن تخمیناً ۸۶۹۱ نفر میباشد.

دیگر جزایر تابعه عبارت اند؛ از جزیرهٔ «دیگوگارشیا»، شش جزیره پیروبانهو، جزائر سلیمان، اگالیکا، مجمع الجزایر سینت براندن، وتروافریر. نزدیکترین این جزائر به ماریشس، تقریباً ۲۳۰ میل ودور ترین آن تقریباً ۱۲۰۰ میل مسافه دارد.

نیاسالیند

تحت الحمایه گی نیاسالیند برطانوی از طرف غرب بارودیشیای شمالی وافریقای شرق پرتگالی، ازطرف شمال باراضی تانگانیکا وازطرف شرق وجنوب باافریقای شرق پرتگالی محدود است - رقبهٔ آن زائد از ۴۰۰ هزار مربع میل وازانجمله ۳۷۸۹۰ مربع میل آن را آب فرا گرفته است؛ نصف حصهٔ شمالی سرحد شرق آن را غدیر «نیاسا» تشکیل میدهد.

بعد از آنکه لوینگ ستون (رجوع کنید به استکشافات افریقا) غدیر نیاسارا کشف کرد، هیئت های عدیدهٔ تبلیغی در ان سرزمین روی آوردند. در ین ضمن هیئتهای تابعیهٔ انگلیس بابعضی سکات لیندیها همدست شده تصمیم گرفتند تا برخلاف پیشرفت پرتگالیها از موزنبیق (مستعمرات پرتگالی های آنوقت) تادریای زامبیزی داخل اقدامات شوند. چندی بعد از میان این هیئت ها جمعیتی بنام «جمعیت تجارتی غدیر های افریقا» تشکیل یافت. ومقام بلانتیر در ۱۸۸۳ تاسیس شد - و اولین قونسل انگلیس به طرف آن اعزام یافت. کمی بعد، ساکنین سرزمین نیاسا با برده فروشان عرب که در گوشهٔ شمالی غدیر نیاسا اقامت داشتند، دچار کشمکش گردیدند. در ۱۸۸۵ جنگی بین اعراب و بروتون ها راجع به سرزمین نیاسا شعله ورگشت و تا ۱۸۹۶ ادامه داشت. در دورهٔ تلاش دول اوروپا برای تملك زمین های افریقا (رجوع کنید به نظر عمومی)، شرکت برطانوی افریقای جنوبی، در ۱۸۸۹ جواسیس ومامورین مخفی را به افریقای مرکزی روانه نمود نیز در همین سال یك نمایندهٔ انگلستان جهة برقراری روابط بین اعراب و «جمعیت تجارتی غدیر های افریقا» - و نیز جهة تامین حیات برطانوی ها و خوانین ساکن آنولا از حمله وتعرض پرتگالیها، درافریقا فرستاده شد. و درنتیجه زحمات مشارالیه، تحت الحمایه گی برطانیا وحوضهٔ نفوذ آن مملکت درشمال دریای زامبیزی تقررگرفت. نزاع با پرتگال بواسطهٔ معاهدهٔ ۱۸۹۱ برطرف گردید. و بعد از انکه شرکت مزبور مناطق وسیعی را بغرب وشمال غدیرنیاسا بدست آورد، حکومت برطانیا، تحت الحمایه بودن ممالك مستقل دریای «شیره» و «نیاسا» را در ۱۸۹۲ رسماً اعلان کرد. باشندگان این مناطق اکثرا اطاعت برطانیا را قبول نمودند - بعضی قبایل دور وپیشرو که میشوریدند، هم پس از یك سلسله کشمکش ها بالاخره منقاد گردیدند. و مناطق مزبور نام «تحت الحمایه گی نیاسالیند برطانیا» را بخود گرفت. در ۱۸۹۳ این نام به «تحت الحمایه گی افریقای مرکزی برطانوی» تبدیل شد، مگر در ۱۹۰۷ دوباره به اسم اول توسیم یافت.

مقامات عمدهٔ آن «بلانتیر» و «لمب» در سطوح مرتفع دریای «شیره» واقع است - دیگر مقامات آن عبارت است از زومبا (مرکز حکومت) - چولو - لیلونگوی - وملانجو.
گورنر وسپه سالار، واکانت (تقرر، مارچ ۱۹۳۴).

سیشل

سیشل نام مجمع الجزائریست در بحر هند، که باتوابع خود، رویهمرفته به ۹۲ جزیرهٔ بزرگ و کوچک بالغ ومستعمرهٔ برطانوی سیشل را تشکیل میدهند. جزائر تابعه و دور افتادهٔ آن، به جنوب غرب سیشل ومابین این مجمع الجزائر وجزیره مدغاسکر وقوع دارد. مساحهٔ این مستعمره یا جزائریکه بزیر ادارهٔ حکومت سیشل میباشند تقریباً ۱۵۶ مربع میل است. جزیرهٔ بزرگ سیشل جزیرهٔ «ماهی» (مساحه ۵۵ مربع میل) وجزائر کوچک تر عبارتنداز پراسلین سلهوت، لادیک، کوریوز، وفیلیستی. از جملهٔ جزائر تابعه آن جزائر آمیرانتز، جزیره الفونس جزیره بیجو تیر، سن فرانسوا، سن پیر، جزائر کاسمولید، جزیرهٔ استاو، جزیرهٔ ایسمشن، جزائر الدیرا جزیرهٔ پرا و پدنس، کویتوی، جزائر فرکوهر، و جزیرهٔ فلیت است. نفوس آن جمعاً قریب ۲۸۲۳۵ نفر است.

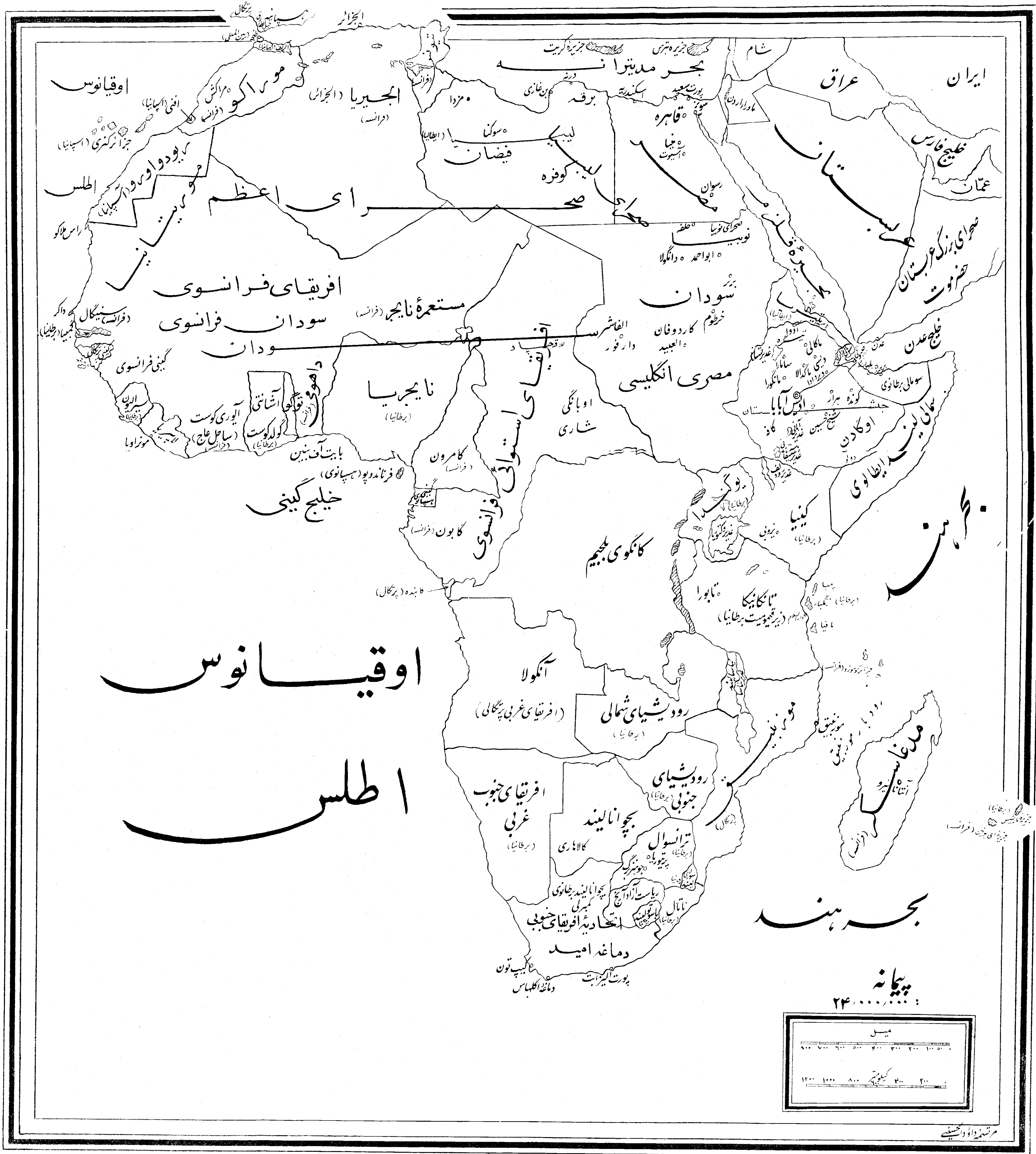
سیشل درخریطه های جغرافیائی سنه ۱۵۰۲ مرتبهٔ پرتگالی ها نشانداده شده است. اولین سفر معلوم درینجا درسال ۱۶۰۹ بذریعهٔ یک جهاز انگلیسی بعمل آمد. دومین سفر، توسط «کپطان لازاربیکات» فرانسوی صورت گرفته و مشارالیه آنرا رسماً به مقبوضات فرانسه ملحق نمود - و نام جزیرهٔ بزرگ را «ماهی» واز مجمع الجزائر را «جزائر بوردونی» نهاد - اما در سال ۱۷۵۶ بنام «موروسیشل» ناظر مالیات لوئی پانزدهم «سیشل» نامیده شد. واولین آبادی درآنجا بسال ۱۷۶۸ بعمل آمده وشهر «ماهی» تاسیس گردید. کمی بعد جهة رقابت با تجارت مصالحه جات هالیندیها، حکومت فرانسه، بته های مصالحه جات را درآنجا شاندند. درسال ۱۷۹۸ حکومت انگلستان آنرا غصب کرد ودرسال ۱۸۱۰ جزء حکومت ماریشس گردید. ودر معاهدهٔ سنه ۱۸۱٤ پاریس، حکومت فرانسه آنرا رسماً مستعمرهٔ برطانیا شناخت.
گورنر وسپه سالار، مردوسیمو نز «هونی» (تقرر، جنوری ۱۹۲۸).

سمالی لیند

سمالی لیند، مملکتی است درافریقای شرقی که بنام اهالی آن، سومالی ها، توسیم یافته است. بعضی اوقات این مملکت را بنام «شاخ شرقی افریقا» هم میخوانند، زیرا مملکت مذبور بطرف بحرهند، برآمدگی تیزی دارد. شکل آن بالعموم بمثل یک مثلث غیر منظم است که رأس آن، دماغهٔ گاردافوئی میباشد. ازین رأس، ضلع شمالی آن، بیش از ۶۰۰ میل بامتداد ساحل جنوبیٔ خلیج عدن ممتد بوده و بطرف غرب تا خلیج «تاجورا» میرسد - ضلع شرقیٔ آن تا فاصلهٔ ۱۲۰۰ میل به جنوب غرب بحر هند افتاده است - حدود داخلهٔ سمالی لیند بطور عمومی با کوهای شوان و هرار، وعلاقهٔ گالای جنوب شوا وشرق غدیر رودلف، مطابق بوده و ٤۰ درجهٔ طول البلد شرقی، سرحد غربی آن را تشکیل میدهد. رقبهٔ این مثلث نما تقریباً ۳۹۶۰۰۰ مربع میل است - و بقرار ذیل تجزیه شده:-

سمالی لیند	برطانوی	۶۸۰۰۰	مربع میل
«	فرانسوی	۸۰۰۰	« «
«	ایطالوی	۱۹۰۰۰۰	« «
«	ابی سینیائی	۱۳۰۰۰۰	« «

افریقا



اوقیانوس اطلس
خلیج گینی
بحر هند
بحر مدیترانه
جزیره کریت
جزیره قبرس
ایران
عراق
شام
عربستان
خلیج فارس
عمان
صحرای بزرگ عربستان
حضرموت
خلیج عدن
عدن
مراکش
جزائر کناری (اسپانیا)
ریودواورو
موریتانی
داکر
سنگال (فرانسه)
گینی فرانسوی
لیبریا
مونروویا
الجیریا (الجزائر) (فرانسه)
الجزائر
صحرای اعظم
لیبیا
فیضان
کوفره
برقه
بن غازی
اسکندریه
قاهره
اسیوط
اسوان
مصر
صحرای نوبیا
افریقای فرانسوی
سودان فرانسوی
سودان
مستعمرهٔ نایجر (فرانسه)
نایجریا (برطانیا)
اشانتی
گولدکوست
ساحل عاج
توگو
داهومی
فرناندوپو (اسپانوی)
کامرون (فرانسه)
گابون (فرانسه)
افریقای استوائی فرانسوی
اوبانگی شاری
سودان
خرطوم
کاردوفان
الفاشر
دارفور
العبید
مصری انگلیسی
ادیس آبابا
حبشه
سومالی برطانوی
اوگادن
سومالی ایطالوی
کینیا (برطانیا)
اوگندا
کانگوی بلجیم
تانگانیکا (زیر قیمومیت برطانیا)
انگولا (افریقای غربی پرتگالی)
رودیشیای شمالی (برطانیا)
رودیشیای جنوبی
موزمبیق
مدغاسکر
افریقای جنوب غربی (برطانیا)
بچوانالیند
کالاهاری
ترانسوال
ناتال
اتحادیهٔ افریقای جنوبی
دماغهٔ امید
کاپ تون
پورت الیزابت
پیمانه
۲۴،۰۰۰،۰۰۰ : ۱
میل
کیلومتر

این قطعه در اوائل قرن ۱۹ نام « سمالی لیند » را اختیار کرد. سابقاً علاقه جات شمالی و مرکزی آن بنام « عادل » و ساحل شمالی شرق آن بنام « آجان » معروف بود. قدما این مملکت را بباعثی که نباتات خوشبوی بکثرت داشت « زمین خوشبوی » مینامیدند. سمالی لیند فرانسوی و ایطالوی در ردیف مقبوضات دول مزبور تذکار خواهند یافت ـ ما درینجا تاریخ سومالی لیند برطانوی را مینگاریم :

سمالی لیند برطانوی

تحت الحمایه‌گی سمالی لیند برطانوی ، در امتداد خلیج عدن ، از چاهای لاتادو (نزدیك جوبیتی) در غرب تا بندر « زیده » (۱۸۰ میل بغرب دماغهٔ گاردافوئی) بقدر تخمیناً ۴۰۰ میل طوالت داشته وعرض آن ازساحل بطرف داخل ، از ۸۰ تا ۲۲۰ میل میباشد . ازطرف شمال با سمالی لیند فرانسوی از سمت جنوب مغرب با حبشستان ، از جهت جنوب مشرق و مشرق با سمالی لیند ایطالوی محاط است . مساحهٔ آن تقریبا ۶۸۰۰۰ مربع میل ، نفوس آن تخمیناً ۷۰۰ر۳۴٤ نفر است و همه مسلمان اند .

در قرن ۷ مسیحی ، مهاجرین قریشی که از یمن وارد این سر زمین گردیده بودند ، سلطنت عربی را قایم کرده و « زیله » را پای تخت قرار دادند . قدرت این سلطنت در قرن ۱۳ خیلی ترق کرد و به امپراطوری عادل معروف گشت . در قرن ۱٦ پای تخت آن به مقام « هران » نقل داده شد ـ در قرن ۱۷ از طرف مهاجمین « گالائی » صدمه دیده و به امیری ها و سلطنت های کوچك مستقل که درتحت رؤسا و خوانین اداره می شد تحویل یافت وشهر « زیله » بزیر تابعیت یمن رفته وگویا بنام جزئی از امپراطوری ترکیه گردید . ارتباط برطانیا با ساحل سمالی در اوائل قرن ۱۹ آغاز می کند — یعنی دربن وقت « شرکت هند شرق » ضرورت داشتن بندری را درین سرزمین برای جهازات خود حس کرده ودر ۱۸٤۰ معاهده باسلطان « تاجوره » وگورنر « زیله » بست و ازین وقت به بعد حکومت هند نفوذ زیادی در ساحل سمالی‌حاصل کرد، امامنوز اقتدار برطانیادر آنجابطور قطعی قایم نشده بود . در ۱۸۷٤ـ۱۸۷۵ خدیو مصر ، اسمعیل پاشا ، بنادر « تاجوره » « بربره » و « بلهار » ودر داخل خاك ، مقام « هرار » را اشغال کرد . ولی در سال ۱۸۸٤ ، باثر اغتشاش مهدیون درسودان مصری ، عساکر دائمی خدیو ، مقامات مزبور را تخلیه نمود . متعاقباً برطانیا بنا در زیله ، بربره و بلهار را که (از راه کانال سویز درعرض راه هند وقوع داشت) بدست آورد . و در سال ۱۸۸٤ ، ۱۸۸۵ و ۱۸۸٦ معاهداتی باقبایل سومالی که حمایت برطانیا را تضمین میکرد ، بسته شد ـ و در ۱۸۸۸ حدود سمالی برطانوی و سمالی فرانسوی تعیین گردید ـ و دیگر حصص سرحدات سمالی برطانوی بواسطهٔ موافقت نامهٔ ۱۸۹٤ شده ، با ایطالیا ، و موافقت نامهٔ ۱۸۹۷ به حبشستان معین شد . تحت الحمایه‌گی مزبور در ابتدا تابع عدن شمرده اما در ۱۸۹۸ زیر ادارهٔ وزارت خارجه انگلستان رفت و در ۱۹۰۵ درتحت کنترول وزارت‌مستعمرات در آمد . کمشنر و سپه سالار : میجر لارنس (تقرر ، ۱۸ جون ۱۹۳۲) .

سودان مصری انگلیسی

سودان (که بعربی بلاد السودان یعنی مملکت سیاهان نامیده میشود) عبارت ازان منطقهٔ عالی افریقاست که بجنوب صحرای اعظم ومصراز خلیج ورد (در بحر اطلس) تا « ماسا » (در بحر قلزم) افتاده است . این منطقه از طرف جنوب بامالك ساحل غرب افریقا وحوضهٔ کانگو وغدیر های استوائی و از سمت مشرق باسطوح مرتفع حبشستان و گالا محاط است .

تقسیم سیاسی سودان : ۱ ـ اراضی غرب نایجر که در اخیر قرن ۱۹ بدست فرانسه افتاده و شامل سنیگال و سودان فرانسوی است (رجوع کنید بتاریخ سنیگال ـ سودان فرانسوی ـ و افریقای غربی فرانسوی).

۲ ـ اراضی بین نایجر و غدیر چاد که تقریباً همهٔ آن شامل تحت الحمایهٔ نایجریای شمالی برطانویست.

۳ ـ اراضی بین غدیر چاد وحوضهٔ نیل که شامل افریقای استوائی فرانسوی می باشد.

٤ ـ ودی نیل علیا که در قرن۱۹ توسط مصریها فتح شده و حالا سودان مصری انکلیسی نامدارد.

سودان مصری انکلیسی عبارتست ازان منطقه سودان که قبل از انقلاب ۱۸۸۱ ـ ۱۸۸٤ قبایل معربهٔ زیر اداره مهدی محمد احمد، بنام سودان مصری یاد میشده و پس ازفتح افواج مختلطهٔ مصری وانکلیسی (در ۱۸۹٦ ـ ۱۸۹۸) بزیر حکمرانی مشترکهٔ برطانیا ومصر درآمده است. این مملکت ازطرف شمال بامصر، از جانب مشرق بابحرقلزم واریتریا وحبشستان واز جهت جنوب باتحت الحمایه کی یوگندا وکانکوی بلجیم واز سمت مغرب باکانکوی فرانسوی محاط میباشد. رقبهٔ آن ۹۵۰٬۰۰۰ مربع میل یا تقریباً ربع خاك اوروپاو نفوس آن بقرار احصاآت تازه ۸٤۸٬۶۰۵٬ ۵ نفر است که۹۹۰۸ ۵ نفر آن خارجی وباقی بومیان سودان میباشند.

مناطق جنوبی سودان مصری انکلیسی تادورهٔ فتح مصر درقرن ۱۹، تاریخ معلوم ندارد ـ اما در مناطق شمالی آن که معروف به ایتهوپیا یانوبیا بود، نفوذ مصری عین اززمان امپراطوری قدیم آن، راه یافته بود، بمرورزمان درین صفحات دول متعدده بروی کار آمده، مقامات «ناپاتا» و «میرو» پایتخت قراریافت. اهالی نوبه (یعنی ساکنین وادی نیل واقعه بین مصر وحبشستان) تاقرن ٦ میلادی بدین مسیح داخل نشده بودند. حملهٔ اعراب درشمال افریقا درقرن ۷ میلادی، که مصررا مملکت اسلامی ساخت، درنوبها چنان نتیجه نداد ـ مسلمین با اینکه هجومهای متواتری درنوبیا آوردند، مگر آنرا حفظ کرده نتوانستند ـ ونوبی های مسیحی برروی خرابه های ممالك قدیمهٔ ایتهوپیا سلطنت های «انکولا» و «آلوا» راکه پایتخت های آن («انگولا») و «سوبا» («ناپاتا» و «میرو») بود، اساس گذاردند. این سلطنت ها تا اواسط قرن ۱٤ دوام نمود. ضمناً اعراب بنی امیه، باثرفشارعباسی ها ازقرن ۸ آغاز به عبوربحرقلزم نموده درعلاقه اطراف «سنار» واقعه برنیل آبی توطن گزیدند. درسنوات مابعد، مهاجرین دیگری ازعرب درین ولا آمده واینها واموی های مذکور بانژاد نیم حبشی ازدواج کرده متدرجاً نفوذ عرب قوی ترشد، واسلام، دین باشندگان «سنار» گردید ـ بدین طریق حائلی بین مسیحیون نوبیه وحبشستان تولید گشت. در حدود قرن ۱۵ نژاد حبشی های معربه ومسلمانان نیل آبی ملت مقتدری گردیدند معروف به «فونج» وهم درین عصر، فتوحات خودرا بطرف شمال تامرحدات مصر بسط دادند. سلطنت «انکولا» قبلا باثر مهاجمات مسلمین ازطرف شمال دچار افتشاش بوده وروبه ضعف گذارده بود. اگرچه بعضی نوبیائی ها تاقرن ۱٦ بدین مسیح بودند، مگر تمام سودان واقعه بشمال اراضی حبشی های غیر اهل کتاب، بزیر سلطهٔ مسلمین درآمد. درین وقت سلاطین «دارفور» در غرب وسلاطین سنار (حکمران فونج) درشرق، ازمقتدرترین حکمرانان اسلامی سودان بشمار میرفتند.

نخستین پادشاه ملت فونج، «اماراد ونکاس» بودکه از ۱٤۸٤ـ ۱۵۲٦ حکومت کرد. در زمان حکومت «ادلان» (۱۵۹٦ـ۱٦۰۳)، شهرت سنار، دانشمندان را از قاهره وبغداد بدربارش کشانید. کواسهٔ ادلان، «باری» ابوداکو، به حبشی های شیلوك حمله برده و «کوردوفان» را مورد تاخت وتاز قرار داد. دراوائل قرن ۱۸ بین سناری ها وحبشستانی ها جنگ درگرفته آخرالذکر شکست فاحشی خورد، وآوازهٔ این فتح اسلام بمقابل غیر دین، در سر تاسر عالم اسلام انتشار یافت. در

اواخر قرن ۱۸ قبایل « هامگ » ، قدرت فونج ها را پامال کرده وسلطنت رو به زوال گذاشت ـ و این بی نظمی ها تازمان فتح سودان توسط مصر ، دوام داشت .

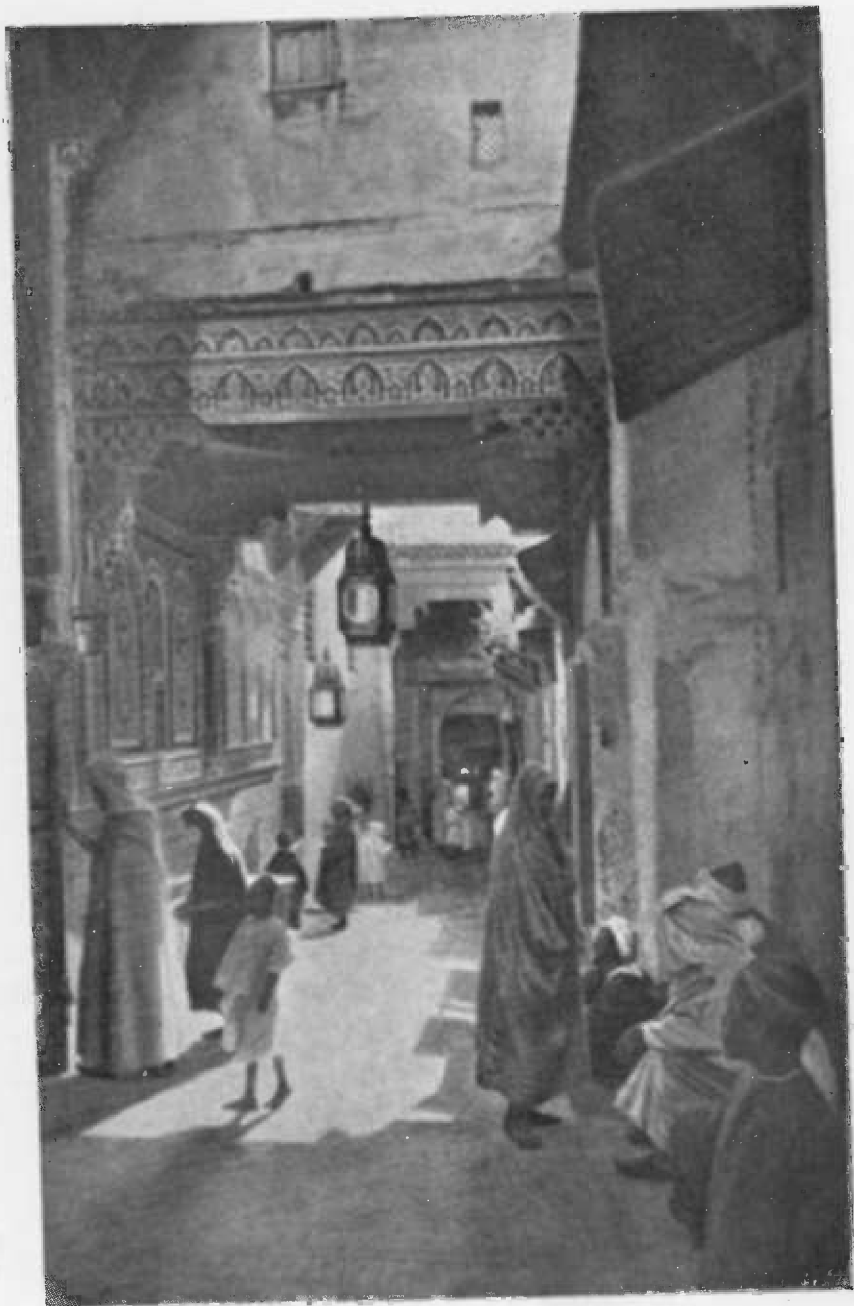
فتح مصر در ۱۸۲۰ بامر محمد علی ، والی مصر آغاز شده ودر ظرف دو سال به تکمیل رسید . منظور اصلی محمد علی پاشا ، تحصیل معادن طلا و جواهرات بود که میگفتند در سودان یافت میشود . نیز میخواست بقایای مملوکها را که در ۱۸۱۲ دردانکولا جمع گردیده بودند . مضمحل نماید . اسماعیل پسر محمد علی پاشا بفرمان پدر ، بسرکردگی ۴۰۰۰ نفر ، در ۱۸۲۰ از وادی حلفه روانه شد ، وراه نیل را تعقیب کرده « دانکولا » را بدون مخالفت بدست آورد ، ومملوکها فرارکرده بعضی به دارفور ووادی ، وبرخی بطرف بحرقلزم رفتند ، اسماعیل بابدویهای « شاگیا » که درین علاقه نفوذ داشتند ، دو دفعه مصاف داده ودر هر دو جنگ کامیاب گردید از بن پس ، شاگیا ها شامل سوارهٔ نظام مصریها گردیدند . اسمعیل تافروری ۱۸۲۱ در ولایت « دانکولا » بوده بعد از ان آزصحرای « بایودا » گذشته ، ملك ها (سلاطین) بربر وشندی وخلیفه را که محض بنام تابع پادشاه سنار بودند ، مطیع خویش ساخت . اسمعیل بطرف جنوب به راه خویش ادامه داده به ملتقای نیل سفید وآبی رسید ، ودرراس خرطوم اردوگاهی قایم کرد ـ (همین اردوگاه ، بصورت شهری توسیع یافت) . درین اثنا « بادی » ، پادشاه سنار که اقتدارش رامشیران ارغصب کرده بودند ، تصمیم گرفت مطیع مصر شود ـ همان بود وقتیکه اسمعیر به نیل آبی رسید به مقام « وادمدانی » با « بادی » ملاقی شد ، وآخرالذکر تابعیت خود را به محمد علی پاشا اعلان کرد . اسمعیل و « بادی » هردویکجا در ۱۲ جون ۱۸۲۱ به شهرسنار داخل شدند وبدین طریق مصریها ، حکمروای سلطنت قدیمهٔ فونج گردیدند . اسمعیل به تلاش معادن طلا (که راپور داده بودند بطرف جنوب وجود دارد) به ناحیهٔ کوهستانی « فازوکل » وارد شد ـ اماحبشی های این علاقه ، از پیشرفتاومانع شدند . درفروری ۱۸۲۲ به اسمعیل اطلاع رسید که درمصر شورش برپاشده ، وبنابران فوراً بطرف دانکولا برگشت . دراکتوبر ۱۸۲۲ اسمعیل ، به « شندی » عودتکرده از ملك (یعنی پادشاه) آن موسوم به « نیرنمر » تقاضانمودکه یك هزارغلام رابرای او درظرف دوروز تهیه نماید ، ملك قبول کرده اسمعیل وصاحبمنصبان معتبرش را درخانهٔ خود ضیافت داد ، دراثنائیکه اینها بطعام خوردن مشغول بودند بدور خانه انبارکاه را پاشیده آتش زد و اسمعیل وهمراهانش را زنده سوختاند . خسر برهٔ محمد علی پاشا محمدبی نیز چهار هزار عسکر را گرفته در عقب اسمعیل روانه شده بود و (در ۱۸۲۲) کوردوفانرا ازسلطان دارفور انتزاع کرده بود درین اثنا مشارالیه ازمرگ اسمعیل شنیده بطرف « شندی » بیامدوافواج « ملك » (یعنی پادشاه) مزبور راشکست داد ، وانتقام اسمعیل را ازاهالی « مستا » و شندی کشیده اکثر آنهارا (که زنهاواطفال نیز دران جمله شامل بود) زنده در داد ـ خود پادشاه شندی به حبشستان گریخت .

مصریهاپس ازفتح نوبیه وسنار وکاردوفان ، حکومت ملکی رادرآنجابر روی کارآوردند ـ ودر راس حکومت یك نائب الحکومه رامقررکردند که اختیارات نامحدود داشت . این نائب الحکومه ها (باستثنای خورشید پاشاکه از ۱۸۲۶ تا ۱۸۳۹ مقررو شخص کاردان وفعالی بود) دیگران به بهبود اوضاع اهالی نمی کوشیدند . درین وقت محمد علی پاشا ، بندرگاه سواکین وماساوا را از سلطان ترك بقسم کروگرفته بالوسیله راه های تجارتی سودان شرق را بدست آورد . ضمناً برای بسط نفوذ مصر درین مناطق ، سعی بعمل می آمد ـ در ۱۸۴۰ علاقه زرخیزتاکا ، نزدیك حبشستان ، فتح شده ، شهرکاسالا تاسیس یافت . محمدعلی در ۱۸۴۹ درگذشت . بعد ازمرگ محمد علی تجارت سودان منحصر به مصر نمانده وتاجران دیگری عرض اندام نمود که پیشقدم آنها « جون پترك » قونسول برطانیا مقیم خرطوم بود . در ۱۸۰۳ اسمعیل پاشا والی مصر گردید وبرای جلوگیری از تجارت غلامان ، احکام صادرکرده درمقام فاشودا یکمده افواج را متمرکز ساخت . مشارالیه نیز خیال جاه طلبانه داشته میخواست ، اراضی متصرفهٔ سودان را وسعت دهد . نامبرده در ۱۸۶۰ از طرف سلطان

ترك فرمانی گرفته ادارهٔ سواکین و ماساوا را بدست خود در آورد. اسمعیل پاشا از ۱۸۷۰ تا ۱۸۷۵ بالتدریج بر تمام ساحل بحر قلزم از سویز تا خلیج « گواردافوئی » قبضه نمود ـ ضمناً مشارالیه میخواست تمام اراضی بین نیل و بحر هند را متصرف شود. چنانچه در ۱۸۷۵ یکدسته قشون را بدین غرض به دریای « جوبا » فرستاد ـ اما بخواهش برطانیا که این مسئله به حقوق سلطان زنگبار بر میخورد، بازگشت نمود. درین وقت، ادارهٔ اراضی جنوب « گاندو کورو » به « سر سموئیل بیکر » انگلیس سپرده شده بود، (مشارالیه در ۲۶ می ۱۸۷۰ مقام مزبور را اسماعیلیه نامیده به قلمرو مصر افزود) ـ بیکر تا ۱۸۷۳ ازطرف برطانیا حاکم ولایات استوائی سودان بود ـ در ۱۸۷٤ این عهده به کرنیل گوردون سپرده شد. گوردون و بیکر هردو به امحای برده فروشی مساعی جمیل بکار بردند. در زمان حکومت گوردون، ناحیهٔ نیل علیا تا سرحدات یوگندا بزیر ادارهٔ مصر در آمد. در ۱۸۷۷ گوردون حاکم کلیهٔ اراضی زیر نفوذ و خارج مصر (یعنی ولایات سودان خاص، ولایات استوائی سودان، دارفور، بحر قلزم و سواحل سومالی) گردید و تا ۱۸۷۹ در سودان بود. بعد ازو رؤف پاشا حاکم خرطوم گردید ـ درین وقت، مامورین عالی اروپائی در سودان، گیسی، امین پاشا (که از ۱۸۷۸ حاکم ولایات استوائی بود) و سلاتن پاشا حاکم دارفون بود.

بعد از گوردون، جانشینان او با اهالی حسن سلوك را مرعی نداشته و تاجران غلام را بشدت منع میکردند. ازین وضعیت، قبایل « باگارا » حکمرانان خارجهٔ سودان را بنظر نفرت می نگریستند و وقتیکه محمد احمد (باشندهٔ دانگول) خود را مهدی اسلام خواند، « باگاراها » بدور او جمع شده برای برانداختن اقتدار مصر ازسودان، داخل اقدامات شدند. مهدی در ۱۷ جنوری ۱۸۸۳ مقام « العبید » را متصرف شد ـ و درنومبر ۱۸۸٤ یکدسته فوج ده هزار نفری را که بسر کردگی هکس پاشا (ویلیام هکس) ازطرف برطانیا و مصر فرستاده شده بود، شکست فاحش داد، و کوردوفان وسنار را متصرف شد. در دسمبر همین سال، سلاتن را در دار فور شکست داد ـ و در فروری ۱۸۸٤ عثمان نائب الحکومهٔ مهدی در اراضی بحر قلزم ٤۰۰۰ مصری را نزدیك سواکین، هزیمت داد. و در اپریل همین سال لویتن بی حاکم بحرالغزل را اسیر کرد.

حکومت برطانیا ازین شکست های پی درپی، بحکومت مصر اطلاع داد که باید مصر، آن حصص سودان را که تاکنون به قبضه دارد، تخلیه نماید (برطانیا از ۱۸۸۲ به اشغال مصر مصروف بود) ـ و ژنرال گوردون را با « دونالد ستوارت » به خرطوم فرستاد که عودت نفوس ملکی و نظامی مصری را تهیه بینند. درین وقت مهدیون، بطرف شمال رو آورده و در ۲۰ می بربره را تسخیر نمودند ـ و در ۲۵ جنوری ۱۸۸۵ بعد از محاربهٔ شدیدی خرطوم را گرفته گوردون را بقتل رسانیدند. کرنیل ستوارت نیز کشته شد. بعد از فتح خرطوم، افواج انگلیسی عقب نشست و دانگولا درجون ۱۸۸۵ تخلیه شد. درهمان ماه « کاسالا » تسخیر گردید، و بعدازانکه مهدی، اقتدار مصری ها را در سودان درهم شکست، وفات کرد. جانشین او خلیفهٔ عبدالله تا ستمبر ۱۸۹۸ حکومت کرده و درین وقت افواج برطانوی و مصر بسرکردگی لارد کچنر، قشون خلیفه را شکست قطعی داد. خلیفه به کوردوفان گریخته و در نومبر ۱۸۹۹ در اثنای محاربه بقتل رسید ـ و بدینطریق، دورهٔ حکمرانی و فتوحات عصرمهدیه بپایان رسیده و چون سودان بواسطهٔ افواج و مصارف مختلطهٔ انگلیسی و برطانوی مفتوح شده بود، بزیر ادارهٔ مشترکهٔ مصرو برطانیا درآمد. و برای تعمیل این مقصد، در ۱۹ جولائی ۱۸۹۹ قراردادی بین انگلیس و مصر بامضاء رسیده بر طبق آن اقتدارمشترکهٔ دولتین در سرتاسر سودان شناخته شد. نیز نظر به این قرارداد، نائب‌الحکومهٔ سودان، حسب سفارش حکومت برطانیا مقرری‌شود. اینك بدین وجه سودان مصری انگلیسی درواقع بزیر نفوذ برطانیا رفت. اولین نائب‌الحکومهٔ آن لارد کچنر بود ـ بعدازو ونگیت (در ۱۸۹۹) مقرر گردید ـ و مشارالیه تا ۱۹۱۶ بدین عهده بوده درین سال مندوب اعلی مصر شد.



مسجد مولی اسمعیل در فاس (مراکش)



آز مناظر ولایت دماغهٔ آمید (افریقای جنوبی)

افریقای جنوبی

باسوتولیند:

باسوتولیند، یك فلات مرتفع و ناهمواریست که به شکل ذو اربعة الاضلاع غیر منتظم بشمال شرق ولایت دماغهٔ امید، وقوع دارد. و سرحدات آن را، ولایات آرنج فری ستیت، ناتال، و دماغهٔ امید تشکیل میدهد. رقبهٔ آن تقریباً ۱۱٫۷۱۶ مربع میل، و نفوس آن تخمیناً ۷۷۱٫۴۹۸ نفر است.

باسوتولیند تا اوائل قرن ۱۹ غیر مسکون معلوم می شود؛ مگر قبائل آوارهٔ «بشمن» در آنجا گشت وگذار داشتند. درحدود سال ۱۸۰۰ مملکت را قبائل متنوعهٔ بچوانا، مثل باتاو- باسوتو- باپوتی که درآنوقت قسمت اعظم ولایت امروزهٔ آرنج فری ستیت را بتصرف داشتند، اشغال نمودند- از قرائن معلوم میگردد که قبائل مزبور باقتدار خانوادهٔ که از نسل رئیسی موسوم به «موناهنگ» بوجود آمده بودند، سر تسلیم فرود آورده بودند. بعد ها قبائل مذکور، بأثر محاربات باخوانین قبیله زولو (چاکا- ماتی دانا- مومی لی کاتز) از هم پاشید- درین وقت، جوانی «موشیش» نام که ازخانوادهٔ «موناهنگ» و به شکار وسوادانکی معروف بوده بقایای قبائل متفرقه را دور خود جمع آورده وملت امروزهٔ «باسوتو» را تشکل داد. مشارالیه در ۱۸۲٤ قلعهٔ کوهی مقام «تهابا باسی گو» را مقر خود قرار داد- ودر ۱۸۳۱ با «موسیلی کاتز» کامیابانه مدافعه نمود. در ۱۸۳۳ «موشیش» هیئت تبلیغیهٔ پاریس را دعوت داد که بدان سرزمین توطن جویند، واز آنروز تاساعت مرگ، دوستان صمیمی آنها بود. در ۱۸۳٦ - ۱۸٤۷ دسته های بزرگی ازمهاجرین قوم «بورها» بشمال دریای آرنج رحل اقامت افکندند. وکمی نگذشت که بأثر مطالبهٔ بورها (که خواهان تصرف قسمت اعظم زمینی بودند که دهاقین سفید پوست دران تمکن داشتند) منازعات بین ایشان وموشیش تولید شد. باسوتوها که به مال داری (پرورش مواشی) وتاراج کردن معروف بودند، همسایه های مضر بورهای مهاجر محسوب می شدند. اشتیاق بورها برای تحصیل زمین بود، وروز بروز بدین مقصود پیشمیرفتند. تاآنکه پیشرفت روز افزون آنها در زمین باسوتو، «سرجارج نیپیر»، حاکم آنوقته «کیپ کالونی» را متوجه ساخت، ومشارالیه در ۱۸٤۲ اعلامیهٔ انتشار داده تجاوز مزید آنها را در باسوتولیند ممنوع قرار داد. ودر ۱۸٤۳ باموشیش معاهده بسته، دولت ملی باسوتولیند را درتحت حمایت برطانیا درآورد.

ضمناً منازعه بین باسوتوها وبورها ودرعین حال با باسوتوها ودیگر قبائل «بچوانا» جاری بود- بعد ازانکه «سرهیری سمت» حاکم انگلیسی «کیپ کالونی»، اقتدار وتملك حکومت برطانیا را بالای نواحی دریای آرنج اعلان کرد، موشیش را هم خواهی نخواهی ترغیب نمود که قسمتی ازقلمروش را که بذریعه معاهدهٔ «نیپیر» تعیین یافته بود، نیز وا گذار شود. این تحریك باعث منازعه وجنگی (در سال ۱۸۵۱) بین باسوتوها وانگلیسها شده وبه غلبهٔ باسوتوها خاتمه یافت. بعد، جانبین برای حل قضایا داخل اقدامات گردیدند اما باهم موافق شده نتوانستند ودر ۱۸۵۲ «ژنرال سرجارج کاتهکارت» (که بعد از سرهیری سمت، حاکم کیپ کالونی مقرر شده بود) به مقابل موشیش، اعزام قشون نمود. موشیش از وخامت مسئله اطلاع داشته، به حاکم مزبور چنین پیغامی فرستاد: «میدانم میخواهید مانند بورها بخاك ما تجاوز نمائید- اما خواهش میکنم بازمینی که بدست آورده اید قانع شوید- شما قدرت خود را نشان داده اید، وتنبیه نموده اید- من هم کوشش میکنم در آینده ملت خود را بزیر نظم واداره بیاورم» - ژنرال کاتهکارت پیشنهاد اورا قبول نمود وصلح حکمفرما شد- وملت باسوتو همانطور متحدماند. چهار ده ماه بعد (فروری ۱۸۵٤) برطانیا، اقتدار خود را از سر دهاقین مسکونهٔ آنطرف دریای آرنج، پس

کرده آنها را آزاد گذاشت ، و « موشیش » خود را باین « ایالت آزاد وجدید التشکیل آرنج » رو برو دید . از طرف دیگر مناسبات باسوتو ها بابور ها روز بروز تیره تر شده میرفت ، تا آنکه در ۱۸۶۰ جنگی مابین شان در گرفت وبور ها غالب شدند . موشیش وضعیت خود را در خطر دیده ، دست استمداد بطرف برطانیا دراز کرد و گفت : « قبل از آنکه نیست شوم بهتر است بزیر بیرق انگلیس زندگانی کنم » ـ باین تقریب ، برطانیا فیصله کرد آنرا با مقبوضات خویش ملحق نماید و در ۱۲ مارچ ۱۸۶۸ برخلاف تمنیات بورها ، فکر خویش را عملی نموده و « دولت آزاد بورها » اجباراً آنرا قبول کردند . در ۱۸۶۹ معاهدهٔ « شمال الیوال » بین دولت آزاد بورها و مندوب سامی انگلستان منعقد گردیده ، برطبق آن سرحد بین ایالت مزبور و باسوتو لیند معین شد . یکسال بعد موشیش هم که قریب (۵۰) سال بالای ملت خویش خیلی عاقلانه و هنرمندانه حکمرانی نموده بود ، درگذشت .

در ۱۸۷۱ باسوتو لیند با کیپ کالونی الحاق یافت ـ اما جنگجویان باسوتو آرام نمی نشستند ـ چنانچه در ۱۸۷۹ « مورومی » یکی از خوانین قسمت جنوبی باسوتو لیند ، دلانه از زیر ادارهٔ کیپ کالونی سرکشی نمود ، و در نتیجه جنگ شدیدی برخاست . اما بالاخره خان مزبور مغلوب و بقتل رسید . در ۱۸۸۰ حکومت کیپ کالونی شروع به خلع سلاح کردن اهالی باسوتو لیند نمود اما به مشکلات زیادی دچار شده و باعث اغتشاش برعلیهٔ حکومت گردید ـ تا آنکه در ۱۸۸۱ بواسطهٔ مندوب سامی انگلیس صلح قایم شد ، و در اپریل ۱۸۸۳ حکومت ملی در باسوتو لیند تشکیل یافت . اما اینهم سبب مجادلات بین آن ولا گردید . در نومبر ۱۸۸۳ باسوتوها از جدال بتنگ آمده با شرایطی که انگلستان برای ادارهٔ آن مملکت گذاشته بود ، موافقت نمودند ، و در ۱۳ مارچ ۱۸۸٤ سرزمین باسوتو رسماً در تحت اقتدار وزارت مستعمرات برطانیا درآمد . و مندوب سامی برطانیا ، به حیث مشاور حاکم باسوتو لیند مقرر گردید .

پس از مرگ موشیش ، پسرش « لیت سی » و بعد از و در ۱۸۹۱ « لیروتهودی » جانشین او گردید . هردوی این رؤسا با مندوب برطانیا ، وفادارانه رفتار نمودند . اولین مندوب باسوتو لیند ، « سرمارشال کلارک » بود که برای اصلاحات مملکت خیلی ابراز فعالیت نمود ـ « سرگادفری لاگدن » (مندوب از ۱۸۹۳ـ۱۹۰۱) وسرایچ می سلوس (مندوب از ۱۹۰۱ـ۱۹۱۷) نیز برای اصلاح مملکت و تحصیل اعتماد مردم باسوتو خیلی کوشش نمودند ـ من بعد مردم باسوتو ، توجه بیشتررا بمعارف زراعت معطوف نمودند ، واز نفوذ مبلغین مذهبی جلوگیری بعمل ناوردند ، ودر اثنای جنگ بین برطانیا و بورها (۱۸۹۹ـ۱۹۰۲) نشوریدند ، و هر دو مملکتین متحارب ، بی طرفی او را احترام نمودند . بتعقیب این خط مشی اقامهٔ حکومت ، یك مجلس ملی رسماً تشکیل یافت و در جولائی ۱۹۰۳ اولین جلسهٔ خود را منعقد کرد . « لیروتهودی » در اگست ۱۹۰۵ درگذشت و پسرش « لیتسی دوم » جانشین او گردید . و بعد از مرگ او برادرش « گریفیت » در ۱۹۱۳ رئیس مات گردید . از سال ۱۹۱۰ باین طرف ، مملکت باسوتو بواسطهٔ ناحیهٔ که قسمتی از خاك اتحادیهٔ افریقای جنوبی را تشکیل میدهد ، محاط گردیده است .

مملکت باسوتو به هفت ولایت تقسیم شده : ماسیرو ـ لیریب ـ موهالزهوك ـ بیریا ـ مافتنگ ـ کوتهنگ ـ کوچازلك ـ . و هر کدام آنرا خوانین موروثی آن ناحیه اداره میکنند . اما حکومت کل مملکت ، بدست مندوب برطانیا است که در تحت هدایت مندوب اعلی افریقای جنوبی ، اجرای عملیات می نماید .

بیچوانالیند :

بیچوانالیند مملکتی است که بنام اهالی آن « بیچوانا ها » تـوسیم یافته است . و مشتمل است بر تحت الحمایه گی بیچوانالیند و بیچوانالیند برطانوی . آخر الذکر که بین دریای « آرنج » ودریای « مولوپو »

واقع است، درسال ۱۸۹۵ ضمیمهٔ کیپ کالونی (یاولایت دماغهٔ امید) گردیده است. تحت الحمایه کو بیچوانالیند، تقریباً ۲۷۵،۰۰۰ مربع میل مساحه داشته، وازطرف مغرب با افریقای جنوب غربی ازطرف شمال بافریقای غربی پرتگالی ودریای زامبیزی، وازطرف شمال مشرق بارودیشیای جنوبی، ازطرف جنوب مشرق باترانسوال، وازطرف جنوب بادریای «مولوپو» ودریای «نوساب» محاط است.

بیچوانالیند را در ربع اخیر قرن ۱۸، اوروپائیهای کیپ کالونی (ولایت دماغه امید) دیدن نمودند. در ۱۸۲۱ سیاحین ومستکشفین ممتاز انگلیس، کیفیات سطحی قسمت جنوبی مملکت رامعلوم کردند درحدود ۱۸۱۷ «موسیلی کاتز»، موسس ملت «ماتابیلی» ازقهر چاکا، پادشاه قبیله زولو، گریخته، درین سر زمین شروع به بسط نفوذ نمود وقسمت اعظم آن را تاراج کرده بالاخره درشمال آن، یعنی ماتابیلی لیند امروزه اقامت گزین شد - ضمناً انجمن تبلیغیهٔ لندن درسال ۱۸۱۸ نشیمن گاهی برای خویش به مقام «کورومان» بنا نهاده، ودر ۱۸۲۱ مبلغ معروف سکاتلیندی (روبرت موفات) وارد آنجاشد - موفات مدت ۵۰ سال درکورومان بوده وباثر زحمات او (که در عین حال، واعظ، معلم، نجارآهنگر و ... بود) اهالی بیچوانا ترقی زائد الوصفی نموده واکثرا بدین مسیح درآمدند. موفات درزمرهٔ کار روائیهای خود، زبان بیچوانانرا در قید تحریر نیز آورد. در ۱۸۴۱ لونگستون معروف (رجوع کنید به استکشافات درافریقا) وارد آنجاشد. ضمناً روابط کیپ کالونی و بیچوانالیند قریب‌شده محاکم قانونی کیپ کالونی وازسال ۱۸۳۶ بیعد، بیچوانالیندجنوبی راداخل حوضهٔ اجرای قوانین خویش نمود. مگر خوانین بیچواناهنوز استقلال تامه داشتند. درسال ۱۸۵۲ که حکومت برطانیا، استقلال بورهای ترانسوالرا ذریعهٔ معاهدهٔ «سیند روا» (دریای ریگ) بشناخت، سرحد آنهارا (باستثنای دریای وال) تعین نکرده بود. بدین علت بورها فوری شروع بتجاوز درخاک بیچوانا نمودند. بورها نه تنها مطیع ساختن بیچواناها را قصد داشتند بلکه میخواستند مناطق شمالی آن سرزمین را نیز بقبضه بیاورند. این مجادله متجاوز از ۳۰ سال دوام کرد بورها به سیشل (خان قبیلهٔ «باک دینا») حمله برده ودارائی اوروپائیهای مقیم آن جوخانهٔ لونگ ستون را که درکولوبنگ (پایتخت سیشل) بود، تاراج کردند - ودر راه عبور ومرور مبلغین وتجاران که بطرف شمال میرفتند موانع تولید نمودند. موفات ازین تجاوزات درسال ۱۸۵۸ به «سرجارج گری» حاکم کیپ کالونی شکایت کرد ودرنتیجه بورها ازاذیت دادن تبعهٔ انگلیسی‌که بطرف شمال میرفتند دست برداشتند. چندی بعد بورها، قبیلهٔ «بارولانگ» را به دادن محصول مجبور نمودند وباثراین فشار در ۱۸۷۴ رئیس قبیلهٔ مذکور، «مانت سیوا» از برطانیا استمداد کرد. وچندی بعد باثر شدت حملات بورها خواهش تحت الحمایه شدن خود را نمود. دوسال بعد (اگست ۱۸۷۶) کهوما، رئیس قبیلهٔ «بامانگ واتو» (بزرگترین ومهمترین قبایل بیچوانا) نیز بستوه آمده خواهش فوق را نمودند همان بود که برطانیا در ۱۸۷۸ ازکیپ کالونی فوجی بسرکردگی کرنیل «وارن» فرستاده وبیچوانالیند جنوبی را اشغال کرد، در ۳۰ ستمبر ۱۸۸۵ بیچوانالیند رسماً زیر حمایهٔ برطانیا قرارگرفت. آن قسمت مملکت که جنوب دریای مولوپو واقع بود بیچوانالیند برطانوی خوانده شده ودر ۱۸۹۵ به کیپ کالونی الحاق یافت. وباقی مملکت، بنام «تحت الحمایه گی بیچوانالیند» بخود گرفت. و در ۱۸۹۰ نماینده برطانیا درآنجا مقرر شد. امروز هر خان مانند سابق، بالای قبیلهٔ خویش حکمرانی میکند، اما بزیر اثر نماینده برطانیا میباشد.

رودیشیا:

رودیشیا عبارتست از سرزمینی که ازسرحد ترانسوال بطرف شمال تا بسرحدات کانگوی بلجیم و تانگانیکا منبسط است - وازطرف مشرق باافریقای شرقی پرتگالی ونیاسالیند وتانگانیکا وازجانب غرب با کانگوی بلجیم، وآفریقای غربی پرتگالی وبیچوانالیند، محدود است. منطقهٔ شمال دریای زامبیزی،

بنام رودیشیای شمالی ، ومنطقهٔ جنوب دریای زامبیزی بنام رودیشیای جنوبی موسوم است .

منطقهٔ رودیشیا بزرگترین نواحی طلائی دنیانی قدیم را در بر میگیرد ـ بقایای معادن طلا که به عمق عمودیٔ تقریباً ۱۵۰ فت کنده شده بود در رقبهٔ ۵۰۰×۴۰۰ میل زمین بدیدار است . متخصصین امروزهٔ معادن تخمین میزنند که قیمت اقلاً ۷۵ ملیون پوند درازمنهٔ قبل التاریخ ازین معادن طلا استخراج شده است . درین مناطق طلائی نباتات و میوه های غیر بومی و درختان هندی یافت شده است ، بنا بران ممکن است وقتی مستعمرهٔ هندوها بوده باشد ـ از طرف دیگر عقیده برین است که معادن مزبوره از طرف اقوام فنیقی های « سابی » مقیمهٔ یمن ، بواسطهٔ مزدور کاران هندی استخراج شده است . و برخی چنین فکر میکنند که درزمان حضرت سلیمان علیه السلام ، طلا ازین معادن بگوشهٔ جنوب غربی عربستان برده میشد . علاوه ازین حفریات معدنی ، بعضی بقایای نیز دیگر ، بر تاریخ قدیمهٔ این منطقه پرتو می افگند . مثلا نقاشی های اقوام « بشمن » که به تعداد کثیرهٔ در مغاره ها یافت شده است و عموم آنها مناظر شکار و حیوانات و بعضاً از آبشار و کشوریا ی باشد . درابتدا قدیمترین باشندگان این ناحیه را اقوام « بشمن » گمان میکردند ـ امادر۱۹۲۰ ازین سرزمین یك جمجمه وآلات و دواتی یافته شد که تاریخ این مملکت را هزارها سال پیش از دورهٔ « بشمن » (تقریباً ۱۰۰۰۰ سال ق ، م) تعین نمود ـ نیز چنان عمارات سنگی مکشوف گردیده که بقرون اولی و وسطی متعلق بوده وقدیمترین آنها را بکانکنان

ایشیائی منسوب میدانند اما تاریخ روشن آن از زمان سلطنت اقوام بانتو وانتزاع سواحل شرقی ازدست اعراب بواسطهٔ پرتگالیها آغاز میکنند . در اوائل قرن ۱۶ در سطوح مرتفع و معتدل و حاصلخیز این سرزمین که در ماوراء سواحل ملیریائی واقع بود ، اقوام بیشه ور بانتو (که چندین قرن قبل باقوام باقبه سابی و هندی آمیزش نموده بودند) ازطرف شمالی مهاجرت نموده توطن گزیدند . درین وقت ، اقوام مزبور ازاستخراج معادن ، صرف نظر کرده و طلا را از آب دریا بذریعهٔ ریگ شوئی حاصل میکردند رئیس یا خان این قوم بعنوان « مونوموتاپا » (سردار کل) یاد میشد ـ و قلمرو سلالهٔ او در خریطه های قرن ۱۶ و ۱۷ بنام « سلطنت هونوموتابی » ارائه یافته است ـ پرتگالیها اولین ملتی بودند که بفکر استیلای این منطقهٔ زرخیز افتادند ـ اما باستثنای مقاماتی که دریای زامبزی ، راه مراوده را با ساحل سهولت می بخشید ، در دیگر جاها کدام اقامتگاه دایمی اعمار ننمودند . مبلغین مسیحی پرتگالی که متعاقب کشفیات روزافزون حصص مختلفهٔ افریقا ، بدین قاره شتافتند ، درین سرزمین نیز پا نهاده و « مونوموتاپا » را بدین عیسوی در آوردند . درنتیجهٔ این رابطهٔ مذهبی « مونوماتاپای » وقت در سال ۱۶۲۹ با پرتگالیها معاهده بسته ومعادن طلای آن ممالك را به پادشاه پرتگال تسلیم نمود . بعد ازین تا دو قرن در تاریخ رودیشیا کدام واقعهٔ معتنابهای رو نمیدهد ـ در ۱۸۱۷ « چاکا » پادشاه قبیلهٔ زولوها ، موسیلی کاتز ، رئیس قبیلهٔ « ماتابیلی » را در جنگ شکست داده محکوم برگه نمود ـ موسیلی کاتز به ترانسوال فرارکرده درصدد انتقام بر آمد ـ اما در آنجا هم از دست « دنگان » جانشین چاکا ، مغلوب شد وبالاخره درسنه ۱۸۳۷ بانطرف دریای لیمپوپوگریخته وارد رودیشیای جنوبی شد و آهسته آهسته قبایل آنولا خصوص قوم « ماشونا » را مطیع ساخته ضمناً اقوامش بدوراو جمع شده رفتند و صاحب اقتدار گردید و ازین بعد ، زمین مسکونهٔ شان ، بنام « ماتابیلیند » توسیم یافت . بعد از « موسیلی کاتز » پسرش « لوبنگولا » جانشین او گردید .

درین اثنا بورها مقیم ترانسوال تدارك میدیدند که بطرف شمال هجرت گزیده قلمرو « لوبنگولا » را تصرف نمایند . از شنیدن این خبر ، سیسل رودز ، نماینده برطانیا مقیم بیچوانالیند ، که قبلاً خیال تصرف رودیشیا را بدماغ

میرورانید، بیدار شده و اقدامات بورها را مانع خیالات خود دانسته با «لوبنگولا» طرح دوستی ریخت و در ۱۱ فوریه ۱۸۸۸ معاهدهٔ را با مضاء رسانید که برطبق آن، «لوبنگولا» متعهد میشد که بدون رضای مندوب عالی برطانیا مقیم «بولاوایو» با هیچیك از دول خارجی داخل مکاتبه و مذاکره نمیشود - و چندماه بعد انگلستان امتیاز انتفاع از معادن قلمرو «لوبنگولا» را حاصل کرد. کمی بعد امتیاز مزبور به انجمنیکه ازطرف «سیسل رودز» بغرض امور معادن مذکور تشکیل یافته بود، داده شد و در اپریل ۱۸۸۹ انجمن به حکومت برطانیا پیشنهادکرد که شرکتی برای ترقی تحت الحمایه گی بچوانالیند، تشکیل شود تا (۱) خطوط آهن و تلگراف را بطرف شمال تمدید دهند (۲) تجارت داخلی و خارجی آن را ترقی بخشند (۳) مردم را برای مهاجرت و استعمار دران ولا ترغیب نمایند (٤) استخراج معادن و دیگر امتیازات را بعهده بگیرند. همان بود که در اکتوبر ۱۸۸۹ به «شرکت افریقای شرق» فرمانی صادرشد، و «رودز» بحیث منتظم افریقای جنوبی به تعقیب افکارخود تهیه دید که خط آهنی ازمقام کمبرلی بطرف شمال امتداد داده شود - و نیز یکعده افراد امنیه را برای حفظ مرد مانیکه قرار یافته بود درفلات «ماشو نالیند» توطن جویند، تعیین نمود. درجون ۱۸۹۰ ۲۰۰ نفر متوطنین اروپائی، ۱۵۰ نفر عملهٔ افریقائی و پولیس، متصل دریای «ما تاکلو سی» خیمه زدند - ودرماه ستمبر همین سال «فورت سالز بری» را بدون جنگ تصرف کردند. در جون ۱۸۹۱ معاهده بین انگلیس و پرتگال بامضا رسیده برطبق آن، سرحدات مناطق نفوذ همدیگررا درین سرزمین تعیین کردند - «رودز» در منطقهٔ متصرفه، درصدد برآمد وسائل حمل و نقل تهیه نماید. این اقدام به مفاد «ماتابیلی ها» برخورد و در ۱۸۹۳ منجربه شورش آنها گردید. ولی پس از دو جنگ شدید، مغلوب و مطیع شدند و مقام «بولووایو» بقبضهٔ شرکت درآمد - و پس از مرگ «لوبونگولا» (۱۸۹٤) درمملکت امنیت حکمفرما گردید.

رودیشیاکه بدین طریق تسخیر شده بود عبارت بود ازماتابیلی لیند درجنوب (پایتخت، بولووایو) وماسانالیند درشمال (پایتخت، سالزبری) - بعدها دوولایت دیگر، رودیشیای شمال غربی (پایتخت، کامولو) و رودیشیای شمال شرق (پایتخت، فورت جیمسن) که بانیاسالیند سرحد میسازد، بدان ملحق گردید، (و در ۱۹۱۱ این هر دو ولایت شمالی یکی شده و پایتخت آن به لونگ ستون، بشمال آبشار وکتوریا، انتقال یافت و ازان وقت تا امروز درتحت یك حکومت بنام رودیشیای شمالی اداره میشود) - تعداد متوطنین این ناحیه روز بروز می افزود و صنایع، کارخانه ها و کلیساها، مکاتب، شفاخانه ها، ادارات ملی، بزودی رونق گرفت. در ۱۹۰۵ رودیشیا تقریباً عصری شد و در ۱۹۱۱ نفوس اروپائی آن به ۲٤ هزار رسید. مقامات بولاوایو - گویلو - سالس بری - وامتالی بذریعه خط آهن باهمدیگر و با مقام بیره وکیپ تون اتصال یافت. و ده سال بعد خط آهنی از لونگ ستون آغاز کرده از دریای زامبزی عبور نموده از میان رودیشیای شمالی گذشته باخط آهن کانگوی بلجیم پیوست.

دورهٔ اول ادارهٔ «شرکت افریقای جنوبی» در رودیشیا، در اکتوبر ۱۹۱٤ بختم رسید ودرین وقت راجع به الحاق وطرز ادارهٔ آن سه قسم آراء موجود بود: اول اینکه شامل اتحادیهٔ افریقای جنوبی شود. دوم اینکه فرمان شرکت تجدید و تمدید داده شود. سوم اینکه حکومت، خود اختیاری شود. بالاخره پس از اخذ کثرت آراء، حکم فرمان تجدید شده و ادارهٔ امور رودیشیا تا اکتوبر ۱۹۲۳ دوباره بشرکت مزبور داده شد.

در اکتوبر ۱۹۲۳ رودیشیای جنوبی، برای حکومت خوداختیاری اخذ آراء نمود و بالنتیجه در ستمبر ۱۹۲۳ حکامت خود اختیاری بدان داده شده بادومینیون های شاه انگلستان الحاق یافت - ودر اول اکتوبر ۱۹۲۳ حکومت آن، شکل جدیدی گرفته ومملکت در تحت ادارهٔ یك حاکم (که

از طرف دو مجلس اجرائیه و مقننه معاونت می یند) درآمد. حال رقبهٔ رودیشیای جنوبی ۱۵۰۳۴۴ مربع میل میباشد.

رودیشیای شمالی نیز در ۲۰ فروری ۱۹۲۴ بزیر ادارهٔ یك حاکم و دو مجلس (اجرائیه و مقننه) درآمد.

رقبهٔ کنونی رودیشیای جنوبی ۳۴۴ر ۱۵۰ مربع میل ونفوس آن ۱۱۰۹۰۱۲ نفر و پایتخت آن « سالز بری » است.

رقبه کنونی رر دیشیای شمالی ۹۵۰ر۲۸۷ مربع میل و نفوس آن ۲۲۸ر۱۳۹۲ر۱ نفر و پایتخت حاضرهٔ آن مقام لو نگ ستون است که سه میل بشرق دریای زامبیزی وقوع دارد - اما حکومت، عنقریب، مرکز خود را بمقام « لوساکا » (پایتخت جدید) نقل خواهد داد.

سوازی لیند:

سوازی لیند به گوشه جنوب شرقی ولایت ترانسوال، بین سلسلهٔ کوه دراکن برگ ولیبو مبو واقع و از بحر هند بواسطهٔ یك قطعه زمینی که از ۳۰ تا ۵۰ میل طول دارد، جدا شده است. رقبهٔ آن ۶۸۰۵ مربع میل ونفوس آن ۹۵۱ر۱۱۲ نفر است.

در مرز مینی که امروز بنام « سوازی لیند » یاد میشود ازمدت مدیدی اقوام « آماسوازی » سکونت دارند. این اقوام سابقاً « باراپوزا » یا « باراپوزا » (بنام رئیسیکه در قرن ۱۸ آماسوازیها درتحت ریاست او رو بهمرفته یك ملت ویك جنس شمرده میشدند) نامیده میشدند. اقوام مذبور در قرن ۱۹ بزیر اقتدار ملت جدیدالتشکیل « زولو » درآمدند - اما در ۱۸۴۴ درتحت ریاست خانی موسوم به « سوازی » استقلال خود را از زولوها بازگرفتند. و بر طبق رسم آنوقت، خود را بنام منجیخود، « سوازی » خواندند.

ضمناً بورهای ترانسوال تهیه میدیدند که مناطق مجاور سوازی لیند را بتصرف آورند. در سال ۱۸۳۵، سوازی ها برای اینکه خودها را ازملت زولو (که هنوز از آنها خوف داشتند) جدا نمایند، قطعه زمین باریکی را که در شمال دریای پانگولا بوده وامروز علاقهٔ « بیت رینف » نام دارد، به بورها واگذاشتند بدین وسیله مناسبات سوازیها و بورها خوب شده وزمانیکه ترانسوال در ۱۸۷۷ بتصرف انکلیس رفت، این رویهٔ دوستانه با انگلستان هم برقرار ماند. در ۱۸۷۹ سوازیها در حمله انگلیسها بالای « سیکوکنی » (رئیس قوم باپیدی) طرف انگلستان را اختیار نمودند.

در وقتیکه ترانسوال بسال ۱۸۸۱ به بورها اعاده شد (رجوع کنید بتاریخ ترانسوال) و نیز بقرار مجلس منعقدهٔ ۱۸۸۵ لندن، بورها استقلال اقوام سوازی را بشناختند - اما متعاقباً برای اخذ اداره بالای مملکت سوازیها، بنای اقدام را نمودند. بدین اثر، اومباندین (مباندینی) رئیس سوازیها در سال ۱۸۸۶ از برطانیا خواهش کرد که اورا زیر حمایت خویش بگیرد - اما درآنوقت تردید شد. در ۱۸۸۷ طلا جویان از هر طرف برین مملکت روآوردند ویك مستعمرهٔ بورها هم در داخل خاك سواری ها بنام « ایالت کوچك آزاد » تشکیل یافت. بعدها معلوم شد که امباندین، به ملت بورها (که درین وقت استقلال خودرا حاصل کرده بودند) امتیازات پوسته، تلگراف، بانك، گمرك، زمین، معادن، حقوق چرانیدن حیوانات، وغیره را اعطا کرده بود. در ۱۸۹۰ رئیس بورها کروگر، از حکومت انگلستان خواهش کرد که سوازی لیند

را با ترانسوال ملحق بسازد ، مگر قبول نشد . در ۱۸۹۴ ادارهٔ سوازی لیند برضای حکومت برطانیا با شرائط معینه به ترانسوال تعلق گرفت .

امپادین در ۱۸۸۹ درگذشت عیالش « ناباتسو بینی » (یالا بوتسی بینی) نائب السلطنه شناخته شد . مشار الیها قبل از جنگ برطانیا و بورها در ۱۸۹۹ ، طرف برطانیا را اختیار کرده بود . برطانیا بعد از اختتام جنگ ، به سوازی لیند (که درین وقت تقریباً در حال هرج و مرج بود) یك نماینده را فرستاده و ادارهٔ موقتی آنرا بعهده گرفت . بعدها در سال ۱۹۰۶ سوازی لیند ، تحت الحمایهٔ برطانیا گردیده و نماینده اعلی افریقای جنوبی برطانیا ، ادارهٔ آنرا بدست گرفت - و تا کنون نماینده انگلستان ، بزیر اثر نماینده اعلی افریقای جنوبی برطانوی ، آنرا اداره می نماید . مرکز حکومت مقام « مبابانی » است .

اتحادیهٔ افریقای جنوبی :

اتحادیهٔ افریقای جنوبی مشتمل است برچهار ولایت . دماغهٔ امید ، ناتال ، ترانسوال ، ریاست آزاد آرنج . باثر قانون مصوبهٔ ۲۰ سنمبر ۱۹۰۹ پارلمان برطانیا ، مستعمرات مزبور که حکومت خود اختیاری داشتند ، در ۳۱ می ۱۹۱۰ در تحت یك حکومت واحد بنام « اتحادیهٔ افریقای جنوبی » درآمد . رقبهٔ مجموعی آن ۰۸۹ و ۴۷۳ مربع میل و از انجمله مساحهٔ ولایت دماغهٔ امید (یاکیپ کالونی) ۲۷۶۹۶۶ مربع میل ، از ناتال (بشمولیت زولولیند) ۲۸۴ ر ۳۵ مربع میل ، از ریاست آزاد آرنج ۵۰۳۸۹ مربع میل ، و از ترانسوال ۴۵۰ ، ۱۱۰ مربع میل است . در امتداد سرحدات شمالی آن ، افریقای شرقی پرتگالی ، رودیشیا ، بچوانالیند و افریقای جنوبی غربی واقع است ، (و موخر الذکر زیر قیمومیت اتحادیه میباشد) . باسوتولیند که کاملاً بواسطهٔ خاك اتحادیه محاط شده است ، و سوازی لیند که بین ناتال و ترانسوال و افریقای شرقی پرتگالی وقوع دارد شامل اتحادیهٔ افریقای جنوبی نمیباشد . سواحل اتحادیهٔ مذکور متصل بحر اطلس و بحر هند است .

دماغهٔ امید را « بارتولومیو دیاز » در یانورد پرتگالی در سال ۱۴۸۷ کشف نمود . مشار الیه ابتدا در خلیج « آلگوا » پیاده شده و بعد از آنکه ساحل غربی را معاینه نمود ، بواسطهٔ طوفانی بداخل بحر رانده شد . و بدین طریق اتفاقاً دماغهٔ مزبور را دوره زده و آنرا در راه عودت خود دیده بنام « دماغهٔ طوفان » موسوم کرد . اما پادشاه پرتگال ، آنرا دماغهٔ امید نامید ، زیرا کشف این دماغه ، این امید را پیدا کرد که جدید و آسانتری به هند (که مقصد اصلی اعزامیه های بحری آنوقت بود) بدست خواهد آمد . « واسکو دگامه » در ۱۴۹۷ دماغهٔ مزبور را دوره زده و بیرق پرتگالیها را به آبهای هند رسانید اما هموطنان او که مجذوب ثروت شرقی گردیده بودند ، درین دماغهٔ اقامتگاه دائمی نساختند ، و فقط موقع سفر به هند ، در آنجا یکان دفعه فرودمی آمدند . اما هالیندیها بعد از زوال اقتدار پرتگال نفوذ خود را در شرق قایم کرده و به اهمیت دماغهٔ امید که ایستگاه جهازات بحری و محل آذوقه رسانی خوبی برای آنها بشمار میرفت ، پی بردند . اما هالیندیها نیز تا سال ۱۶۵۲ درین جا استعمار ننمودند ، وفقط درهمین سال بود که « شرکت هالیندی شرق هند » ، « جان فان ایبیك » را مامور استعمار نمود . درین زمان درناحیهٔ مزبور ، اقوامی موسوم به « کوئی کوئی » که هالیندیها « هاتن تات » نامیده اند اقامت داشتند . مستعمرین « ایبك » متدرجاً بومیان آنولا را بزیر اسارت وغلامی آورده ، حوضهٔ نفوذ خویش را وسعت بخشیدند . ناگفته نماند که مستعمرین مذکور همه گان هالیندی نبودند ، بلکه ازملل مختلفه ، خصوصاً جرمنی ، فلمنگ ، وعدهٔ قلیلی از پولیندی و پرتگالی ترکیب یافته بودند ، از بین آنها عدهٔ انتخاب شده و بحیث

اعضای مجلس معاونهٔ حاکم مقام مزبور ، عرض اندام نمودند . در ۱۶۸۶ تعداد اوروپائی ها در ولایت دماغهٔ امید رو بکثرت گذاشت . هالیندی ها بعضاً با ترقراز داد ها و بعضاً بواسطهٔ قوه ، متدرجاً هاتن تات ها را از اقتدار بر انداخته باشان نمودند وعدهٔ را غلام گرفتند . نیز یك عده ملایائی ها وزنگی ها را بحیث غلام در آنجا وارد نمودند . هالیندی ها توسط پالیسیت تشددکارانهٔ خود اخلاق واطوار بومیان آن سرزمین را اصلاح کرده نتوانسته بلکه بدتر نمودند چنانچه بورها همواره میکوشیدند که اززیر اقتدار هالیند برآیند وحکومت مستقلی باطرف سرحدات مستعمره ، خصوصاً در علاقهٔ که کنون «گراف رانیت» نامیده میشود . تاسیس نمایند ، دریای گوستی ، سرحدبین نژاد هاتن تات ونژاد موسوم به « کافر » بوده وهالیندهم آنرا سرحد شرق مستعمرهٔ خود قبول کرده بود . اما درحدود ۱۷۴۰ ازینجاعبورکرده بانژاد « کافر » تصادم نمودند . و در ۱۷۸۰ سرحدات خودرا تادریای گریت فش (ماهی بزرگ) بسط دادند .

درسال ۱۷۹۵ مستعمرین دماغهٔ امید از اوضاع انقلاب جویانهٔ اوروپای آنوقت متأثر وتحریك شده . کوشش کردند که یوغ هالیند را ازگردن براندازند - درین فرصت ، حکومت برطانیا ، یکدسته جهازات بحری رابرای تحکیم وتقویهٔ اقتدارشهزادهٔ آرنج که بواسطهٔ فرانسه ازهالیند برگشته بود فرستاده ازنفوذ اقتدار فرانسه جلوگیری نمود و مملکت رابنام اوتصرف کرد . اماچون ازجریانات امور واضح بود که هالیند نمیتواند این مستعمره را نگاه دارد ، وانگلستان در ادارهٔ آن مهارت فوق العاده به خرج داده بود ونیز دماغهٔ امید در عرض راه هند واقع بود ، بنابران مستعمرهٔ مزبورتا سال ۱۸۰۲ در دست حکام برطانیا بماند - اما با ثرمعاهدهٔ صلح « آمنیز » بین برطانیا و فرانسه ، وا پس به هالیند سپرده شد . در سال ۱۸۰۶ که جنگ بین برطانیا و فرانسه تجدید شد اول الذکر مجدداً آنرا تصرف کرد و تا ۱۸۱۵ بدست برطانیا بود ، وبالاخره بواسطهٔ معاهدهٔ صلح ۱۸۱۵ از طرف پادشاه هالیند به برطانیا داده شد - درین وقت ، حدود مستعمرهٔ دماغه بواسطه دریای « گریت فش » وخط کوهای جنوب « سرزمین بشمن » که تا دریای بوفال و بحراطلس امتداد داشت ، تعین شد رقبهٔ آن درین زمان تقریباً ۱۲۰ هزار مربع میل ونفوس آن متجاوز از ۶۰ هزار نفر بود .

وقایع مهمهٔ که ازسال ۱۸۰۶ درین سرزمین روی داده عبارت است ازجنگهای اقوام « کافرها » با برطانیا که اول آن در ۱۸۱۱ - ۱۸۱۲ و دوم آن در ۱۸۱۹ واقع شده و در نتیجه سرحد مستعمره تا مقام « کایسکاما » منبسط شد - جنگ سوم در ۱۸۳۵ بزیرقوماندانی « سربنجامن دوربن » صورت گرفت و بالنتیجه سرحد تا دریای « کای » ممتد شد . اما بعد ازانکه صاحب منصب مزبور وا پس خواسته شد ناحیهٔ بین دریای کای و دریای « کایسکاما » بدست « کافرها » افتاده جنگ چهارم درسال ۱۸۴۶ بوقوع پیوست و قوماندان آن در ابتدا حاکم سرایچ سمت ، و درسال ۱۸۵۲ حاکم « کات کارت » بوده ودر مارچ ۱۸۵۳ خاتمه پذیرفت . درضمن این جنگ ، ادارهٔ پولیس برای تامین سرحدات مقرر شد ، و متعاقباً « کفرارهٔ برطانوی » بصورت مستعمرهٔ نیم مستقل تشکیل یافت .

در ۱۸۲۰ تقریباً پنجهزار مهاجر برطانوی در « خلیج آلگوا » آمده ودر سرحد شرق مستعمره اساس آبادی هائی راگذاشتند که ازان روز ببعد مهمترین و مترقی ترین حصص مستعمره بشمار رفته و ازانجمله شهر « گراهامزتون » و بندرگاه « الیزابت » است . در ۱۸۳۴ اقدامات برای آزادی غلامان عملی گردید ، و این مسئله با بورهای مستعمره خیلی تاثیر بخشیده و تصمیم گرفتند که اززیر ادارهٔ برطانیا برآیند . چنانچه در ۱۸۳۵ - ۱۸۳۶ عدهٔ بزرگ ازین اقوام ، مزارع خودها را بقیمت نازلی فروخته از دریای آرنج عبور نمودند و به نواحیٔ داخل شدند که عمدهٔ قبایل کافر دران ها سکونت داشتند . بورهای مذکور پس از جنگ وجدال با بومیان آنولا ، بسرکردگی « پیتررتیف » ازکوهای « دراکن برگ » گذشته



از مناظر ناتال (افریقای جنوبی)



آبشار دریای زامبزی (در افریقای جنوبی) که از ریزش آن قوس قزح تشکیل یافته

وایالت ناتال را تصرف کردند و حکومت جمهوری را قایم کرده و تا سال ۱۸۴۲ برعلیه ملت مقتدر « زولو کافرها » استقامت بخرج دادند ـ امادرین سال مغلوب قدرت حکومت برطانیا گردیدند و موخرالذکر ناتال را بتصرف آورد.

اما بورهای موصوف در ماورای دریای آرنج و غرب کوهای دراکن برگ ، هنوز قسمتی استقلال داشتند ، تا آنکه در سال ۱۸۴۸ در نتیجهٔ اغتشاش دران سرزمین و استدعای قسمتی از اهالی ، حاکم ناتال (سرهاری سمت) اقتدار برطانیا را دران سرزمین اعلان کرد و ازان وقت ببعد « شاهنشاهی دریای آرنج » نامیده شد. چندی بعد «اندرو پرتیوریوس» که یکی از بورهای هوشمند آنولا بود ، ازکوهای دراکن برگ گذشته و با دیگر بورهای قسمت غربی یکجاشده علم مخالفت را برافراشت. سرهاری سمت ، ازدریای آرنج گذشته و شورشیان را بمقام «بوم پلاتز» شکست فاحشی داد. و پریتوریورس با بقیهٔ نفری خود رجعت کرده ازدریای وال (سرحد شمالی شاهنشاهی مذکوره) گذشته در « ترانسوال » حکومتی را بین خود قایم کردند. و در ۱۸۵۲ بر اساس قرار داد « سیندرور » (دریای ریگ) حق ادارهٔ ترانسوال به جمهوری خواهان بور داده شد.

در ۱۸۵۳ ـ ۱۸۵٤ بباعث مغشوشیت اوضاع شاهنشاهی دریای آرنج ، و مشکل بودن ادارهٔ آن ، حکومت برطانیا تصمیم گرفت آنرا به باشندگانش که اکثراً بورها بودند ، بسپارد. برای تعمیل این مقصد ، نمایندهٔ مخصوص انگلستان ، سرجارج کلارك ، فرستاده شد وبالنتیجه علاقهٔ مزبور ، بنام « ریاست آزاد آرنج » حکومت جمهوری گردید. درهمین سال (۱۸۵٤) تشکیلات کیپ کالونی نیز نظیر تشکیلات مزبوره گردیده حکومت خود اختیاری شد ـ و در ۱۸۵٦ « ناتال » که تا این وقت بواسطهٔ یك حاکم برطانیا (که ماتحت حاکم کیپ کالونی بود) اداره میشد از زیر اثر کیپ کالونی برآمده و صورت جمهوری اختیار نمود. اینك در اواسط قرن ۱۹ ، چهار مستعمرهٔ وایالت مذکور که بعدها اتحادیهٔ افریقای جنوبی را تشکیل دادند ، به حکومات خود اختیاری تحویل یافت.

تذکر یافت که برطانیا استقلال جمهوریت های بورها (ترانسوال و ریاست آزاد آرنج) را در ۱۸۵۲ ـ ۱۸۵٤ شناخته بود. اما از آنجا که سوء ادارهٔ ترانسوال به مستعمرات همجوار برطانوی خطرناك ثابت میشد. برطانیا ترانسول را در ۱۸۷۷ غصب نمود. سه سال بعد ، بورهای ترانسوال شورش کردند وفوج برطانیا را بمقام « ماجوباهل » (۲٦ فروری ۱۸۸۱) شکست دادند ـ انگلستان مجدداً استقلال ترانسوال را تسلیم کرد ، اما از زیر اقتدار برطانیا مستقلاً نبرآمد. درهمین سال طلا در ترانسول کشف وقرار دادی با جمهوریهٔ مزبور بسته شده ، صیانت خارجی های مقیم آنولا (که بزحمت و سرمایهٔ خود کارخانهٔ بزرگ کان کنی را تاسیس کرده بودند) تأمین گردید. تعداد نفوس صنعت کاران بزودی از دهاقین بورها زیادت پذیرفت « وپال کروگر » (رئیس حکومت ترانسول) برغم وعدهٔ که کرده بود قوانین را ترمیم کرده آنها را از حقوق مدنی (مثل حق رأی دادن ودراداره سهیم بودن) محروم ساخت بدین ترتیب خارجی ها ازسوء حکومت « کروگر » ودادن محصولات سنگین ، خیلی درچار تکالیف گردیدند. ازمشاهده این احوال ، جیمسن (منتظم مستعمرهٔ رودیشیای برطانوی) طاقت نیاورده بدون مشورهٔ حکومت برطانیا با فوج قلیلی به معاونت خارجی های مزبور شتافته با « کروگر » داخل محاربه شد. ودر نتیجه مغلوب واز طرف برطانیا توقیف گردید (۲ جنوری ۱۸۹٦) ـ ازطرف دیگر کروگر مطالبه کرد که باید حکومت انگلستان ، استقلال تامهٔ ترانسوال یاجمهوریه افریقای جنوبی را تسلیم کند. مطالبهٔ مذکور را برطانیا مسترد نمود ، وسر الفرد ملنر ، (مندوب سامی یاماموړ عالی برطانیا در افریقای جنوبی) مدت سه سال کوشش کرد که « کروگر » رابه اعادهٔ امتیازات قبل از سنه ۱۸۸۹ (که کروگر به خارجی های مقیم ترانسوال اجازه داده بود که یك برپنج حصهٔ اعضای پارلمان ترانسوال را انتخاب کرده میتوانند) راضی بسازد ، مگر « کروگر » استنکاف ورزیده با « ریاست آزاد آرنج » اتحادی بسته به حکومت برطانیا بتاریخ

۹ اکتوبر ۱۸۹۹ التیماتومی فرستاد که باید حکومت برطانیا عساکری که در کیپ کالونی وناتال برای تقویهٔ افواج سابق فرستاده است، رجعت بدهد و ازخارجی های مقیم ترانسوال حمایت وطرفداری نمایند. همان بود که در ۱۲ اکتوبر جنگ درگرفت.

درابتدا افواج برطانوی از هر طرف یکی بعد دیگر مغلوب گردید اما بعدها که برعدهٔ قشون افزودند، قلاع واستحکامات «کروگر» را یك بیك تسخیر کرده، پیشرفتند وترانسوال را کاملا قصب نمودند - بالاخره بوسای بورها راضی گردیدند از استقلال خویش صرف نظر نمایند، وبقرار معاهدهٔ می ۱۹۰۲ منعقدهٔ «دیرینی کنگ» واقتدار برطانیا را بالای هردو جمهوری (مستعمرهٔ دریای آرنج ومستعمرهٔ ترانسوال) تسلیم نمودند - و «ملنر» حاکم آنها مقرر گردید. در ۱۹۰۷ به هردوجمهوریه در تحت شرایط معینه، حکومت خود اختیاری داده شد. وچندی بعد با ثر خواهش آنها، ترتیب متحد شدن شان با ناتال و کیپ کالونی، گرفته شد، وبالاخره بمنظوری پارلمان برطانیا، در ۳۱ می ۱۹۱۰ اتحادیهٔ افریقای جنوبی تشکل پذیرفت ولایات این اتحادیه یعنی ولایت دماغهٔ امید (کیپ کالونی) - ناتال - ریاست آزاد آرنج - وترانسوال حکومت آزاد داخلی داشته وبالای همهٔ آنها یك حاکم اعلی حکومت می نماید. قوهٔ وضع قوانین در دست پارلمان اتحادیه است که مرکب از پادشاه، مجلس اعیان و مجلس شوری میباشد حاکم اعلی می‌تواند پارلمان را ملتوی یا منحل نماید.

مرکز حکومت اتحادیه مقام پریتوریا، ومقام مجلس مقننه درکیپ تون است.

مقبوضات افریقای غربی برطانوی

این مقبوضات مشتمل است بر مستعمره وتحت الحمایه گی نایجیریا - مستعمره وتحت الحمایه گی گمبیا - مستعمرهٔ گولد کوست (ساحل طلا) به معیت آشانتی ونواحی شمالی - وبالاخره مستعمره وتحت الحمایه گی سیرالیون. قسمتی از توگولیند وکمیرون نیز بزیر قیمومیت برطانیا است.

نایجیریا: مستعمره وتحت الحمایه‌گی نایجیریا، حوضهٔ نایجیر سفلی ونواحی همجوار آنرا اشغال نموده، دارای رقبهٔ ۳۳۵ر۷۰۰ مربع میل، ونفوس تقریباً ۱۹۰۰۰ر۰۰۰ نفر است. نایجیریا از طرف جنوب با خلیج گینی، از طرف مغرب باداهومی، از طرف شمال با مستعمرهٔ نایجیر فرانسوی واز طرف مشرق بآن قسمت کامیرون که زیر نفوذ فرانسه است، محاط میباشد.

از تاریخ مقدماتی اقوام مسکونه در سواحل نایجیریا، اطلاعی بدست نیست - زمانیکه پرتگالی‌ها در قرن ۱۵ ساحل مزبور را کشف نمودند، نژادقوی ومقتدری موسوم به «بنی Beni» دران سرزمین اقامت داشتند - سلاطین اقوام «بنی» در قرن ۱۷ بالای قسمت بزرگی از ناحیهٔ جنوب غربی نایجیریای امروزه حکمرانی داشتند اما قرارمعلوم، رسوخ آنها به شرق دهانهٔ خورکادوس دریای نایجیر نرسیده بود. در قسمت اعظم ناحیهٔ مصب دریای نایجیر، هر قصبه رئیس وخان علیحدهٔ داشت وکدام قبیلهٔ حاکم عمومی در بین نبود - در بین این قبایل متفرقه، پرتگالیها وبعدها دیگر اروپائی‌ها تجارت خانه ها را تاسیس نمودند. تاجران انگلیسی درین حدود درقرن ۱۷ ظهور میکنند - تجارت عمدهٔ این سوداگران، برده فروشی بود - در اواخر قرن ۱۸ تاجران انگلیسی‌درین زمینه میدان را از دیگر سوداگرات اوروپائی بوده بودند. بعد از لغو تجارت غلام، درقرن ۱۹، موادعمدهٔ تجارت عبارت بود از تیل خرما وانواع آن که ازساحل نایجیریا (انهار تیل) بدست میاوردند. ضمناً سیاحین وسوداگرات برطانوی برای ورود درداخل خاك مملکت کوشش میکردند - منگوپارك دریای نایجیررا ازمقام سیگوتا بوسامعاینه نموده

و در ۱۸۰۵ درگذشت . در ۱۸۳۰ دو نفر برادر موسوم به « ریچارد » و « جان لیندر » اولین مرتبه مجرای دریای نیجررا تا به بحر معلوم نمودند. دیگر سیاحین او روپائی نیز ناحیهٔ نایجررا ازسمت های مختلف عبور نمودند . در حدود سنه ۱۸۵۷ هیئت های برطانوی بداخل خاك فرستاده شد وقونسول برطانیا بمقام لوکوجا قرار گرفت . درسال ۱۸۶۱ به بهانهٔ منع تجارت غلامان در جزیرهٔ لاگوس (که تاهنوز دران جا رواج داشت) حکومت برطانیا آنرا متصرف نمود . در ۱۸۸۰ (زمانی که ملل اروپائی برای استفاده ازخاك و منابع قدرتی افریقادر تلاش افتاده بودندفرانسه هم شرکتهای تجارتی را در نایجر سفلی تاسیس نمود - درهمین وقت باثر مساعی یك جوان انگلیسی (مسترجارج گودلی) که منافع خصوصی در نایجر داشته میخواست مفاد منفردهٔ برطانوی ها یك شکل اجتماعی را اختیار کرده و یك ولایت برطانوی در نایجر تاسیس شود ، « شرکت متحدهٔ افریقائی » تشکیل گردید. شرکت مزبور ، تاجران فرانسوی را پس پا نموده مجبور ساخت که سرمایه های خود را به شرکت افریقائی بفروشند . در کنفرانس برلین (رجوع کنید به نظر عمومی) نمایندهٔ برطانیه اظهار کرد که فقط دولت برطانیا است که در نایجر سفلی مفاد تجارتی دارد در جون ۱۸۸۵ ناحیهٔ « انهارتیل » تحت‌الحمایهٔ برطانیا شمرده شد . ضمناً جرمنی نفوذ خود را در کامرون قایم کرد ، و تحت الحمایه گی جدید برطانوی بامتداد خلیج گینی از مستعمرهٔ لاگوس برطانوی در غرب تامستعمرهٔ کامرون جرمنی در شرق ، انبساط یافته و « رایودل ری » سرحد قرار گرفت .

در سال ۱۸۸۶ « شرکت متحدهٔ افریقائی » از طرف شاه برطانیا فرمانی حاصل کرده و بنام « شرکت شاهی نایجر » توسیم یافت - داخلهٔ خاك مملکت در دست حکمرانان مقتدر اسلامی بود . شرکت شاهی نایجر ، با بعضی از مهمترین این حکمرانان داخل مذاکره شده ، مناطق نفوذی برای خود بدست آوردند . و مساعی اجرمنی از طرف جنوب شرق و از فرانسه ازطرف مغرب وشمال ، عقیم ماند . وچندی بعد حدود مقبوضات هرسه دولت مذکور که باملاقهٔ نایجر یا تماس داشت ، تعین گردید . در ۱۸۹۹ شرکت مزبور ، زمین‌های نایجیریارا بهدولت برطانیا واگذاشت ، و دراول جنوری ۱۹۰۰ نایجیریا بصورت دو تحت‌الحمایه گی شمالی وجنوبی ، تشکیل یافت . درفروری ۱۹۰۶ لاگوس و نایجیریای جنوبی بزیر یك « مستعمره و تحت الحمایه گی نایجیریای جنوبی » در آمد ، در اول جنوری ۱۹۱۴ ، موخر الذکر با تحت الحمایه گی نایجریای شمالی مدغم شده ، بنام « مستعمره و تحت الحمایه گی نایجیریا » بزیر ادارهٔ یك حاکم قراریافت مرکز حکومت ، شهرلاگوس است .

سرحدات مستعمرهٔ نایجیریا مجدداً تصحیح شده و تحت الحمایه گی مزبور بدو دسته و لایات تقسیم گردید ، « ولایات شمالی » و « ولایات جنوبی » - هرکدام ازین ولایات دارای یك والی است که تابع اقتدار حاکم میباشند . ناحیهٔ کیمرون نیز بمقصد اداره با نایجیریا ملحق شده است درنایجریا رو بهمرفته ۲۲ ولایت است (بشمولیت کامرون) که تحت قیمومیت برطانیا میباشد .

گیمبیا :-

گیمبیا کوچکترین و شمالی ترین مقبوضات افریقای غربی برطانوی است و مشتمل است بر ناحیهٔ واقعه بهردوطرف دریای گیمبیای سفلی . مستعمرهٔ گیمبیا با تحت الحمایه گی تابع آن ، تقریباً ۴۱۹۹ مربع میل مساحه (مستعمرهٔ خاص ۶۹ مربع میل و تحت الحمایه گی ۴۱۳۰ مربع میل) و ۵۳۰ ر ۲۱۰ نفر نفوس دارد . تحت الحمایهٔ آن عبارتست ازناحیهٔ که بقدر شش شش میل بهردو طرف دریا افتاده وقریب ۲۰۰ میل بخط مستقیم ازبحر فاصله دارد . زمین های خارجی این حدود ، متعلق بفرانسه است.

گیمبیا در قرن ۱۵ از طرف دریانوردان پرتگالی کشف گردیده - در اوائل قرن ۱۶ در گیمبیای سفلی تجارت غلامان را آغاز نمودند - اما مقصود اصلی آنها دریافت « زمین طلا » بود که خیال میکردند

دران نزدیکی واقع است ، ودرحقیقت مقادیر طلائیکه بهگیمبیای سفلی میرسید ، ازطرف نژاد « بمبارای » افریقائی ازنیل علیا وسنی گیمبیا بدانجا وارد میگشت ، درسال ۱۵۸۸ الیزابت ملکهٔ انگلستان بعضی تاجران انگلیس را اجازه داد که دردریای سنیگال وگیمبیا (درگینی) تجارت کنند . تاجران مذکور شرکتی ترتیب داده داخل عملیات گردیدند ، مگر کدام اقامتگاه دایمی درگیمبیا نساختند . در ۱۶۱۸ جیمز اول انگلستان ، به « شرکت ماجراجویان لندن » فرمان تجارت در گمبیا وگولدکوست را صادر کرد . شرکت مزبور خواست بنای تجارت را با تمبکتو (کهدرآنوقت مرکز طلا تصور میشد) بگذارد مگراین مرتبه نمایندهٔ آن از دست بومیان آن نواحی بقتل رسیده وبقیهٔ نفری را پرتگالیها کشتند . درین هنگام هالیندیها هم ظهور کردند .

بالاخره شرکت مزبور یك قلعه را دردهانهٔ دریای گیمبیابنا کردند ـ ودر ۱۶۶۴ « کپطان رابرت » در جزیرهٔ کوچکیکه ۲۰ میل از دهانهٔ دریای گیمبیا فاصله داشت ، قلعهٔ دیگر برای تحفظ تجار برطانیه برضد تجارت هالیندی ها بنا نمود ، وازین وقت ببعد ، انگلیس ها دارای بنادر دریای گیمبیا گردیدند . درقرن ۱۷ تاجران فرانسوی نیز از طلای گیمبیا خبر شده بدانطرف رخ نمودند . اما بقرار معاهدهٔ در سال ۱۷۸۳ تجارت دریای گیمبیا به برطانیا تعلق گرفت و سنیگال بفرانسه داده شد . در ۱۸۱۶ انگلیس ها در جزیرهٔ « سینت میری » مستعمره ساختند در ۱۸۰۷ برطانیا گیمبیای علیا را کاملاً بتصرف آورد . در ۱۸۸۰ انگلستان نواحی راکه مستعمرهٔ خاص گیمبیا را تشکیل میدهد ، از طرف خوانین بومی خرید ـ ناگفته نماند که در ۱۸۰۷ ادارهٔ مستعمره به حکومت سیرالیون انگلیسی تعلق گرفته بود ، ودر ۱۸۴۳ به مستعمرهٔ مزبور آزادی داخلی داده شد . و در ۱۸۶۶ به « مستعمرات افریقای غربی برطانوی » ضمیمه گردید وحاکم آن کپطان هنری سیگرام مقرر شد ـ ودر ۱۸۸۸ مجدداً مستعمرهٔ نیم مستقل گردید . در ۱۸۸۹ سرحد مقبوضهٔ سنیگال فرانسوی وگیمبیای برطانوی تعین شد . گیمبیا بواسطهٔ یك حاکم ودو مجلس معاونه (مقننه واجرائیه) اداره میشود . مرکز حکومت آن « باترست » واقع در جزیرهٔ « سینت میری » است .

گولدکوست (ساحل طلا) : عبارتست ازان قسمت ساحل گینی (افریقای غربی) که از مقام اسینی در غرب ، تا دریای ولتا در شرق امتداد دارد . کلمهٔ « گولدکوست » یعنی « ساحل طلا » ازذرات طلای آمیخته باریگ دریاهای آن ناحیه اشتقاق یافته است . امروز « گولدکوست » به « مستعمرهٔ گولدکوست برطانوی » اطلاق میشود ـ طول این خط ساحلی تقریباً (۳۷۰) میل است ـ رقبهٔ گولدکوست ۴۹۰ر۲۳ مربع میل و نفوس آن ۴۳۹ر۱۷۳ر۱ نفر است

میگویند ملاحان برطانوی در عهد حکومت « ایدورد اول » ، وارد گولدکوست گردیده بودند یك شرکت تاجران نارمندی در حدود سال ۱۳۶۴ درگولدکوست فرودآمده ودریك مقام اقامت گزیده نام آنرا (المینا یعنی معدن طلا) گذاردند ، ومدت پنجاه سال بابومیان آن حدود تجارت مینمودند . بفرمان ژان دوم پادشاه پرتگال ، هیئتی بسرکردگی « دیاگودازاموجا » که « بارتولومیودیاز » وغالباً « کرستوف کولمبس » هم دران جمله شامل بود ، مقام « المینا » را در ۱۴۸۱ـ۱۴۸۲ بتصرف آوردند . پرتگالی ها نام آنرا « ساو جارج دامینا » ، یا « داورا دیل مینا » (یعنی دهانهٔ معادن طلا) گذاردند (و از کشفیات قرن ۱۹ معلوم میشود که پرتگالیهای مزبور ، علاوه از ریگ شوئی ، معادن طلای آنرا نیز بکار انداخته بودند) ـ پرتگالی ها تقریباً نیم قرن درین ساحل رقیب نداشتند ، تاآنکه در ۱۵۵۳ انگلیس ها درانجا ظهور نمودند ـ ازین بعد شهرت گولدکوست تقریباً به کلیهٔ ماجراجویان ملل اروپائی رسید . ازانجمله هالیندیها بود که دراخیر قرن ۱۶ درآنجا آمده ودر ۱۶۴۲ پرتگالی هارا ازمیدان کشیدند . و « المینا » رامرکز عملیات خود قراردادند . در ۱۶۵۱ یك شرکت انگلیسی به مقام « کورمانتین » یك قلعه تاسیس نمود و ۱۰ سال بعد قلعهٔ دیگری در کیپ کوست ساخته شد . باثر نفوذ برطانیا ، جنگ بین برطانیه وهالیند درگرفت درنتیجه انگلستان باستثنای قلعهٔ

کیپ کوست از کلیهٔ قلاع خود محروم گشت - بواسطهٔ معاهدهٔ « بریدا » (۱٦٦۷) قبضهٔ هالیند را بالای نواحی مفتوحهٔ آن تصدیق نمود . اما در ۱٦۷۲ چارلس دوم پادشاه انگلستان « بشرکت شاهی افریقائی » فرمانی صادر کرده بر طبق آن به مقامات دکس کرف - سکاندی - اکرا - وهایدا - و دیگر مقامات ، قلاع تاسیس یافت . درین وقت ، تجارت غلامان وطلا خیلی ترقی داشت ، و در شروع قرن ۱۸ قیمت طلای صادرهٔ یکساله از ینجا متجاوز از ۲۰۰۰۰۰ پوند بود - قطاع الطریقی نیز وجود داشت وباعث تکالیف زیادی میگردید مگر در اواسط قرن ۱۹ ازمیان برداشته شد .

در سال ۱۸۰۷ تجارت غلامان ملغی گردیده و در ۱۸۲۱ « شرکت تاجران افریقا » (که بعد از شرکت شاهی تشکیل یافته بود) منحل و قلاع و متصرفات آن بحکومت برطانیا سپرده شد . آشانتیها نیز حق اقتدار برطانیا را که می خواست بر قصبات ساحلی نفوذ خود را قائم نماید ، تصدیق نمود . و در ۱۸۲٤ حاکم برطانیا « چارلس میکارتی » برای بسط نفوذ برطانیا اقوام « فانتی » را بر علیه آشانتی ها برانگیخت اما این مرتبه حاکم مزبور و « فانتیها » مغلوب گردید - و در ۱۸۲٦ برطانیا بر آشانتی ها غلبه جسته مقام « دودوواده » را فتح کرد .

در ۱۸۲۸ حکومت برطانیا بباعث اغتشاشات این ناحیه ازان دست بردار شده قلاع و متصرفات خود را به « کمیتهٔ تاجران » سپرد . و در ۱۸۳۱ کمیتهٔ مزبور نفوذ برطانیا را بالای تمام مستعمرهٔ امروزهٔ گولد کوست پهن نمود . در ۱۸٤۳ وزارت مستعمرات برطانیا ، ادارهٔ قلاع مزبور را بدست گرفت اما رئیس کمیته (میک لین) ، تا زمان مرگ (۱۸٤۷) امور ملی آنرا اداره می نمود . برطانیا در ۱۸۵۰ قلاع دنمارکیها - در ۱۸۷۱ قلاع هالیندیها و مقبوضهٔ آنرا ، خریده اقتدار خود را بالای گولد کوست مستحکم نمود - و در جنگ با آشانتی ها (۱۸۷۳-۱۸۷٤) غالب شده منتج بر بسط نفوذ برطانیا گردید .

گولد کوست مدت زیادی تابع سیرالیون بود . در ۱۸۷٤ گولد کوست ولاگوس مستعمرهٔ جداگانهٔ نیم مستقل گردیده و در ۱۸۸٦ لاگوس از زیر ادارهٔ گولد کوست بر آمد . در ۱۸۹۰ برطانیا با جرمنی و فرانسه قرار دادی بسته ، ناحیهٔ شمال آشانتی را که تقریباً ۳۰٦۰۰ مربع میل مساحه دارد ، تصرف نمود (و در ۱۸۹۷ بنام « نواحی شمالی » تابع گولد کوست گردید .) در ۱۸۹٦ آشانتی بزیر حمایهٔ برطانیه در آمد . توگولیند نیز از حیث اداره باگولد کوست مربوط است - « نواحی شمالی » و آشانتی در ۱۹۰۱ ضمیمهٔ مقبوضات برطانیا گردید . رقبهٔ مجموعی مستعمرهٔ گولد کوست و آشانتی و « نواحی شمالی » و توگولیند (که بزیر قیمومیت برطانیا است) ۹۱٫۸٤۳ مربع میل و نفوس آن ۳٫۲۷۱٫۵۵۷ نفر می باشد .

سیرالیون

یک مستعمره وتحت الحمایه گی ساحل غربی افریقا است . ازطرف غرب با بحراطلس ، و ازطرف شمال وشرق باگینی فرانسوی و ازطرف جنوب بالای بیریا محدود است . رقبهٔ آن تقریباً ۲۷٫۲۵۰ مربع میل ونفوس آن تخمیناً ۱٫۵۵۰٫۰۰۰ نفر است - خط ساحلی آن تقریباً ٤۰۰ میل طول داشته از ۹ درجه و ۲ دقیقه تا ٦ درجه و ۵۵ دقیقه عرض البلد شمال منبسط است . سیرالیون مشتمل است بر جزیره نمای سیرالیون (که ۲۳ میل طول و اوسطاً ۱٤ میل عرض دارد) - جزیرهٔ « شربرد » و جزائر کوچک متعلقهٔ آن وجزیره نمای « ترنر » (که قطعه زمین باریکی بجنوب جزیرهٔ شربرد بوده وبقدر ٦۰ میل بطرف جنوب مشرق امتداد داشته و در حقیقت یک جزیره است) بجز در جزیره نمای سیرالیون وجزیرهٔ « شربرد » و « جزیره نمای ترنر » مستعمرهٔ خاص بیش از نیم میل بطرف داخلهٔ خاک وسعت ندارد . تحت الحمایه گی سیرالیون که مستعمره را بشمال

و مشرق اتصال میدهد ، از ۷ درجه عرض بلد شمال تا ده درجهٔ عرض بلد شمال و از ۱۰ درجه و ۴۰ دقیقه طول البلد مغرب تا ۱۳ درجه طول البلد مغرب منبسط است . تحت الحمایه کرنا ۱۸۰ میل بداخل خاك وسعت دارد .

سیرالیون را باشندگان بومی آن بنام « روما رونگ » یا « الجبل » میخواندند نام امروزهٔ آن یعنی « سیرالیون » را کاشف پرتگالی « پیدرو دوسنترا » (۱۴۶۲) بیاعثیکه رعد در بالای کوهای آن « به مثل شیر » می غرید ، و بسبب اینکه کوههای آن تصوراً شکل شیر را اختیار میکرد ، مورد استعمال قرار داد . درینجا مثل دیگر مقامات ساحلی ، پرتگالیها اقامتگاها و کارخانه ها را تاسیس نموده بودند . وقتیکه سیرالیون بدست برطانیا در آمد بعضی از متوطنین آن ، خود ها را پرتگالی میخواندند وادعا میکردند که از نسل مستعمرین پرتگالی میباشند . تاجران برطانوی در زمانیکه تجارت غلامان جاری بود ، در جزیرهٔ « بانس » و « بانانا » اخذ موقعیت و آبادی نموده بودند . اما مستعمرهٔ امروزه در نتیجهٔ آبادی های آنها صورت نگرفته است . بلکه در نتیجهٔ احساسات نوع پرستی آنهائی بوجود آمده که میخواستند تجارت غلامی را لغو قرار دهند . در ۱۷۸۶ « داکتر هنری سمت مین » انگلیس که مدت ۴ سال درساحل غربی افریقا اقامت داشت ، بحکومت برطانیا پیشنهاد کرد که در جزیرهٔ نمای سیرالیون یك مستعمره برای غلامان آزاد شدهٔ امریکا (در ختم جنگ استقلال آن) و دیگر غلامان فراری تاسیس کرده شود . در ۱۷۸۷ کار استعمار آن آغاز گردیده ۴۰۰ نفرزنگی و ۶۰ نفر اوروپای دران جاهجرت گزیدند . در ۱۷۸۸ ، « نمبانا » وثیس یا خان قبیلهٔ « تمنی » یك حصه را ازاملاك خود را برای مستعمرین بفروخت ، وبدین طریق برطانیا بهترین بندرگاه ساحل غربیٔ افریقا را بدست آورد . استعمار اول به ناکامی انجامید . ودر ۱۷۹۱ « الگزاندر فاکن برج » انگلیس مستعمرهٔ جدید (قصبهٔ گران ویل) را بساخت .

ترقی دهندگان این مستعمره ازطرف شاه انگلستان فرمان گرفته و « شرکت سیرالیون » را تشکیل دادند در ۱۷۹۲ « جان کلارك سن » (که تولیمشری در بحریهٔ انگلستان بود) ۱۱۰۰ نفر زنگی از نواسکوشیا آورد . در ۱۷۹۴ مهاجر نشین مزبور که در نزدیك ساحل تاسیس شده و « قصبهٔ آزاد » نامیده میشد مورد حملهٔ فرانسه قرار گرفت . درسال ۱۸۰۷ که تعداد مهاجرنشین آن به ۱۸۷۱ نفر رسیده بود ، شرکت مزبور حقوق آنرا بحکومت برطانیا تفویض کرد . درین وقت ، پارلمان انگلستان تجارت غلامان را لغو کرده و غلامان زنگی را ازهرطرف آورده بتعداد مهاجر نشینان آن افزود . مهاجر نشینان انگلیسی زبان ، وآنانیکه بدین مسیح درآمده بودند (انجمن تبلیغیه در ۱۸۰۴ درینجا شروع به تبلیغ نمود) خارجی شمرده شده بکرات مورد تصادم اقوام همجوار واقع میشدند . وقتاً فوقتاً زمین های خوانین آن خریداری شده وبروسعت این مستعمره افزوده میشد . در ۱۸۶۵ که نفوذ فرانسه روز بروز دران نواحی وسیع ترمیشد ، انگلستان ناحیهٔ فالابا و « تمبو » را که باثر مساعی نمایندهٔ انگلستان تا اندازهٔ بزیر نفوذ آورده شده بود ، تصرف نمود . امابعدها بقرار معاهدهٔ جداگانه تمبوبفرانسه داده شد . در ۱۸۹۳ بین فوج انگلستان وفرانسه بمقام « وایما » تصادمی رخ داد . وموقع تصفیهٔ این منازعه ، سرحدات مقبوضات مملکتین نیز تعین گردید . در ۲۶ آگست ۱۸۹۶ برطانیا سیرالیون را (که قدری کمتر از خاك سکاتلیند وسعت دارد) علناً تحت الحمایه قرار داد .

این مستعمره و تحت الحمایه دارای یك مجلس اجرائیه و یك مجلس مقننه است که مشتمل است بریك حاکم ، یازده نفر عضو رسمی ، سه نفر عضو منتخب غیررسمی وهفت نفرعضو نامزد غیررسمی که سه نفرآن خوانین تحت الحمایه کی میباشد .

ممالك قیمومیتی برطانیا (تانگانیکا ، افریقای جنوب غربی ، کمرون ، توگولیند) تانگانیکا

تانگانیکا از طرف مشرق با بحرهند ، ازطرف جنوب با افریقای شرقی پرتگالی ، از طرف جنوب مغرب « با نیاسالیند وروديشیای شمالی ، ازطرف مغرب با کانگوی بلجیمی ، از طرف شمال مغرب با « رواندا اوروندی »

و یوگنده، و از طرف شمال مشرق با مستعمرهٔ کینیا محدود است. جزیرهٔ مافیا نیز بدان شامل است. رقبهٔ آن تقریباً ۳۶۵۰۰۰ مربع میل و نفوس آن تقریبا ۲۲۰۶۴۰۰ نفر است.

قسمتی از افریقای شرق مرکزی را دولت جرمنی بواسطهٔ قرار داد ۱۸۸۶ و ۱۸۹۰ با دولت برطانیه و بذریعهٔ قراردادهای دیگری با پرتگال و ریاست آزاد کانگو، در قبض خود در آورده بود. در ین وقت زمینهای ساحلی منطقهٔ که بعدها افریقای شرق جرمنی نامیده شد، در دست «سید برگش» سلطان زنگبار بوده و مشارالیه در داخلهٔ این خاک تا غدیر تانگانیکا نیز ادعای حقوق میکرد. نفوذ برطانیا درین هنگام در زنگبار قایم شده بود و سلطان زنگبار (برگش) در ۱۸۷۷ به یک تاجر برطانوی (ولیم میک کنن) پیشنهاد کرده که تمام قلمروش را که در خاک افریقا است بطور اجاره میدهد. اما حکومت برطانیا این پیشنهاد را رد کرد. در ۱۸۸٤ انجمن استعماری جرمنی سعی داشت در ساحل شرق افریقا برای خود زمین بدست آورد. باثر این اقدامات، دولت برطانیا به اهمیت این مسئله پی برده خودرا با سلطان زنگبار نزدیک کرد. در ۱۸۸۵ امپراطور جرمنی به انجمن مزبور فرمان حمایت را صادر نمود. سلطان پیشنهادات انجمن جرمنی را راجع به حمایت از خاک زنگبار، تردید کرد، و با دولت برطانیا اظهار موافقت نمود. چندی بعد سلطان زنگبار مجبور شده قسمتی از زمین خود را که بجنوب دهانهٔ دریای «اومبا» وقوع داشت به یک شرکت جرمنی اجاره داد. در ۲۸ اکتوبر ۱۸۹۰، سلطان، قسمت اصلی زمین خود را که متصل افریقا است، به عوض ۲۰۰۰۰۰ پوند بجرمنی واگذاشت. در ۱٦ اگست ۱۸۸۸ شرکت افریقای مشرق جرمنی که مستاجر زمین خاص زنگبار بود، ادارهٔ آن ناحیه را از دست اعراب کشیده به قبض خود در آورد. پنج روز بعد اعراب ساحلی برعلیهٔ حکمران جرمنی انقلاب کردند، و دامنه این انقلاب تا ۱۸۹۹ دوام کرد. بالاخره به اثر مساعی «میجر وسمن» فرو نشست.

«وسمن» تا ۱۸۹۱ مامور، و از ۱۸۹۵ - ۱۸۹٦ حاکم آن منطقه بود. در اول جنوری ۱۸۹۷ تشکیلات جرمنی در انجا اعلام گردید. «وسمن» با اهالی، رویهٔ مصالحه آمیزی مرعی داشته و در تحت حکمرانی او منابع طبیعی مستعمرهٔ افریقای شرق جرمنی بکار انداخته شد.

اما جرمنی برای بسط اقتدار در داخل خاک، خیلی دچار تکالیف گردید و اغتشاشات پی در پی ظهور کرده از آنجمله در اغتشاش وانگانی (۱۹۰۵ - ۱۹۰٦) بقدر ۱۲۰۰۰۰ نفر تلفات واقع شد. بعد از آن امنیت حکمفرما شده و افریقای شرقی جرمنی در تحت ادارهٔ جرمنی تا جنگ عمومی باقی ماند. در ۱۹۱۸ افواج برطانیا و بلجیم آن را فتح نمودند، و هر کدام حصهٔ مفتوحهٔ خود را بزیر اداره گرفت. در ۲۲ مارچ ۱۹۲۱ قسمت مفتوحهٔ بلجیم نیز با دیگر قسمت این مستعمره، بزیر قیمومیت برطانیا در آمد. و انگلستان نام این منطقه را رسماً بزمین «تانگانیکا» نامید.

امروز این ناحیه از طرف مجمع ملل، بزیر قیمومیت برطانیا اداره می شود.

افریقای جنوب غربی:

این ناحیهٔ زیر قیمومیت، که سابقاً بنام «افریقای جنوب غربی جرمنی» یاد میشد، از طرف شمال با آنگولا (افریقای غربی پرتگالی) و رود پشیای شمالی، از جانب مغرب با بحر اطلس، و از سمت جنوب و قسمت جنوبی سرحد شرقی با ولایت دماغهٔ امید اتحادیهٔ افریقای جنوبی، و باقی حصهٔ سرحدی شرقی آن با تحت الحمایه گی بچوانالیند و رود پشیای شمالی محاط است. سرحد شمالی آن را تا فاصلهٔ زیادی،

دریای « کوئینی » و « اد کا وانکو » تشکیل میدهد . رقبهٔ آن ۱۹۴ ر ۳۱۷ مربع میل و نفوس آنت تخمیناً ۱۵۰ ر ۲۴ نفر اروپائی، و ۲۹۰ ر ۲۴۲ نفر اهالی بومی است .

درین مرز میں اقوام « هاتن تات » که از کیپ کالونی مهاجرت کرده بودند ، توطن داشتند ـ بعدها عدهٔ از زارعین هالیند ، و برطانیا درآن اقامت اختیار کردند ، و در سال ۱۸۰۰ انجمن تبلیغی لندن ، نمایندگان خود را که جرمنی نژاد بودند درآنجا فرستاد . در حدود ۱۸۴۰ انجمن مذکور اقامتگاهای خود را که درین منطقه داشتند ، به « هیئت تبلیغیهٔ راین » سپرد . متعاقباً یك عده تاجران در ساحل بمقام « آنکرا پیکونیا » اخذ موقعیت نمودند . در ۱۸۶۷ برطانیا جزائر کوچك نزدیك ساحل را بیاشیکه فضلهٔ مرغان آبی (که برای کود فلاحتی خیلی قیمت دار بشمار میرود) داشت ، زیر حمایت گرفت . در سال ۱۸۶۸ « هیئت تبلیغیهٔ راین » به اثر منازعهٔ بین « هاتن تات ها » و همجواران ایشان ، بحکومت برطانیا پناه برده التجا کردند که آن مملکت را بزیر حمایت بگیرد . مگر برطانیا قبول ننمود . در ۱۸۱۶ کیپ کالونی « پالگریف » را بحیث مامور مخصوص به اقوام شمالی دریای آرنج اعزام نمود . پالگریف باخوانین اقوام مذکور معاهدات بسته در نتیجه تمام آن منطقه را تا آنکولای پرتگالی ، در تحت ادارهٔ برطانیا درآورد ـ در جولائی ۱۸۸۳ یك تاجر جرمنی بمقام « انکرا پیکونیا » قسمتی از زمین را خریداری نمود . در اکست ۱۸۸۴ جرمنی آن منطقه را زیر حمایه قرارداد ـ و بواسطهٔ قراردادها با پرتگال (۱۸۸۶) و برطانیا (۱۸۹۰) حدود تحت الحمایگی جرمنی تعیین شد . قسمت بزرگ این ناحیه لامزروع بود . در قسمت زرخیز و پرنفوس آن که ناحیه گرمسیر شمال « آوامبولیند » باشد ، جرمنی ها خیلی کم نفوذ نمودند . جرمن ها از ابتدا با اقوام « هاتن تات » دچار تکالیف گردیدند اما در ۱۸۹۴ « هندرك وتبای » خان هاتن تات ها ، معاهدهٔ با جرمن ها بسته و طرفدار جرمنی گردید . درهمین سال « فان لوی تواین » حاکم آن منطقه (افریقای جنوب غربی) مقرر گردیده « سواکوپ موند » بزودی بندرگاه معتبر گردیده و از آنجا یك خط آهن ۲۴ میل طویل تا به « ویندهوك » تمدید داده شد (۱۸۹۷ ـ ۱۹۰۲) و مقام آخرالذکر پایتخت تحت الحمایگی قرار گرفت . ضمناً نژاد سفید پوست درآنجا رو بزیادت گذارده و زمین های بومیان را می خریدند . در ۱۹۰۳ قبایل « هاتن تات » بوندلزوارت که نزدیك سرحد کیپ کالونی زندگانی داشتند ، اغتشاش کردند ـ و این اغتشاش به اقوام « هیریرو » و عموم هاتن تاتها سرایت نمود . سبب اغتشاش ، غصب شدن چراگاهای ایشان و نفوذ وحکمرانی سفید پوست ها بود . در جنوری ۱۹۰۴ اقوام « هیریرو » یکعده دهاقین جرمنی را بقتل رسانیدند ـ حکومت جرمنی یکعده قشون را بسرکردگی جنرال « نان قاروتها » از جرمنی اعزام نمود ـ « تروتها » اعلان نمود که کلیه هیریروها راقتل عام خواهد کرد ـ در اکتوبر ۱۹۰۴ « هندرك وتبای » به اثر تشدد کاری « تروتها » ، بااقوام دیگرهاتن تات پیوسته بر علیه جرمن ها داخل محاربه شدند . « تروتها » در اواخر قرن ۱۹۰۵ به برلن خواسته شد ـ وحاکم جدید ، « فان لندی کویست » معافیت نامهٔ عموم هیریروها را صادر کرد . هیریروها درین جنگ تقریباً ۳۰۰۰۰ نفر مقتول دادند و هزارها نفرشان (با زنها و اطفال) بصحرای کالاهاری رفته تباه شدند .

درنومبر ۱۹۰۵ « هندرك وتبای » بمرد ، اما دیگر خوانین هاتن تات ها داخل مجادله بودند ـ تا آنکه (در ۱۹۰۸) اقتدار کامل جرمنی درسرتاسر این منطقه قایم گردید .

درزمان محاربهٔ شدید (۱۹۰۶) ۱۹۰۰۰ جرمنی درمیدان حرب حاضر بودند و مصارف جنگ (از ۱۹۰۴ ـ ۱۹۰۸) به ۲۳ ملیون پوند بالغ شده بود . در نتیجهٔ این جنگهای بومی ، بومیان درحدود یکصد هزار نفر تلفات دادند ، و ازسال ۱۹۰۸ بعد مسئلهٔ کار پیدا کردن برای اینها اشکالات پیدا کرد ـ اما درهمین سال در پهلوی « خلیج لودرتز » الماس کشف گردید ، و برای بومیان کار پیدا شده علاوهٔ نفوس زیاد اروپائی را بدانجا کشانید

چنانچه در ۱۹۱۳ تعداد آنها به ۱۵۰۰۰ رسید که ازانجمله ۱۲۰۰۰ جرمن بود. در ۱۹۱٤ جنگ عمومی آغاز شد - در ۹ جولائی ۱۹۱۵ قشون اتحادیهٔ افریقای جنوبی بسر کردگی « ژنرال بوتها » افریقای جنوب غربی را تسخیر کرد. درمعاهدهٔ صلح ورسای ۱۹۱۸ که کلیهٔ مقبوضات جرمنی ها به فاتحین جنگ عمومی تعلق گرفت ، افریقای جنوب غربی جرمنی در تحت قیمومیت برطانیا در آمد ، وتاکنون از طرف اتحادیهٔ افریقای جنوبی بسرکردگی یك سرپرست یا قیم مقرره از مجمع ملل ، اداره میشود .

کامرون :

کامرون ناحیه ایست درافریقای غربی که ازطرف غرب با بحراطلس ، از جانب شمال شرق با نایجیریا ، از سمت شمال با غدیر چاد ، ازجهة جنوب و مشرق با افریقای استوائی فرانسوی ، و حصهٔ کمی از سمت جنوب غربی آن با گینی هسپانوی محدود است . مساحهٔ آن تقریباً ۱۹۰ر۰۶۰ مربع میل است . این ناحیه از ۱۸۸٤ - ۱۹۱۹ تحت الحمایهٔ جرمنی بود . درمعاهده ورسای اقتدار جرمنی ازآن برداشته شده ، و قیمومیت آن از طرف مجمع ملل بفرانسه و انگلستان تفویض گردید .

رقبهٔ زیر قیمومیت انگلستان ۳۴ر۲۷۵۰۰۰ مربع میل بوده و قطعه باریکی از زمین است که ازسر تا آخر به استثنای یك شکسته گی با سرحد نایجیریا در تماس است . نفوس آن تخمیناً ۸۶۵ ر۷۸۱ نفرمیباشد .

مصب کامرون وساحل مجاور آن دراواخرقرن ۱۵ ازطرف دریانوردپرتگالی « فرناندوپو » کشف گردید درقرن ۱۷ مراکز تجارتی اروپائی درآنجا تاسیس یافت . اقوام « دوالا » ودیگر قبایل ساحلی ، خارجی ها را در داخل خاك اجازهٔ رفتن نمیدادند ، واشیای تجارتی سفیدپوستان را در درون مملکت برده باعاج ، رابر ، و حتی غلامان اقوام جنگلی معاوضه می نمودند (واین وضع تجارت بهمین حال باقی بود تا آنکه جرمنی ها آنرا بدست آورده و قبایل داخله را اجازه داد که بساحل برای معامله بیایند) - درینوقت اقوام « دوالا » وخوانین مقام « آکو » و « بل » که مراکز عمدهٔ تجارتی آنوقت بشمارمیرفت ، شهزادگان متمول و تاجر بودند . دراواخرقرن ۱۸ ناحیهٔ ساحلی سیاستاً بزیر نفوذ برطانیا رفت ودر۱۸۳۷ خان « بمبیا » قسمت بزرگی ازین ناحیه راکه بدورمصب وقوع داشت به انگلستان داد . در۱۸٤٥ مبلغین برطانوی درمصب اقامت داشتند . درینوقت تجارت غلامان بین کامرون وامریکا بشدت جاری بود . درهمین سال « ساکر » عضوهیئت تبلیغی برطانوی ، درجزیرهٔ فرناندوپو ودر ۱۸٤۸ دربمبیا نشیمن گاه های هیئت تبلیغیه را آباد ساخت . در ۱۸۵۸ مبلغین مزبور ازفرناندوپو اخراج گردیدند ویك مستعمره آزاد زنگیان که آنهام درآنوقت از جزیرهٔ مزبور خارج شده بودند ، بمقام خلیج آمباس (کهساکر ، آن رامهاجرنشین وکتوریا می نامید) اساس گرفت .

دو سال بعد شرکت « ورمن » مقیم همبرگ ، اولین « کارخانه » یاتجارت خانهٔ جرمنی را درمصب بنا نمود . درینوقت قونسل برطانیا مقیم « دریاهای تیل » بالای خوانین بومی نفوذ خوبی حاصل کرده بود ، حتی خوانین « دوالا » در۱۸۸۲ التماس نمودند که زیرحمایهٔ برطانیا باشند - مگرحکومت برطانیا قبول نکرد . در ۱۵ جولائی ۱۸۸٤ نمایندهٔ جرمنی ، گوستاو نختیگل ، با « کنگ بل » (رئیس مقام بل) درخصوص عقد یك معاهده داخل مذاکره شده وبوقت نصف شب ، موفق به اخذ امضای رئیس ودیگرخوانین گردید . پنجروز بعد ، هیوست قونسل برطانیا باهیئتی وارد کامرون شده وخواست آنرا زیرحمایهٔ برطانیا قرار دهد . لاکن چون ناوقت رسیده بود قلمرو « کنگ بل » ازدستش خارج شد - وفقط باخوانین مجاور ار چند معاهده بست . ولی حکومت برطانیا فیصله کرد که ادعای جرمنی را نه تنها بشهر « بل » بلکه بالای تمام علاقه جات کامرون قبول نماید .

متعاقباً جرمنی با برطانیا و فرانسه داخل قرارداد شده بالنتیجه، علاقه جدیدالتصرف را بطرف داخل خاک تا بحیرهٔ چاد وسعت داد (قسمت های «ادآماوا» و بورنو نیز دران شامل بود). مستعمرهٔ مبلغین سابقهٔ برطانوی بنام ویکتوریا درابتدا از زیرحمایت جرمنی خارج بود، مگر درمارچ ۱۸۸۷ آن هم تحت الحمایهٔ جرمنی قرار گرفت. بسط نفوذ جرمنی در داخلهٔ خاک کامرون تدریجی بوده ودرهر قدم با اغتشاشات وبلواها برمیخورد. اولین فوج جرمنی در سواحل غدیر چاد بتاریخ ۲ مارچ ۱۹۰۲ واصل شد. جرمنی در مناطق شمالی که مسلمین و غیر حبشی زیادتر بودند، خوانین بومی را اجازه داد که اجرای اقتدار نمایند. توجهٔ زیادتر جرمنی درترق علاقهٔ ساحل اطراف کوه کامرون بود که دران جنگلات مفیده را بروی کار آورده مورد استفاده قرار دادند. در سال ۱۹۰۴ ـ ۱۹۰۵ اغتشاشات عدیده در علاقهٔ کامرون رویداد، وحاکم آنوقتهٔ آن «فان پوت کامر» در ۱۹۰۶ واپس خواسته شده، وازین بعد، طرق اداره اصلاح شده رفت. کامرون ازراه دریای «سانگا» باکانگو ارتباط داشته، واز همین راه در ارتقای علاقهٔ کامرون نیز مساعی بعمل آمد. از طرف دیگر جرمنی درنتیجهٔ مذاکرات سال ۱۹۱۱ بافرانسه ازمخالفت نفوذ فرانسه بالای موراکو، دست کشیده درعوض ۱۰۷٫۰۰۰ مربع میل اراضی را از افریقای مرکزی فرانسوی بخاک کامرون خود علاوه کرد. در نتیجهٔ این انضمام، دریکجا قلمرو مستعمرهٔ جرمنی تاخود دریای کانگو میرسید. در ۱۹۱۴ جنگ عمومی درگرفت، و در ۱۹۱۶ افواج فرانسوی وبرطانوی کامرون رافتح نمودند، و در ۱۹۱۹ باثر معاهدهٔ ورسای، جرمنی ازحقوق خود بر کامرون صرف نظر نمود. اراضی که در سنه ۱۹۱۱ از طرف فرانسه بجرمنی داده شده بود واپس ضمیمهٔ افریقای مرکزی فرانسوی گردید. وقسمت اصلی مستعمره ازطرف دیوان مجمع ملل در تحت قیمومیت برطانیا وفرانسه سپرده شد. صفحات متصل نایجیریا که شامل کوه کامرون وبورنوی جرمنی بود به برطانیا داده شده وبحیث جزء نایجیریا بزیر ادارهٔ انگلستان درآمد. وتقریباً پنج سدس کامرون به قیمومیت فرانسه سپرده شد، وازجزء اصلی جداگردیده بزیر ادارهٔ فرانسه رفت. موافقت نامهٔ قیمومیت در ۲۰ جولائی ۱۹۲۳ ازطرف دیوان مجمع ملل ترتیب و به امضا رسید.

منتظم برطانیادرکامرون برطانوی، حاکم نایجیریا است.

توگولیند:

از طرف مغرب، باگولد کوست برطانوی واز جانب مشرق بادآهومی فرانسوی، واز جهت شمال بافریقای غربی فرانسوی واز سمت جنوب بابحر اطلس محاط است. حوضهٔ زیرقیمومیت برطانیا ازحوضهٔ زیرقیمومیت فرانسه بواسطهٔ خطی جدا میشود که ازگوشهٔ شمال مغرب بطرف جنوب مشرق وجنوب ممتد شده وقدری دور از بندرگاه «لوم» ختم می شود. بنابران منطقهٔ زیر قیمومیت برطانیا دربحر راه ندارد. ـ قهٔ قیمومیتی برطانیا ۱۳٫۰۴۱ مربع میل ونفوس آن ۲۹۳٫۶۷۱ نفراست، و ازحیث اداره بولایات مستعمرهٔ گولد کوست واراضی شمالی منضم شده است.

وقتیکه حکومت جرمنی داکتر گوستاو نختیگل را درسال ۱۸۸٤ بحیث مامور شاهانه برای تحصیل اراضی به آین ولا فرستاد — مشارالیه بین گولد کوست (برطانوی) و داهومی (فرانسوی) قطعهٔ باریکی از ساحل کنی را بدست آورد. اما قوای اروپائی اقتدارجرمنی را بران خاک نشناخته بود. بتاریخ جولائی ۱۸۸٤ نمایندهٔ جرمنی باپادشاه «توگو» (حکمران قطعهٔ کوچک) معاهده بسته، قلمرو او را زیر اقتدار جرمنی آورد. بدین طریق، «توگولیند» تاسیس یافت، وذریعهٔ عقد قرارداد با برطانیا و فرانسه، ۳۲ میل

خط ساحلی را تصرف نمود . قبل از حکمرانی جرمنی ها درین ناحیه ، شرکت های تجارتی پرتگال ، برطانیا ، فرانسه ، و جرمنی در امتداد در یاچه های عقب ساحل اساس گرفته بود . در سابق تجارت عمدهٔ آن عبارت از اصدار غلام و تورید ماشین پنبه پاك کن بود . بعدها تیل نخلستانها جای صدور غلام را اشغال کرد . بومیان توگولیند ، بالعموم تابع حکمرانان داهومی یا « پورتونود » بودند . اما شهرهای کوچك « لتل پولو » ، « توگو » پایتخت ریاست های کوچکی بودکه ادعای استقلال می نمودند . با تزئید منافع فرانسه درداهومی ، آتیهٔ این سلطنت‌های کوچك متزلزل معلوم می شد . اما در شهر کوچك توگو ، تاجران « بریمن » صاحب نفوذ بودند ، وبهمین‌سبب ، داکتر نختیگل توانست امضاء آن عقد معاهدهٔ مزبور را بنماید . پس ازین معاهده بودکه جرمنی‌ها خواهش پیش رفت در داخلهٔ خاك توگولیند را نمودند . به اثر این خیالات ، مذاکرات بابرطانیا وفرانسه صورت گرفت و در۱۸۹۹ سرحدات توگولیند تعیین یافت . و جرمنی‌یك قطعه اراضی‌را که قدری بزرگتر از آیرلینداست تصاحب نمود . اکثر قبایل این قطعه ، حکمرانی برطانیا و فرانسه را بر جرمنی ترجیح میدادند ، مگر جرمنی آهسته آهسته آنهارا راضی و خوشنود ساخت . اهالی زارعین‌خوبی بودند. جرمنی‌ها منابع طبیعی مملکت‌را مورد استفاده قرار دادند و بندرگاه « لوم » را ساخته و خطوط آهن را در آنجا تمدید دادند . چنانکه بعد ازمدت ۲۰ سال ، توگولیند احتیاجات داخلی خود را پوره کرده می توانست . در۱۹۱٤ جنگ عمومی آغاز کرد ، و در اگست همین‌سال افواج برطانیا وفرانسه ، توگولیند را فتح نمودند. ازین به بعد ، برطانیا قسمت غربی را (بشمولیت لوم) وفرانسه قسمت شرق را زیر اداره گرفت. و به اثر معاهدهٔ ورسای ، ازطرف‌مجمع ملل ، قیم مناطق زیر ادارهٔ خود گردیدند . امافرانسه بااین تقسیم راضی نبوده و میخواست بندرگاه لوم را بدست آورد . همان بود که در ۳۰ ستمبر ۱۹۲۰ به عوض یك قطعه زمین درداخلهٔ خاك توگولیند ، بندرگاه لوم و کلیه زمین های‌ساحلی بفرانسه داده شد. توگولیند برطانوی از حیث امور معارف قسمتی از گولدکوست‌بشمار میرود . منتظم توگولیند برطانوی ، حاکم گولدکوست است .

جزیرهٔ سینت هلینا

این جزیره ومقبوضهٔ برطانیا که به محبس ناپلیون کبیر معروفست ، در بحر اطلس جنوبی بفاصلهٔ ۱۲۰۰ میل از ساحل غربی افریقا ، واقعست . رقبهٔ آن ٤۷ مربع میل و نفوس آن تقریباً ۴٤۰۰ نفر میباشد .

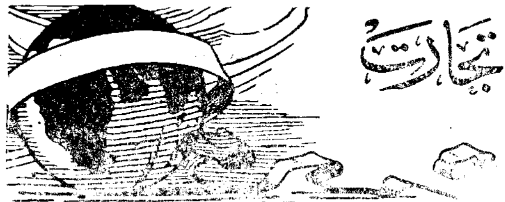
جزیرهٔ مزبوردر ۲۱ مارچ ۱۵۰۲ ازطرف‌یك پرتگالی‌موسوم به « جاودولوا » موقعیکه درجهازی‌ازهند بوطن عودت میکرد ، کشف گردید . وبنام «سینت هلینا» موسوم شد . سینت هلینا غیر مسکون بود . پرتگالی ها نباتات ودرختان میوه دار را درآنجا آوردندو یکدوخانه هم ساختند. اما توطن ننمودند . درحدود ۱٦٤۵ جزیرهٔ مذکورکه پرتگالیها آنرا ترك گفته بودند بدست‌هالیندیها افتاد وتا ۱٦۵۱ درقبضهٔ آنها بود . کمی بعد ازرجعت هالیندیها ، این جزیره را « شرکت‌هند شرقی برطانوی» تصرف نمود . در۱٦۷۳ هالیندیها دوباره آنرا غصب کردند ، مگر از طرف انگلیسها اخراج گردیدند ، و ازین وقت تاامروز « سینت هلینا » بدست برطانیا میباشد .

توابع سینت هلینا :

« ایسنشن » ، این جزیره نیز مثل سینت هلینا اصلاً آتشفشانی بوده و در بحر اطلس جنوبی بفاصلهٔ ۷۰۰ میل بشمال غرب سینت هلینا واقع است . رقبهٔ آن ۳٤ مربع میل و نفوس آن تقریباً ۲۰۰ نفر است . تانومبر ۱۹۲۲- این جزیره درتحت ادارهٔ حاکم اعلای ادارهٔ امیرالبحری برطانیا ، بود - اما ازان تاریخ باینطرف در زیر ادارهٔ حاکم سینت هلینا درآمده است .

« ترستان دا کنها » ، مجمع الجزائر کوچکی است در بحر اطلس که در نیمهٔ راه بین دماغهٔ امید و امریکای جنوبی وقوع دارد ، علاوه ازین مجمع الجزائر ، جزیرهٔ ان اکسسبل (ناقابل ورود) وجزیرهٔ نایتنگیل (بلبل) که اول الذکر دومیل وآخرالذکر یك میل طول دارد ، نیز تابع حاکم سینت هلینا میباشد . ناتمام

(۱) بسبب تراکم مضامین ، بقیهٔ تاریخ افریقا به سالنامهٔ آینده موکول شد .



ماهیت تجارت در ادوار مختلفه

نگارش جناب محمد قدیرخان
تره کی

انسان یك مخلوق محتاجی است که همیشه برای سد جوع عقب اطعمه و برای پوشانیدن تن دنبال البسه سرگردان میباشد و این احتیاج از بدو خلقت تاکنون نمودار بوده و بهرقدمیکه انسانها بسوی تکامل برمیدارد معضل ترمیشود و چون معاملات داد و ستد و یا به عبارهٔ دیگر خرید و فروش مستلزم وجود اجناس و اشیا است. لهذا اجازه میخواهم قبل ازانکه وضعیت داد و ستد را در ادوار مختلف مطالعه کنیم یك مراجعه بتاریخ صنعت بنمائیم تا فهمیده شود امتعه و اشیائی را که انسانها بالای آن داد و گرفت میکنند چطور بوجود آورده و در احصال آن چه چه مراحلی را پیموده اند ؟

دوره های تکامل صنعتی :

مقتصدین آلمان که در مسائل اقتصادی منبع تحقیقات خود ها ادوار مختلفهٔ تاریخ را اتخاذ میکنند دورهای را که صنایع بسوی تکامل پیموده است به چهار اصل عمده ارجاع میکنند از قبیل : صنعت عائلوی ، صنعت سیار ، حرفت ، دورهٔ کارخانه‌جات . همین است که ما هم بتاسی اهمیتیکه این دسته بندی در دنیای علم اخیراً کسب کرده مطالعات خود را در زمینهٔ ترقیات تدریجی صنعت در اطراف همین‌چهاردوره حصر کرده باجازهٔ مطالعین صحبت میکنیم :

۱: - صنعت عائلوی تنها مختص به انسانهای غیر مدنی نبوده تا اوائل قرون وسطی هم اکثری ازجاها روی کار بوده ؛ درین دوره صنائع به عائله ها اختصاص داشته دربین همان افرادیکه اجزای یك عائله را تشکیل میدهند ؛ روی کار میامد و چون دران اوقات وسائل داد و گرفت کنونی ازنوع پول ، بازار ، اصول علمی مبادله موجود نبود لذا هر عائله مجبور بود تمام مایحتاج عصری خود را خود تهیه نماید (۱) این اصول را میتوان تاحدی در تاریخ یونان ، روم ، حتی دورهٔ ملوك الطوائفی ن وسطی هم پیدا کرد.

(۱) طوریکه علم اجتماع ثابت کرده مفهوم عائله دران وقت غیرازمفهوم فامیل امروزهٔ ماست چه ما امروز والدین و اطفال را عائله میگوئیم ولی دران وقت کارگران و اسرا هم جزءعائله شمرده میشدند .

۲ :- چون انسان طبیعتاً رو به تکامل میرود لذا مقتضیات، عادات، اخلاق، طبائع، عنعنات آهسته آهسته در زمینهٔ صنعت عائلوی یك نوع تقسیم عملی را روی کار آورده سبب شد تا بعضی از اعضای عائله از صنف عائلوی خارج و در یك رشتهٔ محدودی مشاغلت بهم رساند و اینست که بعد ازین یکنوع اختصاص در صنعت نمودار شد و این صنعتکاران نه سرمایه از خود داشتند و نه جای معین صنعتی؛ و آلات و اسباب صنعت خود را بشانه انداخته در دروازه بدروازه میگشتند و ما یحتاج اهالی را اعمال میکردند و ازان سبب اجرت با یشان داده میشد و چون این طبقهٔ مزدور کدام فامیل یا یکی از خوانین آن دوره نبوده مساعی خود را در حین گردش انجام میدادند آنهارا (کارگران سیار) و صنعت مذکوران را (کارگری سیار) مینامیدند.

۳ :- بعد ازانکه کار بشریت بالاتر کشید و صنعت هم اهمیتی بسرکرد صانعین موفق شدند تا از خانه بخانه گشتن بی نیاز بوده در جای معین دکانی باز و محتاجین را در نزد خود بطلبند، این طبقه بر خلاف طبقهٔ اول از یکطرف در صنائع آلات صنعتی خود را بکار می انداختند و از طرف دیگر مواد خام (مواد طبیعی) دیگری را نپذیرفته از موادیکه خود شان قبلاً تهیه میکردند مصنوعاتی اعمال و به تقاضا کنندگان میدادند این دوره را اقتصادیون به (دورهٔ حرفت) تسمیه و استادهای صنعت قرون وسطی را که در داخل اصناف و پیشه و حرف خود می پرداختند در زمرهٔ همین دسته حساب میکنند.

این دوره دارای سه خاصهٔ مهم اقتصادی است که بدون ذکر کردن خواص مذکور، ردشدن را جائز نمی دانیم:

الف :- این صنعت کاران صنائع خود شان را نه برای اشخاص معین و سفارش دهنده بلکه جهة بازار محدود تجارتی که آن را بازارشهری (Marché Urbain) نام میدادند آماده کرده بواسطهٔ تشکیل دسته جات که آنرا (لونجه) میگفتند ساعی بودند تا بر مبادلات شهری قابض شوند.

ب :- در بین صنعت کار و مستهلك یا به عبارهٔ دیگر جور کننده و استعمال کننده کدام واسطه وجود نداشت و صنعت کار مجبور بود تا یك حصه از وقت خود را با شاگردان خویش صرف صنعت کرده و یك قسمت آنرا درفروختن متاع بسر آرد؛ گویا اشخاص و اسطهٔ که آنرا تاجر میگوئیم دران وقت در بین نبوده تا متاع را از صانع خریده به محتاجین آن بفروشد.

ج :- دران دوره در بین سرمایه و کار کدام تفریق اساسی وجود نداشت و صنعت کار، هم صاحب سرمایه بود و هم کارگر و علاوتاً از یك طرف فرق در بین شاگرد و استاد معلوم نمیشد از جانب دیگر پاترون (صاحب کارخانه) وکارگر از هم فرق نداشت

د :- بعد از قرن ۱٦ اساس دول بزرگ امروز ریخته شده مبادلات از وضعیت شهری خارج و دارای اهمیت ملی گردیده رقابت های شدیدهٔ تجارتی روی کار آمد زیرا صنعتکاران از یك شهر بشهر دیگر حتی از یك مملکت به مملکت دیگر رفته آغاز به اعمال مصنوعات نمودند واین است که بعد ازین صنعت کاران احتیاج شدیدی به متوسطین که آنرا تاجر میگفتند احساس کردند همین است که درین وقت تاجرین مصنوعات (۱) روی کار آمده این رول را بعهده گرفتند.

٤ :- دورهٔ چهارم در صنعت دورهٔ کارخانه جات است این دوره بر خلاف ادوار قبل یك دورهٔ

(۱) مبادله در ممالك شرقی دارای تاریخ قدیمی است چهطوریکه در قسمت تجارت شرق و غرب مطالعه خواهید فرمود تجارت بین المللی در شرق قبل از تکامل صنعت بوده اکثری از مواد تجارتی را محصولات زراعتی بوجود میاورد.

پر از ولوله و هیجانی است که اکثر نقطه نظرات اجتماعی و سیاسی فعلی دنیا مولود همین دوره میباشد زیرا دربن دوره بواسطهٔ ترقی تجارت و بین المللی شدن مذکور رژیم سرمایه داری روی کار و استقلال صنعت کاران ساب شده هرکدام در هرکارخانه درمقابل اخذ یك مقدار اجرتیکه از صاحب کارخانه دریافت میدارند کار میکنند و چون این اجرت در مواقع بحران و قحط نمیتواند حوائج کارگران را جبران کند لهذا یك غوغای بی پایانی را بنام اعتصاب کارگران و عمله (در ممالك صنعتی) سبب شده موجب بوجود آوردن دو طبقهٔ عظیم بشری از قبیل صاحب سرمایه و کارگر گردیده است که این خود اکنون قسمت بزرگ مشغلهٔ ارباب سیاست ، حقوق دانان ، اقتصادیون اروپا ، امریکا بالاخره تمام دنیای مدنی را تشکیل میدهد .



این است وقتی صحبت خود را در زمینهٔ تکامل صنعت که اساس تجارت را تشکیل میدهد باین جا رسانیدیم حالا میل داریم قدری وارد بحث مستقیمی در تجارت گردیم :

تجارت یا مبادله :

البته معلوم است که مبادله نقل یك چیز است از یك دست بدست دیگر . و این خود یك امر حقوقی است و اگر بخواهیم از مفهوم حقوقی آن که خارج از بحث ماست ، صرف نظر شود می بینیم که معنی اقتصادی مبادله وسیع تر است ، از مفهوم حقوقی مذکور . چه وقتی می خواهند مبادلهٔ حقوقی بگویند مقصد شان نقل بالعوض یك مال است از ملکیت یك شخصی به ملکیت دیگری . ولی وقتی که این کلمه از حنجرهٔ یکنفر مقتصد بیرون میآید مدعای آن تنها منحصر باموال نبوده شامل خدمات هم میباشد مثلاً اقتصادیون میگویند : مبادله عبارت از بدل کردن مال بمال یا مال به نقد یا کار به نقد و . . . . . میباشد .

تکامل تاریخی مبادله و مشکلاتیکه در دوره های اولیه رونما بود :

درادوار اولیه که صنعت عائلوی بود و عائلات لوازم حیاتیهٔ خود را خود فراهم میکردند مبادله وجود نداشت و چون (طوریکه در بحث تکامل صنعت مطالعه فرمودید) صنعت از عائلوی به سیاری و ازسیاری بدورهٔ حرفت و ازآن بمرحلهٔ مبادلهٔ شهری رسید ، پول وجود نداشت و بعبارهٔ دیگر یك مقیاس قیمتی‌که بتواند در بین دهنده و گیرنده عدالت را برقرار داشته حق را به مستحق برساند موجود نبوده مبادلات باصول ترامپه جریان داشت ؛ این اصول که آنرا اصول ترامپه میگویند مشکل ترین و غیر مامون ترین دورهٔ مبادله میباشد زیرا در ین وقت کسیکه محتاج به غذا بوده دارای لباس زائد از احتیاج وجود میبود و میخواست لباس داده گندم بگیرد چنین شخصیکه محتاج به لباس باشد و آنهم دارای یك مقدار گندم زائد از احتیاج خود باشد باسانی دستیاب نمیشد و اگراحیاناً از حسن طالع شخص مذکور چنین شخصی هم پیدا میشد در مبادله جور نمی آمدند مثلاً یکی میگفت باید درمقابل یك پارچه پوست حیوان (که آنرا بشکل لباس در میاوردند) باین مقدار گندم داد و لی دیگری سعی میکرد مزیت پوست را بر گندم اثبات کند و این خود اکثراً باعث برهم خوردن معامله میگردید .

علمای اقتصاد وقتی تاریخ اقتصاد را از ازمنهٔ بسیار تاریکی آغاز میکنند اکثراً میگویند مبادله در هر دوره باصول ترامپه جریان داشته و بذریعهٔ یك مقیاس قیمتی‌که در بین حال مقیاس زندهگانی همانوقت دانسته میشد اجرا شده است و این دستهٔ علما ادوار زندگانی انسانها را به چهار دوره تقسیم کرده مینویسند ، وقتی انسانها در موارد مبادلهٔ اشیا محتاج به یك واسطه گردیدند یکی ازموادیکه بآن زیاده تر مانوس بودند مراجعت کردند

مثلاً در دورهٔ شکار یعنی دورهٔ که انسانها دران دوره از گوشت های حیوانات معهوده تغذیه و به پوست آن تن خود را میپوشاندند مقیاس قیمت اشیا پوست حیوانات بود و در دوره شکار ماهی، خود ماهی و در دورهٔ که انسانها حیوانات را تربیه کرده از پشم و پوست و شیر آن استفاده میکردند مقیاس قیمت، حیوان زنده و در نزد اقوام زارع مقیاس قیمت محصولات زراعیه بوده است؛

چون اکثری از علوم مثبته زیاده از عقل به تجربه و عمل اتکا دارد لذا این علما هم جهته تائید این نظریه و اوضاع کنونی بعضی از ملل معاصر اتکا کرده میگویند:

امروز هم در بعضی از قبائل افریقا و استرالیا این طور اشیا را بعوض نقد مقیاس قیمت دانسته استعمال میکنند و کافی است برای صحت مقال بچند امثلهٔ پرداخت: اهالی جزیرهٔ هدسن پوست یکنوع حیوانی را که کاستور میگویند و در حصص ساحل افریقا مواد مستخرجه ازبحر را و در حصص داخلی افریقا نمك را به عوض پول مقیاس قیمت میدانند؛

این وضعیت در امور مبادله تامدنیت یونان و روما هم مشهود بود چه از اشعار هومر شاعر بزرك رزم مبر ای یونان فهمیده میشدکه یونانیها، درمورد مبادله، گاو رامقیاس قیمت دانسته بالای آن معاملات تداولیه‌را انجام میدادند ونیز درمدنیت روما هم این کار را از حیوانات اهلی میگرفتند؛

بعد ازانکه مدنیت قدری ترقی کرد وانسانهارفته رفته ازمواهب قدرتی که خدای تعالی برای رفاه و سعادت آنها خلق فرموده است استفاده کردند اولاً مس را مقیاس اتخاذ و سپس طلاونقره را به عوض آن قائم کردند و از جهت اینکه طلاونقره هم از روی ندرت و هم از جنبهٔ صفائی وعدم تغفیش و صدها نوع مزایات دیگر مناسب ترین مادهٔ برای این‌امر میباشد همین است‌که تاکنون هم ادامهٔ موجودیت نموده مقیاس قیمت اشیا وامتعه میباشد؛ در اینکه پول اولاً چه وقت ودرکجا اختراع و ضرب زده شد؟ ابراهیم فاضل مقنصد ترکیه مینویسد: غالب گمان این است‌که پول را اولتر از همه ۶۰۰ سال قبل از ولادت حضرت عیسی ع یکی از وارثین ژیژه س Gigele حکمدار لیدیا ضرب زده بود زیرا این پول اکنون در موزهٔ انگلستان محفوظ میباشد و همان سکهٔ ایست که آنرا یونانیها الکتروم نام میدادند.

روزیکه بشریت ازدورهٔ ترامپه به دورهٔ نقدی رسید بزرگترین قدمی بود که بسوی تکامل گذاشته زیرا ازیکطرف مبادلات را سرعت و سهولت درستی بخشیده بی عدالتی هائیرا که از حیث عدم تقدیر قیمت مال گاهی به مشتری و زمانی به بایع رومیداد رفع کردند ازطرف دیگر اشکالات مبادله را رفع کرده تجارت را بجادهٔ تکامل مبرراست کردند؛ بهرحال در اینکه مقیاس های پولی چند است؛ و عوامل تعین قیمت چطور میباشد؛ بواسطهٔ ضیق صفحات مقاله کاری نداشته میرویم تااوضاع تجارتی ممالك را باعتبار سلسله صحف و ابواب تاریخ مطالعه کنیم؛

تجارت درقرون اولی

قبل ازینکه اوضاع تجارتی مما لکی را که در قرون اولی در صحف تاریخ عرض وجود کرده اند مورد بحث قراردهیم لازم می افتد بصورت مقدمه ادوار تجارت را اجمالاً متذکر شویم تااز یکطرف خطوط اساسیه مقاله را طرح نمائیم وازطرف دیگر فاصله را که در بین اصول ترامپه‌وتجارت ملل تاریخی موجود است بهم وصل‌داده‌باشیم؛

در بالا دربحث تکامل صنعت گفتیم که صنعتکاران برای فروختن مصنوعات خود محتاج بواسطهٔ شده اصول تجارت و تاجررا بوجود آوردند، بلی وقتی که طبقهٔ تجار بوجود آمد و مصنوعات

را ازموسسه های صناعیه بر آورد آغاز به تجارت کردند مصنوعات را یا درداخل ممالك و حصص مختلف آن برده به مستهلکین عرضه میکردند و یا در شهر ها آورده به مشتری ها میفروختند گویا درین دوره اموال خارج از مملکت یا به تعبیر ما امتعهٔ خارجی یا ابداً داخل مملکت نمیکردید و یا اگر میکردید هم تابع به یك مقدار تعرفهٔ سنگینی بود که به عالم تجارت خدمات غیر قابل جبرانی را وارد میکرد ، بعد ازان که صنائع ترقی و زراعت هم تا درجهٔ انکشاف یافت تجارت هم ازشهرها و اقوام در بین ممالك رونما گردیده تجارت بین‌المللی بوجود آمد و اینست که بعد ازین ما هم بتامی مورخین اقتصاد و تجارت ماهیت تجارت ممالك را که در تحت چه چه شرائطی با همدیگر تجارت میکردند ؟ و حقوق تجارت آنها چطور بود ؟ مورد مداقه قرار میدهیم :

تجارت شرق و غرب درقرون اولی

مونتسکیو در صفحهٔ ۳۹۰ جلد اول روح قوانین مینویسد : اولین باریکه در بین ملل شرق و غرب مناسبات تجارتی رو داد در زمان مهرداد بوده است چه درین وقت اموال تجاریه هند ، باختر و ممالك اطراف و نواحی آن از بحرخزر گذشته به مصب سیروس داخل و بعد ازان ازین نهر به بحیره سیاه نقل داده شده بطرف غرب برده میشد و ازین جا میتوان فهمید که تجارت شرق و غرب دران اوقات بواسطهٔ همین راه انجام داده میشد .

در اثنائیکه امپراطوری های آسیا از قبیل هند ، باختر ، ایران تجارت اشیای لوکس را در بین خود شان و ممالك غرب انجام میدادند تجارصور و حصص دیگر حوالی بحرسفید در هر طرف دنیای مکشوفه مشغول تجارت امتعهٔ متنوعی بودند ، طوریکه یکی ازمورخین بوشارد (Bochard) مینویسد تجارصور از جبل الطارق عبور کرده در سواحل بحر محیط یك تعداد موسسه های تجارتی را بوجود آورده بودند .



مصر : مملکت مصر اگر چه دارای قدامت تاریخی است اما بواسطهٔ اختلاف دیانت و اخلاق ملی خود نمی خواستند با ممالك دیگر مناسبات سیاسی و تجارتی پیدا کنند ازین جهة میتوان مدعی شد که مملکت مصر بجز تجارت داخلی از تجارت خارجی محروم بوده است .

یهود : تجارت یهودیها که در بحیرهٔ احمر داشتند مربوط به تصادف و اتفاق بوده است چه این ملت بعد ازانکه اهالی فلسطین را تحت قیمومیت خود درآوردند آغاز به تجارت بحریه نمودند و بعد ازانکه اهالی فلسطین از چنگ ایشان خارج شد باز تجارت بحری را ترك دادند .

تجارت فینقی هامستند به فتوحات نبوده درطی یك سلسله زرنگی هائی که تاجران مذکور انجام میدادند صورت میگرفت .

تجارت ملليکه در حوالی بحیرهٔ احمر واقع بود از راه بحیرهٔ مذکور تنها منحصر به افریقا بوده است چه کشتی های تجارتی یهودی ها که از راه بحیرهٔ احمرتجارت طلا و نقره را مینمودند از افریقا بود، است نه ازهند .

یونانیها : چون مدنیت یونان مبداء انتباه و تیقظ بشر است وطبعاً حوادث مدنی را زیاده تر از تمام ملل قدیمه این ملت در بر دارد لذا اجازه میخواهیم در اطراف وضعیت تجارتی این ملت زیاده تر توقف بنمائیم :

بعد از آنکه ملت یونان در تحت یك لوای بزرگ سیاسی و اجتماعی مجتمع شدند اهالی آتنه محرز حاکمیت بحری گردیدند زیرا این ملت از یکطرف بزرگترین مملکت آنوقت را که عبارت از ایران بود در هم شکسته قوای بحریه قبرس و فینیقی را متشتت و پراکنده نموده بود و البته لازم نیست این سیادت بحری آتنه را از طرف خود تعریف و توصیف کنیم چه کفایت میکند تا برای صحت قول هذا نوشتهٔ کسه نوفون را که دربارهٔ اوضاع آنوقت آتنه نوشته است شاهد بیاوریم:

کسه نوفن میگوید: آتنه مالك سلطنت بحری است .... و هر جائیکه خواسته باشد بدون احساس خوف رفته بدون اینکه ادنی ضرری بخودش وارد شود بدیگری ایراث ضرر میکند تا هرگونه موانع از جلو سیر جهازات حربی و تجارتی آنها رفع و ازاله شود ...... اگر بخریطهٔ آن وقتهٔ مملکت یونان نظری افکنده شود دیده میشود که موجودیت این مملکت را یك سلسله ممالك ساحلی بوجود آورده بود مستعمرات بسیار زیادی که هر کدام یك بندرگاه مهم تجارتی بود در زیر لوای یونان اداره می شد، وقتی یونانیها به سسلی و ایطالیا قابض شدند دران جاها هم مراکز مهم تجارتی احداث و از راه بحر سیاه تجارت بحریهٔ خود را به آسیای صغیر (تورکیهٔ کنونی) و سواحل افریقا امتداد داده بودند یونان در تجارت بحدی پیش رفت که نظریهٔ آنها را نمیتوان در صحف تاریخ سراغ کرد و چیزیکه از نقطهٔ نظرحقوق تجارت در تاریخ مورد انتقاد میباشد، همانا حس مناعت ملی این ملت است که بسائرین بنظر حقارت نگاه میکردند.

فتوحات اسکندر و ارتباط مزید تجارت شرق وغرب:

چهار واقعهٔ که درزمامداری اسکندرکبیر رو داد در عالم تجارت انقلاب عظیمی تولید کرد و این چهار واقعه عبارت از ضبط صور و فتح مصر و تسخیر هند و کشف بحر محیط کبیر بود که تاآن وقت دنیای مدنی را ازان خبری نبوده است اگرچه اولین ملتیکه توانست تجارت هند را از راه جنوب انجام بدهد یونانیها میباشد چه یونانیها بعد ازانکه هند را فتح کردند بفکر افتادند تجارت هندرا از راه بحر با تجارت غرب الحاق بدهند.

هم چنین است فتح مصر و صور چه‌وقتی اسکندرمصر را فتح کرد و شهراسکندریه را اساس گذاشت دیگر، هیچ صعوبتی در تجارت مصر و یونان وهند و یونان باقی نماند، اموال تجارتی هند از راه بحر محیط کبیر وخلیج عمان و بحیرهٔ سفید و اموال مصر از راه اسکندریه و بحرسفید وارد یونان و هم چنان امتعهٔ یونان از طرق مذکوره وارد ممالك موصوف میشد.

اوضاع تجارت بعد از مرگ اسکندر:

بعد ازانکه اسکندر مرد و ممالك وسیعهٔ او در بین اخلاف و جانشینان مذکور تقسیم شد بواسطهٔ استقلالیکه هر حصهٔ از امپراطوری مذکور حاصل کردند در اوضاع تجارت هم تحولی رو داد چه همان مصریهائیکه قبل ازاسکندر از دخول اجانب در ملك خود امتناع میکردند دارای تجارت وسیع خارجی گردیدند و مصر دران وقت برتمام بندرگاه بحیرهٔ احمر قابض بوده و حوضهٔ صور که از جنبهٔ تجارت رقیب تمام ملل قدیمه دانسته میشد بکلی از بین رفته بود و بیك کلمه می توان گفت که مصر درین وقت مرکز تجارت بین المللی بود. شاهان سوریه تجارت هند جنوبی را بشاهان مصر گذاشته ازراه دریای آمو و بحیرهٔ خزر تجارت شمال را بخود تخصیص داده بودند و شاهان یونانی باختر در قسمت شرق یعنی هندوستان کنونی تاسیگر Siger رسیده در مالا بار بنادر

تجارتی مهمی را بوجود آورده بودند و چون حوضه های مکشوفهٔ که بدست شاهان باختر کشف شده بود ایجاب میکرد تا ازساحل گردی صرف نظر کرده در بین آب راهای ماموتی پیدا کنند همین بود که از یکطرف وسائل تجارتی بحری خود را تکمیل و از طرف دیگر از بادهای موسمی (۱) استفاده کرده راه دیگر تجارتی را بوجود آوردند و این راه جدید عبارت ازبندرگاهای (کان Canes) و (اوسه‌لیس Occelis) بود که در مدخل بحیرهٔ احمر وقوع داشت و ازان بواسطهٔ وزش بادهای مذکور به بندرگاه (موزیریس Muziris) که اولین مرحلهٔ تجارتی هند بود واصل میشدند وازینجا بواسطهٔ بحرهای فوق الذکر تجارت شرق و غرب را (بمدد همان بادها) به نهایت موفقیت انجام میدادند .

البته میتوان حدس زد که فتوحات اسکندر و جدیت جانشینان مذکور بالا خص شاهان باختر که بدستیاری تجار وعلمای این مرز مین صورت میگرفت تا چه درجه بعالم مدنیت و بحر پیمائی و تسهیلات سیر و سفر و ترق لوازم بحریه خدمت نموده است .

تجارت کارتاژ:

تجارواربابِ امور کارتاژ «قرطجه» درمواردحقوق بین المللی کهتجارت طبعاً مستلزم آنست طوری حرکت میکردند که انسان را متحیر میسازد مثلاً این ملت مللی را که در جوار ساردینیا وجبل الطارق به تجارت میپرداختند دائماً باآلات ولوازم تجاریهٔ مذکوران در بحر غرق میکردند کارتاژیها به تجارت طلا و نقره و مس زیاده تر میپرداختند حرص وآزیکه کاتاژیها در تجارت نشان میدادند و حوضه های وسیعی که ایشان اشغال کرده بودند وحقوق عجیب بین المللی که رعایت مینمودند سبب شد تابعد از معاهدهٔ که دراثر محاربهٔ پونیك عقد شد کارتاژیها حاکم تجارت بحری ورومانیها حاکم تجارت بری گردند این سنخ تجارت تا مدتی در بین این دو ملت جاری بود تا اینکه درهسپانیه اصطکاك منافع تجاری وسیاسی کار ایشان را بجبران کشید وسبب شد تارفته رفته کارتاژ ضعیف و بر سطوت و قدرت روم آفزود شود .

تجارت روما:

اگر چه روما مانند دول بزرگ وذی قدرت امروز بریك حصه از ربع مسکون حاکم بود اما بواسطهٔ شان و شرف و تربیهٔ عسکری واستعداد حاکمیتی که این ملت داشت باهمسایه های خود همیشه ازراه سیاست وجهان گیری رقابت میورزید نه از جنبهٔ تجارت آزین جهة است که می بینیم روما بر کارتاژ بنا بر سائقه گیتی ستانی می تاخت نه گیر آوردن مال . وبا ملل دیگریکه تابعیت روما را هم نداشتند در امور تجارت تسهیلاتی فراهم می کردند .

رویهمرفته اگر بتاریخ روما به غور نگاه کرده شود می بینیم رومانیها بهرجا رسیده بودند غیر از محاربات وجدال برای احراز قدرت وحاکمیت دیگر مشغلهٔ ندآشتند زیرا يك ملت خشین و زورآوریکه بتمام معاصرین خود از عینك تحقیر نگاه میکرد کجا راضی میشد به داد وستد تجاری که بوی مساوات ازان به مشام میرسد بپردازد ؟ کافی است برای اختصار بحث وصدق مدعیان بلاقول یکی از حقوق دانان روما (پومپونیوس) را شاهد بیاوریم پومپونیوس میگفت : دوملتیکه دوست میا متفق ما نبوده وازراه مسافر برو ری بما ارتباطی

(۱) بادهای موسمی که آنرا موسون Moussons میگویند عبارت از بادهای منتظمی استکه شش ماه از يك طرف و شش ماه ازطرف دیگر در بحرهند می وزد .

ندارند ابداً دشمن ما نمی باشند .... » گویا بر طبق گفتهٔ این حقوق شناس دشمن روم کسی بود که با او ارتباط داشت نه ملل بعیده یا باصطلاح (از خود کش بیگانه پرور) بود ؛ اگر چه بعضی از مورخین میگویند که رومانیها تجارت را دوست داشتند اما مونتسکیو مولف کتاب روح قوانین و کتاب علل انحطاط روم که یکی از زبده ترین علمای قرون اخیره است و قول او در تاریخ روما خالی از هرگونه اعتراض میباشد مینویسد : « اگرچه بعضی از اشخاص عقیده دارند که رومانیها تجارت را تشویق مینمودند اما در اثر تحقیقات خود به این نتیجه رسیدم که : رومانیها تجارت را بسیار کم اهمیت میدادند » (جداول صفحهٔ ۴۲۰ روح قوانین) ؛

تجارت رومانیها با اقوام وحشی (۱)

البته معلومست که رومانیها در اروپا ، آسیا ، افریقا یك امپراطوری جسیمی را بوجود آورده بودند و چون این ملت یك ملت فاتح و قهاری بود لهذا سعی میکرد تا همیشه حاکم اقوام مغلوبه بوده از هیچ حیث تبعهٔ مذکور قوی و مقتدر نگردد از ین جهته نمی خواست با آنها تجارت کند و یا به تعبیر مونتسکیو « متمول شدن را فدای صنعت ظفر و غلبه نموده بودند ، چنانچه دو نفراز امپراطوران آن مملکت که عبارت از : والنس و گراتسیه ن باشند راجع به تجارت باقوام مذکوراین امر را صادر کرده بودند : « لوانیکه برای چشیدن هم باشد نباید هیچکس به اقوام وحشی شراب ، روغن یا مائعات دیگری بفرستد ، نباید به اقوام وحشی یك ذره هم طلا فرستاد و حتی باید سعی کرد تا طلاهای موجودهٔ آن را به مهارت از نزد شان ربود » ؛

تجارت رومانیها با عربستان و هندوستان

عربها چون در آن وقت دارای ثروت های هنگفتی بودند و این ثروت ها را از ابحار و جنگلات حاصل میکردند لهذا با هندوستان دارای مناسبات تجارتی مهمی بوده اند .

عربها بواسطهٔ اینکه حوائج کمی داشتند و صادرات جنگل داری وبحری آنها از واردات ایشان زیادت می نمود لذا یك ذخیرهٔ معتنابه طلا ونقره را فراهم کرده بودند و لوگوست امپراطور روما چون از ثروت اهالی عربستان مطلع شد بر خلاف مشی اساسی خود ها به تجارت باقوم عرب اظهار تمایل کردند. همین بود که بر مرتبهٔ اول مبرداری را برای تسخیر عربستان اعزام کرد این مبردار پس ازیك سلسله زدوخورد اگرچه فاتح هم شد اما به واسطهٔ عدم مساعدت اقلیم عربستان تمام اردوی او تلف گردید ، ازین جهته رومانیها مجبور شدند تا با عرب ها از در صلح در آمده تنها بمناسبات تجارتی آن ها مکتفی گردند یا به عبارهٔ دیگر رومیها مجبور شدند درمقابل واردات عربستان وروما به تجار عرب طلا ونقره به پردازند بعد ازین مناسبات تجارتی روم و عرب قایم گردیده کاروان حلب وجهازات تجارتی سویس اموال تجاریهٔ روم را وارد عربستان و ازعربستان را به روم می بردند .

مونتسکیو ازبسکه استعداد عرب آنوقت را درتجارت تقدیر میکند میگوید : « عرب را رومانیها یك ملت تاجر وحضرت (محمد صلی الله علیه و سلم) آنرا یك ملت مجاهد وفاتح ساخت » ؛

تجارت روم و هند دارای اهمیت زیادی بوده است طوریکه یکی از علما (سترابون) مینویسد ، در آنوقت

(۱) اروپائیها اقوام خارج از امپراطوری روما را باربار یعنی وحشی میگویند .

رومائیها بر مصر یك صد و بیست جهاز تجارتی داشتند و امتعهٔ روم بذریعهٔ این جهاز ها به هند و از هند بذرایع کشتیهای هندی وارد روما میشد؛ بلین میگوید: اموالیکه از هند وارد روما میشد صد چند رقیمت آن افزون میگردید مثلاً یکما لیکه در هند یکروپیه قیمت داشت در روما صد روپیه فروخته میشد؛ رو بهمرفته ملت فاتح روم برخلاف مشی سیاسی خود ها تنها با ملت هندو قوم عرب تجارت نموده است و با اقوام دیگر اگر به موازنهٔ قلیلی هم تجارت کرده باشد به مقصد قبضهٔ مملکت مذکور بوده ست و بس .

اوضاع تجارت پس از سقوط رومای غربی

بعد از آنکه روم منقرض شد سکته و توقف مهمی در تجارت هم رو داد زیرا امپراطوری وسیع روم پارچه پارچه شده زمام هرکدام آن بدست یکنفر از خوانین و اعیان رسیده دورهٔ معروف ملوك الطوائفی کم کم بروی کار آمد و این اشخاص بدرجهٔ متکبر و متفرعن بودند که نفس نفیس خود ها را روا دار نمیشدند به ترقی تجارت مصروف کنند و قانون و بژگرت ها امر میکرد تا در حصص مهم ابحار غیر از کشتی های جنگی کشتی های تجارتی تردد نکنند حکم داران آنوقت خود را شرعاً حقدار مال موروثی تبعهٔ خارجی که در داخل قلمرو آن ها میمرد میشمردند .

در اینکه اوضاع تجارت بعد از انقراض رومای غربی در شرق چطور بود ؟ این خود مستلزم بحث علیحدهٔ میباشد ، بعد از آنکه رومای غربی سقوط کرد یك مدنیت مشعشع و درخشانی درجزیره نمای عرب ظهور نمود این مدنیت مدنیت اسلام بود که بیك سرعت محیرالعقول رو به تکامل رفته دنیای بشریت را رونق تازهٔ بخشید چون این مدنیت زیاده تر از بدایت قرون وسطی درا واسط آن فروغ می یابد لذا لازم است در قسمت قرون وسطی و مورد مخصوص آن ذکر کرده شود :

تجارت در قرون وسطی :

بعد از آنکه امپراطوری روما در غرب تجزیه شد و اقوام نیم وحشی بنام اخلاف و جانشینان و امپراطوران روم در هر حصه اعلان سلطنت و حکمرانی کردند تجارت کاملاً مختنق گردید زیرا ازیکطرف (طوریکه در بالا مطالعه میفرمائید) قوانین شدیدی در بحر پیمائی از قبیل قانون و بژگوت و غیره روی کار آمد از طرف دیگر بواسطهٔ اینکه هر حصه از خود حکمران مستقلی داشت تعرفه‌های سنگین گمرك و مصادرهٔ اموال خارجی‌ها مجالی برای تجارت باقی نماند چه هرکس یك مال را برای تجارت حمل کرده میخواست بجای دیگری ببرد از چندین حوضهٔ حکومت مستقلی عبور میکرد و البته مجبور بود بهر کدام آن رسوم گمرك را بپردازد (۱) ؛ طبعاً این ها همه عواملی است که تجارت را از بن برمیانداز د ؛ این وضع تامدتی دراروپا جاری بوده سپس آهسته آهسته تجارت هم در زمرهٔ امور مدنی دیگری رواج یافت اساس بوط به قیوداتی بود که این است ذکر کرده میشود :

اوضاع تجارت درآوان حکمداری اقوام نیم وحشی دراروپا چطور بود ؟

در دورهٔ جهالت اروپا وقتی که فلسفهٔ ارسطو وارد اروپا شد در نزد مسکونین آن بسیار مقبول واقع شد چه فلاسفهٔ متکلمین عیسوی مذهب عقائد دینیه را بانظریات فلسفی ممزوج نموده در اطراف اقراضات دارای ربح اقتباسات زیادی از انجیل شریف نموده بودند و میگفتند چون اقراض دارای ربح در اکثری از موارد غیر مشروع است

(۱) محصول صرفیات گمرك عبارت از محصول داخلی گمرك است این اصول از بقایای ملوك الطوائفی اروپا بودکه اکنون در بعض از جاها وجود دارد و افغانستان این عائق بزرگ را باصدار قانونی در اوائل ۱۳۱۳ لغو کرد .

لذا مسلك تجارت هم باید مسلك اشخاص دنی و پستی باشد زیرا چیزیکه مهم باشد البته اشخاص شریف تحمیل آنرا جائز نمیدانند و این است که درین وقت کلمهٔ تجارت معانی احتکار، انحصار، غصب و غارت، پول جمع کردن غیر مشروع را بحافظه ها القا میکرد و کسی را که باین عمل دست میزد دنی و بی ناموس میگفتند؛ چون عقیده داشتند که قوم یهود تمام مایملك خود ها را باینصورت به بی ناموسی جمع کرده اند از طرف حکم داران دارائی آن ها مصادره میگردید.

و ضیقی را که انگلیس ها بیهودی ها انجام داده اند میتوانند نمایندهٔ تمام اوضاع آن اوقات گردد چه جان پادشاه انگلستان برای اینکه اموال یهودی های تبعهٔ خود را مصادره کند تمام آنها را حبس مینمود و یکی از یهودی های آنوقت که محکوم شده بود یا پیسه بدهد یا تمام دندانهای مذکور بر آورده شود هشت دندان مذکور را کندند ولی برای اینکه دندان نهم خود را نجات بدهد بحکومت انگلستان ده هزار مارك پیش کش داد؛ هانری سوم از نزدیك نفر یهودی که هایون نام داشت برای خود چهار هزار و برای ملکهٔ خود ده هزار مارك بطور هدیه گرفت تا برای تجارت اجازه بدهد؛ تمام مندرجات فوق اثبات میکند که تجارت اروپا در قرون وسطی پر از یك سلسله مظالم و اجحاف بوده است و قوم یهود که یگانه قوم تجارت پیشه بود ازیکطرف اموال شان مصادره میگردید و از طرف دیگر، بشدت از شهرها رانده میشدند، این و ضیعت نه تنها بالای یهودی های موسوی مذهب بود بلکه یهودی هائیکه دین حضرت عیسی ع را هم پذیرفته بودند بهمین شکنجه مبتلا بودند.

باید گفت که بزرگترین تقصیر این و ضم بالای فلاسفهٔ متکلمین عیسوی مذهب میافتد زیرا این ها بودند که احکام انجیل را با فلسفه وفق داده تجارت را منحوس نشانداده اهالی را ازان متنفر و باعث این قدر اجحاف وعقب انداختن تجارت شدند.

تجارت در اسلام

درهمان اوقاتیکه اروپا در تاریکی غفلت و جهل قدم میزد و حکم داران دورهٔ ملوك الطوائفی تجارت را یکلی مختنق و مستاصل نموده بودند عرب ها تجارت خارجهٔ و سیعی داشتند چه عرب ها غیر از تجارتیکه از راه خشکه در داخل و خارج عربستان مینمودند دارای دو بندرگاه بزرگ تجارتی بودند که اموال و مصنوعات زیبای عرب را بخارج و از خارج را به عربستان ذریعهٔ آنها نقل داده تجارت میکردند این دو بندرگاه عبارت از بنادر تجارتی بصره و دیگری بندر اسکندریه بوده است که از راه اول الذکر تجارت شرق و از دوم تجارت غرب را انجام میدادند باینصورت که؛ بصره بندرگاه تجارت بغداد و اسکندریه بندرگاه تجارت قاهره بوده است و کاروان های تجارتی عرب از راه خشکه و کشتی ها ازراه بحر بهر طرف دنیا تجارت میکردند و از جنوب غربی به شام و سوریه و از راه شرق بهند و ایران وازراه شمال به بحیرهٔ سیاه و طرابزون رفته امتعهٔ عربی را توزیع و ازانجا ها اموال دیگری وارد عربستان مینمودند که دران زمرهٔ مهمترین قسمت همانا امتعهٔ بیزانس بوده است.

تجارت اسلام از راه شمالی شرق و بحیرهٔ خزر به سمرقند، افغانستان و روسیهٔ شرق بوده است و از بندرگاه اسکندریه و قاهره کاروان بزرگ تجارتی که حامل مال التجارهٔ اسلامی بود دایما به طرابلس، و قیروان و طنجه و هسپانیه رفته راه دیگر بطرف جنوب به سودان وسواحل شرق افریقا میرفت رو بهمرفته اگر چه در تمام ممالك اسلامی ازقبیل غزنی، بلخ، طهران. اصفهان مشهد و...... بازارهای مهم تجارتی موجود بود اما بازارهای بزرگ که میتوان آنها را بازارهای بین المللی نام نهاد و از بزرگترین بازارهای دنیا بودند بازارهای بغداد، قاهره، شام

قیروان ، طنجه ، قرطبه ، سمرقند بوده که تمام تجار ممالك اسلامی حتی تجار هند و بیزانس درین شهرها آمده اموال خودشان را عرضه میکردند و ازحقوقیکه دین متین اسلام وضع کرده بود همه وهمه بطور تساوی حصه میگرفتند .

اروپائیها چطور تجارت را ترقی دادند ؟

همان اروپائیکه از قرن ٤ به بعد پابند اصول ملوك الطوائفی بوده ازحیث تجارت ، صنعت بالاخره اقتدار سیاسی روز بروز روبا انحطاط میرفت درقرن ١٤ یك تحول شدیدی را احساس کرده این تحول عبارت از تمایل اهالی بودکه بسوی مرکزیت واحده نموده درهرجا حکومت واحدی تاسیس و نفوذ خوانین « سنیورها » را بالمره رفع کردند ؛ این حکومات مرکزی رفته رفته قوی گردیدند تا اینکه متعاقباً دورهٔ انتباه (انسانس) و پیهم عصر اصلاحات (ره فورماسیون) روی کار آمده به ملل از هر حیث زمینهٔ سعی و عمل فراهم شده موفق باکتشافات بزرگی گردیدند چه در سنه ١٤٣٦ ماشین چهاپ و درسنه ١٤٩٢ امریکا کشف و در سنه ١٧٨٩ از قوهٔ برق در صنائع استفاده گردیده درسنه ١٨٢٦ خط آهن و درسنه ١٨٩٥ تلگراف و در سنه ١٩٠٣ طیاره و در سنه ١٩٠٣ تیلیفوتو اختراع شده و تجارت هم از حیث وفرت امتعه و هم از حیث سرعت در ایصال آن به جاهای بعیده و اخذ اطلاعات تجارتی بسرعت پیش رفت نمود وعلاوتاً همت ملل بیچاره که شب وروز بجز مدافعه از حملات اقویا و تجسس چاره تحفظی برای استبقای ما یملك و حیات خود مشغولیتی نداشتند به نهایت اطمینان بزراعت و صنعت و تجارت پرداختند ـ و روز بروز در زمینهٔ صنعت اختراعات جدیدی نموده وسائل حمل و نقل و خبر رسانی را که به منزلهٔ خون در جسم تجارت میباشد به تکامل مصروف است و سرمایه های ذیقیمتی از امریکا وارد کردند گویا بعد ازین رفته رفته ثروت و سرمایه رو بزیادت گذاشت و یکدسته از علما و اقتصادیون ظهور نموده از یکطرف تجارت و صنعت را باصول های علمی تطبیق دادند ازطرف دیگر درتجارت بین المللی بعضی نفوذ دلمی روی کارآوردند مثلاً مدرسهٔ مرکانتیلیزم طرفدار تجارت مقبود و مدرسه ادام سمت مدافع تجارت آزاد بین المللی بودند و هرکدام برای سعادت ملی درمسلك متخذهٔ خودها یك تعداد مدعیانی راکنجانده بودند که همه وهمه متکی بنظریات دلمی بوده از تعصبات بیجا وافکار سخیف مجتنب بودند .

چون بعد ازین از یکطرف زراعت و از طرف دیگر صنعت ترقی کرد و صنائع عظیمه روی کار آمده برای اولین بار یکدسته اشخاصی بنام کاپیتالیست (سرمایه دار) عرض وجود کردند لذا تجارت بین المللی هم بچنان ترقیاتی نائل شد که بدون تردید می توان گفت سیاست تابع اقتصاد و تجارت گردید چه تاریخ قرون اخیر شاهد است که تمام دعویت های سیاسی از قبیل مفاهیم استعمار ، دومینو ، سوسیالیزم و شعب دیگر آن و کاپیتولاسیون و غیره که برای اندام مدنیت کنونی البسهٔ برازنده و زیبائی میباشند همه وهمه از همین جا منبع میگیرد ، ازین جهة است ما هم لازم میدانیم مباحث آتیهٔ خود را در تحت عناوین ذیل محدود کنیم :

تجارت بین المللی کنونی ، اصول شرکتها و انواع آن ها و وظایف مذکوران ، کارتل ها ، شهرهای آزاد تجارتی و مفهوم ترانزیت ، اسناد تجاریه یااوراق اعتباریه !

تجارت بین المللی درعصر حاضر:

عصر حاضر راکه میتوان یك عصر اقتصادی گفت در تجارت خصوصاً تجارت بین المللی اصلاحات عمدهٔ روی کار آورده تمام شعب تجارت راباصول قوانین علم ازقبیل قوانین عرضه و تقاضا ، اصول حمایه تجارت آزاد انحصار و آزادی رقابت ، اصول ارزان فروشی و بالاخره اعلانات و پروپاکنده ها و اشتهارات و غیره تطبیق داده از روی آن عمل میکنند و این است تادرجهٔ که در منظور این مقاله داخل میباشد دران زمینه بحث میکنیم

وقتی بنا باشد تجارت بین المللی گفته شود عموماً مفهوم واردات و صادرات یك مملکت به مملکت دیگری فهمیده میشود پس لازم می افتد اولاً از واردات وصادرات و تعرفهٔ گمرك که مولود این دو اصل میباشد بحث کرده شود ؛

تعرفهٔ اموال وارده در هر مملکت نظر به قوانین موضوعهٔ گمرکی مملکت مذکور اخذ کرده میشود واین تعرفه ها هم دو قسم است تعرفهٔ مستقل و تعرفهٔ مقاوله ؛ تعرفه های مستقله عبارت از تعرفهٔ میباشد که یك مملکت بدون عقد کدام معاهده بالای یکنوع مال یك مقدار و بالای نوع دیگری مقدار دیگر وضع میکند مثلاً در اکثری از ممالك بالای اموالیکه نظیر آن در داخل مملکت تهیه شود برای اینکه از خارج وارد نگردد ۱۰۰ فیصد تعرفه وضع میکند و بالای اموال غیر آن ۱۵ یا ۲۰ فیصد یا کم وزیاده ازان ؛ درین گونه تعرفه ها استقلال سیاسی ممالك دخالت تامی دارد زیرا مملکتی که مستقل است وزمام ادارهٔ آن دردست اولاد آن میباشد طبعاً سعی میکند تا جهة جلوگیری از اختناق صنائع داخلی تعرفهٔ گمرکی را هر طور خواسته باشند وضع میکنند اما مملکت اسیر ازین نعمت محروم است .

چون وضع تعرفهٔ گمرك منوط بحدود مقننین ممالك میباشد لهذا امکان دارد مصالح ملی بانها حکم کند تا تعرفه را هر طور بخواهند وضع کنند ، البته ارتفاع اندازهٔ تعرفه به مفاد ممالك خارج صدمهٔ بهم میرساند و باعث قطع مناسبات بین المللی میشود لذا سیاستمداران ممالك درهر وقت برای رفع این نقیصه معاهدات تجارتی را روی کار میاورند و این معاهدات حد متوسطی در بین آزادی تجارت و تجارت مقیود میباشد . وقتی دو مملکت در بین خود ها معاهدات تجارتی را عقد کنند در معاهده تصریح مینمایند تا درحین ورود فلان مال ۰۰۰ فیصد محصول گرفته شود ؛ این معاهدات در عصر حاضر بهترین وسیلهٔ رفع مجادلات اقتصادی و سیاسی میباشد معاهدات مذکوره غالباً دارای مدت معین بوده طوری مرتب میشود که بشرف و حیثیت ملی یکی از عاقدین بر نخورد ولی جای بسیار افسوس است که اوضاع سیاسی عصر حاضر این پردهٔ امید را غالباً میدرد .

موازنهٔ تجارت

ازچندین سال باین طرف در هر مملکت یك فکری وجود دارد که میگویند باید صادرات یك مملکت از واردات آن زیاد باشد ؛ این فکر که منشأ آن مدرسهٔ معروف مرکانتیلیزم است ادعا دارد که ، « در یك مملکت بهر اندازهٔ که طلا ونقره زیاد شود بهمان اندازه مملکت مذکور متمول و ثروتمند میباشد » بر طبق همان نظریه این مدرسهٔ اقتصادی سفارش میکرد که باید صادرات را زیاد کرده از واردات کاست تا پول اجنبی در بدل خریداری امتعه وارد مملکت شده پول داخلی بخارج مملکت نرود ؛ این فکر از ابتدای ترقی صنعت و تجارت تاکنون در تمام دنیا مورد قبول بوده هر مملکت (غیر از انگلستان) طرفدار اصول حمایه و تجارت مقیود بودند و تنها مملکتی که بر خلاف تمام ممالك برعلیهٔ این نظریه بوده برژیم تجارت آزاد عمل پیرا بود انگلستان میباشد و سه سال قبل بواسطهٔ شدت بحران یك کنفرنس امپراطوری انگلستان در اتاوا منعقد شده فیصله گردید ، تا انگلستان هم تجارت آزاد را ترك وباصول حمایه عمل پیرا شود و امروز تقریباً در تمام دنیا از اصول حمایه کار گرفته می شود . « منع ورود بعضی از اشیا در افغانستان که اخیراً جزقانون مملکت متبوعهٔ ما گردید هم قابل اشاره میباشد » !

اصول قبول موقت

یکی از مسائلیکه متعلق به تجارت خارجیه میباشد « اصول قبول موقت » است این اصول عبارت از معاملهٔ میباشد که بالای اشیای خارجی درحین ورود در یك مملکت وخروج آن از مملکت مذکور که بصورت

مصنوع خارج میشود بعمل میاید ؛ چه اگر این اصول در تجارت خارجه روی کار نمیبود اخذ دوبار رسوم گمرك از یك مال (یکی درحین تورید مادهٔ خام آن و یکی در وقت اصدار مواد مصنوع مذکور) مال موصوف را بحالی درمیاورد که در میدان رقابت با امتعهٔ خارجی نمیتوانند اظهار وجود کنند ؟ این است که بنا برهمین ملاحظه اصولی را در تجارت خارجه روی کار آورده اند که آن را رد رسوم یاقبول موقت Draw back نام میگذارند .برطبق این اصول وقتی مواد خام به مقصد اعمال لوازم و مصنوعات از یك مملکت داخل مملکت دیگری میشود برحسب تعرفهٔ گمرکی محصولی ازان ماده اخذ میکنند و باز وقتی مادهٔ مذکور مصنوع گردید و ازمملکت موصوف خارج شد. تعرفهٔ صادرات را ازمادهٔ مصنوع آن گرفته تعرفهٔ واردات مادهٔ خام آنرا که قبلاً اخذ نموده بودند رد میکنند؛ مقصد ازین این معامله را بدتلقی کرده سفارش میکنند تاباید برای رفع این گونه محاسبات مرکبیچ کون؛ ازمواد خام محصولی گرفته نشده مگر از انکه مصنوع گردید و ازمملکت خارج میشد محصول بگیرند احساب پاك باشد .

تحویل خانه های حفظ اموال

دربعضی ازممالك تجارتی و بازارهای مهمیکه معاملات داد و ستد بین المللی بکثرت رومیدهد ، موسسه های بزرگی وجود دارد که تجار اموال تجارتی را (درصورتیکه یقین کامل در استهلاك آن در مملکت مذکور نداشته باشند) در آنجا برده میسپارند ؛ این مغازه هاهم اموال را حفظ ودر مقابل آن یك مقدار اجرت بسیارکمی از صاحب مال میگیرند - این نوع موسسه ها را (آنتره پو Entrepot میگویند که من آنرا تحویلخانه ترجمه کردم)
وقتی این نوع اموال تجارتی که به مقصد تحویل در « انتره پوها » وارد یك مملکت میشود مملکت مذکور برطبق قانون گمرکی خود رسم واردات را می ستاند و اگر اموال مذکور دران مملکت فروخته نشد و تجار خواست آن را دوباره ازمملکت مذکور خارج کند ، تعرفهٔ صادرات گرفته نمیشود ؛ فائدهٔ این موسسه ها این است که اگر این ها وجود نمیداشت ، تجار مصارف حفظ اموال وتعرفهٔ صادرات دوبارهٔ آنرا گران دیده به تورید چنین یك مقدار مهم امتعه در مملکت خارجی اقدام نمیکرد .

معاملات جمله فروشی

دربعضی شهر های بزرگ تجارتی برای اینکه بتوانند جلب دقت تجار یکنوع مال معین را بنمایند از اصول جمله فروشی Ventes Publiques کار میگیرند ، این اصول چنین است که یکنوع مال مثلاً تنها پوست افغانستان را بهر مقداریکه باشد دربازار هایك جا میخرند و تجار پوست را از تکالیف دیر ماندن دران جا و مصارف اعلان ها و غیره نجات میدهند .

بازار معروف لندن درین معامله شهرت بی نظری دارد .

شهرهای آزاد :

بعضی ازممالك بعضی ازشهرهائی را که درساحل وقوع دارند بصورت بندرگاه های آزادی درمیارند باین صورت که از تمام اموال وارده (بشرطیکه از راه بحر وارد شود) هیچ محصولی اخذ نکرده واردات وصادرات بحری آن را آزاد میگذارند و اگر بنا باشد اموال واردهٔ این بندرگاه ها درداخل مملکتیکه این

بندرگاه را آزاد گذاشته وارد شود دران وقت محصول واردات اخذ کرده میشود ، این بندرگاهای آزاد تجارت برخی از ممالک را رونق خوبی بخشیده اند مثل بندرگاهای آزاد هامبورگ ، کوپنهاگ ، آلوزه س .

تادیأت بین المللی

این معامله را که اروپائیها کامبیو و ما باید صرافی یا هندوئی بگوئیم عبارت از اصول محاسبه ایست که از قیمت اموال تجارتی بین المللی بین تجار دو مملکت یا چندی رو میدهد چه قروض تجار یک مملکت که بالای تجار مملکت دیگری باشد اخیراً منجر به معاملهٔ کامبیو میگردد . خوب است برای اینکه این مسئله را قدری وضاحت بدهیم مثلی میزنیم :

« فرض کنید یکی از تجار کابل (احمد) از نزدیکی از تجار جرمنی (ولف) مبلغ پنجاه هزار افغانی را مال میگیرد و بالمقابل یکی از تجار دیگر جرمنی (توماس) از نزد تاجر دیگر افغان (محمود) همین مبلغ را پوست قره قلی گرفته به جرمنی میبرد درین جا یک حساب تجارتی بین تجار دو مملکت (افغان و جرمنی) رو میدهد و البته احمد مجبور است پنجاه هزار افغانی به ولف و هم چنان لازم میافتد توماس پنجاه هزار افغانی به محمود بپردازد ؛ درین وقت احمد براتیکه محتوی همین مبلغ باشد به ولف میدهد وتوماس همین براترا خریده به محمود میفرستد و محمود مبلغ مذکور را از احمد حاصل میکند ، این گونه معاملات بین دو مملکت همیشه جریان دارد و موازنهٔ تجارتی ممالک مربوط بهمین معامله میباشد از ین جاست که اقتصادیون سفارش میکنند تا ادارهٔ این امور باید بدست اشخاص بصیر و مطلعی سپرده شود » البته در هیچ وقت امکان ندارد که دیون تجار دو مملکت مساوی همدیگر باشد چه بسا میشود که دیون تجار افغان بالای تجار جرمنی ده لک افغانی و از تجار جرمنی بالای تجار افغانستان سه لک افغانی باشد ویا بالعکس . درین صورت چون براتهائیکه تجار جرمنی بنام تجار افغان صادر میکنند زیاده میباشد از برات های مصدرهٔ تجار افغان که بنام تجار جرمنی صادر میشود لذا عرضهٔ برات های جرمنی زیاد و تقاضای آن کم بوده معاملهٔ دیگری را که آنرا (اسکونتو Escompte) یعنی تنزیل قیمت برات نام میگذارند روی کار میاورد ؛ همچنین است تمام معاملات هندوئی که در بین دو مملکت یا زیاده ازان رو میدهد و چون این بحث از یکطرف طویل بوده از صحف محدود مقاله خارج است و ازجانب دیگر به علل واسباب ترق وانحطاط قیمت پول تماس کرده جنبهٔ مالی را در بر میگیرد لهذا بهمین قدر اکتفا می نمائیم .

شرکت ها و وظائف آن ها

بعد ازانکه صنعت ترق کرد و کشفیات مهمی در صنائع رو داد سرمایه و سرمایه داری هم بر اهمیت خود افزوده در هر طرف تجارت رواج یافت و چون تجاریکه به صورت واحد بدون اشتراک دیگری به تجارت میپرداخت از یکطرف مصدوم خساره های کمرشکنی شده طوری از پا درمی آید که دیگر مجال بر خواستن نداشت ، از طرف دیگر از عهدهٔ امورات بزرگی که در وظائف شرکت ها مطالعه می فرمائید بدرآمده نمیتوانست لذا چند نفر جمع شده خواستند بقوهٔ وحدت فکر و عمل و وحدت سرمایه خود را از خطرات محتمل الوقوعی نجات بدهند ، وهم به واسطهٔ قدرت سرمایهٔ که از اشتراک جمع می گردد به امورات بزرگ بزرگی دست بزنند همین بود که موسسهٔ را بنام (شرکت در تجارت) روی کار آوردند چه اشتراکاتیکه به مقصد تجارت روم دهد باید تحت همین عنوان ذکر کرده شود ، واین موسسه های اشتراکیه که بعد ازین بطور ساده (شرکت) ذکر خواهد شد در قوانین تجارتی تمام ممالک بعد از کمی تفاوت وفرق به این عباره ذکر کرده می شوند « این شرکت ها می توانند در تحت عناوین خود ها بمقاولات و معاملات تجاریه پرداخته ، صفت دائن

و مدیون را اکتساب و به اینصورت درمحاکم حقوقیه اثبات وجود کرده اموال منقوله و غیرمنقوله راتصرف بنمایند»
غیر ازشرکت های فوق که درنزد قانون دارای شخصیت حکمیه بوده زمینه صلاحیت و اقتدار شان در بین توسلک های خورد ذکر شد ، یك عده شرکت های دیگری هم وجود دارد که آن را شرکت های عادی نام می دهند این شرکت ها بر خلاف شرکت های فوق تجاریه از طرف قانون مدنی اجازه ندارند تا بمعاملات تجاری بپردازند چه این ها درموارد قضائی دارای شخصیت حکمیه نمیباشند .

شرکت های تجاریه وانواع آن ها :

مهم ترین شرکت های تجاریه که در نزد قوانین تجارتی دنیای مدنی رسماً شناخته شده اند پنج نوع است از قبیل ، کوپراتیف ، لیمتد و آنونیم ، کوماندیت ، کولکتیف ، که این است اوضاع حقوقی و وظائف و ماهیت آن ها را یکسان در ذیل می نویسیم :

شرکت های کوپراتیف ، یکی از شرکت های تجارتی (شرکت کوپراتیف) است این شرکت را قوانین تجارتی دنیای مدنی چنین تعریف میکنند « کوپراتیف (تعاون) شرکت های است که بقصد تهیهٔ مسالك ، صنعت ، معیشت شرکای خود در سایهٔ معاونت وکفالت متقابلهٔ آن ها تشکیل میشود » شرکت های کوپراتیف از نقطهٔ نظر مسئولیت و طرز تشکل دارای منظرهٔ یك شرکت کوچك سهامی است چه این شرکت ها (طوریکه در قسمت شرکت های سهامی مطالعه خواهید فرمود) از عده آکسیونرها ، (سهم داران) داران که مسئولیت محدودی میباشند تشکیل میشود و صرف چیزیکه این شرکت هارااز شرکت های سهامی تفریق میکند وظیفهٔ آن است نه طرز تشکیلات مذکور . کوپراتیف ها بسه نوع تقسیم میشود ، کوپراتیف های استحصالیه و کوپراتیف های استهلاکیه وکوپراتیف های اعتبار که اولی برای استحصال و دومی برای استهلاك و تداول تجاری و سومی جهته تامین گروی (اعتبار) تجاری روی کار میآیند .

درشرکت های کوپراتیف استحصال ، سهم داران علاوه بر تقدیم سهام خود مساعی خود شان را هم عرضه میکنند یعنی غیر از وضع سرمایه ، خود شان هم شخصاً در شرکت کار میکنند ازین جهته است که درین شرکت ها تمام عمله وکارگران هم اجوره کارند هم صاحب ملك ، مقصد این شرکت ها این است که از سعی انسان ؟ حدا تنها استفاده کرده قیل وقال عمله و صاحب کار خانه را رفع کنند . چیزیکه از همه زیاده تر درین شرکتها جالب توجه است این است که فوائد شرکت نه به اعتبار سرمایهٔ موضوعهٔ شریك بلکه بهر فرد چه صاحب سرمایهٔ زیاد چه کم حصص مساوی میدهد ، این نوع شرکت ها اگرچه دارای عمر صد ساله اند اما تاکنون آنقدر عمومیت ندارند ، زیرا مشکلات سرمایه داری ، کوپراتیف های استحصالیه را نمی گذارد مانند شرکتهای دیگر ترقی کنند .

کوپراتیف های استهلاکیه هم طوریکه از نام آن ها فهمیده می شود مانند کوپراتیف های استحصالیه تشکیل شده تنها در وظیفه از هم دیگر جدا میباشند چه کوپراتیف های استهلاکیه سعی میکنند تادرجهٔ که امکان دارد اموال را ارزان خریده بمعامله داران خود بفروش میرسانند . ازین جهته در اعطای اجرت عمله تادرجهٔ ممکنه صرفه جوئی میکنند تا بتوانند مرام خود را که عبارت از فراهم آوری اشیای استهلاکیه است خوبتر و ارزان تر فراهم کنند و در جواب اعتراضیکه راجع به قلت اجرت عمله به ایشان وارد میشود میگویند اگر ما اجرت عمله راکم میکنیم وعمله را ازدرك اجرت متضرر میگردانیم ایشان را در حالیکه دارای صفت مستهلك میگردند و ازشرکت مذکور چیزی برای رفع احتیاج خود میگیرند مستفید مینمائیم .

کوپراتیف های اعتبار موسسه هائی میباشند که برای تهیهٔ سرمایه تشکیل شده عندالاحتیاج بر محتاجین و تجاریکه محتاج به سرمایه شود قرض داده از آنهافایده بنام ربح حاصل کنند .

رویهمرفته میتوان گفت که اصول کوپراتیف از سنه ۱۸۳٤ که سال اختراع یاایجاد آن میباشد تا جنگ عموی چندان پیش رفت نکرده بود ، وبعد ازجنگ عموی روز بروز ترق میکند تا اینکه .رطبق احصائیه های منتشرهٔ دول درین سنوات اخیر عدهٔ اشخاصیکه در انگلستان باکوپراتیف ها معامله داشتند ۵۱۷ ملیون نفر بوده است و هم چنین است در ممالك دیگر اروپا ازقبیل فرانسه وغیره .

شرکت های لمیتد

طوریکه از عنوان انگلیسی Societe Limitead فهمیده می شود این شرکت ها بالغر به مسئولیت محدودی بوده چیزیکه این شرکت را از شرکتهای سهامی امتیاز میدهد این است که سرمایهٔ این شرکتها منقسم باسهام نبوده بصورت شخصی فراهم میشود و می توان گفت که شرکت های لمیتد شکل متوسطی است درین شرکتهای سهامی و کولکتیف (اوضاع این شرکتها را درآتیه مطالعه فرمائید) اگر چه این شرکتها در مسائل بزرگ وعمدهٔ تجارتی دارای صلاحیتی مانند صلاحیت شرکتهای سهامی نیست اما در معاملات متوسط وعادی می توانند از مضراتیکه احتمال دارد بشرکت های سهامی وارد شود جلوگیری کنند و این است که اساس فلسفهٔ پیدایش این شرکتها درهمین نقطه مذکور میباشد چه (قراریکه دربحث شرکت های سهام خواهید خواند) شرکت های سهامی در بعضی از موارد از اجرای معاملات متوسط تجاری طوری متضرر میشود که از دفع ضرر مذکور عاجز میباشد اما اینگونه ضرر ها در شرکت های لمیتد راه ندارد .

اعضای این شرکتها متجاوز از پنجاه نفر نمیباشد و اگر احیانا عدهٔ اعضای مذکور از پنجاه نفر تجاوز کرد درمحضر قانون شکل شرکت سهامی را میگیرد ، و معاملات حکمیه و قضائیهٔ آن در تحت مواد قانونی شرکت های سهامی حل و فصل میشود .

شرکت های آنونیم یا سهامی

این شرکت ها که اروپائیها آن را آنونیم وماسهامی میگوئیم یکی از بزرگترین موسسهٔ تجارتی است که عنوان شرکت را هم دارد ، اهمیت تجارتی وبالعموم اقتصادی این شرکت و اینکه در وطن ما هم از چندی است روی کار آمده در تمام محافل تجارتی و اقتصادی از آن نام برده میشود ایجاب میکند تا جزئیات این شرکت را هم از نظر مطالعین محترم بگذرانیم .

شرکت های سهامی مکمل ترین شرکت تجارتی و روح تشبثات اقتصادیه میباشد چه معاملات بزرگ تجارتی دائماً بذریعهٔ شرکتهای سهامی انجام داده میشود .

شرکتهای سهامی اولاً در قرن ۱۸ در هولاند تاسیس و درقرون ۱۹ و ۲۰ به نهایت اعتلای خود واصل شده حقوقاً دارای موجودیت شایان دقتی است چه درین شرکت ها تمام حصه داران دارای وضعیت مماثل وواحدی میباشند و حصه دارانیکه آن ها را (اکسیونر) ها نام میگذارند درمسائل تجاری و معاملات سائرهٔ شرکت بقدر سهم خود هامسئولیت دارند ؛ قوانین تجارتی ممالك ، شرکت های سهامیرا چنین تعریف میکنند ، « سهامی شرکتی است

که در تحت یك عنوان با سرمایهٔ معینی تشکیل شده ، سرمایهٔ آن منقسم با سهام بوده دیون و عقود منعقدهٔ او به اعتبار سرمایهٔ مذکوردرامن بوده هرفردی ازشرکا درمعاملات شرکت بقدر سرمایهٔ موضوعهٔ خودها مسئولیت دارند . »

در شرکت های سهامی یك عده اشخاصی بنام مؤسسین شرکت وجود دارندکه آنها را (Fondateurs) میگویند این اشخاص بعد از آنکه شرکت را تاسیس کرده در دفتر مخصوص دولتی آن را قید و تسجیل کردند یك ابلاغیهٔ خطاب به عموم نشر ودرآن موضوع شرکت، سرمایه ومدت دوام آنرا نوشته میکنند ، این ورقه را (پروسپکتوس) میگویند و اشخاصیکه ازخارج شرکت این ورقه را مطالعه میکنند به نزد شرکا رجوع کرده حصصی را که تقبل میکنند تحریراً به ادارهٔ شرکت اطلاع میدهند ، بعد از آنکه سرمایهٔ متصوبهٔ شرکت کامل شد واکسیونرها اسهام را خریدند شرکت در نزد قانون تشکیل شده فرض کرده میشود یا به عبارهٔ دیگر ازان تاریخ بعد حکم قانون بالای او جاری میباشد .

سرمایهٔ شرکت های انونیم تنها پول نقد نبوده عمارت ، فابریکه ، زمین های مزروعی بالاخره هرگونه اموال واشیا را بنام سرمایه قبول میکنند و قیمت این اشیا از طرف یك مجلس منصفه تعین و حصص اسهام بر طبق قیمت مذکوران پرداخته میشود .

اسناد حصهٔ را که سرمایهٔ شرکت راتشکیل میدهد (Action) میگویند هرکسیکه یك یاچند عدد ازین اسناد را خرید آکسیونر یاسهم دارشرکت دانسته میشود مثلاً وقتی یك شرکت سهامی دائر میشود وسرمایهٔ آن ۲۰ ملیون افغانی ابلاغ میگردد ، وهر سند حصه دارای قیمت ۲۰ هزار افغانی باشد هرکسیکه یك سند آن را خرید ،ویا هرکه ۲۰ عدد از اسناد مذکور را ابتیاع نمود هم شریك یا سهم دار گفته میشود گویا در دارائی نام سهم دارئی یك حصه هم کفایت می کند ، اما درمراد تقسیم مفاد وضرر هر کدام بقدر اعداد اسناد سهمیهٔ خودها مستفید یا متضرر میگردد !

لازم نیست تمام مبالغ اسناد متقبله بطور پیشه گی پرداخته شود بلکه شرکت بقدریکه احتیاج دارد یکحصه از مبالغ مذکور را پیشه گی دریافت میدارد وما بقیه را هر وقت محتاج شد طلب می کند واگر احتیاجی احساس نکرد هیچ طلب نمی کند چه مبرهن است که از سرمایهٔ غیر مصروف به تجارت هیچ فایده وارد نمی شود .

باید فهمید که هرقدر از قیمت اسناد را که شرکا نپرداخته باشند مدیون شرکت دانسته میشوند . واگر کدام شرکت اسهامی قبل از دریافت تمام مبالغ اسناد حصص افلاس کرد دائنین شرکت میتوانند مطلوبات خودرا از همان مبلغ که درنزد آکسیونرها میباشد پوره کنند ، قیمت اسناد حصص دائماً بیك سان نبوده منوط به معاملات شرکت میباشدکه اگر امورات شرکت منظم بود وفوائد متصوره به مقیاس زیادی به سهم داران وارد میشد قیمت اسناد بلند ودر غیرآن پست میشود.

اسناد اسهام دونوع است یا عبارت از اسنادی است که بطور مستقیم بنام یك شخص صادر میشود این اسناد را محرر به اسم نام میگویند ویا بدون نام میباشد که آنرا اسناد محرر به حامل میتامند که اگر سند اول نباشد بدیگری داده شود ، حتماً باید به شرکت مراجعه گردد تا از نام شخص اول وضع و بنام شخص دوم دردفتر شرکت قید شود واگر سند دوم داده شود محتاج بمراجعهٔ شرکت نبوده دربین همان دوشخص صورت میگیرد . اگر شرکت سهامی بعد از تشکل خود محتاج بسرمایهٔ دیگری بر علاوهٔ سرمایهٔ اکسیونرها گردد مجبور است تا برای تدارك این طور یك سرمایه بوسیلهٔ دیگری متوسل گردد این وسیله یا عبارت از تزئید سرمایهٔ موجوده است ویا عقد استقراض میباشد وقتی بنا باشد شرکت مذکور سرمایهٔ خودرا تزئید کند لازم است اجتماع فوق العادهٔ تمام آکسیونرها را طالب گردد ، استقراضیکه شرکت های سهامی مینمایند از بانك نبوده از اهالی بعمل می آید که در اثر اصدار یك عده اوراق

که آنرا اوبیگاسیون (تحویلات) نام می دهند صورت میگیرد اشخاصیکه این اسناد را دریافت میدارند و مبلغ مندرجهٔ مذکور را به شرکت می پردازند دائن شرکت شمرده میشوند چه اگر حصه داران را شریك شرکت بگوئیم باید اوبلیگا ترها را دائن شرکت نام بدهیم .

بعد ازانکه بیلانس (حساب سنوی) شرکت ترتیب داده شده وفائده وضرر معلوم گردید اولاً اوبلیگاترها فائض مطلوبات خود ها را ستانده بعد از آن اکسیونرها فوائد خود شان را حاصل می کنند زیرا اوبلیگاترها به نفع و ضرر شرکت علاقه مند نبوده در هر صورت فائض معینی را از مطلوبات خود ها اخذ می کنند واگر شرکت فسخ شودهم اولاً اوبلیگاترها دیون خودرا اخذ و سپس موجودات شرکت در بین اکسیونرها تقسیم میشود . اگر اوضاع شرکت درهم و برهم بود آکسیونرها تبعاً خواهش داشته میباشند تا سهم داران دیگری هم درشرکت داخل شود ولی معلوم است که در یك شرکت متزلزل پیدا شدن سهم دار جدید هم کار آسانی نمیباشد .

غیر از حصص متذکرهٔ بالا در شرکت های سهامی یك تعداد اسناد دیگری هم وجود دارد که آنرا اسناد موسسین میگویند این اسناد عبارة از سنادی است که درحین تشکیل شرکت به موسسین داده میشود تا موسسین ازحقوق اسناد مذکور مستفید شوند ، گویا این اسناد اسناد مجانی است که موسسین در برابر آن یك پولی هم بشرکت نمیدهند موسسین اگرچه باداشتن این اسناد درفوائد سالانهٔ شرکت سهیم میباشند اماد راصل سرمایهٔ شرکت حقی ندارند .

تمام اکسیونرهای شرکت های سهامی در اخیرهر سال مالی اجتماع نموده امور مجلس ادارهٔ شرکت وخلاصهٔ حساب معاملات شرکت و راپورهای مرتبه را مورد مداقهٔ خود هاقرار میدهند .

اگر مدت مأموریت مامورین شرکت پوره شده باشد درین جلسه دست آنهارا از کارکشیده به عوض مذکوران اشخاص دیگریرا انتخاب ویرای اینکه جهت جلسهٔ سالانهٔ سنهٔ دیگر راپورهای مکملی از حسابات شرکت ترتیب بدهند دو نفررا پورد هند، هم برعلاوهٔ هیئت مامورین تعین میکنند . و اینکه درین جلسهٔ شرکت شخصی که صاحب رای باشد باید دارای چند سهم باشد ؟ مسئله ایست که منوط به نظامنامهٔ اساسی شرکت که آنرا (Statut) میگویندمیباشد چه در بعضی از شرکت ها صاحب یك سند هم درمجلس حضور بهم میرساند ، و در برخی تایك شخص صاحب دو، سه ، چهار سند حصه نباشد نمی تواند درجلسات اکسیونرهارای خود را اظهار کنده درینصورت ۳ ، ٤ نفریکه دارای یك یك سند حصه باشد باهم اتفاق نموده یکی را از بین خود انتخاب و آنرا درجلسه میفرستند تا اظهار نظریه کنند ، مصوبات مجلس شرکت های آنونیم (سهامی) باکثریت آرا به عمل می آید .

وقتی اجتماع فوق العادهٔ سهم داران رو میدهد که قبلاً از طرف مجلس ادارهٔ شرکت راجع به امور مهمه از قبیل : تزئید سرمایه ، فسخ شرکت ، تبدیل موضوع و وظیفهٔ آن بتمام اکسیونرها تکتهای اطلاعیه توزیع کرده شود

مجلس ادارهٔ شرکت درامورات داخلی شرکت و عقدمعاملات و مقاولات بشرطیکه از قانون اساسی شرکت تجاوز نکند دارای اختیار کاملی است زیرا اینها ازطرف تمام اکسیونرها انتخاب شده حق وکالت ایشان رادارا میباشند ، مجلس اداره درنزد هیئت عمومیهٔ سهم داران مسئول میباشد ، اعضای مجلس اداره یااز سهم داران انتخاب می شوند ، یاازخارج شرکت ، ووقتی هیئت عمومیهٔ سهم داران چندنفررا بنام اعضای مجلس اداره انتخاب کردند ، این اعضا در بین خود جلسه نموده یکنفر را بصفت معین باکثریت آرا رئیس خود ایستاده می کنند ، رؤسای شرکت که به اینطور انتخاب میشوند دارای یك مقدار اجرت سنوی هم میباشند .

چون مجلس ادارهٔ شرکت همیشه اجتماع نمینماید و اگر اجتماع بنمایند به جهات فنیه و صناعیهٔ امورات معلومات ندارند زیرا ایشان اکثراً متخصص فن نمیباشند ازینجا است که در هر شرکت ی سهامی یکنفر مدیر موجود

میباشد ؛ این شخص در نزد مجلس ادارهٔ شرکت مسئول میباشد و مجلس اداره هم همان طوریکه بالا بین کار مدیر مذکور است درنزد هیئت عمومیهٔ سهم داران از اعمال این شخص جوابده میباشند؛ چون مدیر شرکت های سهامی عهده دار جهته مادیهٔ امورات شرکت است لهذا از جملهٔ اشخاص ذکی ، مستعد ، فعال و تجربه کار انتخاب میشوند.

شرکتهای سهامی از نقطهٔ نظر وظیفهٔ اقتصادیه و تجاریه اهمیت عظیمی دارند چه بسا میشود که یك مسئله مهم تجاری واقتصادی روی دهد و ارباب سرمایه های قلیل وشرکت های سایره از اجرای آن عاجز میباشند این است که درین وقت شرکت های سهام پیش شده آنکار را توسط مینمایند و البته ضرریکه ازین قبیل امور احتمال دارد به شرکتهای سهامی وارد شود ، چون یك تعداد زیادی از اهالی که عبارة از سهم داران آن است راجع میباشد لهذا آنقدر کمر شکن نمیباشد در حالیکه اگر اشخاص واحد و یا شرکت های دیگر به این قبیل خساره هادچار شوند بکلی مستأصل میگردند .

شرکت های کوماندیت : شرکت های کوماندیت عبارت از شرکت های میباشند که وظائف تجاری و اقتصادی آن ها از شرکت های سهامی کمتر و از شرکت های کولکتیف وسیع تر است ، شرکت های کوماندیت را قوانین تجارت چنین تعریف می کنند : « شرکت‌های کوماندیت عبارت از شرکت ها ایست که به مقصد تجارت در تحت یك عنوان متشکل شده و مسئولیت یکی یا چندی از شرکای آن در مقابل دائنین شرکت غیر محدود بوده و مسئولیت شرکای دیگر مذکور مطابق یك سرمایهٔ معینی محدود باشد » البته مطابق این امر حقوقی این نوع شرکت ها دارای دو نوع اعضا اند که مسئولیت یك عدهٔ از آن ها غیر محدود بوده ایشان را (کوماندیته) و مسئولیت یك عده دیگر مذکوران که مطابق سرمایهٔ موضوعهٔ شان میباشد آن ها را (کوماندیتر ها Cammanditers) مینامند ؛ اعضای شق دوم یعنی کوماندیتر ها حق ادارهٔ شرکت را ندارند . شرکت های کوماندیت دونوع است : عادی و دارای حصص و فرقیکه کوماندیت دارای حصص از کوماندیت عادی دارد ، این است که در کوماندیت های دارای حصص ارباب اسهام مانند سهم داران شرکت های سهامی بقدر اسهام خود ها اعتبار داشته دارای صفت « کوماندیتر » میباشد .

کوماندیت های دارای حصص و یا کوماندیت های که سرمایهٔ آنها منقسم به اسهام باشد وسیع ترین شکل شرکتهای کوماندیت میباشد ؛ دخول وخروج اعضا ازشرکت های مذکور هیچ صعوبتی ندارد ، چه هرکس اسهام شرکت های کوماندیت را خرید « کوماندیتر » و هروقت آن را فروخت صفت مذکور را ازدست می دهد .

وضعیت حقوق شرکت های کوماندیت ایجاب می کند تا بطورعموم به اموراتی دست بزنند که شرکت های کولکتیف از اجرای آن عاجز می باشند ، ولی چون مسئولیت بعضی از اعضای شرکت های کوماندیت غیر محدود است لهذا احتمال و جود ضرر ، این شرکت ها را در میدان رقابت بالمقابل شرکت های سهامی ضعیف نشان میدهد .

شرکت های کوماندیت دارای عنوانی هم میباشد واین عنوان مرکب ازلفظ شرکت و اسمای شرکای کوماندیته میباشد وداخل کردن اسمای شرکای کوماندیتر درعنوان شرکت جائز نیست اگر یکی از شرکت های کوماندیت افلاس کند دائنین می توانند درصورتیکه مطلوب خودرا از مال شرکت حاصل کرده نتوانند بمال شخصی شرکای کوماندیته رجوع کرده از مال شخصی آنها استیفای مطلوب بنمایند وشرکای کوماندیتر ازین تکالیف آزادند زیرا آنها دارای مسئولیت محدودی میباشند .

شرکت های کولکتیف

قوانین تجارت شرکت های کولکتیف « اجتماعی » را چنین تعریف میکند :

« شرکت های کولکتیف شرکت هائی میباشند که در تحت یك عنوان به مقصد اجرای تجارت تشکیل گردیده و مسئولیت هیچ فردی از شرکای مذکور در مقابل داننین محدود نباشد »

چون مسئولیت درین نوع شرکت ها بر خلاف شرکت های سهامی منوط بسرمایهٔ موضوعه نبوده مستقیماً بافراد متوجه میشود لهذا حقوق شناس های فرانسه این شرکت ها را شرکت های اشخاص میگویند زیرا تمام اعضای شرکت ازمعاملات این شرکت‌ها نه تنها مطابق سرمایهٔ موضوعه شان بلکه با تمام دارائی خود ها مسئول میباشند مثلاً اگر یك شرکت کولکتیف افلاس کند و یا در یکی ازمعاملات تجاریه خسارهٔ سنگینی را استقبال نماید وموجودات شرکت ازتلافی وجبران خسارهٔ مذکورعاجز باشد شرکا مجبوراند مطلوبات داننین شرکت را از اموال شخصی خود ولو اینکه بفروش زمین و خانهٔ مذکوران هم منجر شود بپردازند ؛ در حالیکه شرکت های سهامی از چنین یك مسئولیت خطیر وارسته اند زیرا در چنین اوقات داننین شرکت های سهامی غیر از سرمایهٔ موضوعه بما یملك شخصی آکسیونرها مراجعه کرده نمی توانند .

در بین شرکای شرکت های مذکور راجع به ادای دیون وقروض یك نوع سلسله و تضامنی هم وجود دارد که مقننین آن را (کفالت متسلسله) میگویند وطوریکه از لغت آن فهمیده می شود مطابق این بند داننین ومعامله داران شرکت بر طبق قانون مطالب خود را سلسلةً از شرکا می ستانند .

این اوضاع حقوقی وموقعیت قضائی شرکت های کولکتیف سبب میشود تا هر واحدی از شرکا به شخصیت و هویت هر فردی از شرکای دیگر اطلاع واعتماد داشته شخص مجهول الهویه را در شرکت راه ندهند زیرا در صورتیکه تمام شرکا با تمام دارائی خود ها درین شرکت ها مسئولیت دارند البته روادار نمی شوند به قبول کردن اشخاص ناشناس دارائی شخصی خودرا درخطراندازند چه اگر بشخصیت یك شخص اطلاع نداشته و آن را کورکورانه داخل شرکت نمایند از یك طرف امکان دارد اهلیت او از عهدهٔ امور شرکت ساخته نباشد ، ازطرف دیگر در موقع خساره یك پیسه هم از اوحصول نشود .

شرکای این شرکت ها نه تنها در مسئولیت بلکه در ادارهٔ امور هم مشترکاً کار میکنند ، واگر در قانون اساسی شرکت کدام بندی برخلاف آن نباشد عهدهٔ مدیریت شرکت بهر فردی از شرکا که خواسته باشند تفویض کرده میشود و همچنان امکان دارد امور ادارهٔ شرکت بچندی از اعضا و یا اشخاص خارج شرکت که بنام مدیر استخدام میشود ، سپرده شود .

چون اوضاع حقوق این شرکت ها چنین است لهذا شرکت های مذکور هم از خوف مسئولیت و وقوع خساره به امورات بزرگ تجاری دست زده نمیتوانند ؛ رویهمرفته اکثری از شرکت های کولکتیف با سرمایه های بسیار قلیلی که از عهدهٔ هیچ یك کار قابل توجهی برآمده نمیتوانند تشکیل میشود .

کارتل ها

یکی ازموسسه‌های بزرگ اقتصادی وتجاری « کارتل » Cartel ها است . چون این نام در محیط ما تازه گی دارد وتصور میکنند در مسائل تجارتی بلندتر از شرکت چیزی دیگری نیست لذا ایجاب مینماید این موسسه را هم بخوانندگان محترم معرفی کنیم .

طوریکه پروفیسور ابراهیم فاضل در صفحهٔ ۲۸۱ جلد اول اقتصاد سیاسی مینویسد همچنانکه کلمهٔ کارتل آلمانی است محل نشئت و ترقی این موسسه ها مملکت آلمان میباشد منصب العین این موسسه ها این است که شرائط تجارت را تنظیم نموده طوری به بازارهای تجارتی قابض گردد که از یک طرف شرکت های بزرگ تجاری را درهم شکنند ، از طرف دیگر اموال تجارتی خود را در داخل شرائط مقیدی بفروش برسانند . مقتصدینی که طرفدار این موسسه اند و در ابقا و اعتلای آن ساعی میباشند میگویند : این موسسه ها مانع رقابت های مضره بوده نگران میباشند تا بازار تجارتی از اموال مملو نشده نرخ آن ها پست و باعث بحران نگردد .

شرائط اشتراک درین موسسه ها چنین است که : بعضاً تنها در موضوع ابتیاع اشیا اتحاد کرده میشود به اینصورت که مواد ابتدائیه را خریداری کرده ، و اجرت عمله را که در ساختمان مواد مصنوعات داده میشود به انتظام درآورده به اینصورت قیمت اموال را دائماً بیک حال استوار داشته باشد و این نوع کارتل ها را کارتل خرید (Cartel dachat) میگویند ولی کارتل ها عموماً در برخی از اوقات برای فروش تشکیل میشوند به اینصورت که مقدار و مدت گروی (اعتبار) را تعین و مصاف حمل و نقل را بالای مشتری تحمیل بنمایند و در بعضی از اوقات چند شرکت بهم اتحاد کرده سعی میکنند تا درجهٔ که امکان دارد از قیمت های اموال خود بکاهند و در بعضی از اوقات چند شرکت بهم پیوسته راجع به مقدار و کمیت امتعهٔ تجارتی اتحاد مینمایند به اینصورت که : برای هرکدام از تجار مذکور یک منطقهٔ فروش تعین کرده میشود و تعهد مینمایند تا یکی در منطقهٔ فروش دیگری مداخله نکنند .

این کارتل ها چنین هم میشود که عهد میکنند تا در فلان مملکت مال فلان شرکت و در فلان مملکت مال فلان شرکت برود و البته وقتی این اموال در مملکت خارج وارد میشود ، بواسطهٔ اینکه از اصول ارزان فروشی کار میگیرند بحدی بازار ها را قبضه میکنند که شرکت های داخلی و یا خارجی دیگر ازدست آن ها به فغان می آیند ارزان فروشی های اخیرهٔ ژاپان و امریکا در بازار های خارج اکثراً از دست همین کارتل ها است .

غیر از انواع کارتل هائیکه در بالا ذکر گردید یک نوع کارتل دیگری هم موجود است که آنها را کارتل دارای مغازه های فروش میگویند این کارتل ها چندان اهمیتی بفروش نداده سعی دارند تا ذریعهٔ اعلانات و بانمونه ها سفارش های زیادی را گیر آورده به فابریکه های متعلقهٔ خود محتویات مذکوران را اعمال و به سفارش دهنده بسپارند . اگرچه این کارتل ها در تمام دنیا در راه احیای صنایع ملی و قراردادها ئی که راجع به اعمال و تهیهٔ لوازم مملکتی با ممالک می کنند خدمات زیادی نموده اند اما در اوائل جنگ عمومی خدماتی را که کارتل های جرمنی انجام داده اند فوق العاده مهم و از هر حیث قابل تقدیر است .

اعتبار :

یکی از مسائل مهم و درعین زمان معضل و مرکبچ کنیکه در تجارت امروز روی کار است مسئله گروی Crédit یعنی اعتبار میباشد . این مسئله درتجارت بین المللی کنونی حیثیت شریان را در وجود انسان دارد چه اگرموضوع اعتبار نمی بود حمل و نقل پول نقد از یکجا بجای دیگر و هزارگونه مسائل تجاریهٔ که به این موضوع علاقه و ارتباط دارد امکان نمیداشت اینک برحسب همین نظریه و اینکه هرکس کلمهٔ (گروی) راشنیده مفهوم قرض معمولی را ازان استخراج مینمایند ، خواستیم بطورمختصر درین زمینه هم بحث کرده نشان بدهیم که گروی روح تجارت امروزی بوده مفاهیم متعدد و وسیعی دارد .

کلمهٔ گروی مشتق ومعرف از لغت Credere لاتین است که بمعنی اعتماد استعمال میشود ، گرچه علمای اقتصاد این لغت را تعبیرات مختلفی نموده اند اما به عقیدهٔ ما تعبیریکه شارل ژید نموده از همه موافق تر است .

زیرا شارل ژید میگوید : « کردی مبادلهٔ ثروت حاضره است با ثروت مستقبل » بهر حال ما به مفهوم لغوی آن کاری نداشته سعی میکنیم تأثیرات این لغت را در فعل و عمل جستجو کنیم :

علمای اقتصاد میگویند اعتبار درعصر حاضر مهمترین چرخ ماشین اقتصاد و تجارت است. اعتبار عبارت از معاملهٔ دارای وعده است به اینصورت که یك مال را بیك قیمت معین بخریدار فرستاده قیمت آن را در انقضای وعدهٔ مذکور می ستانند در ینصورت یاشخص خریدار یك قسمت یا تمام قیمت مال را می پردازد و یا تعهد می کند که در آتیه بپردازد : این اعتبار در بعضی از مواقع یك اعتبار شخصی میباشد، یعنی بنام اعتبار کدام مال یا سرمایه تخصیص داده نمی‌شود ، در ینصورت بزرگترین سند همان شرف و ناموس مدیون بوده به اموال ودارائی مذکور سرایت نمی کند در برخی از اوقات اعتبار بالای یك مالی صورت میگیرد طوریکه یك شخص پول از دیگری ستانده ، در عوض کدام زمین یا تجارت خانه یا . . . . را بنام تضمینات نشان میدهد .

در اینکه اعتبار چه فائده دارد ؟ وتجارت از آن چگونه استمدادی مینماید ؟ سوالاتی است که اینك در اطراف آن ها بحث کرده میشود :

بزرگترین فائده که اعتبار دارد این است که بقوهٔ سرمایه افزوده زمینهٔ تجارت را توسیع و بسرمایهٔ قلیل فوائد هنگفتی بار می آورد چه در سایهٔ اعتبار بعضی از اسناد تجارتی روی کار می آید که بصورت عجیب و حیرت بخشی سرمایه را دوچند می گرداند این است که فوائد مذکور را بطور خلاصه در تحت ۴ مواد عرض می کنیم :

۱ : اولین فائدهٔ که اعتبار دارد این است که یك سرمایه از تصرف یك شخص به تصرف دیگری رفته هم بطرفین وهم بملت فائده میرساند چه بسا اتفاق میافتد که یك شخص دارای پول نقد زیادی است و بدون اینکه از آن فایده ببرد درکنج خانه گور میکند ومصداق برای مقولهٔ معروف « برای نهادن چه سنگ و چه زر » پیدا می کند : اگر این قبیل اشخاص بفوائد اعتبار پی برده وپول خود را بکدام بانك ، تجارت خانه ، شرکت ، صنعتگاه قرض بدهد هم خودش از ربح آن مستفید میشود هم تجارت‌گاه و شرکت ازفوائد نداول مذکوره بهره مند میشود ، و فائدهٔ که مملکت از آن می برد این است که میدان تجارت وسیع شده از حیث و قابت مصنوعات بهتر و سرمایه های ساکن وغیر مثمربکار انداخته شده قوهٔ خریداری تمام طبقات ملت زیاد و رو بهمرفته ثروت ملی در رقابت ثروت بین‌المللی شیمه و قدرتی کسب میکند .

۲ : اعتبار در عین حال تربیهٔ اقتصادی است زیرا اگر ملتی به معاملات اعتباری عادت گرفت و سرمایه های مدفون خود را از زیر خاك و یا زاویه های اطاق ها وصندوق ها بر آورده آنها را در معرض تداول گذاشت روز بروز فوائد متصورهٔ آن بر استعداد ملی افزوده فکر تراکم سرمایه در بین افراد جاگزین و معنی اقتصاد مبرهن تر می گردد : زیرا می بینند واحساس می کنند که وقتی پول‌های خودرا در شرکتی وضع و بمقابل آن سندی (انواع این اسناد را در بحث اسناد تجاریه مطالعه فرمائید)

گرفته تاوقتی سند در دست آن ها باقیست فیصد پانزده (یاکم یازیاد ازآن) از شرکت موصوف فائده بنام ربح در یافت میدارند وباز وقتی همان پول موزوعهٔ خود را بکار داشته باشند و بخواهند آنرا از شرکت یابانك گرفته بکار دیگری صرف کنند ، میتوانند همان سند را در بازار بدیگری بفروش برسانند (صورت فروش آنرا هم در بحث اسناد تجاری بخوانید) :

۳ ، ـ سومین فائدهٔ که اعتبار دارد این است که در نقل سرمایه از یك جا بجای دیگر به بسیار سرعت و مصارف قلیل خدمت میکند و البته این خدمت فائدهٔ اخیر اعتبار ازانچه گمان کرده شود زیاد است زیرا اگر بنا باشد تجار ما از اروپا ماشین های صنعتی خریداری کند واز مسئله و معاملهٔ اعتبار درین زمینه کار نگیرد البته مجبور است مبالغ قیمت ماشین های موصوف را از کابل در اروپا نقل و به صاحب فابریکه بسپارد این است درین موضوع ناگزیریم مثلی بزنیم .

فرض کنید شرکت سهامی یك ملیون افغانی را از جرمنی ماشین خریداری میکند ، اگر قیمت ماشین ها را پوند خریده بجرمنی بفرستند اولا حمل و نقل این مقدار پوند و احیاناً ضیاع آن شرکت را متضرر مینماید دوم مدتیکه از اعزام و ورود پول مذکور در جرمنی سپری میشود بسیار زیاد است و این مدت هم درذات خود مستلزم یك مقدار ربحی میباشد همین است که درین مورد از اعتبار استفاده کرده میشود باین صورت که ، شرکت سهامی بنام همان کمپانی یافابریکهٔ که این ماشین ها را خریده براتی صادر میکند و این برات در مدت قلیلی وارد آنجا شده از معامله داران شرکت موصوف پول مذکور تحصیل کرده میشود از وقتی موضوع اعتبار بمیان آمده و در امور تجارت ازان استفاده میکنند هیچ احتیاجی در پول نقد احساس نمیشود زیرا تمام معاملات ذریعهٔ اسناد تجارتی اجرا شده به پول نقد هیچ محتاج نمیگردند امروز در ممالك اروپا و امریکا حتی ژاپان و هند اگر به ملیارد ها افغانی معاملات تجاریه رو دهد تماماً ذریعهٔ اسناد تجارتی صورت گرفته یك پول نقد هم در بین داد وستد نمیشود ، خلاصه موضوع اعتبار بزرگترین ممد صنائع و تجارت است چنانچه مقولهٔ معروفی است که میگویند ؛

« اعتبار بالی است که بواسطهٔ آن صنایع و تجارت در هوا پرواز میکند » و بعضی از اقتصادیون که ، درین زمینه زیاده تر غلو میکنند میگویند ؛ « روزی خواهد آمد که تمام معاملات تجارتی بواسطهٔ اعتبار اجرا شده مفهوم پول نقد عبارت از یك لغت لطیف عاری ازجسم مادی خواهد بود » !

اسناد تجاریه :

اعتبار (کرِدی) که تا این اندازه دارای اهمیت گردیده در ساحهٔ اقتصادی چنین رولهای بزرگ و عمده را بازی میکند تماماً در سایه اوراق و اسناد تجاریه میباشد ازین جهت است که بعضی ها این اسناد را اوراق اعتباریه هم میگویند چون این اوراق جز لا یتجزای اعتبار میباشد لهذا لازم آست بصورت خلاصه زمینهٔ بحث ما گردد ،

اوراقی را که در بین تجار مورد استعمال میباشد اوراق تجاریه Papiers de Commerce میگویند وموضوعات اعتباری در تجارت دائما بواسطه همین اوراق اجرا می شود این اوراق عبارت از اسناد عادی واسناد محرر به حامل است که اهمیت آن درد رجهٔ دوم میباشد و اوراق (محرر امر و برات) ها است که دارای اهمیت فوق العاده میباشند که این است صورت آن ها ، مثلاً اگر از نزدیك نفر تاجر مالی که دارای قیمت (بطور مثال) هزار افغانی باشد بگیریم در مقابل آن چهار نوع سند ترتیب داده میشود، اولین اسناد (سند عادی Bon) است که باین صورت نوشته میشود ؛

« تعهد میکنم که مبلغ یکهزار افغانی را از نزد فلانی مال گرفته ام تابعد از یکماه از تاریخ ذیل به پردازم » تاریخ ـ سنه امضا ـ تاجر مذکور مجبور است این سند را تاحلول وعدهٔ مذکور در دوسیهٔ خود نگه دارد ، این سنه در میدان تداول بر آورده نمیشود یعنی تاجر نمیتواند این سند را بدیگری داده پول مندرجهٔ آن را بگیرد این است که ازین باعث ویاجهته رفع این نقیصه علمای اقتصاد پس از یك

عالم تجارت و مداقه سند دیگری اختراع کرده اند که آن را (سند محرر به حامل auporteur) میگویند و این سند چنین نوشته میشود :

« متعهدم تابدل اشیائی را که اشترا نموده ام و مبلغ یکهزار افغانی میباشد بعد از یکماه از تاریخ ذیل بحامل این ورقه بپردازم . تاریخ سنه امضا

تاجریکه این سند را از مدیون خود میگیرد اگر محتاج به پول نباشد سند را تاحلول وعدهٔ آن در دوسیهٔ خود قید میکند و اگر قبل از حلول وعده محتاج به پول شد فوراً سندرا به بازار (بیاسه) برآورده بدیگری میفروشد و البته ربح مدتی را که سند در نزد او بود ازمجموع ربح آن وضع و مابقی را به خریدار سند میگذارد رویهمرفته از تفصیلات فوق فهمیده میشود که اسناد محرر به حامل برخلاف اسناد عادیه هروقت خواسته شود فروخته میشود زیرا درخود سند مندرج است که این سند را هرکس حامل باشد یعنی در دست هر که باشد محتویات مذکور مال اوست و شخص مدیون هم مجبور است تا این اسناد را در دست هرکس به بیند و اوخواهان مبلغ مندرجهٔ آن باشد بدون مضایقه مبلغ مذکور را در وجه او تادیه کند !

بعد ازانکه معاملات تجارت وسعت یافت ومناسبات تجارتی ازحدود ممالك متجاوز شده شکل بین‌المللی را اختیار درین اسناد هم یك نقص غیر قابل جبرانی رونما شد و این نقص عبارت ازین است که : اینگونه اسنادرا هر شخص بهرصورتیکه بگیر میاورد یابصورت یافتن یابصورت دزدی فوراً نزد صادر کنندهٔ آن رفته مطالبهٔ پول میکرد و صادر کننده هم بنابر ماهیت سند مذکور مجبور بود وجه مندرجهٔ سند را دروجه حامل مذکور بپردازد ؛ درین جا منازعاتی دربین حامل اصل سند و مدیون رونما شده و صدمات مدهشی در اعتبار تولید مینمود ؛ چون افکار و عقول روز بروز رساتر و صائب تر میشود و نواقص هر امر مخصوصاً موسسات بشری بدستیاری همین فکر خدا داد مرتفع میگردد ، لذا علما و ارباب فن این نقیصه را هم رفته رفته ازبین برداشتند وبجای اسناد محرر به حامل اسناد دیگری روی کارآوردند که آن را « اسناد محرر به امر à l'ordre » نام میدهند؛ این است که بعد ازین متداول ترین سند دربین اسناد تجاریه همین سند شناخته شد چه از باعث اینکه درشهر های تجارتی و صنعتی داد وطلب در بین ارباب تجارت و صنعت کاران زیاد است و هر روزه بهزارها معامله منعقد میشود لهذا همه وهمه در هر موقع از همین اسناد کار میگیرند مثلاً ؛ احمد از تجارت خانهٔ محمود مالی که دارای قیمت پنجهزار افغانی باشد بصورت اعتبار میگیرد و فعلاً پول در نزد خود ندارد تابدل مذکور را بپردازد درینجا سندی در بین تعاطی می شود که آنرا سند محرر بامر میگویند ؛ شکل این سند چنین است :

« تعهد میکنم تا مبلغ پنجهزار افغانی بدل مالی را که ازتجارت خانه فلانی گرفته ام بعد ازمرور مدت سه ماه (یازیاده یاکم ازآن) از تاریخ ذیل بخود صاحب تجارت خانه یابامر مذکور بدیگری بدهم » . تاریخ ... سنه .. امضا

اینك مشتری یا مدیون این سند را امضا کرده بصاحب تجارت خانهٔ مذکور میدهد و مال را میستاندو بعدآز انقضای مدت آن یابخود صاحب تجارت خانه یا بدیگری که امر صاحب تجارت خانهٔ موصوف را با خود داشته باشد باربح آن توأم می پردازد ؛ معاملاتیکه درین سند اجرا میشود ازین قرار است :

اگر هر مشتری اسنادی را که به اینصورت میگیرد تا انقضای مدت معینهٔ آن در دوسیهٔ خود قید کند البته از امور تجارت باز میماند پس این سند را چه می کند ؟ این سند را همین شخص که دائن شخص خریدار می باشد گرفته بدائن خودکه صاحب فابریکه است ومال تجارت خانهٔ او ازمعمولات و مصنوعات همان فابریکه میباشد میدهد تا خودرا ازدین خلاص کند . ایا ترك این سند بصاحب فابریکه محتاج به اجرای کدام امر قانونی است ؟ بلی وقتی این سند را صاحب تجارت خانه بصاحب فابریکه میدهد درپشت‌آن این عبارت را می‌نویسد ؛ « محتویات سند هذا بامر فلانی تادیه شود

زیرا بدل آنرا من گرفتم» بعد از انکه این عبارت را نوشت؛ تاریخ آنرا بامضای خود علاوه می کند؛ این معامله را (ظهر نویسی endossement) میگویند و اگر احیاناً تاجر مذکور از کدام فابریکه دادن نداشت سند را بصورت ظهر نویسی بیکی از بانکها می دهد تا از فوائد ربح آن متمتع گردد؛ گویا بهیچ صورت سند را در دوسیهٔ خود معطل نمی کند چرا برای اینکه سندیکه دردوسیه باشد مانند پرزه های کاغذ باطله بی اهمیت بوده هیچ فائدهٔ بصاحب خود فراهم نمی کند. وقتیکه وعدهٔ پرداخت محتویات سند مذکور فرا رسید صاحب فابریکه یا بانك به تاجریکه سند را ظهر نویسی کرده وبه آنها داده است رجوع می کند، اگر تاجر مذکور پول را داد سند را پس می گیرد و اگر از اعطای پول استنکاف کرد به صاحب اولیهٔ سند یعنی کسیکه در اول سند را صادر کرده وامضای اورا حاوی است رجوع مینماید و از آن شخص حتماً پول را حصول میکند رویهمرفته یك سند محرر بامر را میتوان بطریق ظهر نویسی به پنج و شش دست گشتانده و اگر در سند مذکور کدام دعوی و یا اختلافی حادث شود در آن صورت همان اشخاصی که در ظهر سند بطریق ظهر نویسی امضا کرده یا اصل کسی که سند را دراول داده بطور کفالت متسلسله علی الترتیب مسئول میباشند.

البته از تفصیلات بالا میتوانید درك بفرمائید که: یك سند محرر بامر در مورد مبادلات و واسطه شدن برای تادیه امورتداول ثروت وتدویر چرخ های تجارت تاچه درجه حائز اهمیت است گویا یکنفر تاجریکه بیکی از مشتری ها مال داده، درمقابل سند محرر به امر میگیرد در حقیقت به مشتری اعتبار نموده و بازو قتی تاجرهمان سند را به صاحب فابریکهٔ مصنوعات او را خریداری کرده ومدیون او میباشد بصورت ظهرنویسی میسپارد اعتبار دوی است که انجام داده میشود، و بالاخره زمانیکه صاحب فابریکه همان سند را بطور ظهر نویسی به کسیکه مواد ابتدائیهٔ کهمصنوعات خود را ازو خریداری می کند میدهد اعتبار سومی است که بالای یك سند محرر بامر عقد میشود، همچنین است تا اخیر.

چون اسناد محرر به امر غالباً در بین طبقات و اصناف شهری یك شهر از قبیل تاجر، صنعت کار، فروشندگان مواد ابتدائیهٔ (زارعین یاامثال آن) جریان یافته در موارد تادیات وتجارت های بین المللی کمتر مورد استعمال دارد لهذا چون درعصر حاضر تجارت زیاده تر از طبقات داخلی در بین ملل مختلفه و اقوام متعدد واجنبی رو میدهد لهذا علیا بزعم اینکه درین موارد یعنی تجارت های بین المللی اسناد محرر به امر نمی توانند چنانچه شاید، مأمول را برآرد و ازطرف دیگر بتدابیر اقتصادی و مالی عصر حاضر خروج پول را از داخل یك مملکت به مملکت دیگر منع قرار داده است لذا سند دیگری اختراع کردند تا بذریعهٔ آن بدون نقل دادن پول بخرج معاملات داد و ستد تجاری و حقوق دائن و مدیون ملل مختلف را حل و فصل نمایند؛ این اوراق یا اسناد عبارت از (برات lettre de change) های تجاری است که شکل آن حسب آتی است:

«درفلان موضع بعنوان فلان آدم!»

«مبلغ ده هزار افغانی بعد از انقضای سه ماه از تاریخ این برات درفلان جا به فلان آدم بدهید زیرا بدل مبلغ مذکوررا من از نزد حامل ستانده مدیون او میباشم. تاریخ.. سنه.. امضا»

از صورت تحریر برات مذکور فهمیده می شود که: برات برخلاف اسناد محرر به امر عبارت از سندی است که از طرف مدیون به دائن داده شده وجه دین اورا بالای دیگری حواله میدهد گویادر برات برخلاف اسناد فوق الذکر که تنها به سند دهنده وسند گیرنده منتهی می شد سه نفر ذکرمیگردد یکی سند دهنده که آنرا صادر کننده میگویند یکی سند گیرنده که او را حامل نام میگذارند سوم مرسل الیه میباشد که آنرا مخاطب مینامند.

از تفیصلاتیکه در بالا دیده شد می توان فهمید که : معاملات تجارتی بین المللی بدون اینکه یك پیسهٔ نقد هم بخارج فرستاده شود ذریعه برات ها صورت میگیرد زیرا شما می‌بینید که صادر کنندهٔ برات مدیون حامل وتخاطب مدیون صادر کننده بوده به مجرد دیدن برات پول حامل برات رادروجه خود ش میپردازد و در نتیجه برطبق همین برات خود را از مدیونیت صادرکننده میرهانند؛ امروز تمام معاملات تجارت بین المللی بدون اینکه یک پولی بطور نقد هم در دست باشد تنها بواسطهٔ همین اوراق که آن را اوراق اعتباریه یا اسنادتجاریه میگویند اجرامیشود؛ گویا همان اندازه اهمیتیکه اعتبار در تجارت و صنعت دارد بهمان اندازه باین اسناد عرض احتیاج مینماید.

غیر از موضوع اعتبارو اسناد مذکور که در بالا ذکر شدواسطهٔ دیگری هم وجود دارد که از نقطهٔ اهمیت و تدویر چرخهای تجارت کمتر ازین ها نیست این واسطه عبارت از بانک هاست که اعتبار دریهٔ آنها جریان می‌یابد وازین جاست که علمای اقتصاد اوراق تجاریه را اسناد اعتبار وبانك ها را واسطهٔ نشر اعتبار دانسته بآن ها اهمیت زیادی قائل میشوند، چون این مقاله از اول تا اخیر منحصر در اطراف تجارت مطلق بوده موضوع بانك در ذات خود محتاج مباحث علیحده میباشد لذا از ذکر آنها درین جا صرف نظر شده موضوعات اسکونتو، پریم، رئسکونتو، محاسبات بانکی و امثال اینها را هم ازان زمره دانسته بآن ها تماس نکردیم، زیرا این موضوعات مارا دراطراف مقیاس‌های پول واسباب تدنی وانحطاط مذکور کشانده کتاب مستقلی لازم دارد.
این بود اوضاع تجارت در دوره های مختلف که به نهایت اختصار بآن ها اشاره شد

مأخذ:

هر دو جلد روح القوانین تالیف مونتیسکیو، جلد اول ودوم وسوم تاریخ مدنیت مؤلفهٔ سه نیوبوس، بحث اقتصاد اجتماعی مؤلفهٔ ماکس بونافوس، تاریخ اقتصاد مؤلفهٔ دکتورژه کونراد، علم اقتصاد مؤلفهٔ جاوید افندی اقتصاد سیاسی مؤلفهٔ ابراهیم فاضل افندی، سلسلهٔ مقالات موفقیات اقوام قدیه منتشرهٔ مجله ثروت فنون، کلسیونهای دو سالهٔ مجلهٔ اقتصاد از سال سوم وچهارم منطبعهٔ کابل، از عصر چهارم الی زماننا مؤلفهٔ ارنست‌لاویس و رامبو مورخین بزرگ فرانسه.



سعی وعمل

سعی وعمل بهترین و مشروعترین وسیلهٔ پیشرفت است. «یکی از علمای اجتماعی»

علوم و فنون

موتر و اهمیت آن در عالم

بقلم جناب سیدقاسمخان رشتیا
« مهتمم سالنامه »

تاریخچهٔ ایجاد موتر :

فکر استعمال عرابه ها برای گردش وحمل ونقل از زمانه های بسیار قدیم در خاطر بشر جا داشته ، و می توان گفت که از بدو تاریخ تا کنون انسان سیستم های مختلفهٔ عرابه های متحرك را برای خدمات خویش بکار برده ، که اول آن عرابه های گاوی و آخرش موتر بنزینی و برق میباشد ، و در مابین آنها دوره های متعددی وجود دارد که ازروی تاریخ به دو قسمت مشخص علیحده شده می تواند ، یکی دورهٔ استعمال حیوانات که در آن سگ ، شتر مرغ ، گوزن ، گاو ، خر ، قاطر ، اسپ ، اشتر و فیل وغیره بالعموم استخدام گردیده ، وتا امروز هم اکثر ازین ها کاملاً فارغ نشده اند .

ودیگر دورهٔ ماشین ها که در آن متنا وبا فنر ، بخار ، باد ، احتراق و برق وغیره بکار رفته است و به قسمت های مختلفه منقسم می گردد .

باقی میماند یك قسم عرابه های دیگریکه بقوهٔ انسان حرکت می کند و از منهٔ اولی تا امروز دوام کرده است .
این اقسام عرابه ها که ذریعهٔ انسان ، حیوانات مختلفه و قوای فزیکی متنوعه بکار افتاده ، هر یك از خود تاریخچهٔ مفصل و بحث علیحدهٔ دارد . وما درینجا فقط ازمبادی پیدایش موتر و دوره های متناوب ترقی وتکامل و بالاخره اهمیت امروزه و چگونگی آیندهٔ آن بحث خواهیم نمود .

مبداء پیدایش موتر :

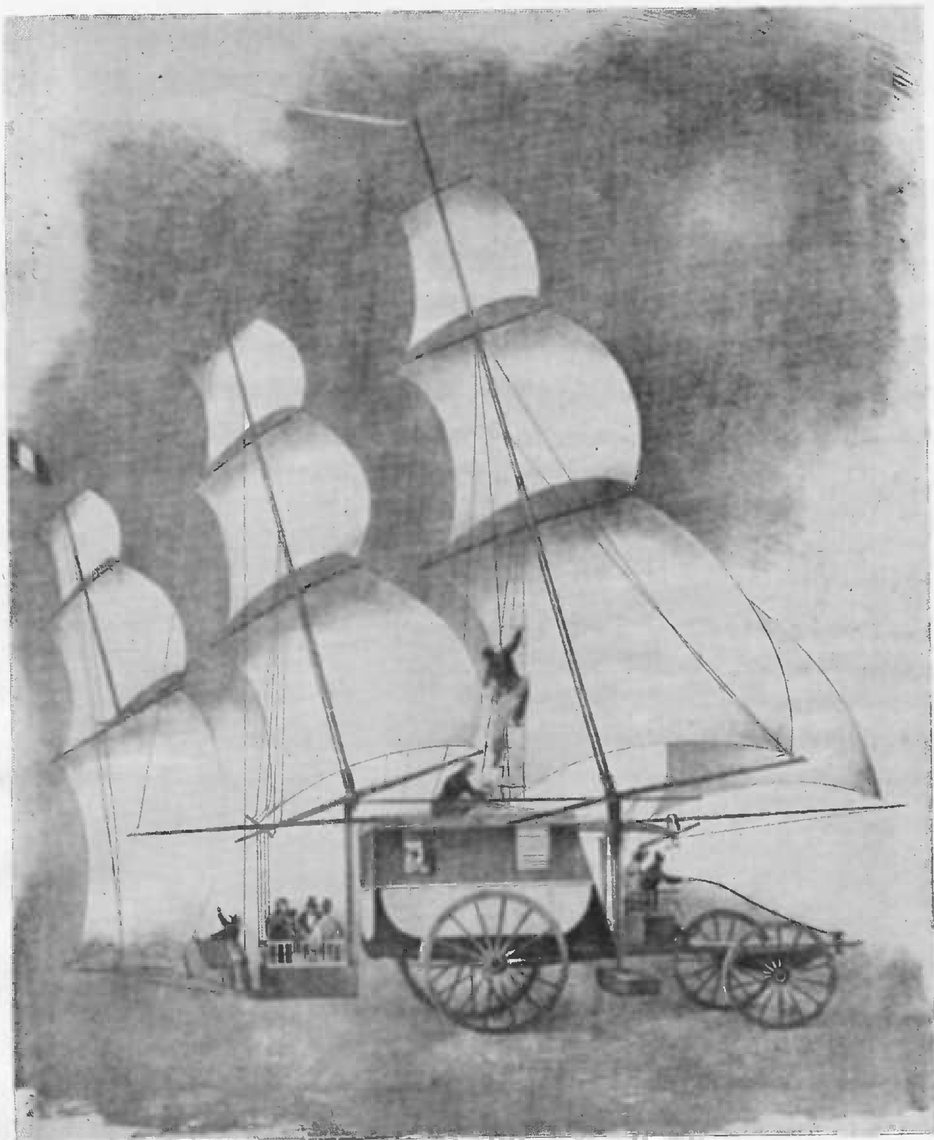
فکر بکار انداختن عرابه های خود رویعنی بدون احتیاج حیوان و انسان در شروع قرن هجدهم در دماغ بعضی ازعلمای وقت جاگیر شده و در ابتداء برای این کار فنر های فولادی را مد نظر داشتند چنانچه چندین تجربه بافنر های قوی بمثل فنر ساعت وغیره به عمل آمده ، نتائج مأمول را نداد .

موتر بخاری :

پس از آن ، فیزیك دانها سوی بخار آب متوجه شده این قوهٔ جدید را بزیر مطالعه گرفتند بطوریکه در سنه ۱۷۷۱ کونیو Cognot صاحب‌منصب نظامی فرانسه اولین موتر بخاری را تعمیر کرد و آن را فاردیه Fardier نام گذاشت ، اما این موتر بجز در مسافات کوتاه و به طور غیر منظم کار نداد ، عرابهٔ مزبور ۳ چرخ داشت و دیك بخار در قسمت جلو روی چرخ پیشین نصب بود . موتر (فاردیه) امروز در موزه خانهٔ صنائع وحرف پاریس گذاشته شده است .

The above is a representation of a Steam Carriage the invention of M^r. W. H. James of Birmingham and Thavie's Inn, London, and which is so far completed that it will be ready to start in the course of the ensuing month.
The weight of the Carriage and propelling Machinery is two tons, and the estimated power is from 15 to 20 horses. With this power it is calculated that the Carriage will travel at the rate of from 8 to 12 Miles an hour carrying six inside and twelve outside passengers. To guard against the inconveniences arising from smoke, charcoal and coke will be the only fuel used, and for the [illegible] of the Passengers the tubular boiler has been proved to ten times the amount of its working pressure. [illegible]

ازاولین موترهای بخاری : موتر بخاری جیمزانجنیر انگلیس (۱۸۲۸)



موتر های بادبان دار هاکه (١٨٣٤)

پس از آن انجنیر های انگلیسی گرایفت Griffits (۱۸۲۱) هل Hill (۱۸۲٤) هنکاك Hancok (۱۸۳۱) موتر های بخاری به شکل کالسکه تیار کرده برای خدمات عامه بکار انداختند، چنانچه این عرابه ها معرویسهای رفت و آمد منظم را مابین شهر لندن و اطراف آن اجرا میکردند.

هنوز این معرویسها خوب ترقی نکرده بودند که خط آهن بوجود آمده، و مخصوصاً در انگلستان، به بازار موتر های بخاری صدمهٔ زیادی رسانید، زیرا خط آهن « لوکوموتیف ایکت Locomotive Act » بواسطهٔ اینکه پیشتر از حرکت آن ماموریتی با زنگ و بیرق مردمان را خبر میدادند، بزودی طرف توجه عامه قرار گرفت.

وجوه حقیقی پیشرفت موتر های بخاری در انگلستان همانا ترقی صنائع ماشین کاری و تسهیلات بدست آوردن ذغال بود که تا آنوقت هنوز معادن آن در دیگر ممالك کم کشف گردیده بود. از سنه ۱۸۲٦ تا ۱۸۳٦ موترهای بخاری طوریکه در فوق اشاره رفت با قطار آهن رقابت جدی نموده، اما پس از آن تاریخ درین مبارزه مغلوب آمدند. زیرا درمقابل آنها از یکطرف مالکان قطار آهن که در آن جمله حکومت هم شامل است، و زطرف دیگر مستأجرین امور خبر رسانی و راه های آهن برای مقابله حاضر بوده وخص برای جلوگیری ازین رقابت بر عملیات موتر ها و محصولات کمر شکنی وضع کرده بودند. جدی ترین ترقی دهندگان موتر « والتر هنکاك » انگلیس (۱۷۹۹ ـ ۱۸۵۲) بود که از ۱۸۲۹ تا ۱۸۳٦ ده، دوازده موتر برای خود وخدمات عامه تیار کرده، موتر های هنکاك از سبب قشنگی شکل، لوازم راحتی و خوبی کار پرزه های مختلفهٔ خود بیشتر ازسائر موتر های بخاری آن وقت طرف توجه مردمان قرار گرفته، اگر چه کالسکه های بزرگ اسپی برای حمل و نقل عمومی نیزتازه یعنی از ۱۸۲۹ به بعد روی کار آمده، ودرنزدعوام خیلی مقبول بود، معهذا یکی از موتر های هکاك که « اوتومیتن » Automaton نام داشت در ظرف پنجماه سال ۱۸۳٦ متجاوز از ۷۱۲ سفر منظم را در اطراف لندن انجام و ۱۲۷٦۱ نفر را حمل ونقل داد.

اولین موتر دراطریش:

در ۱۸۳٤ هنکاك یك موترکوچك سربسته ساخت که به (وین) فرستاده شده واین اولین موتری بود که در اطریش بکار افتاد. درهمین سال جان سکات روسل John Scott Russel در شهر ادنبورگ ٦ عرابهٔ بخاری بشکل گادی های سفری سربسته تیار کرد که ماشین آن درعقب ونشیمن گاه عبارت از کالسکهٔ بزرگی بود همین شخص شرکت عرابه های بخاری سکاتلیند را تشکیل داده، در ۱۸۲٤ یك معرویس مابین گلاسکو و پیسلی (شهر های انگلستان) را زکرد که ۷ میل فاصله داشته در ظرف ۳٤ دقیقه طی می شد.

موتر دربلجیم:

درهمین وقتیکه موتر های بخاری در انگلستان ترقیات روز افزون می نمود و انجنیر های معروف مثل (گردن) Garden و « جیمز » James « برستال » Burstall و مخصوصاً گرنی Gurney تمام هم خود را بسوی اصلاح و تکمیل آن توجه نموده بودند، یك نفر ماشین کار ازاهل دارمستاد بلجیم موسوم به « جوهان کریستین دیتز » Johan Cristian dietz (۱۷۷۳ ـ ۱۸٤۹) از تجارب مزبور استفاده نموده در شهر بروکسل شروع بساختن یك موتر بخاری جدید کرد. ودر ۱۸۳۲ چنان یك قطاری ساخت که روی زمین حرکت کرده شامل چند عرابه بود که هر یك ٦ چرخ داشته بر خلاف تمام عرابه هائی که تا آن زمان چه در انگلستان چه در فرانسه و غیره ساخته شده بود به یك سیستم متحرك مربوط بود ند.

قطار بخاری « دیتز » در کوچه های بروکسل گردش های فراوان نموده. حتی چندین دفعه

ما بین شهر منبور شهر وانورس رفت و آمد نمود. هرد و پسر دیتز: « کرستیان » Cristan و « شارل » Charles هم به مثل پدر خود شروع بساختن انجن‌هائی نمودند که در عقب آن عرابه های متعدد کشیده میشد.

اولین موتر درفرانسه:

اگر چه اولین عرابهٔ بخاری بواسطه « کونیو » نام انجنیر فرانسوی ساخته شده بود اما طوریکه در ابتدا اشاره رفت عملاً کار نداده فقط بقسم یك نقشه، و پروژهٔ علمی و فنی باقی ماند.

تا آنکه در ۱۸۳٤ « شارل دیتز » که اسمش در بالا ذکر شد موتر بخاری بزرگی ساخته در کوچه های پاریس حرکت داد. و نیز همین عرابه بود که پس ازچندی در ۲٦ ستمبر ۱۸۳٤ نخستین بار از یك شهر به شهر دیگر یعنی از پاریس به سن ژرمن سفر نمود.

این سفر بزرگ با تشریفات مهمی بحضوراعضای « اکادمی صنایع » و یك هئیتیکه از طرف حاکم پاریس مقرر شده بود به عمل آمد و تجربهٔ منبور بموفقیت تام صورت گرفته سبب شد که هیئت بر طبق اختیارات وسیع خویش در همان موضع کامیابی، یك نشان طلائی را به « شارل دیتز » تقدیم نمود.

بدنهٔ این عرابهٔ بخاری از چوب و وصل گاهای آن از کاك ساخته شده بود تا قدری دم بدهد. قوت ماشین آن ۳۰ اسپ ووزنش ۷۵۰۰ کیلوگرام (هفت و نیم تن) بود رفتار متوسط آن درموقع این تجربه ۱٦ کیلومتر در ساعت بوده؛ در هرفرسخ (٤ کیلومتر) هزارلیتر آب و ۸۰ تا ۹۰ کیلوگرام (۷ کیلوگرام تقریباً یك سیر) ذوغال صرف میکرد.

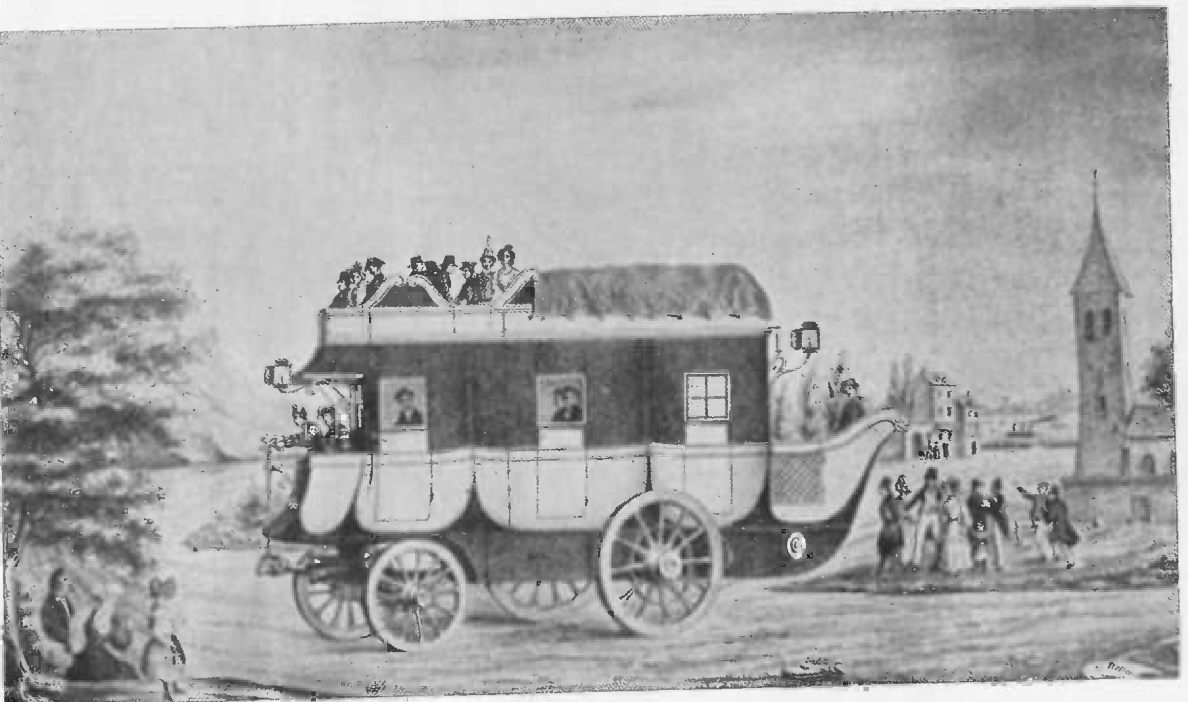
در ماه اگست ۱۹۳۵ « دیتز » یك سرویس منظم موتر بخاری را مابین پاریس و ورسای باز کرد که گنجایش ۳۲ نفر را داشت.

اولین واقعهٔ موتر:

بدبختانه از سبب عصبیت مباشرین جاده‌ها که با صاحبان عرابه های اسپی‌را بطهٔ نزدیك و قدیمی داشتند ودرهمان آغازپیدایش موتربخاری، اولین واقعهٔ ناگواررخ داده سکته‌گی شدیدی را در پیشرفت وترقی این ایجاد تازه بوجود آورد. به این تفصیل که مباشرین منبور بر جاده‌های بیرون پاریس سنگ ریزهای زیادی را فرش کردند که اگرچه ازرفت آو مد موتر جلوگیری کرده نتوانست اما یکروز یك چرخ آن خم‌خورد و دیك بخار بزیر فشارزیادی آمده منفلق گردید و پنج نفرهلاك شدند. و حکومت فرانسه رسماً عملیات این موترهای بخاری را منع کرد.

اولین پادشاهیکه برموتر سوارشد:

بتاریخ ٤فروری ۱۸۳۵ « شوالیه داسدا Chevalier d'Asda » یکی از اعیان فرانسه یك کالسکهٔ بخاری بسیار قشنگ و محکم را که بواسطهٔ « گای کازالا Gaye Cazalat » پروفیسر مدرسهٔ ورسای اختراع شده بود، درقصر « نوئی » به لوی فیلیپ (شاه وقت) تقدیم کرد و شاه بالمقابل یك تمباکودانی طلا را به شوالیهٔ منبور



عرابهٔ بخاری شوالیه داشدا که به لوی پانزدهم تقدیم شد (۱۸۳۰)

A Sketch of

Mr. GURNEY'S NEW STEAM CARRIAGE.

As it appeared at Hounslow on the 12th of August with a Barouche attached containing the Duke of Wellington and other Persons of Distinction

عرابة بخاري « كرني » انكليس (١٨٤٠)

بخشید . این اولین موتری بود که پادشاهی درآن سوار شده ، و از جهت حسن عملیات وعدم خطر آن مطمئن گردید .

این مخترع (گای کازالا) در ۱۸۳۹ پروژهٔ یك موتر بخاری ۸ چرخه را به اکادمی علوم فرانسه تقدیم کرد که دو چرخ آن متحرك و ٦ چرخ دیگر حامل وزن و برای اداره بوده روی محورهای آزاد گردش میکردند .

بعد از ین تاریخ أکثر علما بسوی ساختن عرابه های ماشینی متوجه شده و سلسلهٔ اختراعات واکتشافات این شعبه خیلی کسب سرعت نموده در بعضی ممالك نظر حکومات را نیز جلب کرد .

در ۱۸۷۳ « امیدی بولی » Amédée Bollée فرانسوی یك نمونهٔ جدید موتر بخاری اختراع کرده آن را (لامانسل) La mancelle نام گذاشت چنانچه بعدها یکی ازهمین قسم عرابه ها مسافهٔ بین پاریس و بندر بوردو رابکمال خوبی طی‌کرد و بعد ازان پی هم « مارکی د دیون » Marquis de Dion یك عرابهٔ بخاری سه چرخ (۱۸۸۳) و « سیر پولی » Serpollet چنان یك دیگ بخاری تیارکرد (۱۸۸۹) که لوله های کوچك داشته ، عمل تبخیر (که بواسطهٔ حرکت است) برخلاف عرابه های سابق ، بلا فاصله صورت میگرفت .

ماشین احتراقی :

در ین موقع ماشین احتراقی که تازه کشف شده بود درعرابه ها جای ماشین بخاری را گرفت ، این سیستم جدید که سبك بوده ، بواسطهٔ سرعت گردش خود ، قوت زیادی تهیه میکرد به زودی در عرابه های ماشینی کسب عمومیت نمود . در ۱۸۸۷ « دیملر » Daimler انگلیس ماشینی را که یکنیم اسپ قوت داشت ، برقطار کوچکیکه روی‌خطوط آهن گردش می‌کرد نصب نمود . در۱۸۹۱ « پانهارد » Panhard و « لو واسور » Levassor یك ماشین‌رقم دیملر را که قوتش (۱۲) اسپ بود ، تعمیر کردند . ازآن‌وقت به بعد رفتار تجارب علمی‌واختراعات موتر کسب تیزی نموده پی هم : « پوژو » Peugeot و « دیون بوتون » Dion-Bouton « پانهارد ، لو واسور » « بولهٔ » « لوی رونو » Renaud ماشین احتراقی موتر را تکمیل کردند و در ۱۸۹٤ مسافهٔ بین پاریس و روان (از شهرهای فرانسه) ذریعهٔ این قسم موترها بسرعت ۲۱ کیلو متر در ساعت طی شد . و در ۱۹۰۱ موتر به سرعت وسطی ۷٤ کیلو متر در ساعت ازپاریس به برلین رفت . در ۱۹۰۳ فاصلهٔ میان پاریس و مادرید (پایتخت اسپانیه) بسرعت متوسط ۱۰۵ کیلو متر در ساعت طی گردید .

ترقیات ماشین موتر :

درهمین اوقات یك موسسهٔ تشویقیه بنام « اوتوموبیل کلب » Automobile-Club در فرانسه تاسیس یافته جوائز سالانه را برای ترقیات موتر تعین نمود . و به این قسم همه‌ساله پیشرفت های جدیدی‌چه درقسمت سرعت رفتار موترها و چه درخواص وچگونگی ماشین و چه درزمینهٔ صرفه و اقتصاد درمواد سوختنی حاصل‌ی شد .

مسئله سوخت:

انچه بیشتر افکار علما وانجنیرهای موترسازی را متوجه داشته واسباب سعی در صرفه جوئی مواد سوختنی موترها شد ، همانا گرانی قیمت مواد مذبور بود بقسمیکه دراثر کوششاتی که درین باره بعمل آمده ، روز بروز مقدار سوخت موترها رو به قلت میگذارد و حاضراً به اندازهٔ بسیار کمی رسیده است (یك گیلن در ۱۰۰ کیلومتر) .

مسئله ساختمان ماشین :

از طرف دیگر کارخانه جات متعددی در هر مملکت شروع به ساختن ماشین ها و غیره لوازم موتر ها نموده ، انجنیر های قابلی را برای این کار گماشتند و روز بروز تجارب تازهٔ بمیدان آمد . ازان جمله قسمت بزرگ هم انجنیر ها درین بود که لوازم ماشین موتر همیشه سبك تر وخفیف تر شده اما در عین حال طاقت ومحکمی آن افزود گردد . برای اینکار فلزات ترکیبی مختلفی را از قبیل المونیوم ها ومانیزوم ها وفولاد های مخصوص در نظر وزیر استعمال گرفتند ودر اثر تجارب متعدد ودامنه دار آنها بلاخره چنین ماشین هائی بدست آمد که می تواند دریکدقیقه ۲۰۰۰ تا ۴۵۰۰ بار دور بزند (بچرخد).

مسئلهٔ بدنهٔ موتر :

بدنهٔ موتر در اول وهله از کالسکه ها وعرابه های اسپی مختلفه ، اقتباس وتقلید شده بود چنانچه در بالا ذکر آن شده است ولی کم کم همانطوریکه در ماشین وطرز گردش وغیره خواص موتر تغیرات واصلاحات بعمل آمده شکل وساختمان بدنهٔ آن نیز بزیر ترمیمات مختلفه گرفته شد واندك اندك ازعراده های اسپی امتیاز حاصل نموده ، شکل مستقلی که مطابق به طرز حرکت وغیره مقتضیات خود موتر ها بود پیدا کرد . چنانچه روز بروز بدنهٔ موتر محکم تر وراحت بخش تر شده ونیز در صدا های زیر وبم پرزه های مختلف آن تخفیف متمادی به عمل می آید .

صنائع موتر سازی :

چنانچه دربلا گفته آمد ، پس از آنکه موتر چندین مرحله ازحیات خود را پیموده داخل جادهٔ تکامل شده ومسافرت های تفریحی وحمل ونقل بواسطهٔ آن ممکن ومطمئن گردید ، اشخاص زیادی به این طرف توجه نموده کارخانه جات مخصوصی را برای صنائع موتر سازی بوجود آوردند که همین کارخانه جات روز به روز کسب ترقی کرده ، امروز مقام بزرگی را در جملهٔ صنائع دول احراز نموده است ، ابتداء کارخانه جات موتر سازی درانگلستان وفرانسه دایر شده وفقط در شروع قرن حاضر ، صنائم موتر سازی در امریکا وسعت یافت . امروز مهمترین کارجات ساختمان موتر ولوازم آن در امریکا خصوصاً اتازونی میباشد . علت آن نیز عبارت از وفور فلزات مختلفهٔ کار آمد صنعت موتر سازی وازطرف دیگر شوق مردمان بموتر میباشد .

تنها دراتازونی بیش از (۲۰) کار خانهٔ بزرگ موتر وجود دارد که هر یك از آنها حاضراً تمام مواد خام کار آمد موتر سازی را از نقاط مختلف دستیاب نموده ، درعوض موتر بسته ومکمل بیرون می دهد که هیچ پرزهٔ آن در موقع خروج از کارخانه کم نمیباشد . حالانکه سابق ازین ، بلکه تا همین اوقات . در اروپا ، که صنعت موتر سازی درآنجا هم ترقی [دارد ، ماشین وبدنهٔ موتر دریك کارخانه تیار شده پرزه های متفرقهٔ آن در جا های علیحده ساخته وپس از تکمیل شکل عمومی موتر ، در آن نصب میگردد . مهم ترین کارخانه جات موترسازی اتازونی یکی (فورد) Ford است که بنام مالك آن هنری فورد متمول معروف بوده (۱،۰۲۰،۰۰۰،۰۰۰ دالر سرمایه دارد . ودیگر شرکت (شورلیت) که حضراً مقام بزرگی درعالم کسب کرده است (در سال ۱۹۲۴ عدهٔ موتر های ساخت شرکت شورلیت ۵۳۴،۶۰۹ وازفورد ۵۳۰،۵۲۸ بوده است .) دراروپا ممالکیکه در صنعت موتر سازی شهرت دارند عبارت است از ، انگلستان ، فرانسه آلمان ، ایطالیا ، موتر های ساخت کارخانه جات همین ممالك می باشد که همراه موتر های امریکائی در بازار های تجارتی بنظر میخورد .

ودر تمام ممالکیکه از حیث صنائع موتر سازی عقب مانده‌اند به پیمانهٔ بزرگی پراگنده میشود.

اما در دیگر ممالک اروپا نیز کم و بیش صنعت موتر سازی رواج داشته وعموماً برای احتیاجات داخلی و یا مستعمرات خود موتر میسازند؛ مثل هالیند، بلجیم، وغیره.

ولی در چند ممالک دیگر تازه این صنعت پیدا شده، و تا جائیکه درین مرحلهٔ ابتدائی آن دیده میشود، در آینده ترقیات مهمی کسب خواهد کرد مهمترین آنها عبارت است از اتحاد شوروی و جاپان که درین راه فعالیت بزرگی بخرچ میدهند.

ناگفته نماند که صنائع موتر سازی علاوه بر شعبه ساختمان موتر ها چندین صنعت دیگری را ازقبیل: ماشین‌های عرابه های زراعتی و غیره ماشین های نفتی و بنزینی را در بر میگیرد که اکثر آنها برای محار به میباشد؛ تانک و موتر های زره پوش وغیره....

بهر حال صنائع موترسازی که در ۱۵ سال اول قرن بیستم، درممالک‌اروپا خیلی ترقی وعمومیت یافته بود، دفعةً بواسطهٔ اعلان شدن جنگ عمومی دوچار سکته گردیده، از فعالیت آن خیلی کاسته شد. خصوصاً در فرانسه که میتوان گفت صنعت مزبور تقریباً بکلی متوقف گردیده تمام فعالیت فابریکه هابساختمان لوازم حربی مصروف شده بود. چنانچه در اواخر جنگ عمومی فرانسه موترها و لوازم آن را به پیمانهٔ بزرگی از خارج وارد می نمود.

اما اکنون این صنعت از سبب ترقی روزافزون موتر و شوق مفرطی که در هرجا مردمان به آن نشان می دهند، فوق العاده مترقی میباشد.

رقابت موتر و قطار آهن:

چنانچه در ابتدا دیده شد، در اول وهله موتربا رقابت قطار آهن - که آنهم نوپیدا شده بود مقابل گردید. این رقابت روز بروز کسب شدت کرده تازمان جنگ عمومی غلبه بطرف قطار آهن بود و هرکس گمان می کرد هیچگاه واز هیچ رهگذر بر قطار آهن تفوق و امتیاز پیدا کرده نمی تواند. زیرا از یکطرف بزرگی و انتظام و اهمیت قطار آهن، و از طرف دیگر بی نظمی وخطرات و نواقص متعددهٔ موتر، وضعیت آن را خیلی متزلزل ساخته بود. تا اینکه در زمان جنگ عمومی وقتیکه خدمات زیادی از رهگذر حمل و نقل در محاذ حرب و مواقعیکه قطار آهن وجود نداشت، درمیان آمد، موتر خدمات بزرگی را از قسم حمل و نقل عساکر و تجهیزات جنگی وغیره، انجام داده، اهمیت حقیقی آن در نظرها مجسم گردید وفهمیده شد که در هر وقت و هر جا از قطار آهن کار نمی توان گرفت و بر خلاف موتر در هر موقع وموضع به کمال خوبی خدمات غیر منتظره را بجا آورده می تواند.

ازینجاست که پس از جنگ عمومی موفقیت موتر ثابت گردید، و از همین زمان است که ترقیات حقیقی نصیب آن شده، هر مملکت صنائع موتر سازی را در جمله صنائع ملی و ملی مقام کافی داد و درترویج و ترقی آن کوشش بعمل آورد. بقسمیکه بقرار نشریات فوق اکنون صنائع موتر سازی درتمام دنیا به اوج کمال رسیده و آیندهٔ بسا درخشانی را نشان میدهد. اگرچه در چند سال گذشته، بواسطهٔ اختراع موترریلی Autorail (موتریکه هم روی زمین و هم روی خطوط آهن حرکت میکند) باز موفقیت موتر تااندازهٔ درخطر افتاده بود ولی ترقیات تازهٔ موتر دوباره مقام آن را محکم ساخت. علاوه برین درین اوقات حکومات ممالک مختلف بسوی خدمات موتر توجه خصوصی مبذول داشته، و برای این کارجاده های موتررو زیادی طرح کرده اند که اکثر آنها تمام خاک مملکت را طی مینماید مانند ایطالیا و المان وغیره.

ونیز در نظر است (بقرار یك نظریهٔ موسولینی رئیس‌الوزرای ایطالیا) که یك معاهدهٔ بین المللی جهت اتصال دادن راه های موتر رو ممالك مختلفه عقد گردد همهٔ این اقدامات برای ترقیات آتیهٔ موتر راه های وسیع کامیابی را باز می کنند.

اما آنچه از همه بیشتر اهمیت دارد، مساعی و تجارب قیمت دار و متواتری است که از طرف یك عده علمای فنون موتر سازی و انجنیرها و ورزشکاران در نقاط مختلفهٔ ممالك بعمل می آید. و نتائج آن بصورت نمونه های جدید سالانهٔ مودها و ریکارد (معیار) های تیز رفتاری وغیره ظاهر میگردد و به اثر این تجارب است که سالانه اصلاحات جدید و اختراعات تازه در ماشین و آلات تعامل موتر و بدنه وغیره او و لوازم آن یعنی آنچه بوسائل راحتی موتر تعلق دارد، به عمل می آید.

ترقیات اخیر موتر :

در سطور فوق از دوره های اولی تکامل موتر بحث رانده شد. اگرچه چندین دورهٔ دیگر نیز از ترقیات موتر بعد از جنگ عمومی تا امروز مرور کرده است، ولی چون همهٔ آنها سپری گشته و اکنون یکدورهٔ جدیدی شروع شده که از هر جهته بر دوره های سابق امتیاز دارد، و آیندهٔ موتر کاملاً وابسته به آن میباشد، از آن قدری مفصل تر بحث خواهیم نمود.

سالون بین المللی سالانهٔ موتر :

پیش ازان که بر اصل مطلب بپردازیم، لازم است تذکر داده شود که ترقیات موجوده وروز افزون موتر مرهون نمایشات بین‌المللی است که سالانه بنام « سالون بین‌المللی موتر » بزیر نظارت حکومت فرانسه در پاریس ترتیب داده ودر آن تمامی اختراعات وایجادات جدیدهٔ که در ممالك مختلفه بعمل آمده به موترها تعلق دارد، مورد تماشای خاص وعام قرار داده می شود. واز عایدات نمایشات مزبور برای هر مخترع و هر موسسه که در ترقی و تکمیل موتر کوشش وکمك کرده است جوائز تقسیم می گردد.

آخرین سالون بین‌المللی موتر :

آخرین سالون بین المللی موتر که در تابستان ۱۹۳۴ بواسطهٔ رئیس جمهور فرانسه درپاریس افتتاح شد، از لحاظ ترقیات جدیده که نمایندگی می کرد، شکل کاملاً نو وبی سابقهٔ داشت.

درحقیقت از ۳ ، ٤ سال است که موتر داخل یك مرحلهٔ جدیدی گردیده که باسابق خیلی تفاوت دارد؛ چه از لحاظ ساختمان ماشین و بدنه وشکل، وچه از جنبهٔ رفتار وغیره خصوصیات خود.

ترقیات ماشین واعضای فعال موتر :

در طول یك سال گذشته تغیرات بزرگی در ماشین موتر رخ داده که مهمترین آن درقسمت ازدیاد قوه و سبکی وزن ماشین بواسطهٔ استعمال فلزات ترکیبی ازقبیل فولاد های (کروم) زده وغیره، کمی خرج و بالاخره محکمی و طاقت آن میباشد. مهمترین پرزهٔ که نو دران تعبیه شده، عبارت ازیك پمپهٔ برق است که در وقت بند شدن تیل بواسطهٔ فشار دادن یکدکمهٔ که مقابل موتر ران است، بکار افتاده، بدون انکه

توقف اجباری موتر، یاضعیف شدن ماشین لازم باشد، مجرای تیل را صاف وماشین را تقویه می کند (بطور جملهٔ معترضه اضافه می شود که این قسم بمبه درطیاره ها نیز تعبیه شده، ومخصوصاً در طیارهٔ فوق العاده حایز اهمیت است زیرا تقریباً ۳ بر ٤ حصهٔ خطرات وقربانی های طیاره ازسبب بندش تیل یاسستی، ماشین میباشد).

قوه :

قوهٔ موتر که روز بروز درتزاید است درسال گذشته به ۱۵۰ اسپ رسیده که شامل ۱۲ سلندر میباشد.

سرعت :

سرعت رفتار که در موتر بزرگترین منظور است، خیلی ترقی کرده ومخصوصاً شکل وساختمان بدنهٔ موتر های جدید درین قسمت باقوهٔ ماشین کمك شده اکنون سرعت رفتار درمسابقه ها ودرموتر های مخصوص به (٤٦٠) کیلومتر ودر موتر های عادی به ۲۰۰ کیلومتر رسیده است.

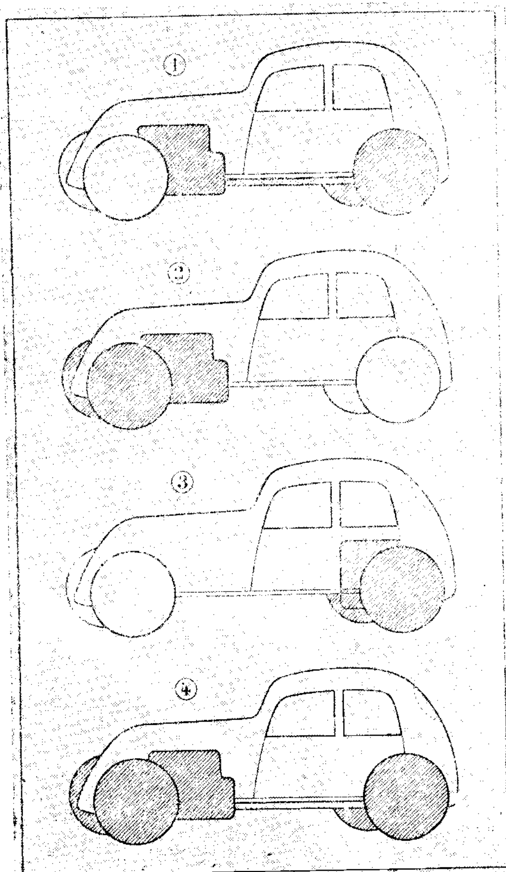
صرفهٔ سوخت :

در حال حاضر مودل های جدید موتر های تیز رفتار در ۱۰۰ کیلو متر یك گیلن بنزین خرج می کند اما در موتر های سنگین که مثلاً ۸ تن وزن داشته باشد، مصرف سوخت به ۳۲ لیتر تقریباً (۵ر۸ گیلن) میرسد.

خلاصه ماشین موتر فوق العاده ترقی کرده، ودر پرزه های مختلف آن تغیرات وایجادات تازه رخ داده است که از هر جهت اسباب استحکام وخوبی عملیات آن را فراهم میسازد.

درقسمت اعضای فعال موتر که عبارة ازماشین وتمام جهاز حرکت دهنده میباشد نیز انقلابات بزرگی بوجود آمده که در چهار شکل مشخص خلاصه میشود

۱: شکل اول عبارت از همان سیستم کلاسیك سابق است که ماشین در پیش رو ومربوط بچرخهای پس بوده، هر دوچرخ منبور موتر را حرکت میدهد، وچرخ های پیش برای اداره بکار میرود اکنون انجنیر های آلمان، امریکا وفرانسه سه شکل دیگرانه را ایجاد کرده اند که هر یك اهمیت خاصی بوده، عموماً درزیر باشند.



هر ٤ شکل موتر: 1 ماشین درپیش وچرخهای حرکت دهنده درعقب 2 ماشین وچرخهای حرکت دهنده هر دودر پیش 3 ماشین و چرخهای حرکت دهنده هر دودر عقب 4 ماشین وچرخهای حرکت دهنده درپیش و چرخهای عقبی نیز حرکت دهنده میباشد.

۲ : شکل دوم ماشین در جلو و چرخهای پیش حرکت دهنده و هم اداره کنندهٔ موتر میباشد : این سیستم و سیستم کلاسیک سابق را می توان شبیه به عرابهٔ اسپی دانست زیرا ماشین عبارت از اسپ است که موتر یعنی عرابه را کش می کند ، این قسم موتر تاسال ۱۹۲۶ تقریباً نا ممکن تصور میشد به دو علت : یکی اینکه باید چرخهای حرکت دهنده همیشه بزمین وصل بوده به اینقسم از لغزیدن محفوظ بماند ، حالانکه چرخ های پیش رو در پستی و بلندیها از زمین جدا می شود ، و دیگر اینکه چرخهای حرکت دهنده باید محکم و روی محور خود بیك حال قرار داشته باشد . در حالیکه چرخهای جلو دائماً در پیچ و تاب میباشند . اما کوششات زیاد و تجارب دامنه دار این هر دو مشکل را بشکل بسیار خوبی حل ساخت ، که اکنون ساختن موتریکه ماشین و چرخ های حرکت دهندهٔ آن هر دو در پیش رو باشد ، هیچ اشکالی ندارد ، این سیستم از لحاظ سبکی وکمی خرچ خود در موتر های شخصی بسیار مفید میباشد .

۳ : شکل سوم ماشین در عقب و چرخهای عقبی حرکت دهنده است : اینطور موتر چیز بی سابقهٔ نیست بلکه در مراحل اولی موتر نیز مدنظر گرفته شده بود چنانچه « بنز » Benz آلمانی که امروز موتری به اسم آن است ، در سال ۱۸۸۰ و « پوژو » Peugeot فرانسوی در ۱۸۹۰ همین قسم موتر ساخته اما چنانچه باید کامیاب نگردیده بودند . تا آنکه در ۱۹۳۱ مستر (بورنی) Burney انجنیر معروف موتر سازی انگلیسی این سیستم را عملاً تیار کرده به (پرنس آف ویلز) ولیعهد انگلستان تقدیم نمود و او ذریعهٔ آن بفرانسه نیز مسافرت کرده بود . در پیش روجای ماشین تقریباً خالی و یك رادیاتور بزرگ مدور نصب است که از لحاظ فشار و مقاومت هوا هم خیلی سهولت میرساند . بنابران در موتر های تیز رفتار سیاحتی وغیره بسیار مناسبت دارد . مشکل سنگینی مقابل موتر بواسطهٔ موازنه شگفت انگیزی که برقرارشده تلافی می گردد . و موتر خیلی به سهولت و سبکی رفتار نموده میتواند.

٤ : شکل سوم ماشین در پیش و چرخ های پیش و پس هر دو حرکت دهند و چرخ های جلو در عین حال اداره کننده نیز میباشد : این سیستم البته بقوت و استحکام موتر خیلی می افزاید : مخصوصاً برای موتر های سنگین واوتوبوسهای شهری بسیار مفید است .

معلوم نیست که کدام یکی ازین چهار سیستم کامیاب و مقبول خاص وعام واقع خواهد شد ؟ اما اینقدر پیش گوئی توان کرد که سیستم کلاسیك سابق متروك گردیده ، وسه سیستم جدید به اختلاف موارد استعمال ، در موتر های مختلف بکار برده خواهند شد . مثلاً سیستم (۲) برای موتر سبك و کوچك ، سیستم (۳) برای موترهای تیز رفتار ورزشی و سیاحتی ، وبالاخره سیستم (٤) برای موتر های سنگین مسافرتی وحمل و نقل .

یك سیستم دیگر :

علاوه برین ٤ سیستم که درفوق شرح داده شد یك قسم موتر دیگر نیز درین اواخر از طرف علمای مختلفه زیر مطالعه گرفته شده و آن عبارت از موتر « هزار پای » است که دارای چرخ های زیاد بوده هر جفت چرخ محور علیحده و تکیه به کمان های فولادی دم دار محکمی دارد . و بنابران می تواند که در مناطق کوهستانی از روی پستی و بلندی ها وحتی جویها مزارع به سهولت گذر کند .

اگر چه در سابق موترهای « شینل » Autochenile (موترکوه گرد) نیز برای گردش در حصص ناهموار تیار شده بود اما چون از سبب خوردی چرخ های متعدد خود و اینکه چرخ های مزبور در میان یك تسمهٔ رابری بزرگ دور میزند ، بسرعت کافی رفتار نموده نمی توانست . و نیز وزن های زیاد را برداشت کرده نتوانسته بیشتر برای کشفیات و سیاحت های خصوصی بکار میرفت . حالانکه این سیستم جدید در هر قسم جای به سرعت زیاد بمانند سائر موتر ها حرکت کرده توانسته و نیز وزن های مهمی را حمل و نقل می دهد که سائر موترهای بارکشی عادی قطعاً از آن عاجز است مثلاً در چند سال دیگر چنان موترهای بزرگ ۲۰ تنه تعمیرخواهد شد

بشد که درساعت ۲۰۰ کیلومتر طی مسافه نموده خواهد توانست . و چون تعداد چرخ ها زیاد است ، وقوهٔ فشار بالای تمام چرخ ها تقسیم شده ، هر چرخ خیلی کم روی جاده تماس می نماید و بنا بران از یکطرف فرسودگی رابر وغیره کمتر میشود و از طرف دیگر تکان و ناراحتی که عموماً دراین قسم موترهای بزرگ برای مسافرین رخ میدهد بکلی مرتفع می گردد و بالاخره خطرات مختلفه تقریباً بکلی از بین میرود . این سیستم برای عموم موتر های بارکشی ومسافرتی صلاحیت ومناسبت دارد .

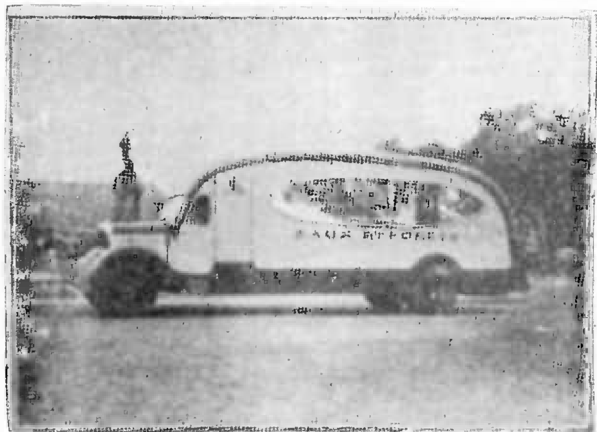
سوختنی ها :

مهمترین سوختنی در موترها عبارت از نفت، پترول و امثال آن است که مدتها طرف استعمال بوده تا کنون عمومیت زیاد دارد .

اما اخیراً چند جنس سوختنی دیگر بزیر تجربه گرفته شده است که هریك در حد خود حائز اهمیت می باشد :

۱ — گازوژن :

«گازوژن» Gazogéne عبارت است از ماشم گاز داری که ازذوغال چوب گرفته میشود واز ۱۹۲۵ بزیر تجربه درآمده است . در یك موتر ۸ تن برای ۱۰۰ کیلومتر ۵۰ کیلوگرام (۷ کیلوگرام تقریباً یك سیر) صرف می شود حالانکه برای همین قدرمسافت ودر همین قسم موتر ۳۲ لیتر پترول لازم است که ازلحاظ قیمت بین این دوفرق زیادی وجود دارد .



موتریکه بقوهٔ گازذغال چوب حرکت میکند وازطرف ادارهٔ میاه وجنگل بانی فرانسه ساخته شده .

۲ — تیل های ثقیل : تیل های ثقیل هم ازمدت است طرف استعمال قرارگرفته وحاضراً سوخت آن در موتر ۸ تنه بمسافت ۱۰۰ کیلو متر ۲۵ لیتر میباشد که نسبت به گازوژن کمتر و نسبت به بنزین وغیره از نصف هم ارزان تر تمام میشود .

۳ — گاز ذوغال سنگ : گاز ذوغال سنگ از بسیار وقت یعنی درمراحل ابتدائی موترکشف ودر ۱۸۹۲ و ۱۹۱۷ ازطرف (لوران) Lauren نام (رئیس هیئت فنی کلپ موتر) فرانسه بزیر تجربه گرفته شده بود . امامشکلی در راه عملی شدن آن وجود داشت که عبارت از سنگینی ظرف غاز بوده ، فقط درین اواخر بواسطهٔ کشف فلزات ترکیبی (فولاد کروم زده) مشکل مزبور حل گردیده است . بنابران کامیابی بسیار نزدیك معلوم میشود .

٤ — الکل : فکر استعمال الکل در موتر ازمدتها رواج داشته ولی تاکنون چنانچه باید وشاید عملی نگردیده است .

علماء در نظر دارند یك اندازه الکل دربنزین داخل ساخته به آن (بنزین) سبکی ورقت زیادی ببخشند . فائدهٔ مهم آن این است که اگر به اندازهٔ (۲۵) فیصد الکل خوب (نزدیك به خالص) در بنزین اضافه بشود ،

موتر ها از یخ بندی در زمستان و مشکلات چالان شدن گاز سبب سردی ماشین می باشد ، نجات خواهند یافت .

ماشین دیزل — ماشین دیزل : Diesel عبارت از ماشین ها ی خصوصی است که با تیل های ثقیل بکار افتاده و از مدتی است که در تمام نقاط عمومیت پیدا کرده خصوصاً در موتر های زراعتی و امثال آن . بهترین امتیاز آن که سبب عمومیتش شده ، این است که تقریباً تمامی روغنیات ثقیل معدنی (نفت سیاه) نباتی (تیل خرما ، پستهٔ وحشی ، شرشف وغیره) وحیوانی (روغن ماهی) در آن بکار رفته می تواند .

ترقیات شکل و بدنه :

بجرئت ادعا می توان کرد که درین ۳۰ ، ٤۰ سال اخیر شکل و بدنهٔ موتر بیش از تمام قسمت های آن ، مورد تغیرات واقع و در حقیقت یك انقلاب اساسی در آن بوجود آمده که با سابق هیچ قرابتی ندارد ، زیرا موتر ها از وقت پیدا یش خود ، تاکنون همیشه ارتفاع زیاد داشته خم و پیچ شکل عمومی آنها بریده و دارای زاویه های فراخ نوك تیز بوده است . تا آنکه در سال ۱۹۳۱ دفعتاً شکل موتر تغیر یافته ، ارتفاع عمومی آن تا اندازهٔ زیاد کاسته و خم و پیچ ها کاملاً منحنی گردید . و از آن وقت به بعد هر سال بلکه هر ماه در کم کردن ارتفاع موتر و کم کردن زوایاو بریدگی های آن سعی به عمل می آید ، موجبات این تغیر عبارت از دو اصل عمده است که با هم دیگر ربط قریب دارند :



یکی از موتر های سال ۱۹۳۵ که نهایت کم ارتفاع و دارای خطوط گول است

یکی لزوم سرعت رفتار که روز روز اهمیت آن بیشتر شده میرود و دیگر مسئله آئیرو دینا میك Aérodynamique یعنی مقاومت و فشار هوا که از سرعت رفتار ما نع می آید .

بنا بران متخصصین و انجنیر های موترسازی به این نتیجه رسیده اند که برای بدست آوردن رفتار سریع لازم برای است تا اندازهٔ ممکن مقاومت هوا کم کرده شود . و این کار ممکن نیست مگر آنکه شکل و بدنهٔ موتر طوری باشد که بامقاومت هوا کمتر مواجه گردد .

مسئلهٔ آئیرودینا میك:

اینکه عوام میگویند ، هوا عبارت از خلاء است حقیقت ندارد بلکه هوا یك مائع گازی است که مانند دیگر مایعات قوهٔ مقاومت داشته همین است که طیاره با ۲۰ تن وزن خود روی آن تکیه میکند وتیز هوا میتواند که بسهولت خانه های متین راخراب سازد . موتر درحال رفتار به دو قوه مقابل میشود ، یکی مالش پرزه های خود آن که بهم دائماً در تماس و مالش میباشند و دیگر هوا . از ین جهة است که موتر های کلاسیك قبل از سال ۱۹۳۱ که حصهٔ پیشروی آنها یکنیم متر مربع به سطح عمودی هموار و حصهٔ عقب نیز راست و بریده میباشد ، بمشکل زیاده از ۶۰ کیلومتر در ساعت رفتار نموده میتوانند . باینقسم موتر های سیستم سابق نصف قوهٔ خودرا برای مقابله باهوا و فقط نصف دیگررا برایش



اوتوبوس جدید برای حمل و نقل شهری و مسافرت های طولانی

رفتن و حمل وزن صرف میکنند.

بنا بر این جهات چنین در نظر گرفته شده است که بدنهٔ موتر طوری ساخته شود که در میان هوا بسهولت داخل شده وآن را به اندازهٔ ممکن خوب تر بشگافد پس باید که خم و پیچ های بدنهٔ آن عموما ملائم یعنی منحنی و ارتفاع عمومی اهم کم و موتر از هردو طرف پس و پیش باریك باشد تا هوا در هیچ حصهٔ آن بطور مستقیم نوزدو موتر با هوا مقابل نگردد. طبیعی است که این ایجابات نقص عمده ی را اجباری قرار میدهد. مثلاً لازم است موتر بسیار پست (کم ارتفاع) بلندی سقف و نشیمن گاه آن فقط برابر قد نشستهٔ انسان بوده و نیز نشیمن گاه مزبور بسیار عمیق و طوری باشد که تماشای اطراف را بسهولت و آزادی مشکل بگرداند. ازطرف دیگر ارتفاع چرخ و پایه دانها یعنی اصل بدنهٔ موتر اززمین خیلی کم شده و از آن جهة رفتار موتر در اراضی کوهستانی و پست وبلند دشوار میشود.

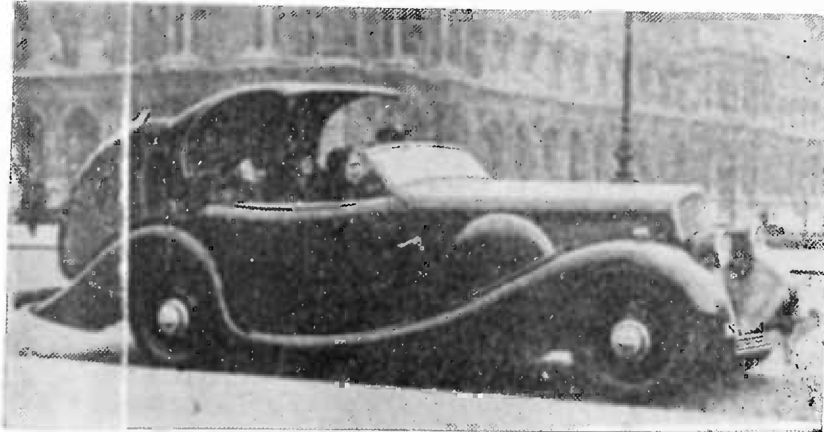
علاوه بر این اکنون از پایه دان و چندین حصهٔ مهم دیگر موتر جبراً صرف نظر به عمل آمده است. ولی بالمقابل در سرعت رفتار و قشنگی موتر موفقیات فوق العاده دست داده که روز بروز مظاهر بهتری را نشان میدهد

ترقیات داخل موتر:

در داخل موترهای سیستم جدید، نیز اصلاحات و تغیرات زیاد به عمل آمده است: دوشك ها و تکیه ها را عموماً از یك قسم را بر نو موسوم به (دنلوپیلو) Dunlopilo تیار میکنند که خیلی نرم و ملائم بوده، در اثر استعمال هیچ سختی و نقصی در آن پیدا نمیشود. پس استعمال فنرهای سخت بکلی موقوف گردیده است. این را بر جدید، دارای چنان منافذی است که هوا بداخل آن راه یافته از گرم شدن و چین خوردن و غیره محفوظ میباشد.

یك مشکل دیگری که در داخل موتر وجود دارد، عبارت از موقعیت صندوق لوازم سفر و غیره است که اکنون به شکل خوبی حل گردیده به اینقسم که درموترهای جدید، صندوق مزبور را درقسمت عقب موتر که از حد انتهای سقف بطور مایل پایان رفته تعبیه کرده و دروازه اش را بسوی داخل موتر عقب تکیه گاه اشخاص باز کرده اند که ازهر قسم خطرات دزدی وغیره محفوظ میباشد و به اینقسم اگر موتر شب درراه خراب شود، و مجبور به توقف گردد راکبین آن، به آرامی می توانند که سر ماشین و شیشه های موتر را با درواز. های مذکور بواسطهٔ یك قفل برق بسته، خاطر جم در داخل آن بخوابند. تکیه گاه ها را هموار نموده به اینقسم به اختلاف موتر، ۳ تا ۴ نفر در آن میخوابد. آلات اداره کننده از قبیل (برك) و (سپید) و (دستهٔ گاز) و (سلف) وغیره را عموماً بشکل دکمه ها و دسته های کوچك کوچك طوری روی صفحهٔ مقابل موتر ران تعبیه کرده اند که هیچگونه مزاحم

موتر ران و پیلوشمز او نشده و در عملیات مختلفه ، خیلی سهولت میرساند و مشکلات سابقه را یکقلم از بین میبرد .



موتر جدید که هم سر باز و هم سر پوشیده است .

بالجمله تمام حصص موتر دوچار انقلابات اساسی و تغیرات کلی شده که از هر جهة امور موتر رانی را اصلاح و تسهیل بخشیده است .

جاده ها :

طبعاً جاده ها نیز در ترقی موتر ، سهم بزرگی دارند ؛ و بنا بران پیشرفت و تکامل موتر ، امور موتر رانی و عمومیت یافتن آن ، درشکل وطبیعت و غیره خصوصیات جاده ها تاثیر کلی میاندازد از همین جهة است که جاده ها گر چه قبل از پیدایش موتر بلکه درزمانه های قدیم در ممالك مختلفهٔ وجود داشته ، برای عرابه های حیوانی بکار میرفت ، اما ازوقت اختراع موتر خصوصاً ازشروع قرن بیستم کسب اهمیت نموده ، روز بروزتوسعه و ترقی یافت ، و نیز ماهیت ساختمان آن بلحاظ مقتضیات مخصوصه ، تغیر کرده اکنون همان راه تکاملی را طی میکنند که موتر داخل آست .

چنانچه پی هم ، سرکهای سنگی و سفالی و سمنتی و چوبی و قیراندود و غیره روی کار آمده اخیراً دونوع سرك جدید یعنی سرك بلوری و سرك فلزی بر استعمال در آورده شده است .

خلاصه سرکهای موتر رو امروز در تمام ممالك دنیا اهمیت بزرگی داشته روز بروزدرراه ترقی دادن آن اقدامات بعمل میآید . درحال حاضر تنها در ممالك متحدهٔ امریکا طول سرکهای موتر رو به (۲۰٤ر۰٦٥ر۳) میلهمیرسدکه (۱۰۸ر۳۳۵) میل آن فوق العاده مکمل میباشد . و در چندین مملکت اوروپا مثل ایطالیاو فرانسه والمان و ممالك جنوبی و ممالك آسیائی توجهٔ زیادی ازطرف حکومات مزبوردرین قسمت مبذول داشته شده است .

علامات جاده ها :

یکی از مشکل ترین قضایائیکه درممالك مدنی زجنبهٔ اجتماع و رفت وآمددرشهرها وجود دارد ، عبارت از انتظام عبور و مرور (ترافیك) است که بواسطهٔ وضع علامات در جاده ها صورت میگیرد . علامات جاده ها تاکنون ذریعهٔ

افراد پلیس اجرا میکردند برفته ولی وقتاً فوقتاً دران تغیرات مختلفه رخ داده است . از باعث زیاد شدن رفت وآمد ها وگردش عراده های مختلفه روز بروز انتظام جاده ها وعلاماتیکه از طرف پلیس نشان داده می شد، دچار مشکلات گردیده خصوصاً در شهرهای پرنفوس تقریباً شکل ناممکن پیدا نمود . بطوریکه تلفات جاده ها خیلی ترقی یافته و توجه حکومات و مراکز مدنی را بخود جلب کرد . آخرترین ترتیبی که برای جاده ها مد نظر گرفته شده، عبارت از چراغ های برقی است که بدون وساطت افراد پلیس بطور اتوماتیک بزیر ادارهٔ مرکز غیر مرئی که بزیر زمین میباشد، صورت میگیرد، و ستون های تقسیم کنندهٔ جاده ها را که قبلاً پلیس در پهلوی آن استاده میشد از زابر ساخته شده که در صورت تصادم شکست ونقص دران رخ نمیدهد .

اما اخیرا درامریکا از سبب زیادی فوق العادهٔ تصادمات و تلفات موتر ها (تلفات جانی جاده ها درسال ۱۹۲٤ (۲۸۲ هزار) و در ۱۹۳٤ (۲۳۷ هزار نفر بوده) چنین مصرشته کرده اند که در داخل شهرهای پر ازدحام، سرک های رفت و سرکهای آمد از هم علیحده بوده ونیز اندازهٔ سرعت رفتار موتر ها محدود قرار داده شود .

معیار ها و مسابقه های بین المللی موتر :

بزرگترین سرعتیکه حاضراً در موتر به آن موفق میتوان شد کدام است ؟ این سوالیست که از ۱۹۲۲ به اینطرف یك تعداد روزافزون از ورزش کاران انگلیسی از خود مینمایند . و برای اینکار تصمیم نموده اند، که روی مسافت یك میل (۱٦۰۹) متر تجارب بعمل بیاورند به اینقسم که در یك نقطه بلا فاصله امتحان رفت و آمد را اجرا نمایند تا نشیبها و وزش باد یکه از یك طرف برفتار موتر تأثیر میکنند، در جهة مقابل تلافی بشود، نتیجهٔ که بدست میآید متوسط و صحیح میباشد .

در سنه ۱۹۲۲ ریکارد سرعت رفتار موتربواسطهٔ (لی گوینس) Lee Guiness انگلیسی قایم شده نامبرده ذریعهٔ یك موتر (سنبیم) ، ۲۱۹، کیلومتر در ساعت رفتار نمود .

بلا فاصله درهمان موقع « سر مالکم کمپبل » Sir Molcolm Campbell که امروز ستارهٔ درخشان موتر رانی بشمار میرود، شروع به فعالیت نموده درسال (۱۹۲۳) گوینس را شکست داده، درموتر (نپیر) بسرعت ۲۱۹ کیلومتر ۳۷۸ متر موفق آمد .

از آن وقت به بعد ریکارد های موتر تقریباً همیشه به او تعلق دارد و بحفظ این امتیاز پافشاری عجیبی نشان داده است چنانچه تا ۱۹۲۵ ریکارد های سالانهٔ خود را خودش فسخ وریکار های جدید قائم نموده وتنها درسال ۱۹۲٦ (فیری توماس) Ferry Thomas میدان را بسرعت ۲۷۵ کیلومتر ۳٤۱ متر در ساعت از وربود ولی کمپبل در ۱۹۲۷ امتیاز خود را دوباره کسب کرد، در ساعت ۲۸۲ کیلومتر ۳۷۸ متر موتر خود را دوانید . پس ازان وقتیکه (میجر سیگریو) Major Seegrave برفتار ۳۲۸ کیلومتر موفق آمد، کمپبل بعد از یك سال تیاری موتر خودرا بسرعت ۳۳۲ کیلومتر و۹۹۲متر درساعت رانده اولیت را ازسرگرفت ، در۱۹۲۹ میجرسیگریو، بطور اتفاق ۳۷۲ کیلومتر در ساعت موتر دوانی کرده، تلاش کمپبل را زیادتر ساخت چنانچه مشارالیه دراثر کمك مالی که یکی ازدوستانش باو نمود اولین موتر معروف خود را که (پرنده بیلگون) نام دارد، تیار کرده درسال ۱۹۳۱ به رفتار ۳۹۷ کیلو متر ٤٦۹ نائل گردید

ازین وقت دیگر تمام رقیبان از میدان فرار کردند . وکمپبل مجبور شد که بی هم ریکارد های قائم کردهٔ خود را

فسخ نماید . در ۱۹۲۲ دومین « پرندهٔ نیلگون » ۴۰۸ کیلومتر ۷۲۰ متر دویده ودر ۱۹۲۳ سومین پرندهٔ (نیلگون) برفتار ۴۳۷ و ۹۰۸ متر در ساعت موفق آ مد .



« مرغ آبی » موتر معروف سر مالکم کمپل انگلیسی که اخیراً برفتار ۴۴۵ کیلو متر در ساعت موفق شده است

آ خرین ریکارد سرمالکم کمپیل بتاریخ ۷ ماه مارچ ۱۹۳۵ بواسطه همان « پرندهٔ نیلگون » که تازه ترمیم و تکمیل یافته است قائم گردیده و مشار الیه ریکارد سابق خود را به ایزاد ۸ کیلومتر فسخ نموده است (۴۴۵ کیلومتر و۴۹۳ متر)بزرگترین درجهٔ سرعت رفتاریکه کمپیل درین اقدام اخیر خود به آن موافق شده ، ۴۵۲ کیلومتر ۲۶۱ مترمیباشد که در حال مراجعت به آ ن رسیده ، اما میگویندکه ورزشکار مشا والیه ازاین موفقیت خود راضی نبوده ، در نظر دارد که بزودترین فرصت ممکنه ، ریکارد جدیدی را که عبارت از ۴۸۰ کیلومتر باشد ، قائم سازد .

نا گفته نماند که موتر هائیکه به اینقسم کار نامه ها و چنین سرعت های خارق العاده موفق می گردد ، ازموترهای عادی نبوده بلکه ماشین وبدنه و محکمی و بالجمله اکثر پرزه های آ ن ، شکل و ساختمان مخصوصی دارد مثلاً ماشین « پرندهٔ نیلگون » سرمالکم کمپیل ۲۰۰۰ اسپ قوت داشته ، تا ۵۰۰ کیلومتر در ساعت دویده میتواند از قرار امتحان متخصصین این موتر به سهولت معیار انتهائی مزبور را قائم کرده خواهد توانست . بشرطیکه میدان موتر دوانی (دایتونا ـ امریکا) بقدر کفایت وسعت داشته باشد این موتر ۶۵ ، ۸ متر طول ۲۶۰ ، ۲ متر عرض داشته وماشین آ ن ازقسم « رولس رایس » دارای ۱۲ سلندر ، پنج تن و زن ، ۴۰۱۸ متر طول ۵۴ ، ۱ مترعرض میباشد و بنزین آ میخته با الکل درآن بصرف میرسد . مهمترین مشکلی که بمقابل اینقسم موترهای تیز رفتار عرض اندام مینماید ، مقاومت هوا است که تا اندازهٔ زیاد از سرعت آ ن میکاهد ، امادرعین حال همین هوا است که بر سطح موترفشار آ ورده ازبلند شدن حصهٔ عقب یعنی چپه شدن آ ن که لازمهٔ سرعت فوق العاده میباشد ، جلوگیری میکند . و نیزداخل رابرهای آن پراز ۸ ونیم کیلوگرام هوای تحت فشارمیباشدکه برای اتصال چرخها بروی زمین خیلی کمک میرسانند .

به این قسم مسئلهٔ بسیار پیچیدهٔ در ساختمان موتر پیداشده که شکل معمائی را دارد . آیا اینقسم موترهای تیز رفتارموتر میباشد یاطیاره ؟ ازآن اسپ های ماقبل تاریخی است که ۸ متر طول داشته همواره برای پرواز کوشش می ورزد یا ازآن پرندگان عظیم الجثه قبل نوحی میباشد که میخواهد روی زمین بدود ؟

حقیقت تاهنوز معلوم نیست . ولی اینقدر می توان حدس زد که هیچ محال نیست درآیندهٔ نامعلومی چنان موتری پیداشود کههم روی زمین به چنین رفتارهای هوش ربا دویده

و هم بسهولت و بدون هیچ تیاری مخصوص به هوا پرواز کرده بتوانند ؛ « خبر های اخیر پیدایش چنین موتر ها را اطلاع داده است »

اینقسم عملیات و تجارب چه فائده دارد ؟ یا به عبارت دیگر مقصد ازین مسابقه ها و معیارها چیست ؟ منظور عمده از یکطرف عبارت از تحریک دقت و موشکافی و ذوق انجنیرها و از طرف دیگر ترقی دادن صنائع موتر و بالاخره نشان دادن آیندهٔ دوری میباشد ؛

اهمیت امروزهٔ موتر :

برای آنکه اهمیت امروزهٔ موتر در دنیا خوبتر خاطرنشین بشود ، چند رقم و چند احصائیه ذیل را ارائه مینمائیم ؛

موتر های دنیا :

در حال حاضر عدهٔ عمومی موترهائی که در تمام عالم زیر استعمال است به ۴۹۱ ، ۲۷۶ ر ۳۳ عراده بالغ میگردد نسبت بسال گذشته ۸۷۷ ر ۱۱۸ عراده کمتر میباشد ر تقسیمات آن به اینقرار است ؛

اول اتازونی ؛ که در آنجا در شروع سال جاری ۰۳۷ ر ۷۵۱ ر ۲۴ موتر یعنی متجاوز از ۷۲ فیصد تمام موترهای دنیا وجود دارد (در سال گذشته این تعداد عبارت از ۹۷۹ ر ۳۷۳ ر ۲۴ بود) ؛

دوم فرانسه ؛ که حاضراً ۱۷۰ ر ۸۵۰ ر ۱ موتر در آن مشغول کار بوده از آن جمله ۰۰۰ ر ۴۰۰ ر ۱ شخصی است .

سوم انگلستان ؛ که در شروع سال جاری در آنجا ۱۷۶ ر ۷۰۰ ر ۱ موتر حساب شده و تنها در شهر لندن ۸۶۸ ر ۲۵۸ موتر تجارتی و ۶۵۳ ر ۸۵ موتر شخصی در حرکت میباشد .

چهارم آلمان ؛ که در آن ۳۷۶ ر ۶۸۲ موتر وجود است (در شهر برلین ۶۷۵ ر ۱۱۸ عراده) .
پنجم ایطالیا ؛ که عدهٔ موتر های آن به ۰۳۳ ، ۳۰۱ عراده میرسد .

در دیگر ممالک عدهٔ موتر ها کم است مثلا در ترکیه ۶۷۳ ، ۲۱ و اگر به تناسب عدهٔ نفوس گرفته شود ، در اتازونی برای پنج نفر ، در فرانسه به ۲۲ نفر (در پاریس برای ۱۷ نفر) یك موتر میرسد .

حاصلات سالانهٔ موتر در عالم :

حاصلات سالانهٔ موتر که تا چند سال پیش فوق العاده ترقی کرده بود در سال‌های ۱۹۳۱ - ۱۹۳۲ دفعهٔ از باعث بحران اقتصادی تنزل نموده ولی در سال گذشته دوباره روبه ترقی گذاشته است . ازروی حاصلات هم اتازونی حائز نمرهٔ اول میباشد زیرا در آن جا بسال ۱۹۳۰ (۰۰۰ ر ۵۰۰ ر ۲) ودر ۱۹۳۲ (۰۰۰ ر ۵۰۰ ر ۱) و در سال ۱۹۳۴ (۰۰۰ ر ۰۲۵ ر ۲) موتر ساخته شده است .

بعد ازان انگلستان است که حاصلات موتر آن در ۱۹۳۰ بر ۰۰۰ ر ۲۳۰ ، در ۱۹۳۲ بر ۰۰۰ ر ۲۰۰ و در ۱۹۳۶ بر ۰۰۰ ر ۲۸۶ بالغ گردیده ؛ سوم فرانسه که حاصلات سالانهٔ موترش درین ۳ سال علی‌الترتیب به ۰۰۰ ر ۲۲۵ ر ۰۰۰ ر ۱۷۵ ر ۰۰۰ ر ۲۰۰ (عدد صحیح آن ۹۵۲ ر ۱۹۸) رسیده است .

سال ۱۹۳٤ در فرانسه ۱۷۰،۱۸۵۵،۱ موتر ران سند دار موجود بود. در ینجابی مناسب نخواهد بود که گفتهٔ صحیح و معقول مستر فورد صاحب فابریکه های بزرگ موتر سازی امریکارا که در بارهٔ ترقیات موتر نموده، تذکار بکنیم:

« متمول کسی نیست که موتر دارد، بلکه داشتن موتر یکی از مظاهر تمول است ».

موترهای کهنه چه میشود؟

در پایان این بیانات سوالی درذهن خوانده تجسم می کند واز خودمی پرسد که آیاباوجود تزایدروز افزون موتر، موترهای کهنه وفرسوده چه میشود وبکجامی رود؟ درجواب این سوال باید گفت که در تمام ممالک سالانه یك تعداد زیاد موترهای کهنه و فرسوده حتی در امریکا موترهای سالم راکه فقط ازمود افتاده میبا شد، خراب کرده از فلزات و غیره موادیکه از آنها بدست می آید، درصنایع مختلفه کار میگیرند.

مسئلهٔ مود:

صنائع موتر سازی که در تمام دنیا برای ترقی دادن آن سعی وجهد زیادی بکارمیرود، بمثل لباس، سالانه مودهای نوی را بوجود آورده باتغیرات جزئی شکل ومعنی، توجه شایقین را بیش ازبیش جلب مینماید. بقسمیکه متموّلین، موترهای مود سال گذشتهٔ خود را اگرچه کاملاً نوباشد ترك گفته موتر مود جدید را خریداری میکنند. واشخاص متوسط الحال این موترهای ازمود افتاده را به قیمت بسیارنازلی می خرند.

موترهای معروف عالم:

در ممالك صنعتی که در ساختمان موتر شهرت دارند، کارخانه جات بزرگ موتر سازی موجود میباشد که در تمام دنیامعروف بوده، سالانه به تعداد زیاد موترهابه اکثرنقاط مختلفه صادر می کنند. از موترهای مشهور امریکاکه ازلحاظ تجارت درعالم اهمیت بزرگی دارند: یکی (فورد) دیگر (شورلیت) و دیگر (داج) و در اروپا آستن (انگلستان) رونو و سیتروون (فرانسه)، فیات (ایطالیا) و مرشیدس بنز (آلمان) می باشند.

اما مهمترین موتریکه از لحاظ متانت و لوکس و قیمت در دنیا وجود دارد (رولز رایس) انگلیسی است که اکثر پرزه های آن همراه دست ساخته میشود و بعد از آن (دیملر) انگلیسی (پیکار) امریکائی و هسپانو سویزا) است در کمی خرج (دولاژ) فرانسوی شهرت زیاد دارد چنانچه در سال ۱۹۲٦ در نمایش گاه بروکلند (انگلستان) به ۱۷۰ اسپ قوت یك لیتر بنزین خرج کرده (۱) جائزه درجه اول گرفته است.

آیندهٔ موتر:

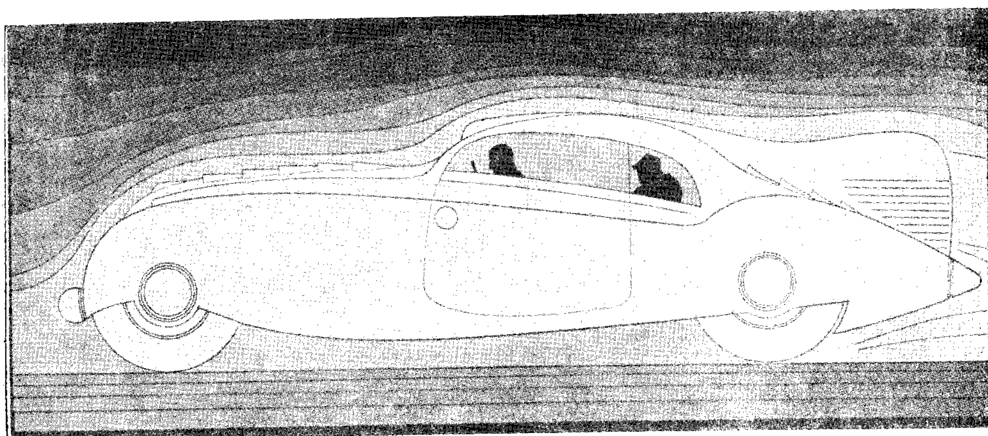
بعد از خواندن سطور فوق که نسبت بتاریخ و ادوار تکامل وترقیات تازهٔ موتر وبالجمله اهمیت آن در حیات اجتماعی و عصری نگاشته آمد، خوانند به فکر خواهد افتاد که آیندهٔ موترچه خواهد بود؟ و این دورهٔ جدیدیکه از چند سال به اینطرف داخل آن گردیده، در آتیه موتر را چه شکلی خواهد بخشید؟...

اگرچه پیش گوئی درین باره تااندازهٔ مشکل و عانند اکثر مظاهر مدنیت در هر حال یك چیز مشکوك میباشد،

(۱) بطور معلومات اضافه میشود که بسال ۱۹۰۵ موترهادر ۱۱ اسپ قوت یك لیتر تیل صرف میکردند.

با وجود این اشخاص مختلف راجع به آیندهٔ موتر پیش بینی های گوناگونی نموده اند که یك با دیگر اختلاف کلی دارد، مثلاً بعضی خواب می بینند که به زودی شکل موتر تغیر نموده از سیستم پست و کشیده امروز به سیستم سابق (بلند و کالسکه مانند) مراجعت کرده خواهد شد. و برخی دیگر عقیده دارند که بالاخره سقف پوشیدهٔ موتر بکلی از بین رفته، و ساختمان عموی آن، شکل لوله، درازی آنرا بخود خواهد گرفت!

اما یکنفر انجنیر موسوم به «رو ربانه» و یکنفر رسام «گی سیران» از اهل فرانسه بمشوره یك عده از علما و متخصصین فنون موتر سازی پیش گوئی بسیار معقول و قریب الاحتمالی برای آیندهٔ موتر نموده اند که مخصوصاً با در نظر گرفتن وضع موجودهٔ آن، خیلی صحیح و قابل قبول معلوم می شود:



شکل عموی موتر آینده.

انجنیر، جزئیات ساختمانی و خصوصیات مختلفهٔ موتر را شرح کرده و رسام آن را رسم نموده و بقسم مقاله در شمارهٔ فوق العاده مجله ایلوستراسیون پاریس که خاص از موتر رانی و سیاحت بحث می کند، درج کرده اند.

ازقرار پیش بینی این دو شخص موتر های سال ۱۹٤۵ (۱۳۲٤ هجری) یعنی ده سال بعد ازین، کاملاً با شکل موجوده و تمام اشکال سابقه مغایرت داشته بالاخره موضوع راحت کامل بطور قطعی و تام فدای سرعت و قشنگی شکل خواهد. بطوریکه دران سال موتر هائیکه مطابق مود روز تسلیم بگردد، شکل ماهی های بزرگ یا بدنهٔ طیارات را خواهد داشت که فاقد بال باشند، و نیز درآنوقت دیگر لزومی در بین نخواهد بود که ماشین مثل امروز درقسمت جلو مقابل نشیمن گاه راننده قرار داشته باشد بلکه گمان غالب اینست که جای ماشین در عقب ویا بهتر ازین (طوریکه در یك قسمت سابق این مقاله دیده شده) یکی در عقب ودیگر در جلو قرار خواهد گرفت تا قوت و موازنهٔ موتر کامل برقرار گردد.

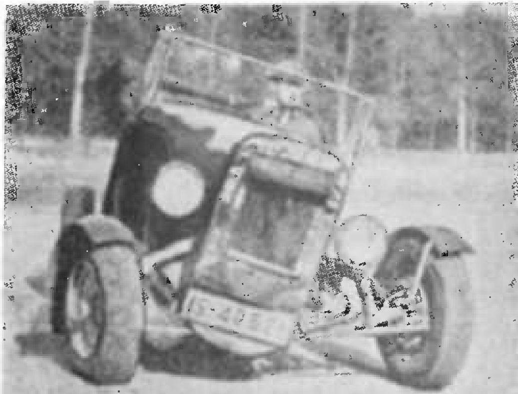
واکثر موترهای آنوقت دارای دوماشین خواهد بود که یکجا بزیر یك فرمان بکار افتاده، تبدیل هوا درآنها از عقب بواسطهٔ یك بادکش مخصوص واز مقابل ذریعه لوله هائی صورت خواهد گرفت که در حقیقت بعوض رادیاتور موجوده خواهد بود.

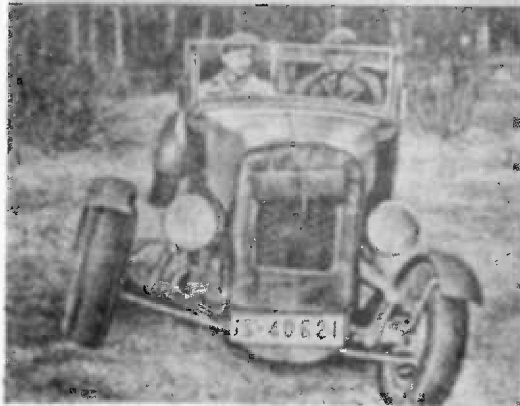
چرخ ها کاملاً درمیان پوش فلزی پنهان بوده، فقط حصهٔ زیرین آنها که با زمین تماس دارد وعبارت از رابر بسیار عریض (چهار چند رابر های موجوده) وپر باد است، بنظر خواهد آمد. و حصهٔ عقب موتر بشکل دم طیاره به تدریج خم و به یك برجسته گی نوك تیزی منتهی خواهد شد که در

آن چرخ فالتو و لوازم موتر یا سفرجا داده خواهد شد .

این موترها فوق العاده طولانی و بطور اوسط میان ۶ تا ۱۰ مترطول و عرض آنها عموماً ۲ تا ۳ متر خواهد بود و پشت خمیده داشته ، بکمال طمانیت و سهولت مسافهٔ ۲۰۰ کیلومتر را درساعت طی کرده خواهد توانست . خطرات جاده ها نیز از سبب انتظامات مختلفه که دران جمله قطع تمام درختان دور جاده ها نیز شامل است ، تا اندازهٔ زیاد تقلیل خواهد یافت .

بخیال اشخاص موصوف ، تا ده سال دیگر تغیرات بزرگی در ساختمان شهرها و راه ها رخ داده طوری تعمیر خواهند یافت که از هر جهة موافق به ایجابات عصری و از آن جمله مطابق ترقیات موتر باشد ؛ خانه ها بزرگ گردیده ، در تمام چهار راهی ها برای پیاده گردان ، راه های هوائی که از بالای سرک عبور بکنند ساخته خواهد شد . و به اینقسم بالاخره سرك ها کاملاً برای رفت و آمد عرابه ها اختصاص خواهد یافت .



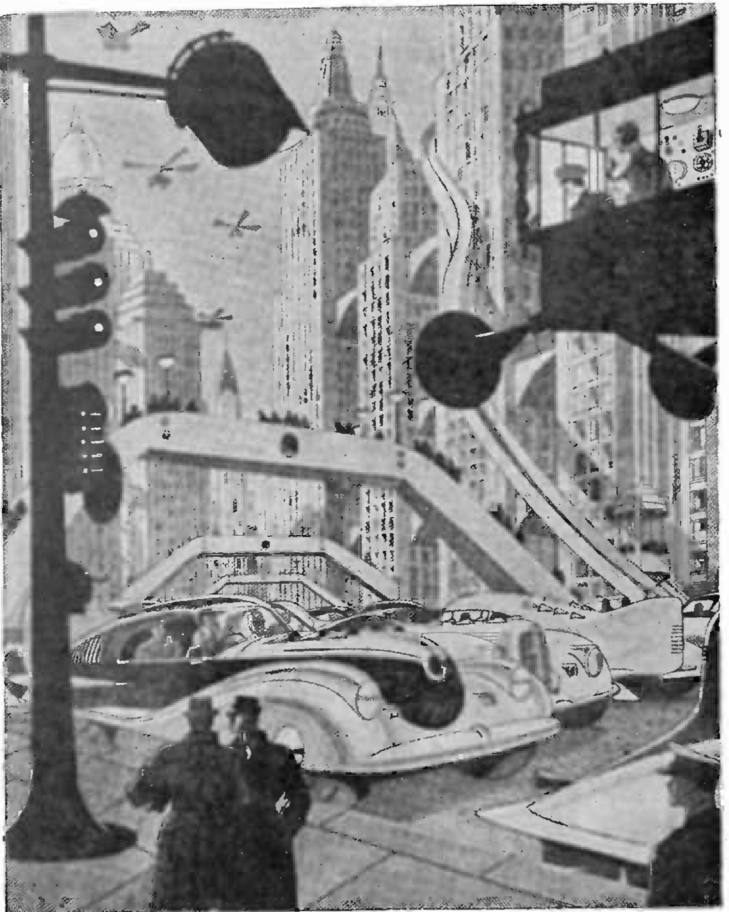


موتر هائی که در بالا دیده میشود اختراع جدید بواخیم کولبهٔ المانی است که ماشین موتر درخم و پیچ های راه بطرفیکه موتر دور میخورد خود بخود کج شده ازچپه شدن آن جلو گیر میکند

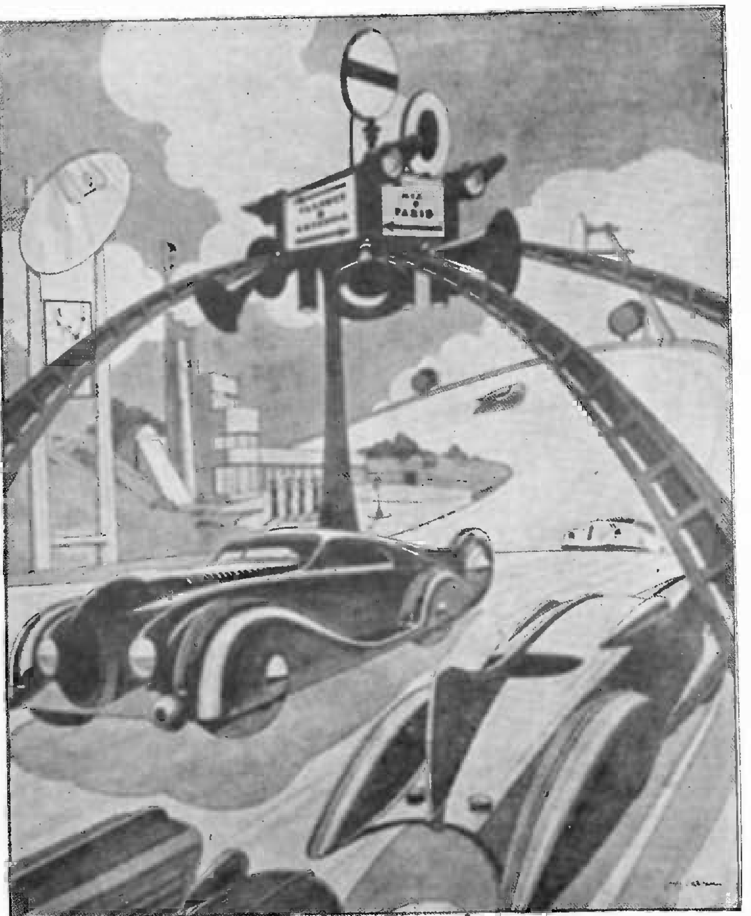
پلیس سکوی حقیرانهٔ امروزهٔ خود را ترك گفته در قفسه های شیشه ئی کوچکی قرار خواهد گرفت که از آنجا تمام جریانات جاده را مراقبت نموده بواسطهٔ حرکت دادن دکمه ها و آلات مختلفه ، رفت و آمد ها را اداره نموده واوامر زبانی او بواسطهٔ آلات بزرگ کنندهٔ صدا به اطراف منتشر خواهد شد وهم شاید طوری ترتیب گرفته شود که افراد پلیس از دفتر عمومی پلیس ، جاده های مختلفه را اداره بنمایند .

که میداند که انتظام آمد و رفت جاده ها به واسطهٔ امواج برقی صورت نگیرد ؟ و هیچ محال نیست که در مدخل راه های جدید زیر زمینی موتر ، آلهٔ مخصوصی نصب کرده ، و بواسطهٔ آن وضعیت هر موتر در روی صفحهٔ شبیه به پردهٔ سینما ، عکس برداشته شود یا وقتیکه بلندی یك موتر بارکشی ، از ارتفاع سوراخ یك تونل زیاد تر باشد ، همان حصهٔ که از سوراخ تونل تجاوز میکند یك شعاع این آله را که درمدخل تونل نصب است قطع کرده ، و این کیفت بر آلهٔ بزرگ کنندهٔ صدا ها تاثیر نموده ، خود به خود او از بلند گشته نزدیکی خطر را به رانندهٔ موتر خاطر نشان بسازد . و نیز میتوان پیش گوئی کرد که علامات جاده ها نیز بهمین شکل تبدیل یافته ، در وقت نزدیك شدن خطر ، بذریعهٔ روشن شدن چراغهای رنگه در داخل موتر یاگل شدن ماشین موتر ، ازخطر مزبور موتر نشینان پیش بین کرده شوند .

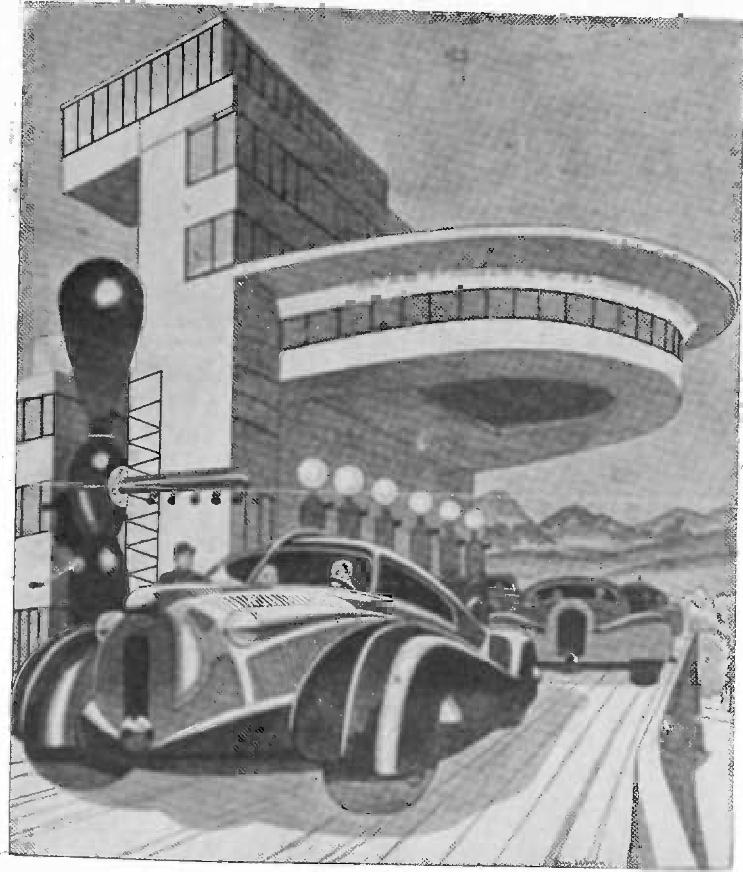
اما در آن صورت پهلوی راه های موترهم به مثل خطوط آهن ، پایه های سمنتی و ملاحظه خانه ها ، لوحه های هررنگ ، وجود پیدا خواهد کرد !



شکل آیندهٔ علامات جاده ها که تماماً برق خواهد بود



منظرهٔ یك چار راهی شهرهای آینده وانتظام عبور ومرور



مخزن تیل و باد دادن رابر های موتر (در آینده)



سرک های آینده که تنویر زیر [illegible] دارد

اختراعات و اکتشافات

اختراعات

در سال ۱۳۱٤

شیشهٔ یکطرفه

از شگفت آور ترین اختراعات جدید شیشهٔ میباشد که از یکطرف خیره واز طرف دیگر شفاف است وآنرا یك مخترع انگلیسی در دسترس عامه گذارده که از یکطرف فقط نور را عبور داده و از طرف دیگر کاملاً خیره میباشد بهمین ملاحظه آنرا شیشه « یکطرفه » مینامند .

مخترع این شیشهٔ سحرآمیز یعنی مستر (صراوکو ـ برکاس) را تمام دنیا در اثر کشف خاصیت الکتریکی برضد رنگ آهنی میشناسند اختراع اول او عبارت بود از ورقه نازك فلز که بروی آهن قرار میگرفت . و جریان ثبت مختصری داشت . در شیشهٔ یکطرفه هم یك ورقهٔ فلزی موجود بوده که بسیار نازك است .

جهت اینکه انسان از درون اطاق بتواند تمام اطراف را براحت ببیند و از خارج درون آن دیده نشود به توسط این شیشهٔ عجیب ممکن و عملی میشود هرکجا که پنجره ها را به این شیشهٔ جدید مسلح کرده اند به خوبی مشاهده شده که میتوان کاملاً از پشت آن همه طرف را دید و روشنی بخوبی میتواند وارد اطاق شود در صورتیکه مردمان جستجو کننده که میخواستند داخل اطاق را مشاهده کنند مانند آئینهٔ کامل در شیشه یاعکس خود یاعکس اشیای مجاور را میدیدند ـ قسمتی از این شیشه ها طوریست که بدون صدای شدید و بدون تبدیل شدن به قطعات ریزه میشکند و این نوع شیشه برای موترها بسیار خوب است از طرف دیگر بر قصد بروپا کنند و اعلان ممکن است از شفافیت وخاصیت آینهٔ آن استفاده نمود .

قیمت شیشهٔ یکطرفه ارزان و شفافیت آن هم کامل ، و ممکن است برنگ های مختلف از قبیل سبز و قرمز و بی و غیره ساخته شود درصورتیکه به جای شیشه دروازه استعمال شود به خوبی جانشین پرده و تور و سائر چیزهائیکه پشت پنجره ها و دروازه میکنند ارند میشود .

کاغذ از سنگ ریشه

درآلمان یك پروفیسر از سنگ ریشه بساختن چنان یك کاغذ عمده وشفافی موفق شده ، که ازعقب آن خطوط به خوبی خوانده شده و در عین حال بالای آن به نهایت خوبی تحریر شده می تواند . از همه عجب تر اینکه اثر احتراق ابداً در آن دیده نمیشود و حتی اگر اسناد و اوراق را دران پیچیده باتش بیفگنند و لو اینکه آتش بسیار تیز باشد اثری بران وارد کرده نمیتواند .

طیارهٔ بی صدا

آلهٔ در پاریس ایجاد شده که آوازهای رعدآسای طیاره را بکلی خاموش و ساکت می سازد ، طیاره هائیکه از مهیب آن از فاصلهٔ تقریباً (۸۰۰) متر ارتفاع بزمین شنیده میشد اکنون در اثر تجهیز این آلهٔ جدید الا اختراع

تا ۷۰ متر ارتفاع نیز محسوس نمیشود . این ایجاد از نقطهٔ نظر عسکریت حائز اهمیت بزرگی شناخته میشود زیرا تا این اوقات برای هجوم طیارات برخاک دشمن بنابرهمین آوازهای بلند که قبلاً احساس می گردید، تدابیر تدافعی گرفته می شد اما امروز آواز طیارات بوسیلهٔ آن آله بکلی رفع میشود، درینصورت هجوم طیارات بصورت آنی و ناگهانی صورت خواهد گرفت .

تیلفون مصور

مخترعین از مدتی به اینطرف احساس کردند که ممکن است تیلفونی ساخته شود که از فاصلهٔ هزارها میل بذریعهٔ آن حرف شنیده شود ، وهم مخاطب ومتکلم باکمال وضوح دیده شود ، مارکونی که ازعلمای بزرگ ایطالوی است درمصاحبه بایك روز نامه نگار انگلیس ازچند اختراع حیرت آوری صحبت داشته است که درجهٔ اول آنهافوتوفون یا تیلفون مصوراست وگفته است که این اختراع در آتیهٔ خیلی نزدیکی که شاید از یکی دوسال تجاوز نکند در دنیا تعمیم خواهد یافت .

ماشینی که گل تقدیم میکند

در برلین ماشینی ساخته اند که اگر نیم مارك در آن بگذارند یکستهٔ گل ازخود بیرون میدهد .

دور بین جدید بحری

بحریهٔ فرانسه موفق به اختراع دوربین دقیق بحری شده که تا ۴۰ کیلومتر مسافت رابخوبی دیده و تشخیص کرده می تواند و ضمناً آلهٔ مذکور هادی کشتی نیز میباشد .

برای انتقال روز نامه صحفهٔ روز نامه را به چهارقسمت تقسیم میکنند وهر قسمت را در مقابل دستگاه قرار میدهند این قطعه عیناً بوسیله تصویر لکتریکی بهر جا که بخواهند منتقل میشود

انتقال جرائد بوسیلهٔ تیلفون

آلهٔ « تلویزیون » البته درنظر خوانندگان معروف است ومیدانند که عکس ها ومکاتیب وغیره از راه دور بوسیلهٔ این آله که یکنوع تیلفون است ارسال میشود :

اخیراً موسسهٔ تخصصات علمی پست وتلگراف شوروی آلهٔ جدیدی که ازین نوع است اختراع کرده که برای انتقال صور وغیر آن بفواصل زیاد بکار میرود این اختراع جدید بادستگاهای دیگری که ازنوع تیلفونکس است بواسطهٔ قابلیتی که برای انتقال به نقاط دور دارد فرق واختلاف بسیار دارد دستگاه جدید برای انتقال جرائد از نقطهٔ به نقطهٔ دور دیگری بکار خوهد رفت زیرا فوق العاده حساس است ولی البته یك نومرهٔ روز نامه فوراً ودران واحد ارسال نخواهد شد بلکه مثلا یك روز نامهٔ چهار صفحه در شانزده قطعه ارسال میشود معهذا شاید بیش ازیکربع ساعت طول نخواهد کشید که صد ها فرسخ را طی کرده و بطرف مقابل برسد

برای کسی که روز نامه ارسال میشود قطعات آنرا نمبر وار ترتیب میکند ودر نتیجه روز نامهٔ راکه بو سائل پستی بفاصلهٔ چند روز میتوانست بدست بیارد بفاصلهٔ چند دقیقه پس ازانتشار میتواند بدست بیارد یا اگر روز نامهٔ مهمی باشد فوراً ممکن است این قطعات قابل اتصال مبدل به کلیشه شده بطبع برسد ومنتشر شود مثلاً روز نامهٔ که صبح ساعت (۵) در نیویارك منتشر شده عیناً در ساعت (۹) همان روز در پاریس ممکن است منتشر گردد این دستگاه هم بوسیلهٔ سیم میتواند کار کند و هم بوسیله بی سیم .

بخار خنك


آلهٔ سرد نگه داشتن اغذیه

تاکنون در ممالك ازبخار بوسیلهٔ لوله های خاصی برای گرم کردن اطاقها وغیره استفاده میکردند واین امر تعجبی نداشت ولی عجب اینست که اخیراً مهندسین و مخترعین طریقهٔ کشف کرده اند که هر کس این لوله های بخار را در منزل یا موسسهٔ خود داشته باشد میتواند به میل خود به بخار گرم از گرمی استفاده یا با بخار سرد هرجارا که مائل است خنك کند.

در ۱۷۵۵ (ولیم کالن) دانشمند انگلیسی آلهٔ ساخته بود که به آن یخ مصنوعی بوسیلهٔ بخار تهیه میشد. مبدا واساس اختراع اخیر همین اختراع ولیم کالن است.


قایق کوچك با ماشین برقی

آلهٔ شناوری در سطح آب

در آلمان آلهٔ جدید شناوری که مثل لباس است اختراع گردیده است بذریعه این آله یا لباس شناوری جدیده می توان بروی آب ایستاده و حرکات متعدد را اجرا نمود این لباس جدید شناوری عبارت از یك جاکتی است که در آخر آن حلقهٔ نجات از غرق شدن وصل است در زمان شناوری شخص شناور تا نصف جسد در آب فرو رفته حرکت میکند. شناور مذکور برای سهولت به پاهای خود پرهای علیحده وصل میدارد و برای تبدیل استقامت بیلچه های کوچك در دست گرفته بذریعهٔ آن بسهولت تام میتواند حرکت نماید. لباس جدید از نقطهٔ نظر حربی خیلی ذیقیمت وبا اهمیت میباشد.

هم طیاره و هم موتر

شرکت (اتوژیر) سازی امریکا اتوژیرهای جدیدالاختراعی که هم طیاره وهم‌موتر است به چندین قسم ساخته است این طیارهٔ جدید از قسم اتوژیر بوده بواسطهٔ بالهای دوار مستقیماً از زمین بلند شده میتواند، و ٤ چرخ دارد و بالهای آن نیز قابل قات شدن بوده در غلاف کوچکی جای میگیرد ـ وشکل عمومی طیاره به مثل موترهای عادی‌بشود وآنوقت در روی زمین عیناً مثل موتر حرکت نموده دو نفر دران می نشینند .

این اختراع جدید که از نقطه نظر عام شدن طیاره خیلی قیمت دارد در جامعهٔ امریکا خیلی با دلچسپی تلقی شده همه انتظار عام شدن آنرا دارند در عین حالیکه هم کار طیاره و هم کار موتر را بخوبی می دهد راندن آن در هوا و زمین خیلی‌آسان و شبیه به ادارهٔ موترهای عادی میباشد ودر زمین میتوان آن را در موترخانه های معمولی جای داده و در وقت ضرورت بواسطهٔ فشردن چند دکمه دفعتاً بالهای آن‌باز شده از همان نقطه بهوا بالا میشود .

ساعت برقی

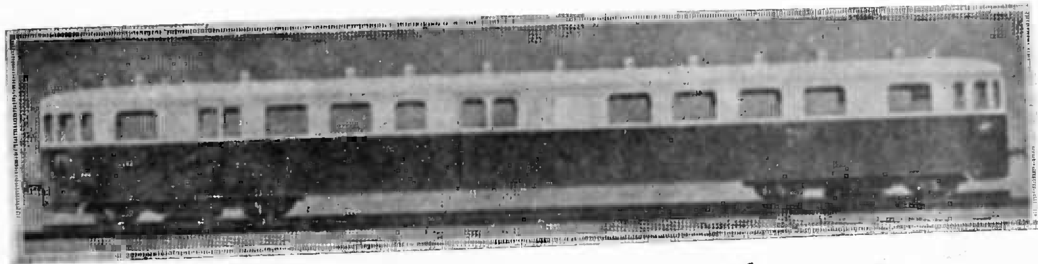
ساعت عجیبی اختراع شده که در کشتی هائیکه دوردنیا گردش و سیر میکنند بکارگذارده میشود ودر هر نقطهٔ از نقاط دنیا که‌کشتی مزبور سیر مینماید ساعت مذکور وقت همان نقطه را بدرستی وبدون کم و زیاد می نمایاند نباید پوشیده باشد که وقت به نسبت امکنه و نقاط مختلفهٔ دنیا اختلاف پیدا میکنند مثلاً وقت کابل باوقت پاریس و لندن اختلاف دارد واشخاصیکه باکشتی مسافرت نموده اند میدانندکه در هرنقطه ناگزیر بوده اندکه ساعت خود را برحسب خود همان نقطه اندکی پیش یا پس ببرند . ساعت مذکور صاحبان کشتی ها را از پس وپیش بردن عقربك ساعت آسوده و وقت هرکجا را در نهایت درستی و صحت نشان‌میدهد .

طلای مصنوعی

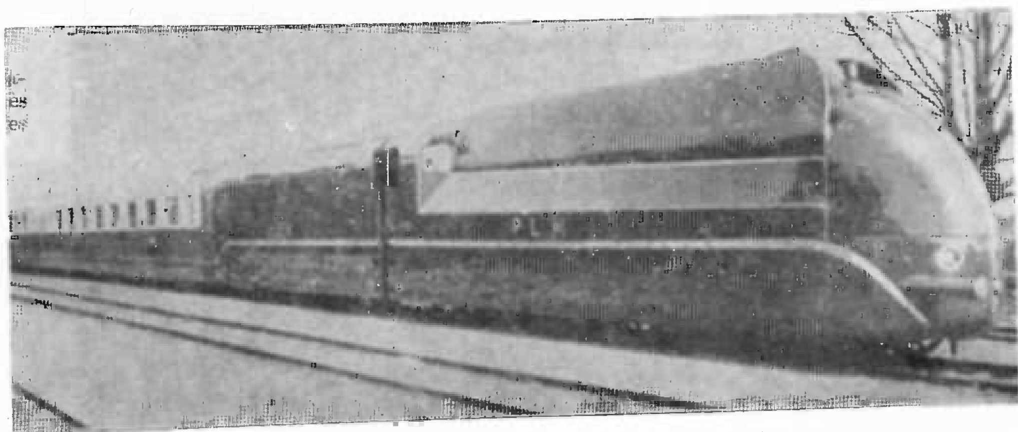
تجربیات جدیدهٔ که در (سان ریمو) توسط موسیو (دونیکو سکی) میشد و متبحرترین علما از دور و با تردید عملیات او را پیروی میکردند منجر به نتیجهٔ آنقدر غریب گردید که اشخاص خبیر را مبهوت کرد ـ بعد از ٨ روز تجزیهٔ دقیق ووزن بامیلی گرام و محاسبه ومقایسه شخصی نظارت کننده باین نتیجه رسیدکه اشعهٔ (ز) ازطریقهٔ معمولی استخراج و تولید طلا راصدبرابر زیادتر میکند مشارالیه در راپورت خودش امکان هر نوع تقلبی را رد کرده میگوید درتمام مدت عملیات غیر ممکن بود حیله یا تقلبی صورت بگیرد زیرا ریگی که از زیادی طلا عجیب ترین و کاملترین نمونهٔ درآمد شخصاً در پاریس آن را در جعبهٔ ریخته و در جیب خودم آن‌را آوردم ریگ مخلوط با طلا را با هر ریگ دیگر یکه مورد عمل قرار میگرفت بدو قسمت ممتاز تقسیم کرده یك قسمت از آن رابهمان حالت اولیه برای اثبات قضیه نگهداشته و قسمت دیگر را تحت اشعهٔ (برتن) قرار میدادم نتایجی را که نظارت کننده مزبور راپورت داده بقرار ذیل است :

من خودم ریگهائی را که از پاریس آورده بودم مورد عمل قرار دادم و همچنین باخاکی که خودم همان موقع از روی زمین بر داشتم عمل کرده تمام لوازمات و تمام مواد عامله را خودم انجام دادم عملیات تماماً پیش من انجام گرفت و بدون اینکه مخترع مذکور به اسباب هادست بزند یا نزدیك بشود عملیات عمده بدون حضور مشارالیه و توسط خودم انجام گرفت باین شرایط اصولاً میتوانیم تصدیق کرد که هیچ نوع تقلبی نشده ونتائج حاصله از تمام عملیات کاملاً قطعی بوده و بقرار ذیل میباشد :

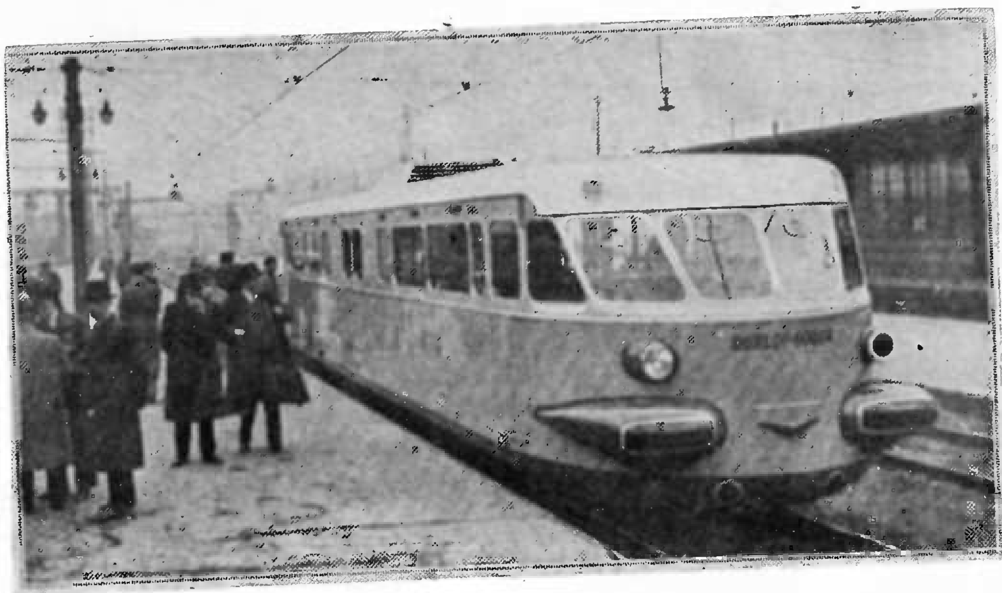
از اختراعات جدید



ترموای جدیدیکه بسوخت روغن ثقیل حرکت میکند و ۳۰۰ اسب قوت دارد .



قطار بخاری تیز رفتار که مطابق مقاومت هوا ساخته شده



ترموای برقی تیز رفتار



آیا منظرهٔ انسانهای فردا همین است ؟ یك دسته از زنان جوان انگلیسی که مشق مدافعهٔ هوائی میکنند و ماسکه های ضد گاز پوشیده اند .

تجربه اولی : خاکی که تحت تاثیر اشعهٔ (ز) قرار نگرفته ۸ر۲ گرام از هر طن طلا میدهد همان خاك وقتیکه تحت تاثیر اشعهٔ (ز) قرار گرفت ۴۰۹ گرام طلا در هر تن میدهد .
تجربهٔ دوم : خاکیکه تحت تاثیر اشعهٔ (ز) قرار نگرفته ۱۰۰۳ گرام در هر تن طلا میدهد همان خاك وقتیکه تحت تاثیر اشعهٔ مذکور قرار گرفت ۵۲۶ گرام در هر طن طلا میدهد ـ

تجربهٔ سوم : خاکیکه تحت تاثیر اشعهٔ (ز) قرار نگرفته (۱۱) گرام در هر طن طلای خالص میدهد همان خاك وقتیکه تحت تاثیر اشعهٔ (ز) قرار گرفت ۸۰۹ گرام طلای خالص در هر طن میدهد .

ماشیندار برقی

یك ماشیندار برقی را یکنفر عسکر انگلیسی ساخته است که در یکدقیقه (۱۵۱۴) فیر میکند ، وزن ماشین دار مزبور با آلهٔ برقی آن ۲۷ پوند (پاو) میباشد که از وزن ماشین دارهای معمولی خیلی سبك است . ماشین مزبور ذریعهٔ هر دو قسم رو برق چالان شده در یك مقام استحکام دائمی خوب کار میدهد ـ سرد کردن میل آن ذریعهٔ هوا و هم ذریعهٔ ادویهٔ کیمیاوی که از سرد ساختن میل ذریعهٔ آب بدرجه ها بهتر است بعمل میآید سرعت فیر این ماشیندار دو چند سرعت فیر ماشیندارهای معمولی میباشد ماشیندار مزبور فعلاً ساخته و امتحان شده و بخوبی کار میدهد .

رادیو دیبلی فیکاتور

در ممالك فرانسه و المان و ایطالیا و انگلستان بسا اشخاص هستند که بوسیلهٔ اشعهٔ رادیو به جستجوی معدن تحت الاراضی و امراض داخلی وجود انسانی بذل مساعی دارند .

حکومت آلمان امسال دائر به این مسئله یك موسسهٔ خصوصی کشوده و این علم درین اواخر یك موفقیت مهم خارق العاده ابراز نموده است چنانچه معادن و خزائن مدفونهٔ که تحت اراضی ابدا به چشم دیده شده نمیتواند بذریعهٔ امواج اشعهٔ رادیو و بوسیله طیارات کشف کرده می شود مخصوصاً حکومت روسیه درین رشته بیش از همه دول انهماك داشته و طوریکه به ملاحظهٔ میرسد نسبت به دیگر دول جلوتر میباشد چه حکومت مشارالیها برای کشف خزائن و معادن زیر زمینی مفرزه های مخصوص طیاره را تشکیل داده است که بر حسب اصول اشعهٔ رادیو مشغول مساعی می باشد و بهر کدام از ین طیارات یك یکنفر متخصص تعین و مقرر است که این متخصص از ماهرین آلهٔ « رقاص » هستند قرار معلوم بذریعهٔ آلهٔ رقاص منابع آب و خزائن معدنی و غیره را در زیر زمین و امراض و خسته گیهای مختلفه را در وجود انسان کشف و باز یافت داشتن کار آسانی نبوده است چه برای حرکت دادن آلهٔ مذکور وجود یك حساسیت مخصوص در جملهٔ عصبیه لازم می باشد انسانها تنها فیصد ۳۰ ـ این موجه های غیر مرئیه را ضبط کرده میتوانند و در غیر آن حتی ماهرین فن یا کارگران آلهٔ رقاص نیز مصدر خطاهای بزرگ میشود و آلهٔ مذکور خود بخود میتواند با یشان تلقین نماید ـ اگرچه بوسیلهٔ تلقین هرگونه حرکتی که تصور کرده شود ممکن است به رقاص داده شود مگر متاسفانه بسا دفعات اکثریهٔ عمل کننده گان بهمچو خطا ها درامده اند .

اینك یکنفر بیطار تورك « سامول آی سوی » که یکی از پروفیسر های موسسهٔ زراعتی (انقره) است اخیرا برای ازالهٔ این نقص ، با یجاد یك آله احراز موفقیت نموده است که نام آن (رادیو بیلی فیکاتور) است آلهٔ مذکور موجه های هر یك جسمی (ازقبیل معدن نبات حیوان انسان گوشت آب شیر تخم دوا ومسمومهای امراض وغیره) را که بان نشانداده شود جمع میکند . رقاص این آله بر روی یك لوحهٔ مسی که دارای برق است آویخته شده است . برای حرکت دادن رقاص مذکور گذاشتن یك انگشت بر بالای لوحهٔ مذکور کافی است .

این رقاص مطابق آرزوی انسان ابداً حرکت نکرده خصوصاً در تحت موجه های اجسامی که بمعرض معاینه گذارده میشوند به حرکت می افتد. بوسیلهٔ این آله امراض مختلفهٔ انسان نبات و حیوان تشخیص و گوشت و شیر و خون و مسموم و ادرار معاینه شده میتوانند.

دستگاه عکاسی

در ادارهٔ صحیهٔ ولایات متحدهٔ امریکا دستگاه جدیدی برای عکاسی از اشعهٔ که بسرعت فوق العاده عکس اشعه را برمیدارد ساخته اند - درین دستگاه یك شیشه یا فلم را گذاشته و آنقلم برای عکس برداری یکصد نفر کافی است و مخارج آن کمتر از یك دالر و مخصوصاً برای ادارات صحی و علمی مفید است.

آلهٔ مقیاس سرعت سیر بائسکل

در امریکا دستگاهی برای تعیین اندازهٔ سرعت سیر بایسکل ها در هنگام حرکت ساخته اند که مانند دستگاه تعیین سرعت سیر موتر میباشد - زیرا جوانها و اطفالیکه بایسکل سواری میکنند خیلی مائل هستند تیزی حرکت خود را در بایسکل سواری بفهمند و این دستگاه میل آنها را انجام میدهد.

ماشین طبقه بندی تخم مرغ

ماشین جدیدی برای طبقه بندی تخم مرغ اختراع کرده اند که برای اولین دفعه در بازار نمائشگاه لائیزیك به معرض نمائش گذارده شده و در عین زمان از جالب ترین قسمت های بازار نمائشگاه مذکور است این ماشین با قوهٔ برق و بخودی خود کار میکند بنابران هزارها تخم مرغ را که باندازه های مختلف بوده و در محل مخصوصی ازین ماشین میریزند ماشین مزبور آن تخمها را متدرجاً بر حسب اندازه و وزن مقرره تفکیك و تقسیم میکند یعنی بیضه ها مرتباً ازمقابل استامپ های که درآن ماشین قرار گرفته عبور میکنند هر قسمت از استامپ هایمذکور برای یك طبقهٔ از تخم مرغ هاست و بروی آنها علامت مخصوصی میگذارد - وقتیکه تخم ها جریانات ماشین را طی کردند و به چهار طبقه تقسیم شده و بروی تخم های هر طبقه علامتی هست که معلوم میدارد تخم مرغ مذکور از کدام طبقه میباشد - این ماشین در هر ساعت ده هزار تخم مرغ را به ترتیب فوق طبقه بندی میکنند.

مهٔ غلیظ

برای عساکر ایطالوی اخیراً غاز جدیدی اختراع کرده اند که تولید مهٔ غلیظی کرده و در بنای مه حملات و اقدامات عساکر بعمل می آید.

مسواك و خمیردندان

در یکی از کارخانه های دواسازی دندان، لولهٔ تازهٔ که محتوی خمیر دندان است ساخته و مسواك را هم در داخل لوله قرار داده اند چنانکه هرگاه بزیر لوله فشار آورده شود مسواك با مقدار لازم خمیردندان که روی آنست از دهنهٔ لوله بیرون آمده و برای پاك ساختن دندان مورد استعمال قرار داده میشود.

طبخ بوسیلهٔ نور آفتاب

داکتر (چارنرج) یکی از اعضای انجمن علمی «سامیوزنی» اخیراً اجاق اختراع کرده که بوسیله آن میتوان هر قسم غذائی را با نور آفتاب طبخ نمود این اجاق هیچگونه مخارجی نداشته و در عین زمان حرارت فوق العادهٔ از نور آفتاب تهیه کرده در مدت کوتاه غذا را طبخ میکند. درجهٔ حرارتیکه تولید میشود معادل ۴۰۰ درجه فارن هایت است طریقهٔ اساسی اختراع مربوطه باستعمال شیشه های محدب بوده که بوسیلهٔ ترکیب مخصوص آن اشعهٔ آفتاب در یك نقطه تمرکز یافته نتیجهٔ مطلوبی از آن بدست میآید طبخ بوسیله اجاق مذکور با کمال نظافت انجام میگیرد اما استعمال آن منحصر به مناطق حاره بوده و در ممالکی که نور آفتاب آنقدرها قوی نیست از استعمال آن نتیجهٔ خوبی بدست نمی آید.

اشعهٔ برق بجای گلوله

یکی از مخترعین فرانسه اخیراً تفنگچهٔ اختراع نموده که میتواند بجای گلوله طرف مقابل را هدف اشعهٔ برق قرار دهد آلهٔ مزبور از طرف مقامات نظامی آن مملکت نیز معاینه و معلوم شده که برای مقاصد حربی خیلی مفید میباشد - این تفنگچه عجب همچنین یك نور فوق العاده قوی وخیره کنندهٔ را بجانب دشمن میتواند پرتاب کند که تامدتی موقتاً اورا نابینا ساخته ازاجرای عملیاتش باز دارد و نیز در موقع فیر مواد گرد آسائی ازان خارج و نور آن که بچندین ملیون قوهٔ شمسی بالغ است بسیار سوزناك وگیج کننده میباشد - حیواناتیکه مورد آزمائش این تفنگچه واقع شده اند فوری بزمین افتاده تامدتی بیهوش و نابینا بوده و بعد تدریجاً بهوش آمده اند مخترع مزبور مدعی است که میتواند آلهٔ مذکور را



تفنگچه عکاس

تفنگچهٔ (٦) تیره که یکی از پولیس های مصری امریکا اختراع نموده در زیر آن کمرهٔ عکس است که در یك ثانیه ١٦ عکس میگیرد.

بدرجهٔ وسعت وعظمت دهد که برضد مهاجمین هوائی نیز مورد استفاده واقع گردد - چه بواسطهٔ اشعهٔ سوزناك و خیره کننده آن ممکن است پیلوتهای نظامی دشمن نابینا ساخته و زمام اختیار طیاره را ازدستشان خارج و در نتیجه موجبات سقوط طیاره را فراهم‌سازد و نیز بر طبق اظهار مخترع مذکور استعمال این اسلحهٔ نورانداز برعلیه قوای پیادهٔ عسکری‌هم امکان پذیر میباشد:

ماشین چاپ خودکار

ماشینی جدیداً اختراع شده که بوسیلهٔ آن مراسلهٔ که در یکی از شهرها نوشته میشود بلافاصله در شهر دیگر نسخهٔ ازان بر روی ماشینی که مانند ماشین تحریر است دیده میشود اختراع فوق در تسریع معاملات

تجارتی اهمیت و ارزش زیادی دارد - این ماشین که (تله تایپ ادیتر) نامیده میشود مثل ماشین تحریر کار میکند مراسلهٔ که دریکی از شهر ها تایپ میشود در سائر شهر ها فوراً نوشته میشود .

ماشین کتاب خواندن کوران

موسسهٔ فزیك اکادمی علوم اوکراین (روسیه) ماشینی ساخته که بکمك آن کوران میتوانند همه کتابهای چاپی معمولی را بخوانند - کتاب را زیر میکروسکوپ مخصوص میگذارند و روی صفحهٔ قرار میگیرد که بوسیله یك موتور حرکت میکند - و از جهت خط کتاب حرکت مینماید دو چراغ برق قوی روی هر حرف روشنائی شدید می اندازند و در عین حال تصویر بزرگ شده حرف روی عناصر عکس الکتریکی می افتد که مربوط به لامپهائی است که تصویر را بزرگ میکند - هنگامیکه حرف از زیر میکروسکوپ میگذرد ، روشنائی عناصر عکس ضعیف گردیده جریان برق در جدار لامپ بزرگ کننده شدید میشود و همشای یك آلهٔ قابل ارتعاش را بلرزه درمیاورد .

ارتعاشات مزبور بیك میخ انتقال داده میشود که سر آن با انگشتان خواننده مربوط میباشد - در موقعیکه آخر یك خط زیر میکروسکوپ میگذرد ماشین خود بخود کتاب را به موقعیت اصلی رجعت داده فوراً آنرا جابجا میکند بطوریکه اول خط بعد زیر میکروسکوپ واقع میشود .



آلهٔ ارسال نطق ها
بواسطه این آله خطابه ها درظرف ٤٥ ثانیه ازکالی (فرانسه) به دوور (انگلستان) میرسد

برای اولین بار یکنفر کور که لال وکر بود بکمك این ماشین خواند وحرکات آهستهٔ کتاب باو اجازه میداد که سیر حروف مختلف را بطور دقیق تشخیص بدهد .

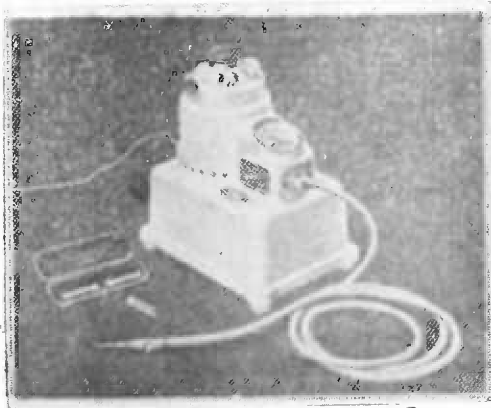
آلهٔ کشیدن کشتی های مغروق

سابق بر این اگر یك کشتی در قعر آب فرو میرفت بیرون آوردن آن فوق العاده مشکل بود و کشیدن آن مدت ها بطول می انجامید - اخیرا در آلمان دستگاهی اختراع شده که بوسیلهٔ آن بسهولت میتوان کشتی های مغروق را ازقعر آب بیرون آورد - این دستگاه برای اولین دفعه در مورد غرق یك کشتی کوچك بخاری در حدود بندر (اشتین) آلمان تجربه شد - کشتی این دستگاه که شبیه به جر اثقال است یك عدهٔ میتوانند بدرون

آن نشسته و بقعر آب برونند و زنجیر های مخصوصی را به کشتی مغروق بسته کرده و کشتی را از آب بیرون کنند.

شیشهٔ محکم

در یکی از کار خانه های شیشه سازی (توله دو) امریکا تماشی داده شد و یك عدد گلولهٔ فولادی که بیشتر از یك پوند وزن داشت از ارتفاع دو متر افتاده و بیك صفحهٔ از شیشه بر خورد، بدون آنکه علامتی باقی گذارد. مجدداً بالا پریده و دفعهٔ دیگر از ارتفاع ۳ متر بر روی شیشه افتاد - این دفعه شیشهٔ تکه شده ولی نه مثل شکستن شیشه معمولی بلکه در آن واحد به پارچه های گرد بی خطری مبدل شد - این شیشه های جدید که بواسطهٔ تنفیخ هوای سرد در حال ذوب تهیه میشود بنا بقول متخصصین، بقدر نصف فولاد دوام دارد و قوهٔ فنری آنها سه برابر از فولاد بیشتر است.



آلهٔ برقی برای رفع پردهٔ چشم

چشم مصنوعی

درمکتب طبیعیات شهر کیف واوکراین (روسیه) اختراع جدیدی بعمل آمده و آن عبارت از چشم مصنوعی است که به چشم انسان می نهند - انسانیکه چشمش کور شده باشد بوسیلهٔ این چشم ساختگی، خوانده میتواند - این چشم مصنوعی عبارت از مکرو فون و فوتو گرافی برقی میباشد - آوازیکه از ان حاصل میشود به دماغ رسانده میشود - از تجاربیکه دران خصوص شده معلوم میگردد انسانیکه حواس او بجا باشد و اندك تربیهٔ طریق خواندن به او بشود میتواند بسهولت مکاتیب را بخواند.

طیارهٔ بی بال وپروانه

در فرانسه مشغول به تجربه و تکمیل چنان یك طیارهٔ میباشند که بدون بال و پروانه میباشد - مخترع این طیاره (بال دو پیزدی رولگهام) یکنفر بلجیمی متقاعد ایام حرب است. نامبرده درموقعیکه امتحان این اختراع خود را مینمود از فضا افتاده و شدیداً مجروح شده بود قراریکه نمائندهٔ روز نامهٔ «نیویارك تائمز» دراینخصوص معلومات کرده، حکومت فرانسه این اختراع را خریداری کرده و تاحال دو عدد آنرا مکمل و بمقام (امی لی مولینی) تحت تجارب امتحانی قرار داده است وزن هر کدام این طیارهٔ خصوصی اضافه از ۹۰۰ پوند بوده و سرعت رفتار آن یکنیم هزار فیت در یك دقیقه میباشد. طیارهٔ مذکور علاوه بر بال و پروانه از ماشین موتوری مانند سائر طیارات نیز بی نیاز میباشد بلکه دارای چند اجاقیست که دران تیل خاك سوخته و ذریعهٔ حرارت

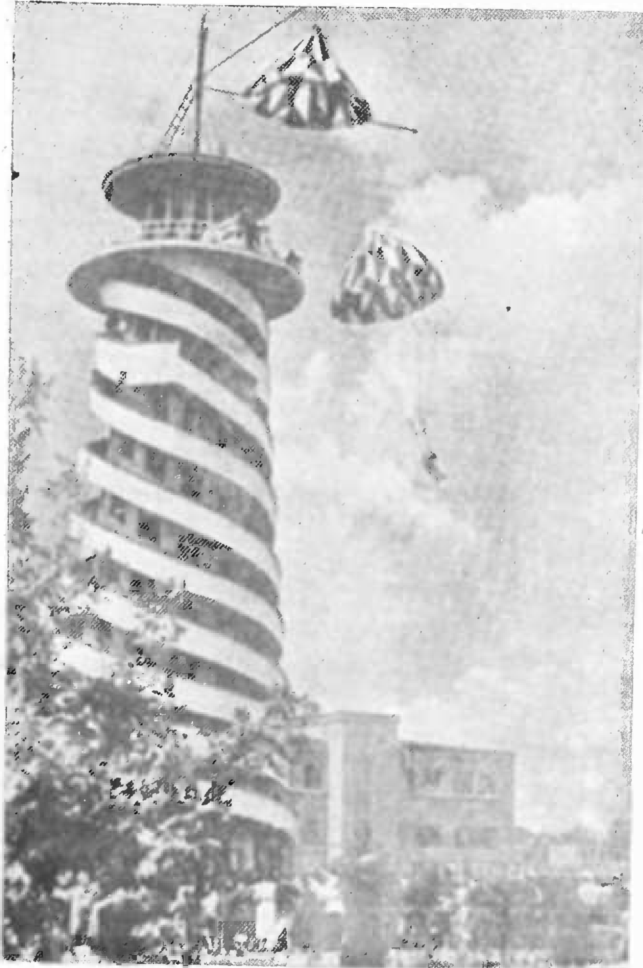


«کبك فضائی» یا طیارهٔ کوچك شخصی
(که بیشتر به گنجشك می ماند تا به کبك)

همان تیل قوهٔ پرواز را حاصل می کنند لیکن تاحال طیارهٔ مذکور کامیاب نشده و تجارب آن ذریعهٔ مخترع آن وچند نفر انجنیرهای معروف فرانسه جاری میباشد.

بالونی که بصورت پاراشوت تبدیل میشود

یك رقم جهاز هوائی جدید در روسیه ساخته شده که نصف آن جهاز هوائی و نصف آن پاراشوت میباشد امتحان آن بعمل آمده و کامیاب ثابت گردیده است جهاز مربور ۱۷ هزار فیت در فضا بلند شده و وقتیکه پیلوت غ ز بالون را رها کرد ، بالون مزبور بصورت پاراشوت تبدیل یافته بزمین فرود آمد .



برج مخصوص برای مشق پاراشوت در روسیه

آلهٔ نجاری

یکنفر از مهندسین آلهٔ جدیدی اختراع نموده که صنعت نجاری را فوق العاده سهل وآسان کرده است ؛ این آله بواسطهٔ قوهٔ بخار حرکت میکند وموجب حرکت چندین جهاز دیگر هم میگردد باین معنی که دریك موقع جهاز تخته کردن و سوراخ کردن وبعضی جهازات دیگر باهم حرکت وکار میکنند .

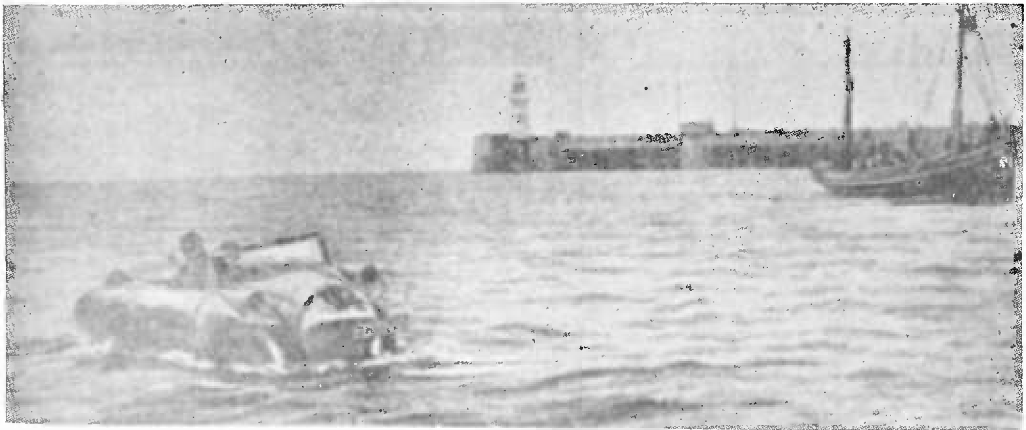
خانهٔ سیار

اخیراً یکنفر منزلی ساخته است که ممکن است آن را مانند صندوقی که جنب اتومبیل میبندند درهم پیچید لکن موقعیکه آن را باز کنند ده مقابل حجم درهم پیچیده اش میگردد و داخل آن دارای دوعدد تخت خواب ویکعدد میز غذاخوری است .

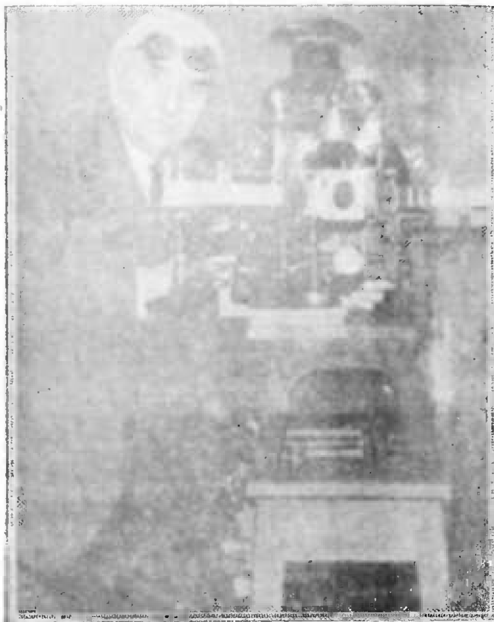
این منزل برای صیادان که در بیابانها وکوها (مخصوصاً اشخاصیکه درجنگلهای دور از آبادی) بشکار میروند فوق العاده مفید است وهمچنین برای کسانیکه محض تفریح بدهکده هائی که دارای وسایل زندگانی نیست مسافرت مینمایند مفید میباشد .

هم موتر هم کشتی

جاکوب بولنگ ورزشکار آلمانی موتری اختراع کرده است که هم بروی زمین گردش مینماید وهم بدون هیچ ترتیبات علیحده داخل آب شده مانند قائق های موتردار شناوری میکند - این موتر که ذوحیاتین نامش نهاده اند ریکارد جدیدی قائم نموده است چنانچه مسافت بین بندر کالی (فرانسه) و دوور (انگلستان) یعنی بحرمانش را در ظرف هشت ساعت پیموده است موتر ذوحیاتین خیلی طرف توجه ورزشکاران اروپائی واقع گردیده است .



هم موتر و هم کشتی



لوی لومیه مخترع سینمای برجسته و آلهٔ سینمای برجسته

سینمای برجسته

لوی لومیه عالم ومخترع فرانسوی که درعالم ایجاد واختراع ، شهرتی بسزا دارد ، دربن اواخر بنابرانقلاب تازهٔ که درعالم سینما وارد نموده (وآن عبارت از اختراع سینمای برجسته میباشد) نیزدنیا راواله وحیران ساخته است .

مراد از سینمای برجسته اگر بطور وضوح گفته شود تحویل یافتن سینما به صحنهٔ تیاتر میباشد یعنی درپردهٔ سینما رسم ها ومنظره هارا بروی یك سطح هموار نی بلکه بروی پلانهای مختلفه ومتنوعه نشان میدهد .

موسیو (لومیه) برای آدای این مطلب عینکی اختراع نموده است که این عینك عبارت ازجوره شیشهٔ آبی وزرد رنگی بوده که در اثنای تماشا اگر بمعرض استعمال آورده شود هرقدر پستی ها وبرجسته گیهائیکه درمناظر ورسم های سایه دار وغیره درپردهٔ سینما بیاید مثلیکه در صحنهٔ تیاتر بصورت عملی اجرا میشود درسینما نیز عیناً همانطور به نظر خورده وباتمام خصوصیات یعنی به اوضاع وحرکات مختلفی معلوم میشود وچیزیکه درین ایجاد قابل وصف میباشد اینست که بامتزاج دوشیشهٔ مختلف الالوان مناظر طوری نگریسته میشود مثلیکه انسان باچشم اصلی وبصورت طبیعی نگاه میکند

یعنی رنگ ها در نظر عرض تبدل نموده و چنانچه لازم است فرق و تمیز میشود .

طیارهٔ روبوت

یك عدد طیارهٔ « روبوت » نام در انگلستان ساخته شده که پیلوت بکار ندارد یعنی بدون پیلوت از زمین می خیزد و فی ساعت صد میل طیران می نماید و به ادارهٔ رادیو واپس بزمین یا به روی آب فرود می آید طیارهٔ مزبور (۱۰) هزار فیت در فضا بلند رفته می تواند .



جنون پرواز

(جوان امریکائی که بالباس مخصوص خودرا از)
(ارتفاع ۲۰۰ متر بزمین انداخته و سلامت فرودآمده)

اختراع جدید در طیاره

برای آموختن فن هوا نوردی طیاراتی لازم است که پرواز به آن اطمینان بخشتر باشد تا اگر کسی که مشق هوا نوردی میکند و قدری غلط نماید طیاره کمتر با خطر سقوط و آتش گرفتن مواجه گردد - برای این منظور لازم بود که جمیع نکات فزیکی در ساختن طیاره کاملاً مراعات شده و طیارات مخصوصی برای مشق ساخته شود .

اخیراً کارخانه های طیاره سازی « فوکه وولف » در المان موفق بساختن این چنین طیاره (که آخرین نمونهٔ طیارات مشقی است) گردیده ، بال این طیاره از یك پارچه چوب است که ورقهٔ نازکی از فلز بران پوشانیده و در قسمت آلات ادارهٔ آن نیز دقت کافی بعمل آمده و موتور آن دارای هشت سلندر و قوهٔ ۲۴۰ اسپ است و منتهای سرعت آن در ساعت به ۲۲۸ کیلو متر می رسد .

توپ ساکن ضد طیاره

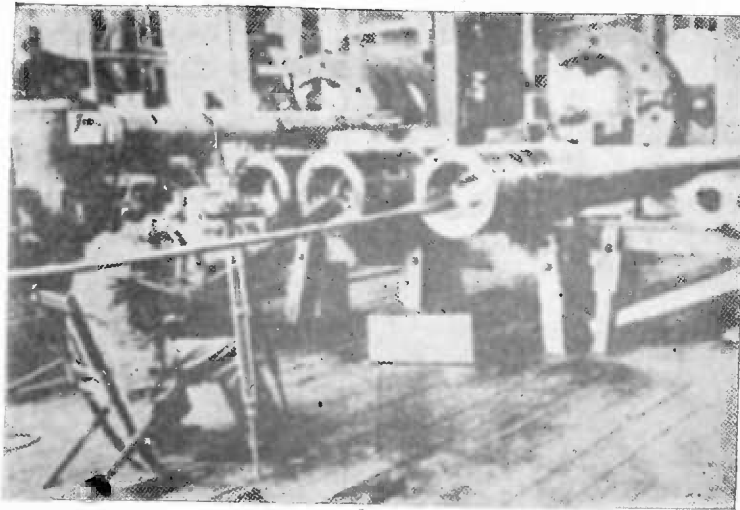
حکومت ایطالیا طوپ جدید ساکن ضد طیاره ساخته است که قطر آن ۷۶ میلیمتر بوده بذریعهٔ این طوپ دو نوع مرمی فیر مگیردد وزن مرمی آن ۹ کیلو گرام و سرعت ابتدائی آن ۷۵۰ متر فی ثانیه و میدان انداخت افقی آن ۱۰۰۰۰ متر و میدان انداخت آن بر هدفهای هوائی ۶۵۰۰ متر میباشد - بطور افقی بیك دائرهٔ تام (۳۶۰) درجه فیر کرده درجهٔ انداخت عمودی آن ۸۰ درجه میباشد .

چرخ دندانه دار بی صدا

درین اواخر درآلمان چنین چرخ دندانه دار ساخته شده است که در زمان دور خوردن صدا نمیدهد چرخ مزبور برای صنایع اتوموبیل سازی است .

چرخ دندانه دار مذکور از یکنوع فلز مخصوص « فیروزل » ساخته شده این فلز جدید ۷ مرتبه نسبت بفولاد کم وزن‌تر و دو مرتبه از المنیوم سبکتر است و درمحکمی خود مساوی با چدن میباشد برین فلزهیچ نوع تیزاب تاثیر وارد نمیکند ما آب و انواع حرارت ها بران موثری افتد .

طوپ اتوماتیك



طوپ اتوماتیك

مرمی طوپ ۲۰ میلمتری کارخانهٔ مادسن در مسافهٔ ۱۷۵متراز زره دارای ضخامت ۲۵ میلمتر نفوذ نموده و احتمال میرود که چنین زره را در مسافهٔ ۸۰۰ الی ۹۰۰ مترهم شکاف کند . مرمی مزبور زرهٔ (۱۵) سانتی متری را در مسافهٔ ۱۰۰۰ متر شکاف مینماید برای مقابلهٔ تانك ، مرمی مخصوص و برای هدف های هوائی مرمی با فیوز حساس استعمال میگردد . وزن این طوپ اتوماتیکی ۵۵ کیلوگرام بوده میدان انداخت آن ۶۰۰۰ متر است .

باران مصنوعی

حکومت شوروی میخواهد که در (عشق‌آباد) مرکز تورکمنستان برجی به ارتفاع دو صد قدم آباد نماید تاماشینی که یکی از علمای فیزیك روسیه برای تولید باران مصنوعی اختراع کرده است برفراز آن نهاده شود ازین ماشین یك جریان برقی درفضا انتشار یافته بخارات آبی را به صورت ابر درآورده سپس مانند باران بر زمین میریزاند .

لباس نسوختنی

یکی از کارخانه های انگلیسی لباس و نقاب مخصوصی ساخته که کاملاً میتواند شخص را از صدمهٔ حریق محفوظ دارد منظور اصلی از ساختن این لباس حفظ هوا نوردان از خطر حریق طیارات بوده است ولی درهر حریق استعمال آن مفید است این لباس مکرر مورد تجربه و امتحان قرار گرفته است باین ترتیب که چند نفر به آن ملبس شده وارد شعله های آتش گردیده و بهیچوجه آسیبی ازان ندیده اند .

ساعت بین المللی

(تورنر) مهندس چکسلواکیائی مشغول ساختن ساعت جدیدیست که وقت را در تمام نقاط دنیا معین میکند او میگوید چنین ساعاتی ساخته شده ولی بروی قواعد غیر صحیحی قرار گرفته اند . تورنر میگوید : « تا چهار قرن ساعت‌های ما غلط بود این ساعتها مانند همان فرضیهٔ که دنیارا در وسط منظومهٔ سیارات گذاشته و ستاره هارا بدون آن میگرداند غلط است عملاً برای همین فرضیه ها است که ساعتهای ما غلط شده وقتیکه کوپرنیك واضح

نمود که کرهٔ ارض بر روی محور خود از غرب بشرق دور میزند و در نتیجه شبانه روز حاصل میشود هما نطور اوبایجاب تغیر اصول ساعت های ما را نیز قطعی نمود . مفهوم جملات فوق اینست که تورنر عقربه های ساعت خود را طوری نصب میکند که به جهت مخالف ساعت های معمولی حرکت مینمایند مثلاً وقتی از ۱۲ شروع کنیم عقربه های ساعت اوازچپ براست حرکت میکنند و وقتیکه بسر ساعت شش رسید از راست به چپ حرکت مینماید. تورنر اظهار میکند که من مسئلهٔ وقت دنیا را حل میکنم و این انقلاب جدیدی است در ساختمان ساعتها. ساعت تورنر دارای یك صفحهٔ متحرك و یك صفحهٔ غیر متحرکت است که بعداً تا اندازهٔ جای عقربه های معمولی را میگیرد ـ در روی این صفحهٔ متحرك تمام شهرهای بزرگ و مملکت ها و مناطق معین شده ـ صفحهٔ غیر متحرك به ۲٤ ساعت تقسیم واز چپ براست نوشته میشود موقعیکه صفحه از چپ براست حرکت میکند دوردادن زمین را از غرب بشرق تقلید نموده و از آلهٔ تعین کنندهٔ ثابتی عبور میکند.

مدرسهٔ متوسط فنی المان در پراگ ازین اصول جدید بقدری خوشوقت بوده که صحت و خوبی آنرا رسماً تصدیق نموده اند.



بایسکل هوائی که بقوت بازو و مساعدت باد حرکت میکند وکرونفلد المربشی همراه آن از باریس به لندن رفته است

طیارهٔ بی ماشین

ازمدتی است طیارهٔ بی ماشین اختراع شده واشخاص دلیر و متهور بواسطهٔ آن عملیات جسارت کارانهٔ را انجام میدهند طیارهٔ بی ماشین را (پلانور) مینامند و عبارت از دو بال و یك دم و یك پروانه و دو چرخ است که با طیارات عادی هیچ فرق ندارد فقط ازماشین عاری وسبك است وانسان طوری درین طیاره می نشیند کهموازنهٔ خود را بواسطهٔ حرکت دادن وجود خویش درست میکند وچند کیسهٔ غاز خفیف این طیاره سبك را بهوا بالا مینماید.

آلهٔ معلوم کردن تیل در تحت ابحار

(لیتوینوف) یکی از انجنیر های معروف روسیه به تازگی یك ماشین برق اختراع کرده که ذریعهٔ آن میتوان وقوع وجود تیل خاك را در قعر ابحار معلوم کرد.

رادیوم مصنوعی

(لارنس) که پروفیسر یونیورستی کلی فورنیا می باشد در یك نطقیکه در زمینهٔ کیمیا ایراد مینمود بیان کرد که او بساختن چنان رادیوم مصنوعی موفق گردیده که به معالجهٔ مریضان خیلی مفید ثابت شده است . او میگوید طریق ساخت آن چندان مشکل نبوده و مصارف آن نیز زیاده نمیباشد . طریق ساخت آن را چنان بیان مینماید که ذریعهٔ آتوم هائید روجن ، آتوم های باتریوم فاسفور را از همدیگر جدا نوده و یکقسم رادیوم از ان حاصل مینمایند .

موتریکه بقوهٔ آفتاب حرکت میکند

دو نفر مهندس موسوم به « جیبوانی آندری » و « دانیل کاسپرینی » موتری اختراع نموده اندکه قوهٔ محرکهٔ خود را از حرارت آفتاب حاصل مینماید - این موتر در حضور رئیس مهندسین ناحیه و نمایندگان اتحادیه های مهندسین و هیئت مهندسین نظامی مورد آزمائش گذاشته شده است .

پناه گاه ازغاز های زهردار

برای حفظ اهالی از خطر حملهٔ غاز های زهردار در موقع جنگ ، یکنفر از مخترعین فرانسه پناه گاه قابل حمل وسبکی طرح نموده که درظرف چند ثانیه با پر کردن درون آن باباد برای حفاظت تیار میشود این پناه گاه از تکه های مخصوصی ساخته شده که غاز زهردار در ان اثر نمیکند - وقتیکه درون آنرا از هوا پر میکنند مثل بالون ، خانهٔ گردیرا تشکیل میدهد که میتوان درون آنرا با چراغهای مخصوص روشن کرد و چوکیها در آن گذاشت - هوای کثیف داخل آن بطرز کیمیائی تجدید میشود یا اینکه هوای صاف از بیرون به آن داخل میکنند - مخترع آن نقشهٔ دیگری طرح نموده که پناگاه بزرگتری بسازد که چندین صد نفر در میان آن بگنجند . اینطور پناگاها نل مخصوصی خواهد داشت که از بالا هوای صاف را آخذ خواهد نمود زیرا غاز های زهردار اغلب بر سطح زمین پائین می شود .

گوشت مصنوعی

علمای عصر حاضر سعی دارند تامثل گوشت گاو و گوشت بره وگوشت چوچه مرغ ، گوشت های مصنوعی ساخته به این واسطه انسانها را از مشکلات اختلاف فصول وقلت گوشت وارهانیده وموفق نمایند تابهر منطقهٔ که بخواهند گوشت مصنوعی را ارسال نموده بتوانند - یکی از علمای عصر حاضر دریك تالاب شیشهٔ گوشت مصنوعی چوچه مرغ راگذاشته استکه هر سال به حجم آن می افزاید - اگرچه هر ساله چندین تکهٔ گوشت آنرا می برند معهذا رو به از دیاد است . این تجربهٔ حیرت آور تحت ریاست (داکتر الیکسز کارل) در دارالتجربهٔ راکفیلر بعمل آمده است اگرچه تحفظ اوضاع تنمیه وتهیهٔ فضائی آن فوق العاده دقیق ونازك است علمای ماهر به استناد این تجربه سعی دارند تا درطرز عمل دقیق و نازك فوق الذکر تسهیلاتی بهم رسانیده مستعد گردند قیمت گوشت مصنوعی را دربازار های عالم بالمقابل گوشت طبیعی ارزان تر نمایند و برعلاوه گوشت چوچه مرغ ، در ساختن هر نوع گوشت کامیاب شوندکو چك ترین پارچهٔ گوشت مصنوعی که از طرف (داکتر کارل) بحصول آمده است بحدی دارای اهمیت میباشد مثلیکه شرکت مارکونی شعاع اولین تلگراف بی سیم را در بحر اطلانطیك انداخته بود . تجربهٔ داکتر مذکور به علمای عصر حاضر زمینهٔ خوبی داده است کهبواسطهٔ آن میتوانند تجارب خود شانرا وسعت دهند - نامه نگار جریدهٔ « دیلی اکسپرس » مینویسد پروفیسر های متعددهٔ آکسفورد به او اطلاع داده اند که آنها این کوچکترین پارچهٔ گوشت را اهمیت زیادی داده

وآنرا زمینهٔ خوبی جهت توسیع فراهم آوری مواد خوراکهٔ ممالکیکه منابع مواد خوراکهٔ آنها مثل انگلستان خیلی محدود است می دانند.

غاز برای فریب طیاره

در نتیجهٔ تجاربی‌که حکومت انگلیس بمورد عمل گذاشته، به اختراع غاز جدیدی که بزمین انداخته و بیالا صعود می نماید موفق شده است - این غاز درشهر مورد هجوم، طبقهٔ ضخیمی از بخار ودود را نشر داده و نه تنها شهر مذکور را از نظر پنهان میسازد بلکه صورت آن شهر را معکوس نموده وآنرا درجای دیگر در برابر طیاره جلوه گر مینماید یعنی صورت شهر بواسطه بخار انتقال پیدا کرده و در محل دیگری که تقریباً کمتر از ۴۰ کیلو متر دور تر از شهر اصلی نیست تصویر گردیده واین موضوع اسباب فریب طیارات شده بمباری می نمایند وبااین خیال می افتند که شهر منظور را خراب و بمباردمان کرده اند - درصورتیکه فقط عکس شهر را بمبارد کرده واز اصل آن به مراتب دور واقع میباشند - غاز مذکور مدتها پوشیده ماند وکسی بران اطلاع پیدا نکرده جز دودی مرکب ازچند رنگه زرد وسبز وسیاه وجگری ازان دیده نمیشود این دود در افق انتشار یافته مناظر جدیده را تشکیل میدهد وارتفاع آن مختلف بوده ودرین ارتفاع خانه هاو باغها وجاده هاودودکش کارخانه ها را تصویر مینماید.

جدیداً دولت انگلیس اختراع دیگری راهم مورد عمل‌گذاشته وازان نتیجهٔ خوبی‌گرفته وآن عبارت از توپی بوده که طول آن پنجنیم متر ووزنش ۱۸۴۰ کیلو گرام بوده وآنرا بروی زمین افگنده و توپچی بامبربوش رابری برا ی تخفیف قوهٔ فشارآن را استعمال مینماید وگلولهٔ آن به ۶۵۰۰ متر اصابت مینماید وبرای طیاره زدن بهترین آلهٔ دفاع میباشد.

شعاع مرگ

شعاع جدیدی بطور سری در ایطالیاتجربه واز طرف مخترع دیگر درتدقیق اثرات مذکور صرف مساعی بعمل آمده است. از جملهٔ اثرات شعاع مذکور این است که دربالای شهرهای دشمن طوری هوا را « شارژ » (یعنی باجریانهای برق مخالف مماس می سازد) که باعث ممات اهالی میگردد.

مقیاس تیز رفتاری موتر ها

یکنفر متخصص امریکائی آلهٔ اختراع وبشعبهٔ پولیس تقدیم کرده است که برای انسداد تلفات جاده ها فوق العاده مفید میباشد این اختراع عبارت از یك آلهٔ کوچکی میباشد که درموتر ها نصب میشود و بمجردیکه رفتار موتر از ۲۰ میل اضافه‌کرده شد یك شور و غرغای فوق‌العاده ازموتر برون می آید که علاوه بر اینکه به تمام پولیس ها واهالی اطلاع میدهد خود موتر رانهم ازین شور وغوغامتاثر شده فوراً رفتار راکم می کنند قراریکه برجادهای نیویارك ازین آله کار گرفته شد خیلی کامیاب ثابت گردیده ودوائر پولیس چنان نظر به دارند که باید بعد ازین، این آله قانوناً درهر یك موتر از طرف فابریکه های موتر سازی نصب کرده شود.

سینمای رنگه

در امریکا سینمای رنگدار را اختراع کرده اند که هر رنگ‌را روی فلم به عین همان رنگ نشان می دهد خرج ابتدائی یك فلم رنگه در (هالیود) که شهر سینمائی امریکاست به یك ملیون و چهار صد هزار

دالر بالغ گردیده . اماکنون مخارج بدست آوردن فلم هاخیلی تخفیف یافته و امکان دارد به زودی این اختراع عام گردد.

میکروفون در ترامو ای

روزنامهٔ « پراگ » اطلاع میدهد که تراموای شهری آنجا دارای ماشین های میکروفون است این ماشین ها در نزدیکی راننده بوده و وقتیکه ترام در جای می ایستد همان جای استادن را ابلاغ و صدای آن درون ترام به بسیار آسانی و صفائی به گوش مسافران تراموی رسیده درصورتیکه بخواهند پائین میشوند وهمچنان نام جادها و خیابانهای وعمارات را نیز به ترتیب بیان میکند و صدای آن بگوش مسافرین میرسد . فائدهٔ این اختراع این است که در زمستان که کلکین های تراموای بسته و غبار و یخ زدهگی مناظر خیابان را ازچشم پوشیده میدارد ابلاغ نقطهٔ مطلوبه و جاهای ایستادن بر آسایش مسافرین شهری می افزاید

تفنگچهٔ روغن پاش

اخیراً صنعتگران امریکا آلهٔ جدیدی برای روغن زدن بماشین آلات مختلف اختراع کرده اند و شباهت کامل به تفنگچه دارد باین معنی که علاوه برشکل و صورت ظاهری آن که بی شباهت باتفنگچه نیست همانطور که تفنگچه را با مرمی پر و خالی میکنند این آله را هم با روغن پر کرده و بعد خود بطرز اتوماتیك ماشین را روغن میزنند و متصدی آن فقط باید لولهٔ آن را در محاذات محلی که محتاج بروغن زدن است نگاه دارد این آله وقتیکه از آن روغن مثل گلولهٔ که از تفنگچه خارج میشود از لولهٔ آن بیرون جسته بماشین میخورد .

این آله که ازالمونیم ساخته شده بسیار سبك و وزن آن از هفت پوند تجاوز نمیکند محرك این آله یك موتور برقی خیلی کوچك بوده و باکمال سهولت برای روغن زدن هرگونه ماشین استعمال می شود .

قطار طلا

اخیراً کوچکترین و بطی ترین قطار دنیا را یکی از ساعت ساز های اسیکس در انگلستان اختراع کرده که قطار مذکور از طلا و نقره و طول آن یکنیم گره است که با عقربکی شبیه به عقربك ساعت بروی پایهٔ از نقره که طول آن چهار فیت و شش انچ است حرکت میکند و این مسافت را در دونیم ساعت انجام میدهد یعنی تمام حرکت او در ظرف یکسال بالغ برسه میل خواهد بود .

جاروب جدید

درین اواخر در امریکا یکنوع جاروب برق اختراع کرده اند که برای چیدن برزه های آهن شکسته ومیخ و دیگر چیز هائیکه در کوچه ها و نقاط دیگر وجود داشته موجب زحمت عابرین و وسائط نقلیه میگردید استعمال میشود. هرگاه بخواهند این جاروب را بکار بیندازند سیم آنرا با سیم برق میچسپانند ، وبعد ازان بروی زمین میگردانند فقط شخص جاروب کش باید مراقب حرکت جاروب باشد وآنرا بهر طرفیکه میل داشته باشد بگرداند درنتیجه جاروب با تیزی قابل دید حرکت کرده وهرچه را که در پیش روی خود می یابد جمع میکند .

آلات مدافعهٔ غاز زهردار از ابریشم

درین تازگی از ابریشمی که ازان بالون میسازند یکنوع آلات مدافعهٔ غاز زهردار ساخته شده که بمقابل حملات فضائی بکار می آید . یکنفر ماهر فرانسوی موسوم به (م ـ کاپ فیرر) که اختراع و اصول ملفوف نمودن بالون را بیشتر بکار برده میگوید اگر لفافهٔ بالون را طوری بساز ند که دارای غاز زهردار بوده نگذارد غاز مزبور ازان خارج شود پس میتوان چنان لفافه هم تیار نمود که دارای هوای صاف بوده نگذارد غاز دران داخل شود ـ موسیو (م ـ کاپ فیرر) ازین ابریشم آلات متنوعهٔ برای بالون ساخته که دارای مدخل انسانی بوده وانسان پس از داخلشدن میتواند آنرا بند کند وچنان انتظامی داخل آن بعمل آمده که هوای داخل را میتوان تبدیل کرد ـ قرار معلوم بالون مذکور بصورت یك خانه بوده دارای تمام ضروریات خانه مثل بی سیم ، تیلفون و چراغ برق وغیره میباشد ـ پوش این آلهٔ مدافعه که بشکل یك خانه است صد گز مربع میباشد .

ملا بس معدنی

اختراعاتیکه امروز یادر عرصهٔ شهود گذاشته انسان را دچار حیرت و شگفت میسازد، که یقین مینمود که از تار جولا ساختن ابریشم ممکن گردد یا اینکه ابریشم مصنوعی که امروز در بازار های عالم موقعیت مهمی را اشغال مینماید از مخلوط پنبه ومغز درختها بعمل بیاید عقل بشر بود که برهمهٔ این حقایق محیرالعقول فیروز مند گردیده بلکه مسائل مدهش ترین دیگری نیز تجاوز کرده است .

در المان بساط واثاث خانه را از فلز المونیم تیار میکنند ـ این اختراع در مراکز علمی موفقیت بزرگی بدست آورده است .

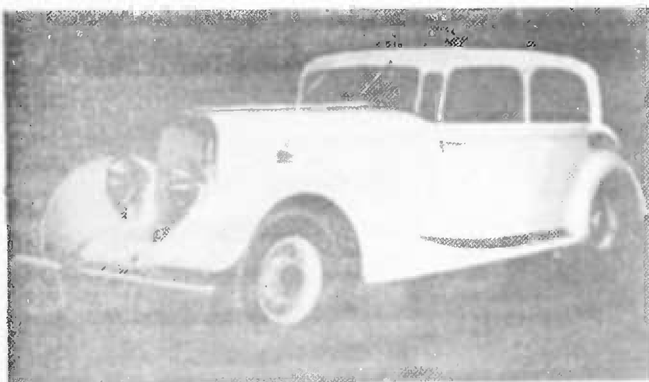
در انگلستان از المونیم تار های باریکی میسازند که به تار های باریك ابریشم مشابهت زیادی میرساند از تار های باریك مذکور قماشهای مرغوبی درست کرده خانم ها آنرا در محافل رقص و مجلس های شب نشینی دربر میکنند ـ دقت و محکمی وزیبای اینگونه قماش از حیث قابل تماشا میباشد حتی ارباب فابریکه های پارچه بافی بفکر افتاده اند که از منسوجات معدنی مزبور یك منسوجی را که برای لباس مردان استعمال گردد و از حیث شکل مشابه با پارچهٔ پشمی معروف (شیفوت) باشد درست و آماده مینمایند .

آنچه درین مورد قابل تعجب میباشد این است که این قسم پارچه که در عالم پارچه بافی انقلاب وتبدل بزرگی تولید خواهد کرد هر متر آن از دونیم شلننگ بیشتر قیمت ندارد .

توپ جدید

توپ ساخت انگلیسی موسوم بلوئیز که از ایام جنگ بین الملل تاکنون مورد استعمال عساکر انگلیس بود دورهٔ خدمتش تمام شده و اخیراً توپ جدید الاختراع چکسلواکی که از حیث وزن سبکتر از لوئیز وازحیث کار هم بهتر میباشد جانشین آن گردید رئیس محارج وزارت حربیهٔ برطانیا بدا را لعوام اظهار داشت که این تغیر ناگهانی غالب عساکر قدیمی را که نظر خوبی بتوپ لوئیز داشته و تصور میکردند ازان توپ بهتر در عالم یافت نمیشود متعجب خواهد ساخت دولت انگلستان بادولت چکسلواکی قراردادی منعقد داشته که بتوانند از توپهای سیستم جدید درکارخانه های خود شروع بساختن نماید ـ یکی از صاحبمنصبان و ازمتخصصین عساکر انگلیس راجع به توپ جدید موسوم به « برند » اظهار داشته که این توپ خودکار از حیث وزن سبك و از همین جهت حمل و نقل آن آسان و ازطرفی مخارج ساخت آن نسبتاً کم میباشد هر نفر عسکرپیاده آنرا پنجاه متر

بدون کمک میتواند حمل کند و برای هوا و نیز بدرد میخورد توپ لوئیز که تا کنون قدر و قیمت داشت بوسیلهٔ کلنل اسحق نیوتون لویز قبل از جنگ اختراع گردیده ولی تصرفات زیادی که در ساخت آن شده بود قبولیت آنرا حتی درخود انگلستان تا بروز جنگ بین‌المللی عقب انداخت. دول المان و اطریش و روسیه آنرا مورد امتحان قرار داده ولی هریك بدلی آنرا نپذیرفتند تا آنکه جنگ عالمگیر در گرفت از ان وقت مورد استعمال شده، و بتعداد فراوان در کارخانهٔ اسلحه سازی ساخته شد.



موتر شب تاب

موتر شب تاب

یکی از کارخانه جات موتر سازی فرانسه رنگ جدیدی برای موتر اختراع کرده که جزء اهم آن فاسفور است و هرگاه بر موتر مالیده شود در وقت شب تمام موتر روشن میگردد، و احتیاج برای چراغ باقی نمیماند، علاوه براین روشنائی آن طوریست که برخلاف چراغهای معمولی کلیه حصص موتر را روشن نموده، از خطرات تصادم که بیشتراز رهگذرروشن نبودن تمام موتر پیش میشود جلوگیری بعمل می آورد خوبی آن این است که به تمام رنگهای موجوده ترکیب فوسفوری داخل شده و در روز هیچ علامتی از شب بینی آن دیده نمیشود.

تیلفون بی گوشك

تیلفون تازهٔ اختراع شده، که متکلم حین استعمال محتاج به گرفتن گوشك آن بدست خود نیست وخیلی کار را آسان نموده.

آلهٔ دزد گیر

آلهٔ کوچکی بتازگی اختراع شده که درمیان بکسها میگذارند که چون دست بیگانه بآن برسد آواز زنگ قوی از آن بر میخیزد و دزد را رسوا میکند جواهر فروشان وغیره تجار از آن فائدهٔ بسیار گرفته اند.



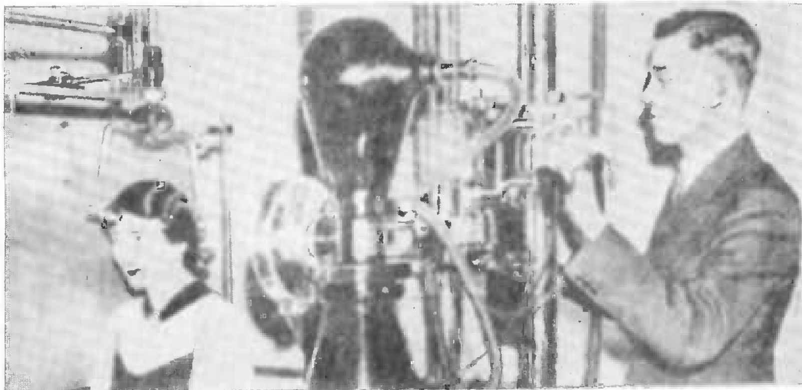
آلهٔ دزد گیر

امواج برقی دماغ

از چندی باینطرف در اطراف آن نظریهٔ اد یسن یدر مخترعین که میگفت دماغ انسان مرکز برق کوچکی است مطالعات بعمل میآید اما اخیراً دو نفر دانشمندان انگلیز موسوم به (ادریان) و (ماتیوز) که پروفیسران کیمبرج میباشند آلهٔ اختراع کرده اند که بواسطهٔ آن میتوان حرکات دماغ را ابتداء در روی صفحهٔ فلمی اخذ و بعد مانند صفحه گراموفون بصدا درآورد - بواسطهٔ این آله معلوم شده است که دماغ در وقت راحت هم امواج تولید میکند ولی در وقتیکه انسان بفکری مشغول باشد فعالیت آن خیلی کسب شدت نموده امواج زیادی از آن منتشر میشود این اختراع فوق العاده مهم بوده و اگر تکمیل شود (تا جائیکه نظریهٔ علمای مزبور است) میتوان اندازهٔ مشغولیت فکری اشخاص را بسهولت فهمید و هم شاید بتوان نوعیت فکر اشخاص را کشف و به احتمال دورتر دماغ هر کس را از فاصلهٔ بقوهٔ امواج آن اداره نمود ! میگویند که مابین امواج دماغی تمام اشخاصی ربط زیادی موجود بوده و امکان دارد که ازین روابط برای مقاصد مختلفه از قبیل اداره کردن افکار افراد از دور و نزدیک کار گرفته شود بهرحال علمای زیادی به آن توجه داشته مشغول تحقیقات میباشند.

شعاع برقی جدید

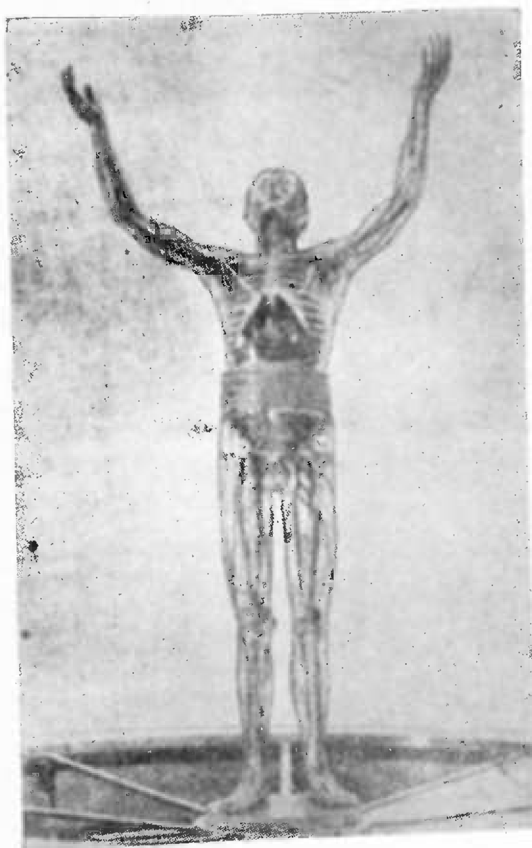
(راون) مهندس دنمارکی ادعا مینماید که او یک شعاع مهلک برقی را یافته که بذریعهٔ آن ممکن است بر طیارات در فضا حمله کنند و این شعاع میتواند بفاصلهٔ پنجاه الی شصت میل دورتر از آلهٔ ناشره ، کار بدهد و علاوه نمود که او میتواند آلهٔ شعاع مهلک برق را در ظرف (٦) ماه بسازد.



آلهٔ ایکسریز جدید که نسبت به آلات سابق بسیار کم خرج است

کشف جزئیات زنده گی از استخوان

علمای علم وظائف الاعضای (اوهایو - امریکا) در نتیجهٔ تحقیقات و تتبعات خود کشف کرده اند که تاریخچهٔ زنده گانی گذشتهٔ انسان در روی استخوان های وی ثبت است ، در نتیجه هزارها آزمایش که از طرف علماء موسسهٔ پرورش واقعه در کلیولاند بعمل آمده ، بالاخره محققین به این حقیقت پی برده اند که طبیعت آثار و علائم مخصوصی در استخوان های بدن باقی میگذارد ، علایم و آثار بسیار کوچکی که در نسوج ، و اندازه


مجسمهٔ انسان کامل که از روی مجسمهٔ یونانی ۴۰۰۰ سال قبل ساخته شده

و شکل و طرز ساختمان استخوان های بدن کشف میشود پرده از روی بسیاری حقائق مرموز دستور زندگی برمیدارد. محققین به استعانت اکسریز وسایر آلات و ادوات علمی دقیق، تاریخچهٔ زندگانی گذشته، تغذیهٔ نامنظم، و نامطلوب، بیماری، عملیات جراحی وحتی حالات عصبانی و هیجان آمیز گذشتهٔ شخص را ازین علائم استخراج مینمایند.

کشف قدیمترین شهرهای دنیا

با ثر حفریاتیکه در قریب شهر (تپهٔ گاره) بشمال عراق، بعمل آمده، چنان آثار عتیقهٔ کشف شده که قرار معلوم پنجهزار سال قبل ازحضرت عیسی (ع) آنجا شهر بوده مردمان زیادی درآن بود و باش می‌نمودند. اهالی این شهر مثل مردمان امروزی متمدن و عمارات آنها هم مانند عمارات امروزه بود مرکبات طبیعی نقره و طلا را استعمال واز قصهٔ حضرت آدم و بی بی حوا (علیهما السلام) معلومات داشتند، تجارت آنها بامردمان ممالك دور دست جاری وفابریکهٔ چرم سازی داشته، زنان آنوقت استعمال سرمه را نیز می نمودند.

کشف یك سنگ تاریخی درفلسطین

باثر سیلابهای زیادی که در شهر نابلس بوقوع پیوست و یکعده خانه ها و دکانها وغیره را خراب و منهدم نمود، در یکی از نقاط شهر یك سنگ تاریخی بدست آمده که روی آن کتابهٔ بزبان قدیمی تحریر شده است، از نقطهٔ نظر یکی از علمای عتیقه شناسی، تحریر آن بزبان رامی است، اما مدعای آن الی‌الان فهمیده نشده، رئیس طایفهٔ سامری‌ها پس از مشاهده و تفحص در اطراف کتابهٔ مذکور اظهار نموده است که نوشتهٔ روی سنگ بزبان عبرانی قدیم بوده یعنی همان عبرانی که ذریعهٔ آن تورات بقلم یشوع بن نحاس بن هارون برادر موسی (ع) تقریباً ۲۶۰۰ سال بیشتر از امروز نوشته شده بود.

کشف اراضی جدید در قطب جنوبی

قریب قطب جنوبی در سال گذشته از طرف ناروی یك قطعه زمین جدیدی کشف شده است که طول‌البلد آن ۴۰، ۸۰ درجه شرقی و عرض‌البلد کن به ۵۰، ۶۸ درجهٔ جنوبی واقع است. جهاز یکه این قطعه اراضی را کشف نموده است به ساحل آن گشت وگذار نموده کپطان جهاز ناروی و بعضی نفری دیگر بالای اراضی‌مزبور رفته عکسها گرفته بیرق‌ناروی‌را بالای‌آن افراشته‌اند نام‌اراضی جدید را (انگر وکرستنس نهاده اند، کرستنس نام‌صاحب جهاز مزبور) میباشد.

سبزیجات و فقر الدم

داکتر «مینو» استاد دانشگاه (هاروارد) امریکا پار سال جائزهٔ طب نوبل را ربود. زیرا تحقیقات

گران بهائی در خصوص مرض (نیمیا : فقر الدم) و سائل معالجه و جلوگیری از بروز آن بعمل آورده بود .

مشارالیه میگوید فقرالدم بواسطهٔ فقر جسم از مادهٔ آهنی تولید میگردد و از طرف دیگر جهاز ها ضمهٔ بعضی از اشخاص ، آن مقدار مواد آهنی که جسم را از ابتلاء به مرض فقرالدم حفظ کند قبول نمی نماید ولی کلورو فیل (همان مادهٔ ملونه و رنگینی است که نباتات را برنگ سبز ملون میسازد) جهاز هاضمه را مساعدت میکند تا بیشتر از آنچه میتوانست ، مواد آهنی را بپذیرد . بنابران خوردن سبزیجات پخته در صورت بروز فقرالدم ، برای بهبودی مریض کمک شایانی می نماید .

سینمای بدن انسان

اگر چه قبلاً عکس تمام اعضای داخل انسان بذریعهٔ آله (رونتکن) گرفته میشده ولی تا امروز به بر داشتن فلم حرکات و سکنات اعضای داخلی موفقیتی دست نداده بود . اکنون یکنفر فرانسوی موسوم به (ژان) (رادیو سینو موتو گراف) را کشف و در فلم هائیکه باین اصول جدیداً برداشته شده است حرکات و سکنات تمام اعضای داخلی انسان از قبیل حرکت و ضربان قلب و معده و شش ها وعموم جهازات داخلی با تمام خصوصیات آن نگریسته شده میتوانند .



مقیاس دوستی که بواسطهٔ آن عاطفهٔ یك شخص نسبت بشخص دیگر معلوم می شود

انکشاف شعاع حیات در جسم انسان

در اثر تحقیقات تازه مکشوف گردیده است که (لایف ری : شعاع حیات) در جسم انسان موجود است ودر ساختمان و نموی جسم انسان معاونت و امداد مینماید ـ شعاع مذکور قوهٔ فعالهٔ را (که اساس آن برق است) استعمال مینماید ـ ومسکن این شعاع رشته های حیات انسانی است و میتوانند تا یك فاصله اثر خود را بیندازد ـ می گویند شعاع حیات غیر مرئی است ولی طول موجش را تعیین کرده اند که برای علاج بعضی امراض مفید واقع میشود .

اشعهٔ کشندهٔ پشه

موسیو (ویتالی موناش ،) یکنفر عالم معروف سائنس یکنوع اشعهٔ مخصوص را کشف نموده که برای هلاك حشرات خیلی مفید است . اشعهٔ مذکور بواسطهٔ آلهٔ دریك نل شیشئی مخصوصی تولید میشود و بر ظرف مخصوصی که جهة اجتماع حشرات تهیه شده پرتو می افکند و دریك لمحه آنها را بقتل میرساند . قرار عقیدهٔ کاشف مذکور ممکن است برای هلاك ساختن حشرات مختلف الانواع در اشعهٔ مذکور تبدلاتی وارد نمود بمجرد فشار یك دکمهٔ که درین آله نصب است از هر طرف امواج حشرات در حرکت آمده در برج این ماشین داخل و ماشین جاذبی که دران نصب است تمام حشرات را طرف پائین کشیده ذریعهٔ این شعاع هلاك میسازد عالم مذکور از عرصهٔ شش ماه باین طرف درهند مقیم بوده این اشعهٔ را برحشرات مختلف ممالك گرم سیر تجربه میکند و عقیده دارد که اگر چند عدد این ماشین رادورا دور یك شهر نصب کنند تمام پشه ها را هلاك و نفوس شهر را ازصدمهٔ مرض ملیریا نجات خواهد داد و هم باین وسیله میتوان آن حشراتی را که به زراعت خساره میرسانند هلاك نمود. حاکم بمبئی به مقام (پونا) این تجربه را مشاهده کرده وبرخوبی آن تصدیق نموده است و همچنان مامورین ادارهٔ زراعت هند نیز خوبی آنرا معترف شده اند بلکه مامورین دوائر زراعتی هند عقیده دارند تمام حشراتیکه ذریعهٔ این ماشین واشعه هلاك شده اند مضر صحت انسانی یامضر انواع زراعتی بوده اند . خود موسیو(موناش) اظهار کرده است که او ذریعهٔ این ماشین خود چنان حشراتی را هم بدست آورده که علم سائینس تاحال از وجود آنها بی خبرمیباشد وهم چنان حشراتی را کشف کرده است که تاحال گمان آن نبود که این نوع حشرات درهند وجود دارند مثلاً از آنجمله یك قسم چنان حشره ایست که مواشی را از بصارت محروم میسازد حالانکه معالجهٔ آنرا تا امروز علم سائینس کشف نکرده است .

دوای مقوی قلب

درآن اجتماعی که از طرف جمعیت مبارزه بامراض قلب در نیویارك بعمل آمده بود اعلان گردید که دکتور (ك ، ك ، تشین) یکی از اطبای متخصص (اندیا نا پو لیس) در ولایت (اندیا نای امریکا) برای استواری و تقویهٔ قلب دوای جدیدی کشف کرده است که از (دیجیتا لیس) وسائر دواهای معروفه هفت بار مقوی تر است خود طبیب ومعاونینش مدت شش ماه در استخراج این ماده کوشیده و در وجود ۳۵ نفر زن و مرد که دچار امراض قلب بود آنرا آزمائش کرده سراسر نتائج اطمینان بخشی گرفته اند - این دوا بمانند (دیجیتا لیس) خو راکه نیست بلکه پیچکاری میشود و بدین وسیله سر راست بقلب رفته آنرا تقویه ودوران خون را آسان تر میسازد به علاوهٔ این دوا در مرض استسقاء و امراض دیگری هم فوائد زیادی دارد .

سروم فالج

بنا به تجربیات متعدده ، واکسینی که ازمایع ستون فقرات میمونهای هندی تهیه میشود کاملاً از سرایت مرض فالج بچه ها جلوگیری میکند چه در کیلیفورنیا مرض فوق فعلاً شدت یافته و تاحال ۱۲۷ بچه بآن مبتلا شده اند چندین بکس از سرومهای فوق که داکتر (موریس) بزودی اختراع کرده بوسیلهٔ طیاره از نیویارك وارد گردیده و تاحال ۷۰۰ نفر را بآن تلقیح نموده اند داکتر (جوی سمیت) مامور صحیهٔ (ولاتیئی گرن) راپورت داده که در اشخاص تلقیح شده ابداً آثارفالج مشاهده نمیشود و چیز مهمی که ما درباره واکسن ها ملاحظه کرده ایم این است که هیچ یك از تلقیح شدگان بخطر دچار نشده اند ، اشخاصی که درین مملکت بمرض فالج دچار شده اند یامیشوند آنهائی هستند که تلقیح نشده اند - سال گذشته وقتیکه مرض فوق در(لاس انجلس) شیوع یافت داکترها وپرستاران نیز

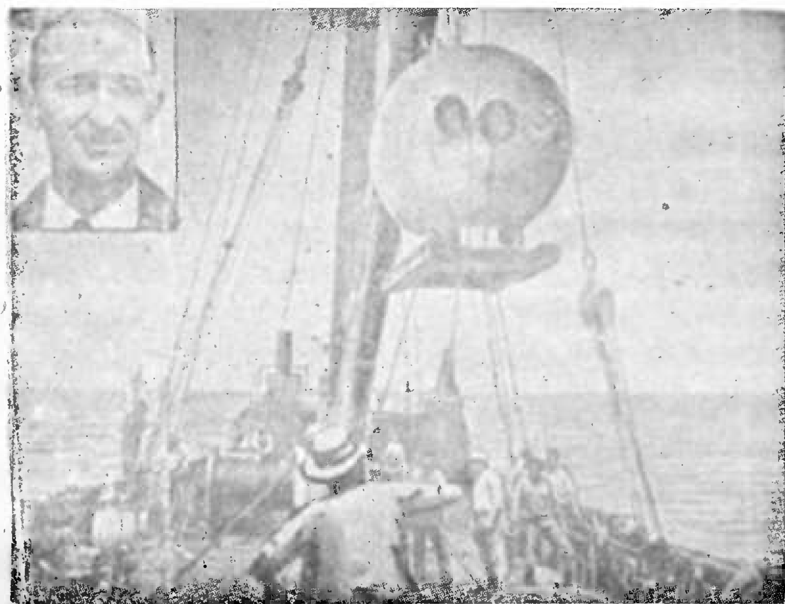
به آن مبتلا میشدند و بقدری قضیه سخت بود که اخلاق پرستاران مریضها نیز عوض شده بود حالا تمام داکترها و پرستاران تلقیح شده و هیچیك از آنها درموقع پرستاری مریضان بمرض مبتلا نمیشوند ودرهرهفته از نیویارك واکسن مذکور تحصیل و تا جائی که مرض مزبور بکلی برطرف نشده به تلقیح آن پرداخته میشود مسروم جدید در نتیجهٔ امتحان بریکنوع میمون هندی که کمیاب است بوجود آمده این حیوان بهمان اندازه در معرض ابتلا و سرایت فالج بچه هاست که انسان میباشد ـ بنابران این مکروبهای مرض را بهمیمون فوق تزریق مینمایند ـ پس ازتزریق ستون فقرات میمون را قطع کرده ومایعی از ان تحصیل میکنند این مایع را باترکیب مخصوصی تقطیر مینمایند که تمام سموم مرض میمیرد و دیگر خطری ازان برای انسان حاصل نمیشود

۲۴ هزار فت درقعر دریا

کشتی موسوم به کشاف نمره ۲ که مدت بیست ماه دردورترین نقاط قطبی مشغول تفحصات علمی بوده و برای تحقیقات به قطب جنوب رفته بود بلندن مراجعت نموده است .

موافق تحقیقاتی که یکی ازمخبرین جرائد انگلیسی از « نل یاکنستن » فرماندهٔ کشتی بعمل آورد مشارالیه چنین اظهار داشته است :

مقصود ومنظر ما ازین مسافرت و سیاحت علمی این بود که نمونهٔ از آب قعر دریا ها و حیواناتی که درتهٔ دریازیست میکنند بدست آوریم و درنتیجه معلوم سازیم که نهنگان دریائی ازکجا اغذیهٔ خویش را فراهم میسازند یکمرتبه تا (۴۰۰۰) پای زیردریا نمونه وآب و حیوانات ذره بینی را بدست آورده واکنون این نمونه هارا برای مطالعهٔ متخصصین وعلماء بلندن آورده ایم حیوانات وموجودات زنده ای که درتهٔ دریا زیست میکنند غالباً از حیوانات ذره بینی هستند ولی ازپشت شیشهها نمونهٔ حیواناتی به بزرگی دومتر و نیم وانگشت مشاهده کرده ام .



خوراك نهنگان دریا یکنوع ماهی قرمزی است که درقعر دریا بفراوانی یافت شده ازحیث مزه بدطعم ولی درعین حال مهلك هم نیستند نهنگ بدون این حیوان زندگی نمیکنند .

راجع بعجائب دیگر ماوراء بحار فرماندهٔ مذکور اظهار داشت که در نقاط جنوبی گاهی اتفاق افتاده که یکماه متوالی بادهای سخت میوزید طوفانهای قطب جنوبی زهرهٔ مردم کم دل را آب میکند زیر ارتفاع موج F لهٔ جدید غوصی که بواسطه آن ۳ ساعت در زیر آب میتوان ماند. دو کوشه مخترع آن

غالباً تا ۲۰ ذرع مانند کوه متحرك دیده شد که بسمت کشتی کوچك ما مسرازیر میگردید .

زراعت بدون خاك

در منطقهٔ سافوك انگلستان طریقهٔ جدیدی برای رشد و نمو غذای بهائم استنباط کرده اند که بدون خاك نباتات مورد تغذیه نمو و رشد میکند . عامل رشد آنها محلولهای شیمیائی است که برای این مقصود ترکیب و تهیه کرده اند و نام آن محلول « نمو صریم » است وعلاوه از نمو و رشد نباتات ، محصولی که بدینوسیله بدست میاید پنج برابر محصولی است که باخاك استحصال میشود و میگویند این طریقه هرگاه تعمیم پیدا کند در آشپزخانه ها ومساکن و منازل شهری نیز برای تهیه سبزیجات شیوع پیدا کرده و مورد استفاده واقع خواهد شد .

الکل عوض پطرول

مستر فانگ چنگ رئیس شعبهٔ کیمیاوی پونیورستی ملی پیپنگ (چین) بعد از تجارب چندین سال بالاخره به کشف چنان پطرولی موفق شده که از الکل استخراج می شود .

پروفیسر مذکور راجع باین نفط چنان معلومات داد که این اختراع او از چند جهة فائده دارد ، مثلاً از همه اول آن مواد خامی که از ان الکل استخراج شود در خود مملکت چین باندازهٔ فراوانی پیدا می شود دوم این نفط جدید در تمام انواع موترها استعمال و هیچ ضرورت ندارد که در ساختمان موترها از باعث استعمال این پطرول تبدلی بعمل آید . سوم اینکه این نفط به نسبت پطرول ارزان تر و فراوان تر و هم نسبت بپطرول اضافه تر کار میدهد چهارم این پطرول دارای مواد تیزآب نبوده وبانجن موتر ابداً کدام صدمهٔ وارد نمیکند ؛

کشف جدید راجع بمغز سر

جراحان امریکا کشف کرده اند که اگر نصف مغز انسان بکلی برداشته شود باز میتواند بخوبی زندگی کرده و نقصانی در هوش و عقل وی حاصل نشود چنانچه معلوم میشود که باقیماندهٔ مغز سر تمام کارهای بدن را اداره می کند .

موفقیت بزرگ در زراعت

قرار اطلاعیکه از امریکا به جرائد پاریس رسیده است دو نفر از دانشمندان تجربه خانهٔ زراعتی واشنگتن بکشف بزرگی در امور زراعت موفق شده اند باین قرار که دانشمندان موصوف در اثر استعمال اشعهٔ مختلف برقی نشو و نمای عادی را در اقسام مختلف نباتات از قبیل درختان میوه - سبزیجات - حبوبات و غیره به پیمانهٔ بلندی ترقی داده و در نتیجه خیلی پیش از موعد مقرره حاصلات بدست آورده اند .

مثلاً در یك تجربه گیلاس را در مدت (۵) روز از حالات شگوفه به پخته گی رسانیده اند که در عین حال در صفات و خواص آن نیز نقصی بعمل نیامده است این کشف در ذات خود خیلی قابل اهمیت است زیرا اغلب اشخاصی در باغچه های خصوصی خود میخواهند از هر قسم نباتات داشته و در مواسم مختلفه از آنها مطابق میل خود ثمر بگیرند علمای موصوف گندم را در ظرف ۷ روز از روز تخم پاشی و انگور را در ظرف ده روز بحالت پخته گی رسانیده و عقیده دارند که به اندك توجه مدتهای مزبور را از ین بیشتر تقلیل داده شده میتوانند و بعید نیست که یك میوه در ظرف یك یا دو روز بحال رسیده گی برسد علاوه برین دانشمندان امریکائی تجربه کرده اند که در

صورت استعمال اشعهٔ برقی اگر در محیط مسر پوشیده باشد موسم تاثیر نداشته والا اگر در هوای آزاد باشد همانطوریکه موفقیت (تاکنون) کم احتمال میباشد اثرات موسم خیلی دخیل خواهد بود اکنون آنها مشغول مطالعهٔ این نکته میباشند که آیا از یك نبات در سال پیش از فصول مقرره حاصل میتوان گرفت ؟ مثلاً از درختان که معمولاً در سال یکبار حاصل میدهند دو مرتبه ثمر گرفته میشود یا نه ؟ این کشف برای تجار یکه خوراکهای نادر یك مملکت را در اوقات مختلفه سال به نقاط دیگر یکه در آنجا به آن موسم پیدائش ندارد میبرند صدمهٔ بزرگی رسانیده طوری خواهد شد که باداشتن یك دستگاه کوچك میتوان ثمر هر جنس از نباتات را در وقت مطلوب بر داشت .

خستگی فلزات

(آندراد) پروفیسر پو لیو ر متی لندن باثبات رسانیده است که معدنیات علی العموم بعد از بکار افتیدن در یك مدت مدید اظهار کسالت و ماندگی مینماید این اکتشاف جدید تمام مهندسین و آن کسانیرا که حیات شان را در سایهٔ بکار انداختن ماشینات تامین مینمایند بخود متوجه و علاقه مند ساخته است زیرا این مسئله در نزد آنها حائز اهمیت زیادی میباشد کسالت و ماندگی فلزات عبارت از ین است که در اثر کثرت استعمال روزی به تهلکهٔ شکستن معروض میماند و البته ماشین هائیکه به این تهلکه معروض نباشد خیلی نا یاب است .

امروز در اثر اکتشافی که پروفیسر (اندراد) نموده است باثبات رسیده که خوردگی (یعنی ملتی) فلزات بواسطهٔ امتزاج فلز خارجی نی بلکه به ماندگی فلز است چه پروفیسر مشارالیه خالص ترین و صاف ترین یك فلز را گرفته و ازصفر تا به ۶۰ درجه حرارت داده و بلاخره باین نتیجه رسیده است ـ که درفلز خالص و صاف بیشتر آثار و علائم ماندگی پیدا است ـ فلزی را که پروفیسر (اندراد) تحت تجربه گرفته بود به تناسب (۱در۱۰۰) ملیون صاف و خالص بوده و فلز مذکور از طرف یك موسسهٔ تجارتی تحلیل شده و راجع به عدم اختلاط آن باهیچکدام فلز خارجی قبلاً تصدیق و اثبات شده بود .

بنابرین ماشین کارها یئو کسانیکه به آلات و ادوات ماشینی سر و کاردارند برای زیادت قابلیت و تحمل و دوام ماشین تدابیری را که تاکنون پیش خود سنجیده اند عبارت از تجرید یك فلز از فلز اجنبیه یعنی صاف و خالص ساختن فلز مذکور بوده و حال آنکه این عمل علی العموم بیهوده است ، زیرا نظر به بیانات و تجارب پروفیسر (اندراد) برای جلوگیری از مانده شدن فلز اصول دیگری لازم است که آنرا باید سراغ وجستجو کرد ؟

مادهٔ خفه کنندهٔ جدید

در فرانسه چنین یك مادهٔ جدید خفه کننده توسط یکنفر پروفیسر فرانسه کشف شده است که احتمالاً گفته میشود به هیچ یکنوع آلهٔ دفاعیه ، دفاع لازمهٔ آن کرده نمیشود ـ اما درین باره عقیدهٔ جرائد آلمان این است که چنان وسائط مدافعه کیمیائی موجود میباشد که از هر نوع گازهای لازمه حفاظت می نماید ـ حسب نظریهٔ جرائد فرانسه این مادهٔ جدید خیلی بآسانی بدست آمده و برای پر کردن بم های طیاره موزون است .

سروم ضدجذام

دو نفر از اطباء بزرگ فرانسه : داکتر (بودرمر) وخانم داکتر برون که درساختن سرومهای مختلف تخصص دارند پس از چند سال عملیات و مطالعه کشف جدیدی کرده اند که عبارت ازسرومی است که باستعمال آن (باسیل)

مرض جذام بفاصلهٔ ۲۴ ساعت از تزریق مسموم نابود خواهد شد. برای اولین دفعه مسمومهای را که بطور نمونه ساخته‌اند در چند نفر مجذوم امتحان کرده و نتیجهٔ رضایت بخشی حاصل شده است.

کیفیت رویت رنگها

داکتر (هربرت بلش) عالم امریکائی می گوید که رنگها وجود خارجی ندارد بلکه ازاختلاف تموجات (ایتر) نشئت مینماید مثلاً از تموجات ایتر بسرعت ۴۰۰ بلیون مرتبه در یك ثانیه رنگ سرخ و از تموجات آن به حساب ۵۲۶ بلیون ایتر در یك ثانیه رنگ نارنجی و از تموجات ۵۸۹ بلیون ایتر در یك ثانیه رنگ زرد واز ۶۴۰ بلیون مرتبه در یك ثانیه رنگ سبز و از ۷۲۲ بلیون مرتبه در یك ثانیه رنگ آبی و از ۷۹۰ بلیون مرتبه در یك ثانیه رنگ بنفش را دید.

یعنی رنگ درخارج وجودی ندارد - چیزی که هست فقط تموجات مختلف‌السرعت ایتری است - مواد به نسبت رنگهای خود تموجات ایتر را منعکس می سازد مثلاً مواد سبز تموجات ایتر را بسرعت ۶۴۰ بلیون مرتبه دریك ثانیه جانب چشم انعکاس میدهد. وقتیکه تموجات ایتر به این سرعت جانب چشم منعکس گردید صورت آن ماده برای انسان سبز نمودار می شود.

کشف مایع ضد غاز

(ویبوت وها خمان) از پروفیسر های دارالفنون امستردم یك نوع مایع عجیبی را کشف کرده اند که اگر برروی یك قطعه قماش نهاده شود قماش مذکور انسان را از خطر غاز زهر دار حفاظت مینماید (مخصوصاً در جلو گیری از ضرر غاز که درمحاربات بیشتر استعمال میگردد) پروفیسران مذکور که به کشف این مائع موفق گردیده اند اظهار مینمایند که اگر این مایع یکبار برروی یکپارچه گذاشته شود یکهفته دوام مینماید، این کشف را برای عساکر و ساکنین شهر ها خیلی پر منفعت و مهم میدانند، وزارت حربیهٔ هالیند خواهش نموده است که این اختراع بنام آن قید گردد.

پشم مصنوعی

داکتر (فرتی) درحضورجم غفیری از علما تجربهٔ ساختن پشم را ازمادهٔ پنیر (شیر) نشانداد، این ماده یکی از اجزای مهم شیر میباشد، تار تابداده شدهٔ پشم مذکور که از آن منسوجات ساخته می شود مشابهت زیاد به پشم طبیعی دارد - قرار اطلاعیکه جرائد میدهد، شخص مزبور در تجربهٔ خود کامیاب شده است - قرار معلوم پشم مصنوی وتاری که از آن ساخته وتابداده اند نرم، دمدار (مرتجم) سفید و نازك است، این پشم مصنوعی دارای اکثر خواص پشم طبیعی میباشد - داکتر (فرتی) میگوید که بدین طریق می توان پشم در از وصافی (که ضخامت آن قرار خواهش انسان باشد) حاصل کرد - مادهٔ پنیری (شیر) در بازار به ارزانی دستگیری مینماید یعنی پشمیکه از شیر ساخته میشود از پشم اصلی نهایت ارزان می باشد.

اشعهٔ توقف دهندهٔ ماشین ها

درمنورهٔ ایطالیا اشعهٔ اسرار آمیزی زیر تجربه گرفته شده که قادر است همه موتر های زمینی و هوائی را از کار بیندازد شد اظهار میدارند که هرگاه اشعهٔ مزبور باشرائط مخصوص استعمال بشود میتواند خطوط جبههٔ جنگ را تماماً بطرز صاعقهٔ آسائی منهدم کند.

استخراج بنزین از خاك

عدهٔ ازکیمیا دانان آلمانی موفق شده اند ازخاکیکه قسمت عمدهٔ آن مخلوط باریشهٔ نباتات فاسد شده باشد بنزین استخراج کنند مقصود ازین کار هما نابی نیاز کردن آلمان از بنزین خارجی میباشد وبطوریکه آزمائش شده

معلوم داشته اند که از ۱۴ رطل خاك میتوانند چهار رطل بنزین استخراج کنند و مخارج سوخت یك موتر عادی با این بنزین بیست در صد نسبت به مخارج سوخت با بنزین طبیعی ارزانتر است چه سه ربع از خاك آلمان از ینگونه خاك که مخلوط با ریشه های فاسدهٔ نباتات است میباشد باین جهت پیش بینی میکنند که این آزمایش از لحاظ بی نیاز کردن آلمان از بنزین خارجی قرین موفقیت خواهد بود .

فوائد سم مار در مرض سیلان خون

مدتیست این قضیه که سم مار از جریان خون جلوگیری مینماید معلوم بوده ولی تا کنون راه استفاده از ین معالجه پیدا نشده و تصور میرفت که از سم مار برای بدن انسان خطرات بزرگی تولید میگردد .

درین اواخر موضوع استفاده از سم مار در مرض سیلان خون روشن شده و محقق گردیده که سم ماری موسوم به (روسل) برای جلوگیری ازین مرض فوق العاده مفید بوده و در صورتیکه سم این مار را بیک آبی که نسبت به ثقلت آن ده هزار مرتبه بیشتر باشد حل نمایند خاصیت اصلی خود را محفوظ داشته و همین محلول از مرض جریان خون جلوگیری مینماید و این کشف فوق العاده این عملیات را سهولت داده است .

مرض جریان خون خیلی خیلی خطرناك است کسانیکه مبتلای این مرض هستند همین که بریدگی جزئی در یکی از اعضای بدن آنها رخ داد خون بدن شان بدون توقف جریان پیدا کرده و دچار زحمت و مخاطره میشوند و یگانه علاج این مرض محلول سم مار روسل بوده و بوسیلهٔ این سم کاملاً از آن جلوگیری میگردد

احصائیهٔ زبان ها

جدید ترین احصائیه هائی که از بعضی زبانهای عالم برداشته اند بقرار ذیل است :

در دنیا چارصد ملیون سکنه چینی حرف میزنند .

و دو صد ملیون انگلیسی .

و یکصد چهل ملیون رومی .

و صد ملیون هندی .

و ۸۰ ملیون المانی .

و ۷۰ ملیون فرانسوی .

و ۷۰ ملیون اسپانیولی .

و ۶۵ ملیون جاپانی .

و ۶۰ ملیون بنگالی

و ۵۰ ملیون ایطالیائی

و ۵۰ ملیون پرتگالی

و ۲۵ ملیون فارسی

و ۱۰ ملیون افغانی



سیر تکامل فنون حرب

نگارش جناب محمد صدیق خان طرزی
رادیو میخانیک

هرگاه به ترقیات عصر حاضر نظر انداخته شود، دیده میشود که تخنیك (فن) در پیشرفت این ترقیات سهم زیادی گرفته بزیر تاثیر همین تخنیك است که شب و روز در آلات، وادوات فنی تبدلات بمشاهده میرسد. تخنیك قرن بیستم بدرجهٔ ترقی و پیشرفت نموده است که بعضی اوقات انسان نمی تواند کاملاً به آن قایل بوده شاهکارهای آن را باور نماید.

برای تخنیك حاضره مانعی در پیش نبوده ودر هرجا و به تمام امور دنیا رول بااهمیت وشانداری را بازی میکند پس بجرئت میتوان گفت که تخنیك، حاکم کلیه امور جهان بوده محور اصلی دنیا بشمار میرود. دامنهٔ تخنیك معمولهٔ عصر حاضر بدرجهٔ وسیع است که جزئیات آنرا درقید قلم آوردن خیلی ها مشکل میباشد وما در ینجا فقط نسبت به نکات عمومی و مهم آن برای قارئین محترم معلومات مختصر عرضه خواهم نمود؛

حصهٔ مهم تخنیك حاضره در امور حربیه و جنگ و جدال بکار انداخته شده وسیلهٔ حرب، آلات تخنیکی میباشد. تخنیك حاضرهٔ حربی درپرواز یك شی جدید بروی کار آورده در نعبیهٔ حربی حاضره باعث تغیرات میگردد، وازین ما قانع شده می توانیم که تخنیك عصر حاضر تا حالت کنونی به پایهٔ ترقی حقیقی خود نرسیده است لهذا دراثر این تکمیل نشدن تخنیك در شکل اصلی هر چیزی تغیرات پیدا میشود و علمای حاضرهٔ تخنیکی سعی دارند که باید به پایهٔ اصلی ترقیات برسند اما خاطرنشان کرده عرض میداریم که درراه رسیدن بمعراج اصلی تخنیك بسی مشکلات درپیش میباشد.

علمای موجوده برین قانع هستند که هرگاه کدام شی شکل آخرین خود را پیدا کرده و تغیراتی در شکل آن بنظر نرسد آنوقت آن شی تکمیل شده بشمار میرود.

تخنیك موجوده بتمام امور شریك بوده حاکم وصاحب اختیار رویزمین، وزیرزمین، روی آب، زیر آب وطبقات بلند هوائیه میباشد. انسان از برکت تخنیك است که حاکم تمام امور درجهان گشته حاضراً در عملیات بنی آدم چیزی مانع در پیش نبوده هر چیز، و هر شی تابع آن میباشد علت این متبوعیت انسان‌جهان در اولاً شرافت انسان دوم وسائل تخنیکی است.

اگر در سابق انسان پرواز مرغان را به دیدهٔ حیرت می نگریست اما امروز خودش دارای بالهای میخانیکی بوده بارتفاعات بلند تر از پرواز مرغان موفق به پرواز شده حاکم کرهٔ نسیمی گردیده است. سابقاً آدم از حیوانات

از جناب رشتیا مهتمم سالنامه که در تصحیح عبارتی این مقاله قبول زحمت فرموده اند، تشکر مینمایم.
«محمد صدیق طرزی»

عمق دریا ها حکایه کرده در بارهٔ آنها نظریات تقریبی میداد اما امروز خودش در عمق دریاها سفر کرده از همه جزئیات آن اطلاع حاصل کرده است . انسان را که باین کارهای خارق العاده کامیاب ساخته وسیلهٔ آن وسائط تخنیکی می باشد .

هر قدر که تخنیك را توصیف بنمائیم هنوز کم است . لهذا دامان توصیف را کوتاه ساخته یك آن اولتر باصل مطلب مراجعت می نمائیم :

درینجا برای قارئین کرام راجع بهر مسلك معلومات مختصر بشکل علیحده عرض می‌شود :

هوا بازی

هوا بازی نظر بدیگر مسلك ها خیلی جوان تر است وبا وجود اینکه از روز اول اختراع آن بیش از ۳۲ سال نگذشته معهذا نسبت به تمام مسالك تخنیکی دیگر ترقیات شایانی نموده است وهم علمای عصری به هوا بازی بیشتر اهمیت داده در ترقی آن می‌کوشند علت این ترقی بی پایان هوا بازی چیست ؟ جواب این جمله خیلی آسان است ، هیچکس انکار ندارد که محاربهٔ عمومی گذشته بهترین میدان تجربه بوده و نیز هوا بازی درآنجا بکمال خوبی زیر امتحان قرار گرفته ، ثابت نموده است که این عنصر جدید بهترین وسیلهٔ تعرض و مدافعه می باشد

اما بدیهی است؛ که طارات در بدو پیدایش خود مثل امروز که کاملاً اطمینان بخش است ، در سابق مطمئن نبوده در راه این کامیابی حالیهٔ آن بساقربانی‌ها داده شده است . اولین پرواز بذریعهٔ طیارهٔ پلانور یعنی طیاره بی موتر در سنه ۱۸۸۹ عیسوی بذریعهٔ انجنیر آلمانی که « لیلیانتال نام داشت و اولین طیران بذریعهٔ طیارهٔ موتر دار توسط برادران « رایت امریکائی در ۱۷ سنتمبر سنه ۱۹۰۳ عملی شده است . بعد ازین تاریخ که طیاره موفق به پرواز گردیده شباروز به کامیابی حقیقی آن کوشش به عمل آمده ، واز اثر همان کوششات و رنجها و قربانیهاست که اکنون بنی آدم حاکم حقیقی کرهٔ نسیمی میباشد . پرواز در اوایل برای انسان خیلی سنگین و ذیقیمت بود ، اما امروز طیران در هوا شغل خصوصی در تمام دنیا گردیده وسیلهٔ معیشت بنی آدم شده است . در ۲۰ جولائی ۱۹۰۹ وقتیکه هواباز مشهور فرانسه « بیلریو » بحیره لامانش (در بین فرانسه و انگلستان) بواسطهٔ طیاره عبور کرد دنیا به این اقدام او بنظر تعجب دیده ، و اقدام مشهورانهٔ لندبرگ امریکائی (که در سنه ۱۹۲۳ بحر اوقیانوس را برای مرتبهٔ اول طی کرده بود) با اهمیت تر تلقی گردید . لندبرگ مشهور؛ مسافهٔ بین نیویارك و پاریس را بیك پرواز قطع کرده بیش از ۳۳ ساعت در هوا پائیده بود اما حاضراً چنان عملیاتی به ذریعهٔ طیاره اجرا شده که اقدام بیلریو ، و لندبرگ نزدیك است که از خاطر ها فراموش گردد زیراکه قوه و نیروی انسان بدرجهٔ رسیده که بطور مسلسل بیشتر از ۷۵ ساعت در هوا پرواز میکنند . ترقیات امروزهٔ هوا بازی بدرجهٔ زیاد است که قلم از شرح آن عاجز مانده هوا بازان دنیا ازهر روز بلکه هر ساعت ریکارد جدیدی را قایم می کنند .

علت ترقیات امروزهٔ هوا بازی واقع شدن جنگ عمومی و فکر جنگ عمومی آینده است . در جنگ گذشته طیاره بشکل دامنه داری مورد استعمال قرار گرفته تمام دنیا اهمیت آن را بچشم سر مشاهده کردند . خدمات بیشتر ومهمتر هوا بازی درجنگ آینده مد نظر بوده تمام قوای آن در معرض امتحان گذاشته خواهد شد زیرا شدیدترین و سریعترین اسلحهٔ هوابازی است .

نظر باینکه درجنگ عمومی گذشته هوابازی رول شایان تقدیری رابازی کرده انواع خدمات ازآن گرفته شده پسانتر باملاحظگرفتن این خدمات در هوابازی مسلك های متعددی بوجود آمده است . (اول راجع به تقسیمات مسلك آلات سنگین تر ازهوا یعنی طیارات وبعد از آن از آلات خفیف تر از هوا یعنی بالونها ذکر خواهد شد .)

مسلك های عمومی آلات سنگین تر از هوا یعنی طیارات قرار ذیل :

الف طیارهٔ کشف :

طیاره از هر نوع وسائط دیگر ، بهتر کشف کرده میتواند وکشفی که بذریعهٔ طیارات اجرا و عملی میگردد بطور شفاهی و سندی میباشد (سندی آن همین است که کشاف باکمرهٔ عکاسی پرواز کرده خاك دشمن را باتمام کیفیت های آن عکس می بر دارد) طیارهٔ کشف یك قسم طیارهٔ حربی دونفره میباشد که دربین آن برای تعرض ومدافعه اسلحهٔ نصب میباشد و بطور عمومی طیارهٔ کشف بدو نوع تفریق شده یکی کشف نزدیك و دیگر کشف دور (در طیارهٔ کشف دور ، نسبت بطیارهٔ کشف نزدیك زیاده تر بنزین و مواد محترقه جاداده میشود) .

سرعت پرواز طیارات کشف که در زمان حرب عمومی تقریباً صد کیلومتر فی ساعت بود اما سرعت امروزهٔ طیارهٔ کشف عصری بیشتر از ۲۵۰ کیلومتر فی ساعت میباشد . اگر ارتفاع آخرین طیارهٔ کشف در زمان حرب عمومی تقریباً ٤ هزار متر بود اما امروز از ۹ هزار متر زیادتر است. بطورعمومی درحالت موجوده ماشیندارهای ثابت ومتحرك درطیارات نصب بوده ماشیندارهای ثابت را پیلوت و ماشیندارهای متحرك را کشاف استعمال مینماید .

تمامك محارب سنه ۱۹۱٤ ـ ۱۹۱۸ وقتیکه ابتداً طیارات را برای خدمات حربی بکار برده بودند درخود طیاره اسلحهٔ نصب نکرده بذریعهٔ تفنگ ، تفنگچه و قرابین محاربه میکردند بعدهاماشیندار نصب نموده واکنون ماشیندارهای سریع آتش نصب شده است .

طیارهٔ کشف ایطالوی « رومی او ۳۷ Ro » : دربین این طیارهٔ کشف (ساختمان سال ۱۹۳٤) موتر (ماشین) فی آت ۳۰ A به قوهٔ ۶۲۰ اسپ نصب بوده وزن خالی آن ۳٤٥ کیلو گرام ووزن پروازآن ۲۱۸۰ کیلو گرام میباشد. سرعت این طیاره در زمین ۳۳۸ کیلومتر فی ساعت درارتفاع ٥۰۰۰ متر سرعت آن ۳۲۸ کیلومتر درساعت است . دروقت نشستن ، سرعت طیارهٔ مذکور فی ساعت ۱۱۰ کیلومتر بوده در ظرف ۱٤ دقیقه ٥۰۰۰ متر اوج میگیرد . ارتفاع نهائی آن ۸۰۰۰ متر . مسافهٔ ۱٥۰۰ کیلومتررا بیك دفعه تیل برکردن قطع میکند . اسلحهٔ که دربین طیاره نصب گردیده عبارت از یك عدد ماشیندار ثابت ودوعدد ماشیندار متحرك است . ۱۲عدد بم ۱٥ کیلو گرامه را باخود به هوا برداشته میتواند .

طیارهٔ شکاری :

طیارهٔ شکاری یك قسم طیارهٔ سریع الحرکهٔ است که برای محاربه کردن باقوای هوائی دشمن بکار برده میشود . طیارهٔ شکاری نسبت به جسم ووزن خود از طیارهٔ کشف کم وزن وخورد میباشد وباوجود سبکی وکوچکی موتر قوی در آن نصب مینمایند . وضعیت طیارهٔ شکاری در پرواز خیلی خوب بوده بدائره های تنگ انواع دور ها خورده میتواند .

بصورت عمومی طیارهٔ شکاری دوقسم است : طیارهٔ شکاری یکنفره وطیارهٔ شکاری دو نفره . دربین طیارات شکاری ماشیندار های ثابت نصب بوده باوجودیکه پیلوت عملیات ادارهٔ طیاره را اجرا میکند ماشیندار را نیز بکار می اندازد صورت استعمال ماشیندار او طوری است که چندان تکلیف ندارد زیرا فیر از پروانه اجرا میشود وماشهٔ ماشیندار بادستهٔ ادارهٔ طیاره وصل بوده هر وقتیکه پیلوت بخواهد آ را بکار انداخته میتواند .

چون طیارهٔ شکاری دارای اسلحهٔ تعرضیه و دفاعیهٔ خوبی میباشد لهذا دشمن قوی طیارات بمبارد مان ؛ طیارات کشف وزپلین ها وانواع بالونها میباشد ودر وقت محاربه محافظ طیارات بمبارد مان هم بشمار میرود .

طیارهٔ شکاری یکنفرهٔ فرانسوی « دیوآتین » : شرکت طیاره سازی فرانسوی که « لی اوری واولیوی » نام دارد ، طیارهٔ بنام دیوآتین 500-Ci ساخته است حسب اطلاعیهٔ جرائد دربین این طیاره انواع موترهای طیاره

از رقم اسپانو سوایز وغیره نصب میشود، دوموتر طوپ دار نیز نصب میشود (راجع به موتر طوپ دار آینده بحث میشود) قوهٔ این موتریکه درآن نصب است ۸٦۰ اسپ میباشد. سرعت پرواز این طیاره در ارتفاع ۵۰۰۰ متر فی ساعت ۴۰۳ کیلومتر بوده درظرف ۵ دقیقه ۲۷ ثانیه ۵۰۰۰ متر اوج میگیرد. ارتفاع نهائی طیارهٔ مذکور ۱۲۳۰۰ متر بوده اسلحهٔ آن دو عدد ماشیندار است و در سنه ۱۹۳۴ از کارخانه برامده است.

طیارهٔ دونفرهٔ شکاری امریکائی: طیارهٔ دو نفرهٔ شکاری امریکا که بنام «کونسل ویت» یادگردیده دربین آن موتررقم «کریستیس کونکوی» نصب میباشد سرعت پرواز طیارهٔ مذکور فی ساعتی ۴۰۵ کیلومتر است.
طیارهٔ بمبارد مان، طیارات بمبارمان از حیث بردا شتن وزن به سه درجه تفریق میشود؛ بمبارد مان خفیف، بمبارد مان متوسط، بمباردمان، ثقیل. و این طیارات برای خدمات شب وروز تعیین شده است. چون وظیفهٔ طیارات بمبارد مان خیلی مشکل و سنگین میباشد ولازم است بالای منطقهٔ دشمن در حال پرواز بمبارد مان میباید لهذا تیل زیاد برای سوخت موتر بر داشته وبا اسلحهٔ خوبی مجهز است. دربن اواخر علاوه برماشیندارها ئیکه دربن قسم طیارات نصب بود اکنون توپ سریع آلاتش نیز نصب کرده از آن کار میگیرند.

طیارهٔ کشف در عین زمان طیارهٔ بمبارد مان خفیف بوده وبصورت عمومی طیارهٔ بمبارد مان خفیف دارای یك موتر میباشد. طیارهٔ بمبارد مان متوسط دارای دو ویا سه موتر است اما طیارهٔ بمباردمان ثقیل موترهای زیاد دارد. اگر بتاریخ طیارات بمبارد مان نظر شود طیارهٔ بمبارد مان امروزه از طیارات سابقه ده مرتبه بیشتر بم بردا شته و سرعت وارتفاع آن نیز زیادتر دیده است.

طیارهٔ بمبارد مان خفیف نور تروپ 2 - E : این طیارهٔ بمباردمان خفیف درامریکا ساخته شده موتری که درآن نصب میباشد. ٦۵۰ اسپ قوت دارد و بذریعهٔ هوا سرد میگردد. باوزن بم های که درآن بسته میشود دروقت امتحان و به ارتفاع ۲۱۰۰ متر ۳۵۰ کیلومتر رفتار کرده میتواند طیارهٔ بمبارد مان بذریعهٔ ماشیندار های «ویرس» و «لوئیس» مسلح بوده ۴۵۰ کیلوگرام بم و ۱۲۰۰ تا کارطوس ماشیند ار را می بردارد. راکبین طیارهٔ مذکور عبارت از پیلوت و شخص فیر کننده میباشد، مواد سوختنی که درطیارهٔ مذکور می گنجد ۱۳۷۵ لیتر بوده این مقدار برای قطع کردن ۲۴۰۰ کیلومتر زمین کفایت میکند.

طیارهٔ بمباردمان متوسط «ساوی یا S 73»: درین طیارهٔ بمبارد مان متوسط سه عدد موتر رقم «گنوم رون» هر یك بقوهٔ ٦۰۰ اسپ نصب و وزن خالی این طیارهٔ بمباردمان ۵۸۰۰ کیلوگرام ووزن وقت پرواز آن ۹۳۰۰ کیلوگرام میباشد. سرعت طیارهٔ مذکور بر روی زمین ۳۲۵ کیلومتر فی ساعت بوده دروقت نشستن سرعت آن فقط ۹۲ کیلومتر فی ساعت است. ارتفاع نهائی طیارهٔ مذکور ۷۰۰۰ متر میدان پرش آن بیك دفعه تیل پر کرده ۱۰۰۰ الی ۱٦۰۰ کیلومتر میباشد و زن بمی که درآن حمل ونقل داده میشود عبارت است ۲۰۰۰ کیلوگرام و در سنه ۱۹۳۴ درکارخانهٔ طیاره سازی ایطالیا ساخته شده است. اسلحهٔ این طیاره عبارت از ۴ عدد ماشیندار می باشد.

طیارهٔ بومبارد ثقیل «لاتا کو ایر - S21»، دربین این طیارهٔ بمبارد مان ثقیل شش عدد موتر نصب است که هر یك ۸۰۰ اسپ دارد. وزن خالی این طیاره ۱۹۷۵۰ کیلوگرام ووزن آن دروقت پرواز مساویست به ۳۱٦۰۰ کیلوگرام. ارتفاع نهائی این طیاره تقریباً ۵۰۰۰ متر میباشد. میدان انداخت این طیاره ۴۰۰۰ متر ووزن بمی که با خود حمل میباید ٦۰۰۰ کیلوگرام است این طیاره در سنه ۱۹۳۴ درفرانسه ساخته شده.

طیارهٔ تعقیب: طیارهٔ تعقیب طیارهٔ سریع‌السیری است که هرگاه دشمن بالای یک وضع پرواز نماید طیارهٔ مذکور بسرعت لازمه پرواز نموده با دشمن هوائی داخل محاربه میگردد. هرگاه دشمن بعد از بمبارد‌مان و یا کشف رخ بفرار گذارد طیارهٔ مذکور بکمال خوبی آنرا تعقیب نموده اورا نمیگذارد که بدون صدمه خلاص شود. طیارات تعقیب عبارت ازطیارات شکاری سریع‌السیری میباشد که سرعت آن زیاد و خیلی اوج گرفته میتوانند. و بنابر آن دشمن هوائی را بکلی مستاصل میسازد.

طیارهٔ حمله: طیارهٔ حمله یک قسم طیارهٔ مخصوص است که اکثر اوقات بمقابل هدفهای زمینی استعمال میگردد این طیاره علاوه برسرعت خوبی‌که دارد میتواند مدت درازی بطور مایل پرواز کرده بذریعهٔ ماشیندار ثابت که در آن نصب میباشد برهدفهای پیاده و غیره عمل انداخت را اجرا کنند. امروز این نوع طیاره در قوای هوائی امریکا خیلی حائز ترقی بوده امریکائیها طرفدار این نوع طیارهٔ مخصوص میباشند.

طیارهٔ حملهٔ امریکائی «کرتیس A - 12»: دراین طیاره موتر رقم «ریت سکلون» بقوهٔ ۷۰۰ اسپ نصب و سرعت آن بر روی زمین ۳۲۵ کیلو متر فی‌ساعت میباشد حد نهائی اوج گرفتن آن ۷۰۰۰ متر بوده باده عدد ماشیندار مسلح است علاوه بر ماشیندارها ۲۵۰ کیلوگرام بم نیز دران موجود میباشد.

طیارهٔ «دیسانت»: طیارهٔ دیسانت یک قسم طیارهٔ مخصوصی است که بذریعهٔ آن قطعات عسکری پروازکرده توسط پراشوت (چتر نجات) در عقب جبههٔ دشمن با اسلحه پائین آورده میشوند. در جنگ آینده این نوع سوقیات در عقب جبههٔ دشمن، بیک وضعیت دامنه داری استعمال‌خواهد شد. طیارات تیکه برای این نوع خدمت بکار برده خواهدشد طیارات ملکی و بمباردمان بوده دربین آن باید چند نفر جابگیرد و برای محافظهٔ این نوع طیارات‌که حامل افراد عسکری میباشد طیارات شکاری مأمور میگردد. در انگلستان برای این مقصد طیارهٔ جدیدی بنام «طیارهٔ دیسانت» ساخته و در بین آن جای مخصوص برای انداختن ازپراشوت ساخته اند.

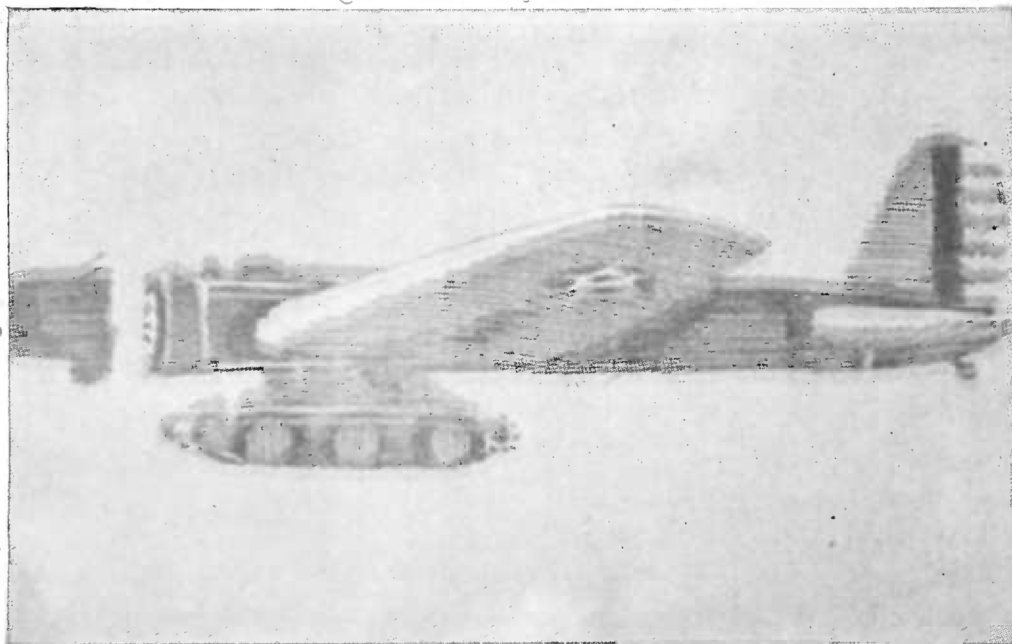
طیارهٔ دیسانت انگلیسی: در انگلستان در روز نمایش هوا بازی که در سال ۱۹۳۵ در میدان طیاره «هین دون» نشان داده شده بود طیاره مخصوص برای مشق های دیسانت معرض نمایش قرار داده شده و این طیاره یک طیارهٔ مخصوصی است که برای تعلیمات فرود آمدن از پراشوت کمک فوق العاده میکند. طیارهٔ مذکور در کارخانهٔ ویکرس ساخته شده درجای نشیمن پیش رو، جای مخصوصی پراشوت تعبیه شده است.

طیارهٔ بمباردمان شکاری: علمای هوا بازی معتقدند که هرگاه سرعت طیارات بمباردمان بلند برده شود بذریعهٔ یک طیاره خدمت بمباردمان و شکار (جنگ هوائی) اجرا خواهد شد. برداشتن وزن زیاد از سرعت رفتار طیارات میکاهد وهین زمان سرعت زیاد و حمل وزن زیاد کار سهل نبوده تا هنوز این مسئله حل نگردیده است. هرگاه این مشکلات برطرف شد در تخنیک هوا بازی و تعبیهٔ آن تغیرات کامل رخ خواهد داد. این طیارهٔ شکاری بمباردمان دارای چند موتر میباشد مگر نسبت به سرعت و اسلحهٔ خود بنام طیارهٔ بمباردمان شکاری یاد میشود.

طیارهٔ بمباردمان شکاری فرانسوی «بریگی 2 - 41» طیارهٔ بریگی 2 - 41 که حاضراً جزو قوای هوائی فرانسه است، دارای دوعدد موتر میباشد که هرکدام آن به قوهٔ ۶۵۰ اسپ و از کارخانهٔ «هسپانو سویزا» میباشد. خصوصیت این طیاره همین است که زاویهٔ انداخت ماشیندارها دران خیلی بلند

برده شده . در جای نشیمن گای پیش رو ، و نشیمن گاه عقب یک نوع ماشیندار نصب بوده بطور متحرك فیر میکند و علاوه برین برای حفاظت زیر طیارهٔ ماشیندار مخصوص نصب است . خاصیت تخنیکی طیارهٔ بمبار دمان شکاری ویا طیارهٔ شکاری چندین نفری قرار ذیل است :

سرعت انتهائی ۲٦٥ کیلومتر فی ساعت ارتفاع نهائی ٤۰۰۰ متر (در ظرف ۱۱ دقیقه) وزن خالی ۳۱۸۳ کیلوگرام . وزن پرواز ٦۲۰۰ کیلوگرام ، طول بال ۱۲٥ متر (یکنیم باله میباشد) .



طیارهٔ که تانك را باخود پرواز میدهد

طیارهٔ مخصوص بمبار دمان که در زمان پرواز مایل بمبار دمان میکند : بمباردمان فن مخصوصی است که از خود تعلیمات جداگانهٔ دارد لهذا از تجاربیکه بعمل آمده معلوم میگردد که هرگاه بمبار دمان در زمانیکه طیاره بطور مائل پرش نماید اجرا گردد اصابت بمهای آن بیشتر می باشد . وامروزه روز برای این مقصد طیارهٔ مخصوصی ساخته اند .

علاوه بر تقسیمات فوق ، دیگر تقسیمات حربیه نیز در طیاره موجود است که مختصراً ذکر می شود ؛ طیارات طورپیدو انداز ، طیارات تنظیم آتش ، طیارات طوبچی ، طیارات مخصوص بست کشتی های طیاره بردار ، طیارات محافظ سرحدات بحریه و کشف آن ، طیارات کشف بحریه وغیره وغیره . ناگفته نماند که علاوه برین تقسیمات باز هم بعضی تقسیمات دیگر نیز وجود داشته روز بروز مسلك های جدید در طیاره ایجاد می شود .

طیارات ملکی

طیارات ملکی در زمان موجوده خیلی ترقی نموده مثل طیارات حربی به شعبات متعدد تفریق میگردد . باعث ترقی طیارات ملکی اینست که درحال حاضر (یعنی در زمان صلح وسکون) برای رفع احتیاجات مختلفهٔ مملکت کار داده بمجردیکه اعلان حرب شایع گردید تمام آنها بطیارات حربی مبدل شده نسبت بوزن و وضعیت خود

در ردیف طیارات جنگی اخذ موقع مینمایند یعنی آنهائیکه وزن زیاد دارند برای بمبارد مان و طیارات کم وزن جهت دیگر خدمات حربیه استعمال خواهند شد. طیارات ملکی به اندك زمان بطیارات حربی مبدل شده میتوانند، تنها برای حربی ساختن آنها نصب کردن اسلحه و بم گیر ها لازم میباشد واگر بعضی طیارات ملکی بحالت اصلی خود ها باقی هم بمانند خدمت نفر رسانی و آذوقه رسانی عسکری را ایفا خواهند کرد. صورت خدمات عمومیهٔ طیارات ملکی قرار ذیل میباشد:

طیارات حمل و نقل : در عصر حاضر سفر کردن بذریعهٔ طیارات یك کار عادی بوده در ردیف دیگر وسائط نقلیه جای بلندی را اخذ کرده است. هرگاه به کارات مو جودهٔ خطوط هوائی عالم نظر انداخته شود دیده میشود که ازهر پای تخت خطوط هوائی شروع وگذر کرده وعموم شهر های عالم را باهم وصل و داخل ارتباط نگه می دارد. امروز درخطوط هوائی عالم چندین هزار طیاره وعمله داخل خدمت میبا شد و بذریعهٔ این طیارات هزاران مسافر وهزاران تن مال حمل و نقل داده میشود. درخطوط هوائی عالم ترتیبات لازمهٔ گرفته شده که برای مسافرین هیچ یك تکلیف عاید نبوده همه احتیاجات رفع گردیده است و الحاصل در طیارات عصری برای مسافرین تمامی وسائل راحتی مهیا بوده از هر جهت بالکل آسوده خاطر میباشد.



جای خواب و نشستن در طیارات عصری

اگرچه تاچندی قبل سفر طیاره بطور نشستن اجرا میگردید اما حاضر آ در طیارات جای خواب هم تعبیه نموده اند که مسافرین دروقت ضرورت استراحت تامه بنمایندوعلاوه برین دیگر انواع راحت وساعت تیری یعنی رستو دان مطالعه خانه، آرایش خانه حمام، تلیفون وراد یو وغیره وضع گردیده‌است. درمطالعه خانه های هوائی تازه ترین جرائدرامیتوان بدست آورد درطیارات ملکی امروزه مدنظر دارند که برای تفریح مسافرین سینما هم وضع کنند. تجارب لازمه راجع به این مسئله بعمل آمده و البته به زود ترین فرصت عملاً اجرا خواهد شد وچون هنوز مشکلات هوائی باقی میبا شد لهذا برای نجات مسافرین از صدمه های هوائی، پراشوت ها تهیه شده تامسافرین دروقت ضرورت ازان کار بگیرند وبلکه چنین طیاره ساخته اند که جای نشیمن مسافرین بسهولت جدا گردیده باپراشوت سالم فرود میآید. درهوابازی قانونی برقرار است که مطابق آن هرگاه در طیاره کدام واقعهٔ رخ بدهد پیلوت باید بعد از تمامی راکبین خود را نجات بدهد.

طیارهٔ سفری «فوکر» : کار خانهٔ طیاره سازی مشهور فوکر، طیارهٔ جدید ۳۲ نفری ساخته است. در صورتیکه طیارهٔ مذکور در خط هوائی آمستردام - باتاویا (مابین هولند وجاوا) پرواز نماید در آن

۱۶ نفر مسافر سفر خواهد نمود . و درین خط مسافرین بوقت شب هر یك جای خواب علیحده دارند . عملهٔ طیاره عبارت از پنجنفر است که دو نفر آن پیلوت میباشند و برای عمله نیز دو بسترهٔ خواب موجود است که بوقت شب از قرار نوبت استراحت میکنند .

این طیارهٔ فوکر یك باله است و بال مزبور بالای جسد طیاره وضع گردیده . دربین چوب های اساسی بال وخود بال جای مخصوص برای گذاشتن سامان تعبیه شده وظرفیت آن ۹ متر مکعب وظرفیت جای دیگر یکه برای گذاشتن لوازم سفر در خود جسد طیاره است یك متر مکعب میباشد . جسد این طیاره از نل های فولادی ساخته شده روی آن تکه گرفته شده است . پیلوت مؤظف که ادارهٔ عمومی طیاره را مینماید در وسط قرار گرفته پیش روی او پیلوت دوم ، طرف راست آن تلگرافچی جای دارد . بنابران عموم عملهٔ طیاره در بین خود ها داخل ارتباط میباشند . درعقب نشیمن گاه چهار نفر مزبور جای نشیمن میخانیك وضع گردیده . از آن پس رستوران با آشپزخانهٔ برق و بعد از آشپزخانه جای پیش خدمت ها میباشد ، عقب تر اطاق مسافرین و باقی قسمت ها است .

اطاق مسافرین چهار قسمت شده هرقسمت برای هشت نفر میباشد . برای کم کردن صدای موتر ، ترتیبات لازمه گرفته شده است در زمان سخن زدن چیزی تکلیف عاید نگردیده هر کس بسهولت صدای دیگری را میشنود حتی صدای موتر طیاره خواب کنندگان را نیز اذیت نمیکند .

دربین طیارهٔ مذکور چهار عدد موتر (ریت سیکلون) که بذریعهٔ هوا سرد میگردد نصب میباشد وپروانه های موتر های طیارهٔ سه پره دارد . ظرفیت هر چهار مخزن تیل آن ۳۴۰۰ لیتر میباشد معلومات تخنیکی طیارهٔ فوکر قرار ذیل است :

طول بال ۳۳ متر ، سطح بال ۱۷۲ متر مربع ، وزن کار آمدیکه طیاره برداشته میتواند ۶۱۰۰ کیلوگرام . وزن خالی طیاره ۹۹۹۰ کیلوگرام سرعت انتهائی آن ۲۸۰ کیلومتر فی ساعت . سرعت طیارهٔ مذکور در ارتفاع ۳۲۵۰ متر ۲۶۲ کیلومتر فی ساعت وارتفاع آخرین آن باوزن های فوق الذکر عبارت از پنجهزار متر میباشد . این طیاره با سه موتر هم میتواند به ارتفاع سه هزارمتر با تمام وزن های خود پرواز نماید .

طیارهٔ پوسته : برای خدمات پوسته علاوه برینکه درطیارهٔ سفری پوسته حمل ونقل داده میشود طیارهٔ مخصوصی هم وجود داردکه درخطوط پوستهٔ هوائی بقرار پروگرام معین پرواز مینماید تا پوسته های مختلفه بطور منظم و به اوقات معین برسد . درمواضعیکه میدان طیاره وجود ندارد . بذریعهٔ آلات مخصوص ازقبیل پراشوت وامثال آن پوسته انداخته میشود . (درموقع جنگ برای پائین کردن پوسته بزمین و گرفتن آن از آنجا اصولات مخصوصی معمول میباشد) .

طیارهٔ پوسته « پاندیر - پوستیاگیر » : طیارهٔ سریع السیر پوسته موسوم به « پاندیر - پوستیاگیر » طیارهٔ سه موترهٔ یك باله ایست که درهوا عراده های آن بر داشته میشود ساختمان طیارهٔ مذکور از چوب وبروی آن پارچه گرفته شده است . درین طیاره موتر « رایت اوربیراوریند » نصب گردیده قوهٔ هر موتر آن ۴۲۰ اسپ میباشد مخزن های مواد سوختنی آن از فلز الکترون بوده دربین آن ۲۱۰۰ لیتر مواد سوختنی جای میشود . درجملهٔ آلات وادواتی که برای ادارهٔ طیارهٔ مذکور خدمت میکند یکی آلهٔ افق نمای مصنوعی رقم سپری است وضعیت تخنیکی طیارهٔ پاندیر بقرار ذیل است : طول بال ۱۶،۶ متر ، طول جسد ۱۲۰۰ متر ، ارتفاع ۲۰۹ متر سطح بال ۴۵ متر مربع ، وزن خالی ۳۰۲۵ کیلوگرام .

وزن هائی که در طیارهٔ مذکور حمل و نقل داده میشود :

۱ - وزن بنزین	۲۱۰۰	لیتر
۲ - « دیگر روغنیات	۱۳۰	«
۳ - « سه نفر کارکنان طیاره	۱۵۰۰	کیلوگرام
٤ - « پوسته و اموال	۲٤۵۰	«
	مجموعاً ۶۱۸۰	

سرعت انتهای این طیاره ۳۶۰ کیلو متر فی ساعت و سرعت سفری اش ۳۰۰ کیلومتر فی ساعت میباشد .

طیارات درخدمت فلاحت و زراعت : تجربه نشان داده است که طیارات برای خدمات فلاحت و زراعت خیلی مفید میباشد اجرا آتیکه درین باره از روز اول تاکنون کرده شده نتیجهٔ شایان تقدیری بدست آمده است . دشمنان قوی زراعت وفلاحت حشرات موذی ازقبیل ملخ وانواع کرم ها و پروانه ها وغیره میباشند که مبارزه کردن باآن ها کار سهل نبوده ازآن روسالانه ملیونهاپوند بزراعت وفلاحت دنیا خساره میرسد . ازچندی به اینطرف جهته جلوگیری ازین خسارات طیاره رابکار انداخته و نتیجهٔ درستی ازان بدست آورده اند . چون بطریق کیمیائی مواد سمیه بمقابل حشرات استعمال میشود لهذا برای پاش دادن زهر های کیمیاوی طیاره خیلی خوب کار داده یك ساعته کار طیاره برای این خدمت مساوی باقره زحمت چند روزهٔ چند صد نفر عمله میباشد . وقتیکه میخواهند طیاره را بمقابل حشرات بکار بیندازند درطیاره مواد کیمیاوی را که متخصص تعیین کرده میباشد پر کرده بالای مزارع پرواز میدهند و طیاره بذریعهٔ آلهٔ پاشندهٔ مخصوص از ارتفاع کمی زهریات را بالای نقاط معینه می پاشاند و رفته رفته به اثر زحمت چند روزهٔ طیارات یك منطقهٔ حاصل خیز از حملات حشرات مضره نجات داده میشود .

البته برای قارئین گرام معلوم خواهد بود که درعصر حاضر برای قوت نباتات مواد کیمیائی بکار برده میشود لهذا برای این خدمت نیز طیاره مورد استعمال قرار داده شده صورت عملیات مذبور قرار آتی است :

زمین های زراعتی ممالك حاصل خیزی خیلی و سیع بوده رسیدن به آن کار مشکل میباشد چون درو وقلبهٔ آنها بذریعهٔ تراکتور ها اجرا میگردد بنابران متخصص زراعت بالای اراضی مذروعه پرواز کرده هر جائیکه بنظر او کم قوت معلوم شود در کارات خود نشانی مینماید وقتیکه از طیاره فرود آمد اراضی نشانی کردهگی خود را تدقیقات علمی نموده هر نوع مواد کیمیائی که برای بلند بردن قوت آن بکار باشد تعیین می نماید . بعد ازین مواد کیمیائی را در طیاره حمل نموده بر منطقهٔ مذکور می پاشانند . علاوه برین چون موسم کشت کوتاه میباشد زمین هائیکه بذریعهٔ ماشین ها قلبه شد ، کشت آن کار سهل نبوده نسبت به تنگی وقت ضرورت پیش میشود که باید کشت کردن بسرعت اجرا گردد لهذا در حال حاضر برای این خدمت طیاره را بکار انداخته اند و بذریعهٔ طیاره وآلات مخصوصه بقراریکه لازم میدانند درزمین قلبه شده تخم لازمه را پاش میدهند . امروز تخم پاشانیدن بذریعهٔ طیاره خیلی رواج پیدا کرده است و روز بروز راجع درین قسمت کوشش نموده میخواهند که درآیندهٔ قریب تمام عملیات کشت کردن زمین ها ، بذریعهٔ طیاره اجرا خواهد شد . برای امور زراعت هر گاه خواسته باشند بسرعت تامه ازیك نقطه بدیگر نقطه تخم ها فرستاده شود درین امور نیز طیاره معاون خوبی بشمار میرود .

طیارات در خدمت صحیه : در زمان صلح وجنگ واقعات بسیار مختلف صورت میگیرد که باید در زود ترین اوقات بدانجا رسیده ازان وارسی کرده شود و اگر کدام مریضی درآنجا پیدا شود بزودی ممکنه معاونت لازمه رسانده شود بعضی اوقات چنان مریضانی پیدا میشوند که هر گاه دربارهٔ آنها اندك تغافلی کرده شود ازدست می روند واگر در سفر برای آنها استراحت میسر نشود نیز حیات شان درخطر می افتد از اینجاست

که برای امداد چنین واقعات الم ناک طیاره رسیده معاونت فوری میرسد لهذا برای این مقصد در اردو های دنیا طیارات صحیه صلیب احمر ملکی و عسکری موجود است که در هر آن برای معاونت حاضر میباشد این طیارات سرعت کافی داشته و خیلی مستریح و برای مریضان شدید جای خواب و برای مریضان عادی جای نشیمن وجود دارد .

هرگاه کدام واقعهٔ مهم باشد ، طبیب و پرستار بذریعهٔ طیاره بمعاونت مصیبت رسیده گان رسیده از آنها پرستاری میکنند .

چون دنیا صحنهٔ واقعات است لهذا برای مصیبت زدگان زلزله ها و حریق ها و آب خیزی ها وغیره باید معاونت کرده شود . از نیست که معاونت فوری چه از حیث خوراك وغیره باشد بذریعهٔ طیاره اجرا میگردد و از یك عالم مصیبت زدگان دستگیری نموده آنها را از فاقه گی می رهاند .

طیارهٔ صحیهٔ « لات ۲۰ » این طیاره یك طیارهٔ دو موترهٔ یك باله میباشد طول بالش ۱۸ متر ، ارتفاع ۳ متر ۸۰ سانتی بوده دو موتر « لورین » هر یك به قوهٔ ۴۰۰ اسپ نصب میباشد . و در بین آن چهار نفر مریض بحالت استراحت و یك نفر طبیب با سامان در آن جای میشود .

طیاره ، در خدمت تجارت : شرکت های صنایع دنیا برای معرفی کردن مال التجارهٔ خود ها به اقسام مختلفه اشتهار و پروپاگند متوسل میشوند و از ین رهگذر استفادهٔ خوبی می نماید این شرکت ها به نشر اعلانها در جرائد و بر روی دیوارها اکتفا نکرده برای این خدمت طیارات را نیز استعمال نموده ازان نتیجهٔ شایان و برجستهٔ اخذ کرده اند .

ساده ترین طرز اعلان کردن بذریعهٔ طیاره عبارت از نشر پارچه های کاغذ چاپی میباشد که طیارات بر شهر ها پرواز نموده مقدار زیاد آن را می پاشند اما بعضی شرکت ها باین اصول ساده اکتفا ننموده مطالب نشر کردانی را به ذریعهٔ گلوپ های کوچك برقی در زیر بال طیاره نوشته شبانه طیارات را به فراز شهرها و آبادیها پرواز می نمایند و باین قسم اهالی ازان واقف میشوند .

درین اواخر باین مسئله توجه زیاد بعمل آورده و طریقه های شگفت انگیز را به محل اجرا گذاشته اند مثلاً آلهٔ اختراع کرده اند که مقصد لازمه را بذریعهٔ دود خود بخود تحریر شده چندی در هوا میماند و مردم آنرا می خوانند و علاوةً چنان طرم های ناشر الصوت حساس ساخته اند که هر چیزیکه درهوا گفته شود و از هر ارتفاعی که باشد بر روی زمین شنیده میشود .

طیاره برای رقابت مال التجاره دربازارهای فروش اموال تجارتی نیز خیلی ها حائز اهمیت میباشد لهذا تجار مال های خودها را بذریعهٔ طیارات بسرعت تامه حمل و نقل و بغرض انتشار فوری ، دربازارها بمعرض فروش میگذارند .

طیارات در خدمت اطفائیه : درجنگ آینده بمقابل شهر ها و کشت زار ها وغیره مواد محترقه بکثرت استعمال گردیده وبسا حریق های مدهشی تولید خواهد گردید و برای این مقصد انواع مواد پیدا کرده اند که حریق آن خیلی وخیم بنظر می آید . اگر چه طیاره برای تولید حریق بکار میرود اما بالمقابل در کشف موضع حریق و امداد فوری مصیبت رسیده گان حتی انطفای آتش نیز خدمات بی نظیری انجام میدهد در مواضعیکه حریق تولید شده باشد ، طیارات به زود ترین فرصت آنرا کشف و بذریعهٔ بم های مخصوص آتش گل کن بمقابل آن داخل اقدامات میگردد . کاریکه یك طیاره میکند بیشتر از اجراآت صدها نفر میباشد .

طیاره علاوه بر اینکه بوقت جنگ در اطفای حریق شهر ها و کشت زار ها معاونت میرساند منابع حاصل خیز را در وقت صلح هم از حریق های مدهش نگاه داری نموده در دفع آن میکوشد. هرگاه نظر بعلت قصدی و یا طبیعی (مثل ـ المانك وغیره) در جنگل ها حریق تولید گردد در کمترین اوقات دامنهٔ این حریق وسعت فوق العاده یافته و منبع مهم سرمایهٔ یك مملکت که عبارت از جنگلات و مزارع باشد برایگان می رود، لهذا علمای موجوده به این مسئله فکر کرده طیاره را برای این خدمت هم زیر نظر گرفته‌اند. وقتیکه یك طیاره در جنگل حریق را کشف مینماید علی الفور بذریعهٔ بیسیم بمرکز خود موضع حریق مدهش را معلومات میدهد و از مرکز مذکور طیارات با بمب های مخصوص اطفائیه مجهز گردیده در زود ترین اوقات بجای حریق رسانده میشود و بمب های اطفائیه بصورت بمبارد مان استعمال میگردد و بر اثر کفیدن این بمب ها جنگل قیمت دار از حریق نجات می یابد. تجاربی که درین خصوص بعمل آمده نتایج شایان تقدیر و اطمینان بخشی داده است.

طیاره ووظیفهٔ شکار: هرکس میداند که سرمایهٔ بعضی ممالك پوست های قیمت دار بوده بسا منافع از ان بدست می آورند. زیرا پوست حیوانات در تجارت اهمیت زیادی دارد. همچنین از تجارت ماهی و موادیکه از آن بدست می آید استفادهٔ کلی گرفته میشود. درین اواخر برای خدمات ومعاونت شکاریان طیاره را استعمال نموده نتیجهٔ خوبی گرفته اند مثلاً: وقتیکه طیاره بالای بحر در پرواز میباشد هرچه در آب موجود باشد ازهوا بکمال خوبی دیده میشود بنابران هرگاه طیاره بمقصد کشف ماهی در پرواز باشد، وقتیکه در یك موضع ماهی های زیاد را دید موضع تجمع ماهی ها را بذریعهٔ رادیو به کشتی ماهی گیری منسوبهٔ خود اطلاع میدهد ودر اثر اطلاع مزبور کشتی مذکور به آن نقطه آمده شکار فراوان را بدست می آورد.

حیوانات قیمت دار در نواحی قطبی موجود بوده برای شکارکردن آنها طرزهای مخصوصی را بکار می برند. درین اواخر برای کشف حیوانات قطبی نیز طیاره رابکار انداخته و نتیجهٔ خوبی حاصل کرده اند و بلکه بذریعهٔ طیارهٔ شکار نیز نقل میگردد.

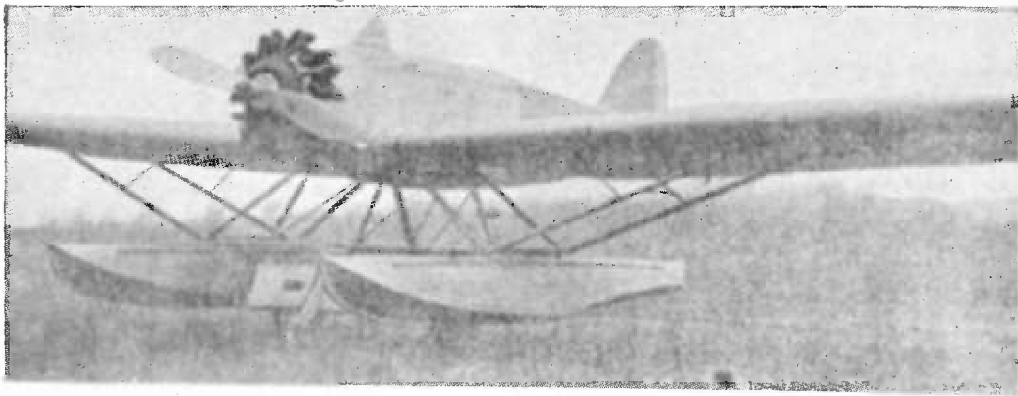
اکثر اوقات نسبت بوضعیت هوائیه و غیره شکارچی ها بامصیبت بربادی مقابل میشوند، هرگاه قوای هوائی از حال آنها اطلاع حاصل کنند بزودی ممکنه به امداد شان میرسد. اگر طیاره نمی بود چه‌طور هیئت چلیوسکین و نفری طیارهٔ فضازدهٔ امریکائی از بحر محیط قطب شمالی نجات می یافتند؟ پس از روی این تجربهٔ امدادیه که بواسطهٔ طیاره بعمل آمده خاطر نشان نموده میگوئیم که طیاره بهترین وسیلهٔ نجات و امداد کنندهٔ قضا زدگان میباشد.

طیاره درخدمت کشف زمین های نا معلوم قطبی: علمای طبقات الارضی عقیده دارند که در قطبین زمین های خالی وجود داشته اگر این زمین ها کشف شود یکوقتی برای سکونت اهالی بکار خواهد آمد. هرگاه به حقیقت نظر انداخته شود احتیاج است که بنی آدم را برای فداکاری ها آماده میسازد واین سخن راست است که گفته اند: «احتیاج مادر ایجاد است!» همین احتیاج است که بواسطهٔ آن انسان برای کشف زمین های نامعلوم کوشش مینمایند و برای این مقصد طریقه های مختلفه را بکار انداخته و بسی تلفات هم داده اند. امیرالبحر امریکائی (بیرد) بذریعهٔ کشتی از امریکا سفرکرده و برای کشف اراضی نامعلوم درقطب جنوبی طیاره را بکار برده ازان نتایج بس مفیده بدست آورده است وآنقدر اراضی یخ زار قطب را که بذریعهٔ طیاره کشف نموده است بذریعهٔ دیگر آلات کی امکان داشت. بهمین مقصد نوبل هم درقطب شمالی پرواز کرده بود اما کشتی هوائی صدمه بردار گردیده بذریعهٔ رادیو از فضازدگی خود به دنیا اطلاع داده بود و هیئت او باخودش بذریعهٔ طیاره نجات کامل یافته وبزمین معمور آورده شده بودند.

هرگاه رادیو و طیاره نمی بود چه طور امکان داشت که نوبل از قطب شمالی نجات داده میشد! درآنجا مجاهدت قوای هوائی بود که حیات انسانهای قیمت دار از مهلکهٔ مرگ وگودال های یخ های قطبی نجات داده شده است.

هرقدری که از خدمات مهم قوای هوائی توصیف نمائیم بازهم امکان ندارد که تمام جزئیات آن را در قید قلم آورده بتوانیم بنا بران بهمین مختصر اکتفا می نمائیم حال به بینیم که طیاره درکدام اراضی پرواز کرده میتواند؟

نظر به مجاهدات بنی آدم، طیاره از روی زمین و روی آب پرواز کرده و نیز دران نشسته میتوانند ولهذا بطور عمومی طیارات به اقسام ذیل تقسیم میشوند. طیارهٔ بری طیارهٔ بحری وطیارهٔ بری و بحری.



طیارهٔ بری و بحری

طیارهٔ بری یاخشکه از روی زمین هموار بذریعه عراده ها پرواز کرده و هم بوسیلهٔ عراده ها بزمین فرودمی آید
طیارهٔ بحری، روی آب نشست و برخاست می کنند و ذریعهٔ آن یك قسم سلپیر یا کشتی مخصوص میباشد.
طیارات سلپیر دار برای پرواز درنهرهای پرآب بکار برده میشود، طیارهٔ کشتی دار برای پرواز در بحرها میباشد.

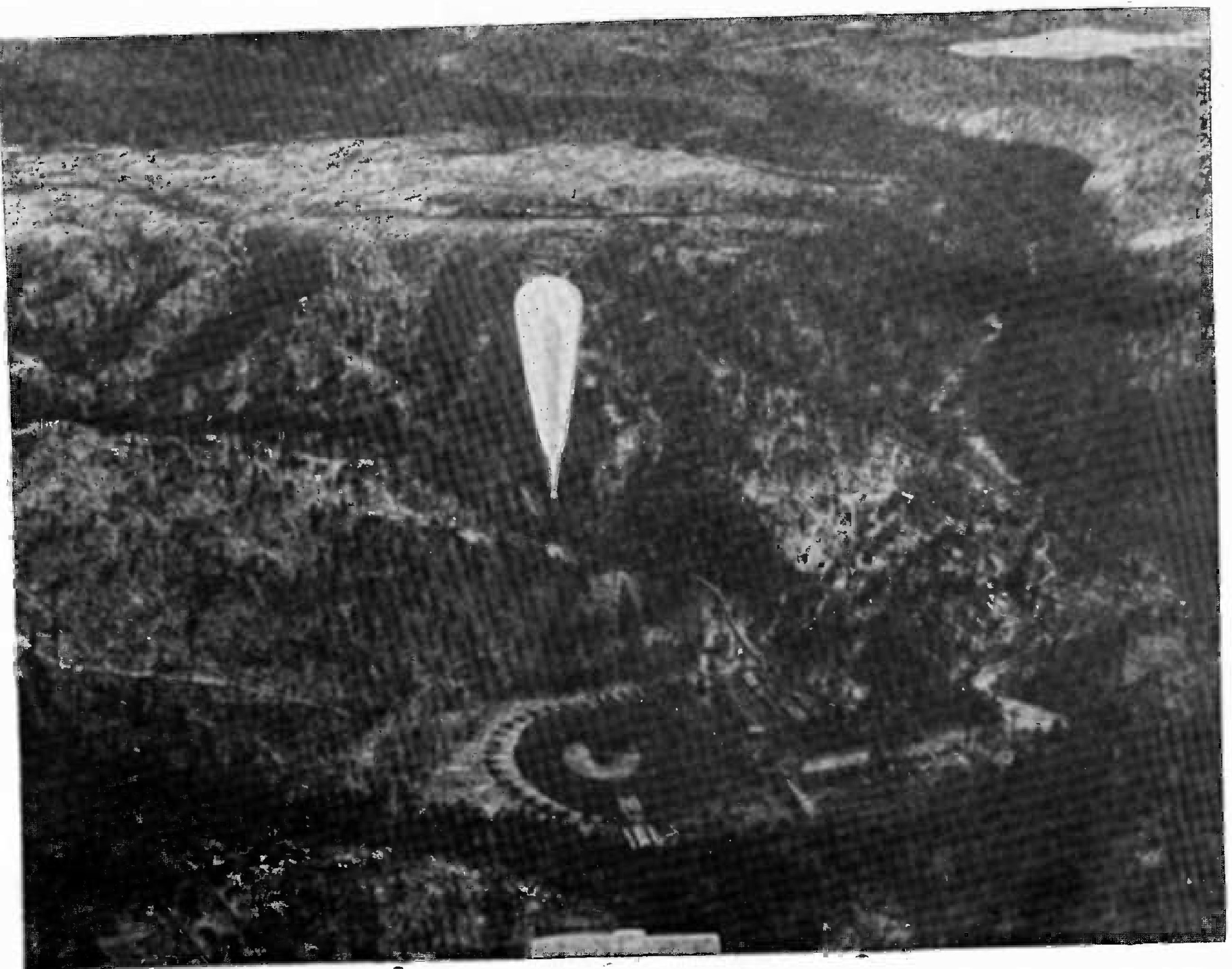
طیارهٔ بری وبحری درآب وخشکه فعالیت کرده میتواند لهذا برای انجام این وظیفه هم کشتی و هم عراده دارد که برحسب موضع ها از عراده یاکشتی کار میگیرد درزمان وجود برف زیاد بذریعهٔ عراده ها پرواز امکان نداشته بذریعهٔ سلپیر های مخصوص پرواز میکنند.

برای پرواز وفرود آمدن طیارات میدان مخصوص بری وبحری لازم است وعلاوه برین برای نگاه داشت آن خانه های علیحده مخصوصی ساخته میشود که طیارات درآن از صدمات خرابی هوا وغیره محفوظ می مانند.

برای عملیات پرواز طیارات، انواع آله ها بکار برده میشود که باید این آله ها سرعت بادرا نشان داده ازهواهای خراب پیش گوئی کرده بتوانند. یك میدان هوائی عصری ازخود مستخدمین مختلفه داشته برای ارتباط، استاسیونهای رادیو وتیلفون دران نصب میباشد.

چرا طیاره تاکنون شکل اصلی خود را پیدا نکرده است؟

جواب این سوال چندان سخت نیست زیرا ما میدانیم هرشی که به نطقهٔ اخیر ترقی خود برسد شکل اصلی خود را پیدا میکند حالانکه طیاره یك آلهٔ میخانیکی ابتدائی میباشد که از عمر آن چندان نگذشته هنوز در مرحلهٔ طفولیت قدم میزند و برای تغییر شکل آن وقت زیادی باقی است که خواه ناخواه دیر یا زود پس از طی تغیرات شکل حقیقی وآخرین خودرا احراز خواهد کرد لهذا برای اثبات این ادعای خود طیاراتی را که شکل آنها بشکل طیارات موجوده مطابقت نمیکنند ذیلاً شرح میدهیم:



بالون (کشاف نمره ۲) که بزیر نگرانی انجمن ملی جغرافیائی امریکا از زمین به ارتفاع ۷۳۰۰۰ فت موفق شد. (هر دو تصویر بالون مزبور را انجمن ملی جغرافیائی امریکا به انجمن ادبی اهدا کرده است)

ballon «Explorer 2» qui à atteint 73000 feet d'altitude (nous devons ce photo à l'obligence du National Geographic Society des Etats-Unis)



کرهٔ فلزی « بالون کشاف نمره ۲ » که ۹ فت قطر داشته و نشیمنگاه بالون چیان می باشد .
بالون مذکور در ۱۱ نومبر ۱۹۳۵ بطبقهٔ ستراتوسفیر پرواز نموده با رتفاع تقریباً ۷۳۰۰۰ فت رسیده
معیار جدیدی قائم نموده است .

طیارهٔ بی بال : دار الفنون واشنگتن چنان یك قسم طیارهٔ را نقشه کرده که در ان بال وحصهٔ افقی دم عموماً به پره های دوار تبدیل یافته است . طوریکه علمای امریکائی راجع به این طیاره سنجش کرده اند معتقد شده اند که این طیاره بذریعهٔ این حصص دوار خود در هوا بطور آویخته ایستاده شده و به خیلی آهستگی فرود آمده میتوانند . دو چرخ ٦ پرهٔ عوض بال و دو چرخ چهار پرهٔ عوض حصهٔ افقی دم تعبیه شده است . در صورتیکه چرخ دور میخورد خود پره ها هم دور میخورد یعنی دور علیحده ازخود دارد . این اصول برای بلند بردن قوهٔ صعودی خیلی مفید ثابت گردیده است . برای کم کردن لقی (حرکت) پره ها در آخر این پره ها چوکات زاویه دار نصب نموده اند . تمام این پره ها بنام « پروپیلر سیك لوایدال » یاد میشود . حاضراً یك نمونهٔ دومترهٔ این نوع طیاره ساخته شده در عقب طیاره آنرا بسته کرده میخواهند خوبی و بدی آنرا معلوم نمایند .

طیارهٔ جدید برای سفر در طبقات بلند هوا : نظر به اینکه سفر کردن درطبقات بلند هوا (ستراتوسفیر) برای تحقیقات علمی خیلی مفید ثابت شده ، علمای هوائی کوشش فوق العاده بخرج میرسانند که ستراتوسفیر را نیز تسخیر نمایند . پرواز در طبقات بلند هوا بذریعهٔ آیروستاتها (بالون مخصوص) تایك درجه ممکن گردیده اما تا کنون چنین طیارهٔ وجود ندارد که بذریعهٔ آن در طبقات بلند هوا سفر کرده شود . متخصص امریکائی که رئیس دارالفنون طبیعیات بوده بنام « گودار » یاد میگردد در روز نامهٔ « ساینتی فك امریکن » نقشهٔ طیارهٔ مخصوص طبقات بلند هوا را نشر کرده است . شخص گودار برای خود چنان یك طریقهٔ را قرار داده که بذریعهٔ طیارهٔ خود به ارتفاعات و سرعت های عادی طیارات حاضره پرواز کرده توانسته وهمچنین درطبقات بلند هوا و سرعت های خیلی زیاد نیز طیران کرده بتواند یعنی طیارهٔ او بایددر هر دو وضعیت عملیات بنماید . طیارات معیاری (که معیار های هوائی را قائم میکند) عصر حاضر به پرواز به ارتفاع ۱۰۰۰۰ الی ۱۲۰۰۰ متر و سرعت ٤٠٠ الی ٥٠٠ کیلومتر فی ساعت موفق گردیده است . بقرار سنجشاتی که کرده شده هر گاه بذریعهٔ موتر های « راکیتی » سرعت حرکت فی ساعت ٤٨٠ کیلو متر باشد پس موتر مذکور قوهٔ خود را بآخر درجه بکار انداخته خواهد بود .



لباس مخصوص برای پرواز در طبقات بلند فضاء

متخصص مذکور برای طیارهٔ خود میخواهد یك موتر نصب نماید که دارای سه نوع حرکت باشد :

الف) طبقات هوائی تحت تأثیر پروانه ئی (ارتفاع طیارات حاضره) .

ب) طبقات هوائیه وطبقات بلند هوائیه (بلندتر ازارتفاع طیارات حاضره ، یعنی اصول پروانهٔ وراکیتی بطور مخلوط) .

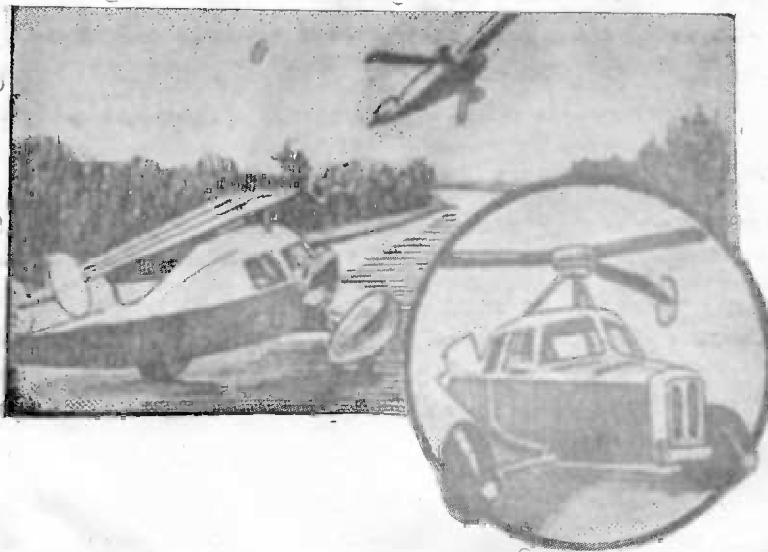
ج) در طبقات بلند ترین هوا (اصول راکیتی باید کار بدهد) .

درین صورت هرگاه به اصول راکیتی درطبقات بلند هوا از موتر آن کار گرفته شود یقین کامل است

که سرعت آن بدرجهٔ خیلی زیاد بلند رفته و مسافات بعیدهٔ خیلی زیاد را به چند ساعت قطع خواهد کرد.

هم طیاره هم موتر : بقراریکه جریدهٔ « پولا رمنی نیك » اطلاع میدهد در آلمان چنان یك ماشین جدیدی اختراع گردیده است که در زمین کار موتر چهار نفره و در هوا کار طیارهٔ چهار نفره را میدهد.

این ماشین میخانیکی دارای سه چرخ میباشد و بهاصول او توژیر (یعنی طیارهٔ که مستقیم از زمین بلند میشود) پرواز کرده به این مقصد بالای آن یك پروانهٔ بزرگ سه پرهٔ نصب میباشد و وقتیکه در زمین حرکت میکند پروانهٔ مذکور جمع شده برای حرکت زمین مساعد میگردد . برای نشستن و پرواز آن یك میدان کوچك بکار است . شکل خود موتر برای لغزیدن هوا مساعد بوده بذریعهٔ این شکل مقاومت پیش رو کم گردیده است موتر این طیاره در قسمت جلو نصب بوده دلچسپ ترین وضعیت های آن اینست که بواسطهٔ نفت کار داده نذیعهٔ هوا سرد میگردد . علاوه بر اینکه در طیارهٔ مذکور چهار نفر پرواز مینماید بیك اندازهٔ معین اموال سفریه هم دران میگنجد .



هم موتر هم طیاره

طیارهٔ عجیب کارخانهٔ « هندی پیج » : در کارخانهٔ طیاره سازی هندی پیج نقشهٔ یك طیارهٔ عجیبی ترسیم گردیده است که شکل شگفت انگیزی دارد . طیارهٔ مذکور دو باله و بال اول آن پهن تر و در بالای جسد بطرف پیش نصب میباشد اما پهنائی بال دوم از بال اول کمتر بوده در زیر جسد نزدیك بدم نصب است و وظیفهٔ رول (جلو - سکان) را ایفا میدارد و بر این بال دوم دو عدد موتر آن هم نصب میباشد .

طیارهٔ لوزی شکل : انجنیر ایطالوی « کانوف » چنان یك طیارهٔ بی دم نقشه کرده است که شکل لوزی دارد . وقتیکه طیارهٔ مذکور در اولهٔ آیرو دینامیکی تجربه گردید ، معلوم شد که قوهٔ صعودی آن از طیارههای عادی زیاد تر میباشد . واین قوهٔ صعودی در تجربهٔ مزبور تا زائد از ۳۰ درجهٔ بحالات خود باقی مانده بود . طیارهٔ مذکور از حیث اداره و موازنه خیلی متین و پایه دار معلوم میشود . برای آموختن این نوع بال لوزمانند در بلانیر آلمانی که بنام سیگلینیك یاد میشد تجارب لازمه کرده شده بود . بعد از تجارب لازمه کانوف به ساختمان طیارهٔ سیاحتی از قسم فوق مشغول میباشد . اندازهٔ تخنیکی طیارهٔ که میسازد قرار آتی خواهد بود :

طول بال ۵ متر ، طول جسد ۵ متر ، ارتفاع ۱،۶۵ متر ، سطح بال ۱۳،۰۶ متر مربع ، قوهٔ موتریکه در آن نصب میشود ۴۰ اسپ ، وزن خالی آن ۱۶۰ کیلوگرام ، وزنی که می بردارد ۱۴۰ کیلوگرام ، وزن پرو آن ۳۰۰ کیلوگرام . سرعت انتهائی ۱۷۰ الی ۱۸۰ کیلومتر فی ساعت ، سرعت سفری آن ۱۵۰ ک

وسرعت فرود آمدن فی ساعتی ۶۵ کیلومتر بیك دفعه تیل انداختن ۱۰۰۰ کیلو متر را قطع کرده ومسلسل ۸ ساعت پرواز کرده میتوانند. ارتفاع عملی این طیاره ۴۰۰۰ متر تعیین شده است. دربین این طیاره موتر امریکائی «آیرونکا» به قوهٔ ۳۶ الی ۴۰ اسپ نصب خواهد شد،

طیارهٔ و آکو یلان لا نیر: طیارهٔ واکویلان لانیر یك طیارهٔ مخصوص بی دم است که دربین آن موتر لیبلاونر به قوهٔ ۸۵ اسپ نصب کرده اند درنتیجه که پس ازتجارب زیاد راجع باین طیاره بدست آورده اند دیده میشود که دروقت کم کردن سرعت ازهوا نمی افتد و بطور مائل بالا نمیرود. پرواز موازنهٔ آن نتیجهٔ خیلی مثبت داده است،

درین اواخر درین رقم طیاره موتر «آیرونکا» بقوهٔ ۳۶ اسپ نصب نموده اندکه دارای خاصیت تخنیکی ذیل میباشد: طول بال ۳۷۰ ر ۴ متر، سطح بالای بال ۷۸ ر ۶ مربع متر. وزن خالی طیاره ۵ ر ۱۵۷ کیلو گرام. وزن محمولات ۱۰۱۰۴ کیلوگرام. جمله وزن دوار آن ۹ر ۹۵۸ کیلوگرام، ظرفیت مخزن تیل آن ۲ ر ۳۰ لیتر، سرعت انتهائی ۶ ر ۱۵۳ کیلومتر و سرعت سفری ۱۲۸ کیلومتر. سرعت فرود آمدن آن ۴۸ کیلومتر فی ساعت: برای پرواز این طیاره ۲۷۰ متر یك میدان لازم است.

طیارهٔ کیك فضائی: یکی از شوقمندان طیاره موسوم به «هانری مینیه» فرانسوی یك طیارهٔ کوچك اختراع کرده است که برای کلوب های هوائی خیلی مفید میباشد. یعنی این طیاره را برای استعمال شخص خود ساخته وامثال آن برای فروش هم میسازد. خود او راجع باین طیاره کتابی تحریر کرده است که بنام «سپورت هوائی وچه طور خودم طیاره ساخته در آن پرواز کردم» موسوم میباشدوبرای شهرت طیاره اش ازین کتاب بسیار نشر می یابد. مقصدمینیه ازساختمان این طیاره اینست که باید طیارهٔ نقشه شود که هرکس هم آنرا درکارخانهٔ شخص خود ساخته بتواند. قراریکه او مینویسد برای ساختمان این طیاره ۱۲۰۰ فرانك سرمایه و۳۰ روززحمت (در روز ۱۰ ساعت) ویك ماشین موترسایکل بکار است. ماشین موتر سایکل باید ۲۰ اسپ قوه داشته باشد. سرعت این طیاره ۱۴۰ کیلومتر فی ساعت بوده هیچ گاه از کم کردن سرعت موازنه اش خراب نشده وهراس ندارد. طیارهٔ مینیه نه طیارهٔ دو باله ونه طیاره یك بالهٔ پوره میباشد. خواص تخنیکی این طیاره که به «شپش آسمانی» معروف شده قرار ذیل میباشد، طول بال بالائی ۵۶ر۵ متر، ازبال زیر ۴ متر، طول جسد آن ۵ر۳ متر از روی این اندازه ها معلوم میشود که درخانهٔ کوچك نگاه داری شده میتواند. وزن خالی این طیاره ۱۲۰ کیلوگرام - وزن پرواز کامل آن ۲۰۰ کیلو گرام میباشد. این طیاره در صورتیکه هوا کاملاً ساکن باشد بعد از دویدن ۱۰۰ الی ۱۲۰ متر پرواز نموده وبعد ازنشستن از ۴۰ تا ۵۰ متر بزمین میدود. برای ساختمان این نوع طیاره در فرانسه حاضراً بسا شوقمندان موجود میباشد. البته این نوع طیارات کوچك درآیندهٔ قریب بقسم بایسکل های عادی عام شده جای آنها را خواهد گرفت.

طیارهٔ جوره ئی: جراید انگلیسی راجع به تجاربیکه شرکت طیاره سازی «شورت» اجرا نموده است معلومات میدهد. ولی تاهنوز صورت اصلی اجراآت این تجربه درمخفی نگاه داشته شده. این شرکت طیاره سازی دورقم طیاره ساخته که یکی بوزن زیاد ودیگرش بوزن کمتر بوده اما سرعت هر دو یك اندازه میباشد این دو طیاره بقرار ذیل جوره ئی یعنی هردو یکجا داخل عملیات میشوند، طیارهٔ بزرگ چهارموترهٔ بحری درزیر طیارهٔ بحری چهارموترهٔ رهبر قرار میگیرد ودروقت پروازموترهای هردو طیاره بفعالیت شروع مینماید. تجاربیکه راجع باین نوع طیاره بعمل آمده است، فهمیده میشود که سرعت پرواز و سرعت صعودی

خیلی بلند رفته وزن زیادتر برداشته میتواند . این نقشه را انجنیر هوائی « مایو » نام انگلیسی برای وزارت هوائی و شرکت های هوائی تقدیم کرده است . وقتیکه طیاره برهوا شد طیارهٔ بالائی خیلی بسهولت ازو جدا گردیده مستقل پرواز کرده میتواند .

آیرو ژیر : کارخانهٔ طیاره سازی فرانسه یك نوع طیارهٔ عجیبی ساخته است که بال آن بر محور افقی آزادانه دور میخورد اما دور خوردن بال او توژیر طور عمودی میباشد . مرکزدور خوردن بال آن چوب اساسی است که بنام لنیژون یعنی چوب اساسی بال یاد میشود . دورخوردن بال آن بطور اتوماتیکی بوده حاجت به قوهٔ موتر ندارد . از تجاربیکه راجع به این نوع طیارات شده است معلوم میشود که بالهای دوارفوق الذکر از بال های ساکن موجودهٔ طیارات بیشتر قوهٔ صعودی را دارا میباشد ، علاوه بر بال دوار بر سرآن بال کوچك ساکن هم نصب است .

این آیروژیر از ساختمان کارخانهٔ طیاره سازی « کادرون » میباشد بال سر این طیاره ساکن بوده سطح آن ٦ متر مربع میباشد . سطح بال زیرین که دوار است عبارت از ١٢ متر مربع میباشد سطح تاوه ها ئیکه در نوك های آخرین بال دوار وصل است ٥ر١ متر میباشد و بذریعهٔ این تاوه ها وضعیت جریان هوا اصلاح میگردد . در بین این آیروژیر موجوده یك موتر یکصد اسپهٔ « رینو » نصب بوده بذریعهٔ هوا سرد میگردد . وزن پرواز این طیاره ٧٠٠ کیلو گرام سرعت سفری آن ١٤٠ کیلومتر فی ساعت میباشد . سرعت فرود آمدن آن ٦٥ کیلومتر ، طول دویدن در زمان فرود آمدن ١٥٠ متر میباشد . کارگران آن معتقدند که هرگاه قدری اصلاحات کرده شود ، سرعت فرود آمدن آن به ٢٨ کیلومتر فی ساعت خواهد رسید و درین صورت میدان صعود آن طولانی تر از ٣٦ متر لازم نخواهد بود .

از لندن تا پاریس ذریعهٔ پلانور باماشین موتر سایسکل : در تاریخ ١٦ می ١٩٣٥ هوا باز آستریائی « کرونفلد » بذریعهٔ پلانور یعنی طیارهٔ که موتر آن ماشین موتر سایکل عادی است ، مسافت بین پاریس ولندن را (که عبارت از ٣٧٥ کیلومتر میباشد) کامیابانه طی کرده ، موفقیت خود را اعلام نمود . پلانور او ازرقم «داون» ودر آن موتر « وگلاس » به قوهٔ پنج اسپ نصب بود . پرواز مزبور ٤ ساعت و١٠ دقیقه وقت گرفته بقدر ١٨ لیتر تیل مصرف شد که قیمت آن شش شلنگ بود . قرار ادعای مشارالیه برای پرواز این قسم طیاره میدان ١٨٠ متری کفایت میکند .

پلانور یعنی طیارات بی موتر : عموم طیاراتیکه فوقاً ذکر گردیده است دارای موتر مولد حرکت میباشند اما بغیر از طیارات موتر دار ، طیاراتی وجود دارد که بدون موتر پرواز کرده اگر جریان هوا با آن مساعدت نماید بسیار زمان در هوا مانده میتواند .

این قسم طیارات عموماً بنام پلانور یاد میشوند . حاضراً این نوع طیارات خیلی ترقی کرده وسیلهٔ سپورت هوائی میباشد . در تمام ممالکیکه این نوع طیارات بی موتر وجود دارد ، انواع مختلف آنرا برای ترقی هوا بازی تعیین کرده ودر پیشرفت هرکدام آن کوشش مینمایند . پلانور بجز موتر ، دیگر هیچ کمبودی و فرقی از طیارات موتر دار ندارد وانگهی لیلیانتال ورایت ، وغیره مبتکرین هوا بازی ابتداً (قبل از طیارات) پلانور ساخته بودند .

صورت پرواز در پلانور بر دو قسم است : اول اینکه پلانور را درعقب چیزی کش میکنند وزمانیکه به هوا بلند گردید سیمی راکه بآن بسته است بازمینمایند و پلانور آزادانه پروازمیکند . دوم اینکه پلانور

را به کدام جای بلند برده ازانجا پرت مینمایند اما اصول اول بیشترمعمول میباشد .
برای تزئید معلومات قارئین نسبت به پرواز پلانورها معلومات ذیل نیز اضافه میشود :
معیارهای قطع مسافه بذریعهٔ پلانور تا اول جولائی ۱۹۳۵ :

۱- آلمان	۳۷۵	کیلومتر	۵- سویس	۱۶۵	کیلومتر
۲- امریکا	۲۵۵	»	۶- انگلستان	۸۸	»
۳- پولیند	۲۰۰	»	۷- هنگری	۸٤	»
٤- روسیه	۱۷۱	»	۸- بلجیم	۲۲	»

معیار مدت پرواز پلانور تا اول جولائی ۱۹۳۵

۱- آلمان	۳٦	ساعت	۳۷	دقیقه	٥ - فرانسه	۱۱	ساعت ۲۲	دقیقه
۲- روسیه	۳٥	»	۱۷	»	٦ - هنگری	۱۰	» ۷	»
۳- پولند	۱۱	»	٥۸	»	۷ - انگلستان	۸	» ۸	»
٤- آستریا	۱۱	»	۲٥	»	۹ - چکوسلواکیه	٤	» ۱۷	»

معیار اوج گرفتن بذریعهٔ پلانور تا اول جولائی ۱۹۳۵

۱- آلمان	۳۸٥۰	متر	٤- پولند	۲۱۰۰	متر
۲- انگلستان	۲٥٦٥	»	٥- هنگری	۷۱۰	»
۳- روسیه	۲٥۳۰	»	٦- چکوسلواکیه	٤۰۰	»

معیار قطع مسافه بذریعهٔ پلانور دو نفرهٔ مسافرتی تا اول جولائی ۱۹۳۵

۱- آلمان ۷٦ کیلومتر
۲ - انگلستان ۷۲ کیلومتر
۳ - روسیه ٦۰ »

معیار مدت پرواز ذریعهٔ پلانور دونفره تا اول جولائی ۱۹۳۵

۱ - روسیه ۲٦ ساعت ۲۹ دقیقه
۲ - آلمان ۹ « ۲۱ »
۳ - پولند ۹ » ۷ »

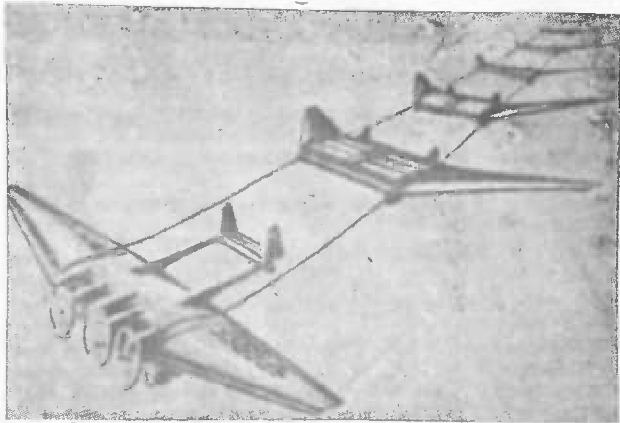
معیارهائیکه زنها بذریعهٔ پلانور قائم کرده اند :

۱ - آلمان ۱۲ ساعت ٥۷ دقیقه
۲ - روسیه ۱۲ » ٥٥ »
۳ - پولند ۹ » ۳۰ »
٤ - آلمان ۲۰۰۰ متر

پلانور دوقسم است ، پلانور بری وپلانور بحری ؛
پلانور بری بیشتر مورد استعمال بوده اما پلانور بحری را کمتر استعمال میکنند .

قطار هوائی : درین اواخر تجارب زیادی بعمل آمده که دران به عقب طیارهٔ موتردار پلانور را بسته سافه های زیادی را قطع میکنند . در وقت پرواز اصول این است که باید پلانور بعقب طیارهٔ که آن را

کش میکند وازان قدری بلند تر پرواز کنند . درین آواخر کش کردن پلانورها بذریعهٔ طیاره خیلی ترقی کرده ازیك عدد به دووزیاده تر رسیده حتی امروز در عقب یك طیاره هفت عدد پلانور را بسته بسیار مسافه های طولانی را بذریعهٔ آن قطع مینمایند . درآیندهٔ قریب این کیفیت بسیار ترقی خواهد کرد طیاره مثل لوکوموتیف (انجن ریل) چندین پلانور های سفری را که پر از محمولات باشد کش خواهد کرد این تجارب امروز بنام قطار هوائی یاد میشود . برای نگاه داشت موازنهٔ

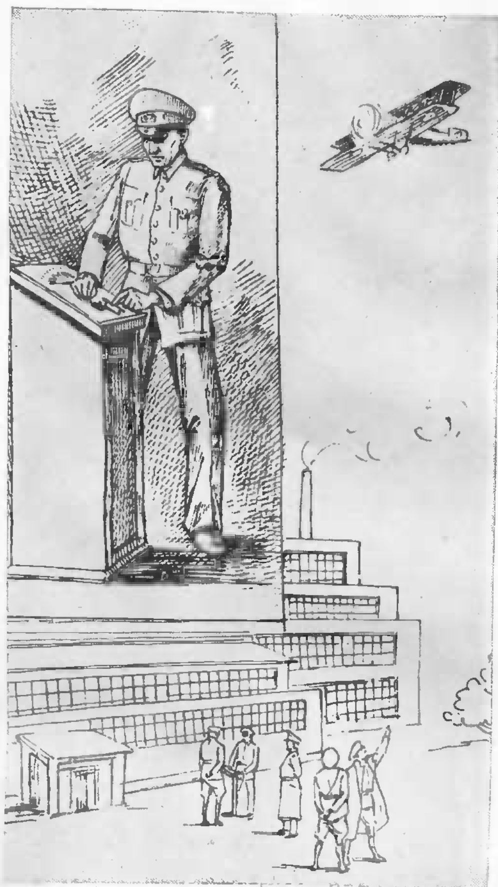


قطار هوائی

پلانور ، پیلوت دران نشسته هر زمانیکه بمنزل مقصود رسیدند پلانور از ریسمانیکه باطیاره وصل میباشد خود را رها نموده مستقلاً فرود می آید . درممالك متمدن در عقب طیاره چند عدد پلانور ها را مواد سوزنده پرکرده برهوا مینمایند هرگاه دیدند که مواد سوزندهٔ طیارهٔ که آنرا کش میکند خلاص گردید بذریعهٔ نل خصوص از پلانورها مواد سوزنده به مخزن آن جاری مینمایند . واین نوع اصول را از بسیار زمانیست که در طیارات استعمال کرده اند درزمانیکه یك طیاره میخواهد بدون فرود آمدن یك موضع را قطع بدارد برای آن بهمین اصول ازطیارهٔ دیگرمواد سوزنده داده میشود .

بذریعهٔ پلانور انواع حرکات اجرا کردن امکان دارد وبطوریکه طیاره انواع معلق ها میزنند پلانور نیز معلق های گوناگون زده میتوانند . درین اواخر چنین تجویز نموده اند که درپلانورها موترهای کوچك نصب نمایند تا هم کار پلانور وهم کار طیاره را ازان بگیرند واین اصول نتیجهٔ بسیار درخشانی داده است .

درتخنیك هوائی روز بروز ترقیات و پیشرفت های جدیدی بمشاهده رسیده آیندهٔ آن را بواسطهٔ نقشه های تازه فراخ تر ودرخشان ترمیگردانند . طیارات آینده ازحیث بزرگی خیلی عجیب وشگفت انگیز بوده بعضی اوقات انسان گفتار متخصصین هوائی را درین باب باور کرده نمیتوانند اما باید دانست که تا بحال هر چه نقشه ها کشیده



طیارهٔ اتوماتیکی «تیگر موس» که بذریعهٔ رادیو اداره میگردد شخصیکه ایستاده بذریعهٔ ماشین طیاره را اداره میکند .

شده احتمالی نبوده بلکه از روی فکر ثابت و سنجش پروره بوده است لهذا طیارات آینده که ذیلاً در اطراف آن تشریحات داده میشود بدون هیچ شکی در آتیهٔ قریب عملاً برفضای دنیا موفق به پرواز خواهد شد.

بزرگترین طیارات آیندهٔ عالم:

متخصص طیاره سازی آلمانی «ایریخ رویلر» ومتخصص طیاره سازی امریکائی طیارهٔ ذیل رانقشه کرده اند:

این طیاره یا کشتی هوائی با ۱۲ موتر مجهز خواهد بود که قوهٔ عمومی آنها به یکصد هزار اسپ بالغ ودربین آن یکهزار پنجصد نفر مسافر وعمله جا خواهد شد. طول بال این کشتی هوائی ۱۸۳ متر، طول جسد آن ۱۰۳ متر ومسافهٔ بین امریکا اروپا را به ۱۳ ساعت قطع خواهد کرد، بقرار بیان متخصصین امریکا، پروژهٔ ساختمان این طیاره را بکمال خوبی بدرستی عملی میتوان ساخت وبرای ساختمان آن مواد وفلزات مخصوص کار لازم است که تهیه وتدارک آن امکان پذیر میباشد.

طیارهٔ مسافرتی ۶۰۰ نفری: بقرار اطلاع جراید خارجه متخصص امریکائی «اولیام کرستو مسوم» نام نمونهٔ چنان یك طیارهٔ بزرگی را ساخته است که ۶۰۰ مسافر دران سفر کرده میتوانند. این طیاره یك طیارهٔ بحری است که طول بال آن ۱۱۵ متر ووزن محمولات آن ۱۱۰ تن تخمین شده قوهٔ موترها ئیکه باید دران نصب گردد ۲۵ هزار اسپ قوه خواهد بود.

طیارهٔ «کریوزیدیر»: شرکت «امریکن ژیروکیبنی» یك طیارهٔ جدید ساخته است که شکل آن به طیارات موجوده مطابقت ندارد. خود طیاره یك باله ودر وسط بال آن یك نشیمنگاه چهار نفری وضع گردیده که در دوطرف آن دوعدد موتر بقوهٔ عمومی ۲۵۰ اسپ از رقم «میناسکو» وضع شده بذریعهٔ آب سرد میگردد. درزیرجای هرموتر یك چرخ نصب شده است. ستابلیز اتور «آله موازنه بخشنده» یك طرز عجیب ساخته شده ادارهٔ آن بذریعهٔ نل عادی آهنی اجرا میشود یك حصهٔ بال متحرك، وخود چرخها دارای برك مخصوص میباشد. این طیاره تماما باالمونیوم پوشانده وروی المونیوم پارچه گرفته شده است. بغیر از نلها باقی تمام قسمتهای این طیاره از المونیوم می باشد.

در وقت تجربه طیارهٔ مذکور از میدانی که ۱۶۰۰ متر از سطح بحر ارتفاع داشت پرواز کرده تمام مدت جدا شدن آن از زمین ۲ ثانیه وقت گرفت خواص وانداز های آن قرار ذیل است.

طول بال ۱۲ متر، طول ۷،۰۲ متر، وزن نهائی پرواز ۱۳۵۰ کیلوگرام سرعت فی ساعت ۳۷۲ کیلومتر تخمین شده است.

هدایت دادن برای متعلمین هوائی از زمین بذریعهٔ رادیو: یکنفر متعلم مدرسهٔ مواصلات روسیه چنان یك آلهٔ رادیو ساخته است که در زمانیکه طیارات در پرواز باشند، بذریعهٔ آن میتوان از زمین برای آنها هدایت داد واین آله برای آموختن شاگردان به اصول پرواز خیلی مفید ثابت شده ودر میدان تعلیم هوابازی به پیمانهٔ وسیعی ازان کار گرفته خواهد شد. وعلاوه برین وسیلهٔ ارتباط شاگردان ازهوا بازمین (که معلم باشد) کار خوبی میدهد.

اوتوژیر بری و بحری: این اوتوژیر که در آب وخشکه داخل عملیات خواهد شد از طرف یکنفر متخصص انگلیسی نقشه گردیده است. اساس آن عبارت از طیارهٔ کشتی دار میباشد ودم آن قدری طرف بالا بوده برای سرعت ۶۰ الی ۸۰ کیلومتر تعیین گردیده است. طیارهٔ مذکور بعد از دویدن ۱۵ تا ۲۰ متر برروی آب بلند میگردد. اوتوژیر مزبور برای نشستن بروی زمین، چرخها دارد ودرنوك دم آن یك چرخ نیز کوچك است. پروانهٔ بزرگ صعودی آن سه پره بوده یك موتریکه بذریعهٔ هوا سرد میگردد در آن نصب است.

نقل دادن موتر در طیاره : در امریکا چندین مرتبه است که موتر را در طیاره نقل داده اند اما نقل موتر طوری است که هیچ پرزهٔ آن را جدا نمیکنند . در تجارب آخرینیکه برای حمل و نقل اتومبیل معمول گردیده تنها شیشهٔ پیش‌روی موتر جدا شده و بس دیگر تمام سامان آن بسته بود آخرین تجربه بذریعهٔ طیارهٔ قوی « کوندرو » اجرا گردیده برای حمل و نقل آن فقط چوکی های هفت نفر را پس کرده بودند . نقل دادن اتومبیل ممر بسته در طیاره البته برای مقاصد حربی خیلی مفید میباشد .

ژیر و پلان « بریگی » : بقراریکه جریدهٔ « لیزایول » پاریس اطلاع میدهد در میدان طیارهٔ « ویلا کوبلای » فرانسه ژیر و پلان جدیداز رقم بریگی مورد امتحان قرار داده شده که بشکل هلیکو پتر (طیاره با بالهای زیاد که مستقیماً از زمین پرواز میکند و میتواند که در هوا توقف نماید) میباشد و بالای آن دو عدد پروانهٔ دورهٔ نصب میباشد. بقراریکه جریدهٔ مذکور میگوید استعمال هلیکو پتر تاهمین اواخر نقصی که داشت این بود که موازنهٔ عقب آن خوب اداره نمیشد. اما این نمونهٔ جدید موازنهٔ خوبی را دارا بوده بالای میدان طیاره بسرعت ۱۰۰ کیلو متر فی ساعت موفق به پرواز گردیده است . بقراریکه دیگر جراید اطلاع میدهد این قسم ماشین بقوهٔ یکصد اسپ در جاپان نیز تجربه شده است .



آلهٔ سکی (یخماک) ماشین دار

پرواز انسان همراه بالهای مصنوعی : هواباز امریکائی « کلیم سون » چندی قبل بالهای مصنوعی را که برای خود ساخته معرض نمایش گذاشت . برین قسم که نخست بذریعهٔ طیاره به ارتفاع چهار هزار متر پرواز کرده ازان جاخود را انداخته و توسط بالهای مذبور مدتی در هوا مانده ضمناً معلقهای متعدد زده حینیکه به ارتفاع هفتصد متر رسید پراشوتی را همراه داشت بازکرده سالم فرود آمد . تاریخ پرواز این هواباز ۲۸ فروری ۱۹۳۵ و موقع آن در حدود دالتون (امریکا) بود .

این قسم تجربه راهوابازو پراشوتیست (ماهر استعمال براشوت) شوروی شمیت نام نیز بعمل آو

و نتیجهٔ کافی گرفته اکنون هوا باز امریکائی و روسی هر دوی خواهند راجع به این مسئله تجاربی کرده نتائج خوبتری بدست بیاورند .

تجربهٔ جدیدیکه همراه بال مصنوعی در روسیه بعمل آمده با تجربهٔ سابق متفاوت میباشد زیرا بال هائی که تاکنون تجربه گردیده مثل بال طیاره سخت بوده در پشت انسان بسته میشود امابال « سمیت » و « کلم » از پارچه ساخته شده شبیه بال شب پرك چرمی میباشد .

هوا باز روسی « سانفیروف » بذریعهٔ این قسم بال مصنوعی خود را از ارتفاع ۲۵۰۰ متر انداخته و بالهاکه قات شده در پشت او بسته بود بسهولت باز گردید وچون موازنهٔ آن خراب بود چندین ملاق(معلق) زده بالاخره خود را راست نموده چندی مایل پرواز کرده بود بقراریکه او اظهار نموده است درآیندهٔ قریب تجربهٔ خود را تجدید نموده پس از اصلاحات لازمه نتیجهٔ بهتری ازان بدست خواهد آورد.

پرواز پلانور بذریعهٔ آیروستات : بتاریخ ۱۷ اگست ۱۹۳۵ دریکی ازمیدانهای طیارهٔ مسکو یك پلانور از رقم گ - ۹ را درزیر یك آیروستات (بالون) به حجم ۲۲۰۰ متر بسته در سبد آیروستات دو نفر و در پلانور یکنفر نشسته بهوا بلند شدند؛ آیروستات پرواز نموده در ارتفاع ۳۸۰۰ متر پلانور از جنگلیکه بواسطهٔ آن به آیروستات وصل گردیده بود باز شده آیروستات بیك سمت رفت و پلانور باهوا باز خود سالم بزمین فرود آمده توانست بقراریکه اظهار میدارند این قسم پرواز برای ماهرین پلانور یك میدان تجربهٔ خوبی راباز کرده است .

پلانور موتّر دار . دارالفنون هوابازی شوروی یك قسم پلانوری ساخته که بذریعهٔ موتر (ماشین) کوچك کم قوت میتواند که ۳ تن وزن را بپرواز بدهد . سرعت آن فی ساعت ۱۳۰ تا ۱۴۰ کیلو متر تعیین گردیده است . صعود این پلانور موتّر دار بذریعهٔ یك طیاره اجرا خواهد شد . سرعت فرود آمدن این طیاره یا پلانور موتر دار ۴۵ کیلو متر در ساعت تخمین گردیده است .

علاوه برین ، دارالفنون مذبور چنان یك بالونی ساخته است که جای نشیمن آن عبارت از پلانور میباشد که بذریعهٔ آن درطبقات بلند هوائیه پرواز کرده خواهد شد . وقتیکه نظر به بعضی علل بالون بکفد ، پلانور باراکبین خود میتواند سالم فرود بیاید وزیر نظر دارند که عنقریب بذریعهٔ این قسم بالون پلانور دار در طبقات بلند هوا طیران نمایند .

تعیین نمودن سرعت نزول طیارات : شرکت طیاره سازی امریکا « بی اینك ایر کرفت » آلهٔ مخصوصی ساخته که بذریعهٔ آن سرعت طیاره در وقت نشستن بطور صحیح تعیین میگردد . آلهٔ مذکور عبارت است از یك چوکات و بروی چوکات سیمی کشیده شده از سیم مذکور بر روی چوکات مربعات تشکیل گردیده است . در وقت فرود آمدن طیاره بفاصلهٔ ۲ تا ۳ متر دورتر از چوکات آلهٔ سینما وضع شده عکس لازمه را میگیرد و از فلم مذبور سرعت فرود آمدن طیاره بدست می آید .

معیار های اخیرهٔ هوابازی :

معیار دیرماندن درهوا : هوابازان امریکائی که دو برادر وموسوم به « فرید کیس » و « ایل کیس » میباشند دراول جولائی ۱۹۳۵ بذریعهٔ طیارهٔ شخصی خود ودرحالیکه متصل مواد سوختنی درهوا برای شان میرسید مدت ۶۵۳ ساعت و ۳۵ دقیقه درهوا مانده توانستند وبواسطهٔ این اقدام خود که مقصد ازآن قائم کردن معیار جهانی بود ، مبلغ ۶۵۳۰۰ دالر کمائی کردند .

معیار پرواز طولانی بذریعهٔ طیارات بحری: طیارهٔ بحری فرانسه موسوم به « لیاتی کور » بتاریخ ۲۲ و ۲۳ جولائی یک پرواز از فرانسه تا افریقا طیران نموده مدت ۲۹ ساعت ۳۷ دقیقه درهوا بوده و به این قسم ۶۷ نفر مسافر و ۲۴۸۰۰ کیلوگرام وزن را حمل و ۴۲۸۰ کیلومتر راه را قطع کرده توانسته است. طیارهٔ مذکور؛ چهار موتر رقم اسپانوسوایز (هریك به قوهٔ ۶۵۰ اسپ) مجهز بود. معیار سابقه که ایطالوی‌ها هاقایم نموده بودند، عبارت از مسافهٔ ۴۱۲۲ کیلومتر بوده است.

معیار زنانه بذریعهٔ پراشوت: در ۳۰ جولائی « تامارا کونالوای » خانم رومی بذریعهٔ طیاره به ارتفاع ۷۷۵۰ متر بهوا بلند شده، از آنجا همراه پراشوت معمولی بدون کدام آلهٔ دیگر هوا رسان خود را پرتاب نموده سالم فرود آمده توانست.

معیار دوم که دو نفر دختران روسی بذریعهٔ پراشوت قایم نموده اند ارتفاع نهائی ۷۹۲۳ متر بوده دختران مزبور بدون آلهٔ هوا رسان خود را از هوا پرتاب کرده اند.

طیاره وسیلهٔ ورزش است:

امروز سپورت هوائی خیلی عمومیت پیدا کرده و برای این مقصد در ممالك دنیا کلوبهای هوائی برای شوقمندان باز شده است. درین کلوب هوائی هرکس داخل و امور هوا بازی را یاد میگیرد و برای سپورت خود طیاره را استعمال مینمایند. برای این قسم اشخاص طیارات مخصوص که بنام « سیاحتی » یا « تفرجی » یاد میگردد ساخته شده طیارات مزبور کوچك و خیلی متین است.

حاضراً اکثر اشخاص دنیا طیارات شخصی داشته اند بذریعهٔ آن از یك جا بدیگر جا پرواز مینمایند و بنا بران برای این مقصد طیارات کوچك به تعداد زیاد ساخته شده برای شوقمندان آن در بدست آوردن مانعی درپیش نیست و به پول کم بدست می آید. و آموختن فن پرواز نیز بسهولت میسر میشود. درهمین شوق مردان استنباط میتوان کرد که طیارات عصری خیلی اطمینانی میباشد. برای تزئید معلومات تعداد طیارات سپورتی بعضی دول را ذکر می نمائیم:

۱ ـ	فرانسه	۸۰۰	عدد طیاره	۳۵۰	عدد آن	از کلوب ها	۴۵۰	آن شخصی است
۲ ـ	انگلستان	۴۷۲	«	۷۰	»	»	۴۰۲	»
۳ ـ	جرمنی	۳۸۷	»	۲۵۷	»	»	۱۳۰	»
۴ ـ	ایطالیا	۸۲	»	۴۴	»	»	۳۸	»

تنها در فرانسه بقرار اقساطیکه از طرف حکومت داده میشود در یکسال ۷۲۰ عدد طیارهٔ شخصی بفروش رسیده است.

زنان وهوا بازی:

امروز زنها نیز مثل مرد ها همراه بالهای میخانیکی بر فراز دنیا در پرواز بوده در هر مملکت زنان هوا باز به تعداد زیادی وجود دارد. در دنیای کنونی زنها در تمام امور جهان داخل بوده قدرت تمامی کار ها را دارند. سخت ترین فنون عصر موجوده هوا بازی میباشد که دران هم زنان شرکت نموده و شجاعت خوبی از خود نشان داده اند. در هوا بازی زنان مثل مردان معیار های مهمی قایم نموده اند. زنان هوا باز نه تنها بالای میدانهای طیاره درپرواز میباشند بلکه دورتر از موضع خود ها و بلکه بر فراز بحرهای محیط نیز لیاقت خود ها را نشان داده اند بنابران برای تزئید معلومات قارئین کرام معیار های زنانه را نیز ذکرمیکنیم:

معیار طول مسافه : معیار های طول مسافه که زنها ذریعهٔ طیارات درجهٔ اول قایم نموده اند مساوی به ۳۹۳۹،۲۴۵ کیلومتر بوده هوا باز آن « آمیلیا ارهارت » خانم امریکائی بود ، این زن پرواز خودرا درطیارهٔ « لوکهید ویگا » باموتر « پارت او ایتنی » اجراء کرده که ۴۵۰ اسپ قوت دارد و معیار مزبور بتاریخ ۲۴ و ۲۶ ماه اگست ۱۹۳۲ قایم شده ست .

معیار ارتفاع : معیار زنانهٔ ارتفاع ۹۷۹۱متر بوده هواباز آن خانم فرانسوی موسوم به « ماری هلز » میباشد (که اخیراً در حادثهٔ طیاره مقتول شد) این خانم بذریعهٔ طیارهٔ « موران سولنی » باموتر « گنوم رون » به قوهٔ ۴۲۸ اسپ به تاریخ ۱۹ اگست ۱۹۳۲ معیار مزبور را قائم نموده است .

معیار سرعت در سه کیلومتر : معیار زنانهٔ سرعت در سه کیلومتر عبارت است به ۲۸ ، ۴۴۵ کیلومتر فی ساعت . عامل این ریکارد خانم فرانسوی « ایلن بوشی » نام دارد (که اخیراً در حادثهٔ طیاره مقتول شد) طیارهٔ مذکوره از رقم کادرون 450 ـ C موتر آن « رینو بنگال » به قوهٔ ۳۱۵ اسپ و تاریخ قایم نمودن معیار ۱۱ اگست ۱۹۳۴ بوده است .

معیار سرعت درصد کیلومتر : معیار زنانهٔ سرعت مساویست به ۴۱۲،۳۷۱ کیلومتر فی ساعت و بهخانم فرانسوی ایلن بوشی نسبت دارد . طیارهٔ که برای این مقصد استعمال نموده از رقم « کادرون 450 ـ C » موتر آن « رینو » به قوهٔ ۳۰۰ اسپ و بالاخره تاریخ قایم کردن معیار ۸ اگست ۱۹۳۴ بوده است .

معیار سرعت بههزار کیلومتر : خانم هوا بازی که این معیار را قایم نمودهنیز همان خانم فرانسوی « ایلن بوشی » فوق الذکر بوده که بتاریخ ۸ اگست ۱۹۳۴ به احراز سرعت ۴۹۰،۱۸۴ کیلو متر فی ساعت موفق شد . طیارهٔ او از رقم کادرون با موتر رینو بقوت ۳۰۰ اسپ بود . تمام معیار های فوق بذریعهٔ طیارات بحریه قایم شده بود .

میعار زنانهٔ ارتفاع بذریعهٔ طیارهٔ بحری : هوا بازیکه معیار ارتفاع را بذریعهٔ طیارهٔ بحری قایم کرده یك خانم ایطالوی مسیا به « نیگرونی » بوده ومیعار مزبور عبارت است از ارتفاع ۵۵۵۴ متر که بتاریخ ۵ می ۱۹۳۴ قائمشد . طیارهٔ مشارالیها از رقم « برد- ۱۵ » درآن موتر ایزو توفراسکین آسو ۸۰-نصب شده بود .

میعارهای زنانه بذریعهٔطیارات سبك وزن :

میعار ارتفاع : معیاریکه خانم فرانسوی « کومب واوبی » درطیاره باموتر رقم رینوبنگال به قوهٔ ۱۴۰ اسپقایم نموده،عبارتاست از ۵۶۳۲ متر که بتاریخ ۱۲ ستمبر ۱۹۳۴ صورت گرفت .

معیار سرعت درهزارکیلومتر (درطیارهٔ سبك وزن) : این معیارراخانم فرانسوی « ایلین بوشی » بذیعهٔ طیارهٔ بری « کادرون رافال » قائم نموده وعبارتست از سرعت ۲۰۸،۶ کیلومتر فی ساعت موتر این طیاره بقوهٔ ۱۴۵ اسپ از رقم « رینوبنگال » میباشد تاریخ آن به ۹ جولائی ۱۹۳۴ تصادف نموده است .

معیار ارتفاع بذریعهٔ طیارهٔ بحری : معیار طول مسافه بذریعهٔ طیارهٔ سبك وزن بری عبارت از ۲۹۷۶،۹۱۰ کیلومترنام هوا باز مذکور « ایلن بوشی » خانم فرانسوی میباشد . طیارهٔ که او

درآن پرواز کرده است ازرقم « کلیم » باموتر « سالمسون » به قوهٔ ۱۴۰ اسپ بوده و معیار به تاریخ ۲۸ و ۲۹ جون ۱۹۳۳ قائم شده است .

معیار ارتفاع بذریعهٔ طیارهٔ بحری : ارتفاعیکه بذریعهٔ طیارهٔ « فرمان » با موتر « رینو » ۱۴۵ اسپی بواسطهٔ خانم هوابازفرانسوی « مادلین سارتو » قائم شده عبارتست از ۶۲۵۰ متر تاریخ قائم کردن معیار مذکور با ۲۹ جنوری ۱۹۳۵ تصادف نموده است .

پرواز خانم هوابازانگلیسی ذریعهٔ اوتوژیر : خانم هوابازانگلیسی موسوم به « بروش » بذریعهٔ اوتوژیر از انگلستان تا افریقا پرواز نموده است . استعمال اوتوژیر درچنین یك مسافهٔ طولانی ابتکار داشته مخصوصاً شگفت انگیزی آن ازاین رهگذر است که فاعل آن زن بوده است .

آلات خفیف تر ازهوا

طیارات عموماً سنگین تراز هوا بوده بذریعهٔ ماشین های میخانیکی موفق به پرواز میشوند . اما آیروستاتها و دیگر نوع آلات بالون شکل ، خفیف تر از هوا میباشند و بذریعهٔ گاز خفیف تر ازهوا که در بین آنها پر کرده میشود پرواز مینمایند . هرگاه بتاریخ هوا بازی نظر انداخته شود ؛ دیده میشود که بالونها در عمر از طیارات مقدم تر اند . اولین بالون بذریعهٔ برادران « مونگولفیه » فرانسوی درسنه ۱۷۸۳ اختراع گردیده برادران متذکر در بالون خود دود پر کرده بذریعهٔ آن بهوا بلند میشدند . اولین مرحلهٔ پرواز را بذریعهٔ آیروستاتها (بالونها) بتاریخ ۲۱ نومبر ۱۷۸۳ « پیلاتر دو روزیه » فرانسوی عملاً اجرا کرده است « روبرت » نام در ۲۱ نومبر ۱۷۸۳ دربالونیکه با گاز هیدروژن پر شده بود موفق به پرواز گردید و عموم این پروازها غیر اختیاری بوده هوا بازان بقرار خواهش خوددر پرواز کاری کرده نمیتوانستند .

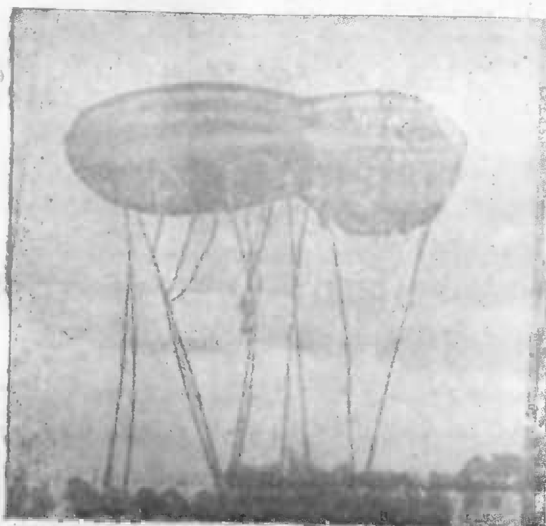
درسنه ۱۸۵۲ ـ اولین پروازدر آیروستات اختیاری یا « اداره شده » بواسطهٔ « ژیفاره » نام فرانسوی صورت گرفته موتریکه درین آیروستات نصب شده بود یك موتر بخاری بود که سه اسپ قوت داشت .

از تشریحات فوق فهمیده میشود که عموم آیروستاتها اولاً به دوشعبه تقسیم گردیده یکی غیراختیاری ودیگر اختیاری . آیروستات غیراختیاری بدون موتر و آیروستات اختیاری موتردار بوده بقرار دلخواه پرواز مینماید .

آیروستاتهای معمولی عصرحاضر قرارذیل است :

الف) آیروستاتهای عادی غیراختیاری : آیروستات (یابالون) های عادی غیراختیاری شکل کره مانند دارد و در زیر آن سبدی نصب میباشد که درآن راکبین نشسته پرواز مینمایند این قسم بالونها عموماً برای سپورت بوده بنام آیروستاتهای آزاد یاد میشوند .

آیروستات طناب دار : این آیروستاتها بطور عمومی شکل طولانی داشته بذریعهٔ ریسمان بازمین ارتباط دارند ونشیمنگاه نفری عبارت ازسبدها میباشد و بالونهای طناب دار برای مقصد حربی ازقبیل کشف وتنظیم آتش بکار برده میشود و بلکه درآوان محاربه برای سد های



آیروستات طناب دار

هوائی نیز از این نوع آیروستاتها کار میگیرند. ارتفاع این نوع آیروستاتها متعلق به طول ریسمان آن میباشد.

آیروستات اختیاری یعنی دیریژابل: این سیم آیروستات ها شکل سگار را دارا بوده بذریعهٔ موترهای بنزینی حرکت مینماید. توسط این قسم بالونها که دیریژابل نام دارد بهرسمت که خواسته باشند پروازهای معین السمت اجراء میتوان نمود. و عموماً این دیریژابل ها را برای مقاصد عسکری و بدرجهٔ دوم برای مقاصد ملکی استعمال مینمایند.

دیریژابل های عصری به سه نوع تقسیم میشوند، نرم، استخوان دار و نرم، کامل استخوان دار. در قسم نرم آن فلز قطعاً کار نمیشود. در دیریژابل های استخوان دار کم و بیش فلز بکار میرود و چند آن بطور عمومی از فلز تعمیر میگردد. در سابق عموم دیریژابل ها دارای یك خریطهٔ گاز بود اما چون دیدند که خریطهٔ مذبور بعضاً مضر ثابت میشود لهذا حاضراً چندین خریطه های پر از گاز در خود بالون بطور مستقل جا داده اند که هرگاه کدام حصهٔ آن صدمه بخورد یك خریطه سوراخ گردیده گاز آن خارج شده بدیگر حصص و دیگر خریطه ها صدمه نرسد.

تاریخ استعمال آیروستاتها در محاربه: اولین آیروستات درسنه ۱۷۹۴ ازطرف ژرال «شانسل» در محاربه و محاصرهٔ قلعهٔ «کوند» از طرف فرانسویها بکار برده شده است.

اولین آیروستات عسکری بظرفیت ۵۰۰ مترمکعب و موسوم به «لانتر پرونان» بود و درمحاربهٔ قلعهٔ «شارل‌اوروآ» بزیر قوماندانی «کوتل» نام استعمال گردیده بود.

ناپلیون کبیر آیروستات رقم «مونگولفیه» را در محاربهٔ که با مصری ها در سنه ۱۷۹۸ - ۱۷۹۹ داشت استعمال‌کرده ودر این وقت عموم آیروستاتهائیکه استعمال‌شده بود برای خدمات‌کشف بود و بس و اما درسنه ۱۸۰۴ اولین مرتبه از آیروستات «طناب دار» انداخت مرمی عملی گردید.

آیروستاتها تا زمان محاربهٔ عمومی بقدرکفایت استعمال نگردیده اما محاربهٔ عمومی باعث پیشرفت و ترقی آن گردیده ودول محارب مجبور شدند ازین رقم هواپیماها بکثرت کار گرفته حتی در وظیفهٔ بمبارد مان خاك دشمن نیز آن را استعمال نمایند. از نتائجیکه از حرکات واجراآت آیروستاتها بدست آمده هرکس قناعت حاصل‌کرده است که یك آلهٔ خیلی مفید میباشد.

«ژپلین» آلمانی یك قسم دیریژابل استخوان‌داری است که بقرار دلخواه اجراآت نموده در زمان حرب عمومی چند رقم آن بروی کار بوده برای مقاصد عسکری حتی بمباردمانهای شدید بربالای تخت های دول دشمن استعمال میشد.

این ژپلین ها خیلی اطمینان بخش بودند چنانچه یکی از آنها که «L-72» نام داشت و بعد از حرب بدست فرانسوی ها افتاده بود در تحت ادارهٔ فرانسوی ها در سنه ۱۹۲۳ علی‌الاتصال بدون نشستن مدت ۱۱۸ ساعت و ٤ دقیقه برخاك فرانسه، بحرسفید، افریقا پرواز کرد.

اگرچه این ژپلین ها با اسلحهٔ خیلی قوی مجهز میباشند اما بمقابل طیارات شکاری چندان کاری کرده نمیتوانند زیرا آنها هدف بزرگ میباشند بنابرآن برای مدافعه درهر سمت آن اسلحهٔ لازمه نصب کرده در هوا بمقابل طیارات بکار انداخته میشود. علمای تخنیك به نصب کردن اسلحهٔ آن اکتفا ننموده برای آنکه خوبتر مدافعه بشود درزیر آن طیارهٔ مکمل الاسبابی را آویزان نموده اند تا وقتیکه خطرزیاد میگردد چنگك آن باز شده مستقلاً پرواز و بمقابل هدف هوائی داخل اقدامات بشود.

جدول ذیل تعداد دیریژابل ها (یعنی آیروستاتهای اداره شده) دول محارب سنه ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ انشان میدهد.

ممالك	استخواندار بحری	استخواندار بری	استخوان‌دار نرم بحری	استخوان‌دار نرم بری	نرم بحری	نرم بری	جمله بری	جمله بحری
المان	۷۳	۴۷	٠	۱	٠	۲	۵٠	۷۳
فرانسه	۱	٠	٠	٠	۳۷	۱۴	۱۵	۳۷
انگلستان	۱٠	٠	٠	٠	۲٠۳	٠	٠	۲۱۳
امریکا	٠	٠	٠	٠	۵	٠	٠	۵٠
ایطالیه	٠	٠	۶	۶	۱۶	٠	۶	۲۲
							۷۱	۳۹۵

جملهٔ کل ۴۶۶ عدد

آیروستاتها درین اواخر برای مقصد حمل و نقل استعمال گردیده مشهورترین آنها سفینهٔ هوائی گراف زپلین آلمانی میباشد که بذریعهٔ آن چندین مراتبه سفرهای طولانی اجرا ومسافرین زیادی ازاروپا به امریکا وازامریکا به اروپا باپوسته حمل نقل داده شده است . این سفینهٔ هوائی یك آیروستات اختیاری استخوان داری است که اگرچه امروز برای خدمات ملکی بکار برده میشود اما بمجرد شروع محاربه ، درخدمت حربی داخل شده درصحنهٔ محاربه بکار برده خواهد شد .

آیروستاتها برای خدمات بریه و بحریه استعمال و نظر به خاصیت خودها تفریق میگردند .

ستراتوستات : ستراتوستات یك نوع آیروستات مخصوصی است که برای صعود به طبقات بلند هوا بکار برده میشود . علمای هوائی دنیا شب وروز سعی دارند که چنان آیروستاتی بسازند که دارای خواص ستراتوسات بوده بذریعهٔ آن در طبقات بلند هوا پرواز کرده شود لهذا جای نشیمن آن پوشیده بوده در نقاطیکه هوا برای تنفس کفایت نمیکند راکبین آن را از هوای بیرون محفوظ میسازد (بالاتر از هشت هزار متر هوا برای تنفس مساعد نمیباشد و بنابران هوائی که در کیسه های مخصوص بزیر فشار میباشد ، استعمال میشود) در تمام ممالك معظمه به این قسم تجارب داچسپی فوق العاده نشان داده میشود وعلما واهل فن سعی میدارند که بیش از پیش حاکم کرهٔ نسیمی شوند . تجارب عمدهٔ که درین اواخر راجع به طبقات بلند هوا بذریعهٔ ستراتوستات بعمل آمده قرار آتی است :

۱ ـ ستراتوستات پروفیسر پیکارد : این ستراتوستات درسنه ۱۹۳۱ ساخته شده حجم آن ۱۴٠٠٠ مترمکعب بوده بذریعهٔ آن پروفیسر مذکور به ارتفاع ۷۸۱ ۱۵ متر موفق گردید وبعد ازتجارب لازمه سالم بزمین فرود آمد .

۲ ـ ستراتوستات پروفیسر پیکارد و کوزینس : حجم این ستراتوستات نیز ۱۴٠٠٠ متر مکعب بوده علمای فوق الذکر بذریعهٔ آن به ارتفاع ۴٠٠ ۱۶ متر موفق به پرواز گردیده وسالم بزمین فرود آمده توانستند .

۳ ـ ستراتوستات س . س . س . ر نمبر ـ ۱ : حجم این ستراتوستات رومی ۵۲٠ ۲۴ متر مکعب بوده اخیراً بذریعهٔ آن سه نفر هوابازان مملکت شوروی به ارتفاع ۱۹٠٠٠ متر موفق به پرواز شده وستراتوستات مذکور که در سنه ۱۹۳۲ ساخته شده با راکبین خود سالم فرود آمد .

۴ ـ ستراتوستات « سقیل » : ستراتوستات سقیل درسنه ۱۹۳۳ ساخته شده حجم حقیقی آن معلوم نبوده مشارالیه بذریعهٔ آن به ارتفاع ۱۸٠٠٠ متر پرواز کرده وبزمین بی خطر فرود آمده توانسته بود .

۵ ـ ستراتوستات « اسو آویا خیم اول » : این ستراتوستات رومی در سنه ۱۹۳۴ تعمیر گردیده حجم آن ۲۴۹۲۰ متر مکعب بوده بذریعهٔ آن به ارتفاع ۲۲۰۰۰ متر پرواز کرده اند و راکبین آن از ارتفاع مذکور راجع به کامیابی خود ها اطلاع داده امادر وقت فرود آمدن به جریان غیر موزون هوائی گرفتار آمده در نتیجه بالون بشدت بزمین خورده راکبین مزبور که سه نفر بودند فوت نمودند.

۶ ـ ستراتوستات « سی و نیس » : این بالون در سنه ۱۹۳۴ تعمیر شده حجم آن ۸۰ هزار متر مکعب بود به ارتفاع ۱۸۰۰۰ متر موفق به پرواز گردیده سالم فرود آمده بود.

۷ ـ ستراتوستات « س . س . س . ر ـ ۱ ـ بیس » : این ستراتوستات دارای حجم ۲۴۹۲۰ متر مکعب بوده بذریعهٔ آن سه نفر از هوابازان رومی به ارتفاع ۱۶۰۰۰ متر پرواز کرده اند و در وقت فرود آمدن سرعت آن زیاد بوده اولاً سامان گران بار خود را بذریعهٔ پراشوت انداخته بعد از آن یکنفر و پسان تر نفر دوم هم بذریعهٔ پراشوت فرود آمده نفر سوم باستراتوستات سالم فرود آمده توانست.

در سال آینده علاوه بر پروفیسر پیکارد هوابیمای اسپانیول موسوم به ایمل ابرست می خواهد بذریعهٔ ستراتوستات پرواز نموده کشفیات علمی مختلفی را انجام بدهد.

پراشوت یاچتر نجات:

پراشوت یك نوع آله است که بذریعهٔ آن هوابازان از ارتفاعات مختلف خود را پرتاب کرده بسلامتی فرود می آیند. در عصرحاضر پراشوت یك آلهٔ ورزش جوانان شناخته شده است که بذریعهٔ آن عملیات ورزشی خود هارا انجام میدهند. پراشوت اگرچه از روی تاریخ قدیم است اما تا بسیار مدت آنطوریکه شاید و باید از آن کار گرفته نشده و فقط درهمین سالهای اخیر کسب موفقیت حقیقی نموده است.

تاریخ پراشوت: ابتداء فکر ساختن چنین آله که سقوط انسان را از ارتفاعات زیاد و آهسته و بی خطر بگرداند به اواخر قرن ۱۵ و اوائل قرن ۱۶ درمغز رسام شهیر ایطالیائی لئونارد و ونسی خطور نموده رسمی که ازین رسام باقی مانده پراشوت عصری را بخاطر می آورد.

این نظریات فقط صد سال بعد عملاً درتحت تدقیق آمده در سنه ۱۶۱۷ شخصی ازشهر ونیسیا (ایطالیا) که « وبر ناسیو » نام داشت از یك برج کوچك بذریعهٔ پراشوت خود را بپایان انداخت علاوه برین درقرن ۱۷ راجع به پراشوت تطبیقات لازمه بعمل آمد و تایك اندازه از آن درعملیات نتیجه گرفته شده بود.

اولین پراشوت عصری در سنه ۱۷۸۴ درفرانسه بوجود آمده وآن عبارت از کرکاس سختی بوده که بالای آن تکه وکاغذ سخت کشیده شده و در زیر بالون جاداده در زیرآن سبد بالون نشینان وضع گردیده بود.

تجربهٔ این قسم پراشوت در انگلستان بذریعهٔ بالون منگولفیه عملی شده بود. اولین استعمال پراشوت و سقوط انسان ازآیروستات بواسطهٔ آن در ۲۲ اکتوبر ۱۸۹۷ درفرانسه بذریعهٔ « گازش رین » عملی شده و نتیجهٔ خوبی ازان گرفته شده بود واین شخص ازارتفاع ۷۰۰ متر خود را پرتاب نموده سالم فرود آمده توانست. امايراشوت نظر به بعضی مشکلات استعمال آن درهوا پیما ها، ازنظر افتاده تا قرن ۱۸ خاص وسیلهٔ معلق زدن ها بشمار میرفت وبس.

در قرن ۱۹ وبلکه در سالهای نصف آن، آیروستاتها وغیره آلات خفیف تر از هوا در دنیا ترقی نموده و بنا برآن متخصصین راجع به پایه دار ساختن پراشوت جدید کوشش فوق العاده بخرچ رسانیده اند.

در سنه ۱۸۸۰ کپطان « بولد وئین » اولین مرتبه بذریعهٔ پراشوت اتوماتیکی خود را بزمین انداخته و پراشوت مذکور عبارت از یك پوقانهٔ پارچه ئی بود . و معمولاً قات شده در پهلوی سبد بالونها قرار میگرفت ه وقتیکه خود را از هوا می انداختند از تاثیر وزن جسد انسان ریسمان شکسته در بین پوقانهٔ قات شده که به اثر شکستن ریسمان باز میگردید بد هوا داخل شده از سرعت نزول جلوگیری بعمل میآورد .

بعدها راجع به پراشوت اختلافات گوناگون پیدا شده میگفتند هر گاه پراشوت استعمال شود هوا بازان و واکیین به طیاره و قیمت ساختمان آن اعتنا نکرده وقتیکه کدام خطر بنظر شان مجسم شود خود را پرتاب میکنند اما بعد تر این مسئله حل شده دیدند که پراشوت یك آلهٔ ضروریست که باید هوا بازان به آن مجهز کردند .

در جون ۱۹۱۲ یك نوع پراشوت دیگری بزیر تجربه در آمده نتیجهٔ خوبی از آن گرفته شده بود چنانچه از آبر وستات پنج پوند (پوند مساوی تقریباً یك پاو) وزن را انداخته پراشوت بکمال خوبی باز گردیده بود بعد ها پراشوت اتوماتیکی را برای نجات اهالی نیز بکار برده بودند .

اولین استعمال موفقانه پراشوت درسنه ۱۹۱۴ در شهر سن لوئی امریکا بذریعهٔ کپطان بیری اجرا گردیده است .

در سنه ۱۹۱٤ « روزس » نام فرانسوی خود را بذریعهٔ پراشوت ازطیارهٔ دو نفری پرتاب کرده سالم بزمین نشست .

در ۱٦ اگست ۱۹۱٦ هوا بازمشهور فرانسه « پیگو » بذریعهٔ طیارهٔ یکنفرهٔ رقم « بلیریو » به ارتفاع ۲۰۰ متر بالا شده بذریعهٔ پراشوت رقم « بینی » خود را پرتاب نموده سالم فرود آمد این اولین پروازی بود که دران پراشوت بلا فاصله باز گردید .

در ۱۹۱۷ پراشوت رقم « ژیوکمی » قدم بعرصهٔ وجود گذاشته و حیات بسیاری از هوا پیما یان مرهون پراشوت اتوماتیکی مزبور بود .

در سال ۱۹۲۱ در امریکا امر صادر گردید که هرهوا بازیکه طیارهٔ جدید را امتحان مینماید باید پراشوت باخود بردارد ودرسنه ۱۹۲٤ پنجاه واقعهٔ طیاره بذریعهٔ پراشوت بخیریت انجامیده درین وقت چنین قرار داده شد که پراشوت برای نجات هوا بازان یك آلهٔ حتمی است .

در ۱۹۲۹ درامریکا ۲۰۰۰۰ نفر خود را بذریعهٔ پراشوت پرتاب نموده وپراشوت شان طوریکه لازم است بخوبی کار داده بود .

حاضراً پراشوت بقدرکفایت ترقی یافته وهوابازان درهر آن که خواسته‌باشند پراشوت بخوبی باز میگردید امروز پراشوت یك آلهٔ عادی بوده هر کس آنرا استعمال کرده میتوانند و برای مشق پراشوت برج های مخصوصی ساخته که هر کس میخواهد اصول پراشوت را بیاموزند برج های مزبور بالا شده ازآنجا چند مراتبه خود را پرتاب مینماید وبعد ازان که عادت گرفت خود را ازطیاره پرتاب میکند . اکنون پراشوت درتمامی انواع آلات هوائی ودرهر قسم معلقها استعمال گردیده تمام مشکلات آن رفع گردیده است . پراشوت بحدی ترقی کرده که ماهرین آن میتوانند که از نقاط مرتفع بریك دایرهٔ کوچك ومعین بزمین فرود بیایند . مقصد ازاستعمال پراشوت اولاً نجات نفری ودوم برای مقصد حربی میباشد مقصد حربی عبارت ازاینست که در جنگ آینده به تعداد زیاد عساکر ومواد حربیه واسلحه وغیره در عقب جبههٔ دشمن فرود آورده شده از آنجا مشغول محاربه خواهند شد .

امروز نه تنها از ارتفاعات بلند خود را بذریعهٔ پراشوت پرتاب میکنند بلکه هوابازان قابل و ماهرین پراشوت درهوا بلند شده خود را از ارتفاع بلند پرتاب مینمایند اما پراشوت را فقط در نزدیکی زمین بازمیکنند و پراشوت

به کمال سهولت بصورت فوری بازشده بزمین سالم فرود می آیند . برای تزید معلومات قارئین معیار های استعمال پراشوت را ذیلاً تذکار مینمائیم :

معیار های پراشوت با ذکر مسافه که ماهرین پراشوت از سنه ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۴ بدون باز کردن پراشوت خود را پرتاب کرده اند :

(اندازه هائی که در جدول ذکر است اندازهٔ است که بدون باز کردن پراشوت قطع کرده اند) .

۱ ـ	تا	سنه	۱۹۳۲	ماهرپراشوت	امریکائی هریسون	۱۵۰۰	متر
۲ ـ ستمبر	«		۱۹۳۲	«	شوروی افه ناسیف	۱۴۰۰	«
۳ ـ فروری	«		۱۹۳۳	«	شوروی زوریکین	۳۲۰۰	«
٤ ـ مارچ	«		۱۹۳۳	«	امریکائی میی کینگ	۳۲۰۰	«
۵ ـ جون	«		۱۹۳۳	«	شوروی کاتیو نوف	۳۲۰۰	«
٦ ـ جولائی	«		۱۹۳۳	«	انگلیسی جیم ترانوم	۵۳۰۰	«
۷ ـ اگست	«		۱۹۳۳	«	شوروی یودو کیموف	٦٤٤٠	«
۸ ـ اکتوبر	«		۱۹۳۳	«	« یوسیف	۷۰۵۰	«
۹ ـ جولائی	«		۱۹۳٤	«	« یودو کیموف	۷۹۰۰	«

ارتفاع پرواز طیاره در زمانی که « یودوکیموف » خود را درجولائی ۱۹۳٤ برای قایم کردن معیار از هوا بدون باز کردن پراشوت انداخته بود مساوی به ۸۱۰۰ متر بوده ومشارالیه درظرف ۱٤۲ ثانیه ۷۹۰۰ متر را مثل سنگ قطع کرده فقط درارتفاع ۲۰۰ متر بلندتر از زمین حلقه باز کرده پراشوت را کش نموده وپراشوت بدون بندش باز گردیده سالم بزمین فرود آمده توانسته بود .

امروز پراشوت به تنها برروی خشکه استعمال میگردد بلکه تجارب لازمه برسطح آب هم کرده شده وماهرین آن برروی آب هم فرود آمده اند .

پراشوت برای نجات مسافرین هوائی : حاضراً طیارات سریعترین وسیلهٔ حمل و نقل میباشد و این وسیله خیلی عمومیت پیدا کرده است . برای اینکه حیات قیمت دار مسافرین هوائی درآوان پرواز حفاظت شود ترتیبات لازمه گرفته شده که عموماً بردونسم تقسیم میگردد یکی اینکه جای نشیمن مسافرین بذریعهٔ یك پراشوت بزرگ از طیاره جدا شده سالم فرود میآید ودیگر اینکه هرمسافر پراشوت علیحده داشته دروقت ضرورت آن را استعمال میکند . استعمال پراشوت یك هنر ودلاوری فوق‌العاده بکار دارد لهذا برای اینکه مسافرین سراسیمه نگردند متخصص امریکا موسوم به « فلوئید سمیس » چنان یك چوکی مخصوص پراشوت‌دار اختراع کرده است که دروقت ضرورت از زیر جسد طیاره خطا خورده نفری باچوکی که پراشوت به آن بسته است . می افتند وپراشوت هر یك از آنها بطور مستقر ازچوکی باز گردیده سالم فرود می آیند .

علاوه برین در این اواخر برای موتر های طیاره چنان گرفته اند که هرگاه به هوا درموتر طیاره حریق واقع شود موتر مزبور که درآن حریق تولید گردید است بطور اتوماتیکی بقرار خواهش عملهٔ طیاره همراه مخزن‌تیل بزمین افتاده طیاره ازحریق نجات داده میشود وبعضی اوقات خود مخزن تیل انداخته میشود .

دریناواخر درروسیه بالونی ساخته اند که حینیکه درطبقات بلند بوقایهٔ بالون بکفد ازان فوراً پراشوت تشکیل گردیده نفری بذریعهٔ آن سالم فرود آمده میتوانند .

معیار های زنانهٔ پراشوت : زنها نیز ازموقعیت های پراشوت بی نصیب نبوده در آن سهم بزرگی را دارا میباشند. در نمایش های عسکری و ملکی یك تعداد زنها شمولیت ورزیده بعضی بذریعهٔ طیارهٔ پرواز و برخی دیگر خود ها را بذریعهٔ پراشوت می اندازند معیا ر ها ی اخیرهٔ که زنها بذریعهٔ پراشوت قایم نموده قرار ذیل است

درماه اگست ۱۹۳٤ خانم روسی « بو شو وا » نام بذریعهٔ طیاره به هوارفته ، بعد خودرا پائین انداخته و به اندازهٔ ۲۰۰۰ مترمثل سنگ بدون بازکردن پراشوت سقوط کرده درحالیکه فقط سه صد متر بزمین مانده بود پراشوت خودرا بازو سالم فرود آمد . این معیار بسیار وقت دوام نکرده ۲ روزبعددرروز ۱۲ همان ماه خانم روسی کامنیف بهمان قسم ازطیاره خود را پرتاب نموده ۲۷۰۰ متر ارتفاع را به مدت ۵۸ ثانیه قطع کرد و به مجاورت زمین پراشوت خودرا باز نموده سالم بزمین نشست .

معیار زنانه پراشوت ازارتفاعات بلند : طوریکه دربالا گفتیم تا یك ارتفاع معین طبقات هوائی برای تنفس انسان مساعد بوده از ان پس قابلیت زیست راندارد ازین رو هرآنقدرکه پرواز در طبقات بلند هوا مشکل است استعمال پراشوت ازآن هم مشکل تر و پرخطر ترمحسوب میشود . اما اخیراً شش نفر دختران روسی خودرا از ارتفاع بلند بدون کدام آله تقویهٔ هوا انداخته سالم فرود آمده اند درحالیکه به صحت شان چیزی تفاوت مشاهده نرسیده است .

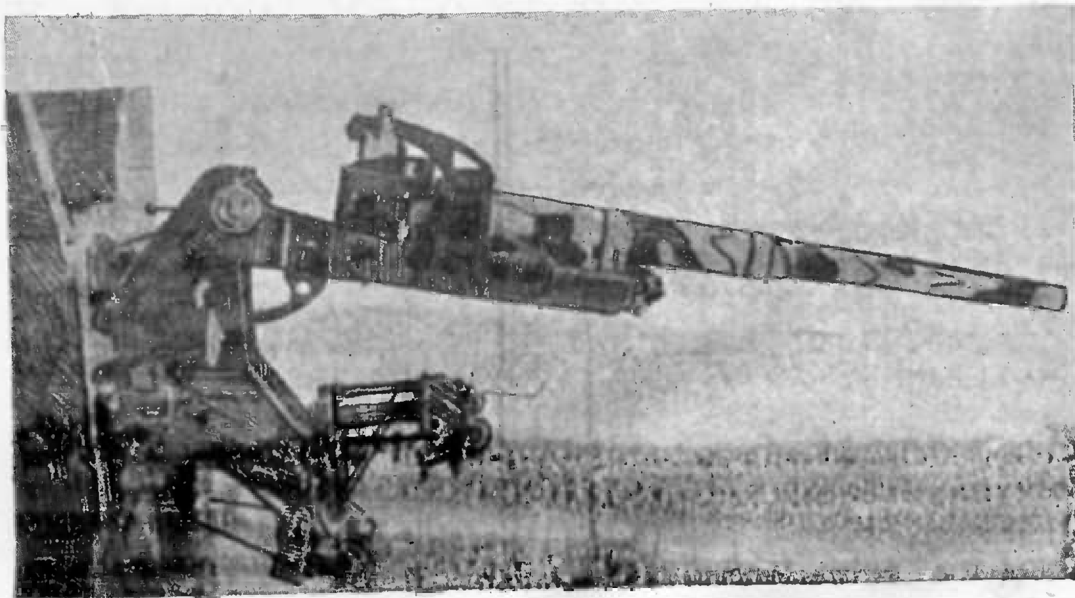
پراشوت برای ارتفاعات کم . قراریکه درهدایت نامهٔ عمومی استعمال پراشوت ذکر است باید بطور عادی اشخاص باتجربه ازارتفاع ۶۰۰ و اشخاص بی تجربه ازارتفاع ۸۰۰ متر خودها را از هواپیند ازند این اصول به اندازهٔ خوبی مراعات میشود . هرگاه طیاره کمتر ازین ارتفاع پرواز داشته باشد و بخواهند ازپراشوت کار بگیرند چه باید بکنند ؟ اگر بر خلاف قانون رفتار نماید مهلك است. اینك برای این مقصد درجاپان پراشوتی اختراع گردیده است که در ارتفاعات کم کار میدهد . پراشوتی که جاپانی ها اختراع کرده اند از ارتفاعات ۵۰ الی ۳۰ متر بخوبی کار میدهد . حتی معتقد اند که در ارتفاع ۲۰ متر هم ازان بخوبی کار گرفته میشود .

بغیر از پراشوت فوق الذکر یك پراشوت دیگری هم جاپانی ها ساخته اند که میتوان آزارتفاع ۱۵ الی ۳۰ متر آنرا بخوبی استعمال کرد .

آلات مدافعهٔ هوائی

بهمان اندازهٔ که قوای هوائی مدارج ترقی را پیموده در امور مدافعه از حملات مدهش فضائی نیز کوشش فوق العاده کرده شده است چون قوای هوائی درروز وشب داخل عملیات بوده وآن حملات متعددی را اجرا نموده میتواند لهذا برای مدافعه ازهر وضعیت آن آلات مخصوصی اختراع کرده اند . درجنگ آینده حملات قوای هوائی نه تنها درجهات حرب اجرا خواهد شد بلکه بیشتر شهرها وآبادیها را زیرحملهٔ خود قرار خواهد داد . حتی میخواهند که درجنگ آینده تمام ابنیه را ویران و برباد بسازند . چون حیات یك مملکت وحیات حربی آن به شهرها و کارخانه جات متعلق است پس موضع بود باش اهالی وکارخانه جات بطورعمومی به حملهٔ قوای هوائی مبتلا خواهد شد . آلات و ادواتی که برای جلوگیری این حملات مدهش ساخته شده قرارذیل است

طوپ های طیاره شکن: طوپهای طیاره شکن یك قسم طوپ مخصوصی است که به اصول صحیح به زاویه های بزرگ و درجات بلند هدفهای هوائی انداخت کرده میتواند امروز این طوپهای مخصوص طیاره شکن دومیله نیز میباشد سرعت انداخت طوپهای عادی طیاره شکن بالای قوای هوائی تا ۲۵ مرمی در دقیقه میرسد. طوپ های طیاره شکن به قطرهای مختلف بوده نسبت به قطر و ساختمان آن منزل انداختش متفاوت میباشد.



طوپ طیاره شکن جدید

ارتفاع انداخت مرمی طوپهای طیاره شکن عادی در این اواخر تا ۹۵۰۰ متر رسیده البته علمای موجودهٔ حربی برین نیز قائم نبوده شب و روز زاجم به ترقیات آن کوشش فوق العاده مینمایند. اصول انداخت عصری طوپهای طیاره شکن بطور بطریه و بطریه های مزبور عبارت از ۲ الی ٤ طوپ بطور عادی میباشد برای ادارهٔ انداخت طوپهای طیاره شکن آلات مخصوص اتوماتیکی (خود کار) وجود دارد و عموم عملیات دور خوردن و توجهٔ هدف بذریعهٔ دسته های مخصوصی صورت میگیرد. حاضراً نظر بترقیات انداخت صحیح از طوپهای طیاره شکن بملاحظه رسیده است که هر گاه برای زدن یك طیاره در زمان محاربهٔ عمومی اقلاً یکهزار مرمی لازم می بود اما نظر به آلات جدیدیکه در طوپ های طیاره شکن ضم گردیده برای زدن یك طیاره فقط ده مرمی کار میباشد. هر گاه طیارات بیشتر از ارتفاع یکهزار متر پرواز نماید برای مدافعهٔ آن طوپها و اگر از ارتفاع یکهزار متر کمتر پرواز بدارد ماشیندارهای مخصوصی بکار برده میشود.

ماشیندار طیاره شکن: تمام ماشیندارهای عادی بمقابل قوای هوائی استعمال شده میتواند مگر بشرطیکه در آن ها آلات مخصوص و پایه های لازمه نصب گردد استعمال نمود. فعلاً انواع متعدد ماشیندارهای طیاره شکن وجود داشته و خیلی سریع آتش میباشند. چون در جنگ آینده طیارات بوقت ضرورت برای ارتفاع کم بالای قوای زمینی پرواز خواهد کرد لهذا دشمن حقیقی این نوع قوای هوائی حمله کنندهٔ ماشیندارها شناخته شده است. ماشیندارهای عصری از حیث قطر متفاوت بوده و نظر به خوردی

وکلانی قطر سرعت انداختها متفاوت میباشد. ماشیندارهای که قطر عادی دارد برای انداخت تا ارتفاع ۱۰۰۰ و ۱۲۰۰ متر اما ماشیندارهای بزرگ قطر برای انداخت درارتفاع ۱۵۰۰ متر کار میدهد.

سرعت انداخت ماشیندارهای دستی فی دقیقه ۱۰۰ مرمی میباشد. ماشیندارهای پایه دار تا ۲۵۰ مرمی فی دقیقه فیر کرده میتوانند. ماشیندا های بزرگ قطر از ۲۰۰ الی ۲۵۰ مرمی فی دقیقه فیر می نماید، قطر بزرگ ماشیندارها به ۲ و ۱۳ ملیمتر بوده درکارخانهٔ « هوچکس » ازین رقم ماشیندارها زیاد ساخته شده در اکثر اوردوها مورد استعمال میباشد.

برای انداخت بمقابل طیاره یك ماشیندار کفایت نکرده بنابران از ۲ ماشیندار تا چهار ماشیندار را باهم وصل مینمایند اما ماشهٔ آنها یکی بوده بطور اتوماتیکی انداخت میکنند. البته نسبت به تعداد ماشین دار ها تعداد مرمی که فی دقیقه انداخت مینماید، بلند میرود.

آلهٔ کاشف صدا: چون درمحاربات آینده طیارات تنها روزانه بلکه شب نیز پرواز خواهد کرد علاوه برین برای طیارات چنان رنگهائی استعمال مینمایند که از ارتفاعات کم هم دیده نمیشود بنابران هر مملکت سعی زیادی دارد که چنان ماشین هائی برای طیارات بسازند که صدای آن قطعاً شنیده نشده ویا کمتر شنیده شود. علل فوق الذکر علمای حربی را مجبور ساخته تا آلهٔ اختراع نمایند که صدا و سمت پرواز طیاره را معلوم نماید و این آلات کاشف صدا به انواع مختلف بوده و ظیفهٔ عموم آنها کشف صدا و استقامت طیران طیاره میباشد و این آلات بعد از ماشیندارها درمدافعهٔ حملات طیارات مقام عمده را دار است.

پروژیکتور ها « چراغ های راصد »: در جنگ آینده طیارات بطور عمومی به نسبت روز، در شب بیشتر داخل فعالیت خواهند بود وبلکه بر نقاط مهم، از ترس طوپها و ماشیندارهای طیاره شکن، در وقت شب حمله خواهند کرد پس برای مدافعهٔ حملات شبانه طیارات چنان چراغهای راصد « پروژیکتور » ساخته اند که بذریعهٔ ستونهای شعاع آن طیارات پرواز کننده و برای طوبچی‌ها بخوبی معلوم میشود. مساحهٔ تاثیر چراغهای راصد عصری متجاوز از ۸ کیلومتر میباشد. البته دمه وغبار وابر درروشنی چراغهای مذکور رول مهمی بازی مینماید.

درحال‌حاضره، طوپهای طیاره شکن ویا ماشیندارهای طیاره شکن همراه آلات کاشف صدا و پروژیکتورها متفقاً داخل عملیات میشوند. کاشف صدا، صدای طیاره و استقامت طیران را معلوم کرده و پروژیکتور موضع آنرا روشن نموده طوپ یا ماشیندار بر آن فیرمینماید وبطورعمومی عملیات این سه آلهٔ فوق الذکر بطور اتوماتیکی اجرا میشود، هروقتیکه کاشف صدا سمت پرواز طیاره را یافت آنوقت بطوراتوماتیکی پروژیکتور و آلات طیاره شکن بدان طرف متوجه شده بطور اتوماتیکی داخل عملیات میگردند.

ستر واخفا: درزمانیکه طیارات پرواز مینمایند برای فریب دادن دشمن هوائی، ترتیبات لازمه گرفته میشود و بطورعمومی درمدافعهٔ هوائی ستر واخفا رول مهم را بازی میکند، ستر واخفا به انواع اصولات اجرا شده مهم ترین آن رنگ آمیزی کردن اشیاء است که آلات مدافعه را همرنگ همان موضع رنگ آمیزی کرده از نظر دشمن هوائی آنرا مخفی میدارند.

حاضراً برای مخفی کردن طیارات از زمین نیز، رنگ آمیزی را بکار برده طیارات را نظر بوضعیت هوا رنگ آمیزی میکنند وضعیت رنگ آمیزی کردن اشیاء برای مقصد ستر واخفا خیلی ترقی نموده است.

برای مدافعه از حملات هوائی ترتیبات لازمه گرفته درشهرهای بزرگ برجها ترتیب داده هر زمانیکه دشمن هوائی بنظرشان برسد علی الفوریه نقاط مربوطه بذریعهٔ آلات اطلاع میدهند. بطور عموی برای منع پروازطیارات درزمان حرب عموی جالی آهنی را بکار برده واین جالی آهنی را بذریعهٔ چند عدد بالون بسته بهوا معلق میگذاشتند وهر زمانیکه طیاره پرواز میکرد باین جالی آهنی خورده صدمه بردار میشد.

در مدافعهٔ حملات هوائی معاونت ملت ضروری بوده باید بطور عموی ملت در مدافعهٔ هوائی با حکومت معاون باشد. امروز تمام عمارات جدید مطابق به احتیاجات مدافعهٔ هوائی تعمیر و برای خطر حملات قوای هوائی در عمارات جدید عصری ترتیبات لازمه گرفته شده است که نه گازها ونه بم های غاز دار و مخرب با آن ها صدمه رسانیده میتواند.

آلات وادوات منسوبه واسلحهٔ تعرضیهٔ طیاره

چون طیارات درزمان محاربه علاوه برینکه بمقابل دشمنان زمینی داخل جنگ میگردد باید بادشمنان هوائی هم نوع خود نیز محاربه نماید لهذا برای این مقصد در طیارات حربی آلات ناریه از قبیل ماشیندار وطوپ های اتوماتیکی نصب نموده اند و در وقت ضرورت آنرا استعمال میدارند. اسلحهٔ که در طیاره نصب میباشد عموماً بدو اصول در طیاره وضع میشوند: یکی ثابت و دیگر متحرك ثابت را بطور عموی هواباز، از پروانهٔ طیاره مطابق به گردش موتر (ماشین طیاره) ومتحرك را کشاف فیر مینمایند وبطور عموی ماشیندار های متحرك طیاره جفت جفت بوده بقرار دلخواه یکنفر فیر میکند.

ماشیندار های طیاره: از حرب عموی تاوقت حاضر، عموم متخصصین اسلحه سعی دارند که چنان ماشینداری برای طیارات بسازند که بوزن خود سبك و بفیر خود سریع باشد و این ماشیندار ها باید طوری فیر نماید که در هیچ زمان در فیر آن بندش واقع نگردد ماشیندار های ۱۲ و ۱٤ میلیمتره (قطر) در طیاره بکثرت استعمال می شود.

در طیارات شکاری یکنفره بطور عادی از ۲ الی ٤ عدد ماشیندار نصب میباشد وهرگاه طیارهٔ شکاری دونفره باشد، یك یادو عدد ماشیندار متحرك دیگر نیز نصب میشود. در طیارات کشف و بمباردمان خفیف یك یادوعدد ماشیندار متحرك و بهمان اندازه ماشیندار ثابت که از پروازفیر میدارد نصب میگردد. در طیارات حمله تعدادماشیندارها بلند رفته به ٦ الی ۸ میرسد که ازان جمله دو عدد آن متحرك وباقی غیر متحرك است. درطیارات بمباردمان ثقیل از ۲ الی ۳ دسته ماشیندارها نصب میشود که هردستهٔ آن شامل ۱ الی ۲ ماشیندار متحرك میباشد دربعضی ازطیارات بمباردمان به اثر تجارب متعدده تعداد ماشیندار ها بلند رفته وقوهٔ اسلحه به اندازهٔ خاطر خواه ترقی داده شده است مثلاً در طیارهٔ بحری «دوایکس آلمانی» که موتر های متعدد دارد ۱٤ عدد ماشیندار و ۲ عدد طوپ و درطیارهٔ «یونکرس گ ۳۸» یازده عدد ماشیندار یك عدد طوپ نصب است. پس از روی این اسلحه که درطیارات نصب میباشد، دیده میشود که قوهٔ تعرضیهٔ طیارات عصری بلند رفته بلکه سعی بلیغ بعمل می آید که قوهٔ تعرضیهٔ طیارات از این هم بیشتر ترقی نماید.

قطار ورنهٔ کارتوس ماشیندار های رقم «لوئیس» و «ویکرس» گنجایش ٤۷ الی ۹۷ عدد کارتوس را دارد وسرعت انداخت آنها از ۵۰۰ الی ٦۰۰ عدد کارتوس فی دقیقه میباشد اما این ماشیندار ها در وقت ضرورت تا ۹٦۰فیر هم فی‌دقیقه کرده میتواند. ماشیندار رقم «براوننگ» امریکائی فی‌دقیقه‌از ۱۰۰۰ الی ۱۲۰۰ فیر میکند و این فیر در ماشین دار هائی‌میباشد که قطر آن ها ۷،٦۲ میلیمتر میباشد هرگاه قطر آن ۱۲،۷ میلیمتر باشد از ٤۰۰ تا ٦۰۰ فیر فی دقیقه کرده میتواند.

طوپ های مخصوص طیارات : علمای حربی عصر حاضر برای طیارات ماشیندار ها را کافی ندانسته خواستند که در طیارات طوپ های خورد قطر سریع آتش نصب نمایند . راجع به نصب طوپ حتی در سنه ۱۹۱۵ که محاربهٔ عمومی جریان داشت ، فکری شده بود . طوپ های عادی که قطر آن از ۲۰ الی ۲۵ میلیمتر باشد ، دراثر تغیرات مختصری که دران وارد ووزن آن قدری کم کرده شود ، بسهولت تام در طیاره استعمال شده میتواند . در بعضی ممالك سعی کرده میشود که طوپهای جدید مخصوص طیاره بقطر ۳۷ ، ۴۰ الی ۴۵ میلیمتردر طیارات نصب نموده ازآن کار بگیرند . قطر طوپهای طیارات فرانسوی از ۲۰ الی ۳۷ میلیمتر وسرعت انداخت آن از ۲۵۰ الی ۳۰۰ مرمی فی دقیقه میباشد ودر عین زمان وزن آن بین ۴۰ و ۱۸۰ کیلو گرام تخمین گردیده است . طوپ کارخانهٔ « آمسترنگ ویکرس » انگلیسی دارای ۳۷ میلیمتر قطر وزنش ۹۱ کیلو گرام ، وزن مرمی آن ۶۸۰ گرام بوده در دقیقه یکصد فیر میکند . طوپ کارخانهٔ « ایلرکن » ۲۰ میلیمتر قطر دارد ، وزن مرمی آن ۳۰ گرام سرعت انداخت آن فی دقیقه ۴۰۰ مرمی میباشد .

طوپ هائیکه در طیاره نصب میگردد مثل ماشیندارها دو قسم یعنی متحرك و ساکن میباشد . متحرك آن بهر استقامت که لازم باشد فیر کرده وساکن به استقامت معین فیر مینماید و برای نشانه گرفتن توجه طیاره لازم است .

بم های طیاره : بطور عمومی طوپ وماشیندار که در طیاره نصب میگردد برای مقصد عمومیهٔ مدافعه استعمال شده و بیشتر برای جنگ های هوئی از آنها کار میگیرند ، اما برای خراب کردن ابنیه ها وصدمه رسانیدن به انسانها انواع بم ها درزیر طیاره بسته کرده بقرار دلخواه بزمین پرتاب کرده میشود .

انواع بم ها : بم هائیکه درطیاره استعمال میگردد عبارت از بم های چرهٔئی (برای مقصد کشتن ذیروح) و بم های فوگاس (برای تخریب شهر ها وغیره) و بم هائی کیمیائی و بم های حریق افگن میباشند .

بم هائیکه در طیاره استعمال میگردد وزن مجموعی آنها از ۱۰ تا ۱۰۰۰ کیلو گرام و بلکه بیشتر ازآن میباشد . طیارات بمبارد مان خفیف کمتر وطیارات بمبارد مان ثقیل بوزن زیاده تر بم برداشته میتواند . طیاره بمبارد مان خفیف از ۴۰۰-۵۰۰ کیلو گرام بم و طیاره بمبارد مان ثقیل ۶ - الی ۱۰ تن بم برداشته میتواند وزن یك بم چرهٔئی یافوگاس از ۱۰ تا ۲۰۶۰ کیلو گرام میرسد و یك عدد بم فوگاس یکهزار کیلو گرامهٔ تخریب تا ۱۸ مترزمین را خراب کرده میتواند .

بم های حریق افگن اگرچه وزن کمی دارد اما قوت حریق تولید کردن آن زیاد میباشد و بصورت عمومی وزن عادی بم های حریق تولید کننده ، از یك الی ده کیلو گرام است . از روی این وزن فهمیده میشود که یك طیارهٔ عصری بمبارد مان - ثقیل چه قدر ازین بم ها با خود بهوا برده میتواند ؟ درجهٔ حرارت این نوع بم ها تا سه هزار درجهٔ (سلسیوس) بوده خاموش کردن نیم سوختهٔ آنهم کار سهل نمیباشد . یك دسته طیارات بمبارد مان خفیف ، بصورت وسطی تا دو هزار دانه بم حریق افگن یك کیلو گرامه با خود برداشته اگر ازین بم ها پنج یك آن به هدف اصابت نماید چنان حریق تولید خواهد کرد که از انطفأ آن مسکونین یك شهر برآمده نخواهد توانست و برای خاموش کردن آن سرمه ریگ استعمال باید بشود .

بم های کیمیائی نیزدروزن متفاوت میباشد . هرگاه یك بم پنجصد کیلو گرامه انداخت شود دامنهٔ انتشار آن خیلی وسیع خواهد بود و برای یك کیلومتر مربع سه تن بم کیمیائی بحد لازمه کفایت کرده ذیروح را زنده نخواهد ماند .

علاوه بر بم های کیمیائی برای پاش دادن زهریات و مواد خفه کننده آلهٔ مخصوص پاش دادن مواد کیمیاوی وجود دارد که بسهولت تام بذریعهٔ آن مواضعیکه خواسته باشند زهر آلود ساخته میتوانند .

در بین بم های طیاره ، در جنگ آینده ، میکروب های مضره از قبیل میکروب مرض و باء طاعون سل و غیره داخل شده و بذریعهٔ کفیدن این بم ها در بین اهالی مرض‌های ساری انتشار خواهد یافت . (راجع به مواد کیمیائی در فصل آینده ذکر خواهد شد) .

طیاره و خدمت کشف : در سابق ذکر کردیم که طیاره دو نوع کشف کرده میتواند یکی کشف شفاهی و دیگر کشف سندی . برای بدست آوردن راپورتهای سندی کمره های عکاسی مخصوصی بکار برده میشود که بذریعهٔ آن بقیاس صحیح عکس گرفته از روی آن پلانهای موضع را ترتیب میدهند . کمره های عکاسی هوائی عصر حاضر از هر نوع ارتفاع عکس گرفته میتوانند و برای خدمت عکس گیری از هوا بصورت عمومی دو نوع کامره بکار برده میشود که یکی آن کمره های ثابت میباشند که بطور پلان عکس میگیرند و دیگر کمره های متحرک میباشد که بطور منظره مایلاً عکس برداشته میتوانند . کمره های ثابت بطور شاقولی عکس می بر دارد . در زمان حاضره در شب هم از طیاره عکس گرفتن ممکن است .

برای وار می و ارتباط طیارات با زمین و طیاره با طیاره ، ماشین های مخصوص خبر دهنده و گیرندهٔ (جاذبه) رادیو استعمال میگردد و علاوه بر ماشین های رادیو ، چندین اصول مخابرهٔ دیگر در قوای هوائی مورد استعمال قرار داده شده است . آلات مخابرهٔ مزبور یا توسط چادرهای مخصوص و یا ذریعهٔ انداختن راپورت هائی که سابق تعیین کرده میباشند ، کار میدهد .

آلات ناریه

۱ ــ تفنگ : تفنگ یك اسلحهٔ قدیمیست که از عصرهای درازی در بین دنیا قدم بعرصهٔ وجود گذاشته برای خدمات حربی بکار انداخته شده است . در مسالك حربی ، پیاده یك مسلك مهم بوده ، بدون وجود پیاده موفقیت حاصل کردن کار بس مشکل بلکه ناممکن میباشد . اسلحهٔ کارآمد پیاده تفنگ است . باوجودیکه در عصر حاضر آلات حربیه خیلی بلند رفته اما از تفنگ صرف نظر نشده و آنرا اسلحهٔ اساسی و باعث کامیابی یك اردو میشمارند .

تفنگ ابتداً بافتیله و چقماق قدم بعرصهٔ وجود گذاشته در محاربات مهم دنیا بکثرت استعمال شده بود . پسان‌تر در اثر توجه فوق العادهٔ علمای حربیهٔ تفنگ کارتوس دار اختراع شده از آن کار میگرفتند و بالاخره چنان تفنگ هائی ساختند که از حالت یك تکه به ده تکهٔ رسیده بذریعهٔ آن ۱۱ مرمی انداخت میشد و این رقم تفنگ های سریع آتش در اردو های دنیا تا کنون مورد استعمال قرار داده شده است . اگر چه از تفنگ چقماق و فتیله ئی به تفنگ سریع آتش خانه دار رسیده اند اما این راهم کافی نپنداشته سعی بلیغ در تجدید و ترقی دادن آن میکنند و بر این عقیدهٔ خود ثابت قدم هستند که تخنیك هنوز ابتدائی است باید چنان اسلحهٔ قدم بعرصهٔ وجود بگذارد که از هر حیثیت برای محاربات عصری موافق باشد .

در سنه ۱۹۳۰ در اردوی حکومت بلجیم تفنگ جدیدی ضم گردیده است که سرعت ابتدائی در ان زیاد گردیده و نظر به کم کردن وزن مرمی ، سطح انتشار آن که در انداخت تفنگ رول مهم را بازی میکند ، فی صدی پنجاه کم شده است . همچنین ایطالیا در بهتری خاصیت کارتوس خود کوشیده و نتیجهٔ خوبی ازان گرفته است .

دربین اردوهای دنیا تجارب مهم انجنیر آلمانی « هلریخ » نام خیلی بادلچسپی فوق العاده پذیرائی شده واو بذریعهٔ بلند بردن سرعت ابتدائی تفنگ اختراع کرده گی خود قوهٔ نفوذیهٔ آنرا درزره ها بلند برده است . تفنگ جدید اختراع « هلریخ » در اول به شکل تفنگ شکاری بود ولی پسان تر خود مشارالیه چنان

تفنگی ساخت که سرعت ابتدائی آن فی ثانیه ۱۵۰۰۰ متر تخمین گردیده بود. این کامیابی شخص مذکور بیشتر به این است که رخ های میل تفنگ خود را تغیرات کامل داده است .
تجارب هاریخ ازین رهگذر دلچسپ میباشد که در اردوها ، قوای زره دار زیادگردیده و ازان رولازم است اسلحهٔ بدست بیاید که باآن مبارزه کرده بتواند . در امریکا نیز تفنگی اختراع شده که بمثل تفنگ هاریخ زره را بخوبی بی شگافد اماهنوزهم علمای فنون حرب قانع نبوده سعی دارند که ازین بهترتفنگ هائی بدست بیاورند .

۲ ـ تفنگ اتوماتیکی (خود کار) : چون حرب آینده به قوهٔ آتش احتیاج شدید دارد لهذا برای تزئید قوهٔ آتش ، تفنگ اتوماتیکی اختراع شده است . مقصد ازبدست آوردن تفنگ اتوماتیکی اینست که سرعت انداخت بلند برود . باوجود مساعی دول متعدده گفته میتوانیم که تفنگ اتوماتیکی بدرجهٔ لازمه کامیابی حاصل نکرده است که جای تفنگ های جاغوردار را بگیرد تفنگ اتوماتیکی باوجودیکه صحت انداخت در آن مراعات شود در دقیقه از ۳۰ الی ۴۰ مرمی انداخت کرده میتواند اما تفنگ جاغوردار در دقیقه بیش از ده فیرکرده نمیتواند مشکلات تفنگ اتوماتیکی اینست که ساختمان آن به اصول صحیح اصلاح نشده احتمال بندش درآن زیادهتر است . نظر به این علل تفنگ اتوماتیک طرفداران و مخالفین زیاد دارد قیمت ساختمان آن از تفنگ جاغوردار زیادتر میباشد . وانگهی تفنگ های سریع آتش بمرض انتشار مرمی گرفتار بوده بنابران صحت انداخت آن کمتر است .
تفنگ اتوماتیکی دراواخرحرب عمومی اختراع شده اما درسالهای اخیر مدارج ترقی وتکامل خودرا بهگام های سریع طی میکند .
صنعت تفنگ اتوماتیک درچکوسلواکیه تشکیل گردیده یکی از بهترین تفنگ های اتوماتیکی تفنگ ZH ـ 29 است که وزنش ۴٫۲ کیلوگرام وقطر دهنهٔ آن ۷٫۹۲ ملیمتر میباشد علاوه برین تفنگ اتوماتیک در امریکا و انگلستان نیز ساخته میشود نمونهٔ رقم « پدرسین » امریکائی درکارخانهٔ اسلحه سازی « ویکرس آمسترنگ » انگلیسی ساخته شده سیستم خوبی بشمار میرود .

تفنگچهٔ ماشیندار : درین اواخرماشینداری ساخته شده که ازلحاظ خوردی خود مثل تفنگچه بوده ومرمی های کوچک بذریعهٔ آن انداخت میشود . ازتجاربیکه بالای این نوع ماشیندار تفنگچه ئی کرده شده معلوم گردیده است که درمسافهٔ سه صد متر سطح انتشارمرمی آن بلند رفته وصحت انداختش ازتفنگ بسیار پس میماند . بنابران تاکنون دربین عساکربکثرت استعمال نشده برای بعضی قطعات مخصوص مثل قطعات تانک وتلگرافی ها وغیره نفری ازقبیل مامورین قوای هوائی داده میشود .
حاضراً تفنگچه ماشیندار دیگری بشکل قرابین اتوماتیکی عرض اندام نموده است در بین جاغور قرابین اتوماتیکی رقم « نی هاوزین » سویسی ۴۰ عدد کارتوس جا گردیده وزن آن همراه جالی آن ۴٫۴۶ کیلوگرام میباشد .

ماشیندار دستی : ماشیندار دستی درتمام اردوها اسم ماشیندار خفیف را بخود گرفته است و این نوع ماشیندار ها ازصحنهٔ تجارب حرب عمومی برای اردوهای دنیا باقی مانده ، درخاصیت خود از تفنگچه های اتوماتیکی خوب تر و از تفنگ سنگین تر میباشد ازمسافهٔ یکهزارمتر بذریعهٔ ماشیندارهای دستی به خوبی انداخت کرده میشود اگر درسابق بذریعهٔ آن یکصدفیر در دقیقه میشد دروقت حاضر دردقیقه از ۵۰۰ الی ۶۵۰ مرمی انداخت کرده میتواند و روز بروز راجع به سبک وزن ساختن وساحهٔ تاثیر وسرعت و انداخت آن کوشش کرده میشود . ماشیندار دستی رقم « براوننگ » بلجیمی دارای آلهٔ مخصوصی میباشد که سرعت انداخت بذریعهٔ آن کم گردیده تا ۳۰۰ مرمی دردقیقه انداخت کرده میتواند و بذریعهٔ آن درحال رفتارهم به خوبی انداخت کرده میشود .

امتیاز ماشیندار های دستی اینست که به بسیار زودی بازو بسته میشود. ماشیندار هسپانیولی موسوم به «ترایوتی» در مدت ۱۵ ثانیه باز گردیده و در ۴۰ ثانیه جمع گردیده برای انداخت حاضر شده میتوانند. قطر ماشیندارهای دستی (یا خفیف) از ۶٫۵ الی ۷٫۹۲ میلیمتر میباشد.

ماشیندارهای ثقیل: ماشیندارهای ثقیل بقطر ۶٫۵ الی ۸ میلیمتر بوده برای مبارزه باطیارات که به ارتفاع کم پرواز داشته باشد بکار میرود چون هرگاه در ارتفاع ۱٫۵ کیلومتر طیاره پرواز نماید طوریکه درین ارتفاع باطیاره مبارزه نتوانسته درین وقت ماشیندارهای ثقیل داخل میدان مبارزه میگردد. مبارزهٔ ماشیندار باقوای هوائی، علمای عسکری را مجبور ساخت که اسلحهٔ خوب تری بدست بیاورند لهذا ماشینداری بقطر ۱۲ میلیمتر را برای مبارزه باقوای هوائی زیر نظر گرفتند کارخانهٔ «ایلرکن» سویسی ماشیندارهای گوناگونی ساخته که قطر آن تا ۲۰ میلیمتر میرسد و در تجربه از مسافت یکهزار متر زره ۱۱ میلیمتری واز مسافهٔ ۱۵۰ متر یك زره ۲۰ میلیمتری را شگافته است. وزن این ماشیندار ثقیل ۲۳ کیلوگرام بوده برای اجراآت آن دونفر بکار است.

ماشیندار های ضد تانك: ماشیندارهای مخصوصی ایجاد شده است که با تانك ها و موترهای زره پوش مبارزه میکنند. این ماشیندارها که خاصیت نفوذ در زره را دارد، طوری ساخته شده است که بمقابله قوای هوائی نیز ازان کار گرفته میشود و سرعت ابتدائی این نوع ماشیندارها خیلی خوب بوده باعث نفوذ آن همین سرعت ابتدائی میباشد. درین اواخر ماشیندار های مخصوص ضد تانك ساخته شده، هرقدر که قوای زره دار ترقی نماید بهمان اندازه قوای مدافعهٔ آن ترقی مینماید.

اختراعات اخیره درآلات ناریه

تفنگ ضیاافشان: اخیراً در فرانسه تفنگی اختراع شده که عوض مرمی نور ازآن منتشر میشود. و نورمذ بور طوریست که انسان از تأثیر آن کور شده هیچ مقاومت کرده نمیتوانند این تفنگ در وزارت حربیهٔ فرانسه امتحان گردیده، زمانیکه ماشه را فشار دادند یك شرارهٔ خیلی روشن ازان خارج شده قوهٔ آن مساوی به چند ملیون شمع برقی است و ۱۲ ثانیه دوام میکند. تشکیل شرآراه به اثر مبدهٔ ماگنیزیم و دیگر مواد بدست می آید که تاحال دراخفا نگاه داری شده از اسرار و وزارت حرب فرانسه شناخته شده است.

حاضراً مخترع مذکور چنان تفنگ های ضیاافشان میسازد که قطر خارجی آن ۴۵ متر خواهد بود و بمقابل حملات هوائی ازان کار گرفته خواهد شد. بزیر اثر قوهٔ نور هوا باز دشمن که در پرواز باشد بی خود شده از حرکت باقی مانده و بزمین میافتد و یگانهٔ وسیلهٔ سرزدن هوا بازان و سقوط طیارات همین تفنگ خواهد بود.

تفنگیکه خورد و بزرگ شده میتواند: درفرانسه چنان تفنگ شکاری ساخته شده است که بقرار خواهش از شانهٔ چپ و راست ازان انداخت میگردد. و درقنداق این تفنگ اصول علیحدهٔ مراعات گردیده است که دروقت ضرورت بطول و عرض خورد و بزرگ شده میتوانند و انداخت کردن ازان خیلی آسان میباشد.

تفنگچهٔ جدید: درین اواخر در امریکا تفنگچهٔ ساخته شده است که در کف دست به خوبی پنهان میگردد عموم آن جاغور و دو جای انگشت را دارا بوده دربین این دو جای انگشت میل خود تفنگچه وضع گردیده است ماشهٔ تفنگچه در عقب و صل بوده بذریعهٔ فشار کف دست فیر میکنند. این قسم تفنگچه برای خدمات پولیسی تعین شده است.

انداخت بی دود و صدا و شعله: بقراریکه جرائد هامبرگ جرمنی اطلاع میدهد درین اواخر ازمرمی های مخصوص بی دود و بی صدا نتیجهٔ صحیح گرفته شده برای امور حربیه خیلی ها ذیقیمت میباشد. انداخت این

قسم طوپ بی صدا حق بذریعهٔ آلات کاشف صدا هم کشف شده نمیتواند. امتیاز این طوپ اینست که دران آلهٔ کم کردن صدا بوده باروت آن نه شعله دارد و نه دود. در تکمیل این نوع مواد بی دود و بی شعله کوشش فوق العاده کرده میشود. حاضراً برك (قید) مخصوص برای میل توپ بکار برده میشود که هم صدا و هم شعلهٔ باروت را کم میکند در ایطالیا نیز راجع به توپ بی صدا و بی شعله تجربه شده و امریکا نیز به این کار شروع نموده به نتیجهٔ خوبی توصل نموده اند.

تجارب راجع به مرمی های رقم راکیتی: بقراریکه جرائد خارجه اطلاع میدهد در آلمان راجع بمرمی های راکیتی تجارب خیلی مهم کرده میشود. جرایدامریکائی مینویسد که در حدود برلین میدان مخصوصی وجود دارد که در آن متخصصین راجع به تکمیل راکیت تجارب لازمه مینمایند بقراریکه جریدهٔ « تلگراف » اطلاع میدهد در المان راجع براکیت ستراتوسفر، تجارب لازمه کرده میشود مخترع این قسم راکیت صاحب منصب به المانی « هاسین باخ » است و راکیت خود را بذریعهٔ آلات مخصوصه از فاصلهٔ اداره مینماید در بین این راکیت میتوان مواد محترقه و مواد زهردار پرکرده فیر نمود. بقراریکه جریدهٔ مذکور میگوید در راکیت باکتریه (مکروب ها) مسری نیز تجربه گردیده است. در زمان حاضر مشکلات راکیت سازی تایك اندازه رفع گردیده و در امور حربیه بکثرت استعمال خواهد شد.

سپرآهنی برای انداخت کنندهٔ تفنگ: یکنفر متخصص هنگری که اصلاً داکتر میباشد سپری برای پیاده ساخته است که جهته انداخت از تفنگ خیلی مفید است. این سپر روی دستهای فیر کننده که ماشه و قنداق را محکم گرفته است حفاظت میشود. بقرار اظهار داکتر مذکور زخمی شدن رو بیشتر از همه جاها اتفاق می افتد. سپر مذکور عبارت از یك پارچهٔ آهنی است که قات میشود و عرض آن ۲۲ و بلندی آن ۱۶ سانتی متر میباشد ضخامت زرهٔ آن ۳ ملیمتر و وزن آن ۶۶۰ گرام است.

خوردترین نشانچی دنیا: طفلی که از عمر آن ۳ سال و ۳ ماه و ۱۳ روز سپری گردیده است در اثر نشان زدن از حکومت خود نشان گرفته است. تفنگیکه این طفل موفق به نشان گرفتن بتوسط آن شده ساختمان مخصوصی دارد. طفل مذکور بزیر ادارهٔ پدر خود تجارب لازمه نموده اکنون عضو کلوب تیر اندازی رئیس جمهور امریکا بشمار میرود.

استعمال مواد کیمیاوی در امور حربیه

بقراریکه علمای حربیه درجراید دنیا انتشار میدهند. جنگ آینده چنان موادکیمیائی را مورد استعمال قرار خواهد داد که جنگ گذشته (حرب عمومی) از آن هیچ خبر نداشته و فکری هم راجع به آن در آن زمان نشده بود. جنگ آینده جنگ کیمیائی بشمار میرود. در ممالك متمدن دنیا برای نابود ساختن هم نوعان خود چنان مواد کیمیاوی کشف شده وکشف شده میرود که قلم از تعریف آن عاجز می ماند و آنطور مواد کیمیاوی برای قتل بنی آدم در اخفا تهیه میشود که تاریخ از ان ابداً یاد ندارد. جنگ عمومی باعث ترقی تخنیك گردیده اما عموم تخنیك عصری بر یك نقطه تمرکز نموده که مقصود کلی آن کشتن انسانهاست. هر حکومت که خود را متمدن تر میشمارد سعی بیشتر میکند تا اسلحهٔ مدهش تری را برای قتل و قتال بدست بیاورد. بطورعمومی مواد کیمیائی که امروز در امور حربیه استعمال میگردد بچند دستهٔ عمده تقسیم میگردد: مواد کیمیاوی: مسموم کننده، خفه کننده، دود دهنده، انفجاریه، آتش دهنده و غیره و غیره ... در اطراف این مواد مهمهٔ کیمیاوی که امروز در امور حربیه استعمال میگردد بطور مختصر معلومات تقدیم میشود:

مادهٔ زهر دار ایپریت : بقراریکه علمای حربی وکیمیاوی دنیا معتقدند درحرب آینده هر مادهٔ کیمیائی که استعمال شود نسبت به حرب گذشته شدیدتر وساحهٔ تأثیر آن بیشتر خواهد بود. مادهٔ کیمیائی « ایپریت » یك مادهٔ مهم زهرناکی استکه ابتدأ در ۱۳ جولائی ۱۹۱۷ استعمال گردیده و بعدها خیلی شهرت پیدا کرده. پیدا گردیدن ایپریت درصنایع و استعمال آن درمحاربه کار مدافعهٔ کیمیائی را مشکلتر ساخته ماسك معمولی که برای پوشیدن روبود به تنهائی برای آن کفایت نمیکند. « ایپریت » علاوه برین که برجهاز تنفس تأثیر وارد مینماید به پوست هم صدمه میرساند و استعمال ایپریت درمحاربهٔ عمومی محاربین را مجبور ساخت که باید برای مدافعهٔ آن لباس مخصوصی بسازند از تأثیر « ایپریت » بر روی پوست دانه ها و زخم های متعدد تشکیل شده انسان از تأثیر آن می میرد.

در ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸ حکومت آلمان ۹۰۰۰ تن « ایپریت » و حکومت فرانسه ۲۰۹۰ تن ایپریت ساخته بودند. حاضراً حکومت امریکا حاصلات کلور و گوگرد را بلند برده درصورت محاربه میتواند از آن روزانه یکهزار کیلوگرام ایپریت بسازد. بقراریکه کیمیا دانان معلوم نموده‌اند برای زهرآلود ساختن یك متر مربع ۱۰ الی ۵۰ گرام ایپریت لازم است و برای یك فرقهٔ عصری که درحال تعرض سه کیلومتر را اشغال میدارد هرگاه بذریعهٔ قوای هوائی بالای آن حملهٔ گاز شود ۵۰ تن ایپریت کفایت میکند. متخصصین دنیا معتقدندکه در جنگ آینده نسبت به تمام مواد زهری کیمیائی دیگر، ایپریت فی صد ۷۰ الی ۸۰ زیادتر استعمال خواهد شد.

تأثیر ایپریت درتابستان از ۶ الی ۱۲ ساعت ودر زمستان از ۳ الی ۴ شبانه‌روز باقی میماند. ایپریت بذریعهٔ هوای ۵ الی ۷ درجهٔ فوق صفر منجمد میشود. درینصورت مادهٔ مخصوص که آنرا آب مینماید با آن یکجا استعمال میگردد. ایپریت را از طیاره و از زمین بذریعهٔ آلات مخصوص گاز افشان استعمال میتوان نمود حتی بذریعهٔ بم طیاره هم استعمال میشود.

مادهٔ زهر دار لیوایزیت : مادهٔ زهردار لیوایزیت درمحاربهٔ عمومی کشف گردیده امابه بعضی علل تجربهٔ آن ممکن نشده بود. اگرچه این نیز مثل ایپریت خاصیت دانه پیدا کردن را درپوست انسان دارد اماصدمهٔ آن ازایپریت مدهش تر وشدیدتر میباشد بذریعهٔ آن جهاز تنفس صدمه بردار میشود. از تجربه هویدا شده استکه لیوایزیت از تمام زهریات آن زمانیکه کشف شده بود شدیدتر بوده است لهذا آن را « مرگ آنی » میخوانند. تاثیرآن برزمین بدرجهٔ است که گمان کرده میشود آن موضع) موضعیکه بران الیوایزیت پاشیده شده) سوخته باشد. بقراریکه میگویند لیوایزیت هنوز تکمیل نشده و حکومت المان درین قسمت کوشش فوق‌العاده کرده اصلاحات لازمه نموده است.

لیوایزیت از حیث زهریت از ایپریت خیلی بلند اما بالعکس دوام آن بروی اراضی خیلی کم میباشد وبذریعهٔ بم های آبی میتوان معدوم کرد و علاوه برین از ایپریت قیمتتر تمام میشود لیوایزیت نیز به اندازهٔ ایپریت انجماد مینماید وآنرا میتوان بذریعهٔ توپ وطیاره استعمال نمود.

ماده خفه کنندهٔ «فوسگین » و « دیفوسگین » : بقراریکه « هلدان » پروفیسر کیمیا درکتاب خودنوشته بعقیده او برای مقابل گاز خفه‌کنندهٔ فوسگین ، دیفوسگین وکلوریك ، ماسك ها دی ذغالی کفایت مینماید و درآخر میگوید پس یك مادهٔ که به این قدر سهولت از آن مدافعه شده بتواند ، مثل تفنگ فتیلهٔ میباشد که درعصر حاضر در میدان محاربه استعمال کرد یعنی این مواد عمر خود را خورده است.

اما مؤلف فوق‌الذکر این را از خاطر کشیده است که در صورت استعمال این نوع مواد خفه کننده اردوها مجبور است که ماسکه های ضدگاز بپوشد وپوشیدن ماسکهٔ ضدگاز در عین حال تولید سنگینی و زحمت نموده

در انداخت وحرکت وطاقت آنها تأثیر فوق العاده وارد میکند . استعمال فوسگین و دیفوسگین وقتیکه از دوها درخواب باشند مفید ثابت میشود . مادهٔ فوسگین ودیفوسگین برمیل تفنگ تأثیر نموده آنرا پوشیده از زنگ میسازد لهذا استعمال آن در حرب آینده ضروری معلوم میشود .

فوسگین بذریعهٔ مرمی های متین ، بم های طیاره وبالون های فشار خورده استعمال میگردد اما دیفوسگین بذریعهٔ مرمی های مینی بم های طیاره استعمال خواهد شد .

مواد زهر دار « دیفینیل کلورا رسین » ، دیفینیل سیانا راسین » و « آدامسیت » : تمام این مواد که در جنگ استعمال گردد شکل دود را بخودگرفته برراه تنفس تأثیر وارد مینماید ویك سوزش فوق العاده در بینی وگلو تولید میکند که از اثر آن صرفه ، درد سر ، درد خیلی شدید تمام مغز ، درد دندان ها ، دل بدی وقی ظهور مینماید . برای دفاع از این نوع گازها تنها ذغال کفایت نکرده لازم می افتد که در ساختمان ماسك های گاز تغیرات بعمل بیاید بغیر از ذغال که در ماسکه استعمال میگردد مجبور شدند که یك ماده کیمیائی را که فلتر دود بشمار میرود استعمال نمایند .

بقرار نظریهٔ بعضی از متخصصین حربی ، ارسنیك (سنکیا) درتخنیك حفاظت اسلحهٔ کیمیائی رول مهمی را بازی خواهد کرد . موضع بدست آوردن زرنیخ خیلی کم است لهذا دول ضرور دانستند که از مواد دودی زرنیخ برای مقاصد خود ها بدست بیاورند .

این مواد یکه براینشان تاثیر مینماید باید بصورت لازمه در تحت تدقیق قرار داده شود . ومقصد عمدهٔ استعمال این نوع گاز ها همین است که باید دشمن مجبور به پوشیدن ماسکهٔ ضدگاز و باین قسم در عملیاتش سکته گی واقع شود ازردیف محاربین خارج گردد . استعمال طولانی ماسکه ها یك کار سهل نیست بلکه لازم است افراد مشق زیادی داشته باشند تا از یکطرف درعملیات شان از سبب استعمال ماسکه سکته گی رخ ندهد واز طرف دیگر صحت شان درست بماند .

این مواد بذریعهٔ بم طیاره ، مین وآلات مخصوص استعمال میشود . هرگاه خواص حربی این مواد کاسته شود ، بازهم برای تشکیل پردهٔ دودی جهت حفظ وغیر مرئی نگه داشتن عساکر خود استعمال کننده ، کارمیدهد

مواد اشك آور « کلورا سیتیفون » و « بینزلی می آیند » : این مادهٔ کیمیائی بر چشم تأثیر بدی بخشیده و بی اختیار اشك را جاری میسازد این گاز هم در محاربات آینده باندازهٔ زیاد استعمال خواهد شد « کلورا سیتیفون » امروزه روز برای فرو نشاندن بعضی اغتشاشات داخلی از طرف اکثر ممالك استعمال گردیده ازان نتیجه خوبی بدست آورده اند صورت استعمال آن مختلف و متعلق بوضعیت موضع و موقع میبا شد .

دود حقیقی : دود عادی و حقیقی امروز در میدان تجربهٔ حربی عالم رول مهم بازی کرده و عموم ممالك دنیا سوی آن بچشم امید متوجه هستند ، درجملهٔ مواد کیمیائی که دود حقیقی ازان حاصل میگردد مقام اول را « فوسفور » حائز است . وعلاوه بران جهت بدست آوردن دود « الی روم » ، « انگیدر یدگوگرد » ، « تیزاب کلو رو سولفون » و مخلوط اینها استعمال میگردد . و در بین مواد دود دهنده مادهٔ مخلوطی رقم « برگر » نیز اخذ موقع نموده است .

تشکیل کردن پردهٔ دودی به اثر کفیدن مینی ها صورت میگیرد اما از آلات دود افشان مخصوص و تومری های مخصوص نیز بخوبی پردهٔ دودی تشکیل میتوان داد .

استعمال احتمالی بعضی مواد کیمیائی زهر دار دیگر : مشاور کیمیائی جامعهٔ ملل راجع به مواد زهر دار جدید و خفه کننده اطلاع میدهد که در دنیای موجوده چنان مواد جدید کیمیائی تجربه شده که در حرب گذشته آزان دنیا خبر نداشته و امروز عدهٔ انواع آن تا یکهزار رسیده، وهمه در تحت تجربه میباشد که در جنگ آینده استعمال خواهد شد .

تلفات جانی حرب گذشته از استعمال مواد زهر دار که شامل افراد حکومات فرانسه، انگلیس و امریکا باشد ۰۰۰،۰۰۰،۵ نفر حساب شده ازروی این حساب از ۳۰ الی ۴۰ فیصد تمام تلفات ازاثر مواد زهردار بوده است .

بقراریکه پروفیسر امریکائی اظهار عقیده مینماید برای خواب دادن یك قول اردو فقط استعمال کردن دوتن « کلورو فورم » کفایت میکند و مادهٔ کلور فورم برای خواب دادن اردو ها در حرب آینده به اندازهٔ وسیعی مورد استعمال قرارداده خواهد شد .

استعمال مواد زهر دار بذرایع مختلفه : مواد زهر دار بذریعهٔ بم های مخصوص، بم های توپ و بم های طیاره استعمال میگردد. یك مرمی توپ که بقطر ۷۵ میلیمتر باشد درآن ۵۰۰ کیلو گرام مواد کیمیاوی جا گردیده به اندازهٔ ۳۰ متر مربع زمین بواسطهٔ آن زهر آلود میگردد هرگاه مرمی توپ بقطر ۱۰۵ میلیمتر باشد دربن صورت یك میدان دو صد متر مربع زهر آلود میشود .

مواد کیمیاوی بعضی بسیار وقت معدوم شده بوزن خود خفیف میباشد . اما چنان مواد سنگین زهر دار نیز وجود دارد که بسیار وقت باقی میماند .

اختراعات اخیره درمواد کیمیاوی : بقرار اطلاعات جرائد در فرانسه چنان مادهٔ کیمیائی بقیمت ارزان ساخته شده که ازان پردهٔ دودی متراکم تشکیل گردیده اما بالای جسد تأثیر وارد نمیکند . تشکیل گردیدن دود مذکور بذریعهٔ دو نوع ماده بدست آمده که هردوی آن از یك آله ترشح مینماید . تشکیل این پردهٔ دودی در مدت چند دقیقه صورت میگیرد .

اختراع گاز خواب آور : در فرانسه گاز خواب آور جدیدی ساخته و تجربه شده است که بذریعهٔ آن از ۱۰ الی ۴۸ ساعت انسان بیك خواب سنگین فرو میرود . این قوهٔ که خواب را تشکیل میدهد شبیه به نشه میباشد . این نوع گاز بذریعهٔ بم ها اول مرتبه تجربه شده است .

آلهٔ مخصوص گاز افشانی : به قطعات گاز افشان آلمان آلهٔ جدیدی ضمیمه گردیده که بذریعهٔ آن به پیمانهٔ وسیعی در صحرا گاز ها را منتشر میتوان کرد این آلهٔ مخصوص برای وضعیت افقی و عمودی خوب کار میدهد .

مواد جدید خفه کننده : بقراریکه جریدهٔ « ملبتر واخفین بلات » آلمان اطلاع میدهد در فرانسه یك نفر عالم گاز جدیدی اختراع کرده است که هیچ آلهٔ مدافعه ازان دفاع کرده نمیتواند اما جریدهٔ مذکور میگوید چنین آلهٔ دفاعیه وجود دارد که از هرنوع گاز های خفه کننده بدرستی دفاع کرده میتواند .

بقرار نظریهٔ جراید فرانسه این مادهٔ جدید بسهولت بدست آمده در آن بم های طیاره بسهولت تمام میتوان استعمال کرد .

مدافعه از حملات کیمیاوی

بقراریکه درفصل گذشته ذکر شده است مواد زهردار وخفه‌کنندهٔ کیمیاوی خیلی ترقی کرده ودرحرب آینده ازان کار زیادی گرفته خواهد شد اما‌علمای موجودهٔ حربی برای دفاع ازآن کوشیده انواع آلات را بمیان آورده ازان کار میگیرند. تخنیك دفاعیهٔ گازگوش بگوش با تخنیك ترقیات خود گازهای کیمیائی پیش میرود لهذا راجع به آلات دفاعیهٔ گازها معلومات ذیل را تقدیم میکنیم :-

ماسك گاز که ازهوای زهرآلود هوای صاف تهیه میکند: این قسم ماسك گاز، ماسك معمولی است که بذریعهٔ آن هوای صاف تجزیه شده برای تنفس میرسد ومتعلق بهوای همجوار خود میباشد. در ماسك های عصری؛ هوااز فلتر گذشتهٔ داخل پردهٔ ذغال گشته برای تنفس بکار برده میشود. امروز تمام اردوهای دنیا مثل تفنگ با ماسکه های گاز نیز مجهز گردیده اند. ماسکه های گاز موجوده که بهوای اطراف خود داشته میباشد روی را می پوشاند و برای دیدن عینك های مخصوصی دران وجود دارد وازماسك یك نل جبهٔ که حاوی مواد ذغال وفلتر میباشد وصل میگردد ودر بعضی ماسك ها برای خارج شدن هوای استعمال شده مخصوصی وجود دارد که بطوراتوماتیکی ازان هوای مستعمل خارج میشود.

ماسکهٔ گاز که بهوای خارج تعلق ندارد: یك نوع ماسکهٔ دیگری هم وجود دارد که بهوای همجوار خود تعلق نداشته بذریعهٔ بالون هوائی فشار شده ازان تنفس میکنند وزن این ماسکه ها همراه بالون وغیرهٔ آن از ۵ تا ٦ کیلو گرام میباشد وبطور عمومی بالون آن در عقب بسته میگردد و هوائیکه در بالون فشار شده میباشد برای چند ساعت کار داده هر قدر که بالون بزرگ باشد بهمان اندازه مدت تنفس ازان زیاد میباشد.

لباس مخصوص برای مدافعه از گاز: چون انواع گاز هائی وجود دارد که بر پوست تأثیر می بخشد وعلاوه برین چنان گاز هائی موجود است که بدن بمقابل آن تاب ندارد لهذا برای این مقصد لباس مخصوص را بری ساخته اند که بدن بذریعهٔ آن پوشیده میشود. ماسکه های فوق‌الذکر تنها برای تنفس بود تنها تنفس احتیاج مدافعهٔ گاز های عصری را اکمال کرده نمیتواند. این لباس مخصوص مدافعهٔ گاز بشکل دریشی ویلان میباشد وماسکه های مخصوص حیوانات نیز وجود دارد.

برای حفاظت اطفالی که طاقت کافی دارند ماسکه های مخصوص وبرای اطفالی که پوشیدن لباس را طاقت ندارند گاز مخصوص برای مدافعهٔ گاز برای شان اختراع گردیده است؛

پناه گاهای گاز: چون پوشیدن‌ماسکه‌ها وقت زیادگرفته وهم سنگین میباشدلهذا برای سهولت‌کار، پناگاه‌های گاز مخصوص ساخته شده است‌که دروقت ضرورت بتعداد معین درآن نفری جاگرفته از حملات‌گاز وقایه میشود.

عمارات عصری که در زمان‌حاضر ساخته میشود عموماً از نقطهٔ نظر حملات گاز بوده درآن طوری ترتیبات گرفته شده میباشد که گازاز خارج از دیگر منفذ ها داخل نگردیده هرگاه هوا هم داخل میشود از کلکین های مخصوصی می باشد که مثل خود ماسکه دارای ذوغال و فلتر بوده هواازان برای تنفس پاك و صاف، داخل میگردد.

درین واخر خیمه های پناگاه نیز ساخته شده‌که در وقت ضرورت ازان کار میگیرند و عموماً این رقم خیمه های پناگاه در زمان محاربه بکثرت استعمال خواهد شد.

آموختن اهالی به مدافعهٔ هوائی وگازها: به حملات هوائی وگاز ها نه‌تنها عساکر مبردچار میگردد بلکه عموم اهالی دول که داخل میدان محاربه میباشد ازان خلاصی نمی یابند پس برای آموخته شدن آنها به طریق

مدافعه از گاز در تمام ممالك دنیا ، اهالی را مجبور میسازند که دروس مدافعهٔ از حملات کیمیاوی و هوائی را یادگرفته معلومات کافی بدست بیاورند .برای تزئید معلومات قارئین و ظائفی را که .براهالی در زمان حملات کیمیاوی گذاشته شده ، مختصراً تذکار میکنیم :-

۱ - درمدت ۷ ثانیه باید بطور اصولی ماسکه پوشیده شود .
۲ - باید راجع به خرابی ماسکه ها معلومات داشته درکمترین زمان آنرا کشف نمایند .
۳ - باید درمدت یك دقیقه لباس مخصوص مدافعه از حملات کیمیائی را پوشیده بتوانند .
٤ - لباس را در مدت ۷ دقیقه باید کشیده قات کنند .
۵ - تنفس مصنوعی را باید بیاموزند .
٦ - باید طریق ابتدائی بستن زخم دست را یاد داشته باشند .
۷ - زخم سر را بذریعهٔ زخم پیچ باید بسته کرده بتوانند .
۸ - شخصی صدمه رسیده را یکنفر بقدر ۵۰ متر روی دست و یا دو نفره برده بتوانند .
۹ - همراه ماسکه بذریعهٔ ریسمان به طبقهٔ دوم عمارات بالا شده بتوانند .
۱۰ - خاموش نمودن منع آتش را بذریعهٔ مواد آتش گل کن و یا ریگ یاد داشته باشند .
۱۱ - طریق حفاظت را در زمان حملات هوائی باید بدانند .

این مواد عمومی امروز در تمام مکاتب دنیا برای اهالی تدریس میگردد . علاوه برین کوشش می نمایند که عموم کارگران با ماسکه ها در کارخانه جات همراه ماسکه ها کار کرده بتوانند و همین قسم مستخدمین دوائر نیز در حال پوشیدن ماسکه موفق به کار کردن بشوند .

در حرب آینده خدمات مهم بر دوش عملهٔ اطفائیه گذاشته خواهد شد زیرا بذریعهٔ بم های طیاره ، حریق های بسیار مدهش بوقوع رسیده و خسارات آن زیاد خواهد بود . از اینجا ست که در مانوره های مختلفه عملهٔ اطفایه را زیاده تر مجبور بعملیات مینمایند و باید عمله جات اطفائیه به بهترین صورتی حریق را خاموش کرده بتوانند و امروز چنان قانونی وضع شده است که هرگاه در پیش روی موتر اطفائیه کسی بیاید و برا وصدمه برسد عملهٔ اطفائیه مسئول نخواهند بود .

برای کشف حریق و حملات هوائی برج های مخصوصی وجود دارد که هرگاه کدام وقتی آنها چیزی به بینند فوراً بذریعهٔ علامات و غیره وسائط مخابره خبرمیدهند و در شهرهای بزرگی بوق های مخصوصی ساخته اند که هرگاه طیارهٔ دشمن بالای آن حمله نماید فوراً ازان نفیری بلند شده تمام مردم را آگاه میسازد .

ماسکهٔ گاز با وسایط مخابره : یگانه مشکلی که در ماسکه های گاز بنظر آمده همانا نبودن وسائط نشر علامات میباشد . اما اخیراً در جرمنی چنان ماسکهٔ اختراع شده است که در آن وسیلهٔ مخابره و نشراشارات وجود دارد . در جائی که از آن هوای بعد ازتنفس خارج میشود و سیلهٔ مخابره نصب گردیده بذریعهٔ آن مخابره اجرا میشود . در صورتیکه حملات گاز اجرا گردد بذریعهٔ این آله صدای آواز بلندی نشر شده هرکس از واقعهٔ حملهٔ گاز اطلاع میابد و علاوة بذریعهٔ این ماسکه روشنی هم در شب برای باخبری نشر میشود .

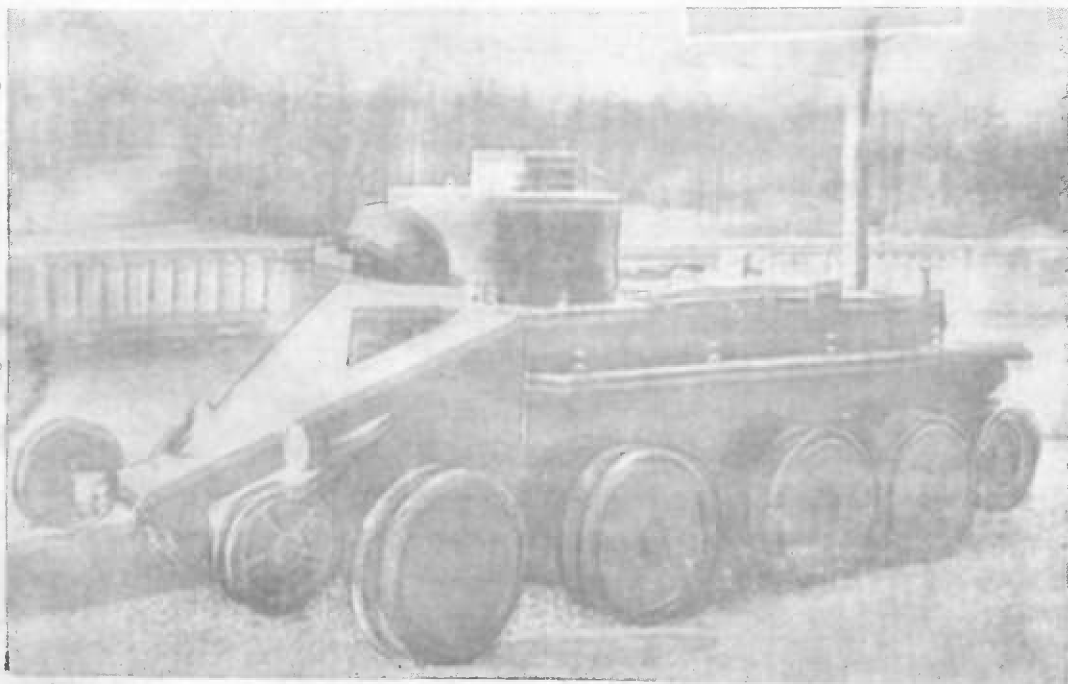
سرمی مخصوص آتش گل کن : اخیراً در پاریس سرمی مخصوصی تجربه شده که بذریعهٔ آن شعله های آتش بر طرف و خاموش میگردد . مخترع این سرمی مخصوص « رادایلی » میباشد این سرمی در اثر تأثیر شدید ، کفیده ازان مادهٔ مخصوصی بوجود آمده باعث خاموش کردن حریق میگردد بقراریکه متخصص آن اظهار نموده است این قسم سرمی در وقت حملهٔ طیارات که مواد حریق تولیدکننده را انتشار می دهند خیلی مفید ثابت خواهد شد .

تانك و اهمیت آن

اولین تانك در ۱۸۰۰ بواسطهٔ « جیم کوئین » ساخته شده اما استعمال آن درجنگ عمومی بسال ۱۹۱۶ ازطرف انگلیسها بعمل آمد . تانك سه قسم است تانك خفیف ، تانك متوسط و تانك ثقیل - یك قسم تانك دیگر برای کشف است که تانکیت (تانك کوچك) نام دارد . در سال ۱۹۳٤ فرانسه ۱۰ غند تانك داشت . واز این معلوم میشود که تانك درامور حربی تاچه اندازه حائز اهمیت است . تانك درهر قسم اراضی پیش رفته ، هر قسم سد را نابود می کند . تانکها عموماً مسلح میباشند . اخیرا تانکی ساخته شد که بجای زنجیر عراده ها دارد . تانك مایعات کیمیاوی را هم پاشیده میتواند .



تانك بری و بحری



تانك عراده دار

بحریهٔ دول معظمه در اول فروری ۱۹۳۵

نوع جهاز	برطانیا	اتازونی	جاپان	فرانس	ایطالیا	روسیه	جرمنی
جهاز جنگی	۱۲	۱۵	۹	۹	٤	٤	٦
کروزر جنگی	۱۳	۰	۰	۰	۰	۰	۰
کروزر	۵۰	۲٦	۳۱	۱۷	۲٤	۵	۷
کروزر نفت انداز	۱	۰	۵	۳	۰	۲	۰
نفت انداز	٤	۰	۰	۰	۰	۰	۰
جهاز زره پوش مدافع ساحل	٤	۱	۰	۰	۰	۰	۰
جهاز طیاره بردار	۸	٤	٦	۲	۱	۰	۰
جهاز کوچك پیشقدم وتباه کن	۱٦۱	۲۲۷	۱۰۱	۷۰	۹٤	۱۹	۱٦
کشتی تارپید	۰	۰	٤	۳	۱	۰	۱۱
تحت البحری	۵۱	۸٤	۵۷	۹٦	۵۹	۲۳	۰
جهاز یك دمکی (موتر بوت)	۳٤	۰	۰	۱۱	۲٦	٤	۰
کشتی موتردار مدافع ساحل	۰	۰	۰	۹	٤۲	۰	۰
گن بوت (کشتی دارای توپهای سنگین)	۰	۱۰	٤	٤۱	٦	۲	۵
گن بوت دریائی	۱۸	۸	۱۰	۱۱	۲	۰	۰
جهاز نقب گیر	۲٤	٤۳	۱٤	۲۵	٤۸	٦	۲۹

تحت تعمیر

نوع جهاز	برطانیا	اتازونی	جاپان	فرانس	ایطالیا	روسیه	جرمنی
جهاز جنگی	۰	۰	۰	۲	۲	۰	۳
کروزر جنگی	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
کروزر	۱۳	۱۰	٤	٦	٦	۰	۱
کروزر نقب انداز	۰	۰	۱	۰	۰	۰	۰
جهاز زره پوش مدافع ساحل	۱	۰	۰	۱	۰	۰	۰
جهاز طیاره بردار	۱	۲	۱	۰	۰	۰	۰

نوع جهاز	برطانیه	اتازونی	جاپان	فرانس	ایطالیا	روسیه	جرمنی
جهاز کوچك پیشقدم و تباه کن	٤٦	٤٤	٦	٢١	٨	٠	٤
جهاز تار پیدو (آب دزد)	٠	٠	٠	٠	٠	٠	٠
تحت البحری	٩	١٠	١٢	١٥	٨	٠	٠
جهاز یك دکلی (سلوب)	١٣	٠	٠	١	١	٠	٠
کشتی موتوردار مدافع ساحل	٠	٠	٠	–	١	٠	٠
گن بوت کشتی (دارای توپهای سنگین)	–	٢	–	–	٤	–	–
گن بوت دریائی	–	–	–	١	–	–	–
جهاز نقب گیر	–	–	–	–	–	–	٦

بحریهٔ که ساختن آن تجویز شده

نوع جهاز	برطانیا	اتازونی	جاپان	فرانس	ایطالیا	روسیه	جرمنی
جهاز جنگی	–	–	–	–	–	–	–
کروزر جنگی	–	–	–	–	–	–	–
کروزر	–	٢	٢	–	–	–	–
کروزر نقب انداز	–	–	–	–	–	–	–
جهاز زره پوش	–	–	–	–	–	–	–
جهاز طیاره بردار	–	–	١	–	–	–	–
جهاز کوچك	–	–	١٧	–	–	–	–
کشتی تارپیدو	–	–	–	–	–	–	–
تحت البحری	–	–	–	–	–	–	–
جهاز یك دکلی	–	–	–	–	–	–	–
کشتی موتور دار	–	–	–	–	–	–	–
گن بوت	–	–	–	–	–	–	–
گن بوت دریائی	–	–	–	–	–	–	–
جهاز نقب گیر	–	–	٢	–	–	–	–

(شکل ۱)

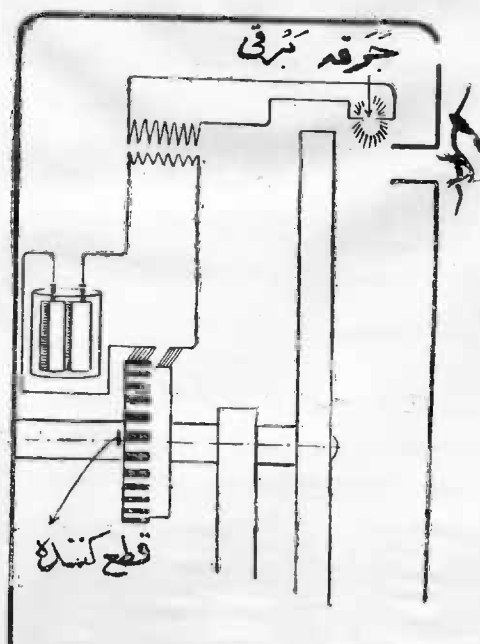


تصویر کرا ابسکو را از طرف خارج

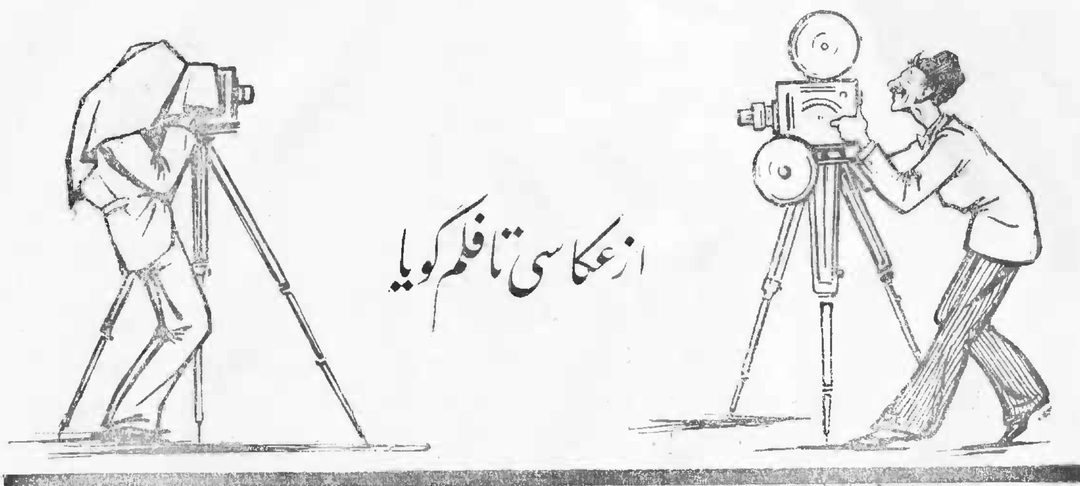


تصویر کرا ابسکو را ازطرف داخل

رسم تقریبی سینمای «الومارانشوتس»



در این صندوق به نزدیك روزن تماشا یك نوع روشنی ساخته شده و بهر دقیقه که یکی از تصاویر عینا بمقابل دریچه حاضر میشد چراغ الکتر یکی یك جرقهٔ نور بسرعت هزارم حصهٔ ثانیه انتشار میکرد ودرعین حال هزارم حصهٔ ثانیه تصویر بکلی روشن میشد. چشم بیننده تصویر رادیده و تاده هم حصهٔ ثانیه اثر تصویر بدماغش باقی میبود تاتصویر دوم میرسید و باز مسئله تکرار میشد بالاخره تماشائیان فرق تصاویر متعدد را نکرده وتصویر متحرکی را جلو چشم خود میدیدند



از عکاسی تا فلم گویا

نگارش جناب عبدالغفورخان
« برشنا »

شصت سال قبل برابن در میدانهای وسیع ، وچمن های فراخ که اهالی شهر های اروپا به تقریب جشن های ملي ودیگر مواقع تفریح در آنجا میرفتند علاوه بر نمایشات گوناگون و اقسام ساعت تیرها بیك اطاق مدور چوبی برمیخوردند که موسوم باسم لاتینی (کامرا ابسکورا) یعنی « خانهٔ تاریك » بود اکثری همجهت تماشا باین خانهٔ غریب داخل میشدند مگر حقیقتاً تماشا چیان بعد از برداختن چند پول وآخذ اجازه نامه داخل اطاق بس تاریك که در اول وهله قطعاً بتمیز اشیای داخلی آن موفق نمیشدند گردیده ودستها را جلو قرار داده خود را در وسط اطاق بنزد میز مدوری رسانیده همه بدور آن جمع میشدند بعد ازبلند شدن صدای یك زنگ تماشا شروع میشد و چون عمل ساحر بیك آن سطح میز مدور روشن شده وتماشائیکه ناظرین در روی میز میدیدند موجب حیرت بود یعنی تمام حیات خارج اطاق در روی میز عیناً برنگهای طبیعی ومتحرك بنظر میآمد شکل اول پس از چند ثانیه عکس روی میز بنای سیر وحرکت را گذاشته مناظر دورادور (کمرا ابسکورا) را از هرطرف برای تماشائیان معارفی میکرد و بعد ازچند دقیقه تماشا خاتمه میافت و بیننده گان شصت سال بیشتر که اکثراً اهالی دهات وفعله بودند باتعجب وحیرت زیادی خارج میشدند حالانکه چیزیرا که اینخانه پرامرار بآنها نشان میداد هیچ تازه گی نداشت بلکه هریك از آنهایك جوره ازاین (کمرا ابسکورا) را در کله های خود داشتند.



شکل (۲)

وحقیقتاً چشم های هرکدام ما بهمین ترتیب خلق شده که فیزیك برای آن اسم (کمرا ابسکورا) را انتخاب نموده - یعنیخانه تاریك اگرچه این اسم چندان به حقیقت پیوست نیست ، یعنی اگر بکلی تاریك میبود پس ما نه بآن تماشا خانه مدور چیزی را میدیدیم و نه باهر دوچشم روشن خود درحقیقت معنیفیزیکی (کامرا ابسکورا) یك خلا نیست که بجز از یك منفذ دیگر تمام قسمت های آن بهمقابل روشنی خارجی مسدود است و ما میتوانیم عملاً این کاررا بطور خیلیساده وبسیط همراه یك قطی سیگار ویك ورق کاغذ نخشکی یا کاغذ گرده اجرا نمائیم اول همراه یك برمه درحصهٔ بحتانیجعبهٔ سیگار سوراخ کوچك ومدوری بقطر ۲ میلیمتر احداث میکنیم (شکل دوم) وعوض سرپوش

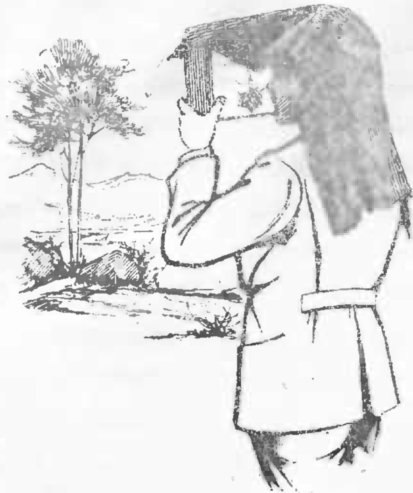
قطی سیگار کاغذ خشکی را بروی آن مبرش مینمائیم شکل (۳) اینست کمرا اسکو را هرگاه میخواهید ازین جعبهٔ سیگار استفاده نمائید پس میباید قدری تقلید عکاس را بنمائید عکاس را البته دیده اید که دروقت برداشتن عکس مبرش را داخل چادر سیاهی مینماید وکله را با یك حصهٔ کمرهٔ عکاسی بآن جه در میپوشاند .

ماهم مبررا باقطی سیگار بقسمی داخل چادر سیاه مینمائیم که سوراخ برمه شدگی مخفی نشود میبینیم درروی کاغذ خشکی یك تصویر متحرك وملون برنگهای طبیعی ظاهر شده (شکل ٤) و بهر طرفی که سمت سوراخ شدهٔ جعبهٔ سیگار را میلان میدهیم تصویر حدود آنرا بطوریکه به چشم خود میبینم در ینجا هم بهمان و تیره مگر معکوس مشاهده مینمائیم از همین چندچیز ساده و بسیط ما امروز بداشتن کمرهٔ عکاسی جدید که عاری از هرگونه نواقص و بدرجهٔ اکمال رسیده موفق گشته ایم . حالامیخواهیم قدری در ایجادات خود پیشرفت نموده عوض سوراخ کوچك برمه شده ، یك دانه (اوبجکتیف یالنس) یعنی شیشهٔ که ازهر دوطرف محدب ساخته شده باشد وضع نمائیم وبجای کاغذ خشکی یك شیشهٔ خیره (میت گلاس) نصب کنیم .



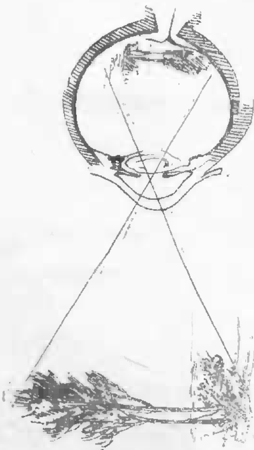
شکل (۳)

پس میبینیم که ما در نصب‌اولین خود چند قدم جلوتر گذاشته ایم و تصویر را روشنتر وو اضح بروی شیشهٔ خیره مشاهده میکنیم چه لنس جدید ما بقطر ۲۰ ملیمترخود بدفعات ازسوراخ برمه شده گی بیشتر روشنی را داخل کمره و یا جعبه نفوذ میدهد مگر نقصی که درینجا میابیم اینست که تصویری را که حاضر ما بروی شیشه خیره میبینیم بهمه حال چون جعبهٔسوراخ شده تیز وبا (فوکس) نیست بلکه مجبور میشویم برای دیدن اشیای دور و نزدیك مسافه شیشهٔ خیره را به لنس کم وزیاد کنیم وشیشه را پیش وپس نمائیم حالا عوض قطی چوبی که چهاردیوار سفت ومحکم دارد (یعنی نمیتوانیم بمیل خود ، دیوارها را پس و پیش ببریم) .



شکل (٤)

چهاردیوار چرمی و یا برای تجربه کاغذی می سازیم (بطوریکه‌داد راکثرکمره های موجوده ملاحظه مینمائیم) حالا میخواهیم در خصوص بهترین و مکمل ترین کمره هایکه بشر را قدرت ساختن آن نیست ومادرسابق هم نامی از آن بردیم یعنی دوچشم روشنیکه خدای بزرگ جل شانه بماعنایت فرموده وما آنرا جزکمرا ابسکورا یاخانهٔ تاریك محسوب نمودیم قدری شرح دهیم (شکل پنجم) در اینجا ما اولاً بیك پوستیکه اصلاً روشنی از آن نفوذ نمی کند برمیخوریم که آنرا بزبان لاتینی سکلیر و یتیکا (Sklerotika) یاپوست چرمی مینامند وعیناً بقسم چرم محیط کمره های عادی ویاچهاردیوار چوبی جعبه سیگار ، نفوذ روشن

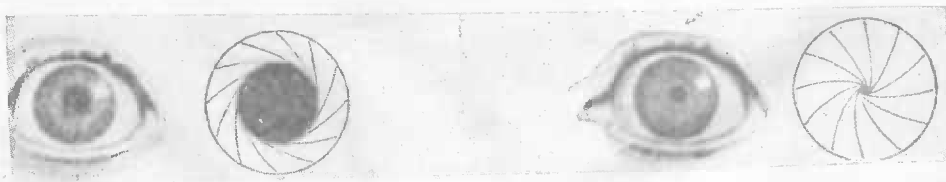


شکل (٥)

وا بداخل کاسهٔ چشم نمیگذارد ، همین پوست چربی بطرف حصهٔ پیش خود یك جای کوچك وگرد شفاف به اصطلاح غربی هاپوست شاخی دارد ، وازین سوراخ روشنی بحصهٔ داخلی چشم افتد . اول روشنی ازپوست شفاف شاخی عبور کرده از یك خانه گگی که از یك نوع مواد شفاف آب مانند مملو میباشد گذشته وبعدازآن ازمردمك یعنی ازسوراخ مدوریکه برنگ قوس قزح جلوه مینماید موسوم به ایریس (Eris) میگذرد به لنس چشم وبعد از آن بداخل کاسهٔ چشم می افتد ، حصهٔ داخلی کاسهٔ چشم که ازیك نوع مواد شفاف مملو میباشد گویا روشنی ازاینجاهم عبور نموده بحصهٔ عقب چشم می افتد .

ازاینجا دیگرحصهٔ فوق العاده گی چشم که حکمت بشر را راهی با نطرف نیست شروع میشود .

اولاً شروع میکنم از (ایریس) ویاپوست قوس قزح مانندی که برنگ های مختلف سیاه وخاکی ، یا نصواری که رنگ های مخصوصهٔ چشم است میباشد وهمین ایریس درمواقع مختلف خودرا جمع یا بازی کند بقسمیکه مردمك چشم که منفذ روشنی باشد گاهی کوچك وگاهی بزرگ میشود ، واین کمی وزیادی در مردمك چشم بکلی اوتوماتیك (یاخود بخود) اجرا میشود چنانچه درتاریکی مردمك خودش را فراخ می‌کند و بروشنی تیز آفتاب ویاچراغ جمع می شود وسوراخ منفذ روشنی کوچك میگردد ، این وازوسته شدن را



شکل (٦)

به اصطلاح فنی (اداپسیون) (Adaption) مینامند « شکل ششم » صنعت فوتوگرافی از روی همین ایریس ، (دای فرام ایریس) را اکشف و به لنس یا آبجکتیف کمره نصب نموده اند ، مگر خورد وکلان شدن دای فرام دهنهٔ کمرهٔ عکاسی البته بقسم چشم ، خود بخود و اوتوماتیك نمیشود بلکه عکاس از روی تجربه ویا ئیپونوت (آلهٔ مخصوص برای تعین روشنی) روشنی‌را معلوم و دای‌فرام راازهمان قرارخورد ویا بزرگ میسازد .

بعد از ایریس ، حصهٔ دوم فوق العاده گی چشم یعنی لنس یا اُبجکتیف چشم شروع میشود . این لنس بکلی شفاف و ازروی ریاضی‌عیناً بطورلنس های مروجه بلکه خیلی صحیح تر خلق شده وعلاوه براین متحرك هم میباشد که بطور میل و خواهش دارندهٔ آن ا حتداب خودرا خود بخود بیش وکم میکند . عکاس در کمرهٔ خود یك لنس غیر متحرك دارد ومجبور است که برای تصوریکه میبردارد همین لنس را بدست خود پس و پیش کند ، و به این ترتیب تصویر را فوکس بدهند مگر ترکیب چشم بر خلاف این ترتیب بوده حصهٔ عقب چشم که ما آنرا تشبیه بشیشهٔ خیره (میت گلاس) کمره مینمائیم غیرمتحرك وجا بجا میباشد . مگر همین لنس چشم ، محدبیت خود را از روی دوری و نزدیکی منظره زیاد و کم کرده حاصل مدعا درهر قسم که باشد تصویر را بکلی تیز و با فوکس داخل چشم مینماید .

این کیفیت خود بخود برابرشدن لنس چشم در دیدن یا عکس برداشتن مناظردورونزدیك را (آکوموداسیون Akkommodation مینامند (یعنی عمل‌را حت کردن) این مسئله را قارئین نباید با اداپسیون Adaption (اداپسیون) « یعنی عمل قبول » که پیشتر ذکر کردیم مغالطه نمایند

همانطوریکه یك عکاس تصویر را درحصهٔ عقب کمرهٔ خود برنگهای طبیعی و معکوس میبیند بهمانقسم تصویر بداخل‌چشم نیز برنگ‌های اصلی و معکوس میافتد مگرطور بدست آوردن این دو تصویر قدرتی وفنی بکلی مغایر همدیگر باشد عکاس بعد از فوکس نمودن تصویر بروی میت گلاس وخورد وکلان‌کردن دای‌فرام دهن لنس را مسدود نموده عوض میت گلاس شیشهٔ (بروم سلور) را میگذارد ، وپس از دادن روشنی وعملیات شست وشوبه ادویهٔ

کیمیاوی یك تصویر غیر متحرك را بدست می آرد مگر این تصویر افسوس که از داشتن رنگ های که عکاس قبل برین بمیت گلاس میدید بکلی عاری بلکه بطور معکوس (نیگاتیف) است یعنی حصه های روشن درینجا بالعکس سیاه و جاهای تاریك سفید میباشد .

بعد از کوشش زیاد توسط کاغذ بروم سلور اقلاً یك چاپ بدست میآید که کم از کم موجب تسلی عکاس میشود مگر این کاپی مثبت (پوزتیف) هم از رنگ های طبیعی بکلی بی بهره بوده بنظر چنان میرسد که رنگ کوری دنبارا مشاهده میکنند (۱)

بر عکس این چشم انسان شکل دیگری دارد درینجا عوض شیشه یا فلم بروم سلور پوست جالی مانندی خلق شده طوریکه این معما تا امروز هم ازطرف متخصصین این فن بکلی کشف نگردیده . و اسم پوست جالی را هم بسبب اینکه اعصاب بصارت از طرف دماغ وعقب کاسهٔ چشم خودش را برگ های بسیار باریك باریك بتمام حصص پوست مذکور دوانده گذاشته اند . علم ذره بین و تشریح عصری این پوست خارق العاده را که بضخامت یکورق کاغذ میباشد به ده سطح متفرق از همدیگر تقسیم کرده که هر سطح بذات خود برای کار مخصوص خلق شده وهم متخصصین این فن قوهٔ بصارت را به دو شعبه اعصاب تقسیم نموده که یك شعبهٔ آن

برای عکس برداشتن سیاه و سفید است که بذریعهٔ اعصاب مخصوص بعمل میاید وشعبهٔ دیگر را برای عکس رنگه تفریق کرده اند که تشریحات آن مارا ازموضوع خارج خواهد ساخت . و این اعصاب طوری باریك میباشد که درهر مربع میلیمتر تقریباً ۱۳۰۰۰ از شعبه اول و همین نسبت از شعبهٔ دوم موجود میباشد . روشنی عکسیکه براین پوست حالی مانند میافتد بالائی ملیونها ازاین رگهائی باریك اثر نموده و پس از آن بطرف دماغ منعکس میگردد علم بشری تادرجهٔ بحل این معما موفق گشته مگر دربارهٔ رنگه دیدن اشیا هنوز هم متخصصین عصری مذبذب بوده و توجیهات که میدهند چندان قناعت بخش نیست چناچه بعضی‌ها به این عقیده می باشند که همان اثری را که روشنی بالای شیشهٔ « بروم سلور » دارد به همان وتیره باین اعصاب باریك هم اثر می‌بخشند و برخی می گویند که اثرات اهتزازی است چنانچه که در وقت بروز یك آواز پردهٔ گوش از اثر صدا دراهتزاز می افتد بهمان گونه اعصاب بصارت نیز برای هر رنگ خصوصیت داشته انعکاس رنگ سرخ برگهای مخصوصی اثر میکند و رنگ سبز با اعصاب جداگانه تعلق می گیرد مگر ما هنوز نمی دانیم که بکدام از این عقائد اطمینان نمائیم حالا دیگر مشکل ترین حصه عجائب بصارت شروع می شود وآن همین اعصابی است که تعداد آن به ملیونها میرسد وهر دسته آن برای رنگ علیحده خلق شده دوباره چسان همین عکس ملون را به دماغ انداخته وعقل را به تمیز آن وادار میسازد اینست که علم بشری را تا حال راه بدان طرف نبوده و انسان به نزد قدرت کاملهٔ خالق توانا ، بیچاره و عاجز می ماند -

علاوه بر این می خوائیم که دربارهٔ احساس چشم به مقابل روشنی بحث کنیم در اول مرحله می باید که روشنی وروشنی دادن را ازهمدیگر فرق کنیم یعنی اینکه روشنی مراد از ضیائیست که وقت برای آن معین نباشد . وروشنی دادن غرض از آن ضیائیست که درقید وقت باشد . حالا باید بدانیم که چشم انسان از اثر روشنی متحسس میشود و شیشهٔ عکاسی از نفوذ روشنی معین که روشنی دادن باشد متأثر میگردد یعنی چشم انسان یك شئی را بروشنی دروقتی دیده می تواند که روشنی برای وقت معین مکث و درنگ کند و اگر روشنی وقت معین را گداشته وسرعت خود را بیشتر میکند البته چشم از دیدن آن عاجز می ماند باوجود اینکه ساعت های متوالی انسان بدان طرف متوجهٔ شود .

برخلاف چشم شیشهٔ عکاسی از اثر روشنی دادن متأثر میگردد یعنی اگر وقت روشنی خیلی کم و با سرعت باشد باز هم به روی شیشهٔ « بروم سلور » اثرات روشنی را معائینهٔ کرده خواهیم توانست چنانچه کمره های عکاسی جدید به هزارم و بیشتر حصه ثانیه عکس گرفت می توانند : -

---

(۱) رنگ کور اشخاصی اند که قوهٔ بصارت شان از تفریق رنگها عاجز میباشد.

باین سبب غربیها توسط کمرهٔ عکاسی بکشف هزارها ستاره خفیف و کوچك موفق شده که چشم انسان از دیدن آن با وجود کمك دور بین های قوی وطویلی عاجز مانده مگر کمره عکاسی بهمان قدر که درعکس بر داشتن سیارات بما کمك نموده اگرسرعت عکس بر داشتن را ما زیاده تر کنیم البته بیفائده خواهد بود یعنی بخواهیم عکس یك شی را بصد هزارم یا ملیونم حصه ثانیه بگیریم چه باید کرد؟ لهذا هرقدر که ما از وقت کم کنیم میباید به روشنی بیافزائیم یعنی اگر ما عکس یك گله و امثال آنرا دروقت سیر و حرکت آن بر داریم میبایست بهمان و تیره در تیزی ضیا افزود کنیم و یا توسط لنس های قوی روشنی را بداخل کمره بیشتر داخل کنیم و هم شیشه (بروم سلور) را احساس تربمقابل روشنی بسازیم چشم انسان بمقابل لنس کمره و شیشه (بروم سلور) چنانچه ذکرشد عطالت داردوروشنی را نمی‌تواند درحال سرعت تعقیب کند چه بمجردیکه ضیا به‌چشم میافتد اعصاب پوست جالی‌بصارت‌بنای کار را می‌گذارد و اعصاب دماغ را متحسس میسازد سرعت دیدن ازروی حساب ٦٠ الی ١٠٠ متر در ثانیه میباشد چرا که طول عصاب بصارت‌کمتر از ١٠ سانتی متر نیست و به همین حساب نفوذ روشنی یکهزارم حصه ثانیه‌بعدتر بدماغ میرسد و ما به تمیز اشیاء بعد از یکهزارم حصه ثانیهٔ موفق میگردیم وهم دروقت خاموش شدن روشنی چون اعصاب بصارت ازروشنی متاثرشده بهمان زودی تصویر از نظر گم نمی شود بلکه تا دهم حصه ثانیه هنوز روشنی عکس خود را بدماغ ماباقی میگذارد بطور بسیار ساده می توانیم این تجربه را عملی نمائیم درخانهٔ تاریك یك کبریت را که شعلهٔ آن خاموش و صرف فروغ آتش آن باقی باشد بسرعت هرچه تمامتر بطور دایره چرخ بدهید (شکل ٦ نیم) هروقت که سرعت دائره به دهم حصهٔ ثانیه رسید ما عوض اخگر گوگرد یك دائره مکمل آتشین را به جلو نظر خود میبینیم علاوه براین تجارب بس دلچسپ سرغوبی را نسبت به عطالت چشم میتوانیم ذریعهٔ ماشین (سنتری فوگال) (Sentrifugal Maschiene) جرا نمائیم این آلهٔ فزیکی دراکثرمکاتب برای تجربهٔ طلاب موجود میباشد که یك دائره آهنی یاکاغذی بشکل آله دف دائره مروجی وطن ما میباشدو درحصه مرکزی خود یك پایه دارد که دائره مذکور بالای پایه دور می خورد باطراف این دائره بطور موازی سوراخها یا خطوط الف مانند میباشد و اگرما چشم خود رابه مقابل این نقاط ویا خطوط قرار داد



شکل (٦) دوم

ره زا بسرعت بالای پایه چرخ بدهیم در اینجا هم بسبب عطالت قوهٔباصره به عوض خطوط یك خط دائروی نما می آید، ونقاط یا الف های پهلو به پهلو بهمدیگر حل وضم میشوند رهرگاه عوض نقاط فوق مانقاط رنگین وزرد بگذاریم در وقت چرخ دادن دائره یك خط بکلی سبز را بجلو نظر خود مشاهده خواهیم کرد،

درینجا نقطهٔ زرد با نقطهٔ آبی حل وضم شده رنگ سبز را ظاهر میسازد .

عطالت و استفاده از آن ، و یا بازی خوردن چشم از صد سال به اینطرف اسباب برخی ساعت تیریهای خوبی شده چنانچه پیش ازچندین سال شخصی بساختن یك آلهٔ عجیب اقدام کرده واسمش را (کین توسکوپ) Kinetorkopn گذاشت که برای تفریح اهالی کمتر از (کمرا ابسکورا) که مادرسابق شرحی ازآن دادیم ، نبود .

این آله شکل (۷) هم البته خیلی ساده و بسیط بود چه یك دائره دف مانندی باالف های مرتب چنانچه ذکر شد ، بالای یك پایهٔ عمودی تعبیه شده بود الف های مذکور بقسم سوراخ به دورا دور دائره ساخته شده بود و از طرف داخل دربین هر سوراخ یك تصویر ادم ویا اسپ و امثال آن بحرکات مختلف نقش شده بود . مثلاً خیز یك اسپ را به ده حرکت یعنی اول دوپای اورا به زمین و تدریجاً بلند وبلند تر می ساختند و باز آهسته آهسته پاهای اسپ را تازمین میرسانیدند . و یا انسان رادر وقت ورزش بچندین حرکات مختلف نقش می‌کردند اگر شخصی یك ازسوراخها بطرف داخل دائره متوجه میشد و دائره رابالای ستون ویاپایهٔ عمودی آن می چرخانیدند ، در وقتیکه سرعت چرخ بدرجهٔ میرسید که هر سوراخ بدهم حصهٔ ثانیه از جاو نظر عبور میکرد بینندگان یك تصویر متحرك راتماشا مینمودند وحق داشتند که درآن آوان برای این آلهٔ بسیط اسم (کینماتوگرافی) Kinematographi رامی گذاشتند مگرکینماتوگرافی حقیقی در وقتی امکان پذیر شد که فلم بروم سلور حساس و عکاسی صریع اختراع گردید .



شکل (۷)

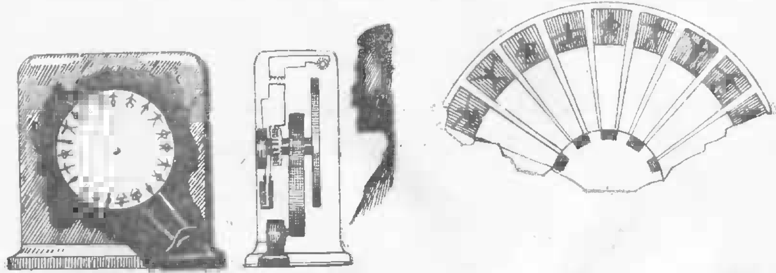
البته به اکثر اشخاص معلوم است که دروقتیکه ازکینماتوگرافی (ادیسن) هنوز درآلمان خبری نبود (اوتومارا نشوتش) به ساختن یك نوع آلهٔ کینماتوگرافی موفق گشت ، وازین سبب اسم پدر سینما را به او لقب دادند .

فرق سینمای او تومار باسینماهای موجوده خیلی زیاد است .

چه مخترع مذکور از حرکات انسان یا حیوان عکسهای متعددی میبرداشت ، وباز تصاویر رابدور یك سطح دایروی مرتب مینمود که دائره مذکور بقسم عمودی دورمرکز خود بیك وتیره چرخ میخورد وتمام این سامان درداخل یك صندوق که صرف یك کلکین کوچك داشت و انسان میتوانست ازین منفذ یکی از ان تصویر را نگاه کند تعبیه شده بود .

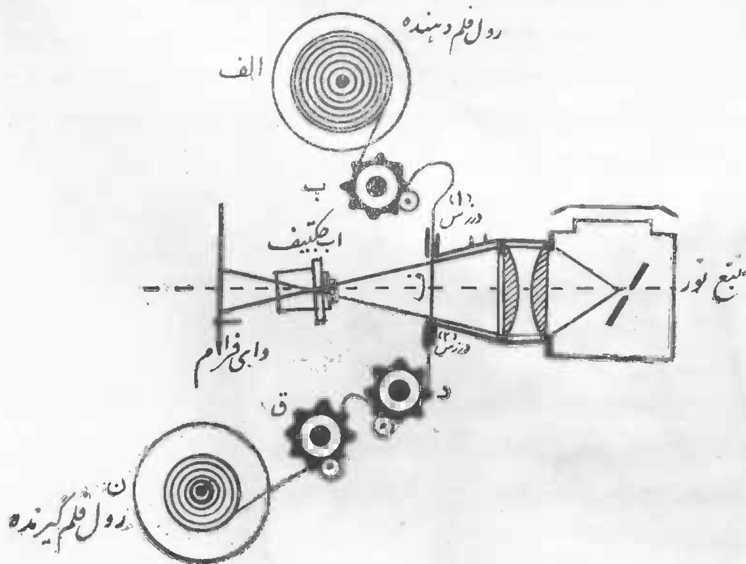
درین صندوق به نزد یك کلکین یك نوع روشنی ساخته شده بود که بهر دفعه یك جرقهٔ روشنی از خود انتشار مید وهر دفعهٔ که یکی ازین تصاویر عیناً بمقابل کلکین میرسید آله روشنی افگن یك جرقه بسرعت هزارم حصهٔ ثانیه منتشرمیکرد و در حین هزارم حصه ثانیه تصویر بکلی روشن بود .

(شکل هشتم) چشم بیننده تصویر را میدید و تا دهم حصهٔ ثانیه چنانچه ذکر شد اثر همین عکس بدماغ باقی میبود تا تصویر دوم میرسید و باز مسئله تکراراً میشد الی آخر و تماشا چیان فرق تصاویر متعدد را نکرده یك تصویر متحرك را جلو چشم خود میدیدند .



شکل (۸)

اصول سینمای جدید کاملاً بطرز و سیستم دیگری و برخلاف سینمائی (آنسو تش) می باشد چه در اینجا روشنی حالت خود را تغییر نداده ضیای برق به یك حالت نور خود را از عقب فلم سینما انتشار می دهد مگر در اینجا رفتار فلم جست زنان و یا به حرکات خیزان اجرا می شود در وقتیکه فلم رفتار دارد و یا خیز می زند منفذ روشنی بسته گشته و سطح پردهٔ سینما تاریك می ماند و زمانیکه فلم برای یك آن بجای خود مکث میکند منفذ روشنی باز بوده و پردهٔ سینما روشن میگردد فلم های عادی در ثانیه ۱۶ الی ۱۸ عدد عکس میگذارند و در وقت نمایش فلم می باید ۱۶ دفعه فیتهٔ فلم را بطور رفتار خیزان بطول یك تصویر عبور داد و در هر دفعه یك آن مکث نمود و روشنی باید داد و برای تمام این اصول برای ما صرف شانزدهم حصهٔ ثانیه وقت باقی است . یعنی در شانزدهم حصهٔ ثانیه میباید یك تصویر را روشنی داد و باز منفذ روشنی را مسدود نمود و تصویر دیگر را بجای آن آورد شکل (۹) یك رسم شیماتیك ماشین سینما را نشان می دهد فیتهٔ فلم رونده و یا سیار بالای رول الف تعبیه شد . و توسط چرخ دندانه دار (ب) که بیك وتیره چرخ می زند و دندانه هایش در وقت چرخ خوردن بسوراخهای کنار فلم فرو میرود فلم از رول الف بازشده داخل درز و یا جری که اکثراً اطرافش همرای یکنوع تکه فلالاین برای خراش نکردن فلم ساخته شده داخل شده و از جری (س ۲) می گذرد درز (س - ۱) و (س - ۲) روشنی و یا سوراخ پرو ...یون ساخته شده که ما این ...ن و یا دریچه را بر رسم خود (ف) نشان داده ایم بعد



شکل (۹)

ازآن یك چرخ دندانه دار دیگرساخته شده که فلم را بحرکات خیزان از کلکین (ف) کش میکند که ما علامهٔ لفظ (د) را برایش گذاشته ایم و بعد ازآن چرخ دیگری می رسد (ق) که فیتهٔ فلم را بطور چرخ دندانه دار (ب) در حالتیکه دندانه های او بسوراخهای فلم داخل میشوند بالای رول (ن) بیك رفتار مخصوص میپیچاند :-

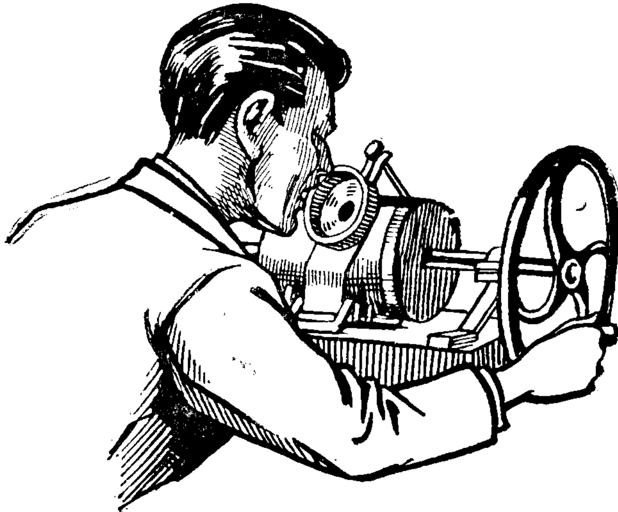
چنانچه درشکل نشان داده شده بین دو چرخ دندانه دار (ب) و (د) بیش از ده سانتی متر مسافهٔ نیست وهر خیز فلم به همان وتیره تعبیه شده که در سابق ما شرح آنرا مفصل بعرض قارئین رسانیده ایم :-
از فلمیکه تا حال از ان بحث شده البته فلم خاموش و بی صوت بوده و حاضر میخواهیم که راجع بفلم گویا و چگونگی آن بحث کنیم .

در اول مرحله که ایجاد سینمای شد متخصصین این فن بفکر حل این مسئله که فلم خاموش و ساکت را چطور به تکلم آورد افتادند ، و برای حل این مشکل میخواستند از گراموفون کار بگیرند و چنانچه از حرکات یکنفر توسط کمره عکس میبرداشتند میخواستند از صدایش نیز بواسطهٔ آلهٔ گراموفون اخذ صوت کرده باشند مگر اشکالاتیکه درین زمینه پیدا شد این بود که توسط کمره سینما بهر جا عکس گرفته میشد مگر برای گرفتن آواز خانهٔ مخصوصی لازم بود که عکس گرفتن در آن ممکن نبود پس باین فکر افتادند که سراینده . درخانهٔ مخصوص آخذ آواز ، غزل ویا تصنیف خود را بخواند وازآن توسط ماشین عکس برداشتن آواز ، صفحه (ریکارد) را بگیرند وباز سرائنده در وقت گرفتن فلم سینما تصنیف را دوباره تکرار کنند مگر بقسمیکه ریکارد سابق بجلوش نهاده وکلمات ریکارد را عیناً در همان وقت که از ماشین گراموفون برون میآید دهن وزبان خود را بهمان نوع حرکت بدهد و سرائنده میتوانست این عمل را بدون اینکه به حنجرهٔ خود زحمت دهد اجرا نماید ، ودر وقت تماشای سینما آلهٔ گراموفون را بماشین سینما بطور میکانیکی مربوط کرده بودند که هردو بیك زمان شروع بکار میکردند وامید میرفت که باین ذریعه فلم گویا را تکمیل کرده باشند مگر بد بختانه این مسئله هم چندان طرف قبولیت واقع نگردید چه همیشه بین ریکارد گراموفون و فلم سینما بقدر دهم حصه ثانیه یا بیشتر فرق واقع میشد که چندان رضائیت بخش نبود و فلم کار خود را بصورت طبیعی اجرا کرده نمیتوانست مگر این تجربه همینقدر بایشان تعلیم داد که فلم گویا درصورتی امکان پذیر خواهد شد که ریکارد گراموفون وفلم سینما میبایست بکلی بهمدیگر سر خورده وبقدر دهم حصه ثانیه هم از یکدیگر فرق نکنند مگر ازقوه بعمل آوردن این مسئله وقتی امکان پذیر شد که متخصصین عکس وآواز را بالای فلم متصل همدیگر اخذ نمودند یعنی توانستند که عکس آواز را هم مانند تصویر انسان ، بالای فلم بردارند اگرچه در اول مرحلهٔ بسیاری ازفیزیك دانها سالهای درآز درین راه کوشش و سعی بلیغ نمودند مگر دروقتیکه احتیاج « فوتوگراموفون » پیدا شد کوشش متخصصین گویا بیشتر از سابق حکم جدیت پیدا کرد و بتمام قوهٔ دماغی می خواستند حل این مشکل را بنمایند .

چیزیکه ما بقسم صدا و خواندن توسط گوش های خود میشنویم البته توسط امواج هوائی میباشد که این امواج هوائی گاهی کم وگاهی زیاد بالای پردهٔ گوش ما فشار میارد وهمین فشار کم وزیاد پردهٔ گوش ما را مهتزز ساخته کلمات وآهنگ موسیقی را بطوریکه گفته میشود میشنویم چنانچه اگر یك توپ ویا تفنگی را باندك فاصله نزد گوش ما فیر کنند فشار هوا در پرده گوش آنقدر شدت میکند که پرده را دریده و ما بکلی کر خواهیم شد ازروی نظری مسئله عکس برداشتن آوازرا بالای فلم چنین حل مینمائیم که امواج هوائی را که از اثر بروز یك آواز پیدا میشود وهر یك ازامواج دارای قوت فشارمیباشد همین قوت را بروشنی تبدیل نمائیم یعنی میباید (از اثر فشار هر موج عوض فشارضیاء تولید شود) واین ضیا را عکس برداریم ممکن که ما بحل اینمشکل کامیاب شویم اما درینجا یك فرق کلی پیدا میشود که فلم معمولی در ثانیه ۱۶ تصویر بما نشان میدهد یعنی باین حساب در ثانیه ۳۲۰ میلمتر فلم از جلو نظر تیر میشود .

مگر سخن گفتن ویا سرائیدن در ثانیه اوسطاً یکهزار امواج دارد که ما میبایست همین امواج را بالای ۳۲۰

میلمتر فلم عکس برداریم و برای یك موج قریباً سوم حصهٔ یك میلمتر جای باقی خواهد ماندکه ماجبوریم که درهمین جای تنگ یك موج را عیناً بقسم خود اوو عیناً طبیعی به طرزهای مغایر یعنی تاریك وروشن عکس برداریم (قارئین محترم اکثرچون ازعکس برداشتن آواز ، بالای صفحهٔ گرامو فون مطلع نیستند ممکن درینجا بقدری اشکالات برخورند لهذا میخواهیم بطور خیلی مختصر راجع به عکس برداشتن ویا اخذ آواز بالای صفحه گراموفون تشریحات بدهیم) در سنه ۱۸۷۰ (توماس الوا ادیسون) مخترع مشهور امریکائی باین فکرافتادکه آلهٔ ایجاد نماید که او از انسان را اخذ کرده وباز دوباره بقسمیکه گفته شده تکرار نماید . چنانچه پیشتر ذکرشد ، دروقت بروز یك آواز ، امواج هوائی یك بر دیگر صدمه خورده واشیارا باهتزازمیاورد چنانچه اگر ما کاغذ نازکی را جلودهن قرار داده وآواز کنیم میبینیم که یکنوع اهتزاز بکاغذ میافتد واگر آواز خیلی قوی ومدهش باشد مثل صدای توپ امواج هوا را بقوت هرچه تمامتر بهمدیگر تکرداده وخانها را بشور میاورد پس ادیسون میخواست ازاین اهتزاز استفاده نماید لهذا اول یك ممبران (گویای گراموفون) الاستیك ومتحرك را گرفته وبنوك آن سوزنی را محکم کرد وبعد ازان سوزن را بالای یك لوله یا رول که ازموم ساخته شده بود دور میخورد نهاده و بنای سخن گفتن را نهاد این ممبران متحرك در اثر او از مهتزز گشته و به طور بسیار خفیف تکان میخورد ورول را با دستهٔ که داشت دورمیداد از اثر سوزنك گویا بروی رول یك خط چقر وعمیق تشکیل شده ودرجائیکه متکلم آواز خودرا بلند میکرد سوزنك ازاثر فشار هوا دررول موی عمیق تر وگاهی که آهسته تر سخن میگفت کمتر فرو میرفت (شکل ۱۰)


شکل (۱۰)

اینست که در فلم گویا عوض بلندی و پستی خط چونکه فشار هوا بروشنی تبدیل شده قلت وکثرت ضیاخطوط روشن وتاریك را بعمل آورده والبته عکس برداشتن ضیای کم وبیش ممکن نبود مگر بذریعهٔ کمره های عصری وتخنیك فوق العادهٔ فوتوگرافی موجوده بامکملترین انس‌های زایس وغیره . از متخصصین این فن خصوصاً فیز یك دان مشهور آلمانی (رومر) برای بدست آوردن مقصدخود همین راه را انتخاب نموده وامواج فشار را باامواج روشنی تبدیل کرد ودرآن وقت برای اجرای عملیات خود یك شعلهٔ که از آواز متحسس میشد ، یعنی (روشنی گیس) که از منفذ خیلی کوچك میبرامد وروشنی آن از اثر آواز بحرکت می افتاد انتخاب کرد وهمین روشنی را بالای فلم عکس برداشتن و باین ذریعه اولین دفعه باخذ آ واز توسط عکاسی موفق گشتند لاکن شعلهٔ باریك گیسی برای فلم گویا چندان قابل تسلی نبود و بلکه برای برداشتن عکس آواز اکثرچیز ها غیر ممکن بوده لهذا ازراهٔ جدیدی داخل عملیات گشته ودر نتیجه قوهٔ برق را برای اخذ آواز مناسبتر دیده وهم ازان استفاده نمودند چنانچه در اول مجبور شدند بانکه امواج فشاری آواز را به جریان برقی مبدل نموده وبازجریان برق را به امواج روشنی تبدیل داده وبعد ازان توسط فلم آنرا عکس بردارند که باین ذریعه تکمیل فلم گویا بصورت مکمل امکان پذیر گشت .

حفظ الصحه

منافع آب لیمو

در نتیجه آزمایشهائی که (در امریکا) بعمل آورده اند بعضی از منافع آب لیمو را چنین شرح داده اند:

۱ ـ آب نصف لیموی ترش که مخلوط بافنجانی آب گرم شود وصبحگاهان پس از برخاستن از خواب خورده شود موجب تقویت کبد های ضعیف وشخص مبتلا به ضعف کبد را از دوا های مصنوعی بی نیاز میسازد.

۲ ـ آب نیم گرم مخلوط با آب لیمو دندانها را پاك و نه تنها چرك روی آن را می برد بلکه دهان را هم خوشبو می سازد.

۳ ـ شستشوی صورت با آب لیمو وگلاب بشرهٔ جسم را سفید میکند.

٤ ـ سوزش گلو را مکیدن لیموی تازه با کمی نمك رفع میکند.

٥ ـ پوست لیمو که در نمك فرو برده شده وباصطلاح نمك سوده شده باشد اشیاء وظروف مسی را خوب پاك ولکه های زرد روی پارچه های سفید را محو میکند.

٦ ـ ریختن قطعاتی از لیمو با پوست آن در موقع جوشاندن آب بران رخت شوئی کمك زیادی به سفید کردن پارچه ها وجامه های که شستن آنها منظور میباشد خواهد کرد.

۷ ـ ساختن سالاد با آب لیمو وروغن زیتون بمراتب بهتر از سالاد سرکه است.

۸ ـ بکار بردن آب لیمو برای گزیده گی حشرات موذی درد نقطهٔ گزیده شده را تخفیف میدهد.

۹ ـ شستن موی سر با آب لیمو بعد از شستشوی آن با صابون تمام اثر بد صابون را محو کرده و آن را براق وخوش منظر خواهد ساخت.

فوائد لیمو

(۱) استعمال و نوشیدن آب لیمو که در آن قند حل کرده شود بدن انسان را از مرض روماتیزم (وجع مفاصل) حفاظت مینماید.

(۲) در سر دردی هم اگر یك لیمو را دو قسمت نموده و یك حصهٔ آن برجبین مالیده شود درد سر رفع میگردد ولی مشروط باینکه بعد از مالیدن آب لیمو سر پوشانیده شود.

(۳) بهترین مشروبات چای سرد بدون شیرینی است که دران قدری آب لیمو فشرده شود.

(٤) نوشیدن شربت لیمو در صبحگاهان فربهی وچاقی را بالتدریج رفع مینماید.

(٥) برای مفقود نمودن میخك پای اگر یك حصه لیمو روز دوبار بر آن مالیده شود مواد آن را تدریجاً رفع مینماید.

(٦) استعمال مخلوط آب لیمو وشهد وگلیسرین به اجزای متساویه برای رفع نمودن اختناق حنجره خیلی مفید است.

(۷) برای ازاله لکه سیاهی کردن استعمال ومالش آب لیمو بعد از شستن مفید است.

(۸) استعمال آب لیمو باقهوه گرم برای رفع خشکی نزله مفید است.

(۹) هرگاه دستهای انسان سمیت داشته باشد آب لیمو وعرق گلاب وگلسیرین به اجزای متساوی مخلوط نموده استعمال گردد.

(۱۰) هرگاه به حنجرهٔ کسی خار ماهی بند شود فوراً آب لیمو را بنوشد خار مذکور را ذوب میکند.
(۱۱) خلط نمودن آب لیمو با آب عسل خیلی برای استحکام مفید میباشد.

علاج امراض به شهد

شهد یکی از ادویهٔ بسیار مفید و از عنایات بی غایات حضرت الهی (ج) است، این دوا برای بسی امراض مفید وعلاج دفع آن میباشد.

اول مالته شهد: در اروپا مالته شهد را ازچند جز ترکیب نموده وبه ممالک دیگری برای تجارت میفرستند هرگاه در مقابل مرکبات وطنی تیار کرده شود خیلی ارزان ومفید وبهتر از مرکبات اروپا خواهد بود، مرکب مذکور برای قوهٔ باه وصفائی خون حکم اکسیر را دارد، اجزای مرکب مذکور این است که در موسم گرما دوتوله شهد « هر توله تقریباً مساوی دو نیم مثقال خالص در یك پاو شیر ماده گاو خلط گردیده و هرروز نوشیده شود.

۲ ـ علاج درد چشم به شهد: هرگاه در چشم سرخی وبخار وکرکره پیدا شود قدری شهد در نوك سرمه چوب گرفته به چشم کشیده شود خیلی مفید واقع میشود.

۳ ـ مرهم شهد: از جراحتی که علت جاری بوده وامید التیام ماجل آن نباشد شهد بطور مرهم بران نهاده شود در چند روز روبالتیام خواهد رفت.

٤ ـ شهد برای قوهٔ باه: استعمال مخلوط شهد وشیر گرم برای قوهٔ باه خیلی مفید واقع میشود جریان احتلام را نیز این دوا دور مینمایند.

۵ ـ علاج فربهی به شهد، وقتیکه در بدن حصه چربی روبه افزائش برود بدن چاق وفربه شده میرود برای ازالهٔ این فربهی استعمال متواتر شهد نهایت مفید است وافزائش چربی را دفع مینماید.

٦ ـ صرفهٔ کهنه بشهد صرفه کهنه ومرض ضیق النفس « کوتاهی نفس » را استعمال شهد درچند روز خوب مینماید.

۷ـ معالجهٔ اکك باشهد. هرگاه عارضهٔ اکك رودهد قدری نمك درشهد مخلوط نموده استعمال شود برای رفع آن بمشابهٔ اکسیر است.

۸ ـ معالجه تب دق باشهد برای تب دق شیر بز درشهد خلط نموده استعمال شود.

نوت: درهرحال برای استعمال شهد خالص باشد وشهد را بـه آتش حرارت داده صاف نشود باید ظرف شهد درآب گرم یا به حرارت آفتاب مانده وبواسطه این حرارت آب کرده صاف نمایند.

میوه وغذائیت آن

درهمه موقع وبخصوص هنگام تابستان میوه نعمت بسیار خوبی است وگاهی بقدر مطبوع است که غیراز آن چیز دیگری مطلوب نیست اماهیچگو نه غذائیتی برای آن قائل نیستند وحال انکه اگر به ترکیب شیمیائی میوه نظرانداز یم ملاحظه می کنیم که از بسیاری غذاهای معمولی غذائیتش بیشتر ودرعین حال سالم تراست.

چیز یکه مارا درقسمت غذائیت میوه جات باشتباه انداخته مقدار آبیست که غالب آنها ازقبیل انگور، آلوو آلوبالو وغیره دارا هستند (از ۷۰ الی ۸۵ در صد) ولی هیچیك ازغذا هائیکه ماهی خوریم باستثنای سبزیجات خشك میوه جات خشك وغلات بدون آب نبوده فقط مقدار انست که نسبت بهرغذائی تفاوت می کند مثلاً شیرگاو که از جملهٔ غذاهای مقوی است وبعضی اوقات منحصراً تامدت چند هفته خوراك اشخاص مریض است بیشتراز ۸۷ درصد آب دارد هم چنین گوشت گوساله، کبوتر، مرغابی، خرگوش وکبك تقریباً درحدود ۷۰ در صد آب دارند.

میوه جات آبدار علاوه بر آب مقداری آلبومین (ماده شبیه بسفیدی تخم مرغ) نیز دارا می باشد مقدار آلبومین که در یك کیلوگرام انگور و آلبالو یافت می شود قدری بیشتر از آلبومین است که در دو تخم مرغ موجود است و یك کیلوگرام بادنجان رومی برابر سه تخم مرغ آلبومین دارد.

مهمترین چیزی که در میوه جات یافت می شود قند است بهمین جهت میوه را می توان از غذاهای مولدالحراره محسوب داشت یك کیلوگرام آلو ۷۶۰ کالری (۱) یك کیلوگرام انجیر تازه ۸۱۰ کالری تولید می کنند پس حرارتیکه از این دو میوه حاصل می شود بمراتب بیشتر از حراریست که از شیر حاصل می گردد چه برطبق تجزیه هائیکه از شیرهای مختلفه بعمل آمده حرارت حاصله آنها در حدود ۶۷۰ الی ۷۰۰ کالری است و نیز از آلو ۶۵۰ کالری از ناك ۶۳۰ از تمسق ۶۲۰ از سیب و زرد آلو ۶۱۰ کالری از شتابری ۴۴۰ و از انگور ۱۹۰ کالری حرارت حاصل می شود

در جزء ترکیب میوه جات املاحی چند از قبیل املاح پتاسیوم و سدیم نیز یافت می شود فائده اصلی این املاح حل کردن سموم حاصله از گوشت و اغذیه آزوتی است که بکمك آب خود میوه از کلیتین بسهولت دفع می شود

خلاصه: میوه جات از مواد چندی ترکیب شده که عمده ترین آنها آب، آسید های آلیه، املاح معدنی و قند طبیعی می باشد این مواد تماماً برای حیات بدن مالازم و بعضی از آنها برای دفع سموم مزاج نافع می باشد بهمین علت می توان میوه را مصفی خون نامید. و اغلب برای تصفیه و لینت مزاج آنرا منحصراً بعوض غذاهای دیگر خورد.

رفع لکهٔ صورت

آب لیمو ترش - گلسیرین - روغن زیتون را باقسمت های متساوی مخلوط نموده وقت خواب بصورت بمالید.

دوای آنی خون دماغ

اگر از لوله راست خون جاری شود دست راست و اگر از لولهٔ چپ آید دست چپ و اگر از هر دو جاری باشد هر دو دست را بطرف بالا بلند کنید فوراً خون بند میشود.

لکهٔ صورت وبدن

دو مثقال امونیاك و ده مثقال الکل در نیم بوتل آب مقطر حل کنید و روز ۳ مرتبه محل را شستشو نمائید.

(معالجه مجرب ماده کردن پستان)

اسفرزه را چند مرتبه بکوبند و از پارچه های زیاد در کنند که خیلی نرم باشد و در میان کیسهململ پهن کنند و روی پستان بیندازند.

گشنیز را خیلی خوب بکوبند و چند مرتبه شیرهٔ آن را درآورده در خودش مخلوط نمایند و بگذارند، روی همان کیسه روی پستان ببندند اگر ماده خیلی سخت باشد روز اول چهار دفعه عوض کنند و روز دوم ۳ دفعه و روز سوم دو دفعه و روز چهارم یکدفعه عوض کنند کاملاً خوب میشود.

تعلیمات صحی راجع به خواب

از دوستان خود سوال کن وقتیکه خواب میشوند سر شان بطرف شمال میباشد یا بطرف غرب؟ غالباً این سوآل ترا نوعی از تفریح تصور کرده جوابت را نخواهد داد.

---

(۱) کالری مقدار حراریست که اگر بیك گرام آب داده شود یك درجه سانتی گراد بر حرارت آن خواهد افزود.

لیکن این سوال ازقسم تفریح نبوده وجواب آن درین زمان (که بیدارخوابی به منزلهٔ یك درد کثیر الانتشاری گردیده است) خیلی با اهمیت میباشد کسانیکه میخواهند خواب راحت و با عافیتی نمایند و بعد از بیدارشدن قوای بدنی و عقلی شان مکمل باشد باید از طریق خوابیدن در اطاق خواب باخبر باشند یعنی باید سرشان بطرف شمال و متوازی به موج مقناطیسی زمین باشدکه ازجانب شمال به جنوب امتداد دارد.

علمای اروپا مخصوصاً علمای مجارستان وشوروی پس از تتبعات عمیق تاثیر مقناطیسی زمین را در وجود انسانی‌چنین درك نموده اندکه اگرسر انسان عصبی مزاج معارض باموا ج مقناطیسی باشد خواب وی قرین راحت و طمانیت نیست بلکه با قلق و اضطراب توام میباشد.

در سناتوریوم های اروپائی که اساس آنها بطریق علمی گذاشته شده جای چپرکت هائیکه در اطاق خواب گذاشته میشود و موقع نهادن سر مریض ها طرف توجه زیادی میباشد.

مسلم است که قوهٔ مقناطیسی تمام کرهٔ ارض‌را احاطه کرده معهذا تاحال هیچ کس نمیداند که قوهٔ مقناطیسی چگونه پیدا میشود وعلاقهٔ آن باتموجات برق چیست؟ بسا دیده میشودکه زانوهای اشخاص دلاور در وقت شنیدن آواز رعد یادیدن لمعان برق مرتعش میشود وبسیاری از مردمان ازخوف بادسختیکه محتمل الوقوع میباشد به اطاقهای‌پائین تر پناه می آورند وقابل حرکت نمیباشند این ترس وخوف محض‌ازجهته جبن نیست بلکه علاقه و ارتباط تامی دربین اضطراب خارجی برق و اضطراب باطنی عصبی موجود است.

عقیدهٔ علما درمقناطیسیت زمین مختلف است‌که طرفدار ان یك جنبهٔ آن بادیگری همیشه طرف مجادله میباشند یك دسته آن علما میگویند علت عواصف مقناطیسی‌تاثیر آفتاب بزمین است دستهٔ دیگر راعقیده برین است که جمیع سیارات بزرگ غیر از عطارد در مقناطیسیت زمین تاثیری را تولید مینماید. هرگاه رختخواب یا چپرکت یاچارپائی خواب به طوری نهاده شودکه از شمال بطرف جنوب متوجه باشد اگر دقت شود احساس‌میگردد که کمی تغیر جبهه داده است چه هردو قطب مقناطیسی زمین دائماً درتغیر است درقرن ۱۹ سوزن مقناطیسی در (گرینتش) کاملاً بطرف شمال متوجه بوده لیکن بعد از ان بطرف غرب منحرف گردیده است و اکنون به مکان اول خود عودت نموده است ومیگویند جسم انسان وقتیکه متوازی مقناطیسیت زمین باشد قوهٔ عصبیه یابرقیهٔ که درجسم‌جریان دارد از طرف دماغ‌نشئت میکنند نه بطرف آن لهذا باعث استراحت انسان‌گردیده بیدار خوابی را رفع میکنند.

فوائدو مضار استعمال متکادر موقع خواب

ترقیات فنیه و مشاهدات علمیه بساعادات انسانهارا که از اوان قدیم بردوام بوده تبدیل و تعدیل کرده مستلزم‌نتائج عالیه‌گردانیده است یکی از جملهٔ عادات‌که اززمان حضرت آدم (ع) تا اکنون جاری و ادامه داشته و در زمرهٔ اعتیادات بشریه شامل است استعمال متکادر اثنای خواب میباشد حالانکه نظر به مطالعات مدققین حاضره این عادت بکلی بی‌لزوم حتی علی‌الاکثر مضر وغیر مفید ثابت شده است.

نسبت به عقیدهٔ یکی از اطبای مشهوری که درجهٔ نفع وضرر استعمال متکا را تدقیق نموده این عادت راتنها برای کسانی اجازه داده ومفید نشان میدهدکه با پهلو عادت خفتن دارند وبرای اشخاصیکه به پشت وورومیخوابند استعمال متکا را خیلی مضرمیگویند – فی الحقیقت وقتیکه انسان به‌پهلو میخوابد باید سرآن‌یکصورت مستوی را بخود بگیرد درینصورت اگرمتکا استعمال نشودگویا شانه ها مانع وضعیت استوائی بدن گردیده موجد ضرر میشود بنابران لازم میآیدکه به اندازهٔ ارتفاع بدن یك متکا زیر سرگذارده شودتا برای سر همان وضعیت افقی حاصل‌گردد زیرا صحی ترین وطبیعی ترین وضعیت برای وجود انسان همانست که سر به تناسبیکه بین دوشانه در حال ایستاده پای قرارگرفته میباشد استقامت بگیرد.

پس درصورتیکه تمام اشخاص به پشت وروی خوابیدن عادت کنند باز هم درصد ۹۹ - اشخاص پیدا میشوند که متکا را استعمال میکنند از جهت دیگرکسانیکه به پهلو میخوابند نیز علی الاکثر از اندازهٔ لازمه اضافه تر به ارتفاع متکا ها می افزایند بالنتیجه اگر توصیه داکترملحوظ خاطر قرار داده شود لازم می آید انسان اولاً خودرا بالکل به استعمال متکا معتاد نسازد واگر نمیتواند از استعمال آن خودداری کند باید گذاشتن متکای خیلی پست را برای خود عادت نماید درین حال هم بکمال راحت میخوابد و هم وقت صبح که از خواب بر میخیزد وجود خویش راتندرست و مقتدرمی یابد .

اثر استعمال مشروب گرم و شیرین بر خواب : به تجربه رسیده که صرف یکی دو فنجان مشروب جو شانده از قبیل چای قهوه بادیان وغیره وقت خواب برای خواب راحت مفید است ولی باید این جو شانده بسیار شیرین صرف شود زیرا شیرینی برای تقویهٔ اعصاب که در اثر کارروز خسته و درهم میباشد بسیارمؤثر است - و نیز باید در انتخاب نباتیکه استعمال میشود وبه درجهٔ حرارت جوشانده دقت شود چه برای بعضی چای و برخی قهوه وغیره مفید و بعضی به یك اندازهٔ حرارت عادی و برخی بحرارت بیشترمعتاد میباشند .

قبل از غذا دست ها را بشوئید

دست این عضوذیقیمت وگرانبهای بدن یکی از خطرناك ترین اعضاء انسانی است زیرا درحل و نقل امراض مختلفه عامل مؤثر ومهمی میباشد .

دست باتمام چیزهای که بکار میرود ، باشیائی که بما نزدیك میشود - تماس پیدا کرده ازهر شیٔ چیزی گرفته بمحل دیگر نقل میکند :

زارعی که زمین را زیر و روکرده وکود میدهد . عمله که بمواد اولیه مانند فلزات چوبها وغیره سروکاردارد .

خانم یا خادمهٔ که در خانه جاروب وکود گیری می نماید .

و بالا خره طفلی که هر چیز که در دسترس خود دارد بازی میکند در روی دست وانگشتان خود یك دسته از میکروب های مختلفه راکه دشمنان مهلك انسان هستند جمع آوری نموده وارد بدن خود می نمایند. بچه ترتیب میکروبها وارد دربدن میشوند :

این میکروبهای خطرناك در ضمن حرکات دست از راه دهان . از راه بینی ازراه چشم ها وارد بدن شده وخود را بهریه ها ودرجهازهاضمه میرسانند .

باین ترتیب خود ما دشمن را درخانه وارد میکنیم

میتوان گفت تقریبا تمام کسالت هـای اطفال از قبیل ناگهانی گلو دردها اغتشاشات روده ها وغیره در اثر عادتی که بچه هـا بدست زدن بهرچیز و بلا فاصله بردن آن دست بدهـان دارند تولید میشود. مرض دستهای کثیف محرقه دراروپا - ومخصوصاً درموقع جنگ - قشون وافراد نظامی ازخطرمرض تیفوئید بمناسبت تلقیح مایهٔ ضد تیفوئید مصئون میمانند ولی اهالی غیر نظامی شهر ها را نمیتوان بوسیلهٔ واکسن کاملاً مصئونیت داد .

این مرض مهلك بوسیله دست اشخاصی که مبتلا بمرض هستند از شخصی بشخص دیگر سرایت میکند همینطور مرض تیفوئید بوسیلهٔ مواد غذائی وآب - که خود آلوده دست اشخاص غیرسالم باشد - بانسان سرایت مینماید.

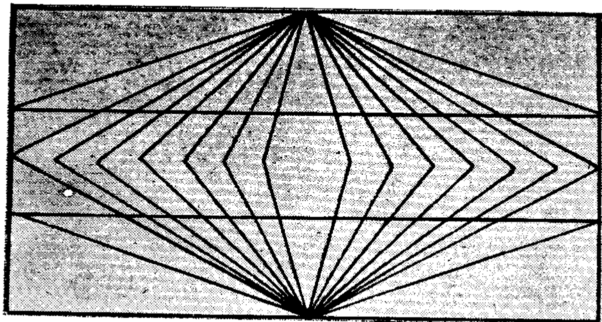
اشخاص حامل میکروب درواقع قاتلین غیر ارادی هستند .

و نیز خطر انها در باره نزدیکان انان است خاصه در صورتی که شغل انها نانوائی - اشپزی شیر فروشی میوه فروشی و سبزی فروشی باشد .

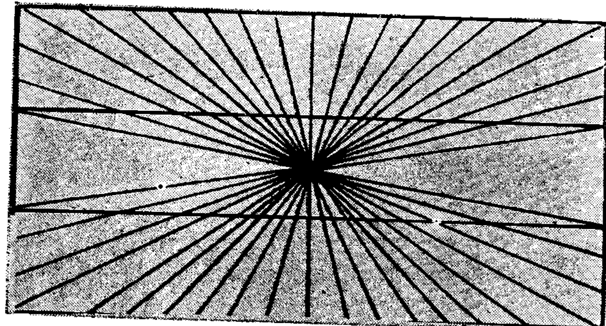
فریب نظر

قوهٔ باصره اگرچه در تفریق رنگ و تمیز اشیاء یکی از مواهب بزرگ خالق لایزال بوده و در وجود انسانی اهم ترین عضوی بشمار میرود ولی برخی اوقات در مشاهده و تحقیق بعضی اشیاء عاجز مانده تفریق و امتیاز آنرا چندان نمیتواند، چنانچه اگر ما در شب تاریك گوگرد مشتعلی را بدست گرفته بسرعت هرچه تمامتر بدور سرخی مکرراً گردانیده و دائره رسم کنیم چشم ما البته پیروی شعله را نکرده یك دائرهٔ سرخ بیحرکت را خواهیم دید.

پس از اینجاست که اکثر ازمخترعین از ضعف باصرهٔ بشری کار گرفته بعضی نمایشات ساده را بصورت حیرت انگیزی جلوه میدهند چنانچه فلم سینما که بجز چند تصویر پی هم که از حرکات انسان و یا حیوان گرفته، و به ترتیب مسلسل در بالای فلمی وضع شده چیزی دیگری ندارد - وچون این تصاویر بسرعت معینه از جلو منفذ (پروژیکتور) یعنی آلهٔ روشنی انداز میگذرد چشم ما از تعقیب گذشتن هر تصویر عاجز مانده همهٔ آن را بیك وتیره وغیرسکته معاینه میکند. کذا شعبده بازهای ماهر غالبا صنعت خود شان را همچه بتندی و چالاك دستی درمعرض اجرا میگذارند که بازقوهٔ باصره از تعقیب آن عاجزمانده و اجراآت بسیط وساده خودها را بصورت محیرالعقول جلوه میدهند. اینك مابرخی از نمونه های ساده را بطور مثال در اینجا درج مینمائیم تا قارئین محترم

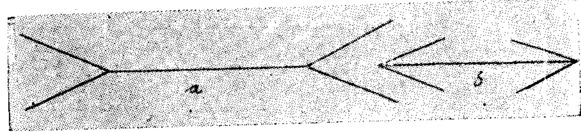


دو خط فوق طوری بنظر میاید که حصهٔ وسطی آن بطرف خارج مائل باشد حالانکه هر دو خط باهم بکلی متوازی میباشند

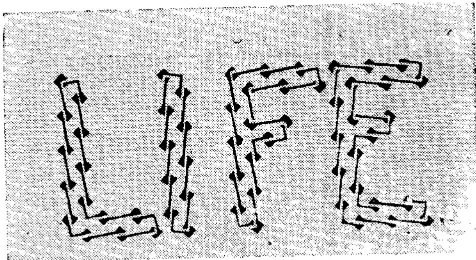


اینشکل نیز دو خط متوازی را نشان میدهد که بنظر حصهٔ وسطی آن از همدیگر دور میاید

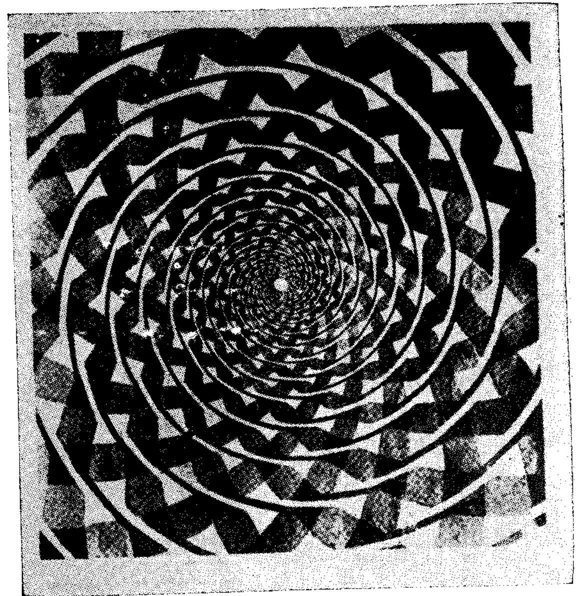
هر یك بنو بهٔ خود چشم‌های شما را در معرض تجربه بیاورند .



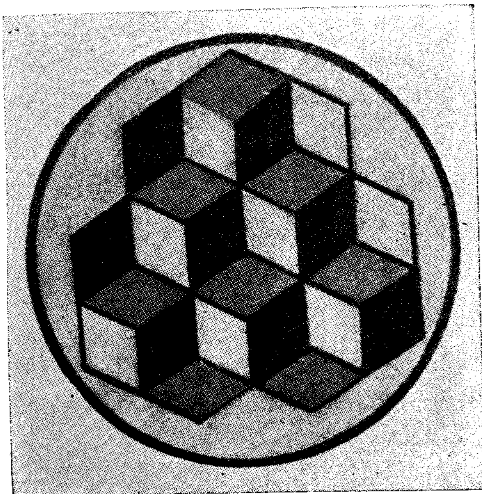
در شکل فوق هر دو خط متوازی همدیگر میباشد مگر خط A به نسبت B طویل تر بنظر میاید



بنظر اول حروف فوق هرکدام کج و بی اصول بنظر میرسد مگر هرگاه شکل را قدری از نظر دور قرار داده و با چشم های نیمه باز بطرف آن نظر کنند حروف LIFE بکلی راست میباشد



از شکل فوق چنان بنظر میرسد که یك خط فنر مانند یا Spiral رسم شده باشد اما اگر یك قلم را گرفته و دائره‌ها را تعقیب کنید عوض خط فنر مانند هر دائره را یك دائره مستقل بذات خود خواهید یافت



درین جا چند عدد مکعب رسم شده که بچشم ما گاهی ۶ و گاهی ۷ مکعب معلوم میشود .

یادداشت‌های سودمند

طریقه پاک کردن پارچه های ابریشمی

پاک کردن البسهٔ ابریشمی که از مشکل‌ترین کارهای خانگی بشمار رفته خاطر اکثر اولیای خانه را پریشان میسازد، در اثر تجارب تازهٔ که بعمل آمده راه های آسان و ساده پیدا کرده است:

زدودن لکه‌ها:

یکطریقه بسیارمهم و آسان برای زدودن لکه های قهوه وشربتهای رنگدار این است که یك خم چوبی یاسفالی بی سرپوش پیدا کرده، در حصهٔ بالای آن البسهٔ لکه دار را ذریعهٔ میخ و غیره بیاویزند وخم مزبور را چپه روی زمین قرارداده، در روی زمین مقدار (سوفر) یعنی زردی گوگرد ریخته مشتعل نمایند، ویا رچه را روی آن قرار بدهند، درعین حال بدو طرف حصه وسط خم دو سوراخ کوچك نموده، روی هر یك یکپارچه شیشهٔ کوچك را بگذارید و بواسطه آن مراقبت پارچه را بکنید تا آنکه لکه‌های آن زائل شود، زیرا سوفر به زودی به ساختمان پارچه اثر کرده آن را پوده وفاسد میسازد. بنا بران از وقتیکه لباس در بین خم آویزان و معرض تاثیر گوگرد قرار میگیرد باید از سوراخ های شیشه دار تغیرات رنگ یعنی همان حصهٔ لکه دار را زیرنظر گرفته مراقبت نمایند و بمجردیکه لکه زائل شود بیك حرکت خم پس کرده و البسه را برآورده مورد وزش باد قرار دهند.

استعمال قهوه:

اما پارچه های پست تر ابریشمی مثل صوف درشت و نرمه و غیره همرای قهوه به بسیار خوبی پاك و لکه‌های آنها زائل شده میتوانند. قبل از شروع عملیات اصلی لازم است پارچه های مذکور را همراه یك برس بسیار نرم پارچه ئی (مخملی) با نهایت درجه دقت و احتیاط برس بزنید، خصوصاً حصص درزها وقات ها که طبعاً بیشتر خاك وگرد در آنها جامیگیرد. بهترین اصول عمل درین است که برس مخملی‌شبیه به برس کلاه‌را بکار برده پس‌ازان پارچه را بشدت تکان بدهید وبعد دو باره بهمان یك سمت (مطابق خواب پارچه) ذریعهٔ همان پارچه پاك کنید.

قهوه را نسبتاً قوی تیار کنید، وآنرا از ۳، ٤ لای حریر یادا که بگذرانید، بقسمیکه هیچ جسم جامد دران باقی نماند، پارچه لکه دار را روی یك میز بزرگ بقسم چپه هموار نمائید، یکدستمال نخی نازك وپاك را زیرآن بیندازید، یك اسفنج بسیار نرم ولطیف را بقهوه آلوده ساخته، روی پارچهٔ ابریشمی بگذارید این قسمت از عملیات بسیار نازك ومهم است. زیرا باید اسفنج فقط بهمان اندازه بقهوه آلوده شده باشد که پارچهٔ ابریشمی را نم بسازد بدون آنکه آن را ترکند بقسمیکه اگر پارچه مزبور را پس ازنم کردن بهمراه دست نمایند، باید بجز یك تازگی دیگر چیزی حس کرده نشود ـ بعد پارچه را درهمان جااتو باید کشید، اما درحالیکه زیر آن یکدستمال نازك (بدون پستی وبلندی) هموار وپارچه بررخ چپه انداخته شده باشد، اتو نباید بسیار گرم باشد، بهتراست مابین اتو وپارچهٔ که اتوکشیده میشود یکورق کاغذ را حایل باید گذاشت وهرگاه پارچهٔ که به زیرآن انداخته میشودکارآمد باشد. لازم است دربالا وزیرآن هردو کاغذانداخته شود

زیرا لکه هائی که از پارچهٔ ابریشمی زایل میشود در پارچهٔ زیرین اثری کند و در آن جذب میگردد ، اگرچه پارچه نسبت بکاغذ خیلی بهتر آنها را جذب مینماید. برای زدودن لکه ها و پاك کردن اطلس بهتر است . الکل ۹۰ درجهٔ که بقدر نصف در آن آب مخلوط و باقدری قهوه داخل شده باشد بکار برده شود. ولی استعمال الکلهای مروجی که درجهٔ آن معلوم نیست نقص دارد . زیرا در آنها کمی مواد قندی نیز شامل میباشد ، باید ملتفت بود که ابتدا اطلس بکمال دقت صاف و پاك کرده شود اطلس را به عوض اینکه زیر ورقهٔ کاغذ اوتو بکشند زیر پارچهٔ نازك ولطیفی اوتو می کنند و تا زیاد فشار ندیده جلا دار نشود . و اتو باید با دقت تمام سمت بافت تکه را تعقیب بکند .

نو ساختن چرم

اسبابهای چرمی ازقبیل وقائیه کتاب ها ، روئیه چوکی چرم کاربهای اثاث البیت ، بکسها وغیره وقتیکه خشك ودراثر استعمال کهنه میشود ، اگر وقتاً فوقتاً ترمیم نگردد ، بزودی از کار می براید . برای این مقصد ابتدا آنها را از گرد ، وخاك و چربی و لکه پاك می‌کنند ، و به اینقسم که یك تکه جیر یا کدام صافی نرم را در آب صابون آلوده کرده همراه آن اسبابهای فوق را می مالند ، در آخر به عوض آب صابون ، آب خالص را استعمال می‌کنند ، آنوقت انها را میگذارند ، خشك شود و بعد یکمقدار سریش خمیری از آرد ، یانشاسته تیار کرده مانند کاغذ ها که بر دیوار نصب می‌کنند بر آلات مزبور اندود مینمایند .

وقتیکه سریش در سوراخهای ذره‌بینی سطح چرم نفوذ کرد ، همرای یکپارچه ملائم بشدت میمالند وپاك میکنند تا هیچ اثری از سریش باقی نماید انکه دوباره برای خشك شدن گذاشته پس از آن که کاملاً خشك گردید . مقداری روغن جلا را ذریعهٔ برس یا پارچه نرم بر آن میزنند اما روغن جلای مزبور باید اصل باشد یعنی از عسل صاف و روغن تربیانتین (تاربین) خالص ساخته شده باشد به اینقسم در اثر عملیات مزبور چرم شکل قشنگی پیدا می‌کند که بسیار به نوشابهت میرساند .

اگرنخواهند چرم مذکور را رنگ کنند پیش از اندود کردن با سریش ، در سریش مزبور قدر رنگ اضافه مینمایند واگر رنگ آن درست ولی خراشیها و لکه های بی رنگی در آن موجودباشد پیش از سریش زدن قسمت های خراشیده یاکم رنگ را همراه مویك آلوده برنگ ، ترمیم میکنند .

رفع لکهٔ چربی ازلباس پشمی

قدری دنبهٔ تازه را روی لکه بمالید و ۳ ساعت بعد مقداری صابون را بالای دنبه مزبور بزنید و بعد همراه آب شیر گرم بدقت آبکش کنید .

خشکانیدن واتو کشیدن رخت

اگر خواسته باشید رخت خوب و پاکی را در الماریها ی خود جا داده از لحاظ صفائی و خوبی شستشوی آن خورسندی برایتا حاصل شود ، تنها توجه به لوازم شستن کفایت نمی‌کند بلکه باید درخشك کردن آن نیز کمال دقت ومراقبت را مرعی داشته ، پس از آن با مهارت اتو بکشیم .

بعداز آنکه رخت خوب صابون زده وآبکش وشمال داده شد (زیرا این دوعمل اخیر بسیار اهمیت دارد وبدون آنها رخت دروقت خشك شدن لکه های کثیف پیدا کرده و بعد از اتو کشیدن لکه هامزبور نمایان تر می گردد) مسئله خشك کردن بمیان می آید که چگونه باید انجام بگیرد ؟

در هوای آزاد وقتیکه، سبزه بلند باشد بهترین اصول این است که رخت ها را روی سبزه معرض تابش آفتاب هموار کرده برای انکه باد آنها را دور نبندازد و کثیف نسازد، در گوشه های هر کدام سنگ های کوچك گذاشته شود اما در صورتیکه روی ریسمان (طناب) رخت ها را خشك مینمایند باید بیش از هر چیزی در اندازهٔ مقاومت و محکمی آن علم آورد زیرا اکثر اوقات به اثر عدم سنجش صحیح، که وزن رخت تر خوب تخمین کرده نمی شود. در نتیجه شکستن طناب تمام زحمت بهدر رفته رخت ها مجدداً کثیف و از ان بدتر بعضی اوقات طوری لکه دار می شوند، که زدودن آنها اشکال زیاد پیش مینماید.

بنابران اگر طناب، نخی استعمال کرده شود لازم است قبل از استعمال آن را مدهٔ پنج، شش روز در محلول ذیل بگذارید. یك چارك آب ۵۰ مثقال سولفات در کویور (جوهر مس) که در هر جا بکثرت یافت میشود. (هر قدر مقدار ریسمان زیادتر باشد به تناسب فوق محاول مذکور را زیادتر می کنند) و پس ازآن ذریعهٔ فشار دادن، طناب را خشك کرده آنگاه در آبیکه در هر چارك آن ۱۰ مثقال صابون معمولی حل شده، فرو می برند.

در ریسمان تاری (پنبه ئی) این احتیاط ضرور نیست ولی چون به اسانی تاب خورده به این واسطه زود زود کنده میشود بنابران در وقت خریداری آن را در آب خالص تر کرده وهمان طور حلقه وار (یعنی بدون باز کردن) در آفتاب خشك می کنند، آن وقت دیگر بسیار تاب نخواهد خورد. اما اکثر اشخاص امروز به عوض ریسمان سیم های فلزی را استعمال مینمایند این کار درست نیست مگر انکه سیم روی جستی باشد که برای تیلفون استعمال می شود، و سیمهای آهنی ومسی وغیره عموماً بواسطهٔ زنگی که میدهند برای خشکاندن رخت صلاحیت ندارند وکسانیکه آن را بکار می برند البته نقصاناتی را که از لحاظ سرایت زنگ و کثافت تمام رخت ها دیده اند قبول کرده اند. بهر حال سیم روی جستی برای خشکاندن رخت درست است. ولی دو نکته در مراقبت آن ضروری میباشد یکی اینکه پیوندی نباشد و دیگر بعد از هر استعمال همراه یك تکه درشت بشدت پاك کرده شود.

شکنجه کردن رخت ها:

بعضی لوازم خانه ازقبیل دستمال های روی پاکی، چادرشب وروجائی وغیره حاجت به اتو کشیدن ندارد ومی توان آنها را بواسطه، یك عمل بسیار ساده شکنجه کرد، به اینقسم که اشیای مزبور را یکایك روی یك طناب سیمی کوچك انداخته از ٤ گوشهٔ آن گرفته میکشند تا همه قسمت های آن یکبار روی سیم کشیده و چین ها وقاتها زائل شود.

آنوقت همه را یکجا کرده روی یك میز چوبی پاك مبرسرهموار مینمایند. (بعضی ۲ قات ٤ قات ودیگران را کاملاً هموار) بطوریکه یك ستون بزرگ یك اندازه از آنها تشکیل بشود و سطح همه هموار وافقی باشد. آنگاه بالای یك ستون یك تخته محکم ولشم، هموار وپاك را قرار داده سرش یك وزن بسیار بزرگ را می گذارند مانند اوزان ترازو، یا کدام ماشین سنگین ویا چندین چیز گران.

رختهای که به اینقسم زیر شکنجه آمدند، باید مدت ۱۰ الی ۱۵ ساعت همانطور بمانند یعنی اگر شب کار کرده شود تا صبح، درونت پس کردن شکنجه رخت های اوتوکشیده و پاکی بدست خواهید آورد که کمی از صفائی اوتو فرق خواهد داشت مخصوصاً پارچه های ضخیم بهتراز اوتو کشیدگی خوشنما میشود.

اتوهای فلزی :

برای آنکه انسان کار خوبی کرده بتواند، همیشه لازم است لوازم، واسباب خوب و کافی داشته باشد همچنین در امورخانه داری. پس باید دانست که برای اوتوکشیدن چهارقسم اوتو بکار برده میشود، یکی نوك تیزکه کف آن هموار است (اوتوی معمولی) که بواسطهٔ آن سطح های هموار و وسیع و تقریباً اکثرچیزها اوتوکشیده میشود، دوم اوتوی نوك گول که برای قسمت های پیچ وخم دار وباریك است مثل دستمال های گردن وغیره، سوم اوتوی گول که تقریباً به شکل تخم مرغ است کف آن نیز گول میباشد و مخصوص قسمت های کوپان دار (برآمده) البسه میباشد مثل سر شانه و سطح کلاه وغیره؛ این اوتو یکدستهٔ چوبی درسر خود دارد که در یك سوراخ یا لولهٔ که در نزدیك میز نصب میباشد نصب کرده قسمتهای گول رختها را بزیر آن حرکت داده اوتو میکشند، وبرای آنکه خوبتر اوتو روی پارچه فشار آورده بتواند درداخل آستین ها و غیره حصص مدور البسه چوبهای مخصوص همان شکل یا پارچه های کلوله کرده را جا داده زیرا اوتو میگردانند چهارم؛ اتوی جلا دهنده که خاص برای جلا دادن قسمت های قاق البسه مردانه مثل کالر وکف آستین و غیره بکار برده میشود.

اما این انواع برای دوبی خانه ها واشخاصی است که کسب وفن شان اوتوکشی البسه میباشد ویا کسانیکه از روی تجمل به تقسیمات وجزئیات مزبور پابند هستند.

حالانکه برای احتیاجات خصوصی خانه همان اتوی نوك تیز معمولی کفایت میکند ومنتها با قدری دقت هر نوع لباس وهر حصه را خواه گول ومدور وخواه قاق وآهار دار باشد، اوتو میتوان کشید. ولی اینقدر باید دانست که اوتوهای کوچك چدنی، واتوی برق بهتر میباشد، بهر حال نوعیت اوتو هرچه باشد لازم است که همیشه بعد از استعمال آن را چند بار بشدت روی یکپارچه درشت وپت دار مثل قالین وگلیم وغیره مالیده پس از آن در محلیکه از نم وبخارات مختلفه عاری باشد، جا بدهند وبهتر است که روی ۳ پایهٔ مخصوص اتو. یایك سنگ صاف گذاشته شود، تا از زنگ محفوظ بماند وسطح زیرین آن درشت وپست وبلند نگردد. برای مزید احتیاط وقتاً فوقتاً اوتورا روی یك پارچهٔ پشمی سخت که درآن یکپارچهٔ موم را پیچیده باشید، بمالید، واگرباوجوداین احتیاط. زنگ گرفت یالکه ها درآن پیدا گشت، برای پاك کردن لازم است که آن راقدری گرم کرده سپس همراه صافی که درآن کمی موم ویاشمع معمولی پیچیده شده باشد بشدت پاك کنید وبعد روی کاغذسفیدی که زیرآن یکورق نازك نمك طعام بسیارمیده هموار شده باشد چند بار بکشید، همچنین درصورتیکه اتوبرپارچه های آتوکشیدنی بچسپد وگیرش کند، روی میزیاتختهٔ رنگ نازده، یك طبقهٔ نازك نمك میده راهموار نموده اتورا چندین بار سران بمالید بزودی کف آن اشم وجلا دارمیشود.

بطور عمومی، از راست بچپ اتوکشیده میشود یعنی اتورا بسمت راست گذاشته طرف چپ می‌آورند، اما حرکت آهسته، دامنه دارودرآن تاحد ممکن سعی شود که رد دوخت تعقیب گردد.

اگررد دوخت مستقیم باشد، قدری تکیه دادن یعنی فشارآوردن لازم است، اگر دوخت اریبی باشد، ابتدا اتو را روی ردهٔ مستقیم دوخت گذاشته؛ ازآنجا بسوی اریبی حاشیه میل بدهید.

برای دوخت مدور، قسمت عریض ترپارچه ازشخص اتوکننده دورتر بوده وبه اینقسم حاشیهٔ مدور را به سهولت اتو می توان کشید بدون انیکه شکل پارچه خورد وکلان بشود.

درحالیکه دست راست اتورا حرکت میدهد، دست چپ باید به کمال دقت واحتیاط حاشیه های دست دوزی وکتوها راکش گرفته ودرموقعش آنها ازرخ چپه اتوکشیده بشوند، ونیز وظیفهٔ دست چپ است که

در وقت رسیدن بچین ها پارچه را قدری بلند بکند. معمولاً پارچه‌ها را از رخ چپه اتو می کنند مگر در صورتیکه نخواهند سطح آن جلا پیدا بکند، زیرا اگر راسته اتو کشیده شود در اغلب پارچه ها برق و جلا پیدا خواهد شد.

قبل از شروع به اتو کشی، بهتر است پارچه های شسته شده، همراه دست قدری کشیده وشکل آنها اصلاح بشود زیرا در اثر شستن وفشار دادن اکثر اوقات شکل پارچه ها بدل و گوشه ها کج واز صورت اولی منحرف می گردد، به این صورت بعد ها در وقت ملتفت شدن و کوشش دراصلاح شکل آنها که مستلزم باز کردن و کش نمودن زیاد است، حاجت به تکرار اتو کشی نخواهد شد. نیز طوریکه بسا اتفاق افتاده که درموقع استعمال، تغیر فوق‌العاده شکل پارچه اسباب تعجب زیاد انسان شده، دیگر واقع نخواهد شد، خصوصاً پارچه های نازك وجال این خاصیت دارند و طوری شکل شان در اثر شستن تغیر می کند که یك زمان انسان گمان مینماید که دیگر کار گرفتن از آنها بقسم سابق ناممکن خواهد بود، ولی پس از آن که قدری آب بر روی آن زده دو نفر بدقت آن را به کشند، بزودی شکل اولی خودرا پیدا میکنند اما بهتر است جال های پشه‌خانهٔ بستر واامثال آن را بجای معینه نصب نمایند. اگر خواسته باشند که رخت ها خوب لشم بشود، لازم است که در وقت اتو کشیدن هنوز کمی نم در آنها باقی باشد وهرگاه کاملاً خشك باشند بهتر است همراه دست یا برس رخت قدری نم کرده شود وبعد آنها را اوله بکنند تا نم بهمه قسمت ها برسد وهمین طور چند لحظه بگذارند، دستمال های بینی، و دستمال های سفره و سرمیزی ها را ازرخ چپه اتو می کنند تا حاشیه های دست دوزی، نخ کشی و گلدوزی و غیرهٔ آنها خوب، خود را معلوم بکند حتی بهتر است درزیر آنها کدام پارچهٔ نرم دیگر را نیز بگذارند.

بهر حال یکی از چیز هایکه در اتو کشی اهمیت زیاد دارد این است که همیشه اتو کننده قسمت هائی را که اتو می کند، بطرف مقابل خود متوجه و از خود دور سازد تا بواسطهٔ بدن او دوباره چملك نشود. روی البسهٔ مردانه، و تکه های ابریشمی که چپه اتو کرده نمی شود همیشه یکپارچهٔ نازك سفید و پاك را می اندازند و درصورت لزوم نم میکنند، این پارچه خاك و کثافات را نیز دفع مینماید.

زدودن لکه از رنگ سفید

امروز اکثر دروازه ها و اثاث البیت را سفید روغنی می‌کنند و طبعاً در اثر استعمال و کار دائمی رنگ مزبور لکهٔ انگشت و غیره داغهای سیاه کثیف می بردارد که پاك کردن آن بواسطه غلظت روغن رنگ مشکل است بنابران قدری گچ «گل سفید» را نرم کرده روی لکه های مزبور بمالید و بعد یك اسفنج نمدار را روی آن بکشید لکه ها فوراً زائل میشود.

حفاظهٔ نل‌های آب ازیخ بندی

در زمستان‌های شدید (مثل زمستان کابل) مسئله حفظ نمودن نل های آب آشامیدنی بمقابل یخ بندی از مشکلات بزرگ بشمار میرود و هر کس کم و بیش با آن مقابل میباشد پوشاندن لولهٔ نل با نمد وغیره پارچه های گرم خیلی پرخرج و تقریباً غیر ممکن است.

مادرینجایك طریق نسبتهٔ آسان و کم‌خرچی را ذکر مینمائیم، نلهای آبیراکه‌کمتر بزیرزمین‌گورشده باشدونیزشیردهن نل هارا که برهنه و برجسته میباشد ابتدا بایك ورق برادهٔ چوب (بورهٔ چوب) بپوشانید وبعد یکورق فضلهٔ اسپ روی‌آن ریخته سخت کنید وآنگاه بالای آن یکمقدارچونه آب نارسیده بریزید، وچونه را قدری‌نم کنیدو بالاخره یك طبقهٔ دیگر فضله اسپ پهن نمائید تا خالیگاهای چونه را پرکند، آنوقت اگر نلی زیر زمینی باشد روی آن را باخاك پوشانید والا اگر برجسته در روی زمین باشد اشیاء فوق را در میان صندوق چوبی‌که نل در وسط

آن قرار میگیرد بریزید . به این قسم چونهٔ آب نارسیده در اثر نم خفیف یانم زمین کم کم بحرارت آمده از حرارت آن نل گرم میشود ، و هرقدر یخ بندی شدید و عمق نل کم باشد ، ممرما و یخ به آن اثرکرده نمی تواند ، و چونه به تدریج جوش آمده تاآخر زمستان دوام مینماید . این طریقه بهترین اصول است برای حفظ نل های زیر زمینی و برهنه بمقابل یخ بندی ، و نیز میتوان گفت که کم خرچ ترین و قطعی ترین وسائل است که در بز مورد اتخاذ آن امکان دارد .

علاوه بر این باید دانست که برای بازکردن یخ نل آب نیز وسیله شبیه بطریق فوق وجود دارد وآسان ترین و مفید ترین وسائل بشمار میرود ، وقتیکه نل یخ گرفته باشد آن را برهنه نمائید ومقداری فضلهٔ اسپ روی مزبور ریخته بعد بالای آن پارچه های چونهٔ آب نارسیده قرار بدهید . آنوقت چونه را آب پاشی کنید . از اثر رسیدن آب بچونه ، چونه شروع بجوشیدن و تولید حرارت نموده ، بر نل تاثیری اندازد ، ویخ را آب می کند ، اما باید ملتفت بود که چونه بانل تماس مستقیم نداشته باشد زیرا که آن را خراب وتر کانده میتواند .

تمدید کار باتری های برقی

برای اینکه باتریهای برقی (بدون جریان) مثل باتری چراغ های دستی و تیلفون و زنگ اخبار غیره دیر تر کار بدهد وقتاً فوقتاً قدری « پارافین » را آب کرده به اطراف لولهٔ کاربن آن بریزید و بگذارید خشك شود ، پارافین لولهٔ مزبور را محکم کرده دوام آن رابیشتر می سازد .

برای باتریهای مایع « مثل باتری تیلفون و زنگ وغیره » روی نوشادر آن قدری پارافین را بحالت آبکینی وگرمی بریزید زیرا پارافین روی مایع راپوشیده سخت میشود و از تبخیر آن جلوگیری بعمل می آورد

معلوم کردن دقت ترازو

برای اینکه بدانید ترازوی خانگی دقیق است یانه یك شی رایکبار دریك پله و بعد در پله دیگر وزن نمائید اگردرهر دو پله یك اندازه بود ، دقت ترازو ثابت می میشود والا به اندازهٔ اختلاف تفاوت و عدم دقت آن ظاهر میگردد برای معلوم کردن دقت ترازو های بزرگ در حال سکوت یك شی بسیار کوچك را از قبیل یك پر کاه یایکپارچهٔ نخ وغیره در یکی از پله های آن بگذارید اگر حرکت کرد و پلهٔ مقابل بالارفت ، ترازو دقیق وصحیح است والاخیر .

در صورتیکه میان ترازو کدام شی خوردنی یامائع ونرم را وزن کردن بخواهید ، ابتدا در هر کفهٔ آن یك پارچهٔ کاغذ را بگذارید وشی وزن گرفتنی را روی آن قرار بدهید . اما باید ملتفت بود که پارچهٔ کاغذ مزبور بیك اندازه ویك وزن باشد والا تفاوت زیاد می کند مخصوصاً درمورد اشیاء کم وزن .

پاك کردن برس موی

برای پاك کردن برس موی مقدار سبوس گرم وخشك را روی کاغذ همواری پهن نموده بعد مدت پنج دقیقه درآب نوشادر خالص میگذارند تاموی آن دوباره سخت وراست بشود آنوقت خشك کرده استعمال مینمایند .

پاك کردن شانه

پاك کردن شانه علاوه برصفائی از لحاظ حفظ الصحه نیز ضرور است ، لهذا لازم می باشد که وقتاً فوقتاً برس های مو ومخصوصاً شانه هارا بواسطهٔ آبیکه درآن چند قطره الکل یانوشادر اضافه شده باشد ، شستشو داده کثافات آن را رفع نمایند .



پخت و پز

قابل توجه خانم های خانه دار

کشف جدید در پختن مربا

مرباهای غلیظ میوهٔ امروزه در تمام دنیا خیلی ترقی کرده است بقسمیکه در سفرهٔ خاص وعام همراه اغذیه یا درختم آن به عوض پود نگ استعمال میشود . اما کمتر کسی خواهد بود که درپختن وتیارکردن اقسام مرباهای میوه دچار مشکلات نشده ویا باوجود بلدیت ودقت . وقتاً فوقتاً با ناکامی مواجه نگردد، علت چیست ؟ علت آن بعد معلوم خواهد شد ، اما عارضهٔ عام تر عبارت از نگرفتن مربا یعنی علیحده ماندن میوه از شربت است که خرج را عبث میسازد یك عارضهٔ مهم دیگر از بین رفتن عطر میوه میباشد که خیلی اسباب توجه مردم بوده کمتر کسی بحفظ آن درمربا موفق میشود ، وبالاخره نقص دیگر مرباها که درنظر اکثر اشخاص غیر مرئی و نامحسوس است ضایع شدن ویتامین (مادهٔ حیات) میوه ها میباشد که برای صحت وجود کمال لزوم را دارد .

حال می پردازیم بشرح علت وطرز چارهٔ آن ، درکنفرانس سالانه بین المللی میوه های غذائی که در سال ۱۹۳٤ درفاکولته طب پاریس منعقد شد ، درین خصوص ذکر بمیان آمده ودر نتیجه بحث زیاد ، راپورتی شایع گشت که مضمون آن بقرار ذیل است :

اکثر مردم مرباها را بسیار می پزند باین سبب است که نه تنها عطر میوجات مستعملهٔ ازبین میرود بلکه ویتامین های آنها که برای صحت انسان فوق العاده مفید است نیز ضایع میشود مثلاً :
اگر پنج پوند (یك پوند تقریباً مساوی است بایکپاو کابل) میوه و پنج پوند قند را برای ساختن مربابکار برند (اندازهٔ عادی) احتمال کلی میرود که پس از ۲۰ الی ۳۰ دقیقه روی آتش گذاشتن (اگرچه این اندازه زیاد وافراطی نیست) در مقدار مجموعی مربا ۲۰ الی ۳۰ فیصد ثلث رو خواهد داد ودر نتیجه ۷ پوند مربابدست خواهید آورد ، که درآن ۵ پوند قند (چون کم نمیشود) وفقط ۲ پوند میوه شامل است . حالانکه این تناسب یعنی کمتر از نصف ، برای یك مربای خوب کافی نمیباشد .

علت عمدهٔ ناکامی در پختن مربا فقدان مادهٔ غاز داری است که در اکثر میوه جات موجود ، و در وقت جوشدادن باشربت درآن داخل شده شربت و میوه را بهم مخلوط و مرباه را غلیظ می سازد ، وبه این سبب میوه از شربت علیحده و پس از سرد شدن ، مربارقیق و مایع میماند .

برای این عوارض یك راه علاج موجود است :

وقت جوشدادن را کم کنید ، این مسئله به اثبات رسیده که میوه جات در ظرف کمتر از پنج دقیقه درمیان شربت جوشان متعطر میشود ، پس برای چه بیش از اندازهٔ لزوم میوه را تبخیر ومقدارآن را کم می کنند؟ شاید گفته شود برای آنکه دیرتر بپاید . اما باید دانست که برای این کار نیز طریقهٔ اسان تر دیگر موجود دارد وآن عبارت از دقت وتوجه درخوبی صفات قند میباشد ، اگرقند خوب وخالص از مواد شیرین

نباتی مثل نیشکر و لبلبو باشد بر دوام مربای افزاید و برخلاف قندهای پست که از مواد مختلفهٔ نباتی و غیره ساخته میشود مربا را زود فاسد میسازد.

بهرحال برای آنکه مربا خوب بسته شود، درصورتیکه میوه جات آن مادهٔ غلیظه طبیعی نداشته باشد، استعمال مواد بسته کننده ازآن قسمیکه برای ساختن (جیلی) وغیره استعمال میشود بهتر است پس بقسم خلاصه سفارش کرده میشود که برای مربای آلوچه، زردآلو وگیلاس، وشفتالو، توت زمینی وغیره که ساختمان نازك ونفیس دارند از ۱۰ تا ۱۵ دقیقه جوشدادن وبرای سیب وناك، کدو زردك وغیره سبز یجات نیم شیرین که قابل انداختن مربا میباشند از ۱۵ تا ۲۰ دقیقه روی آتش گذاشتن کفایت می کند، وهرگاه لازم باشد که میوه جات مزبور خوب نرم نشود قبلاً ساعتی در آب گرم دست سوز گذاشته، وپس از آن در دیگ شربت انداخته شود.

يك نکتهٔ قابل توجه در حفظ ودیر دوام کردن مربا این است که بوتل ومرتبان را که درآن مربا انداخته میشود قبلاً همراه آب جوش شسته وبهتر است، جوش بدهند ودرحالیکه، هیچ آب درآن نباشد مربا را ریخته وکاملاً پر کنند، وبالای آن یکورق به ضخامت يك قد ناخن، روغن زرد جرش دانه بریزند وبعد سرش را محکم نمایند.

به این قسم ازیکطرف درخود بوتل هیچ میکروب وهوا موجود نبوده واز طرف دیگر روغن از نفوذ هوای خارج وجراثیم مختلفه که اسباب فساد را فراهم می آورد، بداخل مربا جلو گیری نموده سرپوش ظرف يك احتیاط آخرین خواهد بود.

ولی باوجود همهٔ اینهاچیزیکه اهمیت دارد این است که بوطل یامرتبان مربارا باید درهرزمان، زمستان وبهار درجای سرد (آنقدر سرد نباشد که یخ بزند) وسایه دار بگذارند ودر وقت استعمال اگر استعمال بیش از ۲ و ۳ روز دوام بکند روغن را که پس می کنند، سراز نو بریزند زیرا بمجرد باز کردن سربوتل وورق روغن، جراثیم مضرهٔ زیاد به آن حمله می برند واز سبب دیر ماندن مربا زمینه برای نشو ونمای آنها مساعد میباشد.

حفظ شیر از ترش شدن

برای حفظ شیر وجلو گیری از ترش شدن آن چندین طریقه موجود است:

۱ : در ظرف شیر چند برگ خردل وحشی (اوری) انداخته شود، ولی ملتفت باشیدکه برگهاین بورکثیف وحامل مکروب های مختلفهٔ نباشد.

۲ : درظرف شیر مقدار کمی سودا (پلی) را حل نمئید ولی باید درنیم چهارك شیر بیش ازکف دست انداخته نشود.

۳ : در میان شیر بحساب پنج نخود (يك گرام) بوريك ایسد اضافه کنید، هیچکدام این طریقه ها برای صحت انسان اندك خطری هم ندارد.

رفع مزهٔ سوختگی از طعام

اکثر اوقات بهاثر اندك کم توجهی ویا بدون علت معلومی اطعمه بوی سوختگی بخود میگیرد واوقات صاحب خانهرا تلخ می سازد، برای رفع آن: طعام مذکور را در یکظرف دیگری که به اندازهٔ نصف مملو از آب سرد باشد

فرو برید و مدت پنج دقیقه همان طور بگذارید ، اما ملتفت باشید که آب داخل ظرف طعام نشود و دیگر اینکه ظرف مزبور چینی نباشد که خواهد شکست .

تخم مرغ باشیر

۱۲ دانه تخم مرغ را دریکظرف چینی که وسط آن چقر باشد ریخته سفیدی و زردی آن را بزنید که مخلوط شود . آنوقت نیم لیتر شیر را علیحده جوش داده پس از داخل کردن ۲۵۰ گرام « ۵ گرام یك مثقال » قند وکمی نمك طعام و نیم پیاله آب نارنج و بوست لیموی ترش روی تخم هابریزید وظرف مزبور رابالای ظرفیکه در آن آب جوش بخورد ، بگذارید تا از حرارت آبجوش تخم هاپخته شود ، بعد آن را بر دارید و بگذارید سرد شود .

وقتیکه سرد شد بالای آن قدری میدهٔ قندپاشیده صرف نمائید این خوراك شیرین و لذیز و درعین حال صحیح و بسیار سهل الهضم است .

جلوگیری از عفونت چاشنی

چاشنیها و ترشیهای بهاری را که از سبزیجات مثل گشنیز ، و رواش و غیره درست میکنید باید پس از ریختن در بوتلی که قبلاً در آفتاب کاملاً خشك شده باشد و پرکردن آن تا حد بالای بوتل ، چند قطره روغن زیتون یا روغن جوش داده روی آن ریخته سرش را محکم به بندید ، به این قسم هوا بداخل بوتل نفوذ نکرده مدت زیادی حفظ میشود ، دروقت استعمال حصهٔ بالائی را که آلوده به روغن است دور بریزید .

زدودن خام بوئی از مرغان شکار

اکثرمرغان شکار که درآب زیست دارند ، یك قسم بوی خامی ازآنها استشمام می شود که تا اندازهٔ بوی روغن نیز در آن داخل است و خیلی زننده و نا پسند میباشد .

برای رفع این بوی ابتدا ، شکم مرغهای راکه بیشتر از مرغابی ، قاز ، غیره میباشند صاف وخالی کرده از خلال کچالوی خام که با جعفری کو بیده مخلوط باشد پر کنید ، پس از پخته شدن کچالوی مزبور را دور میریزند و بعضی آنرا میخورند (طعم بدی ندارد) اما درعین حال بوی مزبور را کاملاً مرتفع میکرداند .

حفظ رنگ سفید برنج

برای آنکه سفیدی برنج بعد از پختن باقی بماند ، در آبیکه در آن برنج جوش داده میشود ، چندقطره آب لیمو بریزید علاوه بر باقیماندن سفیدی ، دانه های برنج نیز بخوبی از هم جدا وعلیحده می گردد .

ضد عفونی کردن ظروف

برای آنکه ظروف مستعمله از طرف اشخاص مریض پاك و قابل استعمال بشود ، بایددر یك ظرف بزرگ ، « مقداری پتاس پرمنگناس » را درمیان آبگرم حل‌کرده پس از آنکه رنگ آب کامل بنفش بشود ، ظروف مشتبه را دران بیندازند ومدت ۱۰ یا ۱۵ دقیقه قرار بدهند و سپس از محلول مزبور خارج کرده ، با آب جوش داده شده شستشو کنند .

گذارشات دنیا

در سال ۱۳۱۴

بقلم جناب سید قاسم خان رشتیا
عضو انجمن مهتمم سالنامه

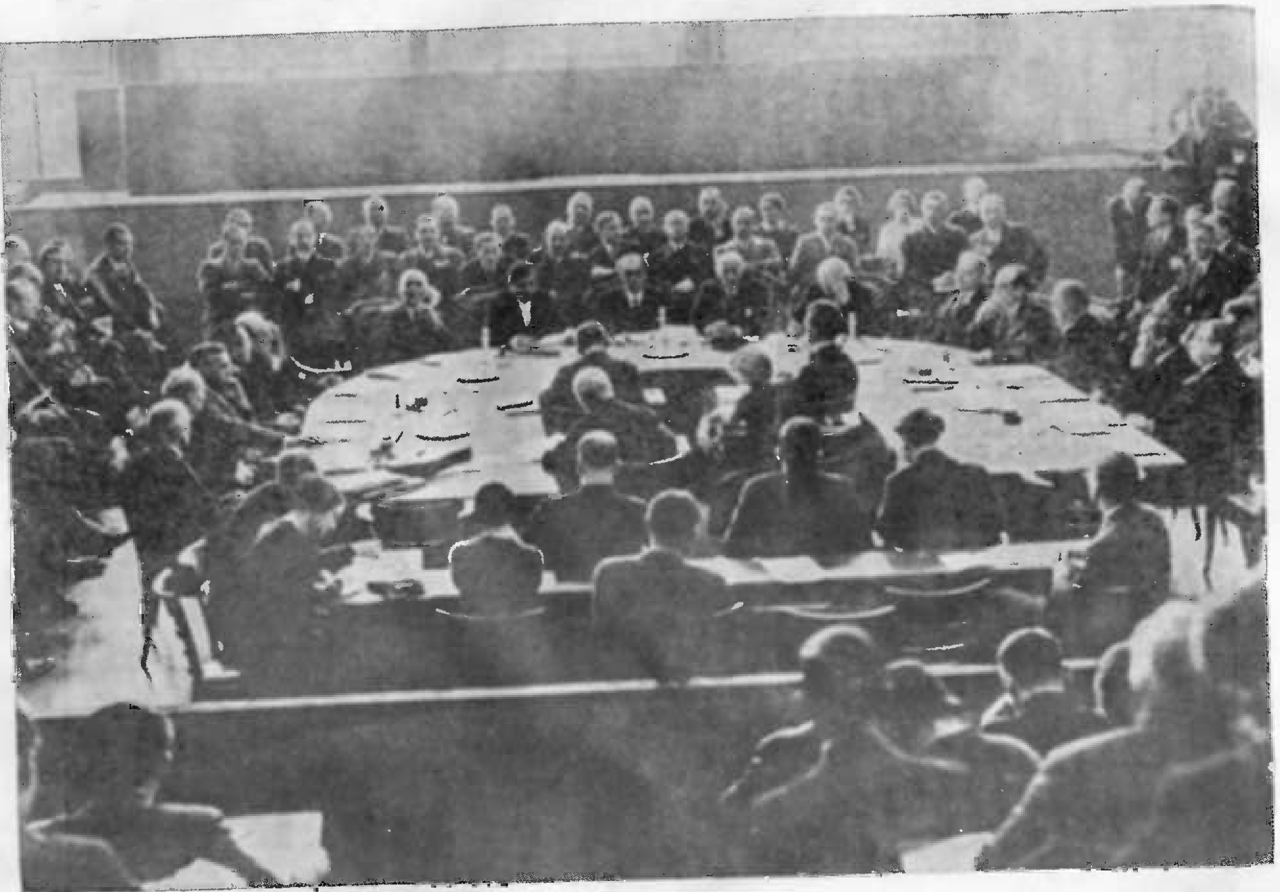
سال ۱۳۱۴ روی همرفته ، یکسال پر آشوب گذشت . درطول این سال بسا واقعاتی اتفاق افتاد که میتوانست سبب جنگ جهان بشود . اما وجود جامعهٔ ملل و مخصوصاً اقدامات مؤثر دول بزرگ و کوچك درراه حفظ و پایدار نگهداشتن صلح ، از چنین یك اتفاق هول انگیز تاکنون جلو گیری بعمل آورده ولی باوجود این ، وقائع ناگواری که سبب کشت و خون گردید میان بعضی ملل بوقوع پیوسته و تا امروز هم آن خوف جنگ ، بزرگ شده میرود . بطور عمومی آنچه درین سال برجسته معلوم میشود و شایسته آنست که تمام سال به آن نسبت داده شود ، همانا نزاع ایطالیا و حبشه است که هنوز انجام آن معلوم نبوده ، بسا امکانات ضد و نقیض دران تصور میرود . دیگر وقائع و اتفاقات از قبیل تحولات سیاسی مهم وعقد معاهدات عمده مابین دول بزرگ و کوچك و فوت بزرگان و حکمداران و انقلابات و بحران های مختلفه وحوادث طبیعی زیاد ، که درین سال اتفاق افتاده ، سال ۱۳۱۴ را از جنبهٔ واقعات بر اکثر سالهای گذشته امتیاز می بخشد . اما موضوع خلع سلاح و چاره جوئی مشکلات اقتصادی وغیره امور بین المللی عام المنفعه ازسبب مشغولیتهای عمدهٔ که درفوق ذکر رفت درطول سال تقریباً مسکوت عنه باقی ماند . اینك گذارشات عمدهٔ این سال را به ترتیب جغرافیائی قاره‌ها ، مجملاً ذکر میکنیم و چون امور جامعهٔ ملل به تمام دنیا ربط دارد ، اولتر به ذکر آن می پردازیم «رشتیا»

جامعهٔ ملل

میتوان ادعا کرد که جامعهٔ ملل از بدو تشکیل خود تا کنون مثل سال ۱۳۱۴ یك سال پر خطر و پر زحمت را برای خود ندیده و نیز باید اذعان نمود که جامعه در قبال این وقائع مدهش بیش از آن اندازهٔ که مامول بود ، خود را مفید ومتین نشان داده و اساسی بودن بنیان خویش را بر همه گان ثابت گردانیده است . موضوعات عمدهٔ که درین سال به جامعه رؤیت داده شده ذیلاً ذکر میشود :

نزاع ایطالیا وحبشه :

آنچه از شروع سال تاختم آن ، اسباب مشغولیت کلی جامعه‌را فراهم نموده ، همانا موضوع نزاع ایطالیا وحبشه‌بود که مبدأ آن قصهٔ وال وال در ۲۸ نومبر۱۹۳٤ (مطابق ماه قوس ۱۳۱۳) وابتدأ در ماه جنوری (جدی۱۳۱۳) از طرف حبشه به جامعه مراجعت داده شد و جامعه در اجلاس بهاری خود آن را مورد مطالعه قرار داده ،



جلسهٔ فوق العادهٔ جامعهٔ ملل برای مطالعهٔ عرض فرانسه نسبت به اعلان نظام اجباری از طرف المان (در پشت میز مدور توفیق آراس (رئیس) لاوال ، سائمن ، لیتوینوف ، الوازی شناخته میشوند)



مجلس افتتاحیهٔ کنفرانس بحری لندن

های سرحدی (وال وال) وغیره را به هیئت حکمیت علیحده سپرد و اصل موضوع که به اثر پیغامات راطور حبشه شکل مستقلی بخود گرفته بود، در شورای جامعه بحضور نمایندگان طرفین زیر بحث گرفته شد. جامعه سعی داشت که قضیه را بالمواجهه ما بین نمایندگان حبشه وایطالیا از روی معاهدات سال ۱۹۰۶ و ۱۹۲۸ فیصله بکند اما این کار ممکن نشد و بنابران شورای جامعه در ماه می (ثور) تصمیم گرفت که یك هیئت پنجگانه مرکب از نمایندگان انگلستان، فرانسه، هسپانیه، ترکیه و یونان، بقسم میانجی اختلاف را رفع نمایند. اما ایطالیا خواهشات بیش از حد نموده، دول عضو جامعهٔ ملل بنای اعتراضات را بر طرز عمل ایطالیا گذاشتند وایطالیا بالمقابل، بی پرده اظهار کرد که حبشه ملك وحشی است و حق ندارد در جامعهٔ ملل عضویت و هم پایهٔ او قرار داشته باشد بلکه از سبب وحشت ورسوم ناشایستی که دران سرزمین حکمفرمائی دارد، از قبیل غلام گیری و برده فروشی و اوضاع ملوك الطوائفی وغیره، بر ایطالیا که یك مملکت مدنی است و به مواد صنعتی نیز احتیاج داشته، اکثر دول عالم از مصنوعات او استفاده کرده میتوانند، لازم است که حبشه را جبراً بزیر اثر خود آورده، مدنی بسازد واز منابع طبیعی و مواد زراعتی وغیره حاصلات آن استفاده کرده، یك عده مردمان ایطالوی را که از سبب ازدیاد روزافزون نفوس بی خانمان وبیکار مبیا شده، به آنجا هجرت بدهد. انگلستان از سبب اینکه سرچشمهٔ رود نیل در حبشه واقع است و دیگر اینکه اگر ایطالیا حبشه را بگیرد کلید بحر قلزم وراه هند دردست او خواهد افتاد و نیز بلحاظ پارهٔ مسائل مربوط به توازن ممالك اروپائی، مخالفت خود را با نظریات ایطالیا زیادتر نشان داده. ازاین سبب پسانتر اختلاف نظر ایطالیا وانگلستان شدت کرد حتی وزرای انگلیس در جامعهٔ ملل بر رویهٔ ایطالیا اعتراض نمودند. فرانسه ازسبب اینکه در ماه جنوری ۱۹۳۵ (جدی ۱۳۱۳) با ایطالیا قرار دادهائی امضا نموده و دران از آمادگی ایطالیا واقدامات آن در صورت تجاوز المان بر آستریا اطمینان حاصل کرده بود، دست ایطالیا را تا مدتی در حبشه آزاد گذاشت حتی چون بر اثر معاهدهٔ بحری المان وانگلیس، از دولت انگلیز رنجیده بود، دراوائل خودرا کاملاً بی علاقه نشان داد. تاآنکه انگلستان دراثر مجهودات زیاد خود، فرانسه را وادار ساخت که از جامعهٔ ملل حمایت کند اما باوجود این فرانسه تا بسیاروقت ایطالیارا نیز از دست نداده و فقط پیروی میثاق جامعهٔ ملل ورأی عمومی را میکرد. در جلسهٔ خزانی جامعهٔ ملل که بتاریخ ٤ ستمبر (۱۱ سنبله) انعقاد یافت قضیه مطرح بحث گردیده هیئت پنج نفری بتاریخ ۲۰ ستمبر (۲۷ سنبله) فیصلهٔ خود را اعلان کرد که مفاد آن دادن امتیازاتی چند به ایطالیا و واقع شدن حبشه بزیر نفوذ جامعهٔ ملل بود.

ایطالیا این تجویز را نپذیرفت و درحالیکه هنوز مذاکرات جریان داشت، بروز ۳ اکتوبر (۹ میزان) افواج ایطالیا بر خاك حبشه تجاوز کردند وجنگ بدون آنکه از طرف یکی از طرفین رسماً بدیگری اعلان شده باشد، جریان پیدا کرد. وایطالیا یکنیم‌ماه چندین مقام را در نزدیکی سرحداری تریا، (ادیگرات، آدوا، اقسوم ومکالی) وچند نقطه را در محاذ جنوبی طرف سومالی ایطالوی متصرف شد، از طرف دیگر جامعهٔ ملل بروزدهم اکتوبر (۱٦ میزان) به اکثریت زیاد، ملامتی ایطالیا را اعلان واجرای مادهٔ ۱٦ میثاق را تصویب نمود که بر طبق آن ارسال اسلحه به حبشه جائز و به ایطالیا ممنوع گردید ودر ماه عقرب دول عضو جامعه با ایطالیا مقاطعهٔ اقتصادی را شروع کردند. فقط موضوع منع صادرات نفت وذوغال سنگ وفولاد باقیمانده که هنوز زیر بحث است. اما بزودی وضعیت جنگ تبدیل شده ایطالیا مارشال دی بونو فرماندهٔ عساکر خود را که پیشرفت های فوق‌راکرده بود بعلت کندی عملیاتش تبدیل وعوض او مارشال بادوگلیو رئیس ارکان حرب عمومی عساکر ایطالیا را مقرر نمود. در همان اول مقرری بادوگلیو، تعرض حبشه شروع شده ابتدا در محاذ جنوبی نقاط تصرف کردگی ایطالیا را مسترد نمودند و بعد در محاذ شمال نیز پیشرفت حبشه شروع شده چند مقام را از ایطالیا پس گرفتند. چنانچه از ماه جدی

به اینطرف گاهی فتح و غلبه بطرف حبشه وگاهی بطرف ایطالیا است اما ایطالیا مقامات مهمی را بدست آورده واد در عین حال چند واقعهٔ ناگوار برای ایطالیا رخ داده از قبیل گلوله باری قصدی یا سهوی شفاخانه های صلیب اروپائی . تاجائیکه تصور کرده میشود ، گویا مشکلات پیشرفت ایطالیا عبارت از کوتل های دشوار گذار حبشه وعدم بلدیت عساکر ایطالوی به وضعیت جغرافیائی و آب وهوای مملکت و طریقهٔ جنگی مخصوص حبشیها و امداد هائی است که علی الاتصال همراه حبشه کرده میشود . درین اوقات اخیر اگرچه وضعیت جنگ برای ایطالیا مساعد میباشد اما چون برای شروع شدن موسم بارانها چیزی باقی نمانده لهذا گمان میرود که جنگ بزودی یا به اثر مصالحه یاخود بخود بواسطهٔ شروع شدن باران از هر دو طرف جبراً معطل خواهد شد .

درماه جدی یک اقدام دیگر از طرف فرانسه و ایطالیا و انگلیس برای مصالحت بعمل آمده ، پس از آنکه نمایندگان هر سه مملکت مزبور در پاریس طرحی شبیه بر تجویز سابق مجمع ملل ریختند ، شورای ملی انگلستان طرح مزبور را نپذیرفته بر اثر این واقعه در ۲۸ جدی مستر سموئیل هور وزیر خارجه مستعفی و ایدن بجای او وزیر خارجهٔ انگلیس شد . وتجاویز پاریس از طرف انگلستان لغو گردیده متعاقبا جامعهٔ ملل و حبشه نیز آن را غیر قابل قبول اعلان کردند .

درعین همین زمان بین فرانسه و انگلیس موافقتی بعمل آمده ، انگلستان که درابتدا از وضعیت بحر مدیترانه بسیار هراسان بود ، امداد جهازات فرانسوی (وبعد از قوای بحری یونان و ترکیه واسپانیه و غیره) را برای خود حاصل نمود و بااین قسم فرانسه کاملاً بمقابل ایطالیا بپهلوی انگلیس ایستاده شد . این وضعیت بیشتر اسباب تولید مشکلات برای ایطالیا گردیده و اندرلت خودرا تنها دیده می خواهد متحدین دیگری سراغ کند . خلاصهٔ قضیهٔ حبشه وایطالیا هنوز درجامعهٔ ملل مطرح بحث وهیئت مخصوص مطالعهٔ منع صادرات نفت مشغول میباشد . اخیراً باز آوازهٔ مصالحه شدت یافته و به اثر چند پیشرفت ایطالیا امکانات آن موجود است .

قانون نظام اجباری در المان یالغو معاهدهٔ ورسای :

چون المان بتاریخ ۱۷ مارچ ۱۹۳٤ (آخر حوت ۱۳۱۳) نظام اجباری را که معاهدهٔ ورسای منع قرار داده بود ، اعلان نمود ، دول فرانسه ، انگلستان و ایطالیا بران اعتراض نمودند. فرانسه بتاریخ ۲۰ مارچ (۲۸ حوت ۱۳۱۳) عرضحالی نیز بجامعهٔ ملل تقدیم کرده پس ازآنکه دول فوق الذکر در ۱۳ اپریل ۲۰ حمل بمقام شتریسا کنفرانس نمودند ، اتفاق نظر ما بین شان حاصل شد تامتفقاً درجامعهٔ ملل المان را ملامت کنند چنانچه در ۲۰ می ۱۹۳۵ (۲۹ ثور) جلسهٔ فوق العادهٔ جامعهٔ ملل انعقاد یافته ، بجز یک دولت باقی تمام دول عضو جامعهٔ ، المان را نسبت بااین وضعیت (نقض یک طرفهٔ معاهدات) ملامت قرار دادند و درهمین وقت دول دیگر از قبیل ترکیه ومجارستان و آستریا وبلغارستان که آنها نیز بزیر مقررات نظامی معاهدات بعداز جنگ مقید میباشند ، خواهش کردند که قیود مزبور رفع کرده شود . چنانچه مسئله موکول به آینده گردید و متعاقباً ایطالیا که حمایت دول زیر فشار آمدهٔ زمان جنگ عمومی را مینماید ، برای تجدید نظر کردن درقیود نظامی مجارستان ، بلغارستان و اطریش و ترکیه و غیره مسائل متعلقه به ممالک وسط و جنوب اروپا و بعضی مسائل دیگر ازقبیل تحفظ استقلال آستریا وضمانت بعضی ممالک حوزهٔ دانیوب انعقاد یک کنفرانس ممالک دانوبی را پیش نهاد کرد که بواسطهٔ پیش آمد های مختلفه خصوصاً موضوع حبشه تا کنون انعقاد نیافته است .

خلاصه ، اقدام المان به نگهداشتن ۳۶ فرقهٔ عسکری ، باوجود آنکه رای ملامتی را از طرف جامعهٔ ملل برالمان ، نتیجه داد ، اما راه را برای اقدام دیگر دولیکه زیر قیود نظامی معاهدات بعد از جنگ میباشند ، باز نموده است که دیر یازود ، باز دید معاهدات را روی کار خواهد آورد . و به این قسم معاهدهٔ ورسای که پس از جنگ عمومی از طرف دول فاتح به نفع خود شان عقد شده و قیودی را بر دول مغلوب تحمیل نموده بود ، لغو عملی آن آغاز گردید .

ختم جنگ چاکو:

ناظرین محترم از مطالعهٔ سالنامه‌های گذشتهٔ کابل مطلع شده خواهند بود که ما بین دو جمهوری امریکای جنوبی بولیویا و پیراگوی سه سال پیش در سر یک منطقهٔ سرحدی مختلف فیه نزاع واقع شده و جنگ مزبور با تلفات زیادی دو طرفه، مدت سه سال دوام کرده بود چنانچه درین مدت جامعهٔ ملل باوجود وساطت و تقرر میانجی ها از دیگر دول امریکائی، موفق به خاتمه دادن آن نگردید، بالاخره قضیه در دست میانجی های مزبور و اتحادیهٔ «پان امریکن» افتاده فقط در دهم جولائی سال ۱۹۳۵ (۱۸ سرطان) متارکه اعلان و انجمن صلح از نمایندگان طرفین و دول بی طرف میانجی که عبارت از ارجنتائن و برازیل وغیره باشد، تشکیل گردید، و در ماه دلو صلح قطعی و دائمی اعلان و معاهده در باب تقسیم منطقهٔ مختلف فیه «گران چاکو» و مبادلهٔ اسرا امضا گردید گویا اگرچه این قضیه بواسطهٔ مساعی مستقیم جامعهٔ ملل صورت حل بخود نگرفته اما چون از ابتدا تا آخر جامعه دررفع آن کوشش و اقدامات نموده و در اکثر جلسات آن موضوع مزبور زیر بحث گرفته شده، تا یک درجه تصفیهٔ آن به مساعی جامعه نیز نسبت داده میشود. چنانچه جریانات کنفرانس صلح بلا فاصله به جامعه اطلاع داده میشد، گویا به این قسم یکی از عوامل نگرانی عمومی جهان که شاید درین سه سال دوام خود سبب تحریک جذبات جنگجوئی در اکثر نقاط دیگر نیز شده باشد از بین برداشته شد.



رؤسای جمهور دول میانجی (برازیل وارجنتائن) برای عقد مصالحه در بوینس آیرس حاضر شده اند.

نزاع ایران و عراق:

قضیهٔ اختلافات ایران و عراق که نسبت به حقوق دول مزبور در سواحل شط العرب میباشد و از یکنیم سال به اینطرف در جامعهٔ ملل مراجعت داده شده، در جلسهٔ بهاری جامعه (۲۰ تا ۲۵ می ۱۹۳۵ مطابق ماه ثور) بحضور نمایندگان طرفین زیر بحث آمده، نمایندهٔ ایطالیا از طرف جامعهٔ ملل مخبر این مسئله مقرر گردیده، خواست، قضیه را بحضور طرفین زیر مطالعه قرار بدهد. چنانچه وزرای خارجهٔ عراق و ایران در جینوا نطق هائی دائر بر حقوق خودها ایراد کردند وبالاخره جامعه تصمیم گرفت که نمایندهٔ ایطالیا تحقیقات خود را تا اجلاس آینده دوام داده و در آن وقت نتیجه را تقدیم بدارد. و درعین زمان نمایندگان طرفین با هم مستقیماً مفاهمه کنند وهرگاه به موافقی واصل شدند، جامعه را خبردار سازند. همان بود که در اثر تماس دائمی حکومتین و بعضی ایجابات دیگر بالاخره در پنجم اگست (۱۲ اسد) نوری سعید پاشا وزیر خارجه و محمد زکی بیک وزیر عدلیهٔ (سابق) عراق به طهران عزیمت نموده، با اولیای امور دولت ایران درین خصوص مذاکره را آغاز کردند و پس از یک سلسله مذاکرات که در ضمن آن دعوت های

دوستانه از طرف دولت ایران به مهاجرین عراقی داده میشد، بدون آنکه فیصلهٔ قطعی اعلان شده باشد عراق در اوائل خزان (اول سنبله) از طهران حرکت و چندروز بعد وزیرخارجهٔ ایران و عراق بطرف جینوا سفر کردند تا در اجلاس خزانی حاضر بوده، طرفین از روی مذاکرات اخیر نتیجه را، به جامعه اطلاع بدهند. همان بود که در جلسهٔ خزانی جامعه صورت موافقت مملکتین رویت داده شده، این قضیه که سبب کشیدگی بین دو دولت شرقی و اسلامی شده بود، کاملاً صورت حل بخود گرفت.

قطع روابط سیاسی میان یوروگوی وشوروی:

در ماه جدی حکومت یوروگوی سفیر شوروی را از مملکت خود خارج وروابط سیاسی را همراه مملکت مزبور قطع نمود. ودلایلی که ارائه می داد، عبارت از مداخلهٔ سفارت شوروی به تحریکات بلشویکی درخاک یوروگوی بود. حکومت شوروی عرض حالی به جامعهٔ ملل تقدیم و در اجلاس تاریخی ۲۹ جدی جامعهٔ ملل زیر بحث آمده کمیسر خارجهٔ شوروی تمام اتهامات ودلائل یوروگوی را تردید ومطالبه نمود که نمایندهٔ یوروگوی تشریحات مزیدی راجع به دلائل خود بدهد. اما نمایندهٔ یوروگوی بعذر اینکه موضوع بسته به اسرار سیاسی واقتصادی مملکت او میباشد، از دادن تشریحات خود داری کرد واگرچه فیصلهٔ رسمی بعمل نیامد اما گویا حکومت شوروی اتهامات مزبور را از سرخود، بر انداخته توانست.

موضوع جرائم بین المللی وانسداد آشوب اندازی:

این موضوع که درسال گذشته به اثر قتل الکسندر اول شاه یوگوسلاویه وبارتو وزیرخارجهٔ فرانسه بواسطهٔ عرضحال یوگوسلاویه برعلیه مجارستان درجامعهٔ ملل رویت داده شده وبه اثر اقدامات دول بزرگ دعاوی یوگوسلاویه از سر مجارستان رفع وفیصله یافته بود که برای انسداد آشوب اندازی (تروریزم) اقدامات بین المللی بعمل بیاید همان بود که درجلسهٔ خزانی جامعهٔ ملل دوباره موضوع مزبور زیر بحث آمده فیصله شد، که یك کنفرانس بین المللی برای مطالعهٔ موضوع و عقدمعاهده تشکیل و نیز یك محکمهٔ مخصوص جهته محاکمهٔ آشوب اندازان و مجرمین بین المللی تاسیس یابد.

انکار دانزیک ازاجرای تعهدات بین المللی:

درماه جدی مجلس سنای شهر آزاد دانزیک (که بعد ازجنگ از المان جدا وبرای استفادهٔ پولند وغیره ممالك شمال اروپا بندر آزاد ساخته شده) از قبول تعهدات خویش در مقابل جامعهٔ ملل انکار نموده، موضوع بتاریخ ۳ دلو درشورای جامعه داده رویت شد و پس از مطالعهٔ ابتدائی برای تحقیق و مطالعهٔ عمیقانه به یك انجمن مخصوص سپرده گردید تا در اجلاس آینده، نتیجه را تقدیم دارد. تصور میشود که عناصر نازی که دردانزیک زیاد است، فشار آورده مجلس سنا را باین قسم یك تصمیم وادار ساخته اند. در شورای جامعه نمایندگان تمام ملل از این واقعه اظهار تاسف و به جامعه سفارش کردند تا مقابلهٔ صحیح کرده آینده ازچنین واقعات جلو گیری بعمل بیاورد.

کنفرانس خلع سلاح:

کنفرانس خلع سلاح از سبب هیجان و بیقراری که درین سال بر تمام دنیا مخصوصاً اروپا طاری بود، یك مجلس خود را هم قائم کرده نتوانست وجنگ ایطالیا وحبشه مانع از هر قسم اقدامی درین راه گردید.



...ن رئیس کنفرانس خلع سلاح ، که تشبثات بلا انقطاع ...ه پیشرفت این کار مینمود ، ضربهٔ دیگری بآن زد . چنانچه امروز هیچ کسی از کنفرانس مزبور و منعقد شدن آن ذکری هم نمیکنند .

کنفرانس شترِیسا

این کنفرانس که در ۲۱ حمل ۱۳۱۴ در شتریسا (ایطالیا) انعقاد یافت ، باثر تحریك فرانسه و موسولینی تشکیل یافته ، مکدونالد صدراعظم انگلستان فلاندن صدر اعظم ولاوال وزیر خارجهٔ فرانسه وموسولینی صدر اعظم ایطالیا در آن شمولیت داشتند. این کنفرانس درحقیقت دنبالهٔ مذاکرات بین المللی اخیر (روما ، لندن ، پاریس ، برلن ، مسکو ، ورشو ، پراگ) ومقصد از آن تحکیم واستواری امنیت عالم بواسطهٔ اشتراك مساعی دول سه‌گانه فوق بود . و درطی جلسات آن تمام جزئیات اوضاع سیاسی آرتهرهندرس رئیس فقیدکنفرانس خلع سلاح اروپا ومسئله نفاذ قانون اجباری در المان والغای معاهدهٔ ورسای از طرف آن مملکت ومراعات واعطای تسلیحات



کنفرانس شتریسا ، از راست بچپ لاوال ، موسولینی ، مکدانلد ، فلاندن

بمجارستان واطریش و بلغاریه و قرارداد شرق ووسط اروپا ، غور ودقت بعمل امد. نتیجه ابتدائی آن موافقت هرسه دولت بملامت ساختن المان بودلاکن در جریان سال وضعیت سیاسی تغیرکرده جنگ ایطالیا و حبشه اتحاد مزبوررا برهم زد.

کنفرانس بحری :

کنفرانس بحری که موقع عقد آن در آخر سال ۱۳۱۴ فرا رسیده بود ، باوجود اینکه در سال گذشته

مذاکرات مقدماتی آن به ناکامی منجر شده بود، در اواخر ماه قوس در لندن منعقد و نمایندگان انگلستان امریکا، جاپان، فرانسه و ایطالیا دران شمولیت ورزیدند. مباحث اولیه عبارت بود از حفظ تناسب ٥ ـ ٥ ـ ٣ (یعنی قوای بحری اتازونی و انگلیس پنج پنج و از جاپان سه باشد) که جاپان به این نسبت اظهار عدم موافقت کرده و بالاخره به اثر اصرار دول دیگر، به حفظ تناسب مزبور، بتاریخ ١٦ جنوری ١٩٣٦ (٢٥ جدی) رسماً از کنفرانس مزبور خارج شد و مذاکرات بدون شمولیت نمایندگان جاپان تا هنوز ادامه دارد. بعضی تحریکات از طرف دول شامله بعمل آمده تا روسیه شورویه و المان داخل کنفرانس بشوند اما فرانسه بشمول المان ناموافق میباشد. مذاکرات در اطراف کم کردن کیفیت قوای بحری یعنی اندازهٔ تن جهازات و قطر دهن توپها و چگونگی اسلحه و غیره ادامه داشته اخیراً در ین باره موافقتی بعمل آمده است. میگویند انگلستان خواست جاپان و امریکا را در کنفرانس بحری بهم مقابل سازد و بالنتیجه تعاون امریکا را برای خود حاصل نماید.

در ماه حوت ایطالیا نیز انفکاك خود را از کنفرانس بحری اعلان کرده، علت آن عدم موافقت او با تجاویز محدود ساختن کیفیت جهازات بود.

ایران

درین سال دولت ایران موفق به بسا اصلاحات مدنی و اقتصادی زیادی شده و ترقیات مهمی را حائز گردیده است. در شروع این سال سوء تفاهمیکه نسبت به قضیهٔ زورآباد مابین ایران و افغانستان واقع شده بود باثر اعزام نمایندگان طرفین واقعه روشن و مسئله به حسن نیت فیصله شد.

در ماه اپریل (حمل) یك هیئت اقتصادی از ایران بروسیه شورویه مسافرت کرده، در اتحاد شوروی پذیرائی خوبی دیدند و مراکز صنعتی را تماشا کرده مراجعت نمودند چنانچه باثر آن در تاریخ ٢٧ اگست (٣ سنبله) یك معاهدهٔ اقتصادی مابین ایران و شوروی عقد گردید، که بواسطهٔ آن تجارت مملکتین توسیع یافته شوروی یك مقدار کار خانه جات برای ایران تهیه می کند.

در بهار، زلزلهٔ شدیدی درمازندران واقع شده ازصدمهٔ آن ٥٠٠ نفر و آبادی های زیادی تلف گردید.
در ماه جوزا جریدهٔ مشهور شفق سرخ سقوط کرد.
در ماه ستمبر (سنبله) وزیر معارف ایران برای افتتاح نمایشگاه بین المللی صنائع ظریفهٔ ایران به لیننگراد عزیمت کرده، گویا روابط عمومی ایران و شوروی درین سال خیلی تشئید یافته است. مقارن روز افتتاح دورهٔ جدید شورای ملی کلاه شاپو بجای کلاه پهلوی که درین چند سال گذشته کلاه رسمی ملت ایران شناخته می شد، در تمام خاك ایران رائج گردید، و باثر آن در ١٩ اسد چند نفر درمشهد مردمان را بمخالفت اصلاحات حکومت از قبیل تغیر کلاه و غیره ترغیب نموده و در نتیجه مردمان زیادی اجتماع کرده باقوای حکومتی که برای پراگنده ساختن شان حاضر شده بود تصادم نمودند و بالاخره انقلابیون هزیمت یافت. درین قضیه چندین نفر از افراد پلیس و نظام وعدهٔ زیادی از انقلابیون کشته شدند و حکومت تحقیقات وسیعی را شروع کرده، بالاخره در ماحدی مقصر حقیقی یعنی محمد ولی اسدی نام کفیل متولی روضهٔ حضرت امام اعدام گردیده و دیگران رها شدند.

در پنجم اگست (١٢ اسد) نوری سعید بیگ وزیر خارجه و محمد زکی بیگ وزیر عدلیهٔ سابق و رئیس شورای ملی حالیهٔ عراق برای مذاکره در اطراف اختلافات ایران و عراق بطهران وارد شده، چند روز با زمامداران حکومت ایران مذاکره نمودند، ودر نتیجه نسبت به قضیهٔ اختلاف، موافقت حاصل شده موضوع در اجلاس خزانی جامعهٔ ملل فیصله یافت و علت کشیدگی بین این دو مملکت اسلامی همسایه مرتفع گردید (چنانچه تفصیلات آن در کار های جامعهٔ ملل مفصل ذکر شده است.)

در ۹ ماه اگست (۱۷ اسد) عناوین لغو و بجای عناوین سابق چند عنوان کوتاه از طرف حکومت معین و به استعمال آن امر صادر گردید.

در همین اوقات ایران چندین سفارت در دول بالقان (مرکز بخارست) امریکای جنوبی (مرکز بوینس آیرس) و عربیهٔ سعودیه وغیره تاسیس نمود.

در همین سال ایران یک معاهده عدم تعرض را همراه ترکیه و عراق عقد کرد که افغانستان هم از لحاظ صلح خواهی و خواهش عدم تعرض به آن شمولیت ورزید.



آقای جم رئیس الوزرای جدید ایران روز معرفی کردن کابینه بشورای ملی

در ماه عقرب وزیر خارجهٔ ایران برای بازدید وزیر خارجهٔ افغانستان به افغانستان عزیمت نموده، و پس از چند روز توقف و پذیرائی گرمی که از طرف حکومت افغان از مشارالیه و همسفرانشان به عمل آمد از راه هندباز ان مراجعت نمود.

در ماه قوس آقای فروغی به علت خرابی صحت وغیره از ریاست وزرا استعفی داده آقای جم وزیر داخله رئیس الوزرا انتخاب شد وباقی وزراء تبدیل نیافتند (بغیر از وزیر طرق و شوارع که بعداً معزول گردید).

در ماه جدی اعلیحضرت پهلوی آزادی تامهٔ زنان ایران را اعلان واراده فرمود که تمام زنان ایران رفع حجاب نمایند وداخل حیات مدنی بشوند.

خلاصه درین سال مملکت ایران گام های فراخی در پیشرفت امور تمدنی و سیاسی و اقتصادی برداشته و درسایهٔ توجهات یاد شاه بزرگ خود نائل موفقیت های مهمی گردیده است.

اتحاد شوروی

سال ۱۳۱٤ برای اتحاد شوروی ترقیات اقتصادی و مدنی زیادی را بار آورده، و مملکت مذ بور بیش از پیش در امور بین المللی و اقدامات تامین صلح سهم بزرگی گرفته است.

جماهیر شورویه در شروع این سال برای محفوظ شدن خود از خطر شرقی و غربی با فرانسه نزدیک شده و با انگلستان مفاهمه دوستانه نموده و مناسبات حسنه و نزدیکی را اقایم نمود.

بعدها در ۲ جولائی (۱۰ سرطان) همراه چکوسلواکی معاهدهٔ امدادمتقابل را عقدنمود مخصوصاً باترکیه‌وایران نزدیکی بیشتری‌نشان داد. نظریهٔ اتحاد شوروی درموضوع نزاع ایطالیه وحبشه بطرفداری اساسنامهٔ جامعه‌ملل و ازلحاظ مخالفت بافاشیستی و استعمار طلبی مخالف ایطالیامیباشد ، ومطبوعات آن‌مملکت خبر های زنندی بطرفداری حبشه‌نشر میدهد .

در ۱۹ جون (۱۸ جوزا) بزرگترین طیارات روسی (مکسیم گورکی) باطیارهٔ دیگری تصادم نموده سقوط کرد ، و در نتیجه ۴۸ نفر تلف شدند .

در ماه اگست (اسد) هفتمین کنگرهٔ بین المللی کمونستی (کومنترن) در مسکو انعقاد یافته ، نمایندگان کمونست های تمام ممالک دنیا در آن شرکت جستند اما حکومت شوروی درآن هیچ مداخلهٔ علنی نکرده وکنگره فیصله جاتی دایر بر مبارزه برعلیه فاشیزم و سرمایه داری و (امپریالیزم) نموده و در عین زمان کمونست ها در ممالک مختلفه بنای فعالیت را گذاشتند ، چنانچه اتازونی ، وایطالیا ، وانگستان و غیره اعتراضات درنزد حکومت مسکو کردند وحکومت شوروی را بمداخله درامور داخلی خویش متهم قرار دادند ، ولی حکومت مزبور اعلان نمود که کنگرهٔ بین المللی کمونست یك موسسهٔ غیررسمی بوده بحکومت سویت قطعاً رابطه ندارد . واتحاد شوروی هیچ قسم مداخلهٔ درامورداخلهٔ دول نکرده ونمی کند .

در ۱۸ اگست (۲۵ اسد) هیئتی برای بازدید قانون اساسی تشکیل یافته ودر ۲۰ ماه مزبور قانون استرداد تجارتخانه های خصوصی اعلان گردید که ازین پس تجارتخانه های خصوصی آزادانه باخارجه معاملات نموده خواهند توانست ، ودولت را درآن دخلی نخواهد بود ، علاوه برین درهمین اوقات قوانینی درافزایش خوراك عمومی وآزادی تهیهٔ ارزاق وغیره به تصویب رسیده است ، ومتعاقب آن روبل‌رومی ، به‌اساس فرانك جنبهٔ بین المللی پیدا کرده موسسات «تورگسین» که برای معامله به پول خارجه بود باموسساتیکه برای کارگران به تسعیر کمتر مال میفروختند لغو شدند . و نیز رتبه های عسکری منجمله مارشالی سرازنو برقرار گردید .

درماه ستمبر (سنبله) نمایش بین المللی صنائع ظریفهٔ ایران درلیننگراد منعقد شده نمایندگان دول مختلفه منجمله نماینده افغانی درآن شمولیت ورزیدند .

در ۱۲ اکتوبر (۱۸ جدی) زلزلهٔ درتاجکستان شوروی بوقوع پیوسته پنجاه نفر مقتول وسه صد نفر مجروح شدند .

درهمین اوقات یك هیئت ازورزشکاران افغان برای اجرای مسابقات دوستانه بتاشکند ومسکو عزیمت وپس ازاجرای مسابقه های مختلفه درحالیکه پذیرائی خوبی ازاوشان بعمل آمده ، بوطن خود مراجعت نمودند .

روابط جاپان وشوروی که درشروع سال بواسطهٔ نظریات جاپان نسبت به مستقل‌ساختن ولایات شمالی چین خراب شده بود وپس ازآنکه جاپان بأثرمذاکرات خصوصی خود همراه چین ، درآن‌مسئله نظریات خویش راترمیم نمود ، امکان اصلاح مناسبات جاپان و شوروی پیدا شده بود ولی در اخیر سال در سر مسئلهٔ مغولستان خارجی که از چند سال به اینطرف بنام یك جمهوریت ملی تشکیل شده ، وجاپان از راه منچوکو به آن بنای تجاوزات را گذاشته ، روابط مملکتین شوروی و جاپان روز بروز خراب تر شده میرود ، و نیز در سرحدات شوروی مابین مامورین شوروی وجاپانی تصادمات متواتر رخ میدهد که یکی مسئولیت را به عهده دیگری می اندازد . اما مراکز سیاسی عقیده دارد که جاپان از سبب جلوگیری ازنفوذ کمونستی در منچوکو مجبور به خلل اندازی در سرحدات شوروی ومحو ساختن جمهوریت شوروی منلستان میباشد . خلاصه وخامت روابط جاپان وشوروی روز افزون بوده ، شوروی از در صلح پیش آمده می خواهد مسائل تجاوزات سرحدی وموضوع شیلات وغیره از طریق مسالمت کارانه فیصله شود اخیراً حکومت شوروی حمایت جمهوری مغلستان خارجی‌را اعلان کرده ومعاهدهٔ فرانسه وشوروی که امید بزرگ شوروی به آن است نیز در شوروی فرانسه تصویب گردیده است .



زمامداران بزرگ اتحاد شوروی در یك جشن ملی : از چپ براست کاگانوویچ (کمیسر حمل و نقل) ، ستالین ، وروشیلوف (کمیسرمدافعه و سپه سالارقشون سرخ)



لیتوینوف کمیسرخارجهٔ شوروی در جامعهٔ ملل بمقابل یوروگوی اقامهٔ دعوی میکند



مارشال توخاچفسکی رئیس ارکان حربیهٔ عمومیهٔ قشون سرخ



سفر ایدن بمسکو ، ازراست بچپ ، ایدن ، ستالین ، مولو توف ، سفیر شوروی درمسکو ، لیتوینزف



امضای قرارداد امداد متقابل مابین شوروی وچکوسلواکیه درمسکو- نشستگان ازچپ براست ، داکتر بینش (وزیر خارجهٔ سابق ورئیس جمهور حالیهٔ چکوسلواکیه) لیتو ینوف (کمیسر خارجهٔ شوروی) ، سفیر چکوسلواکیه

خلاصه اوضاع داخلی روسیهٔ شوروی درین سال چه از قسم اقتصادی و چه از جلبهٔ مدنی خیلی خوب بوده است .

هندوستان

سال ۱۳۱٤ از هر رهگذر برای هندوستان یك سال ناخوشی بود چه در طول آن بسا وقائع اتفاقی طبیعی وغیرآن رخ داده وسبب نقصانات بزرگ گردیده است . قانون جدید هندوستان که ازدو سال به اینطرف درلندن طرح گردیده بالاخره پس ازمذاکرات زیادیکه درکمیته متحدهٔ منتخبه (مرکب از اعضای شورای انگلیسی و نمایندگان هندی) بران نموده شد ، بالاخره در دارلعوام و دارالامرا تصویب (۲۹ قوس) وبه صحهٔ شاه رسید .

گاندهی زعیم ملی معروف که دراواخر سال گذشته از امور سیاست کاملاً کناره گیری اختیار و از کانگرس ملی هند استعفی داده بود ، بتمام موجودیت خود دراصلاح اوضاع اجتماعی هنود خصوصاً مأنوس ساختن فرقهٔ (غیرملموس) باسائر هندوها واصلاح حفظ الصحه ودیگر امور معاشرتی صرف مساعی مینماید .

در اول بهار زد وخورد شدیدی درکراچی بظهور پیوسته ، علت آن محکوم شدن یك نفر مسلمان بود که درفقرهٔ قتل ملزم شناخته شده و برای مجازات برده میشد . مسلمانان ازاجرای حکم که آنرا غیر منصفانه میدانستند ، مانع شده ، زد و خورد مابین مسلمین و هنود و قوای پلیس واقع گردیده و منجر به اغتشاش گردید که امور نظمیه را مدت یکهفته معطل کرد . اما بالاخره اغتشاش بر طرف و نظم و نسق بر قرار گردید .

بتاریخ ۳۱ می (۹جوزا) زلزلهٔ مدهشی در شهر کوئتهٔ بلوچستان ، رخ داده تمام آن شهر تجارتی را باسها کن عسکری آن زیر و زبر و با خاك برابر ساخت در ضمن تلفات جانی که با در نظر گرفتن شهرها و قراو آبادیهای اطراف آن ، در حدود ۱۰۰۰۰۰ نفر تخمین شده ، چندین خانواده از افغانها نیز صدمه دیده اند چنانچه از طرف حکومت متبوعهٔ ما ، جنرال قونسل افغان مقیم هند ، با یك مبلغ مکفی جهت تجهیز و تکفین هلاك شده گان افاغنهٔ مزبور و دستگیری با قیمانده گان و سرپرستی اموال آنها ، به کوئته اعزام گردید .

میزان مجموعی تلفات مالی هنوز معین نشده اما خیلی زیاد است . خسارهٔ حکومتی بالغ بر ٤ کرور کلدار و مصارف تعمیر جدید شهر کوئته ۷ کرور کلدار تخمین میشود .

در شب ۲۱جون (۳۰جوزا) حریق مدهشی در بازار قصه خوانی شهر پشاور از یك گدام چوب برخواسته ، در حدود ۲ صد دکان را طعمهٔ آتش ساخت و با وجود کوششات زیاد عملهٔ اطفائیه و امداد عسکری ، زیاده از ۲٤ ساعت دوام کرد . همچنین در ٥ جولائی (۱۳ سرطان) حریق بزرگی درایبت آباد واقع و خسارات فوق العاده را سبب شد .

مرض وبا درماه سرطان درپنجاب وکشمیر شروع شده دامنهٔ آن به علاقه جات شمال شرق هند حتی پشاور وعلاقه سرحد رسیده ، تاماه میزان دوام داشت . اما باثر تدابیر حکومت ، تلفات آن بسیار زیاد نبود .

در نهم ماه اگست (۱٦اسد) در لاهور بر اثر ویرانی یك مسجد قدیمی موسوم به شهید گنج از طرف سکها ، مابین مسلمین و سکها زد وخورد واقع شده ، مداخلهٔ پلیس دامنهٔ آن را وسعت داد . بطوریکه مدت ۲ هفته در تمام شهر لاهور واطراف آن بی نظمی وانقلاب جریان داشت و منجر به مداخلهٔ عساکر مسلح نیز گردیده چندین نفر از مسلمین و سکها وافراد پلیس و عسکری درخون غلطیدند وبالاخره پس از ۲هفته آتش اغتشاش خاموش گردید .

درماه سنبله عساکر حکومت هند به خاك مهمند تجاوز کرده ، ازطرف مهمند ها مدافعه جدیانه بعمل آمد . چنانچه به تعداد زیاد طیارات ودسته جات متعدد با توبخانه وتمام لوازم عصری برمراکز آنها حمله آور شدند ولی از مقاومت مهمند ها کاسته نگردید واز هردو طرف تلفات زیادی بظهور پیوست وحکومت افغانستان

بنا برعلائق نژادی ومذهبی وهمسایگی عدم رضائیت خودرا نسبت به این رویه ظاهر ساخته دیگر اقوام سرحد نیز بنای اعتراض وحق جمع آوری راگذاشتند، بالاخره دردم میزان مصالحه شد وانگلیسها متعهد شدند که افواج خود را ازمقامات تصرف کردگی، واپس بخواهند واز تمدید سرك صرف نظر کنند .

درماه قوس وزیر خارجهٔ ایران ازراه افغانستان به هند رفته ، اکثرمقامات را سیاحت وراجع به خط آهن بلوچستان وایرانی های مقیم هند وغیره بعضی مذاکرات هم نمود .

ترکیه

دولت ترکیه درسال ۱۳۱٤ موفق به اصلاحات اقتصادی فراوانی شده و نیز مقام خود را در دنیای سیاسی خصوصاً درنفس اتحادیهٔ بالقان بیش از پیش محکم ساخته است . روابط ترکیه با شوروی خیلی دوستانه بوده وعلاوه بر هیئت های ورزشکاران مملکتین که برای نشاندادن مراتب دوستی ملتین ، درممالك همدیگر مسافرت نموده اند یك هیئت اقتصادی ترکی بزیر ریاست وزیر اقتصاد به مسکو سفرکرده ، از طرف مراکز صنعتی و مامورین شوروی یك پذیرائی خوبی دید . وباثر آن در ۱۰ سنبله کارخانه جات پارچه بافی روسی وارد ترکیه ودرقیصریه نصب گردید درماه می (ثور وجوزا) که جلسهٔ فوق العادهٔ جامعهٔ ملل برای ملامت ساختن المان درلغو معاهده ورسای منعقد شده بود ، نماینده ترکیه نیز ازموقع استفاده کرده ، خواهش نمود که شرایط نظامی که بر استحکامات درهٔ دانیال وضع شده ، منسوخ قرارداده شود . اما نمایندهٔ انگلیس وفرانسه و ایطالیا به آن مخالفت و شوروی طرفداری خود را ظاهر ساخته بالاخره فیصله شد که موضوع مزبوردر موقع دیگر پیش کرده شود . چنانچه حکومت ترکیه در نظردارد آن را در موقع انعقاد کنفرانس دول دانیوب ویا اگر آن منعقد نشود ، درکدام موقع مناسب دیگر به اجلاس جامعه ملل پیش کند وحاضراً با دول ذیعلاقه مشغول مفاهمه درین موضوع میباشد . اما از روزیکه لشکر کشی ایطالیا بسوی افریقا شروع شده ، توجه حکومت ترکیه به این طرف زیاد تر معطوف گشته ودر ماهای جون و جولائی (جوزا و سرطان) عصمت اینونو صدر اعظم ترکیه با صاحب منصبان نظامی در سواحل درهٔ دانیال و متعاقب آن در سواحل غربی جهت معاینهٔ اوضاع تدافعی سفر نموده و یك سلسله هدایات را برای استحکام مقامات مزبورصادر کرده است . حکمیت دولت ترکیه در اختلاف سرحدی افغانستان و ایران مورد قبول مملکتین واقع گردیده ، ومطابق آن در وسط سال هیئت های افغانی وایرانی مشغول نصب علائم سرحدی گردیده است . در ۲۰ عقرب جهاز « اینه بولو » در بندر ازمیر غرق شده ۹۰ نفر هلاك گردید .

درهمین اوقات یك معاهدهٔ عدم تعرض برای تحکیم صلح مابین ترکیه ، ایران وعراق طرح شده افغانستان نیزخاص بلحاظ صلح دوستی و طرفداری عدم تعرض دران شمولیت ورزید .

درماه جدی وزیرخارجهٔ افغانستان که بقصد سیاحت عازم اروپا میباشد وارد ترکیه گردیده ، ازطرف حکومت وملت ترك پذیرائی خوبی ازآنها بعمل آمد .

درهمین ماه ترکیه به خریداری خطوط آهن خارجی تصمیم نمود . وازطرف دیگر مطابق بمقررات جامعهٔ ملل همکاری قوای بحری خویش را با قوای بحری انگلیس دربحرمدیترانه (درصورت حملهٔ ایطالیا) وعده کرد .

خلاصه ترکیه درین سال گامهای فراخی رادرراه اصلاحات اجتماعی و پیشرفت های اقتصادی و امورسیاسی خویش برداشته درسایهٔ مساعی زمامداران لایق خویش در هر رشته موفقیت های رضائیت بخشی حاصل نموده است .



منظرهٔ خرابی کوئته و بی خانمانی مردمان آنجا بعد از زلزله

وزیر امور خارجهٔ افغانستان در ترکیه

Le Ministre des Affaires Étrangères Afghan en Turquie.



از طرف چپ براست ۱ ـ جلالتمآب عصمت اینونو رئیس الوزراء دولت جمهوریهٔ ترکیه ۲ ـ جلالتمآب فیض محمد خان وزیر امور خارجهٔ افغانستان ۳ ـ جلالتمآب سلطان احمد خان سفیر کبیر افغانستان در انقره



حشمتمآب اتاتورك وجلالتمآب وزیر امور خارجهٔ افغانستان در مراسم افتتاح فاکولتهٔ تاریخ وجغرافیه

En haut: S. E. Ataturc et le Ministre des Affaires Étrangères Afghan à la Faculté de l'Histoire et de Géographie d'Ankara.
En bas: De gauche à droite: S. E. Ismet Inunu Président du Conseil de Turquie, S. E. le Ministre des Affaires étrangères Afghan, S. E. l'Ambassadeur Afghan à Ankara.

ممالك عربی

اوضاع عمومی ممالك عربی درین سال اطمینان بخش بوده و هریك ازین ممالك قدم های مهمی در راه پیشرفت معنوی ومادی خویش برداشته است . و نیز روابط باهمی ممالك مزبور نسبت به سابق بهتر شده وبرای نزدیکی ممالك عربی اقدامات خوبی بعمل آمده که نتیجهٔ آن در آتی معلوم خواهد شد .

عراق : مملکت جوان عراق درین سال از یك‌طرف بسوی اصلاحات داخلی ، سیاسی ، اقتصادی ، مدنی وغیرهٔ خود توجه زیادی مبذول داشته و ازطرف دیگر روابط خویش را باهمسایگان خود وممالك اسلامی اصلاح و تقویه نموده . چنانچه اختلافات سرحدی خویش را باایران (بشرحیکه درقسمت کارهای جامعه ملل ووقائع ایران ذکرشد) حل نمود ونیز باحکومت فرانسه نسبت بمهاجرت آثوریها که بواسطهٔ شکایت عراق وفیصلهٔ جامعه ملل و قبول حکومت فرانسه به سوریه مسکون میشدند موافقت نمود .

پیشرفت های مملکت عراق از قبیل ترقی عسکر و توسعهٔ معارف وتجارت وغیره دربن‌سال خیلی جالب توجه میباشد و امور قبائلی نیز به‌اثر مساعی مصلحانهٔ اعلیحضرت شاه غازی صورت انتظام بخود گرفته است .

دراواخر سال یك معاهدهٔ مودت مابین عراق وسعودیه طرح شده ، که این دومملکت را باهم نزدیك وزمینه را برای اتحاد ممالك عربی مساعد میگرداند .

عربیهٔ سعودیه : مملکت عربیه نیز بمانند عراق موفق به بسا اصلاحات داخلی شده وروابط او همراه یمن نیز رو به اصلاح گذاشته است . در شروع سال ولیعهد ووزیرخارجه مملکت به اروپا ومصر وفلسطین وسوریه سفرکرده در باب‌روابط بین‌المللی عربیه سعودیه و بعض مسائل‌دیگر باممالك مختلفه مذاکره ومفاهمه بعمل‌آوردند .

در روز عید قربان موقعیکه اعلیحضرت ملك عبدالعزیز ابن سعود مشغول طواف بودند ، چند تن از اعراب به ایشان همراه کارد حمله کرده اما بفضل خداوندی ، ولیعهد شان حمله کنندگان را قبل از رسیدن باعلیحضرت دستگیر و درهمانجا بقتل رسانیدند . در طول سال حکومت سعودیه با انگلستان در خصوص خط آهن مدینهٔ منوره و غیره مسائل اقتصادی وسیاسی مذاکراتی بعمل آورده‌که نتیجه تاهنوز بدست نیامده است .

یمن : مملکت یمن پس از آنکه دو سال قبل در جنگ با مملکت سعودیه شکست خورد ، متوجه اصلاحات عصری و تنظیم عسکر امور مدنی شده . چنانچه دروسط سال امام یحیی پادشاه مملکت بسبب ضعف وپیری وغیره ایجابات خصوصی ، از سلطنت کناره‌گرفته پسرش سیف‌الاسلام ولیعهد ، زمام امور مملکت را بدست خودگرفت وازقراریکه معروف است ، اصلاحات مهمی را شروع نموده میخواهد ، مملکت خودرا داخل حیات‌بین‌المللی بسازد

فلسطین‌وشرق اردن : اوضاع این علاقه از سبب مخالفت یهود و اعراب وپارهٔ مسائل سیاسی دیگر خیلی مغشوش بوده ، و اوضاع اقتصادی آن نیز شکل اطمینان بخشی نداشت .

مسئله جنگ ایطالیا وحبشه انگلیس را مجبور به استحکام سواحل فلسطین نیز نمود . چنانچه جذبات استقلال طلبی مردمان تحریك شد و در ماه دلو اغتشاشات سوریه ، زمینه را برای آشوب درین خطه هم مساعد گردانید وهیجان عمومی هنوز ادامه دارد .

سوریه ولبنان : اینددوعلاقه کماکان‌السابق‌از وضعیت‌حکومت‌فرانسه نسبت به قانون اساسی واستقلال‌آیندهٔ‌خود شاکی میباشند و حکومت فرانسه همان وعده های سابقه را تکرارو قانون‌مرتبهٔ دوسال پیش را بزیر ترمیمات قرارداده است که ترمیمات مزبور به نهایت کندی اجراء می شود به اثر موافقهٔ سال گذشته یك عده آثوریها از عراق به سوریه

هجرت کرد ند . در تابستان این سال رئیس جمهور لبنان که از رجال بزرگ آن علاقه بود در فرانسه فوت شد . در ماه دلو بنا برجنجالی که جنگ ایطالیا و حبشه درملیون سوریه تولید کرده بود ، با ترحبس شدن برودی نام رئیس ملی اغتشاشات خونینی در سرتاسر خاک مزبور برپا گردید و اضطراب عامه و جذبات ضد فرانسوی هنوز ادامه دارد .

جاپان

درین سال دولت جاپان از یك طرف دامنهٔ بسط نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را در چین وسعت و ادامه داده و از طرف دیگر علائق خود را با ممالك اروپا بیش از پیش تقلیل و پای خودرا ازقیود بین الملل کاملاً بیرون کشید در قضیهٔ ایطالیا و حبشه جاپان بقبول بیطرفی خواهش ازموقع استفاده کرده و مخصوصاً از سرگرمی ممالك اروپا بقضیهٔ مزبور مستفید شده ، آمال سیاسی و اقتصادی خود را بیشتر عملی سازدو به این مقصد یك سلسله اقداماتی را شروع کرد که تاهنوز نتائج قطعی آن معلوم نشده است .

در شروع سال ۱۳۱٤ روابط جاپان و شوروی دراثر واگذاری روسها ازخط آهن شرقی چین رو به بهبودی گذاشته ، در صورت اجرای قرارداد فروش خط آهن مزبور ، که قسمتی ازوجه واجب الادا ، از طرف جاپان به شوروی در جنس (مصنوعات جاپانی) داده شود ، اقدامات بعمل آمد . اما بزودی دراثر وقعات سرحدی که مابین منچوکو و شوروی واقع شد و نیز بسبب تجاوزات عساکر جاپان به منغولستان خارجی وغیره مناسبات مملکتین رو به خرابی گذاشته روز بروز بدتر شده میرود چنانچه اعلان حمایت شوروی ازمغلستان مسئله را باریکتر ساخته .

در پنجم اپریل (۱۰ حمل) امپراطور منچوکو برای ملاقات امپراطور جاپان به توکیو سفر کرده ، با احترامات زیادی پذیرائی گردید .

در ۲۱ اپریل (۳۰) حمل زلزلهٔ مدهشی در جزائر جاپان رخ داده ، زیاده از ۵ هزار نفر تلف شدند و خسارات مالی زیادی عاید گردید .

اگرچه در شروع این سال گفتگوی زیادی از نزدیکی جاپان وچین بمیان آمده ، مذاکرات مفصلی مابین حکومتین دایر بر محکم کردن رشته های دوستی وتعاون سیاسی و اقتصادی جریان یافت ، واکثر دول بزرگ مثل انگلستان و امریکا آن را به نظر بی اعتمادی دیده چنان وا نمود کردند که قرضی را که چین ازجامعهٔ ملل درخواست میکنند ، متعهد خواهند شد ، ولی دفعتاً درماه جولائی (سرطان) افواهات مزبور بواسطهٔ تجاوزات جدید عساکر جاپانی در سرحدات چین ، از بین رفته ، اولین مرتبه که جاپان در سرحدات منچوریائی چین حمله نمود ، بتاریخ ۹ جولائی (۱۷ سرطان) بود . چنانچه جاپان دلیل خود ، بی انتظامی سرحدات چین وعدم اعتنا یااقتدار حکومت مزبور را در محترم نگه داشتن علاقهٔ بیطرف اعلان کرد . ودرولایت چاهار چندین حملهٔ متجاوزانه نمود ، ازطرف چین چندان مقاومتی بعمل نیامده امادرمذاکرات رسمی ، جاپان اظهار کرد که منطقهٔ بیطرف توسیع داده شود . چنانچه اقدامات جدی نیز معطل گردیده اماقوای جاپانی درسرحدات چین موجود و انتظار وقائع جدید برده میشد . تاآنکه درموسم خزان ، چندین ولایت از چین شمالی خواهش استقلال داخلی را نمودند . وحکومت چین بنای مخالفت را گذاشته مدت ۲ ماه زدوخورد مابین حکومت مرکزی چین و قوای ولایات مزبور که متشکل ازعساکر جاپانی و منچوریائی بود ، جریان داشت وپس ازآن باردیگر مابین چین وجاپان مفاهمه بعمل آمده درباب تشکیل ولایات مزبور طرح جدیدی ریخته شد که نه استقلال داخلی کامل و نه زیر نفوذ قطعی چین است . وروز بروز امکانات مفاهمت بین مملکتین زیادتر میشود .

درین سال اوضاع اقتصادی و تجارت جاپان بمانند سالهای گذشته روبترقی بوده یك سفارت فوق العاده جاپانی برای مطالعه درعلل امتناع بعض ممالك شرق ازصادرات جاپانی ، به اکثرممالك مزبور سفر کرده ، و نیز راجع



امپراطور ژاپن امپراطور منچوکو را پذیرائی و به وزرای خود معرفی میکند



امیر البحر اوکادا صدر اعظم مستعفی جاپان



ویسکونت سائیتو صدر اعظم مقتول جاپان



جنرال هایاش وزیر حربیۂ سابق جاپان



تکاهاشی وزیر مالیۂ مقتول جاپان

جاپان باممالك شرق گفتگو کرد، از قرار معلوم جاپان از اینکه دیگر ممالك صنعتی از رقابت تباه کن جاپانی متأثر شده وخیال اقدامات جدی را دارند، در تشویش افتاده می‌خواهد به این قسم اندازهٔ را به ممالك مزبور پیش نهاد کرده وعده نماید که بیش از آن در صادرات بآن ممالك کوشش نخواهد کرد.

درماه اگست (اسد) جنرال هایاشی وزیر حربیه، استعفا داد، ومعلوم گردید که مخالفت شدید درقلب حزب عسکر جاپان وجود دارد. چنانچه چندی قبل یك نفر جنرال دیگر موسوم به ناگاتا که از رؤسای حزب عسکری ودوست هایاشی بود، بقتل رسیده بود. ونیز بعدها در ٦ حوت انقلابی از طرف عساکر افراطی برپا شده وزیر مالیه وسایتو صدراعظم سابق وبسیاری از رجال بزرگ بقتل رسیدند ولی انقلاب پس از یك هفته از طرف قوای حکومتی خاموش وانقلابیون دستگیر شدند واکثر شان خودکشی نمودند، وهیروتاوزیرخارجه سابق کابینه را تشکیل داد باوجود این احتمال دارد، احزاب افراطی کسب اقتدار نمایند. وضعیت جاپان درقبال مسئلهٔ حبشه، باآنکه درحبشه مفاد اقتصادی زیادی دارد ومخصوصاً ۷۰۰ هزار هکتار زمین را ازحبشه برای زراعت خریداری کرده ومردمان جاپانی در انجا مشغول فلاحت هستند، تاکنون خیلی محافظه کارانه میباشد. گویا جاپان می‌خواهد، تامدتی خودرا بی طرف گرفته از رهگذر تجارت خود فایده ببرد ونیز جاپان میخواهد خودرا باالمان وایطالیا نزدیك سازد چنانچه میگویند مذاکرات اتحاد المان وجاپان کامیاب شده است. این اتحاد سه گانه که پولند هم باآن همراه خواهد بود، درصورت حقیقت پیدا کردن محاذ بزرگی را تشکیل میدهد که اتحاد انگلیس وفرانسه وروسیه را الزام خواهد کرد. جاپان بواسطهٔ نظریات آزادی‌خواهانهٔ خود، باآنکه درکنفرانس بحریه شامل شده بود اما در آخر ماه جدی از آن خارج شده، استقلال خود را در مسئلهٔ تسلیحات بحری اعلان نمود. ونیز مبالغ بزرگی را برای امور حربی تخصیص داد که ازان سبب وضعیت بودجه وامور مالی مملکت مزبور مواجهٔ بحران میباشد.

چین

دوربد بختی مملکت پهناور چین که ٥ سال پیش شروع شده تا هنوز خاتمه نیافته بلکه روز بروز اوضاع مملکت مزبور بیشتر کسب وخامت مینماید، فعالیت های جاپان ونظریات تجاوزکارانهٔ آن مملکت نسبت بخاك چین درین سال دوباره شروع شده وفضای چین را پرآشوب تر گردانیده است. اگرچه در شروع سال گفتگو از نزدیکی چین وجاپان شیوع داشت ولی دفعةً در۹جولائی (۱۷ سرطان) عساکر جاپان بسرحد چین تجاوز کرده اظهار نمودند که چین منطقهٔ بیطرف اطراف دیوار اعظم را بدرستی خالی از نظامی نگه‌کرده نتوانسته وراهزنان بخاك منچوکو تجاوز مینمایند. تجاوزات مزبور مدتی دوام کرده، پس ازآن بهمان صورتیکه دفعةً شروع شده بود، بلا مقدمه معطل گردید گویا جاپان چین را ترسانده وچون دوباره بمذاکرات حاضر گردید، عملیات نظامی خویش را معطل ساخت. درهمین اوقات بود که چین از جامعهٔ ملل درخواست قرض کرده وانگلستان وفرانسه وامریکا وغیره بدادن قرض مشترك اظهار آمادگی نموده بودند. جاپان نیز ازطرف دیگرحاضر به دادن قرض شده بود. اما انگلستان بنا بر خواهش چین یك نفر مشاور اقتصادی خودرا برای اصلاح پول چین به آنجا فرستاده مشارالیه دالر فلزی را لغو وبعوض آن اوراق نوت را رائج ساخت ودالر چینی را به کلدار مربوط نمود که بر سیاست نقرهٔ اتازونی تاثیر بد نمود.

دراین اثنا شش ایالات شمالی چین‌که مشهور ترین آن‌چاهار وهوپی است استقلال داخلی خودرا مطالبه نمودند. چین بااین اقدام مخالفت کرده، زد وخوردی مابین متمردین وعساکر چینی بوقوع پیوست ودر تمام این مدت مذاکرات مابین چین وجاپان جریان داشت بقسمیکه پس از یك سلسله کشمکش ها، بالاخره مابین چین وجاپان درباب تشکیل ولایات موافقتی بهم رسیده، بقرار آن سه ولایت یك اندازه استقلال داخلی را حائز شدند

و نیز درهمین وقت طرح یك معاهدهٔ جدید ما بین مملکتین ریخته شده که هنوز تکمیل نگردیده ونشر نشده است .

واقعهٔ مهم داخلی چین درین سال عبارت از سوء قصدیست که در ماه عقرب بروانگ چنگ وی رئیس الوزراء و وزیرخارجه چین بعمل آمد ، وعامل آن مخالفین طرفداری جاپان بودند ، وبه اثر این سوء قصد وانگ چنگ وی سخت مجروح شده از کار کناره گرفت وعوض او جنرال چنانگ کای شك معروف ریاست وزراء را عهده دار شد و سفیر چین مقیم توکیو بوزارت خارجه منسوب گردید .

در ماه دلو تجاوزات جاپان و منچوکو بر منگولیای خارجی که تشکیل کمونستی دارد شروع شده ، چین مداخله نه نمود ، وبالمقابل شوروی سخت از آن متاثر شده .

خلاصه وضعیت عمومی مملکت چین خیلی دچار بحران و پراگندگی می باشد وممالك مختلفی که در راس آن جاپان واقع است برای حصول امتیازات اقتصادی در آن مملکت متوجه بوده سعی دارند ، شیرازهٔ اتحاد آن را برهم بزنند ، اما احتمال زیاد دارد که بالاخره چین به نظریات جاپان موافقت کرده هر دو مملکت باهم تعاون نمایند و اوضاع داخلی چین نیز بزیر نظم صحیح بیابد . دران صورت البته ممالك دیگریکه در چین مفاد تجارتی دارند متاثر خواهند شد .

درین سال نهضت استقلال ترکستان چینی که ۲ سال پیش شروع شده و در سال گذشته ضعیف گردیده بود ، تقریباً سقوط کرده ، ادارهٔ آن خطه ظاهراً بنام حکومت چین می شود .

انگلستان

سال ۱۳۱۴ برای دولت بریطانیا چه از رهگذر سیاست وچه از جنبهٔ اوضاع داخلی سال خوبی نبود چه درین سال علاوه برفوت شاه جارج وچند تن از رجال معروف چندین مسئلهٔ پیچیده بمقابل دیپلوماسی انگلیس عرض اندام کرده است که مهمترین آن موضوع نزاع ایطالیا وحبشه وبالاخره جنگ آن دو مملکت میباشد . چنانچه انگلستان در شروع جنگ مذکور از یکطرف بواسطهٔ مفادیکه در حبشه دارد و بیشتر به سبب موقعیت آن مملکت در راه هند وپارهٔ مسائل سیاسی دیگر واحتیاج بصلح ، با نظریات ایطالیا مخالفت نموده ، جامعهٔ ملل را تقویت نمود تا تدابیر تعزیری را برضد ایطالیا جاری سازد و خودش درراه عملی شدن تدابیر مزبور وظیفهٔ مهمی را بردوش گرفت . از طرف دیگر در ابتدا خود را درمدیترانه تنها و استحکامات خود را زیر خطر مشاهده کرده ، بنابران به اثر مساعی زیادیکه بخرچ داد از یك سو استحکامات خود را درجبل الطارق واسکندریه وغیره نقاط مصر وفلسطین تقویت نمود وازسمت دیگر تعاون بحری فرانسه ، یونان وترکیه را برای خودحاصل کرده موقعیت خودرا دراواخر سال تحکیم بخشید . نظریات انگلستان درقضیهٔ حبشه کاملاً طرفدار جامعهٔ ملل وخواهان عدم تسلط ایطالیا برحبشه میباشد .

درماه مارچ (حمل) مسترجان سایمن وزیرخارجهٔ انگلیس ، به تعقیب مذاکرات ۳ فروری (اوائل دلو ۱۳۱۳) به برلین سفرکرده ومیخواست نظریات حکومت برلین را در موضوع خلع سلاح و غیره مسائل اروپائی و روابط مملکتین معلوم نماید . اما سفر درموقعی صورت گرفت که حکومت آلمان قانون نظام اجباری را اعلان نموده و بنابران منظور اصلی ، چنانچه شاید وباید ازین سفر بدست نیامد ، اما زمینهٔ همکاری مملکتین انگلیس وآلمان هموار گردیده ، نتیجهٔ آن انعقاد معاهدهٔ بحری بود ، متعاقب آن در اوائل اپریل (ماه حمل) آنتونی ایدن سیاستمدارانگلیس به مسکو عزیمت نموده با زمامداران اتحاد شوروی راجع به تمامی مسائل بین المللی حاضره وکلیهٔ موضوعات خصوصی متعلقهٔ مملکتین چه درمغرب وچه درمشرق مذاکره کرده طرفین ازین تماس اظهار رضامندی نمودند . وعامل نزدیکی مناسبات دولتین گردید . ایدن دروقت مراجعت به ورشو (پولیند) و پراگ

(چکوسلواکیه) نیز رفته ، در هر دونقطه راجع بموضوعات اروپائی وچگونگی موقعیت ممالك مزبور ورویهٔ آنها در برابر انگلستان مفاهمه بعمل آورد .

در ۱۸ می (۲۷ ثور) جشن نقرئی یعنی بیست پنجمین سالگرهٔ جلوس جارج پنجم پادشاه «فقید» انگلستان باشکوه وعظمت فوق العاده درلندن منعقد شده ، نمایندگان اکثر دول وممالك امپراطوری برطانیا در آن حضور بهمرسانیدند .

بروز ۸ جون (۱۷ جوزا) حکومت مکدانلد استعفا داده ، بالدوین ازروسای محافظه کار از طرف شاه به تشکیل حکومت ماموز گردید وحکومتی متشکل ازاحزاب مختلفه که محافظه کاران درآن حائز اکثریت است ، تشکیل نمود ، درین حکومت مسترسمونیل هور سابق وزیرهند ، وزیرخارجه وانتونی ایدن وزیرامور جامعهٔ ملل ومارکوئز آف زتلند (سابق حاکم بنگال) وزیرهند انتخاب شد (سپس باثر انتخابات عمومی و استعفی بعضی از وزراء کابینه تغیراتی دیده است)


بالدوین رئیس الوزرای انگلستان

انگلستان برای حفظ توازن اروپا که از سبب ورود روسیهٔ شوروی در جامعهٔ ملل ومعاهدهٔ امداد متقابل فرانسه وشوروی درشرف تغیربود ، طرح یك معاهدهٔ بحری را با آلمان ریخته (۲۳ جولائی مطابق ۳۱ سرطان) قبول کرد که آلمان ۳۵ فیصد قوای بحری اورا داشته باشد . این معاهده بر فرانسه اثر بدی کرده ، محافل فرانسوی آنرا بشکسته شدن معاهدهٔ ورسای از طرف انگلستان تعبیر نمودند ، چنانچه باثر عقد شدن این معاهده فرانسه وامریکا قوای بحری خودرا افزودند .

بتاریخ ۲۶ ستمبر (میزان) کارخانهٔ بزرگ ساحل رود دایتك دوچار حریق مدهشی گردیده متجاوز از یك ملیون سترلنگ خساره رسید .


انتونی ایدن وزیر خارجهٔ انگلستان

در ۹ اکتوبر (۱۵ میزان) لینسبری معروف از ریاست حزب مزدور استعفی داده میجر اتلی به عوض او منسوب گردید .

در ۶ نومبر (۱۳ عقرب) عروسی دیوك آف گلوستر پسر سوم شده انگلستان بالیدی الیس دختری از نجبای سکاتلند به عمل آمد .

در ٤ دسمبر (۱۲ قوس) مجلس جدید افتتاح شده ، محافظه کاران در آن حائز غلبه گردیدند ، چنانچه بعضی از وزراء مثل مکدانلد مشهور وهیلشام وغیره بسبب عدم موفقیت در انتخابات سبکدوش گردیدند .

در ۲۰ دسمبر (۲۸ قوس) به اثر عدم موافقت مجلس ملی بالتجاویزیکه پاریس که برای صلح ایطالیا و حبشه سنجیده شده بود مسترسمونیل هور وزیر امورخارجه استعفی داده بروز اول جدی انتونی ایدن وزیر امور جامعهٔ ملل بوزارت خارجه منسوب گردید . در همین اوقات لارد ریدنگ نائب السلطنهٔ سابق هند و امیرالبحر جلیکو فاتح جوتلند نیز فوت شدند .

در ۲۱ جنوری ۱۹۳۶ (اول دلو) جارج پنجم پادشاه انگلستان فوت شده ، پرنس در همان روز بنام ایدورد هشتم اعلان سلطنت نمود ، و مراسم تشییع جنازهٔ شاه فقید باشان و شکوه به عمل آمد ، چنانچه اغلب سلاطین و شهزاده گان و وزرای ممالک دنیا در آن شمولیت ورزیده بودند ، از طرف افغانستان ع . ج فیض محمد خان وزیر امور خارجه که مشغول مسافرت اروپا میباشند همراه سفیر کبیر اعلیحضرت در انقره و وزیر مختار اعلیحضرت در لندن و نمایندهٔ حربی افغانستان در کنفرانس خلع سلاح در مراسم مزبور سمت نماینده گی داشتند .



اعلیحضرت ادورد هشتم پادشاه جدید انگلستان

خلص سوانح شاه فقید و شاه جدید انگلستان :

اعلیحضرت جارج پنجم :

جارج پنجم ، پادشاه جدید انگلستان ، پسر دوم ایدورد هفتم و ملکهٔ الگزندره بزرگترین دختر کریستیان نهم شاه دنمارک در سال ۱۸٦٥ عیسوی تولد یافت . در ۱۸۷۷ داخل مسلك بحریه شده مدت ۲ سال را در جهاز « بریتانیکا » گذرانیده ، سپس درجهاز « بکچانت » در ظرف سه سال ، دور دنیا را طی نمود . پس ازمرگ دیوك آف کلیرنس در ۱۸۹۲ وارث تخت گردید . در ۱۸۹۳ با پرنسس میری آف تك ازدواج کرد . و موقع جلوس پدر ، لقب دیوك آف کارنوال و بعدها پرنس آف ویلز را نایل شد . در ۱۹۰۱ با خانم خود در مستعمرات انگلیسی سیاحت نمود ر در ۱۹۰۵ بهند آمد . در ۱۹۱۰ جالس تخت گردید ودر ۱۹۱۱ مراسم تاج پوشی او بعمل آمد . در ۱۹۱۳ با ملکه میری برای عروسی پرنسس وکتوریا لوئیس به برلین رفت ودر اپریل ۱۹۱٤ پاریس را سیاحت نمود . در جنگ عمومی جداً از مملکت خود طرفداری کرد و برای پیشبرد امور عسکری و بحری و سائر مایحتاج محاربه منتهای فعالیت و حوصله بخرچ داد . بعد از آن تاریخ تا وقت فوتش که در اول دلو ۱۳۱٤ بسن ۷۲ سالگی بوقوع پیوست همیشه نظریات صلحخواهی را ازخود ابراز ی داد . در بهار همین سال جشن نقرهٔ یعنی بیست و پنجمین سالگرهٔ سلطنت خود را گرفت .

اعلیحضرت ادورد هشتم :

اسمش ایدورد ، البرت ، کریسچیان ، جارج ، اندره ، پتریك ، داوید و در ۱۸۹٤ تولد شده پدرش جارج پنجم متوفی و مادرش ملکه میری میباشد . در ۱۹۰۷ به مدرسهٔ شاهی بحری داخل ومشغول تحصیل گردید . در ۱۹۱۰ القب پرنس آف ویلز یعنی ولایت عهد را حاصل کرد . در ۱۹۱۱ داخل دارالعلوم آکسفورد شده سپس در ۱۹۱٤ موقع اعلان شدن جنگ عمومی در محاذ فرانسه و ایطالیا خدمت کرد و در ۱۹۱٦ بمصر در ۱۹۱۹ کانادا واتازونی و در ۱۹۲۰ آستریلیا و زیلند جدید راسیاحت نمود . در ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ به هند و شرق اقصی و در ۱۹۲٥ با فریقا و جنوب امریکا مسافرت کرد . سالهای ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۰ را درافریقا به شکار گذرانید و در ۱۹۳۱ درطیارهٔ شخصی خود همراه برادرش شهزاده جارج امریکای جنوبی را مفصلاً سیاحت نمود . و بالاخره در ۲۱ جنوری ۱۹۳٦ مطابق اول دلو ۱۳۱٤ بعد از فوت پدر خود اعلان سلطنت نمود . ایدورد هشتم دارای نشانات والقاب افتخاری زیادی است ، و تا هنوز تاهل اختیار نکرده و درنزد ملت انگلیس فوق العاده محبوبیت دارد .

فرانسه

فرانسه دنبالهٔ فعالیت های سیاسی خود را که در سال گذشته شروع نموده بود امتداد داده با ثر مذاکراتیکه در ۳ فروری ۱۹۳۵ (اواسط دلو ۱۳۱۳) با انگلستان نمود، میخواست قرار داد لوکارنوی شرقی را طرح نماید، و برای این مقصد انگلستان را وادارساخت که درینخصوص با آلمان مذاکره نماید، ولی درهمین وقت ۱۷ مارچ (مطابق ۲۵ حوت ۱۳۱۳) آلمان نظام اجباری را اعلان و آخرین امید های فرانسه را نسبت بشمولیت خود درقرار داد شرقی محو ساخت، و علاوه برین فرانسه به جامعهٔ ملل نسبت به این رویهٔ آلمان که مرادف با الغای خود سرانهٔ مقررات نظامی معاهدهٔ ورسای باشد، شکایت نمود و محکومیت وملامتی آلمان را در جلسهٔ فوق العاده جامعه (ماه می - ثور) حاصل کرد و در عین زمان بفکر افتاد که شکل قرار داد مزبور را تغیرداده برای حفاظت وتقویت خود، طرح جدیدی بریزد. بنابران معاهدهٔ امداد متقابل را که تقریباً اتحاد نظامی میباشد همراه روسیه شوروی عقد نمود (اول می ۱۹۳۵ - ۱۰ ثور) و متعاقب آن لاوال و زیرخارجهٔ فرانسه پس ازمذاکرهٔ مختصری که در ورشو با حکومت پولند برای دریافتن نظریهٔ قطعی وآخری حکومت مزبور راجع بشمولیت او درقرار داد های مجموعی نمود، در ۱۳ می (۲۳ حمل) بمسکو سفر کرده در خصوص صورت اجرای معاهدهٔ مزبور همراه زمامداران مسکومفاهمه بعمل آورد ودر مراجعت، نمایندگی حکومت خود را درمراسم تشیع جنازهٔ مارشال پلسودسکی نمود.

فرانسه ازشروع سال ۱۳۱٤ بمسئلهٔ نزاع حبشه وایطالیا اگرچه مستقیماً مداخلهواظهار علاقه مندی نمی نمود اما بازهم درتمامی اقدامات بین المللی وانفرادی که بشمولیت انگلستان بعمل می آمد شرکت داشت ولی بطوریکه گویا دست ایطالیا را درافریقا آزادگذاشته باشد تابسیارزمان بجزاز میانجی گری میان ایطالیا و انگلستان، ازطرف خودکوششی نمی کرد، تا آنکه انگلستان در ماه اگست (اسد) موضوع عدم مداخلهٔ خود را به قضیهٔ آستریا وعدم پشتیبانی خود را از جامعه ملل پیش کشیده فرانسه را تهدید نمودودرآنوقت فرانسه وفاداری خود را بمقررات جامعهٔ ملل اظهارکرد، ودرآخرسال ازیکطرف اقدامات آخرین خودرا برای مصالحه بین ایطالیا وحبشه بعمل آورد (مقصود ازتجاویز پاریس) وازطرف دیگر قرار داد های امداد قوای بحری فرانسه وانگلستان را در بحرمدیترانه امضا نمود. تبدیل شدن رویهٔ سیاسی فرانسه یعنی ترك طرفداری ایطالیا وتعاون با انگلستان سبب اقتدار رادیکال های سوسیالست گردید.

در ۲٦ جون (جوزا) بأثرخارج شدن مقدار زیادطلا (سه ملیارفرانك) ازبانك وخاك فرانسه وتجارت غیر مشروع آن ازطرف بعضی تجار ومداخلت احزاب دستچپ، بحران های شدیدی درفرانسه رخداده منجر به سقوط کابینهٔ فلاندن گردید، بویسون رئیس شورای ملی که کابینهٔ از تمام احزاب تشکیل داده، از سبب تحریکات احزاب مزبور، درظرف ۲٤ ساعت مجبور به استعفا گردید وبس از چند روز غوغا و اغتشاش بالاخره لاوال وزیرخارجهٔ سابق، کابینهٔ مقتدری تشکیل داد که تاماه دلو دوام نمود.

لاوال به زودی ممکنه صدورطلا وتجارت غیرمشروع آن رامنع نمود، برای تثبیت فرانك اقدامات جدی به عمل آورد وضمناً نقشهٔ مفصلی را برای اصلاح امور مالی وتوازن بودجه طرح نمود که بعدها در ۱٦ اگست (۱۳ اسد) باسم «فرامین قانونی» صادر شده معاشات ومستمری ها وبعضی حقوق دیگر را تقلیل داد ومقرراتی برای ارزانی اجناس وغیره درکات صرفه جوئی در برداشت. این فرامین ازطرف شورای ملی تصدیق شده وعلی العجاله باجرای آن را امر صادر گردید، ولی یك قسمت از متقاعدین، مامورین وعمله واحزاب دستچپ بآن اظهار مخالفت نمودند واعتصاباتی به عمل آوردند،

واقعهٔ مهم دیگر سال ۱۳۱٤، پیشرفت کمونست ها درانتخابات ونزدیکی مزید سوسیالیست ها ورادیکال های

سوسیالیست وغیره بوآنها میباشد که منجر به هیجان حزب فاشیست شده و مردمان بصیر برای جلوگیری از خطر کمونیزم ازفاشیست ها پشتیبانی نمودند. (زیرا درعین حال یقین داشتند که دکتاتوری درفرانسه مرکز قائم شده نمی تواند) اما مسئلهٔ حبشه وایطالیا بزودی این تحریك را خاموش ساخته احزاب فاشیست تنزل نمودند.

بهرحال وضعیت سیاسی داخلی فرانسه بحران آمیز میباشد، اما امور اقتصادی ومالی تا اندازهٔ شکل اصلاح بخود گرفته است.

در اواسط سال اقداماتی برای مفاهمه مابین فرانسه وآلمان بعمل آمده که محرك آن لاوال بود. اما نتیجهٔ نداد زیرا آلمان برای موافقت به پیشنهادات فرانسه، صرف نظر از معاهدهٔ امداد متقابل فرانسه وشوروی را میخواست وفرانسه برای این کار حاضر نبود چنانچه معاهدهٔ مزبور درماه حوت (۲۹ فروری) ازطرف شورای فرانسه پس از ترمیم جزئی تصدیق شد.

چنانچه بأثر امضا شدن قرارداد مزبور بتاریخ ۱۷ حوت آلمان نقض معاهدهٔ لوکارنو را اعلان وعساکر خود را بمنطقهٔ خالی از نظامی راین لند اعزام نمود و فرانسه عریضهٔ بجامعهٔ ملل تقدیم کرده که مطابق آن جلسهٔ فوق العادهٔ جامعه بتاریخ ۲۳ حوت منعقد شده است و روابط مملکتین مزبور بسیار کشیده وباریك معلوم میشود.

در اواخر قوس هیریو سیاستمدار معروف از ریاست حزب رادیکال سوسیالیست استعفی داد. درماه دلو کابینهٔ لاوال بأثر مخالفتی که مشارالیه درموضوع صرف نظر کردن از دوستی ایطالیا همراه رجال سیاسی داشت سقوط کرده «البر سارو» رئیس الوزراء سابق ازحزب رادیکال سوسیالیست کابینهٔ جدید را تشکیل داد که درآن فلاندن علم بردار دوستی باانگلیس وزیر خارجه واکثر وزراء ازحزب مزبور میباشند.

دراخیر سال آب خیزی های زیادی درجنوب فرانسه واقع وخسارات مالی مهمی به مردمان رسانیده است.

اشخاص مهمی که درین سال فوت شده عبارت است ازژول کامبون سیاسی وادیب معروف وپول بورژه دانشمند بزرگ که هردو عضو اکادمی فرانسه بودند.

درمستعمرات فرانسه نیز بمثل مستعمرات انگلستان هیجاناتی رخ داده که زادهٔ مسئله نزاع ایطالیا وحبشه میباشد، مثل جنبش های ملیون سوریه ولبنان والجزیره وتونس وغیره.



فان زیلاند رئیس الوزرای بلجیم

بلجیم

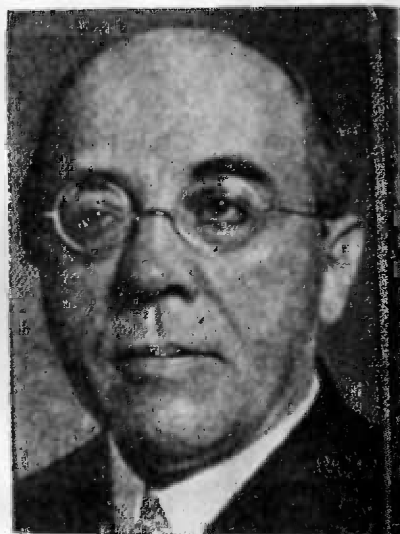
سال ۱۳۱٤ برای مملکت بلجیم یك سال خوشی نبود، زیرا کشمکش های سیاسی میان احزاب بکمال شدت جریان داشته مخصوصاً مشکلات اقتصادی از قبیل کسر بودجه وتنزل نرخ بلگا (مسکوك بلجیمی) فضای مملکت را تیره وتار ساخته است، حکومت های متواتریکه آخر آن بریاست «فان زیلاند» تشکیل یافته، یك سلسله تدابیر اقتصادی را روی کار آورده اند که نتائج مفید آن ازحالا ظاهر شده است.

درماه سرطان نمایشگاه بین المللی بروکسل، باشکوه وعظمت جالب دقتی افتتاح گردید وتقریباً تمام ممالك عالم دران شمولیت ورزیده بودند.

بتاریخ ۳۰ اگست (٦ سنبله) موتر پادشاه وملکه موقعیکه بمقام (کتر کانتون) سویس مشغول سیاحت بودند بدرختی تصادم کرده ملکه (آستریده) هلاك وشاه (لیوپولد سوم) مجروح گردید. چنانچه جنازهٔ ملکهٔ



ادوارد هیریو سیاستمدار معروف فرانسه که اخیراً از ریاست حزب رادیکال سوسیالیست استعفی نمود



البرسارو رئیس الوزرای حالیهٔ فرانسه



امضای قرارداد امداد متقابل بین فرانسه و شوروی در پاریس ، نشسته پوتمکین سفیر شوروی در پاریس ، شخصیکه بالای سرش ایستاده لاوال وزیر خارجهٔ (سابق) فرانسه



پادشاه بلجیم و ملکهٔ آستريد (متوفی) و پسر دوم شان در یك روز جشن

ع باتشریفات بزرگ و بحضور چند ین شهزاده و شهزاده خانم و نمایندگان فوق العادهٔ دول دوست و هم‌ یه مشایعت و دفن شد .

درین سال اقداماتی در راه نزدیکی بلجیم و شوروی بعمل آمده و در نتیجه مبادلهٔ سفرا بعمل آمد و نیز یك سلسله مذاکرات تجارتی شروع شده که مقصود از آن طرح یك معاهدهٔ تجارتی میباشد چنانچه بالاخره معاهدهٔ مزبور امضاشده است

درماه اگست (اسد) فون روبنتروپ نمایندهٔ مخصوص هر هتلر به بروکسل سفر کرده به این سفر اهمیت بزرگی ازطرف مراکز سیاسی داده شده ، و در خصوص مسائل متعلقهٔ مملکتین مذاکره بعمل آمد ولی نتیجهٔ مهمی از آن ظاهر نشد - درآخر سال ، بلجیم خواست اقدامی برای مصالحه مابین ایطالیا و حبشه و بهبودی روابط ایطالیا وانگلیس بعمل بیاورد. زیرا بلجیم درعین‌حال که بتوازن اروپائی علاقه دارد، یك دولت مستعمراتی نیز میباشد و ضعف استعماریون را پسند ندارد ، اما این اقدام کامیاب نگردید . نقض معاهدهٔ لوکارنو از طرف المان که بتاریخ ۱۷ حوت واقع شد ، بر بلجیم اثر شدیدی کرده دولت مزبور توجهی بسوی سرحدات خود کرده عریضهٔ بجامعهٔ ملل صادر نموده است .

هالند

مملکت هالند که از قدیم یك دولت تاجر پیشه میباشد ، عموماً در مسائل بین لملی نماق نمیگیرد و بیطرفی دائمی را محافظه میکند . چنانچه درین سال نیز با وجود وقائع مهمهٔ که اتفاق افتاد ، دولت هالند ابداً مداخله نکرد . اما راجع به‌اساس طلا نظریات فرانسه‌را تائید میکند . درین سال هالند نسبت بحفظ مستعمراتش بمقابل خطر جاپان ، مذاکراتی با انگلستان نموده است . و نیز درهمین سال جنرال قونسل هالند مقیم هند برای مطالعهٔ امور تجارتی به‌افغانستان آمده ، با مراکز اقتصادی افغانی تبادل افکار نمود .

المـــان

اصلاحات اجتماعی و خواهشات زیادی که از بدو فاصله روی کارآمدن حکومت نازی درالمان آغاز یافته است در سال ۱۳۱٤ بشدت تمام جریان داشته ازیك طرف برای پاك کردن مملکت از عناصر غیر آرین و کوتاه کردن دست یهود ازامور معاشرتی و مدنی ورفع اقتدار کلیسای کاتولیك از اذهان عامه و وحدت بخشیدن مذهب ، اقدامات زیادی بعمل آمده واز طرف دیگر زعمای المان در راه رفع قیودیکه پس از جنگ عمومی بر مملکت مزبور گذاشته شده بود قدم های بزرگی برداشته است که مهمترین آن اعلان نظام اجباری در ۱۷ مارچ ۱۹۳۵ (۲۹ حوت ۱۳۱۳) بود و به این واسطه المان شرایط نظامی معاهدهٔ ورسای را در هم شکسته خود را برای نگه داشتن ۳۲ فرقه فوج که بالغ بر ٤۰۰ هزار افراد باشد مجاز ساخت و بررأی ملامتی که جامعهٔ ملل بتاریخ ۲۰ می ۱۹۳۵ (۲۹ ثور) بر خلاف او صادر کرد اعتنا ننمود .

وکمی بعد اعلان نگهٔ داشتن طیارات جنگی‌را نموده به ساختن طیارات حربی بزرگ عصری آغاز گذاشت .

در شروع سال سر جان سایمن وزیر خارجهٔ انگلستان به برلین سفر کرده و در اطراف نزدیکی مملکتین و نیز راجع به مسائل موجودهٔ بین‌المللی مخصوصاً مناسبات فرانسه و المان بازمامداران آن مملکت مذاکره نمود . چنانچه درقسمت ثانوی مذاکرات مزبور بی نتیجه باقی ماند ولی نزدیکی المان و انگلیس تا اندازهٔ تامین شد وبالاخره منجر به عقد معاهدهٔ بحری المان وانگلیس گردید (۲۲ جولائی ۳۱ سرطان) وبرطبق آن المان حق نگه داشتن بحریهٔ راکه ۳۵ فیصد بحریهٔ انگلیس باشد دارا شد . اما تقرب فرانسه و انگلیس در اواخر سال نزدیکی مزبور را سست کرد .

گویا المان درین سال موفق بداشتن قوای نظامی : بری ، بحری و هوائی گردید .

بالمقابل در اوائل سال ۱۳۱٤ نازیها در انتخابات شهر آزاد دانزیك شکست فاحشی خوردند ، جنرال گورنگ وزیر هوا پیمائی المان که از رؤسای درجه اول حزب نازی و از رفقای صمیمی هتلر است در پولیند وممالك بالقان وغیره سفر کرده ، خصوصاً جهت نزدیکی ممالك مزبور با المان کوشش نمود ، چنانچه زمینهٔ اتحاد المان و پولیند را محکم وتوجهٔ یوگوسلاویا و بلغار و مجارستان را بیشتر بسوی المان جلب کرد .

در اوائل اگست (اسد) کلنل بك وزیر خارجهٔ پولیند رسماً به المان سفر کرده در اطراف نزدیکی مزید المان و پولیند باحکومت برلین مذاکرات بعمل آورد حتی افواه است که طرح معاهدهٔ حربی مابین المان و پولیند ریخته شده است . چنانچه دلیل آن تمدید یافتن معاهدهٔ تجارتی را می دانند .

در ۱۲ ماه اگست (۱۹ اسد) انفلاق مهمی در کارخانهٔ مواد محترقه سازی زیلس دورف بوقوع رسیده ٥ نفر مقتول و ۷۲ نفر مجروح شدند ، خسارات مالی هنگفتی نیز عاید گردید .

در اواسط سال انتخابات ممل شروع شده پس از یك سلسله مشکلات که روابط المان ولیتوانیا را تیره ساخت نازیها در انتخابات غلبه کردند (ممل علاقه ایست که از المان جدا و به لیتوانیا داده شده ولی زیر نظر جامعه ملل است) و نیز در همین وقت بأثر مساعی داکتر شخت وزیر اقتصاد برای یهودیان حقوق اقلیت داده شد .

نظریهٔ آنشلوس یعنی الحاق استریا به المان ، اگرچه ظاهراً از نظر افتاده اما حکومت المان باوجود کوششات زیاد دول درآن خصوص ، هیچ اعتراف و وعدهٔ ننموده است .

المان در مسئله نزاع حبش وایطالیا ، وضع بیطرفی را اختیار کرده در عین حال مجبوریت ایطالیا را به توسعه خلاص از رهگذر اینکه خودش هم بهمین حال گرفتار است تصدیق میکنند . وهم بعضی جرائد از استرداد و مستعمرات المان بهاو گفتگو میکنند . حتی بعض رجال رسمی نیز موضوع استرداد مستعمرات را گوشزد مینمایند اما تاکنون پیشنهاد رسمی بعمل نیامده . مذاکراتیکه مابین فرانسه والمان در برلین واقع شد نتیجه نداد . موضوع نزدیکی المان وجاپان خیلی شهرت یافته ولی روابط المان وشوروی بسیار ناگوار میباشد زیرا زمامداران طرفین اظهارات تندی بر علیه همدیگر مینمایند . سفر جنرال گومبس رئیس الوزراء مجارستان به برلین زمینه را برای نزدیکی مجدد المان وایطالیا مساعد ساخته اما نتیجهٔ قطعی تاهنوز معلوم نیست .

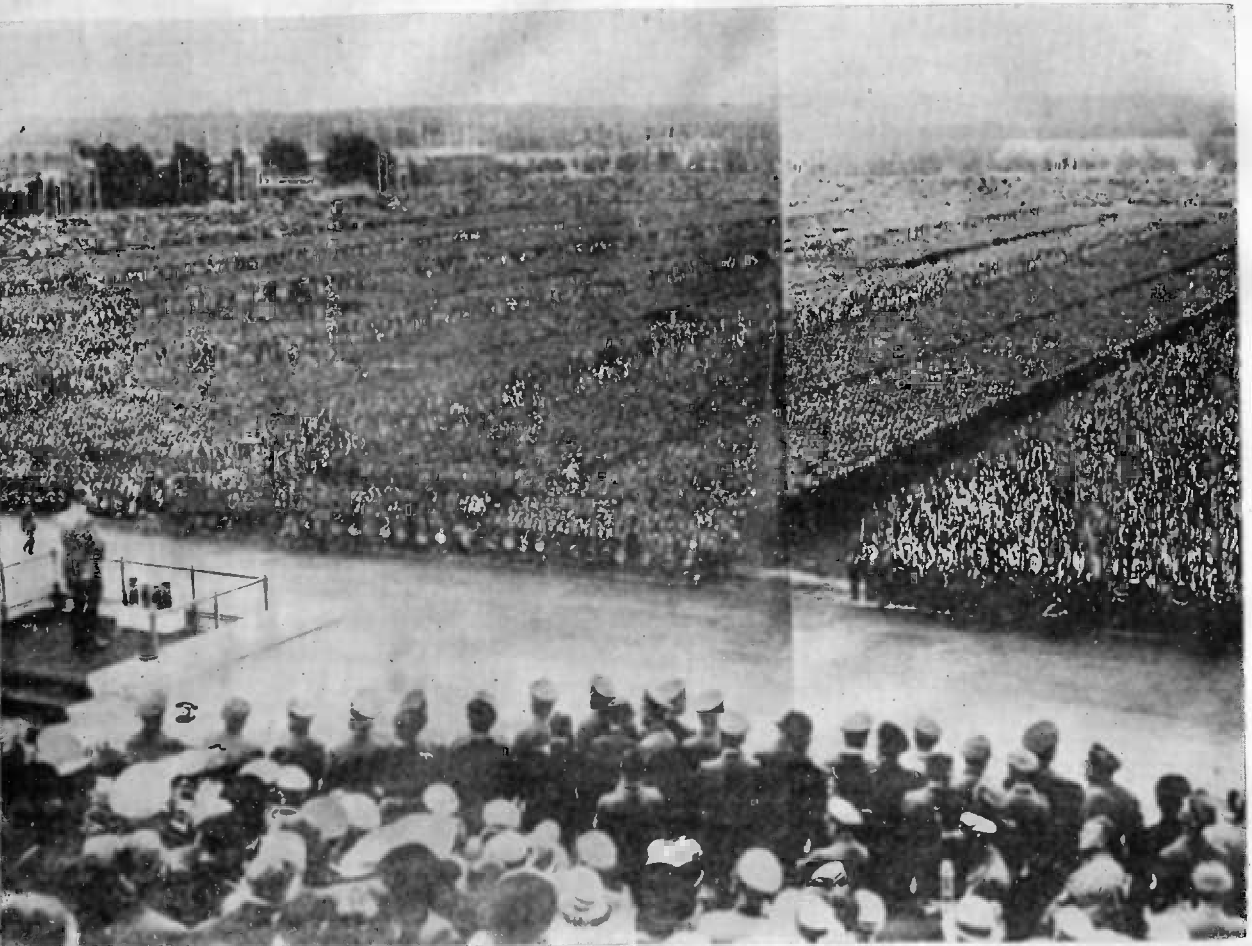


فون رونبتروپ نمایندهٔ خصوصی هتلر در امور بین المللی

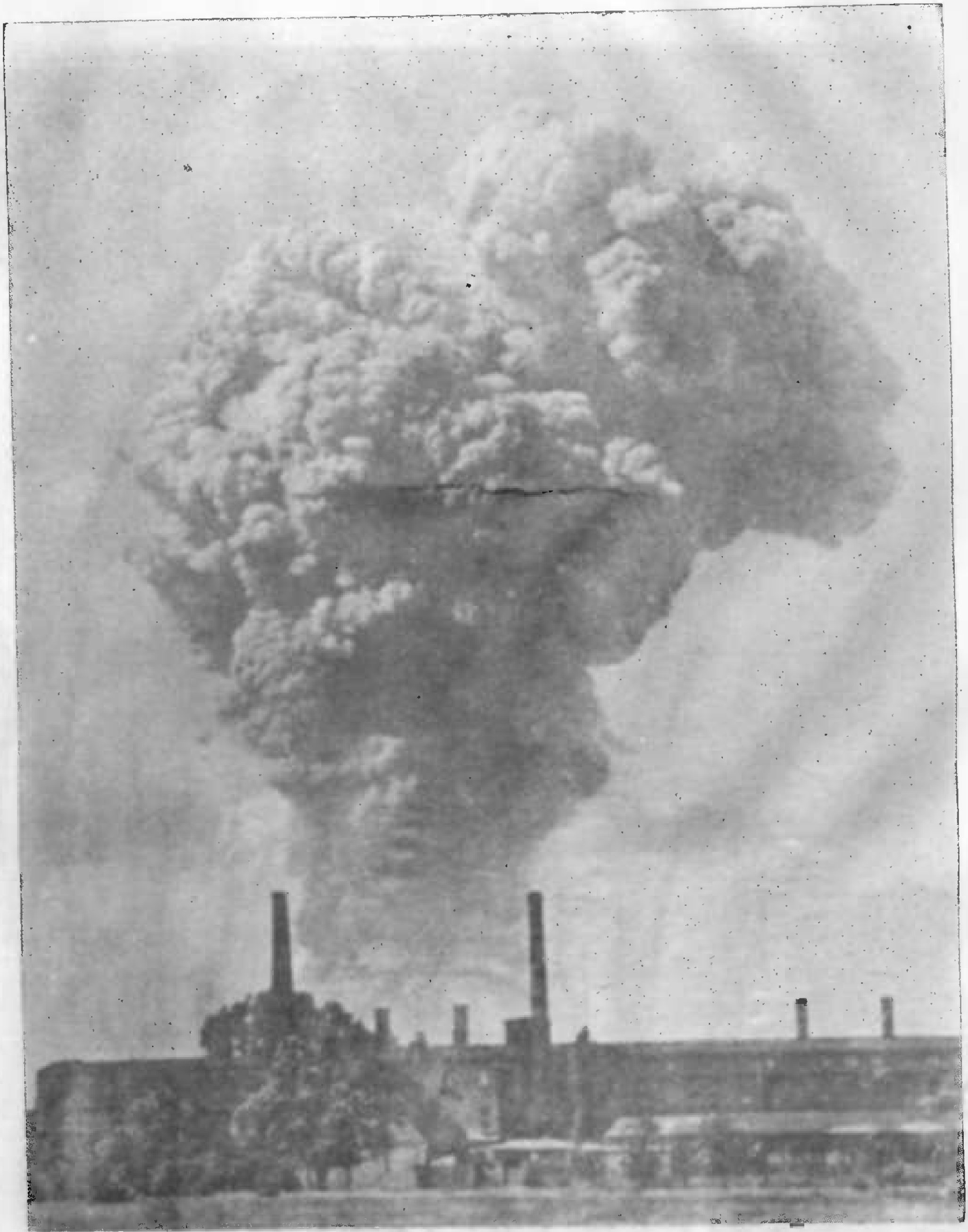
خلاصه المان درین سال درعین حالیکه قسمت بزرگ هم خود را صرف اصلاحات داخلی و امور تسلیحات نموده با استفاده از مشغولیت دنیا ، یك سلسله اقدامات سیاسی نیز بعمل آورده که مقصود از آن جستجوی متحدین جدید و معلوم کردن نظریات دول مختلفهٔ اروپائی وطرق استفاده ازان بوده است .

مسئله که در اواخر سال اسباب نگرانی حکومت و پریشانی ملت المان شد ، قلت گوشت ومسکه وغیره خوراکه بود که بواسطه تزئید محاصیل برای امور دفاعیه رونما گردید .

در ۱۷ حوت المان به اثر تصویب شدن قرارداد فرانسه و شوروی ، نقض معاهدهٔ لوکارنو را اعلان و بلا فاصله منطقهٔ خالی از نظامی راین لند را اشغال نمود . این مسئله بر فرانسه وباقی امضا کنندگان معاهدهٔ لوکارنو اثر بدی کرده وفرانسه عرض حالی به جامعهٔ ملل تقدیم کرد که بأثر آن جامعهٔ ملل مشغول مطالعهٔ قضیه است .



یك منظره از کنگرهٔ معروف نور نبرگ که دران هتلر رئیس مملکت المان خط مشی خودرا بحضور ۶۰۰،۰۰۰ نفر نازیها اعلان کرد.



منظرهٔ انفلاق کارخانهٔ مواد انفلاقیه سازی زیبنس دورف در المان



منظرهٔ نطق معروف موسولینی رئیس الوزرای ایطالیا در شهر ترانتو که ۷۰،۰۰۰ نفر بیانات اورا درخود میدان می شنیدند



مارشال بادوگلیو رئیس ارکان حرب
عمومی سابق وفرماندهٔ کل عساکر
ایطالیا در افریقای شرق



مارشال دی بونو فرماندهٔ سابق عساکر
ایطالیا درافریقای شرق



بارون الوازی نمایندهٔ ایطالیا در جامعهٔ ملل



جنرال گرازیانی فرماندهٔ افواج
ایطالیا درمحاذ جنوبی حبشه

ایطالیا

آنچه در سال ۱۳۱٤ تمام وقایع داخلی ایطالیارا تحت الشعاع خود قرار داده، وآینده آن مملکت نیز مربوط بآن میباشد همانا قضیهٔ نزاع او با حبشستان است که شروع آن از (زمستان ۱۳۱۳) در اثر واقعهٔ وال وال شده و سپس در جامعهٔ ملل وارد و به اثر یا فشاری ایطالیا و شروع عملیات نظامی از طرف مملکت مزبور و عملی شدن تدابیر امتناعی بمقابل آن وبالاخره در نتیجهٔ کندی پیشرفت عساکر او شکل بار یکی بخود گرفته است.

ابتدا دول ذیعلاقه حتی جامعهٔ ملل به این عقیده بودند که حبشه یك اندازه امتیازات اقتصادی ویك مقدار اراضی خود را به ایطالیا واگذار شود. اما ایطالیا قناعت نکرده وپس از ان انگلستان حاضر گردید (در ملاقات ایدن به روما ـ ماه جوزا) که یك قسمت از اراضی خود را به حبشه همراه یك بندر (مراد از بندر زیلا در سمالی انگلیسی) بحبشه بدهد تا حبشه بعوض آن علاقهٔ اوگادن ویك قسمت از ولایت شملی خودرا به ایطالیا واگذار شود و ایطالیا هردو مستعمرهٔ خود را یعنی اریتریا و سمالی را بهم وصل بدهد.

خلاصه ایطالیا تمامی پیش نهاداتی را که جامعهٔ ملل و انجمن های فرعی آن ودول بزرگ مثل فرانسه و انگلیس درطول سال برای حل قضیه ترتیب داده ودرهر کدام آن برای ایطالیا یك اندازه امتیازات وحقوق را در حبشه پیش بینی نموده بودند رد کرده، بالاخره در سوم اکتوبر (۹ میزان) فوج ایطالیا که در حدود ۳۰۰،۰۰۰ نفر در مستعمرات افریقائی او جمع وتقریباً سه صد طیاره با سائر اوازم حربی عصری به آن اضافه شده بود از قسمت سرحد غیر محدود بر خاك حبشه تجاوز و بزودی از طرف اریتریا و سمالی تجاوزات اساسی وجدی شروع گردید، وبه اثر آن جامعه ملل رای ملامتی و سپس تدابیر امتناعی را بقرار ماده ۱٦ میثاق بمقابل ایطالیا صادر نمود (آخر عقرب) جنگ ایطالیا بزودی شکل بدی بخود گرفت وپیشرفت ایطالویها از سبب کوهستانی بودن اراضی و شدت گرما وعدم بلدیت ایطالویها به وضعیت مملکت وبالاخره یافشاری مردمان حبشه متوقف وبالمقابل تجاوز حبشه شروع گردید وایطالیا مجبور به تبدیل نمودن فرماندهٔ عساکر خود شد واز اینهم نتیجه نگرفت چنانچه وضعیت جنگ تاهنوز فیصله کن معلوم نمیشود خصوصاً چون موسم باران ها نزدیك رسیده مراکز سیاسی ونظامی دیگر امیدی بر پیشرفت ایطالیا ندارد، ازطرف دیگر وضعیت ایطالیا در اروپا بسیار تغیر کرده ومملکت مزبور در اثر قضیهٔ حبشه، مخالفت جدی انگلیس را برای خود کمائی نموده، دیگر دول نیز از خورد وبزرگ بنا برملاحظات مختلفه خصوصاً رویهٔ تجاوز کارانه اش از ایطالیا دل بد شده اند و در جامعه ملل برخلاف آن مملکت اظهارات مینمایند. فرانسه که تامدتی بر اثر معاهدات سال گذشته، خصوصاً به سبب اینکه ایطالیا ضمانت آستریا را بمقابل حمله المان عهده دار شده، تا یك اندازه طرف ایطالیارا الزام مینمود، امادر اواخر سال بنابر مساعی انگلیس وپارهٔ مسائل دیگر مجبور شد که طرف انگلیس را بگیرد وخود را از ایطالیا کاملاً کناره کنند. شوروی نیز اقدامات ایطالیا را به نظر بدی تلقی میکنند. امریکا با وجود اینکه از تجارت خود با ایطالیا نفع میگیرد ومکلف به پیروی قواعد جامعهٔ ملل هم نیست، اما بسبب فشار انگلستان وپارهٔ ایجابات دیگر اوهم وضعیت ایطالیارا مورد تنقید قرارداده، چنانچه باید باایطالیا رفتار نمینماید. خلاصه درین سال موقعیت سیاسی ایطالیا در اروپا خیلی تنزل کرده وتدابیر امتناعی که از اواخر عقرب نافذ شده، مملکت مزبور را در وضعیت محاصره گرفتار ساخته است که هرقسم امکانات ناگوار در آن متصور میباشد. بالمقابل مناسبات ایطالیا والمان از شدت خود باز مانده ودرمحافل سیاسی گفتگو از نزدیکی ایطالیا، المان، جاپان، پولند جریان دارد، اما اسنادی تاکنون ظاهر نشده است، عقیدهٔ مراکز صلاحیت دار این است که اگر منع صادرات نفت بایطالیا از طرف جامعهٔ ملل بعمل بیاید، وضعیت ایطالیا خیلی دچار بحران خواهد شد وحتی ممکن است ایطالیا بی حوصله شده باد ولیکه این تدبیر را اجرا کردن بخواهد اعلان جنگ بدهد. ازینجا ست که

در بحرمدیترانه تیاریهای زیاد بعمل می آید انگلستان مقابل این قسم یك احتمالی کمك بحریهٔ فرانسه و یونان و ترکیه واسپانیه را برای خود حاصل نموده است. و آنگهی هرگاه تدابیر امتناعی موجوده از قبیل عدم تجارت وعقد معاهدات وغیره ادامه داده شود، ایطالیا دیر زمان تاب آورده نتوانند.

بنا برین جهات احتمال کلی میرود که عنقریب خواه باثر اقدام ایطالیا وخواه در نتیجهٔ تشبث دول بزرگ، طرح مصالحه ریخته وبالاخره از هر دو طرف قبول کرده شود. اما یقین است که شرایط آن برای ایطالیا نسبت به تمام پیش نهادات سابقه که رد کرده، کمترمنفعت بخش خواهد بود. ازطرف دیگر وضعیت اقتصادی ومالی ایطالیابه اثر شروع شدن جنگ وانفاذ تدابیر امتناعی، روز بروز شکل وخیمی بخود میگیرد اگرچه حکومت ایطالیا ترتیبات زیادی برای مقابله با تدابیر امتناعی گرفته اما باوجود این نزدیك است ذخائر و پس انداز های نقدی وجنسی آن تمام شود، در باب نفاق داخلی نیز سخن های زیادی گفته میشود. درین سال بعضی وقائع اتفاقی وطبیعی نیزرخ داده است ازقبیل شکستن بند مولار (در ۲۲ اسد) که حاوی ۲۰ هزارمتر مکعب آب بود ودراثر سقوط آن آبادیهای زیاد ویك عده افراد (۲۰۰ نفر) ومواشی تلف شدند. خلاصه وضعیت عمومی ایطالیا درطول سال ۱۳۱٤ فوق العاده بحران آمیز بوده وروز بروز شکل بدتری بخود گرفته است، آینده آن نیز چندان اطمنان بخش بنظر نمیرسد.

اسپانیا و پرتگال

دامنهٔ بحرانات حزبی که از سه سال به اینطرف دراسپانیا شروع شده، درین سال نیزکما فی السابق ادامه داشته، سبب مشکلاتی از برای حکومت گردید چنانچه حکومت های مختلف ومتعددی متشکل ازاحزاب مختلفه روی کار آمده، پی هم سقوط کردند. مسئله استقلال ولایت کاتالونیا، نیز درین سال افکار حکومت مرکزی را مشوش مینمود.

اسپانیا درقضیهٔ حبشه وایطالیا طرفداری جامعهٔ ملل را گرفته ازیك طرف در استحکام جبل الطارق بانگلیس کمك نموده (مراد از دادن عمله) وازطرف دیگرخواهش انگلیس رادرباب کمك قوای بحری خود باقوای بحری انگلیس در بحرمدیترانه (درصورت حملهٔ ایطالیا) جواب مثبت داده است. درانتخاباتی که در ماه دلو صورت گرفت علی الرغم اینکه فاشیستها وجذبات فاشیستی درهسپانیه قوت گرفته، بعداز اغتشاشات زیاد بنفع احزاب دست چپ تمام شد.

پرتگال درین سال به آرامی بسر برده اما موضوع تجدید نظر برمستعمرات که در نتیجهٔ جنگ ایطالیا وحبشه زیر بحث آمد، حکومت آنجا را مشوش ساخت وحکومت مزبور مجبور گردید که اقداماتی برای حفظ مستعمرات خویش بنماید.

اروپای مرکزی

ممالك اروپای مرکزی درسال ۱۳۱٤ بیقراری زیادی ازخود نشان دادند که اسباب آن مختلف ولی بالعموم ناشی ازخوف اقدامات دول بزرگ ودسته بندی های خود آنها بود. درشروع سال برای یك مجلس دانیوبی که اکثر دول اروپای مرکزی دران شمولیت بکنند ترتیب گرفته شده اما بنابر اسباب مختلفه انعقاد نیافت مقصود از مجلس مزبور ازیك طرف ضمانت باهمی دول شامله وتحفظ استقلال آستریا وازطرف دیگر تجدید نظر بربعضی قیود بعد ازجنگ بود. خلاصه تمام دول اروپای مرکزی درین سال برای صیانت ویا آمال خویش اقدامات مختلفی بعمل آورده اند.

سویس : مملکت سویس درین سال برای حفظ خود بعض ترتیبات تدافعی را اتخاذ نموده و نیز رئیس جمهور تبدیل گردیده است از طرف دیگر در آخر سال، به اثر کشته شدن رئیس نازیهای سویسی کشیدگی مابین سویس والمان ظهور کرده تا هنوز رفع نگردیده.

آستریا : سال ۱۳۱٤ در آستریا تقریباً به آرامی گذاشته وحکومت آنجا به مشورهٔ حکومات فرانسه وایطالیا، برای حفظ خود از تعرض نازیها، مساعی زیاد بخرچ داده است.

در ۱٤ اگست (۲۰ اسد) شوشنگ رئیس الوزراء درحادثهٔ موتر مجروح وعیالش مقتول گردید.

در ۱٦ اگست (۲۳ اسد) شورای ملی آستریا قانونی را تصویب نمود که بر طبق آن ارکان خاندان سلطنتی سابق (خاندان هابسبورگ) میتوانند در آستریا سکونت اختیار کنند واملاك ودارائی شان بآنها مسترد کرده شود. از این معلوم می شود که فکر اعادهٔ خاندان هابسبورگ در آستریا که ازمدتی‌باینطرف در محافل بین المللی زیر بحث است قوت گرفته. اما طبیعی است که مجارستان واتحاد صغیر ازآن متأثر خواهند شد. کنفرانس ممالك دانیوبی که ازشروع این سال زیر نظر و مقصد ازآن ضمانت استقلال آستریا وضمانت باهمی ممالك حوزهٔ دانیوب میباشد، مشکل بزرگی‌که در راه‌آن عایق گردید، یکی همین مسئلهٔ رجعت خاندان هابسبورك است که ایطالیا وفرانسه برای‌دادن یك مرکزیت قوی به آستریا (جهت جلوگیری از نفوذ المان) طرفدارآن میباشند ولی دولیکه پس از جنگ عمومی ازتجزیهٔ امپراطوری اطریش - هنگری بوجود آمده اند، باین مسئله مخالفت می ورزند. ودیگر مسئله گرفتاری ایطالیا به‌جنگ حبشه که توجه اورا ازطرف اروپا کاملاً گشتانده و نفوذش را نیز کاسته است. در اخیر سال فعالیت سیاسی مخصوصی در آستریا دیده شد ووزرای آن مملکت به ممالك مختلفه ازقبیل مجارستان چکوسواکیه، ویوگوسلاویه وغیره سفر نمودند چنانچه مرا کز سیاسی این فعالیت را عبارت از تلاش اطریش برای یافتن دوستهای جدید [illegible] کرده است. زیراحقیقةً ایطالیا و فرانسه و انگلستان که ضمانت او را بعهده گرفته اند، سخت در مسائل خصوصی خود ها گرفتار شده اند. میگویند المان نیز در موقع شروع جنگ حبشه و ایطالیا (میزان) یك معاهدهٔ عدم تعرض پنجساله رابه آستریا پیش کرد، ولی گویا استریا آن را قبول نکرده بهرحال روابط المان وآستریا که درحقیقت محور سیاست این مملکت بشمار میرود ظاهراً آرام بوده است.

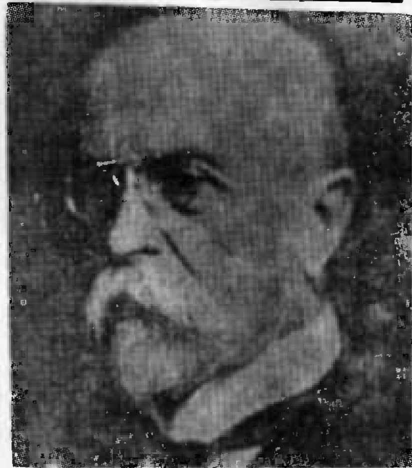
مجارستان : اوضاع داخلی مجارستان درین سال [illegible] ب بود ولی فعالیت سیاسی مهمی از خود شان داد که مقصود آن از یك طرف جلب نظر المان واز طرف دیگر بعد ازآنکه از قبول تدابیر امتناعی برضد ایطالیا انکار کرد، همکاری با ایطالیا و آستریا بود. چنانچه جنرال گومبس رئیس الوزرای مجارستان به برلین وویانا سفر کرده، به اثر آن آوازه شده که مجارستان برای نزدیکی ایطالیا و المان اقدام کرده است.

اتحادیهٔ صغیر :

اتحادیهٔ صغیر درین سال‌به خطر پراگندگی مواجه بوده، نزدیك بود ازسبب مغایرت سیاسیات اعضای سه‌گانهٔ آن یعنی چکوسلواکی، رومانیه، یوگوسلاویه شیرازهٔ آن ازهم بگسلد. چنانچه چکوسلواکیه درمعاهدهٔ امداد متقابل همراه شوروی وبالواسطه بافرانسه مربوط گردید، ولی رومانیه ویوگوسلاویه تا هنوز خودرا چنانچه باید باشوروی نزدیك نساخته اند، از طرف دیگر یوگوسلاویا وتا اندازهٔ رومانیه، تمایلاتی بسوی المان نشان داده تا هنوز یکی ازین دو طرف را صراحتاً اختیار نکرده اند (خصوصاً یوگوسلاویه) اتحادیهٔ صغیر در مقابل قضیهٔ حبشه جداً طرفداری جامعهٔ ملل را کرده وبا ایطالیا مقاطعهٔ اقتصادی را اجرا نموده است.



بینش رئیس جمهور جدید چکوسلوا کیه



مازاریك رئیس جمهور سابق چکوسلوا کیه

چکوسلوا کیه : مملکت چکوسلوا کیه در ین سال با شوروی نزدیکی زیادی نموده معاهدهٔ امداد متقابل را همراه آن مملکت عقد نموده و دیگر دول اتحادیهٔ صغیر را نیز بنزدیکی با شوروی تشویق داده است .

درآخر قوس مازاریك رئیس جمهور مشهور آن مملکت بسبب ضعف پیری از کار کناره گرفته داکتر بینش وزیر خارجه بریاست جمهور را انتخاب گردید . در ین سال به اثر معاملهٔ شدیدیکه با اقلیت های پولندی در چکوسلوا کیه و بالعکس بعمل آمد ، و پارهٔ مسائل دیگر روابط این دو مملکت بسیار کشیده گی پیدا کرد که تا هنوز رفع نشده است .

رومانیه : رومانیه با وجود تمایلاتیکه بسوی المان نشان میداد ، وفاداری خود را با اتحادیهٔ صغیر از دست نداده روابط او با یوگوسلاویا و چکوسلوا کیه نسبتاً خوب بود . اما از نزدیکی با شوروی هنوز احتراز دارد . وضعیت داخلی هم نسبت به سال های گذاشته بهتر بوده ، اختلافاتی که عموماً مابین احزاب مختلفه وشاه پیش میشد چندان شدت نداشت . در اخیر سال ملاقاتی مابین کارول پادشاه رومانیه و شهزاده پول نائب السلطنه یوگوسلاویا بوقوع پیوست که مراکز سیاسی به آن اهمیت سیاسی بزرگی میدهند و این ملاقات را بمنزلهٔ فیصله آخری اتحادیهٔ صغیر میدانند اما نتیجه هنوز کشف نشده .

یوگوسلاویه : بحرا ناتیکه پس از قتل شاه الکساندر درمیان احزاب مملکت تولید شده بود ، درنتیجه اقدامات هیئت نائب السلطنه گی مرتفع و در تابستان این سال ملکه ماری بیوهٔ شاه فقید از دعاوی خود برضد قاتلان شوهر خویش صرف نظر نموده وضعیت داخلی به این قسم بیشتر اصلاح شد.

اما توازن احزاب تا هنوز بدست نیامده وحکومات متعددی روی کار شده و بزودی سقوط کرده است که مشهورترین آن بسرکردگی یفتش سیاسی مشهور بود یوگوسلاویا نیز با وجود تمایلات خود بسوی المان در نتیجه سفر گورینگ وزیر المانی ظاهر گردید ، با اتحادیهٔ صغیر وفاداری دارد .



مارشال پلسودسکی دیکتاتور فقید پولند .

پولند

مملکت پولند که امروز از سبب واقع بودن مابین شوروی و آلمان درشرق ارو پا اهمیت زیادی کسب نموده است ، درسال ۱۳۱٤ ترددی را که درسیاست خارجی خود از یکسال بیشتر ، وا نموده کرده بود ، ترك داده علناً بسوی آلمان متمایل گشت و ازحزب فرانسه خارج گردید

چنانچه بشمولیت در قراردادلوکارنوی شرق که سابقاً عدم آمادگی خود را ظاهر ساخته بود، در شروع این سال ازعقد معاهده امداد ومتقابل همراه شوروی ونیز انکار آورد.

درین سال قانون اساسی جدیدی برای مملکت وضع شده وادارهٔ اکثر امورراً بشکل تشکیلات مملکت ایطالیا ساخته است.

در ۱۳ می (۲۲ ثور) مارشال پلسودسکی دیکتاتور مشهور آن مملکت درگذشت ولی طرحی را که پلسودسکی برای سیاست خارجی پولند کشیده بود، از طرف رفقایش کاملا تعقیب میگردد چنانچه در سوم جولائی (۱۱ سرطان) کلنل بك وزیر خارجهٔ پولند به برلین سفرکرده مذاکرات لازمه را روی اساس دوستی و اتحاد مملکتین باهتلر رئیس مملکت الیان بعمل آورد.

سوانح مارشال پلسودسکی :

مارشال (ژوزف پلسودسکی) در شهر «زولو» نزدیك «ویل نا» درسال ۱۸۶۷ تولد یافته پس از تحصیلات متوسط در شهر «ویل نا» چندی در دانشکدهٔ طب شهرخارکف تحصیل کرد ونظر به اینکه از طرف پلیس روس مورد سوء ظن واقع شده بود در۱۸۸۷ به سائبیریا و بعد در۱۸۹۹ در لیننگراد تبعید شده اما ازهر دونقطهٔ فرار اختیار و پس از آنکه مدت درازی تحریکات انقلابی را برضد روسیه اداره میکرد در ۱۹۱۴ برای استقلال پولند کمر بسته در۱۹۱۸ بعد از یك سلسلهٔ واقعات موفق به تشکیل دولت مستقل پولندگردید و از ین پس زمام اختیار مملکت را در دست گرفته بلشو یك هارا قلم وقمع ومملکت را در جادهٔ ترقی سر راست کرد و از ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۶ کناره گیری اختیار نموده ازان پس صاحب اختیار مطلق مملکت بشمارمیرفت. مارشال تالیفاتی هم دارد.

درین سال روابط پولند و چکوسلواکیه خیلی خراب شده تا اخیر سال کشیدگی دوام کرده است.

ممالك بالتیك واسکاندیناویا

ممالك بالتیك درین سال اقدامات خود را برای تشریك مساعی باهمی ادامه وتوسیع دادند چنانچه در طول سال چندین مجلس ازوزرای خارجهٔ ممالك چهارگانهٔ بالتیك یعنی لتونیا، لیتوانیا، استونیا وفنلند تشکیل یافت. لیتونیا ازسبب انتخابات مجلس اجرائیه ملاقهٔ ملی با الیان بر خاش کرده اما نازیها در انتخابات مزبورکامیاب گردیدند.

ممالك بالتیك درقضیهٔ ایطالیا و حبشه طرفداری جامعهٔ ملل را نموده است.

ممالك اسکاندیناویا یعنی سویدن، ناروی ودنمارك، از سابق وضع بیطرفی را درنزاع های داخلی اروپا اختیارکرده اند، اما درین سال مملکت سویدن نسبت بخاك خود از تجاوزات احتمالی ترسیده، به تقویهٔ قوهٔ مدافعهٔ خویش توجه زیادی نموده است و ممالك سه گانهٔ مزبور نیز درنزاع ایطالیا و حبشه طرفداری جامعهٔ ملل را نموده اند. مخصوصاً گلوله باری شفاخانه های صلیب احمرسویدنی از طرف ایطالیا اذهان مردمان آن حصص را نسبت به ایطالیا خیلی تحریك کرده است.

ممالك بالقان

ممالك بالقان به دوحصه تقسیم میشود یکی اتحادیه بالقان ودیگر ممالکیکه در اتحادیهٔ مزبورشامل نشده اند، مثل البانیا وبلغاریا.

اتحادیهٔ بالقان : اتحادیهٔ بالقان یعنی یوگوسلاویا، رومانیا، یونان و ترکیه درسال ۱۳۱۴ از مینهٔ همکاری باهمی را توسیع دادند. فقط یوگوسلاویا (چنانچه دربالا گفته شد) از خود بیقراری نشان داده است، اتحادیهٔ

بالقان نیز مانند اتحادیهٔ صغیر در قضیهٔ ایطالیا وحبشه جداً طرفداری جامعهٔ ملل را گرفت ودر آخر سال بنابر شرایط عضویت جامعه وبارهٔ اقتضاآت سیاسی دیگر سوال انگلیس رانسبت به همکاری قوای بحری خود باقوای بحری انگلیس در بحر مدیترانه (در صورت حملهٔ ایطالیا) جواب مثبت داد « مراد از ترکیه ویونان » (واقعات یوگوسلاویا ورومانیا درضمن اتحادیهٔ صغیر آمده حاجت به تکرار نیست).

یونان : انقلابی که درسال گذشته بواسطهٔ مخالفت های سیاسی روی کار شده بود؛ به شکست انقلابیون که سرکردهٔ آن ونیزیلوس رئیس الوزرای سابق بود خاتمه یافته به اثر آن تحریکات سلطنت خواهی ظاهر وواضح گردید . وبالاخره پس ازچندین تغیراتیکه درافراد کابینه واقع شد، بتاریخ ۱۷ میزان (۱۱ اکتوبر) پس ازانقلاب جدید، طرفداران سلطنت کوندیلیس (متوفی) رئیس حزب مزبور را به تشکیل کابینه مامور ساخته مجلس شورای ملی بتاریخ ۱۷ میزان خاتمه، جمهوریت را اعلان وچندی بعد ازین تاریخ، جارج دوم شاه مخلوع دوباره بر تخت سلطنت نشست وعفو عمومی محبوسین سیاسی را اعلان نمود . وبلافاصله سیاست طرفداری



جارج دوم پادشاه جدید یونان



داکتر زایمس رئیس جمهور سابق یونان



جنرال کوندیلیس نائب السلطنة فقید یونان

انگلستان را در واقعات موجوده سرد ست اجرا گرفت (واقعات ترکیه در تحت عنوان علیحده ذکر شده است).

بلغارستان: در بلغارستان چندین حادثهٔ سیاسی ودسیسه هائی که رخ آن بطرف مقام سلطنت واز طرف احزاب مختلفهٔ مملکت بود، واقع شد، (مخصوصاً دسیسهٔ ماه میزان) اما حکومت جلوگیری بعمل آورده نتوانست . سیاست خارجی بلغار عبارت ازعدم مداخلت دردسته بندیهای بین الممالک میباشد چنانچه تاکنون در اتحاد بالقان شامل نشده ـ اما روابط او باالمان خوبتر شده است .

البانیه : که درسال گذشته میخواست خود را از زیر نفوذ ایطالیا خارج سازد درین سال دوباره بزیر اثر مملکت مزبور آمده، درموقعیکه جامعهٔ ملل تجاویز تعزیری را برخلاف ایطالیا تاقد کرد، البانیا مخالفت نمود . درماه اسد جنرال کلکاردی دوست شاه احمد زغو، مقتول شده در اثر آن یک نفر اعدام وباقی توقیف شدگان معاف شدند .

مصر

مملکت مصر در این سال با مشکلات زیادی مقابل گردید، که تمام آن در نتیجهٔ نزاع ایطالیا و حبشه بود گویا موقعیت جغرافیائی این مملکت، در قضیهٔ مزبور خیلی کسب اهمیت کرده و انگلستان را مجبور ساخت که توجه خاصی بسوی مصر معطوف بدارد. چنانچه در اوائل سال ۱۳۱۴ انگلستان از حملهٔ ایطالیا بر مصر به تشویش افتاده استحکامات مهمی را در اسکندریه و دیگر نقاط ساحلی و سرحدی مصر شروع نمود. و از طرف دیگر آوازهٔ جنگ حبشه اذهان عامهٔ مردمان مصر را بر خلاف انگلستان خیلی تحریک کرد و نتیجه این شد که در ۲۱ عقرب به تقریب جشن استقلال، شاگردان مدارس اغتشاش نموده عساکر انگلیسی برای رفع اغتشاش مجبور به استعمال اسلحه گردید و در نتیجه ۱۴۷ نفر شاگرد مصری مجروح و سه نفر شهید شدند. و چون اغتشاش فرونشست و وضعیت داخلی مصر فوق العاده وخامت پیدا نموده حکومت انگلیس و شاه فواد وادار گردیدند که قانون اساسی ۱۹۳۰ را دوباره نافذ و حکومت شورائی (مشروطه) را روی کار بیاورند چنانچه انتخابات بلا فاصله شروع گردید و نیز رؤسای احزاب ملی باهم مشوره و عهد اتفاق بستند که حکومت نسیم پاشا را منقلب ساخته، همه احزاب از تشکیل حکومت انکار آورند و نمایندهٔ انگلیس را مجبور سازند که در باب استحکامات جدید اسکندریه و غیره نقاط مصر اطمینان داده و نیز مسائل معوقهٔ روابط انگلیز و مصر را تصفیه کنند. درین بین نیز بعض اغتشاشات از طرف پسران و دختران مدارس ظهور کرده چندین نفر از آنها بقتل رسیدند و در نتیجه عفو محبوسین اغتشاشات اخیره اعلان گردید.



نحاس پاشا رئیس حزب وفد در مصر

چنانچه پس از سقوط نسیم پاشا، مدت یک هفته کسی برای تشکیل حکومت جدید حاضر نشده، انگلستان مجبور شد، پیشنهادات احزاب ملی را در دو فقرهٔ فوق قبول نماید و نسبت به شروع مذاکرات تعهد رسمی نشر کند همان بود که حکومت انگلستان اعلان کرد که حاضر است با نمایندگان ملی مصر که رئیس آن از حزب وفد باشد مذاکره را نسبت به تصفیهٔ تمام مسائل مربوط به روابط مملکتین، آغاز نماید. و به اثر آن علی ماهر پاشا از خاصان شاه، یک کابینهٔ بیطرفی را تشکیل داد که در آن اکثر احزاب شمولیت ورزیدند. گویا مملکت مصر به استفاده از قضیهٔ حبشه و ایطالیا، از حکومت انگلیس امتیازات مهمی را حاصل نمود که در غیر این موقع حصول آن خیلی مشکل تر بنظر می رسید.

حبشه

مملکت حبشه که تمام وقایع سال ۱۳۱۴ با عالم کم و بیش به او ربط دارد، در این سال موقعیت فوق العاده مهم و در عین حال وضعیت بسیار خطرناکی را در دنیا حاصل کرد. حبشه در مقابل دعوی ایطالیا که در قسمت کارهای جامعهٔ ملل و وقایع ایطالیا و کینه و مشاجرات بیکدیگر مملکت مفصل ذکر شده، بافشاری سختی از خود ابراز داده و در طول سال چنان یک خط مشی سیاسی را تعقیب نمود که او را در انظار عالم یک مملکت متمدن جلوه داد و هیچ یک قدمی مخالف مقررات بین المللی

پرداشت ومقدرات خود را کاملاً به جامعهٔ ملل سپرد چنانچه ایستادگی جامعه بطرفداری او اگرچه مربوط به قضایای سیاسی دیگری بود اما همین رویهٔ خود حبشه نزد رمان بی ربط نبوده است . حبشه تمامی پیش نهادات وطرح های جامعهٔ ملل را اگرچه یك قسمت از خاك اورا به ایطالیا هم میداد بنظر احترام دیده و منتها درجه صلح طلبی خویش را ظاهر ساخت . امابس از آنکه در ماه میزان افواج ایطالیا بخاك حبشه تجاوز کرد ، حکومت حبشه بذریعهٔ افواجیکه قبلاً جمع آوری نموده بود مقابله نمود . ولی این مقابله در ابتدا چندان جدی و موثرنبود (و طوریکه در قسمت های دیگردیده شد) در اوائل ایطالیا پیشرفت هائی کرد . اما پس از دو ماه که جمع آوریهای حبشه بقدر کفایت پیشرفت کرد و اسلحهٔ خارجی نیز (بواسطهٔ رفع قانون منع صدور اسلحه به محاربین) برایش رسید ، وبارهٔ مطالب دیگر وضعیت جنگ تغیرکرد و پیشرفت ایطالیا توقف وتجاوزات حبشه شروع گردید ، سرکردگان افواج حبشه عبارت از خوانین بزرگ وبانفوذ مملکت میباشند که اکثر شان باامپراطور رابطهٔ خویشی دارند و عموماً با او ووطن خویش وفادارهستند . بنا بر علل مختلف خصوصاً طرز جنگ مخصوص حبشی‌ها و نوعیت اراضی وآب وهوای آن مملکت تاکنون ایطالیا چندان پیشرفت مهمی نکرده است ، پس ازشروع جنگ درموقعیکه حبشه حائز فتوحاتی نیزشده بود ، بازهم با پیش نهاد آیت جامعهٔ ملل موافقت نشان داده آنچه را جامعه برای خاتمه یافتن جنگ تصویب نماید قبول میکند . درهمین زمان حبشه درصدد حصول پول واسلحه ازخارجه افتاده به این مقصد حاضر شده است که بعضی امتیازات زمینی وغیره به امریکا وانگلیس وغیره بدهد ویا بمقابل یك اندازه گروی ، قرض حاصل کند .



هیلا سلاسی امپراطور حبشه

نتیجهٔ جنگ هنوز معلوم نیست اما چون موسم باران ها فرارسیده دیگر ادامهٔ جنگ تصور نمیرود .

اتازونی

اوضاع اقتصادی اتازونی درین سال نسبت به چند سال گذشته خوبتر بوده ، تجارت آن که از وقت شروع بحران اقتصادی دچار انقباض شدید گردیده (وفقط دو سال میشود رو به بهبودی گذاشته) درین سال شکل بهتری بخود گرفته است .

اما بالمقابل ، تجار وعمله ، بمقابل تجاوز « فلاح و بهبود » روزولت اظهار ایستادگی کرده دیوان تمیز انحلال ادارهٔ فلاح و بهبود را تقاضا نمود و روزولت بزحمت زیاد توانست که مدت اعتبار نقشه های خویش رایك سال دیگر تمدید بدهد ، با وجود این مخالفت هنوزدوام دارد .

روزولت در اواخرسال نقشه های اصلاح زراعت را نیز ترتیب داده نافذ ساخت .

درین سال تصور میرفت امریکا به مجمع ملل داخل گردد ، اما رای گیری عمومی که به همین مقصد اولاً



ولیعهد حبشه



وهبی پاشا جنرال ترک که درخدمت حبشه داخل وعهده
دار ارکان حرب محاذ جنوبی میباشد



راس کاسا خسربرهٔ شاهنشاه حبشه



راس سیوم داماد شاهنشاه حبشه



راس گوکسا که بطرف ایطالیا
رفته وبقرار اطلاعات اخیر چون
کشف شدکه به نفع حبشه کارمیکند
ازطرف ایطالو یها اعدام گردید .



راس مولوغیتا وزیر حرب متوفی حبشه بلباس رسمی



ملکهٔ حبشه و دختر او

نسبت بشمول اتازونی در محکمهٔ بین المللی لاهه (هاگ) بعمل آمد نتیجهٔ منفی داده معلوم شد که عامهٔ مردمان هنوز طرفدار سیاست «ما نروئی» یعنی مایل به کناره گیری امریکا ازامور اروپا میباشند.

اتازونی در مسئله ایطالیا وحبشه بیطرفی خود را اعلان ولی ملامتی ایطالیا را نیز اذعان نمود و صدور اسلحه را به هردو مملکت ممنوع قرار داد. ولی راجع به نرخ صادرات نفت بایطالیا تا هنوز فیصلهٔ خود را اعلان نکرده وفقط همینقدر قبول کرده‌که در صورت اعلان شدن منع صادرات نفت‌ازطرف جامعهٔ ملل، مقدار متوسط صادرات چند سال گذشته را به ایطالیا نفت صادرکنند وباین قسم با جامعه ملل‌تعاون نماید. هنوزهم مسئلهٔ تجاوز تعزیری نفت بسته به تصمیم اتازونی میباشد. اتازونی درعین حال خواهان نفع اقتصادی در حبشه است. چنانچه ابتداء در ۱۱ جولای (۱۹ سرطان) شرکت «افریکن اکسپلائیتشن ایندد ی ولمینت» که نام دیگران «ویکر ئیم سکو ئی» ومشتمل بر تجار امریکائی وانگلیسی ورئیس‌آن «ریکت» معروف میبا شد از امپراطور حبشه امتیاز استخراج نفط وغیره منابع معدنی را برای مدت ۷۵ سال حاصل کرده، ولی چون بعض دول مانند ایطالیا وفرانسه وغیره بنای احتجاج را گذاشتند، مصلحتاً واگذاری امتیازات مزبور را اعلان‌کرده است. علاوه برین در ماه قوس بعضی امتیازات اقتصادی معدنی دیگر ازطرف حبشه به «چرتوك» نام سرمایه دار امریکائی داده شده و نیز ازیك ملیون پوند، قرض امریکا برای حبشه گفتگو جاریست وانگلیس راواسطهٔ این کار میشناسند.

در ۱٦ جولائی (۲٤ سرطان) که تیاری انتخابات ۱۹۳٦ برای تعین رئیس جمهور شروع شده بود، سناتور «هوائی لانگ» که ازطرف حزب جمهوری خواهان نامزد بود، ازطرف شخصی ازحزب مخالف بقتل رسید.

درماه سرطان مجلس ملی اتازونی بی طرفی آن دولت را در صورت بروز جنگ اعلان کرد.

در وسط سال اتازونی استقلال کامل جزائر فلیپائن را اعلان نموده نائب رئیس جمهور ووزیر حربیهٔ او در مراسم اعلان جمهوریت جزائر مزبور که در ۲۲ عقرب بعمل آمد شرکت جستند.

در ماه قوس بالاخره قضیه چند سالهٔ قتل پسر لندبرگ که در سال گذاشته مجرمین آن کشف شده بود، فیصله شده «هوپتمان» قاتل محکوم به اعدام گردید اما تا حال امر اعدام اوبعمل نیامده است.

درهمین سال اتازونی اولین سفیر خودرا بدربار شاهی افغانستان فرستاده ومشارالیه اعتماد نامهٔ خودرا بحضور اعلیحضرت همایونی تقدیم و سپس به طهران که محل سکونت دائمی سفارت امریکاست، مراجعت نمود. و نیز اتازونی به افغانستان قونسل های خود را تعین کرده است محل اقامت‌دائمی آنها هند است.

در ماه جدی امریکا در کنفرانس بحری لندن شمولیت ورزیده و پس از خروج جاپان از کنفرانس نیز در کنفرانس مزبور باقی ماند. مسائل شرق اقصی نیز به امریکا اثر انداخته مخصوصاً اصلاحات پول چین و اقدامات‌جاپان در شمال آن مملکت. امریکا این مسائل را بنظر بی اعتمادی مشاهده میکند.

امریکای لاتین

ممالك امریکای جنوبی که بنام امریکای لاتین یاد میشوند، در سال ۱۳۱٤ درراه تقویهٔ روابط باهمی خود ها که عبارت از اتحاد «پان امریکن» باشد، اقدامات زیادی کردند. اتازونی نیز این‌قسم‌یك اتحادرا بنظرخوب می بیند چنانچه به اثر همین افکار بود که درشروع سال محاربهٔ بولیویا وپیراگوی که از مدت سه سال جریان داشت‌بقرار فیصلهٔ کنفرانس صلح چاکو که مرکب از نمایندگان ممالك بیطرف، ارجنتائن وبرازیل وغیره بود خاتمه داده شد ودر آخرهمین سال معاهدهٔ قطعی صلح مابین ممالك مزبور به امضاء رسید.

در اوائل قوس یك اغتشاش کمونستی در پیرا ظهور کرده به اثر اقدامات حکومت مرتفع گردید اما باثر آن ممالك امریکای جنوبی تصمیم نمودند که متفقاً با کمونیزم مبارزه کنند. چنانچه در ماه جدی حکومت یوروگوی سفیر شوروی را به دلیل اینکه در تحریکات کمونستی شرکت کرده است ، ازملك خود خارج وروابط سیاسی خویش را با شوروی قطع نمود ولی (طوریکه در قسمت کارهای جامعهٔ ملل دیده شد) مملکت شوروی قضیه را به جامعهٔ ملل رجعت داده ، در جلسه ۲۹ جدی بر علیه این اقدام یوروگوی دعوی نمود و نمایندهٔ یوروگوی دلائل خود را ارائه داده نتوانست .

و نیزدر ماه جدی یك اعتصاب عمومی واغتشاش در ونیزویلا رخ داده بزودی خاموش شد .

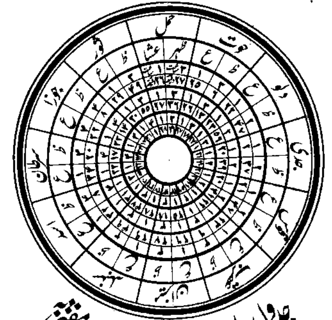
همچنین در اواخر دلو یك اغتشاش دیگر در پیراگوی ظهور کرد انقلابیون حکومت را سقوط داده وزمام امور را بدست خود گرفتند . نتائج آن تا هنوز معلوم نیست .

اما از تمامی این واقعات معلوم میشود که ممالك امریکای لاتین با بحرانات سیاسی و حزبی مهمی مقابل بوده ، مسالك مختلفه دران جا باهم مقابله دارد . معلوم شود که بالاخره کدام یکی فتح وغلبه نماید .

درین اواخر سخن ازاتحاد « پان امریکن » گفته میشود ومحرك آن روزولت رئیس جمهور اتازونی است . مقصود آن از یکطرف تشکیل یك مدافعهٔ واحد بمقابل خطرات مسلکی واز طرف دیگر توسیع روابط سیاسی واقتصادی ممالك امریکا است .

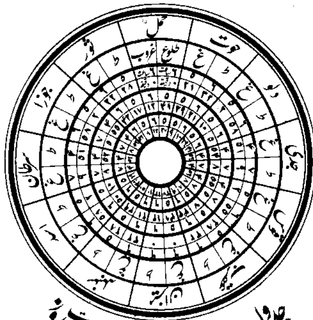
در دیگر ممالك وقائع مهمی که قابل درج وتفصیل باشد ، درین سال بوقوع نرسیده ، تنها چند حادثهٔ اتفاقی در بعضی حصص بظهور رسیده مثل شیوع مرض وبا در سیام که اخیراً بروز کرده وباعث تلفات زیادی در بنکاك وغیره مقامات گردید ووزش باد شدید در سواحل امریکای وسطی که خساراتی به جهازات وآبادیهای ساحل کیوبا ومکسیکو وغیره رسانیده است .





جدول ساعات نماز ظهر و عشا بمذهب حنفی

سالنمای ۱۳۱۵ هجری شمسی



جدول طلوع و غروب در یکسال بتفاوت ده روز

حمل

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
۱	۲	۳	۴	۵ محرم ۱۳۵۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲ اپریل	۱۳	۱۴*
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱	۰	۰	۰	۰

اول حمل مطابق ۲۷ ذیحجه | اول حمل موافق ۲۱ مارچ ۱۹۳۶

روز دهم محرم ۱۴ حمل رخصتی یکروز

ثور

سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه
۱	۲	۳	۴ صفر	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱ می	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱	۰	۰	۰	۰

اول ثور مطابق ۲۸ محرم ۱۳۵۵ | اول ثور موافق ۲۱-اپریل

جوزا

جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه
۱	۲	۳ ربیع الاول	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱ جون	۱۲	۱۳	۱۴*
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱	۳۲ ربیع الثانی	۰	۰	۰

اول جوزا مطابق ۲۹ صفر | اول جوزا موافق ۲۲ می

روز مولود مسعود ۱۲ ربیع الاول ۱۴ جوزا رخصتی یکروز

سرطان

سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹ جولائی	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹ جمادی الاول	۳۰	۳۱	۰	۰	۰	۰

اول سرطان مطابق ۲ ربیع الثانی | اول سرطان موافق ۲۳ جون

اسد

جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹ اگست	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷ جمادی الثانی	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱	۰	۰	۰	۰

اول اسد مطابق ۴ جمادی الاول | اول اسد موافق ۲۴ جولائی

بسبب جشن استقلال رخصتی هشت روز

سنبله

دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه	یکشنبه
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹ ستمبر	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸*	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶ رجب	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱	۰	۰	۰	۰

اول سنبله مطابق ۶ جمادی الثانی | اول سنبله موافق ۲۴ اگست

بسبب تاسیس شورای ملی در ۱۸ سنبله رخصتی یکروز

میزان

پنجشنبه	جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸ اکتوبر	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳*	۲۴	۲۵ شعبان	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۰	۰	۰	۰	۰

اول میزان مطابق ۷ رجب | اول میزان موافق ۲۴ ستمبر

ولادت باسعادت اعلیحضرت همایونی ۲۲ میزان سال ۱۲۹۳ شمسی | بسبب جشن نجات وطن در ۲۳ میزان رخصتی یکروز

عقرب

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹ نومبر	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴*	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۰	۰	۰	۰	۰

اول عقرب مطابق ۷ شعبان | اول عقرب موافق ۲۴ اکتوبر

جلوس میمنت مانوس اعلیحضرت همایونی ۱۶ عقرب ۱۳۱۲ | بسبب روز اول رمضان المبارک در ۲۴ عقرب رخصتی یکروز

قوس

دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه	یکشنبه
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹ دسمبر	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴* شوال	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۰	۰	۰	۰	۰	۰

اول قوس مطابق ۸ رمضان | اول قوس موافق ۲۳ نومبر

بسبب عید سعید رمضان در ۲۴ قوس رخصتی ۱ روز

جدی

سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱ جنوری ۱۹۳۷	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴ ذیقعده	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۰	۰	۰	۰	۰

اول جدی مطابق ۷ شوال | اول جدی موافق ۲۲ دسمبر

دلو

پنجشنبه	جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲ فروری	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴ ذیحجه	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۰	۰	۰	۰	۰	۰

اول دلو مطابق ۸ ذیقعده | اول دلو موافق ۲۱ جنوری ۱۹۳۷

حوت

جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه
۱	۲	۳*	۴*	۵*	۶*	۷
۸	۹	۱۰	۱۱ مارچ	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵ محرم ۱۳۵۶	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۰	۰	۰	سید محمد داود الحسینی	

اول حوت مطابق ۷ ذیحجه | اول حوت موافق ۱۹ فروری

بسبب عید سعید اضحی از ۳-الی ۶ حوت رخصتی چهار روز

مرتبه و اثر قلم جناب سید محمد داؤد خان الحسینی خطاط معروف وطن

غلطنامهٔ سالنامهٔ کابل

۱۳۱٤

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۱	۱۹	وزیزی	وزیری
۳۳	۱۳	مدیرخزانه	مامور خزانه
۳۷	۱۰	ر خزانه	» خزانه
۳۸	۲	» عبدالمجید	ص، عبدالمجیدخان
»	۷	» خزانه	مامور خزانه
٤٤	٦	امیر محمد	امیرمحمد خان
٤۷	آخر	»	مامور
۵۷	۸	سیر کامل	سیر تکامل
٦۲	۱	خواهشات	تمنیات
»	۱۲	استفادهٔ که از	استفاده از
٦۵	ماقبل آخر	مذوکر	مذکور
٦٦	۲۱	در سیر	در ستی
۸۲	۷	وردات	واردات
۹۱	آخر	مادلو	ماه دلو
۱۰۵	اول	انهدام اورا بود	انهدام بود
۱۰۷	۲۸	حدت	حوت
۱۰۸	۲٦	(پنس ۲ جدی)	پنس (۲جدی)
۱۰۸	۳۲	یك به شلنگ	یك شلنگ
۱۰۹	٤	عروزه	هرروزه
»	۲٤	بماه	بماه
۱۲۱	٤	صحاری یا آبشارها	صحاری و آبشار ها
»	۱۲	دارای دو حصه است	دارای دومجلس است
۱۲۲	۱	بقیمت ۵ـافغانی میباشد	بقیمت ۵، ۱۰، ۲۰، ۲۵، ۵۰، ۱۰۰ افغانی میباشد.
۱۲۲	۱٤	بوضع تورخم پاسپورت های خودشانرا	بوضع تورخم پاسپورتهای شانرا ارائه ودرسرحددارای دکه ویزه مینمایند .
۱۲۲	۱۵	گمرك افغانی در تورخم است	گمرك و دایرهٔ ویزه دردکه است
۱۲۳	۱۳	منصرف	مصروف
۱۲۳	۲۰	نه ساخته شده	ساخته شده
۱۲۸	۱۵	مجاری شده	حجاری شده
۱۲۹	۵	چغانسور	چخانسور
»	۱۳	مسافه بین قندهارو هرات (٦٤۵) لیکومتر	(۷۷۰) کیلو متر
۱۳۰	۱۱	معروف بکامریز است	معروف بکاریز است
۱۳۲	۵	ازشبرغان خود دوکوه	ازشبرغان خواجه دوکوه
۱۳٦	آخر	٦۰ کیلومتر	۱٦۰ کیلومتر
۱۳۸	۱۰	یرده	پرده
۱۳۸	۱۱	دیدی رواج	ویدی از رواج
۱۳۸	۲٦	نیز رفتار	تیز رفتار
۱۳۹	۸	فلریکه	فلزیکه
۱۳۹	۱۸	یاکی	یاکی
۱٤۰	۱۹	شومش	شوش
۱٤۰	۲۹	شاهانه	شاهان
۱٤۲	۲۸	معروف بودند	معروف بود
»	۲۹	کرده بود	کرده بودند
۱٤۹	۲۸	محفوظ	محظوظ
»	۲۳	فینیقی ها	فینقی های
۱۵۱	۱۱	بی اهمنی	بی همتی
»	۲۵	درانجیانه	در درانجیانه
۱۵۳	۱۱	روی وادی	رؤسای وادی
۱۵٤	۲۹	غیراآ اورنوی	غیر از آاورنوس
۱۵۵	۷	آمده	آماده
۱۰٦	۲۳	مامورا	مارمورا
۱۵۸	۷	magathenes	magasthenes

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۵۸	۱۱	بسردوچندرگیتا	بسرچند رگیتا
۱۶۲	۱۲ پاورق	سلطنت شود	سلطنت خود
۱۶۳	۱۱	چار شده	چار -ده
»	۱۳	یارو یاریانیسادی	یاروپانیسادی
۱۶۶	۸	azilies	azilises
۱۷۳	۲۶	Bibliogaqhy	Bibliography
۱۷۳	۲۸	حادیث	احادیث
۱۷۴	٤	یا	تا
»	»	سلطنت	زندگی
»	۲۵	ولات	ولادت
۱۸۵	۲۵	مروخر	مرواخر
۱۸۸	سطرآخرین	تتمة الدهر	یتیمة الدهر

بعضی ملاحظات

صفحه ۱۷۶ سطر ۱۱ دیوان وصفی . وصفی از کابل است ، ملاعبدالقادر بدایونی در منتخب التواریخ در ذیل شعرای دربار اکبر نام اورا برده ومشارالیه را شاعر کابل نوشته است وهمچنین وصفی دیگری نیز از کابل بوده که اسمش علی نقی وتخلصش وصفی است معاصر با شاهان سدوزائی یعنی اعلیحضرت تیمورشاه وشاه زمان وشاه محمود وشاه شجاع بوده است ولی تنها شاه‌شجاع ممدوح اواست . دیوان این شاعر درنزد فاضل دانشمند جناب حافظ نور محمد خان موجود است رجوع شود بشمارهٔ دوم سال چهارم مجلهٔ کابل صفحه ۱۵۸ .

صفحهٔ ۱۸۵ سطر ۲٤ تاریخ احمدتتوی این کتاب تاریخ الفی است که در دو مجلد نوشته شده جلد اول شامل اخبار وحوادث اولین سال رحلت حضرت ختمی مرتبت تاوقایع سال ۵۰۰ رحلت مطابق ۵۱۰ هجری .

مجلد دوم در احوال وسوانح وحوادث دورهٔ سلاطین مغولی تا ایام سلطنت شاه طهماسب صفوی از سال ٦۸۷ تا سال ۹۳٦ هجری .

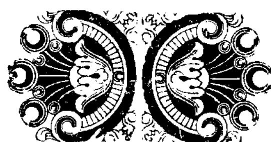
مولف این کتاب احمدبن نصرالله دیبلی تهتوی مشهور بقاضی زاده است این تاریخ را درسنه ۹۹۳ هجری بامرجلال الدین اکبر نوشته نقیب خان وملاعبدالقادر بدایونی صاحب منتخب التواریخ وجعفربیگ آصف خان درتالیف آن باملا احمد تهتوی شرکت داشته اند .

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۸۹	۵	مید انندکه قلم	میدانند ٫ قلم
۱۹۰	آخر	باالندریج	بالتدریج
۱۹۱	۵	السنته	السنه
»	۹	کله	کلمه
۱۹۲	۲	شمرده اند ؟ (۱)	شمرده اند (۱)
»	۳۰	نشأ	نشأت
۱۹۳	٦	یا فته	یافته
»	۱۱	طبیعی	طبیعی
»	۱٦	دخالتی	دخالت
»	۲۱	نثر ادی	نژادی
۱۹٤	٦	یدو	بدو
۱۹۵	۱	دهو	دهور
۱۹۷	۲۸	بقولی	بقول
۱۹۸	۳۰	مکشوفة	مکشوفه
۱۹۹	سرصفحه	تاریخچه ادبیات‌افغانستان	تاریخچهٔ ادبیات افغانستان
۲۰۰	۳	آغا	آغاز
»	»	مدة پنجاه سال و اندی	مدت پنجاه‌سال واندك
»	۱۹	باالاخره	بالاخره
»	۲۱	دیاتتوسیاست	دیانت وسیاست
»	۳۰	فتبه	قتیبه
»	۳۱	قارسی	فارسی
۲۰۱	۲۳	تیرز	تبرز
»	۲۵	طاعر	طاهر
۲۰۲	۱۰	بن نوع	بن نوح
»	۲٦	بیا کار	بیادگار
۲۰۳	۲٦	یکهزار (۱۰۰٤)	۱۰۰٤
»	۲۸	جوانز	جوائز
۲۰۵	۱۹	خودادری	خودداری
»	۲٤	باالاخره	بالاخره
۲۰٦	۵	نقجیه	نتیجه
۲۰۸	۰	اشقاة	ازثقاة
»	٦	قرن	قرآن
۲۱۰	٦	سلا لت	سلالت

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۱۰	۳۱	مسنو ن	مثنو ی
۲۱۶	۳	مجمم	مجمم
۲۲۰	۱۱	کزمر	مرکز
۲۵۲	۱۰	لمپو یو	لیپو یو
۲۶٤	۱۱	بر طانتوی	بر طا نوی
»	۱۲	صرف	تصرف
۲۷٤	۱٤	۱۹۲۲	(از ۱۹۳۱- ۱۹۳۵
۲۷۸	۳۰	رئیس پولیس	عزیز
۲۷۹	۱	ضنی	وطنی
»	۱۸	جشه	حبشه
»	۳۳	رمسیس در	رمسیس دوم
۲۸۰	۹		بقول بعضی خروج بنی‌اسرائیل ازمصردرعهد طوطمیس سوم بود.
»	»	مومی (٦)	مومی (ع)
»	۱۰	سیستی	سیتی
۲۸۶	۱۷	غللب	غالب
۲۸۷	۳	اگر یختر	از گریختن
۳۰۱	۱۵	بمساحه	مساحه
»	»	۲۰ر۲۰	۱۰۲۰
۳۰۶	۲۶	زر	بزیر
»	۳۰	خلیج	دماغه
۳۰۶	٦	ودی	وادی
»	۱۷	نوبهار	نو بیا
۳۰۸	۳۲	برطانوی	مصری
۳۱۳	۳٤	حکامت	حکومت
۳۱٤	۸	غنقریب	عنقریب
۳۱۵	۲٤	که جدید	که راه جدید
»	۲۵	پرتنکالیها	پرتگال
»	۲۹	استمار	استعمار
۳۱٦	۱۵	مزبود	مزبور
۳۱۸	۲	نمایند	نماید
»	۷	واقتدار	اقتدار
۳۱۸	۲۱	۱۹۰۰۰۰ر۰۰۰	۱۹۰۰۰۰۰۰۰۰
»	۳۱	بوده مود ند	ربوده بود ند
۳۱۹	۲	بحر	نا بحر
۳۲۲	۱۵	حصه رااز	حصه از
»	۱۹	تولیمشری	کپطانی
»	۲۳	افزوود	افزود
۳۲٦	۲۸	قبه	رقبه
۳۲۸	۳	نسانها	انسانها
»	۱۲	نسا ها	انسانها
»	۱٦	ن وسطی	قرون وسطی
۳۳۰	۲۸	ادواز	ادوار
۳۳۱	۱۳	وضیعت	وضعیت
۳۳٤	۱٤	کا تا ژیها	کارتا ژیها
۳۳۸	۵	انسانس	رنسانس
۳٤۰	۸	سیارس	سپارش
»	۱۱	یقین	یقین
۳٤۱	۲٤	کمر شکی	کمرشکنی
»	۲۸	روم دهد	روی دهد
۳٤٤	۱۷	اعدد	عدد
»	۱۸	منضرر میکرد	متضرر میکردند
»	۲٦	ورغیر	ودر غیر
»	۳۱	کرد	گردد
۳٤۵	۳۱	انتخاب	انتخاب
۳٤٦	۱۰	متاصل	مستاصل
۳٤۸	۸	مصنو	مصنوعی
۳۵۰	۱۰	ضایع	صنایع
»	۱۷	اعتباز	اعتبار
»	۲٤	اواق	اوراق
»	۲۹	شنه	سند
۳۵۵	۱٦	هکاك	هنکاك
۳۵٦	۱۷	۱۹۳۵	۱۸۳۵
۳۵۷	۳ از پائین	دوامر	دواثر
۳۵۸	۲۱	کارجات	کارخانه جات
۳٦۳	۲٤	ازان	ار زان
۳٦٤	۲۰	برای	
»	ماقبل آخر	او ٦۰	از ٦۰
»	آخر	برا پیش	برای پیش
۳۷۱	٤	آ را	را
»	۱۲	خواهد	خواهد شد
۳۹۰	۲۳	شلمنک	شلنک

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۹۰	۲۹	چکسوا کی	چکوسلوا کی
۳۹۳	۲۹	کن	آن
«	«	یکه هر	یکه
٤۰۲	۱٦	ستمتر	ستمبر
٤۲۳	۱	میمار	معیار
«	٥	»	»
«	۲۰	«	«
«	۲۲	«	«
«	۲۳	«	«
٤۳۰	۲۳	پراز	پرواز
٤۳۲	۱۰	تنها	نه تنها
٤۳۷	۱۹	شراراء	شراره
«	۲۰	شراراه	شراره
٤٥۲	۱۳	یك	یکه
٤٥٤	۸	سیمای	سینما
٤٥٦	۱۱	بران	برای
٤٥۷	۱۳	ماجل	عاجل
٤٦٦	۱۹	می میشود	میشود
٤۷۰	۲۱	۱۲۱٤	۱۳۱٤
٤۷۲	۱٤	طرقة	طرنة
٤۷٤	۲٤	داده رویت شد	رویت داده شد

صحفه	سطر	غلط	صیح
٤۷٦	۲٦	بری	برای
«	۳۳	فصیله	فیصله
٤۷۸	۳۰	درشوروی فرانسه	درشورای فرانسه
٤۸۱	۱۸	قتل از	قبل از
«	۲۷	طلی	طلبی
٤۸۲	۳٥	راجم	راجم به
٤۸٥	۳۳	با لتجاویز	با تجاویز
٤۸٦	۱۱	جدید	فقید
٤۸۷	۳۲	آنرا	آن
٤۹۰	٥	کلنل یك	کلنل بك
«	۱۷	و مستعمرات	مستعمرات
«	۳٥	نموده اثربدی	اثر بدی
٤۹۱	٥	عملی شدن تدابیرامتناعی	عملی شدن بعضی ازتدابیرامتناعی بمقابل آن (چه هنوز اصدار نفت با یطالیا ممنوع نشده) .
٤۹۲	٥	یقین است که	گمان میرود که
٤۹۳	۲۲	شان داد	نشان داد
٤۹٤	۱٦	اخراب مختلفه	احزاب مختلفه
٤۹٥	۲	و نیز	نیز
٤۹٦	۱۹	احمدوزغو	احمد زوغو
٤۹۷	نمره صفحه	۷۹٤	٤۹۷



فهرست مضامین سالنامهٔ کابل

۱۳۱۴



فهرست تصاویر سالنامهٔ کابل

١٣١٤

